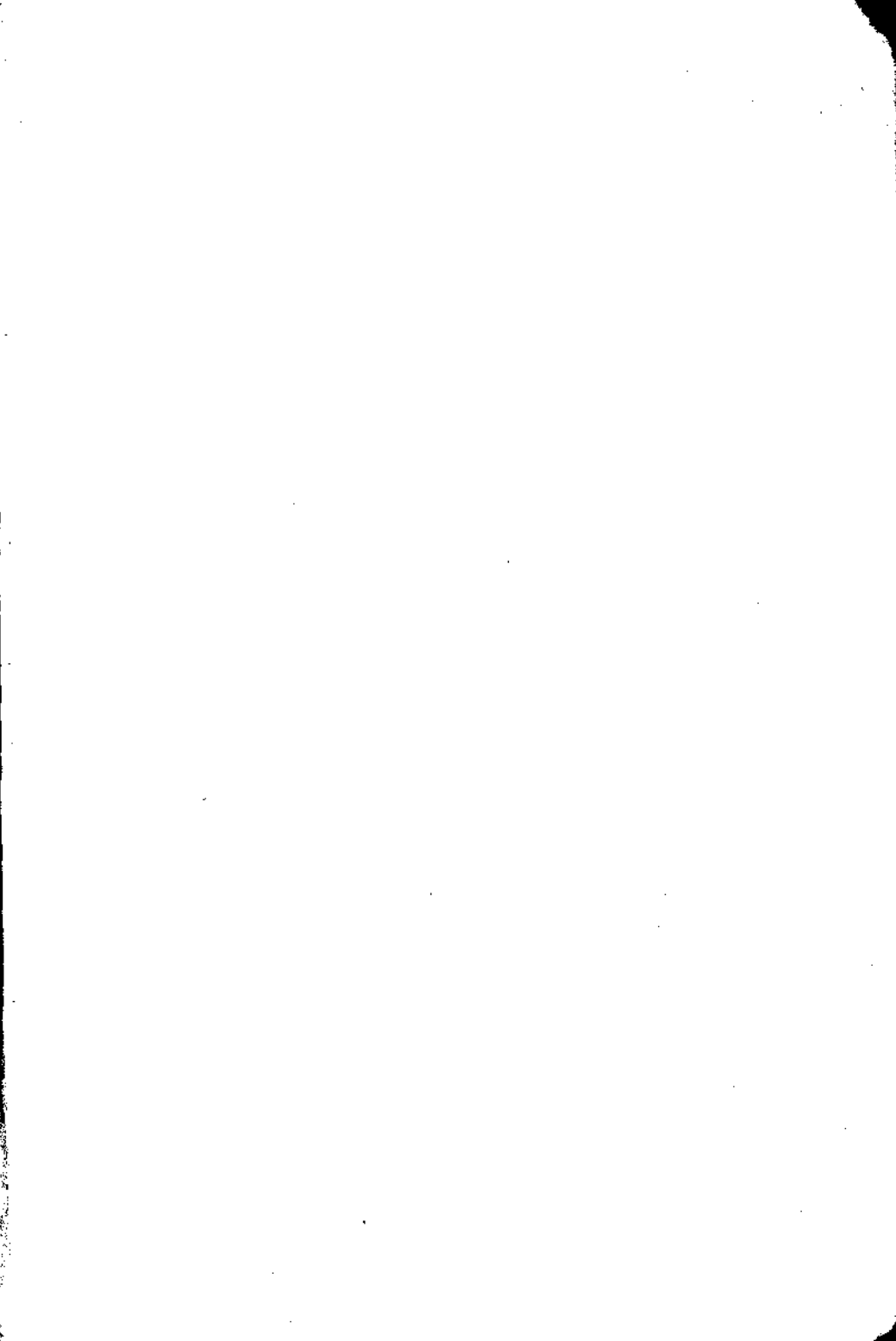


هفت سال

ستاره سرخ

از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران

پرولتاریای جهان و خلق های ستمدیده متحد شوید

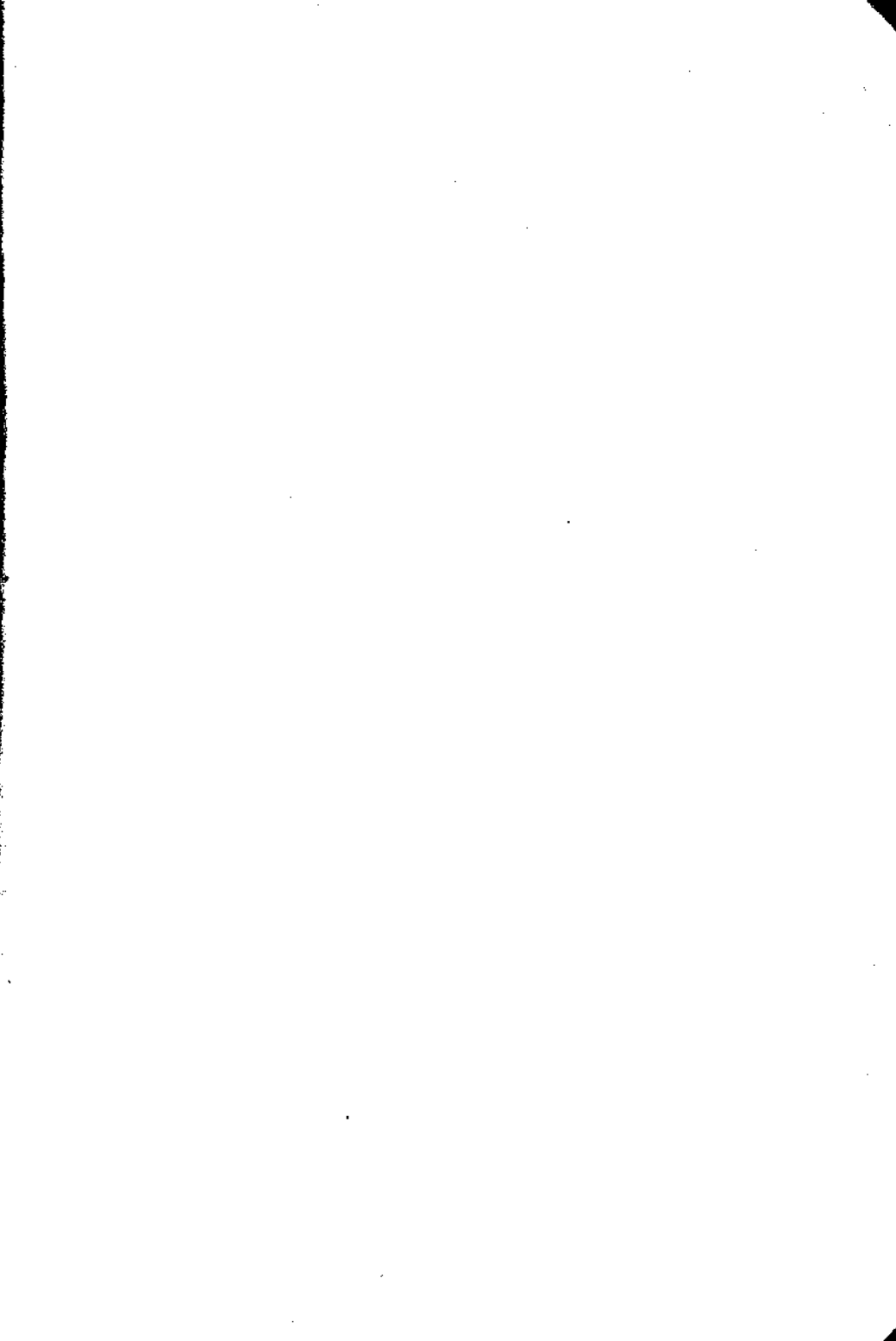




زیر پرچم

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون

به پیش!



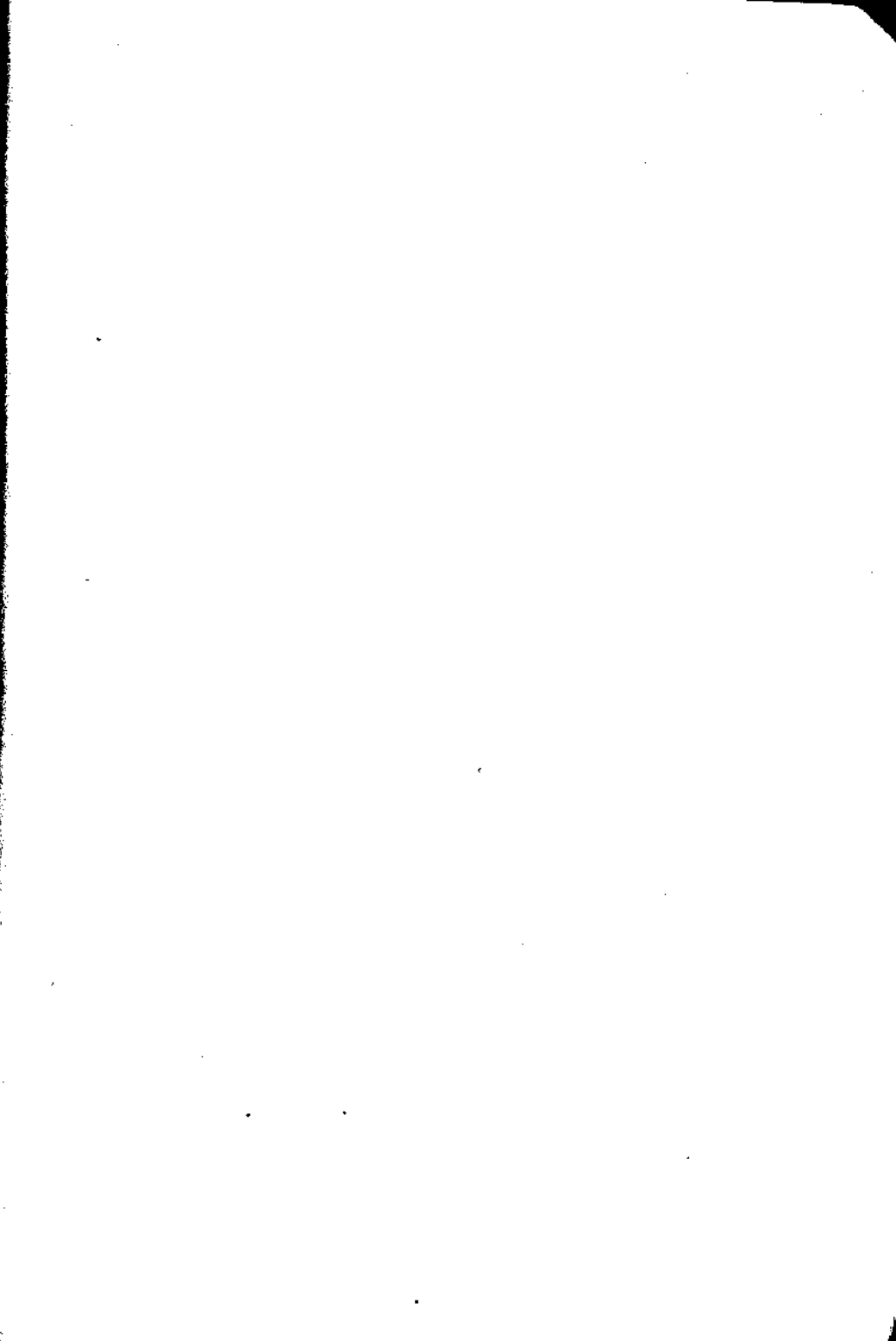
هفت سال

ستاره  سرخ

(۱۳۴۹ - ۱۳۵۶)

از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران

خرداد ۱۳۵۶ - ژوئن ۱۹۷۷



# ستاره و اسخ

ستاره و اسخ - شماره 1 - سال اول

## ستاره و اسخ، چرا؟ برای چه و چگونه؟

مهرمان به پیشوایان رفیقان بخش سراسر جهان را به دعوت و شعار خود به دعوت مبارزه در راه آزادی و استقلال خلیفان آن، روشن شدن صف بندی سزاهای باطنی مارکسیستی نیستی و طرد شاهنامه پیروزمند و ایده‌الوژی‌های غیبه و حیوانی تر از این جمله در چین با نیز نوید های مبارز پیش پیشتر به سر آمد مارکسیست‌ها شترن پشتر از پیش‌پیش‌های چین مایه‌رویی شد روح مبارزه، اتحاد های نیرویی طبقات ساخته که راه مبارزه و انگشتر را برپا شد تا خلیفان آمریکا - ژاپنیست ها - آمریکا - روسها - فرانسه - چین و هند و هند آسیا با رژیم شاه مبارزه خود، شاه را به سر بردند و سرافرازند و از این سینه مرگن خود به سفید نور سینه و سینه در آن ساخته اسلحه های مبارزه خود

## به دعوت رفیق مانو پاسخ مثبت دهیم!

در روز ۱۰ بهمن ماه به دعوت گروه سوسیالیست و گروه فدائی که با هم متحد شده اند و تحت پرچم اتحادیه سوسیالیست ایران در تهران گرد آمده اند و با شعار "آزادی و استقلال برای همه مردم ایران" به مردم ایران می‌خوانند که به آنها پاسخ مثبت دهیم! این گروه سوسیالیست و فدائی‌ها با هم متحد شده اند و با شعار "آزادی و استقلال برای همه مردم ایران" به مردم ایران می‌خوانند که به آنها پاسخ مثبت دهیم!

### چند تا از اهداف و دستاوردهای این گروه سوسیالیست و فدائی‌ها

این گروه سوسیالیست و فدائی‌ها با هم متحد شده اند و با شعار "آزادی و استقلال برای همه مردم ایران" به مردم ایران می‌خوانند که به آنها پاسخ مثبت دهیم! این گروه سوسیالیست و فدائی‌ها با هم متحد شده اند و با شعار "آزادی و استقلال برای همه مردم ایران" به مردم ایران می‌خوانند که به آنها پاسخ مثبت دهیم!

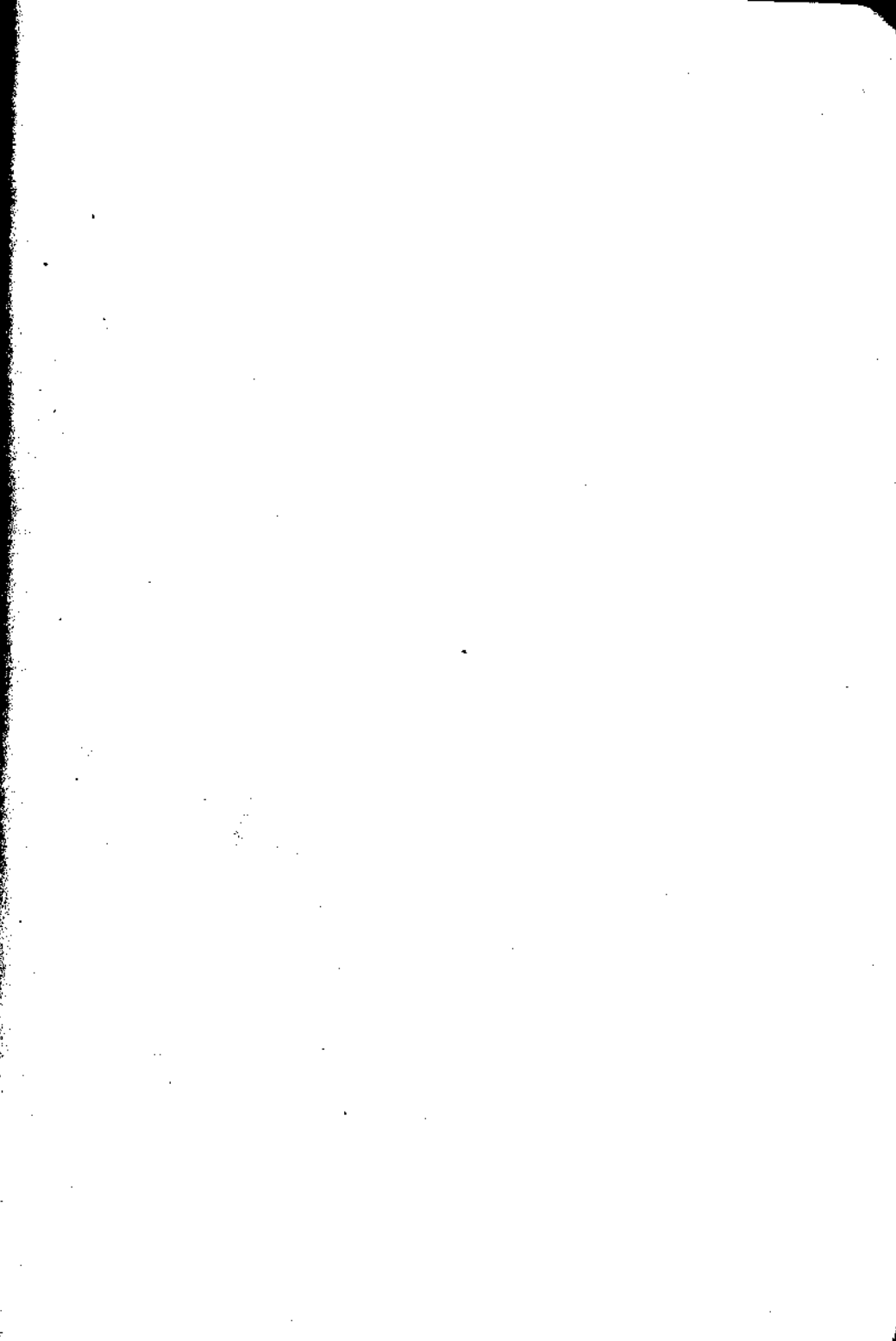
در روز ۱۰ بهمن ماه به دعوت گروه سوسیالیست و گروه فدائی که با هم متحد شده اند و تحت پرچم اتحادیه سوسیالیست ایران در تهران گرد آمده اند و با شعار "آزادی و استقلال برای همه مردم ایران" به مردم ایران می‌خوانند که به آنها پاسخ مثبت دهیم!

چگونه باید سنجید که این دعوت افلاکی است یا کدام مبارز باید آنرا فدائی گرفت؟ تنها یک مبارز مبارز است و مبارزانه باشد و آن است که آگاه آن جزو بایان است با توجه به اسخ کارکن و دهانتان و آزادی و آیا بیان صلح میکند یا نه...

از بهمن تا ۱۳۳۳ خورشیدی

در این مقاله تلاش می‌کنیم تا به شما نشان دهیم که چگونه می‌توانید به این مبارزان و فدائیان پاسخ مثبت دهید و چگونه می‌توانید در راه آزادی و استقلال مبارزه کنید...





# فهرست

صفحه	شماره * ستاره سرخ *	عنوان مقالات
۱۷	—	سخنی با خواننده

فصل اول : جریان انقلابی جهان همچنان در تلاطم و هرج و مرج بزرگ به پیش میسرود .

## الف - عمومی

۲۱	۱	— به دعوت رفیق ماشنسه درون پاسخ مثبت نهیم !
۲۲	۱۲	— جهان فردا سرخ است
۲۴	۱۷	— سالی پیروزند
۲۶	۲۳	— تعلق مهم رفیق انور خوجه
۲۹	۳۰	— امپریالیسم و جنگ - امتالین
۳۲	۳۶	— اسلحه‌ی نیرومند اید نولوزیک در مبارزه علیه ریززویسم
۳۷	۳۸	— مبارزه علیه امپریالیسم سرمایه از مبارزه علیه سوسیال - امپریالیسم جدا نیست
۴۰	۴۰	— مرگ بر امپریالیسم آمریکا
۴۲	۴۲	— امپریالیسم بزرگ کافدی است
۴۴	۴۷	— امپریالیسم غارتگر و جنگ افروز
۴۷	۶۰	— زنده باد همبستگی جنبش بین‌المللی کمونیستی

## ب - کشورهای

### آلبانی

۵۱	۶	— درود به آلبانی سوسیالیستی
۵۳	۲۲	— زنان آلبانی

### چین

۵۴	۲	— زنده باد حزب کمونیست چین
۵۵	۷۰۸، ۹	— مبارزه معدنچیان آن‌یوان ( ۲۷-۱۹۲۱ )
۵۱	( ۲۹-۲۸ )	— زنده باد کنگره، در هم حزب کمونیست چین !
۶۷	۴۸	— رفیق چوئن لای، میهن پرست، انترناسیونالیست و کمونیست کبیر
۶۹	۵۵	— رفیق چونه، مبارز کبیر انقلابی و انقلابی پرولتری

صفحه	شماره " ستاره سرخ "	عنوان مقالات
۷۶	۵۶	— افتخار ابدی بر رهبر کبیر خلق چین و آموزگار بزرگ پرولتاریا ، خلقه‌ها و ملل ستمدیده جهان رفیق ما توسته‌ون
۷۵	۵۶	— ما توسته‌ون و انقلاب چین
<u>خسارورمیانه</u>		
<u>فلسطین</u>		
۸۱	۲	— یک شکست ، صد ها پیروزی . . .
۸۳	۱۱	— انقلاب تا پیروزی
۸۵	۲۷	— پیروزی انقلاب فلسطین حتی است
۸۸	۳۰	— پیروز باد مبارزه‌ی خلق فلسطین و دیگر خلقهای عرب علیه تجاوز امپریالیسم — صهیونیسم
۹۰	۳۲	— مرگ بر توطئه خائنانه و ابرقدرت درخاورمیانه
۹۱	۳۲	— بخشهایی از برنامه " سازمان آزاد بیخشن فلسطین "
۹۳	۵۱	— بر ضد اشغالگری
۹۳	۵۷	— سه دهه و یک حمله
۹۶	۵۷	— انقلاب تا پیروزی
<u>خلیج</u>		
۹۸	۳	— خلیج فارس منطقه توفانی
<u>پاکستان</u>		
۱۰۰	۱۲	— درباره حوادث اخیر پاکستان
۱۰۲	۱۷	— تجاوزی آشکار ، عهد فی بلیه
<u>ترکیه</u>		
۱۰۴	۳۱	— زنده باد مبارزات خلقهای ترکیه
<u>عراق</u>		
۱۰۶	۳۵	— اطلاعیه کفرانس حزب کمونیست عراق
۱۰۹	۵۱	— برای نجات جان میهن پرستان عراق بیا خمیزیم
<u>مصر</u>		
۱۰۹	۵۱	— مصر

صفحه	نماره " ستاره سرخ "	عنوان مقالات
<u>جنوب شرقی آسیا</u>		
<u>ویتنام</u>		
۱۱۰	۱۰	- همبستگی انقلابی
۱۱۱	۱۷	- هند و چین گورستان امپریالیسم آمریکا
۱۱۳	۱۹	- شکست کامل " ویتنامی کردن " جنگ
۱۱۵	۲۴	- مقدمه شماره ۲۴ " ستاره سرخ "
۱۱۶	۲۴	- مسأله قهر در انقلاب ویتنام
۱۱۸	۲۴	- منطق خلق و منطق رژیم شاه
۱۱۹	۲۴	- پیگیری سخت، بخرنج و طولانی، اما پیروزمند
۱۲۴	۴۳	- پیروزی بزرگ تاریخی
<u>کامبوج</u>		
۱۲۷	۳۴	- زنده باد پیروزی جنگ تودهای - کامبوج
۱۲۸	۴۲	- پیگیری طولانی، بخرنج و سخت، اما پیروزمند
۱۳۲	۴۲	- پیروزی تاریخی
۱۳۴	۴۲	- کارنامه سوسال - امپریالیسم شوروی در کامبوج
<u>لائوس</u>		
۱۳۶	۹	- امپریالیسم آمریکا گور خود را میبکند
۱۳۸	۱۰	- یک شکست مقتضانه
۱۳۹	۴۶	- درود به لائوس قهرمان و پیروزمند
<u>تایلند</u>		
۱۴۰	۵	- تایلند
۱۴۱	۵۸	- کودتای امپریالیستی در تایلند
<u>تیمور شرقی</u>		
۱۴۲	۵۱	- تیمور شرقی
<u>فیلیپین</u>		
۱۴۳	۲۳	- پیروز باد مبارزه خلفهای فیلیپین
۱۴۶	۳۴	- زنده باد پیروزی جنگ تودهای در فیلیپین

صفحه	شماره " شماره سرخ "	عنوان مقالات
		<u>دیگر کشورها</u>
		<u>آزانییا</u>
۱۴۷	۵۵	- آزانییا
		<u>آنگولا</u>
۱۴۸	۵۴	- امپریالیسم و رهایی ملی
		<u>چکسلواکی</u>
۱۵۱	۲۸-۲۹	- ۵ سال اشغال
		<u>شیلی</u>
۱۵۲	۳۰	از تجربه شیلی بیاموزیم
		<u>گینه بیسائو</u>
۱۵۴	۳۰	- زنده باد جمهوری گینه بیسائو
		<u>هندسه</u>
۱۵۵	۳۰	- بحران اقتصادی و اجتماعی در هندوستان
۱۵۵	۴۶	- سرکوب خلق زیر لوای " مبارزه بغاظر حفظ امنیت ملی "
فصل دوم : جریان انقلابی در میهن ما همچنان به پیش می‌رود .		
		<u>الف - روسی</u>
۱۶۳	۶۰	- اوضاع عالی و رزیم در روانده
۱۷۰	۶۱	- برای مبارزه‌ای بزرگتر آماده شویم
		<u>ب - امپریالیستها و رقابت و تمانسی آنها</u>
۱۷۳	۱۳	- دست امپریالیسم زاین کوتاه!

صفحه	شماره " ستاره سبز "	عنوان مقالات
۱۷۵	۱۹	- سفر نیکسون به ایران و تشدید روابط دوا بر قدرت
۱۷۷	۲۲	- شاه و " پیمان امنیت جمعی آسیا "
۱۸۰	۲۵	- سیاست تسلیحاتی شاه و دوا بر قدرت
۱۸۲	( ۲۹-۲۸ )	- رژیم شاه و " پیمان امنیت آسیائی "
۱۸۳	۳۹	- شاه عامل امپریالیسم
۱۸۷	۴۱	- مزدوران آمینگانی در ارتش ایران
۱۸۸	۴۷	- انگاه به نیروی خود برای آزادی میهن
۱۹۱	۴۸	- خائنین به میهن در خدمت جنگ دوا بر قدرت

### ب- امپریالیستها و نفت و گاز

۱۹۶	۸	- مرگ بر امپریالیستها
۱۹۶	۹	- نفت ایران متعلق به خلقهای ایران است
۲۰۰	۱۶	- ورشکستگی يك قرارداد امپریالیستی
۲۰۲	۱۷	- تزارهای نوین غارتگران منابع گاز
۲۰۳	۲۱	- غارت بزرگ
۲۰۶	۳۱	- نقض مغرب شاه در مسئله نفت
۲۰۷	۳۶	- بازم قرارداد اهائی ننگین
۲۰۸	۳۶	- شاه و بانک جهانی
۲۱۰	۴۰	- کاسه‌ای زیر تیم گاسه

### ت- شاه و خیاور میانه

۲۱۲	۸	- شاه شریک صهیونیستها
۲۱۳	( ۱۴-۱۵ )	- شاه عامل استعمار نوین در خلیج فارس
۲۱۶	۱۶	- شاه زانده ارم خلیج فارس
۲۱۷	۳۳	- ظفار
۲۱۷	۳۴	- طنابی دیگر برگردن شاه
۲۱۸	۴۱	- به دفاع از خلق عمان ، علیه تجاوز شاه

### ث- فاشیسم

۲۲۰	۴۱	- " حزب واحد سیاسی " ، مضحک جدید شاه ، توطئه محکوم به شکست
۲۲۸	۵۳	- حزب فاشیستی " رستاخیز ملت ایران " وسیله‌ای برای تشدید استعمار بر خلقهای ایران
۲۳۷	۲۰	- سازمان " امنیت " سازمانی پوسیده و مختصر
۲۳۹	۳۳	- اسرار جنبش را حفظ کنیم

ج- استعمار و منعم شدن به نسبت به توده‌های خلق

صفحه شماره " ستاره سخ " عنوان مقالات

## ۱- عمومی

۲۴۱	(۱۵-۱۴)	— ملت گرسنه جشن نمیخواهد
۲۴۷	۱۰	— کودکان ما و کودکان آنها
۲۴۸	۲۰	— اضافه د مکرایی اقتصاد ی
۲۵۲	۲۵	— شهری؟ انقلاب سفید؟ فقرواستثمار روزافزون خلق
۲۵۴	۴۱	— بودجه ۱۳۵۴ د رخدمت کیست؟
۲۵۷	۴۶	— رژیم خائن شاه د عامل اصلی گرانی
۲۶۱	۵۴	— رژیم شاه عامل اصلی فساد

## ۲- دهکدهان

۲۶۵	۱۷، ۱۶، ۱۵-۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶ ۵- ۳۷، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸	— واقعیت روستای ایران
-----	--	-----------------------

## ۳- کارگران

۲۸۳	(۱۴-۱۵)	— کارگران انتقام خود را میگیرند
۲۸۴	۱۸	— واقعیت زندگی کارگران
۲۸۵	۲۲	— مرگ ۳۳ کارگر معدن
۲۸۶	۲۳	— مشاهده ای در یک مؤسسه
۲۸۷	(۲۸-۲۹)	— واقعیت زندگی کارگران
۲۹۰	۳۰	— زندگی و مبارزه کارگران
۲۹۲	۳۸	— تنگ و نفرت بر رژیم کارگرکش شاه
۲۹۴	۴، ۳، ۲، ۱	— گوشه‌های از زندگی کارگران- گزارش از رفیق شهید تقی سلیمانی
۳۰۲	۴۸	— زلفه تنبیلان
۳۰۴	۵۵ (ضمیمه)	— چرا کارگران آواره‌اند؟
۳۰۶	۶۱	— علیه توطئه ضد کارگری رژیم شاه مبارزه کنیم

فصل سوم : روین و نوینیم را طرد و انتقاد کنیم ، حزب کمونیست ایران را بوجود آوریم .

## الف- عمومی

۳۱۳	۱۱	— د رود به کارگران ایران
۳۱۴	۱۳	— وظیفه‌ای که در پیش داریم
۳۱۶	۱۹	— زنده باد طبقه کارگر!
۳۱۹	۲۲	— مبارزه طبقاتی

صفحه	شماره " ستاره سرخ "	عنوان مقالات
۳۲۱	۲۵	- خلق را متحد سازیم، قاطعانه علیه رژیم شاه مبارزه کنیم!
۳۲۵	۲۶	- همدوش کارگران به پیش
۳۳۰	۲۷	- امر بد را به امر خوب تبدیل کنیم
۳۳۴	۳۴	- لزوم مبارزه ایدئولوژیک
۳۴۴	۳۵	- زنده باد اول ماه مه
۳۴۹	۴۵	- گسترده تر باد جنبش رزمندگان کارگران
۳۴۴	۵۲	- زنده باد اول ماه مه

### ب- روزیونیم را طرد و انتقاد کنیم

۳۴۶	۷	- جبهه واقعی روزیونیستهای " کمیته مرکزی "
۳۴۹	۱۸	- روزیونیستها دشمنان قهرتوهای
۳۵۲	۳۸	- تحلیلی از سیاست " آتش ملی " روزیونیستها
۳۵۵	۴۰	- سازش یا گورتسا در وروی یک سکه!
۳۵۷	۴۴	- مبلغین انقیاد ملی خائنین به میهن
۳۶۱	۴۶	- دو تاکتیک در خدمت یک هدف - کمیته مرکزی کارگران سوسیال - امپریالیسم
۳۶۵	۵۱	- مدافعین امپریالیسم
۳۶۸	۵۱	- جنبش کونیستی پیروزمندان به پیش میروند
۳۷۱	۵۵	- از سکو تا برلن شرقی
۳۷۳	۵۸	- عاملین تزارهای نوین در جستجوی بختیارها!
۳۷۸	۶۱	- سوسیالیسم در حرف، فانیسم در ماهیت

### پ- " چپ " روی بیماری گود کسی جنبش

۳۸۰	( ۱۵ - ۱۴ )	- خلق را متحد کنیم، دشمن را درهم شکسیم!
۳۸۴	۱۸	- از شهید ای خلق بیاموزیم!
۳۸۶	۲۰	- توده ها سازندگان تاریخند
۳۹۰	۲۱	- پیروز باد راه قهرآمیز توده های
۳۹۳	۳۵	- کار سیاسی و مبارزه مسلحانه
۳۹۶	۴۶	- فریدریش انگلس، آموزگار بزرگ پرولناریا

### ت- پیشبموی پیوند با مبارزات و جنبشهای توده های

#### ۱- عمومی

۴۰۲	( ۲۹ - ۲۸ ) ۳۳	- پیشبموی پیوند با جنبشهای توده های
۴۰۶	۸	- امواج خشم . . . . .
۴۰۹	۱۰	- همدوش توده ها به پیش
۴۱۱	۱۲	- برای مبارزه با جشن سلاطین شمشک نویم!



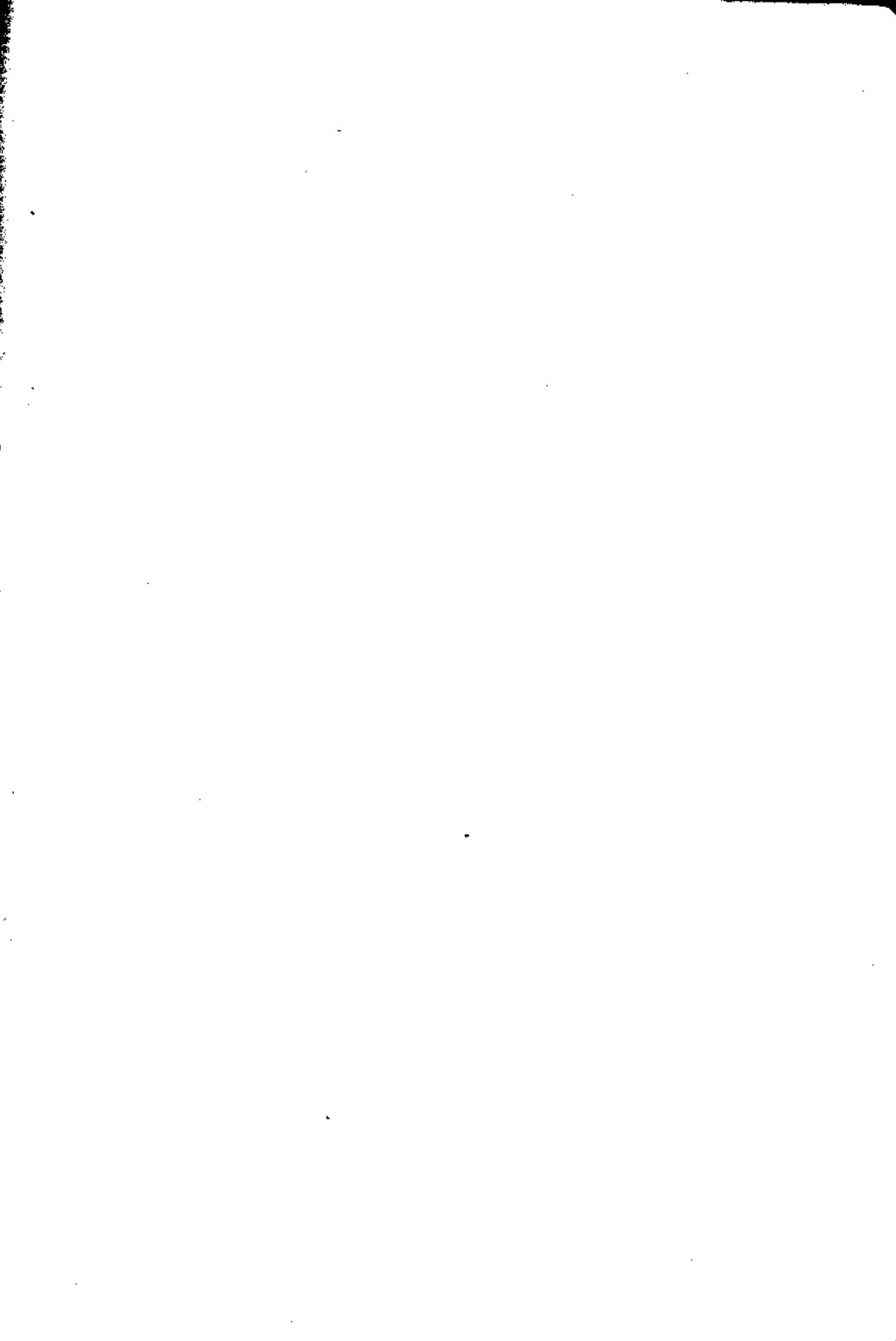
صفحه	شماره "ستاره سرخ"	عنوان مقالات
۴۱۲	۱۳	— مبارزه در راه دمکراسی
۴۱۴	۱۶	— پیروزی بزرگ خلق
۴۱۶	۱۷	— مبارزات خلق خاورششمنی است
۴۱۷	۵۲	— پیکار کارگران و توده‌های خلق در سالی که گذشت
<u>۲ — کارگران — دهقانان</u>		
۴۱۹	۱۲	— به پیشواز جنبش ریزنده کارگران روم!
۴۲۰	۲۰	— مبارزهای توید بخش
۴۲۳	۲۲	— زنده باد جنبش انحصاری کارگران
۴۲۴	۳۱	— داغ دعواسی
۴۲۸	۳۲	— در باره اعتدالبات کارگری
۴۳۱	۳۷	— گزارش از دو انحصار کارگری
۴۳۵	۴۵	— گستردن تریاک جنبش ریزنده کارگران
۴۳۶	۴۸	— جلوه‌ای از مبارزات دهقانان
۴۳۹	۵۳	— زنده باد پرچم سرخ کارگران ایران
<u>۳ — روحسنانیسون</u>		
۴۴۰	۹	— پیام حضرت آیت الله خمینی
۴۴۰	۱۳	— برای مبارزه با جشن سلاطین متشکک شعوب
۴۴۲	۴۶	— پیام حضرت آیت الله خمینی
<u>۴ — جوانان و زنان</u>		
۴۴۴	۲۱	— جرات بیاباره
۴۴۶	۲۵	— زنده باد جنبش زنان ایران
۴۴۷	۴۶	— مبارزات دانشجویان دانشگاه جندی شاپور
۴۴۸	۴۷	— مبارزات دانشجویان تبریز
۴۵۱	۴۷	— شکوفان باد جنبش انقلابی جوانان!
<u>۵ — خواجه کسور</u>		
۴۵۳	۷	— جنبش توده‌های دقاهی
۴۵۵	۸	— وحدت برای مبارزه
۴۵۷	۹	— مبارزه تنها راه پیروزی است
۴۵۹	۱۶	— اکثریت پشتیبان امرعادلانانند
۴۶۱	۴۴	— انشعاب توطئه‌ی محکوم به شکست
۴۶۴	۴۶	— پشتیبانی از مبارزات کارگران شاهی

صفحه	شماره " ستاره سرخ "	عنوان مقالات
<u>ب - پیش‌پسوی وحدت اصولی مارکسیست - لنینیست‌ها</u>		
۴۶۵	۲۱	برای پیروزیهای بیشتر متحد شویم
۴۶۶	۲۳	پیش‌پسوی وحدت اصولی مارکسیست - لنینیست‌ها
<u>ج - از تجارب تاریخی بی‌آهوزیم</u>		
۴۷۵	۲۵	از ستن انقلابی حزب کمونیست ایران بی‌آهوزیم
۴۷۷	۲۵	سی ام تیر
۴۸۰	۱۹	پانزده خرداد
۴۸۳	۳۶	بیاد پانزدهم خرداد
۴۸۶	۵۵	انقلاب مشروطه و استبداد پهلوی
۴۸۹	۶۱	بیاد جنبش سلحشانه خلق کرد
<u>چ - اخلاقیات کمونیستی و جهان بینی توده‌ای</u>		
<u>۱ - عمومی</u>		
۴۹۱	۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶	قهرمانان واقعی توده‌ها هستند
۴۹۷	۱۰	بیاد نورمان بسین
۴۹۹	۱۱، ۱۲	به خلق خدمت کنیم
۵۰۲	(۱۴-۱۵)	از صد بی‌آهوزیم
۵۰۵	(۱۴-۱۵)	رفیق تلیا کارگر کمونیست - استالین
۵۰۶	۲۴	راهی که مرا به لنینیسم رساند - هوشی مین
۵۰۸	۲۴	شهر باید از آهن و پولاد باشد
۵۱۰	۳۰	غیبت و شایعه پراکنی - انور خوجه
۵۱۱	۳۷	اخلاق کمونیستی - هوشی مین
<u>۲ - قربانی اراده خلق را استوارتر میسازد</u>		
۵۱۳	-	قربانی اراده استوار خلق را تقویت میبخشد
۵۱۴	-	لوجه شهیدان
۵۱۹	۱	به یاد اسماعیل شریف‌زاده
۵۲۰	۱	به یاد فقیه حسین ( گاوه )
۵۲۰	۱۱	گرمای باد خاطره شهیدان
۵۲۱	۱۳	قربانی اراده استوار خلق را تقویت می‌بخشد
۵۲۲	۱۸	زهر خون قطره‌ای صد لاله میروید
۵۲۶	۱۹	صبح نرد پک است

صفحه	شماره " ستاره سرخ "	عنوان مقالات
۵۲۷	۲۱	- به یاد مهدی رضائی
۵۳۰	۲۰	- به یاد بهروز دهقانی
۵۳۱	۳۱	- گرامی باد خاطره شهیدان خلق کرد!
۵۳۲	۲۲	- به یاد پرستو سعید نیا
۵۳۳	۲۳	- این رسم توست که ایستاده بگیری
۵۳۵	۳۵	- به یاد روزبه
۵۳۷	۳۷	- به یاد مفیدی ( آخرین دفاعیات )
۵۳۹	۴۳	- قربانی اراده خلق را استوارتر میبازد
۵۴۰	۴۳	- یاد رفیق سرمدی گرامی باد
۵۴۲	۴۶	- به یاد رفیق کلانتری
۵۴۴	۵۵ ( ضمیمه )	- اعلامیه ربابه رفقای شهید : صفائی و پرومند سلیمانی
۵۴۹	۵۵	- به یاد یوسف ملک شاهي کونیست کرد
۵۴۹	۶۰	- به یاد رفیق شهید طاهره خرم
۵۵۰	۶۰	- اعلامیه ربابه رفیق شهید پرویز واعظ زاده مرجانی
۵۵۴	۶۱	- اعلامیه ربابه رفقای شهید : شکوه طوافجیان و وفا جاسی
۵۵۸	۱۲	- درود به زندانیان مبارز
۵۵۹	۶۱	- بسیار کمون
۵۶۰	۱۰	- زنده باد کمون!
۵۶۱	۱۶	- پیام آور حکایت کرد ( شعر )
۵۶۴	۳۸	- سرود انترناسیونال ( بزبان آذری )

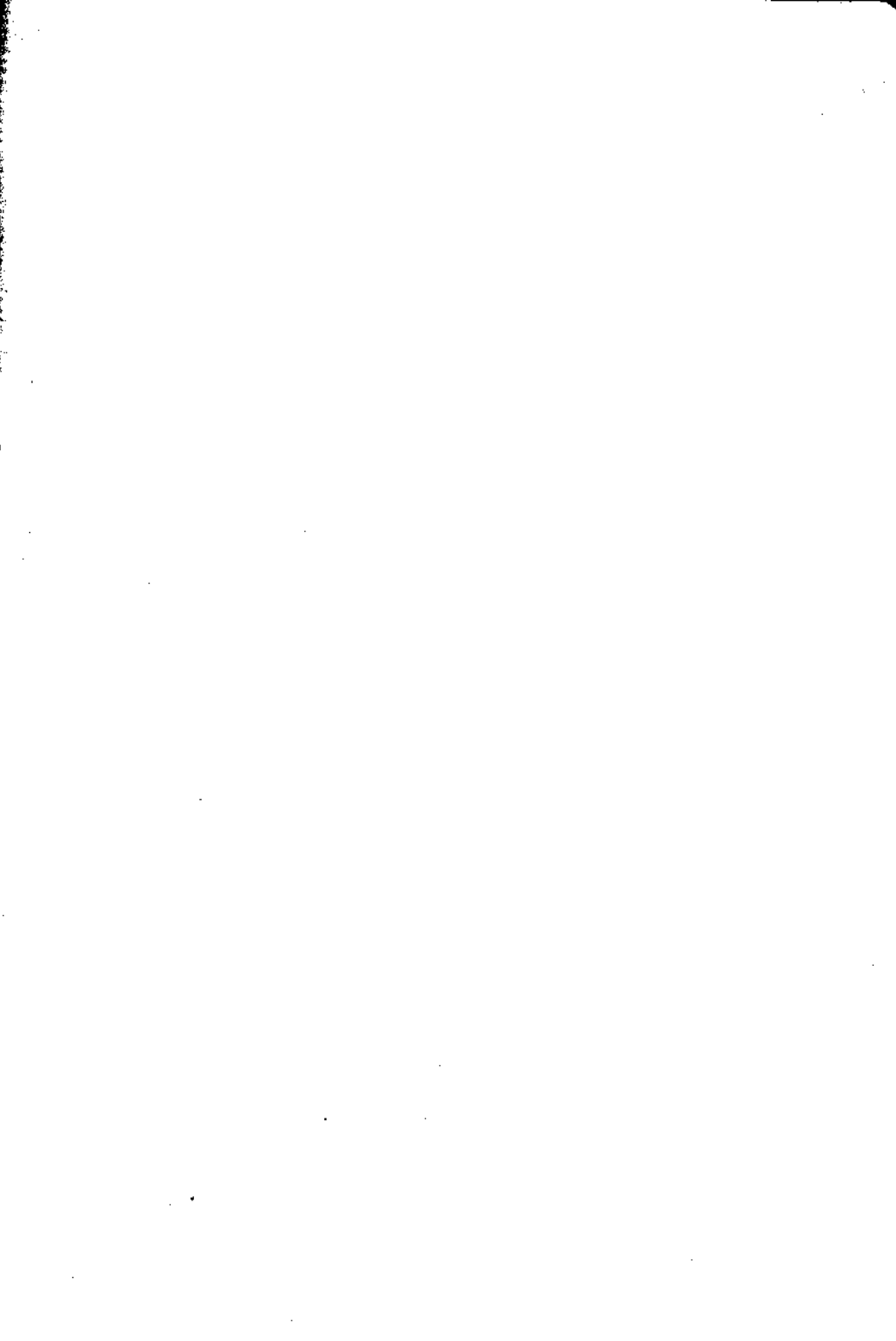
## سخنی با خواننده:

- این مجموعه برگزیده‌ایست از مقالات هفت سال "ستاره سرخ" از اردیبهشت ۱۳۴۹ تا اردیبهشت ۱۳۵۶ که شامل ۶۱ شماره است.
- در این مجموعه کوشش‌نده است:
- مقالات برحسب موضوع تقسیم و رده‌بندی شوند، تا برای هر موضوع مشخصی، با مطالعه مقالات مربوطه در آن بخش، بتوان تمرکز داد.
  - ترتیب زمانی و تاریخ انتشار در هر بخش رعایت گردد.
  - پاره‌ای غلطیهای انشائی، املایی و جایی برطرف گردند.
  - با برخی اصلاحات، به روشن تر شدن موضوع کمک شود.
  - همچنین در یاد بود از شهیدان خلقهای قهرمانان، لوحه‌ای از شهیدان تهیه شده و کوشیده‌ایم تا حد امکان عکسهای آنها را نیز نقاشی کرده و بیاوریم.
  - از اخبار هفت سال "ستاره سرخ" در این مجموعه چیزی نیآوردیم، چون در نظر است اخبار چند سال میارزه مردم در مجموعه جداگانه‌ای انتشار یابد، که در حقیقت مکمل این مجموعه خواهد بود.
- اکنون نمره‌ی کار ما در اختیار شماست. سنگینی کار حتماً موجب وجود پاره‌ای اشکالات کمبودها و یا اشتباهات در آن شده است. این دیگر با خوانندگان مبارز است که با نظرات خود ما را در توجه بآنها یاری رسانند. علاوه براین هر خواننده‌ی عزیز ما یک وظیفه انقلابی دیگر هم دارد: رساندن این مجموعه به خواننده‌های دیگر، تبلیغ برای مطالعه‌ی آن توسط مبارزین بیشتر. یکصدتصدان دارد، یک نفر یا چند نفر خواننده خوبست، اما کافی نیست، ما احتیاج به هزاران هزار دست، به میلیونها دست داریم.



## فصل اول:

جریان انقلابی جهان همچنان در تلاطم  
و هرج و مرج بزرگ به پیش می‌رود.



# الف: عمومی

بیانیه مشترک کفراس عالی خلفهای هند و چین پشتیبانی می‌کند. من بگری از ایجاد دولت یار شاهي وحدت ملی برهبری جنبه متحد ملی کامیوج پشتیبانی می‌کند. با اتحاد فشرده و سملخلق هند و چین با پشتیبانی و کمک متقابل با با فشاری روی جنگه تودهای و رازسدت و خلفهای سه کشور هند و چین قان رند بر مشکلات فائق آیند و پیروزی کامل را بدست آورند. امپریالیسم آمریکا مرد کشورهای دیگر و زمین حال مرد سفید پوست و سیاه پوست را در کشور خود بقتل میرساند. قبرفانیستی نیکسون شعله‌های سرکش جنبش انقلابی تودهای را در آمریکا دامن زده است. خلق چین قاطعانه خلق آمریکا را در مسارزه انقلابش پشتیبانی می‌کند. من اطمینان دارم که خلق آمریکا که



سختنورانه می‌رند. بحرا حرام بیروز خواهد شد و دولت ستمگانه فاشیستی در آمریکا را هم شکسته خواهد شد. دولت نیکسون در زیر شکنجه مشکلات داخل و خارج قرار گرفته است. او در اصل با هر چه روح پرستود رجحان شده بدامنغرد کشته است. جنبش تودهای اعتراضی تجا و آمریکا با کامیوج حراسر

## به دعوت رفیق مائوتسه دون پاسخ مثبت دهیم!

دروز ۲۰ ماهه رفیق مائوتسه دون رهبر کبیر و آزگان سررک انقلاب پشورتا فدای وضع جهان را با توجه به تجا و اخیر امپریالیسم آمریکا با کامیوج بررسی کرد. هوگلیه خلقهای جهان را دعوت بعبارزه قاطع برای غلبه بر امپریالیسم و بورکراتش کرد. ما مارکسیست - لنینیستهای ایرانی باید با این دعوت کبیر رفیق مائوتسه دون جواب مثبت دهیم و در هر کجا که هستیم باز هم قاطعانه تجا مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا دامن زیم و یک جنبش وسیع تودهای سراسری پشتیبانی از خلفهای هند و چین وجود آوریم. ما د یلأمتن کامل بیانیه رفیق مائوتسه دون را میآوریم.

\* \* \*  
بیانیه ۲۰ ماهه رفیق  
مائوتسه دون

هم اکنون او حکمیری نویبی در بیجا علیه امپریالیسم آمریکا در قیاس جهانی بدیده میشود. پس از جنگ جهانی دوم امپریالیسم آمریکا و دنیالروانش از دست زدن می‌جنگ تجا و آزگانانه با زنا بیمناد ماند و خلقها برای پیروزی بر تجا و آزگانان به جنگهای انقلابی مبارزت کرد. ماند خطر جنگ جهانی جدیدی وجود است و خلفهای سراسر جهان باید تدارک بینند. اما امروز رجحان جریان عمد در انقلاب تشکیل میدهد.

تجا و آزگانان آمریکا که فاد ربه پیروزی در رخت و بنیام ولا کسوس نیستند. کون نای ارتجاعی در اورد سته لون نون - سیریک مائاناک را توطئه کند. آنها کشتاخانه قشون به کامیوج کسبلد اشتسه و بیمارانشان و بنیام را از سر گرفتند. همه اینها باعث بالا رفتن در رجه مقاومت و نفرت خلفهای سه کشور هند و چین کشته است. من با کرمی از روحیه مبارزه جوانانه رئیس دولت کامیوج سده نوردوم سپهانشوک علیه امپریالیسم آمریکا و بورکراهی آن پیشمانی می‌کند. من بگرمسی از



# جهان فردا سرخ است

یکسال از صد و بیانه تاریخی ۲۰ ماه ه رفیق مائوسه تسه دون میگردد . یکسال پیش رفیق مائوسه دون آموزگار بزرگ بیرونا را و رهبر کبیر انقلاب چین با تحلیل عمیق مارکسیستی - لنینیستی و بررسی دقیق تضاد های اساسی موجود در جهان جمع بندی درخشان خود را از اوضاع کنونی و گرایشات عمده موجود در جهان ارائه داد . رفیق مائوسه دون در بیانیه ۲۰ ماه ه اعلام داشت : " هم اکنون اوج گیری نوینی در بیگار علیه امپریالیسم آمریکا در مقیاس جهانی دیده می شود . . . خطر جنگ جهانی جدیدی وجود است و خلفهای سراسر جهان باید تد اراک ببینند . اما امروز جریان عمده را در جهان انقلاب تشکیل میدهد . " واقعیات یکساله گذشته این ارزیابی تاریخی رفیق مائوسه دون را اثبات رسانیده اند . در طی یکساله گذشته سه خلق تهرمان ویتنام ، لاوس و کامبوج با اتحادی فشرده با یکدیگر ، با پشتیبانی و کمک متقابل یکدیگر و بسا تکیه بر جنگ خلق و عصابهنگ ساختن مبارزات صلحانانه خود شکستهایان مرگباری را بر ارتش تجاوز کار آمریکا و مسزوزان ساگوونی آنها وارد نمودند . در ویتنام جنوبی اکنون بیش از ۹۰ درصد کشور در تحت کنترل جبهه آزاد پیش است . در کامبوج بیش از ۷۰ درصد کشور آزاد گردیده است و مناطقی آزاد شده روز بروز توسعه میابند . در لاوس بیش از ۵۰ درصد کشور آزاد شده است و بعد از پیروزی بزرگ خلق و ارتش آزاد پیش لاوس در ماههای فوریه و مارس ۱۹۷۱ بر نیروهای تجاوز کار آمریکا و ساگوون این مناطق در حال توسعه سریع هستند . در طی یکسال گذشته ، ارتش آزاد پیش خلق تایلند تحت رهبری حزب کمونیست تایلند ، پیروزی های درخشانی بدست آورده و نیروهای مسلح تایلند به سرعت گسترش یافته اند . نیروهای مسلح خلقی مالزی و اندونزی در طی یکساله گذشته گسترش یافتند و ضربات مرگباری را بر نوکران امپریالیسم آمریکا در کشورهای خود وارد نمودند . در فیلیپین ارتش نوین خلق تحت رهبری حزب کمونیست فیلیپین ( مارکسیست - لنینیست ) بد سرعت توسعه یافته و نیروهای مسلح خلق اکنون به بیش از ده هزار نفر رسیده اند . نیروهای مسلح خلق بروه که تجاوز از ۲۰ سال است بر رهبری حزب کمونیست بروه به بیگار با رژیم مرنج برده پرداخته اند . در سال گذشته پیروزی بروه مائوسه بدست یافتند . در هند وستان نیروهای مسلح خلق تحت رهبری حزب کمونیست هند ( مارکسیست - لنینیست ) پیروزیهای درخشانی بدست آورده و مناطق وسیعی را آزاد ساخته اند .

جهان را در بر میگیرد . دولت پادشاهی وحد خلقی کامبوج را در کم تر از ده روز پس از تأسیس خود نزد یک ، ۴ کشور بر سمیت شناخته اند . وضع جنگ مقاومت جویانم خلفهای سه کشور ویتنام ، لاوس و کامبوج علیه تجاوز آمریکا و بخاطر های ملی هر روز پیوسته میشود . مبارزات مسلحانه انقلابی خلفهای آسیای جنوب شرقی ، مبارزات خلق کره ، زاین بود یک کشور های آسیای غربی و نظا منتری زاین توسط مرتجعین آمریکا و زاین ، مبارزات خلق فلسطین و دیگر خلفهای عرب علیه تجاوز کاران آمریکائی و اسرائیلی ، مبارزات خلفهای آسیا ، آفریقا و آمریکا لاین برای رهائی ملی ، همچنین مبارزات انقلابی خلفهای آمریکا شمالی ، اروپا و افرانوسیه همه توان آساز رجال رشد و توسعه هستند . خلق چین فاطحانان از سه خلق هند و چین و کلبه "خلفهای سراسر جهان در مبارزه انقلابی آسیای غربی امپریالیسم آمریکا و کلبه های زنجیرش پشتیبانی میکند .

امپریالیسم آمریکا بخاطر هر چون هیولائی بنظر میرسد ، ولی در حقیقت بزرگانی است و تا امید انه تلاش میکند . در جهان کنونی بالاخره ای زکی میترسد ؟ این نه خلق ویتنام ، نه خلق لاوس ، نه خلق کامبوج ، نه خلق فلسطین و دیگر خلفهای عرب و جهانند که از امپریالیسم آمریکا میترسند ، بلکه امپریالیسم آمریکا است که از خلق های جهان هراس دارد و از کوچکترین صد اشی در جا رو هستست و سراسمیکی میگردد . واقعیات پیشانی ثابت میکنند که مرعاد لانه از پشتیبانی وسیعی برخوردار است ، در حالی که امپریالیسم فظف میتواند پشتیبانی ضعیفی داشته باشد . یک کشور وضعی فظف میتواند یک کشور قوی اشکست دهد . یک کشور کوچک قادر است یک قدرت بزرگ را از بنود ر آورد . خلق یک کشور کوچک اگر جرأت به مبارزه کند ، اسلحه بردارد و سر نوشت کشور خود را بدست گیرد ، مطمئناً میتواند تجاوز کشوری بزرگ را در هم شکند . این یلغانومندی تاریخ است .

خلفهای سراسر جهان متحد شوند و تجاوز کاران آمریکائی و کلبه کلبه های زنجیرشان را در هم شکند !

مائوسه دون - ۲۰ ماهه ۱۹۷۰

" ستاره سرخ " - شماره اول - سال اول  
ارد بیشت ۱۳۴۹

۱۳۴۸ آغاز شد با تفصیلات کارگری بهارزات دهقانسی و جنبش وسیع دانشجویان همراه گردید و سرعت اوج گرفتند. طی یکسال گذشته هشت ها گروهها و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی و انقلابی قدم به قدم به پیچ و تشنگ ساختن توده های خلق پرداخته و مبارزات آنان را موج به موج به پیش هدایت کردند.

اولی اوج گیری جنبش انقلابی خلقهای جهان و تضعیف ارتجاع جهانی بدین معنی نیست که در ماهیت تجاوز کارامپریا - لیست پیگیریی حاصل شده است ، بلکه بعکس امپریالیسم آمریکا که حاضر نیست شکستهای خود را بپذیرد روز بروز بیشتر خود را برای تجاوزات بزرگتری آماده میکند و زمینه جنگ بزرگی را فراهم می سازد .

امپریالیسم آمریکا برای حفظ حیات خود مدیومانه خواهد کوشید تا با توطئه ها و فتنه گریهای باز هم بیشتری جلوی سیل خروشان انقلابی خلقهای جهان را بگیرد و در این راه از هیچ جنایتی فروگذار نخواهد کرد . امپایا میلتاریسم زاین و تکامل و توسعه روز افزون سلاحهای تخریبی توسط امپریالیسم آمریکا نمونه هاش از آماده شدن آن برای نقشه های تجاوزگانه در آینده است . و بهین دلیل رفیق مائوتسه دون در بیانیه ۲۰ ماه خود میگوید : "خطر جنگ جدیدی موجود است و خلق های سراسر جهان باید تدارک ببینند . . . و شعاعار "خلتهای سراسر جهان متحد شود و تجاوز کاران آمریکانسی و سگهای زنجیری آنها را در هم بزنند" را مطرح میسازد . این رهنمود رفیق مائوتسه دون اکنون دیگر بصورت برنامه ای برای مبارزات ضد امپریالیستی در سطح جهانی درآمده است . پرولتاریای جهان میکوشد تا برای نابود کردن امپریالیسم آمریکا این دشمن شماره یک خلقهای جهان و بیستترین جبهه واحد مکن را تشکیل دهد . این جبهه خواهد که اساس رناملوده اصلسی آن را نیروهای متحد پرولتاریا ، خلقها و ملتسل ستدیده جهان تشکیل میدهند شامل تمام کشورهای جهان که در موضع ضد امپریالیستی قرار دارند میگردد و همچنین تمام نیروها و دولتتهای را که حتی بطور مشروط بوقت در مقابل امپریالیسم آمریکا مقاومت میکنند در بر میگردد . پرولتاریای جهان میکوشد تا از طریق متحد شدن با کلیه نیروهای که امکان اتحاد با آنها وجود دارد و با بسیج تمام عناصری که دارای جنبه های ششی برای کف به مبارزه علیه امپریالیسم هستند ، امپریالیسم آمریکا را هر چه بیشتر نفوذ ساخته و مبارزات خلقهای جهان علیه امپریالیسم آمریکا و همه سگهای زنجیرش را به اوج گیری باز هم بیشتری سوق دهد .

در کشور ما ایران نیز جنبش خلقهای ما همراه با رشد و انقلاب جهانی رشد و توسعه یافته و توابط انقلابی صاعدی بوجود آمده است . اما رژیم فاشیستی شاه نیز مانند تمام

در فلسطین در طی یکسال گذشته با وجود توطئه مشترک امپریالیسم آمریکا ، سوسیال امپریالیسم شوروی ، صهیونیستهای اسرائیل و مرتجعین عرب برای سرکوبی انقلاب فلسطین ، خلق فلسطین قهرمانانه به دفاع از انقلاب برخاسته و ضریات کشنده ای را بر صهیونیستهای اشغالگر وارد نمودند .

خلق ظفار و ارتش آزاد بیخشان آن تحت رهبری جبهه آزاد بیخش خلق ، پیروزیهای بزرگی بر نیروهای اشغالگر امپریالیسم انگلیس بدست آورد و مواظقی آزاد شده را توسعه دادند . جنبش ضد استعماری خلقهای آفریقا در طی یکساله گذشته سرعت رشد نمود . نیروهای صلح خلقهای آنگولا موزامبیک ، کبته برتقال ، اریتره ، کنگو و کشورهای دیگر باز هم بیشتر توسعه یافتند و عناصر بیشتری به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون مسلح گردیدند .

در آمریکای لاتین که امپریالیسم آمریکا آنرا "حیطه خلوت" خود میداند ، موج عظیمی از مبارزات دانشجویان کارگران و دهقانان علیه امپریالیسم آمریکا برخاسته است . نیروهای مارکسیستی - لنینیستی در این کشورها سرعت رشد میکنند و آتش مبارزات سلحمانه در کلمبیا و بسیاری نقاط دیگر زبانه میکند .

در اروپا جنبش عظیمی علیه امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها برخاسته است . خلق ایرلند شمالی در یکساله گذشته به مبارزات شدیدی علیه اشغالگران انگلیسی دست زد . اعتراضات عظیم کارگران و زحمتکشان فرانسه ، اینتالیوانگلیس بر اندام سرمایه داران انحصاری این کشورها لریه مرگ انداخته است . در لهستان اعتراضات عظیم کارگران علیه دولت ریزینویستینا فاجر بسرگون شدن دارو دسته گومولکا گردید . حزب کمونیست لهستان که ضعیف فعالیت می کند توسعه زیادی یافته است . در کشورهای دیگر اروپای شرقی نیز گروهها و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی تعدادی تشکیل گردیده و مبارزه مفرغولند .

در ایالات متحده ، پایگاه مرکزی امپریالیسم آمریکا موج عظیمی از اعتراضات کارگری و نیز مبارزات وسیع توده ای به پشتیبانی از خلقهای هند و چین برخاست . نظاهرات هیلیونی خلق آمریکا در ماه گذشته امپریالیستهای آمریکا را چندان به وحشت انداخته که تنها در شهر واشنگتن در ظرف چند روز بیش از ۱۲۰۰۰ نفر را سراسیمه بزدان انداختند . بحران اقتصادی امپریالیسم آمریکا روز بروز وخیتر میشود و تعداد زیادی از کمیانیهای آمریکایی ورشکسته شده اند .

در کشور ما ایران در طی یکسال گذشته موج سوبین مبارزات خلقی قدم به قدم رشد و توسعه یافت . جنبش که بسا نظاهرات وسیع و توده ای علیه افزایش نرخ انبوسیا در اسفند

## سالی پیروزمند

سال ۷۱ سال پیروزی برای پرولتاریا و خلقهای جهان بود. تضاد های اساسی عصر کمونی جهان ما باز هم بیشتر حدت یافتند. بویژه تضاد بین خلقها و ملت های ستمدیده جهان از یکسو و امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم شوروی از سوی دیگر و همچنین تضاد بین امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی - رشد و جدت این تضاد ها ، سیمای اساسی جهان ما را در سال گذشته شکل بخشید و سمیت رشد یابنده مبارزه را در سال نوین ترمیم نمود .

ما در زیر در رابطه با این بزرگی سال گذشته در مبارزات و پیروزیهای پرولتاریا و خلقهای جهان و شکست ها ، ناکامیها و توطئه های امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی را اجمالاً مرور می کنیم :

در عرض ۲۶ سال گذشته پس از جنگ جهانی سومی دوم امپریالیسم آمریکا هرگز مانند آن سال گذشته با مشکلات داخلی و خارجی روبرو نبوده است. سال گذشته بدترین سالها برای امپریالیسم آمریکا بود و بر اثر مبارزه خلقساز امپریالیسم آمریکا باز هم بیشتر تضعیف گردید .

مبارزات خلقهای شهرمان پیتام ، لاتوس و کامپوچ نقش بسیار مؤثری در بوجود آوردن این شرایط ایفا کرده اند . این سه خلق قهرمان با معجزه ساختن جنگ توده ای و توسعه آن با تحکیم باز هم بیشتر وحدت خود در سال گذشته ضربات بسیار هم عظیم تر و مهلک تری به امپریالیسم آمریکا و ارتش های یونانی وارد ساختند و بدین ترتیب توطئه نیکمور را در بینه اصطلاح بومی کردن جنگ نقش بر آب ساختند .

هم اکنون خلقهای قهرمان هند و چین که در رخنوی حبیبه ضد امپریالیسم آمریکا مبارزه میکنند در آستانه پیروزیهای باز هم بزرگتری قرار دارند . شکست امپریالیسم آمریکا و بیرون راندن تمام و کمال نیروهای تجار و کاراواراز هند و چین حتمی است .

در حبیبه ضد امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه ، خلق های این منطقه پیروزیهای بزرگی بدست آوردند . خلق قهرمان فلسطین بیمار زده و فریاد خون علیه امپریالیسم آمریکا ، صهیونیسم اسرائیل و دیگر حکومت های ارتجاعی دست نشانده آمریکا ادامه میدهد . در حبیبه نظامی نیروهای مسلح خلق فلسطین ضربات شدید به نیروهای تجار و کار اسرائیلی وارد ساختند . در سال گذشته جنبش مسلح خلق فلسطین با آیدیدگی و بیخستگی بیشترشان در آنکه قادر است در برابر بزرگترین توطئه های مشترک آمریکا - اسرائیل - ملکه تحسین و همچنین سوسیال - امپریالیسم شوروی نه تنها مقاومت کند بلکه آنها را فاش سازد ، درهم شکند و به پیشروی خود ادامه دهد .

حکومت های فاشیستی جهان بیلخود دست از تخته گری و کوشش در سرگیری جنبش خلقها بر نخواهد داشت و تا سرنگونی خود به خونریزی های باز هم بیشتری دست خواهد زد . در شرایط سلطه کمونی انقلاب ایران ، کمبود اساسی خلقهای ما فقدان یک حزب مارکسیستی - لنینیستی است که با همفکرم ساختن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون ، مبارزات وسیع خلقهای ما را بدرستی سازمان داده و تا پیروزی نهائی فاطمانه رهبری نماید . در چنین شرایطی وظیفه مائوتسه دون مارکسیست - لنینیست های ما است که با مهارت انقلابی خود را به نفعان مبارزات توده ای بپیچند ، با کارگران و دهقانان پیوند فشرده برقرار سازند ، برای ایجاد حزب کمونیست ( مارکسیست - لنینیست ) ایران سرسختانه تلاش کنند و تحت رهبری حزب توده های خلق را برای شرکت در جنگ خلق و نابود ساختن رژیم ارتجاعی شاه و حامیان بین المللی آن بسیج و متشکل سازند .

بیا بانه کبیر ۲۰ ماهه رفیق مائوتسه دون نوید پیروزی سراسری را به خلقهای جهان داد . توده های میلیونی جهان با مبارزات خود این نوید را مبدل به واقعیت خواهند ساخت . جهان فردا سرخ است .

"ستاره سرخ" - شماره ۱۲ - سال دوم

خرداد ۱۳۵۰

کلیه بوجاهه‌گویی کشورها را زیر کنترل سیاسی خود درآورد و استقلال آنها را پایمال سازد. (نمونه‌های کشورهای عربی) - در بعضی مناطق از طریق دخالت و تجاوز غیر مستقیم کوشید حکومت‌های دست‌نشانده خود را بر سر کار آورد و یا بخشی از کشور متنازل را جدا سازد. (نمونه دخالت در سودان، دخالت در لهستان و تجاوز هند به پاکستان)

- در خاور میانه با تکیه با امپریالیسم آمریکسا و صهیونیسم عملاً جلوگیری و مبارزه انقلابی خلق‌های عرب و فلسطین را گرفت.

اما بسط و توسعه عملیات غارتگرانه، تجاوز کارانه و دخالت‌گرانه سوسیال - امپریالیستها بنوعی خود باعث رتد آگاهی خلق‌ها و ملل کشورها گردید و در همه جا سوسیال - امپریالیسم با مخالفت شدیدی روبرو شد.

خلق‌های عرب بویژه خلق فلسطین در برابر توطئه‌های سوسیال - امپریالیستها شدیداً مقاومت کردند و بعضی از دولتهای عرب علناً ماهیت امپریالیستی دولت شوروی را فاش نمودند پشتیبانی همه جانبه سوسیال - امپریالیسم از تجاوز هند به پاکستان با هم بیشتر اواراد سطح جهانی منفرد ساخت، تحت فشار قرار دادن کشورهای بالکان بویژه رومانی توسط رویزیونیستها شهری، این کشورها را به مقاومت باز هم بیشتر کشاند.

سازش شوروی در باره برلین و سرنگونی آلمان شرقی، اردوی رویزیونیستی را با تضادهای نوینی روبرو ساخت و تضاد های درونی آنها را حاد تر کرد.

خلاصه کنیم در سال گذشته سوسیال - امپریالیسم با پنجه افکنی خود بر عملاً برای رشد مقاومت و مبارزه خلق‌های جهان علیه خود فراهم تر ساخت. رفیق مائوتسه دون چند سال پیش چنین گفت:

"خلق‌های تمام کشورها، توده‌ها که بیش از ۹۰٪ جمعیت را تشکیل میدهند، دیر یا زود خواستار انقلاب می شوند و از مارکسیسم - لنینیسم پشتیبانی می کنند. آنها از رویزیونیسم پشتیبانی نخواهند کرد. اگر چه بازه‌ای از مردم ممکن است فاشیستی از رویزیونیسم پشتیبانی کنند ولی بالاخره آنها را طرد خواهند کرد. آنها حتماً بیدار میشوند علیه امپریالیستها و کلیه مرتجعین جهان بر میخیزند و حتماً بسا رویزیونیسم را در مخالفت در خواهند آمد." این آموزش مائوسه شده دون در سال گذشته در عمل ثابت شد و مخالفت و مبارزه با سوسیال - امپریالیسم دامه وسیعی بخود گرفت.

چین و آلبانی در حیطه داخلی به تحکیم دیکتاتوری پروتاریا پرداختند و در زمینه ساختمان سوسیالیسم پیروزی‌های باره‌هم بیشتر بدست آوردند. نیشنل کمپره حزب کار آلمانی در میان شور و نوین علیه توده‌ها برای ادا انقلاب تاسا

در حیطه دیگری جنگ توده‌ای در خاور میانه، خلق‌های مناطق ساحلی شبه جزیره عربستان در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا، امپریالیسم انگلیس و مرتجعین محلی پیروزی‌های بزرگی بدست آوردند. هم اکنون فست اعظم سرزمین ظفار آزاد شده و نیروهای مسلح خلق در مناطق جنوب شرقی خلیج فارس و سواحل دریای عمان بسط و توسعه یافته است.

در سراسر دنیای عرب مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا در سال گذشته رشد و توسعه یافت و توده‌های وسیعتری به نقش امپریالیسم آمریکا در تجاوز به حقوق خلق‌های عرب پی بردند. مبارزه در آفریقا و آمریکای لاتین و دیگر مناطق آسیا باز هم بیشتر توسعه یافت. جنبشهای مسلحانه آزادیبخش و ملی و مبارزه برای استقلال و رهاس طلی عمیق تر گردید و کمترش یافت، پروتاریا و خلق‌های کشورهای امپریالیستی در سراسر گذشته به مبارزات توده‌ای خود آهنگ نوینی بخشیدند - اقتصاد کارگری سراسر جهان سرمایه داری را در بر گرفت. خلق آمریکا بدست علیه سیاست جنگ و تجاوز امپریالیسم آمریکا مبارزه کرد. پروتاریا و خلق زاپین در مخالفت با سیاست احمای میلیتاریسم زاپین بنظر وسیع شرکت کردند. در دنیای سرمایه - داری بحرانها و شکافهای متعددی بوجود آمد. امپریالیسم آمریکا دیگر نتوانست مثل سابق تسلط خود را بر دنیای سرمایه داری حفظ کند. رقابت بین کشورهای سرمایه داری شدت یافت و این خود باعث تضعیف بیشتر قدرت امپریالیسم آمریکا گردید.

در حقیقت امپریالیسم آمریکا نه تنها با مبارزه پروتاریا و خلق‌های انقلابی جهان روبرو بود بلکه بر اثر پنجه افکنی باز هم بیشتر سوسیال - امپریالیسم و رقابت شدیدی با آمریکا برای تقسیم مجدد جهان و توسعه نفوذ خود بر اثر مقاومت کشورهای سرمایه داری در برابر اعمال فشار اقتصادی آمریکا و بالاخره بر اثر رشد رقابت امپریالیسم زاپین با او با تضادها و مشکلات نوینی روبرو گردید.

سوسیال - امپریالیسم شوروی در سال گذشته در راهی که امپریالیسم آمریکا رفته بود گامی فزاینده نهاد و بال و پر خود را باز هم بیشتر گدود. نیروی دریایی خود را به دورترین دریاها روانه داشت. بوجاهه کوشید پایگاه‌های نظامی در سراسر جهان بدست آورد و رویای نژادها را که در بر پسا ساختن قدرت امپراتوری روسیه در آبهای گرم و سرد بواشیمت مبدل سازد. پنجه افکنی سوسیال - امپریالیسم شوروی در کبیّه زمینه‌ها را اقتصادی سیاسی فرهنگی و نظامی توسعه یافت:

- در اکثر نقاط جهان به غارت منابع ملی کشورها پرداخت و از طریق معاملات اقتصادی غیر عادلانه به استثمارگری دست زد. (نمونه ایران)

- در بعضی جاها با فروش اسلحه و دادن اعانه

# نطق مهم رفیق انور خوجه



رفیق انور خوجه دبیر اول کمیته مرکزی حزب کار آلبانی و رهبر کبیر خلق آلبانی در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۷۲ بمناصب شخصیت سالگرد استقلال آلبانی و بیست و هشتمین سالگرد آزادی کشور در شهر ولورنا نطق بسیار بر اهستی ایراد کرد . ما باید با دقت آموزندهای رفیق انور خوجه را مورد مطالعه قرار دهیم و نقله نظرهای او را با شرایط خود تلفیق کرده درک خود را از ماهیت امپریالیستی رژیونیستیهای شوروی بالا بریم و از امر وحدت و همبستگی احزاب و سازمانهای مارکسیستی-لنینیستی واقعی قاطعانه دفاع نمائیم.

\* \* \*

رفیق انور خوجه با گریز از مبارزات قهرمانانه و طولانی خلق آلبانی بخاطر کسب استقلال و آزادی شتاب نمود . او یاد آور شد ، ۶۰ سال مبارزه سخت و شدید نشان مدهند که "آزادی ، استقلال ، حاکمیت و دولت خودی برابرترین خواست برای خلقی است که باید سلاح یکدیگر را بپوشانند . دیگری آنها را کسب نموده و سپس با هتساری دائمی و کاملاً مسلح و بهر قیمتی ، بدفاع از آن بپردازند . رفیق انور خوجه تأکید کرد که مهمترین درسی که خلق آلبانی از تاریخ مبارزات میگرد اینست که از روز ۲۹ نوامبر ۱۹۴۴ تا ۲۹ نوامبر ۱۹۷۲ ، ۲۸ سال میگذرد . در دوره تاریخی مهم خلق ما تحت رهبری حزب مارکسیستی-لنینیستی خود ، با قدرت

آخر و سوسیالیسم ، سال گذشته برگزار گردید و پیروزمانده خاتمه یافت.

خلقهای سراسر جهان خواهان انقلاب بند . این جریان سد ناپذیر دوران ما در سال گذشته باز هم بیشتر شدت یافت و احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی واقعی از این خواست خلقها قاطعانه پشتیبانی کردند و در پیشاپیش آنها به انقلاب پرداختند .

ملتها آزادی و کشورها استقلال می خواهند . این يك جریان رشد یابنده سال گذشته بود و پرولتاریای - پسانس قاطعانه از این خواست ملك و کشورها پشتیبانی کرد و بدین وسیله جبهه متحد ضد روابر قدرت را توسعه بخشید و ساز هم بیشتر آنها را منفرد ساخت.

احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی پیروز حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی در جبهه جهانی مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی توسعه بخشیدند و باز هم بیشتر با نیروهای ضد امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی متحد گردیدند .

امپریالیسم آمریکا ماهیتش تغییر نکرده است . سوسیال - امپریالیسم شوروی همانند امپریالیسم عمل میکند ، آنها بنا بر ماهیتشان منطقی جز مخالفت با انقلاب خلقها ، آزادی ملتها و استقلال کشورها ندارند . آنها برای پیشبرد مقاصد پلید خود به هر عملی دست میزنند و برای حفظ و کسب سرکردگی جهانی و تقسیم مجدد جهان و توسعه مناطق نفوذ خود توطئه می چینند . پدیده های سیاسی ازجمله ای را تا زین تن نمی افتند . توطئه های امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی را تنها از طریق مبارزه مثبت در برابر مثبت میتوان با شکست رهبرو ساخت و تنها از طریق مبارزه که اساسی ترین نوع آن جنگ توده ای و یگانه بودن قهر انقلابی است میتوان آنها را نابود ساخت . از این رویولتاریا احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی باید به هوشیاری نمود بپذیرند ، با وسیعترین نیروی ممکن متحد شوند و پیروزیهای باز هم بیشتر بدست آورند .

معد و پیروولتاریا و خلقهای انقلابی سراسر جهان به پیشواز سال ۷۲ روییم ، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را بیان نموده ها بریم با آنها یکی شویم ، با کونیم با بسط و توسعه ی نیروهای مترقی با کلیه نیروهای ضد امپریالیسم آمریکا ، ضد سوسیال - امپریالیسم شوروی و ضد رژیم حاکم ضد شویم و بدین ترتیب خود را بامیان جریانات عظیم انقلابی و مترقی سال ۷۲ اندازیم و بدبسم خود امر انقلاب را تسرع نماییم.

سوسیالیستی عهد و تعیین کننده است. کنکلی کمک کسب سوسیالیستی به کشور سوسیالیستی دیگری میکند بایه برادرانه، انترناسیونالیستی، غیر سود جویانه و بدون هیچ گونه شرط سیاسی باشد. چنین است کنکلی که آلبانی سوسیالیستی از جمهوری نوده ای چین دریافت میکند.

رفیق انورخوجه در توضیح اینکه چرا کنکلهای چین به آلبانی دارای چنین ماهیتی است یاد آور شد: "زیرا دو کشور ما، کشورهای واقعاً سوسیالیستی هستند، زیرا در حزب واقعاً مارکسیستی - لنینیستی، دو کشور ما را بجو رهبری میکنند، زیرا در دو خلق ما، دو حزب ما، دو کشور ما به دست همیتنگسی مارکسیستی - لنینیستی پای بندند، زیرا راه هدف و روششان ما مشترکند، دشمنانیکه ما باید در همکاری با هم با دیگر خلقها و پرولتاریای جهان شکست داده و نابود سازیم. خلق آلبانی و چین در روش و روش هم و در وحدت کامل به پیش می روند. چین کبیر مائوتسه وون بکشورهای سوسیالیستی و خلقهای دیگر بهمین نمو کمک میکند. چین کبیر مائوتسه وون بکشور سوسیالیستی بر قدرتی است. نه یک ایر قدرت امپریالیستی است و نه یک ایر قدرت سوسیال - امپریالیستی."

"روزیونیستهای جدید که در رأس آنها شوروی قرار دارد میگویند عوامفریبانه به خلقهای خود و جهان چنین وانمود کنند که کشورشان و بیستشان سوسیالیستی است. این يك دروغ محض است. روزیونیستهای جدید تماماً سوسیالیسم سوسیالیستی را در کشور خود نابود ساخته و آنرا بیکسیستم سرمایاری تبدیل نمودند. در عین حال اتحاد شوروی هم اکنون بیک کشور سوسیال - امپریالیستی تبدیل گردیده است. نمیتوان تصور کرد که بین این کشورهای که خود را باصلاح سوسیالیستی میخوانند و همچنین بین آنها و ما يك همکاری انترناسیونالیستی واقعی و برادرانه، يك بر خورد غیر سود جویانه و بدون هیچگونه شرایط اساسی آنطور که روزیونیستها شوروی ادعا میکنند، وجود دارد. کمک باصلاح سوسیالیستی آنها از همان نوع کمک "امپریالیسم آمریکاست. ادعای "همکاری سوسیالیستی متقابل" روزیونیستهای شوروی از همان نوع همکاری صاف فانه "است که امپریالیسم آمریکاست. برخ میکند.

دو ایر قدرت ایالات متحده، آمریکا و اتحاد شوروی که با کتاب در تدارک جنگند، میگویند تا از طریق باصلاح کمک سخاوتمندانه شمارا برده" کنند، از نظر اقتصادی و سیاسی بخود وابسته گردانند و کشور شما را به منطقه نفوذشان در آورد و مستعمره گردانند."

"روزیونیستهای شوروی از پیشرفتهای چین و آلبانی شدیدا عصبانی اند، چنین تمام انتیاراتی را که آنها برارخته بودند، مسترد داشته است. سالهاست که ما بدوستان کادری که

اسلحه انتقالگران خارجی را ازمرزهای چین بیرون راند، خائنین بیگانه پرستان را واژگون نمود، قدرت کهن فئودالها و سرمایهداران را نابود ساخت و قدرت نوین خود را پایه گذاشت. خلق آلبانی تحت رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی خود، دشمنان طبقاتی را از میان برداشت، اتحاد کارگران و دهقانان را استحکام بخشیده و در حال حاضر بساختنمان جامعهی سوسیالیستی مشغول است. امروز خلق آلبانی میجنگد، کار میکند و خوشحال است که در عصر حزب زندگی میکند."

"حزب بخلق میآموزد که در برابر هرگونه خطر خارجی خطر تجاوز صلحانه، یا خطر از دست دادن آزادی و استقلال از طریق بردگی اقتصادی که توسط امپریالیستها سرگردگی امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیستها به سرگردگی روزیونیستهای شوروی اعمال میشود، باید هشیار باشد. به خاطر مقابله با این دو خطر خلق آلبانی و حزب آن باید مسلح بوده و هیچگونه امتیازی ندهد."

او گفت: "ما طرفدار همزیستی مسالمت آمیز بر اساس اصول معروف لنین کبیر هستیم. ما هرگز بهیچ کس در هیچ لحظهای اجازه نمیدهم به حقوق حقه ما تجاوز کند."

او ضمن تأکید روی این نکته که خلق آلبانی از امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم هیچگونه هراسی ندارد بلکه این آنها هستند که از خلقهای سراسر جهان ترس دارند، یاد آور شد. "ما باید خلق خود را علیه تبلیغات و عوامفریبیهای سرمایهداری - روزیونیستی که ادعا میکند ما در دنیا مغرور هستیم، علم شرقی نداریم و از "کنکلهای سخاوتمندانه" برخوردار نیستیم، صلح کنیم. در حقیقت ماهیت "کنکلی" که آنها از طریق اعتبار دادن به آن ظاهر میکنند چیست؟ معنی آن اینست که ما کشورمان را به آنها بفروشیم، به امپریالیستها و روزیونیستها اجازه دهیم تا سرمایهداری خود را برای یکیدن خون خلق ما در آلبانی بکار اندازند تا ما به اقرار انحصارات و مزویلهای بزرگ تبدیل گردیم، تا ما شیوه زندگی فاسد آنها را بپذیریم، تا جامعهی صرفی یا تمام یلید بیپایین بوجود آید، تا نطفه استعمارگر کهن همراه تمام یلید بیهای سرمایهداری روزیونیستی کنونی بار دیگر احیا شوند و در کشورمان تقویت گردند. خلق آلبانی اینها را نمیپذیرد زیرا او به خطرهای ناشی از آنها آگاه است، زیرا حزب و خود برنهیاریاند و پیام اشتباه نمیافند. "روزیونیستهای شوروی با سروردهای زیاد ادعا میکنند که گفتنی چنین هار آلبانیها در مورد اینکه میشود سوسیالیسم را با اتکا به نیروی خود ساختن از لحاظ تئوریک اشتباه است در این مورد حزب کمونیست بر افتخار چین و حزب کار آلبانیسی بهیچوجه تندی تئوری و نه در عمل اشتباه نمیگویند. نیروی درونی نیروی خود هر کشور در ساختمان سوسیالیسم در يك کشور

پیشواز ششمین گنگرهی حزب روند .

"سنارسخ" - شماره ۲۳ - سال سوم

د بیاه ۱۳۵۱

بد شمنان سر سخت ما تبدیل شد ماند ، باصطلاح اعتباراتی که برای خرید ماشینهای رنگ و روشن زده می کهنه بما داده بودند ، میبرد ازیم .

ما آلبانیها بخوبی میدانیم که در پس باصطلاح کککهای انتزاعی و بیالیستی روزی و بیستیهای شوروی چه نهفته است ، خلق ها و کشورهای دیگر به خصالت امیرالیستی کککهای آنها دارند پی میبرند . این روزی و بیستیهای شوروی بودند که شدیدا رشد اقتصاد ، صنعت و معادن ما را مقتل نمودند . آنها دارای اهدافی با بُرد طولانی بودند که عبارت بود از برده کردن کشور سوسیالیستی ما و تبدیل آن بیک قهر خود . این خلق قهرمان "ولورا" خروشچف را هم دید . هنگامی که این مرتد به مارکسیسم لنینیسم در مقابل دریاجهی بسا شکوه "ولورا" قرار گرفت ، مات و مبهوت شد و من برای یک لحظه شنیدم که هنگام او مالدینوفسکی به او گفت : "میدانسی تیکیتا سرگوچ با موشکهایمان از برلین و آلمان شرقی ما قادریم جیل الطاریق را هدف قرار دهیم در حالیکه از خلیج "ولورا" تمام مد پترانه را در کف دستمان داریم" . آنها هیچ چیز بدست نیاوردند زیرا حزب ما و دولت ما همین نقطه های آنها را نقش بر آب کرد . "ولورا" هرگز در دست هیچ خارجی نخواهد بود . همان مالدینوفسکی در بونیت به خروشچف گفت : "این یک دریاجهی زیبایی است . اگر در ساحل این دریا نیاری بوجود آورده شود ، در این گوشه یک جایگاه نیز دریائی مهمی میشود ساخت و آنوقت یونان هم مال ما خواهد بود" . من از شنیدن این سخن لرزه بر اندام افتادم و به خاطر آوردم بسیاری تاریک تیران را هنگامیکه با واسیل شانتو ما اعلامیه های "مرگ بر فاشیسم ایتالیا" زنده باد خلقی برادر یونان که بخاطر آزادی میجنگد . . . را بدیدار می جسیاندم . تمام حزب ما و حکومت ما هرگز اجازه نخواهد داد که از کشور زینونها به خلق برادر یونانی ما خسارت وارد آید .

رفیق انورخوجه سپس اضافه کرد : "این کمونیستهای کاذب این رذالتها و رذالتنهای باز هم بیشتری را علیه خلقی کوچک و گنگرهی کوچک مرتکب شده اند . آنها به امید اینکه آلبانی را برانند آورند محاصره ی جمهوری توده های آلبانی را سازمان دادند اما نتیجه معکوس گرفتند . آلبانی سوسیالیستی تحت رهبری حزب قهرمانان با سرعت به پیش رفت . بطور موفقیت آمیز کار ساختمان سوسیالیسم میبرد از و شرفی موفقیتهای بی در پی خود در تمام زمینه ها در صنعت ، در کشاورزی ، در آموزش و فرهنگ ، در تقویت دفاع میهنی را میبیند ."

رفیق انورخوجه در پایان سخنرانی خود از خلق آلبانی دعوت کرد تا تحت رهبری حزب قهرمان کار آلبانی باز هم نبرد ، تر متح . گردید و با موفقیتهای باز هم بیشتر سه



## امیر یالیم و جنگ

استالین مارکسیست - لنینیست کبیری است . او تمام زندگی خود را وقف پرولتاریا و انقلاب جهانی کرد . زندگی او نمونه ایست از یک کمونیست واقعی ، معلم خستگی ناپذیر نوده ها و رهبر بزرگ . او با بکار برد مارکسیسم - لنینیسم در بررسی اوضاع شخص توانست برای مدت طولانی در مبارزه علیه دشمنان گوناگون - داخلی و خارجی - حزب پنشووسک و پرولتاریا و خلقهای مختلف شوروی را به پیروزی یکی پس از دیگری رهبری نماید . او مکاندار کارگران و ماهرین بود که توانست کشتی انقلاب جهانی را در دریای طوفانی رسالهای جنگ جهانی دوم به آجا برده که بسود بشریت مرفی تمام شود . ما در زیر بخش ۶ از سالنامه استالین بنام " مسائل اقتصادی سوسیالیسم " را انتشار میدهیم و مطالعه جسدهی آنرا بسه تمام خوانندگان خود توصیه میکنیم . انتشار این نوشته بعمل زسر است :

— اگر اوضاع جهان کونی را در نظر بگیریم میبینیم که آموزشهای استالین جف در رعمل صحت خود را نشان داده اند . میبینیم بطور میشود با بکار برد ما توالیسم دیاکتیک ، عمق پدیده رفت و عمیقا در اوقات که جریان اصلی کسدام است ، جهت حرکت تاریخ به کدام سوی میباشد و در نتیجه یا توجه به آن رفتار کرد دید و بسود پرولتاریا و انقلاب جهانی سیاست ریخت . — باید با مترضاد در اردوید دشمن توجه بدی کرد . هنوز در جهان امیرالیتهای گوناگون موجودند ، در دهه اخیر سوسیال - امیرالیسم شوروی بهجنگهای آبپوسته است و تازه نفس میباشد ، سرگردان و میخواهد ازرقیای خود جلوگیری . علاوه بر این باید بسه تضاد میان طبقات حاکم در داخل یک کشور پیروزه در کشوری مانند کشور ما ( نیمه مستعمره - شبه فئودال ) که چندین امیرالیست برای تسلط بآن باهم رقابت دارند و رسالهای اخیر بعلت هرج و مرج در اوضاع جهانی به شتاب آن افزود نگردد به است ، توجه همجانیمسود ، تاکنیکهای یک حزب سیاسی با سازمان مارکسیست - لنینیستی باید ناشی از اوضاع باشند و اوضاع تنها ناشی از سیاست میان دستمان و دستان نیست بلکه مناسبات میان خود دشمنان خود و دستان راهم در بر میگردد . استفاده از تضاد های دشمن یکی از اصول اساسی تاکنیک بیرونی است . رضی مائوتسه در حد و نیم قرن پیش در دفاع از اینکجهرا حکومت سرخ در چین میتواند یا برجایماند یا آورشده که علت اساسی آن رقابت میان امیرالیستها است .

اوضاع کونی جهان حکم میکند که بررسی عمیقتر تضاد های موجود - حده رسنخ ملی وجهه در سطح خارجی - بپرد ازیم واز قشریت وسطحی کرانی در وری جوئیم .

— باید آموزش استالین را در تعاریف اشتن میان مراحل مختلف جنبش دیاکتیک و همچنین مرحلهی جنبش دیاکتیک و جنبش برای برانداختن سرمایه داری یعنی جنبش سوسیالیستی در اوضاع کونی در قیافه فرار گرفت . تروتسکیسم در حال خریدن به درون جنبش ماست مدبوحان تلاش در ادهمجه چیزا " سطح " نشان دهد . سطحها را یک خوانند ، مراحل را نادیده انگارند ، فرقی میان جنبش دیاکتیک و جنبش سوسیالیستی قائل نسود ، سازمانهای دیاکتیک و سازمانهای کمونیستی و آوانکار هم طراز نماید . میان شیقات انقلابی تمایزی نگدارد ، یعنی میان رهبریک پرولتاریاست و رهبری شونده که طبقات و اقشار انقلابی دیگر هستند . ارجحیتی معین نکند ، از کسار تا ارکی طولانی ، ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی در میان توده ها بعنوان اینکه سیاسی اند و یا سرخ سیاسی " میشوند سرپا زنده ، میان سیک کار در کشوری که دیکتاتوری موجود است و کمونیستها را سرکوب میکند و فعالیت کمونیستی غیرقانونی است و سیک کار در کشوری که دیکتاتوری بورژوازی موجود است تمایزی کم نگدارد و یا نکند . اینها از جمله نظایرات پیش تروتسکیسم است که در جنبش ما در حال تاثیر نگذاری است . آموزش استالین در این مورد ککی است که مارکسیست - لنینیستهای واقعی را بهار رعملیه تروتسکیسم آمار دهر میبازد .

\* \* \*



## ۱- ناگزیری جنگ بین کشورهای سرمایه داری

پارهای از رفق ادعا میکنند که بحکم تکامل شرایط جدید بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی، جنگ بین کشورهای سرمایه‌داری دیگر ناگزیر نیست. آنها برآنند که تضاد بین اردوگاه سوسیالیسم و اردوگاه سرمایه‌داری از تضاد بین کشورهای سرمایه‌داری شدیدتر است. ایالات متحده آمریکا، کشورهای سرمایه‌داری دیگر را از آنجا که منبع جنگ بین خود و تضعیف یکدیگر شوند، که نمایندگان سرمایه - داری از تجربه دو جنگ جهانی که بهمه جهان سرمایه‌داری لطمه جدی وارد آورده است، آشفته و بیقرار می‌دارند. تا نگذارند بار دیگر کشورهای سرمایه‌داری جنگ بین خود کشاندند و نتوانند نظر بهمه این مراتب، جنگ بین کشورهای سرمایه‌داری دیگر ناگزیر نیست.

این رفق اشتباه میکنند. آنها پدیده‌های ظاهری را که روی سطح می‌گذرد می‌بینند، ولی آن نیروهای عقی را که گرچه هنوز نامحسوس عمل میکنند ولی بهر حال جریان حوادث را تعیین خواهند کرد، نمی‌بینند.

بر حسب ظاهر، مثل اینکه همه چیز "روراه" است. ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی، ژاپن و سایر کشورهای سرمایه‌داری را بجزیره بسته است. آلمان (غربی)، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و ژاپن که در جنگ ایالات متحده آمریکا افتادند، مطیعانه اوامر ایالات متحده آمریکا را انجام میدهند. لکن نادرست می‌داند اگر فکر کردیم که این "روراهی" میتواند "تابد" - حفظ شود و این کشورهای غیرالمنهای سرکردگی و مستی ایالات متحده آمریکا را تحمل کرده و نخواهند کوشید از اتحاد آمریکا برهند و در راه تکامل مستقل قدم گذارند.

قبل از همه انگلیس و فرانسه را در نظر بگیریم. بدون تردید این کشورهای امپریالیستی هستند. بدون تردید مواد خام و بازارهای فروش تأمین شده برای آنان اهمیت درجه اول دارند. آیا میتوان عقیده مند بود که آنها وضع کنونی را الی غیرالمنهایه تحمل خواهند کرد. این وضع را که آمریکاها زیر سرورده‌ای "کله" بر طبق نقشه مارشال به اقتصاد انگلیس و فرانسه رخنه میکنند و می‌کوشند آنرا به زانده اقتصاد ایالات متحده آمریکا تبدیل سازند، این وضع را که سرمایه‌داری آمریکا مواد خام و بازارهای فروش مستعمرات انگلیس و فرانسه را غصب میکند و بدین طریق برای سودهای کلان سرمایه‌داران انگلیسی و فرانسوی فلاحی نهمی می‌بیند؟

آیا صحیح تر نبوی بود اگر میگفتیم که انگلستان سرمایه‌داری وید نیال آن فرانسه سرمایه‌داری هم بالاخره ناچار خواهند

شد خود را از آغوش ایالات متحده آمریکا برهند و به تضاد م با آن تن در دهند تا موقعیت مستقل و البته سودهای کلان را برای خود تأمین سازند؟

برویم بسر کشورهای عمده شکست خورده آلمان غربی، ژاپن. این کشورها حالا زیر چکامه امپریالیسم آمریکا زندگی رقت‌انگیزی دارند.

صنایع و اقتصاد روستائی آنان تجارت، سیاست خارجی و داخلی آنان، همه زندگی آنان را "زیم" - اشغالی آمریکا مقید شده است. ولی مگر نه اینست که همین دربروز این کشورها قدرتهای بزرگ امپریالیستی بودند که پایه‌های سیاست انگلستان، ایالات متحده آمریکا و فرانسه را در اروپا و آسیا می‌لرزاندند؟ تصور اینکه این کشورها کوشش نخواهند کرد یا دیگر برسرپا ایستند و "زیم" ایالات متحده آمریکا را بشکنند و در راه تکامل مستقل قدم گذارند، در حکم اعتقاد به معجزات است.

می‌گویند تضاد بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم از تضاد بین کشورهای سرمایه‌داری شدیدتر است. از لحاظ نظری این البته درست است. این نه تنها اکنون در زمان حاضر درست است بلکه همچنین پیش از جنگ دوم جهانی هم درست بود و این را زمامداران کشورهای سرمایه‌داری کم و بیش می‌فهمیدند. معذالک جنگ جهانی، با جنگ برضه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز نشد، بلکه با جنگ بین کشورهای سرمایه‌داری آغاز شد. چرا؟

اولاً، از این رو که جنگ با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بهانه جنگ با کشور سوسیالیسم برای سرمایه‌داری از جنگ بین کشورهای سرمایه‌داری، خطرناکتر است، زیرا اگر جنگ بین کشورهای سرمایه‌داری فقط مسئله نفوق گروهی از کشورهای سرمایه‌داری بر کشورهای دیگر سرمایه‌داری را مطرح میسازد، جنگ با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ناگزیر مسئله موجودیت خود سرمایه‌داری را مطرح خواهد ساخت.

ثانیاً، از این رو که سرمایه‌داران، گرچه به نظر همسایه "تولیفاتی" درباره تجاوری اتحاد شوروی سرصده میکنند خوب به تجاوری آن عقیده ندارند. زیرا آنها سیاست صلح آمیز اتحاد شوروی را در نظر می‌گیرند و میدانند که اتحاد شوروی، خود به کشورهای سرمایه‌داری حمله نخواهد کرد.

پس از جنگ جهانی اول نیز عقیده داشتند که آلمان بطور قطع از صف خارج شده، همانطوری که حالا برخی از رفق تصور میکنند که ژاپن و آلمان بطور قطع از صف خارج شده‌اند. آن زمان هم در مطبوعات سرورده‌ای می‌کردند و میگفتند که ایالات متحده آمریکا، اروپا را بجزیره بسته است. آلمان دیگر نمیتواند سرپا - بایستد. از امروز دیگر بین کشورهای سرمایه‌داری جنگ نیامیدد درگیر، لکن با وجود این، آلمان پس از ده پانزده سالی بعد

صلح ، پیمانہ جنبش بخاطر حفظ صلح ، در صورت موفقیت منجر به جلوگیری از جنگ مفروض گردد ، منجر به تمویق موقعی آن منجر به حفظ موقعی صلح مفروض ، منجر به استعفا حکومتی جنگجو و تعویض آن بوسیله حکومت دیگری گردد که حاضر باشد موقعا صلح را حفظ کند .

این البته خوب است . حتی بسیار خوبست . معذالک برای محو ناگزیری جنگ بین کشورهای سرمایه داری بطور کسی این کافی نیست ، زیرا با همه این موفقینمای جنبش بخاطر حفظ صلح ، امپریالیسم بازم حفظ میگردد ، به اعتبار خود باقی است و بنابراین ناگزیری جنگها نیز بقوت خود باقی است برای محو ناگزیری جنگها باید امپریالیسم را نابود ساخت .

" ستاره سرخ " - شماره ۳۰ - سال چهارم  
مهر ۱۳۵۲

ازتکست خود را از انقیاد رها کنید ، در راه تکامل مستقل قدم گذارد ، پیمانہ قدرت بزرگ پیاخت و سرپا ایستاد . ضمناً جالب اینست که ، بخصوص همین انگلستان و ایالات متحده آمریکا به آلمان کمک کردند که از لحاظ اقتصادی پیاخیزد و امکانات اقتصادی و جنگی اش را بالا برد .

البته وقتی ایالات متحده آمریکا و انگلستان به آلمان کمک میکردند تا از لحاظ اقتصادی پیاخیزد ، منظورشان این بود که آلمان پیاخته را علیه اتحاد شوروی متوجه سازند ، از آن عایبه کشور سوسیالیسم استفاده نمایند . ولی آلمان نیروهای خود را در وهله اول علیه بلوک انگلیس و فرانسه و آمریکا متوجه ساخت . و هنگامیکه آلمان هیتلری به اتحاد شوروی اعلان جنگ داد ، بلوک انگلیس و فرانسه و آمریکا نه تنها به آلمان هیتلری ملحق نشد ، بلکه برعکس ناچار شد علیه آلمان هیتلری وارد ائتلاف با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی گردد .

بنابراین ، مبارزه کشورهای سرمایه داری بخاطر بازارها و میل به غرق کردن رقبای خود عملاً از تضاد بین اردوگاه سرمایه داری و اردوگاه سوسیالیسم شدیدتر از آب درآمد .

این پرسش پیش میآید : چه تضمینی وجود دارد که آلمان و ژاپن مجدداً بیاً خمیزند ، کوشش نکنند خود را از انقیاد آمریکا رها سازند و حیات مستقل خود را آغاز کنند ؟ من تصور میکنم که چنین تضمین هائی وجود ندارند . پس از این مطلب چنین برمیآید که ناگزیری جنگ بین کشورهای سرمایه داری به اعتبار خود باقی است .

میگویند حکم لندن را درباره اینکه امپریالیسم بطور ناگزیر مولد جنگ است باید کهنه شده محسوب دانست . زیرا در حال حاضر نیروهای مقتدری رشد کرده اند که به دفاع از صلح و علیه جنگ جهانی برخاسته اند . این درست نیست .

جنبش کنونی بخاطر صلح هدفش اینست که توده های مردم را به مبارزه برای حفظ صلح ، برای جلوگیری از جنگ جهانی پیاخیزند . لذا ، این جنبش هدف و ازگون ساختن سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم را تعقیب نمیکند ، بلکه به هدف های دمکراتیک مبارزه بخاطر حفظ صلح محدود میگردد . از این لحاظ جنبش کنونی بخاطر حفظ صلح از جنبش دوران جنگ جهانی اول بخاطر تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی متفاوت است زیرا جنبش اخیر جلوتر میرفت و هدف قیامی سوسیالیستی را تعقیب میکرد . ممکن است که در اوضاع و احوال معینی مبارزه بخاطر صلح اینجا و آنجا به مبارزه بخاطر سوسیالیسم تکامل باید ولی این دیگر جنبش کنونی بخاطر صلح نخواهد بود ، بلکه جنبشی بخاطر واکنوی سرمایه داری خواهد بود .

پیش از همه این احتمال می رود که جنبش کنونی بخاطر

# اسلحه‌نیر و مندایدنولوزیک، در مبارزه علیه رویزیونیسیم

مطالعه امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری اثرلنسن نوشته : سین فسن

اثر برجسته "امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری" بوسیله لنسن در زمان مبارزه سخت‌علیه رویزیونیسیم بین الملل دوم در جواب به احتجاجات عصر بزرگ تاریخی امپریالیسم و انقلاب پروتتری نوشته شد .

در اوائل این قرن سرمایه داری مرحله‌ی نهائی خود - امپریالیسم - را گذار کرده بود . امپریالیسم باعث حدت بی اندازه تمام تضاد های سرمایه داری گردید و انقلاب اجتماعی پرولتاریا بعنوان یک مسئله مبرم عملی در دستور کار قرار گرفت و ظهور آن با بروز جنگ جهانی اول تصویب شد . در آن زمان در جنبش بین المللی کمونیستی مبارزاتی سخت بین مشی مارکسیستی به نمایندگی لنسن و مشی رویزیونستی به نمایندگی برنتسین و گائوسکی در برخورد به امپریالیسم و مسئله انقلاب و جنگ در گرفت . لنسن بزرگترین پرچمدار مبارزه علیه رویزیونیسیم بین الملل دوم بود .

لنسن در "امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری" که یک اثر اساسی و نمونه در مبارزه علیه رویزیونیسیم میباشد . ماهیت اصلی مشخصات ویژه و تضاد های امپریالیسم را تحلیل کرده رابطه آنها با رویزیونیسیم روشن نمود و نشان داد که منشاء عقاید رویزیونستیهای بین الملل دوم بهیچوجه تصادفی نبوده بلکه محصول عصر امپریالیسم میباشد . سرمایه داری انحصاری با جلب قشر فوقانی طبقه کارگر از طریق رتبه گزافی کسسه از مستعمرات به چنگ آورده بود . به امید ادامه تسلط ارتجاعی خود ، در جنبش کارگری اشباع بوجود آورد . لنسن سلسله ی گائوسکی را در دفاع از امپریالیسم انتقاد کرده و کاملاً ستمای پلید سوسیال - امپریالیستی او را بر ملا ساخت . این اثر بیک برنامه رزمندی راهگشا در دست پرولتاریای سراسر جهان در وفاداری آنان به مارکسیسم و مبارزه با رویزیونیسیم است .

این اثر لنسن نیم قرن پیش منتشر گردید . از آن زمان تا بحال شرایط و اوضاع جهانی دستخوش تغییرات عظیمی شده است . اما همانطور که عذر ماثو بارها با ما آمیخته است ، امروز ماهیوز در عصر امپریالیسم و انقلاب پروتتری هستیم و اصول اساسی لننیسم کهنه نگریده است . تفوربهای لنسن که در

این اثر در انتقاد از رویزیونیسیم بین الملل دوم آورده شده اند امروز اسلحه نیرومند ایدئولوژیک درست ما برای انتقاد از سوسیال - امپریالیسم و افشاء ماهیت رویزیونیسیم بدین نیروی میباشد .

لنسن بر مبنای اصول اساسی مارکسیسم و جمع آوری مقدار متناسبی مدارک ، تحلیل علمی از امپریالیسم نمود و نشان داد که امپریالیسم مرحله خاصی از سرمایه داری میباشد . بحیثیات دیگر امپریالیسم ، سرمایه داری انحصاری ، سرمایه داری انگلی یا رویه زوال و سرمایه داری رویه احتضار میباشد . امپریالیسم سرآغاز عصر انقلاب اجتماعی پرولتاریا میباشد . لنسن تعریف گائوسکی از امپریالیسم را حدائق کامل از مارکسیسم دانسته و آنرا بکل طرد نمود . مطابق نظریه گائوسکی امپریالیسم مرحله‌ای از تکامل سرمایه داری میباشد بلکه سیاستی است که از طرف سرمایه مالی "ترجیح" داده میشود که بجای آن میتواند این بیان سیاست دیگر نیز اتخاذ گردد . اومسین نتیجه میگیرد که انحصارات در زمینه اقتصادی میتوانند دروش بدوش هم با اتخاذ سیاستهای غیرالحاق طلبانه و مسالمت آمیز همزیستی نمایند .

لنسن خاطر نشان ساخت : "گائوسکی سیاستهای امپریالیستی را از اقتصادیات امپریالیستی جدا میسازد او انحصارگری در زمینه سیاسی را از انحصارگری در زمینه اقتصادی جدا میسازد تا راه را برای فریسم بورژوائی متذلل خود از قبیل "خلق سلاح" ، "ما فوق امپریالیسم" و چزندیات دیگر همسوار سازد . تمام منظور و مقصود از این دروغ پر از بهای تئوریک پوئانیدن عمیق ترین تضاد های امپریالیسم بوده و بدین نحو تئوری "انتقاد" یا مشاهده گران امپریالیسم و سوسیال شوونیستها و اپورتونیستها را توجیه مینماید ." ( امپریالیسم و تفرقه در سوسیالیسم ) .

جوهر اقتصادی امپریالیسم ، سرمایه داری انحصارست . انحصارات داخلی حاکم بر اثر صادرات سرمایه و توسعه نفوذ اقتصادی به انحصارات بین المللی تبدیل میگردد و قادر میشوند سرکردگی خود را اعمال نمایند و مشی بانوسل به جنگ جهان راه مناسب نیروی خود قطعه قطعه کنند .

تا زمانیکه حاکمیت انحصاری وجود دارد ، سیاست اساسی کشورهای امپریالیستی تغییر نخواهد کرد . به این دلیل لنسن گفت : " مبارزاتی که علیه سیاستهای ترانسپات و بانکها انجام گیرد ولی اساس و پایه اقتصادی ترانسپات و بانکها را تغییرند هید هیچ چیزی جز فریسم و یاسیفیسم بورژوائی خیراندیشی و بیسین معصومانه آرزوهای پرهیزگانه نخواهد بود . " این اصل اساسی بیان شده بوسیله لنسن که اساس اقتصادی امپریالیسم و سیاست آنرا تعیین میکند نه نهاد مورد کایتال - امپریالیسم بلکه در مورد سوسیال - امپریالیسم نیز صادق است .

سرمایه‌داری انحصاری دولتی، اساس اقتصادی  
سوسیالیسم و روزیونیست‌شوری

اساس اقتصادی سوسیالیسم - امپریالیسم روزیونیست شوروی نیز همانند گامینال - امپریالیسم، سرمایه‌داری انحصاریست. قبل از احیای سرمایه‌داری طبقه کارگر در اتحاد شوروی مالکیت وسایل تولیدی را بشکل مالکیت دولتی در دست گرفت. ماهیت این مالکیت با ماهیت قدرت دولتی تعیین می‌گردد. "قدرت رسیدن روزیونیسم یعنی قدرت رسیدن بورژوازی". در اورد سندی مرتد خرونیچف - برونف با غضب قدرت دولتی شوروی و تحلیل دیوانه وارشی روزیونیستی، دیکتاتوری پرولتری را به دیکتاتوری بورژوازی بزرگ، به دیکتاتوری فاشیستی از نوع آلمان هیتلری تبدیل نمودند. اساساً ماهیت مالکیت دولتی با تغییر در ماهیت قدرت دولتی تغییر پیدا میکند. وقتی که مالکیت دولتی سوسیالیستی به مالکیت طبقه سرمایه‌دار انحصارگر بوروکرات تغییر یابد، اقتصاد تحت حاکم دولتیست سوسیالیستی نیز به اقتصاد سرمایه‌داری انحصاری دولتی تغییر می‌یابد.

طبقه کارگر و مؤسسات متعلق به دولت شوروی اکنون کاملاً در زیر فشار بردگی لگدکوب می‌نهد. مدیران این مؤسسات حسی "نگاهداری، استفاده و فروش و واگد ار نمودن" اموال این تأسیسات را داشته و متولیان وسایل تولید "بی مصرف" این مؤسسات را به "اجاره" داده، "منتقل" کنند و یا "بفروش" بربانند. آنها اجازه ندارند به اختیار خود "کارگران را استخدام نموده یا از استخدام آنها خودداری کنند" و بنابه میل خود آنها را اخراج نمایند. رابطه میان طبقه سرمایه‌دار انحصارگر بوروکرات و کارگران کاملاً از نوع رابطه میان استثمارگران و استثمارشوندگان و حاکمان و اتباع است.

احادی از طرف طبقه سرمایه‌دار انحصارگر بوروکرات به ندرت ترین وجهی صورت می‌گیرد. این طبقه با زور تیزوراز طریق سود و مالیات مفادیر متناسبی از ثروت تولید شده توسط کارگران این مؤسسات را سبانه تصاحب نموده و آزمندانه با تعیین حقوقی با بالا برای خود، پاداشهای کلان و سایر درآمد های دیگر تحت عناوین مختلفه کارگران را جپاول میکند. درجائی که درآمد ماهانه یک کارگر معمولی فقط ۶۰ تا ۷۰ روبل است حقوق یک عضو طبقه سرمایه‌دار انحصارگر بوروکرات تا حدود چندین هزار روبل میتواند برسد، تفاوتی که از چند برابر ناصد برابراست.

اساساً تفاوت چندانی بین سرمایه‌داری انحصاری دولتی و اتحاد شوروی و سرمایه‌داری در کشورهای کاپیتالیسمیستی

موجود نیست. تنها تفاوت این است که اولی با تغییر از مالکیت دولتی سوسیالیستی میزان شدیدتری از تمرکز و انحصار را دارا می‌باشند. سرمایه‌داری انحصاری دولتی زیربنای دیکتاتوری طبقه سرمایه‌دار انحصارگر بوروکرات و علت ریشه‌ای تجاوز و توسعه طلبی خارجی و سرکرده گزائی سوسیالیسم - امپریالیسم روزیونیست شوروی است.

چرا سوسیالیسم - امپریالیسم روزیونیست شوروی در زیر تپای "کمک" و "دستی" صادرات سرمایه و کالاهای خود را بخاطر سودهای کلان به بسیاری از کشورهای توسعه بخشیده است؟ چرا با امپریالیسم ایالات متحده در سایه بصرای سرکرده‌گی جهان در عین تپایی به رقابت پرداخته است؟ چرا با شرق را هدف و انود کردن و مغرب حمله بردن، رقابت خود را در اروپا و خاورمیانه توسعه طلبی خود را در مدیترانه و اقیانوس هند و به هرجائی که بتواند دست رسی پیدا نماید افزون نموده است؟ چرا به حمله و اشغال چکسلواکی، مبادرت ورزیده، بفارت کشورهای اروپای شرقی پرداخته، به تمرکز نیروها در طول مرز چین دست زده و به عملیات خرابکارانه در سیامی از کشورهای آسیای و آفریقای دست زده است؟ تمام اینها از ماهیت اقتصادی سوسیالیسم - امپریالیسم سرچشمه میگرد.

سیاست خارجی سوسیالیسم - امپریالیسم ادامه سیاست داخلی طبقه سرمایه‌دار انحصارگر بوروکرات است. تا هنگامی که حاکمیت طبقه سرمایه‌دار انحصارگر روزیونیست شوروی و ماهیت اقتصادی سوسیالیسم - امپریالیسم تغییر نکند، سیاست آن نیز تغییر نخواهد یافت. سیاستهای روزیونیستی شوروی باستی در برترو ماهیت اقتصادی سوسیالیسم - امپریالیسم مورد نظر قرار گیرد. اگر زیربنای اقتصادی سوسیالیسم - امپریالیسم روزیونیست شوروی را از سیاستهای آن جدا گردانیم، درک ماهیت آن غیر ممکن خواهد بود. صدمائو میگوید:

"وقتی که ما می‌گوئیم 'امپریالیسم درنده‌خو است' منظور اینست که ماهیت آن هرگز تغییر نخواهد کرد. امپریالیستها تا دم مرگ هرگز کاره قضایی خود را زمین نخواهند گذاشت و هرگز بودا نخواهند شد". (پنداره‌های واهی خود را بدور افکند و برای مبارزه آماده باشیم) این نظریه بخوبی در مورد سوسیالیسم - امپریالیسم روزیونیست شوروی صادق است.

زوال و ابر قدرت

سرمایه‌داری انحصاری بنحو اجتناب ناپذیری بسوی زوال پابندی و اتنگی شدن حرکت میکند. لنین گفت: "انحصارها، الیگارشی، تلاش جهت تسلط بجای تلاش بخاطر آزادی، استثمار و تعدد هرچه بیشتری از کشورهای کوچک با ضعیف‌بوسله خشنی

از ژرف‌تندترین و نیرومندترین کشورهای - تمام اینها موجب ظهور آن خصوصیات شدیدی از امپریالیسم گشته که ما را مجبور میسازد امپریالیسم را بعنوان سرمایه داری انگلی یا روزه‌زوال تعریف کنیم. در دهه دوم این قرن کائوتسکی با مخرقاتی از قبیل اینگونه سرمایه داری نسبت به نیم قرن قبل، از نیروی حیاتی عظیم‌تری برخوردار است، بطور ساده و خالص امپریالیسم را زیبا جلوه میدهد.

یک تظاهر مهم ماهیت انگلی و روزه‌زوال امپریالیسم اینست که امپریالیسم عداوت از رشد و توسعه جنبه‌های معینی از علم و تکنولوژی جلوگیری نمیداند. در مرحله‌ای که رقابت آزاد حکمفرما بود، سرمایه داران لازم میدیدند که برای بدست آوردن سودهای کلان از آخرین تکنولوژی استفاده نمایند، والا در عرصه رقابت ورشکست میگرددند. در مرحله‌ای که انحصارگری تسلط دارد، سرمایه داران که قادرند سودهای انحصاری بدست آورند تا حدی اشتیاق خود را برای توسعه علوم و فنون از دست میدهند و حتی عداوتی جلوی پیشرفت و ترقی در این زمینه را میگیرند.

در تعمق راجع به گرایش زوال یابندگی سرمایه داری پلنین خاطر نشان ساختیم که هرچه رشد سرمایه داری بیشتر و بیشتر ناموزون گردید، روند زوال آن چندگسری که از لحاظ سرمایه از همه فنی‌تر بودند آشکارتر شد. همین امر از بعد از جنگ دوم جهانی باین طرف نیز صادق است. ایالات متحده بعنوان مثال گسری است که بخاطر زوال یابندگی اثر مورد نظر قرار گرفته است. اقتصاد این کشور در تمام مدت به میلیناریزه کردن اقتصاد ملی جهت حمایت از آن سیستم متکی بود. در حالیکه نسبت تولید تسلیحاتی به رشته‌های مختلف اقتصاد روز به روز افزایش مییابد، صنایع غیر نظامی عقب میمانند. ضریب رشد صنعتی و رشد قابلیت تولید نیروی کار آن از سایر کشورهای سرمایه داری مانند ژاپن و جمهوری فدرال آلمان پائین‌تر است. در دوره بعد از جنگ بارها بحرانهایی بوقوع پیوسته و دلاریها دچار کاهش ارزش گردید است. حتی گروه حاکم ایالات متحده نیز مجبور به اظهار تاسف نسبت باین حقیقت گشته است که روزهای خوش گذشته سپری گشته و موقعیت ایالات متحده به میزان خیلی زیادی تنزل نموده است.

اگر قدرت دیگر یعنی سوسیال - امپریالیسم روزه‌زویست شوری نیز وضع بدتری ندارد و او نیز برای رقابت با امپریالیسم آمریکا بمنظور کسب سرزندگی جهانی روز بروز کوششهایش را جهت میلیناریزه کردن اقتصاد ملی تشدید کرده و مقدار زیادی از نیروی انسانی مواد اولیه و منابع مالی را در زمینه تولید اسلحه بکار انداخته است. در مورد هزینه نظامی بین ارقام منتشره توسط روزه‌زویست شوری و ارقام واقعی اختلاف فاحشی

موجود است. چنین تخمین زده شده است که هزینه واقعی نظامی روزه‌زویست شوری در سال ۱۹۷۲ تقریباً بالغ بر یک سوم هزینه بودجه‌ای او بود است. در حالیکه تولید ناخالص ملی آن در حدود نصف تولید ناخالص ملی ایالات متحده است، میزان هزینه‌های نظامی آن کاملاً نزدیک به میزان هزینه‌های نظامی ایالات متحده میباشد. مخارج نظامی کلان و توسعه‌ی برق‌آسای صنایع تسلیحاتی باعث عقب ماندگی صنایع غیرنظامی آن بخصوص صنایع صرفی و رکود ممتد کشاورزی گشته است. در حال حاضر آهنگ رشد ارزش کل تولیدات صنعتی آن دائماً سیر نزولی را میپیماید. کمبود شدید غله و موجودی در بازار کبابی زمین اجناس و گرانی قیمت‌ها بیختم میخورد.

در حالیکه فروش ملی و داخلی و خارجی آن روز بروز بیشتر میشود، اوضاع مالی آن دائماً بدتر میگردد. روزه‌زویست شوری برای علاج اوضاع ناچور اقتصاد داخلی از کشورهای سرمایه داری درخواست وام کرده و منابع طبیعی خود را بخرام میگذارد. لکن بمصدق ضرب‌الثلث چنین این بمانند فروشندادن عطف با زهر بوده و تنها تضاد را بیشتر تشدید خواهد کرد.

دو ابر قدرت که این چنین قوی و مسلط بنظر می‌رسند و بهمه جا دست اندازی مینمایند و بطرق مختلف با یکدیگر به رقابت میپردازند در واقع دستخوش تضاد های درونی بوده و چنان ضعیف و شکنندمانند که قادر به تحمل هیچ شکنجی نمی‌باشند. واقعی چکسلواکی ماهیت واقعی سوسیال - امپریالیسم روزه‌زویست شوری را آشکار کرد و "اسلحه نقت" امپریالیسم آمریکا را به بند کشید.

### تضادهائی که توسط امپریالیسم و

#### سوسیال - امپریالیسم ایجاد میشوند - تحریف ناپذیرند

اینکه امپریالیسم در واقع سرمایه داری محتضرات بدین معنی است که این سیستم باعث رشد تضاد های گوناگون سیستم سرمایه داری بنحایت خود یعنی آنجا که انقلاب آغاز میگردد شده است. پلنین بسطی "مشهور" مافوق امپریالیسم "کائوتسکی را بدست آورد انتقاد قرارداد. او یاد آور شد که کائوتسکی "عیق بودن تضاد های امپریالیسم را که بطور اجتناب ناپذیری به بحران انقلابی منجر میشود ضدوش میکند". کائوتسکی چنین موطئه مینمود که سیاست جدید "مافوق امپریالیستی" به روی استثمار مشترک جهان بوسیله اتحاد بین المللی سرمایه مالی تأثیر گذارده و جایگزین زد و خورد های ما بین سرمایه های مالس کشورهای مختلف میگردد و بدین طریق جلوی جنگ گرفته شده تسلیحات لغو گردیده و صلح بادوام جهانی تحقق پذیرد. امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری است و مطلقاً غیرممکن است که یک مرحله "مافوق امپریالیسم" بین امپریالیسم

شمشیرهایشان در اروپا - خاورمیانه یا اقیانوس هند می پردازند در حال حاضر مرکز رقابت آمریکا - شوروی در اروپاست . آنچه در مورد کنفرانس امنیت اروپائی و کنفرانس تعدید تسلیحات در اروپای مرکزی گفته میشود حرفی تو خالی است که هدفش ایجاد توهانست در مورد صلح در بین مردم اروپا میباشد . مردم زیادی در اروپا بیش از پیش در حال ی بزن به این امر هستند . هنگامیکه روزیونیم شوروی و امپریالیسم آمریکا هر روز در باره صلح سلاح فریاد میزنند در واقعیت امر در توسعه تسلیحاتی خود تلاش میکنند . " مذاکرات در مورد تعدید تسلیحاتی استراتژیک (S.A.L.T.) بیش از چهار سال است که میان آمریکا و شوروی ادامه دارد لکن هرچه آنها بیشتر سخن میزنند تعدد تسلیحات هستهای شان افزود میگردد . در او فوریه همان روزی که مرحله دوم " مذاکرات در مورد تعدید تسلیحاتی استراتژیک " آغاز شد روزیونیم شوروی برای دوین بار نوع جدید موشکهای قاره بیضا مجهز به نوکهای (M.I.R.V.) را بعنوان نشانه " صداقت " خود در مورد خلع سلاح هسته ای در اقیانوس آرام پهناب کرد . عجب ضحکهای .

شخصه اوضاع بین المللی کنونی هرج و مرج عظیمست در سراسر گیتی است . " بادی که از فراز برجها میگذرد خیز از برخاستن توان در کوهستان میدهد . " رقابت شدید بین دو - ابر قدرت یعنی اتحاد شوروی و ایالات متحده بمنظور کسب سرکردگی موجب تلاطم جهان و تشدید تضاد های اساسی در جهان کنونی شده است . این هرج و مرج عظیم برای خلقهای انقلابی امر خوبی است نه بد . این هرج و مرج مردم را بیدار و آبدیده نموده بخصوص موجب تحکیم همبستگی جهان سوم گردیده است . خلقها و تنها خلقها نیروی تعیین کننده ای اند که قادرند سرنوشت جهان را کنترل کنند . امپریالیسم روزیونیم مدرن و مترجمین همه کشورهای رونه اضحلالند .

" روزیونیم شوروی و امپریالیسم آمریکا دست بدست هم آنقدر خیانت و شرارت کردند که نیروهای انقلابی در سراسر جهان آنها را بدون مجازات نخواهند گذاشت . خلقهای سراسر جهان در حال بیاختراشاند . یک مرحله تاریخی نویسن میارزه علیه امپریالیسم آمریکا و روزیونیم شوروی آغاز گردیده است ."

" گنجا بزمرده میشوند باید عجله کرد . دیگر آن دورانی که امپریالیسم بر دیگران فرمانروائی میکرد سپری گردیده است .

مبارزه علیه روزیونیم را تا به آخر

ادامه دهید

مبارزه لنین علیه روزیونیم استرنا سوزال دوم که توسط برنشتین و کائوتسکی در اوائل قرن بیستم نامبندگی میکردید

وسویالیسم ظاهرشود . اضحلال امپریالیسم یعنی پیروزی وسویالیسم است . در مرحله امپریالیسم سلطه سرمایه ی مالی اختلاط و آراهنگ رشد بخشهای مختلف اقتصاد جهانی را ضعیف نکرده بلکه تشدید مینماید . در سیستم سرمایه داری از موقتی که موازنه توان نسبی تغییر کرده است هیچ راهی جز اعمال زور برای حل تضادها موجود نیست . " بنابراین طبق واقعیات سیستم سرمایه داری و نه بر مبنای اوها م میتوان گفت کیشهای انگلیسی یا " مارکسیست " آلمانی و کائوتسکی اتحاد های " مابین امپریالیستی " یا " مافوق امپریالیستی " صرفنظر از اینکه بچه شکلی باشند یعنی یک ائتلاف امپریالیستی علیه دیگری یا یک اتحاد عمومی بین تمام نیروهای امپریالیستی بدون تریه چیزی بیش از یک " آتش بس " در فواصل جنگها نیستند ."

وقتی کشورهای امپریالیستی در موقعیت بخصوصی بر سر مسائل مشخص و متناسب با قدرت نسبی خود ظاهر آید به نواقضی می رسند قصدشان تنها بر سمیت شناختن موقی وضع موجود بمنظور تعدید قوا برای رقابت بازم بیشتر در دوره ی بعد میباشد . بعضی اینکه توازن قوا ی نسبی تغییر کند همه " موافقتها " حکم ورق پاره پیدا میکنند . چنین مسائلی بپس در جنگ جهانی و بعد از جنگ جهانی دوم کم اتفاق نیفتاده است .

این اساساً در ابر قدرت آمریکا و شوروی هستند که در دنیای امروز برای کسب سرکردگی در حال رقابت اند . این دو کشور امپریالیستی که تا دندان مسلح اند در بین رقابت با هم بجائی میکنند و تباهی آنها در خدمت رقابت شدید تر آنها میباشد . در مورد ستمی مرتد روزیونیم شوروی با تبلیغ " تخفیف تشنجات نظامی " و " تخفیف تشنجات سیاسی " تنها میخواهد مردم جهان را بغریب و سرکردگی گزائی خویش رابخواند . هنگامیکه او از " صلح دائمی " سخن میزند در واقع سفسطی " مافوق امپریالیسم " کائوتسکی را مورد استفاده قرار میدهد تا نقشهای تجاوز کارانه و ماهیت مرتدش را بپوشاند و جلوی انقلاب مردم کشور خویش و جهان را بگیرد . همانطور که لنین بهنگام انتقاد از کائوتسکی بطور براهی گفت : " این مسئله که . . . آید انتقاد از امپریالیسم باید در جهت تشدید و تعمیق تضادهائی که ایجاد میکند قوی جلوه سرد است یا اینکه در جهت تخفیف این تضادها قدمی به عقب یک مسئله اساسی است ."

مرتدان روزیونیم شوروی همچنین در باره ی نیاز به " تخفیف " تضاد های گوناگونی که امپریالیسم و وسویالیسم - امپریالیسم ایجاد کرده سخن میزنند لکن " هرج و مرج عظیم در جهان " یک واقعیت است که بطور روز افزون و بیرحمانه در موقی این روزیونیمتها را برملا میسازد . هر روز آنها نوای " تخفیف تشنجات " را سر میدهند لکن عملاً خود به نیز کردن

سرمآغاز پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر در روسیه بود. مبارزه کنونی ما علیه ریزینویسم بدین ادامه مبارزه طولانی بین مارکسیسم و ریزینویسم در مقیاس جهانی است. لنین بد روشی کائوتسکی را "سوسیالیسم در حرف" امپریالیسم در عمل" بیاورد سخن دیگر یک سوسیال - امپریالیست خوانند. به عبارت دیگر اگر چه کائوتسکی ردای مارکسیسم بتن کرده و پرچم سوسیالیستی را برافراشته بود ولی در حقیقت او یک سنگ زنجیری امپریالیسم یک مدافع سیاستهای جنگ طلبانه و تجاوزکارانه امپریالیسم بود. دارودسته مترد ریزینویستهای شوروی بعنوان سوسیال - امپریالیسم همان ماهیت طبقاتی کائوتسکی را دارا میباشند. معذرا مابین این دو تفاوتهاست موجود است. اولی در حال حاضر قدرت دولتی را غصب نموده و با یک سیاست امپریالیستی از طریق استفاده از تمام دستگاه دولتی جلو میآید. او علاوه بر موعظه سقمطه های ریزینویستی، پاسودهای کلانی که از کشورهای دیگر بدست آورده است، نمایندگان بسوزروازی و اشتراکاتگرایی بسیاری از کشورها را (صرف نظر از اینکه قدرت دولتی را بدست آورده اند یا نه) خریده و با مشی تمام عیار ریزینویستی در سراسر جهان میآورد.

ریزینویسم شوروی برای حفظ منافع سوسیال - امپریالیستی خود و تحقق جاه طلبی و حنیانیه تجاوز و توسعه طلبی اش از انجام هیچ نوع اعمال شیرانه ایا ندارد. او علاوه بر اشتغال و دخالت نظامی همه کوشش خود را بکار میبرد تا رخصاساتش با سایر کشورها از درون تخریب نماید.

خلفهای سراسرجهان باید هوشیاری خود را در مقابل او کاملاً حفظ نمایند. کلیه مردم مرفقی و مارکسیستها وظیفه دارند که در مقابل خلقهای جهان ماهیت ارنجایی ریزینویستی سوسیال - امپریالیسم شوروی را احیا نموده و قاطعانه علیه مشی ریزینویستی که او تبلیغ میکند مبارزه نمایند.

تا زمانیکه امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم در جهان وجود دارند فعالیتهای ریزینویستها و ضد انقلابیون در کشورها هواره با مترجمین در مقیاس بین المللی هماهنگ خواهد بود. لنین پیانو آن "جاسوس بزرگ" خاشن مرتدی بود که بدون نتیجه گوئید خود را در بازوان سوسیال - امپریالیسم ریزینویستی شوروی بیاندازد. او بعیت کوشید تا دیگانشوروی پرولتاریا را برانداخته و سرمایه داری را احیا نماید و چین را به یک مستعمره سوسیال - امپریالیسم ریزینویستی نسیوروی تبدیل کند. زمانیکه لنین پیانو به اتفاق ما از دارودسته های ریزینویستی خروشچف تحت عنوان "به افراط رفتن" حمله کرد این نشان داد که او دارودستهی ریزینویستی خروشچف از یک قضاوتند. این همچنان نشان داد که تیر انتقاد رزمنده مارکسیستی ما شدیداً به این برندان خوردناست.

لنین خاطر نشان ساخت که: "مبارزه علیه امپریالیسم چنانچه جدا از مبارزه علیه اپورتونیسم باشد دخل بسازی و حیلگری ای بیش نیست". بختظور دفع تجاوز و تخریب امپریالیستهار سوسیال - امپریالیستها، ما باید هوشیاری خود را بالا برده و آمادگی نظمی خود را بر طبق رهنمودهای صدر مائو "تولهای عمیق حفر کنید، همه جا غله انبار نمائید و هرگز بد نیال سرکردگی نیاشید" تقویت کنیم. در همین حال میبایست مبارزه مشت در مقابل مشت را علیه ریزینویسم در زمینه سیاسی وایدتولویکی جلو ببریم. این بدین معنی است که در حال حاضر ما باید از طریق انتقاد از لنین پیانو و کفشیون انتقاد خود را علیه خط ریزینویستی ماهیتاً ماورا" راست لنین پیانو عمیق کرده و تأثیرات بی نهایت ضرر خط ریزینویستی لیسو - شائوچی و لنین پهانورا از بین ببریم. ما میبایست مجدداً سسه "امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری" را مطالعه کنیم تا از تجربیات مبارزاتی لنین که چگونه مبارزه علیه امپریالیسم را با مبارزه علیه ریزینویسم پیوند داد، آموخته و اسلحه برنده های علیه امپریالیسم، برای عمق بخشیدن در هر چه بیشتر مبارزه کنونی در انتقاد از لنین پیانو و کفشیون و ادامه مبارزه نابسه آخر علیه ریزینویسم بدست آوریم.

ترجمه بقارسی از خبرنامه یکن شماره ۲۰ - ۱۹۷۲ (۱۹۷۲)

"ستاره سرخ" - شماره ۳۶ - سال پنجم

خبرداد ۱۳۵۳

## مبارزه علیه امپریالیسم - سرمایه از مبارزه علیه سوسیال - امپریالیسم جدا نیست

عمرها بعضی امپریالیسم و انقلابات پرولتاریائی است . امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری - سرمایه داری انحصاری انگلی در حال افول و مرگ میباشد . لنین موکداً یاد آور شد که امپریالیسم تمام تضاد های سرمایه داری را تا حد نهائی تشدید میکند و از این نتیجه گرفت که ۳ امپریالیسم آستانه ی انقلاب اجتماعی پرولتاریائی است . از آن زمان تا بحال تغییرات عظیمی در جهان بوقوع پیوسته است . امپریالیستهای پر قدرتی چون انگلیس و فرانسه افول کرده ، پیش از ۱۰ درصد از سرزمینهای تحت تسلط خود را که بقولی هیچگاه آفتاب در آنها غروب نمیکند ، از دست داده و به قدرت های درجه دوم و سوم تبدیل گردیده اند و هنوز این سیر اضحلال کامل را بعنوان يك قدرت امپریالیستی طی میکنند . آسیا ، آفریقا ، امریکای لاتین بپاخاسته و در مبارزه علیه امپریالیسم ، استعمار ، نژادگرایی و صهیونیسم پیروزیهایی در خنثی بدست آورده اند . چین نود های سوسیالیستی که  $\frac{1}{3}$  جمعیت جهان را در بر میگیرد یا بمرضی وجود گرفته است و هم اکنون چون دژی محکم از انقلاب جهانی پاسداری میکند . در همین دوره حضی از امپریالیستها تضعیف شده ، بعضی دیگر بطور نسبی و مقایسه ای قدرت یافته اند و امپریالیسم نخواستهای چون سوسیال - امپریالیسم شوروی بیدان آمده است .

اما با تمام این تغییرات عظیم امپریالیسم هنوز موجود است و در ماهیتش هیچگونه تعمیری بوجود نیامده است . اصول اساسی نئیسیم درباره امپریالیسم همچنان بعنوان اصول رهبری کنند یی ماد رماره علیه امپریالیسم به قوت خود باقی اند و با این که امپریالیسم نخواست شوروی دارای ویژگی هائی میباشد ، اما ماهیتاً با امپریالیسم - سرمایه هیچگونه تفاوتی ندارد . در زیر مختصراً نشان میدهم که چگونه البرفرت نخواست شوروی همانند امپریالیستهای دیگر عمل میکند . عارت چیسؤال مدخله تجاوز از خصوصیات این البرفرت هم هست و نشدیداً با البرفرت دیگر امپریالیسم آمریکا برای تسلط بر جهان رقابت میکند . لنین میگوید : بوجود آمدن انحصارات " قانون عمومی و اساسی مرحله کنونی تکامل سرمایه داری است . " در اتحاد - شوروی کنونی هم وضع بر همین منوال است . سرمایه داری انحصاری دولتی اساس اقتصاد سوسیال - امپریالیسم شوروی را

تشکیل میدهد . دارو دسته مرند خروشچف - برزنف با نصب قدرت دولتی و تحمیل شی رویزینیستی ، دیکتاتوری پرولتاریا را به دیکتاتوری بورژوازی تبدیل نمودند و از آنجا که مالکیت در شوروی دولتی بود با تغییر ماهیت دولت ، ماهیت مالکیت هم تغییر کرد . مالکیت دولتی سوسیالیستی به مالکیت طبقه سرمایه دار انحصارگر بوروکرات تغییر یافت . رفیق ماوتسه دون میگوید :

" بقدرت رسیدن رویزینیسم یعنی بقدرت رسیدن بورژوازی : امروز در اتحاد شوروی بورژوازی حکومت میکند . طبقه کارگر در آنجا نه تنها قدرت سیاسی را از کف داده بلکه کاملاً بعنوان يك طبقه محکوم مجدداً زیر ستم و استثمار بورژوازی حاکم سرمایه - داران انحصاری بوروکرات قرار گرفته است . این طبقه نخواست حاکم ، از طریق حزب رویزینیستی شوروی نقشه های پنجساله اقتصادی کشور را طبق منافع خویش طرح میریزد ، قسری از این طبقه را سوا ی بوروکراتهای حزبی و دولتی ، مدیران مؤسسات تولیدی و تجاری تشکیل میدهد که عملاً و ماهیتاً به مالکین جدیدی تبدیل گردیده اند . آنها میتوانند اموال این مؤسسات را بر طبق منافع مؤسسه خود ، نگهدارند ، پایه مؤسسه دیگری فرستند و یا به کس دیگر واگذار نمایند . آنها حق دارند بر طبق اختیار خود کارگران را استخدام نموده بازار استخدام آنها خود داری کنند و بنا بر میل خود آنها را اخراج نمایند . در حالیکه حقوق ماهیتاً يك کارگر عادی فقط ۶۰ تا ۷۰ درصد است ، این مدیران حقوقی تاحد چندین هزار درصد بجهت میزنند . سرمایه داران انحصاری بوروکرات در اتحاد شوروی با سرمایه داری خصوصی انحصاری ماهیتاً تفاوتی ندارد . تنها فرقی در این است که در اتحاد شوروی میزان تمرکز و انحصار بسیار بالاتر میباشد . بورژوازی حاکم در شوروی برای ادامه حکومت خود بصورت فاشیستی عمل میکند ، هر گونه مخالفتی را با زندان و تبعید جواب میدهد ، دیکتاتوری برای خلق را به دیکتاتوری ضد خلق و دیکتاتوری بر خلق تبدیل ساخته است ، زندانهای شبکه های جاسوسی و تفتیش سراسری بوجود آورده ، کادرهای حزبی را دسته بدسته از حزب اخراج کرده و تلاش دارد هرگونه مقاومت و مانعوا بکنشهای وفادار به مارکسیسم - لنینیسم را درهم شکند . علاوه بر این رویزینیستهای حاکم را دیگر ستم منی را بر ملتهای غیر روسی ساکن شوروی تشدید ااعمال میکنند آنها را این مورد از تزارهای کهن پیروی کرده و در پی نابودی ملت های غیر روس بوده ، سیاست ایجاد يك " ملت بزرگ " را در پیش گرفته اند . اتحاد شوروی کنونی همانند امپراطوری تزار بسسه " زندان ملتها " بدل گشته است . سیاست خارجی امپراطوری نوین کرملین انعکاسی از سیاست داخلی آن میباشد و بطور آشکارا سیاست امپریالیستی است . لنین در رابطه با سیاستهای امپریالیستی نوشت : " سرمایه مالی به مقاصد قدیمی " بیستار سیاست مستعمراتی مبارزه بخاطر منافع مواد خام ، بخاطر عد و سرمایه بخاطر منافع



نفوذ... و بطور کلی مبارزه بخاطر ظلم و اقتصاد را افزود ماست -  
 سومالی - امپریالیستهای شوروی هم از این سیاست پیروی کرده  
 و همان شیوه عمل میکنند .

دارودستی روی زمینهای حاکم در شوروی ، همانطوری که  
 لندن در مورد سومالی - زمینهای انترناسیونال دوم گفت :  
 "سومالیسم در حرف ، امپریالیسم در عمل" هستند . آنها با  
 وفات کامل تمام از سومالیسم ، لنینیسم و انترناسیونالیسم  
 میزنند ولی کاملاً و آنگار امپریالیستی عمل مینمایند . با شرارت  
 وی شرقی یعنی اندک نسبت به کشورهای با اصطلاح "برادر" ،  
 نسبت انترناسیونالیستی را با یکدیگر میزند در حالیکه با هزار  
 روز و کلک از جمله از طریق " پیمان ورو" و " شورای همسایان  
 متقابل اقتصادی" (کوبکون) قیود بسیاری را به کشورهای عضو آنها  
 به مغولستان و کوبا تحمیل میکنند . برای دستیابی به کشورهای  
 جهان سوم - آسیا ، آفریقا ، آمریکا ، لائین - با امپریالیستهای  
 دیگر شدت رقابت نموده و تلاش دارند بازارهای منابع مواد  
 خام را واحد ممکن بدست آورند و در این راه از هیچ وسیله ای  
 فروگذار نیستند . اکثر کشورهای عضو " پیمان ورو" را عملاً  
 انحصار نظامی کرده اند ، به جنگل‌های حمله نظامی میکنند . در  
 اینجا و آنجا با طرح کودتا بر جناحهای حاکم طرفدار خود را در  
 کار میآورند ، بزرگترین شبکه های جاسوسی را که با " سیا" هم  
 سطح است بوجود میآورند . کموری چون پاکستان را به تجزیه  
 میکنند و سیاست " نفرت انداز حکومت کن" چرچیلی را در جهان  
 سوم تبلیغ مینمایند . در زیر پوشش " سومالیسم" ، " لنینیسم" و  
 " انترناسیونالیسم" بزرگترین خیانتها را به جنبشهای انقلابی  
 کرده و تلاش میکنند این جنبشها را زیر سلطه خود بخاطر  
 پیشبرد مظاهر امپریالیستی در آورند .

امپریالیسم انگلستان هم کوشید در رقابت با روسیه تنزاری  
 خود را دوست مشروطیت ایران جازند و با امپریالیسم آمریکا  
 برای ازبیدن بدگردن امپریالیسم انگلیس تلاش کرد خود را  
 مخالف تجار و زارت شرکت عاصب نفت در ایران معرفی کند و در هر  
 روی این مراحل ناخوشی بخشی از بورژوازی را فریب دادند .  
 اما تاریخ ثابت کرد که نه امپریالیسم انگلیس و نه امپریالیسم آمریکا  
 خواهان مافع انقلابی وطنی خلق ما بودند بلکه تنها و تنها یک  
 هدف داشتند سود بیشتر ، نفوذ بیشتر و تسلط بر کشور ما .  
 روی زمینهای شوروی هم با " کلک" های خود همین مقصود و  
 منظور را دنبال میکنند .

در حقیقت نزارهای نوین در ایجاد امپراطوری نوین  
 هستند تا رویاهای نزارهای کهن را در مورد ایجاد امپراطوری  
 املاوها" از آلپ تا چین و از دریای آدریاتیک تا اقیانوس منجمد  
 شمالی و حتی تا هند و هاوایی" انگلیس - سیاست خارجی  
 نزارسیم روسیه) به واقعیت تبدیل سازند . ما چند نمون

عملکرد روی زمینهای حاکم در شوروی در زیر اشاره میکنیم :  
 سرمایه داری انحصاری بورژوازی شوروی به " برادران" خود هم  
 رحم نمیکند ، کشورهای عضو " شورای تعاون متقابل اقتصادی" را  
 مورد استثمار و ستم قرار میدهد . مثلاً در " کوبکون" در سال ۱۹۶۰  
 سهم شوروی در کل تولیدات صنعتی کشورهای عضو " کوبکون"  
 ۱۹/۵ درصد بود در حالیکه این رقم در سال ۱۹۷۰ ۲۹ درصد  
 رسید یعنی ۶۰/۵٪ افزایش . در مقابل سهم جمهوری دیمکراتیک  
 آلمان از ۸/۷ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۳/۴٪ در سال ۱۹۷۰ و  
 سهم چکسلواکی از ۷/۵ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۴/۲ درصد  
 در سال ۱۹۷۰ تنزل کرد .

در رابطه با دیگر اعضای " کوبکون" از جمله بلغارستان و  
 مغولستان در وضع آنها از آلمان و چکسلواکی که ضعیف ترین  
 کشورهای " کوبکون" پس از شوروی هستند ، بد تر است . از کشورهای  
 جهان سوم هند وستان را در نظر بگیریم : سرمایه داری انحصاری  
 بورژوازی در اتحاد شوروی  $\frac{1}{3}$  صنایع ماشینی ،  $\frac{1}{4}$  پالایش -  
 گاههای نفتی ،  $\frac{1}{5}$  صنایع آهن و فولاد ،  $\frac{1}{6}$  صنایع الکترو -  
 تکنیکی ،  $\frac{1}{7}$  تولید برق هند وستان راحت کنترل دارد و اینکارها  
 از طریق دادن وام که چیزی جز صدور سرمایه نیست تأمین نموده  
 است و این نمونه ای است از سیاست تسلط جویانه عمومی  
 سومالی - امپریالیسم . از این گونه نمونهها بسیار است . ایران  
 خودمان هم نمونه آشنائی است . رژیم ضد ملی و ضد دیمکراتیک  
 شاه در چارچوب تئوئیهای دوا بر قدرت ، پای سومالی -  
 امپریالیسم را در دهی گذشته به کشور ما بازگارد و از این طریق  
 شرایط را برای غارت و جپاول منابع ملی و طبیعی ما توسط  
 روی زمینهای شوروی فراهم آورد . سومالی - امپریالیسم  
 شوروی با ایران نه تنها صداها قرار داد نابرابر بسته بلکه هم -  
 اکنون تلاش دارد بپرسویه که شده از افزایش قیمت گاز ایران  
 جلوگیری کند . هدف است میلیونها مترکعب از گاز کشور ما را قیمت  
 کثرت از  $\frac{1}{2}$  قیمت گازی که او در بازارهای اروپائی میفروشد  
 بفارت میرد .

فرض اسلحه یکی دیگر از خصوصیات سرمایه داری انحصاری  
 بورژوازی شوروی است . دارودستی حاکم در شوروی به حق  
 " تاجمرک" لقب گرفته اند . آنها هم همانند امپریالیستهای دیگر  
 عمل میکنند . سوداگری آنها در این زمینه بهیچوجه دست کسی  
 از امپریالیستهای دیگر ندارد . کافی است یادآور شویم که در  
 چند سال اخیر تنها از کشورهای عربی بیش از ه میلیارد دلار  
 بابت اسلحه اخذ کرده است . هنوز پس از ۶ سال ، قسطن  
 ایشاقی سومالی - امپریالیسم شوروی در چکسلواکی مستقر است  
 مغولستان عملاً به پایگاه بزرگ ارتش شوروی تبدیل گردیده است  
 کشتی های جنگی اتحاد شوروی اقیانوسها را در می نوردند  
 به دور زمین نقاط جهان سفر میکنند و تلاش دارند لنگر گاه و

پایگاه درهرجا که باشد بدست آورد.

همانطور که رشد اپورتونیزم انترناسیونال دوم به سوسیال - شوینیزم کشیده شد ، رشد روزیونیزم مدرن به سوسیال - امپریالیسم منجر شده است. لنین در مورد اپورتونیزم - انترناسیونال دوم نوشت: " اینها سوسیال - شوینیزم هستند یعنی درگفتار سوسیالیست و درکردار شوینیزم اند و بسه بوزوازی ' خودی ' کت میکنند ، تاگشورهای بیگانه را غارت نماید و ملت‌های دیگر راه اسارت درآورد. " مضمون سیاسی اپورتونیزم سوسیال - شوینیزم باید یکدیگر همانند است " ، " سوسیال - شوینیزم ، اپورتونیزم تکمیل شده است. " ( لنین اپورتونیزم و رشکستگی انترناسیونال دوم ) .

روینویزیم مدرن که پس از مرگ استالین بر حزب کمونیست اتحاد شوروی تسلط یافت توانست از طریق غصب قدرت دولتی توسط درودسته مرتد خروشچف - بوزف ، دیکتاتوری پرولتاریا را به دیکتاتوری بوزوازی بزرگ بوروکرات ، به دیکتاتوری فاشیستی تبدیل سازد .

در حقیقت سوسیال - امپریالیسم ادامه ای روزیونیزم مدرن میباشد . بصورت تکامل یافته و در سطح داشتن قدرت سیاسی در دست درکشوری چون شوروی .

درس تاریخ اینست ، هنگامیکه قدرت سیاسی بوسیله یک درودسته روزیونیزمی در یک کشور غصب میشود ، حکومت سوسیالیستی بطور اجتناب ناپذیری پایه سوسیال - امپریالیسم تبدیل میگردد - نظیر اتحاد شوروی - و یا به یک کشور تحت سلطه و مستعمره تبدیل میشود مانند چکسلواکی ، مغولستان . هم اکنون اتحاد شوروی همانطور که نمونه‌های بالا نشان میدهند بصورت یک ایتر قدرت عمل میکند ، باینکه از سوسیالیسم دم میزند ولی کردار او موبو باکرار امپریالیستها میباشد . جوهر نظام تلاشهای سوسیال - امپریالیسم شوروی راهمانند هرقدرت بزرگ امپریالیستی ، کسب سرکردگی بر جهان تشکیل میدهد . ماهیت او بهیچوجه با ماهیت امپریالیسم سرمایه تعاونی ندارد. غارتگر سنگر ، استثمارگر ، تجاوزکار ، جنگ طلب و جنگ افروز بوده و در عین حال " بیرگانه‌ی " و شیر برقی است . زیرا به گفته استالین مارکسیست - لنینیست کبیر " لنین ، امپریالیسم را سرمایه داری در حال مرگ خواند . چرا که امپریالیسم نظام‌های سرمایه‌داری راه آخرین لبه آخرین حد که پس از آن انقلاب آغاز میشود یکساند " .

لنین در فسطه‌های " مافوق امپریالیسم " گائوتسکی را که تنها و تنها شاططگری امپریالیسم بود شدیداً مورد انتقاد قرار داد و تاکید کرد که چنین تزی " عمیق بودن نظام‌های امپریالیسم را که بطور اجتناب ناپذیری به بحران انقلابی منجر میشود ، مخدوش میکند " .

امروز هم روزیونیزم‌تها و اپورتونیزم‌های رنگارنگ بسه مشاطه گری امپریالیسم بطور اعم و سوسیال - امپریالیسم شوروی بطور اخص میپردازند . در اردستهی کیمت مرکزی حزب نسوده " تخفیف تنشحات نظای " ، " تخفیف تنشحات سیاسی " گذار " بمرحله حل مسائل بین المللی از طریق مذاکره " را تبلیغ میکنند . در حقیقت نعره‌های آنها باره " بهبود روابط " بین المللی و " عاقل " شدن جناحهای امپریالیستی ، تنها یک هدف دار در تحمیق توده‌ها و پائین آوردن هوشیاری آنها در مبارزه علیه امپریالیسم از آنجمله سوسیال - امپریالیسم شوروی . همانطور که لنین بهنگام انتقال از گائوتسکی مرتد گفت: " این سألکده . . . آید از انتقال از امپریالیسم باید در جهت تندید و تعمیق تضادهائی که ایجاد میکند قدمی بجنو برداشت یا اینکه در جهت تخفیف این تضادها قدمی بعقب گذاشت ، یک مسئله اساسی است. " مرتدان روزیونیزم در باره " تخفیف " تضاد های گوناگونی که سوسیال - امپریالیسم شوروی و امپریالیسم آمریکا در جهان ایجاد کرده اند سخن میزنند . در حالیکه واقعات زند ه هر روز نشان میدهد که " هرج و مرج و تلاطم عظیم " ویزگسی اوضاع را برجسته میکند و این تبلیغات گوشخراش آنها دروضی بیش نیست .

بیچ قاره جهان در آتش تغییرات بزرگ میسوزد ، شعله‌های این سوزش هر روز دامنه وسیعتری بخود میگیرد . نه اروپا بسا " کنفرانس امنیتی " و نه خاورمیانه با " کنفرانس ژنو " و نه آسیا با " پیمان آسیائی " بدالت آراش رسیده اند . بیش از ده سال است که در ایتر قدرت به مذاکره در باره " تحدید تسلیحات " استرا اتزیک " پرداخته اند اما در عمل بزرگترین توسعه را در تسلیحات خود در همین دوره بوجود آورده اند . در حقیقت رقابت شدید میان دو ایتر قدرت برای تسلط بر جهان موجب تندید تضاد های اساسی گردیده و به شدت تلاطم و هرج و مرج میافزاید . این هرج و مرج و تلاطم برای انقلاب امر خوبی است . و بسرای ضد انقلاب امری بد . در آخرین تحلیل این خلقها هستند که جهان را میسازند و نه امپریالیستها . مبارزه علیه روزیونیزم را باید همچنان تا آخر بجلو برد . لنین کبیر بیش از نیم قرن پیش یاد آور شد : " مبارزه علیه امپریالیسم چنانچه جدا از مبارزه علیه اپورتونیزم باشد ، دغل بازی و حیله گری ای بیش نیست " . اپورتونیزم عمر ما عدتاً روزیونیزم مدرن است که بعلت در دست داشتن قدرت دولتی به سوسیال - امپریالیسم تبدیل گردیده است . تنها مبارزه علیه امپریالیسم سرمایه داری کردن و مبارزه علیه سوسیال - امپریالیسم شوروی را نایدیده گرفتن بسه گفته لنین " دغل بازی و حیله‌گری ای بیش نیست " . تنها و تنها در همراه - اختن این دو مبارزه باهم و پیش بردن آنست کسبه میوان به وظیفه تاریخی پرولتاریا وفادار ماند و در خدمت آن کار نمود . در اوضاع کنونی هیچ مبارزه ضد امپریالیستی نمیتواند

جدا از مبارزه ضد دوا بر قدرت، امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی باشد. هیچ جنبش کمونیستی و انقلابی نمیتواند بدون انتقاد از رژیونالیسم مدرن بر اساس اصول مارکسیسم بنیاد شود. آنچه را که ارتجاع جهانی خدمت رژیونالیسم مدرن روند بزرگوار نیست که به ارتجاع جهانی خدمت میکند و باید زده شود تا امر انقلابی خلقها بهتر فهمه جانیتتر و سر بهتر بجلو رود.

" ستاره سرخ " - شماره ۳۸ - سال پنجم  
شهر - ۱۳۵۴

## مرگ بر امپریالیسم آمریکا

تکامل تاریخ بنییدت برای طبقات مختلف نتایج متفاوتی را به همراه داشته است. مجاهدات و مبارزات پرولتاریا، به اجتماعتی عاری از ظلم و ستم طبقاتی و بهره کشی انسان از انسان را پایه صیرزد و سعادت و رویشی را برای انسانها بارمغان میآورد. سوسیالیسم با استفاده از رشد علوم و صنایع، به رژیونالیسم و انزاسنها را در آمد نظر دارد. در حالیکه امپریالیسم از تکامل تکسولوزی و رشد سازمان دهی اجتماعتی، تکامل سیستم استعمار و استثمار و انزاسنها را سرکوب و ترو طبقاتی را به جلو میدهد. بطور نمونه امپریالیسم آمریکا عمده ترین اکتشافات و دست آوردهای علمی در کلیه زمینه ها را اساساً در خدمت بهره کشی بیشتر و در اختیار ماشین جنگی - پتنگون - و سازمان جاسوسی خود - " سیاسما " که جنایت هایشان برای خلقها روشن است، قرار میدهد و به عبث میکشند. با توسل بدان وسایل حاکمیت در همه فرخ خطر خود را در جهان حفظ و تحکیم نماید.

طبق اسرار فاش شده، " سیا " سالیانه ۲/۳ از ۵۰۰ میلیون دلار بودجه ای که در اختیار دارد، و ۶۰٪ از ۵۰۰۰ جاسوسی که خارج از آمریکا بکار گمارده است را برای عملیات خرابکارانه ی مخفی در اخص نقاط جهان بکار میرد. این سازمان سیاه و جنایت کار با صرف مابین ها دلار و از طریق عیبی ندن یا دستگاه دیپلماسی آمریکا، با انواع گوناگون و بطور مستقیم و غیر مستقیم در امور داخلی سایر کشورها دخالت مینماید. حکومت های ملی و دیکر اتیک را ساقت و دست نشاندگان خود را بر صدر قدرت مینشانند و در آن کشورهای که نوکران امپریالیسم آمریکا حکومت میکنند، نظیر ایران، از آنها حفاظت و جانبداری مینماید. در این مورد نیز کافی است بخاطر سیاوریم که ساواک ساخته و پرداخته " سیا " است و هلمز رئیس سابق و یکی از پایه گزاران سازمان جاسوسی امپریالیسم آمریکا - " سیا " اکنون سفیر آمریکا در تهران است. از خرابکاری ها و جنایت های " سیا " در جهان نمونه های متعددی موجود است:

کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه حکومت ملی دکتر محمد مصدق در ایران، کودتای ۱۹۵۴ علیه حکومت آرنیز در گواتمالا تجاوز به کوبا در ۱۹۶۱، کودتا در اندونزی، حادثه نوکنین در ویتنام، قتل چه گوارا در بلوی ایجاد ارتش مزدور در لاکسوس، ایجاد سندیگا های زرد در بعضی کشورهای سرمایه داری... و صد ها نمونه شناخته و ناشناخته دیگر. این نوظه جینی ها، دخالت ها و تجاوزات بوسیله سازمان

جدیدی در بریتال، یونان و ایتالیا زده است و علاوه بر خصوص همینگی نسبت به خلق های عرب و فلسطین، اخیراً کشورهای عربی نفت خیزی که در اینک موضوع رادیکال تر اند را تهدید به جنگ نموده است، مجدداً در اجرای شمارا در صلح و درونام شروع به خرابکاری کرده و بالاخره نقشه های جدیدی برای حفظ و تحکیم و توسعه پایگاههای نظامی خود در جهان در سر میبروند.

در گلبی این فعالیت های ارتجاعی "سیا" نقش اساسی را دارا می باشد. هیئت حاکمه آمریکا بروشنی اعتراف میکند که "سیا" مبره میسر در پیشبرد سیاست خارجی می آنها میباشد. فور بعد از آنکه وقیحانه اقرار نمود که کودتای فاشیستی - نظامی در نیلی کار سازمان جاسوسی آمریکا بوده است، گفت: "دولت ما، بمانند سایر دولتها، بعضی اقدامات را در زمینه "سرویس های مخفی" برای تحقیق بخشیدن به سیاست خارجی خود، ... انجام میدهد". کیستینجر این جاسوس و جنایتکار بزرگ به خبرنگار مجله تایمز گفت: "بسیک کشور دمکرات! میتواند عملیات مخفی - مقصود عملیات جاسوسی در سایر کشورهاست، ستاره سرخ - انجام دهد، بشرط آنکه اندازه نگ دارد و حسن نیت! داشته باشد که امثالش به هدف حیاتی - مقصود حفظ سرکردگی امپریالیسم آمریکا است، ستاره سرخ - خدمت کند". ویلیام گیبس، رئیس فعلی "سیا" علناً در پاسخ به خبرنگار تایمز که درباره نقش "سیا" از او سؤال می نمود گفت: "من نمیگویم که ما در کارزاری برای توسعه دگرگونی در جهان فعالیت میکنیم. مسلماً دولت آمریکا چنین انتظاری از ما ندارد. ما تنها وظیفه داریم سیاست دولت آمریکا را اجرا نمائیم".

ولی تاریخ مبارزات خلتیهای انقلابی و توده های زیر ستم بطور عینی ثابت نموده است که امپریالیستها بیرگافدیاند و "سیا" نیز متابه ابزار قهر ضد انقلابی در دست امپریالیسم آمریکا، یوشالی و میان تپمی میباند. بارها نقشه ها و نوطکه های ضد خلتی جاسوسان آمریکائی در نطقه های هوئیاری توده ها و نیروهای ضد امپریالیستی با شکست مواجه گردیده است و نیز هنگامیکه اعمالشان "موفق" بوده است موج بزرگی از خشم و نفرت توده ها را علیه خود برانگخته و عملاً گور خود را کنده است و علیرغم کوشش های مذبحوانه امپریا - سیم آمریکا و دستگاههای جاسوسی اثر در یونانیدن خلتی ویا وارونه جنبه دادن آنها، روز بروز سنگر محکمتتر از مبارزه و مقاومت در مقابل این کفارتان محکوم بنامدی ایجاد گردیده است.

امروز بحرانهای درونی امپریالیسم باعث گشته اند گاهی بخش از تضاد های درونی امپریالیسم آمریکا علنی گشته و فانیین و در دزدان و جاسوسان رسوا تر شوند و "ناقضتی ها" میسرند

جاسوسی آمریکا بخشی از فعالیت های امپریالیسم آمریکا برای اعمال ستم و استعمار بر خلقهای جهان و حفظ سرکردگی امپریالیسم آمریکا را گواه است. انزار دیگر، وزارت امور خارجه آمریکا، وزارت اقتصاد آمریکا، بانک بین المللی، نگاهها و مؤسسات انحصاری، کارنها، ... میباشند که همگی در ارتباط فشرده با سازمان جاسوسی "سیا" عمل میکنند.

امپریالیسم اصولاً بنا بر ماهیت استعمارگر و ارتجاعی خود حاکمیت و سلطه اش را باید از طریق اعمال زور و قهر ضد انقلابی بر توده ها حفظ نماید و در اینک برخورد با نیروهای انقلابی نیز دریافته است که حیانتش با آزادی توده ها در تضاد آشنی ناپذیری است. همانطور که امپریالیستهای قدیمی عمل نمودند، بدین سان نیز امپریالیسم آمریکا و امروز سوسیال - امپریالیسم شوروی عمل مینمایند. اما اگر بکارگیری دستگاههای جاسوسی بعنوان وسیله قهر در خدمت امیال و اهداف امپریالیسم همیشه رواج داشته است، نقش و اهمیت این سازمان ها، در زمانیکه سیستم امپریالیستی دچار مشکلات و بحران های شدید درونی و بیرونی است، دوچندان میگردد. امپریالیسم آمریکا امروز بطور جدی دچار بیماریهای حاد و مزمن است. بعد از شکست در جنگ نجاوز کارانه اش علیه خلقی که سرافکناز روان افول قدرت او بود، شکست مفضحانه سر دیگرش در ویتنام، ضربه کشنده ای بر بیکر او وارد آورد. از آن پس ایالات متحده آمریکا از بحرانی شدید به بحرانی شدیدتر در میگذرد. تورم و بحران انرژی که کل سیستم امپریالیستی بدان دچار است نیز بطور جدی دستگاه استعمارگر او را با مشکلات زیادی رو برو ساخته است. در عین حال مقابله و رقابت دائمی و شدید امپریالیسم آمریکا با ابر قدرت دیگر سوسیال - امپریالیسم شوروی بطور عمده و با سایر نیروهای امپریالیستی - اروپا و ژاپن - مشکلات فراوانی برایش فراهم آورده است. بنا بر این ضریات کوبنده مبارزات ضد امپریالیستی خلتیها، بحرانهای شدید اقتصادی - سیاسی و نظامی، رقابت های درونی سیستم امپریالیستی بطور عمومی، از قدرت بالفصل امپریالیسم آمریکا گشته است. ولی همین ضعف دارند باینده باعث میگردد تا امپریالیسم آمریکا درنده نسر و نوطکه گرتسر شده و فشار ضد انقلابی را بروی خلقهای تحت ستم شدید نماید و بطور دائمی علیه حاکمیت و استقلال سایر کشورهای نوطکه چینی نماید:

امپریالیسم آمریکا با صرف بیش از ۸ میلیون دلار ( آنچه بصورت علنی اعلام شده ) از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ در نیلی برای تغییر نیروهای فاشیستی و ارتجاعی روس، کودتای خونین ۱۹۷۴ را راه انداخت و وقت آئینده رئیس جمهور ضد امپریالیست و سقوط دولت ملو او کشتار دهها هزار کمونیست، دمکرات و چپین - برست را در آنجا پاش گشت. دست به دستب دسیسه گریهای

## امپریالیسم بر کاغذی است

"امپریالیسم شرایط انهدام خود را فراهم آورده است. این شرایط همان بیداری توده های وسیع مردم در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و در خود کشورهای امپریالیستی است. این امپریالیسم است که توده های عظیم مردم سراسر جهان را به دوران تاریخی مبارزه کبیر بخاطر برانداختن امپریالیسم رانده است." مائوتسه دون

تاریخچه جنگ توده های در کاسیج در حالیکه حماسه نبرد میلیونها نفر از خلق این کشور برهبری "جبهه متحد ملی کاسیج" علیه امپریالیسم آمریکا و نوکران بوسی استست در عین حال نشانه هنده بین از یک ربع قرن توطئه و دخالت امپریالیستی در امر کشوری کوچک می باشد. در تمام طول این دوران امپریالیسم آمریکا بنا بر ماهیت جنگ افسوز غارتگر و جنایتکار خود، بنظیر حفظ منافعش، به کشتار و غارت خلق کاسیج دست زد. ولی در تمام طول این دوران خلق کاسیج نیز با یا فشاری روی جنگ توده ای، تمام توطئه های رنگارنگ امپریالیسم آمریکا را در هم شکست و سرانجام این ببر کافذی را بزانو آورده. مقاومت خلق و دولت ملی کاسیج در برابر امپریالیسم آمریکا ورنزد و گسترش جنبش کمونیستی و انقلابی در این کشور، دوره ای طولانی از توطئه و دخاله مستقیم آمریکا به کاسیج را بدنیال داشت که بالاخره به کودتای دارو دسته لون نول - سیریک ماناک در مارس ۱۹۷۰ کشیده شد. این توطئه ها، خرابکارها و دخالتها از سال ۱۹۶۱ با بهارانهای گسترده خاک کاسیج همسراه گردید. آمار نشان میدهد که ارتش آمریکا تا پایان سال ۱۹۶۹ یعنی قبل از آغاز "رسمی" جنگ در کاسیج، ۵۱۴۹ بار به حرم هواپیما، ۱۶۵ بار به حرم دریایی و ۱۸۶۴ بار به مرز زمینی کاسیج تجاوز نموده و در این مدت بیش از ۹۰۰ کاسیجی را به قتل رسانیده و یا زخمی نموده بود. کودتای ۱۸ مارس ۱۹۷۰ علیه سیپانوک که "سیا" از سال ۱۹۶۵ در تدارک انهدام آن بود، بالاخره به این مداخلات "پنهانی" امپریالیسم آمریکا پایان داد و پس از آن کاسیج علنا و رسماً به میدان زمینه را برای حمله وسیع ارتش آمریکا و مزدوران سایکوتیسی به خاک کاسیج بنظیر سرکوب کامل جنبش آزاد پیشش، تبدیل شد. کاسیج به "منطقه آرام" و "مستتر نمودن پایگاههای نظامی خود در آنجا" کاملاً آماده نمود. امپریالیسم آمریکا که بنا بر ماهیت ارتش خود همواره به نیروهای خلق کم بها و سه نیروی خود پر بها میدهد، تصور میکرد باید حمله متمرکز

آیند. بعد از افتشای "اسرار پنتاگون" در زمان جنگ وینتام توسط طبقات آمریکا، از پنت پرده دستگاه حکومتی امپریالیسم آمریکا تدریجاً اسرار دیگری فاش میگرددند - ماجرای واتر گیت، "عملیات" سیا، "در شیلی"، یونان، ایتالیا - پرتغال... که حاکی از حدت تعداد ها وضع امپریالیسم آمریکا است.

در شرایط ضعف و درمانی که امپریالیسم بین المللی با آن دست بگریبان است، جبهه ضد امپریالیستی متشکل از یرولتاریا و خلقهای زیر ستم جهان سوم و پرولتاریا و توده های زحمتکش در جهان سرمایه داری روز بروز محکم تر گشته و از طریق درگیر شدن نیروهای تازه ای در مبارزه علیه سرکرده گسی، نفوذ، توطئه جینی دوا بر قدرت، وسیع تر میگردد. خلقها در برانیک مبارزات خود هر چه بیشتر در می یابند که هدف واقعی دوا بر قدرت بطریق تبلیغاتشان، تقسیم جهان بسه مناطق نفوذ بین خود و استعمار هر چه بیشتر خلقهاست و در این انگیزه شوم شده با یکدیگر رقابت دارند.

حقایقی که بویژه از جانب دستگاههای تبلیغاتی رژیونیسم قلب میشوند، رژیونیست ها همواره سعی دارند خیالاتواهی درباره ماهیت خودخوار امپریالیسم در بین توده ها تبلیغ نمایند آنها با سرپوش گذاردن بر روی تضاد آشفتن ناپذیر بین منافع خلقها و منافع امپریالیسم، سازش و تسلیم را تحت عنوان "مختلف" استراتژی تهاجم صلح"، "نتایج تاریخی مذاکرات خلع سلاح برای بشریت" ویا "نسل امروز در جهان نسل صلح است"، تبلیغ میکنند و همزمان با غول آسا نشان دادن قدرت امپریالیسم، بجنالی بودن و ببر کافذی بودن آنها می پوشانند. امپریالیسم اگر چه دوران افول خود را می گذراند و دچار بحران های شدید در کلیه زمینه هاست، معدنک جنانکه تجربه و برانیک انقلابی نشان میدهد، بهمهراه ضعف تدریجی - اش توطئه گیز و حریب تر گشته است. از طرف مختلف جریبک بره می اندازد، کودتاهای نظامی - فاشیستی بپا میکند، با نریبک و وحیبه، ایدئولوژی های ارتجاعی رنگارنگ در بین خلق تبلیغ میکند، حکومت های دست نشاندنه را تثبیت میکند... ولی در عین حال، با زهم تجربه و برانیک انقلابی نشان میدهد، اصول قدرتهای میزنده نمیتوانند بطور قطعی و دراز مدت رنزد تاریخ ورنزد مبارزات توده ای و انقلابی را جلو گیرند و مانع رنزد آنها شوند بلکه "فته گری شکست" با زهم فته گری با زهم شکست... و سرانجام نابودی - چنین است منطق امپریالیست ها و تمام مرتبه بین جهان نسبت به امر خلق آنها هرگز خلاف این منطق عمل نخواهند کرد". مائوتسه دون.

"سنارسخ" - شماره ۴ - سال پنجم

آبان ۱۳۵۳

اربابان آمریکایی خود پناهنده میشدند. در حالیکه ارتش یوشالی و دست نشانده رومیه خود را بکلی باخته و در حال پاشیدگی و اضحلال کامل بود. اطفال و پیرمردان را بزور بحتوان گوشت دم توب به صف مقدم جبهه می فرستادند. خلاصه آنکه امپریالیسم آمریکا در کامبوج هر آنچه توانست جنایت کرد و یکبار دیگر ثابت نمود که "امپریالیستها تا دم مرگ هرگز ساطور ضاهی خود را بر زمین نخواهند گذاشت."

(ماتوسه دیون)

اما نتیجه اینسه جنایت ها چه بود؟ امپریالیسم آمریکا که میخواست با تکیه به توپ و تانک و هواپیماهای خود خلق کامبوج را بزانود در آورد و مطیع و برده خوش سوار زب خود در برابر عزم راسخ و وحدت آهنین او وقت درت قهر توده ای بزانود آمد. زحمتکشان کامبوج تحت رهبری جبهه متحد ملی "نقطه های امپریالیستها را یکبار در هم شکستند و با منفرد ساختن وسیع دار و دسته رسوای لون نول حتی در میان ارتش یوشالی به تکیه به ارتش آزاد بیخوش و خلق پیروزی نهایی را بدست آوردند. و بالاخره در آستانه پیروزی کامل خلق کامبوج، سفیر امپریالیسم آمریکا این فرماننده واقعی مزدوران پنوم پن - شکست خورده و سرافراخته، پرچم آمریکا بیزیر بغل، در حالیکه سفیر خماره های ارتش توده ای هوایی او را بدرقه می نمودند، گم خود را از کامبوج گم کرد. این شکست فتنه خاسته امپریالیسم آمریکا، ضعف او را در انجام نیات پلیدی و امپریالیستی خود و همچنین ضعف او را در حفاظت و دفاع از دست نشاندهگان و نوکران بوس اش نشان میدهد و این امر سگهای زنجیری امپریالیسم آمریکادار وحشت ناپیدی فرو برده است. بهمان گونه که پیروزی خلق کامبوج در جنگ میهنی پیروزی بزرگ همه خلقهای جهان و نیروهای انقلابی بشمار می آید. شکست امپریالیسم آمریکا نیز شکست عظیمی برای گله دست نشاندهگان او و همه مترجمین و خائنین است.

در برخورد با پیروزی جنگ توده ای خلق بر امپریالیسم

آموزش بزرگ ما اینست که:

— باید امپریالیسم را از نظر تاکتیکی جدی گرفت و مبارزه سرسختانه و همه جانبه ای علیه او را سازمان داد. امپریالیسم در دید تاکتیکی هیچ آذمخوار و جنایت پیمانه است. او دارای بدشترین و مدرترین ماشینهای آذمکش و نیروهای مزدور نسبا زیادی است. خلق کامبوج در جنگ نهم مانده خود علیه امپریالیسم آمریکا صدها هزار قربانی داده و مصیبت های فراوانی تحمل کرده است. توده به این جنبه از جنگ نلیسه امپریالیسم به ما می آموزد که باید عزم خود را برای فائزستی آمدن بر مشکلات و طوفی کردن راهی طولانی و پریچ و خشم راسخ ترک کنیم - خلق برای نانی کردن این راه به رهبری راستین

و سنگین نیروهای زمینی و هوایی خود قادر به درهم شکستن مقاومت خلق کامبوج خواهد گردید و با وجود تجارب تلخی که از ضربات خرد کننده نیروهای مسلح خلق ویتنام داشت بسیار دیگر و صدماتیانه در روز ۳۰ آوریل ۱۹۷۰ با صد هزار تنگ دار آمریکایی و سرباز مزدور سایگونی به کامبوج حمله برد. با وجود کشتار وحشیانه و خرابی های فراوانی که این حمله به بار آورد نتیجه سیاسی و دفاعی آن درست عکس آن چیزی نبود که امپریالیستها آرزوی می کردند: در حالیکه در ماههای اول سال ۱۹۷۰ جبهه آزادی بخش کامبوج تنها صاحب پایگاه بارتیزانی بود. در پایان این سال - با وجود حمله وسیع ارتش آمریکا که از ۳۰ آوریل تا ۳۰ ژوئن ادامه داشت - بیش از ۷۰ درصد از خاک کامبوج توسط ارتش توده ای آزاد گردیده بود. این عدد تا پایان سال ۱۹۷۲ - با وجودیکه ارتش مزدور سایگون تا اواسط این سال هنوز در خاک کامبوج مستقر بود - به ۸۵ درصد رسید. بمباران سبکین خاک کامبوج که یکی از صدماتیانه ترین و سخت ترین بمباران های طول تاریخ بود هم نتوانست از پیشروی نیروهای ارتش خلق جلوگیری کند. برای این بمباران که ۱۹۵ شبانه روز لاینقطع تا ۱۵ اوت ۱۹۷۳ ادامه داشت و در طول آن روزانه بطور متوسط پننج هزار تن بمب بر روی مناطق مسکونی، دهکده ها، مزارع برنج، جنگلها و جاده ها فرو ریخته می شد، تمام نیروی هوایی آمریکا در انباشتن کبیر بسیج شده بود. با این وجود در پایان همان سال بیش از ۹۰ درصد از خاک کامبوج آزاد گردیده و تحت کنترل کامل جبهه آزادی بخش در آمده بود. ولو با این سه امپریالیسم آمریکا از نقطه گری دست برداشت و با کمک همه جانبه به ارتش مزدور لون نول به جنگی که برای آمریکا و نوکران محلی اش در دید استراتژیک کاملاً از دست رفته بود، دامن میزد. آمریکا تا روز های واپسین جنگ، روزانه بیش از دو بیلیون دلار آذوقه و مهمات جنگی وارد پنوم پن می نمود و بیش از چهار هزار مستشار آمریکایی مستقیماً در میدانهای جنگ عملیات مزدوران لون نول را رهبری و نقاط استراتژیستیک برای مستقر نمودن توبخانه سنگین را تعیین می کردند. آنها تا آخرین لحظات جنگ کوشش نمودند که با جنگ و دندان دراز و دسته لون نول - سیریک ماتا را که یک درمد از مردم کامبوج را هم نمایندگی نمیکرد حفظ کنند. آنها ده ها هزار تن مهمات و آذوقه بوسیله کشتی از طریق رودخانه کمبونگ وارد پنوم پن نمودند. پس از بسته شدن کمبونگ توسط ارتش آزادی بخش آنها از اریق یک پل هوایی اسلحه و آذوقه به پنوم پن رسانیدند و در آخرین روزهای جنگ هم بسته های مهمات و اسلحه را توسط چتر نجات برای مزدوران محاصره شده پرتاب میکردند. در حالیکه نوکران امپریالیستها و خائنین دهنه دست به وحشتی با پایان از خدمت و انتقام خلق به دامن

## امپریالیسم غارتگر و جنگ افروز

کسب شناخت عمیقتر از دستان و دشمنان خلقهای صیقلان برای پیشبرد ظفرمند امرانقلاب همیشه در دستور کار انقلابیون قرار دارد. دوران مصلحان امپریالیسم و انقلابات پرولتاریائی است. انقلاب ایران نیز جز جداناپذیری از این انقلاب بود. تاثیرپذیری از آنست. از این روست که تعقیب شناخت از امپریالیسم که از دشمنان اساسی خلقهای ماست، بیباید بطور جدی در دستور کار کلیه انقلابیون میهن ما قرار داشته باشد. این امر در شرایط حاضر که در برابر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی، در رسوا سر جهان در رقابتی شدید درگیر بوده و ایران نیز یکی از صحنه‌های مهم رقابت آنان است، اهمیت خاصی میباید اهمیت تعمیق این شناخت بازهم بیشتر شود. وقتی توجه‌ناهم که مبلغین ویدامعین سوسیال - امپریالیسم زیرمسلک کومینستی، تزه‌های اساسی مارکسیستی لنینیستی در مورد امپریالیسم را تحریف کرد، آنها را وسیله‌ای برای توجیه تجاوزگری و غارت ویدامعین خود قرار داده‌اند.

"عمیقترین زیر بنای اقتصاد امپریالیسم انحصار است" (لنین - امپریالیسم یعنی بالاترین مرحله سرمایه داری). سرمایه داری که قبل از سالهای ۱۸۷۰ در مرحله رقابت آزاد بود طی ۳۰ سال آخر قرن نوزدهم، در اثر انباشت دائم سرمایه و تمرکز تولید وطنی پروسه بلعیدن سرمایه‌های کوچک توسط سرمایه‌های بزرگتر، در مرحله حاصی از تکامل خود انحصارات را بوجود آورد. در همین پروسه بود که سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی بایکدیگر آمزاج یافته، سرمایه مالی را بوجود آوردند و در تمام زمینه‌های اساسی تولید سرمایه‌مالی و انحصارات نفوق یافتند. ایجاد انحصارات به پیوجوه رقابت سرمایه داری را ازین نبرد بیکه رقابت بی‌شدید تر و دشمنی تر انحصارات را بوجود آورد. "این درست ترکیب و اواصل تضاد یعنی رقابت و انحصارات است که جوهر امپریالیسم را تشکیل میدهد." (لنین - کلیات جلد بیستم).

سرمایه انحصاری پس از آنکه تمام نشون اساسی تولید در کشور خویش را تحت کنترل درآورد، چون امکانات سرمایه گذاری در داخل اشباع شده و باین نتیجه سودآوری نازل یافته بود، به خارج سرازیر شد. این در ماهیت انحصار است که راضی بسود عادی سرمایه داری آزاد نبوده، بلکه بدنبال کسب ابر سود میباشد و ولتهای کشورهای امپریالیستی هم کوسیلای در خدمت تحقق اهداف انحصارات هستند. تمام امکاناتشان را در خدمت بسره کسب ابر سود برای انحصارات بکار انداختند. این پالیسیست خارجی کشورهای امپریالیستی است. بدین ترتیب خلقهای دیگر کشورها در انحصارات

سیاسی کومینستی، به وحدت کامل و یافشاری در جنگ توده‌ای نیازمند است.

- امپریالیسم در عین حال در دید استراتژیک بسیار کافذی است و با وجود بیکه بظاهر ترسناک بنظر می آید ولسی در واقع نیرومند نیست. پیروزی خلق کامیج بما می آموزد که نیروی عظیم واقعی را خلق صاحب است و نه مرجعین. توجه به این جنبه از جنگ علیه امپریالیسم حرکت بهارزه را در مسافزون میکند. و بما می آموزد که باید در مورد ضعف نسبی نیروهای خلق و قدرت نسبی امپریالیسم و ارتجاع در مناطق کونی موضعی درست اتخاذ کنیم: آنچه امروز ضعیف است، در اثر مسلحی کومینستها و همه خلقی به قوت تبدیل می شود و آنچه امروز هنوز قوی است، در پروسه جنگ قدرتمند توده‌ای تضعیف تبدیل شده و بکل نابود خواهد گردید.

پیروزی خلق کامیج، روز مرگ امپریالیسم آمریکا را با زهم نزدیکتر نمود. پیروزی این خلق کشوری کوچک که بباخته سرنوشت خود را بدست گرفته و با استفاده از قهر توده‌ای سر تجاوز یک قدرت بزرگ امپریالیستی علیه نموده است، الهام بخنده انقلابیون است.

خلق دلاور ایران و همه خلقهای جهان در نبرد تاریخ ساز خود علیه امپریالیسم آمریکا، سوسیال - امپریالیسم شوروی و تمام مرجعین، بی شک از این پیروزی بزرگ درس گرفته و مسلماً با درایت و جسارت بیشتری مبارزه خود را بجلوس خواهند برد.

" ستاره سرخ " - شماره ۴۲ - سال ششم  
فروردین ۱۳۵۴

تبدیل نمود. این گروه از طریق تلفیق قدرت کلان سرمایه داری با قدرت کلان دولت در یک مکانیسم واحد، آوردن در هم آمیختن نغز مردم بدون یکنشکلیات واحد سرمایه داری دولتی آغاز تولید سرمایه داری تحت کنترل دولت را عرضه داشت. ("لنن - جنگ و انقلاب" ص ۱۹۱۷)

در هر دوره، تقسیم مجدد جهان میان امپریالیستها به نسبت قدرت هر یک از اشراف انجام میگردد. ولی این تناسب بیسن قدرت و میزان تسلط بر جهان، هیچگاه در یک مقطع زمانی خاص برقرار نیست. یعنی همیشه یک قدرت و یا بلوک امپریالیستی وجود دارد که بیش از نیرویش صاحب مستعمره و مناطق نفوذ است و بر عکس. این امر علت آنست که امپریالیسم یک پدیده و صرفاً اقتصادی و درخلاء نیست و قانون ظروف مرتبطه در موردش صدق نمیکند. بلکه یک سیستم مرکب و پیچیده اقتصادی - سیاسی نظامی و فرهنگی است. مرزی که با جنگ تعیین شده طی یک پروسه تنها با تهدید و یا انجام جنگ تغییر پیدا میکند. بدین ترتیب رقابت و مبارزه میان انحصارات دولت ها، میان امری است و هدف و این رقابت هم سلطه حوئی بر خلفها، کشورها و کوچک سرمایه داری و غیر سرمایه داری و ایجاد مناطق نفوذ و یا لآخره تسلط یک قدرت یا بلوک امپریالیستی بر جهان است. مبارزاتی که میان امپریالیستها در جریان است، دارای شکلهای گوناگون مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز بوده و اساساً در زمینه های اقتصادی، سیاسی و نظامی انجام میگردد. استفاده از تشویه خالی کردن کالاهای فراوان ارزان خود ( بطور موقت ) به بازار رقیب برای درهم شکستن انحصار وی، استفاده از نفوذ سیاسی در کشور مستعمره جهت به انحصار گرفتن منابع مواد خام و بازار فروش، پائین و بالا بردن تعرفه های گمرکی با استفاده از عوامل خود در دولتها، رشوه دهی و... شکلهای مبارزه اقتصادی آنان است. زیر سلطه گرفتن دولتها، براه انداختن احزاب دلال و کثیرا در درخالت در مبارزه سیاسی کشورها و دیگر گاهی تحت عنوان "حافظ آزادی" و زمانی بعنوان "آزادی دهند" براه انداختن کودتا، توطئه، جاسوسی و... اشکال عادی مبارزه سیاسی امپریالیستها در رقابت با یکدیگر برای کسب هژمونی است. در عصر حاضر که توان مبارزات آزاد بیخست خلفهای جهان با پهاخاستن کشورها به استقلال دست مییابند، یکی از تشویه های رقابت امپریالیستی سوء استفاده از جنبشهای آزاد بیخست تحت عنوان پشتیبانی از این جنبشها است. هدف آنان وجهال معامله فساد در ادن این مبارزات در رقابت با یکدیگر برای کسب هژمونی است.

هیچ انحصارگر یا رکن حاضر نیستند در مقابل رقیب تازه نفس و قوی بضعف خود اعتراف کند و محیط نمودن شرایط رومسالت آمیز و بدون مبارزه را اختیار رقیب قرار دهد. از زمانیکه نسبت توازن قوا بهم بخورد یک روز مینوین تجدید تقسیم مناطق نمود میان امپریالیستها

تازه میگردد. منابع طبیعی در سترنج زحمتکشان در خد متاکسب ابر سود انحصارات شدیداً غارت و استعمار میشود. در طی بیروسیای کوتاه کلیه سرزمینهای جهان میان انحصارات و دولتهایشان تقسیم گشته. هر گاه گوشنای و ارباب جیساول و بیغامری بخود منحصر ساختند. این پروسه تقسیم کامل جهان میان امپریالیستها در هر قرن نوزده و بیست پایان رسیده. آپا پس از انعام تقسیم کامل جهان میان انحصارات و دولتها تجارتکار و طارنگر رقابتشان از میان میروند و صلح و آرامش برقرار میگردد؟ بناگاه طمع کاری آنان به آخر میرسد و آتش و لعنان برای ابر سود فروکش میکند؟ گریه عاید و مسلمان شده فاست و واقعیت آنستکه آنها تازه پروسه مبارزه با یکدیگر برای تقسیم مجدد جهان را شروع میکنند. حالاً بگرنوبت رقابت برای نصب مستعمرات و مناطق نفوذ یکدیگر است. اما این دیگر رقابت بین دو سرمایه دار کوچک است. فلان شهر صنعتی اروپائیست، این رقابت انحصارات غول پیگردد و دولت های امپریالیستشان با قوای نظامی چندین میلیون نفری است.

دلیل آنکه بعد از انعام تقسیم جهان دوره تقسیم مجدد شروع میشود آنست که ناشی از قانون رشد ناموزون و متناوب سرمایه داری نسبت قدرت امپریالیستها ثابت نمی میانند. این قانونی است باعث میگردد که طرف ضعیف به نیروی قوی و نیروی قویتر به ضعیف تبدیل شود و انحصار یا کشور امپریالیستی تازه نفس علیرغم رقابت شدید هر یک با وجود آید. آثارش شدید در تولید و رقابت سیستم سرمایه داری در دلیل اصلی رشد ناموزون و متناوب سرمایه داری است. در مرحله امپریالیسم تمام نقاط های سیستم سرمایه داری شدت مییابد. رقابت و آثارش سرمایه داری شدنی بس زیاد تریبند میبند و قانون رشد ناموزون و متناوب بسا شدت و دامنه ای گسترده در خود را اعمال میکند. قانون رشد ناموزون و متناوب رقابت را در این میزند و رقابت بیهوده خود رشد ناموزون و متناوب را نشد پیدا میبند. این باعث رشد ناموزون و متناوب رسته های مختلف تولید، انحصارات گوناگون کشورهای امپریالیستی میگردد. این بویژه خود را در تضعیف در رتعد ترین انحصار یا کشور امپریالیستی و رشد سریع ضعیف ترها در مقابل آن نشان میدهد. تضعیف انگلستان و رشد آلمان قبل از جنگ اول جهانی نمونه آن است. در هنگام جنگ اول جیساوسی لنین در مورد امپریالیسم آلمان نوشت: "از سوی دیگر، مقابل این گروه عمده انگلیسی، فرانسیوی (مقدرترین امپریالیستهای آن زمان) گروه دیگری از سرمایه داران را داریم که حتی بیشتر از اینها غارتگر و بیغامراست. این گروه در زمانی سرخووان سرمایه داران آمدگسه تمام جاها اشغال شده بود. ولی مبارزه بیهوده های جدیدی را در تولید سرمایه داری با بهبود و ترقی تکنیک و سازماندهی عالیتر عرضه کرد که سرمایه داری قدیمی سرمایه داری دوران رقابت آزاد را سرمایه داری تراستهای غول بیکر، سندیگاها و کارتلها



شروع میشود. در رابطه ای و بران در انحصار میزند و در وعده تا مصلحت آمیز است. ولی هرچه تفاوت قدرت بیشتر میشود. مبارزه گسترده تر میشود و در اشکال حادثه تری بخود میگیرد. پیرو سوسی حساد و گسترده تر شدن ناساموزین به پیش میبرد. در وجه رقابت است امیریا لیست بهاد رهبر منطقه بستگی بقدرت و امکانات هریک و اهمیت اقتصادی استراتژیک و سیاسی خود منطقه دارد. لذا در منطقه ای رقابت امیریا لیست بهاد سطح نظامی می رسد ولی در مناطق دیگر هنوز در اشکال سیاسی و اقتصادی باقی ماند هاست. با رشد تعداد بالاخره جنبه غالب مبارزه شان به مبارزه نظامی خواهد شد. مبارزه نظامی امیریا لیست بهاد شروع هر دو بران نوین تجدیدیه تقسیم عدالت غیر مستقیم بوده. در مستعمرات و مناطق نفوذ شان صورت میگیرد. این به انجبت است که اولاً دعوی امیریا لیست بهاد بر سر غارت بیشتر مستعمرات و مناطق نفوذ است. ثانیاً امیریا لیست بهاد همیشه ترجیح می دهد که از خاکهای مستعده میمون گوشت در چوب استفاده کند. جنگهای محلی تعداد های امیریا لیست بهاد راحل نمیکند بلکه بر شدت آن مافزاید و در مرحله ای آنان را مجبور به رود روئی مستقیم یا دیگر می کند. در اینجاست که مرحله تدارک جنگ میسبان امیریا لیست بهاد شروع میگرد. بعد از این در خانه ها و تجاویزات محلی و منطقه ای شدت و گسترش مییابد. مژد اکرات برای حل این تعداد ها به نتیجه ای نمیرسد و یا بعد از مدتی طولانی به نتایج بسیار کوتاه بدت می رسند. در این مرحله امیریا لیست کهنه کار که حیطه نفوذی بیشتر از قدرت شان دارد برای عقب انداختن جنگ بیک سری عقب نشینیهای تاکتیکی دست میزند تا فرصت کافی برای جمع آوری نیرو (از نظر متحد و از نظر نظامی و اقتصادی) داشته باشد. این سیاست عقب نشینی و سازش خود شکنی از تدارک جنگ است. ولی اولاً از آنجائی که این عقب نشینی روی منافع اساسی او نیست و ولع امیریا لیست خواستار هم ارضانگند و ثانیباً امیریا لیست تازه نفس در امتحان خود رشدت بخشیده و فرصه را به غارتگر از نفس افتاده ننگر میکند. سیاست عقب نشینی و سازش با توجه به هموزنی طللی امیریا لیسم محد و دینهای خود را دارد و از اینرو جنگ بین امیریا لیست بهاد اجتناب ناپذیر میگرد. امیریا لیست بهاد هیچگاه حاضر نبود مانده به اهمیت جنگ طلب خود اندان کند. آنان بر شکن تبلیغ میکنند که امیریا لیسم عامل صلح و آراش بنظم همگونی و... است. تئوریهی سیاست استعمار ان بیوزاری انحصاری ادعا دارند که ایجاد انحصارات متحرک تولید و سرمایه در دست عدای قلیل در تقسیم جهان میان انحصارات و قدرتهای بزرگ امیریا لیستی شرایط را برای صلح پایدار دوران "رقابت صلح آمیز" و "عاقله" آماده میکند. در جنبه های انقلابی هم عوامل امیریا لیسم اینطور تبلیغ میکنند که جنگ نه از اهمیت امیریا لیسم بلکه نتیجه اتخاذ سیاستهای غیر عاقلانه و غلط است ایان تبلیغ میکنند. چنانکه دول امیریا لیستی بر سواختلافات سیاسی خود به نتایج "منطقی" و "عاقله" برسد خطر جنگ

بطرف میشود. این نوع تبلیغات در زمانی انجام میگیرد که دول امیریا لیستی از یکطرف یا تمام انزوی در حال صلح شدن و تدارک جنگ هستند و از طرف دیگر "کنفرانسهای صلح و محد و کردن تسلیحات" برگزار میکنند. در زمان جنگ اول جهانی در حالیکه امیریا لیسم آلمان با تمام قوا در حال تدارک جنگ با گروه امیریا لیستی انگلیس و فرانسه بود کاتونسکی مرتد به پیروی از سیاست آلمان میگفت: "جنگ نتیجه سیاستهای نظامی یعنی بر مساویات تسلیحاتی است" و اگر برای خلع صلاح توافق نسود" این "اساسی ترین سبب جنگ از بین میروند". هینتر این نماینده امیریا لیسم فاشیست آلمان در حالیکه جنگ خانمانسوز دوم جهانی را تدارک میدید به پیچیده حاضر نبود ماسک صلح خواهی از چهره بردارد و تون بهارانه اهدا اف جنگ طلبانسه انحصارات آلمان اگا کند بلکه دعا میکرد که خواهان "ترسناوری بد و نقیم و شرط صلح" است. او تبلیغ میکرد اگر یکا بریدن خطرناک ترین سلاحها در زمان خود تن "نیروی هوایی" گازهای سمی و زیر دریایی "محد و تون خطر جنگ از بین میروند. هده فاشین تبلیغات باسیستی امیریا لیست بهاد صلح خلق از نظر ایدئولوژیکی است تا برای دفاع از منافع خود آماده و مسلح نگردند و در اختیار آنان باقی بمانند.

امیریا لیست بهاد و با رفقت آمریکا و شوروی در حال حاضر هم جزاین عمل نمیکند. آنها یک لحظه از دم زدن در مورد صلح خواهی و صلح جوئی فروگ از نیستند. و با رفقت امیریا لیستی آمریکا و شوروی در حالیکه تمام انزوی صلح میشوند و تدارک جنگ را می بینند. تبلیغ میکنند در نیابطرف صلح میروند. ایان یا برگرزاری "کنفرانس صلح" "کنفرانس امنیت" مژد اگر برای تعدید سلاحهای استراتژیک "میمون خطرناکترین سلاحها" "کنفرانس صلح صلح عمومی" و غیره میخاوند بر مردم جهان اینطور نشان دهند که نتیجه رسیدن این مژد اکرات در نیابطرف صلح میبرد. آنها این نوع تبلیغات را مانند اسلافشان در زمانی انجام میدهند که بزرگترین بودجه ها را برای تسلیحات اختصای داد اند. رقیق استالین قبل از جنگ جهانی دوم مژد کرد: "سیاری معتقدند باسیفیسیم امیریا لیسم وسیله صلح میباشد. این از ریشه غلط است. باسیفیسیم امیریا لیسم وسیله تدارک جنگ و استتار این تدارک بواسیله الفاظ ریباک را شدت بریرا من صلح میباشد. بد و ن این باسیفیسیم... تدارک جنگ در شرایط کونی غیر ممکن است" (استالین - کلیات جلد ۱۱).

اما جواب حلقه ای که درهای تحت ستمی این جنابوزین و هوامشان فقط یک چیز میتواند باشد. مبارزه علیه کینه عوطه هایشان. مبارزه مستقل از تمام آنان و تجاوت میهن از ستم کینه امیریا لیست بهاد انحصارات امیریا لیستی و عوامل بومیستان.

"ستاره سرخ" - شماره ۷ - سال ششم

آبان ۱۳۵۴

## زندوبلهمبستگی جنبش بین المللی کمونیستی

آینده‌ی تابناک جهان از آن پرولتاریاست. احزاب راستین و کبیری چون حزب کمونیست چین، در رأس آن رفیق هواکوفسک حزب کارآلبانی، در رأس آن رفیق انورخوجه مارکسیست لنینیست کبیر، همدوش کلیه احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی واقعی در سراسر جهان در مبارزه علیه امپریالیسم - بویزه دوبر - قدرت امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی علیه ریزینوسیم معاوضه کلیه مترجمین همچنان بطور استوار به پیش میروند. تمام توطئه‌ها، شایعه پراکنی‌ها، تخریب تسوسط امپریالیستها و نوکرانشان در ریزینوسیمت‌ها بهیچوجه قادر نیست در همبستگی آنها که بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری قرار دارد، پخللی وارد سازد و از پیشروی آنها به پیش جلوگیرد.

جهان بر تلاطم کونی حکایت از تندید تضاد های اساسی جهان دارد. بویزه تضاد بین امپریالیستها و تضاد بین امپریالیسم و خلفای سراسر جهان. امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی بزرگترین استثمارگران و استثمار کنندگان جهانند. آنها تضاد انسان عددی کلیه خلفای سراسر جهان بوده و برای کسب مرکز گسی بر جهان با هم در رقابت شدنیاند. هم عوامل انقلاب هم عوامل جنگ جهانی شدند میبند. پرولتاریای بین المللی همچنان انقلاب را به پیش میراند. با افشای جنگ افزوی و دوبر قدرت توده‌ها را به خطر جنگ آگاهی میبخشد خود را برای مقابله با آن آماده میسازد. چه انقلاب از جنگ جلو گیرد چه جنگ باعث انقلاب شود، بهر جهت آینده تابناک است و جریان سدنایدیر تاریخی - استقلال، آزادی و انقلاب خواهد - در سراسر جهان همچنان بطور استوار به پیش میرود.

پرولتاریای بین المللی مسلح به مارکسیسم - لنینیسم با برافراشته نگهداشتن پرچم راستین انترناسیونالیسم پرولتری از مبارزات کلیه ملل و خلفای سندنیده‌ی جهان قاطعانه و همه جانبه پشتیبانی میکند.

برای جلوگیری از جنگ پرولتاریا باید عوامل انقلاب را بسا سرعت باز هم پیش نرشد در هد، باید با همه پیشتر جنبشهای استقلال - خواهی، آزادی طلبی و انقلابی را در سراسر جهان جلو راند باید امر انقلاب سوسیالیستی و استقرار و تحکیم دیکتاتور پرولتاریا را محکم در دست گیرد. باید پرولتاریای بقدرت رسیده بکوشد در مبارزه علیه - دشمنان عمده در اوضاع کونی دوبر قدرت

امپریالیستی - امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی این بزرگترین استثمارگران و استثمار کنندگان جهان کونی، از کلیه احزاب و سازمانهای مارکسیستی لنینیستی و نیروهای مترقی قویا پشتیبانی کند و بطور فشرده با آنان وحدت نماید. با کلیه نیروهای که می توان متحد شدند، متحد شود. نیروهای را که بی طرف نیستند بی طرف سازد و حتی میان نیروهای ارتجاعی شکاف انداخته و از آن استفاده نماید.

تنها در چنین حالتی است که پرولتاریای بین المللی قادر است نقش تاریخی رهبری بشریت مترقی را بدستی ایفا نموده جهان را از جنگی که توسط دوبر قدرت تدارک دیده میشود نجات دهد و با چنانچه نتواند از آن جلوگیری امر بد را به امر خوب تبدیل نموده و بر برانه های جنگ، جهانی نین که در آن پرولتاریا و خلفا، صاحب قدرت باز هم بیشتری هستند، بنا نهاد. نگاهی اجمالی به عملکرد پرولتاریای بین المللی در عرصه مبارزه طبقاتی نشان میدهد که در راه درستی به پیش میرود:

در چین سوسیالیستی با ۸۰۰ میلیون جمعیت به رهبری حزب راستین و کبیر کمونیست چین با ۳۰ میلیون عضو در رأس آن رفیق هواکوفسک، انقلاب سوسیالیستی هر روز عمیقتر میگردد. دیکتاتوری پرولتاریا تحکیم مییابد و ساختمان سوسیالیسم بطور همه جانبه به پیش میرود و از این طریق خلق کبیر چین تحت رهبری حزب کمونیست چین عوامل انقلاب را بازم بیشتر شدند میدهند. عین حال طبق رهنمود رفیق مائوتسه دون در خلق کبیر چین خود را برای مقابله با جنگ، همه جانبه آماده میسازد.

در آلبانی سوسیالیستی، تحت رهبری حزب راستین و کبیر کارآلبانی، در رأس آن رفیق انورخوجه مارکسیست لنینیست کبیر، انقلاب سوسیالیستی هر روز عمیقتر میگردد. دیکتاتوری پرولتاریا تحکیم مییابد و ساختمان سوسیالیسم بطور همه جانبه به پیش میرود و از این طریق خلق قهرمان آلبانی به رهبری حزب کارآلبانی عوامل انقلاب را بازم بیشتر شدند میدهند. در عین حال طبق رهنمود رفیق انورخوجه خلق قهرمان آلبانی خود را برای مقابله با جنگ، همه جانبه آماده میسازد.

چین سوسیالیستی کونی، در دست تحکیم و سرخ انقلاب جهانی تحت رهبری حزب کمونیست و در رأس آن رفیق هواکوفسک وادار به منی انقلابی مائوتسه دون و آلبانی سوسیالیستی، شعله دار انقلاب در اروپا، تحت رهبری حزب کارآلبانی و در رأس آن رفیق انورخوجه مارکسیست، لنینیست کبیر وادار به مارکسیسم - لنینیسم، عامل مهمی چه در رشد عوامل انقلاب و چه در امر جلوگیری از جنگ امپریالیستی و دوبر قدرت هستند.

احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی واقعی دیگر در سراسر جهان، با یافتاری روی بنابر موع، نقطه نظرها و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی، همچنان بطور استوار به پیش میروند. قدرت روز افزون آنها در رهبری پرولتاریا و تودهای

مارکسیستی - لنینیستی و انقلابی ایران، توطئه‌های رنگارنگ ریزیزوینستها علیه مارکسیسم - لنینیسم، نمیتوانند کاروان انقلاب را از پیشروی بجلو باز دارند و دامنه انقلاب در همین ما تحت رهبری مارکسیست - لنینیستها هر روز بیشتر گسترش می‌یابد.

برجم راستین انقلابی در آمریکا لاتین بدست نوانسای احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی واقعی برافراشته نگه داشته شده و همچنان در پیشانی صفوف خلقهای ایمن قاره‌ی تحت ستم و آزار امپریالیسم، در اهتزاز است. رشد و گسترش مبارزات و جنبشهای وسیع توده‌ای در این منطقه حاکی از تکامل روند انقلابی عیاشند.

امپریالیسم - امپریالیسم سرمایه و سوسیال - امپریالیسم در درون خود هم با مشکلات فراوان روبرو است و نمیتوانستد خانه‌ی خود را سرسازمان بخشد. بحرانهای اقتصادی آن یکی پس از دیگری، پیامت و عمق بیشتری، همدیگر را دنبال میکنند تولید و راکتور کشورهای سرمایه‌داری سیرتوقرائی را طی میکنند نوم لجام گسیخته، هرج و مرج سرمایه‌داری را شدت میبخشد. هر روز بر تعداد بیگاران افزوده میگردد، مبارزه اقتصادی در نجای جای خود را به مبارزه سیاسی ناگراگان میدهد. تشدید ستم مستعمراتی بر خلقهای اروپای شرقی، گسترش استقلال خواهی و آزادی طلبی را در این سرزمین هاباعت میگردد، طبیعتهای ستمدیده‌ی شوروی به مبارزه علیه سوسیال - فاشیسم حاکم ادامه میدهد و عرصه رابریوزینستهای شوروی هر روز تنگتر میگردد.

احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی واقعی در این کشورها با یافتاری روی مارکسیسم - لنینیسم بانجام آرنداد و خیانت ریزیزوینستهای مدون، رجال رشد و گسترش بوده، هر روز نیرومند تر میگردد و برداشته نمود خود در میان کارگران میافزاید و بطور روز افزونی به یک نیروی فعال سیاسی در سطح کشوری تبدیل میگردد، آنها نقش مهمی در مبارزه علیه دواست قدرت در افشای بازهم بیشتر ریزیزوینسم مدون بعهده دارند.

ریوزینوینسم مدون که در رأس آن ریزیزوینستهای شوروی و دارودسته خائن و مرتد بزنوف قرار دارد همچنان سیر تلاشی و تقوئزاتی خود را طی میکند. مبارزه تاریخی بی سابقه‌ی مارکسیست - لنینیستها علیه ریزیزوینسم مدون بی تردید به پیروزی مارکسیسم - لنینیسم و ورشکستگی ریزیزوینسم مدون انجامید. این مبارزه همچنان تا پیروزی نهایی ادامه خواهد یافت. آموزش‌های کبیر مارکس - انگلس - لنین - استالین - ماوتسه دون، اساس شوریک جنبش بین المللی پرولتاریا را در سراسر جهان تشکیل میدهد. حقیقت مارکسیسم - لنینیسم با واقعیت شخص هر کشور تلقیق مییابد و پرولتاریا و خلقها را در مبارزه بجلو رهبری میکند.

ریوزینوینسم در بحرانی عمیق بسر میرود، در حالیکه مارکسیسم - لنینیسم شاداب و شگرفان به نیروی خود میافزاید. چنین است

وسیع خلق در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی، بخطر استقلال آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم، عوامل انقلاب را رشد و تکامل داده و تاریخ را بجلو سوق میدهد.

در جنوب شرقی آسیا پس از پیروزی تاریخی جنگ توده‌ای خلقهای هندوچین - ویتنام، کامبوج و لاوس بر امپریالیسم آمریکا و افشای توطئه‌ها، در سانس و مد اخلات سوسیال - امپریالیسم شوروی، شرایط بازهم مساعد تری برای جلو راندن انقلاب بوجود آمده، پرولتاریا و خلقهای نایلند، مالزی، فیلیپین و برمه تحت رهبری احزاب کمونیست واقعی، در مبارزات مسلحانه خود پیروزیهای چشمگیری بدست آوردند و راه پیروزی جنگ توده‌ای را دنبال میکنند.

در آفریقا پیروزه در جنوب، خلقهای قهرمان زیمبابوه، تانزیبا و آرتانیا، هر روز بر فواست مسلحانه خود در مبارزه علیه نواگرایان سفید، بخطر راههای طلی میافزاید و ضربه‌های بازهم سنگینتری بر بیکره پیوسیده‌ی امپریالیسم و استعمار وارد میسازند. توطئه‌های دوابردقت هر روز برای خلقهای آفریقا آشکارتر میگردد.

در خاور میانه یکی از مناطق که رقابت دوابردقت در آنجا شترکز شده است، جنبش آزاد بخش خلقها در حال رشد و گسترش است. خلق قهرمان مسلح فلسطین در جریان مبارزه سخت بخرنج و طولانی خود آیدیده میشود، این خلق قهرمان توانست در دو سال اخیر توطئه‌ی تجزیه لبنان را درهم شکند، حماسه‌ی نل زتر سراسر سرزمین فلسطین را فراگرفت و توده‌های باز هم وسیعتری را به پیشانیانی از امر حق طلبانه آزادی طلب فلسطین برانگیخت. انقلاب فلسطین سر بلند از تجربه دو سال اخیر بیرون آمد و هم اکنون همدوش خلقهای دیگر عرب بخطر پایان دادن به تجاوز صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا، بخطر پایان دادن به دخالت دوابردقت مبارزه را به پیش میراند. سوسیال - امپریالیسم شوروی که بیرق پاره پارهی "دوستی با خلقها"

را بلند کرده است، با سیاست نفاق افکنی خود در میان امسراب هر روز بیشتر افشا میگردد. در خاور میانه که پرولتاریا دارای سنت مبارزه طولانی است، احزاب و سازمانهای واقعی، مارکسیستی - لنینیستی بوجود آمده و در حال بسط و گسترش نمود خود در میان توده‌ها هستند و مبارزات و جنبشهای توده‌ای همچنان وسعت مییابند، هیچ نیروی قادر نیست از پیروزی مارکسیست - لنینیست‌ها و انقلاب جلو گیرد. در همین میان پرولتاریا در حال جمع آوری نیرو بوده، پتکله‌های مارکسیستی - لنینیستی رشد و تکامل مییابند، نمود آنها در مبارزات و جنبشهای توده‌ای در حال رشد، فزونی یافته و شعار راستین "انقلاب قهرآمیز راه رهاستی" خلقهای ایران است، یعنی راه برانداختن طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم، سرنگوی رژیم ضد خلق و ضد ملی شاه خائن که مظفر جامع آنهاست، بیشتر بیشتر توسط توده‌ها پذیرفته میگردد. بکاربرد قهر فاشیستی توسط رژیم شاه در سرکوب جنبش



رفیق انورخوجه در هفتمین کنگره پیروزمند حزب کارآلبانیسی یازدهم در دوستی و حزب خلق و دکتور - چین و آلبانیسی چنین گفت: " و حزب و دکتور و در مبارزه ی طبقاتی بزرگ علیه امپریالیسم و ریزینویسم علیه سیاست سرگرد نگرانی و ابر قدرت - امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم شوروی و ملیه کبیله نیروهای ارتجاعی جهان در مبارزه مشترک بخاطر ساختمان سوسیالیسم و پیروزی امر انقلاب و مارکسیسم - لنینیسم آزموه و آید یسده شده اند . حزب کارآلبانی و خلق آلبانی در ستان و متحد یسین وفادار حزب کمونیست چین و خلق چین اند . و خلق ما و د حزب ما هر زمانی برای اید هآلبای واحد بوده و همد فها و وظایف انترناسیونالیستی واحدی را دنبال میکند . هیچ اتهام و اختراع تبلیغاتی بورژوازی و ریزینویستی نیست وند سایه ای بر خصلت مارکسیستی - لنینیستی و پراز زندگی و شان اید دوستی خلق آلبانی و چین بیننده اید ."

همچنین رفیق هواگوتنگ در بیام خود بهین کنگره یسار آو ر شد: " و حزب و دکتور و خلق ما هر زمان نزدیک بهمیباشند . ماهواره از همد بگریختنیانی کرد بود و شان ویش بگرد رما رزه علیه دشمنان مشترک و در امر مرقس انقلاب و ساختمان سوسیالیسم به پیش میرویم . بد دوستی انقلابی و وحدت رزمند ی بین ما که بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری قرار دار د هرگز هیچ نیروی نتواند خللی وارد سازد . حزب کمونیست چین و خلق چین رهنمود های صد رماثر را دنبال خواهد کرد . وفادار به انترناسیونالیسم پرولتری بیکرانه همیستکی بین و حزب و د

ناسبات واقعی بین آیند و . اما مرتجعین و ریزینویستها هراسان از او جگیری جنبش پرولتری و انقلابی بین المللی به عبت تلاش دارند تا حقیقت را درگون جلوه دهند و افق روشن انقلاب را تیره و تاریک نمایند . آنها از هر وسیله ای برای تبلیغ نظرات مذموم خود استفاده میکنند . ما سال گذشته شاهد شدت مبارزه ی طبقاتی در چین سوسیالیستی بودیم . "دستی چهار نفری" تلاش کرد تا با سوء استفاده از مرگ رهبر کمیکر خلق چین - صد رماثوسه و ون و مرگ رهبران دیگر چین رئیس خلق چین لای و رفیق چونه و قدرت را در حزب ارتش و دولت غضب نماید . امپریالیستها ریزینویستها و مرتجعین گوناگون فرصت را غنیمت شمرده تلاش نمودند تا دستی خائن چهار نفری را بعنوان "رادیکال" ، "انقلابی" معرفی نموده و حزب کمیکر را ستن کمونیست چین بویژه کمیته مرکزی آنرا " مائرو" و "ضمایلیه سازش" بنا و ابر قدرت جلوه گر سازند . از سوی دیگر آنها تلاش نمودند از آشکار شدن تفاوتهایی که در ارزیابی از اوضاع جهانی و صف آرائی بیروها میان مارکسیست - لنینیستها موجود بود سوء استفاده نمودند و با دستی تبلیغات زهر آلود خود علیه حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی و وحدت راستین آنها را توسعه دهند .

اپورتونیستهای گوناگون هم زیر نطاب " دوستی" با چین و آلبانی و " دلسوزی" برای پرولتاریای انقلابی بین المللی بسهم خود این باد مذموم را دامن زدند . آنها وفادار را بجائی رساندند که مدعی شدند در جنبش بین المللی کمونیستی "اشفتگی شوریک" شدت یافته و سر نوشت آن معلوم نیست . آنها برای پوشش سنگارسم و عادات نامسند تفرقه افکنی خود بلسوک بندی را در جنبش بین المللی پرولتری اشاعه میدهند و پرچم پاره پاره اشعاب را بلند کرده اند .

بحث جاری در جنبش بین المللی پرولتری نشانه ی ضعف این جنبش بهیچوجه نیست ، برعکس نشانه ی قدرت آن میباشد . اپورتونیستها تلاش دارند سبها را سبها جلوه دهند ، راه یابی پرولتاریا را "اشفتگی شوریک" لقب دهند . اما واقعیت چیز دیگری است . جنبش بین المللی پرولتری همیگاه در زمینهای شناخت از جهان به عمق و وسعت کمونی و در ریزینه ی سیاست ریزی به درایت و همه جانبه گیری امروزی در کونگهی بیشرمد امسر انقلاب جهانی رسیده است .

جنبش بین المللی کمونیستی احزاب و سازمانهای واقعی مارکسیستی - لنینیستی در مبارزه تاریخی خود علیه ریزینویسم و دزدان را تجارب غنی میباشند . این جنبش بسیار آیدینه است و آیدینه ی نیست که با نسیمی برخورد بلرزد .

بین حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی همیستکی انقلابی عمیقی موجود است ، این همیستکی توسط و رهبر کمیکر و خلق قهرمان رفیق مائوسه و ون و رفیق انورخوجه پایه ریزی شده و استحکام یافته است .

مارکسیست - لنینیستها گاهی در جهت تعمیق و وسعت باز هم بیشتر شناخت پرولتاریا و سیاست ریزی او بخاطر پیشبرد امر انقلاب میدانیم.

- ما به این دو حزب راستین و کبیر اعتماد داریم و عملکرد آنها نشان میدهد که آنها قادرند بر اساس اصول مارکسیسم - لنینیسم، طی بحث و مشورت رفیقانهای به وحدت نظر برسند.

- مارکسیسم - لنینیسم قدرتمند است چون حقیقت میباشد. جنبش بین‌المللی پرولتری شکست ناپذیر است چون بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری قرار دارد.

کشور و خلقان را تقویت میکنند. ماهیستکی با پرولتاریای بین‌المللی، خلقها و ملل مستعده جهان را تقویت می‌بخشیم و با تمام نیروهای که در سطح جهانی میتوان متحد شد، متحد خواهیم شد و مبارزه علیه امپریالیسم بیوز سرگرد مگراثی شوروی و آمریکا را به آخر خواهیم رسانید. به همراه حزب کارآلبانی و تمام احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی واقعی مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن و در مرکز آن د اردوسته مرند رویزیونیستی شوروی رانا به آخر به پیش خواهیم برد. اوضاع بنفع ما و علیه دشمنان است پیروزی نهائی ازان ماست."

رفیق انورخوجه پس از انتخاب رفیق هواکونگ به صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین طی پیامی به او از جمله چنین نوشت:

"دوستی کبیر و رزمنده و همکاری برادرانه نزدیکی بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بین خلق آلبانی و خلق کبیر چین، همین حزب کارآلبانی و حزب کمونیست چین و بین دو کشور ما وجود دارد. بگذار تا این دوستی و همکاری صمیمانه بخاطر ساختمان سوسیالیسم دو کشور و خاطر مبارزه مشترک علیه امپریالیسم آمریکا، سوسیال - امپریالیسم شوروی، رویزیونیسم مدرن ارتجاع و بخاطر پیروزی انقلاب و سوسیالیسم هر روز تکامل یابد و عمیقتر شود."

چنین است مواضع پرولتری دو حزب کمونیست کبیر و راستین نسبت بهم. جنبش بین‌المللی پرولتری مطمئناً علیه توطئه‌های نفاق افکنهای دشمنان رنگارنگ خود مبارزه را تا به آخر به پیش خواهد برد. موضع اپورتونیستیها که خدشناک است به رویزیونیستها و مرتجعین ضد جنبش بین‌المللی پرولتری بوده و از لحاظ تاریخی حرکتی است ارنجایی.

- ما از همبستگی اصولی و انقلابی، طولانی و مستحکم و حزب دو کشور و خلق چین و آلبانی پیگیرانه پشتیبانی کرده و همچنان ادامه خواهیم داد.

- ما از همبستگی اصولی و انقلابی گمبیهی احزاب و سازمانهای واقعی مارکسیستی - لنینیستی پشتیبانی کرده و همچنان ادامه خواهیم داد.

- جریان عده انحرافی را در جنبش کمونیستی و کارگری کمالان رویزیونیسم مدرن معاصر که در مرکز آن رویزیونیستهای شوروی قرار دارند تشکیل میدهد. مبارزه اپرتونیستیک علیه رویزیونیسم مدرن را باید همچنان با تمرکز قوای پرولتاریا و جنبش بین‌المللی پرولتری به پیش راند و تا به آخر، تا شکست کامل آنها ادامه داد.

- ما معتقدیم که جنبش بین‌المللی پرولتری دارای تضاد اساسی نیست، ضایع مشترک آن حکم میکند که با هم متحد باشند و علیه دشمنان مشترک مبارزه را به پیش برند. ما وجود پاره‌ای تفاوتها را در ریزبانی از اوضاع جهانی و جنگوکلی صرف - آرائی نیروها، امری طبیعی دانسته و بحث درباره آنها را میان

\* ستاره سرخ \* - شماره ۱۰ - سال هفتم

بهمن ۱۳۵۵

## ب: کشورها

تحت رهبری رفیق انورخوجه توانست از یکسوی خلق آلبانی را چون تنی واحد بسیج و متشکل سازد و مبارزه مسلحانه را بسا انگاه به نیروی خلق بطرف پیروزی سوق دهد و از سوی دیگر صفوف خود را از وجود ترورسکیستها انحلال طلبان تسلیم - طلبان و سایر افرادیکه به نمایندگی از طرف مترجمین داخلی فاشیستهای ایتالیایی و آلمانی و امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی بدرون حزب وجبهه آزاد بیخشم ملی رخنه کرده بودند پاک کند و کلیه توطئه هائی که برای منفر ساختن حزب بعمل میآید درهم شکند. حزب کمونیست آلبانی موفق شد نطقه شوونیستهای حزب کمونیست یوگسلاوی را که به رهبری تیتو قصد مداخله در امور داخلی آلبانی را داشتند خنثی نماید.

حزب کمونیست آلبانی و ارتش آزاد بیخشم ملی تحت رهبری آن در جریان جنگ فاشیستی سرعت رشد کردند و بسا انگاه بخلق یک جلیونی و بطور عمده دهقانان پسندون دریافت کمک از خارج توانستند بیش از ۵۰ هزار نفر از نیروهای دشمن را قهرمانانه از صحنه نبرد خارج سازند. در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۴ ارتش آزاد بیخشم ملی آلبانی پس از بیرون راندن فاشیستهای ایتالیایی و آلمانی و جلوگیری از مداخله امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی قدرت سیاسی زمینداران بزرگ و بوزواری را برانداخت. انقلاب ضد امپریالیستی و دگرناشیک خلق آلبانی پیروز شد و جمهوری نوهای آلبانی اعلام گردید. بدینال این پیروزی حزب کمونیست آلبانی با انگاره خلق و با الهام گرفتن از سن انضالی آن به تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم در کشور پرداخت و از طریق تربیت انقلابی مارکسیستی - لنینیستی کارگران و دهقانان و روشنفکران و دادن مقام اول به سیاست و ایدئولوژی برای از بین بردن عقب ماندگیهای اقتصادی اجتماعی فرهنگسوی و تکنیکی و ساختمان شکوفان سوسیالیستی دست بکار شد.

## درو دبه آلبانی سوسیالیستی

۲۹ سال پیش در ۸ نوامبر ۱۹۴۱ حزب پراختسار کمونیست آلبانی (امر و حزب کار آلبانی) توسط کمونیستهای آلبانی و بارهبری راهبانه رفیق انورخوجه ایجاد شد. حزب کمونیست آلبانی از ابتدا بر اساس ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم پی ریزی شد و در سراسر حیاتش پرچم پراختسار پرولتاریائی را برافراشته نگه داشت. حزب کمونیست آلبانی زمانی بوجود آمد که مهاجمین فاشیست ایتالیائی بیش از یکسال بود که خاک آلبانی را در اشرف حیات و همگاری مترجمین آلبانی به رهبری زوقو پادشاه آن کشور اشغال کرده بودند. در دورانی که ارتشهای اشغالگر فاشیست - سراسر اروپا و از جمله آلبان راه میدان جنگ تجاوز گزانه تنبید کرده بودند حزب کمونیست آلبانی قهرمانانه باخاست و در آزاد ساختن کشور از دست مهاجمین فاشیست و مترجمین داخلی در ساختمان آلبانی مستقل و آزاد در استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم نقش مهم رهبری کننده و درجه اولی را عهده داشت. در بهار ۱۹۴۱ قبل از تشکیل حزب کمونیست مبارزه مسلحانه ضد فاشیستی در آلبانی آغاز شد. کمونیستها در پیشین صفوف خلق در این مبارزه بطور وسیعی شرکت کردند و بسازماندهی جنبش ضد فاشیستی پرداختند. حزب کمونیست آلبانی مبارزه مسلحانه نوهای را بمطابق شکل اصلی مبارزه انتخاب کرد و از خلق آلبانی دعوت نمود هر چه بیشتر برای مبارزه با مهاجمین فاشیست و آزاد کردن کشور متحد شوند و جبهه آزاد بیخشم ملی را بسرای گسترش مبارزه مسلحانه بوجود آورند. حزب کمونیست آلبانی

انقلابی حزب کارآلبانی نصیب خلق آلبانی شده است پیروزی  
زخمگستان سراسر جهان میدانند .

- زنده باد بیست و نهمین سالگرد ایجاد حزب کارآلبانی !

- منحلکم باد آلبانی سوسیالیست ، در شکست ناپذیر  
پیرویشی در اروپا !

- زنده باد رفیق انور خوجه مارکسیست - لنینیست کبیر  
رهبر محبوب خلق آلبانی !

\* ستاره سرخ - شماره ۶ - سال اول

۱۳۴۹

تحت رهبری حزب کارآلبانی و در رأس آن رفیق انور خوجه  
خلق آلبانی با روحیه انقلابی ، چهارمین برنامه پنج ساله  
خود را ( ۱۹۶۱ - ۱۹۷۰ ) با موفقیت کامل به پایان رسانید .  
حزب کار آلبانی در جنبه صنعتی و کشاورزی با مبارزه کردن  
علیه بورژوازیسم از طریق شرکت دادن کاررها در تولید و کار  
در سینه جمعی و وسیع همگانی ، موفقیتهای بزرگی بدست آورد .  
در جریان انجام چهارمین برنامه پنج ساله ، رشد صنعت  
سالانه به  $14 \frac{1}{2}$  درصد بجای  $8 \frac{1}{2}$  درصد پیش بینی شده  
رسید . تولید کود شیمیایی به نسبت سال ۱۹۶۵ ، در سال  
۱۹۶۹ ، هشت برابر اضافه شد - ۱۲۶ پروژه صنعتی با  
موفقیت بی پایان رسید و آماده بهره برداری گردیدند . تولید  
کشاورزی در سال ۱۹۶۹ به نسبت ۱۹۶۵ ، ۲۹ درصد رشد  
یافت . امروز از ۲۵۶۶ ده آلبانی بیش از ۲۴۲۲ ده آن از  
نیروی برق استفاده میکنند .

حزب کار آلبانی ، علاوه با روحیه عالی انترناسیونالیستی  
همانطور که با روشن بینی خاصی انحراف دار دسته تینو را  
در سالهای آخر جنگ جهانی دوم تشخیص داد ، ریزینوینسم  
مدرن را نیز که به رهبری خروشچف برای از بین بردن  
دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی و عصب رهبری در حزب و دولت  
منفول بود ، بدرستی شناخت و با وجود فشارهای شدید  
اقتصادی و مداخلات ریزینوینستهای شوروی در امور داخلی  
آن کشور ، پرچم مبارزه ضد ریزینوینستی را برافراشته نگه -  
داشت و با نتایج قابل تحسینی برای پاک نگه داشتن  
مارکسیسم - لنینیسم از هر نوع انحراف مبارزه کرد .

تاریخ پرافتخار حزب کارآلبانی نشان میدهد که خلق هر  
چقدر کوچک ، اگر تحت رهبری صحیح قرار گیرد ، بتعالی بیچ  
و متشکل شود و روی مبارزه مسلحانه تودهای پافشاری کند و قدم  
بعدم صفوف خود را از عناصر ضد خلق پاک نماید ، در برابر  
نیروئی هرچقدر بزرگ و خونخوار پیروز خواهد شد .

آلبانی سرخ همچون ستاره ای در قلب اروپا میدرخشد و  
الهام دهنده زخمگستان این قاره است . در صحنه جهانی تیز  
امروز حزب کار آلبانی همراه با حزب کمونیست چین و سایر  
احزاب مارکسیستی - لنینیستی و انقلابی قاطعانه از مبارزات  
ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی و عادلانه خلقهای ستمدیده  
جهان پشتیبانی میکند .

کارگران و دهقانان و سایر زخمگستان ایران پیرو پیلهای  
خلق آلبانی را در ساختن سوسیالیسم و تحکیم دیکتاتوری  
پرولتاریا در آن کشور ، جسارت و قهرمانی او را در مبارزه علیه  
امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم با دیده تحسین مینگردند و  
از آن میآموزند و این پیرویشها را که در نتیجه رهبری راستین

## زنان آلبانی

پرولتاریا و خلق قهرمان آلبانی، پس و یکمین سالگرد تأسیس حزب کارآلبانی بیست و هشتمین سالروز آزادی کشور خود را با شاد و سرور جشن میگیرند. مانیزه‌های پرولتاریا و خلف‌های سراسر جهان در خود را در این شادمانی سهیم میدانیم و از بیرون‌های درختان کشوری کوچک در غلبه برد شغفانی بزرگ چون فانیسم از نجاج داخلی و روزینویسیم غرق در سرسبزیم. پیروزی انقلاب آلبانی باری بگرتاب کرد که کشوری هر قدر هم کوچک باشد، چنانچه انقلابیون آن به توده‌های مردم خود تکیه کنند، حزب کمونیستی راستینی بوجود آورند که در تلفیق اصول مارکسیسم - لنینیسم به شرایط مشخصی یافتاری کند قادراند بر دشمنان خود هر قدر هم پر قدرت باشند، پیروز گردند.

دستاورد های انقلاب و حزب کارآلبانی آنقدر وسیع و غنی است که میتواند در راه باقی بسیاری از مسائل انقلابیون ایرانی را باری دهد. در اینجا با توجه به پیشرفتهای چشمگیر جنبش زنان در این کشور و وجود نهادهای جامعه‌ی پیشین آلبانی با جامعه‌ی کنونی مایه بررسی مختصری از نقش زنان در جامعه کنونی آلبانی میرد از هم. جامعه‌ی آلبانی قبل از آزادی مانند کشور ما تحت تسلط و نفوذ فئودالها و سرمایه‌دارها بود. زنان این کشور علاوه بر آنکه تحت استثمار و بهره‌کشی طبقات حاکم قرار داشتند، در رفیق روابط خانوادگی، در رسالاری و قوانین رسوم پوسیده و خرافاتی اسیر بودند. تا اینکه حزب کارآلبانی با رهبری راستین خود توانست آنان را به نقش پراهمیت خویش در تعمیر ساختمان اجتماع واقف سازد. بدین ترتیب زنان آلبانی با آگاهی بر این واقعیت که رهائی آنان از فئودال‌ها و استثمار و ستم چند لایه‌ای در گرو رهائی جامعه از استثمار و استثمار خیانتند، بپا خاستند و با شرکت وسیع و خلاق خود در جنگ آزادی بخش ملی ضد فانیستی امر رهائی خلق را جبراً ساختند. و بار دیگر بر این حقیقت که "بدون شرکت زنان هیچ جنبش توده‌ای پیروز نمیکرد" صحنه گذارند.

باز هائی کارگران و توده‌های انقلابی از قید ستم و استثمار طبقات ارتجاعی، با القای مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت جمعی بر وسایل تولید و کسب حقوق بسیاری که زنان آلبانی پس از انقلاب تحت رهبری رفیق انور خوجه و حزب کارآلبانی بدست آوردند، ضررات سختی به روابط پوسیده خانوادگی پیشین که زنان راه اسارت در آورده بود، وارد شد و لای از آنجا که افکار و فرهنگ قدیمی و آداب و رسوم پوسیده بک باره از زمین نبرود، مبارزه با آن هنوز مباحثت ادامه یابد. حزب کارآلبانی در جریان بزرگ انقلابی کردن روستای جامعه کند رساله‌های اجبر بطرز وسیع و

عمیقی به پیش برده، زنان را رهبری کرد تا با زهم بیشتر به مبارزه برای کسب حقوق خود بپردازند. توده‌های زحمتکشان فاطعانه به انتقاد و طرد از نظریه روزینویستی که امر مبارزه با زهم بیشتر علیه سنتهای پوسیده و رابه پیشرفت صنعت و تکنولوژی و اجتماعی شدن تمام فعالیتهای اقتصادی خانواری موکول میکرد، پرداختند. حزب قوانینی را که حقوق اجتماعی و سیاسی زنان را محدود و با سلب می نمود، ملغی ساخت و قوانین جدیدی جایگزین آن کرد. مدارس گوناگون برای ارتقاء سطح فرهنگی و معلومات فنی آنان را بر ساخت و تعلیمات را اجباری اعلام کرد. مردان را به همکاری با همسران خود در رسیدگی به امور خانه تشویق نمود و از طرف دیگر توسعه‌ی غذای خوری‌های عمومی، کودکان‌های درونی، ایستگاهی‌ها و فروشگاه‌ها، مراکز اندازی را برای زنان تسهیل نمود و بدین ترتیب شرایط را برای شکوفائی خلافت توده‌های عظیم زنان در کسار تولیدی و فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایجاد کرد.

امروز زنان آلبانی به نیروی شگرفی در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم تبدیل شده‌اند. ۱۸ درصد نمایندگان مجلس، ۳۶ درصد اعضای دادگستری شهروده و اکثریت کارگران کارخانجات نساجی، غذائی و موسسات بهداشتی را در بر میگیرند. علیرغم دوران پیش از انقلاب که ۹۰ درصد زنان بیسواد بودند امروز آنان از حداقل هشت سال تحصیل برخوردارند. تعداد زنان مهندسان به پنج برابر و زنان دکتربه ۲/۵ برابر در مقایسه با دوره قبل از آزادی افزایش یافته است. بدون شک زنان مبارز آلبانی با کوششهای پیگیر خویش تحت رهبری خردمندانه و حزب کارآلبانی در استقرار آینده‌ی تابناک پرولتاریا و خلق خویش نقش مؤثر و مهمی را ایفا خواهند نمود.

زنان رزمندگی ایران نیز در تاریخ مبارزاتی خلق‌های مسافتن برجستهای داشته‌اند و همواره در پیش‌مرز مردان در مبارزه علیه دشمنان خلق به اشکال گوناگون شرکت جستند. ما ایسان داریم که زنان کشور ما با روحیه‌ی رزمنده و سنت شکن، با الهام از سنن انقلابی تاریخ پرافتخار خلق و با آموزش از تجربیات خواهران مبارز آلبانی و کشورهای دیگر بپا خواهند خاست و با شرکت در مبارزات توده‌ای خلقهای ایران علیه امپریالیسم و رژیم شاه در راه استقرار نظام دیمکراتیک نوین که پیش شرط آزادی نهائی خلقهای ما و آزادی زنان ایران است، گام بر خواهند داشت.

"ستاره سرخ" - شماره ۲۲ - سال سوم  
آبان ماه ۱۳۵۱



## زنده‌بلا حزب کمونیست چین

بناست اول ژوئیسه

چهل و نهمین سالروز تأسیس حزب کمونیست چین

حزب کمونیست چین که بوسیله رفیق مائوتسه و بنیاد گذاشته شده و پرورد شده و ساختار و قوام یافته است، حزب کبیر پرافتخار و راستین است که به و آن نه تنها چین نوینی نهیوانست بود و آید بلکه امروز در جهان ارد وى انقلاب به پرقد رتی کونی اشن نهیوانست باشد .

حزب کمونیست چین نه تنها خلق چین را در مبارزات طولانی و بفرنج و عظیم پیروزند انه رهبری کرد هاست ، بلکه نقش مؤثر و تعیین کننده مای در تغییر اوضاع جهان پس از بروز روزیوسم خروش جوسی و در حزب کمونیست اتحاد شوروی ، به عهد مه اشتهاست . حزب کمونیست چین سلاح مبارکسیم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه و ن مشعل ارشیریت پیشروود مبارز برای برانداختن امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم و گلبه مترجه بین جهان است .

حزب کمونیست چین تاریخ بفرنج ، طولانی و ضی ای از سوارزه و ریشت سرد ارد :

سلاح باند یشما تومسه و ن این حزب با انجام انقلاب در هفاسی از طریق اتکا به هفانان و برقراری پاکاهای روسنائی ، باد ر دست گرفتن و سلاح اساسی و برنده - مبارزه مسلحانه و جبهه واحد ، جبهه ای بر اساس وحدت کارگران و ده هفانان ، بنده اروستا ها و سپس شهرها را تسخیر نمود و سه کوه بزرگ امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه داری بپروکرات را که بر کرد هی خلق چین سنگینی میکرد از جا برکند و انقلاب در مکارا نیکونین را بر انجام رسانند .

سلاح باند یشما تومسه و ن این حزب پس از پیروزنگاهل انقلاب در مکارا نیک سوسون ، خلق چین را در انقلاب سوسیالیستی رهبری نمود و ساختار پیروزند سوسیالیسم را به پیش برد .

سلاح باند یشما تومسه و ن این حزب بکلیه توطئه های روزیوسو - نیستهارا در سطح داخلی و جهانی و در هم شکست ، انقلاب را در شرایط سوسیالیسم ادهد او و باد ستارن با انقلاب عظیم فرهنگی بیروتارائی ، انقلابی که در تاریخ هیگامه سابقه نداشته است از بارگشت سرمایه اردی و چین جلوگیری کرد و بیکانسوری بیولتار را با زهم بیشتر تحکیم نمود ، در جریان این انقلاب کبیر کاه راهها و اعضای حزب در پیوند فتره میانود هها و در جنبش عظیم تود های توانستند با انتقاد و طرد روزیوسیم ، مبارزه باند یشما خود با زهم بیشتر جهان بینی خود را مطابق باند یشما تومسه و ن تغییر

د هند و پیش ازین خود را در ریدت مت انقلاب چین و جهان گذارند نهیمین گذر که در تحت رهبری رفیق مائوتسه و ن تجربه ۸ سال مبارزه میان د و خط مشرف را جمع بندی کرد و برجم سرخ کبیر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه و ن را برانراشته کند است . وظایف و سیاستهای حزب را در مورد داخلی و خارجی تعیین کرد . این گذره بد رستی گذره وحدت و پیروزی بود ، هم اکنون نتایج عظیم تصمیمات این گذره در ساختار سوسیالیسم در چین بخوبی مشاهده میشود .

سلاح باند یشما تومسه و ن این حزب با یافتناری پیروی انترس - ناسیونالیسم پرولتاری اعلام میکند که همرا ه پروتاریا و خلقهای ستمدیده تا تابودی میسمنم استمارانسان از انسان و رسراسر جهان کسه نشیجاش رهائی بشریت است خواهد جنگید .

هنگامیکه ملیونها ملین تود ها غلابی بد عوت ، ۲ ماهه مصد رما تئو : "خلقهای رسراسر جهان متحد شویید و تجار کاران آمریکا بی و گلبه سنگهای زنجیریشان را در هم شکنید !" فاطمه انباشخ گفته پیروی عظیم در رسراسر جهان برای در هم شکستن امپریالیسم آمریکا بوجود آورد هاند .

هنگامیکه خلقهای هند و چین ، با یافتناری رو د متحد تود های و اتکا به رفیق مائوتسه ، امپریالیسم آمریکا و کمپانی زنجیریشان را برانسو در آورد هاند .

هنگامیکه نیروهای مسلح خلق فلسطین ، به تانیر پیرو ضرتسی خلقهای عرب و در جنگ تود های عظیم بیونسیم و امپریالیسم پیروزی - های بزرگی کسب میکنند .

هنگامیکه بکته مصد رما تئو : " در جهان کنونی ما جریان عمد در انقلاب تشکیل میدهد " ، در این هنگام حزب کمونیست چین کماکان در مقدم ترین صفوف انقلاب جهانی قرار پنجاهیمین سال زندگی پرافتخار و قهرمانانه خود میضود .

سازمان ما بهر امخلقی ای ایران چهل و نهمین سالروز حزب کمونیست چین را به خلق کبیر چین و حزب کمونیست پرافتخاران تحت رهبری رفیق مائوتسه و ن شاد باش میکنید .

زنده باد حزب کبیر ، پرافتخار و راستین کمونیست چین!

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه و ن!

زنده باد رفیق مائوتسه و ن آموزگار بزرگ انقلاب!

سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

" ستاره سرخ " - شماره دوم - سال اول  
خرداد ماه ۱۳۴۹

سرمایه داران سره بیگانه ( کپیرادیر ) درست شد و تبدیل به سوراخی شد که امپریالیستها از آن خون خلق را میکندند . از این لحاظ معادن نغال آن یوان را مانند معادن نفت و فلزات ایران میتوان محسوب کرد که توسط قراردادهاش به امپریالیستها واگذار شده و ثروت ملی ما را از آن طریق به تاراج میبرند . معادن آن یوان متعلق بشرکت "هان به پینگ" بود که در آن سرمایه داران چین نیز شرکت داشتند ولی سهم عمده آن متعلق به آلمانها بود و سپس نیز توسط ژاپنی ها کنترل میشد معادن جهنی بود که ۱۷ هزار کارگر در آن بشدید ترین وجهی استثمار میشدند . معدن برای خود دارای دادگاه ، زندان و گارد مسلح بود . بکارگران نه فقطستم اقتصادی و سیاسی اعمال میشد بلکه از نظر ایدئولوژیک نیز تحت ستم قرار داشتند . دهقانان اطراف هم شدیدا مورد ستم و استثمار بودند و توسط دو مالک بزرگ به شیوه های بهره مالکانه ، رنج و بیگاری استثمار میشدند . دهقانان زیادی از شدت بدبختی فرزندان خود را میفروختند . مثلاً در یک ده ۱۶ خانواری علی یکسال ۷ خانوار دختر یا پسر خود را فروختند دهقانانیکه کار به استخوانشان میرسید برای کار معدن میفرستد ولی در آنجا هم مورد استثمار شدید قرار میگرفتند . وسایل کار در معدن ابتدائی بود . یکبار انفجار بزرگی در آن روی داد و یکی از جاهاها آتش گرفت . سرمایه داران برای حفظ سرمایه خود دهته چاه را بستند و همه

## مبارزه معدنچیان «آن یوان» (۲۷-۱۹۲۱)

زندگی و فعالیتهای رفیق مائوتسه دون عالیترین نمونه برای پرولتاریای انقلابیست - در آغاز دوره جدید انقلاب چین ، یعنی پس از ایجاد حزب کمونیست ، رفیق مائوتسه دون در میان کارگران معدن نغال "آن یوان" ، به فعالیت پرداخت و آنها را بیدار نمود ، بسیج کرد ، متشکل ساخت و در مبارزه طبقاتی رهبری نمود . از این نظر مبارزات کارگران "آن یوان" مقام مهمی در تاریخ انقلاب چین دارا میباشد . ما در چند شماره ، بطور مختصر جریان این مبارزه تحت رهبری رفیق مائوتسه دون را انتشار میدهم .

( قسمت اول )

" هر جا ستم هست ، مقاومت و مبارزه هم هست "

معدن آن یوان - معدنهای نغال آن یوان در ۱۸۹۸ شروع بکار کرد و از قدیمی ترین و بزرگترین معادن چین بود که توسط



رفیق مائوتسه دون کارگران آن یوان را بسیج میکند

کارگران داخل آن، کشته شدند. سال بعد که چاه را باز کردند فقط از یک قسمت ۹۹ جسد بیرون کشیدند. این ستم و استثمار شدید طبعاً مقاومت و شورش کارگران را نیز موجب شد کارگران قبل از تأسیس حزب کمونیست چین چندین بار سواره کردند ولی به علت نداشتن رهبری صحیح شکست خوردند. بعد از هر شکست مردم آن یوان مورد سرکشی سخت قرار میگرفتند. بعضی زندانی و شکنجه میشدند، بعضی ها کشته میشدند و عده زیادی اخراج و تبعید میگرددند. مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه درون روشن میباشد که علت اساسی انقلاب همانا وجود ستم طبقاتی و مبارزه طبقاتیت است. ولی برای بسط پیروزی رساندن انقلاب باید حزبی انقلابی وجود داشته باشد.

### ( قسمت دوم )

#### اعتصاب بزرگ

با فعالیتهای هسته حزبی و رهبری کارهای کمونیست کارگری سراسر چین در حال اوجگیری بود. سرمایه داران آن یوان چند ماه پول کارگران را نپرداخته بودند و بلکه حکومت ارتجاعی میخواستند باشگاه آنان را بنسند. کارگران خشکین بودند و خواست مبارزه در آنها جوش میزد. در چنین موقع حساسی ( اوایل سپتامبر ۱۹۲۲ ) رفیق مائوتسه درون بارزبگرو آن یوان رفت. او در این سفر احساسات خواست مبارزه و نظرات کارگران را بررسی کرد و در همان شب رود جلسه ای تشکیل داد و مسأله اعتصاب را مطرح کرد. در همین حال دعوت کرد که اعضای حزب و سازمان جوانان باید در این اعتصاب نمونه باشند. او بر اساس بررسی دقیق خواستههای مائوتسه درون بطور دقیق و منظم آرایش قوا کرد. در همین شتابان وضع موجود با شرکت کارگران ۱۷ خواست برای اعتصاب تنظیم کرد.

کارگران تحت رهبری صدر مائو و خط مشی درست او خود را برای اعتصاب آماده کردند. آنها يك اولتیماتوم يك هفته ای برای پرداخت حقوق بتعمیق افتاده خود به سرمایه داران دادند ولی آنها شرایط کارگران را قبول نکردند. شب ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۲ در آذربایجان مائو با یگانهای مدنی طولانی سوت می کشید. این اعلام شروع اعتصاب بود. ۱۷ هزار کارگر از درون معدن در خوابگاههای خود به مسلح به چکش و بیل و سلاحهای دیگر به میدان آن یوان روی آوردند. این اجتماع عظیم فریاد میزد «مانند حیوانات بارکش هستیم. ما میخواهیم انسان باشیم». سرمایه داران سخت بوحشت افتادند. آنها افسردگی می خواستند با پول کارگران را بخرند. پس از شکست در این مسأله به متوسل به نیروی مسلح شدند. اما کارگران سواره نیروی مسلح را محاصره کردند و فرمانده آنانرا از اسب

کارگران داخل آن، کشته شدند. سال بعد که چاه را باز کردند فقط از یک قسمت ۹۹ جسد بیرون کشیدند. این ستم و استثمار شدید طبعاً مقاومت و شورش کارگران را نیز موجب شد کارگران قبل از تأسیس حزب کمونیست چین چندین بار سواره کردند ولی به علت نداشتن رهبری صحیح شکست خوردند. بعد از هر شکست مردم آن یوان مورد سرکشی سخت قرار میگرفتند. بعضی زندانی و شکنجه میشدند، بعضی ها کشته میشدند و عده زیادی اخراج و تبعید میگرددند. مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه درون روشن میباشد که علت اساسی انقلاب همانا وجود ستم طبقاتی و مبارزه طبقاتیت است. ولی برای بسط پیروزی رساندن انقلاب باید حزبی انقلابی وجود داشته باشد.

بعد از تأسیس حزب کمونیست چین در ۱۹۲۱ رفیق مائوتسه درون بسط دیربوری کمیته حزبی در ایالت هونان انتخاب شد. معدنهای نغال آن یوان هم در این ایالت قرار داشت. پانزده سال رفیق مائوتسه درون پیاده به آن یوان رفت. این پیمان جنبش انقلابی کارگران آن یوان محسوب میشود. فردی روزیکه رفیق مائو بتایا رسید به داخل چاه نغال سنگ رفت و در همان محل کار با کارگران نشست و بدر دل پرداخت. بدبختی و زندگی و سطح آگاهی آنها را بررسی کرد. کارگران که بدبختیهای خود را بیان میکردند آنها بگردن سرنوشت میانداختند. ولی رفیق مائوتسه درون آنها را بیدار ساخت و علت بدبختی آنانرا که همان استثمار شدیدی سرمایه داران بود به ایشان توضیح داد. او یک تکه سنگ کوچک را از زمین برداشت و بکارگران نشان داد و گفت این را با یک لگد میتوان بکاري زد ولی اگر چند هزار سنگ کوچک انباشته شوند، آنگاه تبدیل بوزنه ای سنگین میشود که سرمایه داران هر چه زیر بزنند نمیتوانند آنرا تکان بدهند. رفیق مائو در این سفر اول ۷ روز در آن یوان ماند. او

بخانه های کارگران، محل غذا خوری و کارخانه هیرفت، بغیر از آن تمام کوههای اطراف معدن را زیر پا گذاشت. در این مدت با استفاده از شکل تائوتی خود به بطور وسیع با کارگران تماس گرفت و آنها را با مارکسیسم لنینیسم آشنا ساخت. و تیکه صدر مائو پس از یک هفته آنها را ترک میکرد محسوسیت زیادی در میان توده ها بدست آورده بود. بار دوم رفیق مائوتسه درون برای تشکیل کارگران و ایلا گردن آگاهی دهقانان در اواخر سال ۱۹۲۱ به آن یوان رفت. روزها بسیار بکارگران سیرت و با آنها در دلد میکرد و شمشا با آنها جلسه می گذاشت و به آنان تربیت طبقاتی و مبارزه طبقاتی را میآموخت. در این جریان از کارگران دعوت کرد که متحد شوند. در ژانویه ۱۹۲۲ اولین مدرسه شبانه کارگران تأسیس یافت. در ایس مدرسه ظاهراً بتدریسهای سیرد اخذند ولی در حقیقت به کارگران درس سیاسی داده میشد. در این مدرسه اولین



کارگران با ارتش ارتجاعی مبارزه میکنند

### ( قسمت آخر )

#### راه حین گمان نشان

رفیق مائوتسه دون مطرح ساخت که جنبش کارگری به تنهایی پیروز نخواهد شد . او روئین ساخت که وحدت کارگران با دهقانان اساسی ترین شرط برای تأمین همزمنی بیولتاریا نسبت به انقلاب است . او از سوی دیگر مطرح ساخت که مضمون عمده انقلاب دکراتیک همانا انقلاب ارضی است و دهقانان نیروی عمده آن می باشند .

بنا بر این رفیق مائوتسه دون در ایالت هونان به بسیج و تشکل دهقانان پرداخت . جنبش دهقانی هونان فزونی و همچنین هسته جنبش دهقانی سراسر چین بود . بدین ترتیب کارگران آن یوان نیز دهات اطراف رفتند و به بسیج و تشکل دهقانان پرداختند . عده ای از کارگران آگاه آن سوآن به کاشی فرستاده شدند و در مدرسه ای که رفیق مائوتسه دون برای کارهای جنبش دهقانی ترتیب داده بود شرکت جستند . دوره ای نیز در خود آن یوان درست شد که در آن صدها کارگر و دهقان فعال شرکت جستند . جنبش کارگری آن یوان بدین ترتیب کم کم با جنبش دهقانی تلفیق می یافت . در اینجا میتوان یاد آوری کرد که با اوجگیری جنبش دهقانی در این سطح جنبش توده ای زنان نیز اوج گرفته و اتحاد به زنان

یاضین کشیدند و آنها را مجبور به فرار کردند . لیو شائوچی در این موقع خیلی سعی داشت که " واسطه " شود و کارگران را با سرمایه داران " آشتی دهد . اما کارگران خشکین روز سوم اعتصاب به گروه بخسار را که حساسترین قسمت معدن بود محاصره کردند ، ستون محافظ آنها در هم شکستند و تهدید کردند که آنها را منجمد خواهند کرد . بالاخره سرمایه داران از ترس خواستهای کارگران را قبول کردند . با اینکه لیو شائوچی در این جریان بکارگران حسانت کرد و از چند ماده خواستهای کارگران صرف نظر کرد ، این و صف ۱۳ شرط کارگران قبول شد . این اعتصاب پس از ه روز با پیروزی بزرگ کارگران خانه یافت . اراده انقلابی کارگران با بدست آوردن این پیروزی راسخ تر شد . آنها به نسیروی شکست ناپذیر خود آگاه شدند . این اعتصاب در نقاط دیگر چین هم تاثیر گذاشت ، بطوریکه در چند جای دیگر هم اعتصاب شد و کارگران پیروزی بدست آوردند .

رفیق مائوتسه دون پس از اعتصاب یکبار دیگر به آن یوان رفت او نه کارگران آموخت که این اعتصاب آغاز مبارزه است . زیرا هدف ما برانداختن حکومت ارتجاعی و برقراری حکومت دیمکراتیک است . سازمان حزبی آن یوان و شانگهای کارگران پس از این اعتصاب بطور وسیع گسترش یافت و تقویت شد .



کارگران آن یوان تحت رهبری صد رما تو بگوهستان چین کان رفتند

درست شد .

در سال ۱۹۲۲ در زمان اوگیری جنبش کارگران دهقانان به بعثت اپروتونیم جن روسو هژمونی انقلاب از دست رفت. چیان گای شک و متجعین دیگر در همه جا به قتل عام کمونیستها و کارگران و دهقانان پرداختند و جیسن در محاق ظلمت و خاموشی فرورفت. رفیق مائوتسه دون بار دیگر راه صحیح پیروزی را به خلق نشان داد . او مطرح ساخت که "وظیفه مرکزی انقلاب ما اینست که انقلاب کسب قدرت سیاسی توسط مبارزه مسلحانه است."

رفیق مائوتسه دون قیام معروف به "درو پایشیزی" را در ۸ سپتامبر ۱۹۲۷ رهبری نمود . ارتش قیام درو پایشیزی از سه هنگ جدا گانه تشکیل میشد . یکی هنگ حکومت محلی بود که اکثریت کارهای آن کمونیستها بودند . دیگری هنگ مرکب

از دهقانان انقلابی هسونان بود . هنگ سوم عبارت از ۱۲۰ نفر از کارگران مسلح آن یوان بهراه دهقانان اطراف بود . این سه هنگ پس از قیام و مبارزه با ارتش ارنجایی به دریک جا جمع شدند . رفیق مائوتسه دون آنها را بسط کوهستان چین گان شان رهبری کرد .

کارگران آن یوان پس از گذشتن از پروسه مبارزاتی که شرح آن در دو شماره پیشگفته شد پرچم مبارزه مسلحانه را برافراشته نگهداشته و تحت رهبری سبز راستین خود بالاخره پیروزی بدست آوردند .

"ستاره سرخ" شماره های ۱۹۸۷ - سال اول  
آبان به دی و سپهر ۱۳۴۹

# زنده باد

## کنگره دهم حزب کمونیست چین

گزارش سیاسی توسط رفیق جوشن لای  
به دهمین کنگره حزب کمونیست چین

رفقا!

دهمین کنگره حزب کمونیست چین هنگامی برگزار می شود که دار و دسته ی ضد حزبی لین پیائو در هم شکسته شده ، خط مشی نهمین کنگره کشوری حزب پیروزی های بزرگش کسب نموده و اوضاع در داخل و خارج عالی است. من از طرف کمیته مرکزی ، این گزارش را به دهمین کنگره کشوری عرضه می دارم. موضوعات اساسی آن عبارتند از : درباره خط مشی نهمین کنگره کشوری ، درباره پیروزی در دهم شکستن دار و دسته ضد حزبی لین پیائو و درباره اوضاع و وظایف ما.

### درباره خط مشی نهمین کنگره کشوری

نهمین کنگره کشوری حزب زمانی برگزار شد که پیروزی های بزرگی در انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری که با ابتکار صدر مائو وجودی آمد و توسط او رهبری شد ، کسب گردیده بود . بر طبق تئوری مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون در باره ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا نهمین کنگره تجربه تاریخ و همچنین تجربه جدید انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری را جمع بندی کرد ، از خط مشی روزیونیستی لیو شائو چی انتقاد نمود و خط مشی و سیاست های اساسی حزب را برای تمام دوران تاریخی سوسیالیسم مجدداً مورد تأیید قرار داد . همانطور که رفقا بخاطر دارند ، هنگام افتتاح کنگره در اول آوریل ۱۹۶۹ صدر مائو دعوتی کبیری را بنویس بر " برای کسب پیروزی باز هم بزرگو متحد نمید. " بعمل آورد. در اولین پلنوم نهمین کمیته مرکزی در ۲۸ آوریل همان سال یاز دیگر صدر مائو به روشنی یاد آور شد : " بخاطر یک هدف یعنی تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا متحد نمید. " ما باید متحد شدن خلق سراسر کشور را برای کسب پیروزی نجات رهنبری پرولتاریا تضمین کنیم. " علاوه بر این او پیش بینی کرد : " احتمالاً بعد از چند سال ، انقلاب دیگری باید برپا گردد. " سخنرانیهای صدر مائو و گزارش سیاسی کمیته مرکزی که به تصویب کنگره رسید ، خط مشی مارکسیستی - لنینیستی را برای حزب ما تدوین نمود.

همچنانکه همگی میدانیم ، گزارش سیاسی به کنگره نهمین با راهنمایی مشخص صدر مائو تهیه گردید . قبل از کنگره لین پیائو با همکاری چن یونتا طرح اولیه ی یک گزارش سیاسی را تهیه کرد . آنها با ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا بسه مخالفت برخاسته و مدعی بودند که وظیفه عمده بعد از نهمین کنگره رشد تولید است. این همان مزخرفات روزیونیستی بود که لیو شائو چی و چن یونتا ، فاجاقی وارد قطعنامه هسای هشتمین کنگره نمودند ، منتها در جملاتی صیقل یافته و در شرایط جدید . آنها در آن زمان ادعا کردند که تضاد عمده در کشور ما تضاد بین پیروزی و پرولتاریا نیست ، بلکه " بین نظام پیشرفته ی سوسیالیستی و نیروهای عقب مانده مولوده جامعه است. " طبیعتاً این طرح اولیه لین پیائو و چن یونتا از طرف کمیته مرکزی رد شد . لین پیائو پنهانی چن یونتا را که بدو علنی با گزارش سیاسی تهیه شده تحت رهبری صدر مائو مخالفت می ورزید مورد پشتیبانی قرار داد ، تنها پس از عقیم ماندن تلاش هایش بود که لین پیائو به انکار خط مشی سیاسی کمیته مرکزی را قبول کرد و گزارش سیاسی آن را در کنگره ژاننت نمود . بهر جهت در جریان کنگره نهم و پس از آن ، با وجود اخطار ها ، تیغ ها و کوششها برای نجات او توسط صدر مائو و کمیته مرکزی ، او به نطفه گری و عملیات تخریبی خود ادامه داد . او یا را فراتر گذارد و اقدام به شروع یک کودتای ضد انقلابی کرد که در دهمین پلنوم ، نهمین کمیته مرکزی اوت ۱۹۷۰ در نطفه خفه شد ، سپس در مارس ۱۹۷۱ او نقشه ی یک کودتای ضد انقلابی مسلحانه ای را بنام شمای طرح "۵۷۱" ریخت و در هشتم سپتامبر کودتا را با یک تلاش وحشیانه ، برای به قتل رساندن رهبر کبیر ما صدر مائو و علم کردن کمیته مرکزی رفیسی آغاز کرد . در سیزدهم سپتامبر ، هسنگامیکه نطفه اش بسا شکست روبرو گردید ، در خفا به هوا پیماسوار شد و در خیانت به حزب و کشور ، همانند یک فراری به روزیونیستهای شوروی پناه برد و بر اثر سقوط هوا پیمایش در اودور خان در جمهوری توده ای مغولستان مرد .

در هم شکستن دار و دسته ضد حزبی لین پیائو بزرگترین پیروزیهای حزب ما پس از نهمین کنگره بشمار میآید ، در همین حال ضربه محکمی بود بر دشمنان داخلی و خارجی ما پس از حادثه ی سیزدهم سپتامبر . تمام حزب ، تمام ارتش و صدها میلیون مردم تمام ملت های کبیر ما ، بطور جدی به بحث درباره موضوع پرداخته و نغرت عمیق پرولتری خود را نسبت به لین پیائو اینجابه طلب پیروزا ، توطئه گر ، مرتد و خائن و طرفداران یرو و پسا ترسنا و ابراز داشتند و قاطعانه به پشتیبانی از رهبر کبیر ما ، صدر مائو و کمیته مرکزی حزب که او در رأسش قرار دارد برخاستند. جنبش انتقاد از لین پیائو و اصلاح سبک کاردر سراسر کشور برپا گردیده است. تمام حزب ، تمام ارتش و خلق بطور

خارجی اتخاذ شده در کشور نهم را به اجرا در آورده اند .  
 دوستی انقلابی ما با کشورهای سوسیالیستی برادری احزاب  
 و سازمانهای واقعی مارکسیستی - لنینیستی کشورهای  
 مختلف و همکاری ما با کشورهای دوست باز هم بیشتر  
 تقویت شده است . کشور ما بر اساس پنج اصل همزیستی  
 سلامت آمیز روابط دیپلماتیک با تعداد زیادی از کشورهای  
 برقرار نموده است . مقام قانونی کشور ما در سازمان ملل  
 متحد اعاده گردیده است . سیاست منفرد ساختن چین بسا  
 ورتشکستگی روبرو گردیده ، روابط چین با ایالت متحده -  
 اندازه ای رویه بهبود یافته است . چین و ژاپن روابط خود را  
 عادی کرده اند . تماسهای دوستانه بین خلق ما و خلق  
 کشورهای دیگر از هر موقع دیگر گسترده تر شده است ، ما به  
 همدیگر کمک کرده و از هم پشتیبانی می کنیم ، اوضاع جهان  
 را در ادامه ی رشد خود به سود خلق تمام کشورها به جلو  
 سوق میدهیم .

عقد انقلابی و متحدان پرانیک مبارزه علیه دار و دسته  
 ضد حزبی لنین پیانو پس از نهمین کنگره ثابت کرده است که خط  
 مشی های سیاسی و تشکیلاتی نهمین کنگره درستند و هریریت  
 کشته مرکزی حزب که در رأس آن صد رمانو فرادارد ، درست است ،

در ساراه پیروزی در درهم شکستن دار و دسته ضد  
 حزبی لنین پیانو

برای همه حزب ، ارتش و خلق جریان مبارزه برای درهم  
 شکستن دار و دسته ضد حزبی لنین پیانو و خیانتهای آنها  
 شناخته شده است ، بنا بر این احتیاجی نیست در اینجا به  
 آن بپردازیم .

مارکسیسم - لنینیسم بر آن است که جوارزه درون حزبی  
 انحصاری از حارزه طبیعتی در جامعه ، در حزب باشد .  
 دار و دسته ی مرتد لیونائوچی سقوط کرد و دار و دسته ی  
 ضد حزبی لنین پیانو سز شد تا با پرولتاریا به آزمایش  
 قدرت ادامه دهد . این یک تظاهر حاد مبارزات طبقاتی  
 شدید داخلی و بین المللی بود .

در همان آغاز ، در سیزدهم ژانویه ۱۹۶۷ ، هنگامیکه  
 انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریای در مرحله ی انقلابی بود  
 بزرف سردمدار دار و دسته ی مرتد رویونیستی شوروی پس  
 شرمانه طی سخنرانی ای که در مینینگ توده ای در " منطقه  
 گوگی " ایراد نمود ، انقلاب عظیم پرولتاریای چین را مورد  
 حمله قرار داد و بخیر علی اعلام کرد که آنها از دار و دسته ی  
 مرتد لیونائوچی طرفداری می کنند ، او گفت که سقوط این  
 دار و دسته " یک ترازوی بزرگی برای تمام کمونیستهای واقعی  
 در چین است و ما همسنگی عمیق خود را با آنها اعلام

حدی بیاطلاعهی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون  
 برداخته ، انتقاد توده ای انقلابی از لنین پیانو و حقه بازانی  
 جون او ، پراه انداخته یا خیانتهای ضد انقلابی این حقه  
 بازاران از لحاظ ایندولوزیکی سیاسی و تشکیلاتی تسویه حساب  
 کرده و به قدرت خود در تشخیص مارکسیسم واقعی از کاذب  
 افزوده اند . همانطور که واقعیات نشان دادند ، دار و دسته ی  
 ضد حزبی لنین پیانو فقط یک گروه کوچکی را تشکیل میدادند  
 که فوق العاده در میان تمام حزب ، ارتش و خلق متغرد  
 بودند و نمی توانستند اوضاع را در مجموع تحت تأثیر قرار  
 دهند . دار و دسته ی ضد حزبی لنین پیانو ، در برابر جریان  
 پیشرونده ی انقلاب خلق چین ، سدی نشده و بهیچوجه  
 هم نمی توانسته بشود ، برعکس ، عمل آنها باعث این شد که  
 تمام حزب ، ارتش و خلق " برای کسب پیروزی های باز هم  
 بزرگتری متحد شوند ."

بنگرانه ی جنبش انتقاد از لنین پیانو و اصلاح سبک کار  
 خط مشی نهمین کنگره باز هم عمیق تر در میان خلق ریشه  
 دوانده است . خط مشی نهمین کنگره و سیاستهای پرولتاریا  
 - شی حزب بهتر از قبل پیاده شده است . در جنبش مبارزه  
 - انتقاد - تغییر ، در تمام زمینه های روحانی موفقیت های  
 نوینی بدست آمده است . سبک کار جستجوی حقیقت از  
 واقعیات و پیروی از مشی توده ای و سنت افتخار آمیز فرتشی ،  
 حزم و سخت کوشیدن که برای مدتی توسط لنین پیانو به آنها  
 لسطه وارد شده ، باز هم بیشتر گسترش و رشد یافته اند .  
 ارتش آزاد بیخشن توده ای چین که در جریان انقلاب عظیم  
 فرهنگی پرولتاریائی افتخارات تازه ای کسب نمود ، وظایف  
 جدیدی را همراه خلق در تقویت و تد اراک برای مقابله با  
 جنگ ، در شرکت در انقلاب و ساختمان به انجام رسانده  
 است . وحدت انقلابی کبیر خلق تمام ملیت ها به رهبری  
 پرولتاریا و بر اساس اتحاد کارگران - دهقانان از هر موقع  
 دیگر محکم تر است . حزب ما با دفع کردن فضولات و جلب نو  
 با ۲۸ میلیون عضو ، هم اکنون باز هم بیشتر پیروز ، شاداب  
 و دارای نیروی حیاتی پرولتاریا می باشد .  
 خلق کشور ما با جنبش انتقاد از لنین پیانو و اصلاح  
 سبک کار به حرکت در آمده بود ، عملیات تخریبی لنین پیانو را  
 عظیم گذاشت ، در مقابله با حوادث طبیعی حدی پیروز  
 گردید و موفقیت های جدیدی در ساختمان سوسیالیستی  
 بدست آورد ، وضع صنایع ، کشاورزی ، حمل و نقل ، ماسی و  
 بازرگانی کشور ما خوب است . ما نه فقر خارجی و نه فقر  
 داخلی داریم . قیمت ها ثابت اند و بازار دارای رونقی  
 موفقیتهای تازه ی زیادی در فرهنگ، بهداشت عمومی ، علم و  
 تکنولوژی دیده می شوند .

در سطح بین المللی ، حزب و دولت ما موکد سیاست

در داخل حزب ما به فتنه گری پرداخت. او بی باستی یک پروسه تکامل و خود نشان دادن را طی می کرد و ما هم به سهم خود همچنین بی باستی یک پروسه شناختن او را طی می کردیم. مارکس و انگلس در بیانیه حزب کمونیست گفتند که :

"گفته جنبشهایی که تاکنون وجود داشته یا جنبش اقلیتها بوده و یا خود بسوی اقلیتها انجام می گرفته است. جنبش پرولتاریا جنبش مستقل اکثریتی عظیم است که بسوی اکثریت عظیم انجام می پذیرد."

صدر مائو خدمت یکدل و جان اکثریت قاطع مردم چین و جهان را به یکی از اصول لازم برای ادامه دهنده گان امر انقلاب پرولتری بر می شمارد. این اصل در اساسنامه حزب ما نوشته شده است. یک حزب را برای منافع اکثریت وسیع سازمان یافته برای منافع اقلیت ۱۰۰ میلیون احزاب سیاسی پرولتری و روزروازی رامعین ساخته و معیاری است برای تمایز نهادن بین کم و نیستهای واقعی و کاذب. لنین پیانو در آغاز انقلاب در مکزیک چنین به حزب کمونیست پیوست. حتی در آن زمان وضعیت به آینده انقلاب چین به بین بود. درست بعد از جلسه کوشین (۲ دسامبر ۱۹۲۹ - ترجم) صدر مائو تا به ای طولانی - از یک حربه حریق بر میخیزد - به لنین پیانو نوشت که طس آن سعی کرد بطور جدی و بردبارانه او را تربیت کند. اما همچنانکه واقعیات بعداً به ثبوت رساندند جهان بینی ایده آلیستی بورژوازی لنین پیانو اصلاً نوسازی نشد. در سردر راهی های مهم انقلاب او همواره دچار اشتباه اپورتونیست راستی می شد و همواره کلکهای دورویانه زد و با نصاب دروغینی برای گول زدن حزب و خلق بر چهره نهاد.

بهر حال، همچنانکه انقلاب چین باز هم بیشتر تکامل یافت و بویژه هنگامیکه به مرحله سوسیالیستی وارد شد و بیشتر و بیشتر عمیق گردید، به قدرشوار بر انداختن بورژوازی و ناسطقات استثمارگر دیگر، ایجاد دیکتاتوری پرولتاریائی بجای دیکتاتوری بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داری قرار داد. لنین پیانو و ماتمبم که روزندگان راه سرمایه داری در صند قدرت بودند و تنها به منافع اقلیت خدمت می کردند و امپالمنسان موازی بالا رفتن مقامشان رفتند کرد و به قدرت خود بر نیا و سه قدرت خلق کم بها دادند، نمی توانستند بیش از این ینها به مانند - بنا بر این برای هم آوردی با پرولتاریا بیرون صحنه آمدند. هنگامیکه زیر حجاب روزیوسیم شهوری او تلاش کرد که "نقش قاطع" خود را بحاطر خدمت به دشمنان طبقاتی داخل و خارج بازی کند، پر افتاد و در شکستی او کامل شد.

انگلس به درستی گفت "هه جا تکامل پرولتاریا از ابزارات درونی می گذرد. . . و هنگامیکه کمس میل مارکس و من بر علیه باض الاح سوسیالیست ها سخت تر از هر کس دیگر در تمام طول زندگی خود جنگیده است (زیرا ما فقط روزروازی را بعنوان یک

می داریم" در همین حال، برزف آنگارا ادامه می سیاست انجام عملیات تخریبی علیه رهبری حزب کمونیست چین را اعلام داشت و درباره "مبارزه . . . برای عودت آن به راه انتزاسیو نالیسم" قاطعی نمود. (پراودا ۱۴ ژانویه ۱۹۶۷).

در مارس ۱۹۶۷، یکی دیگر از سرداران روزیوسیم - نیست های شهوری، حتی گستاخانه تر در یک مینینگ توده ای در مسکو گفت "دیر یا زود نیرو های صالحی که مظهر منافع حقیقی چین اند نقش قاطعی خواهند داشت. " و در پیروزی عقاید مارکسیستی - لنینیستی در کشور کبیرشان موفق خواهند شد. " (پراودا ۴ و ۱۰ مارس ۱۹۶۷). آنچه آنها "نیروی سالم" خوانند. چیزی جز نیروهای فاسدی که مظهر منافع سوسیال - امپریالیسم و کلیه طبقات استثمارگرند نمی باشند. مظهر آنها از "نقش قاطع" غصب عالیترین قدرت در حزب و دولت است. آنچه آنها از "پیروزی عقاید" میخند سلطه ای مارکسیسم - لنینیسم کاذب و روزیوسیم واقعی بر چین است و منظور آنها از "راه انتزاسیونالیسم" راه تبدیل چین به یک مستعمره سوسیال - امپریالیسم روزیوسیت های شهوری است. دار و دسته ای مرتد برزف عجلانه آزوی شتسرک مرتجعین را اظهار داشته و ماهیت افراطی راست دار و دسته ضد حزمین لنین پیانو را بی فکانه بر زبان آورده است.

لنین پیانو و پیروان شوکت خود رده او که شتی بییش نبودند، دار و دسته ای توطئه گر، ضد انقلابی ای بودند که هیچگاه بدون در دست داشتن "نقل قول ها" خود را ظاهر نمی ساختند و هیچگاه رهانشان را بدون فریاد "زنده باد" باز نمی کردند و آنها کسانی بودند که در جلو آدم حرفهای خوب و از پشت خنجر می زدند. جوهر خط مشی روزیوسیتی ضد انقلابی که آنها دنبال کردند و هدف دناپنکارانه کودتای سلحانه ضد انقلابی که آنها بر پا نمودند عبارت بود از غصب قدرت عالی حزب و دولت، خیانت کامل به مشی نهجین کنگره، ایجاد تغییر بزرگی در خط مشی و سیاستهای اساسی برای سراسر دوران تاریخ سوسیالیسم، استحاله حزب مارکسیستی - لنینیستی کمونیست چین به حزب روزیوسیتی و فاشیستی، تخریب در دیکتاتوری پرولتاریا و عودت به سرمایه داری. در داخل چین آنها می خواستند طبقات مالک و بورژوازی را که حزب، ارتش و خلق با دست خود تحت رهبری صدر مائو بر انداخته بودند دوباره به صحنه باز گردانند و یک دیکتاتوری فاشیستی - فئودال - کجراه را مستقر سازند. در سطح بین المللی آنها می خواستند به سوسیال - امپریالیسم روزیوسیت های شهوری تسلیم گردند و با امپریالیسم روزیوسیم و ارتجاع برای مخالفت با چین، با کمونیم و با انقلاب، اتحاد بندند. لنین پیانو، این جاه طلب روزروا توطئه گر و دورو، نه تنها در یک دهه بلکه برای چندین دهه



طبقه در نظر داشتیم و بندرت خود را درگیر دعوا با افراد بورژوا نمودیم ( یعنی ما از اینکه مبارزه اجتناب ناپذیر بوقوع پیوسته، زیار ناخرسند بماند، ( نامه فریدریک انگلس به آگوست بیل، ۲۸ اکتبر ۱۸۸۲ )  
رفقای!

در پنجاه سال گذشته حزب ما از ده مبارزه بزرگ بین دو خط گذشته است، سقوط دار و دسته ضد حزبی لین بیاتوبه معنای پایان یافتن مبارزه بین دو خط در حزب نیست، تمام دشمنان درونی و خارج می فهمند که راحتترین راه برای فتح یک دروازه داخل است، برای مالکین و سرمایه داران انجسام عملیات واژگون کننده علیه دیکتاتوری پرولناریا توسط پیروان راه سرمایه داری که به داخل حزب رخنه کرده و در قدرت اند به مراتب راحت تر است تا خود بجای آیند، خصوصاً وقتی که مالکین و سرمایه داران در جامعه شناخته شده اند، در آینده ه حتی در زمانیکه طبقات محو شده اند، هنوز تضاد بین روینا و زیر بنای اقتصادی و بین مناسبات تولیدی و نیروهای مولده وجود خواهد داشت و هنوز مبارزه بین دو خط که انعکاس از این تضاد ها یعنی مبارزه بین پیشرفته و عقب افتاده، بر بین درست و نادرست است، وجود خواهد داشت، علاوه بر این جامعه سوسیالیستی یک دوره تاریخی طولانی قایت ملاحظه ای را در بر می گیرد، در طول این دوره تاریخی طبقات، تضاد های طبقاتی و مبارزه طبقاتی وجود دارند، مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری وجود دارد، و خطر تخریب و تجاوز توسط امپریالیستها و سوسیال - امپریالیستها هست، برای مدت طولانی در آینده نیز هنوز مبارزه بین دو خط که انعکاس این تضاد ها در درون حزب می باشند، وجود خواهد داشت و چنین مبارزاتی، ده بیست و سی یا سی بار تکرار خواهند گشت، لین بیاتو ها بسیار دیگر ظاهر خواهند شد، همچنین کسانی مثل وان سین، لیوشائو چی، پن ته حوا و کائوکان درباره خود را نشان خواهند داد، این چیزی مستقل از اراده انسانی است، بنا بر این تمام رفقا در حزب ما باید کاملاً از لحاظ فکری خود را برای مبارزات طولانی در سالهای آینده آماده سازند و قضا در اینکه دشمن طبقاتی نه تغییراتی در تاکتیکهایش بوجود می آورد در جهت پیروزی پرولناریا رهبری کنند، صدر مائو میسرما می آموزد که "درستی یا نادرستی خط مشی ایدئولوژیکی و سیاسی همه، جزرا تعیین می کند، اگر خط مشی فردی نادرست است، سقوط او اجتناب ناپذیر است، حتی با داشتن کثرت در رهبری مرکزی و محلی و ارتش، اگر خط مشی فردی درست بماند، حتی اگر او یک سرباز هم در آغاز کار نداشته باشد، سربازان کرد خواهند آمد و حتی اگر قدرت سیاسی

نداشته باشد، قدرت سیاسی کمب خواهد شد، این در تجارب تاریخی حزب ما و جنبش کمونیستی جهان از زمان مارکس تا بحال به ثبوت رسیده است، لین بیاتو می خواست همه چیز را زیر فرماندهی اش داشته باشد و بجهه چیز دسترس می باید، اما او به سرنوشتی دچار شد که نه چیزی تحت فرماندهی اش باقی ماند و نه چیزی در دسترسش، جوهر موضوع خط مشی است، این یک حقیقت انکار ناپذیری است.

صدر مائو برای حزب ما خط مشی و سیاستهای اساسی برای سراسر دوران تاریخی سوسیالیسم، همچنین خط مشی های مشخص، سیاستهایی برای کار منحصم عرضه داشته است، ما باید نه تنها به خط مشی ها و سیاست های حزب درباره سبایل منحصم بلکه بویژه باید به مشی و سیاستهای اساسی توجه نماییم، با جمع بندی از تجربه کمب شده در مبارزه میان دو خط مشی در درون حزب، بویژه تجربه مبارزه برای در هم شکستن دار و دسته ی ضد حزبی لین بیاتو، صدر مائو از تمام حزب دعوت می کند: "مارکسیسم را بکار ببر و نه روزیونیسیم، وحدت کن و انشعاب نمان، رک و بی شنبه پیله باش و کلک نزن و توطئه نچین" او بدین ترتیب معیار برای تشخیص خط مشی درست از اشتباه آیز معین می سازد و سه اصل را پیش می نهد که هر عضو حزب باید از آن پیروی نماید، همه ی رفقای ما باید این سه اصل را خوب بخاطر بسوزند، روی آنها پا فتاری کنند و بسا نیرو و بطور صحیح مبارزه میان دو خط مشی را در درون حزب به پیش برند.

صدر مائو دائماً به ما آموخته است: ضرورت دارد بخاطر داشته باشیم که یک گرایش، گرایش دیگری را می پوشانند مخالفت با ایروتونیسیم راست چین دسوی که طرفدار "اتحاد تمام وبدون مبارزه" بود، ایروتونیسیم "جپ" وان سین را که طرفدار "مبارزه تمام وبدون اتحاد" بود، می پوشاند، اصلاح سیک انحراف "جپ" وان سین، انحراف راست او را پوشاند، مبارزه علیه روزیونیسیم لیوشائو چی روزیونیسیم لین بیاتو را پوشاند، در گذشته بارها اتفاق افتاد که یک گرایش، گرایش دیگری را پوشاند و هنگامیکه یک موج برخاست، اکثریت با آن همراه شدند و فقط عده ی کمی علیه آن ای تانند، امروزه هنوز در مبارزات مسلح سین المللی و داخلی ممکن است گرایش هایی شبیه گرایش های گذشته پیدا آرگردند، مثلاً هنگامیکه اتحادی با بورژوازی در کار بود، مبارزات ضروری با آن فراموش نشد و هنگامیکه اشتقاق با بورژوازی موجود بود، امکان اتحاد تحت شرایط معینی از یار رفتند، از ما باید انتظار داشت که تمام کوشش خود را بکار اندازیم تا موج این گرایش ها را بیناسم و آنها را اصلاح نماییم، و هنگامیکه یک گرایش انحرافی مانند موج خیزنده ای بسوی ما می آید، ما نباید از منفرد شدن بهراسیم و باید درات کمب، علیه موج بایستییم و شجاعانه آن را ردیم

تغییرات بزرگی در اوضاع جهانی وقوع پیوسته است. اما عصر تغییر نکرده است. اصول اساسی لنینیسم بقوت خود باقی است. این اصول، پایه تئوریک هستند که افکار ما را امروز هدایت میکنند.

بزرگی اوضاع گیتی بین المللی وجود درگرونیهای بزرگ است. "بازی که از بالای برجها میوز، به خیر از توفان کوهستانی میدهد." این بطور بارز نشان میدهد که چگونه تضاد های اساسی جهان امروز ظاهر میکنند. همان تضاد - هائی که از جانب لنین تحلیل شده اند. آرامش پدیدهای گذرا و سطحی است در حالیکه درگرونیهای بزرگ ادامه خواهند داشت. این درگرونیهای بزرگ برای خلق امر خوبی است نه بد. این درگرونیها، در بین صفوف دشمنان هرج و مرج ایجاد کرده و میان آنها حد اثنی بوجود میآورند. در حالیکه خلق را بیدار و آگاه میدهد و از این طریق تکامل بیشتر اوضاع بین المللی را در جهت منافع خلق ها و علیه منافع امپریالیسم، رویزیونیسم، مدرنیسم و مترجمین سوق میدهد. بیداری و رشد دنیای سوم یک واقعه مهم در روابط بین المللی گیتی است. جهان سوم وحدت خود را در مبارزه علیه سیاست سرکوبگری گرانوی و سیاست قدرت طلبی ابرقدرتها تحکیم بخشیده و هر روز نقش مهمتری را در بورژوازی المللی بازی میکند. بیروزی های بزرگی که خلقهای ویتنام، لاوس و کامبوج در جنگ مقاومت علیه تجاوز ایالات متحده و برای نجات میهن بدست آورده اند، خلقتهای تمام جهان را در مبارزات انقلابی خود علیه امپریالیسم و استعمار بنده ترقیب کرده اند.

مبارزه خلق کره، بخاطر وحدت مستقل و مسالمت آمیز میهن خود، اوضاع جدیدی را بوجود آورده است.

مبارزات خلقی فلسطین و سایر خلقهای عرب علیه صهیون - نیسم اسرائیل، مبارزه ی خلقهای آفریقا علیه استعمار و تبعیض نژادی و مبارزات خلقهای آمریکای لاتین برای حفظ وحدت آبهای ساحلی تا دو بیست میل دریایی یا برای حفظ مناطق اقتصادی، همگی در حال پیشرفت دائم است. مبارزات خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین برای تحصیل و حفظ استقلال ملی و دفاع از حاکمیت و منابع ملی بیش از پیش تعمیق و توسعه یافته اند. مبارزات عادلانه ی دنیای سوم همانند مبارزات خلقهای اروپا، آمریکای شمالی و اقیانوسه، از همه یگز فتقائلاً پشتیبانی کرده و به یگز حرات می بخشند - کشورها استقلال میخوانند، ملت ها - ها آزاد میخوانند و خلقها انقلاب می خواهند. این یک گرایش تاریخی است باید بر تبدیل شده است.

لنین گفت که: "یکی از ویژه گیهای اساسی امپریالیسم رقابت بین قدرتها بزرگ برای کسب سرکردگی می باشد." منظور عمده این دو ابر قدرت هستی - ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هستند که امروز

شکستیم. صدر مائو می گوید: "علیه موج رفتن یک اصل، مارکسیستی - لنینیستی است." صدر مائو نمونه و معلم ما در حرات کردن و رفتن علیه موج یا فشاری روی خط مشی درست در ده مبارزه ای که میان دو خط مشی در حزب ما بوقوع پیوسته است، می باشد. همه ی وقتا باید خوب از صدر مائو و بیاوزند. و روی این اصول یا فشاری نمایند.

تحت راهنمایی خط مشی درست که توسط صدر مائو عرضه شده است، حزب کبیر، بر افتخار و راستین کمونیست چین در داخل و خارج حزب، در داخل و خارج کشور نازور آزمائی های طولانی با دشمنان طبقاتی در داخل و خارج حزب در داخل و خارج کشور، مسلحانه و غیر مسلحانه، عملی با پنهانی روبرو گشته است. حزب ما پراکنده نشده و وحدت او شکست نگردیده است. بر عکس خط مشی مارکسیستی - لنینیستی صدر مائو، باز هم بیشتر تکامل یافته و حزب ما باز هم بیشتر تقویت شده است. همانطور که صدر مائو در سال ۱۹۶۶ پیش سنی کرد تعارض تاریخی ما را معتقد نموده است که "این حزب ما آینده ی روشنی در پیش دارد. اگر راست اقدام به کودتای ضد کمونیستی در چین نماید، من مطمئنم که آنها روی صلح را نخواهند دید و به احتمال قوی حاکمیت آنها را کوتاه خواهد بود. زیرا انقلابیون که از منافع خلق که بیشتر از جمعیت را تشکیل می دهند، نمایندگی می کنند زیر بار نخواهند رفت." تا هنگامیکه تمام حزب ما تعارض تاریخی را به خاطر بسپرد، روی خط مشی درست صد مائو یا فشاری نماید، تمام نفع های بیروزی برای بازگشت بالاجبار با شکست روبرو خواهند شد. صرف نظر از اینکه چه تعداد مبارزه مهم میان دو خط مشی بوقوع پیوند، قوانین تاریخ تغییر نخواهند کرد و انقلاب در چین و جهان بالاخره بیروز می گردد.

### درباره اوضاع و وظایف ما

صدر مائو ما را با آموخته که ما هنوز در عصر امپریالیسم - لیسم و انقلاب پرولتری هستیم. بر پایه ی اصل اساسی مارکسیسم، لنین نخلبی ع می امپریالیسم نبود و تعریف "امپریالیسم بالا ترین مرحله سرمایه داری را ارائه داد. لنین این مسئله را که امپریالیسم، سرمایه داری انحصاری انگلیسی سرمایه داری در حال افول و در حال مرگ است بر جسته نمود. او همچنین گفت که امپریالیسم تمام تضاد های سرمایه داری را تا حد نهائی تندید میکند. او نتیجه گرفت که "امپریالیسم - آستانه ی انقلاب احتمالی پرولتاریا است." او تئوری ها و تاکتیک - های انقلاب پرولتری را در عصر امپریالیستی ارائه داد. استالین گفت "لنینیسم، مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتریست." این کاملاً درست است. بعد از مرگ لنین

انجام دهد . دار و دسته ی رویزیونیست ها حکام براتحساب  
 جماهیر شوروی در عرض بیست سال اخیر از خروش و شجاعت بزرگ  
 یک کشور سوسیالیستی را یک کشور سوسیال - امپریالیستی  
 تغییر ماهیت داد . آنها در داخل شوروی سرمایه داری را  
 احیا نمودند ، دیکتاتوری فاشیستی را برقرار نموده و خلقهای  
 تمام ملتها را برده خود ساختند . بدین ترتیب تضاد های  
 سیاسی ، اقتصادی و همچنین تضاد های بین ملت های  
 مختلف را عمیق تر نمود در سطح خارجی به جنگلواکی حمله  
 برده و آنرا اشغال کرد ، فتونهای خود را در طول مرزهای  
 چین شترک ساخت ، نیرو های نظامی خود را بخاک جمهوری  
 توده ای مغولستان افزام داشت ، از دار و دسته ی خیانتکار  
 لون نول حمایت کرد ، قیام کارگران لهستان را سرکوب نمود و در  
 امور داخلی هر دخالت کرد ، بطوریکه اخراج ستناران  
 نظامی شوروی را باعث گردید ، بالاخره پاکستان را تحزیه  
 نمود و عملیات خرابکارانه ای در بسیاری از کشورهای آفریقا و  
 آسیا انجام داد . این سری اعمال عمیقاً ماهیت کثیف و ارتجاعی  
 تزارهای نوین را افشا نمود . این معنی "سوسیالیسم در حرف  
 و امپریالیسم در عمل" است . اما رویزیونیسم شوروی هر چه  
 بیشتر اقدام با انجام اعمال زشت و پلید بنماید ، لحظه ی  
 انداخته شد تیره یزاده دان تاریخ از جانب خلقهای شوروی و  
 جهان نزدیکتر خواهد شد . اخیراً دار و دسته مرتد بزرگ  
 مخرفات زیادی در باره روابط چین و شوروی گفته است . آنها  
 میگویند که چین مخالف آرامش در جهان است و خواهان بهبود  
 روابط چین و شوروی نیست و غیره . این کلمات بخاطر منحرف  
 ساختن خلقهای شوروی و جهان و تلاش بدو جانبه ای است  
 برای تغییر جهت احساسات دوستی آنها نسبت به خلق چین  
 و یوشانیان جهت یی حقیقی تزارهای نوین . اما این مخرفات  
 بیشتر از همه خطاب به سرمایه داران انحراف گر بوده تا از این  
 طریق حق الزحمه بیشتری در برابر خدمات خود در مخالفت با  
 چین و کمونیسم ، بدست آورند . این یک کت قدیمی هینسلر  
 بود ، اما بزرگبا استاد ی بیشتری آنرا بکار میبرد . اگر نسا  
 این حد نگران آرامش جهانی هستید چرا حسن نیت خود را با  
 انجام یکی دو چیز ، مثلاً با بیرون کشیدن نیروهای مسلح خود  
 از جنگلواکی و جمهوری خلق مغولستان و یا با سس دادن  
 چهار جزیره ی شتالی زاین ، نشان نمی دهید ؟ چین هیچ  
 کشور خارجی را اشغال ننموده است . آیا چین برای اینکه  
 نشان بدهد که خواهان آرامش جهانی و بهبود روابط چین  
 و شوروی است می بایستی تمام سرزمین شمال دیوار بزرگ خود  
 را به رویزیونیستهای شوروی تسلم نماید ؟ خلق چین احذاره  
 نمیدهد او را بفریبند یا بزانو در آورند . اختلافات چین و  
 شوروی در روی مسائل اصولی نباید مانع عادی شدن روابط  
 دو دولت را اساس بنج اصل همزیستی صلحآمیز بشنود .

برای سرکردگی با هم در رقابتند و تسلیحات خود را افزایش  
 میدهند . هدف آنها رقابت برای سرکردگی جهان است .  
 آنها در عین رقابت ، با هم تباخی میکنند . تباخی آنها در  
 خدمت هدف رقابت شدید تر است . رقابت ، طلسق و  
 دراز مدت است در حالیکه تباخی ، نسبی و موقتی است . اعلام  
 سال جاری نشانه " سال اروپا " و دعوت کنگره انسامیت اروپا  
 نشان میدهند که از نظر استراتژیک نقطه ی کلیدی رقابت  
 آنها اروپاست . غرب دائماً میگوید رویزیونیستهای شوروی را  
 بسوی شرق براند تا خطر را متوجه چین سازد و می توانست  
 در این امر موفق گردد در صورتیکه غرب آرامش کامل برقرار بود .  
 چین لغت ی جریس است که خیلی ها ولع بلعیدن آنرا  
 دارند ولی این لغت جریب ، دندان شکن هم هست ، سالها  
 است که کسی قادر نشده دندان خود را در آن فرو کند و  
 حال که لین پیائو " جاسوس بزرگ " سرنگون شده ، این کار  
 مشکل تر است . در حال حاضر رویزیونیستهای شوروی در  
 حالیکه به غرب حمله میبرند ، نظاره به حمله به شرق میکنند  
 و رقابت خود را در اروپا و توسعه طلبی خود را در مدیترانه  
 در اقیانوس هند و هر جا بتوانند دست اندازی کنند شدید  
 میکنند . رقابت میان آمریکا و شوروی برای سرکردگی دلیل از  
 بین رفتن آرامش در دنیا است . این رقابت با هیچگونه ظاهر  
 سازی از جانب آنها نمیتواند پوشیده بماند و هر روز از جانب  
 تعداد هر چه بیشتری از خلقها و کشورهای درک می نمود  
 دنیای سوم در برابر آن شدیداً تقویت نموده و از سوی  
 دیگر این رقابت باعث نگرانی زاین و اروپای غربی شده است .  
 دو ابر قدرت آمریکا و شوروی که بر مشکلات در سطح داخلی  
 و بین المللی هستند هر روز در راه خود با موانع بزرگتری  
 روبرو می شوند . همانطوریکه شعری میگوید " هرگاری یکسری  
 گلها پژمرده میشوند " ، این صرع وضعی را که دو ابر  
 قدرت در آن سر میزند بخوبی توضیح میدهد . این امر را  
 مذاکرات میان آمریکا و شوروی در ژوئی می گذشته و اتفاقات  
 بعدی ، بیشتر از پیش ثابت کرده است .

"خلق و تنها خلق است نیروی محرکه ای که تاریخ  
 جهان را می سازد " . یک ساله جاه طلبی های دو ابر  
 قدرت آمریکا و شورویست و ولی تحقق بخشیدن بدان کاملاً  
 مسئله ی دیگریست . آنها میخواهند چین را ببلعند و لسی  
 متوجه خواهند شد که حتی دندان زدن آن هم بی استفاده  
 مشکل است . دندان زدن اروپا و زاین هم خیلی مشکل است  
 دنیای سوم که دیگر جای خود دارد .

اقول امپریالیسم آمریکا بعد از شکست مفتوحانه اش در  
 جنگ تجاوزگاران علیه کره شروع شد . این امر علناً نشان داد که  
 امپریالیسم آمریکا روز بروز بیشتر سمرزولی خود را طس می کند .  
 امپریالیسم آمریکا در ویتنام کار دیگری حزب عقب نشینی نتوانست

اساس حزب را برای تمام دوران تاریخی سوسیالیسم دانسال  
 نموده و در ارايه انقلاب تحت ديكتاتورى پرولتاریا اصرار  
 ورزیده و با تمام نیروهاى تانگ امکان اتحاد هست وحدت نمائیم  
 برای ساختمان کشورمان سخت کار کنیم تا از این طریق حاضرس  
 انجام بزرگترین خدمت به بشریت ، دولتی سوسیالیستی و بیروند

بسازیم .  
 ما می بایستی آموزشهای عذر مانو داتر بر "آمادگی در  
 برابر جنگ ، آمادگی در برابر آفات طبیعی و همه چیز در خدمت  
 خلق " و "تولشهای عمیق حفركشید همه جا غله انبار نمائید  
 و هرگز بد نیك سرکردگی گراشی نمانید " را پافشاری کنیم ،  
 هتباری را حفظ نمائیم و کاملاً ، در مقابل هر جنگ ندادوزی که  
 توسط امپریالیستها بر یا شود و مخصوصاً در مقابل حمله  
 ناگهانی به میهن ما توسط سوسیال - امپریالیسم رونیونیسم  
 نیروی آماده باشیم ، ارتش و فرمان آزاد بیخشن نودهای و نیرو  
 - های مسلح محلی وسیع ما باید در تمام اوقات برای نسابود  
 مهاجمان هر دشمنی که امکاناً حمله کند آماده باشند .

ایالت تایوان سرزمین مقدس مادری ما است و مردم  
 تایوان قوم و خویش ما می باشند . ما بیه هوطنانمان در  
 تایوان که سرزمین مادری خود را دوست دارند و در آرزوی باز  
 گشت آند توجیه جدی داریم . هوطنان ما در تایوان تنها با  
 بازگشتن به اقوام ما صهن میتوانند آینده روشنی داشته  
 باشند . تایوان می بایستی آزاد گردد . صیون بزرگ ما  
 می بایستی یکی شود . این آرزوی مشترک و وطنی تمام مردم  
 تمام ملت های میهن منجمله هم میهنان ما در تایوان است .  
 بگذار با هم برای کسب این هدف بکوشیم .  
 رفتن!

با وجودیکه موفقیتهای بزرگی در انقلاب سوسیالیستی و  
 ساختمان سوسیالیسم بدست آورده ایم می بایستی آگاه باشیم  
 که همواره از احتیاجات اوضاع عینی عقب هستیم . ما هنوز در  
 انقلاب سوسیالیستی خود مواجه با وظایف سنگینی هستیم .  
 وظایف بارز - انتقاد - تغییر در انقلاب عظیم فرهنگس  
 پرولتری می بایستی بطریق عمیق در تمام جبهه ها انجام  
 پذیرند . کوششهای بیشتری برای غلبه بر کمبود ها ، اشتباهات  
 و بعضی گرایشات ناسالم در کار ما لازم اند . تمامی حزب ما  
 می بایستی بطور خوبی موقعیت مناسب گشتی را برای تحکیم و  
 به پیش راندن دستاوردهای انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری  
 نگار بندد و در تمام زمینه ها خوب کار کند . در درجه اول ما  
 باید در ارايه انتقاد از لین پیانو و اصلاح سبک کار خوب  
 کوشا باشیم ما باید در تربیت تمام حزب ، ارتش و مردم تمام  
 ملت های میهنمان در مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خصم  
 استفاده کاملی از مصلحت نموده ضعی ، یعنی دارو دست ضمد  
 حزبی لین پیانو نموده ، رونیونیسم و جهان بینی پرولتاری را

مسئله ی مرزی میان چین و نیروی باید از طریق مصالحت آمیز  
 و مذاکرات خالی از هر گونه تهدید حل شود . " ما اگر مورد  
 حمله قرار نگیریم دست بخله نخواهیم زد ، اگر بما حمله  
 شود مسلماً دست بخله ی مقابل خواهیم زد " این اصل  
 ثابت است . و آنچه میگویم آگاهییم .

ما اینجا باید روی این نکته تأکید نمائیم که مصالحه های  
 ضروری بین کشور های انقلابی و کشورهای امپریالیستی  
 باید از تنائی و مصالحه ی بین رونیونیسم نیروی و امپریالیسم  
 آمریکا تمایز داده شود . لنین خوب گفت :  
 " مصالحه داریم تا مصالحه ، باید توانست اوضاع و  
 شرایط مشخص را در مورد هر مصالحه یا هر یک از اشکال  
 مصالحه ها مورد تحلیل قرار داد . باید یاد گرفت بیسن  
 شخصی که به راهزنان پول و اسلحه داده است تا از میزان شتر  
 آنان بگاهد و امر دستگیری و تیرباران آنها را تسهیل نماید  
 و شخصی که به راهزنان پول و اسلحه میدهد تا در غنائم  
 راهزنانه شریک گردد ، فرقی گذاشت ."

قرار داد بوست لیتوفسک که از طرف لنین با امپریا  
 - لیسم آلمان امضا شد جزو دسته اول است ، امصالحه  
 خوشحاف و برترتف ، این خائنین به لنین جزو دسته دوم است .  
 لنین مکرراً تأکید نمود که امپریالیسم یعنی تجاوز و  
 جنگ است ، صد رمانو و راجلیمی بیستم مه ۱۹۲۰ ، خود تأکید  
 نمود " خطریك جنگ جهانی جدید هنوز موجود است و خلق  
 - های تمام کشور ها باید خود را آماده سازند ."

ولی امروز گرایش عمده را در جهان انقلاب نشکستل  
 میدهد ، خلقها که هر روز بیشتر بیدار میشوند ، اگر صحت  
 را بروشنی حفظ کنند ، هتباری خود را بالا ببرند ، وحدت  
 خود را تحکیم نمایند و در مبارزه اصرار ورزند ، امکان حاصل  
 - گیری از جنگ موجود خواهد بود . اگر امپریالیستها  
 بخواهند جنگ بیفرورند ، لاجرم انقلابات بزرگتری در سطح  
 جهانی بوقوع پیوسته و مرگ آنها را تسریع خواهد نمود .

در اوضاع عالی کوشی در میهن و خارج ، اداره کردن  
 خوب امور چین برای ما دارای حد اکثر اهمیت است . بهر حال  
 حزب ما باید در جبهه بین المللی به انترناسیونالیسم  
 پرولتری و سیاست ناشی از آن تکیه نماید . باید وحدت بیشتر  
 را با پرولتاریا و خلقها و ملت های ستمدیده تمام جهان و بسا  
 تمام کشورهای مورد تجاوز ، تخریب ، کنترل و تحت ستم  
 امپریالیسم را تحکیم نموده وسیعترین جبهه ی واحد را علیه  
 امپریالیسم ، استعمار ، استعمار نو و بیوزعه غنی سیاست سرکرده  
 گراشی و ابرق درت ایالات متحد آمریکا و اتحاد شوروی تشکیل دهد .  
 ما باید با کلیه احزاب و سازمانهای و انما مارکسیستی  
 - لنینیستی در جهان متحد شده و مبارزه علیه رونیونیسم  
 مدرن را تا آخر ببریم ، در جبهه داخل باید متنی و سیاست

انتقاد کرده تا نوده ها بتوانند قادر گردند تجربه تاریخی از ده مبارزه بین دو خط در حزب کسب کنند ، درک عمیقتری از مشخصات و قوانین مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط در دوره انقلاب سوسیالیستی در مملکت ما بدست آورند و توانائی آنها را در تمایز نهادن میان مارکسیسم واقعی از کاتب بالا ببریم . تمام اعضا حزب می بایستی نوشته های مارکس ، انگلس ، لنین و استالین و صدر مائو را با جدیت مطالعه کنند ، روی دیالکتیک مائو ، مارکسیسم و مائو ، تاریخ تاریخی یا فاشاری کنند با ایده آل مارکسیسم و مائو ، فیزیک مبارزه کنند و جهان بینی خود را بنویسند ، سازمی نمایند ، خصوصاً کادر های قدیمی می بایستی کوشش زیاد تری در امر " یاد جدی بخواندن و مطالعه مارکسیسم ، پرولتاریه و بر آن سلطه شود " انجام دهند ، آخرین سعی خود را در یاد گرفتن کامل نظری های اساسی مارکسیسم نمایند تاریخ مبارزه مارکسیسم بر علیه روزیونیسم کهنه و مدرن و فرصت طلبی انواع مختلف را یاد بگیرند و بفهمند که صدر مائو - سوسیالیسم مارکسیسم - لنینیسم را در جریان تلفیق حقیقت عام چگونه مارکسیسم - لنینیسم با عمل مشخص انقلاب گرفته و تکامل داده است . ما امید داریم که از طریق کوششهای پیگیر " مائو " زیاد ی از کادر ها و مردم ما قادر خواهند گشت خود را با سوسیالیسم - های اساسی مارکسیسم مسلح نمایند .

ما باید به مبارزه طبقاتی در روزها از جمله تمام زمینه های فرهنگی اهمیت بدهیم ، تمام قسمتهای روزها که با زیر بنای اجتماعی توافق ندارند تغییر دهیم . ما می بایستی در انواع تضاد ماهیتا مختلف را بدرستی حل کنیم . ما باید جدا تمام سیاستهای پرولتاریه صدر مائو را به پیش ببریم ، ما باید انقلاب در ادبیات و هنر ، انقلاب در تعلیم و تربیت در بهداشت عمومی و کار مربوط به جوانان تحصیل کرده ای که به مناطق کوهستانی و سایر مناطق روستائی می روند را بخوبی ادامه دهیم ، مدرسه ۷۰ کادر ها را بخوبی اداره کنیم و از تمام سوسیالیسم مارکسیسم پشتیبانی نمائیم .

مملکت ما هنوز از نظر اقتصادی یک کشور فقیر و در حال زنده است . ما می بایستی خط عموی صرفه پسلی تمام جهت نیای به هدف عالی ، بیشتر ، سریعتر ، بهتر و با صرفه تر سوسیالیسم را بسازیم ، انقلاب کنیم و تولید را بالا ببریم . ما باید پیاده کردن اصل قرار دادن " کشاورزی بنانه اساسی و صنایع بنانه عالی رهبری کننده " و سیاست های راه رفتن بر روی دو پا ، ساختن مستعانه کشورمان با دانش ابتکار در دست خود ، از طریق اشکاء بخود ، مبارزه سخت ، اهتمام و صرفه ، روی راه ادامه دهیم . مارکس خاوار نشان کرد که " بزرگترین شیروختی خود طایفه انقلابی است . " یک تجربه اساسی از ساختمان سوسیالیسم در طول این دوره عبارت از تکیه بر توده ها است . جهت آموزش از نادیده در صنعت و

آموزش از تجاری در کشاورزی می بایستی روی در رأس قرار دادن سیاستهای پرولتاریه اصرار ورزیم ، مجدداً جنبشهای توده ای بر پا کنیم و به نشر و شوق ، درایت و خلاقیت توده ها انگلس کامل بدهیم . بر این پایه برنامه ریزی و همسویی می بایستی تقویت شوند ، قوانین و مقررات مناسب بهبود یابند و خلاقیت مرکزی و محلی با هم شکوفا تر گردند ، سازمانهای حزبی باید توجه دقیق به مسایل سیاست اقتصادی بنمایند ، به رفاه توده ها توجه نمایند ، امر تحقیق و بررسی را محکم بدست گیرند و برای اتمام و یا اتمام سریعتر برنامه های دولتی کوشش توسعه اقتصاد ملی کوشش مؤثر نمایند تا اقتصاد سوسیالیستی ما پیشرفتهای هنوز بزرگتری بنماید .

ما باید رهبریت مرکزی حزب را بیشتر تقویت کنیم از هفت بخش - صنعت ، کشاورزی ، تجارت ، فرهنگ و تعلیم و تربیت ارتش ، دولت و حزب - حزب است که در همه جا رهبری اعمال می کند . کمیته حزبی در تمام سطوح می بایستی " در مبارزه تقویت سیستم کمیته حزبی " ، " سیستم کار کمیته حزبی " و دیگر نوشته های صدر مائو را مطالعه کنند ، تجربه خود را جمع بندی نمایند . و با هم بیشتر رهبریت مرکزی حزب را از نظر ایدئولوژیکی ، تشکیلاتی و همچنین قوانین و مقررات تقویت نمایند . در عین حال باید نقش کمیته های انقلابی و سازمانهای توده ای را شکوفا ساخت . ما باید رهبریت سازمانهای پایه ای را تقویت کنیم تا از این طریق مطمئن شویم که رهبری آنها حقیقتاً در دست مارکسیستها و در دست کارگران ، دهقانان ، فقیرو میانه حال و دیگر زحمتکاران است و وظیفه تحکیم سیستم دیکتاتوری پرولتاریا در هر سازمان پایه ای انجام می شود . کمیته های حزبی در تمام سطوح می بایستی مرکزیت - دموکراتیک را بهتر نگار بندند و مهارت خود را در رهبری کردن بالا ببرند . باید موقتاً خاطر نشان کرد که بعضی از کمیته های حزبی در کار روزمره و مسایل کوچک غرق شده و به مسایل عمده هیچ توجه ای ندارند . این بسیار خطرناک است . اگر آنها عوس نشوند ، سرانجام در جاده روزیونیسم گام خواهند نهاد . امید است که رفتار در سراسر حزب بخصوص رفتاری رهبری در مقابل چنین گرایشی آماده باشند و جد اجتناب سبک کاری را عارض کنند . تجربه در پیوند دادن پیر و میانه سن و جوان در رهبری که توده ها در جریان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریه خلق کردند ، شرایط خوبی را جهت تربیت مایهها دارا مدهند . امر انقلابی پرولتاریا بر طبق پنج شرطی که صدر مائو پیش نهاده برای ما فراهم آورده است . سازمانهای حزبی در تمام سطوح باید این وظیفه اساسی را که برای نسلهای بعد تعیین کننده است در دستور کار قرار دهند . صدر مائو می گوید " راه دهندگان انقلابی پرولتاریا همواره در توان می بایستند " آنها می بایستند " آنها می بایستند در مبارزه

# رفیق چوئن لای، میهن پرست، انترناسیونالیست و کمونیست کبیر

رفیق چوئن لای عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست چین  
عضو کمیسیون دائمی بیرونی سیاسی، معاون صدر کمیته مرکزی  
حزب کمونیست چین، صدر شورای دولتی جمهوری نوپه‌لای چین  
ورئیس کمیسیون ملی کنفرانس مشترکی سیاسی نوپه‌لای چین،  
در روز ۸ ژانویه ۱۹۶۶ بدورود حیات گشت.  
کلیه کمونیستها، انقلابیون، زحمتکشان و آزاد بخوانان  
جهان و از جمله در میهن ما از مرگ رفیق چوئن لای عمیقاً  
اندوهناکند، خاطره این انقلابی کبیر پرولتری مسلماً در قلب  
میلیونها انسان شیفته آزادی و سوسیالیسم برای همیشه زنده  
و جاودان خواهد ماند.

سراسر زندگی رفیق چوئن لای نمونه عالی زندگی یک  
کمونیست وفادار به آرمانهای پرولتاریا و حله‌ت‌های ستم‌سده  
جهان، رهبر و سازمانده خستگی ناپذیر انقلاب بود. او در  
سنین جوانی بصرفه جوانان انقلابی چین پیوست، در سال  
۱۹۱۹ یکی از فعالین و سازماندهان جنبش ضد امپریالیستی  
۴ ماهه بود و در جریان این جنبش دستگیر و زندانی شد،  
پس از زندان عازم فرانسه گردید و در پاریس به سازماندهی و  
کار انقلابی در میان جوانان و دانشجوین چینی خارج کشور  
پرداخت. پس از دو سال کار سیاسی در خارج در ۱۹۲۴  
به عضویت حزب کمونیست چین درآمد و بنا به تصمیم حزب  
برای شرکت ستقیم در جنبش انقلابی چین به داخل رفت.

سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۳۵ فعالیت عمده رفیق چوئن لای  
شرکت در سازماندهی جنبش سلحشانه نوپه‌لای خلق چین  
بود و از طرف حزب رهبری ارتش یکم باو واگذا گردید.  
در سال ۱۹۲۲ در پنجمین کنگره حزب کمونیست چین  
به عضویت کمیته مرکزی و بیرونی سیاسی برگزیده شد. رفیق  
چوئن لای تا لحظه مرگ در این دو مقام، در خدمت سده  
ایده‌آلهای و الای کمونیسم انجام وظیفه کرد.

در دوران جنگ سیپتی ضد ژاپنی، نقش ارزنده‌ای در  
ایجاد وحدت و وسیع خلق و جبهه متحد علیه تجاوزین فاشیست  
ژاپن ایفا نمود.

رفیق چوئن لای بلافاصله پس از کسب قدرت سیاسی از  
حزب خلق و حزب کمونیست چین در ۱۹۴۹ به مقام نخست  
وزیری چین نوپه‌لای انتخاب گردید و نقش بزرگ خود را در

طیقاتی و مبارزه بین دو خط آیدیده شوند و با تجربه نمونه  
شبت و منفی تعلیم یابند. نتیجتاً یک کمونیست واقعی میبایست  
آماده پذیرش مقام بالاتر و مهم‌ترین تر باشد و قادر باشد  
امتحان چندین بار بالا رفتن و یائین آمدن را بدهد. تمام  
کارها بطور یکسان قدیمی یا جدید می بایستی رابطه  
فترده یا نوپه‌لای را حفظ نمایند، فروتن و با حزم باشند،  
و در مقابل غرور و شتاب زندگی مواظب باشند، هرکاری که حزب و مردم  
لازم می دانند انجام دهند و بطور استوار و در تحت هر اوضاعی خط  
و سیاستهای انقلابی صدر مائو را به اجرا در آورند.

رفیق!

د همین کنگره کبیری حزب تأثیر عظیمی در جریان تکامل  
حزب ما خواهد گذاشت، ما بزودی چهارمین کنگره کبیری خلق  
را برگزار خواهیم کرد. مردم ما و مردم انقلابی تمام کشورهای  
امید های زیادی به حزب و کشور ما دارند. ما مطمئنیم که  
حزب ما تحت رهبری صدر مائو و روی خط مشی انقلابی پرولتری  
خود پای فتاری می کند، کار خود را خوب انجام داده  
و انتظارات مردم ما و مردم تمام جهان را برآورده خواهد  
ساخت.

آیدیده تاینک است و راه پر پیچ و خم - بگذار تمام  
حزب ما متحد گردد، بگذار تمام مردم ملت‌های ما متحد  
گردند، عزم راسخ داشته باش، از قربانی نهراس، بر هر  
مشکل فائق آی تا پیروزی بدست آری!

زنده باد حزب کبیر، بر افتخار و راستین کمونیست چین!  
زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون!  
زنده باد صدر مائو، طولانی و طولانی باد عمر صدر مائو!

"ستاره‌سوخ" - شماره ۲، ۲۸ - سال چهارم

شهر پوهو ۱۳۰

— های ایران نیز از زندگی رفیق جوئن لای ، رزنده کیم —  
 حزب کمونیست چین و فرزند انقلابی پرولتاریای جهان — موزیم  
 و در این لحظات که از دست رفتن او موجب اندوه عمیق ماست  
 غم خود را بنیرو تبدیل میکنیم و در راه آزادی خلقهای صیبن  
 خود و جهان از قید امپریالیسم و ارتجاع و در راه رسیدن  
 به جامعه کمونیستی خالی از هرگونه استثمار و ستم طبقاتی  
 راهی که رفیق جوئن لای تا آخرین لحظات زندگی بر افتخارش  
 در آن به پیشرفت ، گام میگذازم و با گرمی داشتن خاطره  
 او ، برچم سرخ مارکسیسم — لنینیم — اندیشه مائوتسه دون  
 را تا پیروزی نهائی پرولتاریا و سوسیالیسم و کمونیسم برافراشته  
 نگه میداریم .  
 افتخار ابدی بر رفیق جوئن لای ، رهبر ، سازمانده و  
 فرزند کبیر پرولتاریای چین !  
 رفیق جوئن لای ، انقلابی تابه آخر ، جاودانه زنده است .

\* ستاره سرخ " — شماره ۸ — سال ششم  
 د بهماه ۱۳۵۴



سازماندهی دولت و چین نوین ، تحت رهبری رفیق مائو —  
 نسه دون ایفا نمود .  
 رفیق جوئن لای در ساختمان ایدئولوژیک — سیاسی  
 حزب کمونیست چین ، در استواری بر روی مواضع پرولتری ، در  
 کوشش عمیق برای حفظ وحدت درونی حزب و در عین حال در  
 مبارزه قاطع علیه دشمنان پرولتاریا نمونه عالی بود .  
 زندگی رفیق جوئن لای با کلیه شکستها و پیروزیها و بسا  
 راه پر پیچ و خم ، مغرنج و طولانی مراحل مختلف انقلاب کبیر  
 چین عهین بود . او نمونه ای فداکاری و از خود گذشتگی در راه  
 خلقی بود . کار و مبارزه خستگی ناپذیر ، سرسختانه ، پر شعور  
 انقلابی ، زندگی و برخورد ساده و صمیمانه ، فروتنی و عشق به  
 توده ها ، تعرق عمیق نسبت به دشمنان خلق و دشمنان کمونیسم ،  
 دور اندیشی و حرأت انقلابی ، اصولیت و نرمنزیدیری ، کار  
 دانی و حاکمیت بر اوضاع در مجموع حتی در سخت ترین شرایط  
 از خصایل برجسته او بودند .  
 رفیق دوئن لای در ساختمان حزب پر افتخار کمونیست  
 چین ، در سازماندهی ارتش سرخ کارگران و دهقانان ، در  
 ایجاد جنبه متحد ، در سازماندهی دولت توده ای و ساختمان  
 چین سوسیالیستی ، در حفظ و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا ، در  
 چین ، در پیشبرد سیاست بین المللی چین توده ای بر اساس  
 انترناسیونالیسم پرولتری ، نقش ارزنده ای ایفا نمود . . .  
 زندگی این انقلابی کبیر پرولتری ملو از آموزنهای بزرگ  
 برای کتبه کمونیستهای جهان است ، ما مارکسیست لنینیمست



## رفیق چوئه ، مبارز کبیر انقلابی و انقلابی پرولتری

رفیق چوئه عضو کمیته مرکزی و عضو پروری سیاسی کمیته مرکزی و عضو  
د فتره اتمی پروری سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و صد روز فتره  
د اتمی کنگره ملی خلق چین د روز ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۶ (۱۵ تیر ۱۳۵۵) د  
سن نورد سالگی بد روز حیات گفتم .

همه کونستپها و انقلابیون جهان و سیمپله ایران از د رگد ناست  
این مبارز کبیر انقلابی و انقلابی پرولتری و یکی از رهبران برجسته حزب  
د ولت و ارتش جمهوری تو د های چین غریق اند و هند و ولی خاطر ه رفیق  
چوئه این کونستپ پیگیر جاورد انهنند ه است .

رفیق چوئه د ۱۸۸۶ ساله د ۱۸۸۶ د رایالت نه توان چین بد نیا  
آهه . آغا زما زه انقلابی خلق کبیر چین د رقرن حاضر انقلابی د ران  
شرکت جست . د رسال ۱۹۰۹ وارند د انشکده نظامی "یون آن شه و  
د ره مان زمان بعضویت سازمان انقلابی د متوسط سن یانسن برسا  
شد هیون د رآه و د انقلاب ۱۹۱۱ برای ازین برز ارتش رژیم  
امپراطوری شیو شرکت جست .

رفیق چوئه رسال ۱۹۲۲ هنگامیکه د آلمان بدمیرد بارفوق  
خوش لای آتینا شد و حزب کونستپ چین پوست و بعد ت پنجاه و  
چهار رسال یعنی  $\frac{1}{3}$  زندگی خود را د رخدمت کامل حزب و انقلاب  
قرارد اد . د ربارکشت بدین فعالانه د ره مار زه حزب د رد و رانشگرگنی  
بشمال شرکت جست و از نیا نیکد اران ارتش سرخ چین گشت . د رفیام  
نانجیان ( اوت ۱۹۲۷ ) که بعد از نجات چیانگ کایچک با انقلاب بو د  
شرکت کرد و فرمانده ارتش نیم نیروهای انقلابی شه . و از سال ۱۹۲۸  
فرمانده هی ارتش سرخ د رکوهمستان چین گان را بعد ه گرفت . د رسال  
۱۹۳۰ د بعضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب کرد بد و از این سال بعد  
او فرمانده لشکر اول ارتش سرخ ، فرمانده کل جبهه هی اول ارتش  
سرخ ، فرمانده کل ارتش سرخ کارگران د هفانسان و صد د  
کمیسیون نظامی نیروهای چین گورد یه . د ر جنگ ضد  
ژاپنی او فرمانده ارتش هشتم د روسین جنگ انقلابی د اخلسی  
( ۱۹۴۵-۱۹۴۹ ) فرمانده کل ارتش آزاد پیشخ بود . رفیق چوئه د ر  
برقراری د یگانه پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم  
هموارفتن آرزو د های د رخدمت حزب و خلق چین ایفا نمود .  
د راعلامه حزب کونستپ چین مناسبت د رگد ناست رفیق چوئه گفته  
میشود : " رفیق چوئه وفادار حزب و خلقم قهرمانانویا از خود کد نشنی  
چنگید . تمام اترسی خود را د وظوف زندگیش وقف یگا بردن د منشی  
پرولتری و انقلابی صد ره مانو برای آزادی خلق چین و امر کونستپ نمود .  
تحت رهبری صد ره مانو رفیق چوئه مدت جاورد انما برای حزب و  
خلق د ر ساختمان و یگانا کل ارتش نکست نایند بیرون د های مسان د ر

ساختان و وسط پایگا ه های انقلابی د ر سرنگون ساختن سلطه  
ارتجاعی امپریالیسم ، فتره ایسم و سرما یه اری پرولتاریا نشود رسه  
پیروزی رساندن انقلاب د مکرانیک نویب و د ر ساختمان فد رت سیاسی  
انقلابی چین د تحکیم د یگانه پرولتاریا و سوا زه برای پیروزی انقلاب  
سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم انجام د اد " . رفیق چوئه از  
پنجمین پلنوم ششمین کمیته مرکزی حزب کونستپ چین د رسال  
۱۹۳۴ تا هنگام مرگه عضو کمیته مرکزی بود . د ر اولین پلنوم هفتمین  
کمیته مرکزی و اولین پلنوم د همین کمیته مرکزی د عضویت د فتره اتمی  
پروری سیاسی و معاونت صد ر حزب انتخاب کرد یه .

رفیق چوئه از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۶ هجینن معاون صد ر ولت  
جمهوری چین و سپس مسئولیت صد ر کنگره ملی خلق چین برکترسه ه  
کرد یه . د ر انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری و سپس جنبش انتقاد و طرد  
کفوسوس و لین پیا تویا لاخره مبارزه علیه مواضع ضد انقلابی و روبریو  
نیستی تنگ سیاستوپین د ر تحت رهبری صد ره مانو نوسن د حد مسات  
زیادی حزب و یگانه پرولتاریا نمود .

مارکسیست - لنینیستهای ایران همانند همکار کبیرست -  
لنینیستهای جهان از این کونستپ نمونه کسان د زندگ هی کبیرک و سا  
ده رت تمام و بعد د طولانی وفاداره منشی انقلابی و پرولتری مائوتسه  
د ون و شیوان یکن رهبر برجسته حزب د ولت و ارتش و خلق چین  
انقلاب سوسیالیستی راه پیش میرد و حزب و کونستپ وفادار یون  
عمیقاً مائوتسه و اند و همواره او را بقدرتی بیشتر برای ازمان برد انستن  
سلطه امپریالیسم و ارتجاع د ر جهان و پیش رفتن د ر راه کونستپمنه بن  
میکند . افتخار جاورد ان بر رفیق چوئه مبارز کبیر انقلابی و انقلابی پرولتری

" ستاره سرخ " - شماره ۵۵ - سان هفتم  
مرداد ۱۳۵۵





## افتخار ابدی بر رهبر کبیر خلق چین و آموزگار بزرگ پرولتاریا، خلقها و ملل ستمدیده جهان، رفیق مائوتسه دون

در گذشت رفیق مائوتسه دون رهبر کبیر خلق چین  
و آموزگار بزرگ پرولتاریا، خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان  
بشریت شرقی را غرق در غم و اندوه غیر قابل وصفی نمود. است.  
پرولتاریای بین المللی، خلقها و ملل ستمدیده جهان،  
یک رهبر بزرگ، یک انقلابی بیگیر پرولتاری، یک فرماده کبیر  
پرولتاری و بزرگترین مارکسیست - لنینیست زمان حاضر را از  
دست داد. مرگ او سنگین تر از کوه "تسای" است و فقدان  
او برای حزب کمونیست چین، برای خلق چین، برای پرولتاریای  
بین المللی، برای خلقهای انقلابی سراسر جهان و برای  
جانشینان المللی کمونیستی ضایعه غیر قابل سنجشی است.

رفیق مائوتسه دون، حزب کمونیست چین، ارتش  
توده‌های چین و جمهوری توده‌ای چین را بنیاد نهاد. رفیق  
مائوتسه دون جمهوری توده‌ای چین را در ادامه انقلاب تحت  
دیکتاتوری پرولتاریا به دژ محکم انقلاب جهانی بدل ساخت.  
چین سوسیالیستی کمونی با وسعتی عظیم و جمعیتی  
انبوه، با موضعی قاطع در دفاع از پرولتاریای بین المللی  
در دفاع از حقوق خلقها و ملل ستمدیده جهان، در دفاع  
از جنبش بین المللی کمونیستی و در مبارزه علیه امپریالیسم و  
رویزیونیسم، در مبارزه علیه بزرگترین استثمارگران و مستکبران  
عصر کمونی یعنی امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی،  
در مبارزه علیه هر گونه استثمار، علیه نژاد گرایی، صهیونیسم  
و سرکرده گرای سیم بزرگی در به پیش بردن انقلاب جهانی  
بمبارزه دارد. تمام این پیروزیها مرهون مائوتسه دون و  
مشق راستین انقلابی است.

رفیق مائوتسه دون یک انتر ناسیونالیست کبیر پروتاری  
بود که از همان آغاز زندگی انقلابی، آزادی پرولتاریا و  
خلقهای سراسر جهان را در سر می پروراند. او از فداکاران  
کوههای جین کان، به هنگامکه اوئین را گاه سرخ رادر غلب

روستاهاى چین بوجود آورده بود، نه تنها سراسر چین را  
می دید بلکه قلبش را قلب میلیونها میلیون خلق ستمدیده  
جهان می طپید و از آن نقطه در چین انقلاب جهانی را بسا  
پوست و گوشتش را میسوزاند. در همان زمان چریکهای توده‌ای  
اولین واحدهای پارتیزانی را تربیت میکرد تا به جهان  
بیانندیشند و امر انقلاب جهانی را از آن خود بدانند.

رفیق مائوتسه دون حزب کمونیست چین و خلق چین  
را تربیت نمود تا از تمام احزاب و سازمانهای مارکسیستی -  
لنینیستی پشتیبانی کرده و با آنها متحد شوند، تا از خلق  
ها و ملل ستمدیده سراسر جهان بویزه جهان سوم که  
سر توشت مشترکی را با تسلا، امپریالیسم داشته اند،  
پشتیبانی نموده و با آنها متحد شوند.

رفیق مائوتسه دون آموزگار کبیر پرولتاریا، خلقها و ملل  
ستمدیده جهان و ایفای او را که بپرتی شرقی بعهده اثر گذاشته  
بود به بهترین وجهی انجام داده است. او نه تنها در همان  
آغاز بروز روژیونیسم مدرن، آنرا بحیثیان تناساند و از تمام  
احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی دعوت کرد که به  
مبارزه علیه آن بوخیزند. او نه تنها از خلقها و ملل ستمدیده  
سراسر جهان دعوت نمود تا مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا را بسا  
مبارزه علیه سوسیال - امپریالیسم شوروی همراه سازند، بلکه او  
بموقع پرده از توطئه‌های یاسه‌الاج تشنج زوای امپریالیستها  
برداشت و خطر ناشی از رقابت این دو امپریالیستی  
بزرگترین استثمارگران و مستکبران دوران مارا گوشزد کرده، از  
خشت چین و خلقهای سراسر جهان دعوت نمود تا با ایجاد

مائوتسه دون سر مشق و نمونه عالی ما در مبارزه علیه امپریالیسم و کلیه مترجمین است. او برای سرنگونی کلیه مترجمین بطور خستگی ناپذیری مبارزه نمود و یاد آور شد که مترجمین را تا زنی فرو نمی ریزند و برای سرنگونی مترجمین باید قدرت اسلحه را بکار برد. او تأکید کرد که قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میآید و بدون مبارزه مسلحانه و بدون ارتش توده‌ای جایی برای پیروزی پرولتاریا و خلقی در انقلاب نمیباشد. ما این آموزش‌گیر مائوتسه دون را هرگز فراموش نخواهیم کرد.

مائوتسه دون سر مشق و نمونه عالی ما در ارزیابی امپریالیستها و مترجمین است. آنها را از لحاظ استراتژیک خوار می‌شمارد و از لحاظ تاکتیکی جدی میگردد. او با آموختن که امپریالیستها و کلیه مترجمین بیرگفندی هستند. بظاهر پسر قدرتمند ولی از درون پوسیده بوده و هر روز به نابودی خود نزدیکتر میشوند. رفیق مائوتسه دون با آموختن که باید با جرات پرولتری بمباره با بزرگترین قدرتهای امپریالیستی برخاست و به هیچوجه از امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی هراس بدل نگردد. او یاد آور شد که امپریالیستها هستند که از خلق‌ها می ترسند. در عین حال او با آموختن که از لحاظ تاکتیکی باید بطور همه جانبه برای مبارزه علیه امپریالیسم و مترجمین تدارک دید و هر نبرد مشخصی را هنگامیکه اطمینان در پیروزی هست و آغاز نمود. ما این آموزش‌گیر مائوتسه دون را هرگز فراموش نخواهیم کرد.

مائوتسه دون سر مشق و نمونه عالی ما در تواضع و فروتنی است. او با اینکه بیش از ۵۰ سال در پراتیک عظیم انقلابی شرکت داشتند ولی تا آخرین لحظه زندگی به آموزش و ترویج خود ادامه میداد. هیچگاه از پیشروی بجلو و آموختن از پدیده های نوین سیر نمیداد. او با آموختن حتی اگر موفقیت‌های عظیمی هم در کار خود بدست آوریم به باز هم هیچ دلیلی ندارد که بخود غره نسیم و فخر بفروشیم. تواضع انسان را به پیش میراند و تنگتر انسان را باعث میاندازد. ما این آموزش‌گیر مائوتسه دون را هرگز فراموش نخواهیم کرد.

مائوتسه دون سر مشق و نمونه عالی ما در زندگی ساده و سخت است. او موقتاً یاد آور شد که انقلابیست و سوسیالیست نیست. مقاله نویسی نیست، نقاشی یا گلدوزی نیست انقلاب نمیتواند آقدر شریف و آرام، آقدر نجیب و معتدل، آقدر مهربان و مؤدب باشد. انقلاب شورش و طغیان توده هاست. عقلی است. هر آمیز که بدانیسمیله ایفات انقلابی، تطبیقات ارتداهی حاکم را سرنگون میسازند به کسی انقلابی است که بدین شیوه مبارزه خود را پرورش دهد و سبک زندگی خود را موافق با آن گرداند. شعار راستین از سخنی ها و امریک تهراسیم از رومیوسه تسلط ناپذیری و ادامه مبارزه سخت و بیگسر پرولتری حکایت میکند. ما این آموزش‌گیر مائوتسه دون را

وسیعترین جنبه متحد مبارزه علیه آنها بر خیزند و از طریق این مبارزه متحد یا از جنگ جلوگیری و یا چنانچه جنگ توسط امپریالیستها آغاز گردد، آنرا با هر خوب تبدیل نموده، انقلاب را ادامه داده و برای خلق پیروزیهای بازم بیشتر بدست آورند. رفیق مائوتسه دون در سالهای اخیر که وفات و ابر قدرت امپریالیستی هرچه بیشتر شدت مییافت، منشاء اصلی جنگ را که امپریالیسم نوحاسته شوروی میباشد، برملا ساخته و انتخاب ناپذیری درگیری میان دو ابر قدرت را موقتاً یاد آور شد و از تمام خلقهای سراسر جهان خواست تا بر هوشیاری خود بیاورند. انقلاب را با تمام قدرت دامن زنند و خود را برای مبارزه علیه جنگی که امپریالیستها بر پا میکنند، همه جانبه آماده سازند.

امروزه تنها انقلاب چین مهربانی مائوتسه دون را خورده است، بلکه نام مائوتسه دون با انقلاب جهان هم عجین شده است. مائوتسه دون بزرگترین مارکسیست - لنینیست زمان بود. او نیم قرن تمام از مارکسیسم - لنینیسم دفاع کرده و با جمعیتی تجربیات عظیم پرولتاریای چین و سراسر جهان در این دوره آفریند و تکامل بخشید. مائوتسه دون وارث حقیقی و ادامه دهنده مارکس و انگلس، لنین و استالین میباشد.

مائوتسه دون سر مشق و نمونه عالی ما در دفاع از اصول مارکسیسم و مبارزه علیه ریزینویسم و کلیه انحرافات ضد مارکسیستی است. او با آموختن که بر سر امون نمیتوان معامله کرد و خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی صحیح نظیر تعیین کننده را در پیروزی انقلاب بعهده دارد. او با تهمسور و بصیرت یک انقلابی گیر پرولتری حزب کمونیست، چین و جنبش بین المللی کمونیستی را مبارزه علیه انحرافات گوناگون در مارکسیسم بویژه ریزینویسم دعوت نمود. ما این آموزش‌گیر مائوتسه دون را هرگز فراموش نخواهیم کرد.

مائوتسه دون سر مشق و نمونه عالی ما در بکاربرد ماتریالیسم دیالکتیک است. او با آموختن که باید مارکسیسم - لنینیسم را در پراتیک انقلاب هر کشور بطور خلق بکار برد. بطور خستگی ناپذیری به آموزش از مارکس، انگلس، لنین و استالین برداشت و هیچگاه فراموش نکرد که قدرت مارکسیسم در تفتیق آن با شرایط مشخص است. ما این آموزش‌گیر مائوتسه دون را هرگز فراموش نخواهیم کرد.

مائوتسه دون سر مشق و نمونه عالی ما در بکار برد متنی توده‌ای است. او با آموختن که قهرمانان واقعی توده هاستند آنها در یولادین جنگ توده‌ای میباشند و هیچ قدرتی رابارای مقاومت در برابر آنان نیست. توده ها سازنده تاریخ بوده و نیروی محرکه جهان میباشند. ما این آموزش‌گیر مائوتسه دون را هرگز فراموش نخواهیم کرد.



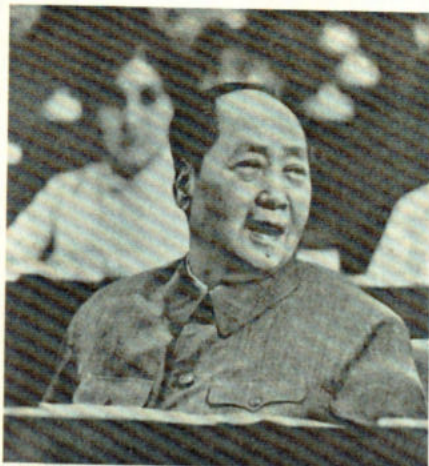
رفیق مائو سه دون یا دهقانان یان نیالین در بین آن گفتگو میکند - ۱۹۳۹



رفیق مائو برای اولین بار در انقلاب عظیم فرهنگی  
بیروتاریائی از ارزش آزاد بیخش بودهای در میدهد آن  
تین - آن - مین سان مینیند . ۱۸ آگوست ۱۹۶۶



رفیق مائو با کارگران متخصص یک کارخانه در ایالت  
آن هوی درباره شیوههای کار گفتگو میکند - ۱۹۵۹



رفیق مائو به ره همین کنگره ملی حزب کمونیست چین - ۱۹۵۶



رفیق مائو به دوین پنجم هفتمین کمیته مرکزی حزب  
کمونیست چین گزارش می‌دهد - ۱۹۶۹



رفیق مائو به دون در میان دوستانی از  
آسیا، آفریقا، امریکای لاتین - ۱۹۵۹



رفیق مائو هنگام کار در ریاستگونی اثر در سن آن - ۱۹۶۶

هرگز فراموش نخواهیم کرد .  
 سازمان ما افتخار میکند که در مبارزه علیه رژیم فاشیستی  
 شاه ، امپریالیسم و روزیونیسم ، پرچم مارکسیسم - لنینیسم  
 - اندیشه مائوتسه دون را برافراشته نگه داشته است . نام  
 مائوتسه دون با جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران عجین  
 شده و توده های عظیم خلق ما ، مائوتسه دون و چین مائوتسه  
 دون را دوست وفادار خود میدانند . مائوتسه دون برای خلق  
 ما پیام آور آزادی و استقلال ، پیام آور نجات ایران عزیز از  
 ستم و استثمار امپریالیستهای گوناگون ، پیام آور ایرانی-  
 پیشرفته ، دارای دگرگونی توده ای و فرهنگی انقلابی و ملی  
 و ایرانی سوسیالیستی است .

رفیق مائوتسه دون آموزگار کبیر سازمان ما و جنبش نویسن  
 کمونیستی ایران است . آموزشهای او در کلیه زمینه ها سازمان  
 و جنبش نویسن کمونیستی ما را تربیت نموده و آنرا جلو هدایت  
 کرده است . آثار کبیر مائوتسه دون مورد مطالعه دائمی  
 انقلابیون ایران قرار دارد . امروز در کوچکترین هسته های  
 مبارزین که در شرایط فاشیستی سختی ، مبارزه انقلابی راه  
 پیش میبرند ، افکار مائوتسه دون نفوذ کرده است و آشکار او  
 آموخته میشود .

سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

۱۰ سپتامبر ۱۹۷۶

\* ستار مسخ - شماره ۵۶ - سال هفتم

شهریور ۱۳۵۵

سازمان ما همانند کلیه کمونیستهای جهان مطمئناً  
 اندوه عمیق خود را به نیرو تبدیل خواهد نمود . سازمان ما  
 مطمئناً برای ایجاد حزب کمونیست بگوشش خود خواهد افزود .  
 روی بسط و گسترش پایه های خود در میان توده ها و وحدت  
 مارکسیست - لنینیستها یا فشاری نموده به انتقاد و طرد  
 روزیونیسم بدون اداه داده ، شی ما حراجویانه "چپ" را  
 انتقاد کرده و برای تلفیق مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو  
 تسه دون بشرایط مشخص جامعه ایران همچنان مبارزه خواهد کرد .  
 در گذشت رفیق مائوتسه دون آموزگار کبیر پرولتاریا ،  
 خلقها و ملل ستمدیده جهان و رهبر کبیر خلق چین ، ضایعه  
 - ای بزرگ و غیر قابل سنجشی برای خلق چین ، جنبش  
 بین المللی کمونیستی و برای خلقهای ستمدیده سراسر جهان  
 می باشد . اما آنها ذوق آموزش را عمل خواهند کرد ، غم و  
 اندوه عمیق خود را به نیرو مبدل خواهند ساخت ، پرچم  
 سرخ پرولتاریای جهانی را که با نوار سیاه مزین شده برافراشته  
 - تر خواهند نمود ، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو  
 تسه دون را در عمل انقلابی بکار خواهند برد ، انقلاب را تا  
 باخر اداه خواهند داد و مطمئناً امپریالیستها بویژه داور  
 قدرت و روزیونیستها و کلیه مترجمین را نیست و نابود خواهند  
 نمود و جهانی بدون سرمایه داری ، بدون امپریالیسم بدون  
 استثمار انسان از انسان بوجود خواهند آورد .

مائوتسه دون جاویدان است چون مارکسیسم  
 - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون جاویدان است !



رفیق مائو در مه‌ان تین-آن-مین پکن برقراری جمهوری  
توده‌های خلق چین را اعلام میکند - اول اکتبر ۱۹۴۹

انقلاب دیکتاتوری نوین چین که از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۹ یعنی ۲۸ سال طول کشید، در چهار مرحله تقسیم میگردد که در هر مرحله آن خلق قهرمان چینما دشمنان و تضاد های معینی روپرو بود که مائوتسه دون با توانائی تمام، خط مشی صحیحی برای آن تدوین نمود و با مبارزه علی‌رود ایرونیستی‌های راست و "چپ" حزب کمونیست و خلقی چین را در پیروزی انقلاب هدایت نمود.

در دوره اول (سال ۱۹۲۴-۱۹۲۷) مرحله جنگ انقلابی داخلی حزب کمونیست یا گومیندان متحد بود. در این مرحله نیروهای انقلابی توانستند در لشکرکشی شمال چین و در هم کوبیدن دیکتاتورهای نظامی موفقیتهای زیادی بدست آورند. اما در اواخر این مرحله راضی‌خیزانگی میانگای حاکم به انقلاب و بروز مضمحل ایرونیستی راست‌چین دوسید در حزب، انقلاب با شکست روپرو شد و قدرت حزب کمونیست به شدت تصدیف گردید. مائوتسه دون که با نشانی خلقی مارکسیسم-لنینیسم بشرايط چین در دواتر صدم خود "تحلیل طبقات

## مائوتسه دون و انقلاب چین

خلق کثیر چین در طول تاریخ چند هزار ساله خود حد مای زیادی به بشریت و تکامل تاریخ وی نموده است. اما مائوتسه دون کبیر بزرگترین هدیه این خلق کبیر به تاریخ تمام بشریت شرقی است. نام مائوتسه دون همراه با نام مارکس، انگلس، لنین و استالین بر صدر تاریخ بشر جاودانه زنده خواهد بود و آموزندهای او که در نیم قرن گذشته با زندگی و تجارب و مبارزه یک چهارم بشریت بطور مشخص با زندگی و تجارب و مبارزه تمامی زحمتکشان، خلقها و مظلوم ستد یسیده جهان بطور کلی عجین گشته همواره سرچشمه زوال ناپذیری خواهند بود.

- مائوتسه دون در ۲۲ دسامبر ۱۸۹۳ در یک خانواده دهقانی در ده شونگ از ایالت هونان بدنیآ آمد. سالهای کودکی و جوانی او سالهای پر از تلاطم شدید در چین بود. سلطه و غارت کشورهای مختلف امپریالیستی، همراه با مستعمر استعمار بی حد و حصر فتودالبیسم، سرمایه داری بوروکرات، دیکتاتورهای نظامی، عقب ماندگی و فقر و فلاکت، موج پایان ناپذیر مبارزه میلیونها توده زحمتکش و ستد یسیده را باعث میگردد. مائوتسه دون ۷ ساله بود که "تمام مشیت زنان" در آغاز قرن بیستم چین را بلرزه در آورد. گرچه این قیام قهرمانانه، در خون خاموش شد ولی تأثیرات عظیمی بر روی چین کهن نهاد. مائوتسه دون ۱۸ ساله بود که امپراطوری پیوسیده و چند هزار ساله فتودالهای چین سرنگون شد و سون یاتسن جمهوری چین را بپا نمود. ولی چین آزاد نگشته غمخیز تبهیهای انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ روسیه نزاری مارکسیسم-لنینیسم و آرمانهای سوسیالیسم را به چین بارمغان آورد. مائوتسه دون مانند انقلابیون دیگر بطرف آن جلب شد و با شروع جنبش بزرگ ۴۴ ۱۹۱۹، او دیگر یک مارکسیست لنینیست و سازمانده کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی چین گشته بود و در هونان تشکیلات مارکسیستی ایجاد کرده بود.
- در اول ژوئیه ۱۹۲۱ مائوتسه دون همراه یسار ده کمونیست دیگر بنیاندگی چند ده کمونیست، حزب کمونیست چین را ایجاد نمودند و عصر نوینی در پیشرفت تاریخ چین گشوده شد. مائوتسه دون بنیانگذار واقعی حزب کبیر، پر افتخار و راستین چین بود که آنرا از یک حزب چند نظری بیك حزب، ۳۰ میلیونگی که پیروزیهای عظیمی را بدست آورد، به مدل ساخت.



رفیق مائو در زادگاهش شانگهای با دهقانان  
فقیر کنگسو و بحث می کند - ۱۹۵۹

اپورتونیستی "چپ" وان مین وجه مشترکی با تئوری و برانتیک انقلاب چین ندارد. خط فاصلی بین انقلاب دکراتیک و انقلاب سوسیالیستی نمیکنند بر اساس شناخت از کارگران و دهقانان و مبارزه مسلحانه بنا ننوده و از ناموزونی به مغرنجی و طولانی بودن انقلاب چین نیز سر رشته ای ندارد. وان مین و امثالهم تبلیغ میکردند که نیروهای بینا بیسی خطرناکترین دشمن هستند و باید عقبه بورژوازی و اشراف فوقانی خسرده بورژوازی مبارزه کرد. رفیق مائو سه دین نشان میداد که آنها بنا برستی سیاستهای "چپ" مبارزه نه تنهایی و اعراض از وحدت را بیکار میبرند و بر روش نظامی ابتدا آواتوریسم و سپس فرار طبلی تشبیه میشوند و در زمینه تشکیلات سنگارست - اند. مئی اپورتونیستی "چپ" و سکنسها تیکه بوجود آورده بود و تهاجم امپریالیسم ژاپن به چین که از سال ۱۹۳۱ شروع شده بود حزب و ارتش را مجبور ساخت که نیروهای خود را به طرف شمال شرقی چین گمیل دهد و براد بیعیمی طولانی ۱۲ هزار کیلو متری دستبازند.

در طول راه بیعیمی طولانی در جلسه وسیع بهروی سیاسی کمیته مرکزی حزب در ژانویه ۱۹۳۵ در ژون ای به خط وسط اپورتونیستی "چپ" و راست مورد انتقاد قرار گرفت و حزب به

جامعه چین (در سال ۱۹۲۶) و "گزارش درباره بررسی چنین دهقانی هونان (پرسال ۱۹۲۷) بدرستی مسئله است. سی انقلاب یعنی دوستان و دشمنان انقلاب را معین نمود و اهمیت دهقانان، نقش رهبری کننده پرولتاریا و ماهیت مبارزه بورژوازی ملی در انقلاب چین را در برابر ترولتیکستها که منکر آن بودند تعیین ساخت. او با جمع بندی از تجارب این دوره اول انقلاب سمت پیوند کارگران با دهقانان و اهمیت مبارزه مسلحانه را در چین نشان داد و مبارزه سختی را علیه اپورتونیسم راست چین دوسو پیش برد.

از این پس مرحله دوم انقلاب دکراتیک نوین یعنی جنگ انقلاب ارض شروع گشت، رفیق مائو سه دین با یا فکساری بیشتر بر مبارزه مسلحانه و این آموزش که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میآید" در ۷ اوت ۱۹۲۷ قیام درو پائیزی را که قیام توده های وسیع دهقانان هونان، کارگران و افسران انقلابی بود، شخصاً رهبری کرد. از درون این قیام نطفه ای نیروهای مسلح توده ای چین، ارتش سرخ کارگران و دهقانان ارتش آزاد بیخشن توده ای چین بیرون آمد. مائو سه دین اولین پایگاه انقلابی روستایی را در کوهستان چین گان بوجود آورد. وی در این دوره با بیکار برد خلاق مارکسیسم - لنینیسم و جمع بندی تجارب در آثاری چون "چرا حکومت سرخ در چین میتواند پا برجا بماند؟"، "از یک جرقه حریق بر بی خیزد"، "مبارزه در کوهستان چین گان"، "درباره اصلاح نظرات نا درست در حزب"، از لحاظ تئوریک تدریج نمود که در چین کسب قدرت سیاسی بوسیله نیروهای مسلح تنها مینواند از طریق ایجاد مناطق پایگاهی روستایی، محاصره شهرها از طریق رهاک و بالاخره تصرف شهرها تحقق یابد. مائو سه دین با عرضه خط مئی صحیح، با فشاری روی اصول، تمایز درست بین دو نوع تضاد نامیها متفاوت درون و بیرون خلق و تبحیح از انضباط حزب کمونیست به تربیت کارها و مبارزه علیه تارات نارست می پرداخت، اما او بمثابه مظهر نظم و اراده حزبی هرگز عزم استقلال بلند نکرد و انضباط آهنین حزب کمونیست را زیر پا نگذاشت. این ایستادگی مائو سه دین و رفقای دیگر حزبی بود که حزب کمونیست چین را عمنبر غم ید به دار شدن مئی های اپورتونیستی "چپ" در حزب (اواخر سال ۱۹۲۷ تا اوایل سال ۱۹۲۸ مئی اپورتونیستی "چپ" جوجیو پای، از ژوئن تا سپتامبر ۱۹۳۰ مئی اپورتونیستی "چپ" قی قی سان و از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۴ مئی اپورتونیستی "چپ" وان مین) و ضررهای عظیمی که به بار آوردند حفظ نمود. مائو سه دین مئی اپورتونیستی "چپ" بوبره مئی وان مین که خود را "لشونیک صد در صد" میدانست را بدرستی مورد انتقاد قرار میداد، او ییاد آور میشد کمونیستی



رفیق مائو زهفتاد و دو سال تولد رفیق استالین در مسکو - ۱۹۴۹

صحت و درستی مئی پرولتاری مائوئسه دون یون بر - رفیق مائوئسه دون بعنوان صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست - سئو - لیتی که تا پایان عمر بر عهدہ اش بود ، برگزیده شد . پدرش میتوان گفت که حزب کمونیست چین با این اقدام به بلوغ رسید و دوران پیروزیهای پی در پی و بزرگ حزب کمونیست و خلق چین آغاز گشت . در ده سال جنگ انقلاب ارضی ، حزب کمونیست که دیگر به یک حزب قدرتمند تبدیل شده بود ، تحت رهبری مائوئسه دون بسرعت جنگ مقاومت ضد ژاپنی را سازمان داده و پیشنهاد تشکیل جبهه واحد ضد ژاپنی را طرح نمود . انقلاب چین وارد مرحله سوم یعنی جنگ مقاومت ضد ژاپنی گشت . مائوئسه دون بمطابق استراتژی و تاکتیک دان کیم ، قوانین و رهنمودهای نظامی جنگ پارتیزانی و توده‌ای را در نوشته‌هایی مانند " مسائل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی " ، " درباره جنگ طولانی " ، " غیره بطور برجسته‌ای توضیح میدهد و به تربیت کادرهای انقلاب می پردازد . همچنین با ایجاد جبهه واحد ضد ژاپنی ، لزوم توجه به نقش رهبری کننده حزب کمونیست مسئله استقلال ، مبارزه و وحدت ، نقش کمونیستها در جنگ ملی و دیگر مسائل مربوط به جبهه واحد آثاری مانند " مسئله استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد " ، " مسائل تاکتیک کمونی در جبهه متحد ضد ژاپنی " ، " نیروهای ضد ژاپنی را چگونه گسترش دهیم و حملات سرسختان ضد کمونیست را دفع کنیم " و اثر بسیار مهم " درباره سیاست " را برشته تحریر در آورد . در همین دوره است که مائوئسه دون در تربیت اعضا " حزب مبادرت به نگارش " درباره برانیک " ، " درباره تضاد " ، " انقلاب چین و حزب کمونیست چین " و " درباره دیکراسی نوین " نمود . از اوایل سال ۱۹۴۰ رفیق مائوئسه دون جنبش اصلاح سبک کار برای بالا بردن سطح مارکسیستی - لنینیستی تمام حزب براه انداخت و آنرا چون " آموزش خود را از نویسندگان "

" سبک کار حزبی را اصلاح کنیم " ، " مبارزه علیه الگو سازی در حزب " و " سخنرانی در محفل ادبی و هنری بین آن " را برشته تحریر در آورد . ندین ترتیب بطور بیسابقه‌ای تمام حزب از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی مورد تربیت قرار گرفت و ضریب محکم بگرایشات انحرافی روزیونیستی و دکمانیکی در درون حزب وارد آمد و شرایط برای پیروزی بر ژاپن بطور همه جانبه مساعد گردید . هنگامیکه جنگ ضد ژاپنی تا پیروزی گامی چند پیش نداشت در آوریل ۱۹۴۵ کنگره هفتم حزب برگزار شد و در این کنگره مائوئسه دون گزارش سیاسی تحت نام " دولت انقلابی " که مئی سیاسی حزب برای بسیج پیروای توده های خلق صحبت در هم شکستن تجاوز کاران و ساختمان چین نو را معین می ساخت عرضه نمود که آینده چین را ترسیم میکرد . در این زمان حزب کمونیست بشکرانه مئی صحیح و انقلابی صدر مائوئسه دون بیش از یک میلیون عضو داشت و ارتش آزاد بخشیه بیش از یک ملیون رسیده بود و دو ملیون چریک توده‌ای نیز زیر رهبری حزب بودند و جمعیت مناطق آزاد شده به صد ملیون نفر میرسید . سر انجام با همیونی حزب کمونیست ، نیروهای جبهه متحد ضد ژاپنی قادر گشتند امپریالیسم ژاپن را در هم شکنند . مائوئسه دون سیاست پایان دادن جنگ و برقراری دولت انقلابی را بفرع کرد و با بصیرت یک انقلابی کبیر پرولتاری با در سبکی از تجارب گذشته و خیانتها ن حیوانکلیچ ، در عین پا فتاری در وحدت و خانه دادن جنگ داخلی که امپریالیست ها در چین آنرا دامن میزدند ، موکد آباد آورد مند که ما حتی یک تفنگ خود را زمین نخواهیم گذاشت . در مقابل لیوشائو چی مئی تسلیم طلبانه کنار گذاشتن مبارزه مسلحانه و انتخاب راه پارلمانی را پیش کشید . در این زمان مائوئسه دون نخصاً برای مذاکره به جون جینگ رفت و از این طریق حیوانکلیچ را افشا نمود که خواهان صلح و ترقی چین نیست . بالاخره حیوانکلیچ جنگ داخلی را براه انداخت و انقلاب وارد مرحله چهارم یعنی جنگ آزاد بخش توده‌ای شد .

رفیق مائوئسه دون دعوت کمیوی مئی بر اینک " چیان کایچک را وارژگون سازیم و سراسر چین را آزاد کنیم " صادر نمود و در عرض چهار سال جنگ توده‌ای کبیر ، حزب کمونیست تحت رهبری مائوئسه دون ارتش راهزنان هشت ملیونی حیوانکلیچ را که توسط امپریالیسم آمریکا مسلح شده بود شکست داده و تارو مار نمود و سراسر کشور چین را آزاد ساخت و تأسیس جمهوری توده‌ای خلق چین در اول اکتبر ۱۹۴۹ اعلام شد .

بدین ترتیب انقلاب دیکرانیک نوین برهبری حزب کمونیست چین که در صدر آن رفیق مائوئسه دون قرار داشت به پیروزی نهایی و کامل رسید و مرحله نوینی در انقلاب چین یعنی انقلاب سوسیالیستی آغاز گشت . در دویس پانوم هفتم دوره کمیته





رفیق مائوتسه دون در کوان چو - ۱۹۲۵

گاهی بسیار حدت خواهد یافت" و "این مسئله پیروزی کی بر کسی سوسیالیسم یا سرمایه داری ، هنوز عملاً حل نشده است؛ بسا تشدید مبارزه طبقاتی در داخل چین و حملات دیوانه وار روزیونیستی خروجهت در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۵۷ روزیونیستهای چینی حملات افسارگسخته ای خود را علیه خط مشی راستین صدر مائوتسه تئید کردند . رفیق مائوتسه دون یک جنبش وسیع توده ای را در انتقاد از انحراف راست برآه انداخت و جنبش تولیدی "جهش بزرگ" را بجلو هدایت کرد . در همین سان مائوتسه دون متنی عمومی ساختمان سوسیالیسم را : طبق اصل صرف سماعی تام و تمام جهت نیل به هدف عالی بیشتتر ، سرعتر ، بهتر و با صرف تر سوسیالیسم را بازایم ، تدوین نمود . این رهنمود صدر مائوتسه تئو و تئو عظیمی را در میان توده های وسیع کارگران ، دهقانان و سربازان بوجود آورد . این متنی سیاست پرولتاریائی مقام فرماندهی را داد و بر روی بیوند رهبری حزب با توده ها تکیه نموده کشاورزی را بعنوان اساس و صنایع را بعنوان عنصر رهبری کننده معین کرد . رفیق مائوتسه دون یاد آور شد که باید روی دو یا راه رفت و این بدان معنی بود که هم باید فعالیت های مرکزی را توسعه بخشید و هم فعالیت های محلی را ، هم صنایع را گسترش داد و هم کشاورزی را

مرکزی حزب در آستانه پیروزی سراسری رفیق مائوتسه دون یاد آور شد که دیگر تضاد عمده را در درون کشور "تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی تشکیل میدهد" و مبارزه در چین از این پس بر سر این است که چین کدام راه را باید در پیشگیرد : راه سوسیالیستی یا راه سرمایه داری .

طبقه کارگر خلق چین تحت رهبری حزب کمونیست پیگیرانه خط مشی پرولتری مائوتسه دون را دنبال کرده و پس از به پایان رسیدن پیروزمندانه گفیراتیو کردن کشاورزی ، یانصد ملیون دهقان چینی در شاهراه سوسیالیسم گام نهادند ، صنایع بزرگ و تجارت و غیره بمالکیت دولت پرولتاریا درآمد . در مقابل خط مشی انقلابی رفیق مائوتسه دون ، خرابکاری جنون آمیز لیو شانگجی و همدستانش مانند پن ده هوای ، گائوگان ، زائوشوئی که اتحاد ضد حزبی بسته بودند بوجود آمد . آنها تلاش داشتند در کعبه مرکزی کمونیست تخم نفاق پاشیده ، دیکتاتوری پرولتاریا را وارگون کنند . در سال ۱۹۵۶ که تحول سوسیالیستی اساساً اعلی شد ، آنها مدعی شدند که "تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی دیگر بطور اساسی حل گردیده و تضاد عمده در درون کشور "مبارزهت از تضاد بین سیستم پیشسروی سوسیالیستی و نیروی موده عقب مانده اجتماعی" - این ادعاهای آنها جز کینه تئوری برنشتین و گائوتسکس در باره "نیروههای موده" در اوضاع جدید چیزی دیگر نبود . دار و دسته لیو شانگجی از هیچ امکانی برای پیاده کردن متنی روزیونیستی خود که وارگون کردن دیکتاتوری جوان پرولتاریا در چین بود فروگذار نمیکردند و این بدولهای خود را بطور فلا جفاقی در قطعهنامه های هشتمین کنگره حزب کمونیست چین نیز وارد کردند . هدف آنها کشاندن حزب و دولت براه سرمایه داری بود . مائوتسه دون در همان زمان بانقاد از این مضامین ضد مارکسیستی پرداخت و دیری نپایید که اثر درخشان خود را بنام "در باره حل صحیح تضاد های درون خلق" در سال ۱۹۵۷ انتشار داد . در این اثر رفیق مائوتسه دون برای نخستین بار در تاریخ تکامل مارکسیسم - لنینیسم ، بطور سیستماتیک مسئله طبقات ، تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی پس از حصول پیروزی اساسی تحول سوسیالیستی در زمینه مالکیت پاسخ داد . او در این اثر خود نشان داد : "در چین گرچه تحول سوسیالیستی در مورد سیستم مالکیت بطور اساسی انجام یافته . . . ولی بقایای طبقات سرگون شده مالکان ارضی و کمپرادورها هنوز موجود است . بورژوازی هنوز برجاست و خرده بورژوازی تازه در حال تحول است . مبارزه طبقاتی هنوز تمام نشده است . مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی ، مبارزه طبقاتی بین نیروهای سیاسی گوناگون و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینه ایدئولوژیک هنوز مبارزه ای طولانی و پیچیده خواهد بود و حتی

بین المللی کمونیستی ( بعد از مبارزه لنین با روزینویستهای کهن انترناسیونال دوم و مبارزه استالین علیه تروتسکیستها ) آغاز گشت . این يك مبارزه تعیین کننده در جنبش کمونیستی و انقلاب جهانی و يك گام تعیین کننده در تاریخ بود .

در داخل چین صدر مائو جنبش آموزش و تربیت سوسیالیستی را زیر رهبری حزب گسترده و رهمنود " آماج عمیده جنبش کمونیست " صاحبان قدرت در درون حزب و گام نهاده در راه سرمایه داری میباشند " را صادر کرد . لیوشائوچس و همداستانش شیو " چپ " بخالف برخاستند و برای خفه کردن جنبش توده های عظیم نقشه چیدند . در نوامبر ۱۹۵۶ مائو تسمه دوز انتقاد از ناسایتناخ ارتجاعی " حای شوی از مقامش عزل میشود " را که نمونه تبلیغات بورژوازی لیوشائوچو و همداستانش بود شروع نمود و در مه ۱۹۶۶ قرار ۱۶ ماده ای کمیته مرکزی حزب که تحت نظر رفیق مائو تسمه دوزین شده بود صادر گردید . رفیق مائو تسمه دوز از تمام حزب دعوت کرد تا در برابر " اشخاصی از قماش خروتنچف که هنوز در پهلوی مسالعه اند " هوشیار باشند . در اوت ۱۹۶۶ تحت سیاست

رفیق مائو تسمه دوز یازدهمین پلنوم کمیته مرکزی " قرار دربار انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاری " را تصویب نمود . با این قرار در روزنامه دیواری که رفیق مائو تسمه دوز تحت عنوان " ستاد فرماندهی بورژوازی را بنویسیدیم " نوشته بود ، انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاری آغاز گشت . انقلاب عظیم فرهنگی رفیق مائو تسمه دوز با شجاعت و بصیرت کبیر يك انقلابی پرولتاریستی آنرا برپا ساخت و رهبری نمود ، " يك انقلاب بزرگ سیاسی است که پرولتاریا علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر برپا میکند ، این انقلاب ادامه مبارزه طولانی حزب کمونیست چین و توده های وسیع مردم انقلابی تحت رهبری آن علیه مترعین گوییدان و ادامه مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی است " . این انقلاب دوم چین بود . انقلابی که در سراسر جهان نفوذ نمود و مارکسیسم لنینیسم - اندیشه مائو تسمه دوز را باز هم بیشتر بیان خلقهای انقلابی بود و روزینویستسم مدرن را باز هم بیشتر افشا نمود . این انقلاب لیوشائوچو و هشتی قلیل دیگر را که قسمتی از دیکتاتوری پرولتاریا را غصب کرده بودند در هم کوبید . اما در جریان مبارزه علیه خروتنچف چین ، یعنی لیوشائوچس و در جریان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاری ، عده ای دیگر از دشمنان پرولتاریا از جمله لیان ییائوئی خائن و جاسوس خود را بمرکز قدرت نزدیک ساخت و راه توطئه سرنگون کردن دیکتاتوری پرولتاریا و برقراری سرمایه داری را در پیش گرفت . باز هم مائو تسمه دوز برای دهمین بار مبارزه علیه خط ضد پرولتاری را هدایت نمود و این توطئه خطرناک را درهم کوبید .



رفیق مائو روزنامه های دیواری يك واحد ارتش توده ای آزاد بیخوشتر را مطالعه میکند - ۱۹۵۸

هم صنایع سبک و هم صنایع سنگین را به هم شیوهای مدرن را بکار برد و هم شیوهای سوس را و . . . .  
از درون این جنبش عظیم توده ای ، کمون توده های بیرون آمد و رفیق مائو تسمه دوز با بررسی دقیق این سازمان جدید اجتماعی در روستاهای چین ، سمت رند آمده جامعه روستایی چین را نشان داد و یاد آور شد که " کمون توده ای خیلی خوبست " . اما دارو دسته روزینویستی لیوشائوچس برای احیای سرمایه داری تلاش خود را زیاد کردند و این امر در تطابق بود با عملیات انجام گسیخته ضد جینی امپریالیسم آمریکا و روزینویستسم شوروی . دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی حزب مسنعمند در سپتامبر ۱۹۶۶ دارای اهمیت تاریخی میباشد . مائو تسمه دوز در این پلنوم یاد آور شد که " هرگز نباید مبارزه طبقاتی را فراموش کرد " و بدینوسیله فرمان جلسه علیه بورژوازی و گام نهادگان در راه سرمایه داری را صادر کرد . او باز هم بیشتر و در سطحی پیشرفته تر متنی اساسی حزب کمونیست را در مرحله تاریخی انقلاب سوسیالیستی جامعه مندی از تجارب چین و تجارب مثبت و منفی جنبش بین المللی کمونیستی تکامل بخشید .

رفیق مائو تسمه دوز با شجاعت و بصیرت کبیر يك انقلابی پرولتاری مبارزه ای را که از کفران احزاب برادر در سال ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ علیه روزینویستسم مدرن خروتنچفی شروع کرده بود ، صفحه علی کشانید و سوعین مبارزه بزرگ در جنبش

رفیق مائو سه دین مجدداً برای تربیت و آموزش توده های یک جنبش وسیع انتقاد و طرد نین پیائو و کفوسیسوس در چین بیجا کرد . براتیک هر روز بیشتر و بیشتر جمع بندی تاریخی مائو سه دین در مورد ادامه مبارزه طبقاتی در دوران طولانی سوسیالیسم را ثابت میکند . هنوز پنج سال از درهم شکستن تلاش نین پیائو جاسوس و خائن برای احیای سرمایه داری نگذشته بود که مرحله نوبتی در مبارزه میان دو خط منشی در حزب کمونیست چین آغاز گردید . این بار تن سیائو پین که در جریان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری مورد انتقاد توده های انقلابی قرار گرفته بود ، منشی روزیونیستی را در برابر منشی پرولتری صدر مائو قرار داد . تن سیائو پین تلاش کرد تا بر موج انحراف راست که میخواست احکام صحیح را لغو نماید سوار شود ، یا نفی دستاورد های عظیم انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی چین ، یا تحریف رهنمود های صدر مائو پیوسته در رابطه با رهنمود کبیر او که در جامعه چین ، اساس پیشروی ، مبارزه طبقاتی است و "مبارزه طبقاتی مسئله کلیدی است" مجدداً خواست که سرمایه داری را در چین احیا نماید . اما این بار هم صدر مائو به منشی انحرافی راست ایستاد و در بوق حزب کمونیست چین را هدایت کرد تا مجدداً برهبری توده ها در انتقاد و طرد منشی ضد انقلابی نین سیائو پین بیدارزند . بدین ترتیب در ادامه انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری ، در ادامه انتقاد و طرد منشی روزیونیستی لیو شائو چی و نین پیائو ، توده های وسیع خلق در جریان انتقاد از انحراف راست و منشی ضد انقلابی نین سیائو پین باز هم بیشتر آبدیده شده و آگاهی خود را از مبارزه میان طبقات و مبارزه میان دو خط منشی بالا بردند . هنگامیکه صدر مائو مبردم انقلابی چین را ترک میکرد میلیونها ادامه دهنده پرولتری را که منشی انقلابی او مسلح هستند و در جریان جنبشهای عظیم توده ای با معرضه وجود گذاشته اند ، برجا گذاشت تا از چین سوسیالیستی و سرخ باسداری کنند و نگذارند هیچگاه رنگ آن عوض شود .

بدین ترتیب رفیق مائو سه دین پنجاه و پنج سال تمام خلقی کبیر را از فقر و سیه روزی و از یوغ ستم و استعمار بسوی پیروزی ، آزادی و سوسیالیسم رهبری کرد و در عرض ایستاد پنجاه و پنج سال آنچنان خرد مندانه خلق بزرگ چین را آموزش و پرورش داد که اکنون نیز که رخت از جهان بسته است میراث کبیرش را خلقی آرموده و پر تجربه ، هوشیار و انقلابی بیکرانه ادامه خواهد داد و سرخ سرخ ، سرخ تروسرخ تر خواهد گشت .

رفیق مائو سه دین بنشانه مارکسیست - لنینیست کبیر پنجاه سال اخیر سهم عظیمی در تکامل مارکسیسم - لنینیسم

بعهدده داشته است . آنچه را که لنین بعنوان وظیفه ای برای کمونیستهای خاور در بکار بردن تئوری و تاکتیک عموماً کمونیسم در شرق مطرح نمود ، مائو سه دین با خرد منسندی کامل حل کرد و راه انقلاب در مستعمرات و نیمه مستعمرات را بر مبنای تجربه عظیم چین و کل جنبش انقلابی جهان معیسن ساخت ، در تودین ایده های جبهه واحد ضد امپریالیستین وضد فاشیستی ، رفیق مائو سه دین از بنیان گذاران آن بود . او در یازده زمینه از فلسفه تا ساختمان حزب و مبارزه مسلحانه و غیره مارکسیسم - لنینیسم را رشد داد و مهر خود را بر آن تثبیت کرد . هنگامیکه روزیونیسم مدرن در اتحاد شوروی به غضب قدرت در حزب و دولت دست زد و مبارزه طبلیه روزیونیسم مدرن رشد نمود ، او حزب کمونیست چین را در اتحاد با حزب کار آلبانی و سایر مارکسیست - لنینیستهای جهان در عرضه خط منشی اصولی مارکسیستی - لنینیستی مطابق با اوضاع جهان هدایت نمود و سر انجام با شالعه بیست سال تاریخ جهان بعد از جنگ دوم جهانی ، با در نظر گرفتن تغییرات و تحولات جهان ، منشی جهانی پرولتاریا را برای پیشبرد انقلاب جهانی در مبارزه علیه امپریالیسم و به ویژه در ابر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی و مبارزه علیه خطر جنگ جهانی سوم ، معین نمود .

مائو سه دین سردار و آموزگار کبیر پرولتاریا و خلقها و ملل ستمدیده جهان در مبارزه در اساسز طبقاتی و ملی بود ، او رهبر محبوب میلیونها توده ستم دیده و استثمار شده و آموزگار کبیر بشریت مترقی بود . حال که او از جهان رخت بر بسته ، بر کمونیستهای جهان ، بر انقلابیون و بر توده های انقلابیست که پرچم شکست ناپذیر او را برافرازند و در راهی که مائو سه دین بعنوان وارث و تکامل دهنده کبیر اندیشه های جاودانسه مارکس ، انگلس و لنین و اسنانین نشان داده است به پیشروند .

" ستاره سرخ " - شماره ۵۶ - سال هفتم

شهرور ۱۳۵۵

مرحله نهایی شد که بالاخره پس از سالها مشقت و تحمل ظلم به نیروی خود تکیه نمود و از تجربات گذشته خود درس گرفت و از حکومتهاى عربى و سازمان ملل متحد که همیشه ادعای حاکم سائل او را دارند سلب اعتماد کرد و باعث تعمیر اوضاع در خاورمیانه گردید .

وضعى که از آن پس در خاور میانه بوجود آمده آن تناسب کاذب نیروها را که فقط در سطح نیروهاى دوتوسی عربى و اسرائیلى دیده میشد ، در هم شکسته است ، عامل نهیى که نیروی عظیم خلق عرب و فلسطین است و در تعیین سرنویست خاورمیانه نقش ارضی را بازی می کند ، وارد صحنه شده است .

نیروهاى خلق بعد از زوئن ۶۷ با تجربه گرفتن از این درسهاى تاریخى شروع سازماندهی خود بر اساس تکیه به نیروهاى خلق نمودند و بدین ترتیب در راه پیروزی از طریق جنگ خلق کام برداشته و اولین شهید است گرفتن سرنویست جنگ از سوی خلق ، جنگه مشهور "الکراه" است ، "الکراه یک دهکده اردوگاه پناهندگان فلسطینی در شمال شرقی اردن بود که تعداد کمى فدائى نیز در آن بسر می برد . اسرائیلى

ها مقرر از پیروزی موقتى خود در ۲۱ مارس ۱۹۶۸ بسا تانک و سلاحهای سنگین حمله شدیدی را به این اردوگاه آغاز کردند . در این روز همه ساکنان این اردوگاه از زن و بچه و پسر و جوان برهراى فدائیان ، با هر چه که در دسترس بود به نبرد پرداختند و با خراب کردن پلها در پشت سر دشمن او را مجبور ساختند تا در آن دهکده خانه بخانه و تن به تن بجنگد . شماره تلفات سربازان دشمن در آن روز بیش از شماره تسلیحات آنهاى بود که طی جنگ ۶ روزه در جبهه اردن داده بود . این نبرد بنحودرخشانی نشاد داد که نیروی انسانی عامل تعیین کننده در نبرد است نه سلاح ، و توده ها طبق آموزش رفیق ، مأمور شده دون که "قدرت سیاسى از لوله تفنگ بیرون آید" بسا هر نوع راه حل سالمات آمیز مخالفتند . سازمانهای مختلف انقلابی با مبارزات خود مقاصد شوم سوسیال - امپریالیستها را هم که در پی برهه پشیمانان صلح خیال سرکوبى نهضت را دارند ، افشا میکنند و اجازه نمى دهند که نقشه های ارتجاعی - شان عملی شود .

طی این سه سال ، مبارزه توده های عرب بویژه توده های خلق فلسطین در سرزمین اشغال شده گسترش یافته است . توده ها اکنون از فدائیان با انواع طرق پدیده هاى مى کنند و در جنگ فعالانه شرکت مینمایند . مرقظار از جاد او سه فدائیان راهنمائى و پیرسارو از آنان ، جوانان زنستانه دختران با تظاهرات ، اجتماعات و مناویت تهرمانه در برابر دشمن او را بزنان در می آورند . خلق فلسطین طی این سه سال ، جنگ را در جریان جنگ آموخته و نیروهاى مسلح آن

## یک شکست ، صد ها پیروزی ...

پنجم زوئن ۱۹۷۰ ، سه سال از آخرین جنگ بزرگ تجاوزی اسرائیل علیه خلقهای عرب می گذرد . اسرائیل با کمک امپریالیسم آمریکا در آنگهنگام طی هفتادروز اراضی وسیعی از سرزمینهای عرب را تصرف در آورد و هنوز آنها مانند بقیه سرزمین فلسطین تحت اشغال تجاوزگرا نه خود نگه داشته است . پیرویه - ای که خلق فلسطین در سراسر دوره مبارزه ضد صهیونیسم و امپریالیسم گذرانده در وسأله را بخوبی نشان میدهد :

اول اینکه راهی را که این انقلاب می پیماید راهیست که قبلاً توسط خلق های از سه قاره آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین پیرویه شده است و راهی است که ضرورتاً سایر خلقهای زیر ست هم برای رهائی از قید سیستم استعمار و نوامتعمارى امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم خواهند پیچود . روشن است که هر یک از این خلقها همانطور که خلق فلسطین هم نشان داد تمام مشخصات جغرافیائی ، تاریخی ، سیاسى و اجتماعی خود را که از نبرایه ویژه آنان بر می حیزد ، حفظ کرده و در برانگیز مبارزه خویش تنفیق خواهند داد .

دوم اینکه از جره های مبارزه مسلحانه خلق فلسطین در جهان عربى بر افروخته است ، تمام خاور میانه شعله بر گردیده و بویژه در دوره بعد از شکست زوئن آتش حسان انقلابی را بر پا نموده است که تأثیرات آنرا امروز نه تنها در خاورمیانه بلکه در تمام جهان میتوان مشاهده کرد .

"از یک جره حریق بر می خیزد" این بدان معناست که اگر جنبشى هر چند کوچک ، ولی مصمم و پیگیر و در موضع خلق باشد از سان آن برخاسته باشد و مر توده های وسیع تکیه کند ، قادر خواهد بود به نیروی غیر قابل شکستى تبدیل شود . جنبش آزاد بخش خلق فلسطین از درون جنبش پیرومای گذشته است و اکنون بجنو حرکت می کند .

جنبش آزاد بخش خلق فلسطین در شرایط دشوار و با برنج حشد سال قبل خاور میانه که مرتجعین عرب و صهیونیسم و امپریالیسم آنها به مسائل نظیر اختلافات مرزى دینی محدود نموده بودند ، و مسأله خلق فلسطین را فقط در شورابه های عدوان فلسطینی بی حد و مکان حلوه میدانند ، شروع برزند کردند . تضاد عمده دنیای عرب که تضاد بین خلق فلسطین از یک طرف و امپریالیسم و صهیونیسم موجود از طرف دیگر بود در زیر پرده های عوام فریبانه ای تاریک نگه داشته شده .

خلقهای عرب از شکست روئن درسهای بسیاری قسرا آرفتند و این تاریخ در حقیقت نقطه عطف مهمی در مبارزه این خلقها می باشد . از این پس مبارزات خلق فلسطین وارد

ما حاضرند با هر وسیله‌ای همبستگی خود را با خلق فلسطین ابراز آرند .  
ما معتقدیم مبارزات خلق فلسطین عادلانه است . جنگ  
انقلابی آنان از جانب توده های زیر ستم پشتیبانی می گردد  
و با شرکت آنان انجام می شود و در جهت صحیح تاریخسی  
قرار دارد . بنا بر این پیروزی آنان حتمی است . جنسیت  
سهمیونستهای اسرائیل ، این دست نشانندگان امپریالیسم  
آمریکا ، جنگی است غیر عادلانه که منجر به نابودی آنان خواهد  
شد نیرو های ضد انقلاب عریس هم با توسعه و اوجگیری  
مبارزات خلفهای عرب به همین سرنوشت محکومند .

\* ستاره صخ \* شماره دوم - سال اول  
خرداد ۱۳۴۹

روز بروز نیرو مند تر شده است . اکنون فدائیان درسراسر  
حاکم اشغال شده و در قلب دشمن پاو حمله می کنند و ضربه  
وارد می آورند . طبق نوشته خمر گزار " سیندوا " از ۴ آوریل  
۶۹ تا ۳ آوریل ۱۹۷۰ نیرو های فلسطینی با حملات خود  
۲۶۹۲ ضربه و صدمات سنگین به اسرائیلی ها وارد آورده اند .  
در این مدت آنها ۲۴ هواپیمای اسرائیلی را سرنگسود  
کرده اند ، ۸ تانک ۱۹۷۳ وسیله نقلیه و شش پایگاه  
موتیک را از بین برده یا از کار انداخته اند و تعداد زیادی  
اردوگاه ، پستها ، مخازن مهمات ارتباطات الکتریکی وسایر  
تأسیسات نظامی را نابود کرده اند . در ۱۹۶۹ ، فدائیان  
فلسطینی ۳۹۰۹ حمله به ارتش تجاوزگر اسرائیل انجام  
دادند که دو برابر تعداد حملات در ۱۹۶۸ می باشد .  
موتیه در این خود اعتراف کرده است که نیرو های اسرائیل از  
زمان جنگ ژوشن هیچگاه استراحت نداشته اند .

پیروزیهای خلق فلسطین پس از پنجم ژوشن بطور روشن  
در نتیجه و همراه با نفوذ عقاید مارکسیستی و انقلابی ویروزه  
آموزشهای کبیر رفیق مائوتسه دون بوده است . خلق فلسطین  
هر روز بیشتر به اهمیت عظیم این آموزشها و قدرت شکست  
- ناپذیر آن می پی برد و در عین حال روز بروز دستشان  
و اتعی خود را در مقیاس جهانی بهتر می شناسد و بخصوصی  
احترام و محبت آن برای خلق کبیر چین و رهبر بزرگ ، انقلاب  
رفیق مائوتسه دون عمیقتر می شود .

دعوت رفیق مائوتسه دون در بیستم ماه مه اسال بسا  
پیشواز گرم و مبارزه جویانه خلق فلسطین روبرو شده است و  
توده های وسیع صمتر ، مدبرتر و بهتر وارد کارزار ضد  
امپریالیستی می شوند و بدشمن یکی پس از دیگری ضربه  
وارد می آورند . وضع انقلابی در این منطقه بسیار عالیست و  
نیرو های ضرتی خلق روز بروز قویتر می شود و امپریالیسم  
آمریکا و دست نشانندگانش همسین مقیاس هر روز با شکست  
دیگری روبرو می شوند .

وقایع اخیر اردن ، و تاج لبنان ، درگیریهای داخلی  
شد اوم بین خلقهای این کشور ها و حکومتهای ارتجاعی  
دست نشانده امپریالیسم ، نمونه های بارز تأثیرات انقلاب  
فلسطین در بیداری و هشیاری خلق عرب می باشد .

خلق ایران پشتیبان قاطع انقلاب فلسطین حتی در  
شرایط خلفانی که تازه نکر امپریالیسم به او تحمیل نموده  
است بارها با تظاهرات خیابانی با اعلام آگاهی خود از  
سرنوشت مشترک با خلق فلسطین و با شرکت در مبارزات  
آن ، تحمیل و همسنگی خود را نسبت به این مبارزه عظیم  
نشان داده است . وانچه دستگیری ۱۴ نفر از همبند  
ما که برای پیوستن به فدائیان می رفتند و ۱۰ نفر از آنان  
توانستند فرار کنند ، نشان میدهد که فرزندان انقلابی خلق

## انقلاب تا پیروزی

مرتجعین اردن یکبار دیگر بدستور امپریالیسم آمریکا حمله وسیعی را برای سرکوب انقلاب فلسطین آغاز کرده اند. انقلابیون فلسطین در طی ماههای گذشته سعی کردند تا با اجتناب از هرگونه درگیری یا نیروهای نظامی مرتجعین اردن را بطور شکر به نبرد با صهیونیستهای اسرائیل بپردازند. اما عناصر مرتجع اردن این فرصت را تنها ندادند. امپریالیسم آمریکا بسا پشتیبانی سوسیال - امپریالیستهای شوروی و تمام مرتجعین خاورمیانه نقشه وسیعی برای از بین بردن جنبش انقلابی فلسطین طرح کرده است و میگوید تا آنسرا مرحله به مرحله توسط رژیم ارتدعای اردن و صهیونیستهای اسرائیل مرحله اجرا در آید.

امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی که سالها کوشیده اند تا خاور میانه را به دو منطقه نفوذ میان خود تقسیم کنند، انقلاب فلسطین را بزرگترین مانع راه خود می یابند. شعله کشیدن آتش جنگ خلق در فلسطین نه تنها مانع از این میشود که نفوذ آنها در این منطقه ثبات نسبی بیابد بلکه توسعه دامنه این آتش بزرگ نقاط دیگر خاورمیانه اساس نفوذ آنها در سرتاسر این منطقه را بمخاطره میاندازد. پایگاه انقلابی فلسطین شرایط مناسبی را برای رشد انقلاب در دیگر کشورهای خاور میانه نیز فراهم می نماید و عناصر ارتدعایی این منطقه مانند ملک حسن و شاه را روز بروز بیشتر به گور خود نزدیک میکند. همین خاطر است که اکنون همه این نیروهای ارتدعایی دست بدست هم داده اند و برای از میان بردن انقلاب فلسطین مدتی بوجانه تلاش می کنند.

بعد از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ میان صهیونیستها و دولت های عربی که شعر به اشغال مناطق وسیعی از سرزمین عرب توسط اسرائیل شده، تنش فلسطینی - اسرائیلی اوج گرفت و رزمندگان فلسطین پیروزیهای بزرگی در نبرد با صهیونیستها بدست آوردند. از آنموقع تا کنون امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی بی درمی به توطئه جنج برای خاموش کردن انقلاب فلسطین پرداخته اند. اولین توطئه آنها - قطعنامه ۲۴ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد ارضای قرارداد صلح میان اعراب و صهیونیستهای اسرائیل بود. از آن بعد سوسیال - امپریالیستهای شوروی کوشیدند تا با فشار آوردن به دولت های عربی آنان را وادار بقتل و کشتن قطعه قطعه سازمان ملل نمایند و بدین طریق با اصطلاح "راه حل

سیاسی" آتش جنگ خلق را خاموش کنند و انقلاب فلسطین را از بین ببرند. "طرح روجرز" که مدتی بعد توسط امپریالیسم آمریکا مطرح شد نیز وسیله ای برای اجرای قطعنامه سازمان ملل و توطئه دیگری برای فریب دولت های عربی بود. اما رزمندگان قهرمان فلسطین و توده های وسیع خلق عرب از همان ابتدا با قطعنامه سازمان ملل و تمام با اصطلاح "راه حل های سیاسی" شدیدا مخالفت نمودند و توطئه های امپریالیستی و سوسیال - امپریالیستی را افشا ساختند. نیروهای مسلح فلسطین روز بروز بر شدت حملات خود بر صهیونیستهای اشغالگر افزودند و



بدینترتیب جواب دادند آنکس که مخالفین انقلاب فلسطین بودند. امپریالیسم آمریکا که ناتوانی صهیونیستها را در سرکوب رزمندگان فلسطین دریافته بود تصمیم گرفت تا با یکا بر سر بردن با اصطلاح "دکترین نیکسون" عربها را بجنگ برپا وادار و برای نابود کردن انقلاب فلسطین از مرتجعین عرب استفاده کند. بهترین مبره امپریالیستی در ملک حسن پادشاه اردن بود. نیروهای نظامی اردن در سپتامبر ۱۹۷۰ بمقراتندهی "مستشاران" آمریکایی به شدت به انقلابیون فلسطین حمله بردند و با تمام نیرو کوشیدند آنها را سرکوب نمایند. اما بازاره سرسختانه رزمندگان فلسطین و پشتیبانی وسیع توده های

فلسطینی با نرد فاطمانه توطئه حکومت فلسطینی " ژناه حسل سیاسی " صمصانه به توسعه مبارزه مسلحانه و جنگ خلیج اراه میندهند و توطئه های رنگارنگ ارتجاع جهانی کوچکترین خلیجی در اراده رزمندگان وارد ننموده است .

بورا انقلاب فلسطین میتواند در مقابل اینهمه توطئه مقاومت کند ؟

انقلاب فلسطین امری عادلانه و حوایگی واقعی خواست

خلق عرب و تمام خلقهای جهان برای مبارزه قاطع علیه امپریا -

لیسم و صهیونیسم است . و بدینجهت از پشتیبانی وسیع توده -

های خلقعرب و تمام خلقهای جهان برخوردار می باشد . این

اساسی ترین منبع قدرت انقلاب فلسطین است . انقلابیون

فلسطین با آگاهی از این امر ، هر روز بیشتر و بیشتر به نیروی

لازمال توده ها تکیه کرده و با بسیج و متشکل ساختن خلسق

دژ بیولادینی واقعی ساخته اند که هیچ نیروی ارتجاعی قادر

به نابود کردن آن نیست . منبع دیگر قدرت انقلاب فلسطین

مصاح بودن انقلاب است . رزمندگان فلسطین با آموختن از

تجربیات تاریخی ، راه مبارزه مسلحانه را تنها راه های خلق

فلسطین شناخته اند ، آنها دیگر این حقیقت را بجهی سرک

کرده اند که خلق بدون ارتش هیچ نخواهد داشت . قدرت

خلق زمانی میتواند شکوفا و مؤثر گردد که ارتش توده ای قوی

موجود باشد . اینهاست رمز موفقیت انقلاب فلسطین و اینهاست

سلاحی که انقلابیون برای درهم شکستن توطئه های رنگارنگ

مرتجعین بکار برده اند .

دولت ارتجاعی شاه علیرغم عواطفی هائی که در طرفداری

ظاهری از خلق فلسطین میکند دشمن سرسخت انقلاب فلسطین

است . پشتیبانی از قطعنامه ۲۴ نوامبر شورای امنیت حمایت

از دولت ارتجاعی ملک حسین و همکاری نزدیک با اسرائیل ،

تنها نمونه هائی از این دشمنی رژیم شاه با خلق فلسطین است

دولت شاه جنان از انقلاب فلسطین وحشت دارد که از هیچگونه

جنایتی در مورد رزمندگان ایرانی که بیاری خلق فلسطین

بر مخیزند فروگذاری نمیکند . محاکمه و محکوم ساختن مبارزین

"گروه فلسطین " تنها یک نمونه از این اعمال جنایتکارانه رژیم

است .

خای عرب و تمام نیروهای شرقی جهان از آنها سرانجام این توطئه امپریالیستها و مرتجعین اردن را با شکست مواجهه ساخت .

بعد از شکست ارتش اردن امپریالیسم آمریکا از یکطرف برای فریب خلق فلسطین توطئه دیگری طرح کرد و نقشه ایچا یک "حکومت فلسطینی " دست نشانده در قسمتی از سرزمینهای اشغال شده در جنگ ۱۹۶۷ را مطرح ساخت . و از طرف دیگر

دیگر سرعت به تجهیز مجدد ارتش اردن متغول شد . از اواخر سپتامبر ۱۹۷۰ سبل هواپیما ، تانک ، توپ ، مسمب و سلاحهای دیگر بطور مداوم به اردن سرازیرگردید . ملک حسین در دسامبر ۱۹۷۰ به واشنگتن رفت و توطئه جدیدی

برای ارسال دهها میلیون دلار اسلحه به اردن و حمله وسیع دیگری به انقلابیون فلسطین طرح ریزی شد . بر طبق یک روزنامه الجزیره ای ملک حسین در واشنگتن با موته دایان وزیر جنگ اسرائیل نیز ملاقات کرد و با او به توافق رسید .

در روز ۱۰ ژانویه ۱۹۷۱ ارتش اردن که حالا مجهز تر و وسیعتر از گذشته شده بود بار دیگر شدت به نیروهای خلق فلسطین حمله برد . ارتش اسرائیل نیز از طرف دیگر وارد میدان

شد و در بسیاری نقاط این دو ارتش ارتجاعی مشترکاً به سرکشی صارتین فلسطین پرداختند . اما رزمندگان فلسطین با اتکا به توده های وسیع خلق عرب قهرمانانه به دفاع از انقلاب برخاستند .

موج عظیمی از کارگران ، دهقانان و روشنفکران به پشتیبانی از انقلاب فلسطین در سرتاسر سرزمین عرب حرکت کردند . احزاب و سازمانهای کارگری و تمام نیروهای ضد امپریالیستی

جهان نیز یکی بعد از دیگری همبستگی ناگسستنی خود را با رزمندگان فلسطین اعلام داشتند . وعلا بباری آنها برخاستند . ارتش اردن اینبار نیز بالاخره مجبور به عقب نشینی شد و توطئه

امپریالیسم آمریکا یکبار دیگر با شکست روبرو گردید . اما نیروهای مرتجع از تلاش بوجانه خود بسرای

نابود ساختن انقلاب فلسطین دست برنداشتند . دولت ارتجاعی اردن بفرمان امپریالیسم آمریکا در یازدهم فوریه برای

بار سوم بخاور وسیع مبارزین فلسطین حمله ورشد و نبرد خونریزی برای چند روز پیاپی اراه داشت . حمله اخیر مرتجعین اردن نیز حقیقت دیگری در زنجیر توطئه های امپریالیسم و دیگر نیروهای

ارتجاعی برای سرکوب ساختن انقلاب فلسطین است . نیروهای انقلابی فلسطین در طی ماههای اخیر علاوه

بر دفع حملاتی در پی و خونین ارتش اردن مرتباً به نیروهای صنع اسرائیل در سرزمینهای اشغال شده نیز حمله برده و با نابود کردن سربازان ، سلاحهای جنگی و مؤسسات نظامی

صهیونیستها تلفات سنگینی را با آنها وارد نمودند . دامنه حملات هدانیان فلسطینی گاه گاه تا "شامپو" یا تختکست

دولت صهیونیستی هم توسعه یافته است . فدائیسان

## پیروزی انقلاب فلسطین حتمی است

در ماه گذشته هنگامیکه ارتش صهیونیستی اسرائیل به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد تأسیس اسرائیل در اورشلیم رژه صرفت دستگاههای تبلیغاتی رژیم با آب و تاب بی نظیری از قدرت نمایی آنها سخن می گفتند و می خواستند چنین جلوه دهند که اسرائیل شکست ناپذیر است و ماندنی همان هدفی که صهیونیستها از رژه خود دنبال می کردند . این امری تضاد قیامت و نائی از برخورد و سیاست رژیم شاه نسبت به انقلاب فلسطین ، تجاوز و تبهکاری صهیونیسم می یابند .

دستگاههای تبلیغاتی رژیم همانند دستگاههای تبلیغاتی امپریالیستهای غربی ، هنگامیکه رزندگان انقلاب فلسطین در میدانهای نیرو در مناطق تحت اشغال صهیونیستها یا ارتش اسرائیل می جنگند و ضربات مهلکی بر آنها وارد می سازند ، آنها حادثه های کوچک جلوه می دهند و فداثیمان قهرمان را که بی هراس از سختی ها و مرگ بیه مبارزه می امان می پردازند تا از حیثیت و شرافت ملی خلق فلسطین دفاع نمایند " خرابکار " می نامند . در برابر جنگامیکه حسابکنکاران نظامی اسرائیل اردوگاههای پناهندگان فلسطینی را بمباران می کنند ، اطفال معصوم را به قتل می رسانند و به ترور رهبران انقلاب فلسطین در خیابانهای بیروت می پردازند آنها را " نیروهای امنیتی اسرائیل " می خوانند . رژیم دستگاههای تبلیغاتی رژیم آنچه خلق فلسطین نیروهای صلح آنها و ارتش آزادبخش فلسطین انجام می دهد " تحریک و خرابکاری " است و هر جنایتی را که صهیونیستها مرتکب می شوند ، اقدامات امنیتی " حفاظت و برقراری " نظم می خوانند .

" از کوزه همان برون تراود که در اوست " این سخن در مورد سیاست رژیم در برخورد به انقلاب فلسطین صادق است . از رژی که در داخل کشور هم تغییر بدست خون انقلابیون را می ریزد و دسته دسته مبارزین میهن پرست و از خود گذشته را به میدانهای تیرباران روانه می دارد از رژی که نتکلی هبایش را روانه اسرائیل میکند تا سوخت او را که حنبه ی حیاتی دارد تامین کند ، کارتناسان مختلف اسرائیلی را به ایران دعوت می نماید و سازمان امنیتش با سازمان امنیت اسرائیل همکاری نزدیک دارد ، اظهار دیگری نمیتوان داشت اما این تازه بخش کوچکی از تهنیمات علیه انقلاب فلسطین را تشکیل می دهد . بخش بزرگتر تهنیت رژیم گوشتی

برای سرکوبی آن نیز شدید تر و دشمنانه تر می شود . انقلاب فلسطین راهی بی طولای در پیش دارد و در این راه مسلماً زیر و بمبای بسیاری خواهد بود . اما خلق فلسطین صمم به بازگرفتن سرزمین اشغال شده خویش است و از مواجهه با هیچگونه مشکل واهمه ندارد . رزندگان فلسطین تا توسعه هر چه بیشتر صفوف متحد خویش و باران خنک ناپذیر خود در راه جنگ خلق مسلماً موفق خواهند شد که تمام حمله پلالت ارتجاع جهانی را درهم بشکنند و پیروزی نهایی بدست آورند .

" ستاره سرخ " - شماره ۱۱ - سال اول

فروردین ۱۳۵۰



با آنها در مبارزه علیه صهیونیسم - امپریالیسم ویرگی دیگری است که باید به حساب آورده شود .  
اما هر انقلاب کبیری که با مسائل فراوانی روبرو بوده است ، از فراز و نشیبها و از پیچ و خم های فراوانی گذشته است . هم اکنون تجارب انقلاب فلسطین و دیگر خلق های عرب به گدینه ای - ای غنی تبدیل گردیده است ، این گدینه که با خون هزاران شهید رنگ گرفته ، اساس محکمی را برای کتب پیروزی نهائی بوجود آورده است .  
این واقعیتی است که توطئه ی صهیونیسم - امپریالیسم در ایجاد یک اسرائیل متحدآور بر روی موطن فلسطینی ها بسه پیروزی رسیده است . اما با اطمینان می توان گفت که این موفقیت موقتی است و پیروزی نهائی حتماً از آن انقلاب فلسطین خواهد بود . چرا ؟ دلایل زیادی موجود است ما سه دلیل اساسی را در زیر ارائه می دهیم :

۱- حقایق امر خلق فلسطین و دیگر خلق های عرب و ناحق بودن ادعای صهیونیسم - امپریالیسم :

اسرائیل گویی با ایدئولوژی صهیونیستی ، بدست امپریالیستها و با زور ارتدعایی بوجود آمده است . در کشوره یال ( سوئیس ) در سال ۱۸۹۷ صهیونیستها گرد آمدند و توطئه ی ایجاد یک اسرائیل را ریختند . امپریالیستها هم به موقع از آن استقبال کردند و با لغو وزیر امور خارجه بریتانیا در سال ۱۹۱۷ " ایجاد یک سرزمین ملی یهود " را مطرح ساخت بعد از آن در سال ۱۹۲۰ " جامعه ملل " سرزمین فلسطین را به زیر قیمومیت امپراتوری بریتانیا قرار داد . در چنین اوضاعی صهیونیسم زمینه فداالینعملی بدست آورد و در همان یهودیان دست به تبلیغات وسیعی زد و آنها را به مهاجرت به سرزمین فلسطین تشویق کرد . مهاجرین با تائیدی که از انگلیسها گرفتند ، تدریجاً به خاک فلسطین وارد شدند ، اضراب را از مشاغل و خانه های آنان بیرون ریختند و خود جای آنها را گرفتند . اعتراضات و اعتراضات اضراب فلسطین به جای نرسید زیرا نیروی دشمن قوی تر بود . هنگامیکه امپریالیستها در برابر جنایات نازسیم در کشور دسته جمعی یهودیان زانند و زدند ، برای توجیه خیانت خود از در بندر دوسنی در آمدند و باز هم بیشتر از مهاجرت یهودیان به فلسطین پشتیبانی نمودند . صهیونیسم هم برای تحمیل مردم از سانه سرکوب یهودیان بی گناه توسط هیتلر کمال سو استفاده را نمود و بدین وسیله افکار عمومی را برای نایاب باز هم سنگین تری در حق خلق فلسطین آماده ساخت .

یهود یانی که در آغاز قرن بیستم تنها ۲٪ جمعیت فلسطین را تشکیل میدادند در اوائل سال ۱۹۴۸ به ۵٪ جمعیت رسیده اند . در این زمان با پشتیبانی آشکار و مخفی نیروهای امپریالیستی جنگی برای نابودی فلسطین و فلسطینی ها بر پا

عبث است در اینکه نشان دهد که شعله های انقلاب فلسطین رو به خاموشی است ، فداتیان فلسطین حتی چند بیش نیستند آنها نوربست اند و آینده ای هم ندارند . آنچه هست مسأله ی انقلاب فلسطین و سرنگونی رژیم صهیونیستی اسرائیل نیست بلکه اجرای قطعنامه ۱۹۷۲ شورای امنیت و سازش میان اسرائیل و دولت ذی نفوذ عربی است . این تبلیغات رژیم مویانسه - تر و حبله گرانه تر از شیوه قبلی صورت می گیرد - در این مورد هم با امپریالیستها و مرتجعین عرب که ضد انقلاب فلسطین هستند همراه هستند . باید گفت در این امر شریک جرم دیگری هم دارند ، ریزویونیستها و سوسیال - امپریالیستهای شوروی . آنها هم به زبان خود مذبحخانه می گویند مسأله خاور میانه را که اساساً مسأله انقلاب خلق فلسطین است به مسأله ی اختلاف میان دولت عربی تبدیل سازند . بوعم آنها حل مسأله خاور میانه یعنی حل مسأله ی سرزمین های اشغال شده در سال ۱۹۶۷ توسط اسرائیل .

اما واقعیت چیز دیگری است . انقلاب فلسطین هسته مرکزی تمام مسائل خاور میانه عربی را تشکیل میدهد ، تنها با پیروزی این انقلاب است که می توان ریشه سرطان صهیونیسم را بر انداخت . در این حال انقلاب فلسطین خاموش نشدنی است زیرا مبارزه خلق فلسطین و دیگر خلق های عرب حق طلبانه است و تا هنگامیکه حق خود را بدست نیاورد آرام ندارند ، حق ایستد و خاموش نمی شود .

این جانب واقعیتی که انقلاب فلسطین مجبور شده راه پر پیچ و خمی را طی کند به هیچوجه نمی تواند به معنی خاموش شدن شعله های آن تلقی گردد ، زیرا انقلاب فلسطین بطور عینی با ویرگی ها و مسائل بغرنزی روبروست :

- انقلاب فلسطین با دشمنی روبروست که سرزمین او و تمام و کمال اشغال کرده و خلق را از آن رانده است . این ویرگی بندرت در تاریخ انقادی افتاده است .

- آوارگی خلق فلسطین در کشور های مختلف عربی بخصوص کشورهای که دارای حکومت های ارتدعایی و ضد انقلاب فلسطین هستند از یکسو جنبه ضد انقلاب فلسطین را گسترز داده و از سوی دیگر جنبه متحد توده های فلسطین و این کشور ها را بوجود آورده .

- صهیونیسم بخشی از امپریالیسم جهانی است و امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا با تمام نیرو از حفظ آن پشتیبانی میکند .

- سوسیال - امپریالیسم شوروی که در لایس " سوسیال - نیم " و " دفاع " از خلق های عرب بران تقسیم مجد منطقه نفوذ در خاور میانه با امپریالیسم آمریکا رقابت و تباخی می کند . این تصویر مزج را بغرنجتر نموده است . - وجود زحمتکاران یهود در اسرائیل و ایجاد وحدت

میلیونی یابند، دیر یا زود به بیروزی می‌رسد. جهان را نوده‌ها می‌سازند و انقلاب فلسطین هم جزو جهانی است که هم اکنون توده‌ها دست‌اندر سا خفتان هستند. بیروزی انقلاب فلسطین حتمی است!

(\*) اخیراً سوسیال - امپریالیستهای شوروی سیاست مهاجرت غریبها را دنبال می‌کنند. هر روز به تعداد مهاجرین یهودی از شوروی اضافه می‌شود. فقط در سال ۱۹۷۲ در حدود ۶۳ هزار نفر درخواست ترک شوروی را کردند و بیهوده ۶۰۲۰۰ نفر اجازه مهاجرت داده شد.

از ابتدای سال ۱۹۷۳، ۱۱۴۰۰ نفر درخواست مهاجرت کرده‌اند و ۱۰۶۰۰ نفر تا بحال شوروی را ترک کرده‌اند. از حمله نکات مورد توافق نیکسون و برنیک اجازه مهاجرت حداقل ۳۰۰۰ نفر در ماه از شوروی به اسرائیل است. این سیاست نیز همانند سیاست "نه صلح، نه جنگ" در جهت تحکیم صهیونیسم است.

"ستاره‌سرخ" - شماره ۲۷ - سال سوم  
خرداد ۱۳۵۲

کردند. تاکنیک آنها بسیار ساده بود: آنچه فلسطینی است باید نابود شود. خاطره‌ی ده‌گفرا یاسین - دهی که نیروهای صهیونیستی حتی به بهانه‌های شیرخوارش رحم نکردند، همه را از زن و مرد، کوچک و بزرگ قتل عام نمودند، در آن‌ها نهمی خلبانهای عرب و خلبانهای جهان باقی مانده است. پس از آن ۶۰ هزار فلسطینی غرق در عزای شهیدانشان مجبور شدند خانه‌ها و کاشانه خود را رها کنند، آواره و در بدر شوند. (\*)  
کی حق دارد و کی حق ندارد؟ جواب این سؤال بسیار روشن است: حق با خلق فلسطین است. این است اولین دلیلی که شعله‌های انقلاب فلسطین را همیشه روشن نگه خواهد داشت. علاوه بر این صهیونیستها در ژوئن ۱۹۶۷ سرزمین‌های بیشتری از لیبیا را با زور در اشغال خود درآوردند و همانند که آنها را در زیر سلطه‌ی خود نگهدارند. در این مورد هم بدون هیچگونه شکی حواب معلوم است حق با خلبانهای عرب است - اسرائیل تجاوزگر و اشغال‌گر می‌باشد.

۲- توده‌های خلق فلسطین و دیگر خلبانهای عرب بطور روز افزونی آگاهی سیاسی می‌یابند و برای کسب حقوق خود مصمم می‌گردند:

اخیراً پس از حمله‌ی ارتش ارتجاعی لبنان به اردوگاههای پناهندگان فلسطینی در لبنان، حتی بعضی از گزارترگران غربی که از این اردوگاهها دیدن کردند، اقرار می‌کنند که اردوگاهها در حقیقت مدرسه انقلابی است، از زن و مرد، پیر و جوان مصمم‌اند به مین خود فلسطین برگردند، آگاهند که موفقیت اسرائیل موقتی است و از دیدگاه دراز مدت آن‌ها پیر و ز می‌شوند. آگاهند که باید با زور حق خود را بستانند. حصر - نگاران هنگامکه با چهره‌های برافروخته‌ی از خشم زنسان و مردان فلسطینی در اردوگاه پناهندگان رهپرو شدند، با تندی تعجب نمودند که لحظه‌ای فکر کردند در اردوگاه "ارتش آزاد" پمختر فلسطین "هستند. این نمونه‌ای است از یک جریان عینی و وسیع انقلابی در سراسر جهان عرب. این دو زمین دنیایی است که جیرا شعله‌های انقلاب فلسطین خاموش نشده‌نی است.

۳- سازمانهای سیاسی و انقلابی خلق فلسطین در پوسه آزمایش سرزند بیرون می‌آیند و در نتیجه عین آید به ترمین شوند:

این سازمانها هر روز عینی تر و همه جانبه تر تحارب غنی انقلاب را جمعند می‌کنند. با توده‌ها بطور فشرده تر بیوند می‌نمایند و اتحاد خود را استحکام می‌بخشند. یک جریسان عینی نوسازی تمام سازمانهای سیاسی فلسطینی را پس از شکست سپتامبر ۱۹۷۰ فراگرفت - در حقیقت امر بد به امر خوب تبدیل می‌شود. این است سومین دلیلی که شعله‌های انقلاب خلق فلسطین خاموش نشده‌نی است.

انقلاب فلسطین امر توده‌های فلسطینی، توده‌های عرب و تمام توده‌های سراسر جهان است. هر چه امر توده‌های

از اراده مصمم خلق فلسطین و سایر خلقهای عرب بخاطر دفع این تجاوز پشتیبانی کرده خود را با این رزمندگان همسنگسیر میدانند .

حمله اخیر صهیونیسم اسرائیل به کشورهای عربی نتیجه مستقیم چه برنامه و سیاستی میباشد ؟ بوضع روشن است که حمله اخیر مدتیست از طرف صهیونیستهای اسرائیلی تدبیر دیده میشود . اگر بویاچی که از ماه فوریه ۱۹۷۳ تا ۶ اکتبر ۱۹۷۳ اتفاق افتاد ، نظر بیا فکسیم پانگیزه جنک طلبانسه صهیونیستهای اسرائیلی بی خواهیم بود :

- ۱ - در فوریه ۷۳ نیروی هوایی اسرائیل هواپیماهای شرکت هواپیمائی لیبی را در خاک مصر مورد حمله هوایی قرار داده باعث کشته شدن بیش از ۱۰ نفر از سرنشینان هواپیما میگردد .
- ۲ - در آوریل ۷۳ کماندهای مسلح اسرائیلی بخاک لبنان حمله کرده و در شهر بیروت سه نفر از رهبران جنبش آزاد بیخشن فلسطین را قتل میسرانند .
- ۳ - در ژوئیه ۷۳ گروههای تروریستی صهیونیستی در سوئد احمد بوجیکی شخصیت مراکشی را بضرر گلوله از پای در می آورند . گروههای تروریستی صهیونیستی بارها شخصتهای کشورهای عربی را از این طریق بقتل رسانیده اند .
- ۴ - در روز ۵ مه اوت ۷۳ نیروی هوایی اسرائیل بمکز هواپیمائی لبنان حمله کرده و یکی از هواپیماهای مسافری را ربوده و وان را به فرود آمدن در خاک اسرائیل کردند . هدف آنهاست از این عمل تروریستی بدون رهبران جنبش مقاومت فلسطین بوده است .
- ۵ - در اوایل اکتبر ۷۳ صهیونیستهای اسرائیلی نیروهای

## پیروز باد مبارزه خلق فلسطین و دیگر خلقهای عرب علیه تجاوز امپریالیسم - صهیونیسم

در ششم اکتبر ۱۹۷۳ نیروهای مسلح صهیونیسم اسرائیل در سه جنبه بحمله تجاوزکارانه علیه کشورهای مصر و سوریه و لبنان دست زدند . بخاطر مقاومت و مبارزه بر علیه این حمله ، سیمانه صهیونیستهای اسرائیلی ، رزمندگان دلبیر فلسطین و کشورهای مصر و سوریه تصمیم بحمله متقابل گرفتند و با آزادمان آهنگین و عربی راسخ نه تنها جلوی تجاوز بیشتر صهیونیستهای اسرائیلی را گرفتند بلکه موفق به پیشروی ، شکستن خط تعرض آنها و پیش گرفتن بخشی از مناطق اشغال شده که توسط اسرائیل در جنگ سال ۱۹۶۷ غصب گردیده بود ، شدند . در همان روزهای اول جنگ بخوبی روشن گردید که خلق همان عرب نه تنها مصمماند بلکه قادراند حملات تجاوزکارانه اسرائیل را که بوسیله امپریالیستهای کوناگون طرح ریزی میشود ، دفع نمایند . این عمل قهرمانانه خلق فلسطین و کشورهای مصر و سوریه از پشتیبانی اکثریت خلقهای جهان برخوردار شد . خلقهای کشورها هم بنوبه خود تجاوز سیمانه صهیونیستهای اسرائیل را بخاک کشورهای عرب و خاک فلسطین محکوم کرده



صلح خود را به ارتفاعات جولان در سوریه و بناوخی گانمال سوکز در مصر و باطرف مرز جنوبی لبنان گسیل داشته و بسه تمرکز قوا میرد ازند .

۶ - در عرض این ۹ ماه نیروی هوایی اسرائیل چندین حمله عوامی به هوایما های سوریه در خاک سوریه بخاطر ضربه زدن به نیروی هوایی سوریه انجام میدهند .

۷ - بلافاصله پس از حمله سبعانه ۶ اکتبر متجاوزین اسرائیلی تمام نیروهای صلح ذخیره خود را بسیج کرده و وضع اقتصادی را به اقتصاد زمان جنگ تبدیل میکنند و باصطلاح برای جنگ "تهای" آماده میشوند .

حمله اخیر بوضع نشان داد که هدف متجاوزین اسرائیلی بدست آوردن سرزمینهای بیشتر و فشار بر روی کشورهای عرب از طریق جنگ بوده است، اما اگر صهیونیسم اسرائیل قدرتی نیست که بتواند پشتمانی و بدون تکیه به نیروهای ارتجاعی بین المللی تا این حد به سیاست تجاوزگرانه خود جامه عیب پوشاند ، چگونه قادر میشود یار دیگر باین جنایات علیه خلقهای عرب دست بزند؟ جواب باین سؤال را باید درنگ زیر بیایم :

۱ - کمک نظامی امپریالیسم آمریکا که بطور مشخص در این جنگ به ۱ - ۵ میلیارد دلار بالغ گردید .

۲ - گسیل مهاجرین یهود ( تنها در ماه اکتبر ۴۲۰۰ نفر و در ماههای امسال ۳۴۰۰۰ نفر ) از شوروی .

۳ - اعلام آمادگی از طرف شوروی برای شناسایی دیمنا؛ اسرائیل .

۴ - ترویج از دادن سلاحهای تهاجی به کشورهای عربی خود داری میکند ، نمونه بارز آن ندانن هوایما های

میگ ۲۳ برای مقابله با فانتومهای آمریکائی - اسرائیلی است .

هوایما های که شوروی ها در راه اند اگر از نوع میگ ۱۹ است نه یازای مقابله با فانتوم راند اند و بدین ترتیب قدرت تعرضی را

از کشورهای عربی گرفته و آنها را بحالت دفاعی انداخته است .

۵ - سازش و نیایی بین امپریالیسم آمریکا و رویونیسم شوروی در رابطه با خاورمیانه . این دو قدرت امپریالیستی به

بیشتر گرفتن "سهام" نه جنگ و نه صلح "حل مسئله خاورمیانه را بنحویق انداخته اند و بدینوسیله با تبدیل اوضاع خاورمیانه

به منطقه بحرانی و متشنج دایره نفوذ خود را وسیع نمیکردند .

بنابر این صهیونیستهای اسرائیلی با درست داشتن اجازه عمل از طرف ارتجاعترین نیروهای بین المللی یعنی امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی با انجام حمله جرات ورزی مانند ،

زد و بند بست کرده و دوا بر قدرت و نیایی آنها در اعمال "آنتی سیس" یار دیگر می سوسیال - امپریالیست - شوروی را در دشمنی با خلقهای فلسطین و عرب باز کرد .

قرار داد "آش سیس" ۲۴ اکتبر ۷۴ که از طرف امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی در پشت پرده تهیه شده و بشورای امنیت سازمان ملل تحویل گردید ، کشورهای مصر و سوریه را در ریت حالت ناصحادی قرار داد .

در تعیین حال صهیونیستهای اسرائیلی با استفاده از این فرصت بسه تجاوز خود ادامه دادند . این سازش پشت پرده و دوا بر قدرت از نقطه نظر خلقهای عرب صد درصد محکوم است .

خلقهای عرب از پشتیبانی وسیع خلقها و کشورهای مترقی جهان برخوردارند و برای پیشبرد امر مبارزه خود احتیاج بسه سازش و دوا بر قدرت ندارند آنها باتکیه بر نیروهای انقلابی خود ، همانطوریکه دوران جنگ نشان داد ، قادرند که بسه

نیازات صهیونیستهای اسرائیلی خاتمه دهند .

ما قویا معتقدیم تنها با استقرار حقوق ملی خلق فلسطین و پایان دادن به تجاوزات اسرائیل است که میتوان در منطقه

بلای برقرار کرد . خلقهای فلسطین و عرب با تکیه بر نیروی خود و درست گرفتن ابتکار عمل ، با افزایش روی جنگ تون های ،

حنگی عادلانه که اکت و پشتیبانی اکثریت خلقهای جهان و کشورهای مترقی برخوردار است بقطعاً حقوق ملی خود

رسیده و بتجاوزات اسرائیل پایان خواهند بخشید . در مقابل

خلقهای عرب برای کسب حقوق ملی و آزاد کردن نواحی اشغال

نده تنها یک راه وجود دارد و آنهم راه جنگ مسلحانه تون ما عزولای میباشد . همچنانکه جنگ اخیر نشان داد ، هیچکدام

از دو ابر قدرت پشتیبان این چنین نظریه ای نیستند و تنها

تنها خلقها و انقلابیون عرب و جهانند که این راه را پشتیبانی

میکند . سوسیال - امپریالیستها ، این خائنین به انقلاب نه

تنها از راه مبارزه مسلحانه تون های پشتیبانی نمیکند ، بلکه آگاهانه در مقابل آن نوطه می جینند زیرا هدفشان "حل "

مسئله از طریق "مسالمت آمیز" یعنی برنجیر کشیدن هر چه

بیشتر خلقهای فلسطین و عرب و لاینحل گذاردن مسئله ملی فلسطین و نواحی اشغال شده است ، زیرا این تنها طریقی

است که آنها اجازه نفوذ بیشتر و استعمار بیشتر را میدهند .

درحالیکه جنگ تجاوز کارانه اسرائیل فقط از پشتیبانی دو ابر قدرت برخوردار است ، جنگ عادلانه خلق فلسطین و

سایر خلقهای عرب جنگ تون هاست . جنگی است انقلابی بر علیه دوا بر قدرت و نیایی و بیروزی تهای ادامه خواهد داشت .

سازمان ما همراه کلیه سازمانهای انقلابی و مترقی ایران

همراه تمام خلقهای ایران ، همیشه در سمت خلق فلسطین و دیگر خلقهای عرب در مبارزه علیه صهیونیسم و امپریالیسم

ایستاده و قاطعانه از انقلاب قسحین پشتیبانی کرد هاست . در اوضاع کنونی ، وظیفه خطی نا بد سازمانهای انقلابی مترقی و مگرانیک ایرانی است که قاطعانه و بیگرنه باین پشتیبانی ادامه دهند ، با اجاد جنبشهای تون های در

## مرگ بر نوطه خائانه دو ابر قدرت در خاورمیانه

حوادث اخیر خاورمیانه یارده یگرد رحل چشم میلیونها انسان را با اعمال یلید و ابر قدرت باز کرد . امیرالیم آمریکا با چنگو زدن و با تمام نیرو و وسائل ممکن تلاش کرد به اسرائیل تجاوز کرد و صهیونیستی باری رساند . یل هوایی حمل اسلحه میان پایگاههای نظامی خود و اسرائیل بوجود آورد و در همین اثناء بیش از ۲ میلیارد دلار کمک بلاعوض نمود . سوسیال - امیرالیم شوروی نیز تلاش کرد پیروزی خلقهای عرب را در محدودیت حفظ "د نانت" میان خود و امیرالیم آمریکا نگه دارد . میلیونها میلیون مرد م جهان و بویژه مرد م عرب دیدند که چگونه و ابر قدرت یاد ستارن به روسیئهای نلاتر دارند . خواستهای خود را بر دیگران تحمیل نمایند . آنچه قابل اهمیت است : شناخت بیشتر یافتن از سوسیال - امیرالیم شوروی بسود . امیرالیم آمریکا چون آشکارا از دشمن خلقهای عرب پشتیبانی میکند ، آسانی شناخته شده است . اما سوسیال - امیرالیم شوروی در زیر نقاب دوستی با خلقهای عرب خود را پنهان کرده است و همین علت در صفوف خلق باعث افتخار فکسری میگردد . در نتیجه بالا رفتن آگاهی خلقها از اعمال خیانتکارانه اود ارای اهمیت میباشد .

ابرقدرتها با زور و فشار ، با خاطرا اینکه ظاهری قانونی با اعمال خود دهند ، قطعنامه های رنگارنگی سازمانهای بین المللی تحمیل کردند و وزیر نام سازمان ملل متحد بزرگترین خیانتها را در حق خلق فلسطین و دیگر خلقهای عرب مرتکب شدند . خائنی بالاترازمین نیست که با ارائه قطعنامه های مشنبرک - امیرالیم آمریکا و سوسیال - امیرالیم شوروی ، شعنی جنگ عادلانه خلق فلسطین و دیگر خلقهای عرب در مبارزه علیه صهیونیسم و با طرازستانه ن حقوق ملی و سرزمینهای تحت اشغال ، را خاموش سازند . هیچ جنابیتی بالاترازمین نیست که به خلقی تحت ستم - که بیش از ۲۰ سال است که از زادگاهش رانده شده ، حکم شود که دیگر حق ندارد به پیشتر برگردد و در حالیکه تجاوزگر در سرزمینهای اشغالی باقی میماند و وجودش از لحاظ بین المللی شناخته شده و تضمین میگردد . هیچ جنابیتی بالاترازمین نیست که بین تجاوزگر و مورد تجاوز قرار گرفته ، تمایزی گذارد ، نشود ، معلوم نگردد کی بر حسو است و کی ناحق ! اعمال یلید و ابر قدرت در حق خصم - فعضین و دیگر خلقهای عرب بسیار است و همین دلیل باعث

پشتیبانی از مبارزات حق طلبانهی خلق فلسطین و دیگر خلقهای عرب ، سیاستهای ارنجاعی رژیم شاهرا از جمله باز گذاشتن لولههای نفت بر روی امیرالیم آمریکا و اسرائیل ، در هم شکنند .

"ستاره سرخ" - شماره ۳۰ - سال چهارم  
مهرماه ۱۳۰۲

امریکایی خلق فلسطین، امرایزستانند سرزمینهای اشغالی عربی نمیتواند امر د وایر قدرت باشد و کفرانسی تحت ریاست مشترک د دوقرت امریالیستی حتماً د ارای سمت خدمت به امیرالیسم است نه به خلق . خلق فلسطین ودیگر خلق های عرب تنها یا انگاه بنیروی خود تنها با داشتن اینکار عمل در دست و برخورد اری از استقلال د رمبارزه استگه قادرند بسا گذشتن از مبارزهای سخت، بفرنج وطلوئی قدم بقدم قدرت تجاوزگران رادرم شکسته وپیروزی بدست آورند .

پیروزی رایباری بخت واهمال نمیتوان بدست آورد . خلقی که حاضر نیستند باسارتن د هند، مجبورند قربانی بدهند؛ سختیهای زیادی تحمل نمایند و باگذشتن ازیک پیروسی، طلوائی وپراز موانع بالاخره پیروزی نهائی را درآغوش کنند . خلق فلسطین چندین دهه است که بمبارزه خود برای رهاشو ملی وکسب حقوق ملی رادامه داده است و بزرگترین قربانیسا راندمل نبود هاست . روحیه مقاومت جویانه خلق فلسطین ودیگر خلقهای عرب اساس وجودی این مبارزه را تشکیل دادناست . ماضیستان راسخ د اریم که جنبش مقاومت فلسطین همانند گذشته ازاین وضع مشکل سرملند بیرون خواهد آمد . توطئه د و ابر قدرت کاملاً برملاخواهد شد وشعلههای جنگ عادانسی خلق فلسطین ودیگر خلقهای عرب برای خانه دادن بتجاوز صهیونیسم باردیگر دامنه ووسعتی گسترده ترخواهد یافت .

ایجاد نفرت عمیق در سراسر جهان گردیده است . توطئه های وسیع خلقهای عرب واکثریت عظیم خلقبسا و کشورهای جهان د این توطئه گری د وایر قدرت را قطعانند محکوم نمود هاند .

خلق کبیر فلسطین ودیگر خلقهای عرب که بطور روزافزونی در جریان مبارزه رشد سیاسی یافته آید بدیده هاند وداری تجارت غنی هستند . هرروز بیشتر باین توطئه گریهای وایر قدرت پی میبرند . بهنگام پیشنهاد قطعنامهی مشترک شوروی و آمریکا در ۲۲ اکتبر ۱۹۴۳ - " قطعنامهی آتش بس درگاز فریاد اعتراض د سراسر جهان با سخنانها رفت . توطئه های ملیونی خلق متحد آنگید میکردند که جنگ عاد لانه آنها علیه تجاوز صهیونیسم باید ادامه یابد . این تنها راه رهایی است . از آن زمان تا حال پیروزه بازرگاری باصطلاح کفران صلح ونود تحت سلطهی د وها نهی امریالیسم آمریکا وسویال - امریالیسم شوروی - توطئه های بازهم بیشتر خطر توطئهی دو ابر قدرت را علیه امرعاد لانه خلقهای عرب حس میکنند و بهیچین د نزیل به هوشیاری خود میافزایند .

در شرایط کنونی آنچه تحت سلطهی د وایر قدرت صورت می گیرد رازچاهی است و نمیتواند بسود خلق باشد . آنچه تحت سلطهی د وایر قدرت است د رخدمت آنهاست واز آنجا که منافع آنها اساساً با منافع خلقها در تضاد است بزبان خلقها میباشد



## بخشهایی از برنامه سازمان آزادیبخش فلسطین

" سازمان آزادیبخش فلسطین وظایف زیر را در رابطه با فلسطین م. م. ) در برابر خود قرار داده است :

الف - آزاد کردن بیمارستانها و صنایع برای آزاد کردن تمام میهن فلسطین و ساختمان یک جامعه نوین دموکراتیک در فلسطین بدون تبعیض نژادی یا قومی . . . .

ب - مبارزه علیه تسلیم طلبی و نتایجش که قصد از میان برداشتن امر خلق ما را دارد و نقشه های سیاسی کاذبی چون ایجاد دولت دست نشانده فلسطین را پیش مینهد . این نقشهها و این ابتکاران از طریق مبارزه سیاسی نظامی باید درهم شکسته شوند ."

در رابطه با آرمن - فلسطین :

" ۱ - مخالفت با تمام نقشه هایی که با ارائه راه حلیهای نیم بند قصد ایادی ساختن اشغال فلسطین و از میان برداشتن امر فلسطین را دارند . هدف این نقشه ها عبارت است از : پاشیدن تخم تفرقه در صفوف میهن پرستان عرب و خفه ساختن انقلاب عربی ."

۲ - مبارزه با هر نوع تظاهر نظامی - اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم در جهان عرب ، مبارزه علیه سلطه اقتصادی که علیرغم اقتصاد ملی عرب صورت میگیرد ."

( برنامه مصوبه دومین جلسه شورای عالی فلسطین بتاريخ ۶ تا ۲۲ ژانویه ۱۹۷۳ در قاهره ) .

هیچ امری عادلانه تر و میراثیاز درهم شکستن نوظهوری باصطلاح علاج و اورفدرت در خاورمیانه و بافضاری در ادامه مبارزه مسلحانه و وحدت و جلوگیری از هرگونه تسلیم طلبی در اوضاع کنونی نیست .

" ستاره سرخ " - شماره ۳۲ - سال چهارم  
آذر ماه ۱۳۵۲

" ستاره سرخ " - شماره ۳۲ - سال چهارم  
آذر ۱۳۵۲

## برضد اشغالگری

در ماه اخیر در کرانه غربی رود اردن که تحت اشغال صهیونیستها قرار دارد خلق فلسطین ساکن این منطقه به عنوان اعتراض علیه اشغال سپین خوشی، جنبش توده‌های پسر دامنه‌ای را در کنار جنبش مقاومت ساحتان بر پا کرد که از لحاظ وسعت، دامنه و کیفیت توده‌های درگت‌کننده در آن کم، نظیر بود. نقش فعال و پر شور زنان و کودکان فلسطینیان، یکی از برجسته‌ترین خصیصات این جنبش بود. شنبه ادت عیند نوجوان فلسطینی در جریان تظاهرات صحرای کلب ولسه اشغالگران صهیونیستی، آتش سارزه را بیشتر شعلند و بر گردانید. و اراده بیکار حویانه خاق را آید به تر ساخت حنائیکاران صهیونیست وحتی زنده از گشوش جبهه -- آرزو توده‌ای خلق فلسطین، با توسل، زور و گلوله باران کردن مردم، لسان فشار و ترور برای باز کردن دکان‌ها، بازارها و مدارس کوبیدند تا از او شگرزی انقلاب تلویگردد. به پسا خیزی کارگران فلسطینی در نواحی دیگر فلسطین اشغالی و از جمله در بیت‌المقدس به پستیانی از جنبش توده‌ای در کرانه عربی، مثبت حکم دیگری بود که بر پیوهی صهیونیستها کوبیده شد. در گرما گرم این جنبش توده‌ای، سوسمال-امیرالاستهای شوروی کوبیدند تا با عوام فریبی، خود را حامی خلق فلسطین نشان داده و از این طریق نقش خود را را متی بر " ایجاد دولت فلسطین در کنار دولت اسرائیل " جا بیاورد.

لیکن عایرغم همه نوظئه ها و خاستها، خلق تهرمان فلسطین راه خود را دنبال میکند و قیما خواهد توانست پسا نیاید کردن دولت اشغالگر صهیونیستها - این پایگه - راه امیرالاستهای آمریکا در کشور های عربی - سرزمینهای عربی و فلسطین، تمام فلسطین را آزاد گرداند.

" ستاره سبز " - شماره ۵۱ - سال هشتم

فروردین ۱۳۵۵

## سه دفاع و یک حمله

باید به دفاع قاطع و همه جانبه از انقلاب فلسطین و جنبش مقاومت خلق قهرمان فلسطین برخیزیم .  
باید به دفاع از استقلال و وحدت لبنان برخیزیم .  
باید به دفاع از مبارزه خلقهای عرب برای استقلال ملی و وحدت آنان برخیزیم .

باید به دوا بردن امیرالاستی یعنی امیرالاستیم آمریکا و سویدال - امیرالاستیم شوروی و صهیونیسم حمله کنیم .  
در اوضاع کنونی اینها چهار شمار راستینی هستند که ما از آنها پستیانی نبوده و با تمام نیرو برای تحقق آنها مبارزه میکنیم .

چرا شمار های بالا موافق با اوضاع کنونی اند و درست می باشد ؟ در پاسخ باین سؤال باید از یکسو تضاد های اساسی موجود را در خاورمیانه شناخت و از سوی دیگر اساس آنها استراتژی و تاکتیک انقلابی برای تسریع پیروزی می باشد و تکامل تضادها را دریافت.

در خاورمیانه سه تضاد اساسی موجودند :

- تضاد بین پروتاریا، خلقها و ملل مستعده خاور میانه از یکسو، امیرالاستیم یویه امیرالاستیم آمریکا و سویدال - امیرالاستیم شوروی و همچنین تجاوز صهیونیسم از سوی دیگر .

- تضاد بین امیرالاستی یویه دوا بردن امیرالاستی یعنی امیرالاستیم آمریکا و سویدال - امیرالاستیم شوروی .

- تضاد بین پروتاریا و توده های وسیع خلقی خاور میانه و نیرو های فئودالی و عسکریتی که وابسته به امیرالاستیم هستند .

وجود و رشد و تکامل این تضاد ها ، اوضاع خاور میانه را با جلو میراند و تنها با درک صحیح ماهیت این تضاد ها ، مناسبات مان آنهاست که میتوان بطور صحیحی رشد و تکامل آنها را بدون انقلاب هدایت نمود و پیروزی انقلابی را تسریع کرد . از میان این سه تضاد ، تضاد عمده را ، تضاد اول تشکیل میدهد .

پروتاریا و نیروهای انقلابی سراسر تضاد های اساسی موجود و با نتیجه به استراتژی و تاکتیک انقلابی که طی تجربه طولانی بدست آمده است باید دوتنگه اساسی زیر را در نظر بگیرد :

- پروتاریا و نیرو های انقلابی با تحلیل مشخص از اوضاع متغیر ، چنان سیاستی را میریزند که بتواند وسیعترین





نیروی ممکن را علیه دشمن عمده و اقلیت محترمی که خود آورد.  
 - پروتاریا و نیروهای انقلابی هنگامیکه با دشمنان  
 متعدد روبرویند و نیروهای آنها هم بطور نسبی مؤثراً ضعیف  
 است، میگویند دشمن را تا حد ممکن منفره سازند و یک  
 بیک آنها را از میان بردارند و بیروزی را قدم بقدم تضمین  
 نمایند.

اما مناسبات سه تضاد اساسی و دو تنگه نظر تاکتیکی  
 بالا در اوضاع کنونی لبنان چگونه اند و چرا نبحارهای سه  
 دفاع و یک حمله موافق اوضاع بوده و درست اند؟

پس از بیروزی برجسته خلیفهای تهران عرب در اکتبر  
 ۷۳ علیه تجاوز اسرائیل و یابیان دادن بافسانه شکست ناپذیر  
 بودن اسرائیل متجاوز، شورش و توفیق عظیمی در میان توده  
 های وسیع خلیفهای عرب بوجود آمد. شدت و نیروی وحدت  
 خلیفهای عرب و اتحاد کشور های عربی در مبارزه علیه تجاوز  
 و دخالت در امور داخلی کشورهای عربی و سرکرده گراسی  
 منصفه ظاهر رسید. در چنین اوضاعی جنبش مقاومت خلقی  
 فلسطین با یقین گیری کامل نوینی رسید. جنبش مقاومت فلسطین سازمان  
 آزاد بیخش فلسطین (س.ا.ف.) که در سطح میهنی وجه در سطح  
 سین المللی بیروزیهای جنگی را دست آورد مبارزه قدرت حلقهها  
 و ملل جهان سوم سازمان آزاد بیخش بعنوان تنها نماینده خالق  
 قهرمان فلسطین باز شناخته شد و جنبش توانست در مجموع  
 در برابر دو ابر قدرت امپریالیستی و راه "حل" های  
 بیسندهای آنها پرچم استقلال و مبارزه تا به آخر را برافراشته

نگهدارد و همپیمان به توسعه قدرت خود و منفره ساختن کامل  
 اسرائیل صهیونیستی و تجاوزگر ادامه دهد. هر قدر ریسر  
 قدرت جنبش مقاومت ملی فلسطین و حیثیت سیاسی س.ا.ف.  
 افزوده میگردد به ترس و وحشت امپریالیستها و مترجمین  
 زیاد تر گردد و به توطئهگری خود میافزودند. بدین ترتیب  
 همچنان که اوضاع بسود انقلاب فلسطین پیش میرفت "حل"  
 مسالهی فلسطین توسط ابرقدرتها، در چارچوب گفتوگوس  
 زنو و بر اساس فطننامهی ۲۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد  
 و "راه حل" قدم بقدم کینیندر مشکلتر میگردد. زیرا  
 جنبش مقاومت فلسطین حاضر نمیشد که اساسی از استقلال ملی  
 خلق فلسطین را از خانه دادن به تجاوز و اشغال صهیونیست  
 ها بر میهن فلسطینی و دیگر کشورهای عربی عقب نشیند.

این خنجری بود که بر قلب دشمنان جنبش فرو میرفت و پایههای  
 طرحهای "حل آمریکائی" یا "حل آمریکائی - شوروی" مسئله  
 فلسطین را هرجه بینتر لیزان مینمود و آنان را بقدر توطئه  
 جدیدی علیه خلق قهرمان فلسطین میانداخت. باید با این  
 اوضاع یک تنگه دیگر هم اضافه نمود تا وضع کمی توطئه ضد  
 فلسطینی در لبنان بدست آید. لبنان تنها کشوری است از  
 کشورهای عربی که جنبش مقاومت فلسطین میتواند در آن بطور  
 آشکار فعالیت نماید و این عامل بسیار مهمی در تضمین استقلال  
 این جنبش در برابر امپریالیستها و دول عربی که میخواهند  
 جنبش مقاومت فلسطین را بزیر سلطه ی خود در آورند می باشد.  
 در حقیقت لبنان پایگاهی است برای جنبش مقاومت فلسطین  
 که با تکیه بر آن مبارزه علیه امپریالیسم و تجاوز صهیونیسم را پیش  
 می برد. رشد و قدرت نیروهای انقلابی فلسطین در لبنان  
 همچنین می تواند نقش پایگاهی را در جهان عرب بازی کند که  
 توده های وسیع خلق عرب در مبارزه علیه امپریالیسم و اسرائیل  
 و مترجمین محلی چشم بآن داشته باشند.

بدین ترتیب منافع مشترک ابرقدرتها - امپریالیسم آمریکا  
 و سوسیال - امپریالیسم شوروی - صهیونیستها و بعضی دول  
 عربی در نابودی یا تضعیف جنبش مقاومت فلسطین دیده میشود.  
 جنبش مقاومت فلسطین در برجم مبارزه تا باخر را برافراشته  
 نگه داشته در حالی که امپریالیستها و صهیونیستها هر کدام  
 بشیوه خود کمر بنابودی این جنبش بسته و بعضی دول عربی و  
 در این رابطه سوریه مایلند دست بسازش زنند. صهیونیستهای  
 اسرائیلی کسان کسان بدنهال "راه حل" آمریکائی میروند در  
 حالیکه چنان "اعتقادی" به نابودی مقاومت فلسطین از طریق  
 این "راه حل" ندارند اما آنها نعلت وابستگی به امپریالیسم  
 آمریکا و منافع آنی تضعیف جنبش مقاومت فلسطین بخاطر نابودی  
 آن در آینده "راه حل" آمریکائی و قدم بقدم کمیجسرا  
 در میان میکنند.

بدین ترتیب شعار دفاع از - جنبش مقاومت فلسطین شعار

روشن است. چنانچه بعضیها بنویسی از این امپریالیسم یا آن امپریالیسم و در خدمت توپنه آنها علیه خلق مبارزه دست زدن باید یا نبوده در مرحله سرسختان یا آنها پاسخ گفتند. شعار دفاع از استقلال و وحدت خلقهای عرب در سنگبندی آن یعنی در جهت ترقی که در اوضاع عمومی یعنی مقاومت و مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم در اوضاع خاورمیانه بدون موضوع روشن نیست به امپریالیسم پیروزه و ابر قدرت و صهیونیسم نمیتوان صحبت از استقلال و وحدت کرد.

— چهارمین شعار که شعار جمله است له تیزن سوری امپریالیسم آمریکا و سوسیال — امپریالیسم و صهیونیسم میباید. اینها دشمنان قسم خوردهی خلقهای عرب و جنبش مقاومت فلسطین هستند. اینها گمراهی نبوی انقلاب فلسطین بسته و وحدت و استقلال خلقهای عرب را در تضاد با منافع خود در خاور میانه می بینند. چنانچه امپریالیسم آمریکا، سوسیال — امپریالیسم شوروی و صهیونیسم تجاوزگر اسرائیل از صحنه خاورمیانه کنار شوند. خاورمیانه مسئله ای برای "هم" نخواهد داشت. تجاوز توپانه و دخالت آنها است که چنین وضعی را بوجود آورده. خلق فلسطین را از سرزمینش بیرون رانده. برادر کنش را در میان خلقهای عرب بره انداخته. در میان کشورهای عربی تفرقه افکنده و ادامه تسلط مترجعین عرب را باعث گشته است.

با اینکه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل دشمنان آشکار و قابل لمس خلقهای عرب هستند. ولی باید آگاه بود که سوسیال — امپریالیسم شوروی با نقاب "دوست ایمنی" جنبش مقاومت فلسطین و خلقهای عرب را چون گرگی در لباس میشه تلافی دارد در خاورمیانه تسلط یافته. حاکمیت امپریالیستی خود را تأمین نموده و از خاور میانه بعنوان یک دروازه استراتژیک می برای تسلط بر اروپا در رقابت با امپریالیسم آمریکا استفاده نماید. همراه کردن مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل با مبارزه علیه سوسیال — امپریالیسم شوروی بدین

راستینی است که خود مرزبندی دقیقی میان نیروهای ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی از یکسو و نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی نموده و نقش ستاره قطبی را در اوضاع بفرنج کسوفی بعبه دارد. دفاع قاطع و همه جانبه از جنبش مقاومت فلسطین یعنی مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا، یعنی مبارزه علیه امپریالیسم شوروی، یعنی مبارزه علیه صهیونیسم، یعنی مبارزه علیه سازشگرهای بعضی دولت عربی و پیروزمای و فئودالهای سازشگر و وابسته عرب.

— شعار دفاع از استقلال و وحدت لبنان، شعار راستینی است که له تیز آن علیه توپنه ابره رتبه و صهیونیستها و همچنین دولت سوریه می باشد که از این طریق تلاش میکند پایگاه اساسی فلسطینیها را نابود سازند و در رابطه با دولت سوریه تلاش دارد جنبش مقاومت فلسطین را به آلت دست خود تبدیل کرده و زمینه را برای سازش خیالی باز پس گرفتن جولان فراهم سازد. دفاع از استقلال و وحدت لبنان در حقیقت دفاع از استقلال عمل جنبش مقاومت فلسطین و مبارزه با سازش میباید. — شعار دفاع از استقلال و وحدت خلقهای عرب، شعار راستینی است که له تیز آن علیه سیاست "تفرقه افکن و حکومت کن" بوده و خواهان تمرکز قوای بیشتر نیروهای عربی در مبارزه علیه دشمنان عمده عمومی میباید. امپریالیستها پیروزه اسرائیل و نیروهای امپریالیستی از وحدت نیروهای عربی وحشت دارند و باشکال مختلف تلاش دارند میان آنها تفرقه انداخته و بدینوسله قدرت آنها را تضعیف نمایند. چنانچه علیه این سیاست تفرقه افکن آنها قاطعانه مبارزه نمود. چنانچه نیروهای آگاه و انقلابی متاسفان بیان تضاد های اساسی، تضاد های عمده و غیر عمده را بدرستی حل نمایند. آنوقت در قدرت وحدت کلیه نیروهای عربی ضد امپریالیسم و صهیونیسم خلل وارد شده توپانه ابر قدرتها پهنه رسیده و به امر انقلاب فلسطین لطمه وارد میشود.



## انقلاب تا پیروزی

سالهاست که مبارزات خلق فلسطین و مبارزات حماسه آفرینش بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم، در راه آزادی ملی و استقلال نوید دهنده صهیف آزادی برای خلقها و ملت استمدید جهان و از جمله خلق استمدید ما میباشد.

اراده پولادین این خلق قهرمان که با نثار خون هزاران شهید پولادین تر گشته است، بخلقهای استمدید جهان و خلق ایران فردای روشن و آزاد و مستقل را بزده میدهد و چه خوب خلق مبارز ما از این همه حماسه آفرینیها و جاننازیبها بی آموزد و هر روز خود را همیشه تر و همیشه تر با انقلاب فلسطین می بیند. خلق استمدید ایران از همان روزهای اولی که جنبش مقاومت فلسطین وجود میآید خود را در یک جنبه با آن قرار داد و پرچم دفاع و پشتیبانی از این خلق را در مبارزات روزیهاش، در کارخانه اش، در مزرعه اش، در دانشگاه اش، در محل کارش و در جنبش انقلابی اش باهتزاز در آورد. فرزندان خود را برای مبارزه به جنبه خلق فلسطین اعزام داشت، همراه خلق فلسطین علیه دشمن مشترک خلقهای یعنی امپریالیسم جنگید، در کنار شهدای فلسطین شهید گشت و پیوند خود را با این خلق دلیر با نثار خون خود استحکام بیشتر بخشید.

محمد رضا شاه فاشیست، این عامل قسم خورده امیر - پالیسم، دشمن خلقهای ایران و جنبش مقاومت فلسطین است، حمایت و پشتیبانی رژیم شاه حاکم از ملک حسین حلال در جریان کشتار ۳۰ هزار فلسطینی در اردن در سپتامبر ۱۹۷۰ هجری - سن، این رژیم شاهان با صهیونیستهای اشغالگر، ککهای اضمحلالی، نظامی و نفس اشیا آنها، کمک به فالانزیستهای فاشیست در جنگ اخیر لبنان (بویژه فرار دادن اسلحه در اختیار آنها) و توطئه در امر وحدت خلقهای ایران و فلسطین با دستگیری و کشتار انقلابیون ایران که پرچم پشتیبانی از مبارزات خلق فلسطین را باهتزاز در آورده اند، همه و همه نمونه هائیمت از دشمنی این رژیم فاشیست با مبارزات عادلانه خلق فلسطین.

امروز امپریالیستها، صهیونیستها و فالانزیستهای فاشیست توطئه نوبی را در خاک لبنان برای نابود کردن جنبش راستین خلق فلسطین تدارک دیده اند و بنامه خصلت ارنجای خود به فتنه گری دست یازیده اند. تکستهای گذشته نشان آنها را به فتنه گریشان تازه تری کشانیده است. اما این بار هم مانند گذشته با شکست مفتضحانه روبرو خواهند شد. این توطئه نوین و اکیف، مدعی را در مقابل خلقهای

علت است که هم بر سر را باید راند و هم از ورود گرگ در لباس میش جلوگیری کرد. دشمن اساسی این جمله در حقیقت دفاع از مبارزه خلقهای عرب برای استقلال و آزادی میباشد. در اوج کثونی نیروهای ضد انقلاب فلسطین تلاش دارند تا سوریه را بر لبنان مسلط سازند. چنانچه چنین امری صورت گیرد، شرایط را برای سازش و مصالحه که ما همیشه بر ضد انقلاب فلسطین و منافع کلیه خلقهای عرب و خلقهای جهان است فراهم میآورند. این راه حلی است که باید قاطعانه رد گردد.

راه حل صحیح و بسود خلق، ایجاد وحدت و همبستگی میان خلق لبنان و فلسطین، بیرون راندن نیروهای دولت سوریه از لبنان میباشد. چنین راه حلی یعنی اداهای مبارزه علیه امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا و سوئیال - امپریالیسم شیروزی، یعنی اداهای مبارزه علیه تجاوز اسرائیل، یعنی پیشروی بسوی ترقی می باشد. این راه حلی است که باید از آن قاطعانه پشتیبانی کنیم.

"ستاره سرخ" - شماره ۵۷ - ال هفتم

مهرماه ۱۳۵۵



جهان و بخصوص خلق ایران ترار داده است. آنها هم دریغ نکردن از هیچ فعالیت و کمکی به خلق فلسطین تا بتوانند در این نبرد مشخص مانند گذشته سرینند تر، منسجم تر و متحدتر و تریبون آید. و دشمنان قسم خوردندش را بر طوط شکست و نابودی بکشاند. وقتی خلقی اراده کرد تا حق حیات داشته باشد، هیچ قدرت امپریالیستی و ارتجاعی را توان آن نخواهد بود تا بیوج بندگی و بردگی را برگردنش نگاهدارد. خلق شهرمان فلسطین که اراده کرده است تا زنده باشد و در رهنش با سرینندی زندگی کند، از میان جانفشانها و فدakarهای شریفترین فرزندان دلاورین سرود آزادی را سر داده. پرچم انقلاب تا پیروزی را به د افراشته و در راهی که با خون شهیدان بی شمار گلگون گشته است، با گذشتن از فراز پیروزیها و نشیب شکستها به پیش میرود و مطمئن روزی پرچم استقلال و آزادی کامل فلسطین را در خاک سپهر اشترزمین خواهد زد.

شکست نماند سراسر انقلاب فلسطین را طعمان و نبرد مرگ و زندگی بر ضد ستم و استثمار راه و رسم بحق و عادلانه توده هاست. جنایت سیمایه امپریالیسم و صهیونیسم در اشغال سپهر خلق فلسطین و بیرون راندن توده های آن، تجاوز ب دیگر سرزمینهای عربی و اشغال بخش عظیمی از این سرزمینها، خورش و مقاومت خلق دلاور فلسطین و دیگر خلقهای عرب را موجب گردید که تا پیروزی کامل خلق فلسطین، تا نابودی نام و تمام "دولت" صهیونیستی اسرائیل تا برقراری دولت دموکراتیک فلسطین (که در آن سلطانان، مسیحیان و یهودیان در حوار ب دیگر زندگی نمایند) تا بیرون راندن صهیونیستهای مهاجم از سرزمینهای اشغالی کشورهای عربی اراده خواهد داشت.

برای تحقق این امر، خلق فلسطین و دیگر خلقهای

عرب ناگون هزاران شهید داده و بدون شک برای کسب پیروزی از شمار خون هزاران نفر دیگر دریغ نخواهند کرد.

فلسطین، فلسطین بوده، فلسطین هست و فلسطین باقی خواهد ماند و تاریخ از آن بنام سرزمین نسل و نسلهای فدائیان شهروان و از جان گذشته یاد خواهد کرد.

خونی که در رگ این خلق دلیر جاری است، خون پاک ابوعلی ایادها، خون ابویوسفها، گمانی ناصرها، کمال عدوانها، کفانیها و ابوخالد هاست. گشتا و بیشتر از سی هزار فدایی و توده های خلق فلسطین در اردن بدست طسک حسین جلاز، پرچم خونین این خلق را بخاک نینداخت و فریاد "انا صاعد - انا صاعد" فدائی رساتر گردید.

خلقی که حماسه ای چون تل زنتر سافریند، بر آن بحسب نام "استالینگراد فلسطین" مینهد، هزاران شهید نشار راه آزادی ملی و استقلال میکند، جنبش یابدار و حصی رامیسازد که تمام خلق فلسطین، سایر خلقهای عرب و خلقهای جهان را تحت تأثیر قرار میدهد. فدای کاری و از جان گذشتهگی اش جنبش را بجنو سوخته هد و مقاومتش سازش ناپذیری اش ترانایست میکند.

این ایستادگی و مقاومت خلق فلسطین است که او را در امر مبارزه بر علیه دشمنان تریه پیش براند.

در سقوط تل زنتر شعله های آتش و خشم انقلاب فلسطین فروزاتر گردید. از پس هر شهید راه آزادی و استقلال فلسطین هزاران فدایی و از جان گذشته بیا خاستند که پرچم آزادی ملی را برافراشته تر و برافراشته تر باهتزاز در آورند.

فلسطین آزاد در تسل بر خسر خلق گردید.



جنبش عادلانه خلق فلسطین از حمایت وسیعی در سطح جهانی برخوردار است.

این افتخار برای خلقهای مبارز ما پیوسته باقی خواهد ماند که از همان نخستین روزهاییک دست امپریالیسم از آنتین صهیونیستها بیرون آمد و "دولت" اشغالگران صهیونیستس تأسیس شد، فریاد باغترام بر آورد و از مبارزه عادلانه خلق فلسطین و سایر خلقهای عرب علیه امپریالیسم و صهیونیسم قاطعانه بدفاع پرداخت.

امروز هم خلق ما با دفاع جنبش مقاومت فلسطین، جنبش خلقی که برای رهایی از جنگ امپریالیسم و بیرون راندن صهیونیسم، نیدم حماسه های خونینی از جانفشان آفریده است، از مبارزهای پشتمانی میکند که بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم، روزگوسی و سنگری و اشغال و تجاوز، کامهای استواری را به پیش میراند.

## خلیج فارس منطقه توفانی

اکنون خلیج فارس تبدیل بیک منطقه توفانی شده است . تضاد های در این منطقه دائم در حال رشدند و همراه آن مبارزه خلقها علیه امپریالیسم و ارتجاع اوج میگردد . مبارزات توده ها در سراسر ساحل خلیج بطور اجتناب ناپذیر با جنبش انقلابی و اوجگیری آن در ایران پیوند دارد .

چرا خلیج یک منطقه توفانی است ؟ زیرا این منطقه نقطه گری تضاد های مختلف است . در اینجا تضاد های خلقی یا امپریالیسم در شرایط مساعد جهانی روز بروز در حال حسد است . مبارزه خلق فلسطین علیه صهیونیسم و امپریالیسم از یکسو و مبارزه مسلحانه بیروزمندی خلق در منطقه قطار از سوی دیگر آگاهی سیاسی خلق را طی چند سال اخیر بسوی بالا برد و خواست رزمجویانه آنها را تقویت بخشد است .

تضاد دیگر در این منطقه تضاد توده های دهقان و گله دار و توده های زحمتکش عشیره های صحرائستین با نفوذ الیها و روسای عشایر است . تضاد دیگر در این منطقه تضاد بین امپریالیستهای مختلف و بطور مشخص امپریالیسم آمریکا و انگلستان است . استعمار انگلیس میخواهد با تمام قوا از منافع امپریالیستی خود در این منطقه دفاع کند . حال آنکه امپریالیسم آمریکا میخواهد در اینجا لقمه را از جنگ رقیب بریابد و خود به غارت توده های این منطقه بپردازد . کشش امپریالیستها در اینجا بطور مشخص بصورت کشش بین ارتجاعیون دست نشانده شان نیز بروز میکند . شاه ایران سلطان عربستان سعودی و امیر کویت یک اتحاد ملکت تشکیل دادند که تحت رهبری شاه از منافع امپریالیسم آمریکا دفاع مینماید . انیسوت - ریچاردسون معاون وزیر خارجه آمریکا در ۲۲ آوریل امسال این مساله را کاملاً صریح بیان کرده است : " ما باید یکسورهایی این منطقه و بخصوص مساله رهبری ایران برای انجام امور برفراری خارج از صلاح و ثبات بنگریم " .

از سوی دیگر ایران این شیخ نشین ها تحت حمایت استعماری انگلستان هستند و بساط حکمرانی شان فقط به زور ارتش آن دولت میتواند مدتی دوام داشته باشد . به این دلیل شاه و همپایگانی هایش خواهان خروج ارتش انگلیس و برحسی از شیخهای این منطقه خواستار ماندن آنها هستند . اما اینها آن همه خواهان یک چیزند : ادامه جیاد و غارت و دوام حکومت ارتجاعی همان چیزی که به زبان خودشان " حفظ آرامش و ثبات " نامیده میشود و در قیاس خلقی جز ضد انقلاب منقائسی ندارد . ناگفته نماند که سوسیال - امپریالیستهای نیز در این امر

دفاع و پشتیبانی از خلق تهرمان فلسطین و جنبش مقاومت و سازمان آزاد بیخشم فلسطین ، دفاع از دستاوردها و پیروزی خلقها علیه امپریالیسم است . خلق ما مصمم است که در این مبارزه عادلانه سبیم باشد .

- با بسیج افکار عمومی در هر کجا که هستیم به پشتیبانی از فلسطین برخیزیم !

- برای دفاع از جنبش مقاومت خلق فلسطین متحد شویم !

- با تمام نیرو بگوئیم با فرستادن هرگونه کمک ، جنبه مقاومت فلسطین را یاری رسانیم !

" ستاره سرخ " - شماره ۵۷ - سال هفتم

مهرماه ۱۳۵۵

انصراف ما از دعوی ارضی نسبت به بحرین به این دلیل بسا خروج نیروهای انگلیس از خلیج فارس بستگی داشته که مساحت احساس میکردیم باید قبل از پایان ۱۹۷۱ کاری در این زمینه انجام دهیم. " سائیر معمولی یکی از سخنگویان رسمی شاه در مورد معامله بحرین، مسأله را بصورت خواست سیاست ایران (بخوان آمریکا) بر خلیج فارس در جلسه سنا چنین بیان میکند: "اهمیت خلیج فارس و منافع حیاتی ما در این منطقه برکسی پوشیده نیست و خصوصاتی که از جهات مختلف برای تأمین این منظور بعضی رساندم، آری همکاران محترم راه حلی از این بهتر و ابتکاری از این درخشانده تر می‌توانند سراغ کنند که ما را به سد ف عالی خود و تجدید مجدد عظمت شاهنشاهی ایران در خلیج فارس و تأمین سیادت کامل ما در این منطقه و پیشگیری از اعمال نفوذ هریچگونه که قصد تجاوز و استعمار کند، نائل سازد؟ صلماً خیر!"

امپریالیستها اشتباه میکنند. آنها هرکاری بکنند از روند پرمضت تاریخ جلو نمی‌توانند گرفت. اگر قوای انگلستان این منطقه را تخلیه کند، نیروی عظیم خلق که هم اکنون باندت مشغول سازماندهی و تدارک است، توفان آسا بساط فرمانروائی حکام مرتجع را درهم خواهد ریخت و شرایط قرون وسطائی و فئودالی خاص این منطقه را غرض خواهد کرد. اگر قوای شاه و مترجمین عرب نیز به کشتن بیابند باز هم آتش مبارزه این بار علیه این دست نشاندهگان امپریالیسم آمریکا نیز تر خواهد شد. اگر هم قوای انگلیس در منطقه بماند، باز آتش جنگ راهائی بخش خلق علیه قوای استعماری هرچه فروزانتر خواهد شد و مانند منطقه ظفار سراسر خلیج را از وجود استعمارگران پاک خواهد کرد. ظفار اکنون مانند پایگاه انقلابی برای همه این منطقه ارزش بی نهایت دارد و پیرویهای روز افزون "جبهه آزادی - بخش" در ظفار الهام بخش مبارزه خلقهای سراسر این منطقه است.

و بالاخره مهمترین مسأله ایست که آراکلیسم - نینیم - اندیشه مائونسه دون روز بروز در این منطقه بیشتر نفوذ میکند و گسترش مییابد. زمانیکه توده های مردم این افکار را درک کردند، آنگاه تبدیل به نیروی مادی عظیمی خواهد شد که هیچ نیروئی را یاری مقاومت در برابر آن نیست.

برای ما ایرانیان اهمیت مسأله، انقلابی در خلیج فارس تنها از این لحاظ نیست که وابستگی های فشرده و زیادی بین خلقهای ساحل عمان و جنوب حلیج وجود دارد. تنها از این نظر هم نیست که شاه پیمانها را عامل استعمار نقش میی در اجراء نقشه های امپریالیسم آمریکا در این منطقه بازی میکند، بلکه وجود همه ها هزار ایرانی در سراسر شیخ نشینها، آترا پر - اعمت میسازد. ایضا همه دهقانان و کارگرانی هستند که از

باکمال میل با امپریالیستها هماهنگی دارند. مهدی و کیلی نماینده ایران در سازمان ملل علناً اظهار کرد که "تصور نیروی که شوروی از زمین رقت آراضی خلیج فارس را بسود خود بداند." در خلیج فارس امپریالیسم آمریکا که نماینده آن شاه است شیوه استعمار زمین را در پیش گرفته است. او مطرح میسازد که استراتژی خارجی باید بیرون رود. ارتش سوی به کمک امپریالیستها تشکیل شود. بعضی رفرمها و اصلاحات نیز انجام شود. امپریالیسم آمریکا گمان میکند که به این طریق میتواند از انقلاب جلوگیری کند. هیدر در نطق خود این تز را چنین مطرح کرد: "امنیت خلیج فارس باید منحصراً بدست سرزمینها و امیر - نشینهای این منطقه سپرده شود و به مدخله خارجی در این منطقه به هیچ وجه نباید امکان داده شود. . . . چنین اقدامی (حضور نیروهای انگلستان) یادآور گذشته های استعماری است که همه بدیده و تحقیر بدان میگردند و ممکن است موجب ناراحتی ها و اغتشاشهایی شود که فقط بسود مخالفان صلح ثبات، پیشرفت و همکاری در دوستانه میان امپریالیستها و سرزمینهای خلیج فارس نام خواهد شد."

امپریالیسم آمریکا توسط شاه و شیخهای این منطقه را دائماً پنهان دعوت میکند و میخواهد آنها را بنوکری خود در آورد و صحت این سیاست را (برای حفظ فرمانروائی شان) به آنها به قولی باند. دولت کارگری انگلستان قول داده بود که ارتش انگلیس را در سال ۱۹۷۱ از این منطقه بیرون برد. اکنون با روی کار آمدن محافظه کاران و امتناع آنان از تخلیه نیرو، تضاد بین امپریالیستهای آمریکائی و انگلیس حاد تر شده و اوضاع منطقه نیز بحرانی تر گشته است. مذاکره چند ساعته شاه و هیوم در بروکسل برگرد همین مسأله در بر میزد است.

سیاست دولت کمونی انگلیس حفظ شرایط کمونی بشیوه استعمار کننده است. او ارتش خود را که شامل نیروی هوائی دریائی و فقط در بحرین و شارجه . . . ۷۰۰۰ سرباز است در آنجا میخواید نگهدارد.

مرتجعین دست نشانده آمریکا و انگلیس مشغول تدارک برای مقابله با انقلاب هستند. هم اکنون شاه بگفته روزنامه های انگلیسی یک اسکادران از آمریکا باخاطر همین مسأله گرفته است و ارتش را آماده برای یک جنگ تجاوزی میکند. تبلیغاتسی که بمؤومه اوم در ارتش انجام میگیرد، کاملاً نشاندهنده این واقعیت است که شاه حیاال دختان تجاوز کارانه با ارتش را نیز در سر دارد. ملاقاتهای بی دریغ ناشیوع انجام میگیرد و بیشتر از همه بر سر بحرین نیز بین شاه و امپریالیسم انگلستان معامله ی صورت گرفته است. مسأله بحرین بطور روشن بخاطر تسهیل ضد انقلاب بوده است. شاه خود به این مسأله در مصاحبه اش با خبرنگار تلویزیون فرانسه اشاره میکند و میگوید "منوان گفت که

## در باره حوادث اخیر پاکستان

حوادث اخیر پاکستان بناگهان افکار عمومی جهان را متوجه این نقطه از آسیا نمود.

کشور پاکستان از دو بخش پاکستان شرقی و غربی تشکیل می‌شود و بیش از ۱۱۰ میلیون نفر جمعیت دارد. پاکستان شرقی که محل وقوع حوادث اخیر بود با وجود وسعت کم، بخش بزرگی جمعیت پاکستان را تشکیل می‌دهد. مردم پاکستان شرقی از لحاظ زبان و فرهنگ با پاکستان غربی اختلاف دارند. هفتاد درصد از مردم این ناحیه را دهقانان تشکیل می‌دهند که هنوز در چار چوب روابط خودالی به بدترین وجهی استثمار می‌شوند بطوریکه حاصل ربح اکثریت این دهقانان حتی کفاف رفاه ابتدائی ترین احتیاجات روزمره آنان را نیز نمی‌کند.

در پاکستان شرقی از صنعت و کارخانه تقریباً اثری نیست و تعداد زیادی از زمینداران شهری تمام مدتها را در بی‌کاری بسر می‌برند. فقر عمیق و استثمار شدیدی بود که در این دهقانان و دیگر زمینداران پاکستان شرقی سبب می‌شود که این توده‌ها از رژیم حاکم در پاکستان که بطور اساسی از فئودالها و سرمایه‌داران کبیرا و زمیندارانی سنگین ناراضی باشند. علاوه بر این خلق بنگال شرقی در تضاد مستقیم ملی نیز هست و هدایت حاکم پاکستان که بطور عمده از طبقات مترجع پاکستان غربی تشکیل می‌شود نه تنها به بهبود وضع زندگی زمینداران بنگال شرقی کمترین توجهی ندارد بلکه آنانرا تحت استثمار و ستم مضاعف قرار داده و سبب فقر و بدبختی روزافزون خلق بنگال شرقی می‌گردد. این عوامل سبب می‌شود که از یک طرف در اثر شدت تضاد های خلق بنگال شرقی با هیأت حاکمه پاکستان شرایط مناسبی برای رشد نیروهای انقلابی در آنجا فراهم آید و از طرف دیگر بعلاوه آنان یک حزب نیرومند مارکسیستی - لنینیستی محض مناسبی برای بهره‌برداری و استفاده مترجمین داخلی و تمام مترجمین جهان که در تضاد با رژیم حاکم در پاکستان هستند بوجود آید. از میان لیست مترجمین، طبقات ارنداهی بنگال شرقی و دولت مترجع هند و سنان بیش از همه در تندید تضاد های خلق بنگال و دولت پاکستان دارای مافع هستند. مترجمین بنگال همواره می‌گویند که رهبری جنبشهای انقلابی خلق بنگال را بدست خود گیرند و بدینظری از یک طرف این جنبش را که بیشتر از همه مستعد دارای ماهیت طبقاتی ضد فئودالی هستند متصرف نموده و بنا

سراسر ایران در جستجوی کار به آنجا آمده‌اند. ارتجاع ایران می‌کند با تزریق افکار ناسیونالیستی و ضد عربی از آنان به منافع وسیله‌ای برای سیاست کثیف خود استفاده کند. ارتجاع عرب نیز با تحریک احساسات ناسیونالیستی عرب علیه ایرانیان به این نقطه کمک میکند. وظیفه‌ی همه‌ی انقلابیون ایرانی و عرب است که با کار سیاسی به مقابله با این نقشه ارتجاع برخیزند. وحدت خلقهای ایران و عرب را تأمین و هرچه مستحکمتر نمایند و بر اساس آن در آینده‌ی نوظاهی این منطقه در مبارزه علیه استثمار و ارتجاع، توده‌های هرچه پیشرو را بسیج کنند.

این دشمنی است که بالاخره رگ حیات امپریالیسم فئودالیسم و ارتجاع حاکم دست نشانده را که در ایران وجه در همه‌ی سرزمینهای جنوب خلیج فارس خواهد گسرد.

"ستاره سرخ" - شماره ۳ - سال اول

تیسر ۱۳۴۹

بهدل ساختن آنها به جنبش‌های بااصطلاح "ملی" از یکطرف گریبان خود را از دست داده‌ها نجات دهند و از طرف دیگر این جنبشها را در جهت تقویت مواضع خود در مقابل قدرت مترجمین پاکستان غرضی مورد بهره‌برداری قرار دهند. دولت هند وستان نیز که از منافع فئودالها و سرمایه داران کپسرادور هند نمایندگی میکند از یک طرف بخاطر سفته‌گدیزی با دولت پاکستان در تضاد است و تضعیف این دولت را وسیله‌ای برای سلطه‌نندن خود برکناره می‌بیند. و از طرف دیگر بهعلت مناسبات حسنه رژیم پاکستان با چین توده‌های خواستار سرنگون کردن هیأت حاکمه گونگی و یا حداقل تضعیف هر چه بیشتر آن می‌باشد. و بالاخره مترجمین هند که از وجود تضاد های حادی در پاکستان ترش آگاهی دارند، سالهاست که به این بخش از پاکستان چشم طبع دوخته‌اند و میکوشند با فتنه گریهای هر چه بیشتر در بنگال شرقی از وجود این تضادها بفرج برنامه های تجاوزکارانه خود بهره‌برداری کنند. امپریالیستها و سوسیال - امپریالیستها نیز از یک طرف مناسبات دوستانه رژیم پاکستان با چین توده‌ای را خطری برای پیشرفت برنامه‌های غارتگرانه خود در پاکستان می‌پایند و از طرف دیگر آنها که مناسبات برای ایجاد حلقه متحدی از رژیمهای ضد چینی در اطراف خاک چین توده‌ای گونگی میکنند و وجود دولت رادر پاکستان که با چین توده‌ای مناسبات حسنه دارد مانع بزرگی در اجرای این برنامه‌ها خود مینمید. همین دلیل سوسیال - امپریالیستها و امپریالیستها را می‌کند. از تضاد های میان خلق بنگال و هیأت حاکمه پاکستان منظر تضعیف و در صورت امکان سرنگون ساختن هیأت حاکمه گونگی پاکستان سو استفاده نمایند. تنها یاد نظر گونگی مجموعه مسائل بالاست که میتوان به ماهیت واقعی حوادث اخیر پاکستان پی برد.

در جریان مبارزات اخیر خلق بنگال مانند همیشه مبارزه در بدی میانی دو خط می موجود انجام گرفت. خط مشی اول که از طرف مارکسیست - لنینیستها و دیگر انقلابیون واقعی مطرح میشد عبارت بود از بسیج و تشنگ ساختن دهقانان برای مبارزه علیه فئودالها و انجام انقلاب ارضی. این مبارزه تنها راه رهائی ملی هم بود زیرا که تنها با آزاد نندن دهقانان کسه اکثریت وسیع خلق بنگال را تشکیل میدهند آزادی ملی خلق بنگال مقبوم می‌ماند. خط مشی دوم که توسط عناصر مترجمی مطرح میگردد در ظاهر برحم حفظ منافع ملی خلق بنگال و اصلاحات ارضی را بسط میکرد ولی هدف واقعی آن جدا کردن بنگال شرقی بگفت مترجمین هند و امپریالیستها و سوسیال - امپریالیستها و قرار دادن بنگال در تحت سلطه این نیروهای ارتجاعی بود. در مبارزات اخیر خلق بنگال شرقی محاسبات صرف مارکسیست - لنینیستها بیکار دیگر بخش سو از جنبش در تحت رهبری گروهی از مترجمین بنگال شرقی در

سرکردگی شیخ رحمان قرار گرفت. شیخ رحمان که وابسته به پایه مالکین ارضی بنگال شرقی و از ضد گونگیستهای سرسخت و از متحدین نزدیک مترجمین هند بود کونگیه تابا استفاده از موقعیت انقلابی موجود و ضعف مارکسیست - لنینیستها هدف های دیرینه خود و یارانش را بانجام رساند و بنگال شرقی را از پاکستان مجزا سازد. دار و دسته شیخ رحمان کسه در انتخابات جنبش پاکستان ب زیر پرچم اجرای اصلاحات ارضی و خود مختاری در جارجوب پاکستان واحد موفق شده بود، میخواست با استفاده از مجلس پاکستان نقشه های خود را عملی سازد. ولی رژیم پاکستان بهمن دلیل از باز نندن مجلس جلوگیری کرد. شیخ رحمان که از پشتیبانی وسیع مترجمین هند وستان، سوسیال - امپریالیستها، امپریالیستها، مترجمین بنگال شرقی و بخش از مردم بنگال برخوردار بود چنان بقدرت خود امیدوار شد که بنگاهان استقلال بنگال شرقی را اعلام کرد و بدین طریق آتش جنگ داخلی را افروز - ست و پشتیبانان خود را که فریب داده وید های دروغین او را خورده بودند با دست خالی بحقیقت ارتش پاکستان فرستاد. ولی طوایف کشید که ماسک رباکاری شیخ رحمان از هم دریده شد و توده های وسیع علیه این سیاست شوم دار و دسته شیخ رحمان ببارزه برخاستند.

حقایق حوادث اخیر پاکستان که بهعلت پشتیبانی وسیع امپریالیستها و سوسیال - امپریالیستها و تمام نوکران و هییره - خزاران آنها از دار و دسته شیخ رحمان در بخش عظیمی از جهان بصورت تحریف نمده و وارونه جلوه داده شد در تاریخ بزرگی برای همه انقلابیون و نشانیست توده در قیام است.

جنبش اخیر مردم بنگال شرقی که در ظاهر جنبشی ملی و بخاطر بدست آوردن حق تعیین سرنوشت توسط خلق بنگال بود، در واقع محاسبات رهبری مترجم و منحرف آن بصورت محاسبات نامصحیح سوق داده شد. جنبش اخیر بنگال بیکار دیگر اثبات کرد که در دوران حاضر یک جنبش ملی که فاقد رهبری پرولتری باشد باساقی می‌تواند باز به دست مترجمین جهان نشده و وسیله‌ای برای خدمت به منافع امپریالیستها و سوسیال - امپریالیستها گردد. در دوران ما یعنی دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتاریائیسی، تنها آن جنبشهای دارای ماهیت شرقی هستند، که در خدمت سرنگون ساختن امپریالیسم و پروری انقلاب جهانی تراز گرفته یابند. هر مبارزه ملی در آخرین تعبیل مبارزان است طبقاتی و در دوران گونگی هر جنبش توده‌ای که در خدمت بدست آوردن آزادی ملی یابند، ناچار دارای ماهیت ضد امپریالیستی است. آن جنبشهای که ماهیت ضد امپریالیستی ندارند هر چه در هم که رنگ ملی بخود بگیرند در واقع فاقد ماهیت ملی بوده و در خدمت بدست آمدن کسه بی زحمک گدگان کسه توسط



## تجاوزی آشکار، هدفی پلید

بالاخره توطئه گریهای سوسیال - امپریالیسم، دولت هند و مترجمین محلی در پاکستان، به جنگ خونینی منجر گردید و بدینال تو از ارتش هند وستان به پاکستان مقدمه تجزیه بنگال شرقی از پاکستان فراهم شد.

ارتش هند وستان که قبلاً با سوء استفاده از شرایط سیاسی مناسب حاصل از جنگ داخلی در بنگال، شرقی، عملاً بد آنجا تجاوز میکرد، این بار به بهانه بازگرداندن آوارگان بنگالی بسر زمین خویش، رسماً تشوینهای خود را وارد جنگ نمود و تا اگرا، پایتخت بنگال شرقی، آنها را پیشرفت و با کشتار و ششایه هزاران نفر، بخشهایی از خاک پاکستان را اشغال نمود و بالاخره مقاصد خود توسعه طلبانه خود را بخلقههای پاکستان، مرحله عمل در آورد. بطوریکه هنوز هم به آنست - نظامی خود ادامه میدهد.

سوسیال - امپریالیستها فعالانه از این تجاوز غیر قابل انکار که در تدارک آن نیز شرکت داشتند، دفاع نمودند و در بحبویه جنگ، زمانیکه اغلب کشورهای این عمل تجاوزی را محکوم میکردند و تقاضای ختم جنگ را داشتند، وقتبانه در شورای امنیت و پاراز حق و تواستفاده نمودند و راه را برای حطال ارتش هند به پاکستان هموار ساختند.

ولی آنچه مورد توجه است، درک و توضیح مقاصد سوسیال - امپریالیستها و هیأت حاکمه هند وستان در اجرای این جنسگ تجاوزی است:

۱ - هند وستان از همان اوایل تشکیل دولت پاکستان و بعد از تحزیه این دو کشور، بر اساس دلایل غیر واقعی و کذاب، ستنا با وجود دولت مستقل پاکستان مخالف بوده و نارها برای از بین بردن و تصرف آن اقدام نموده است. بخصوص در سالهای اخیر که رویای تبدیل شدن بیک قدرت بزرگ را در آن منطقه از آسیا در سر میپرورانند.

نهر در سال ۱۹۴۴ در کتاب "گشف هند" میگفت:

"... سر نوشت کشورهای ملی کوچک، نابودست. مگنست آنها بحتوان بیک منطقه خود مختار فرهنگی ادامه حیات دهند اما نه بعنوان پلواحد سیاسی مستقل".

هیأت حاکمه فعلی هند وستان، که نقش هند را در جنبوب استا و اقتیانور هند، هنوز بعنوان بیک قدرت بزرگ میندازد، و جاه طلبیهای احمقانه نهر را فراموش ننموده، ارود دارد، تمام کشورهای این منطقه را تحت نفوذ خود در آورد، بخصه و ص اکنون که از نظر سیاسی، نظامی نیز از جانب سوسیال امپریالیسم

امپریالیسم، سوسیال - امپریالیسم و مترجمین محلی بوده و دارای ماهیت ارتجاعی هستند. این درین بزرگ بویژه برای انقلابیون مبین ما که ملیتهای مختلفی را در سر میگرد - است - استایسته توجه دقیق است.

سازرات اخیر خلق بنگال نیاندهند خواست عسکری توده های این سرزمین در تعیین سرنوشت خویش و تغییر بنیادی سیستم پوسیده استعمار و استنفاری است که قرنهای بر این خلق ظالمانه حکومت میکند. ما اطمینان داریم که با ادامه هر چه بیشتر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماتوسه ون در میان انقلابیون و با تلفیق مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماتوسه ون با شرایط شخصی پاکستان توسط مارکسیست - لنینیستهای این کشور، زحمتکشان پاکستان دیر یا زود بیسوا خواهند خاست و با روشن کردن آتش جنگ خلق، در تحت رهبری صحیح حزب طبقه کارگر بساطت حکومتی فتود الهیا و سرمایه داران کمزاد ورا در هم خواهند نوردید و آزادی واقعی خویشرا بدست خواهند آورد.

"ستاره سرخ" - شماره ۱۲ - سال دوم

خرداد ۱۳۵۰

تفویت میگردد. این دید توسعه طلبانه آنها تشدید یافته است. امروز ارتش ۲۸ لشکر هندوستان که ۷۰۰ هواپیما و نیروی دریایی بزرگی در اختیار دارد، بطور عمده (۸۰٪) توسط سوسیال-امپریالیستها مسلح میشوند. از نظر اقتصاد نیز جواز طریق وام، چه از طریق ایجاد صنایع بزرگ و کوچک از طرف آنان حمایت می گردد. قرارداد اوت ۱۹۷۱ بین شوروی و هندوستان سرحدیهای مهم از همکاری بین این دو نیروی ارتجاعی و بازنویس راه برای تجاوزات بعدی بوده است.

۲ - بنگال منطقه‌ای "خطرناک" و "آباد" انقلاب محسوب میشود. این "خطر" نه تنها در بنگال شرقی بلکه در بنگال غربی نیز موجود است. رشد جریان‌های انقلابی در این منطقه، توسعه و رادیکال نمودن مبارزات خلقها را در آنجا نیز می تواند بد نهال داشته باشد. ارتجاع هند و سوسیال-امپریالیسم بشابه هر نیروی ضد خلقی و ضد انقلابی، در مقابل جنبش "خطر" و همچنین در مقابل رشد روز افزون جنبش مارکسیستی - لنینیستی در بنگال و هندوستان، عکس العمل نشان میدهند و کوشش در سرکوبی و توطئه جینی علیه آن مینمایند.

همکاری و پشتیبانی سوسیال - امپریالیستها از ارتجاع هند بتجاوز مشترک بخاک پاکستان به سوا استفاده از گرانبات خود مختاری در بنگال شرقی همگی برای کنترل نیروی عظیم انقلابی و قابل اغماز و برای گمراه نمودن آن انجام میگردد. اعمال زور بوسیله جنگ تجاوزی و اشغال نظامی بنگال شرقی نیز نیروی ترین راه برای سرکوبی آن نیرو و اجراء مقاصد ضد انقلابیستان بوده است.

۳ - دشمنی هیأت حاکمه هند و خصوصت سر سخنانسه سوسیال - امپریالیسم با چین تودهای عامل مهم دیگری در بره انداختن آنرا این جنگ تجاوزی بوده است. دشمنی استراتژیک سوسیال - امپریالیستها بچین آوردن حلقه ضد جینی در اطراف مرزهای چین تودهای سیاستد تجاوزات مستقیم قبلی آنان بر مرزهای چین تودهای که نتیجه ای برای آنها نداشت. اگر چه هنوز تعداد زیادی از نیروهای خود را در مرزهای آن کشور مستقر نموده اند - حمایت از تجاوزات هندوستان بر مرزهای چین تودهای در سال ۱۹۶۶ و مسلح نمودن ارتش هند و ادامه دادن به تصاد های بین مرتجعین هند و چین تودهای و بالاخره گامروان حکومتی تحت کنترل و حمایت خویش در بنگال شرقی، به معنی اصرار در خصوصت علیه چین تودهای و در نهال نمودن نقشه های قبلیه است.

۴ - ضعف نسبی امپریالیسم آمریکا در اثر مبارزات خلقهای جهان بویژه خلقهای هند و چین، عامل موثر دیگریست در کستان نمودن سوسیال - امپریالیستها. بطوریکه در شرایط ضعف رقیب خود و در جبار چوب تقسیم جهان بد و منطقه

تعود دو ابر قدرت، مواضع خود را محکمتر می نمایند و جنبه رقابت را با امپریالیسم آمریکا تقویت میکنند و راه نفوذ به اقیانوس هند را برای خود باز میکنند.

ما از اینکه سوسیال - امپریالیسم از تجاوزات کشور به کشور دیگری رسماً پشتیبانی نموده تمجیبی نداریم. چه این در نهال منطقه سیاستی است که این دو ابر قدرت ارتجاعی از سالها با نفوذ و پنجه افکنی سیاسی - اقتصادی - نظامی - فرهنگی در اکثر نقاط جهان، بویژه در آسیا اعمال میکند و نمونه های بارز آنرا در کشور خودمان نیز مشاهده میکنیم. واضح است که با ادامه و اصرار بروی خط ضد انقلابی و ضد خلقی خود مجبور است در بیا زود گرایش توسعه طلبانه خویش را از طریق بد اخله و بر افروختن آتش جنگهای دیگری نیز دنبال نماید و به ننگ در این ماجراجوییها هم سرنوشته از سر نوشت همکار و رقیب خود امپریالیسم آمریکا جدا نخواهد بود.

تزارهای نوین گرملین با ادامه و توسعه خطر ریز یونیستی خروشع فرمند در واقعیکه منافق قدرت طلبی و آزمند آنسه آنها ایجاد میکند دیگر دفاع از "صلح جهانی" و "هشدار باش" "خطر جنگ" را نمیدهند و تنها در مناطقی که مبارزات انقلابی و مترقی در جریانست از نیروی کنگره ۲۴ سوادای "خاموش بگردن" آنها را سر میدهند و اکنون هم دست اندازوی بتعامت ارضی پاکستان را بحساب بازگرداندن "حقوق ملی" خلق بنگال میگرداند. ولی خلقهای جهان عطیات کثیف آنان را در مورد جنبشهای انقلابی خلقهای زیر ستم و بخصوص سوسیالگرمینان را علیه جنبش انقلابی خلقهای عرب و فلسطین بارها مشاهده نموده اند. این عوامل ریزیها کوشش احفانهای پیش نیستند.

همچنین هیأت حاکمه ارتجاعی هند ادعا دارد که ساله آوزگان بنگال را حل نموده و بنگال شرقی را از زسنگستان غربی نجات داده است. چنین استدالات و بهانه جوییهای احفانده درست در زمانیکه خود این هیأت حاکمه از هندوستان گورستان ملیتهای کوچکتر و بویژه از خلق بنگال غریبوسو فرا هوارده است. و مشخصانه در سرکوبی و پامال نمودن حقوق این خلق دست از پانیت نماید و از هیچ نوع شتاب فرورکار نیست. نیز توجیه بیشتر مانده ای بیست نیست.

بهترین نشانه رسوائی سوسیال - امپریالیسم و هیأت حاکمه هند موضعگیری خلقهای سراسر جهان علیه آن جنگ تجاوز است که آنرا محکوم نموده اند و تها و زکاران را مغرور ساخته اند ما عمیقاً معتقدیم که خلق بنگال شرقی از سائها تحت ستم چند لایه، از جانب هیأت حاکمه ارتجاعی پاکستان، استثمار مینده و بضرری نقد مستعمره داخلی این کشور را داشته است و تحت ستم ملی شدیده. نیز قرار داشته است. ما

# زنده باد مبارزات خلقهای ترکیه

در ۱۲ مارس ۱۹۷۱ در ترکیه یک دیکتاتوری نظامی بر سر کار آمد. این دیکتاتوری برای سرکوب مبارزات استقلال طلبانه و آزاد بخش ملی خلق ترکیه که بین سالهای ۶۰-۱۹۷۰ سرریز شده بود و میخواست از زمین بردن جنبش انقلابی که برای اولین بار در تاریخ ترکیه در یک پروسه طولانی ده ساله به امکانات مبارزات عینی دست یافته بود از طرف امپریالیسم آمریکا و مترجم ترین بخش هیات حاکمه وابسته به آن بانکچه به ارتش ناتو مستقر گردید. دولت دمیرال (حزب عدالت) که در یکریز اثر رشد و توسعه مبارزات مردم نمیتوانست بخشی منافع امپریالیسم آمریکا و نوکران داخلی را محافظت کند توسط اخطار به ۱۲ مارس ۱۹۷۱ به اعضا فریاد ها ارتش وابسته به ناتو معزول شد و دولت دست نشاندگی دیگری که اداره آن عهد تار دست ارتش بود بوجود آمد و در ۲۶ آوریل ۱۹۷۱ در کشور حکومت نظامی اعلام کرد. اما خلق قهرمان ترکیه در برابر این تجاوزات دست بمقاومت زد و به مبارزه مثبت در مقابل مثبت پرداخت. رژیم دیکتاتوری بسا توسل به ارتش به سرکوب اعتراضات و سایر مبارزات دگرگانیست و سندیگانی کارگران و بانکچه به نیروهای کماند و وزاندارم سرکوب جنبش دگرگانیست دهقانان که جنبه مالکین ارضی بود پرداخت سیاست محو ملیتهای دیگر و اعمال ستم ملی به دهقانان خلق کرد را که در منطقه شرقی ترکیه زندگی میکنند با زهم نشدید کسر مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی جوانان را که علی دهسال اخیر نودهای وسیعی را در برگیرفت به آتش و خون کشیدند و بی شرمانه و با شدت کامل بسازمانهای انقلابی حمله ور شدند.

از سوی دیگر دیکتاتورهای نظامی بخاطر حلب بورژوازی اصلاح طلب و مخاطر فریب خلق شعار عوامفریبانه "انجام سریع رفاههای پیش بینی شده در قانون اساسی" را به میان کشیدند. بویژه برای فریب ۲۵ میلیون نوده دهقانی که اکثریت عظیم جمعیت ترکیه را تشکیل میدهند، شعار رفوم ارضی "داد و ولی آيا طيفيات حاكم رفود الهيا كه برها و رها و امپرياليستيهاي صاحب نفوذ و قدرت در تركيه ميتوانستند در سب از رقابت بردارند؟ آنها سياست سرکوب و اصلاحی "آنها ميتوانست از برحاستن مبارزات نودهای خلق جلوگیری؟ سرحوادث بعدی در عمل جسو اب معنی به این سئوالات داد.

همچنین معتقدیم حل این تضاد بین خلقهای پاکستان و طبقات استثمارگر در آنجا اصولاً وظیفه این خلقهاست و هرگونه "تصون کشی" از طرف بیگانگان بمعنی تجاوز به تمامیت ارضی، دخالت در امور داخلی و در تحویل آخر زیر پا گذاشتن منافع خلقهای پاکستان و خیانت به انقلاب آنهاست و عملی توسعه طلبانه و تجاوزگرا نه میآید. ولی باید گفت که در اثر این جنگ تجاوزی، وضعیتی در بنگال بوجود آمده که بیقین بنفع نیروهای انقلابی، در این منطقه است. شرایط حاصله از جنگ ارتجاع محلی را که در لباس استقلال طلبی و خود مختاری، مبارزات حق طلبانه خلق بنگال را محدودتر مینماید، افساء کرده و ماهیت دیالکتیکی و وطن فروشی او را نمایان ساخته است. تضادیکه امروز در درون هیات حاکمه بنگال به علت بد اخلاقت ارتجاع هند و سوسیال امپریالیسم بوجود آمده است نیز بنفع انقلابی، میباشد. ما اطمینان راسخ داریم که انقلابیون واقعی بنگال بسا تلفیق مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه درین با شرایط مشخص کشور خود خواهند توانست به آزادی ملی و رهائی از ستم امپریالیستیها، سوسیال - امپریالیستیها، نوسعمه طلبان هند و مترجمین داخلی، دست یابند.

"ستاره سبز" - شماره ۱۲ - سال دوم  
دی ماه ۱۳۵۰

در مارس ۷۳ دیکتاتوری نظامی وابسته به آمریکا با حصران جدیدی روبرو گردید. با اعلام مجدد ریاست جمهوری سوسیالی

رقابت بین طبقات ارتجاعی حاکم جهت انتخاب رئیس جمهور جدید حادث شد. بعد از چهار هفته تلاش در جهت سازش با آخرین یک زانوال بازنشسته ارتجاعی رایبرایست جمهوری انتخاب کردند. ضعیفان سومین دولت دست نشانده نظامیان استعفا نمود. چهارمین دولت با انتقال حزب ارتجاعی عدالت و حزب جمهوری خواه خلق بوجود آمد. برنامه این دولت نیز با برنامه سه ده دولت قبلی فرقی نداشت: همان با اصطلاح "تأمین آسایش و امنیت و انحام رفاه".

اقتصاد ترکیه نیمه فترت ال - نیمه مستعمره مدام با بحران روبروست و وضع زندگی توده های وسیع زحمتکش معلل: سگساری (در ترکیه بنا بر آمار رسمی هفت میلیون بیگارموسی هستند که دو میلیون از آن بیگار دائمی است. بنامین تعداد باید ۱/۵ میلیون کارگر خارج از کشور را اضافه نمود). گرانی (در دو سال اخیر افزایش هزینه زندگی در ترکیه از ۱۰۰ درصد هم تجاوز کرده است). مانیتهای غیر مستقیم جدید و استتار شدید روز بروز بدتر میگردد.

ترکیه نیروهای امپریالیستی گوناگون وابسته است. امروز ترکیه آمریکا در رأس نیروهای امپریالیستی قرار دارد. امپریالیستهای اروپائی نیز به مرور زمان عهد را جان گرفته اند و در ترکیه طالب منافع بیشتری هستند. امروز در ترکیه بشابه بخشی از خاور میانه رقابت و تئانی نندی میان امپریالیسم آمریکا - امپریالیستهای اروپا و روسیال - امپریالیسم شوروی موجود است.

ترکیه به نیروهای امپریالیستی گوناگون وابسته است. امروز ترکیه آمریکا در رأس نیروهای امپریالیستی قرار دارد. امپریالیستهای اروپائی نیز به مرور زمان عهد را جان گرفته اند و در ترکیه طالب منافع بیشتری هستند. امروز در ترکیه بشابه بخشی از خاور میانه رقابت و تئانی نندی میان امپریالیسم آمریکا - امپریالیستهای اروپا و روسیال - امپریالیسم شوروی موجود است.

علم توانائی مترجمین در نابودی مبارزات خلق و در رابطه با آن اختلاف منافع در درون نیروهای مختلف امپریالیستی و نوکران داخلی آنها، شرایط عینی مساعدی برای انقلاب در ترکیه پدید آورده است.

علم توانائی مترجمین در نابودی مبارزات خلق و در رابطه با آن اختلاف منافع در درون نیروهای مختلف امپریالیستی و نوکران داخلی آنها، شرایط عینی مساعدی برای انقلاب در ترکیه پدید آورده است.

علم توانائی مترجمین در نابودی مبارزات خلق و در رابطه با آن اختلاف منافع در درون نیروهای مختلف امپریالیستی و نوکران داخلی آنها، شرایط عینی مساعدی برای انقلاب در ترکیه پدید آورده است.

علم توانائی مترجمین در نابودی مبارزات خلق و در رابطه با آن اختلاف منافع در درون نیروهای مختلف امپریالیستی و نوکران داخلی آنها، شرایط عینی مساعدی برای انقلاب در ترکیه پدید آورده است.

علم توانائی مترجمین در نابودی مبارزات خلق و در رابطه با آن اختلاف منافع در درون نیروهای مختلف امپریالیستی و نوکران داخلی آنها، شرایط عینی مساعدی برای انقلاب در ترکیه پدید آورده است.

علم توانائی مترجمین در نابودی مبارزات خلق و در رابطه با آن اختلاف منافع در درون نیروهای مختلف امپریالیستی و نوکران داخلی آنها، شرایط عینی مساعدی برای انقلاب در ترکیه پدید آورده است.

علم توانائی مترجمین در نابودی مبارزات خلق و در رابطه با آن اختلاف منافع در درون نیروهای مختلف امپریالیستی و نوکران داخلی آنها، شرایط عینی مساعدی برای انقلاب در ترکیه پدید آورده است.

علم توانائی مترجمین در نابودی مبارزات خلق و در رابطه با آن اختلاف منافع در درون نیروهای مختلف امپریالیستی و نوکران داخلی آنها، شرایط عینی مساعدی برای انقلاب در ترکیه پدید آورده است.

علم توانائی مترجمین در نابودی مبارزات خلق و در رابطه با آن اختلاف منافع در درون نیروهای مختلف امپریالیستی و نوکران داخلی آنها، شرایط عینی مساعدی برای انقلاب در ترکیه پدید آورده است.

علم توانائی مترجمین در نابودی مبارزات خلق و در رابطه با آن اختلاف منافع در درون نیروهای مختلف امپریالیستی و نوکران داخلی آنها، شرایط عینی مساعدی برای انقلاب در ترکیه پدید آورده است.

زنده باد همبستگی خلقهای ترکیه و ایران!

زنده باد جنبش انقلابی خلقهای ترکیه!

زنده باد جنبش مارکسیست - لنینیستی ترکیه!

" ستاره سرخ " - شماره ۳۱ - سال چهارم  
آر ماه ۱۳۵۳

## اطلاعیه کفرانس حزب کمونیست عراق

حزب کمونیست عراق ( رهبری مرکزی ) اخیراً کفرانس خود را برگزار کرده که در زیر متن کامل اطلاعیه کفرانس را می آوریم :  
در نیمه اول زانویه ۱۹۷۷ سوین کفرانس حزبی حزب کمونیست عراق ( رهبری مرکزی ) منعقد گردید که نمایندگان کلیه سازمانهای حزبی در آن حضور داشتند . کفرانس با بزرگداشت پرشور شهیدان جاوید حزب و شهیدای پرافتخار جنبش ملی گشایش یافت . کفرانس یادبود و رفیق شهید ( ابوبین ) عضو رهبری مرکزی و ( ابوصبری ) را که در تصادمات برضه فاتیمیم و مزدوران آنها در بهار ۱۹۷۷ قهرمانانه به شهادت رسیدند برپا داشت .

### اوضاع داخلی

کفرانس یادقت کامل گزارش سیاسی رهبری مرکزی را مورد بحث قرار داده ، آنرا به تصویب رساند و مقرر ساخت که آنرا در دستور خود مقرر نماید .

کفرانس اوضاع خطیری را که عراق و کشورهای عربی با آن روبرو هستند مورد بررسی قرار داده و یکسری تصمیمات اتخاذ نمود که همراه گزارش سیاسی انتشار خواهند یافت . کفرانس معین ساخت که رژیم کوفی نماینده بخش کوچکی از طبقه بورژوازی بوروکرات حاکم است که علت انفرادی آن از توده ها و تنگی پایگاه اجتماعیش سیاست قلع و قمع خونین و فریب و مکرگماهی کشیدن را در نیان کرده و بخاطر فراهم آوردن یت نیکه گاه امپریالیستی خارجی برای رژیم پوسید فاتح به ریان منافع ملی کشور دست به سازش های با امپریالیسم میزند . بورژوازی بوروکرات بخاطر تکامل طبقاتی و تاریخی اش طبقه ایست که با اکثریت قاطع خلق دشمنی داشته و ابزار عمکردی است در دست منافع امپریالیسم جهانی جهت درهم کوبیدن جنبش انقلابی ملی .

کفرانس خاطر نشان ساخت که تصفیه های خونین بین جناحهای مختلف رژیم حاکم ، به تعمیق بحران در داخل رژیم و درهم جمع نمودن د اردو ستهای حاکم و شکل گیری قیلهای شیشه فردی و همچنین به سقوط عبث فاتیمیمی و شگشتن شدت ترویر وی ... اگرچه بشکل موقت و محدود منجر گردید ، از این رو کفرانس به توده های خلقان بخاطر ادعاهای حبه گراستی رژیم در باره " احرام به دگرگسی " هشدار داده و به ضرورت تشدید مبارزه برضه ترور فاتیمستی و بخاطر آزادی و حقوقی توده های خلق دعوت بعمل می آورد .

کفرانس مانورهای رژیم را برای رهائی از بحران خفتان آورش مبنی بر ایجاد باصطلاح " جبهه ملی ، ناسیونالیستی و متوقی " یا حزب روزبونیستی عراق که بدنبال رهو رژیم حاکم و وسیلهای جهت گمراه ساختن توده ها و بازداشتن آنها از مبارزه ی انقلابی بدل شده است فاش ساخت .

کفرانس اوضاع کردستان عراق و مانورهای رژیم را پیرامون مسأله کرد مورد بررسی قرار داده و تأکید نمود که چشم داشتن به وعد های تحقق " خود مختاری " کردستان مادام که رژیم در دست نیروهای ضد دگرگراتیک است اشتباه میباشد ، از این رو جز در پرتو رژیم دگرگراتیک که نماینده اراده خلق عراق ( عرب کرد و اقلیت های دیگر ) باشد . حل دگرگراتیک و عادلانه مسأله کرد که متضمن حقوق ملی خلق کرد و از آنجمله خود مختاریست میسر نمیشد .

کفرانس از کلیه نیروهای ملی و توده های خلق میخواهد تا در برابر نقشه های رژیم حاکم جهت شعله ور ساختن آتش جنگ جدید شویستی برضه خلق کرد ایستادگی نمایند .

کفرانس تلاش رژیم و محافل روزبونیستی و ارتجاعی را بقصد ایجاد روحیه بدبینی و عدم اعتماد بین دوتخلی عرب و کرد تفسیح نمود و توطئه های رژیم حاکم را مبنی بر مسلح کردن گروه های رفروستی عراق و گردآوری آنها را تحت حمایت پادگانهای رژیم برای یکارگیزیشان بمنابه وسیلهای جهت درهم کوبیدن جنبش ملی کرد محکوم میسازد .

کفرانس حوادث اخیر کردستان و حوادث و تصادمات مسلحانه را مورد بررسی قرار داده و تلاشهای روزبونیستی های عراق جهت بهره برداری از آن ، بخاطر جلوه دادن جنبش ملی کرد بمنابه دشمن کمونیسم و جدا ساختن آن از هم پیمانان حقیقی اش مرکب از نیروهای متوقی و دگرگراتیک داخل و خارج عراق و برانگیختن نیروهای شویستی و ارتجاعی برصدد آن اشاره کرد .

حزب کمونیست عراق ( رهبری مرکزی ) درین اینکه موضع اصولی خود را اعلام میدارد هرنوع دعوتی را برای دشمنی با کمونیسم و دگرگراسی تفسیح کرده و به توده های حلسق عرب تأکید مینماید که حزب روزبونیستی عراق کلیه پیوند هایش را با جنبش کمونیستی قطع کرده و بطریق آنکه از نام حزب ما استفاده میکند چیزی حسرت حزب روزبونیستی ، اپورتونیستی نیست که خود را در خدمت امپریالیسم شوروی و رژیم حاکم ، دشمن خلق عراق ( عرب ) کرد و اقلیت های دیگر ملی قرار داده است .

کفرانس بحران اقتصادی و تنگی معیشتی توده های کارکرو دهقان و صاحبان درآمد های محدود را مورد بررسی قرار داده و خاطر نشان ساخت که این بحران نتیجه حتمی ویزی همسای طبعی گری مصرفی سیستم سرمایه داری دولتی بوروکراتیک حاکم در عراق میباشد . کفرانس همچنین توضیح داد که رژیم حاکم در

اوضاع عربی

کنفرانس اوضاع عربی را که منجر به جنگ اخیر گردید و ادامه‌ی تجاوزات صهیونیستی و افزایش خطر تحمیل راه حل‌های تسلیم طلبانه از راه تپائی و دوابردفت و فرو مایگی و توطئه‌های بوزوزای و مرتجعین حاکم، مورد بررسی قرار داد و از نیروهای ملی و مترقی دعوت کرد تا "جبهه آزاد بیخش عرب" را بوجود آورند و بخاطر جانبداری از جنبش آزاد بیخش منطقه قاطعانه در کنار جنبش مقاومت فلسطین که مورد تعرض توطئه گری و تصفیه واقع شده قرار گیرند و علیه توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع که هدفشان تثبیت موجودیت صهیونیستی و محروم ساختن خلق فلسطین از حقوق و زمین اشغال شده‌اش میباشند قرار گیرند و طرح‌های تسلیم طلبانه و باصطلاح "کنفرانس صلح" و طرح دولت فلسطین را رد نمایند.

کنفرانس درصاف که بعلت "بحران انرژی" و به حکم آن که منطقه خاورمیانه و خلیج ۳/۴ ذخیره نفتی جهان را دربردارد مرکز نقل مبارزه درون امپریالیستی بین دوابردفت و سایر دول امپریالیستی به منطقه خاورمیانه و خلیج عربی بشکل خاص انتقال یافته است. از این رو امپریالیسم آمریکا کوشش میکند تا از راه توطئه گری، فشار نظامی و حتی تهدید به اشغال نظامی تسلط خود را به این منطقه حاکم گرداند. از این رو می‌کوند تا ارتجاع عربستان سعودی را در رأس نیروهای منطقه عربی قرار داده و منابع مالی هنگفتی را در راه خرید رژیم‌های فرومایه بکار اندازد و همچنین ارتجاع ایران را برای آنکه سنگ نگهبان وی در خلیج عربی باشد، صلح ساخته و از موجودیت صهیونیستی بماند پایگاه اساسی‌اش برای نفوذ در منطقه حمایت کرده، برای تثبیت آن و تحمیل شناسائی آن تلاش می‌ورزد.

از سوی دیگر امپریالیسم شوروی برای محکم کردن جای پا در خود در منطقه و ایجاد پانگاه‌های جدیدی در عراق و کشورهای خلیج و دریای مدیترانه کوشش میکند.

کنفرانس به مبارزه مسلحانه‌ی خلق خلیج عربی تحت رهبری جبهه‌ی خلقی برای آزادی عمان و خلیج، درود گفته و از کلیه‌ی نیروهای ملی و انقلابی در منطقه عربی و جهان درخواست میکند تا از این مبارزه حمایت کنند. کنفرانس همچنین همستگی خود را با خلق و دولت یمن در مبارزه با توطئه‌ها و تهدیدات امپریالیستی و ارتجاعی که متوجه وی می‌باشند ابراز می‌دارد. کنفرانس همستگی خودش را با کلیه‌ی سازمانها و عناصر مارکسیستی - تنبیتیستی در منطقه‌ی عربی اعلام میکند.

اوضاع جهانی

کنفرانس اوضاع جهانی را مورد بررسی قرار داده و خاطر نشان ساخت که اوضاع کنونی جهان با رشد و تغییر سریع

اعمای آن خصوصیات فزونی، سیاست ویرانی تولید ملی کشاورزی و صنعتی را دنبال کرده، روستاها را از تولیدکنندگان نهی ساخته و طفلی‌های اجتماعی را به زبان قوت خلق افزایش داده است و ثروت‌های زیاد ملی را بر باد داده، گرسنگی و درمادگی برقرار گشته و علیرغم آنکه دولت‌ها از طریق عوائد نفتی منابع مالی هنگفتی بدست می‌آورد، قیمت‌ها بالا رفته، بخاطر همه‌ی اینها اقتصاد عراق بیش از پیش به سرمایه داری جهانی وابسته گشته و ثروتمندان یعنی ترو و فقا، فقیرتر شده‌اند.

کنفرانس تأکید کرد که مبارزه یگانه راه در برابر توده‌ها بخاطر دفاع از حقوق معیشتی و سیاسی خویش می‌باشد و هندار در آنکه در دام وده‌های دروغین رژیم و دنباله روان ویزونیستی محفشان نیفتند و از توده‌های خلق فهزمان، از کارگران، دهقانان، کسبه، دانشجویان و روشنفکران خواست برای دفاع از منافع معیشتی و سیاسی خود و بخاطر متوقف ساختن بالارفتن قیمت‌ها و فراهم گردیدن مواد ضروری و بالارفتن حداقل دستمزد کارگران غیر متخصص و تحقق افزایش‌های مناسب برای دستمزد‌های کارگران و حقوق سربازان و گاورندان دون پایه مناسباً بالارفتن قیمت‌ها و بخاطر سیاست کشاورزی که ضامن حقوق دهقانان و حمایت از تولید کشاورزی می‌باشند با کلیه وسایل ممکن مبارزه نمایند.

کنفرانس همچنین از کلیه نیروهای ملی و توده‌های خلق خواست تا بخاطر بستن زندانهای سیاسی علمی و محفی و اعلام سرنونت زندانیانی که انزلی از آنها نیست و بخاطر روزنامه‌ی آزاد و سازمانهای سندیکائی وید ویر از تسلط دستگا‌های دولتی و برای دفاع از منافع کلیه گروه‌های خلق مبارزه کنند. کنفرانس شعارهای مشخصی در این زمینه تعیین کرد که همراه با گزارش سیاسی منتشر خواهد کرد.

کنفرانس از تمام توده‌های خلق و نیروهای ملی خواست تا بخاطر ایجاد تمبیرات اساسی در اوضاعی که بود بها در نتیجه آن گرفتار نیرو و گرسنگی و خطر جنگ جدید صهیونیستی برضد خلق گرد هستند و برای ایجاد راه حل‌های ریشهای مشکلات کشور در جبهه ملی مترقی متحد شده، مبارزه نمایند. این امر تا زمانه پایان دادن به وضع سیاه موجود و استقرار رژیم انقلابی دگرگانی ملی است که خود مختاری کردستان عراق را بر آورده، مبارزه و کلیه امکانات عراق را در خدمت جنگ آزاد بیخش ملی قرار دهد و راه خلفان را برای سازندگی جمهوری دگرگانی خلق تحت رهبری طبعی کارگر میبا مبارزه.

کنفرانس از جامعه ملی عراق می‌خواهد تا بخاطر تقویت وحدت نیروهای ملی در عراق و مقاومت در برابر تروریسم خونین و بخاطر رشد مبارزاتی برضد توطئه‌های امپریالیسم بقصد شکست دادن ملت عرب کوشش نماید.

اثر هجوم در منشانه فاشیسم آغاز شد و منجر به شهادت ده ها تن از قهرمانان و یازدهانت صد ها تن از رزمندگان گردید. مورد بررسی قرار داده و با اعتراض خاطر نشان مبارز که حزب ما این شکست را با سر بلند می پشت سر گذارده است و اکنون نیرومند تر و با اطمینان بیشتر به پیروزی پیش می رود .

کنفرانس ضرورت مبارزه ی حزب را بر ضد ریزش فاشیسم معاصر به تابه خطر عمده در جنبش کمونیستی بین المللی بدون آنکه از مبارزه بر ضد گروه های "چپ" که دگانه و آنارشیسم غافل نشود تأکید میکند و همچنین بر ضرورت آن که بدین خاطر مجموعه حزب بر ضد این دو گرایش که کمال یکدیگرند مسلح گردد و تأکید میکند . کنفرانس همچنین بر ضرورت مبارزه با ناسی در مارکسیسم - لنینیسم و ماجراجویی سیاسی و کار جهل از توده ها و بیورگانیسم و لیبرالیسم در تشکیلات تأکید مینماید . کنفرانس مصمم مبارزه که وظیفه ی عمده در دوره کنونی تجدید ساختمان حزب در ارتباط مستحکم با توده های خلق و توجه به بالا بردن سطح فکری و سیاسی حزب و تقویت مرکزیت و مکرانیک و رهبری دسته جمعی میباشد .

کنفرانس تعدادی از اسناد حزب را مورد بحث قرار داد آنها را به تصویب رسانید و رهبری مرکزی را مأمور چاپ آنها نمود . این اسناد از جمله عبارتند از :

برنامه حزب و اسنادنامه داخلی بررسی اولیه تاریخ حزب اسناد پیرامون وضع حزب در برابر ریزش فاشیسم معاصر اسناد پیرامون استراتژی جنگ مسلحانه توده های و اسناد پیرامون مسأله کرد در عراق .

کنفرانس تأکید میکند نقطه نظر اساسی در رشد کار حزب همانا پیوند فشرده با توده های خلق و آمیختن از آنها رهبری مبارزه آنها بخاطر منافع روزانه و سیاسی و پیوند بین کینه اشکال مبارزه است . کنفرانس در حاشیه کار خود رهبری مرکزی حزب را انتخاب کرد .

حزب کمونیست عراق ( رهبری مرکزی )

اواسط ژانویه ۱۹۷۴

" ستاره سرخ " - شماره ۳۵ - سال پنجم  
اردیبهشت ۱۳۵۳

حوادث شکست پیمانهای قدیمی و ظهور صف بندیهای جدید نیروهای سیاسی در سطح جهان مارتویخته گری و رقابت در ابر قدرت برای تقسیم مناطق تحت نفوذ در جهان را افزایش همبستگی دولتهای جهان سوم برای دفاع از استقلال و منابع طبیعی تعمیق بحران سرمایه داری جهان و افول امپریالیسم آمریکا و کاهش امکانات جهانی اش به دنبال شکست تجاوارزش به خلقهای هند و چین و بر اثر تعمیق بحران داخلی خودش مشخص میگردد . از سوی دیگر نیروهای ملی و دمکراتیک و سوسیالیستی در سراسر جهان پیروزیهای درخشانی بدست آورده اند . خلق میثاق بود و خلق کامیج و لائوس به پیروزیهای عظیم علیه نیروهای متجاوز آمریکا و مزدورانش نائل آمدند . کنفرانس همبستگی انترناسیونالیستی اثر را با مبارزات قهرمانانه ای این خلقها که بخاطر آزادی ملی صورت میگردد اعلام میدارد .

جمهوری تودهای چین انحصار اسلحه ای اش و موشک دو ابر قدرت را در هم شکست و محاصره ی دیپلماتیک امپریالیستی را خرد کرد و همین کنگره ی حزب کمونیست چین پیروزیهای درخشانی در مبارزه بخاطر پیروزی انقلاب سوسیالیستی و بر ضد ریزش فاشیسم معاصر کسب نمود .

جمهوری تودهای آلبانی قهرمان پیروزیهای کبیسری در ساختمان سوسیالیسم و تقویت قدرت خلق و توسعه ی فرهنگ پرولتری به رهبری حزب کار آلبانی بدست آورد .

کنفرانس به دو حزب بود و دو خلق برادر جمهوری تودهای چین و جمهوری تودهای آلبانی درود فرستاده آرزوی صاف قانتاش را برای تحقق پیروزی های جدید در ساختمان سوسیالیسم و مبارزه بر ضد امپریالیسم را رجوع و ریزش فاشیسم ایجاز میدارد .

جهان شاهد اوچگیری نیروهای انقلاب و آزاد بخش دمکراتیک و برکادگی و انحطاط نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی و ریزش فاشیسم است که در عمل هر روز و هر ساعت بیشتر میشود .

کنفرانس کودنای فاشیستی مزورانه را در نیلی که امپریالیسم آمریکا طرح ریزی کرده محکوم نموده و حکومت عملیات در منشانه ای را که خلق نیلی و نیروهای انقلابی و ملی با آن ریزش هستند ابراز داشته همبستگی خود را با مبارزه مسلحانه ای که خلق نیلی و نیروهای انقلابی و ملی آن برای سرنگونی رژیم مزدور فاشیستی بدان دست زدند اعلام میدارد .

کنفرانس با نادمانی در مییابد که احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی جهان رشد کرده و جنبش انقلابی در آسیا ، آفریقا و آمریکا لاتین و تمام جهان به پیش رفته است .

#### اوضاع داخلی

کنفرانس دوران بحران حزب را که از زمان شکست ۱۹۶۹ بر:

## برای نجات جان میهن پرستان عراق بیا خیزیم

رژیم عراق در ژانویه ۱۹۷۶ تعداد زبیب — سادی از کمونیستها و میهن پرستان این کشور را دستگیر کرده و تحت شکنجه قرار داده است. از جمله در شهر (اربیل) که یکی از شهرهای کردستان عراق است، بازده نفر و از جمله یسک کارگر بنام محمد سعید را بانهاام برگزاری جلسه حزبی دستگیر کرده اند. آنها وحشیانه شکنجه شده و محکوم به اعدام گردیده اند. رژیم عراق همچنین اخیراً چهار نفر را بانهاام واستنگی به حزب کمونیست عراق — رهبری مرکزی تیر باران کردند.

همچنین هفت میهن پرست مبارز کرد عراق بانهاام ای شهاب شیخ نبوی، آوات عبد الغفور، ارسلان بایز علی حسره، فریدون عبدالقادر، عمر سعیدعلی و جعفر عبدالواحد که بوسله ی رژیم مزدور محمد رضا شاه دستگیر و به دولت عراق تسلیم گردیده اند، تحت شکنجه وحشیانه قرار دارند و خطره تیر باران جان این بیکار جوان انقلابی را تهدید میکند. ما جنایات و اعمال فاشیستی رژیم عراق را ندیدیم محکوم کرده از کلیه نیروهای انقلابی، ملی و مترقی ایران دعوت می — کنیم تا برای نجات جان میهن پرستان عراق و آزادی کلیشه ی زندانیان سیاسی میهن پرست این کشور فریاد اعتراض بر دارند و مبارزه نمایند. ما بسهم خوبی در این زمینه کوشا هستیم.

## مصر

دولت مصر تراردان " دوستی مصر — شوروی " را لغو و کرد و بدینال آن جنگ تبلیغاتی گسترده ای بین قاهره و مسکو در گرفت. طبق اسنادی که انتشار یافته نزارهای نوین کرملین نشین، علاوه بر آنکه مخالف بوده اند که علیه " اسرائیل " جنگی صورت گیرد، از نخستین روزی که جنگ پرافضا راکتی در ۱۹۷۳ آغاز گردید، در تپانی با امپریالیسم آمریکا، تلاش کرده اند تا با اعمال فشار، از ادامه جنگ جلوگیری و حالت " صلح و نه جنگ " را برقرار سازند. همچنین در تاهره اعلام شده است که دولت جمهوری توده ای چین چند ماه پیش از لغو این قرارداد، تعداد ۳۰ دستگاه موتورخت های میک بطور مجانی در اختیار دولت مصر قرار داده است.

مبارزه علیه یاک ابردرت بتنهاپی کافی نیست. همانگونه که در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا باید هوشیار بود که شوروی جایبانی برای خود ساز نکند، مبارزه علیه سوسیال — امپری — یالیسم شوروی نیز باید چنان باشد که امپریالیسم آمریکا از در بگر وارد نشود.

بدون شك پروتسا ربا و خلقی مصر اکنون که سوسیال — امپریالیسم شوروی و توسطه گریهایش در این کشور، بیش از پیش فاش گردیده، اجازه نخواهند داد که امپریالیسم آمریکا از این موقعیت بسود گسترش نفوذ خود در صرسو استفاده کند. ما یقین داریم که بولوتاریا و خلق قهرمان مصر با قطع دست و اسر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی و پیکار آشتی ناپذیر علیه صهیونیسم، در راه آزادی سرزمینهای عربی و فلسطین اشتغال می بخش خواهد رفت و سرانجام پیروزی نهایی را به دست خواهد آورد.

" ستاره سرخ " — شماره ۱۵ — سال ششم

فروردین ۱۳۵۵

" ستاره سرخ " — شماره ۱۵ — سال ششم

فروردین ۱۳۵۵



### همبستگی انقلابی

«وئن لای نخست وزیر جمهوری توده ای چین در رأس یک هیأت نمایندگی حزب و دولت چین ، در پنجم مارس ۲۱ در محیطی پر از سرور و شادمانی و وحدت مبارزه جویانه وار در هانوی شد . سفر جوئن لای واقعه ای تاریخی و دارای اهمیت سیاسی بزرگی است . زیرا این دیدار زمانی صورت می گیرد که نیکسون دیوانه وار داده تجاوز خود را در هند و چین توسعه داده و با نیروی عظیمی به جنوب لاکس تجاوز کرده است . در این ملاقات که مدت چهار روز ادامه یافت نمایندگان - و کشور بیابانه مشترکی صادر نموده و سخنرانیهای مهمی ایراد نمودند . رفیق فان وان دوئنگ نخست وزیر دولت جمهوری ویتنام در سخنرانی مهم خود از جمله اظهار داشت : " ما با کمال خوشحالی به رفیق نخست وزیر چین و هیأت نمایندگی حزب و دولت چین که پیام آور ۷۰۰ میلیون نفر خلق حسین - پشتهایان قدرتمند خلق ویتنام - و فرستاده چین پهنساوره " پشت جبهه مطمئن خلق ویتنام " هستند خوش آمد می گوئیم . ما با نهایت خوشحالی بیمارزینی که سرسخانه با امپریالیسم سم سرکردگی امپریالیسم آمریکا مبارزه کرده اند و همیشه با تمام نیرو و قاطعانه به خلق ویتنام چه در جنگ مقاومت گشته بر علیه استعمار فرانسه و چه در جنگ کنونی علیه تجاوز آمریکا - تا پیروزی کامل ، کف کرده و از آن پشتیبانی نموده اند خوش -

آمد میگوئیم . رفیق فان وان دوئنگ اعلام نمود که سیاست - ویتنامی کردن " امپریالیسم آمریکا و نیز " دکترین نیکسون " بسا نکست مواجه شده اند و جبهه آزاد بخش جنوب ویتنام بسرعت مشغول توسعه و تکامل نیروی های خود بوده و اتحاد خلقهای سه کشور لائوس ، کامبوج و ویتنام روز بروز محکمتر و رزمنده تر میگردد و خلقهای این کشور ها روز بروز پیروزهای بزرگتری بدست میآورند .

رفیق جوئن لای در سخنرانی مهم خود در هانوی از جمله چنین گفت : " همانطور که پرزیدنت هوشی این گفت : " دوستی میان خلقهای چین و ویتنام که هم رفیق و هم برادر هستند ، بسیار عمیق است ."

" رفقا له وان و فان وان دوئنگ هم اکنون با سخنان پر محبت و صمیمانه ای از کمک چین اظهار تشکر نمودند . از دیدگاه انترناسیونالیستهای پرولتری کمک انترناسیونالیستی همیشه دو جانبه است . این سازه میان دو کشور ما نیز کاملاً صدق میکند . علاوه بر این ما باید بگوئیم که در مرتبه اول این شما هستید که با کمک کرده اید و این ویتنام است که بچین کمک نموده است . خلق چین هرگز سهمی را که در امر انقلاب چین همزمان ویتنامی ما و پرزیدنت هوشی مین نماینده آنها در آن روزهای سخت و تلخ انقلاب چین ادا نمودند فراموش نخواهد کرد . خلق چین که سرگرم انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم میبندد کاملاً آگاه است که جنگ خونین مقاومت خلق ویتنام که در خط اول جبهه جنگ ضد آمریکائی قرار دارند چه پشتیبانی و کمک عظیمی برای اوست . خلق چین باید از شما



## هند و چین گورستان امپریالیسم آمریکا

۱۹ نوامبر ۱۹۷۱، مصافقه با یازدهمین ساگارد  
تأسیس جنبه آزاد بیخشم ملی جنوب ویتنام بود. خلق فهرمان  
ویتنام، دیگر خلقهای هند و چین و تمام نیروهای انقلابی  
جهان این روز را جشن گرفتند. خلق جنوب ویتنام تحت رهبری  
این جنبه در مدت ۱۱ سال گذشته با فشاری روی جنگ  
توده‌ای توانسته یکی از بزرگترین قدرتمندهای امپریالیستی را بزانو  
در آورد.

امپریالیسم آمریکا، بخیال نجات خود از شکست حتمی  
در دست به توسعه جنگ زد و به لائوس و کامبوج تجاوز کرد. نتیجه  
ایکه گرفت شعله رویدن جنگ توده‌ای در این سرزمین هابود.  
خلقهای این سه کشور متحد و در همکاری نزدیک با هم  
قادر شده‌اند تمام توطئه‌های امپریالیسم آمریکا را یکی پس از  
دیگری در هم شکنند. پیروزیهای بزرگ خلق‌های هند و چین  
در سال اخیر پیروزه در لائوس و کامبوج مرگ امپریالیسم آمریکا را  
در هند و چین خیلی نزدیکتر کرده است. تاورات هواسی  
امپریالیسم آمریکا در ماههای اخیر به ویتنام شمالی و در حقیقت  
از یکسو ماهیت توسعه طلبی او را نشان میدهد و از سوی دیگر  
نموداری است از آخرین تلاشها بجهان برای جلوگیری از شکست  
حتی. اما توطئه توسعه‌ی جنگ هوایی نیکسون هم شامل  
توطئه‌های دیگر آنها از قبیل جنگ ویزه، ایجاد دهکده‌های  
استراتژیک، هند و چین کردن جنگ و غیره سرنوتستی چ - سز  
شکست نخواهد داشت.

ماوزاتعظیم و تاریخی خفته‌های فهرمان هند و چین علیه  
امپریالیسم آمریکا همیشه برای خلقها و انقلابیون ایرانی الهام  
بخش بوده و کمک مؤثری مبارزه آنها میباید. ما باید مواضعمانه  
از خلق و رفقای انقلابی هند و چین بیاموزیم، آنها را بسوزند  
خوش برای خود در با فشاری روی جنگ توده‌ای، بسیج  
و ستمترین توده‌های خلق و استواری و پایداری در مبارزه علیه  
امپریالیسم آمریکا قرار دهیم. ما از این فرصت استفاده میکنیم و  
سرگردانی را که اخیراً خبرگزاری جنبه آزاد بیخشم ملی جنوب  
ویتنام منتشر ساخته است، در زیر می‌آوریم. این نوشته کوتاه  
سرگذشت قهرمانیهای بی‌پارتیزان زن نام له‌نی هونگ گام  
است. در هند و چین زنان نقش بسیار مهمی در پیشبرد امر  
انقلاب بعهده دارند. آنها در عمل نشان داده‌اند که قادرند  
در تمام جنبه‌ها هم‌وزن مردان قهرمانانه بخاطر در هم شکستن  
تجاوز امپریالیسم آمریکا و رهایی ملی مبارزه کنند. این موضوع  
همیشه خود بران انقلابیون ایران جنبه آموزشی بزرگی را دارد.

منون بماند. در مورد پیشنیانی و کمک خلق چین به جنگ شما  
علیه تجاوز آمریکا، برای نجات ملی و برای ساختمان سوسیالیسم  
باید گفت که این وظیفه انترناسیونالیستی پرولتری ماست و کاری  
است که باید انجام دهیم."

"رهبر کبیر ما صدر مائو ما را با روحیه عالی انترناسیونالیسم  
پرولتری تربیت کرده است؛ اگر کسی در میان ما بگوید  
که ما نباید بخاطر ویتنام در مبارزه علیه تجاوز آمریکا و بخاطر  
نجات ملی کمک کنیم، این یک خیانت است؛ خیانت با انقلاب.  
ما برای همیشه این آموزش صدر مائو را چه در مورد مبارزه  
انقلابی خلق ویتنام و چه در مورد مبارزات انقلابی خلقهای هند  
و چین و چه در مبارزات خلقهای کشورهای مختلف جهان، برای  
همیشه بخاطر داریم."

"صدر مائو یاد آور شده است: ۷۰۰ میلیون خلق چین  
پیشنیان قدرتمندی برای خلق ویتنام بوده و سرزمین وسیع چین  
بشت جنبه حتمی برای آنها میباشد." این یک اصل استوار و  
خلق ناپذیر حزب و دولت چین بوده و در عین حال راهنمای عمل  
تمام خلق چین میباشد. مبارزه شما مبارزه ماست، مشکلات شما  
مشکلات ماست و پیروزی شما پیروزی ماست. ویتنام، لائوس و کامبوج  
همسایگان نزدیک ما میباشند و ما هرگز به امپریالیسم آمریکا  
اجازه نمیدهیم که هر کاریکه میخواهد بکند. اگر  
امپریالیسم آمریکا بجهان به توسعه جنگ تجاوزی خود در هند و  
چین ادامه دهد، خلق چین تمام اقدامات لازم را انجام  
خواهد داد و حتی از دادن بزرگترین قربانیهای ملی شانه  
خالی نخواهد کرد و بطور همه جانبه از جنگ خلق ویتنام علیه  
تجاوز آمریکا و برای نجات ملی پیشنیانی نموده و به آن کمک  
خواهد کرد و بطور همه جانبه از جنگ سه خلق هند و چین علیه  
تجاوز آمریکا و برای نجات ملی پیشنیانی نموده و به آن کمک  
خواهد نمود و ابتکار را تا شکست کامل تجاوز کاران آمریکائی  
ادامه خواهد داد. خلق چین و خفته‌های ویتنام، لائوس و  
کامبوج با یکدیگر برادر و رفیقان هم‌زم هستند."

سحمان رفقای ویتنامی و سخنان رفیق جوکن لای در  
هائوی که قاطعانه ابراز میدارد که چین بطور استوار، تا آخر  
با تمامی نیروی خود با دادن بزرگترین قربانیهای ملی پیشنیان  
انقلاب جهانی است، الهام بزرگی نه تنها برای خلقهای  
هند و چین بلکه برای تمام خلقهای سراسر جهان است.

"ستاره سرخ" - شماره - ۱۰ سال اول

اسفند ۱۳۴۹



اولین وظیفه اش در مناطق روستایی نزدیک بود. او بیک ششم و بدون هیچگونه ترس و خستگی اغلب اوقات از جاهایی که نیروی دشمن متمرکز بود، میگذشت و چه شب و چه روز هنگامیکه حامل پیامی بود از میان نیروهای دشمن عبور میکرد. بارها توانست هنگامیکه خطر دستگیر شدنش نمود، نیروهای دشمن زیاد بود با مهارت کامل از جنگ آنها فرار کند و پیام خود را به مقصد برساند.

برای مدت طولانی او کاری را انجام میداد که معمولاً به نفر انجام میدادند. بیکار که وظیفهای به او محول شد رفیق مسئول هند در داد که مشکلات زیادی در پیش خواهد داشت او بدون کوچکترین تردیدی چنین گفت: "وظیفهای که انقلاب واگذا میدهد، صرفنظر از هرگونه مشکلات و با شرایط بغرنجی باید بخوبی انجام گیرد. در این راه اگر انسان جان خود را فدا کند، ارزش دارد. مرگ برای انقلاب و خلقی مرموزی است بر ارزش."

هنگامی که در اواخر سال ۶۸ به معاونت رهبری واحد یارتزایی محل زادگاهش منصوب شد. مدتی کوتاه پس از تعرض فصل خشک گذشته بود. در این تدریس نیروهای مسلح خستگ جنوب وینام، قادر شدند قذیبات مسلکی به نیروهای دشمن وارد سازند. حالا نیروهای ارتش آمریکا و حکومت بوناسی سائگون مذنبوهانه دست بحملات متواتر میزدند. دشمن زخم خورده بران اجرای نقشه خود از وحشیانه ترن و حمله کرانه-ترین ابزار و فنون استفاده میکرد. او به عبت متکونید تا از این طریق انقلاب را نابود سازد. هنگامی که هنگامیکه در جریان انقلاب با مشکلات روبرو میشد، روحیه عالی خود را حفظ میکرد و هیچگاه خونسردی خود را از دست نمیداد. او در چنین اوضاعی با روحیه عالی و مصمم به ستاد فرماندهی نیروهای یارتزایی ده یوست تا گذارها، یارتزاییها و اهالی ده را برای عقیم گذاشتن نقشه دشمن بسیج و متحد سازد. برخوردانه مشکلات این بود که اگر آنها را از میان برداریم ماتی میمانند. در نتیجه

سه یارتزیا زن تازه از پناهگاه مخفی خود بیرون می آمدند که هلیکوپترهای دشمن روی سرشان ظاهر شدند. آنها برای انجام وظیفهای در جنگ تاب بوائی واقع در دلنای بکونگ، در جنوب وینام در راه بودند.

هر سه یارتزیا فقط یک مسلسل داشتند و احتمال دستگیری آنها توسط دشمن زیاد بود. یکی از آنها بنام له تی هونگ گام در اینموقع فوراً تصمیم خود را گرفت: او از همزمانش خواست: "عجله کنید!"

"نما خود را بزیر درختان برسانید و پنهان شوید. من به حساب این اهریمنان میروم!" هنگامیکه آنها برای پنهان ساختن خود میدویدند یکی از هلیکوپترها پائین آمد و خیلی از نزدیک آنها را تعقیب کرد. در این موقع هونگ گام هلیکوپتر را به آتش مسلسل بست تیرهایش به هدف اصابت کرد و لحظه ای بعد هلیکوپتر در نزدیکی او نقش زمین شد. او در راه پنهان ساختن خود بود که دومین هلیکوپتر سر رسید و به زمین نشست. سراسیمه ۱۲ سرباز ارتش بونالی سائگون بیرون ریختند و هونگ گام را از چهار طرف محاصره کردند. آنها از هر سو شروع به تیراندازی نمودند. هونگ گام تنها ۱۰ فشنگ برای شاتی مانده بود. در میان آتش حمله آنها، با حقا خونسردی کامل نشانه سیرت و یک بیک تیرهای خود را رها میساخت او به ترتیب سه تن از دشمن را به زمین انداخت و هنگامیکه آخرین فشنگ خود را رها میکرد مورد اصابت گلوله های بی شمار دشمن قرار گرفت. اما قبل از اینکه از پای در آید تمام نیروی خود را جمع کرده و سلاح خود را خورد کرد تا برای استفاده بعد دست دشمن نیافتد.

این واقعه مسال گذشته اتفاق افتاد. حکومت موقت انقلابی جمهوری وینام، اخیراً بخاطر قهرمانیهایی هونگ گام این زن رزمنده که تا آخرین نفس جنگد، او را به لقب قهرمان خلق وینام مفتخر ساخت.

این زن رزمنده که چنان قهرمانانه جان خود را در راه خلق فدا کرد از یک خانواده ی دهان قهر انقلابی برخاست او در جلگه تاپ موای تولد یافت و بزرگ شد. سرداران و خواهران او عهد و نوبت و مادران جنگیدند و در انت لای بزرگ دستند. در کودکی او همیشه هنگامیکه گذارها برای فعالیت انقلابی به دهات میرفتند، در پیشاپیش آنها حرکت میکرد.

آرزوی او این بود که روزی عضو واحد یارتزایی نشود. بزرگترین خواسته او در این بود که تفنگ در دست در دفاع از صیبهن عزیزش، با میدان نبرد بگذارد و قذوین آمریکا او دولت بونالی سائگون را نابود سازد. سالخورده ۶۶ سالگی او به آرزوی خود رسید و وارد ستاد واحد یارتزایی شد.

## شکست کامل «ویتنامی کردن» جنگ

امروز خلقهای سراسر جهان با قیام سرشار از مهر - در آتشین و همسنجی انقلابی نسبت به خلقهای فیرمان هندوچین و در پیشانی ایشان خلق ویتنام ، از پیروزیهای این سه خلق خوشحانند و از مبارزات عادلانه و حق طلبانه آنها علی - سه مهاجمین آمریکائی صمیمانه پشتیبانی میکنند .

این پیروزیها در نتیجه سالها جانبازی و فداکاری و مبارزه آگاهانه خلقهای هندوچین بدست آمده اند و بروشنی این واقعیت بزرگ را نشان میدهند که :

«خلق یک کشور کوچک در صورتیکه جرأت باید بمبارزه بر خیزد و جسارت ورزد اسلحه بردارد و سرنوشت کشور خود را بدست گیرد ، آنوقت یقیناً خواهد توانست بر تجاوز کثوری بزرگ غلبه نماید . این یک قانونمدی تاریخ است .»

این امر همچنین ضعف و درماندگی امپریالیستها و در رأس آن امپریالیسم آمریکا را برملا میسازد .

برای روشن ساختن این مسائل ما قدری بصره و واقفین جنگ ویتنام میگردیم و آمارهای رسمی موجود را مطالعه میکنیم :

از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۷۱ راهزنان آمریکائی ۲۶ میلیارد پوند ( بیش از ۱۰ میلیون تن ) مواد منفجره در هند و چین بکار برده اند . این دو برابر مقدار رسمی است که آمریکا در طول جنگ بین المللی دوم بکار برد و ۳۶۵ برابر بمبهای هسته ای که در هیروشیما بکار رفت ، از این مقدار ۲۱ میلیارد پوند آن در جنوب ویتنام بکار برده شده است .

( هرالد تریبون ۹ مه ۱۹۷۲ )

امپریالیسم آمریکا بیشتر از ۵۰۰ هزار نفر ارتش خود را به هند و چین فرستاد ، ارتشهای پهنایی ناپلند ، کره - جنوبی استرالیا ، ژاپن جدید و غیره را بکک گرفت ، مدرترسیبسن سلاحهای جنگی از جمله بزرگترین هواییهای جنگی ب - ۵۲ خود را بکار برد ، ناوگان هفتم خود را در خدمت جنگ هندو چین درآورد ، دهکده های استراتژیک بیجود آورد ، به قتل عام مردم بدون سلاح پرداخت ، بمبهای شیمیایی و آتشسوزا بکار بست ، مناطق سکونی ، بیمارستانها و مدارس را بخصوص در شمال ویتنام راهزنانه زیر آتش بمبها گرفت و بدالآخره وقاحت را بجای رساند که با مین گذاری در بنادر شمال ویتنام و بمباران کردن راه آهن های محصوره دکرانیک ویتنام بخیا ل در مدجوحانه کوشید تا از او بگری جنگ آزاد بخیزد . نمود های

چنین برخوردی در دیگران نیز از او میآویختند و همانند او عمل میکردند . هونگ گام ، هنگام فعالیت خود در این منطقه به مشک - زین و خطرناکترین هاها رفت ، تا توده ها را بسیج و متشکل سازد و به آنها کمک کند تا قدرت سیاسی محلی برپا سازند . هنگام عبور از رودخانه های تحت کنترل دشمن او اولین کسی بود که به آب حیزد . هنگامیکه دشمن به آنها شیبخون میزد ، او اولین کسی بود که حله دشمن را میشکست . هونگ گام با همزمانش در مدتی نسبتاً کوتاه در ۵۶ نبرد با دشمن شرکت جستند و ۲۸۰ نفر از قوا و نپوشانی را از میان برداشتند ، او ۲۶ نفر از آنها را که شامل ۱۶ نفر آمریکائی با یک افسر بود نابود ساخت ، در هنگام نبرد هونگ گام شجاع مساهرو در این روحه عالی رزمند بود .

او توانائی عظیمی در کک به دیگران داشت ، هونگ گام به خانه همه دشمنان قنبر سر میزد . همراه توده ها او یک نیکی با بایگهای مقاومت بنا کرد . بدین ترتیب که سنگرها و دهات را بهم ارتباط میداد . او با رفقای ستاد رهبری نیروی پارتیزانی ده ، تحارب جنگ را جمع بندی کرد و یک نیروی مسلح بوجود آورد . با کمک او تدریجاً هشت اولیه سه نفری نیروی پارتیزانی به گروه پارتیزانی بر قدرتی تبدیل شد . پس از کسب پیروزی های درخشان در عرض یک سال میسازد ، گروه هونگ گام به نیروی منطقه ای ملحق شد .

در جریان جنگ هنگامیکه شعله های جنگ علیه تجاوز آمریکا و بنابر رهائی ملی دامنه وسیعی میگرفت . هونگ گام در غم و شادی توده ها نریک بود و همیشه پیوند خنجرده ای با آنها داشت . بهر خانواده ای که سر میز صر فخر از اینکه چه مدت میماند ، خود را عضو آن خانواده میدانست . همیشه دستها را بالا میزد و به آنها خدمت میکرد . اطاق و حیوانات را جارو میکرد ، آب میآورد ، همیشه جمع میکرد - سر و استحکاماتی ساخت ، در کارمزرعه کمک میکرد و با به کارهای مورد نیاز دیگر می پرداخت . همه خانواده ها او را به چشم فرزند خود می دیدند . به او اعتماد داشتند و او را هنگام فعالیت - هایش حفا میگرد و کک ممنوعند .

هونگ گام نمیدانست ، اما روحیه تسلیم ناپذیر او شهرمانی های او ، نجافت عظیم او در سون برای همیشه با نام جنگ نام موی ، موطن بوس عزیزش در هم آمیخته شده و به خلی فیرمان ویتنام الهام می بخشد که فیرمانان تا کسب ب پیروزی و شکست راهزنان تجاوز آمریکائی و غنمین آنها ، به پیش روند .

در جنوب ویتنام جلوگیری کند .

ولی خلق ویتنام یک لحظه از مبارزه صمم و قاطع خود باز نایستاد . صدر هوشی مین در ۱۷ ژانویه ۱۹۶۶ گفت :  
" هائوی ، هایفونگ و سایر شهرها و مؤسسات راجتوان خراب کرد ولی خلق ویتنام از آن بیم ندارد ، هیچ چیزی سا ازشتر از استقلال و آزادی نیست . وقتی که روز آزادی رسیده خلق ما درباره کشورمان را با بنا های زیباتر و بزرگتر خواهیم ساخت ."

خلق ویتنام تحت رهبری صدر هوشی مین ، حزب زحمت کشان ویتنام در نمان و جبهه آزاد بیخشن جنوب ویتنام مبارزه سخت ولی پرافتخاری را علیه مهاجمین آمریکائی و ارتش پونشالی سایگون آغاز کرد . در مابین حملات شدید نیرو های مسلح آزاد بیخشن خلتهای هند و چین و ضربات سخت ناشی از آن نیکسون سر دسته راهزنان مهاجم آمریکائی راه " ویتنامی کردن " جنگ را که معنای دیگری جز نابود کردن آسیائیسها بدست آسیائیسها ندانست در پیش گرفت .

از آن تاریخ تا بحال در جنوب ویتنام ۵۰۰ هزار نفر از ارتش پونشالی سایگون ، ۱۳۰ هزار نفر از ارتش تجاوز گستر آمریکائی و متحدینش از صحنه نبرد خارج شده اند ، طبعی اطلاعیه سخنگوی دولت موقت انقلابی جنوب ویتنام در کنفرانس پاریس اکنون تعداد ۱۲ میلیون نفر از ۱۷ میلیون جمعیت ویتنام آزاد شده اند ( لوئوید ۲ ژوئن ۱۹۷۲ ) در همین مدت لاکس ۶۳ هزار نفر که ۱۵ هزار نفر آن ارتش پونشالی سایگون و ۴۰ نفر تایلندی بودند از بین برده شده و  $\frac{۱}{۳}$  کشور بسا جمعیتی بیش از یک میلیون نفر آزاد شد .

در کامبوج نیز ۲۳۰ هزار نفر از ارتش پونشالی لون نول و تعداد گران آمریکائی و ارتش سایگون از صحنه نبرد خارج شده اند ،  $\frac{۱}{۳}$  خاک کامبوج با جمعیتی در حدود  $\frac{۷}{۱۳}$  کل جمعیت کشور آزاد شده است .

اینها پیروزیهای درخشان و بزرگ خلتهای هند و چین و شکست مفتضحانه سیاسی " ویتنامی کردن " جنگ هند و چین می باشد .

کمیته مرکزی جبهه آزاد بیخشن جنوب ویتنام طی اعلامیه ای بتاريخ ۱۵ آوریل اعلام داشت : " جنگ مقاومت برای آزادی و رهایی ملی خلق ما علیه امپریالیسم آمریکا در شرایط بسیار مساعدی پیش می رود . موقعیت ما اکنون موقعیت برنده و تسلط یافته است و ابتکار در دست ماست . موضع امپریالیستهای آمریکا و نوکرانشان بازنده ، غیر فعال و روبره از هم یانیدن است . بگذر از خلق ما و مبارزین ما در جنوب ویتنام بنشینند قهرمانی ملی را زنده نگه دارند و برای کسب پیروزی به پیش روند . . . بگذر از نیرو های مسلح آزاد بیخشیا حملات یس در بی مواضع و نیرو های دشمن را در هم شکنند و بخلق بدلور

مؤثر تر کله کنند تا در همه جا دست به حمله و قیام زنند ."

خلق و ارتش آزاد بیخشیه این ندای کمیته مرکزی جبهه آزاد بیخشن جنوب ویتنام با شور و شوق جواب داد و مسوج جدیدی از تهاجم عمومی نیرو های خلق آغاز گشت بطوریکه تنها در عرض ماه آوریل ۹۰ هزار نفر از قشون پونشالی سایگون از صحنه نبرد خارج شدند ، ۷۵۰ تانک ، ۲۳۰۰ کامیون ، ۱۶۰ توپ و دهها هزار اسلحه دیگر نابود گردید و پایه غنیمت گرفته شد ، ۵۳۰ هواپیما در زمین خراب شدند و یا سرنگون گردیدند و ۶۹ کشتی جنگی غرق و یا آسیب دیدند ، ۲ میلیون نفر آزاد شدند و ایالت کوزان تری بطور کامل آزاد گردید . اینهاست بیان پیروزیهای درخشان خلق ویتنام در جابرات پرافتخارش علیه امپریالیسم و سگهای زنجیرش در ماه گذشته .

امپریالیسم آمریکا به قدرت ننگامی و ماشین جنگی خویش تکیه کرد و مفتضحانه شکست خورد در حالیکه خلق ویتنام به خود و اراده آهنینش تکیه نمود و بزرگترین ثروت نظامی امپریالیستس را بزانو در آورد ، اینست درس بزرگ و پرحماسه انقلاب خلق های هند و چین .

امروز امپریالیسم آمریکا در میان آتش انقلابی خلتهای هند و چین دیوانه وار بهر طرف دست میاندازد ، به جنایتکارانه ترین عملیات دست میزند ولی اینها نشانه قدرت او نیست بلکه نشانه ناامیدانه و رخنه دم مرگ اوست .

خلقههای هند و چین بطور حتم این حیوان زخم خورده و جنسی را بزانو در خواهند آورد ، روز مرگ امپریالیسم آمریکا در هند و چین نزدیک است .

" شماره سبز " - شماره ۱۹ - سال سوم

اردیبهشت ۱۳۵۱

## پیشگفتار شماره ۲۴ «ستاره سرخ»

این شماره "ستاره سرخ" رابه ویتنام اختصاص ندادیم. جنگ رهایی بخش تودهای در ویتنام شکست مفتضاعی امپریالیسم آمریکای دارای اهمیت تاریخی است زیرا نه تنها پیروسی افول امپریالیسم بانگی را بطور قابل توجهی تسریع نمود، بلکه خیانت روزیونیستهای مدرن رابه جنگ تودهای بار دیگر ثابت کرد.

روزیونیستهای مدرن با اینکه در ظاهر از مبارزات خلق ویتنام پشتیبانی کردند ولی این کاملاً تاکتیکی و برای گول زدن افکار عمومی بود زیرا عملاً در وحدت عمل خلقهای هندوچین تخریب میکنند و حکومت دست نشانده لئون تول را بر سمیت میثناهند، زیرا آنها از آغاز جنگ تودهای در ویتنام فریاد میکشیدند که باید "گانوهای جنگ" را خاموش کرد تا از بروز جنگ جهانی جلوگیری شود و خلقهای تحت بنم حق ندارند در برابر تجاوز امپریالیستها با قهر انقلابی پاسخ گویند. آنها بدینوسیله هرز بین جنگ عادلانه جنگ امپریالیستی را مخدوش میساختند. آنها قدرت جنگ تودهای را به مسخره گرفته و میگفتند که با جریم تودهای نمیتوان در برابر قدرت آتش و اسلحهی مدرن امپریالیسم آمریکا مقاومت نمود. اما برانیک خلق ویتنام عکس نظرات ضد انقلابی آنها را به اثبات رساند.

معملاً اعتقاد داریم انقلابیون ایران میتوانند و باید از تجارب خلق ویتنام بیاموزند. ویژگیها و خصوصیات جامعه ما و ویتنام که باید یحساب آیند نمیتوانند این حقیقت را از نظرها دور بدارند که انقلاب میهن ما در اساسی ترین مسائل با انقلاب ویتنام دارای وجوه مشترکی است: پیروسی هر دو انقلاب طولانی، سخت و پرتج است، از دو مرحله - دیکراتیک و سوسیالیستی - میگردد. پروتارکها برای کسب قدرت سیاسی باید توسط حزب سیاسی خود وسیعترین طبقات و اقشار انقلابی و دیکراتیک یعنی کارگران، دهقانان، خرد و بزرگوازی شهری، بزرگوازی ملی و دیگر عناصر میهن پرست را متحد سازند. در اینجا در عمل ارتش تودهای بوجود آورد و باتکیه به قهر انقلابی تودهای مملطهی امپریالیستها، قدرت الهی و سرمایه داری - بورژوازیک را درهم شکند. پیرونیهای خلق ویتنام و دستاوردهای انقلابی آنها، پیروزی ما نیز محسوب میشوند و بیشک الهام بخش مبارزات آیندنی خلقهای ما در مبارزه با خاطر رهاشی ملی و دیکراسی میباشند.

مادرزینا بدیک و امکانات خود جوانی از تجارب خلق ویتنام را توضیح میدهم: نوشته ای کوتاه از صدر هونی مین تحت عنوان "راهی که مرا به لنینیسم رساند" آوردیم. این نوشته از قلبی مملو از احساسات گرم و آنتین نسبت به انقلاب و رهایی زحمتکشان نسبت به سوسیالیسم و کمونیسم، برخاسته است و نشان میدهد که رهبر بزرگ خلق شکست ناپذیر ویتنام در کمال سادگی و دروازه نوع افاد هی روشنگرمانه مسائل انقلاب را مطرح میسازد. نوشته دیگر بخشی از سخنرانی رفیق "ترونگ جین" عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام است. در اینجا رفیق "ترونگ جین" تجربهی طولانی خلق ویتنام را جمع بندی میکند و درستی نشان میدهد که انقلاب قهرآمیز تنها راه رهایی خلق ویتنام بوده و هست. او در مین حال روی ترکیب شکلهای مبارزه مسلحانه و سیاسی تاکید میکند که برای مبارزین ایرانی که بزعم انقلاب قهرآمیز را برافراشتند، دارای اهمیت میباشد. در مقاله دیگری سیر تاریخی رشد جنگ رهایی بخش ملی خلق جنوب ویتنام را در ۱۹ سال اخیر مختصراً آوردیم تا روشن کرد که چگونه نیروی کوچک به نیروی بزرگ در جریان مبارزه تبدیل میگردد، چگونه در فراز و نشیبها خلق آیدیده میشود، در برابر تحریکات و توطئه های رنگارنگ دشمن هشدارانه عمل مینماید و قدم بقدم با استراتژی و تاکتیک تروشیزد ببری دشمن را از پای درآورد. مقاله دیگر "شمار باید از آهن و پولاد باشد" از چوکنگی برحورد کمونیستها در شرایط سخت زندان، از روحیه مقاومت و حیایه و مبارزه نا به آخر و بویزه اعطیان به پیروزی سخن میگردد و ضد روحیهی وادادگی و تسلیم طلبی است و بالاخره مقاله ایست درباره برحورد خلق ما و برحورد رژیم شاه و برحورد روزیونیستهای حزب توده ایران به جنگ تودهای خلق ویتنام.

در این مختصر ما محضاً نتوانسته ایم خوبی نگاه اساسی انقلاب ویتنام را منعکس سازیم. امید داریم جنبشی درآموزش از تجارب ویتنام بوجود آید. در این راه ما بسهم خود کوشش خواهیم کرد.

## مسأله‌ی قهر در انقلاب ویتنام\*

"مارکسیسم - لنینیسم بر آنست که "مسأله‌ی اساسی هر انقلابی مسأله‌ی قدرت است". تنها با درهم شکستن قفسه‌ی ضد انقلابی طبقات استثمارگر حاکم از طریق بکار بردن قفسه‌ی نو ده‌ای است که خلق بتواند قدرت خود را مستقر ساخته و جامعه‌ای نوین بنا نهد. طبقات استثمارگر هرگز نه به میل خود سمنه سیاسی را ترک میکنند و نه از استثمار و ستم بسرم زحمتکش دست بر میدارند.

مارکس معتقد است که "قهر قابله جامعه کهنی است که آستان جامعه‌ی نوینی می یابد". انگلس در تکامل اندیشه مارکس در اثر معروف خود "اشقی - دورینگ"، نقش قفسه در تاریخ را با دقت مورد تحلیل قرار داد. لنین بزرگترین وارث مارکس و انگلس یاد آور می شود: "نقطه نظر انقلاب قهر آمیز ریشه‌ی تمام آموزشهای مارکس و انگلس را تشکیل می دهد". دولت پرروازی نتواند از طریق زوال خود به دولت پرولتری (دیکتاتوری پرولتاریا) تبدیل گردد، بلکه طبق قاعده‌ی عمومی اینکار تنها از طریق انقلاب قهر آمیز صورت میگیرد" (دولت و انقلاب).

یکی از اساسیترین مباحثها برای تمایز ساختار مارکسیست - لنینیستیها از اپروتونیستیها و رنگارنگ ایست که آیا آنها برای درهم شکستن دستگاه دولتی طبقات استثمارگر (پروروازی و طبقه مالکین ارضی) و استقرار یک دولت پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریائی قهر انقلابی توده‌های بکار میبرند یا نه. در بیانیه‌ی نشستهای نمایندگان - احزاب کمونیستی و کارگری در سکو در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ به دو احتمال گذار مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز به سویالیسم اشاره کردند. حزب ما با این نقطه نظر توافق ندارد. اما در عین حال حزب ما تأکید میکند که در شرایط کوبی بسیاری از کشورهای سرمایه داری و سرمایه داران انحصاری دولتی راه نظ و فاشیستی کردن را با درجات مختلف در پیش گرفته اند و در سرکوب طبقه کارگر و مردم زحمتکش سید ترین قهر را بکار می برند. "بدین دلیل است که ما باید تأکید کنیم که بکار بردن قهر انقلابی برای جود کردن ما بین دولتی پروروازی و

(\*) - ترجمه‌ی بخشهایی از سخنرانی رفیق ترونک جیسیس بنامیت صد و پنجاهمین سال تولد کارن مارکس.

استقرار دولت دیکتاتوری پرولتاریائی در شرایط کمونی در رابطه با مبارزه انقلابی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری یک قانون جهانشمول است. "قطعه نامه نهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام ۱۹۶۳) امکان گذار مسالمت آمیز به سویالیسم دارای ارزش است. اما احتمال رخداد آن نا در است. نهمین دلیل کمونیستیها در رهبری انقلاب باید آماده باشند با هر دو احتمال روبرو شوند - مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز. اما آنها باید "بطور عمده برای احتمال غیر مسالمت آمیز خود را آماده نمایند": "هیچگاه نباید خیالات واهی درباره‌ی احتمال یک گذار مسالمت آمیز آسان در سر پروراند. طبقه کارگر و خلق کشورهای مستعمره و نیمه - مستعمره بویژه باید از چنین خیالاتی خود را بدون نگه دارند. حزب ما از روز تولدش همیشه به اندیشه انقلاب قهر - آمیز مارکسیسم - لنینیسم وفادار بوده. از ماهیت ارتجاعی شدید امپریالیستیها و قوت آنها و قدرت همبستگی رزمنده‌ی خلق - در درجه اول کارگران و دهقانان - ارزیابی درستی نموده است. حزب ما راه انقلاب قهر آمیز را بعنوان تنها راه برای واژگون ساختن دستان طبقه و ملت کمب قدرت توسط خلق حفظ قدرت انقلابی و پیروزی انقلاب در کشورمان میدانم. صدر هوشی مین صلواتی:

"در مبارزهای سخت و مشکند علیه دشمن طبقه و ملت باید قهر انقلابی را در برابر قهر ضد انقلابی، بحاضر کمب قدرت و فراع آن بکار برد".

باید تأکید کرد که در جامعه‌ی مستعمره و نیمه - فئودال گذشته ما امپریالیستیها و عوامل آنها به نیروهای ضد دادر - شناه خلق ما را سرکوب کردند و کوچکترین آزادیهای دگرانیک را به آنها روا ندادند. آنها لاینقطع شمیوه غیر مائل نسوری عنیات تروریستی برای سرکوب جنبش انقلابی براه انداختند. بهین دلیل است که حزب ما خیلی زود با اندیشه‌ی انقلاب قهر آمیز مارکسیسم - لنینیسم خود را مسلح کرد و بذور استوار بر روی راه انقلاب قهر آمیز که تنها راه درست برای کمب قدرت و همچنین حفظ قدرت انقلابی بود، با فشاری نمود. ایسن موضی در انقلاب اوت در جنگ مقاومت قبیله ضد استعمارگران فرانسوی در جنگ مقاومت علیه امپریالیستیهای آمریکائی در عملیات ضد راهزنان در گذشته و اقدامات سالهای اخیر در سرکوب عناصر ضد انقلابی در شمال به شمول رسیده است.

کله تحارب کمب شده در انقلاب ویتنام حقیقت مارکسیستی - لنینیستی را درباره انقلاب قهر آمیز به ثبوت رسانده و تمام خیالات واهی درباره "گذار مسالمت آمیز" و "کرامیتهای خیالی" سارنگارانه و فاشیستی را ظرف کرده است. (تأکید از ما است)

خلق که هدف ترکیب قدرت است باید امر ترکیب و هماهنگ کردن عازرات سیاسی ( برای نمونه اقتصادات عمومی سیاسی، اقتصادات مدارس، اقتصادات بازار، کارمندان ادارات، میتینگ ها و تظاهرات سیاسی، معیشتات صنعتان برای نشان دادن قدرت وغیره ) با مبارزات مسلحانه را فرودر بدانند بویژه این صالنه در یک جنگ توده‌ای دراز مدت دانه وسیعتری یافته و ترکیب و هماهنگ ساختن مبارزات سیاسی و نظامی اشکال متنوع تری میگردد .

در رابطه با تجربه ترکیب و هماهنگ ساختن مبارزات سیاسی با مبارزات مسلحانه انقلاب ویتنام تجارب اساسی زیر را بدست آورده است:

۱- در جریان انقلاب توده ها را باید تمام و کمال ( بطور مطلق ) برای شرکت در مبارزات سیاسی با اشکال گوناگون بسیج کرد تا از این طریق آنها را تربیت کرده شور و شوشان را بالا برده و متشکل ساخت. باید سازمانهای حزبی و سازمانهای سیاسی توده‌ای - "ارتش سیاسی توده ای" - را توسعه بخشد . تنها در مرحله معینی هنگامیکه شرایط مساعد است باید دست بچیزاد نیروی مسلح توده‌ای انقلابی زد و مبارزه مسلحانه را آغاز نمود . سازمانهای سیاسی توده‌ای اساسی نیروهای مسلح توده‌ای را تشکیل میدهند . تنها در چنین شرایطی است که مایه ( نیروهای مسلح توده‌ای ) برای شنا کردن آبسوی ( سازمانهای پایه‌ای توده‌ای ) خواهد داشت .

۲- باید توانائی ترکیب و هماهنگ ساختن مبارزات مسلحانه و مبارزات سیاسی را بدرجه عالی رسانید : ترکیب و هماهنگ ساختن مبارزات مسلحانه و سیاسی ، قبل در جریان و پس از آغاز تمام مسلحانه ، در جریان مبارزه برای کسب قدرت مانند جنگ آزادیبخش در مناطق روستائی و شهری در رابطه با نتیجه های استراتژیکی عملیات تاکتیکی و تاکتیک در جریان جنگ آزادیبخش . ترکیب و هماهنگ ساختن تضرع عمومی نظامی سازمان توده‌ای سراسری ، عالیترین شکل ترکیب و هماهنگی است .

۳- انقلاب در هر کشوری بشور اساسی امر خلق آن کشور است. هیچکس بجای آنها نمیتواند این وظیفه را بران آنها انجام دهد . مبارزه مسلحانه انقلابی در هر کشوری در در حال امر نوده های خلق خود آن کشور تحت رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی است. کمک کشورهای دیگر با انقلاب بسیار گرانبه و مهم است و بجای مبارزه انقلابی خلق خود آن کشور نمیتواند باند . بصورت اینکه کمکهای دیگران تنها از طریق این مبارزه است که میتواند مؤثر واقع شود .

در باره شکل انقلاب قهرآمیز صدر هوشی مین یار - آورند : " باید اشکال متناسب مبارزه انقلابی را که با شرایط مشخص توافقی دارد انتخاب نمود . شکل مبارزه مسلحانه باید بطور صحیح و با مهارت با شکل مبارزه سیاسی بسر ای پیروزی در انقلاب ترکیب گردد . " .

تحت رهبری حزب ما ، انقلاب ویتنام همیشه از هر دو شکل - مبارزه سیاسی و مسلحانه - برای بر پا کردن قیام و کسب قدرت استفاده کرده است : برای خورد کردن ماشینس دولتی امپریالیستها و عواملشان و بدست آوردن قدرت بسر ای خلق ، انقلاب ویتنام هر دو نیرو - نیروهای توده‌ای سیاسی و نیروهای مسلح خلق را بکار برده است. نیروهای مسلح ترکیب شده با نیروهای سیاسی ، مبارزه مسلحانه ترکیب شده با مبارزه سیاسی - چنین است شکل اساسی فهرست انقلابی در کشور ما . . . . .

رافیق "ترونگ چین" در رابطه با جنگ مقاومت ضد امپریالیسم آمریکا چنین نتیجه گیری میکند :

" در حال حاضر خلق ما علیه امپریالیستها ی آمریکائی مبارزات نظامی ، سیاسی و دیپلماتیک را ترکیب کرده است . بخاطر ترکیب مبارزه سیاسی با مبارزه نظامی خلق ما از یکسو جبهه ی متحدی که در سرگیرنده ی اجزای سیاسی ، سازمان های توده‌ای مانند اتحادیه های کارگران ، انجمنهای دانشجویان ، سازمانهای جوانان ، سازمانهای زنان ، تشکیلات دینی و صیبنی وغیره . . . هستند ، بوجود آورد و از سویی دیگر نیروهای مسلح خلق که شامل ارتش نظام ، ارتش محلی ، جیرکیهای دفاع از خود ، واحد های جیریکی و پلیس مسلح خلق میگردد . . . بوجود آورده است .

تجارب انقلاب ویتنام در عرض ۱۰ سال گذشته نشان میدهد که انقلاب قهرآمیز تنها راه راستین برای رسیدن به استقلال ملی ، دموکراسی توده‌ای و سوسیالیسم است . شکل اساسی تهر در انقلاب ویتنام مبارزه سیاسی و مبارزه ی مسلح در ترکیب با یکدیگر میباید که بر اساس شرایط مشخص نائی از هر مرحله و هر محل بیکی از آنها اهمیت بیشتری داده میشود . آیا خطا منی حزب ما - ترکیب مبارزه نظامی و سیاسی برای کسب قدرت معنی سازش بین راه مسلحانه و راه مسالمت آمیز است ؟ صفا نه لخط منی حزب ما برای کسب قدرت حفظ منی قهرآمیز انقلاب است که شکل اساسی آن ترکیب مبارزه مسلحانه با مبارزه سیاسی میباشد . صحت این خطا منی در گذشته و حال در ویتنام ثابت نده و میشود . بنظر مسا در اوضاع کنونی که امپریالیسم و مایتاریسم تسلط دارند ، جانب داری از راه مسالمت آمیز به امید کسب قدرت منی از حیالات واهی رفرمستی است. یک انقلاب عمیق و وسیع واقع توده‌ای



## منطق خلق و منطق رژیم شاه

در جریان مبارزات طولانی و حماسه آفرینی که خلق ویتنام علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی انجام داد و به خصی از سالهای ۱۹۶۰ به بعد که جنبش ملی آزادبخش در جنوب ویتنام علیه امپریالیسم آمریکا و دست نشاندهگانش ایچکیگری نوینی یافت ، در همین ما درون برخورد کاملاً متضاد نسبت به این مبارزات در برابر هم قرار گرفتند .

از یک طرف خلقهای ایران دروشه دوش تمام خلقهای جهان از مبارزات قهرمانانه ی خلق ویتنام آموخته و قاطعانه از آنها پشتیبانی نمودند : سازمانها و گروههای سیاسی شرقی ضد رژیم از طریق بسیج توده ها ، براه انداختن نظاهرات و تبلیغ پیروزیهای خلق ویتنام در نبرد با دشمنانش به پشتیبانی از آن برخاستند . دانشجویان مبارز ایرانی در داخل و خارج کشور و بخصوص کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی پشنامه سازمانی توده ای نقش ارزنده ای در شناساندن روح حمایت از این مبارزات ادا نمودند . بیخشن اعلامیه های متعدد نیز توسط روحانیون مبارز ایرانی ، دفاع آتشین مبارزان انقلابی در دادگاههای قرون وسطائی رژیم شاه از حقایق جنگ عادلانه خلق ویتنام و الهام گرفتن از مبارزات او ، انعکاس این مبارزات در سطوح مختلف فرهنگی و هنری توسط نویسندگان ، شاعران و هنرمندپیشگان شرقی وغیره و بالاخره عملیات چریکی به هنگام سفر اخیر نیکسون به ایران که منجر به کشته شدن ژنرال پرایس آمریکائی گردید ، هرگس نشان دهنده ی احساسات عمیق برادرانه و مبارزه جویانه نسبت به خلق قهرمان ویتنام و سایر خلقهای هند و چین است که توسط مردم ایران و انقلابیون ایرانی علیمغز نور و خلقشان رژیم ابراز شده است . منطق خلقهای ایران منطق دفاع از مبارزات عادلانه خلقهای هندوچین علیه استعمار ، استعمار ظلم و ستم است زیرا آزادی این خلقها را گام مهمی در راه آزادی خود و تمام بشریت میدانند .

از طرف دیگر رژیم شاه منطق دیگری داشت ، منطق او حمایت از جنایتکارترین و رزیزانه ترین عملیاتی است که بدست خون آلود امپریالیسم آمریکا و جنگهای زنجیربستی صورت می گیرد : رژیم ایران نه تنها دار و دسته دست نشانده نیورا را رسمیت می بخشد بلکه در زانه و سالوانه از طریق فرستادن دکتر ، رستار ، دارو ، بتزین و نفت ، شکره گران

سواوک و حتی دادن هواپیما در شرایط بحرانی اخیر به حکومت دست نشانده "تو" همراه با رژیم های یوشانی دیگر نظیر کره جنوبی و تایلند ، از هیچگونه توطئه جنایتکارانه ای علیه خلق ویتنام و مبارزانش کوتاهی نکرد و خود را در این جنایتها و داغ تنگ ابدی که بر پیشانی امپریالیسم آمریکا و مزدوران سایگونی او زده شده است ، سهیم نمود . منطق ارتجاع ایران ، منطق حمایت از جنگهای غیر عادلانه امپریا - لیسم آمریکا علیه خلقهای هندوچین ، خاطر ادا ه ی استعمار ، استعمار و ظلم و ستم بود چه بقای خود را در بقای مرتجعین جهان می دانند .

در این میان منطق ارتجاعی و سودجویانه ی رویزونیست - های حزب توده نیز کاملاً بر ملا شد . آنها بجای اینکه دستاوردهای بزرگ جنگ توده ای خلق ویتنام را برجسته نمایند ، قدرت تخریبی ماشینهای جنگی امپریالیسم آمریکارا برجسته نمودند و کوشیدند تا نرحم و شفقت محافل امپریالیستی را نسبت به خلق غیر ویتنام جلب کنند . روزنامه های حزب توده بجای نشان دادن چهره های صدم سازین انقلابی توده ها و اراده آهنین آنها در ادا جنگ صورت ماتم زده زنان و کودکان وحشت زده ی ویتنامی را کلاً نمایش میدادند تا توجیهی در برابر ضرورت "گذر از سالمات آمیز" انقلاب پیدا کنند و باسفسیم ضد انقلابی خود را توجیه نمایند . آنها بجای این که پیروزی خلق ویتنام را نتیجه ی مبارزات آشتی ناپذیر و قهرمانانه او ، بر اساس انگا" به نیروی خود ش ، ذکر کنند ، "کلهکا" می سوسیل - امپریالیسم شهری را که از روی اجسار و بخاطر حفظ ظاه هر سموت می گرفت ، تعیین کننده در رشد و رسیدن به پیروزی خلق ویتنام جار میزدند .

تاریخ یکبار دیگر نشان داد که سگکی که امپریالیسم آمریکا در هند و چین بلند کرده بود بروی بان خودش افتاد و به زانو در آمد . تاریخ همچنین توطئه جینی های رژیم شاه را در خدمت به امپریالیسم و سگهای زنجیربستی با رسوائی و شکست کامل روبرو ساخت و بالاخره تاریخ رویزونیستهای حزب توده را که قدرت چندان توده ای و کسب قدرت از طریق قهر انقلابی توده ای ایبان ندارند و کسب قدرت حاکمه را از طریق "صالحات آمیز" و پارلماناریستی تبلیغ میکنند ، یکبار دیگر محکوم ساخت . تاریخ نشان داد که سرنونت امپریالیسم و کلیسه مرتجعین جهان مرگ و نابودی حتی آنهاست . آینده ی روشن و تابناک متعلق به خلقهاست . این حق قانونندی تاریخ است .

### مبارزات خلق ویتنام در سالهای (۵۴-۱۹۵۸)

مبارزات این دوره خلق ویتنام بصورت اعتراض به عدم اجرای مفاد قرارداد ژنو و مقاومت در برابر دیکتاتوری حکومت دیم انجام گرفت و خصلت سیاسی داشت.

در سالهای (۵۴ تا ۵۶) مردم از اشکال مختلف مبارزه سیاسی از قبیل تشکیل کمیته های صلح - سازمانهای کنگ بسه بینویایان - تظاهرات - اعتصاب - مراجعه به ادارات دولتی و درخواست برای دخالت کمیسیون بین المللی - اعزام هیئت های نمایندگی به پیش مقامات بین المللی - جمع آوری اعضا و ... استفاده میکردند. این سطح مبارزه (با وجود تجربه غنی خلق ویتنام از مبارزات مسلحانه علیه فرانسوی ها) بطور کامل آگاهانه انتخاب نشد و هدف آن بسیج وسیعتر بین نیروهای ممکن و منفرد کردن دیکتاتوری "دیم" و ندادن بهانه بدست رژیم برای مشغول کردن دیواری جنگ بود. مبارزات این دوره در شهرها بطور عمده مبر طبقه کارگر ویتنام را داشت. ولی در آن نوده های وسیع مردم از جمله روشنگران خرد و بزرگوازی - بزرگوازی ملی و عناصر دگرگشت شرکت نمودند. در روستاها مبارزه برای بدست آوردن زمین در پیوندی عمیق با مبارزه برای کسب حقوق دگرگانیک اجرای قرارداد ژنو و وحدت ملی قرار داشت.

در سالهای (۵۷-۵۸) پس از خودداری دیم از انجام انتخابات مردم از کیفی اشکال قانونی و مسالمت آمیز مبارزه استفاده کردند. مبارزات این دوره در جهت جمع آوری نیروی بیشتر برای مرحله بعدی انجام میگرفت که مهمترین آنها عبارتند از:

- تظاهرات وسیع توده های مردم سایگون برای صلح و وحدت ملی در اول اوت ۱۹۵۴. در همین روز سازمان "جنبش صلح سایگون - چولون" به رهبری شخصیت های مهمی مانند حقوقدان "نگوین هونو" تأسیس میشود. این سازمان تبلیغات وسیعی در کارخانه ها، مدارس و محله های فقیر نشین انجام داد و سرعت به شهر "هونه" و سایر شهرستانها توسعه پیدا کرد. این جنبش که بعنق نفوذ زیادش در میان توده های مانعوسی جدی در برابر سیاست دیم بوجود آورده بود پس از سه ماه منحل شد و رهبران آن دستگیر گردیدند. ولی اعضا و فعالین آن با تشکیل کمیته های دیگر با اهداف مختلف به مبارزه خود ادامه دادند.

- جنبش کارگران نیز در شهرهای مختلف بسیار فعال بود. اعتصابات اواخر ۵۴ که در آن ۵۰۰۰ نفر از کارگران و کارمندان شرکت داشتند ۵۱۰ کارگاه را از کار انداخت.

## بیکاری سخت، بفرنج و طولانی، اما پیروزمند

### مبارزه رهائی بخش خلق ویتنام (۱۹۵۴-۱۹۷۳)

پس از امضای قرارداد ژنو و شکست کامل امپریالیسم فرانسه در هند و چین، خلق ویتنام، توطئه ها، تجاوزات و تهاجم ۱۹ ساله امپریالیسم آمریکا را در مراحل مختلف با شکست روبرو ساخت. در زیر برای روشن ساختن ماهیت این تجاوزات و مبارزاتی که خلق ویتنام برای درهم شکستن آنها نمود، سعی میکنیم در پنج مرحله مختلف ننگ اساسی سیر مبارزات قهرمانانه خلق ویتنام را بطور مختصر بررسی کنیم:

#### ۱- کوشش آمریکا برای تسخیر ویتنام با

شیوه های نواستعماری (۱۹۵۴-۱۹۵۸)

در اولین دوره این مرحله (سالهای ۵۴ تا ۵۶) هدف امپریالیسم آمریکا استحکام پایه های رژیم جدید بود و این امر را میخواست از طریق پیشبرد سه هدف: غلبه بر جناحهای طرفدار فرانسه - از بین بردن هسته اصلی جنبش خلق که از اعضا سابق جنبش مقاومت تشکیل میشدند و جلوگیری از انتخابات عمومی که میبایست برای وحدت ویتنام انجام گیرد عملی سازد.

سالهای (۵۷ تا ۵۸) به دوره "ثبات نسبی رژیم دیم" معروف است. در این دوره که دیم موفق به از بین بردن رقیبان طرفدار فرانسه خود شده بود از انجام انتخابات عمومی رسماً سر باز زد و شروع به سازماندهی حکومتی پلیسی با استفاده از کنگهای نظامی و سیاسی آمریکا نمود. در سازماندهی حکومت نیکه عمده "دیم" علاوه بر افراد فائلس برهمنی از بزرگواران و زمینداران قدیمی از ویتنام مرکزی (محل تولد وی) گروهی بود که از بزرگواران و کبیاد و رهای طرفدار آمریکا و اقلیت کاتولیک متمرکز در شهرها بود. سیاست ارضی دیم در این دوره در جهت پس گرفتن زمینهای تقسیم شده میان دهقانان (این زمینها در جریان مبارزات خلق ویتنام علیه استعمارگران فرانسوی توسط قدرت توده های میان آنان تقسیم شده بود) و واگذاری مجدد آنها به زمینداران قبلی و ایجاد یقه فشار از دهقانان مرفه برای تقویت پایه های حکومت بود.

صورت جنبشی و سپس وسیع تر در جنبش خلق ویتنام ظاهر شد .

در شهرها به علت اختناق شدید ، جنبش کارگری ، دانشجویی به عقب نشینی موقتی اقدام کرد و مبارزات شهری به غیر از مراحمات قانونی به ضرورت صورت مخفی سازمان داده شد .

در روستاها راه دیگری جز به دست گرفتن اسلحه باقی نمانده بود و دهقانان اینجا و آنجا به منظور دفاع از خود مسلح می شدند و دهکده ها را سنگسار بندی می کردند :

به مرور اولین نظاهرات شکل تبلیغاتی مسلحانه بوجود آمد .

اولین قام مسلحانه که بعنوان نمونای برای تمام خلق ویتنام درآید ، قیام "بن تره" (در دلتای مکنونگ) است که به رهبری خانم "نگوین بی دین" (معاون کنونی ارتش ملی رهائی بخش) انجام گرفت. نیروهای شورشی توده های وسیع مردم را به مبارزه کشیدند و گروههای جریک روستائی ایجاد کردند و در مدت دو هفته بجای عاملین و موسسات اداری "دیم" کینه های تودمائی محلی را جانسپین کردند . . . ۱۳۰۰۰ سرباز بیاده نظام و تفنگدار در بایشی "دیم" به حمله مقابل بی نتیجه ای دست زدند .

- اعتصاب عمومی سایگون و "نای نو" در تاریخ اول ژوئیه ۱۹۵۵ انجام گرفت و به دیگر شهرهای جنوب ویتنام توسعه پیدا کرد .

- مبارزات اقتصادی در سال ۱۹۵۶ به اوج خود رسید . در این سال ۵۸۸۸ موزهی مغرود و ۵۰۴ موزهی همگانی انجام گرفت که مستقیم آنها عبارت بودند از : اعتصاب ۵۰۰ نفر از کارگران راه آهن ، ۵۰۰ کارگر بارانداز و ۹۰۰ نفر سراسر کارگران کمیاتی برق سایگون .

۲- اقدام به جنگ " سرکوب کننده " علیه مردم جنوب ویتنام (۱۹۵۹ تا اواسط ۱۹۶۱)

در سالهای ( ۱۹۵۹ ) رژیم نگودین دیم سیاست اختناق و ترور را شدید کرد و هزاران نفر از نیروهای مزدور خود را به مناطق مختلف برای تجاوز چپاول و غارت و کشتار مردم گسیل نمود . بسیاری از مناطقی که قبلا آزاد شده بودند موقتاً دوباره به تصرف رژیم درآمدند .

مزدوران جلا " دیم " سرهای بریده و پنجه های پاره شده می مردم را برای " عبرت همگان " به معرض نمایش میگذاشتند . وحشی ترین آنها حتی بدن بی جان مبارزین را آمیزان نمود و جگر آنان را بعنوان مزه می شراب برای " نشان دادن تنفر خود علیه

کومبسم " میخوردند . تمام این وحشیگری ها بشعور ایجاد ترس در دهقانان و کوچ دادن اجباری آنان به اردوگاههای رژیم بود که آنها را با تبلیغاتی گوشخراش ، " مراکز راه " ، " دهکده های نمونه " و " مؤسسات کشاورزی " می نامیدند . نقطه اوج تند تند اختناق یا تصویب قانون فاشیستی ( ۵۹ / ۱۰ ) که جنایات " دیم " را قانونی مینمود تکمیل گردید .

مبارزات خلق ویتنام در سالهای ( ۵۹ تا اواسط ۶۰ )

مبارزات خلق ویتنام در این دو سال بطور اساسی خصالت سیاسی خود را حفظ نمود . مردم بطور عمده از طریق غنشی و قانونی مقاومت خود را ادامه میدادند و با مزاحمه مقامات دولتی از اجحامات و جنایات مزدوران آنها تنگناکیت میکردند . به موازات پیشبرد این مبارزه ، عوامس جدیدی درایندانه



بیشتره و ریشمای، تضمین حق اقلینهای ملی در اداره نمودن امور خود، در پیش گرفتن سیاست خارجی مبتنی بر صلح و بی طرفی، و وحدت صالت آمیز کشور.

۳- هدف جنگ ویژه "که توسط ارتش سایگون تحت فرماندهی امپریالیسم آمریکا صورت گرفت در هم شکستن جنبش نودهای مقاومت تحت رهبری جبهه ملی رهایی بخش بود (از اواسط تا اواخر ۱۹۶۴)

"جنگ ویژه"ی آمریکا در ویتنام در سه مرحله طرح ریزی شده بود:

الف- برنامه "برقراری آرامش" (باسیفاکسیون) ویتنام جنوبی در ۱۸ ماه (از اواسط ۶۱ تا اواخر سال ۶۲) و بوجود آوردن پایگاه‌های در ویتنام شمالی جهت انجام تحریرات و عملیات تخریبی.

این مرحله که با نقیضت ارتش سایگون در کلبه‌ی زمینه‌ها ایجاد سازمان‌های نظامی جدید، ازدیاد مستشاران نظامی، کار در تعلیماتی و نیروی نظامی آمریکا در ویتنام و در دست گرفتن مستقیم رهبری عملیات جنگی از طرف آمریکا شروع گردید، پوسیده‌ی اقدامات مختلف از قبیل رواج دادن فساد، جنگ روانی، جنگ اقتصادی، حملات تروریستی، ایجاد گروه‌های "صلح"، "....." انجام گرفت.

حملات تروریستی، ابزار اصلی ایجاد "دهکده‌های استراتژیک" بودند. این دهکده‌ها نیز نوعی خود کلبه اصلی برنامه‌ی "برقراری آرامش" را تشکیل میدادند. ارتش پوتالیسی ۱۰ میلیون دهقان ویتنامی را مجبور کرد که در ۱۶۳۳ اردوگاه تجمع کنند. ساکنان این اردوگاه‌ها با توسل به قهر ضد-انقلابی به دهقانان تحمیل میشد. دهکده‌های خالصی به "دهکده‌های استراتژیک" تبدیل میگرددند.

ب- در مرحله‌ی دوم این برنامه میبایست اقتصاد ویتنام جنوبی تقویت شود، رژیم سایگون از نظر نظامی و سیاسی تحکیم کرد و عملیات حرابی‌کارانه علیه ویتنام شمالی شدت یابد.

ج- برنامه‌ی این مرحله عبارت بود از: نفوذ در شمال ویتنام از طریق فعالینهای جاسوسی، انزمام کماندوهای محصوسی و عملیات حرابی‌کارانه یا پشتیبانی رژیم نقیضت یافته سایگون طبق این برنامه امپریالیسم آمریکا آرزوی تصرف تمام خاک ویتنام را بر سر می‌پروراند.

بهاران وسیع نواحی کوهستانی و روستائی، بکار بردن مواد شیمیائی ممنوعه‌کننده و ورود امپریالیسم آمریکا بطور مستقیم در میدان جنگ از خصوصیات این مرحله است.

تظاهرات وسیعی با شرکت زنان همراه با اشغال یک هفته‌ای شهر "موناکی"، حکمران شهرو را مجبور کرد که دستور عقب نشینی ارتش پوتالی را بدهد و برای اولین بار قیام مردم در تمام یک ایالت با پیروزی کامل و برودند.

یکماه پس از این حادثه تاریخی در فوریه ۱۹۶۰ اولین پیروزی بزرگ نظامی نیروهای صلح انقلابی خلق ویتنام بدست آمد. در مصطفی "تای نین"، ۲۶۰ نفر از نیروهای صلح خلق با کمک عناصر میهن پرست در صفوف دشمن موفق شدند بیش از ۴۰۰ نفر از نیروی دشمن را از بین برده، ۸۰۰ اسلحه‌ی سبک، ۴ اسلحه‌ی اتوماتیک و مقدار بی‌شماری سنگین بسه قیمت گیرند. این سلاحها برای صلح نمودن اولین گذردان نیروهای صلح خلق مورد استفاده قرار گرفت. این پیروزی را باید پیمانه آذرب آغاز جنگ ملی رهایی بخش خلق ویتنام محسوب نمود.

در اواخر سال ۱۹۶۰ در مصطفی جنوب ویتنام تقریباً تمام اقتدار مردم در مبارزات وسیع علیه رژیم آمریکائی "دیی" درگیر شدند.

در این مرحله لزوم یک رهبری متمرکز در زمینه‌ی سیاسی و نظامی بعنوان نیازی حیاتی برای پیشبرد انقلاب احساس شد. ویدین ترتیب "جبهه ملی رهایی بخش ویتنام جنوبی" در ۲۰ - دسامبر ۱۹۶۰ ایجاد گردید. تشکیل جبهه ملی رهایی بخش نتیجه‌ی شش سال مبارزه و نیلور تمام نیروهای مبارکاتیک و میهن پرست بود. "شگون هیتو" که هنوز در زندان بود، "بسر میسر" و "تیا با" رهبری جبهه ملی رهایی بخش را انتخاب گردید.

### نکات اساسی برنامه‌ی جبهه ملی رهایی بخش

در تشکیل جبهه ملی رهایی بخش سه حزب سیاسی شرکت داشتند:

الف- حزب انقلابی خلق، حزب طبعی کارگر و پیشقراول ساخته شده‌ی انقلاب ویتنام جنوبی.

ب- حزب سوسیالیست را دی کال به نمایندگی روشنفکران میهن پرست.

ج- حزب مبارکات که بزرگوار ملی را نمایندگی میکرد.

علاوه بر سه حزب فوق الذکر ۲۶ سازمان و کمیته از گروه‌های مختلف ملی مذهبی یا از اقتدار و طبقات مختلف مردم در جبهه ملی رهایی بخش و ارگانهای مختلف آن عضویت دارند. جبهه ملی رهایی بخش، برنامه‌ی ده ماده‌ای طرح ریزی نمود که

نکات اساسی آن عبارتند از:

- تشکیل یک دولت انقلابی ملی، دیکراسی و سوسیال-احسان اقتصاد ملی، سنغال و منکی بخود انجام فرم ارضی

امپریالیسم آمریکا که "آمریکائی کردن" جنگ را کافی نمی دید به نیروهای نظامی وابسته از کره جنوبی، استرالیا، فیلیپین و نیلند نیز متوسل شد. بطوریکه در اواخر ۱۹۶۷ فرماندهان آمریکائی بیش از یک میلیون و دویست هزار سرباز در اختیار داشتند.

امپریالیسم آمریکا در امله ۶۵ تا ۶۸ به دو تعرض بسزرگ در ویتنام جنوبی دست زد. تعرض اول که در نوامبر ۱۹۶۵ - "تعرض متقابل فصل خشک" - انجام گرفت دارای پنج جنبه استراتژیک بود: حفاظت از سایگون و شهرهای اطراف، باز کردن راهها و راهآنها، تضمین امنیت پایگاههای آمریکا، افزایش تحرک نیروهای آمریکا، ادغام اربابان شمال برای حمایت از حکومتشهای نظامی امپریالیسم در جنوب. هدف اصلی آن "شکستن ستون فقرات" جنبه ملی رهائی بخش بود. در این تعرض، ستوا از ۴ لشکر ۳ تیپ آمریکائی با پشتیبانی یک لشکر از رژیم های وابسته و بیش از ۵۰۰ هزار نیروی ارتش پوشالسی جنوب بیدان آورده شدند. ۳۹ ژانرال و دریا سالار آمریکائی و ۳۶ ژانرال و پشالی فرماندهی عملیات را بعهده داشتند. این تعرض در ماه آوریل ۶۶ با شکست کامل آمریکا به پایان رسید. ۴۷ هزار سرباز آمریکائی و ۱۱۵ هزار نفر از ارتش پشالی جنوب از میدان نبرد خارج و یا کشته شدند. بهنگام عقب نشینی دشمن نیروهای جنبه ملی رهائی بخش جنگ پارتیزانی را توسعه دادند و تلفات سنگین تری وارد ساختند و قسمت اعظم نیروهای آمریکا را مجبور به دفاع از خود و تمرکز در ۳۰۰ نقطه ای جدا و بدون ارتباط با هم نمودند.

دوین "تعرض متقابل فصل خشک" متعاقباً در اکتبر ۱۹۶۶ شروع شد و برخلاف اولی که بطور عمده متوجه "شکستن ستون فقرات" جنبه ملی رهائی بخش بود. این تعرض عمده دارای دو هدف "برقراری آرامش" و "تضعیف و نابود کردن" بود. "برقراری آرامش" بمنظور مقابله با جنگ پارتیزانی و به تصرف در آوردن مناطق آزاد شده انجام میگرفت و "تضعیف و نابود کردن" بمنظور شکست دادن و از نبرد خارج کردن نیروهای نظام رهائی بخش و یا حداقل مجبور نمودن آنان به مراجعت به جنگ پارتیزانی بود. تاکنیک امپریالیسم آمریکا در این تعرض برخلاف مرحله قبلی تمرکز نیرو در یک منطقه جنگی بود. در حالیکه نیروهای ارتش پشالی سایگون را برای عملیات "برقراری آرامش" برانگیزه نمود.

این تعرض که با عملیات جنگی بزرگ وینت سرهم و بطور همزمان در استانهای مختلف بدست نشن ماه ادامه داشت، در تمام سطح با شکست روبرو شد. تلفات این تعرض (کشته یسا زخمی) به بیش از ۱۷ هزار نفر رسید. بیش از ۶۰ هزار سرباز ارتش پشالی فرار کردند و بابه نیروهای مسلح آزاد یخس پیوستند. ۱۸ هواپیما و هلیکوپتر و صد ها هزار ماشین و ابزار

### تاکنیک جنبه ملی رهائی بخش در مقابل "جنگ ویژه"

سازرات خلق ویتنام در این مرحله بطور عمده شکل جنگ تودهای طولانی خود گرفت و جنبه ملی رهائی بخش در هر مرحله با بسیج وسیعترین توده ها در زمینه جنگ و کار سیاسی - اقتصادی و تبلیغاتی پست جنبه هد فهای امپریالیسم آمریکا و رژیم پشالی "دم" را با شکست روبرو کرد.

در برابر "جنگ ویژه" جنبه ملی رهائی بخش از و تاکنیک عملیات ضد "پاک کردن" و عملیات حملهای چند جانبه "سه پیگان" استفاده نمود. عملیات ضد "پاک کردن" با بسیج ده ها تانک و تبدیل مناطق روستائی به دژهای دفاعی و همچنین درگیر شدن مستقیم نیروهای ملی رهائی بخش با دشمن بخصوص در مرحله دوم یعنی از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۶۷ انجام گرفت.

عملیات حملهای "سه پیگان" بصورت مقابله همزمان با دشمن در سه زمینه استراتژیک مختلف انجام میگرفت که شامل عملیات نظامی، فعالیت سیاسی در میان توده ها و کار اقتصادی و تبلیغی در میان نیروهای دشمن میشد. در هدها این مجموعه عملیات نظامی نقش غالب را بازی میکرد و فعالیت سیاسی بعنوان کله، به آن و پیشبرد قهر مسلحانه بکار میگرفت. عملیات حملهای "سه پیگان" در سطح ملی و در تمام میدانهای جنگ و در هر سه بخش: مناطق کوهستانی، روستا و شهر بطور همزمان انجام مییافت.

### ۴- "جنگ" محلی "تیا" محدود "با حرکت مستقیم

نیروهای مسلح زمینی در پشالی و هوآئی آمریکا و بماران شمال ویتنام (۱۹۶۵-۱۹۶۸)

در اوایل سال ۶۵ و پس از شکست کامل "جنگ ویژه" امپریالیسم آمریکا نیروهای نظام خود را وارد ویتنام کرد و با تشدید بماران شمال ویتنام و شرکت مستقیم در جنگ جنوب میخواست قدرت خلق ویتنام را به زانو آورد. در بماران شمال، امپریالیسم آمریکا سه هدف اساسی را تعقیب میکرد:

- الف - تضعیف روحیه مقاومت خلق ویتنام در شمال و جنوب و بالا بردن روحیه ارتش و عوامل حکومت پشالی سایگون.
- ب - جلوگیری از رسیدن کمکهای شمال به جنوب و متغیر کردن شکست دادن جنبش در جنوب.
- ج - نابود کردن بیرونهای سوسیالیسم در شمال و تضعیف قدرت اقتصادی و نظامی آن.

تعداد نیروهای نظامی آمریکا - رهدت کشور از سه سال (۶۵-۶۸) به بیش از نیم میلیون نفر رسید. در این فاصله

جنگی مختلف از بین رفت و با بدست نیروهای مسلح خلق افتاد. ارتش آمریکا و نیروهای پوتالی شکست خورده به پایگاه‌های خود عقب نشستند و بحالت کاملاً غیر فعال درآمدند.

در جریان این دو تعرض، جبهه‌ی رهایی بخش مناطق آزاد شده را توسعه داد و در عمل سایگون، شهرهای بزرگ و پایگاه‌های آمریکا را کاملاً محاصره نمود.

«- جنگ ویژه» برنامه جدید «ویتنامی کردن»  
از سال ۶۸ به بعد که طی آن امپریالیسم آمریکا  
مجبور به بیرون کشیدن نیروهای تنگنست  
خورد مائش گردید.

### «تعرض عمومی نت»

امپریالیسم آمریکا پس از گسیل بیش از نیم میلیون سرباز به ویتنام و تنگنست متفحصانه‌اش، برای نجات خود، به موازات تن دادن به مذاکره، سیاست «ویتنامی کردن» جنگ را در پیش گرفت. نیکسون عامل اجرای این استراتژی جدید شد.

در حالیکه فرماندهان آمریکائی در گیتی بسر میرند نیروهای مسلح ملی رهایی بخش در ۲۹ ژانویه ۱۹۶۸: یک تعرض عمومی بطور همزمان علیه تعداد زیادی از پایگاه‌ها و شهرهای بزرگ در جنوب شروع کردند. نیروهای خلق ناقب سایگون نفوذ نمودند و با پشتیبانی مردم سایگون در روز چهارم تعرض پنج منطقه شهر را آزاد کردند و بجای دستگاه اداری پوتالی، «کمیته‌های اداری نو»های «بوجود آوردند». تعرض در «هوک» در ۳۱ ژانویه ساعت ۱۴:۰۰ دقیقه صبح آغاز گردید و در ساعت ۱ صبح تمام شهر بتصرف نیروهای مسلح خلق درآمد و بجز جبهه‌ی ملی رهایی بخش بر فراز شهر به اهتزاز درآمد. در این تعرض ۴۰ روزه تلفات و خسارات دشمن عبارت بود از: ۱۵۰ هزار نفر که ۴۰ هزار نفر آنها آمریکائی و بیا سرسازان مزدور کشورهای وابسته بودند، کشته، زخمی، دستگیر و پراکنده شدند. ۲۲۰۰ هواپیما و هلیکوپتر، ۳۰۰۰ وسیله نقلیه و زرهی که شامل ۱۷۰۰ تانک و سایر وسایل زرهی بود، نابود شدند و با صدمه دیدند.

در این مرحله امپریالیسم آمریکا تصور میکرد شکستهای مکرر آن در ویتنام فقط در عرضی نظامی بود ماست و به همین دلیل در کنفرانس چهار جانبه پاریس تخریب کرده و آنرا طولانی مینمود ناشاید بتواند مواضع اردست رفته‌ی خود را باز یابد. بدینسان منظور تجاویز نظامی را با تعرض بخاک لائوس گسترش میدهد (این تعرض با تنگنست متفحصانه‌ی ویرو میگردد) و سپس در اوایل سال ۶۹ کوه‌های ارتجاعی «لون نول - سیریک ماتاک» را علیه دولت بیطرف سیهانوک انجام داد.

پیروزیهای این تعرض شرایط جدیدی را بوجود آورد، تعرض عمومی و فیاصلی نوهای زنجیری آخرین ضربه را به استراتژی «جنگ محدود» در این مرحله وارد ساخت.

در دو سال ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ از طرفی آمریکا مجبور به بیرون بردن تعدادی از نیروهای نظامی خود شد و از سوی دیگر با مجبوز نمودن ارتش پوتالی سایگون، تشدید حملات هوایی به مناطق آزاد شده‌ی لائوس و کامبوج آخرین تلاشهای خود را برای جلوگیری از شکست «ویتنامی کردن» جنگ ویتنام انجام داد و بپای دیگر از اعمال جنایتکارانه‌ی خود سینی بر بعماران آب - بند های جمهوری دموکراتیک ویتنام، مین‌گذاری بناد رو بالاخره به بعماران راهزبانه‌ی مجدد هانوی، هانفونگ و سایر شهرهای ویتنام دموکراتیک در بالای مدار ۲۰ درجه دست زد.

در چنین اوضاعی ناراضیاتی های سربازان و تعداد میان آنان و فرماندهان آمریکائی روز بروز شدت گرفت و این ناراضیاتی ها بصورت عملیاتی پراکنده‌ی اعتراض از قبیل خودداری از شرکت در عملیات نظامی، عدم درسیه‌یپاین، انداختن بمب دستی از طرف سربازان بسوی فرماندهان و فرار عدای از سربازان در جبهه‌ی جنگ تلویر یافت. هر اندازه روحیه و استقامت خلق ویتنام و نیروهای مسلح آزاد بخش جنوب قویتر میشد، در مقابل وضع در جبهه‌ی دشمن روز بروز وخیم تر میگردد. امپریالیسم آمریکا مجبور به قبول این واقعیت شد که تجاوز بخاک ویتنام در عرضی نظامی و سیاسی محکوم تنگنست است و پس از استعفا‌ی «ماک نامارا» بر کناری ژنرال «مستورلید»، جانسون مجبوره محدود کردن بعماران ویتنام شمالی تا پائین مدار ۲۰ درجه گردید و بعدا کمره

### مبارزه خلقی ویتنام در این دوره

خلق ویتنام پس از پیروزی «تعرض عمومی نت» به گسترش «وحدت نیروهای ملی و دموکراتیک و صلح» پرداخت. در گذره‌ی (۸-۶ ژوئن ۱۹۶۹) دولت موقت انقلابی جنوب ویتنام تشکیل شد که بنوع خود - درند مبارزات آزاد بخش خلق ویتنام در حوضت تاثیر زیادی جا نهاد.

در این دوره خلق ویتنام به توسعه و گسترش مبارزات در کلیه سطوح پرداخت و علاوه بر نجات قدرت خودهای در مناطق آزاد شده، هر روز ضربات جدیدی به نیروهای نظامی امپریالیسم

آمریکا و ارتش پشالی وارد آورد .

خلق ویتنام درجهبندی دیپلماتیک نیز ابتکار عمل را حفظ نموده و کلیه عوالم فریبی های امپریالیسم آمریکا را افشاء کرد ( در مقاله دیگر پیروزیهای مهم خلق ویتنام در سال گذشته آمده است ) .

پس از ۱۸۸۱ نیروهای خلق ویتنام از نظر استراتژیک در سطوح سیاسی ، نظامی و دیپلماتیک به تعرض پرداختند در حالیکه امپریالیسم آمریکا و وان تیو دست نشانده سایگونی او در حال عقب نشینی و موضع دفاعی بودند .

با اضمای " موافقتنامه برای قطع جنگ و استقرار صلح در ویتنام " در ۲۷ ژانویه ۱۹۷۳ ، خلق قهرمان ویتنام مرحله ی نهمین راهبردهای تاریخی و حماسه آفرین خود برای رهائی ملی و استقلال آغاز مینماید . در این مبارزه بازمه با حمله ها و فریبهای امپریالیستها و مرتجعین داخلی روبرو خواهد بود . اما ما مطمئنم مثل گذشته او خواهد توانست با یافتاری روی ادامه مبارزه تا به آخر قدم بقدم دشمن را شکست داده و پیروزیهای بازمه بیشتری بدست آورد .

حیبهی ملی رهائی بخش ویتنام و دولت موقت انقلابی جنوب ویتنام در داخل و خارج دارای حیثیت عظیمی است و بحق تنها نماینده واقعی خلق جنوب ویتنام میباشد . رژیم پشالی " وان تیو " بدست امپریالیسم آمریکا بنا شده و کماکان توسط او حمایت میشود . هیچ نیرویی نمیتواند از وحدت خلق جنوب و شمال جلوگیری کند . ما مطمئنم این خواست و آرزوی - نودهای میلیونی ویتنام برآورده خواهد شد .

\* ستاره سخ - شماره ۲۴ - سال سوم

۱۳۵۱

## پیروزی بزرگ تاریخی

خلق قهرمان ویتنام پس از ۲۰ سال مبارزه ای بیکردی طولانی نهمین جنگ نودهای قرن بیستم طبله در دشمنان پرقد رت امپریالیستی فرانسه ، ژاپن و آمریکا و سنگهای زخمی برشان به پیروزی نهائی در جنگ آزاد بیخشم ملی رسید . این پیروزی دارای اهمیت تاریخی و جهانی بوده ، تحارب انقلابی خلقهای سراسر جهان در جنگهای آزاد بیخشم ملی و نودهای نوزده در آسیا ، آفریقا و آمریکا لاتین راغنی تر ساخته و صریحی محکم به سیموهی سیمستم امپریالیستی جهانی مخصوص ابرقدرت آمریکا وارد ساخته است . امپریالیستی که بیش از ۵۰ میلیارد دلار پول صرف کرد ، نیم میلیون نفر سرباز و ویتنامی بیاد ، نمود ، بیش از ۵۰ هزار نفر کشته داد و ولی در آخر بطور مفضاحانه ای مجبوره فرار از خاک ویتنام کردید . این پیروزی در همین حال ضربه ای بوده به ابرقدرت در دیگر علا آورد موقوفت نا هنجارتری قرار داد نامت . این پیروزی پنج قاره را به دست تکان داد و در صفوف انقلاب شور و شوق و نشاط مانی و در صفوف ضد انقلاب بخصوص ابرقدرتها اغتشاش بر سر سیمکی واضراب وجود آورد و دست و پدین ترتیب اوضاع مساعدی چایی را برای انقلاب بازمه مساعد تر ساخت . بدین شک در سطحهای که در صحنه سیاسی گیتی دست اندرکار مبارزه است میگذرد در سبهای لازم را از این رهبر اد تاریخی بگیرد و اوضاع تغییر یافته را بنماید و سود خود آنرا تغییر دهد . در کشور ما هم طبقات مختلف از پرولتاریا گرفته تا طبقات حاکم خواهند کوشید تا تاثیرات عینی و ذهنی این پیروزی عظیم خلق و شکست مفضاحانه ارتجاع را در محاسبات خود منظور آرند و در سبهای لازم از این پیروزی و شکست را در نبرد های آینده خود دخالت دهند .

این تاثیرات در کشور ما بر روی نبردهای انقلاب و ضد انقلاب چه خواهند بود ؟ کمونیستها و کله نیروهای ملی و مکرانیک در همین ماه میشد در سمت خلق های هند و چین ایستاد و از مبارزتی حق طلبانه ای انقلابی این خلقهای قهرمان پشتیبانی قاطع نموده و همه و هر دو رهبرستی را آنان علیه امپریالیستها - رنکارنگ پیروزه امپریالیسم آمریکا و سنگهای زخمی برشان مبارزه نمود هاند . طبقا حاکم کردار و وفود ال در کشور ما همین در طرف امپریالیسم پیروزه امپریالیسم آمریکا و مرتجعین هند در این قرار گرفتند و دشمنی خود را با کمونیستها و خلقهای قهرمان هند و چین علنانشان دادند . سایر این پیروزی تاریخی خلق ویتنام پیروزی کمونیستها و سروهای ملی و مکرانیک ایران و شکست امپریالیسم آمریکا ، انگستی برای طبقات ارتجاع

حکام کمپرادور و فئودال است. بدون تردید این باعث ایجاد نورو و شوق باز هم بیشتر برای ادامه مبارزه در میان خلق بوده و بآس و ناامیدی و اضطراب را در صفوف مرتجعین - حاکم بیشتر میبازد.

رزمی شاه و دستگاههای تبلیغاتی اش تلاش خواهند کرد تا تأثیرات ناشی از این شکست را با توطئه سکوت به حداقل برسانند. خواهند کوشید چنین جلوه دهند که شکست امپریالیسم آمریکا تأثیری در وضع انقلاب ایران بوجود نخواهد آورد. تلاش خواهند کرد که شکست امپریالیسم آمریکا را کمزور و نارو ستی "نیو" بیاندازند و "حیثیت" امپریالیسم آمریکا این پشتیبان و محافظ خود را حفظ نمایند. اما اینها آرزوهای مستند کما اوضاع عینی تطابق ندارند و سرنوشتهی جز شکست به بار نخواهد آورد. بطور عینی حافظ رزم شاه پروژه اش خالکالیبه نه است. از همد و چین بطور مشخصات ای بیرون رانده شده و برکنار می شود. در اناظر کلیه خلقهای جهان از جمله خلقهای چین ما بر ملاگردید هاست. تاریخ آموزگار بزرگی است. اما مرتجعین بنا بر ماهیت خود نمیتوانند در سایه آمریکا آموزش دهند. رزم شاه همانند کلیه مرتجعین یا سرخشنی در برابران مقاومت میکند و بناچار در برابری طبق اوضاع مشخص کشور ما توسط خلقها - همان اوضاعی برای همیشه رویده خواهد شد.

حاله در سوال دیگر یعنی اینکه در سهای این پیروزی برای کومینتسا و نیروهای ملی و دکترا تیک چیست؟ بپرد ایزیم بر ماست که از کومینتسا و خلق ویتنام بیاوریم و درک خود را از جارب فنی آنها با بریم و با توجه به وظایف سنگین انقلابی که در پیش داریم آنها را با شراکت مشخص ایران تلفیق دهیم. چگونه خلق کشوری کوچک توانست بر جهان دشمن قهار و دشمنی که بر قدرتی امپریالیستی است پیروز گردد؟ رفیق هوشی بین رهبر خلق ویتنام و انقلابی پیروتری بزرگ را با سس سوال نظیر سوچ چنین جواب میدهد:

"توضیح این مسئله را باید در این واقعیت جستجو نمود که حرب ما همیشه یک موضوع پیروان را بانی گرفته و بنا بر خلق و اولایر اجهت یافت و بگری قرار داده است. نظری مارکسیستی - لنینیستی را بطور صحیحی با شرایط مشخص ویتنام تلفیق داده و راه سیاسی راستینی را ترسیم نموده است. حزب ما مخالفیه گرایشهاست و رفیق هوشی پیروان و ماحر اوجوق سیاسی خرد و بزرگواری در جنبش ملی و با قافیه با می "چی" که توسط تروتسکیستها در جنبش طبقه کارگر بکار برده شده و طبعی احراق است و جواب ۴۵ در جواب هم در دین و هم در بیان کردن مضمی های استراتژیک و تاکتیکی در مراحل مختلف مبارزه کرده است. مارکسیسم - لنینیسم با ما تنها کمک کرد. ما در سه جنبشها انقلابی با سس بلک که کرد تا آنها چه فرود ما را بظرف استواری تحت کنترل در آوریم" (مختر آثار هوشی من ...

جلد ۲ - ص ۴۴۱). رفیق هوشی من سپس عناصر اساسی خط مشی سیاسی صحیح را در چند نکته خلاصه میکند: حل صحیح مسئله دهقانان و بودت کارگران و دهقانان ایجاد جبهه متحد وسیع در داخل کشور و اتحاد با پرولتاریا و خلقهای سراسر جهان. ایوان آور میشود که حل مسأله دهقانان توسط حزب امری کلیدی در حل مسائل انقلاب ویتنام و آزادی ملی آن بود و بدین ایجاد اتحاد فشرده بین کارگران و دهقانان خلق ویتنام قادر نمیشد "جبهه متحد ویتنام" را که علاوه بر کارگران و دهقانان کلک نیروهای میهن پرست و شرقی را در بر میگرفت بوجود آورد و یا مرکز قوا بر دشمن عهد و در هر مرحله حمله ور گردد. ایوان آور میشود که ایجاد و رشد حزب کومینتسا و انقلاب ویتنام همراه بود باشد اوضاع مساعد انقلابی در سطح جهانی و پشتیبانی بی دریغ پرولتاریا و خلقهای جهان از آن.

از این جمع بندی رفیق هوشی من هم اکنون که خلق جنوب ویتنام به پیروزی کامل نائل آمده، بهمان میگذرد و علی در حقیقت اجرای دقیق آن توسط حزب کومینتسا و جبهه متحد ویتنام بود که این پیروزی بزرگ گشود را بوجود آورده است. در جنوب ویتنام آنچه انجام شده عینی تر ساختن تحارب سالهای قبل میباشد. در اینجا هم دهقانان نیروی عمده ی انقلاب جنگ دهقانان اساس جنگ ملی و اتحاد کارگران و دهقانان اساس جبهه متحد وسیع متحد ملی بود. در این دوره هم حزب قادر شد نیروهای میهن پرست و شرقی را در جبهه متحدی تحت رهبری حزب انقلابی خلق (حزب کومینتسا) بگرد خود آورد و متحد ممکن دشمنان را منقرض ساخته آنها را یک بیک نابود سازد. در این دوره هم حزب و خلق فیرمان ویتنام قادر شد با پرولتاریا و با کله خلقهای جهان متحد شده و پشتیبانی عظیم و بی سابقه ای را که شامل پرولتاریا و خلق آمریکا هم میشود بوجود آورد.

خلق جنوب ویتنام و جنگ خود های تاریخی خود سیمای نوین برقرار و تکامل بافتنای به جنگ خود های بخشید. یارد یکسر بخوبی ثابت کرد که جنگ خود های خلاصی است شکست ناپذیر در دست کومینتسا و خلق و تا بیا میزند در ادامه مبارزه تا به آخر با فشاری بود در پی هراس از سختیها و مرگ در دشمنان اهریمنی را بزانو در آورند و کشوری آزاد و شگوفان و شرقی بنسای دهند. یارد بزرگ تجربه ای طولانی ثابت شده که این نوع همد هستند که در واقعی و بولادین اند آنها هستند که سرنوشته جنگ را در مبارزه ساحانه شان تعیین میکنند به سلاح و بیس های مرتجعین. روی زمینهای نیروی هنگامیکه خناینگاران آمریکا دست به بهاران و وسیع ویتنام زدند و در آنها نوع بیب راجون رتایر سر خلق ویتنام غرور بخندند در ملک مستقیم بود اصلاحات آمریکا نمونه کردند که با نیروی بازمیانی مقاومت



خورد هاست. ضروریست گماین، غناقی افکنان برودعاً و طغیانهای  
هرزه رانعام و کمال افشاء کم و بیش مغرب و ضد انقلابی آنان را  
در نرسد نمود هوا بر ملا سازیم.

امایرود سه تریب درسی که پیروزی خلق ویتنام به ما میدهند  
ایشنگند خلق کموری کوچک قادر است قدرت امپریالیستی بزرگی  
را شکست دهد. در اوضاع کنونی جهان که از کسود انقلاب گرا این  
عهد و رانشکیل دادن و از سوی دیگر رانشرقیات و امر قدرت  
امپریالیسم آمریکا و سوویال - امپریالیسم نیروی خطر حنک  
زیاد تر میگردد، در غناقی ماننبا تا انجام انقلاب از طریق جشست  
تود مای است که میفاندا امکان بروز جنگ رانویسی خود گذسر  
نمود بود در صورت وقوع آن هرگونه تجاوز امپریالیستی را درهم  
شکند.

ضروریست که عیقا از این تحریبی بزرگ، خلق ویتنام بطول  
همه جانبه خوب بیاموزیم و از لحاظ ایدئولوژیک، تود های خلو  
را برای مقابله با اوضاع متغیر جهان کنونی آماده سازیم و با  
جبرأت مبارزه علیه امپریالیسم و خائنین حاکم برداخته و آنها را  
واژگون سازیم. پیروزی تاریخی خلقهای هند و چین بدروشنی  
نشان میدهد که جهان از آن خلقهاست نفاز آن امپریالیستها  
و مرتجعین. کومینستها، نیروهای ملی و دمکراتیک و تمام خلق  
های کشورها، همانند سابق به پشتیبانی از خلقهای هند و  
چین واقفانه و مبارزه با توطئه های آتی امپریالیسم بر علیه این  
خلقها ادامه خواهند داد.

خلق قهرمان ویتنام بوجدت مسالمت آمیز جنوب و شمال  
آرزوی که تمام خلق ویتنام و خلقهای جهان، در دل دارند  
ورفیق هوشی مین نیز آزاد در وصیت نامه اش تأکید کرده است  
دست خواهند یافت و انقلاب ویتنام را در شرائطی نوین پیروزند  
تا با آخر ادامه خواهند داد.

"ستاره سرخ" - شماره ۳ - سال ششم

اردیبهشت ۱۳۵۴

نمیشود کرد و تلاش عبث کردند تا اراده ای خلق ویتنام  
را متزلزل سازند. اما رهبری صحیح و پاضاری خلق ویتنام بسر  
جنگ تود مای طرد و انتقاد این نقطه نظر ارتجاعی  
رویزونیستها توسط مارکسیست - لنینیستها و نیروهای انقلابی  
در طی عمل انقلابی خویش و پشتیبانی همه جانبه سیاسی  
و مادی پرولتاریا و خلقهای جهان، از آن جمله خلق آمریکا  
با این توطئه تسلیم طلبانه مبارزه کرده و تعرض هوائی  
امپریالیسم آمریکا را درهم شکست و در آخر جانسون را ایمن  
طراح بزرگ بیماریار ویتنام سقوط کرد و تمام مفسرین پروروازی منجمله  
رویزونیستها را ضعیف ساخت که چگونه خلق کموری باین کوچکی  
قادر است مقاومت کند، تعرض را درهم شکند و دست به تعرض  
متقابل زند. این تعجب آنها اساساً بخاطر این بوده و هست  
که نمیتوانند به قدرتمندی خلق و به نقش انسان آگاه پی بزنند.

آنها در تنگنای ایدئولوژی پروروازی خود گرفتارند. ایمن  
در رهبری برای انقلابین ایران است. باید با انتقاد ارتقایست  
پروروازی و خرد و پروروازی، با طردن رویزونیسم، اعتقاد خود را  
به تود های خلقها، بالا ببریم. باینکه آنها قادرند و حاضرند با  
جان و دل خود را وقف امر آزادی مین و انقلاب نمایند. ایمان  
سازیم و همگوش خود را تمام و کمال در راه گم به آنها بکنیم  
تا حتمتگ شوند برای آزادی و پیروزی خود مبارزه نمایند.  
خلق ویتنام در زمینه های دیگری نیز مامور در تربیت قرار  
میدهد. انهم این است که ضمن داشتن سمت صحیح سیاسی و

ثابت و پاضاری روی آن در ارای استراتژی و تاکتیک نرسند  
بپذیر بودن و بهنگام ضرورت و لایق شرایط مشخصه بخاطر پیشبرد  
امر حرکت تود مای در استراتژی و تاکتیک خود در چند مدت بعد  
نهایی تمیزات لازم را بوجود میآورد. نمونه این برخورد علی  
و انقلابی شرکت در همه اگرات پاریس و امضای قرارداد صلح  
پاریس میباشد. آنها طبق نیازند بهای اوضاع تغییر یافته

باشیوهی مبارزهی سخت در مقابل هشت بهای مذکوره رفتند و قرار  
دادن پاریس را بدین معنی اضافه کردند، ولی بر عین حال هیچگاه  
بخود خیال واهی راه ندادند و چون بسیاری خود را مورد ماهیت  
امپریالیسم که هیچگاه با طبع قضایی خود را بر زمین ننگاند  
باشین نیامرد و همیشه با نیروهای مسلح خویش در مقابل تجاوز  
امپریالیسم بدفاع تعرض متقابل برداختند. این برخورد حزب

انقلابی خلق (حزب کمونیست) و جدیدی آزاد بخش طوسی و  
پیروزی کنونی آنان، ضروری محکمی به ترورسکیست های ضد  
انقلابی در سراسر جهان و منجمله در سازمان کمینکام قرار داد  
صلح پاریس، بخاطر انعام و وظائف ضد انقلابی خویش، رفتار  
در صفوف خلق، بخش نظرا بدین معنی: میباشند که در صفوف مبارزین  
سازمان استفاده از گرایش "چپ" روانه در میان بخشی از  
روشنفکران و شرفنامه چین انداختند که رهبری خلق ویتنام  
تسلیم شده و خیانت کرده و هنگام آزاد بخش خلق ویتنام شک



## زنده باد پیروزی جنگ توده‌های کامبوج

پیروزیهای مداوم و چشمگیر خلق کامبوج در سالهای اخیر بار دیگر این حقیقت کبیر را به اثبات میرساند که خلق هر چقدر کوچک، اگر واقعاً دارای رهبری راستین پرولتری باشد و این رهبری به امر جنگ توده‌ای و سازمان دهی آن برای برانداختن دشمنان خلق توجه جدی نماید، هیچ قدرتی حتی قدرتی چون امپریالیسم آمریکا قادر نیست جلوتکامل آنرا بگیرد. نگاهی بسه آمار زیر این واقعیت را نشان میدهد:

نمها در سال ۱۹۷۳ نیروهای مسلح قادر شدند بیش از ۹۰ هزار نفر از فئود ارتش پوتالی لون نول را نابود سازند. در سال ۷۳ نیروهای مسلح خلق توانستند در بنوم پن و حوالی آن که توسط بزرگترین نیروی نظامی پوتالی لون نول پشتیبانی نیروی هوایی آمریکا حفظ میگردد، ۶۶۰ نفر را از صحنه جنگ خارج نمایند، ۱۲ هزار انواع مختلف سلاح بدست آوردند، ۲۹۹ وسیله نقلیه موتوری را نابود سازند و با آنها لطمه وارد نمایند، ۱۰۴ فروند هواپیمای جنگی را سرنگون نمایند و یادروزی زمین نابود سازند و بیش از ۵۰ تن مواد جنگی به غنیمت گیرند.

ملاو بر این در سایر مناطق کامبوج، نیروهای مسلح خلق و توده ها تدار شدند، ۴۴ هزار نفر از نیروی دشمن را از صحنه جنگ خارج سازند، بیش از ۹۱۰۰ سلاح بگاف آوردند، ۳۷ فروند هواپیمای دشمن را با سرنگون کنند و با بر روی زمین نابود سازند، ۲۵۷ کشتی جنگی را غرق کنند و با آنها خسارت وارد آوردند.

خلق کامبوج توانست در سال ۷۳ در مناطق آزاد شده در زمینه کشاورزی محصول بسیار خوبی بدست آورد.

رفیق کوسامیان یکی از رهبران برجسته‌ی خلق کامبوج در اواخر مارس و اوایل آوریل از پاره‌ها از کشورهای دوست از جمله جمهوری دیمکراتیک ویتنام، جمهوری توده‌ای چین و جمهوری توده‌ای کره دیدن میکرد و طی نطقی در یک یاد آور شد که من مستقیماً از داغ تشرین میدان های جنگ در لحه‌ه کوهی در سطح جهان می‌آیم که در آنجا رزمندگان خلق دست اندر جنگ با وحشی ترین امپریالیسم یعنی امپریالیسم آمریکا هستند. او مودکا یاد آور شد که سانه مذاکره با دارو دسته خیانتکار لون نسل مطرح نیست و تنها راهی که میتواند امکان بدست آوردن راه خلق را بران سانه کامبوج مطرح کند اینست که امپریالیسم آمریکا تمام مشاورین و نمایان خود را از کامبوج بیرون کشیده به تجاوز خود

خاتمه داده از کتک به مرتجعین بنوم پن دست برداشته و حمل سان کامبوج را به خلق کامبوج واگذارد.

رفیق کیو سامیان در نطق خود یاد آور شد که کسه ام کشورها در جریان مبارزه انقلابی خلق کامبوج او را یاری داده اند: ویتنام، لاوس، چین، جمهوری توده‌ای کره، آلبانی، کوبا، الجزیره و کشورهای بیطرف دیگر. حزب کمونیست چین و خلق چین از رفیق کیو سامیان بعنوان یک کمونیست مبارز رهبر خلق کبیر کامبوج استقبال شایانی کردند. رفیق کیو سامیان و رفیق مائوتسه دون با هم ملاقات بسیار گرم و رفیقانه‌ای داشتند و در باره اوضاع کامبوج، چین و جهان منسورت نمودند.

رفیق جوشن لای نمایانگی از حزب کمونیست چین در هنگام ورود رفیق سامیان به یکن چنین گفت: خلق کامبوج در مقابل زور تسلیم نشده، قربانی را بجان خرید بر روی جنگ توده‌ای با فتیاری کرده و پیروزی های درخشانی کسب کرده است. خلق کامبوج از طریق مبارزه مسلحانه اوضاع بسیار عالی بوجود آورده است. کامبوج که بیش از ۷ میلیون جمعیت دارد، حرارت کرده و رود در روی امپریالیسم آمریکا بمتابه یک اثر قدرت، ایستاده و هر روز از یک پیروزی به پیروزی دیگری می رسد.

رفیق جوشن لای در ضایقتی که با افتخار هیات نمایندگی خلق کامبوج به رهبری رفیق کوسامیان داده شده بود یاد آور شد. دست شتاسی و کتک همه جانبه خود را به خلق کامبوج

## پیکاری طولانی، بفرنج و سخت ؛ اما پیروز مند !

پروزی بزرگ خلق کامبوج در ۱۷ آوریل ، نتیجه بیش از ۱۰۰ سال مبارزه ی نوده های خلق بر علیه استعمارگران و امپریالیستهای فرانسوی ، ژاپنی و آمریکایی است. خلق کامبوج بالاخره در سال ۱۹۵۴ استقلال خود را از فرانسه بدست آورد و حزب کمونیست کامبوج که کمی قبل در سال ۱۹۵۱ تأسیس شده بود رهبری "جبهه آزادی خمر" را در دست داشت و این جبهه ستون فقرات جنبش استقلال طلبانه را تشکیل میداد .

سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۳

بعد از استقلال کشور ، سه نیروی اجتماعی و سیاسی در کامبوج فعال بودند : ۱- جبهه آزادی خمر برهبری "حزب خلق کامبوج" ( حزب کمونیست کامبوج ) که منافع طبقه کارگر را نمایندگی کرده و از پشتیبانی وسیع دهقانان برخوردار بود و مرکز ثقل فعالیت و پایه توده ای اصلی اش در مناطق روستایی قرار داشت . ۲- نیرو های طرفدار سیهانوک که از نظر سیاسی بورژوازی ملی کامبوج را نمایندگی میکردند . ۳- نیروهای لون نول - سیریک ماناک که نماینده جناحهای مختلف سرمایه داران کمیرادور و فئودالیهای وابسته به امپریالیسم بودند . نیرو های طرفدار سیهانوک بهنگام آزادی کشور دولت را در دست داشتند و اعلام کردند که از سرمایه کاملاً مستقل وطن پیروی کرده و از دیکتاسی دفاع خواهند کرد .

امپریالیسم آمریکا پس از شکست تاریخی امپریالیسم فرانسه در هندو چین ، نقش مرکزی در منطقه را بدست آورد و استراتژی او در این منطقه ایجاد دولت های دست نشانده و تشکیل بلوک نظامی سنتو ( پیمان جنوب شرقی آسیا ) از این دولت ها بود تا بدین وسیله مازرات خلفه های جنوب شرقی آسیا را سرکوب کند ، غارت انحصارات امپریالیستی و نیراکا - بومسسی آنان را تمسین نماید و چین توده ای ، کره و ویتنام را در محاصره نظامی و اقتصادی در آورد .

در پرتو این استراتژی امپریالیستی ، کامبوج نیز بعنوان یکی از کشورهای منطقه از ابتدای استقلال خویش مورد تجاوز امپریالیستی قرار گرفت و هنوز مرکب تراراد از زخم خشک نشده بود که توطئه های امپریالیسم آمریکا از طریق دارو دسترسه لون نول - سیریک ماناک برای از بین بردن استقلال کامبوج

در دست گرفت .

در مبارزه اثر عمیق تجاوز امپریالیسم آمریکا ادامه خواهد داد رفیق چوئن لای همچنین اضافه نمود خلق های انقلابی با اصطلاحاتی چون " صلح پایدار " یا " یک نسل صلح " اعتقاد ندارند و " تا زمانیکه امپریالیسم وجود دارد انقلاب و جنگ اجتناب ناپذیر است " .

\* شماره سرخ - شماره ۳۴ - سال چهارم

اسفند ۱۳۵۲

صلحانه بوده ای پرداخت .

سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰

در این دوره استراتژی امپریالیسم آمریکا در هند و چین تمرکز قوا برای سرکوب مبارزات خلق قهرمان ویتنام بود و بدین دلیل تلاش فراوان داشت تا کامبوج را به پایگاهی برای سرکوب جنبش خلق ویتنام تبدیل کند . از اینرو امپریالیسم آمریکا توسط دست نشانده گانش از یک طرف به سرکوب جنبش های توده های خلق کامبوج برهبری حزب کمونیست در مناقق سرری ویتنام ، تایلند و جنوب غربی کامبوج ( کوهستانهای فیل ) که رشد چشمگیری داشتند پرداخت و این مناطق را دائماً مورد بمباران و حملات نظامی قرار داد و از طرف دیگر برای گرفتار کردن قدرت از سیهانوک ، انتخابات ۱۹۶۶ مجلس کامبوج را توسط دارو دسته لئون نوت تحت کنترل خود گرفت . در این انتخابات اکثر کسانی که به مجلس راه یافتند از دست نشانده گان این دارو دسته بودند . در این دوره بعثت تشدید توطئه های امپریا - لیسم آمریکا ، سیهانوک روابط دیپلماتیک کامبوج را با آمریکا قطع کرد .

در سال ۱۹۶۷ دهقانان منطقه " بانام بانگ " قیام کردند و مورد حمله قوای ارتشی لئون نوت قرار گرفتند . حزب کمونیست در این منطقه دارای پایه های توده ای وسیع بود . در این دوره مشی حزب درگیری با دولت سیهانوک برای برانداختن او نبود ، چه حزب خواهان وحدت با نیروهای طرفدار سیهانوک ( که علیه امپریالیسم آمریکا بخاطر حفظ استقلال کشور و جانبداری از خلق ویتنام موضع گرفته بود ) و مبارزه با نیروهای سرسخت دست نشانده امپریالیسم ( لئون نوت - سیریک مائاک ) بود . از اینرو نیرو های حزب تنها در مواردی که مورد حمله قوای دست نشانده لئون نوت قرار میگرفتند بجه مقاومت و حمله می پرداختند . سرکوب قیام دهقانان " بانام بانگ " توسط دارو دسته لئون نوت موجب افزایش نفوذ خلق از این دارو دسته گردید . رفتار کیوسامیان ، همیون و همونیم در محاسن کامبوج این سرکوب و هشیتانه را افتخار و محکوم کردند . این مجلس دست نشانده ، صمیمیت پارلمانی این رفتار را تحت عنوان " دفاع از میث کنگها " علمی کرد و لئون نوت دست به تدارک حاکم نظام آنان زد . از اینرو این سه رفیق بنوم پس را ترک کرده و بمناطق پایگاهی روستایی رفتند و بدیقتیب ، حزب با تمام نیرو به تدارک مبارزه صلحانه توده های با تکیه بمناطق روستایی پرداخت .

از سال ۱۹۷۰ تا پیروزی

امپریالیسم آمریکا بدینال توده های چندین ساله

حزب کمونیست ، ماهیت امپریالیسم آمریکا و دارو دسته دست نشانده گانش و همچنین استراتژی امپریالیسم آمریکا در هند را بدرستی تشخیص داده بود و میدانست با وجود امپریالیسم آمریکا در منطقه و نوزان بوس آن ، کامبوج نمیتواند استقلال بدست آورده و این امر تنها با قطع کامل نفوذ امپریالیسم و دست نشانده گان آن از طریق بسیج توده های وسیع خلق در برهه ای طولانی و بیفروغ و تدارک دراز مدت وین سر و صدا و استفاده از تمام امکانات برای جمع نیرو و استفاده از آن در زمان مناسب امکان پذیر است . در این زمان ، حزب با استفاده از شرایط آزادیهای دمکراتیک که تحت حکومت سیهانوک بوجود آمده بود ، در فعالیتهای پارلمانی بمثل استفاده از آن جهت افتخار امپریالیسم آمریکا و دارو دسته لئون نوت شرکت کرد . حزب از پارلمان بعنوان یکی از وسایل برای بالا بردن آگاهی سیاسی توده ها استفاده میکرد ، در حالیکه فعالیت اصلی خود را بکار در میان کارگران و دهقانان بمثلور آگاه ، بسیج و خشک و سلاح کردن آنان اختصاص داده بود .

امپریالیسم آمریکا در ابتدا تلاش نمود تا دولت سیهانوک را وابسته بخود کند . اما هنگامیکه با مقاومت وی روبرو شد ، از طریق دارو دسته لئون نوت - سیریک مائاک و دولت های دست نشانده عضو " سیتو " شروع به توطئه جینی برای سرنگونی دولت مستقل سیهانوک نمود . برخی از توطئه های امپریالیسم آمریکا و دست نشانده گانش در این دوره عبارتند از :

— برانداختن دارو دسته ای از مزدوران و جانبازان حریفی تحت عنوان " ارتش کامبوج آزاد " .  
— تاراندن ارتشهای دست نشانده تایلند و ویتنام جنوبی از غرب و شرق برای تجاوز به خاک کامبوج .  
— سوء قصد به جان سیهانوک از طریق ارسال بمب .  
— پیش از دیوار توطئه ریزی برای کودتای دولت سیهانوک با تأسیس " بانک بنوم بین " از طرف یکی از حامیان خوش بین منظور خرابکاران در اقتصاد کشور .  
— بمباران مداوم - آنگ کامبوج از سال ۱۹۶۶ نخست عنوان " تعقیب ویت کنگها " .

تمام توطئه های امپریالیسم آمریکا و مزدوران مختلف او بواسطه مبارزه نیرو های تحت رهبری حزب کمونیست و نیرو های طرفدار سیهانوک ختم گذارده شدند . با شکست این توطئه ها تلاش های دارو دسته لئون نوت - سیریک مائاک برای سرکوب نیرو های تحت رهبری حزب کمونیست و نیرو های دمکراتیک شدت یافت و امپریالیسم آمریکا سیاست دراز مدت رزمه جینی برای کودتا توسط این دارو دسته را از اوایل سالهای ۱۹۶۰ آغاز کرد . با توجه به این شرایط ، حزب کمونیست کامبوج بسر ای مقاومت در مقابل حمله امپریالیسم و ارتجاع داخلی به مقاومت بیشتر مرکز تان فعالیت خود در روستاهای کامبوج و تدارک مبارزه

سال ۱۹۷۰ در هفتی کوتاه بعثت تدارک و در اندیش و مش  
صیح حزب کمونیست، مقاومت خلق و موضع صحیح نیروهای  
طرفدار اسپانوک با شکست روبرو گشت و دارو دسته لئون تول  
از همان ابتدا هیچگاه نتوانست موقعیت مستحکم برای خود  
و امپریالیسم بوجود آورد.

خصوصیت اساسی چهار سال بعد، نیرومند تر  
شدن نیروهای انقلابی و تضعیف تدریجی دارو دسته لئون تول  
بود. شکستهای بی درین نااهلی افراد شدید سیاسی و  
خصوصیت زائدهای مناطق اشتغالی رژیم لئون تول برادر خراسی  
هه جانبه فرورود، با وجود سیل اسلحه و مهمات از جانب  
امپریالیسم آمریکا، رژیم لئون تول بواسطه شکستهای بی درین  
فساد در ارتش مزدور، همیشه با کمبود سلاح روبرو بود.  
روحیه ارتش مزدور روز بروز پائین تر میرفت، فساد در ارتش  
بیشتر میند و ماهی نی گند که بر اثر پیروزیهای درخشان  
ارتش آزاد بیخشمدها سرباز ارتش لئون تول از او روی برگردانده  
و با سلاح هایشان به مناطق آزاد شده روی آوردند.  
همچنین در ارتش دست نمانده، جنش ضد فساد و دفاع از  
معینت سربازان اوج گرفت. سربازان به تظاهرات علیه رژیم  
لئون تول بخاطر گرفتن حقوق عقب افتاده خود، علیه احتکاکار  
آزاد شدن مناطق بیشتر از خاک کامیج توسط ارتش  
آزاد بیخشم و رشد جنبش ترک خدمت، موجب سرباز گیری اجباری  
از طرف دارو دسته لئون تول گشت و این بنوع خود موجب رشد و  
وسعت یافتن جنبش در میان معلمان و دانش آموزان شد و جنبش  
وسیعی برای مقاومت در مقابل سرباز گیری اجباری برهبری جبهه  
تند ملی در مناطق اشتغال، راه، سازمان داده شد. در  
مناطق اشتغالی تولید کشاورزی و صنعتی تقریباً از بین رفته و به  
۱۰٪ قضا، از کودتا رسیده بود. از اینرو نوم شدیدی بوجود  
آمده و قدرت خرید پول به  $\frac{1}{10}$  قبل از کودتا رسیده. اقتصاد  
این مناطق کاملاً وابسته به امپریالیسم آمریکا بود و اثر بی  
احتیاجات اولیه سیاسی از خارج کشور وارد نبود. از اینسر و  
جایزات مردم بخصوص کارگران علیه گرانای مواد اولیه احتکار شده  
و برای ازدیاد دستمز و حقوق، در مناطق اشتغالی رشد  
کرد. جنبشهای وسیع توده ای در میان دانشمندان و معلمان  
و دبیرستان و گسترش یافت و در یک مورد (در اواسط ۱۹۷۲)  
تظاهرات پانده هزار نفری دانش آموزان و دانشمندان و  
معلمان علیه دیکتاتور و کشته شدن چهار دانشجو در زمر  
شکته بر پا گشت. نا رضایتی در میان کارمندان دولتی  
بواسطه نادانیه فاشیستی رژیم در ادارات، بوجود آمده و  
سبب جنبش مقاومت علیه دادن خون برای سربازان ارتش لئون  
تول ایجاد شده و رژیم را باز هم بیشتر متزلزل کرد. جنبشهای  
توده ای علیه تجاوز امپریالیسم و دیکتاتوری، علیه فساد، علیه

یکم دارو دسته لئون تول و دولت دست نشانده و پتنت نام  
جنوب، حکومت اسپانوک را در ۱۸ مارس ۱۹۷۰ م ساخط کرد.  
آنها از این فرصت حرکت میکردند که با حمله ۱۰۰ هزار نفری  
نیروهای آمریکایی و مزدور مناطق تحت نفوذ حزب کمونیست  
را تسخیر و جنبشها سرکوب خواهند کرد، اسپانوک دست  
بمقاومت نزده و توده های خلق مبارزه برنخواهند داشت.  
اما اوضاع برخلاف میل و تصور آنان به پیشرفت، نیروهای  
آزاد بیخشم خلق کامیج در ارای تجربیات طولانی مبارزه علیه  
امپریالیسم فرانسه و سالهای بعد از ۱۹۵۴ علیه امپریالیسم  
آمریکا و دست نشانده گانش بودند و حزب بواسطه کار تدارکی  
طولانی بی سر وهد در مناطق روستایی، در شش ناحیه  
کلیدی کشور دارای پایگاههای قوی پارتنیازی و در ۱۳ از ۱۸  
ایالت کشور دارای پایه های توده ای توی بود. شش هفته  
پس از کودتا، در این شش منطقه بیکدیگر متصل شدند و در پیش  
از ۱۰۰ دهکده نیروهای پارتنیازی بوجود آمدند. حزب با  
در دست داشتن برجم ضد امپریالیسم آمریکا و دفاع از معینت  
به بسیج وسیع توده های خلق پرداخت. در ۲۰ مارس سبب  
اسپانوک الخلیه ای خطاب به خلق کامیج برای بسیج عمومی  
و مقاومت و مبارزه مسلحانه صادر کرد. مجموعه شرایط فوق  
موجب رشد بسیار جنبش خلق در سراسر کشور گشت و مبارزات  
توده ای اوج گرفت. این مبارزات، در مرحله اول بصورت  
پراکنده بود، در تحت رهبری جبهه متحد ملی (که از وحدت  
نیروهای طرفدار حزب، طرفداران اسپانوک و سایر نیروهای  
سپین پرست تشکیل شده بود) متشکل شده و گروههای مسلح  
پارتنیازی در تمام ایالات ایجاد گشت. نیروهای مسلح  
توده ای که در قبل از کودتا تنها ۳۰۰۰ نفر بودند از مردمی  
کوتاه زمدی وسیع کرده و به چند ده و سیصد چند صد هزار  
نفر رسیدند. آنها جنگ را از طریق جنگ بی آمیختند و از  
ضعیف به قوی و از کوچک به بزرگ تبدیل میندند. وحدت  
درونی و پایه های توده ای آنان در میان خلق وسعت و عمق  
میگرفت و مردم تدارکتر از یکسال، نیروهای مسلح خلق  
نتوانستند بیش از ۷۰ درصد از خاک کشور را آزاد کنند.

در آوریل ۱۹۷۰ کفرانس همستگی خلقهای هند و چین  
با شرکت نمایندگان خلقهای کامیج، لائوس و ویتنام بسیاری  
ایجاد حقوق در مبارزات این خاقتا علیه امپریالیسم آمریکا  
و دولتهای دست نشانده آن در شاف، در چین توده ای  
تشکیل شد. کفرانس اعلام داشت، در عین اینکه وابسته  
آزادی هر کشور معیده خلق همان کشور است، خلقهای هر  
سه کشور بیکدیگر را در مبارزه علیه دشمن مشترک یاری می رسانند  
بعد از این کفرانس مبارزات خلقها، در چین با همگونی  
بیشتری به پیشرفت که بهترین نمونه آن با حمله بزرگ همگون  
۱۹۷۲ بود. داور خلاصه، کودتا و تعارض بین خاک کامیج در

طولانی ، بفرنج ، سخت و قهرمانانه است . خلقهای جهان از این پیگار تاریخی می آموزند و به پیروزی درخشان خلق کامبوج بشتاب پیروزی خود مینگرند .

"ستاره سرخ" - شماره ۲ - ۴۰ سال شم

فروردین ۱۳۵۴

سربازگیری اجباری ، غلبه تهر و گرانس ، علیه احتکار برنج در تمام ایندوره در مناطق اشغالی وجود داشت و قدم بادم بسا یکدیگر همگون شده و از لحاظ سیاسی نیز قدم بقدم در تحت رهبری جبهه متحد ملی عقب گرفت و جبهه ای وسیع از توده های خلق علیه دارو دسته لون نول را بوجود آورد و مناطقی اشغالی را به صورت جبهه دومی از مبارزه توده ها علیه دارو دسته لون نول و در رابطه مستقیم با جبهه اصلی جنگ مسلحانه در روستاها و مناطق آزاد شده در آورد .

نیرو های آزاد بیخشی توده ای علیرغم تمام تشنات امپریالیزم آمریکا و دارو دسته لون نول ، در تمام مناطق به رشد خود ادامه دادند ، به رزندگی خود افزوده و از لحاظ نظامی نیز روز بروز قویتر شدند و قادر گشتند که در نهاجات فصلی واحد های بزرگ ارتش دست نشانده را نابود کنند . ارتش منظم ، نیرو های مسلح منطقه ای و جریکهای توده ای رشد و تکامل یافته ، بین آنها همگونی بیشتری بوجود آمده و مناطق تحت کنترل ارتش آزاد بیخشی از ۷۰ درصد به ۹۵ درصد گسترش یافت و مناطق تحت اشغال لون نول مانند جزایری در میان دریای از جنگ توده ای خلق قرار داشتند .

مناطق آزاد شده در تحت منشی سیاسی جبهه متحد شده ملی از همه لحاظ رشد کردند . ارگانهای قدرت توده ای تشکیل شدند ، دوسین کنگره خلق در اوج مبارزان هوای امپریالیزم آمریکا در مناطق آزاد شده تشکیل شد . پروژه های ساختن منابع آب و آبیاری ، غلبه کردن بر آفات و خشکسالی ، بالابردن تولید کشاورزی و متنوع کردن آن از طریق تعاونیهای توده ای دهقانی ، در دستور کار قرار گرفت و تولید برنج بیش از صد درصد رشد کرد . مناطق آزاد شده علاوه بر اینکه از همه لحاظ حقی بخود بودند حتی به صادر کردن محصولات کشاورزی نیز پرداختند . صنایع دستی نیز در مناطق آزاد شده رشد کردند و وضع بهداشتی بمراتب بهتر از سابق گردید ، فرهنگ علمی علمی و توده ای رشد کرد و سطح آگاهی سیاسی میلیونها از توده های خلق بالا رفت ، بدین ترتیب مناطق آزاد شده به نژادهای بزرگ نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی پیشرفت و تبدیل گشتند و به گفته سیهانوک ، خلق کامبوج در پروسه مبارزه اش ، بار دیگر تولد یافت .

در ژانویه ۱۹۷۵ ، نهاجم بزرگ نیرو های آزاد بیخشی توده ای که تا آن زمان ۹۷ درصد خاک کشور را آزاد ساخته بودند ، آغاز گشت و ارتش آزاد بیخشی پنوم پن را بعد از محاصره ای چند ماهه ، با همکاری توده های این شهر در ۷ آوریل ۱۹۷۵ ، آزاد ساخت و برای همیشه به حکومت تنگین دارو دسته خائن لون نول خانه داد و طومار امپریالیزم آمریکا را کامبوج را در هم پیچید .

پیروزی خلق کامبوج پیروزی بزرگ بیش از صد سال نبردی

## پیروزی تاریخی

در روز ۱۷ آوریل ارتش توده‌های خلق کامیج پیرا پنج سال نبرد مسلحانه، پنوم پین را آزاد ساخته و حکومت داریو دست راست نفاذگان امپریالیسم را درهم شکست. پیروزی درخشان خلق کامیج بر امپریالیسم آمریکا و دست نشانندگان بومی اش پیروزی جبهه انقلاب جهانی بر جبهه ارتجاع جهانی یعنی پیروزی پرولتاریا و خلقهای جهان بر امپریالیسم، سوسیال-امپریالیسم و سبکهای زنجیریشان است. پرولتاریا و خلقهای جهان در پشتیبانی از خلق فیرمان کامیج علیه امپریالیسم آمریکا مبارزه کردند و در پیروزی خلق کامیج پیروزی خود را می بینند.

پیروزی خلق مبارز کامیج یکبار دیگر این امر را ثابت کرد که انقلاب امرتوده‌های میلیونی است و بدون بسیج و تشکل خلق، رشد و پیروزی انقلاب امکان ناپذیر است. خلق فیرمان کامیج از همان نخستین روزهای کودتای خائنه داریو دست لئون تول-سیریک ماناک به اثر مساعی کمونیستها و سایر انقلابیون باخست و بدعت "جبهه متحد ملی" مبارزهای حماسی را آغاز کرد. مبارزهای که علیرغم نفوق موقتی نظامی ارتجاع حاکم از کوچک به بزرگ و از ضعیف به قوی تبدیل شد و بساط خائنین را در هم کوبید. اگر کمونیستها و سایر انقلابیون کامیج موفق نمیکردند که توده‌های میلیونی خلق را به مبارزه جلب کرده و با شرکت وسیع توده‌ها مبارزه را به پیش برند، هیچگاه قادر به افشای دشمن بردشمنی خونخوار و تابه دندان مسلح نمیشدند. موفقیتها و گامیهای خلق فیرمان کامیج چه در مبارزهای نظامی و چه در ساختمان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - مناطق آزاد شده، نتیجهی شرکت وسیع توده‌های خلق و شکوفایی شدن خلافت توده‌ها نسبتاً مختار رهبری جبهه متحد ملی است. رفیق کیوسامیان در ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۱ نوشت: "در شرایط کمونی کلید رمز موفقیت ما در جنبش همکاری فعال خلق است." جبهه متحد ملی توانست در اتحاد سیاست صحیح، همکاری فیرمان خلق را جلب نماید بطوریکه رفیق هوپین زیر کتور و اصلاحات ارضی پس از آزاد شدن از مناطق جنگی یاد آور شد: "در هر سه دهکده‌ها بعد از نبرد روری مکزیک که جوانان برای نام تودی در ارتش خلق مراجعه نکردند."

پیروزی خلق فیرمان کامیج یکبار دیگر این اصل مارکسیستی لنینیستی را اثبات کرد که "فهرتاشی حامی کهنی است که آتش حامی توبنی است" (مارگن) و نشان داد که یکسانند راه پیروزی بر ارتجاع همانند بر پیش گرفتن راه مبارزه مستقیم

است. امروز یکی از اساسی ترین معیارهای تمایز مارکسیست-لنینیستها از رویونیستها، تمایز پیروزی یکبار بر قهر انقلابی توده‌ها است. رویونیستها از دشمن سرسخت مبارزه قهر آمیجز خلقها هستند. آنها در حالیکه برای سرکوب خلقها، خود به قهر ضد انقلابی توسل میجویند، تلاش دارند که پرولتاریا و خلقهای جهان را تحت عنوان واهی "گذار سلامت آمیز" در برابر تهاجم ارتجاع حاکم خلق مسلح کرده و برخورد سستی بکنانند. تجربه عبرت انگیز شیلی در گربار خائنه بودن توها فلای آنها را آشکار ساخت. پیروزی تاریخی خلق کامیج یکبار دیگر ضرورت برگزیدن راه مبارزه مسلحانه و ایجاد ارتش توده‌ها را به ثبوت رسانید و نشان داد که برانداختن ارتجاع حاکم تنها از طریق مبارزه مسلحانه توده‌های امکان پذیر است.

پیروزی خلق داریو کامیج یکبار دیگر ضرورت وحدت ترزنده کارگران و دهقانان را در انقلاب دگرگونی به اثبات رسانید و نشان داد که اگر پرولتاریا نتواند سیاست صحیح وحدت با دهقانان را اتخاذ کند، دهقانان ناگزیر مدافعین انقلاب و جمهوری خواهند شد زیرا تنها انقلابی کاملاً پیروزنده میتواند در زمینه رفرفرضی به دهقانان همه چیز بدهد - هر آنچه که دهقانان برای خروج از لجنزار سروز و تاریکیهای ظلم و بندگی خواهند. (لنین). توجه به اهمیت نقش دهقانان بعنوان نیروی عده انقلاب و کوشش در راه آزاد نمودن بسیج و تشکل آنان یکی از اساسیترین مسائلی بود که در جلوی انقلاب کامیج قرار داشت. کمونیستهای کامیج با توجه به این ضرورت مهم در پیشبرد موفق آمیز انقلاب بود که حتی قبل از کودتای داریو دست لئون تول - سیریک ماناک گامهای علمی در این راه برداشته، بوحثت کارگران و دهقانان بعنوان اساس جبهه متحد ملی تحقیق بخشیدند. مناطق یارتیزانی مستحکم بوجود آورده و چندین پس از کودتا موفق بایجاد پایگاههای روستائی شدند.

پیروزی خلق کامیج یکبار دیگر لزوم تشکیل وسیعترین جبهه ضد ارتجاع را برای پیروزی انقلاب به ثبوت رسانید. رفیق کیوسامیان در ۲۰ نوامبر ۱۹۶۱ و در این مورد اشاره کرد که "عامل اساسی کسب پیروزی های درخشان که خلق کامیج در تمام زمینها بدست آورد دست یون تودید وحدت وسیع دوزن جبهه متحد ملی کامیج... میباشد." خائنین به میبسن همیشه ضعیف قلیل هستند، در حالیکه خلق اکثریت عظیم اهالی کشور را تشکیل میدهد. بنابراین پرولتاریا میبایست برای نیل به پیروزی در انقلاب با انبخت سیاست صحیح و پشتکار فراوان در بوجود آوردن وسیعترین جبهه واحد ضد ارتجاع بکوشد. با توجه باین ضرورت، کمونیستهای کامیج قادر گردیدند تا اتحاد ضعیف سیاسی صحیح تمام تلاشهای مذکور را ارتجاع را در دوزن گرفتن از وجود وسیع خلق عقب گذاردند. بر اساس وحدت کارگران و دهقانان مناسبات بین پرولتاریا و

پیروزی ملی را بد رستی حل کرده و در ایجاد وسیعترین جنبه متحد ملی نقش اساسی وارزنده های ایفا کنند .

پیروزی خلق رزنده کامبوج برای یکبار دیگر ثابت کرد که در پیروزی امر مبارزه و انقلاب باید اساساً به نیروی خود تکیه داشت و بکمکهای خارجی جنبه فرعی داد . خلق قهرمان کامبوج در تمام دوره انقلاب با اینکه از پشتیبانی وسیع پرولتاریا و خلقهای جهان بخصوص خلقهای چین ویتنام ، لاوس ، کره و آلبانی برخوردار بود اما اساساً با تکیه به نیروی خود در رفع کلیه احتیاجات اش چه از لحاظ نظامی و چه از لحاظ اقتصادی و اجتماعی در تمام طول انقلاب کوشیده و به ترمیم خرابیها در مناجای آزاد شده ، تهیه آذوقه و حتی ساختن بخشی از سلاح های جنگی پرداخت . رفیق کیوسامیان در نوامبر ۱۹۷۰ بخاطر نشان ساختن که خلق کامبوج " میگویند با تکیه به نیروی خود کلیه مشکلات را بر طرف سازد " امروز نیز مصمم است که با تکیه به نیروی خود در راه ساختمان کشور همیشه رود . سوسیال-امپریالیسم شوروی و عاملین بومی او همیشه تبلیغ میکنند که اصل اتکا به نیروی خود اصلی بوی اساس است و مدعی هستند که خلقهای جهان میباید با تکیه به نیروی مصالح خود را به پیش ببرند . نیت پلید این خائنین به پرولتاریا کاملاً روشن است این مرتجعین تلاش دارند که از طریق خلقهای جهان را وابسته به سوسیال - امپریالیسم شوروی کرده و بالاخره در اسارت این امپریالیسم نواخته در آورند . پیروزی خلق کامبوج در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا علیرغم تبلیغات زهر آگین - سوسیال - امپریالیسم شوروی و عاملین بومی او نشان داد که خلقها اساساً با تکیه به نیروی خود است که پیروز میشوند و برای کسب پیروزی نیز میباید حرارت مبارزه داشت . اراد می رزنده داشت و از قربانی نهراسید .

گونیستهای کامبوج سالها قبل از کودتای دارود سقده لون تول - سیریک ماناک بد رستی تشخیص داده بودند که امپریالیسم آمریکا با اجرای توطئه های فراوان در کامبوج در صد برانداختن حکومت مستقل سیهانوک و روی کار آوردن دست نشانده گانی از خود است . آنها بد رستی تشخیص داده بودند که مرتجعین همیشه در صد توطئه و خیانت بوده و هیچگاه از اعمال جنایتکارانه و خیانتکارانه خود دست برنمی دارند . حزب گونیست با شناخت صحیح از اوضاع تخمیر ناگشک داد و یگانه خفی طولانی ، منظور وسیع و تشنگ بیشتر خلق و تدارک مبارزه مسلحانه تود های پرداخت ، از همین جهت حزب که از زمان جنگ ضد فرانسه به وسیع و تشنگی در هفنان توجه کرده بود ، از سال ۱۹۶۳ فعالیت خود را در روستاها تشدید نمود ، کادرهای حزب را برای وسیع و تشنگ بیشتر دهفانان و مسلح نمودن آنها رهسپار روستاها کرد و یگان بد طولانی و حفظ کلیه اصول مخفی کاری توانست بود .

رزنده کارگران و دهفانان تحقق بخشید .

حزب با محکم در دست گرفتن پرچم ملی و دفاع از میهنس توانست پایه های تود های خود را وسیعاً گسترش داده و هنوز جندی از کودتای دارود ستهی لون تول - سیریک ماناک نگذشته بود که کار مخفی طولانی گونیستها نتیجه تمرینش خود را داده و ارتش تود های خلق ایجاد کردید . جنبه متحد ملی تشکیل یافت و چندین استان کامبوج آزاد شده و خلق با کسب پیروزی بد نیال پیروزی ، یاد ریش گرفتن راه محاصره شهرها از طریق دهات سراسر کشور را آزاد ساخته و موفق به سرنگون نمودن حکومت یوشالی و دست نشانده لون تول - سیریک ماناک و بزانو در آوردن امپریالیسم آمریکا گردید .

گونیستهای کامبوج در آگاه ، بسیج و تشنگ کردن تود های میلیون خلق ، ایجاد وحدت رزنده بین کارگران و دهفانان ، تشکیل جنبه واحد ، ایجاد ارتش تود های و پیشبرد انقلاب مسلحانه نقشی اساسی داشته و مشابه ستون فقرات خلق عمل میکردند . خلق قهرمان کامبوج اساساً از جهت قاد رگردد به بر امپریالیسم آمریکا و دست نشانده گان بومی فائق آید که حزب گونیست توانست به وسیع و تشنگ خلقی برداخته ، با گردانی و دروند یشتی کامل تدارک مبارزه مسلح را برده و وسیعترین جنبه متحد ملی و ارتش تود های راسازمان دهی کرده و بارهبری سیاسی صحیح انقلاب مسلحانه تود های را به پیروزی رهنمون گرد .

انقلاب پیروزمند خلق کامبوج برای یکبار دیگر ثابت کرد که " بدون حزب انقلابی ، یک بر اساس تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم و به سبک انقلابی مارکسیسم - لنینیسم بایه گذاری شد باشند ، نمیتوان طبقه کارگر و توده های وسیع مردم را برای غلبه بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش رهبری کرد " ( مائوتسه دن ) پرولتاریا و خلقهای جهان بهمانسان که پیروزیهای خلق کامبوج را پیروزی خود میدانند ، به دستاورد های انقلاب کامبوج نیز مشابه دستاورد های انقلاب جهانی پرولتاریا نگریسته و از آن می آموزند .

پیروز باد خلق قهرمان کامبوج !  
مرگ بر امپریالیسم ، سوسیال -  
امپریالیسم و سگهای زنجیرش - شان !

" ستاره سرخ " - شماره ۲ - ۱۹۷۲ - سال هشتم

فروردین ۱۳۵۴



## کارنامه سیاه سوسیال - امپریالیسم شوروی در کامبوج

سوسیال - امپریالیستهای شوروی از بزرگترین استثمارگران و ستیزگران جهان کنونی هستند . آنها در حالیکه به تجاوزه سایر کشورها و تجزیه آنها ، سرکوب جنبشهای خلقی ، توطئه چینی و ضد هاجانیت دیگر دست زده اند ، بنظور فریب پروتاریا و خلفای جهان بخاطر نفوذ در جنبشهای آزاد بخش برای استفاده از آنها بعنوان مبره هائی در رقابت خود بسوسیالیسم آمریکا جهت سرگردگی جهان مدعی اند . گمبشینیان واقعی " دوستان وفادار " جنبشهای رهائی بخش هستند . ولی جنایات سوسیال - امپریالیستها بخصوص در کشورهای جهان سوم قدم بقدم شناخت نوده ها را از ماهیت واقعی آنان بالا برده است . عملکرد سوسیال - امپریالیسم شوروی در رابطه با جنبش آزاد بخش خلقی کامبوج سیاههای است از حیثت باین رستاخیز عظیم توده ای و تلاشهای مدیوانه برای جلوگیری از پیروی خلقی ، نگاهی به دروس عملکرد این " پشیمانان خلقها " مستفیده " بیانده ازم : بعد از کودتای امپریالیستی مارس ۱۹۷۰ ، دولت شوروی این " وفادارترین و مطعشترین سرزمین دوست در بارزه علیه امپریالیسم و ستیزه استثمار " نه تنها روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را با دارودسته خیانتکار و دست نشانده لون نول قطع نکرد ، بلکه از هیچ تلاشی برای جلوگیری از انجام این امر از طرف کشورهای شرقی نیز غسور گذار نمود . این در زمانی بود که جنبه آزاد بخش و دولت متحد ملی تشکیل شده ، صد ها هزار تن از توده های خلقی کامبوج بیباکخانه اسلحه در دست گرفته و درگیر نبرد در سخت با امپریالیسم آمریکا و دارودسته خائن لون نول بودند . دولت پانتهای متحد ملی در همان بیستروز اول تشکیل خود ، از جانب قریب به بیست کشور برسمیت شناخته شده و به تشبانی خلق قهرمان کامبوج را نمایندگی میکرد . سوسیال - امپریالیستها بیشترانه انرا دواتی " تمعیدی " نامیدند . این درست همان دشمنی بود که امپریالیسم آمریکا و دولت های دست نشانده مائز چندی بعد برای توجیه مخالفتها با بیرون راندن نماینده دارودسته خائن لون نول از سازمان ظل بکار بردند . اما دولت لون نول که در محرابی کوچک میان دریائی از جنگ توده ای و مناطق آزاد شده قرار داشت برآمدگی

تمعیدی از خلق بود یا دولت متحد ملی ؟ - سوسیالیسم امپریالیستها سپس از نور دوم سپهناوک رئیس جنبه آزادی بخش ملی بعنوان رئیس دولت سابق نام بردند و این تعجب آور نبود چه آنها دارودسته خیانت کار لون نول را " دولت کنونی " کامبوج میدانستند و نه دولت متحد ملی خلق را . سوسیالیسم امپریالیستها بیشترانه برای توجیه برسمیت شناختن دولت متحد ملی ، دست به نفی جنبش انقلابی خلق کامبوج زدند و گفتند که مقاومت و مبارزه میلیونها توده زحمتکش خلق در مقابل امپریالیسم آمریکا و دارودسته خائن لون نول " بی اهمیت است . آنها به این امر هم اکتفا کرده و فعلا نه سعی نمودند که از برسمیت شناختن دولت متحد ملی کامبوج از جانب سایر دول شرقی و انقلابی جلوگیری و بیت رمانند دولت دموکراتیک خلق کره " نصیحت " کردند که از قطع رابطه با دارودسته خائن لون نول خود داری کند چه " بیرون کشیدن سفارت خانه آسانتر از وارد کردن دوباره است ! " در جواب این منطقی سوسیالیسم امپریالیستی ، رفیق کیم ایل سون اظهار داشت : کامبوج بدون سپهناوک از ترک کردن بهتر از باقی ماندن در کامبوج با لون نول است . " سوسیالیسم امپریالیستها در این جنبه از فعالیتهای ضد انقلابی خویش نیز بسوا شکست روبرو شدند و در مدتی کوتاه ، بین ۶۰ کشور - بخصوص کشورهای جهان سوم ، دولت متحد ملی را بعنوان تنها نماینده واقعی خلق کامبوج برسمیت شناختند . درست پس از کودتای ۱۹۷۰ هنگامیکه حاکمیت ملیستوی و استقلال کامبوج مورد تجاوز امپریالیسم آمریکا قرار گرفته بود و یافتاری بر روی مبارزه ای قاطع به بی امان علییه امپریالیسم آمریکا و دارودسته خائن لون نول بخاطر نجات صهن در دستور روز خلق کامبوج قرار داشت سوسیالیسم امپریالیستها توطئه ای کنگراسی و نو برای دست یابی بیک " راه حل سیاسی " را مطرح نمودند . در روز قبل از ارائه این پیشنهاد ، نماینده آنان در بنوم پن با سیریک ماتان - یکی از هفت خائن بزرگ به خلق - مشورت کرده و موافقت او را در این توطئه چینی علیه خلق کامبوج کسب کرده بود . امپریالیسم آمریکا نیز طبیعتا با این توطئه ضد خلقی موافقت کرد . ولی سوسیالیسم امپریالیستها بحلت مبارزه دولت متحد کامبوج علیه این توطئه و پشتیبانی قاطع جمهوری دموکراتیک ویتنام از دولت متحد ملی ، معبوره عقب نشینی و پس گرفتن این طرح گشتند و لذا توطئه امپریالیستی - شوروی اساسی و مجدد مائز و معنوی جنبه انقلاب " در خفه کردن انقلاب خلق کامبوج در نطفه خویش شکست روبرو شد .

عملکرد سوسیالیسم امپریالیسم در دوره ای اولیه پس از کودتای نیلوری از تلاشهای او در جلوگیری از رشد جنبش انقلابی و لوت به اهمیت آن به تشبانی با امپریالیسم آمریکا و دارودسته خائن

لئون تول و توطئه جنینی علیه خلق کامبوج و سعی در نقض کردن انقلاب این خلق در سطح بین المللی بود.

کارنامه خیانت این "پشتیمانان خلقهای ستمدیده جهان" در محالهای بعد سیاه تر است. سوسیال-امپریالیستها تنها روابط خود را با دارودسته خائن لئون تول قطع نکردند بلکه به اشکال مختلفه با این دارودسته خیانتکار چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی و نظامی کمک رسانیده اند.

آنها در سال ۱۹۷۲ یک قرارداد مالی با این خیانتکاران بسته و در همین دوره یک "بیمارستان دوستی" در مناطق تحت اشغال دارودسته لئون تول تأسیس کردند. بولتن میسبو دولت متحده ملی کامبوج در فوریه ۱۹۷۳ در مورد اینست:

بیمارستان نوشت: "در روز ۲۵ ژانویه ۱۹۷۳ یعنی در زمانیکه اعضا و جنبشهای توده ای وسیع علیه رژیم فاشیستی لئون تول در پنوم پن در جریان بود، صدها نفر، بیمارستان دوستی کامبوج و شعوری که وسیله اصلی سرخ اتحاد شعوری اداره میشود حمله کردند تا به عدم مراقبت از اعضا، خانواده و متان اعتراض نمایند. این افراد بدون مواظبت پزشکی در راهروها تنها گذاشته شدند. در پنجویکه بسیاری از آنان با وضع اسفناکی درگذشتند. از کامبوجی ها تروتمند و اعضا دستگاههای دولتی حکومت دست نشانده برعکس به بهترین وجهی مواظبت بعمل آمده بود. به آنان این امکان را دادند که به کارکنان رشوه خوار بیمارستان به پزشکان مسئول و به پرستاران رشوه های لازم را پرداخت کنند."

سوسیال-امپریالیستها ۸۵ نفر از معلمین روسی استیژیست و تکنولوژی پنوم پن را که در شعوری بودند مجدداً به پنوم پن بازگردانند تا علاوه بر کمک به دارودسته لئون تول، بسرای نفوذ خویش زمینه سازی کنند. همچنین در این دوره یک شرکت بیمه دولتی سوسیال-امپریالیستها (گسترخ) گنجهای باربری را که از روز محکومک اسلحه و مهمات جنگی برای دارودسته خائن لئون تول حمل میکرد، بیمه کردند. این نمونه خوبی بود از تلاش آنان در حفاظت از این دارودسته خائن سوسیال-امپریالیستها در سطح بین المللی نیز از دارودسته لئون تول پشتیبانی کردند. مثلاً در کنفرانس پینسکودر سال ۱۹۷۲ آنها به قطعنامه ای که از جانب تودهای از کشورهای جهان سوم برای بیرون راندن نماینده دارودسته لئون تول طرح شده بود، رای مخالف دادند.

در این دوره نیز آنها به نفی جنبش انقلابی خلق و دشنام به آن همچنان ادامه دادند. آنها وضع عالی جنگ آزاد بیخوشی را "آنبوس سیاسی و اقتصادی کشور" توصیف کرده و از "نتایج وخیم جنگ" دم زدند. بدروستی نیز شیده جنگ، انقلابی یعنی پیروزی خلق کامبوج بر امپریالیسم و دارودسته لئون تول برای آنها "وخیم" بود. در تمام این دوره آنان

از دشنام دادن به رزمندگان خلق کامبوج و دولت متحده باز نداشتند و نور و سپه انوک را بسطت و فاع از منافع خلقی در مقابل دسایس سوسیال-امپریالیسم مورد حمله قرار دادند چه نور و سپه انوک اظهار داشته بود "آنها (سوسیال-امپریالیستها) هرگز از کامبوجیهای نظامی ما سخن نمیگویند. مطبوعاتشان قطعنامه های بین المللی را که حاکی از برسمیت نناختن ماست منتشر نمیکند و بعلاوه روسها در صحبتهای خصوصی شان مانند آمریکاها، بمخاطب میگویند و یا حائلی میکنند که گمانیکه در کشور ما میزند و پتانی هستند و نه کامبوجی."

در مجمع جهانی هند و چین که در سال ۱۹۷۲ در یورسای به ابتکار روزیونیستها برای فریب خلقها و همچنین پرده پوشی بر خیانتهای سوسیال-امپریالیسم به خلقهای هند و چین برگزار شد، نماینده دولت متحده ملی کامبوج به طرح مسئله شناسائی این دولت پرداخت و این امر مورد پشتیبانی کامل جمهوری دموکراتیک ویتنام، دولت موقت انقلابی جنوب ویتنام و جبهه میهن پرستان لائوس قرار گرفت. سوسیال امپریالیستها در مقابل این موضع متحد و مدافعان خلقهای هند و چین با مانورهای پارلمانی از موضع گیری خود داری کرده و در گزارش کنفرانس در پروادا حتی تکراری از شرکت دولت متحده ملی در این مجمع نیز نکردند.

بزرگترین خیانت سوسیال-امپریالیستها به خلق کامبوج را در این دوره به تلاشهای آنان در ایجاد یک "نیروی سوم" در کامبوج در زمانی بود که نیروهای آزاد بیخوش ملی در طس مبارزه مسلحانه توده ای اکثر خاک کامبوج را آزاد ساخته و دارودسته خائن لئون تول در سرانسی سقوط قرار داشت. توطئه سوسیال-امپریالیستها این بود که یک "حزب علمی کمونیستی" (روزیونیستی) که رهبران رئیس دانشگاه هنرها و زیبای پنوم پن بود تشکیل دهند و این حزب روزیونیستی علمی میبایستی دانشجویان کامبوجی بازگشته از شعوری و عده های از دانشجویان دانشگاه هنرهای زیبا و افرادی دیگر را دربر گیرد. سوسیال-امپریالیستها از طریق برادر لئون تول (مأمور سازمان جاسوسی سیا و تاجر هروئین) با دارودسته خائن لئون تول وارد مذاکره شدند. این طرح با استقبال این دارودسته که پایه های رژیم پوزانی آنرا در حال فرو ریختن بود، پیرو شد. در تمام طول این توطئه امپریالیستها فراتر از آن آگه بودند و سوسیال-امپریالیستها این کار را با توطئه دیگری از جانب امپریالیسم آمریکا در همین زمان ("مذاکرات صلح و آتس" و غیره) همگون و همزمان کرده بودند. این توطئه از طرف جبهه متحده ملی کشف و کارهای آن در پنوم پن به مبارزهای شد به علیه آن دست زدند. سوسیال-امپریالیستها میخواستند با ایجاد جنگ

## امپریالیسم آمریکا گور خود را میکند

"امپریالیسم آمریکا در همه جا خود سری و تحمیل اراده میکند و خود را بصورت دشمن خلقهای سراسر جهان در آورده و بیش از پیش نفوذ گردیده است. آمریکائی که به بردگی شدن در نمی دهند، هرگز موعوب بعب های انسی و هیدروژنسی امپریالیسم آمریکا نخواهند شد. خشم توپان زای خلقهای جهان را که بنیاد کن سجاوزین آمریکائی است نمی توان فرو نژاند. مبارزه خلقهای جهان علیه امپریالیسم آمریکا و سگهای زنجیرش بطور قطع پیروزیهای باز هم بزرگتری کسب خواهد نمود." - مائوتسسه دون

امپریالیستهای آمریکائی و مزدوران سایگونی و تایلندی آنها در اوایل ماه فوریه بخاک لائوس و یمنشان حمله ور شدند و چند روز بعد نیکسون سرکرده آنان طی یک صاحبه مطبوعاتی گفت که خیال دارد دامنه این جنگهای تجاوزی را توسعه دهد و تا اشغال ویتنام شمالی پیش برود و از هر نوع اسلحه مدرن ( هسته ای ؟ ) استفاده نماید. در ضمن ادعا کرد که اگر سخنهای ناشی از این تجاوزات تحمل شود او "خطر کمونیس" را برای همیشه در هند و چین از بین خواهد برد !!! باید بخاطر آورد که نه ماه پیش در زمان تجاوز امریکا - لیستی بخاک کامبوج نیز نیکسون چنین وعده هایی بسمرایه داران و امپریالیستهای داده بود. آندهم هم بهمانه او جلوگیری از زند نیروهای کمونیستی در جنوب شرقی آسیا و خطری که آن برای "دنیای آزاد" فراهم میکند، بود.

نیکسون در آن تاریخ گفت که اشغال کامبوج، اشتهائی است موقتی و بزودی و بلا فاصله بعد از پیروزی کامل بر دشمن، از آنجا بیرون خواهد آمد. فرمول "ویتنامی کردن جنگ هندوچین" را عنوان برنامه خود ارائه داد. البته برای خلقهای جهان روشن بود که این فرمول مذهبوی حرز اراده و توسعه جنگ تجاوز گرانه آمریکا در هندوچین ندارد. توسعه جنگ امپریالیستی به لائوس بخشی از همین برنامه امپریالیسم آمریکا است.

تهاجم امپریالیستی به لائوس موج دیگری از خشم و نفرت خلقهای جهان را علیه امپریالیسم آمریکا و سگهای زنجیرش برانگیخته است:

روز ۸ فوریه دولت جمهوری نوادهای چین طی اعلامیه ای پشتیبانی خود را از خلق لائوس اعلام دادند و پس از آن

حزب روزیونیستی بعنوان "نماینده پیروزیسیون" با دارو دسته خیانت کار لون نول "دولت ائتلافی" تشکیل داده و با این ائتلاف به رژیم لون نول رنگ "نیروی سوم" را بزنند تسلای شاید وحدت جنبه منده ملی و خلقهای هند و چین را در هم شکندند و از سقوط حکومت لون نول جلوگیری کنند. رفیق "اینگ ساری" از رهبران جنبه منده ملی این توطئه را افشا کرده و گفت: "بسیج وجه راه سومی موجود نیست و نمیتواند هم وجود داشته باشد." این توطئه بمعنای نفی جنبش انقلابی خلق و نمایندگان واقعی آن کلمه به نجات دارو دسته خائسان لون نول برای جلوگیری از سقوط غیر قابل اجتناب آن و تشویق امپریالیسم آمریکا برای شدت بخشیدن و طولانی کردن جنگ تجاوز کارانه اش بود. این امر نیز بواسطه مبارزه قاطع خلق کامبوج نفرت برآب گشت.

\* \* \*

علکرد سوسال امپریالیسم در رابطه با جنبش انقلابی خلق کامبوج براستی سیاهه ای از خیانت، تجاوز و تلافی در شکست جنبش و زمینسازی برای نفوذ خویش است. ولی جهان امروز، دنیای امپراطوریهای مستعمراتی قرن ۱۹ نیست که چند قدرت استعماری بتوانند سر نوشت خلقها را تعیین کنند. دوران ما دوران رستاخیز میلیونی توده ها علیه امپریالیسم و گلیه سگهای زنجیری آنها است و هیچ نیروئی چه با ساطور قضایی و چه با فریب و توطئه قادر به عقب راندن تاریخ، قادر به برده نمودن خلقهای مستعبد نیست. پیروزی بزرگ خلق فهومان کامبوج، نه تنها شکست امپریالیسم آمریکا و دارو دسته خائسان لون نول، بلکه شکست سوسال - امپریالیسم شهری و تمام امپریالیستها و مرتجعین سراسر جهان است.

فردا به پرتو لاریا و توده های زحمتکش تعلق دارد و سوسال امپریالیستها نیز مانند سایر همپالکی های امپریالیستشان سر نوشتی جز شکست ندارند.

"ستاره سرخ" - شماره ۲ - سال ششم

فروردین ۱۳۵۴

اکنون نیز در لائوس با تنگنهای بی دریغ روبرو شده است. تنها از ۳ تا ۸ فوریه ۱۳ هواپیمای راهزنان آمریکائی توسط ضد هوایی ارتش چین پرستان خلق لائوس نابود گردیده و خلبانان آن دستگیر شدند. نیروهای مسلح خلق لائوس تا کنون توانسته است دهها هزار سرباز نیروی ویژه وانگ پائو (متعلق به "سپا" سازمان جاسوسی آمریکا) و ارتشهای مزدور سایگونی و تایلندی را از صحنه نبرد خارج کند. برطیعی اعتراف خیر گزارشیهای آمریکائی تنها در ده روز اول تجاوز اخیر به لائوس ۱۵۰ هواپیمای هلیکوپتر آمریکائی سرنشون گردیده و بیش از ۴۰۰ نفر از ارتش مزدوران آمریکا از صحنه خارج شده اند. میزان تلفات نیروهای تجاوز لائوس آمریکا بسرعت رو به افزایش است.

امپریالیسم آمریکا مانند گاو وحشی زخمی شده ای که لانه نیه جان خود را مرتباً به در و دیوار میزند تا سرانجام جان کند، لانه نیه جان خود را از ویتنام به کامبوج و از کامبوج به لائوس میکشاند و لحظه به لحظه بگور خود نزدیکتر می گردد. نظام پوسیده امپریالیستی حکومت به فاصله است و دیر باز در این فتنه گریها بی پایان می رسند. آنچه که بطور مداوم تکامل می یابد و روز بروز فزونیتر میگردد همان نیروی لایزال خلقتها است که اکنون در سر تا سر هند و چین علیه امپریالیسم آمریکا این دشمن شماره یک تمام خلقهای جهان پیروز شده است.

"ستاره سرخ" شماره ۹ - سال اول

بهمن ۱۳۴۹

تظاهرات توده های وسیعی در سراسر چین بر پا شد.

در روز ۳ فوریه وزیر امور خارجه دولت انقلابی موقت ویتنام جنوبی طی اعلامیه ای نطقه جدید نظامی و جنگ تهاجمی امپریالیسم آمریکا و سنگباری زنجیری سایگونی اوبسه لائوس را شدیداً محکوم کرد. سخنگوی حکومت سلطنتی اتحاد ملی کامبوج نیز در ۳ فوریه طی اعلامیه ای شده بد جنگ تهاجمی و مداخله امپریالیسم آمریکا و نوکراش در لائوس را محکوم ساخت. در ۵ فوریه وزیر امور خارجه جمهوری دیمکراتیک کره اعلامیه صادر کرد و تجاوز جدید امپریالیسم آمریکا در لائوس را محکوم کرد و پشتیبانی کامل خود را از اعلامیه وزیر امور خارجه جمهوری دیمکراتیک ویتنام شمالی و از اعلامیه سخنگوی کمیته مرکزی جبهه سپهن پرستان در لائوس اعلام نمود.

در ۹ فوریه نورد مینهانوک و سووانافونگ رهبران کامبوج و لائوس طی اعلامیه مشترکی پیوند فشرده خلقهای لائوس و کامبوج و بیرونهای این دو خلق را که در پیکاره اعلان خود بر علیه امپریالیسم آمریکا و سنگباری زنجیری آن بدست آورده اند اعلام داشتند. در اعلامیه مذکور گفته شد که به دشمن نیکسون در لائوس و کامبوج و ویتنام ضربه کهنه شده ای وارد آمده و مناطق آزاد شده در لائوس و کامبوج مستحکم تر گردیده اند بطوریکه بصورت یک واحد فشرده در مقابل ارتش امپریالیستیها و مزدورانش مقاومت میکنند. اکنون بیش از دو سوم خاک لائوس و بیش از نصف جمعیت آن کشور آزاد گردیده اند و مواضع جبهه میهن پرستان در لائوس و خواستهای عادلانه آن روز بروز پشتیبانیان بیشتری پیدا میکند.

ولی اصولاً چرا دولت های امپریالیستی مجبورند هر روز عا جزانه تر فتنه گری جدیدی را آغاز نمایند؟ فتنه گری و جنگ افروزی از ماهیت امپریالیسم بر مبنای عزت و عظمت است. عجز و ناتوانی آن در حل تضادهای درونی خود است.

امپریالیسم آمریکا میکند تا از طریق جنگهای تجاوزی و ماجراجوییهای بی راه چاره ای برای حل تضادهای درونی خود و ادامه حیاتش بیابد. و بنا بر این مذبذبه است تا بعد از هر شکست برای اجبار آن به فتنه گری دیگری دست بزنند و بدین طریق رفته رفته از طرفی وحشی تر و از طرف دیگر عاجزتر گردد.

هر فتنه گری امپریالیسم حلقه طناب دیگریست برگردن او و عامل دیگری است برای برانگیختن خشم توده ها.

نیکسون جندی پیشی با توافق ضمنی مسئول امپریالیسم - لیستهای توطئه ای بنام آسیایی را بجنگ آسمانی وارد ابرام بر او انداخت ولی آن که تاکنون عاید نشده شکست مفتضحانه ای در ویتنام و شکست مفتضحانه دیگری در کامبوج بوده است.

## يك شكست مقتضحانه

جنگ نه‌دهی مؤثرترین سلاح برای نابود ساختن امپریا - نیکسون است. نیکسون این سرکرده‌ی راهزنان آمریکا دیوانه وار به سیاست تجاوزکارانه خود در هندوچین ادامه داده و باز هم بیشتر عملیات ماجراجویانه نظامی دست می‌زند. پس از شکست مقتضحانه خود در جنوب ویتنام، در مارس ۱۹۷۰ داشته تجاوز خود را به کاوچ توسعه داد. در آنجا هم بسا مقاصد عظیم خلق "عزت و روبرو گردید و زیر ضربات مهلك جنگ نه‌دهی مجبور به عقب نشینی شد و در ماه گذشته نیز به لاوس کشور کوچک با جمعیت کمتر از ۳ میلیون، جنگ تجاوزی را توسعه داد.

یکی از هدفهای استراتژیکی امپریالیسم آمریکا در تجاوز به جنوب لاوس این بود که میخواست با قطع راه کلمه مقابل بین سه خلق ویتنام، کامبوج و لاوس، به خیال خود يك يك نیروهای خلق را شکست دهد. سیاست "وینامی کردن" جنگ را عملی سازد و خود نورا از شکست حتی در هندوچین نجات دهد. امپریالیسم آمریکا و ارتشهای پوتشالی دست نشانده او در این عملیات تجاوزی خود سلاح زیادی بکار بردند و با اصطلاح "زور کامل" به جنوب لاوس تجاوز کردند. آنها بدین ترتیب میخواستند خلق لاو را از هیبت و سایل نظامی خود بترسانند و او را از مبارزه باز دارند و بزناند آورند. اما امپریالیسم آمریکا مثل همیشه کور خوانده بود و تجاوز به لاوس نعله خشم تمام خلقهای هندوچین را باز هم بیشتر دامن زد. در خود آمریکا مبارزه علیه سیاست نیکسون شدت یافت و در سراسر جهان میلیونها میلیون انسان، امپریالیسم آمریکا را محکوم ساختند. این اولین پیروزی بزرگ برای خلق لاو و اولین شکست امپریالیسم آمریکا بود. اما این شکست سیاسی بدیناثر شکست مقتضحانه نظامی را آورد. خلقهای هندوچین با همسو کردن عملیات نظامی خود در شدند بسا سرعت زیاد تمام قدرت مؤثر امپریالیسم آمریکا و ارتشهای پوتشالی را در هم شکستند.

امپریالیسم آمریکا در حقیقت با تجاوز به لاوس، باز هم بیشتر به پنجه افکنی دست زد. حالا دیگر در سه کشور مجبور بود به جنگ بپردازد. نیروهای خود را بدین ترتیب پخش کرد و به مشکلات خود در رساندن آذوقه و مهمات به جلو جبهه های مختلف افزود. از سوی دیگر جنوب لاوس، سرزمین مساعدی برای جنگ نه‌دهی، ارتزبانی و تا مساعدی بسیاری نیروهای هوایی و واحد های مکانیزه است.

در چنین اوضاع مساعدی نیروهای میهنی لاوس و خلق لاو با تکیه به بزرگی خود در زمینه سیاسی، با بسیج توده های باز هم بیشتر، با تکوفا ساختن روحیه نهراسیدن از سختیها و مرگ، دست زن به نیروهای بی در پی و بیکار بردن استراتژی و تاکتیک ترسناک پذیر، حمله به نقاط ضعف دشمن، قادر شدند ابتکار را در عملیات جنگی بدست گرفته و قدم بقدم دشمن را نابود سازند. در جریان این نبرد هس ارتش آزاد بیخشم هم‌اها خلق بیش از صد ها هلیکوپتر و ماشین جنگی دشمن را سرنگون نمودند و نابود کردند. افسران و سربازان آمریکائی که در تجاوز به جنوب لاوس شرکت داشتند خود اقرار کردند که ارتش آزاد بیخشم و خلق لاو "هلیکوپتر - های آمریکائی را مثل گس بزیمین میریزند". ارتش آزاد بیخشم و خلق لاو هنگامیکه راهزنان تجاوزکار حمله کردند، با مین - گذاری وسیع، کشاندن دشمن به داخل، تضعیف روحیه ارتش پوتشالی از طریق جنگ مین، قبل از اینکه نیروهای دشمن قادر شوند جا پای محکمی برای خود درست کنند بسا حطالت بی در پی و بد اوم و نیروهای دشمن را از هم جدا کردند و با تمرکز قوای برتر، نیروهای دشمن را يك بيك نابود ساختند. در چنین شرایطی ارتش پوتشالی امپریالیسم آمریکا و سگهای زنده بریش مجبور به عقب نشینی شدند.

ارتش آزاد بیخشم و خلق لاو در همسوس مؤثر با خلق های ویتنام و کامبوج، دشمن را هه جانته محاصره کرده و نیروهای مؤثر آنها را کاملاً از بین بردند. فرار سربازان ارتش پوتشالی طوری بود که هنگامیکه هلیکوپترهای آمریکائی برای نجات آنها بزیمین می‌نفتند، سربازان وحشت زده مشعل مور و ملخ با آنها میجسیدند بطوریکه خلبانان آمریکائی برای حفظ جان خود آنها را از بدنه هلیکوپتر ها جدا ساختند و تعداد زیادی از سربازان جنوب ویتنامی از ارتفاع ۳۰۰۰ یا در آسمان رها شدند.

بر اساس ارقام ناگامل، تا اواسط مارس بینا ز ۵۰۰ هلیکوپتر، ۲۰۰ ماشین جنگی نابود گردید. ده هزار نفر از نیروهای دست نشانده از صحنه نبرد خارج گشتند و ارتش ۴۰ هزار نفری مهاجم زرتالیهای خائن سایونئی بکلی تارو ماز شدند.

بدین ترتیب بار دیگر قدرتمندی جنگ توده‌ای در برابر خونخوارترین امپریالیستها که تمام زور خود را بکار بردن تا خلق لاو را بزناند آورند، به اثبات رسید. این درس بزرگی تمام مبارزان خلق در سراسر جهان می‌باشد. این نشان میدهد که جنگ خلق شکست ناپذیر است.

امپریالیسم آمریکا، هر چند در ادامه تجاوز خود را توسعه دهد بیشتر زخم بر میدارد و تخریب مساعد تری برای نابودیش به وجود می‌آید. بگذار امپریالیسم آمریکا باز هم بیشتر در

## دروود به لائوس قهرمان و پیروزمند

جبهه میهن پرستان لائوس (L. P. F.) در تاریخ ۲۴ اوت ۱۹۷۵ ارگانهای حکومتی را در وین تیان، در مراکز استانها در نهبستانها و دهات از بالا تا پایین در دست گرفت و بدین ترتیب پس از تسخیر آخرین دژهای نمایندگان امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی، خلق لائوس آزاد و یکامل ملی دست یافت. این پیروزی خلق لائوس حاصل سالها مبارزه سخت و بیامان امپریالیسم خونخوار آمریکا و مترجمین دست نشانده محلی است. جبهه میهن پرستان لائوس و ارتش آزاد بیخشن خلق لائوس در یک جنگ خونین، پریپیچ و خم طولانی، در حالیکه در زیر شدیدترین بمبارانهای نیروی هوایی امپریالیسم آمریکا جنگ میهنی و در همین حال مبارزه تولیدی را پیروزندانه به پیش میبردند، موفق گردیدند ارتش امپریالیستی و تجار و کسب آمریکا و مزدوران خارجی دست نشانده آن را از لائوس بیرون بریزند. جبهه و ارتش خلق در وحدت با توده های دهنفاسی در مناطق وسیع روستائی پایگاههای انقلابی ایجاد کرده و حکومت خلق را در آنجا برقرار و تحکیم نمودند. آنان هیچ به هیچ پیشرفته و تنها پس از یک دوره نسبتاً طولانی تحکیم قدرت خلق در مناطق روستائی و سپس در شهرها موفق یکسب پیروزی نهائی گردیدند. دلایل اساسی نیل بچنین پیروزی بزرگی را باید در عزم خلل ناپذیر خلق لائوس برای مبارزه به خاطر میهنی مستقل، آزاد و شکوفان، در صحت ذهنی سیاسی در وحدت کامل خلق، در وجود رهبری راستین و استواری که در رأس جنبش خلق قرار گرفته و آنرا در پیچ و خم نبرد، بغرنج و طولانی میهنی رهبری میکرد و در یافتناری روی جنگ توده های طولانی، جستجو کرد.

اکنون پس از پیروزی خلق لائوس، هند و چین قهرمان آزاد و کامل خود را جشن میگیرند. این پیروزی بزرگ، رویداد تاریخی مهمی در مبارزات خلقهای ستمدیده جهان علیسده امپریالیسم است.

خلقهای کشورهای تحت ستم که بخاطر قطع نفوذ امپریالیسم و سگهای زنجیرش و بخاطر رهایی ملی به نبرد برخاسته اند و از آنجمله خلق ما با شادی و تحسین فراوان به پیشواز پیروزی بزرگ خلق لائوس و آزادی هند و چین قهرمان میروند و مادرش گری از تجارب فراوان و دستاوردهای گرانمای جنگ خلق در هند و چین، نبرد تاریخساز خود را دلاورانه پیش میبرند. درود به خلق قهرمان و پیروزمند لائوس:

هند و چین خود را درگیر کند، بگذار دامنه عملیات جنگی را نه تنها در هند و چین بلکه در سراسر جهان توسعه دهند. این امر بد را خلقهای جهان با مبارزه سرسختانه خود به امر خوب تبدیل میسازند. نمله های جنگ توده ای را باز هم بیشتر بر مافروزند و در همه جا امپریالیسم آمریکا را که مثل گاو وحشی ستمگانه دیوانه وار و وحشت زده در میان آتشش انقلابها، به خلقها حمله میکند، نیست و نابود میسازند.

انقلابیون ایران باید از خلقهای قهرمان هند و چین بیاموزند. خلق قهرمان لائو در یکماه گذشته نمونه ای از سلطنتی و روحیه شکست ناپذیر بوده است.

انقلابیون ایران باید بیاموزند که اگر خلق را متشکل سازند و جنگ توده ای دست زتنند تمام دشمنان خلق را نیست و نابود خواهند کرد. امپریالیسم و کلیه مترجمین بیرکلفی هستند، نیروی واقعی را خلق صاحب است.

\* ستاره سرخ - شماره ۱۰ - سال اول

اسفند ۱۳۴۹

درود به هند و چین آزاد و قهرمان!  
زنده باد پیروزی جنگ - شورهای!

## تایلند

"ستاره سرخ" - شماره ۴۶ - سال ششم

شهریور ۱۳۵۹

در هفتم اوت ۱۹۷۰ رادیوی "صدای خلق تایلند" بنامیست پنجمین سالگرد مبارزه مسلحانه انقلابی خلق تایلند و پیروزیهای بدست آمده را ستوده و اعلام کرد:

"تحت رهبری حزب کمونیست تایلند، مبارزه مسلحانه خلق تایلند برای بدست آوردن استقلال، دموکراسی و علیه امپریالیسم مهاجم آمریکا و دارو دسته خائن تانوم - پرافاس رتند کرده و از یک پیروزی به پیروزی دیگری در چهار سال اخیر نائل شده است. ارتش آزاد بیختر خلق در جریان جنگ خلق بوجود آمد، به ظهور روزه رتند کرد، با ایجاد انحصار محکی با خلق بدست من حمله برد و مناطقی مبارزه را بسط داد. اکنون در چندین محل مناطق پایگاهی و سازمانهای انقلابی حکومت خلق بوجود آمده است.

پیروزی های افتخار آمیز مبارزه مسلحانه خلق در ه سال اخیر پیروزی خط مبارزه مسلحانه، از طریق تلفیق مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون با پراتیک انقلابی در تایلند تحت رهبری حزب کمونیست تایلند نتیجه مبارزه جسورانه و قاطعانه ارتش آزاد بیختر و تمام خلق می باشد.

تحت رهبری حزب کمونیست تایلند، مبارزه مسلحانه تسخیرات بزرگی در اوضاع تایلند بوجود آورده است و تسلط بر جسته ای صحت این حقیقت بزرگی که توسط صدر مائوتسه دون آموزگار بزرگ خسته های انقلابی جهان بیان شده است که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید" و در چین بدون مبارزه مسلحانه نه جایی برای پرولتاریا می بود و نه جانسی برای مردم و حزب کمونیست و انقلاب هم نمیتوانست پیروز شود... "را ثابت نمود.

تجربه مبارزه در ه سال اخیر نشان داد که دارو دسته آمریکا - تانوم، بیکر کفندی است. نه زیادی تعداد نفرات ارتش و پایگاههای نظامی و نه سلاحهای مدرن هیچکس را نمیتوانند خلق تایلند را بترسانند.

تجربه های مبارزه مسلحانه خلق تایلند در ه روزهای بروز با هر شدیدی زمانه میکنند. جنبش انقلابی خلق، بدور از هر نوع نابودی، دائماً رتند کرده و گسترش یافته است، بیس از پیش خلق انقلابی بدور حزب کمونیست گرد آمده و بسا جسامت زیادی در صفوف مبارزات وارد شده و به ظهور فاعلس از مبارزه مسلحانه پشتیبانی کرده و در آن شرکت میکنند.

پنجمین سالگرد مبارزه مسلحانه خلق ما در زمانی آغاز میشود که شرایط انقلابی دنیا بسیار عالیست. در نعلک های

## کودتای امپریالیستی در تایلند

در روز ششم اکتبر ۱۹۷۱ در تایلند یک کودتای نظامی بوقوع پیوست. نظامیان کودتایی در همان روز اول از طریق رادیو بانکوک اعلام نمودند که کودتای آنان بظهور ضربه زدن و سرکوب جنبش خلق و جلوگیری از پیشرفت حزب کمونیست تایلند در تمام جبهه‌هاست. در ادامه کودتاجیان بلافاصله در تمام کشور حکومت نظامی برقرار کرده و قانون اساسی و پارلمان و دولت را منحل نمودند. آنها همچنین انحلال کلیه احزاب سیاسی تایلند و اعلام نموده، هرگونه اجتماع سیاسی را ممنوع کردند و همه ضبط و سوزاندن کلیه نوشته‌جات و کتب مترقی و کمونیستی پراختند.

انجام این کودتای نظامی از طرف مرتجع‌ترین دست‌نشاندهگان امپریالیسم، عکس‌العمل امپریالیسم آمریکا بود. دست‌نشاندهگان تایلندی‌شان مبارزات وسیع‌ورسند یافته و خلق تسای است.

در سالهای اخیر "ارتش آزاد بیخشن خلق تایلند" در تحت رهبری حزب کمونیست تایلند در تمام جبهه‌های جنگ مسلحانه خلق به پیروزی‌های فراوانی تایلند گردیده است. مبارزه‌ها در وطیقات مختلف و بویژه در هفانان، دانشجویان و گروه‌های مذهبی ضد امپریالیست نیز رشد و گسترش چشمگیری داشته‌است. رشد این جنبش‌ها در مجموع، نگرانی شدید امپریالیسم آمریکا و دست‌نشاندهگان تایلندی‌شان باعث گردید، امپریالیسم آمریکا که سالهای طولانی است تایلند را به یکی از پایگاه‌های اساسی نظامی و سیاسی خود در آسیای جنوب شرقی تبدیل کرده‌است، پس از شکست متضمانه در هندوچین و مشاوره شدن از این منطقه، قویاً میکوشد تا مداخله وسیع خود را در منطقه آسیای جنوب شرقی از طریق ایجاد یا تحکیم حکومت‌های فاشیستی و دست‌نشانده حفظ نماید. وظیفه اساسی فاشیست‌های مرتجعی که در کودتای اخیر تایلند بر سر کار آمده‌اند بر اساس این سیاست امپریالیسم آمریکا چیزی جز دفاع از منافع اربابان و خدایان با خلق تایلند و سرکوب مبارزات آن نیست. بر اساس همین وظیفه محوله هم بود که کودتاجیان پس از بدست گرفتن قدرت بعنوان اولین "وظیفه" بدست‌های مرکب از اویشان قهاره بنده و پلیس‌های فاشیست مسلح که لباس شخصی پوشیده بودند راه انداخته و در همان روز ششم اکتبر به تظاهرات پیش‌ازجهت‌سار هزار دانشجویان و محل دانشگاه بانکوک یورش بردند. این دانشجویان همین پرست بخاطر اعتراض به بازگشت دیکتاتور فاشیست‌گیتی‌چون زما بدار سابق تایلند که در اتر مبارزه

مبارزات مسلحانه خلق، بخصوص در جنوب شرقی آسیا زیانسه میکشند. مبارزه مسلحانه خلق ویتنام، لائوس و کامبوج ضربات سختی به امپریالیسم آمریکا و نوکرانش وارد می‌آورد. مبارزه مسلحانه خلق در برمه و مالایا بسرعت گسترش می‌یابد. جمهوری کبیر خلق چین - پایگاه قدرتمند انقلاب جهانی و منطقه مطمئن انقلاب خائلیهای جهان - بیشتر از پیش مستحکم و قویتر از همیشه میگردد. اتحاد خلق چین، کره، ویتنام و لائوس و کامبوج و سایر خائلیهای کشورهای آسیائی مستحکم‌تر میگردد. جبهه متحد ضد امپریالیسم آمریکا در جبهه‌ها پیشرفت می‌کند. گسترش و استحکام یافته است، امپریالیسم آمریکا در محاصره خائلیهای کشورهای مختلف و از جمله خلق آمریکا قرار گرفته‌است. در خانماز خلق تایلند دعوت شد تا هرچه قدر در تحت رهبری حزب کمونیست تایلند گرد آمده و پرچم سرخ کبیرمارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه‌تون را برافراشته تر نگاه داشته و جنگ خلق را گسترش داده نیروهای بیشتری از دشمنان را نابود کرده، پایگاه‌های مستحکم و سازمانهای محلی حکومت خلق را بنا نموده و از طریق ادامه مبارزه در اتحاد و هماهنگی کردن آن با مبارزه سه خلق هندوچین و سایر خلق - های آسیا پیروزی‌های بزرگتری بدست آورند.

( نقل از سینخوا - ۱۱ اوت ۱۹۷۰ )

\* ستاره سرخ - شماره ۵ - سال اول

شهریور ۱۳۴۹



## تیمور شرقی

تیمور شرقی : قسمت شرقی جزیره تیمور است که نیم دیگر آن متعلق به اندونزی میبایند . جمعیت تیمور شرقی در حدود ۶۶۰ هزار نفر می باشد . و بدست پنج قرن در جنگال استعمار پرتغال قرار داشت . از آغاز تهاجم پرتغالیها خلق تیمور سلحانه بهارزه برخاست و سرانجام تحت رهبری "جنبه انقلابی بسرای استقلال تیمور" ( PRETILIN ) در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۵ ( ۸ آذر ۱۳۵۴ ) استقلال خود را تکف آورد و جمهوری د مکرانیک تیمور شرقی را اعلام داشت . اما دیری نگذشت که دار و دسته فاشیستی حاکم براند ونزی یعنی رژیم نظامسی سوهارتو این عامل امپریالیسم که طی یک کودتای نظامی خونین و قتل عام بیش از نیم میلیون اندونزی میهن پرست و کمونیست در سال ۱۹۶۵ بسر کار آمده ، دست بیک تهاجم نظامسی گسترده علیه این خلق مبارز زده و ۶۰ هزار نفر را قتل عام نمود . ولی خلق تیمور تحت رهبری نره سی لیئن اعلام دانست " ما باره پایان ناپذیری را علیه تجاوزین دامن میزنیم تا آخرین قطره خون خود سی جنگیم و هیچگاه تسلیم نخواهیم شد . " مبارزه سلحانه برخاست و بزودی نه دم کشور را آزاد ساخت . خلقهای جهان و کشورهای سوسیالیستی و احزاب و نیروهای انقلابی پشتیبانی خود را بانواع مختلف از مبارزه خلق تیمور شرقی اعلام داشتند . حزب کمیسیت اندونزی بنیادینی از طرف خلق اندونزی تجاوز رژیم سوهارتو را محکوم کرد و اعلام دانست " خلق اندونزی از اعلام استقلال تیمور شرقی دفاع میکند . . . موضع مردم تیمور شرقی محققانده است . آنها نمیخواهند در جیبی که خود را از دندانههای سوسمارها میکنند به جنگال بیگرتار آیند . " جمهوری توده ای چین شدیداً تجاوز اندونزی را محکوم کرد و پشتیبانی خلق تیمور برداخت . در سازمان ملل خواستار خروج نیروهای اندونزی گشت . اکنون ۴۹ کشور از عضویت " جمهوری مکرانیک تیمور شرقی " در سازمان ملل پشتیبانی کرده اند .

ما معتقدیم خلق تیمور تجاوز فاشیستیهای نظامسی اندونزی را در هم کوبیده و به پاروزی های بزرگتری در راه استقلال آزادی و ساختمان کشورشان نایل میگرددند .

\* ستاره سرخ " - شماره ۵۱ - سال ششم

فروردین ۱۳۵۵

دانشجویان و سایر توده ها مجبور به فرار از تایلند گشته بود و باخواست کفر و اخراج مجدد این توکر دست نشانده امپریالیسم آمریکا از تایلند دست به اعتصاب زده بودند . دانشجویان در اثر شبیخون وحشیانه اوباشان متحمل تلفات سنگینی گردیدند . آمار گشته شدگان بیش از ۴۰۰ نفر تعداد زخمی شدگان در حدود ۲۰۰ نفر گزارش شده است . به علاوه بیش از سه هزار نفر از دانشجویان و سایر میهن پرستان از طرف پلیس ارتجافی دستگیر و روانه سیاهچالها گردیدند . انجام این کودتای فاشیستی نشانه ضعف امپریالیسم آمریکا و دست نشاندگانیش در مقابل با مبارزه خلق نای و در عین حال نشان عین واقعیت است که امپریالیسم تا هنگام مرگ هرگز کار سلاخی خود را بر زمین نخواهد گذاشت . مبارزه خلق نای هر روز اوج بیشتری میگیرد و در شهر و روستا گسترش مییابد . مناطق پهنابوری از خاک تایلند توسط " ارتش آزاد بیخش خلق نای " در میان شعلههای نبرد سلحانه جنگ خلق آزاد گشته و هر روز اقتدار وسیعتری از توده های انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست تایلند به مبارزه گشانده میشوند .

بی شک توطئه جدید امپریالیسم آمریکا در انجام کودتای فاشیستی که از هم اکنون با مقاومت و مبارزه قاطع توده های خلق قهرمان نای روبرو گشته ، شکست کامل خواهد خورد . مبارزه کارگران ، دهقانان و لایه های وسیع دیگری از خلق و " ارتش آزاد بیخش خلق نای " در زیر رهبری حزب کمونیست تایلند راه بآینده را باز میکند . ما مطمئن هستیم که حزب کمونیست تایلند همانطور که خود تأکید کرده است در مبارزه بخاطر آزادی میهن : " با تمام زحمتکشان و تمام نیروهای که وحدت با آنها میسر است متحد شده ، جنگ خلق را تا پایان ادامه داده امپریالیسم آمریکا را بیرون رانده ، حکومت ارتجافی را سرنگون ساخت و تایلندی مستقل ، مکرانیک و تنگوفان بنا خواهد نمود . "

\* ستاره سرخ " - شماره ۵۸ - سال هفتم

آبان ۱۳۵۵

## پیروز باد مبارزه خلقهای فیلیپین

در ماه سپتامبر ۱۹۷۲ طبقه حاکم فیلیپین و در رأس آن رئیس‌جمهور مارکوس حکومت نظامی نامعده و یار دلسر اسرکنشور اعلام داشت. این اقدام عاگر کس به منظر مفاصله و سرکوب جبار زات بوده ای است که در چند سال اخیر با شدت و وسعت بیش از پیش بر یک حکومت ارتجاعی اضریات مسلکی وارد ساخته است. حال آنکه علیرغم همه ای دشمنیات رژیم ارتجاعی مارکوس مبارزات ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتورهای خلقهای فیلیپین و سمیت وضعی بسیار یافته و مخصوص در سال ای اخیر با ایجاد ارتش خلق برهمنی حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) مبارزات توده ای هر روز گام محکمتری در رحمت سرنگونی حکومت فاشیستی مارکوس و قلع گام نمودن امپریالیسم آمریکا و پیروزی نهائی خلق بر می آرد.

تاریخ چند صدساله اخیر فیلیپین گواه مبارزات پیگیر ضد استه ماری مردم این کشور است. تاریخ مقاومتها و از خود گزینی های خلقی است که قرنهای سالهاه عقارتگران خارجی به مبارزه بی ای امان برخاسته است.

بیش از ۴۰۰ سال پیش (۱۵۲۱ میلادی) با ورود کشتی های تجارتی اسپانیا به بندر "مانیلا" سلطه ای استعماری اسپانیا بر فیلیپین آغاز شد. اسپانیا کما علاوه بر تجارت منابع طبیعی، مردم این سرزمین را تحت استعمار قرار داد. آسان را در ساختمان کشتی ها و دیگر احتیاجات خود به بیگاری کشیدند. با تکیه بر سیستم فئودالی حاکم، اقتصاد این کشور را به اقتصاد وابسته بدل کردند و در زمینه فرهنگی با تبلیغ مذهب کاتولیک، توده های مردم را تحت نفوذ سیاسی کلیسای "الم" و غارتگری در آوردند که خود از بزرگترین مالکین فئودال سود و در سیاستهای فیلیپین تا به امروز نقش مهمی داشته و دارند.

استعمار اسپانیا بیشتر از ۳۰۰ سال در این کشور سایه افکند.

تعیین دوران خلقهای ای مبارز فیلیپین با آمریکا کردن ۲۰۰ شورش و قیام نفرت عمیق خویش را نسبت به دشمنانش واراده بسو لادینش را در برانداختن آنها آشکار ساخت. بالاخره او اخیر ترن تودهم در ارتزایمهای روز افزون مردم فیلیپین و تضعیف اسپانیا ( در اثر جنگهای مختلف ) و بالاخره انقلاب دکرالیستیک فیلیپین در سال ۱۸۹۶ اسپانیاییها از این کشور بیرون راننده شدند. در این انقلاب که انقلاب بورژوا دکرانیک کهن بود و سه رهبری بورژوازی سوب گرفت بریتانیای فیلیپین که از ابراجرتون هجد هم دکرانخانه های کشتی سازی و صنعت تبارک بود و آمده

بود نقش مهمی داشت. از میان مبارزات نهج امانه این طبقه قهرمانانی چون "جونی فاسیو" برخاستند که رهبری انقلاب را نیز برای مدتی بدست گرفتند. لیکن بخاطر کم تجربگی وضعی که این طبقه رهبری بدست طبقه بورژوازی و شخص "اگناسدو افتاد که عاقبت به انقلاب خیانت کرده و بعد از دست آن سه هتک گنگ فرار نمود.

در هتک گنگ از طرف دولت آمریکا با اوتمان گرفته شده و با پشتیبانی آمریکا در روز ۱۸۹۸ به فیلیپین بازگشت و آزادی فیلیپین را "در برناه مملکت پر دمترت و انسان دوست آمریکایی" اعلام نمود!

در همان سال جنگ بین آمریکا و اسپانیا شروع شد که به تسلط آمریکا بر خورد بر بخش ای از آمریکای لاتین (کوبا، یسوتوریکو و غیره) انجامید و در سال ۱۸۹۸ سابق تزار ادای که در پاریس به امضا رسد، اسپانیا فیلیپین را به مبلغ ۲۰ میلیون دلار به آمریکا فروخت! ولی خلقهای فیلیپین تن به این تزار اد نداده و سرعبله آمریکا وارد جنگ شدند. در این جنگ که حتی وقوع آن نیز در صفحات تاریخ نگاران بورژوازی ثبت نشده، آمریکا با ۱۲۶،۶۶۸ سرباز به مدت سه سال خلقهای فیلیپین را مورد حمله و خشنایه تزار اد پیش از ۲۰۰۰۰ فیلیپینی راتل عام کرد. بدین ترتیب در سال ۱۹۰۲ سده استعماری آمریکا بر این کشور آغاز گردید که پس از جنگ جهانی دوم تحت سیاست نو استه ماری، تشدید و گسترش یافت. تسلط افکار نگرانه امپریالیسم آمریکا و استعمار و مست حکومت دست نشاند بسوی آن - یعنی تشدید تضادهای داخلی از نسوی دیگر پرولتاریای آزاد میخند. پیروشنی در سطح جهانی از نسوی دیگر پرولتاریای فیلیپین را در جهت توسعه و تشنگ هر چه بیشتر سوق داد تا آنکه بالاخره در سال ۱۹۳۰ حزب کمونیست فیلیپین پایه گذاری شد و در اثر عدم تسلط مشی صحیح در رهبری مست از چند تن به حزب سوسیالیست این کشور سویت.

تسلط ناصر خرد بورژوازی چون "لاوا" و "تاروک" در رهبری این حزب به مدت سی سال و اختان سیاستهای سازش پنهانی و راه پارلماناریستی آنها، خدمات بسیاری به جنبش پیروشنی فیلیپین وارد آورد. لیکن عناصر مارکسیست لنینیستی که در درون حزب به مبارزه با مشی انحرافی رهبری برخاسته بودند، تن به آشتی با دشمنان خلق نداده و به سوچ مردم برای مبارزه سلطه علیه امپریالیسم و ارتجاع پرداختند. آنها در سال ۱۹۴۴ پر از حمله ای پ "ارتش توده ای ضد ژاپنی" را تشکیل دادند و مبارزه علیه ژاپنی را رهبرمانانه به پیش راندند. این ارتش بود که در حیثیات و این را شکست داد ولی بعلمت خبیانتهای "لاوا" و "تاروک"، امپریالیسم آمریکا به نوان "فاتح" جنگ مهربانی نمود.

امپریالیسم آمریکا بخارا تشنه بر فیلیپین و دلسوگیری

از رشد جنبش آزادبخش‌خفته‌های این کشور از هیچ جناحی کویاهی نکرد. در زمانی که ژان پل از طرف ارتش توده‌های شکست‌فادع آورده بود، آمریکا حمله خون راه فیلیپین آغاز نمود. این کشور راجت‌نوی "آزادی فیلیپین" همدف با عبارتهای پیاپی تراداد و درجه‌کشتار و پیرانی در شهرهای فیلیپین را حدی رساند که "مانیلا" بعد از جنگ جهانی دوم از لحاظ میزان خرابی و پیرانی ناشی از جنگ، درجه‌بمان دوم شناخته شد (پس از شهر ورتو که بدست فاشیستها برده شد یکسان شده بود).

بعد از جنگ بخاطر مبارزات مردم فیلیپین، آمریکا مجبور شد فیلیپین را کشوری "مستقل" بنامد ولی عملاً اقلیتون اساس این کشور گرفته تا "اصلاحات ارضی" و "نامیبونالیسم مثبت" آن نسخه ی پیچیده شده ی امپریالیسم آمریکا بوده و همسست دولت‌های دست‌نمادهای بعدی که از طریق به اصطلاح انتخابات آزاد روی کار می آمدند رضامن بازگذاشتن دست چپا و لگو امپریالیسم آمریکا در غارت و استثمار مردم فیلیپین بوده‌اند. باوریک در طرف ۲۶ سال اخیر (بعد از استقلال) سه ود خالصی که از این کشور نصیب امپریالیسم آمریکا شده بر مابقی بیش از دیران ۴۴ ساله استثمار ملتی توسط آنها می باشد. امروز بیش از هر زمان نیرسان اقتصادی فیلیپین تحت کنترل امپریالیسم آمریکا است. سرمایه گذارها وزارت منابع ملی چنان ت سود کلانی به جیب آنها می ریزد که بطور شوشه در مقابل همسر لار آمریکا ای که در فیلیپین سرمایه گذاری می نمود بین ۴ تا ۲۱ دلار تنها سود خالص خارج می گردد.

گذشته از اهمیت اقتصادی فیلیپین برای امپریالیسم آمریکا این کشور از نقطه نظر موقعیت استراتژیک نیز دارای اهمیت بسیار حسنه ای در خاور دور می باشد. امروز آمریکا ۲۲ پایگاه نظامی در فیلیپین دارد که در آن بیش از ۲۰ هزار سرباز آمریکایی مستقر است. از این پایگاهها برای پیش بردن جنگ در ویتنام و برای سرکوب مبارزات ملت‌های فیلیپین استفاده می نمود.

همزمان با رشد نفوذ امپریالیسم در فیلیپین، پرولتاریای این کشور نیز رشد کرده و هر روز بر قدرت‌تری می گردد. فعلاً نینها ی عناصر پیشرو جنبش پرولتاری در بین توده های وسیع کارگران و دهقانان، آموزگار، مارکسیسم، لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون، تئلیق آن با شرایط کشور بود، سوسیالیسم به مرکز اندیشه پرولتاری امروز. بان - جن توده ای - سوسیالیست مبارزات ضد امپریالیسم، بان - ویتنام - هم و همسه مبارزات جنبش پرولتاری راجت‌نوی امپریالیسم و ارتجاع و ریزوینیسم و امپریونیسم دارد. دسته "لاوا" و "تاروک" (که در دوزخ بری حزب ریزوینیسم تراداد روند) پیروزتر به پیش می راند.

رشق آماند پرو در نوشته اخیر خود بنام "حامد سی فیلیپین و انقلاب" (۱۹۷۱) چگونگی پایه گذاری مین حزب کمونیست فیلیپین را با جزئیات توضیح میدهد:

"مستترین واضع ای که تاکنون در انقلاب فیلیپین صورت گرفته است، پایه گذاری مین حزب کمونیست فیلیپین بر اساس مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون می باشد. حتی پس از چندین سال انتقاد و انتقاد از خود که توسط انقلابیون پرولتاری پیرو حوان انجام گرفت، در ۲۶ دسامبر ۱۹۶۸ مجدداً تأسیس یافت....."

خوارو ریزوینیستی و عهد انقلابی "لاوا" و "تاروک" که بیش از سه دهه در درون حزب قدیمی متنگ از حزب کمونیست وسیع‌النسبت و ام آورده بود، کاملاً انتقاد و طرد شد. حزب سید نوسازی "اصلاح انقیادات و تجدید ساختار حزب" را مارد کرد و بران انقلاب دگرانیک خلق و اساسنامه سه جدید حزب را در گنگه بنیان گذاری مجدد، انتشار داد.

تحت رهبری حزب کمونیست فیلیپین نیروهای چپ‌گسی توده ای در ۲۹ مارس ۱۹۶۹ به ارتش توده ای مین تبدیل گردید. در جلسه ای که از فرماندهان روزمندگان سه - جن تشکیل شد، دارودسته "تاروک - سوهونگ" به عنوان باقی ماندگان ضد انقلابی دارودسته روزمندان "لاوا" و "تاروک" انتقاد و طرد شدند. فرماندهان روزمندان سرخ سندی در زمینه ی نوسازی ارتش تحت عنوان "ارتش توده ای مین" و "عزیزات ارتش توده ای مین" منتشر ساختند.

از زمان پایه گذاری مین حزب و نه کپلار ارتش توده ای مین دارودسته بوزاری ساه "لاوا" در ماس و دارودسته "تاروک - سوهونگ" "مبج‌اناب حیانت" بازه و بیشتر فریز شدند.

\* آماند پرو - فیلیپین: اصلاح و انقب

دارد. دسته بورژوازی سیاه "لاوا" با تعدید خط مشی ضد انقلابی مبارزه پارلمانی که در حقیقت در خدمت امپریالیسم آمریکا و طبقات استثمارگر بومی است، که گستاخانه در خدمت به سیاستهای فاشیستی رژیم دست نشانده مارکوس قرار گرفته است و دست به جنایات متعدد برای اجرای توطئه های کینه خور علیه حزب کمونیست فیلیپین وارث ترنود ای نوین زده است.

حزب کمونیست فیلیپین امروز سازنده صلحانه انقلابی

و جبهه واحد ملی راهبردی میکند. حزب از هنگام پایه گذاری مجدد، شهرمانانه و بطور صحیحی، بر چرخ کبیسر سرسرخ مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دین را برافراشته نگه داشته و رهبری پروتاریای فیلیپین را در انقلاب تأمین کرده است. امپریالیسم آمریکا، فئودالیسم و سرمایه داری بورژوازی دیگر تاندر نیستند. برگزیده خاق فیلیپین سوار شوند. اکنون آنها توسط جنبش انقلابی شکست ناپذیر و وسیع کارگران و دهقانان، دانش جویان و روشنفکران و دیگر سیمین برستان، مغرور شده و تحسنت صریح فرار گرفته اند.

حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) با سیاستهای صحیح خود توانسته است جبهه متحد تائیدی از توده های وسیع ضد امپریالیست و ضد ارتجاع که اساس آنرا وحدت کارگر - دهقان و دهقانان تشکیل می دهد، بوجود آورد. روشنفکران و خردمندان بورژوازی تهری و انتشار مختلف دیگر مردم مبارز پیش به انقلاب روی می آورند. تظاهرات جزرگ، ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفری و مبارزات خستگی ناپذیر توده ها هر روز فشار را بر رژیم دست نشانده و روشنگسته ی مارکوس سنگینتر می نماید. وفادار او اتمام امر فیلیپین و وابستگی هر چه شدیدتر آن به امپریالیسم، رژیم خائن مارکوس را هر چه بیشتر به سوی نابودی می راند. در دوران حکومت مارکوس (از سال ۱۹۶۵ تا بحال) تنها فیلیپین سه ۳ میلیارد دلار رسیده است. ارزش پول که ۲۰۰ درصد پائین آمده و قیمت مواد اولیه ۱۵۰ درصد ترقی کرده است.

حکومت نظامی کمونی در آن کشور نیز تلاش است ضد حاکمانه برای حفظ سابق امپریالیسم و جنایات ارتجاعی حاکم، جهت سرکوب و جلوگیری از رشد مبارزات توده ای. اکنون تمام منابع نفت فیلیپین تحت کنترل کمیته های آمریکایی است و به ازان نام حکومت نظامی رژیم خائن مارکوس اجازه استخراج این منابع را باور اندازی و علیرغم مخالفت شدید مردم به این کمیته ها داده است. تضاد های درونی بین طبقات حاکم فیلیپین تضاد بین امپریالیسم آمریکا و زاین در این کشور رشد روز افشوسزون تضاد خلق فیلیپین با دشمنانش مخصوصاً با امپریالیسم آمریکا که با کشت هفتصدها تنه ای در هندی و چین روبرو شده است و بالا تره تحت رهبری منی صمیم حزب کمونیست فیلیپین (م - س) مبارزات را برای رشد هر چه بیشتر انقلاب در آن کشور ملی و برانداختن حاکمان امپریالیسم، شروع

"ستاره سرخ" - شماره ۲۳ - سال سوم  
دیماه ۱۳۵۱

اعلامیه خاطر نشان میسازد که حزب کمونیست فیلیپین مرکزیت - دگرگانی را اعمال میکند و در سطح کشوری عضوگیری پرداخته است. اعلامیه سپس اضافه میکند:

"این پیروزیهای حزب و خلق با دادن قربانی و تحمل مشکلات، کمبودها و انتباهات بدست آمده اند. هیچ کس نباید این واقعیت را فراموش کند: مبارزه علیه ریزش و نیم شدن سوسیال - امپریالیستهای شوروی، مردان ریزش نیست لااقل در دست راهزنان تاروک - سومبولونگ از ابتدا کک کرد تا سلاح های انقلاب ما تیز تر گردند و جلو تعدد حیات ذهنی - گرائی و فرصت طلبی راست ویا "جم" که اهمیت و سنگینی این هیئت است موجودیت تمام حزب را بخاطر اندازد و رهبری انقلاب را ضحرف سازد، گرفته میشود. یک منی درسمت ایدئولوژیک و سیاسی نسیم شده و موفقیتهای قابل ملاحظه ای در این مدت بدست آمده اند. تا زمانیکه کارها و اعضای حزب به نوسازی جهان بینی خود ادامه دهند تحسار را جمع بندی کنند و نظام خود را بطرز صحیح و متناظر آورند و مدت کار صحیح اتخاذ کنند از اصول پیروی کنند اصل آنکه به نیروی خود را با کار برند، سبک کار جدی، ساده و محتاطا و مداوم را اتخاذ کنند، گرایشات ضرر را از میان بردارند و بیشتر روحیه مبارزه جوان خود را تکوفا سازند. انقلاب فیلیپین با موفقیت همراه خواهد شد."

"اوضاع کنونی در کشور بیشتر از هر موقع دیگر مناسب برای رساندن مبارزه انقلابی به سطح بالاتری می باشد."

"خلق بیشتر از هر زمان دیگری به انقلاب و تغییر سیستم علاقه نشان میدهد." "بحرانهای اقتصادی که روز بروز سنگین تر میگردند، اعتراضات توده های مردم را برانگیخته و باعث رشد مداوم جنبش انقلابی شده است." "اوضاع بین المللی برای انقلاب فیلیپین آینده درخشان را نویسد میدهد. خلعتهای همسایه هند و چین بطرز روشنی ایستادن حقیقت را نشان داده اند: کشورهای کومک می توانند این قدرتها را نظیر امپریالیسم آمریکا شکست دهند. بشرطی که متوجه شوند، دست به مبارزه بزنند و سرنوشت خود را بدست گیرند. خلفهای کشور های همسایه چین، ویتنام، و کوره بطور عالی دست اندر کار انقلاب و ساختمان سوسیالیستی می باشند و از خلقهای ستم دیده شدیداً پشتیبانی میکنند."

"دو ابر قدرت در عین اینکه برای حفظ جنگ در خا رو - میان تحت کنترل خود با هم همکاری دارند، برای غارت بازم بینتیغتر، خاورمیانه با یکدیگر رقابت میکنند. بدین ترتیب اعمال خیانتکارانه، سود جویانه و نفع صهیونیستی آنان از نظر خلق فلسطین و سایر خلقهای عرب بر ملا نشود است. مخالفت آنها با اروپای باختری و ژاپن نیز شدت یافته است. آنها طعنا نفرت دنیای سوم را نسبت بخود برانگیخته

## زنده باد پیروزی جنگ توده‌ای در فیلیپین

در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۳ بحاسبت پنجمین سالگرد تجدید ساختمان حزب کمونیست فیلیپین، آنگه پایان، ارگان کمیته مرکزی حزب، اعلامیه ای، حزب کمونیست فیلیپین در مورد پنجمین سالگرد تجدید ساختمان آن "را منتشر ساخت. در این اعلامیه پیروزیهایی که حزب در مبارزه علیه آمریکا، فئودالیسم و سرمایه - داری بوروکرات از زمان تجدید ساختمانش بدست آورده بررسی گردیده و تأیید شده است که اوضاع در داخل کشور و در خارج عالی است. اعلامیه میگوید:

"از ۲۶ دسامبر ۱۹۶۸، حزب کمونیست فیلیپین پیروزیهای در زمینه ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی بدست آورده است که در سراسر تاریخ انقلاب فیلیپین بی نظیر است. اعلامیه ادامه میدهد: "با یکبار بردن منضم عمومی انتقاد لاب دگرگانی خلق، حزب نشان داد که دست پیشآهنگ پروتاریای انقلابی است که از پشتیبانی و اعتماد توده های وسیع خلق فیلیپین برخوردار است.

حزب بوجود آورنده و رهبر بدون قید و شرط ارتش توده ای جدید است. این ارتش نهرمانانه با خلق مناطق والای ملی و دگرگانی خلق مبارزه میکند، با طرز خشکی ناپذیر مبارزه مسلحانه و انقلاب ارضی را پیش میبرد و دست اندر ساختمان مناطق پایگاهی است. ارتش توده ای با نابود کردن تعداد زیادی از نیروهای موثر دشمن، فرم ارضی را تدریجا علسی ساخته و در مناطق روستایی ارگانهای محلی قدرت دگرگانی را بوجود میآورد. حزب برای ایجاد جبهه وسیع متحد فلسطینی دعوت بعمل آورده و میگوید وحدت اساسی بین کارگران و دهقانان را ریشه دهد. اعلامیه میگوید: "راه دیگری جز جنگ توده ای دراز مدت وجود ندارد. خلق با تکیه به تنگ نظریت مسلحانه، از این فرصت بزرگ برای رشد دادن نیرو های نیرو تحق خواستهای ملی و دگرگانی استفاده کامل خواهد نمود. این کار بلا در دست است که واحد های مسلح انقلاب توده ای، در عین اینکه از نظر استراتژیک در حالت دفاعی اند، دست به حملات تاکتیکی در ضعیفترین نقاط دشمن در مناطق روستایی بزنند و یکبار مخفی بپردازند، در انتظار فرصت مناسب نبر و جمع کنند و به تبلیغ انقلابی در شهرها اقدام ورزند."

## آفرانیا

بدنیال شکست استعمارگران پرتغالی در موزامبیک، گینه بیسائو، و آنگولا، اکنون آخرین پایگاههای استعمار و نژاد گراسی در آفرانیا (آفریقای جنوبی)، (نامیبیا) (آفریقای جنوب غربی) و زیمبابوه (روندزیا) مورد تهاجم خلقهای این سه کشور از تازه آفریقا قرار گرفته است.

از ۱۷ تا ۲۰ ژوئن ۱۹۷۶ دانشجویان و توده های مردم در زافه های سوئو در نزدیکی زوهانسبورگ پایتخت آفرانیا دست بطا اهرات وسیع علیه مجموعه سیستم نژاد گراسی و مستعمراتی حاکم زدند. و به ساختن آنها و ماشینهای دولت فاشیستی حمله ور گردیدند. پلیس حکومت فاشیستی فورستور وحشت زده از طغیان خشم و غضب توده های متحد یه ی خلق آفرانیا، ماشین دولتی سرکوب کننده آنها را بکار انداخت. این سنگ نگیان منافع پاتیمانده استعمارگران بوئر و انگلیسی چون حیوانی وحشی و تیر خورده به نظا اهرات مردم حمله ور شد و جنایت ۲۱ مارس ۱۹۶۰ را یکبار دیگر و در مقیاس بزرگتر انجام داد. در آن روز در زاناریونیل پلیس فاشیستی سه وی نظا اهرات صلح آمیز مردم علیه نژاد گراسی آتش کشود و بیست و هفتاد نفر بزرگ و کودک را کشت و دوست نغرا را زخمی کرد و در نتیجه موجی از انزجار و تنفر نسبت به فاشیستهای آفرانیا در جهان بوجود آمد.

این بار نژاد گرایان یا کشودن آتش بر روی توده های غیر مسلح بیشتر از ۵۰ نفر را بقتل رسانیده و بیشتر از هزار نفر را زخمی کردند. لیکن این جنایت نژاد گرایان تنها ختم خلق را افزون تر نمود. آنان از آغاز ماه اوت با سرتاسری نمودن مبارزه و کشاندن آن به کمی تاون و دوربان. حمله به آتش کشاندن مؤسسات نژاد گرایان رژیم فورستر، آتش نایدییری مبارزه خود را با جنایتکاران نژاد پرست تا کمد نمودند. پاسخ نوکران مسلح رژیم فورستر این بار هم "لوه باران نمودن توده های بقتل رسانیدن دهها تن دیگر از میهن پرستان بود. بر طبق اخبار محدود تعداد کشته شدگان به ۲۱۸ نفر رسیده است. رژیم فورستر همچنین در هفته های اخیر اقدام به دستگیری های وسیعی از میهن پرستان و پندروان جنبش توده های و هم چنین رهبران آنها نموده است. اینها همگی نشان تلانیهای مذبحخانه و واپسین یک رژیم نژاد پرست و استعمارگر است که با استفاده از پنتیمیای همه جانبه امپریالیسم و از طریق کسار بردن قهر ضد انقلابی در وحشیانه ترین و بیشرنانه ترین سنگ حدود کوشش بی شری در باقیماندن بر مسند تدریفات نژوتیهای ملی و استعمار نیریه کار مردم آفرانیا بیضاید. ساززات

اند. و او بر قدرت در تمام دنیا و از جمله در کشورهای خود با مشکلات باز هم بیشتری روبرو شده اند. بحران عمومی امپریالیسم هر روز نددت باز هم بیشتری می یابد. در مقابله کشورهای سوسیالیستی و سایر نیروهای ضد امپریالیستی روز بروز قوی تر می شوند.

"گرایان پهنده را در جهان کنونی انقلاب تشکیل میدهد. و او بر قدرت با وجود رقابت و تبانی مفرد تر شده اند و تحت ضربات اجتناب ناپذیر کشورهای که استقلال می خواهند و ملتیهایی که آزادی می خواهند و خلقهایی که انقلاب می خواهند قرار گرفته اند. حزب کمونیست فیلیپین وفا دار به انترناسیونال - لیسم پرولتری به تخمیراتی که او بر قدرت را بطرف ناپسودی سوق میدهد و پیروزیهای جدیدی برای انقلاب ها آورد خوش آمد میگویی."

\* ستاره سرخ - شماره ۲۴ - سال چهارم

اسفند ۱۳۵۲

## امپریالیسم و رهائی ملی

( ن. باربی و قبایح آنکولا )

روز ۱۱ نوامبر ۱۹۶۵ استعمار پانصد ساله پرتغال در آنگولا پایان رسید و ارتش استعماری پرتغال خاک این کشور را ترک نمود. این پیروزی بزرگ نتیجه چند قرن مبارزه خلسه‌سخت آنگولا و بیش از ده سال مبارزه مسلحانه سازمانهای رهاییبخش آن بود.

اما بیرون ریختن استعمارگران پرتغالی، آزادی ملی و وحدت خلق را برای خلق آنگولا بدنبال نداشت. زسرادر نتیجه مستقیم دخالت و ابر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی و حکومت نژادگرا و فاشیستی آفریقای جنوبی، آنگولا به صحنه یک جنگ داخلی و مدخله مستقیم نظامیان و مزدوران دو ابر قدرت تبدیل گردید. این مدخله مستقیم، جزئی از رقابت دو ابر قدرت در سطح جهانی برای آفتاب بردنیا بشمارد و هدفش رسیدن آفریقا و یا حفظ منطقه نفوذ و سلطه بر نقطه استراتژیکی مهم در غرب آفریقا و در کرانه اقیانوس اطلس میباید. این مدخله یعنی آنگولا نقطه‌ای حساس برای تسلط بر آسیسیا و جنوب آفریقا و کنترل مسیر کشتیهای حامل مواد سوختنی و راه دریایی ای که اقیانوس هند را به اقیانوس اطلس متصل میکند میباید. علاوه بر این آنگولا یکی از ژئوتنشدترین کشورهای آفریقای از نظر منابع سرشار نفت، الماس، طلا، مس و... میباید. این منحصمات است که آنگولا را بیک نقطه سوق العینین سهم برای امپریالیسم و پیروزیه برای رقابت و ابر قدرت و جنگی که در تدارک آنند، تبدیل میکند و دو ابر قدرت را ووا مدار که با جنگ و دندان بر سر آن بیافزیند. شرح دخالت و نفوذ و ابر قدرت امپریالیستی در آنگولا سیاهه ای پر از جنایت و خیانت نسبت به خلق رزمند این کشور است.

سوئیس - امپریالیسم شوروی که در زیر تاج سوئیسالیسم خود را متحد طبعی " خلفهای دریند جهان قصد میکند برای نفوذ در آنگولا و بجز سلطه کشیدن آن از نیروه های بی برمانه ای استفاده نمود. سوئیس - امپریالیسم که در دوران بیزار از دهسال مبارزه مسلحانه علیه استعمار پرتغال در فکر گشک " به خلق آنگولا و سازمانهای آزادیبخش آن نبود و حتی با فروش کیمونهای نااهلی و غیره از طریق دیکتلواکسی به استعمارگران پرتغالی کمک مینمود، بلافاصله پس از شکست ارتش پرتغال و قبول استقلال آنگولا دست بکار میگردد. از یکسو " فرصت مناسب " استفاده کرده و بیار " کلههای انترنسیونال " یعنی " می آمدند و برای نفوذ خود در آنگولا شیوه کهنه

نوده ای اخیر در آزانیا در عین حال توطئه سیاسی فوستر - جنایتکار که با خدعه و تزیین میگویند خود را موافق مذاکره با سیامپوستان بخاطر ازبمان برداشتن نامبرایی های نژادی نشان دهد و همچنین سیاست " فرم " او را بانکتگاسل روبرو ساخت و این شکست، ضربه محکمی بر سیاست تسلیم طلبانه آن معدود کسان بود که دل به شغفت خاندانان پیشروین چون فوستر و بیان اسمیت خوش کرده و رؤیای " رفرفهای قزمایشی را میدیدند. این مبارزه توده ها بار دیگر بر تری نشان داد که تنها راه آزادی، راه مبارزه قهرآمیز توده ای بر علیه رژیم نژاد پرست فوستر و اربابان امپریالیسم است.

در چند سال اخیر در آزانیا جنبشهای اقتصادی کارگران در مقیاسی بزرگ جریان داشته است. توده های خلق بدفاع از مبارزات خلقهای آفریقا نظا اهرات گسترده ای برپا کرده و مبارزه را به هرگونگون به پیش برده اند. اکنون سازمان های مختلفی چون " کنگره پان آفریقا " با شناخت راه اصلی مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه توده ای و مرزبندیها و ریزبندیها - چون " حزب کمونیست آفریقای جنوبی " و " افنا " امپریالیسم و سوئیس - امپریالیسم مبارزه علیه نژادگرایان و حکومت داریستی فوستر را سازمان میدهند و در پی ایجاد جبهه متحدی از نیروهای مبارزاند. آنها در این مبارزه با پشتیبانی همه خلقهای جهان و ملل آزاد برخورد دارند. جنبش انقلابی در آزانیا با قوت هر چه بیشتر ادامه دارد و بیقین علییرغم جنایات دار و دسته فاشیست فوستر آخرین بناگاههای نژادگرایان و استعمارگران در آفریقا فرو میریزد. عرصه تاخت و تاز بر امپریالیسم پیروزه و ابر قدرت آمریکا و شوروی هر روز تنگتر میشود. آینده آفریقا در دست خلقهای آفریقا خواهد بود.

اوچگیروز رنگه مبارزه خلق آزانیا، که علییرغم جنایات آد مخوران استه ماری صورت میگردد، از این آینده تابناک خبر میدهد. خلق آزانیا در عین مبارزه علاوه بر پشتیبانی همه خلقهای جهان و ملل آزاد بطور مشخص از پشتیبانی " سازمان وحدت آفریقا " جنبشهای مسلحانه در نامیبیا و زیمبابوه و جمهوری دکنراتیک موزامبیک برخوردار است. مالاتا جای شکلی نیست که زنجیرهای سوسیده ای استعمار در آنترجک توده ای این خلق شتمند و بیچاره حوا از هم خواهد گسست. مبارزه و مقاومت دلیرانه ای خلق آزانیا، پشتوانه ای این سخن است.

" ستاره سرخ " شماره ۵۵ - سال هفتم

مرداد ۱۳۵۵

آنچه مسلم است سیاست‌طلبی دو ابر قدرت در آنگولا برای مدت طولانی از نظر خلق آنگولا پنهان نخواهد ماند. خلق رزمنده آنگولا که سابقه قتلها مبارزه ضد استعماری را پشت سر دارد، با جمعیتی از تجارب خود، با ایجاد اتحاد بزرگ بین همه نیروهای میهن پرست و انقلابی، با اتکا به همه نیروهای خود، استعمار نوین سوسیال - امپریالیسم را که از در عقب برای دانشمندی استعمار فرتوت پرتغال وارد شده، به سرنوشت سلف مرتجع اش دچار ساخته و خاکه میهن را از وجود کیف سوسیال - امپریالیسم و تمام امپریالیست‌ها و مرتجعین پاک خواهد نمود.

اما جنگ تحمیلی در آنگولا و مداخله مستقیم دو ابر قدرت در آن از یکطرف و اوضاع مساعد جهانی و مبارزه انقلابی ملک و خلقهای مستعبد جهان برای رهائی ملی و انقلاب اجتماعی از طرف دیگر، برای همه کمونیستها و انقلابیون صاصل مربوط به آزادی ملی و رابطه آن با سیاستها، تاکتیکیها و اهداف امپریالیسم پیروزه در ابر قدرت سلطه گرا را بطور جدی تری مطرح مینماید که گوشه‌برای وجود آوردن روشن‌سازی هم پیشتری نسبت با آنها ضروری است.

مارکسیست - لنینیستها در ضمن پشتیبانی فعال و همه جانبه و صادقانه از کلیه مبارزات آزادیبخش، پر حرم خود را که بر آن آزادی ملی یعنی قطع همه هرگونه سلب و نفوذ امپریالیستی و تکیه به نیروی خود نقش بسته، برافزاشته نگذاشته اند. دوران ما، دوران امپریالیسم و انقلابات پیروزتری است. امر رهائی ملی در این دوران نیز بطور تفکیک ناپذیری با جریان عمومی انقلاب در این دوران ترکیب بوده و از آن الهام میگردد. استالین در سال ۱۹۲۵ در جریان بحث با ناسیونالیستهای بیگسلاری در مورد مسئله ملی، پس از مقایسه اوضاع بین المللی قبلی و بعد از جنگ بین المللی اول و انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه چنین میگوید: "از آن زمان بعد اوضاع بین المللی از ریشه تغییر کرده است و جنگ از یک سو و انقلاب کبیر در روسیه از سوی دیگر مسئله ملی را از بخشی از انقلاب بورژوا دیکتاتوریک به بخشی از انقلاب پرولتاریاس سوسیالیستی تبدیل نمودند. به عبارت دیگر مسئله ملی و رهائی ملی نه فقط مسئله مبارزه علیه قدرت حاکم بر کشور تحت سلب بلکه همچنین بخشی از آن مبارزه‌ای است که هدفش از میان برداشتن امپریالیسم یعنی سرمایه داران انحصاری بین المللی در همه جبهات آن می باشد. همچنین دلیل سیز بدون این مستحکمی مبارزه ملی در مقابل امپریالیسم یا شکست میزند و یا خلق از "حاله به جاه" می افتد:

با فشاری رون این موضع در شرایطی که ملت‌های درین سده‌اری مبارزه رهاییبخش خود را به پیش‌بری برند و امپریالیسم پیروزه در ابر قدرت تبله گران و بی‌سوت‌های مختلف ضد سرکوب

استعماری "تفرقه بیانداز و حکومت کن" را بکار میگیرد - زیرا یکی از سه سازمان آزادیبخش موجود در آنگولا را فرتوتی ضد امپریالیسم نامیده و به دو تای دیگر "مهر" و "درعین" زد و در عین حال مسلحه را برای یکی از سه سازمان سرانیز تسود - روزی بونیستهای حاکم در نیروی بد پرتوتی به اختلاف میان سازمانهای آزادیبخش آنگولا دامن زده و به تحریک میان آنها یورش برداختند.

سوسیال - امپریالیسم شوروی معاهده آلور بین سه سازمان متعدد در ژانویه ۱۹۷۵ جهت برقراری دولت مشترک وحدت ملی و توسعه سازمان و دولت آفریقا در این زمینه را عامل آزاری بگذاشته و جنگ داخلی را به خلق آنگولا تحمیل نمود. سوسیال - امپریالیسم در پایان یک سلسله نوطه‌های آشکار و پنهان علیه خلق آنگولا بالاخره وارد میدان شده، بیش از هزار مستشار نظامی روسی و بیش از ۱۵ هزار سرباز کویاسی را به آنگولا روانه نمود و بدین ترتیب جنگ استعماری جدیدی را به خلق آنگولا تحمیل کرد.

امپریالیسم آمریکا نیز که سالهای طولانی است در استعمار و ستم بر خلقهای آفریقا دست داشته و جنگال کثیف خون هزاران میهن پرست آفریقایی آغشته نموده است، سابقه درمها سال پشتیبانی همه جانبه از استعمار فرتوت پرتغال را در آفریقا پشت سر دارد. امپریالیسم آمریکا در طول چندین دهه‌ها متحد درجه اول استعمار پرتغال در سرکوب و کشتار خلق آنگولا بود، زیرا در پرتو استقرار رژیم استعماری فاشیستی سالازار - کاستانور، انحصارات آمریکایی به بهترین وجهی امکان حیوان منابع طبیعی و استعمار زمینگدبان آنگولا - سی را داشتند. در آستانه پیروزی خلق آنگولا بر استعمارگران پرتغالی، امپریالیسم آمریکا نوطه گری علیه استقلال این خلق را تشدید نموده و با تأیید و حامی‌داری وسیع از رژیم سزاد گران آفریقایی جنوبی برای دولت نظامی در آنگولا و همچنین از طریق فرستادن مزدوران سفید پوست و قاتلان حرفه‌ای به آنگولا تلاش میجوئانه‌ای در این کشور جهت جلوگیری از پیروزی رقیب امپریالیست‌شمار نمود.

سوسیال - امپریالیسم در تلاش در حنا بیکارانه خود به منظور تسلط بر این نطقه سهم آفریقا، در رقابت با ابر قدرت امپریالیستی آمریکا در وحدت کشورهای آفریقا وسیعاً خرابکاری نمود. جنگی بیا کرده که سیز از ۱۵ هزار نفر از خلق آنگولا را قربانی نمود و میلیونها نفر را آواره و بی خانمان کرد و اکنون ماهها پس از پایان جنگ هنوز هزاران مستشار و مزدور روسی و کویاسی، آنگولا را تحت انضام نظامی داشته، آنها همانند حکمناکی در سال ۱۹۶۸ آزاد نموده و استعمار نوین شوروی را دانشمندی استعمار کپین پرتغالی نموده‌است.



تخریب و نفوذ در آنها را دارند اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند. دست اندازی امپریالیسم به مناطق و کشورهای مختلف، اشغال کشورهای و نظیر استقلال ملی آنها همچنان که لنین کبیر گفته است از ماهیت اقتصادی آنها ناشی می‌گردد. "امپریالیسم عبارت است از عصر سرمایه مالی و انحصارهایی که در همه جا با کوششهای توأم است که هدف آن آزادی نبوده، بلکه اجزای سیادت ملی باشد، نتیجه این تمایلات در اینجا هم عبارتست از بسط و انبساط در همه جهات علیرغم وجود هرگونه نظام سیاسی و نیز منتهای حد تضادها، ستکوری ملی و کوشش برای الحاق اراضی دیگران یعنی کوشش برای نقض استقلال ملی دیگران ( زیرا الحاق اراضی دیگران چیزی نیست جز نقض حق ملی در تعیین سرنوشت خویش) نیز شدت خاصی می یابد. ( امپریالیسم بالاترین مرحله رشد سرمایه داری )

تنجیاً در مقابل نیز آزادی ملی در اساس خود، تنها می‌تواند رهائی کامل از یوغ امپریالیسم یعنی رهائی از یوغ هر نوع سلطه، هر نوع انبساط، هر نوع ستم ملی و هر نوع الحاق نژادی معنی دهد. اکنون نیز که دو ابرقدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی غدارترین دشمن بشریت و مسلسل می‌باشند، پیروزی در مبارزه برای رهائی مملکت مضمّن مبارزه با ظلمت‌ها علیه امپریالیسم پیروز و ابرقدرت، پیوند دادن مبارزه علیه امپریالیسم حاکم در کشور خودی با مبارزه علیه دو ابرقدرت، در تمام زمینه‌ها است. عدم درک این ضرورت تاریخی و یا کم‌بها دادن آن به مبارزه‌های بخشش ملی ظلمات جدی وارد آورده و خلق را متحمل متلاطمات فراوانی می‌سازد.

در مقابل این حقیقت، ریزش‌های خائن و صلغین سوسیال - امپریالیسم و از آنجمله دارو دسته خائن کمیته مرکزی یا بوق و کرناهی فراوان "نقتر قاجار" و "تبعین کننده" سوسیال - امپریالیسم شوروی را در "پیروزی" خلقها تبلیغ می‌کند. آنها "آزادی" انگولا را نمونه هزار داده و این تجربه تلخ جاننشین شدن شوروی بجای برتقال را دلیلی بر اثبات تنز و شکست خود که گویا در دوران کمونی مبارزات آزادیبخش ملی بدون "کمک" سوسیال - امپریالیسم نیستند به پیروزی برسد را تبلیغ می‌کنند. ریزش‌های متعبدانه از آنها که در دوران ما موازنه توأ در عرصه بین المللی بسود "نیروها" صلح و سوسیالیسم" یعنی ریزش‌های سوسیال - امپریالیسم یافته و "تجاوز صلح" یعنی تجاوز سوسیال - امپریالیسم آغاز گردیده، در نتیجه هیچ جنبش آزادیبخشی نیست که پیروزی خود را "مروهن گنجهای بیشناکه" تزارهای نوین کرپلین نباشد و یا اینکه بتواند بدون کمک آنها به پیروزی برسد.

ریزش‌های متعبدانه جهت تلاش در ارتد از طریق یونانیان و سیاست سلطه و جابه و امپریالیستی شوروی بر پرده "تجاوز صلح" زمینه وسیعی را برای تخریب در جنبشهای ملی و کشورهای

های جهان بوجود آورده. به همین سبب نیز علیه اصل راستین و انقلابی استقلال، عدم وابستگی و انکا، به نیروی خود در مبارزه رها بخشش ملی و انقلاب به تبلیغ پرداخته آنها اصلی "ناسیونالیستی" غرض بورژوازی و ارتداهی "خواننده" و کسانسی را که برای رهائی ملی علیه امپریالیسم، علیه و ابر قدرت می‌جنگند به اتهامات بی‌بهره و رنگارنگ مضمّن می‌سازند. ناشی از این تبلیغات ریزش‌های سوسیالیستی و عدم درک و بسط

ناقص بودن درک از ماهیت امپریالیسم و سیاستها و تاکتیکهای آن، نقطه نظرهای دیگری نیز در رابطه با مبارزه ملی و رابطه آن با امپریالیسم بوجود می‌آیند. مثلاً با بحاربت گرفتن ایمن قانون دیالکتیکی که تعیین کننده رشد و تغییر هر پدیده عوامت و تضادهای درونی آن پدیده است، نتیجه گیری میشود "کمک" یک ابر قدرت امپریالیستی بدینش رها بخشش ملی نیست است زیرا عامل درونی که آن جنبش باشد، انقلابی است و هدف

قدرت امپریالیستی هر چه باشد خارجی است و نقش ندارد. این نظر علاوه بر آنکه بخش از همان نظریه باز و روشن ریزش نیست هاست یک قانون عام دیالکتیکی را نیز درگین و ناسی تعبیر میکند تا به هدف برسد. زیرا از نقطه نظر مائریالیسم دیالکتیک هر چیزی در حدود و تقویر و شرایط معین قیاسی طرح و بررسی بوده و عوامل داخلی یک پدیده نیز تنها تحت شرایط معین خارجی، تغییر و تحول در پدیده را بوجود می‌آورند و نه در هر شرایطی و هر زمانی. در دوران ما که مبارزه بخاطر رهائی ملی جز "لایفگی از مبارزه ضد امپریالیستی و انقلاب جهانی سوسیالیستی است، پیروزی در جنگ ملی تنها با تکیه به نیروی خلق خود بعنوان حلقه مرکزی و کله و پستیانی یرواناریا و خلقهای سررا جهان و کشورهای راستین سوسیالیستی بعنوان متحدین می‌تواند بدست آید و نه "کمک" امپریالیسم غارتگر و استعمارگر که عامل ازین بسودن آزادی مملکت است. در همین رابطه است که لنین به نمونه "کمک" امپریالیسم آمریکا به خلق فیلیپین برای رهائی از یوغ اسپانیایی اشاره می‌نماید و می‌گوید که چگونه از این "کمک" آمریکا برای بلعیدن تمام فیلیپین استفاده نمود. سوسیال - امپریالیسم شوروی نیز با همان هدفی که آمریکا برای "آزادی" فیلیپین داشت به مبارزه خلق انگو "کمک" نمودن رهبران جوان لوموسا بدست مرتجعین اکتبه نمود و نشان شکست خورد و بسا همان هدف نیز به "آزادی" انگولا "کمک" نمود. در حالیکه هر سه خلق نامبرده خواهان رهائی ملی حیثیت بودند و سرانجام پای حان نیز مبارزه کرده‌اند و در انقلابی بودن آنها نیز تنگی نیست.

برای مبارزه ملی که اکنون درگرجی از انقلاب باشی سوسیالیستی است، گرفتن کمک و پستیانی، یک استقلال پراگمانیستی برای خلق متلاطم موجود نیست و دارای

## ۵ سال اشغال

روزیونیستهای شوروی در تابستان ۱۹۶۸ با تسلیل ارتش خود و با استفاده از نیروهای نظامی سایر کشورهای روزیونیستی محض پیمان ورشو چکسلواکی حمله بردند. هزاران سرباز و صد ها ماشین جنگی را وارد کرد و مراکز حساس شهر را ایستگاه رادیو تلویزیون، ادارات مهم و کارخانجات را محاصره کرد و بعد از مدتی چکسلواکی را تسخیر کرده اعلام نمودند. از آن بیعتد امور داخلی دولت چکسلواکی با دخالت مستقیم مأمورین برزخمدل و فصل میگردد و اختناق و ترور به خصوص در بین کارگران و روشنفکران غوغا میکند.

۵ سال است که در مقابل افسران، سربازان و تانکهای ارتش "فاتح" دسوارهای ازخشم نموده ها قرار دارد. توده های که حاضر نیست سیادت قدرت امپریالیستی را قبول نماید که به بهانه "دفاع از سوسیالیسم" دفع خطر ضد انقلاب و نفوذ خارجیان "و با سر" استفاده از شترافاتی که شش روزیونیست غرب زدانه "نووتنی" در چک "بی وجود آورده بودند" به خاکش تجاوز نموده است.

سربازان و نمایندگان موسال - امپریالیستها همچنین اعلام میکنند که نمونه اشغال چکسلواکی در آینده، در هر زمان که "شرایط" اجاب کند، تکرار خواهد شد.

این تجاوز و همپایه و فاشیستی موسیال - امپریالیستها که از جانب کلیه خلقهای جهان، نیروهای شرقی ضد امپریالیستی و ضد موسیال، ... امپریالیستی محکوم گردید سرافکار تجاوزات و همپایه دیگری بود:

... آنها به مرزهای چین توده های تجاوز کرده و بیشتر از یک میلیون سرباز در مرزهای این کشور مستقر نمودند.

... در سال ۱۹۷۰ با افروختن جنگ در خاک پاکستان پاکستان شرقی را جدا نمودند.

... در کشورهای افریقائی و آسیائی از طریق تحریرات کونگون کودتاها نمودند.

... با تجاوز به آبهای مین المللی، بنامش ناپولان جنگی خود در اقیانوس هند و دریای مدیترانه سیر دادند.

... با دخالت مستقیم و غیر مستقیم در امور داخلی کشورهای خاورمیانه، به امر مدس خلق فلسطین، و خلقهای عرب خیان، ورزیدند.

... با وقحانه ترین شیوه ها، جنس کارگران لهستان را در ۱۹۷۱ سرکوب نمودند.

... این اعمال ارتجاعی در ماهیت و شکل همان امپالیستهاست.

اهمیت اساسی در چکوشی پیشبرد امر مبارزه ملی و پیروزی نهایی است این انتخاب باید تیل از هر چیز از طریق تعیین و مرز بندی دقیق میان دوستان و دشمنان انقلاب جهانی و ملی صورت گیرد.

امپریالیسم دشمن آزادی ملل و خلقهای جهان نیست. آنها و عواملشان مثلاً محمد رضا شاه در مین ما عا سمل از میان رفتن استقلال ملی و برقراری ظلم و ستم ملت هایند. آنها هرگز خیال کتک به ملل در بند برای آزادی را در سر ندارند. "کتک" و "پشتیبانی" آنان یکی از وسایلی رفایت آنها در حفظ و یا بدست آوردن مناطق نفوذ جدید است. این "کتکها" چه با قید و شرط سیاسی، نظامی و اقتصادی همراه باشد و چه نباشد، جزئی از کائیمز رفایت انحصارات امپریالیستی است و در وهله اول به نیت پلیسند آنها خدمت میکند.

اینها همه درسها و تجربیات گرانبهایی هستند که باید مورد توجه مارکسیست - لنینیستها و انقلابیون ایران نیز قرار گیرند. جنگ در آنکولا و نقشی که در او بر قدرت امپریالیستی در آن بازی کردند با روشنی رابطه مبارزه برای رهائی ملی و امپریالیسم را نشان میدهد. مارکسیست - لنینیستهای ایران بهرمان کلیه انقلابیون راستین با درس گیری از تجربیات خلق خودمان و خلقهای دیگر و با با فشاری روی پیوند مبارزه ضد امپریالیستی برای رهائی ملی در اوضاع کنونی با مبارزه علیه دوام قدرت و تکیه بر اصل استقلال، عدم وابستگی و اتکا به نیروی خود، مبارزه بخاطر آزادی ملی و دمکراسی نویسن را با پیگیری به پیش خواهند برد. خلقهای مین ما تحت رهبری حزب کمونیست در این مبارزه سلطه امپریالیسم آمریکا و رژیم "بقا خاکه بنمایندگی رژیم فاشیستی و وابسته به امپریالیسم آمریکا محمد رضا شاه را سرنگون خواهند ساخت و در این راه بر افتخار نسبت به امپریالیستهای دیگر بویسزه ابر قدرت موسیال - امپریالیستی شوروی و نوکراتش ماننند، دارو دسته حاکم کمته مرکزی هوشتیار بوده و مرز بندی استوار و نفوذ ناپذیری با آنها مینمایند.

"ستاره سرخ" شماره ۵۰ - ۵۱ - ۵۲

تیرماه ۱۳۵۰

### از تجربه شیلی بیاموزیم

در ۱۹ دسامبر ۱۹۷۳ بار دیگر دستهای خون آلود امپریالیسم آمریکا برای خفه کردن صدای حق طلبانه خلق شیلی و ضربه زدن به مبارزات مردم امپریالیستی و دیکتاتوریک آن بکار افتاد. کودتای خونینی که از مدت‌ها قبل توسط سازمان جاسوسی "سیا" و نمایندگان مرتجع‌ترین طبقات استثمارگر شیلی (بورژوازی کمرآور و مالکین ارضی) طرح ریزی شده بود، به مدت چند روز مال خاکی و بانگیکه بارش را نخست فرماندهی ژنرال پینوشه مرحله اجرا درآید. حکومت "وحد خلق" برهبری "ساناوا وراگنته" که در حدود سه سال پیش از انقلاب احزاب سوسیالیست و ریزیزیت چپ جناح چپ حزب رادیکال و چند حزب کوچک دیگر تشکیل شده بود و "جنتر" چپ انقلابی (از میان تیزاران حمایت میکرد و اساساً رفیست بود) پس از حمله کودتا چنان بگاخ ریاست جمهوری را از هم پاشید. آینده در آخرین لحظات زندگینش تنها در مقابله کودتاچیان که او را در عتبه به تسلیم میگردند نجاتمانه مقاومت کرد و جان خود را فدای نمود بلکه از مردم خواست که به مقاومت برخیزند. توقیف و قتل عام مارزین باشد - هرچه نامشروع توسط روالهای فاشیست آغاز شد و در مدت کوتاهی هزاران نفر در سانتیاگو باختمن شیلی و در والپارایزو و سایر نقاط بازداشت و زندانی شد. دستگوشها و اعدایهای بدون محاکمه و سرکوب خلق از طرف دشمنان گسترش بینظیری یافت و یکی از بزرگترین جنایات در تاریخ آمریکای لاتین بدست کودتاچیان بدست نموده به عمل درآمد.

گرچه کودتاچیان موقتاً پیروزی بدست آوردند و حزب ریزیزیت شیلی در سر عقب تنهایی بجای مبارزه را صادر کرد و ولی خلق قهرمان شیلی از همان ابتدا مقاومت و مبارزه شدیدی برای درهم شکستن کودتا برداشت. در کارخانه‌های حیوانی سانتیاگو در معادن و مؤسسات بزرگ کشاورزی در جنوب شیلی در دانشگاهها و غیره کارگران در همان زمان و دانشجویان به مقاومت مسلحانه پرداختند و به پایگاههای نظامی به مراکز پلیس و به مؤسسات نظامی درمیان حملات کردند. رژیم کودتا برای درهم شکستن مقاومت مردم دست به تشدید تحلیات جنایتکارانه خود زد و به مبارزان کاخانه‌های یک تبیض کارگزاران اشغال شده بود و بر اذیت و درمراکز تولیدی نیرو بیاند نمود. ولی غیرمطمئن این کشت و کشتارها خلق نیای همصنان مبارزه خود را که طولانی و بی‌مرنج و سخت مواعد بود باخاطر کسب پیروزی نهائی بر امپریالیسم آمریکایی

امپریالیستها نیز برای در بند کشیدن خلقها و تحصیل منافع خود بان توسل شده و میشوند و هر زمان اثرات مستعنوانی توجیه میکنند.

"دکترین نیکسون" آسیائی را جنگ آسیائی واداشتنن آفریقای را به جنگ آفریقای واداشتن ....

"دکترین برونف" - حاکمیت محدود در دیکتاتوری بین المللی بر ولتاریا - توجیه تئوریک تحریکات و تجاوزات امپریالیستی این دو ابر قدرت میباشد. برونف بر اساس این تئوری نو استعماری، کشورهای ریزیزیت امپریالیستی اروپای شرقی را مستعمره خود نموده است و زحمتکشان این منطقه را استثمار میکند.

تغییر ماهیت حزب و دولت در اتحاد جماهیر شوروی در دنبال کودتای ضد انقلابی در اوکراین و خروشیف زارگاه لندن و استالین و کشورهای خلقهای کمپرووری را از پایگاه مقصد انقلاب بد مقصد ابر قدرت امپریالیستی تبدیل نمود و حاکمیت طبقه سرمایه دار را انحصار کرد و بوروکرات را در صدر حزب دولت شوروی مستقر کرد این تغییرات رفته رفته سیستمی را باعث گشت که چه باخاطر نیازهای درونی و تضادهای باطنی خود و چه بخاطر مناقشات فعلی جهان سوسیال - امپریالیسم خوانده میشود.

سرکردگی گرائی، انحصارگری، تجاوز... همگسی نتایج ضروریات و تضادهاست که سوسیال - امپریالیستها با شوروی نسبت به خلقها اعمال میکنند.

خلقهای مبارز جهان نیز امروزه - در عمل در میانند که مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا نمیتواند و نباید از مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم جدا باشد. این دو امر قسده و است امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان دائماً در رقابت و تخاصم با یکدیگرند ولی در عین حال در یک قطب باندند در مقابل انقلاب و منافع خلقها ایستادند.

تاریخ نبروز و واقعات امروز نشان میدهد که هر کجا - دم هست، مقاومت و مبارزه هم هست. تجاوز سوسیال - امپریالیستها به چکسلواکی، مقاومت خود را هم وجود آورد و ماهیت حاکوم سرک قدرتهای ارتجاعی را بینموروشدن ساخت. عامل تعیین کننده در حرکت این قدرتها مبارزات آزادی بخش خلقها علیه انسانست. وظیفه گمبه انقلابمستون است که از باز آزاد بخش خلق چکسلواکی علیه سوسیال - امپریالیسم به حاشی که دست مبارزاتی درخشان را پشتمسار دارد قاطعانه پشتیبانی نمایند.

"سازد سرخ" - شماره ۲۶ - ۲۸ سال چهارم  
مسرداد و شهر پروز ۱۳۵۲

و نوکران دست نشاندهانش آماده میدهند.

در برخورد به تجربه خلق نیلی باید به مسائل زیر توجه نمود و از آنها آموخت:

۱- هرچه خلق نیلی در جریان مبارزات ضد امپریالیستی اش ضربه می خورد سرمایه های بزرگ انحصاری آمریکا که معسبان مس همکسبات کشاورزی و بانکدار را در اختیار داشتند وارد آورد میباید ( همانطور که در ایران در زمان حکومت ملسی و کسره حقه ق خلقهای ما در مبارزه علیه امپریالیستهای انگلیسی و بخاطر ملی کردن صنعت نفت پیروزی بدست آوردند ) ولی نفوذ آنها ریشه کن نساخته بود. از آنجا که امپریالیسم بنابر خصالتش استثمارگر و تجاوزگراست و نام مرگ دست از توطئه علیه خلق برنمیدارد لذا ضروری بود که سازمانهای رهبری کننده خلق برای آماده و پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی هدایتی خود را در برابر این دشمن برای لحظهای از دست نماندند و برای مبارزه در سختخانه تری خود را آماده میساختند.

۲- پیشبرد قاطع مبارزات و رسیدن به پیروزی نهائی را خلق از طریق داشتن رهبری پیشروئی که در مبارزه جنبه دشمنان طبقاتی را خط مشی درست انقلابی دارد تضمین می کند. در مبارزات خلق نیلی دو ضعیف کاملاً متضاد وجود داشت. از یکطرف حزب کمونیست انقلابی نیلی شی را وسیع نمود های کارگران و دهقانان را در مبارزه علیه فئودالیسم و امپریالیسم و پیروزی کیمون در پیش گرفته بود و در عین یقینتیبائی از مبارزات ضد امپریالیستی حکومت "وحدت خلق" مانع و مانع و مانع اتحاد قاطعتری را در این مبارزات طلب میکرد و در عین استغناء از شرایط عینی و آزاد بهای موجود ضعف امپریالیسم و تضاد های درون صفوف دشمن را برای بسط و توسعه نیروهای مترقی و گسترش نفوذ خود در میان توده های برای پیشبرد مبارزات در ارتباط سخت تر آینه و تدارک آن را بسازد. می خفتی و بیگار از زیر توجه داشت. در حالیکه در طرف دیگر ریزش نیلی قرار داشتند که راه "مبارزات صلحآمیز" و "گذر مسالمت آمیز" را در پیش گرفته بودند و برای تحقق آن به بدو بست های پارلماناریستی و از جمله تلاش برای وحدت با حزب دموکرات صبحی - مایند و متحدترین طبقات جامعه نیلی - ماسول بود. ریزش نیلی تنها هیچگونه عطفی در جهت آماده نمودن خلق نیلی برای مبارزه شدیدی علیه امپریالیسم آمریکا و دشمنان داخلی خلق ننمودند بلکه مانع ایجاد خیال واقعی و افکار نادرست و شواهد را عرصه بیشتر برای رشد جد انقلابی در عمل فراهم ساختند از جمله در مانع توده های خلق خواناتار مبارزات حقیقی و قاطعتری علیه امپریالیسم بودند و در کارخانه ها و معدنهای کاری می نمودند و در مراکز و دانشگاهها گشت های دفاع بوجود آوردند و یاد آن مدیدند و از حکومت "وحدت

خلق" درخواست سلاح میکردند. ریزش نیلیها در چنین شرایطی شمار "سلاحه را زمین بگذارید و تولید را افزایش دهید" را مطرح ساخته و از مسلح شدن توده ها جلوگیری میکردند و در مقابل به از ارتش نیلی بعنوان "ارتش سپهستان پرست" یاد میکردند. در همین موقع بود که قانونی از تصویب مجلس گذشت که سلاحها را از دست کارگران بگیرند و قبیل از شروع کودتا تعدادی از رزندگان خلق بدست همین "ارتش سپهستان پرست" خلق سلاح و یاد ستکیر شدند.

۳- ریزش نیلیستهای جهان در "نمونه نیلی" ایده آل ترین راه تحقق خلق در روئین خود یعنی "گذر مسالمت آمیز" را میدیدند. دهفحات روزنامه ریزش نیلیست: مردم "عجله در نیلوا را دیوی بیک ایران" این بلند گوی وطنی مسووسیه - امپریالیسم شوروی از این "نمونه" یا آب و تاب یاد میکردند و در "طرح برنامه حزب توده ایران" (فروردین ۱۳۵۲) یاد کردند این "نمونه" یادآوری گردانند که این شکل ویژه از رشد توفیق است. ولی تاریخ مبارزات طبقاتی بار دیگر پیروزی آنها را بخاک مالید و باطل بودن تحلیلات واقعی را که آنها در میان توده ها بخش میکنند نشان داد. ولی این بار نیلوا ریزش نیلیها بتمامه دشمنان را بکنند خوردی توده ها روی خاندان دست یافتاری کردند و به توجیه آن پرداختند. آنها کاندیدت نکست امیر خلق نیلی را "عدم آمادگی" نیروهای دموکراتیک ذکر میکنند (همچنانکه رهبری حزب توده در ارزیابی از کودتای ۲۸ مرداد مدعی میشد) بدون این که بگویند چرا با وجود اصلاحات از تکوین کودتا این چنین در خواب خرگوشی فرو میروند. یا گاهی "عدم وحدت" سایر ریزشهای مترجم حزب دموکرات صبحی (که در عملی شدن کودتا نقش زیادی داشتند) را علت نکست بیان میدارند. ولی از همه بیشتر آنها نیروهای چپ را که خواستار اجرای مبارزات قاطعتری علیه امپریالیسم و مترجمین بودن بدیداد تهمت و باسزا میگردند. آنها ادعا میکنند که گویا عمل نیروهای چپ باعث "وحدت" مترجمین بود. شود در واقع آنها سازش و همزیستی با مترجمین را عملاً از طریق طرح "مبارزه مسالمت آمیز" پیاده میکنند.

۴- خلق بدون ارتش هیچ ندارد. خلق تنها با تکیه به قدرت خود را با ایجاد ارتش توده های متحد رهبری حزب راستین کمونیست قادر است با اطمینان به پیروزی و با ابتکار عمل مبارزات را علیه امپریالیسم و متحدین مترجم داخلی وی در پیش ببرد. این امر کبکی تاریخی را در عین حال مبارزات مسلحانه آزاد بیختر طبقات استثمار شونده برهمنی پروولتاریا در کشورهای سفاقره بطور برجسته ای نمایان ساخته است. هر قدر ریزش نیلیستها حشتر در مقابل فخر توده های توطئه بیننده بهمان اندازه متشناس سازند و در حقیقت "قدرت سیاسی از نوله تقدیم" بیرون بیاورد "بیشتر نمایان خواهد شد.

## زنده باد جمهوری گینه بیسائو

۲۴ سپتامبر در منطقه آزاد شده از زیر نفوذ استعمار پرتغال، دولت جمهوری گینه بیسائو تشکیل شد. حزب افریقائی استقلال گینه بیسائو و کاپ برده که در یانیز ۱۹۵۶ تأسیس یافته بود و در ژانویه ۱۹۶۳ مبارزه مسلحانه برای آزاد ساختن کشور و بیرون راندن استعمارگران پرتغالی را سازمان داد، ابتکار این عمل را در دست داشت. لئوس کابیرال یکی از نشتر مؤسس حزب، بعنوان صدر هیئت دولت انتخاب شد.

در اعلامیه ای که دولت جمهوری جدید بدین مناسبت منتشر کرد، خاطر نشان ساخت که گینه بیسائو کشور مستقل جمهوری، دیکرانیک ضد استعمار و ضد امپریالیستی است که اولین هدف آن عبارت است از "آزادی کامل خلق، وحدت سرزمین و ساختمان یک میهن افریقائی قوی و در حال حرکت بسوی ترقی".

تا بحال بیش از ۶۰ کشور در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و اروپا و از جمله جمهوری توده‌ای چین و آلبانی، جمهوری گینه بیسائو را برسخت شناخته اند. این ضربه جدیدی بر پیکر استعمارگران پرتغالی است که مذبحخانه تلاش میکنند تا در جلوی رشد تاریخ و مبارزات ضد استعماری سنگ بیاندازند.

"ستاره سرخ" - شماره ۲۰ - سال چهارم  
مهرماه ۱۳۵۲

در برابر همبستگی بین العالی با مبارزات حق طلبانه خلق شیلی علیه امپریالیسم نیز روشی در برابر هم قرار دارند. شیلی روزیونیستها آنها بخاطر ازین رفتن "دیکراسی" در شیلی اشک تصاح میریزند، در ظاهر با سرودهای زیاد و باطسراق ولی در باطن توغالی و بصورتی پاسیو بجای دفاع از مبارزات خلق شیلی علیه کودتاچیان، شکست و سرکوبی خلق شیلی را عمده میکند. در حالیکه الحزاب کونیست سازمانهای مارکسیست-لنینیست و گلیه بشویت شرقی بدفاع از مبارزات خلق شیلی برخاسته، شکست و سرکوبی را موقتی ارزیابی کرده و بطریق مختلف همبستگی خود را با مقاومت و مبارزه او ابراز میدارند.

ما مطمئن هستیم که خلق شیلی با درس گرفتن از تجربه اخیر خویش و با شناختن هرچه بیشتر چهره روزیونیستها و رفرمیستها، تحت رهبری حزب پیشاهنگ پرولتری خود با فشرده کردن صفوف خویش و با افزایش بیرجم مبارزات قهر آمیز توده‌ای، انقلاب را پیروزند آنه به پیش خواهد بسوزند. نقش حزب کونیست انقلابی شیلی در هم سو کردن مبارزات کونی خلق شیلی علیه دشمنانش و افشای ماهیت روزیونیستها بسیار بر اهمیت است.

"ستاره سرخ" - شماره ۲۰ - سال چهارم

مهرماه ۱۳۵۲

## بحران اقتصادی و اجتماعی در هندوستان

هندوستان که در سالهای اخیر به "برکت" نفوس سوسپال - امپریالیسم شوروی در اصطلاح "راه رشد غیر سرمایه داری" کام بر میدارد و باز هم به شوه همکاری با شوروی در ولت تجاوزگر هند - به بسط نیروهای نظامی و تهاجم به کشورهای مجاور و سرکوب خلقهای ساکن هند می پردازد، در بحران اقتصادی و اجتماعی ناشناخته دست و پا می زند و قرار دادهای طویل المدت اقتصادی و دوستی - آنتنپور که روزی بنیستهای حزب توده بآن دل بسته اند - یا شمشوروی کوحکرین نخیری در آن وجود نیآورده اند، ما در زیر جنسه نونوه از وضع هندوستان میآوریم:

۴۰ - در صد مردم هندوستان ( ۲۳۵ میلیون نفر ) درآمدی کمتر از ۵ دلار در ماه دارند - درآمد سرانه در این کشور از ۹۱/۵ دلار در سال ۷۱ - به ۷۲/۲ دلار در سال ۷۲ - ۲۳ تنزل کرده است ) .

۷۲ - بازدهی تولیدات سال سال در حال تنزل است، مزدها افزایش نمی یابند در حالیکه تورم سالانه ۲۴٪ است.

۲ - تنها ۳٪ از مردم هند از بیمه های اجتماعی ( آنهم نیمه کامل ) استفاده میکنند .

۳ - فساد در ادارات از طریق رشوه گرفتن بعدی زیاد است که سیستم کنترل حکومتی قادر نیست کاری بکند و معنی خود را عملاً از دست داده است. در سال ۱۹۶۲ یک کمیسیون دولتی در بررسی وضع فساد گفت: "فساد بیک عمل منظم و سازمان داده شده جمعی تبدیل شده است."

۴ - وزرای حکومت فدرال و حکومت های محلی زندگی پر تجلسلی دارند . ارزیابی میشود که برای تأمین یک چنین زندگی - حقوقی ماهیانه در حدود ۱۲ هزار دلار لازم است .

۵ - برنامه های دولت در ۲۰ سال اخیر با شکست روبرو شده اند و علیرغم وعده و وعید های دولت گاندی در مورد تأمین مواد غذایی در داخل کشور، احتیاج به مواد غذایی روز بروز زیاد تر میشود و در اثر شرایط بحرانی، گرسنگی و کمبود غذا در سراسر کشور، بگاری دائمی، فساد و رشوه خواری در حزب کنگره و دولت با رضایتی مردم در سراسر هندوستان بسط و گسترش می یابد .

"ستاره سرخ" - شماره ۳۰ - سال چهارم

مهر ماه ۱۳۵۲

روز ۲۶ ژوئن ۱۹۷۵، ایندیرا گاندی بمبا پستیانی سوسپال - امپریالیسم و همکاری و موامنان در هند ( حزب روزی بنیست هندوستان ) دست بکودتای سیاسی زد . این کودتای و دلیل بود: ۱ - دلیل اساسی آنرا رشد تضاد خلقهای هند با رژیم گاندی و امپریالیستهای تشکیل دهنده در این زمینه: ۲ - رشد تضاد و افسردگی در هند و عکس العمل جناح طرفدار سوسپال - امپریالیسم در مقابل جناح وابسته امپریالیسم آمریکا کفلاش داشت موضوع از دست داده و رابازستانند .

برخلاف تبلیغات و ادعاهای قبلی رژیم گاندی، نفعها ناسال ۱۹۷۱ فقر و گرسنگی از هند ریشه کن نشد بلکه بواسطه چپاول همه جا نفع امپریالیسم و ارتجاع داخلی و فقر و گرسنگی بود. مهاجرون گند و در اثر آن مهاجرات خلق شد یافت. دولت گاندی بیخاطره هیبت طبقاتی اش را جزا جواب داد و درخواستهای محققان را به سرکوب مهاجرات دست زد. اما در سال اخیر مهاجرات رشد بسیار یافته رژیم گاندی دیگر نمیتوانست با حفظ ظاهر "د مکرانیک" و شیوه های سابق، سلطه طبقات حاکمه و امپریالیسم را با برجا نگه دارد و در آن حکومت گاندی، مهاجرات و نفوذ سوسپال - امپریالیسم و تضعیف نفوذ آمریکا در هند بود. امپریالیسم آمریکا و موامنان هیچ گاه از تلاش برای حفظ موقعیت غارتگرانه مستعمرانه خود و جلوگیری از نفوذ رقیب سوسپال - امپریالیستی در هند فروگزاز نمودند. بویژه در شرایط حاضر که تضاد و ابرق درت امپریالیستی در همه نقاط جهان شدت یافته است، آمریکا و موامنان هم تلاش خود را شدت بخشیدند تا با استفاده از ناراضی توده های مردم و بحران اقتصادی هند، دولت گاندی را رادار نمایدند. رقابت بین و ابرق درت برای غارت هند، اختیارات بیشتری برای آمریکا و موامنان قائل نمود .

در چنین شرایطی که رژیم گاندی اساساً بیخاطره سرکوب مهاجرات خلق تحت عنوان کوشش برای حفظ امنیت ملی هند و جلوگیری از خطر خارجی بکودتای سیاسی دست زد، سوسپال - امپریالیسم و عاملین آن، کسانی که خود را پشتیبان "عقیمی و واقعی" آزادی خلقها معرفی میکنند، در پشتیبانی از کودتای رژیم ضد مکرانیک گاندی هیچ فرصتی را از دست ندادند. اینسان برای توجیه این پشتیبانی کوشیدند غلت اصلی کودتا کنند: سرکوب جنبش آزاد بخوانه و د مکرانیک خلقهای هند بود را بعنوان کوشش گاندی برای حفظ استقلال کشور هند نشان دهند

اینان گمان دارند که با تبلیغات دروغین و قلب واقعیات قادرند نیروهای انقلابی جهان را گمراه کنند. آنها تبلیغ کردند که دیکتاتوری دارودسته مرتجع گاندی "ششماه ایزدت تضاد میان نیروهای دموکراتیک ( دارودسته مرتجع گاندی) و ارتجاع هندی" است (برای ا ۲۷ ژوئیه ۱۹۷۵) و این کورنای ارتجاعی را استحکام قدرت "نیروهای مترقی و دموکراتیک" خواندند. (عصر جدید به شماره ۳۱، اوت ۱۹۷۵)

این درست همان منطقی بود که سازمان جاسوسی "سیا" هم برای توجیه کورنای فاشیستی در نیلی تحول مردم جهان داد. آنها پارا از این هم فراتر گذاشته کورنای ارتجاعی دولت گاندی را مورد پشتیبانی خلقهای هند خواندند (هنگام) . حزب روزیونیست هند وستان نیز به تبعیت از اربابان روس خود بلافاصله بعد از کورنای به تشکیل کمیته های مشترک با حزب "گنگره" دست زد تا آنها در سرکوب جنبش خلقهای هند و رقابت با عوامل آمریکا یاری رساند. بر خلاف تبلیغات - سوسال - امیرالیسم و عوامل آن ( از جمله کمیته مرکزی حزب توده ) دولت گاندی نماینده خلق نیست بلکه نماینده مستقیم کپیرادورها و فئودالهای هند است و هرگز از پشتیبانی خلقهای هند برخوردار نبوده است. "حزب گنگره" متحد رجه اول عوامل روسیه رهند. نماینده فئودالهای هند است که ۸۰٪ توده های خلق یعنی دهقانان هند را تشدیداً استثمار میکنند و با کسیند خیره جانیشان آنها را در فقر و بدبختی خانقراستانی نگهدارند. این رژیم نماینده سرمایه داران کپیرادور و بوروکرات وابسته امیرالیسم بویژه امیرالیسم نو خاسته نوری است. علت اصلی پشتیبانی بلاشرط نوری هم از دیکتاتوری گاندی آنست که در آن حکومت گاندی دوران اقتدار یافتن سوسال - امیرالیسم در هند بوده است. بسط تبلیغات عواطفیانه روزیونیستها بسببوجه با "اثرات حائخت اثر" هند را به استقلال نرساند و آنها را از عقب ماندگی نجات داد. آنچه شوروی در هند انجام داد ماهیتاً با آنچه تش کون دیگر استثمارگران در این کشور استعمارزده انجام داد ماند هیچ تفاوتی نداشته و ندارد. آنان با اغارت و استثمار باحفظ طبقات ارتجاعی و فاقیلی در قدرت فقر و عقب ماندگی هند را تشدید کردند. نگاهای کوتاه به رواب هند و شوروی و وضع خلقهای هند در دوران حکومت گاندی این واقعیت را کاملاً آشکار میسازد.

از بسیاری منابع هندوستان به سوسال - امیرالیسم وابسته آنها صنایعی نیستند که بتوانند مستقل از شوروی تولید خود ادامه دهند. مثلاً ۳۰ صنایع فولاد و آهن و ۴۵ صنایع غیره ۸۵٪ تولید ماشین آلات در هند وابسته است.

شوروی است. از این طریق شوروی امکان مییابد تولیدات خام و نیمه ساخته شده خود را با قیمتی گزاف به هند غالب کند. مثلاً در حالیکه هواپیمای میک ۲۱ در بازار جهانی ۷۷۵ هزار دلار فروخته میشود، روسیه قطعات آنها را قیمت ۷۷ میلیون دلار به هند میفروشد. در پیش گرفتن شیوه سنتسی مبادله ناصوابی ارتجاعی نیز شکل دیگر غارت سوسال - امیرالیسم است. سوسال - امیرالیسم شوروی کالا های ساخت هند را با قیمت ارزان خریده و در بازار جهان بسا سود کلان میفروشد. در سال ۱۹۷۲ هند وستان از شوروی بیست هزار تن پنبه خریداری کرد. در حالیکه قیمت پنبه در بازار هند هر عدلی ۲۳۲ دلار بود، سوسال - امیرالیسم شوروی هر عدلی ۴۲ دلار دریافت کرد. در همین سسال شوروی پارچه های کتان هند را با قیمتی پائینتر از بازار بین المللی خرید و آنها در کشورهای دیگر گاهی هم با مبارک "ساخت شوروی" فروخت و در این دادوستد ۲/۵ میلیون دلار بعبیه زد. آیا اسمی بجز کسب سود سر شمار از طریق استثمار زحمتکشان هندی بر روی این میتوان گذاشت؟ وام دادن و رباخواری هم شکل دیگر بهره کنی امیرالیسنسی شوروی است. مثلاً در سال ۶۹-۱۹۶۸ هند وستان ۵۲/۵ میلیون دلار از شوروی قرض گرفت و در همین سال بعداً اصل و فرع قرضها بیش ۷۸/۷ میلیون دلار شوروی برداشت یا در سال ۷۲-۱۹۷۱، ۴۹۲/۵ میلیون دلار قرض گرفت و بابت اصل و فرع قرضها بیش ۱۳۷/۵ میلیون دلار بسوسال - امیرالیسم شوروی باز برداشت کرد.

جنبش جیابولی همراه با نازنگری سایر امیرالیسنها طبقات حاکمه هند بر شدت استثمار، فقر و گرسنگی زحمتکشان هند افزون و اقتصاد مفلوک هند را هم نابسامانتر کرد. در سال ۱۹۷۰، ۹۰٪ از زحمتکشان هند دچار گرسنگی مزمن بودند و در سال ۱۹۷۴، ۶۴٪ آنان. در سال ۷۵-۷۴ صرفی سرانه گندم نسبت بسال ۷۱-۷۰، ۷۰-۶۹ کاهش یافت. در آرد سرانه در سال ۱۹۷۵ نسبت به سال ۱۹۷۴ از ۸۷ دلار به ۸۴ دلار تنزل نمود.

وجود شرایط سخت و طاقت فرسای زندگی بیارضای - بی توده های زحمتکش را بیشتر بر انگیزد و مبارزاتشان رشسته و گسترش یافت. جنبش دهقان بویژه در ایالات گوجارات و بهار، تحت رهبری کمیونستهای هند که مبارزات ده دهه ۱۹۶۰ را جمع بندی کرده در سهای لازم را از آن گرفتند، علیرغم تور فاشیستی حکومت گاندی، با همکاری روزیونیستهای هند، رشد یافته است. مبارزات اقتصادی کارگران هند که سوسال - امیرالیسم بشرمانه مانند همالکان آمریکای اش آنها "خوابگی اقتصادی" نامیدند ( مجله عصر جدید - اوت ۷۵ ) و مبارزات دانشجویان بویژه در دو سال اخیر

را استثمار و سرکوب میکند ولی دست سوسیال - امپریالیسم را در غارت هند باز میکند. امروز پشتیبانی کاملشان فرار دارد و بجهت کره کمردادوری - فنون الی چنین رژیمهای هم نقاب "ترقی و دموکراتیک" می چسباندند. این هم درست است. بد آن علت است که سوسیال - امپریالیسم تنها با وجود حکومت های ارتجاعی متروانه به اهدای آرمانه خود دست یابد.

۳- عوامل بومی سوسیال - امپریالیسم مانند حزب رومیونیست هند و کمیته مرکزی حزب توده، ماهیتاً کارگزاران یک قدرت امپریالیستی در کشورهای خود هستند و مانند عوامل امپریالیسم آمریکا و دیگر امپریالیستها، برای خدمت به منافع ارباب خود در نکاپو بوده و در پی آنند که خلقهای جهان سوم را در بند ارباب ابر قدرت خود در آورند. مخالفت آنان هم با دولتهای مترجم دیگر تنها برای انجام تغییراتی در دولت برای ایجاد شرایط مناسب غارت بیشتر سوسیال - امپریالیسم است و بس.

۴- میهن پرستان کلیه کشورهای جهان سوم که تحت ستم یکی از دو ابر قدرت هستند باید در عین تمرکز جاذبه روی ابر قدرت متفق در کشور خود، کاملاً ماهیت دیگر ابر قدرت را باز نشاند و اجازه ندهند در حین رانده شدن یکی، دیگری برای خود جا بسازد.

۵- اکنون ۲۷ سال از آزادی هند از یوغ امپریالیسم فرتوت انگلیس میگذرد. تجربه بیش از ربع قرن نشان داده، راه هند که امپریالیستهای سرمایه و سوسیال - امپریالیسم که یکی تحت عنوان "دموکراسی بزرگ" و دیگری با نام "راه رشد غیر سرمایه داری" تبلیغ میکنند، چیزی جز ادامه و تشدید استثمار و فقر و ستم برای خلقهای هند با رنغان نیاورده است. خلقهای حسمان سوم این راه را فویارد میکنند. راه استقلال واقعی، رهائی ملی و آبادانی میهن، راه مبارزه با کلیه امپریالیستها و همه مترجمین بومی است. خلقها در برابر گروه راه هند، راه انقلاب آزاد بیخشن ملی را ارائه میدهند.

نمونه هایی دیگر از این روند و گسترش مبارزات توده های خلق هند است. حکومت گاندی مانند حکومتهای مترجم دیگر کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال به عاجز از جوابگویی به خواست های توده های مردم تحت پشتیبانی سوسیال - امپریالیسم و همکاری عوامل بومی آن، جواب مبارزات خلق را با سرکوب فاشیستی، کشتار و شکنجه و زندان میدهد. وجود هزاران زندانی از میهن پرستان انقلابی و مارکسیست - لنینیست، کشتار هزاران نفر از آنان در سال های اخیر و کشتار دهقانان ایالات شمال شرقی هند، ایجاد نیروی ۱۵۰۰۰ نفری "انجمن صنایع" براساس سرکوب اعتراضات کارگری، حمله به اعتصاب دوسه میلیون نفری بیست روزه کارگران راه آهن در سال گذشته و دستگیری دهها هزار نفر از آنان (دولت گاندی تنها از طریق توطئه چینی رومیونیستهای هند، در درون این جنبش قادر به سرکوب آن گردید)، در برابر سر کردن بودجه پلیس بیست سالهای ۱۹۶۹-۷۰، حمله به خطاهرات جوانان "موگا" و کشتار دهها نفر از آنان، نمونه هایی از رفتار باضفان دموکراتیک حکومت گاندی نسبت به مبارزات خلق طلبانه توده های هند است که سوسیال - امپریالیسم با تضعیف آنها را مورد پشتیبانی قرار داده و مانند تمام ارتجاعین اینوا سرکوب عناصر خوارکار سینامند.

رشد مبارزات خلقهای هند، ناتوانی دولت گیرادور - فئودالی گاندی در جوانگویی به خواست های آنان، و بیخیزتر شدن وضع اقتصادی هند، تلاش ابر قدرت آمریکا و عوامل آن برای کسب مواضعی که تا بحال در رقابت با ابر قدرت شوروی و دولت وابسته آن از دست داده است و اساسی نراز همه سیاست تشدید ترور و اختناق دولت ارتجاعی در مقابل رشد نا رضایتی و مبارزات توده های خلق، با پشتیبانی سوسیال - امپریالیسم شوروی عواملی بودند که کودتای ۲۶ ژوئن را سه وجود آوردند. بررسی آنچه در هند میگذرد نشانه آستنگه:

۱- برخلاف نظام تبلیغات در زمین سوسیال - امپریالیسم و عاملین آن در کشورهای جهان سوم، هدف شوروی از "ایجاد روابط دوستی" با کشورهای جهان سوم کمک به استقلال و رشد اقتصادی آنان نیست، بلکه سوسیال - امپریالیسم شوروی مثل هر امپریالیست (مانند آمریکا) در روابط خود با کشورهای دیگر بویژه کشورهای جهان سوم هدفی جز مکیدن شیره جان زحمتکشان و غارت ثروت ملی این کشورها را ندارد.

۲- اشک نضاح سوسیال - امپریالیسم و عوامل آن برای عدم وجود دموکراسی در کشورهای تحت نفوذ امپریالیستهای دیگر، بخاطر دلسوزی آنان برای خلقهای این کشورهای تحت ستم نیست، بلکه بد آن علت است که رقبای امپریالیست و مترجم آنان در غارت خون واقعی این کشورها باز نمی گذارند و گرنه هر دولت مترجمی مانند هند که شدت خلق

"ستاره سرخ" - شماره ۴۶ - سال نهم  
شهریور ۱۳۵۴



پرولتاریا ، خلقها و ملل ستمدیده  
متحد شوید !

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم  
اندیشه مائوتسه دون شکست ناپذیر !

زنده باد

همبستگی جنبش بین المللی کمونیستی !

زنده باد جنبش بین المللی کمونیستی !

زنده باد حزب کبیر ، پرافتخار و راستین  
کمونیست چین !

آموزشهای کبیر رفیق مائوتسه دون را  
بیاموزیم و بکار بندیم !

زنده باد

چین توده ای پایگاه سرخ انقلاب جهانی!

مرگ بر امپریالیسم آمریکا

و سوسیال - امپریالیسم شوروی!

زنده باد پیروزی جنگ توده ای!

زنده باد

همبستگی انقلابی خلقهای ایران و عرب!

از وحدت خلق فلسطین و خلقهای عرب

پشتیبانی نمائیم!

پیروز باد مبارزه

خلق فلسطین و دیگر خلقهای عرب

علیه تجاوز امپریالیسم - صهیونیسم!

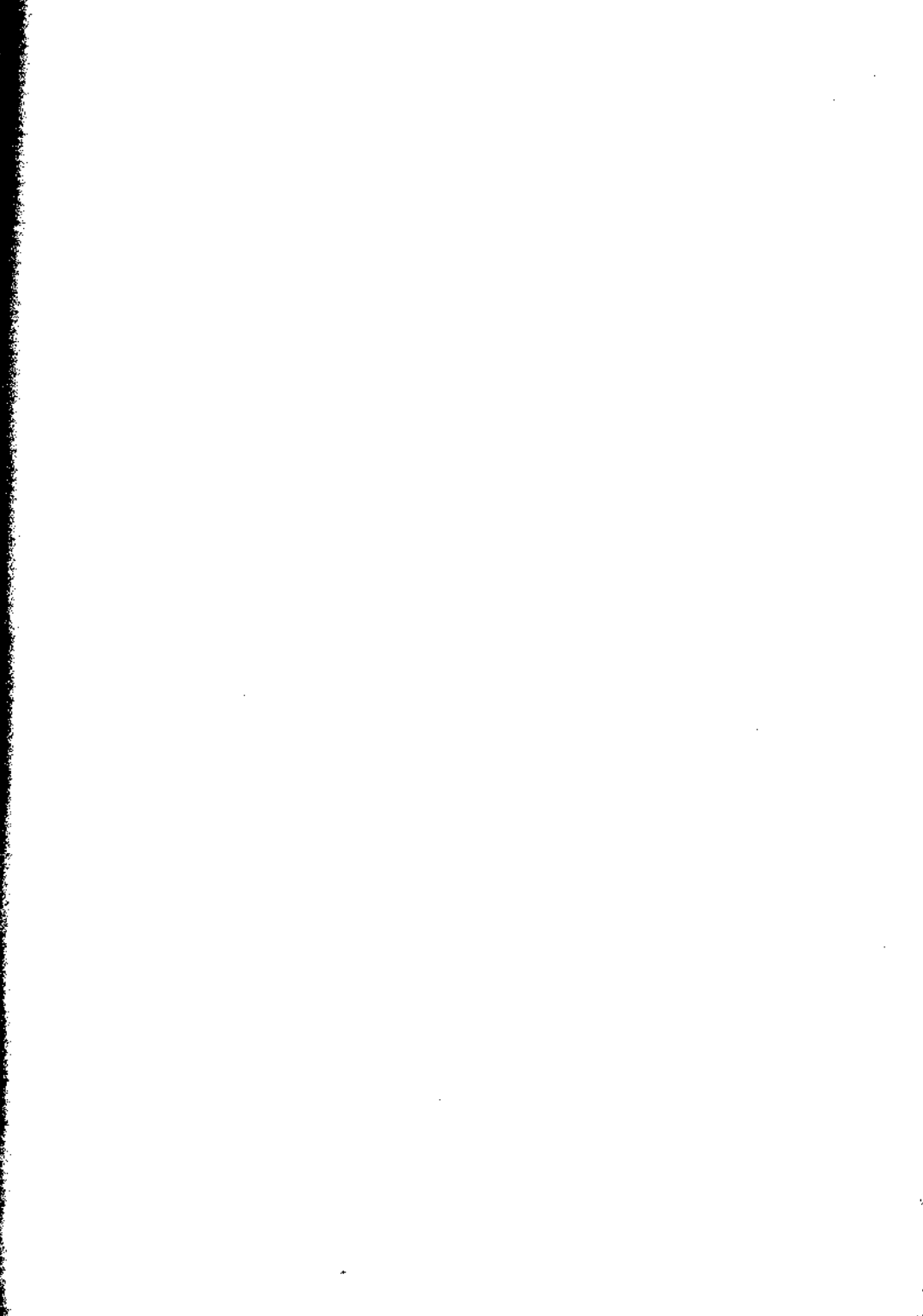
مرگ بر توطنه خائنه دوا بر قدرت  
در خاور میانه!

متحداً به دفاع از فلسطین قهرمان برخیزیم!

زنده باد جنک توده‌ای!

## فصل دوم:

جریان انقلابی در میهن ما همچنان به پیش می‌رود



# الف : عمومی

## اوضاعی عالی و رژیمي درمانده

جنبال تبلیغاتی رژیم پس از جنایت اخیر شاه و بلیت شدن جنبش اعتراضی در داخل و خارج کشور، بعد تازه ای بخود گرفت. روزنامه های نیمه رسمی ایران، وسایل دیگر تبلیغاتی رژیم مرتب و به سازمان امنیت دامنه کارزار تبلیغاتی خود را توسعه بخشیدند.

در مقابل این توطئه ی رژیم و جنبال تبلیغاتی او این سؤال مطرح میگردد که چرا رژیم دست به چنین کاری زده است و ما چگونه باید به آن برخورد نموده و علیه آن مبارزه کنیم؟ بسیاری جواب به این سئوالات باید از شناخت اوضاع و احوالی که رژیم در آن دست به چنین عملی زده شروع کنیم. در پرتو آن هدف های او را بشناسیم. تنها آنوقت است که قادریم مبارزه علیه این جنبال تبلیغاتی و توطئه ی جدید را خوب به پیش ببریم.

رژیم در چه اوضاعی قرار دارد؟

نمودار سیاسی عمومی اوضاع را میتوان با چند نکته زیر ترسیم نمود:

اول: جامعه ی "تمدن بزرگ" شاه که در دوران "ستاخیز" بنا بود برپائید، از آنجا که سرمایه اقتصاد وابسته به امپریالیسم و عقب مانده ایران قرار اردن یا کاهش درآمد واقعی نفت، با توجه به تورم جهان سرمایه داری و سهم خوردن بعضی قراردادهای نفتی که برابر با ۵/۶ میلیارد دلار میگردد، چون حیاتی نگردد و به هوا رفت. رشد اقتصادی ایران که ادعا شدند، ۱۰٪ در سال است بیکاره بنایه ادعای خودشان به ۱٪ تنزل یافت و یکبار دیگر معلوم شد که "معجزات" اقتصادی شاه که ایران در ردیف "کشورهای معنی" جهان قرار گرفته در واقع چیزی مگر همان اقتصاد وابستگی تک تولیدی نیست. با این رکن درآمد واقعی نفت تنها رشد اقتصادی نبود که بطور شدیدی سقوط نمود بلکه صحبت از دست برداشتن از هرگونه پروژه جدید شد. برنامه ی ترمیم و اصلاحات را بگمان "عمل کنار گذاشتند" در برنامه پنجم اقتصادی، محدود و تنها با زهم بیشتر شد و بودجه سسسال

۱۳۵۵ دولت هویدا ۳۵۰ میلیارد دلار کسری آورد دست نکدی رژیم برای گرفتن وام مجدد آسوی دول امپریالیستی و انحصارات امپریالیستی درازگردد. سیاست اقتصادی درهای باز کمپیل بنحلهای خارجی اعم از مصرفی یا سرمایه ای رابه ایران سرازیر نموده از کسری و عدم رشد متناسب صادرات ایران آسوی دیگر تا به آنجا رسیده است که واردات سی برابر صادرات شده و استعمال بلیتسی معادل ۱۸ میلیارد دلار تقریباً ۹۰٪ تمامی درآمد نفت را در بر میگردد. ارقامی که رژیم سرسپرد و حتی خسود محمد رضا شاه خائن درصاحبیهایش از آن دم میزند حاکی از آن است که بخش اساسی واردات و ریخت و پاشها را اسلحه کالاهای بنجل، پرداخت و رجال تأسیسات نظامی که حتی با دمان خود امپریالیستهای در نخوردن و با پیروزیهائی که با زهم بنایان خود محمد رضا شاه خائن بدلت ندانستن راه پند و پیمان، آجر کاد متخصص، نیکبکاره باقی میمانند و یا بر اصرار میلیونها دلار اصلا شروع بکار هم نمیکند. تشکیل میدهند. مثلاً پرداخت یک میلیارد دلار بابت معطلی کشتی های حامل کالاهای راهبای ساحلی ایران در اثر کمبود ظرفیت بنادر کوشنای دیگر از این بهد رفتن ثروت ملی بمنفع انحصارات امپریالیستی رانشان میدهند.

علاوه بر خروج سراسر آور سود حاصله از سرمایه های انحصاری امپریالیستی از ایران، در عرض دو سال گذشته سرمایه عظیمی بین ۳ تا ۴ میلیارد دلار توسط سرمایه داران بزرگ ایران به بیست عدم اعتماد به وضع موجود در ایران از کشور خارج گردیده که بسا میزان سرمایه ادامه دارد و زخمهای اقتصادی و ورشکستگی رژیم زانندید می نمایند. باید باین رقم میلیارد ها دلار دیگر که توسط خاندان پهلوی، امرای ارتش و مقامات بالای دولتی از بدنه ی اقتصاد ایران جدا شده و در بانکهای خارجی میخوانند و بنیسه ی اقتصادی را روز بروز ناتوان تر می نمایند. اضافه نمود.

وضع کنشوری و اداری و تولید کالاهای سنتی از اینها هم بدترند. امروز ناشی از رفرمهای نواستعماری امریکا توسط انقلاب سفید، شاه حتی از برای عمومی روز هم مردم نیز باید از خارج وارد شود و وصف طولانی بستن برای نسبه نان، نخوردن با کبابی بیاز دیگر امعاری در ایران امروز جلوه میکند.

مقاومت کارگران قهرمان با مصورت اعتراضات متعدد و وسیع

(مانند تجاوز علیه خلق عیان و ظفار) و تمام و کمان او را در سرکوب خلقهای ایران پشتیبانی میدهند و از سوی دیگر در کشورهای آمریکا و در مطبوعات با اصطلاح امپریال آمریکا صحبت از کم کردن نفوذ و تسلط و تعدد ادکارشناسان آمریکائی در ایران میشوند و این امر هم بنوع خود باعث حدت یافتن اختلافات و جناحهای حاکم میگردد.

دوم: در برابر ناسامانی وضع طبقات حاکم، رشد نهادهای امپریالیستها و انحصارات و طبقات حاکم و انفراد بازم بیشتر رژیم شاهخان، پیسیده انقلاب ایران در همان دمیدن است و خلق قهرمان ما برای درهم کوبیدن نظام غارتگرانه و مستکمرانه امپریالیسم و رژیم کمپران و رد نفوذ آنها هر روز بیشتر، مبارزه انقلابی رو میآورد، جنبش انقلابی و توده‌های خلقهای ایران در حال اعتلا بوده و میسر جریان قدرتمند تبدیل گردیده است.

در سالهای اخیر جنبش مطالباتی کارگران ایران بطور بی سابقه گسترش یافته و مبارزه برای شکل کارگران بعد تازه‌ای بخود گرفته است. مبارزه برای حفظ قدرت خرید دستمزدها و سالها بردن آنها به سود ویژه و شرایط بهتر کار، مبارزه برای تحمیل نماینده واقعی کارگران، منقر کردن و اخراج گماشتگان سواک مبارزه همیشه و باشماره‌های مشترک در چند کارخانه، اعتصابات بی‌شمه متشکل که حاکی از وجود عناصر آگاه در میان کارگران است تبدیل روز اول ماه مه به روز اعتراض همگانی، به روش و خروش به پیش میروند. نمونه اعتصابات بزرگی مانند اعتصابات کارگران نساجی شهرستان شاهی در تیرماه ۳۵ و با شرکت بیش از چهار هزار نفر و اعتصاب بزرگ کارخانه چیت‌ری و غیره نمودار و سمعته این جنبش بود. ولی است که زمینه را بازم بیشتر برای پیوستن جنبش نوین کمونیستی به مبارزات و جنبشهای کارگری فراهم میزند. مقاومت و همتان در برابر روزگونیها و استثمار اربابان، بانگهای سرکوبی تعاونی، خانه‌های انصاف، زندان‌های بیکی از سر و دانی روستاهای ایران بدل گشته است.

۷ میلیون دانش‌آموز و محصل و دانشجویان ایران در سالهای اخیر بیک نیروی بزرگ تبدیل گشته و جنبش آنان به وسعت بی سابقه‌ای در دوهی اخیر رسیده است. آگاهی این بخش بزرگ و روشنفکران میهن بالا رفته، حساسیت آنها بوضع زحمتکشان زیاد شده و هر روز بیشتر و بیشتر بسمت پیوند با کارگران و دهقانان جلو میروند. جنبش توده‌های دانشجویی داخل کشور به ویژه در دانشگاهها و مدارس عالی کشور با زهدگی بیسابقه‌ای علیه ترور و اختطاف حاکم، به دفاع از زندانیان سیاسی میهن پرست و شهیدان انقلابی و برای خواسته‌های دانشجویی به پیش میروند. مبارزات پرشکوه شانزدهم آذرماه سال و بدنیال آن مبارزات اعتراضی به کشتار اخیر انقلابیون که به سنگینی صد ها تن و تعطیل کلیه دانشگاهها و مدارس عالی پایتخت منجر شده، در روزه اخیر به سابقه بوده است. شعار نویسی

در مقابل استثمار و ستم و جنبشانه چندلایه‌ای و تبدیل نمودن شمارهای عوامغریبانه محمدرضاشاه مبنی بر تالان بردن مزد کارگران، "سنگین برای کارگران" و تضرع به اسلحه‌های در دست کارگران برای مبارزه علیه رژیم وابسته رژیم و ابا تاضاها و اشکالات عدیده مالی و روبروساخته است. در حقیقت مبارزه وسیع کارگران در سالهای اخیر سهمی بزرگ در نظریه و آرد کردن "ثبوت اقتصادی" رژیم بعهده داشته و سرمایه داران بزرگ و انحصارات امپریالیستی را بهرامی انداخته است. بیپرده نیست که شاه خائن این دشمن قسم خوردی طبیعتی کارگر میبورد شده نقاب کارگر - خواهی خود را بر دارد، کارگران قهرمان ایران را "نقل" لقب دهند و دستور سرکوب اقتصادات را به شدیدترین وجهی صادر نمایند. علی‌آین امر باعث رشد و گسترش مبارزات طبقاتی کارگر خواهد شد. علاوه بر اینها، فقر عمومی، پیوسته زحمتکشان در نتیجه پائین آمدن قدرت خرید، جریان ناراضی عمومی را توسعه بخشیده است. بدین دلیل است که حتی خود شاه و دیگر عوامل امپریالیسم بطور علنی وضع اقتصادی را نا امید کننده اعلام میکنند و آسمان خود سیاهی و ابرنیزه میبینند.

رشد رقابت میان امپریالیستها در کشور ما که از لحاظ اقتصادی سیاسی دارای اهمیت خاصی است و از لحاظ نظامی موقع استراتژیکی مهمی را داراست، وضع طبقات حاکم را نیز تا حدی و بیشتر بهم ریخته و تضادهای درونی آنها را شدت بخشیده است.

امپریالیستهای آمریکائی، اروپائی و ژاپنی در عرض صحنه‌ای و در شرایط بحران عمومی جهان سرمایه‌داری برای نجات خود به رقابت سختی در صد و سرمایه‌داری کالا و صنعت‌گاران در بازارهای وسیعتر و کارگران را بر دارند. کشورهای جهان سوم و در آن میان ایران عرضی این رقابت شدیداند. نمونه رقابت انحصارات آمریکائی، ژاپنی، فرانسوی، آلمانی و درگرفتن انحصار ایجاد مجتمع پتروشیمی در نوشهر، ساختمان نیروی تهران، ساختمان مراکزهای اتمی (با سرمایه بیلیارد دلار)، بازتابی از این رقابت است. البته سو سیال امپریالیسم شوروی هم غافل نمانده و در این رقابت شرکت دارد. این رقابتها و جنگهای پنهان اقتصاد بین امپریالیستها عاقلین بوی آنها را نیز بجان می‌انداخته و تضادهای میان جناحهای طبقات حاکم را شدت بخشیده است.

امپریالیسم خونخوار و تجاوزکار آمریکا برای حفظ و تحکیم مناطق زیر نفوذ و کنترل خود، نظیر ایران، در برابر رقابت روز افزون رقیب سو سیال امپریالیستی اش - شوروی - تاکتیکیهای مختلفی اتخاذ کرده که در مجموع به شاه به اشکال زیر نظر می‌آید: از بسکو آمریکا، محمدرضاشاه خائن و جاسوسکار را بعنوان زائد دارم در منطقه خلیج فارس تا دندان مسلح میگردد هزاران مستشار نظامی و غیر نظامی در ارتش، زندان‌های پلیس ساواک و دوایر مختلف دولتی بکار میگارد و شاه خائن را به تجاوز و تعدی نسبت به خلقها و کشورهای منطقه میکشاند

نودها توسعه یافته و همیگر تر میشود :

ناشی از همین رشدی سابقه‌نشین مارکسیستی - لنینیستی و پیرویه نفوذ اندیشه مائوتسهدون است که رژیم تلاتین وارد می‌آید - گریه‌های کمونیستهای ایران از تجارب انقلابی پروتاریا و خلق چین را تخطئه نماید . آموزش مائوتسهدون را تحت عنوان رابطه با بیگانگان و تروریستهای بین‌المللی در گزیده جلوه دهد . اما این کویدن آب در دهان است ، با هیچ حیل و تهمت زنی نمیتوان از تأثیر بزرگ اندیشه مائوتسهدون پروری جنبش‌نشین کمونیستی و ضد - امپریالیستی ایران جلوگیری کرد . امروزه نام مائوتسهدون و اندیشه نکست‌ناپذیر او با انقلاب ایران عجین شده است و به همیستگسی انقلابی و اصولی انقلابیون ایران با انقلابیون چین و دیگر کشورهای نمیتوان کوچکترین خدشهای وارد نمود .

علاوه بر این تشکیلاتی انقلابی ضد امپریالیستی و د مکرانیک نیز در اوضاع خوب جنبش‌رشد مینمایند و صفوف روحانیت مترقی و دیگر اقشار میهن پرست ضد امپریالیست گسترش مییابند . هم اکنون در همه جا روحانیون ضد رژیم ، ضد ارتجاعی بیچشم میخورند . آنها با عناوین مختلف با استفاده از کلیه پوششهای علمی مردم را علیه رژیم رژیم شاه می‌شورانند و نقش مهمی در پراکنیختن مردم علیه رژیم بعهد ندارند . عزای‌های مذ‌هیمی ما آنگذشته اغلب رنگ سیاسی داشت و بعضی از دسته‌های مذ‌هیمی شعاریزیر را که گاملاً هدف سیاسی داشت میخوانند :

بنیاد ظلم و جنایت

ویران گردد با شاهنهادت

فرمان مجاهد در کربلا

میکند ظلم را عاقبت رسوا ،

در خارج کشور جنبش در مکرانیک و ضد امپریالیستی دانشجویی رشد قابل توجهی نمود مومشی راستین خدمت به جنبش داخل - با زهم بیشتر در میان دانشجویان جای پیدا میکند . شور و شوق فراوانی در میان دانشجویان میهن پرست خارج در دفاع از زندانیان سیاسی رخدمت به جنبش داخل و همیستگسی با مبارزین داخل بوجود آمده است . احبار مبارزات خارج کشور وسیعاً در داخل کشور انعکاس یافته و مییابند . جنبش خارج کشور از طریق مبارزات گسترده خود تأثیر وسیعی بر افکار رجبانیان داشته و همیستگسی بین‌المللی و پیشینیان از مبارزات بحق خلقهای میهن ما را هر چه وسیع‌تر نمود است . از نظرا افکار عمومی جهان هم شاه علی‌رغم تلاشهای زیاد و توأم فریب‌های بی‌پایان ، علی‌رغم مصرف میلیونها دلار برای خوش‌حلولودن او ، نوبه مطبوعات جیره خوار امپریالیستی ، پیششور و بیشتر در رتبه مردم جهان اقبال میگردد و جنابانش بر ملا میشود . جنابان در کفر انسه‌های " حقوق بشر " سره‌پهنی کردند " لژیون خد متکذران بشر " مصرف میلیونها دلار در اروپا و آمریکا برای کسب " حیثیت " بجائی نرسید . زیرا جنبش وسیع و مکرانیک و ضد - امپریالیستی دانشجویان ایرانی بعنوان یک عامل بسیار مهم و

در بیروستانها هم باره علیه " حزب رستاخیز " که تلاش در نفوذ میان نوجوانان کشور دارد ، پشتیبانی از دانشجویان مبارز و غیره توسط محصلین ایرانی در مدارس توسط توسعه مییابد . جنبش‌زنان میهن ما نیز بسط و گسترش بیشتری می‌گیرد . علاوه بر مبارزه زنان زحمتکش که همدوش برادران خود گام جلو نهادند ، در سالهای اخیر میزان شرکت زنان در مبارزات ضد رژیم برای د مکراسی و در مبارزات انقلابی وسعت گرفته است . مبارزه خواهران و مادران شهیدای انقلاب علیه محمد رضا شاه ساواک بصورت تظاهرات علمی ، برگزاری مجالس ختم علمی و وجود سه شهید زن در میان ، رفیق شهید چندی ما ، خیرود همانگونه دیگر حاکمی از حرکت رویه اعتلای جنبش‌زنان ایران اند .

نویسندگان شعرها و هنرمندان مترقی ضد امپریالیست و ضد رژیم نیز با قراردادن هنر و استعداد خود در خدمت خلق و انقلاب به روشنگری و بسیج مردم دست زده و در برابر ترور و اختناق استوارانه ایستادند . هم اکنون هنرمندان و نویسندگان چون ناصر رحمانی نژاد ( کارگردان و منتقد ) ، سعید سلطانپور ( شاعر و کارگردان ) ، رحمن یلغانی ( نویسنده ) ، کارگردان ) ، سعید میرزاده ( م . آژرم - نویسنده و شاعر ) و محمود دولت‌آبادی ( داستان‌نویس ) ، در زندان و یا زیر فشار قرار دارند . از میان شعرها و نویسندگان کسانی چون خسرو گلسرخی در برابر اثناسیم پهلوی چون گوهر ایستاد و جان خود را فدا نمودند و اضعاف بی‌شمار انقلابی خویش فدا کردند و از خود تو شعای بیشتر برای شعرها و نویسندگان بعدی در مبارزه و ایستادگی بجای نهادند .

مبارزه برای د مکراسی و بهبود شرایط زندگی با اشکال گوناگون در برابر زندان ، شکنجه و اعدام مبارزین ، برای دفاع از زندانیان سیاسی علیه مائوسرودم آزادی مطبوعات ، علیه " رستاخیز " محمد رضا شاه و برای درهم شکستن آن ، به خاطر آزادی اجتماع علمی - ساواک و تعدیات آن علیه بالارفتن خرج زندگی علیه ارزشها " فساد و . . . وسیعاً جریان دارد و هر روز متشکل میگردد .

در این شرایط عینی خوب ، جنبش آگاه انقلابی و تشکیلاتی انقلابی هر روز فعالیت خود را توسعه داده و صفوف خود را بسط میدهند . مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسهدون هر روز توسط نودهای بیشتری پذیرفته میشود و توسط تشکیلاتی مارکسیستی - لنینیستی به شرایط مشخص ایران تلقیف مییابند . رویزونیسم و معاصر بعنوان انحراف عمده در جنبش کارگری و کمونیستی بیشتر و بیشتر طرد و انتقاد میگردد . سوسیال - امپریالیسم شوروی بعنوان یک انحراف امپریالیستی و یکی از دشمن عمده خلقهای جهان پیشتر شناخته شده و مبارزهای ای اما علی‌آن گسترش مییابند . مبارزه علیه دارودرستی خائن کمیته مرکزی این عامل بومی - سوسیال - امپریالیسم محکم تر شده و از طرف کلیه انقلابیون بیشتر طرد میگردد و بالاخره جریان انتقاد از مبارزه مسلحانه جسد باز



فعال با افتخار گریه‌های منظم و وسیع خود در مورد اوضاع ناپسند ایران با تبلیغ و برجسته ساختن مبارزات مردم و عللاً تنها اثر بخشی تلاش‌های رژیم راجحی نیماید بلکه حفظیت مبارزه مردم علیه رژیم فاشیستی شاه راجحیادارد. امروز رژیم شاه بیش از هر وقت در افکار عمومی جهان منفرد است و این خود یکی از عللی است که رژیم در منشأ انترناژهر وقت علیه آن نوظه می‌چیند. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که شرایط اقتصادی و سیاسی رژیم و رنگسته ویراز تضاد بوده و بایک موج وسیع مخالفت و مبارزه توده‌ها و انقلابیون میهن ما روبروست و رچنین وضعی به جنجال تبلیغاتی گویای دست زد است. اهداف و محتوی این جنجال تبلیغاتی را میتوان در چهار نکته مورد بررسی قرار داد:

۱- رژیم شاه محمد رضاشاه با این جنجال تبلیغاتی خود تلاش دارد افکار عمومی مردم ما را منحرف سازد، جنایات خود را بپوشاند و از نقایق و دست‌سستی موجود در میان مبارزین سوء استفاده نماید.

رژیم شاه همانند کلیه مرتجعین جهان و بیوزنه آنها تکیه توسط امپریالیسم آمریکا بر پرورش بافته و آموزش جنایتکاران دوره‌های با اصطلاح ضد شعورش دیده‌اند از این تاکتیک انحراف در افکار مردم استفاده میکنند. یعنی بهنگام بالا گرفتن جنایت و کشتار مردم و انقلابیون، بخصوص وقتی که خبر این جنایات در میان مردم پخش میشود، فشاری موج میزند و حرکت‌هایی بعنوان اعتراض علیه جنایتکاران حاکم از طرف مردم صورت میگیرد، جنایتکاران فاشیست تلاش میکنند در افکار مردم انحراف بوجود آورند. ما گذشته شاهد خادنه آفرینی‌های ساواک و دستگاه‌های تبلیغاتی آن بودیم. مثلاً دیده‌ایم که چگونه انقلابیون را بختل می‌رسانند و آنگاه سیک اورا با آب و تاب پخش می‌نمایند و ارا جویف و مرخرفات خود تلاش میکند جنایات خود را از مردم مخفی کند.

جنجال تبلیغاتی اخیر رژیم علیه نیروهای انقلابی و میهن پرست بطور اتم و سازمان انقلابی ما بطور اخص نیاز همین نوع تاکتیک هاست. رژیم شاه در دو ماه گذشته دست به جنایت بزرگی زد. ده نفر از فرزندان خلق: محمد حسن ابراری- زهرا آغازانی قشکی- محمد علی پاریا و رحیم نشکری جلال دهقان صبا رفیعی- حسن زکی زاده- محمود صاری- ماهر فیصله پرویز واعظ زاده مرچانی را با وحشیانه ترین شیوه‌ای بقتل رسانید که از میان آنان رفیق پرویز واعظ زاده مرچانی عضو همی سازمان مایود. رژیم نمیتوانست خلق پخش حمر را در سراسر تهران و محله شهرستانها و ذراج بگیرد. ساعتها سع صرفی نقاط مختلف تهران را آنجمله محاصره ناحیه حیابان و شوق که از محرکاه تا ساعت ۱۰ صبح بطول انجامد. محاصره‌ای که در تهران بی سابقه بود و بیشتر از صد کامیون پلیس در آن درگیر بودند. محاصره‌ای که شماع چند کیلومتری را پر میگرد و صدای شلرک آسمان را متکاند.

نیتوانست مخفی بماند. و از آنجا که بمجرد پخش این خبر در دانشجویان مبارز دانشگاه‌های تهران در ادامه نظام هرات عظیم خود بمناسبت شانزدهم آذر دست به اعتراض همگانی نسبت به این کشتار زدند. دانشگاه‌ها تعطیل شدند. از آنجا که عده‌ای از قهرمانان شهیدان از دانشگاه علم و صنعت بودند تظاهرات در آنجا شدت بیشتری یافت. در این تظاهرات عظیم رژیم مجبور شد چند دانشجو را دستگیر کند. همچنین بمجرد رسیدن خبر در خارج کشور یک جنبش اعتراضی وسیع از نیروهای ایرانی و درستان آنها بپا خاست. در کشورهای مختلف اغتصاب غذا بر پا گردید. عده‌ها شخصیت‌های تکرار خارجی از نماینده مجلس گرفته تا استادان دانشگاه و رهبران سندیک‌های کارگری ننگرهای اعتراض خود را به این جنایات شاه اعلام نمودند. جریان افتادن رژیم فاشیستی در افکار عمومی جهان بحد نازهای خود گرفت و در مطبوعات جهان جنایتکاری رژیم بطور گسترده تری منعکس یافت. رژیم سرسپرده فاشیستی شاه تا تکتیک با اصطلاح انحراف افکار عمومی را بیرون کشید و دست بکار شد. ابتدا بخاطر زمینسازی جریان دعوی نفت راه پیش کشید و بطانی وزیر نفت عربستان سعودی را "قهرانی" این جنجال نفی نمود. شاه تلاش کرد در این جنجال خود را "عده امپریالیست" معرفی نماید و چنین جلوه دهد که کارتل‌های نفی و امپریالیسم آمریکا علیه رژیم او هستند. در این زمینه سازی اولیه‌ای بود تا خود را "عده امپریالیست" معرفی کند و در این حال تدارک برای حمله به نیروهای انقلابی را آغاز نماید. هنوز فریاد‌های سخنگویان رادیو و تلویزیون خاموش نشده بود که دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم جنجال ضد سازمان ما و دیگر نیروهای انقلابی را برآه انداختند. رژیم که ابتدا اکوش میبود حتی وابستگی رفیق شهید پرویز واعظ زاده مرچانی را به سازمان ما اعلام نماید. پس از مواجه شدن با جریان وسیع اعتراضی در داخل و خارج کشور و نقض برآب شدن نوظه سکوت و دروغ پردازی‌هایش از زرادخانه‌های خود فردی بنام ملک زاده میلانی بیرون می‌کشد. او را بدروغنه تنها به سازمان ما وابسته میکند بلکه پیشمرانه بعنوان یکی از رهبران سازمان ما جا میزند و از زبان این عنصر سازمان ما خلق ما را بحد "حمله" می‌گیرد تا مگر از این طریق نیز بتواند اعتدالتش بوجود آورد و تا بیشتر تظاهرات رفا پرویز واعظ زاده مرچانی و رفیق خسرو صفائی را بزداید. اما رژیم در برآب کردن جنجال اخیر هدف دیگری را هم دنبال کرده است و آنهم سوء استفاده از اختلافات موجود میان نیروهای انقلابی و دکترا تیک تلاش در دامن زدن به اختلاف میان آنهاست. بررسی نوشته‌های تبلیغاتی اخیر رژیم علیه نیروهای سیاسی مختلف بنحوی شان مبدع که چگونه با نقل قول‌های دروین در رابطه با اختلافات سیاسی میان تشکلهای کوناگون تلاش کرده تا بر این اختلافات سوار شود و با اصطلاح یکی را علیه دیگری بنویسند. یکی را در زمینه‌ای با اصطلاح بزرگ میکند

زیر نظر متخصصین امپریالیستی ریخته میشود. محمد رضاشاه حتی خیاط، آتشیوز سر می کودکانش نیز خارج می‌اند. اهلوان و انصار در پارتی‌ها در دامن امپریالیست‌ها پرورش یافته‌اند و با عوامل مؤثر امپریالیسم آمریکا خوشبختی نزدیکی دارند. اقبال، علم و مثالیم سابقه طولانی وابستگی با امپریالیست‌ها را دارند و بدست آنها بر سر کار آمده‌اند. اما در مقابل همه اینها جنبش انقلابی ایران نه تنها بر طبق پرتیاکشان به بیگانگان وابسته نیست بلکه تفرصی نیز به‌واسطی و عدم استقلال دارد.

رژیم شاه خائن تبلیغ میکند که مبارزین میهن ما جاه طلب و مقام پرست‌اند. چه کسی این یاوه‌ها را می‌داند؟ اگر کسی ناپسند انقلاب محل جاه‌طلبی و مقام پرستی بوده و از چه زمانی و در کجای عالم جاه طلبان و مقام پرستان رزندان، شکست‌خده، مرگ و سختی‌ها را بجان خریدند و در برابر امپریالیسم کمپرادورها، قتل‌ها و شاه فاشیست بخاطر زحمتکشان و خلق قد علم کرده‌اند؟ چگونه انقلابیونی که برای پیوند با کارگران و دهقانان، آموزش و یادگیری از آنان، مبارزه و کوشش میکنند مقام طلب‌اند؟ چگونه انقلابیونی که عمیقاً ایمان دارند تاریخ را توده‌های خلق می‌سازند مقام طلب‌اند؟ آیا خسرو روزبه، عزت‌الله سیامک، حسین فاطمی، غلامرضا تنخس اسماعیلی، شریف‌زاده، ملا آقا، آیت‌الله سعیدی، آیت‌الله قناری صد بهرینگی و امیر پرویز بیابان، مسعود احمدزاده، علی اصغر بدیع، زادگان، رضاشاهی، هوشنگ تریگل، همایون کبیرانی، کرکات‌الله - دانشیان و بیژن جزینی، بهرام آرام، خسرو صفائی و پرویز واعظ‌زاده - مرجانی و شیرزاد قهرمانی چون مهرنوش ابراهیمی، مرضیه احمدی - اسکویی، منیره اشرف‌زاد قهرمانی و دیگرها و صد ها انقلابی دیگر که مرگ با شرافت بخاطر رفاهی مردم سفیدپوش را پذیرا شدند نه جاه طلب و مقام پرست‌اند؟ آیا انقلابیونی که بر سر سالها زندان در راه خدمت بزم را بجان خریدند نه جاه طلب‌اند؟ خیر مطلقاً چنین نیست. این محمد رضاشاه است که خود را شاه شاهان میدانند. مهر آریا لقب میدهد. میلیون‌ها دلار صرف میکند تا اسم و کسبش در روزنامه‌ها بیاید و از او تعجب کنند و یک ظهر باره مقام‌طلبی و جاه‌طلبی است. این اشرف، فرح اقبال، علم و دیگر عوامل و نوکران امپریالیسم و ارتجاع‌اند که نامفهوم استخوان جاه‌طلب و مقام پرستند. این امر را ارتش شاه، ویرا، وکلای او هستند که حاضرند همه چیز را وجه - معامله جا بدهند. نامفهوم‌ترین امرای رژیم اینست که خط‌مشی انقلابیون ایران سرانجامی ندارد و محکوم شکست است. آیا مثلاً خط‌مشی اساسی سازمان انقلابی یعنی برانگیختن توده‌های خلق کارگران، دهقانان و دیگر اقشار و طبقات و مکزیک و صد امپریالیست برای سرنگونی قهرآمیز طبقات ارتجاعی حاکم و بخاطر استقرار جمهوری دیموکراتیک خلق که آینه‌ی آن سوسیالیسم و کمونیسم است سرانجامی ندارد؟ آیا کارگران و دهقانان از آن پیشینیانی نمیکند؟ آیا برنامه‌های عادلانه‌ی آنها با شافع روشن‌فکران خرد و بورژوازی و دیگر اقشار و طبقات ضد امپریالیست و ملی در تضاد

ندار رژیم دیگری اورا بیشتر لجن مال نماید تا از این طریق افکار مبارزین را به اختلافات درون خود معطوف دارد. ما بزم انحراف از جریان حادثه‌خیز خونی آذرماه و برخاستن موج بزرگ اعتراضی بوجود آورده.

آیا رژیم هشیبه در این تاکتیک ایجاب انحراف موفق بوده است؟ طبیعاً جواب منفی است. این تاکتیک رژیم دیگر کاملاً شناخته شده است و مردم ما برای این یاوه‌گویی‌ها پیش‌پاژش فاعل نیستند. هنوز دانشکده علم و صنعت نارنگ تعطیل است. هنوز عده زیادی از دانشجویان مبارزه در جریان است. اخیراً در سنگر شده‌اند و زندان‌اند. رژیم شاه هنوز اسامی دستگیرندگان را که همراه با اعلام تکل در نغز پخش نمود، اعلام نکرده است. در خارج کشور موج توبی از مبارزه بخاطر دفسیاج از زندانیان سیاسی و اعتراض به جنایات شاه بجای آمده و هر روز دامنه آن توسعه مییابد. نفاق افکن رژیم شاه نتواند تأثیری بگذارد. توده‌های وسیع دانشجویی علیه نطق افکنی بسیج‌اند و اهمیت همسنگی در این اوضاع را هر روز بیشتر درک میکنند و بخاطر آن مبارزه می‌نمایند. جریان افشاگری علیه رژیم شاه در افکار عمومی جهانی ادامه مییابد و حتی شتاب تازه‌ای بخود میگیرد.

بدین ترتیب می‌بینیم که جنجال اخیر رژیم بعثت آگاهسی خلق ما، به‌طور آغاز نشده و محکوم به شکست است. حتی وسیله‌ای میشود تا نیروهای انقلابی و مبارزان را به عکس‌خواست‌های رژیم تبدیل نمایند و مبارزه را بیشتر وجه جان‌فروشی آن‌ها بجلوسند. رژیم شاه در تلاش است تا اینطور نشان دهد که جنبش انقلابی ما و کارهای آن وابسته بخارج، جاه‌طلبی و حامی‌هایی‌اند که سرانجامی ندارد. و بدین ترتیب آنان را "تحقیر" میکند تا در نظر توده‌های خلق خوارویی ارزش حلوه کنند.

این نیز یک تاکتیک قدیمی و شناخته شده همه مترجمین میباشد. رژیم سرسپرده در واقع یک تاکتیک شکست خورد مراد را این مورد نیز بکار گرفته. محمد رضاشاه تلاش دارد با فریب‌داری در خودش و انبوهان و انصارش را که وابسته واقعی، جاه‌طلب و مقام پرست واقعی و حامل خط‌مشی ارتجاعی و روتکست‌ماند را بپوشاند. وابستگی او به امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا آنقدر آشکار است که حتی انگاری برای او باقی نماند. نیکه‌اند و هزاران بار فریاد منتقل و ملی گفتن هم آنرا پنهان نمدارد. محمد رضاشاه در ۲۸ مرداد ۳۲ توسط امپریالیسم آمریکا مجدداً بر سر کار آورده شد و این است که برای حفظ منافع امپریالیست‌ها و خوش‌خدمتی به آنها ارتش خویش را در دامن صلح کرده و به خلق عمان تجاوز میکند. تمام حیات اقتصادی - سیاسی و اجتماعی رژیم حاکم وابسته به سه بیگانگان است. ارتش، پلیس، ژاندارمری، ساواک و اورا سنساران آمریکائی میگردانند. اقتصاد ورشکسته او در دست انحصارگران امپریالیست است. برنامه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی رژیم

است؟ اگر هست آیا ضایع کارگران و دهقانان را امیرالیستها فواید آنها و کمزاد و رها، القا یان، لاجوردی، ثابت پانال و امثالهم نمایندگی میکنند؟ اگر رژیم مدعی است که خط مشی انقلابیون در ایران سرانجامی ندارد پس چرا برای دستگیری یک انقلابی هفتاد گروه گمنام ساواک در تهران برآه میاندازد و دستگاہهای عریض و طویل امنیتی بپایمکند و داشتن یک ورقه حاوی خط مشی انقلابیون سالیان دراز زندان دارد و کمونیستها و انقلابیون حقوق ایران را نظر عملی که ندارند هیچ بزم رژیم شاه محکوم برگرداند؟ مگر نه اینکه با داعای رژیم خط مشی جنبش انقلابی ماسرا بجای ندارد؟ خیر اینها نیست. جنبش انقلابی ایران دارای مشی صحیحی است که در تطابق با نیازهای اساسی کارگران و دهقانان و دیگر اقشار و طبقات و مکرانیک و ضد امپریالیستی است. در تطابق با حرکت تاریخی جامعه بطرف جلو است و در خدمت پیشبرد پیروزی انقلاب میباشد و در سمت بهمین علت بر تمام وجود محمد رضا شاه هراس برگ افکنده و بهمین جهت فاشیسم افشارکمیختهای برای مقابله با انقلابیون وجود آورد نامت. امروز جنبش انقلابی ایران در پیشانی آن جنبش نوین کمونیستی بعنوان آلتزاتیو راستینی در برابر مجموعه نظام جابرانه و وابسته به امپریالیسم قد علم کرده و سپید پای است که خورشید فردای پیروزی را برای خلقهای ایران به ارمغان میآورد.

۳- تا کنیک دیگر رژیم در مجال اخیر اینست که خط مشی کمونیسم را در ایران برجسته نماید. او بطور مشخص در این تبلیغات خود از بزرگ کردن خطر کمونیسم دود فواید فراد نبال میکند. از یکسو تلاش دارد ایرانیان بین المللی خود را فایده خیز کند که خطر کمونیسم در ایران بسیار جدی است و او بهترین آدم آنها برای مبارزه با آن میباشد.

حال بنظر میرسد جناحهایی از هیات حاکمه آمریکا اینگونه پروژنیهای دیوانوار شاه نگاشته دارند و مهره های دیگر خود را در صحنه ی جدالهای طبقات حاکم بحرکت در آوردند و حتی بعضی از افراد با نفوذ هیات حاکمه آمریکا علناً صحبت از احقاقی شاه میکنند.

بدین ترتیب شاه خطر کمونیسم را در ایران بزرگ میکند تا به ایرانیان کاخ سفید و واشنگتن خود که بیش از هر موقع دیگر به آنان وابسته است و احتیاج به کمکهای اقتصادی و نظامی آنان دارد، بگوید که من خدشکار آزما میباشم داده شش هستم. از سوی دیگر با بزرگ کردن خطر کمونیسم رژیم شاه تلاش دارد تا از گسترش جنبه وسیع ضد خود جلوگیری کند. این یک تا کنیک شناخته شدی کلیه رژیمهای مغرب فاشیستی حاکم است که تلاش دارند تا حد ممکن از متحد شدن خلق جلوگیری کنند. رژیم شاه در گذشته از طریق اینکار را بطور مدوام انجام داده است. از یکسو دست به بعضی عقب نشینیها و ریزشهای اقتصادی، سیاسی و زده و از سوی دیگر خطر کمونیسم را به رخ بعضی اقشار و طبقات که

بینایی هستند کشید فاست. این مسئله با توجه به خلقت دوگانه سوز و زاری ملی و بیروان خرد و مجور و زاری آن دارای اهمیت است طبق تجربه بهنگام اوج گیری جنبش خود ها را اقتضای بینایی در چهار تزلزل نسبت به انقلاب میشوند و چنانچه انقلابیون سیاست صحیحی را نسبت به آنها در پیش نگیرند احتمال چرخش آنها زیاد میشود. در سالهای اخیر دامنه آزارهای مردم از رژیم شاه توسعه یافته است و نیروهای با زهم و وسیعتری به جریان شد رژیم می پیوندند رژیم شاه در دستگاه جاسوسی آن از این واقعه مهم با خبر است و مانند سابق یکی از راههای علاج را در این می بیند که تبلیغات وسیعی در مورد خطر کمونیسم برآه اندازد تا نیروهای بینایی را بگسرداند اخته و از پیوند آنها با جریان عمومی ضد رژیمی ضد امپریالیستی جلوگیری نماید. بزرگ کردن "خطر" کمونیسم این هدف فراد نبال میکند تا برای این قشرهای بینایی تمایل شد به سوی جریان ضد رژیمی آزر خطر را به صدان آورده و آنها را از پیش روی بسازد.

اما آیا رژیم به این هدف خود خواهد رسید؟ امکان است یا بلند کردن شیون خطر کمونیسم ایرانیان خود را فایده کند که اسلحه بیشتر بنویسند. بهد نیان آلتزاتیوی نگردد. اما مطمئناً قادر نخواهد بود از رشد جنبه وسیع مبارزه متحد خلق که در آن طیف وسیعی از مردم شرکت دارند، کمونیست ضد امپریالیست - دمکرات و روحانی مترقی، کارگران، دهقانان، محصلین و روشنفکران بازاریان و کسبکاران و دیگر اقشار دمکراتیک - جلوگیری کند. با زهم بیشتر و روز افزون رژیم خود را دلیل قاطعی است بر این دعای - مانند کلیه مترجمین که از درون بوسیدند، رژیم بحیثیت تلاش دارد تا خود را فد قدرت و بزرگ نشان دهد. هدف از این کار ایجاد ترس و رعب در مردم است. ولی واقعیت چیز دیگری است. رژیم از درون بوسید نامت جنجال تبلیغاتی گونی اش هم نمیتواند این بوسیدگی را بپوشاند. بعلمت وضع و روشنگسته اقتصاد و سیاسی، تغرفندید مردم نسبت با و قدم گذاشتن در سراسر اشیب افراد در افکار عمومی ادعای فد قدرت رژیم از جانب رژیم شاه بیشتر شبیه یک بد لغوئی است تا جیز دیگر. محمد رضا شاه که بارها بگوید خود را نامفخر استخوان ضد کمونیست و ضد انقلابی است و سیاست او در قبال انقلابیون نابودی آنهاست، نه تنها موفق به از میان برداشتن انقلابیون نشده بلکه این انقلابیون هستند که هر روز آید به تریشه و ضغوف خود را گسترش داده و قدم بقدم پیروزی بدست میآورند. محمد رضا شاه ادعا میکند در دستگاه پشالی ساواک همه چیز جنبش انقلابی را میداند و در حالیکه در همان شکل انقلابی تحت شرایط فاشیستی شاه با بعضی وجود گذارده و موجودیت خود را حفظ نمود مانند و مبارزه ادامه میدهد. کی ازکی اطلاع دارد؟ این انقلابیون هستند که وضع اقتصادی، سیاسی و وابستگی های رژیم به امپریالیستها، پالای پائین ارتش و پیروسی ساواک و زاده امری او در دستگاههای اداری او و تصاد های درون

برانداخت .

— رژیم سلطنتی قانینیستی محمد رضاشاه را برانداخت .  
 مدین خاطر باید نیروهای انقلاب یعنی کارگران و دهقانان  
 روشنفکران و دیگر افشار خرد و بورژوازی و بورژوازی ملی را در جبهه‌ی  
 وسیعی متشکل و متحد نمود . باید جنگ تودهای برپانمود و بسا  
 بکار برد قهر انقلابی ، قهر ارتجاعی را در هم کوید . باید حزب  
 کمونیست ایران را از وجودت مارکسیست — لنینیست ها از پیوند  
 با جنبش‌های تودهای و کارگران و دهقانان ، با طرد و انتقاد  
 روبه‌روینیم معاصر بعنوان انحراف عمده و انتقاد از اپورتونیسیم  
 " چپ " بعنوان انحراف غیر عمده ، بعنوان قهرمانی که قادر  
 است سلاح جنگ تودهای و جبهه واحد وسیع را در دست گیرد  
 بوجود آورد .

" ستاره سرخ " — شماره ۶۰ — سال هفتم

بهمن ۱۳۵۵

خانواد ما و امرا ، پولکلا و وزیرایش را می‌شناسند . در قلب قدرت او  
 یعنی ارتش ارتجاعی اش تضاد و مقاومت وجود دارد . هنوز دو سال  
 از تجاوز به ظفار ننگ رد که سرایان ارتش تجاوز در برابر ستوات  
 فرماندهان ایستادند و کشته‌شدند و هنوز دو سال نمی‌شود که افسران  
 رابعلت سرپیچی در ظفار اعدام کردند . حتی مستشاران ارباب  
 او آمریکا در خیابانهای تهران که باید مرکز امن و امان قس قدرت  
 محمد رضاشاه باشند جان سالم به در نخبیرند و همد فاشلیک انقلابیون  
 قرار میگیرند . زندانیان سیاسی مبارز حتی در یوارهای باصلاح  
 نفوذ ناپذیر سیاهجالیهای رژیم را در هم شکسته قادر به فرار میگردند .  
 حتی عوامل بالای ساواک این چپاق قدری شاه نیز نمیتوانند از  
 جان خود مطمئن باشند . محمد رضاشاه و دستگاہهای امنیتی اش  
 سانسور قانینیستی بیامیکند ولی اشعار ، داستانها و کتابها و  
 نشریات ضد امپریالیستی و انقلابی بهیژان نسبتاً وسیع بدست  
 مبارزین و طرفداران جنبش میرسد . محمد رضاشاه تلاش میکند  
 ساجد را به دعا و تاگوئی خود تبدیل کند ، اما روحانیون خرقس  
 از بالای منبرهابه توبییح مردم به مبارزه دست میزنند . در  
 دانشگاهها گارد دانشگاه میگردد . در کارخانهها گانگوان  
 ساواکی منهد و اعتصاب را قدغن میکند ولی هم نگاهسرات  
 دانشجویی صورت میگیرد و هم اعتصاب کارگری ، در روستاها  
 زائد ارضهای رژیم چیزی مگر جواب سر بالا از دهقانانی شنونده .  
 این را میتوان صفحه هاد بارش نوشت . این نیروهای انقلابی و  
 خلق است که رژیم را محاصره کرده و به جنایات و گفتار و اعمال  
 او نظارت دارند .

کی آرکی هنرید ؟ جواب را با یکبار دیدن تعداد ماشینها  
 و موتورسیکلنهای گارد ، پلیس ساواک و ارتش که ماشین صد گوله  
 شاه را محافظت میکنند دریافت میکنیم . این محمد رضاشاه و رژیم  
 اوست که در هراس مرکز از جنبش انقلابی و خلق بسر میرد . رژیم  
 شاه نه قدر قدرت است و نه قادر است در دل خلق رعب و هراس  
 بوجود آورد . زندان اعدام انقلابیون نیز همانطور که صد بار  
 آزموده شده اراده خلق را استوار میکند و بس .

بدین ترتیب در چهار ننگه ذکر شده هدفها و محتوی جنجال  
 تبلیغاتی که رژیم در اوضاع نا مساعد خود وضع مساعد جنبش خلق  
 بپا کرده شکافته شدند . حال این ستوال مطرح میگردد که  
 چگونه باید علیه این جنجال و توطئه‌های دیگر رژیم محمد رضا  
 شاه و اربابان امپریالیستش مبارزه کرد ؟ سازمان ما بر آنست که  
 جواب اساسی بداین توطئه و توطئه‌های دیگر همان چیز است که  
 میس ما را نجات داده ، براه سعادت و پیروزی سوق میدهد .  
 سازمان ما بر آنست که نجات ایران تنها با برانداختن نظام  
 پوسیده و وابسته به امپریالیسم آمریکا و استعمار جمهوری دیکتاتوریک  
 خلق امکان پذیر است ، بدین جهت باید :

— سلطه امپریالیسم را از ایران برانداخت ،

— طبقات ارتجاعی حاکم — کمپرادورها — قتل الهها را

# برای مبارزه‌ای بزرگتر آماده شویم!

سال کهنه راپشت سر میگذاردیم و با شور و شوق و خوشبینی انقلابی به استقبال سال نو میرویم .

اوضاع در سال گذشته برای انقلاب خوب بود و مطمئناً سال نو سال با زهم بهتری خواهد بود . زحمتکشان ، روشنفکران و دیگر اقشار و طبقات ضد امپریالیست و مبین پرست با زهم و وسع تر مبارزه بر میخیزند ، با زهم متشکل تر میشوند و مبارزه بزرگ حدود را موجی دیگر به پیش خواهند برد . تشکیلات انقلابی که در صحنه ایران طیف وسیعی را تشکیل میدهند ، با جمعیت از ارتعاب خود با فشاری روی پیوند با مبارزات و جنبشهای توده‌ای ، بسا گام برداشتن بسوی وحدت ، آبدید متروپاد را دست تر سال نو را آغاز میکنند .

پروا ناپا و خلق همچنان به پیش میروند و شرایط هر روز برای انقلاب بهتر و برای ضد انقلاب بدتر میگردد .

نه " اصلاحات " و نه " انقلابات " سفید نشانمانه - امپریالیستی متعدد در فرمانهای قلدر نشانمانه بپشتکار در باره فرقه‌های تبلیغاتی تبهوع آور و گونخوراش سراسری از یکسو و نه فانیسم خونخوار سلطنتی ، سرکوب اعتراضات کارگران و دانشجویان ، اعمال خستندندید توسط زاندرها و دیگر مأموران دولتی نسبت به دهقانان پرورده سازی ساواک ، اعمال شکنجه ، قتل دسته جمعی فرزندان انقلابی خلق ، توسعهی شبکه‌های زندانها و هزاران شیوهی دیگر در یک بر در قهر اجتماعی حاکمان سوی دیگر ، فاد زنده جلوسوی کشتن دانشی انقلاب ضد امپریالیستی و مکرانیک کونی ایران را سد نماییسد .

سال گذشته کارگران بیش از هر سال دیگر اعتصاب کردند ، تعداد آنها با زهم بیشتریون . محصلین و دانشجویان در داخل و خارج کشور بیش از هر سال دیگر اعتصاب و اعتراض نمودند . مبارزهی دهقانان علیه زاندرها در روستا ادامه یافت ، دهها کدهای دست شاند و نماینده با اصطلاح خانه انصاف همراه با زاندرها می ضد خلق زیر غربت بیل وجود دهقانان قرار گرفتند . بارشائی عمومی از تورم ، گرانی سرسام آور ، عدم بهداشت و رفاه ، کمبود مسکن عمیقاً وسعت یافت .

دائمی اعتراض و اعتصاب ، اقتدار و طبقات جدیدی را به درون خود کشید . در میان تو این مبارزات گسترده تر خواهد گشت ، چرا؟ - مردم مبین ما ، حلقه‌های قهرمان ایران سالهاست بسرای ایرانی مستقل ، ایرانی غاری از توغذ امپریالیسم مبارزه کرد و بمکشد .

رژیم مغرور و بسنه پهلوی دم از سیاست " مستقل ملی " میزند ولی در عمل سرزمین ما را بجولا نگاه هزاران سنننا را آمریکائی ، هزاران نماینده بانگها و بنگاههای اقتصادی امپریالیستی تبدیل نموده است . فعالیت اقتصادی ، نظامی و فرهنگی چشنگیری در ایران نیست که امپریالیستها در آن نقش تعیین کننده را داشته باشند . این سیاست رژیم که از ماهیت طبقاتی آن ناشی میشود در تضاد آشتی ناپذیر با منافع قاطعی مردم ایران بوده و در مخالفت بسا کلیهی سنن استقلال طلبانهی خلقهای کشور ما است . در نتیجه و بالا جبار مقاومت مردم ما را برانگیخته و در سال آینده این مقاومت و مبارزه با زهم بیگینتر در نبال میشود . شعار مرگ بر امپریالیسم مرگ بر امپریالیسم آمریکا ، مرگ بر روسیال - امپریالیسم شوروی زنده باد ایرانی مستقل و متکی بخون ، توسط توده‌های با زهم بیشتری گرفته خواهد شد .

- مردم مبین ما و خلقهای قهرمان آن سالهاست علیه دیکتاتوری پهلوی ، فانیسم محمد رضائیانها می مبارزه کرده و میکنند . رژیم فاشیستی شاه با حزب رستاخیز خود ، با توسعهی شبکه‌های ساواک ، با گسترش بوروکراسی اداری - نظامی به کلیه شعبون جامعه ، با تشدید خستوست نسبت به خلق و اعمال با زهم تشدید نسر ستم ملی ، بدست خود شرایط را برای گسترش مبارزه در راه د مکرسی فراهم آورد نمانست . بد و زن د مکرسی پیشرفت در همین مسافکان پذیر نیست . بد و زن د مکرسی نیروهای مولد و نینوا نمانست تکامل یابند و فرهنگ جامعه مبین نخواهد رفت . رژیم فاشیستی شاه با آن مخالفت است و در نتیجه در مقابل قاطعی مردم ایران که خواهان پیشرفت هستند قرار دارد . در نتیجه و بالا جبار رژیم فاشیستی شاه با اعمال دیکتاتوری خون ، مقاومت مردم ما را برانگیخته میی و تشدید در سال آینده برداشتهی مقاومت و مبارزه افزوده خواهد شد . شعار مرگ بر دیکتاتوری فاشیستی شاه ، مرگ پرست ملی ، زنده باد د مکرسی خلق توسط توده‌های بیشتری گرفته میشود .

سالهاست زحمتکشان مبین مادر فقر و فلاکت شدید بمرسد میروند و سالهاست که آنها با ظر بهبود وضع ناخوار خود مبارزه کرده و میکنند . رژیم شاه آنچه انجام داده فریه کردنیک عد و سرمایه دار بزرگ ، بیوزکرات بزرگ و مکدن با زهم بیشتر خون زحمتکشان توسط غارتگران بین المللی بود است . بهبود وضع زحمتکشان و ایجاد رفاة عمومی در تضاد آشتی ناپذیری با منافع طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم هیانست . امپریالیسم - امپریالیسم متحد مگر با مکدن خون زحمتکشان ، مگر با غارت مستعمرات و نیمه مستعمرات ، سرمایه‌داری انگلی و وابستگی ایران فریه حیثند و فریه تر میشود مگر با استعمارندید نسر زحمتکشان ایران ، مگر با نینم نگه‌داشتن مزد آنها ، اربابان و ملاکین زندکی اشراقیب خود را ندارند مگر از طریق استعمار دهقانان و ستم به آنان . در نتیجه و بالا جبار زحمتکشان شهروند

د وایر قدرت هرگز بر امپریالیسم آمریکا و سرنگون باد رژیم وابسته شاه،  
د رژیمه مبارزه علیه د دیکتاتوری فاشیستی وستم ملی وخطا طبر  
د مکراسی :

— مبارزه علیه ساواک و سرچیدن د سنگاه جهنمی زندان و  
شکجه اعدام .

— مبارزه برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی میهن پرست .  
— مبارزه برای د رهم شکستن حزب فاشیستی رستاخیز،  
— مبارزه علیه سانسور مطبوعات و تغذیه عقاید و خطا طبر  
آزادی بیان و قلم عقیده .

— مبارزه خطا طبر آزادی اجتماع و ایجاد تشکیلات صغی و سیاسی،  
— مبارزه علیه ستم چند لایه ای به د هفتانان .

— مبارزه علیه ستم به ملتها ، اقلیتها ی ملی و همدی وزنان ،  
شعار عمومی ما : سرنگون باد رژیم د دیکتاتوری فاشیستی  
شاه .

د رژیمه مبارزه برای بهبود وضع زحمتکشان و تأمین رفاه  
عمومی :

— پشتیبانی از مبارزه ی طبقه کارگر قهرمان برای گرفتن  
حقوق حقیقی خود و مبارزه علیه سیاست سرکوب و پائین آوردن  
د دستزد واقعی کارگران .

— پشتیبانی از مبارزات کارگران بیگار .  
— پشتیبانی از اعتصابات کارگری و مبارزه علیه تدابیر  
اقدامات ضد اقتصادی و سرکوب اعتصابات .

— مبارزه برای تأمین بهداشت مسکن و وسایل ایمنی  
د محیط کار .

— پشتیبانی از مبارزات د هفتانان برای د رهم شکستن  
انجمنهای د ده ، خانه های انصاف و برای تشکیل انجمنهای  
د هفتانی واقعی .

— مبارزه علیه ستم زائد ارمها د روستاها : کنگ زدن و تجاوز  
به ناموس روستائیان و احادی ی باشکال مختلف از روستائیان و ستم  
بهنگام سر باز گیری .

— مبارزه برای زمین به د هفتانان بی زمین و کم زمین .  
شعار عمومی ما : سرنگون باد رژیم استعمارگر و ستمگر شاه .  
مبارزه نودهای راد ر کلیه زمینها ، در میان وسیعترین

توده ها ، نظام افسار و طبقات ضد امپریالیست و د مکرانیک گسترش  
د همیم برای خلق بیروزی های بازم بیشتری کسب نتایم !  
صعوف مارکسیست - نئینیشنها و دیگر انقلابیستون را

فشرده نتایم مبارزه برای وحدت آنها را قویا به پیش بریم !  
گومینستهای واقعی ایران حتماً حزب گومینست را بوجود  
میآوردند !

گومینستها و دیگر نیروهای د مکرانیک و ضد امپریالیست حتماً  
متحد خواهند شد !  
سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری فاشیستی طبقات ارجاعی

مجبورند برای کسب حقوق اولیه خود مبارزه نمایند وین شک براتر  
وضع نا هنجار اقتصاد ای بران ، رشد سریع تورم و بویزه سیاست  
جدید رژیم د سرکوب کارگران ، این مبارزه د رسال آینده نعمت  
جدید ی بخود خواهد گرفت ، شما هرگز بر رژیم استعمارگر و ستمگر  
شاه د هرگز بر رژیم کارگرو د هفتان کنش زند و باد اعتصابات زحمتکشان  
توسط توده های بیشتری گرفته خواهد شد .

حرکت بجلو برای انقلابیون از شرکت د این مبارزات ( مبارزه  
علیه امپریالیسم بویزه د و ایر قدرت و خطا طبر استلال ملی ، مبارزه  
علیه دیکتاتوری فاشیستی و خطا طبر مکراسی ، مبارزه علیه استثمار و  
ستم به زحمتکشان و خطا طبر بهبود زندگی آنان) بیگردد .

تنها راهی صریح این مبارزات توده ای توسط تشکلهای  
انقلابی است که گومینستها و انقلابیون قادر میشوند بر قدرت  
سازماندهی خود بیاورند ، توده های بیشتری را آگاهی بخنید ه

د سطحی پیشرفته تر متشکل نموده ، کار دانی انقلابی را به آنها  
آموجه و از این طریق مصالح بیشتری را برای حل مسائل استراتژیک  
انقلاب یعنی ایجاد حزب گومینست ، ایجاد جبهه واحد و ایجاد

نیروی مسلح توده ای فراهم سازند . با ترکیب این سه زمینه مبارزه  
با یکدیگر است که جنبش انقلابی قادر است از یکسو رژیم شاه و  
طبقات ارجاعی حاکم و امپریالیسم را منقرض سازد و توطئه های آنها

را برمل کرداند و از سوی دیگر کاملاً همه جانبه و بیرونیستهای  
کمیته مرکزی حزب توده را که زرشمار جبهه ضد دیکتاتوری احمیسر  
خود را پوشاندند افشا نموده و نقش مخرب آنها را به عنوان عامل

سوسیال - امپریالیسم پستون پنجم آن د جنبش خوبی نشان دهد .  
ما بر اساس بررسی مبارزات توده ای سالهای اخیر و بر چارچوب  
سه زمینه مبارزاتی بالا پاره ای از شعارها و زمینه های مشخص را

د رژیم میآوریم . این گامی است کوچک د مشخص ساختن شعارهای  
مبارزات توده ای جاری که باید با گامهای بعدی باجمعیندی  
دائی از مبارزات د رحال رشد تکمیل شوند .

د رژیمه مبارزه علیه امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم و  
خطا طبر استقلال ملی و عدم وابستگی .  
— مبارزه برای لغو کلیه قراردادهای اجیرالیستی د  
زمینه های اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی .

— مبارزه علیه کفایت انحصارات امپریالیستی د ایران و مصادر ه  
حرمایه های آنها .  
— مبارزه علیه عارت منابع طبیعی ایران توسط امپریالیستها  
و خلع بد از آنها .

— مبارزه علیه عارت نفت و گاز این د وضع عظیم ملی میهن  
ما توسط امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم .  
— مبارزه برای اخراج کلیه مستشاران نظامی و غیر نظامی  
امپریالیسم آمریکا و دیگر امپریالیستها از ایران .

— مبارزه علیه سیاست اقتصاد د درهای باز .  
شعار عمومی ما د این مبارزات : هرگز بر امپریالیسم بویزه

- حاکم و بدست خلقهای ما مطمئناً برانداخته میشود!
- مرگ بر امپریالیسم بیوزنه د و ابرقدرت!
  - مرگ بر امپریالیسم آمریکا!
  - سرنگونی رژیم وابسته و ضد خلقی و ضد دیکراتیک شاه!
  - برقرار باد جمهوری دیکراتیک خلق!

\* شماره سرخ \* - شماره ۶۱ - سال هفتم

فروردین ۱۳۵۶

# ب : امپریالیستها و رقابت و تبانی آنها

دولتی و تجاری رفتن این دو همتا در اثر ازدیاد قیمت نفت و نیز برای دست یافتن به منابع طبیعی است ( تکیه روی کلمات از ماست )

بنا بر این هندی سرمایه گذاران زاپنی در ایران در درجه اول این بود که بتوانند نفت ارزان قیمت برای صنایع زاپن که احتیاجاتش به نفت به ۴۰۰ میلیون تن تا سال ۱۹۸۰ خواهد رسید به پیدا کنند و ثانیاً برای صنایع خود مواد خام بدست آورند . با ورود هیأت نمایندگی زاپن به ایران مقامات دولتی و روزنامه های سرسپرده با صراحت و بیترسی خاصی علساً ، علاقه مند امپریالیستهای زاپن را به سرمایه گذاری در ایران بیان داشتند که عمده آنها مقرر زیراند :

۱ - بدست آوردن نفت ارزان قیمت : قیمت هر بشکه نفت در اروپا ۳۵ سنت است در حالیکه زاپن ۲۱۵ سنت می پردازد و هر بشکه را ۱۲۰ سنت ارزانتر از کشور های اروپایی بخرد ، شاه به خبیر روزنامه " ماینکی " ( ۲۰ آوریل ، ۱۹۷۱ ) گفت که اگر زاپن تمایل خود را به سرمایه گذاری در ایران نشان دهد تمام مسائل از قبیل ازدیاد قیمت نفت را حل خواهد کرد و مزایای امکان خواهد داد که نفت ارزان قیمت بدست آورد .

مناهی گزاران خبر گزارینها در ماه جاری هزاران مهندس بین دولت شاه و زاپن در مورد استخراج نفت در منطقه لرستان که یکی از بزرگترین میدانهای نفتی خاور میانه است ، سفته شده است .

۲ - تقاضه کردن بازار داخلی : روزنامه کیهان ( ۱۶ فروردین ماه ) نوشت : " در صورتیکه زاپن با همکاری با بخش عمومی و یا بخش خصوصی ایران ، صنایعی در ایران ایجاد کند دست کم بازار داخلی ایران را در انحصار خود درخواهد آورد " و " در صورتیکه کالا های مرغوبی در ایران تولید شود کفایت ارزانی هزینه حمل و همچنین قدرت وارداتی ایران ۰۰۰ فروش آن به آسانی امکان پذیر خواهد بود .

## دست امپریالیسم زاپن کوتاه!

با ورود هیأت ۳۰ نفری سرمایه گذاران بزرگ زاپسن بریانت " کوکرواوتو هورا " رئیس درامیون سازمانهای اقتصادی ( کای دان رن ) ، در ۳ فروردین ماه اسال سه تهران ، مذاکرات با دولت ایران برای سرمایه گذاری با هم بیشتر و پیرامنه تر زاپنی در رشته های مهم نفت ، گاز ، پتروشیمی ، معادن ، ماشین سازی ، الکترونیک ، آهن و فولاد ، صنایع جنگی و کشاورزی آغاز شد . بلند گوه های تبلیغاتی رژیم و روزنامه های دولتی دارو جنجال وسیعی بنفع سرمایه گذاری زاپن در ایران براف انداختند و همانطور که سال پیش به هنگام برگزاری کنفرانس سرمایه داران بزرگ آمریکایی در تهران ، مدیوجانه ادعا کردند بزودی به شرکت سرمایه های آمریکایی ایران بهیشت برین خواهد شد . این بار نیز چنین وانمود ساختند که کما دن سرمایه های زاپنی باسیران نه تنها بضر استقلال اقتصادی کشور ما نیست بلکه باعث رشد اقتصادی ایران خواهد شد .

ولی واقعیات چنانکه خواهیم دید خلاف این ادعا را نشان میدهد . نفوذ روز افزون اقتصادی و فرهنگی زاپن در ایران به دنبال نفوذ امپریالیسم آمریکا ، حمله مشترک و سهم بیوسته این دو امپریالیسم به اساس استقلال اقتصادی و سیاسی میهن ماست و مذاکرات اخیر سرمایه گذاران زاپنی با رژیم شاه نیز در رابطه مستقیم با توسعه بازار هم بیشتر نفوذ امپریالیسم آمریکا و هم نشان در ایران می باشد . برای اینکه ماهیت فاشنگرا ننه این سرمایه گذاروارنک گمب ابتدا به بررسی هدفهای امپریالیستهای زاپنی از فرستادن هیأت نمایندگی به ایران ، می پردازیم :

روزنامه زاپنی " ماینکی " ( ۱۶ فوریه ۱۹۷۱ ) نوشت : " دولت با حداقل تانکی و صنعتی مشغول مذاکره برای فرستادن دو هیأت بزرگ برای ناآهنه در مورد مواد خام به کشورهای خارج ( ایران و اقیانوسیه ) میزند . بنا به دار مقامات



سرمایه های بین المللی سدل صنایعند تا به اتفاق همدستان امپریالیست خود بفارت هرچه بیشتر صنایع کشور ما و استثمار خلقهای ایران بپردازند. - براین اساس است که ایران را سه نمایندگانه صنایع مونتاز تبدیل کرده اند، صنایعی که سود کلانی برای سرمایه داران خارجی و دلالان داخلی آنها فراهم می سازد.

صادرات ایران نمونه دیگری از وضع فارت منابع طبیعی ما را توسط امپریالیستها نشان می دهد. در سال گذشته حجم صادرات در حدود ۵۸ درصد نسبت به دو سال پیش بالا رفته است. در حالیکه میزان ارزش صادرات فقط ۴۹ درصد ترقی کرده است. این ارقام منابع و ولتی گواه پارزی است که بطور عمده مواد خام مورد احتیاج امپریالیستها که مستقماً در خدمت صنایع آنان قرار میگیرد، صادر میشود و ورود سرمایه زاپنسی به ایران، به صدور این مواد را باز هم تشدید خواهد کرد.

نمونه دیگر وابستگی اقتصاد ایران به سرمایه های امپریالیستی گرفتن وامهای متوالی رژیم است که هر سال قوس صعودی را می بینایند. رژیم شاه تنها در ۱۰ سال (۱۳۳۳-۱۳۴۳) در حدود ۲۰ میلیارد ریال وام گرفته است و احتیاجش گرفتن وامهای جدید مرتباً افزایش می یابد. این امر نشان می دهد که ریختن سرمایه های خارجی چون زهری در تریبان اقتصادی کشور نه تنها مشکلات اقتصادی رژیم را حل نمیکند بلکه روز بروز باین وابستگی و عدم استقلال دامن میزند.

بنابر این ادعای رژیم شاه در باره صنعتی کردن کشور چیزی جز مازگداشتن دستفارتگری امپریالیستها نیست و ایجاد صنایعی که زائده صنایع کشورهای امپریالیستی و سوسیا - امپریالیستی است هم بنوع خود این وابستگی را تشدید میکند.

گذاشتن سرمایه های امپریالیستی و سوسیال - امپریالیستی به ایران عملاً استقلال کشور ما را هر چه بیشتر از بین می برد و همین ما را وابسته تر میسازد. از این طریق استثمار خلقهای ایران و فارت منابع طبیعی کشور ما به دست سرمایه های خارجی و مرتجع های داخلی تشدید می شود.

در برابر این همه خیانت که در لغافه کشف ظاهره است "استقلال ملی" صورت میگیرد، لزوم مبارزه ضد خلقهای ایران برای در هم شکستن سلاط فارتگری سرمایه های خارجی را در ایران بیش از پیش ایجاب میکند.

بوروکرات و فوکل ایست است، جز از طریق بدست گرفتن قدرت حاشیه توسط کارگران و دهقانان تحت رهبری حزب طراز نوین ضیف کارگر به آزادی و استقلال، صنعتی شدن و بهسود وضع در بران جامعه ما جز از طریق واژگون ساختن رژیم مستبد سانسوی محمد رضا شاه که نماد امپریالیسم، سرمایه داری

۳- استفاده از نیروی کار ارزان: در این مورد وزیر اقتصاد رژیم همتنگ انصاری و قبحانه به سرمایه داران زاپنسی اطمینان داد که "در ایران کارگر خوب، کارگری که دستمزد مناسب می گیرد و خیلی سریع تعلیم مییابد و خود را بیستاً مقتضیات و تحولات تطبیق میدهد، فراوان است" (کیهان ۲۸ فوروردین).

نمایندگان رژیم همچنین از "آرامی محیط کارگری" و "ثبات سیاسی ایران" که چیزی جز وجود دیکتاتوری فاشیستی سلطنتی محمد رضا شاه نیست، صحبت کردند و به امپریالیستها - های زاپنی قوت قلب دادند که آنها خواهند توانست در زیر سر نیزه فزاقان شاه به استثمار کارگران بپهر نحوی که میل داشته باشند بپردازند.

۴- وجود منابع سرشار زیر زمینی: وزیر اقتصاد در این مورد نیز به هیأت نمایندگی زاپن اطمینان داد که آنها خواهند توانست در فارت منابع سرشار زیر زمینی و بدست گرفتن مدیریت در بخشهای فعال اقتصادی "که چیزی جز در طبق اخلاص کزاشتن ترقیهای طبیعی ما و اداره امور اقتصادی ایسیران بدست امپریالیستهای زاپن نیست بکار بپردازند.

۵- دسترسی به بازارهای وسیع خارجی: رژیم ایران همچنین اطمینان داد که با استفاده از شرایطی که بهسرای امپریالیستهای زاپنی بوجود خواهد آورد، آنها قادر میشوند کالا های گران قیمت را با قیمتی ارزانتر در ایران تهیه کنند و از ایران منابع پایااهی برای دست یافتن به بازار بین ملیسارد نغزی که مناطق هندوستان، خاورمیانه، شرق آفریقا، نیروی و کشورهای اروپای شرقی را در بر میگیرد، نمایند. بنا به اعترافات فوق، به صدور سرمایه زاپن بایران در واقع نه تنها احتیاجات زاپن را از نظر مواد خام ارزان قیمت رفقت تأمین میکند، بلکه بعلمت آزاد می یعنی که رژیم دست نشانده شاه به سرمایه گذاران زاپنی میدهد، آنها از طریق استثمار سرخمان کارگران ایرانی، فروش محصولات خود در ایران، با انحصار در آوردن بازار داخلی، باز هم بیشتر به غدارت خلقهای ایران خواهند پرداخت و حتی نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را در خاورمیانه و سایر کشورهای ما در از طریق استفاده از ایران، توسعه خواهند داد.

هدف طبقات حاکم که رژیم شاه نمادنده آنهاست از این کار چیست؟ باغات حاکم که با تکیه بر ضد انقلابی و حمایت مستقیم امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم نیروی بر جای مانده اند، بنا بر ماهیت ضد خلقی خود سیاست اقتصادی درهای بازار را اجرا میکنند، کشور ما را بدان تخت و تراز

## سفر نیکسون به ایران و تشدید رقابت دو ابرقدرت

در راستای سفر نیکسون به ایران، شاه پیکار دیگری بین تن از فرزندان خلق مارا پیکار رساند. این یک سیاست سنتی او است. در مواقع حساس و وقتیکه احساس خطر میکند دست به قتل فرزندان خوب خلق ماززند و میخواهد با اصطلاح باجاری ساختن جوی خون مردم را بترساند و از مبارزه بازدارد. این بار نیز شاه با وحشت از خشم توده‌ها نسبت به نیکسون خود پیشگیری کرده باشد تا نتواند درد تیکه او در ایران است. محیط آرامی "فراهم آورد و میان ترنیب خوشخدمتی خود رقابت تعادلی ولی مردم مایا لگامی تمام علیه همی توطئه‌ها بیمارزه خود افزودند. آنها با وجود همه "پیشگیری"ها و سرودهای تبلیغاتی، نتواند علیه نیکسون مبارزه کرد. در هیچیک از سفرهای نیکسون این چنین ابراز نفرت نسبت با و همکاران بومی این شد. شاه گوشتی بعد از کشتار اولیه با آوردن اجباری مستخدمین و کارمندان مؤسسات بزرگ و دولتی و شاگردان مدارس بر سر راه نیکسون با نشان دادن هدیه که در امر سرکوب خلق موفق شده و حال اوضاع را کاملاً در دست دارد. بسیاری ساخته‌های ستاری عبور و مرور در خیابان‌های مربوط به مسیر نیکسون بنگی ترغن کردند و هزاران پلیس و سرباز با محافظت از آنها پرداختند. ولی همه این نقشه‌ها نقش بر آب کردید. نفرت مردم از نیکسون، این نمایندگی بزرگترین امپریالیسم خونخوار، حد و اندازه نمی‌فکند. مردم مادر واقع از او "استقبالی" خوبی کردند. چندین مؤسسه بزرگ، امریکائی با تشر کشیدند. مردم دست بظواهرات علیه نیکسون زدند و نظیر هم وجود هزاران پلیس و سرباز با سنگ به اتومبیل او حمله کردند. نیکسون و همراهانش مجبور شدند بحال فرار تهران را ترک کنند. اتومبیل او در هنگام رفتن به فرودگاه... ۱۰ کیلومتر در ساعت سرعت داشته است.

ماهیت واقعی سفر نیکسون به ایران چیست؟

اگر تاریخ را برقی بنزیم می بینیم که طی چند صد سال اخیر کشور ما دائما میدان همکاری و رقابت بین استعمارگران مختلف بر سر منطقه نفوذ بوده است.

استعمارگران روس و انگلیس مدتها اشغال و پنهان بر سران می‌کنیدند. بالاخره آنها در فرار داد پنهانی خود در سال ۱۹۰۷ با توافق نفوذ خود تقسیم کردند.

مشابه یک قدرت امپریالیستی، امریکا توانست با ورود به قدرت بعد از جنگ جهانی دوم با اعتقاد بر قدرت امپریالیستی درجه

و ایجاد جبهه متحد خلق برهبری این حزب و اتحاد جماهیری د مکرانیک نوین امکان ندارد. اینست راهیکه خائنه‌های ایران هر روز گام جدیدی در آن بر میدارند و مسلماً ایران را به گورستان سرمایه‌های خارجی تبدیل خواهند کرد.

" ستاره سرخ " - شماره ۱۳ - سال دوم  
نیرماه ۱۳۵۰

هند که هم از لحاظ مانی وهم مستوی از طرف امپریالیسم شوروی پشتیبانی میشد، واگذار حق جیولوجی به کشتیهای جنگی شوروی توسط هند و بنگلادش همچنان رشد قدرت جنگی امپریالیسم شوروی در دریای مدیترانه باعث رشد رقابت در منطقه خلیج فارس که برای سرمایه داری عرب، بخاطر داشتن منابع عظیم نفتی، دارای ارزش اقتصادی و سیاسی زیادی است، گردید.

درای درک رشد رقابت میان امپریالیسمها و سوسیالیسم.. امپریالیسم شوروی در منطقه خلیج فارس ما، رژیم به پارهای از رشد از های سالیهای اخیر اشاره میکنیم:

— افزایش فشار سوسیالیسم — امپریالیسم شوروی روی حکومتهای کشورهای خاورمیانه برای اینکه پای قرارداد از های باعطف لاج دوستی با شوروی صحه بگذارد. — در انحصار میتوان از چیمان اخیر دوستی عراق و شوروی که طی مسافرت گاسپین با یمن کشور صورت گرفته، نام برد.

— تشدید عملیات خرابکارانه امپریالیسم شوروی در جنبشهای آزاد بیخشن منطقه. — روزیونیه تهای شوروی بخاطر معامله با امپریالیستهای زیر نقاب مبارزه علیه امپریالیسم، اخیراً بوجود آمده میگویند بعنوان مختلف در جنبشهای آزاد بیخشن این منطقه رخنه نمایند.

— بلند شدن هدای رهبران حزب تود ایران علیه رژیم شاه و امپریالیسم در راههای اخیر بعد از شکست سیاست نزد عشق بازی با رژیم و براه انداختن جبار و جنجال وسیع تبلیغاتی در باره "اهمیت" داشتن مناسبات نزدیک با سوسیالیسم امپریالیسم شوروی برای رسیدن به "سیاست مستقل ملی".

— رفت و آمد کشتیهای جنگی شوروی در سالیهای خلیج فارس.

— در حال امپریالیستهای امریکا و انگلیس ساکت ننشستند:

— امپریالیسم امریکا در بحرین پایگاه نظامی ایجاد نمود.

— امپریالیسم انگلیس به تقویت نیروهای ارتجاعی امارات ساحل جنوبی خلیج پرداخت و بتدریک آن جمهوری دیکتاتور یمن جنوبی مورد تجاوز نیروهای دست نشانده سلطان قابوس قرار گرفت.

— امپریالیستهای رژیم شاه در اشغال سمجیره ابوموسی نوب بزرگ و تنب کوچک کمک کردند و با این عمل رژیم شاه کاملاً موفق بودند.

— تشدید عملیات "محاصره و سرکوب" انقلابیون در طر فارس.

— امپریالیسم امریکا و انگلیس رژیم شاه را شنوگا از لحاظ نظامی تقویت میکنند.

— شرکت وسیعتر امپریالیستهای بر سر راه پنجم رژیم به وسیله امپریالیسم امریکا.

— زنده کردن مجدد پیمان سنتو.

— حال سنتم رژیم محمد رضانده که دم "سیاست مستقل

اوت، در ایران رفته رفته جای امپریالیسم انگلیس را بگیرد و کونای ۲۸ مرداد ۱۳۳۴ در واقع شهری بود که به سنده وابستگی ایران به امپریالیسم امریکا زده شد.

باشند روزیونیم خروشیقی و تشدید شوروی بقدرت سوسیالیسم امپریالیستی نزارهای نوین مانند امپریالیسم امریکا سیاست توسعه طلبی را در پیش گرفتند، هواپیماها و ناوگان جنگی، ناوگانها و سایر سلاحهای خود را به اقصی نقاط جهان روانه داشتند و در بدست آوردن بازار فروش مواد خام آنها را بکار میبرد و بزرگترین مبادی میانگند. سیاست رواج قنات و شناختن را در پیش میکنند. نزارهای نوین آشکارا به چکسلواکی حمله کردند و آنرا با دشمنان نظامی خود در آوردند. اما بظاهرینهای عملاً پس از این واقعه اشغال نظامی لهستان، آلمان، دیکرناژیک، یوگوسلاوی، بلغارستان، و موزولستان را تشدید نمودند.

نزارهای نوین در رابطه با کشور ما هم بزرگ پیگیری برای رسیدن به پایهای گرم برداشته اند و برای بسط نفوذ خود در ایران شده اند. تقلا میکنند و تا بحال در این زمینه موفقیتهاش هم بدست آورده اند که البته کافی برای ارضاء انش حرس و وطن آنها نبودند.

امپریالیسم امریکا و سوسیالیسم — امپریالیسم شوروی از یکسو در اتحاد و همکاری پایدار بگردند زیرا هر دو آنها یک هدف استراتژیکی را دنبال میکنند: نابودی سوسیالیسم خاموش ساختن شعله های انقلاب و جنگهای آزاد بیخشن تودهای و سیاست بر جهان. از سوی دیگر آنها منابع مابینشان کسبه اشتراکرا نه است، با هم در رقابتند زیرا هر یک از آنها میخواهد در تقسیم مجدد جهان سهم بیشتری بدست آورد.

در ایران هم آنها بهمین منوال عمل میکنند. از یکسو مشترکاً برای سرکوب هر چه بیشتر تودهای خلق و اقتصاد با هم همکاری میکنند و از سوی دیگر برای توسعه نفوذ غارت گرانه خود با هم رقابت میکنند. گاهی با درخشش جنبش همکاری را تأکید میکنند و گاهی با درخشش دیگری جنبه رقابت آنان با هم افزایش مییابد.

سفر نیکسون به شوروی و سپس به ایران را باید در همین چار چوب فهمید. نیکسون به شوروی رفت تا جنبه های همکاری بین دو قدرت امپریالیستی را توسعه بخشد و به ایران امداد در رقابتی که بین امپریالیستهای در خاور میانه بوجه اخیراً در کشورها منطقه خلیج فارس بوجود آمده شوروی خود را تقویت کند.

رقابت امپریالیسم امریکا و سوسیالیسم — امپریالیسم شوروی در منحنه خلیج فارس پس از حوادث تشه تازه هند شده یافتند است. نفوذ روز افزون شوروی در هندوستان کشوری کسبه برای هند طلبی زیر سبغی امپریالیستهای انگلیس و امریکا بوده است. تجزیه پاکستان و ایجاد حکومت سیکلار در نزارش

## شاه و

### « پیمان امنیت جمعی آسیا »

پس از خیانت اخیر شاه در مورد واگذاری در بست نفت به کنسرسیوم امپریالیستهای غربی برای ۲۲ سال دیگر شاه در سفر خود به شوروی به توطئه چینی جدیدی در مجال خلقهای میهن ما دست زد. شاه در این سفر نه تنها زمینه باز هم مساعد تری را برای چپاول و غارت منابع طبیعی ما توسط سوسیال - امپریالیستها فراهم آورد بلکه در زمینه سیاسی نیز گامی باز هم بلندتر در جهت وابستگی بیشتر کشور ما برداشت.

این توطئه جدید شاه چه بود؟ "کیهان" مورخ ۱۱ مهر ماه ۱۳۵۱ نوشت: "شاهنشاه خواستار اعضاء قراردادی، نظیر امنیت اروپا برای آسیا شدند" و شاه در نطق خود در مسکو رسماً اعلام کرد "همانطور که در اروپا پایه های امنیت اروپائی گذاشته میشود و با کمال خوشوقتگی، من ببنیاد که در این مورد قدمهای مهم، از قبیل اعضاء قراردادی بین جمهوری آلمان فدرال با دولت شوروی، و دولت لهستان برداشته شده شاید در آینده بشود برای آسیا هم فکر، از این نوع کرد". این فکر "بکری" که شاه در خدمت سوسیال - امپریالیسم از آن صحبت میکند چیست؟ آیا این همان فکر "بکری" نبود که برزنف در ژوئن ۱۹۶۹ تحت عنوان "سیستم امنیت جمعی آسیا" از آن صحبت کرد؟ و بعد از طرح این "سیستم" بپتراز ۲۰ هیئت نمایندگی بکشورهای مختلف اعزام داشت بجز هند و ستار، نه تنها کسی از فکر "بکر" برزنف در آن زمان استقبال نکرد بلکه این طرح با مخالفت و ایستادگی کشورهای جنوب شرق، آسیا، سیلان و پاکستان روبرو شد. اخیراً بعد از مدتی خاموشی این بار شاه آنرا علم کرده و مشتاق برقراری چنین پیمانی است.

"پیمان امنیت جمعی آسیا"ی برزنف چیست و چه هدفی را دنبال میکند؟ برای روشن شدن این مطلب بحاست ببینیم ماهیت سیاست های شوروی، آنچه آن که دستکاهای تبلیغاتی آنها و روزنویسنیستها، خائن حزب توده معرفی میکنند "صلح جوانانه" در جهت استقلال کشورهای وابسته با امپریالیسم در خدمت پرولتاریا و توده های خلقی است، یا تجاوز گرانه است؟ گرانه و برضد منافع توده ها است؟

ما در این مقاله به سیر تاریخ، رشد روزیونیسم در اتحاد شوروی، و تبدیل اولین کشور سوسیالیستی بکشور سرمایه داری و امپریالیستی برنیکردیم. آنچه در این جا مد نظر ماست

ملی "میزند" در چنین اوضاعی چگونه عمل میکند؟ به گذشته روزیم برنیکردیم چه کارنامه او در این مورد سپاه است. آیا روزیم شاه و دیگر ست از سیاست سابق خود برداشته؟ اگر تاریخ چند سال اخیر را ورق بزنیم می بینیم ناانجام همکاری بین امپریالیسم آمریکا و شوروی مطرح بود. است شاه ایران خدمت گزار این همکاری نامقدس شده و نقش مؤثری در پیاده کردن سیاستهای همکاری میان دو قدرت بزرگ بعهده داشته است. نمونه برجسته این همکاری را میتوان در ساختمان لوله کشی گاز به شوروی دید که امپریالیستهای آمریکا و سوسیال - امپریالیستها چگونه یکدیگر را در فرات میهن ما مساعدت میکنند و رژیم هم باین عمل صدها یکدیگر را در فرات میهن ما مساعدت میکنند. میان دو قدرت بزرگ نشدند و رژیم در شاه جانب ایستادند. قدری خود را میگرد و دست خود را در اختیار امپریالیسم آمریکا میگذارند. ببینید نیست که نیکسون شاه را متحد اصلی خود در خاورمیانه بشمارد و شاه نیز اعلام میکند "رابطه ایران و آمریکا هیچگاه مثل حالا خوب نبوده است".

در حقیقت سیر تاریخی رشد نفوذ امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی که در دوره حکومت محمد رضا شاه خائس صورت گرفته است نشان دهنده این واقعیت انکارناپذیر است، که "سیاست مستقل ملی" رژیم دروغ محض است و هدفی جز منحرف ساختن افکار عمومی ندارد.

در اوضاع کنونی کشور ما سیاست مستقل ملی است که علیه نفوذ و دخالت روز افزون قدرتهای امپریالیستی و سوسیال - امپریالیستی مبارزه کند، که خامن احرار و ادامه جستن سیاست تکیه کردن هرجه بیشتر به نیروهای خلق میباند. برای جلوگیری از تجاوز و توسعه نفوذ یک امپریالیسم نمیتوان به امپریالیسم دیگر تکیه کرد. هر دو آنها دشمنان خلقهای میهن ما هستند و مبارزه بخاطر استقلال ایران جد از مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی نیست. مردم ما علیه دو قدرت بزرگی که میبخواهند کشور ما را ببلعند و آنرا بچون کلاشی برای معامله در نقشه های "بزرگ" خود می بندارند شدیداً مبارزه خواهند کرد. آنها امپریالیسم آمریکا را بالاخره از ایران بیرون خواهند راند. آنها نقشه های سوسیال - امپریالیسم و برای چپاول میهن خائس برآب خواهند کرد. آنها بساط محمد رضا شاه خائس را بر خواهند چید.

"ستاره سرخ" - شماره ۱۹ - سال سوم

اواخر بهشت ۱۳۵۱

است. آنها ادعا دارند که حامی خلق‌های عربند و مصر را در مبارزاتش علیه اسرائیل پشتیبانی کرده‌اند. در حالیکه آنها عملاً در زیر نقاب دوستی با خلقهای عرب، از مبارزاتشان علیه تجاوزات اسرائیل جلو گرفته‌اند. پنجاهای جنگی خود را به قیمت گزافی به مصر فروختند که در برابر سلاح‌های اسرائیلیس تاب مقاومت ندادند. و با اعزام ۲۰ هزار کارشناس و مستشار به مصر عملاً ارتش این کشور را تحت کنترل خود در آورده بودند و به‌دوری در کنترل این کشور که خود بتازگی از تسلط امپریالیستها رهائی یافته پیشرفتند که امور سادات رژیم مصر بر اثر فشار توده‌های مردم مصر مجبور شد علناً اعلام دارد "من عروسیک خیمه شب بازی روس‌ها نمیشم" و کارشناسان و افسران ارتش شوروی را یک باره از مصر بیرون راند.

ماهیت امپریالیستی این "کلک"های نظامی و فنی شوروی بخوبی روشن است. آنها در واقع انقلاب فلسطین و سایر خلقهای عرب را بازپیه سیاست‌ها و منافع توسعه طلبانه‌ی خود در رقابتشان با امپریالیسم آمریکا قرار دادند. — بارزترین خصلت امپریالیسم سرکوب‌گشای استقلال طلبانه و تجاوز نظامی به سایر کشورهاست. اشغال نظامی چکسلواکی در ۱۹۶۸، تهدید نظامی برای مقابله با انتصاب کارگران لهستان در ۱۹۷۱، اشغال دائمی نظامی بسیاری از کشورهای اروپای شرقی تحت پیشانی "پیمان وارسو"، اشغال مغولستان خارجی، حمله به مرزهای چین... اینها تنها نمونه‌هایی از تجاوزات آشکار و تلخ‌مزجانه‌ی امپریالیسم امپریالیستها برای به اسارت در آوردن خلقهای دیگر است. تزارهای نوین درست مانند امپریالیستها، سیاست توسعه طلبی نظامی را در پیش گرفته‌اند. ناوگان‌های جنگی خود را به اقصی نقاط جهان روانه داشته‌اند. تعصب اور نیست هنگامیکه فرمانده نیروی دریایی شوروی با فخر فروشی بیسرمانه میگوید "گشتی‌های شوروی در آبهای اقیانوس اطلس اقیانوس کبیر، اقیانوس هند ساکن هستند و در هر کجای دیگر که حفظ منافع امنیتی کشور اجاب کند، سکنی خواهند کرد" (تکیه از ماست).

آیا "منافع امنیتی کشور" همان توجیه بیسرمانه‌ی نیست که امپریالیسم آمریکا تحت نام "منافع ملی" برای تجاوز به کشورهای دیگر به کار میبرد؟ تزارهای نوین به چکسلواکی حمله آشکار میکنند و استقلال آنرا در هم می‌شکنند. — تحت نام "حفظ منافع امنیتی" هند تجاوزکار را تجهیز نظامی مینمایند که پاکستان را تحریک کند باز هم تحت عنوان "منافع امنیتی" به مرزهای چین تجاوز میکند و معلوم نیست به چه منطقی جز منطقی راهزنان دریایی میتوان این تجاوزات را توجیه نمود؟ یکی دیگر از خصائل سیاست‌های امپریالیستی این است که

آوردن نمونه‌هایی از عملکرد سوسیال-امپریالیسم و از این طریق نشان دادن ماهیت تجاوزی و استثمارگرانه آن میانند این نمونه‌ها در عین خاص بودن نشان دارای جنبه‌ی عمومی هستند و سوسیال-امپریالیستهای شوروی با سایر کشورهای نیز بدین گونه رفتار میکنند:

— از خصوصیات بارز سیاست امپریالیستی ایجاد قرار دادها نا عادلانه اقتصادی و استثمار شدید خلقهای دیگر است. سوسیال-امپریالیستهای شوروی اینچنین سیاستی را دنبال میکنند. بعنوان مثال هم اکنون این سوسیال-امپریالیستها بازار گاز کشور ما را بدست گرفته‌اند. طبق قرار دادشان با ایران بابت هر یک میلیون بی — تی — یو (واحد حرارتی گاز) تنها ۱۵/۱ سنت میدهد (در حالیکه الجزیره و لیبی همین مقدار گاز را به ترتیب به قیمت ۲۲ سنت و ۳۴ سنت دارند همین مقدار گاز را به قیمت ۴۴ سنت به آنها میفروشند. یعنی یک کشور باصطلاح سوسیالیستی ثروت کشور فقیری چون ایران را چنین غارت میکند. یک محاسبی ساده روشن میکند که در ۵ سال آینده بالغ بر ۳۰۰ میلیون دلار سود خالص از طریق خرید گاز ایران و فروش آن به آلمان و چکسلواکی به جیب سوسیال-امپریالیستها میروند. آیا ماهیتاً بین عمل اینها با امپریالیستها تفاوتی هست؟

— دیگر از خصائل بارز یک سیاست امپریالیستی در روابط میان دو کشور اینست که کشور امپریالیستی از قدرت اقتصادی و "کلک"های مالی خود برای تحمیل سیاست‌های خود به کشور دیگر استفاده مینماید. در صورت عدم پذیرش این سیاست‌ها از جانب کشور دیگر به قطع "کلک"ها اقدام می‌نماید. نمونه برجسته‌ی این شیوه کار سوسیال-امپریالیستها را میتوان در مورد چین و آلبانی مشاهده نمود. در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ در جنبش کمونیستی و کارگری اختلاف نظرهای اساسی بر روی اصول بوجود آمد و احزاب کمونیست چین و آلبانی با سیاست‌های رویزیونیستی و ضد انقلابی رهبران شوروی به مخالفت برخاستند. خروشیف مرتد برای به زانو در آوردن این کشورها دست به اعمال فشار اقتصادی زد و بطوریکه جانته تمام قرار دادهای اقتصادی و کمک‌های فنی خود را به آنها لغو نمود.

— یکی دیگر از خصائل امپریالیستها در روابطشان با کشورهای در بند این است که از طریق کلک‌های نظامی و فنی خود سعی میکنند این کشورها را هر چه بیشتر بخواب و بسته کنند و بدین ترتیب استقلال سیاسی را از آنها بگیرند. سوسیال-امپریالیستهای شوروی در این زمینه نیز دست اندر کارند. مثال روشن این امر عملکرد سوسیال-امپریالیستها در خاورمیانه و به بویژه در رابطه با "کلک"هایشان به مصر

روانه بازار زاین کند .

از نظر نظامی نیز خاورمیانه دارای اهمیت زیادی است . پلی است بین سه قاره ی آفریقا ، آسیا و اروپا و خطوط مهم ارتباطات هوایی و دریایی از آن میگذرد . نزارهای کهن که رسیدن به آنها گرم را هدایت خود قرار داده بودند ، باید این روزها سر از قبر آورند و ببینند که فرزندانشان چقدر چگونگی میگویند بهوصیت نامی پدر کبریا حاکم عمل میباشند . نزارهای نوین در چند سالگی اخیر ناوگان خود را دریایی مدیترانه مندند تقویت کرده اند و اخیراً نیز با بستن پیمانی با عراق کشتی های جنگی خود را تحت عنوان " دوستی صلح " به بندرهای خلیج فارس روانه داشته اند . رژیم شاه نیز در این امر سوسیال - امپریالیستها را یاری میدهد و یکی از مواد قرار داد جدید بین ایران و شوروی ، راه سرشماری به بندر عباس است که از این راه شوروی قادر خواهد بود به خلیج فارس دست یابد .

استعمارگران نوین شوروی و امپریالیسم آمریکا در عین تئانی با هم شدیدا رقابت دارند . و این رقابت دو ابر قدرت در خاورمیانه جز فقر و بدبختی ، ستم ملی و آوارگی میلیونها انسان زحمتکش نتیجه ای ندارد .

در واقع سر مشنا " اساسی تشدید تضاد های کومنتسی خاورمیانه را امپریالیستها و سوسیال - امپریالیستها تشکیل میدهند . این امپریالیستها بودند که در قلب سرزمینهای عرب اسرائیلی بوجود آوردند ، آنها پیروانند و امروز با تمام قوا حقیقت مینمایند ، این سوسیال - امپریالیستها هستند که از اوضاع " صلح و نه جنگ " کوشی کمال سوء استفاده را می کنند . شاه ، مهربان است در بسازی بمن این دو ابر قدرت . با توجه به این اوضاع و احوال تجاوزگر سوسیال - امپریالیسم است کسسه مهابت نواقی شاه یا پیمان آسیایی در سفر اخیرش به سکروردن ترک کرد . " سیستم امنیت جمعی آسیایشی " هدف ترسناک بر خلقهای ستمکش آسیا گسترش نفوذ اقتصادی ، سیاسی و نظامی سوسیال - امپریالیسم شوروی از طریق سلب استقلال سیاسی کشورهای ، محاصره چین بود های و مقاله با جنبش های رهاشی بحث حلقهای آسیا است .

چنان ما هر روز بیشتر به دو قطب سوسیالیسم و امپریالیسم تقسیم میگردد . مبارزات تند یابنده حلق های سه قاره برای استقلال ملی و دیکراسی بوده ای ، آنها را هر روز بیشتر به سوی کمب ازادی و استقلال و در نتیجه به جهت قطب سوسیالیسم سیر میدهند . تنها رنجناکی ترین و ضد سرودی نوین دولت ها هستند که بیشتر و بیشتر خود را به آغوش امپریالیسم می افکند . رژیم شاه نیز از کوچکترین حمایت در میان توده های مردم ایران بی بهره است ، در زیرمیان

ملک های دیگر را تحت ستم ملی قرار میدهند . نزارهای نوین بمانند اجدادشان سرزمین های بسیاری را با تجاوز به خاک آنها غصب کرده اند و با این زمین بهوشوینیم ملت روس سفید این بخلها را تحت ستم ملی قرار میدهند . افسران روسی مانند تمام افسران کلونیالیست به خانهای کشورهای دیگر که با آنها رابطه دارند توهین میکنند . آنها در توهین سه امبران مصری تا حدی پیشرفتند که ماهانه ۸ فقره بر حورد میان افسران روسی و مصری رخ میداد .

" سیستم امنیت جمعی آسیا " وسیله ایست در دست سوسیال - امپریالیسم شوروی در خدمت به سیاست هژمونسی طلبانه و توسعه گرانه او .

آسیا برای پیشبرد سیاست تجاوزگرانه ی شوروی دارای اهمیت زیادی و حتی تعیین کننده است . زیرا در آسیا کسه یکی از جمعیت ترین قاره های دنیاست چین توده های پادار انقلاب جهانی قرار دارد . زیرا انقلابات در آسیا هر روز دامنه وسیع تری میکند . زیرا آسیا دارای بزرگترین منابع خام میباشد . زیرا در آینده میتواند به عظیم ترین بازار فروش فرآورده های صنعتی بدل گردد .

جمهوری توده های چین کشور نیرومندی است در این قاره که با هژمونی تمام مقابل تجاوزات ریزوینیمتیا ، ایستادگسی کرده و با آنها مبارزه مینماید . برای سوسیال - امپریالیسم شوروی همانند امپریالیسم آمریکا که نقش تسلط بر آسیا را در سر دارد ضروری است که در محاصره این کشور تلاش مینماید کند . ارتش یک میلیون صلح به سلاح های هستهای درمزشها بین مستقر نماید ، هند را در تجاوزاتش به پاکستان بطور همه جانبه یاری رساند ، با سازمانهای " سوسی رژیم چین گای جنگ این سر سیرده ی امپریالیسم آمریکا علیه چین توده های همکاری کند .

در نغده استراتژیکی سوسیال - امپریالیسم شوروی برای تسلط بر آسیا ، خاورمیانه حلقهی مرکزی را تشکیل میدهد . زیرا خاورمیانه از نظر اقتصادی ، نظامی و وضع انقلابیسی دارای اهمیت بسزائی است . خاورمیانه یکی از غنی ترین مناطق نفت خیز جهان میباشد . احتیاجات نفتی شوروی بد اثرند صنایع آن بطور روز افزونی زیاد میشود و طبقه ی حاکمه و این کشور برای تأمین مواد نفتی سخت در تلاش است . بویژه خاطر رشد نیاز کشورهای امپریالیستی غربی به نفت این تلاش همراه با رقابت تندی است . هزینه ی استخراج نفت سبیری هر بشکده ۱ الی ۶ دلار میشود درحالی که نفت خاور میانه به قیمت هر بشکده ۲ تا ۳ دلار میتوان به شوروی برسد . روی این اصل سوسیال - امپریالیسم شوروی میگوید هر کشور توده به شمر لوله های نفت چننگ اندازی کند و با حذف خاورمیانه نتواند نفت سبیری را

## سیاست تسلیحاتی شاه و دو ابر قدرت

— بنا به نوشته‌ی کیهان هوائی (۱۲ اسفند ۵۱) رژیم شاه معادل دو میلیارد دلار اسلحه از امریالیسم آمریکا خریداری میکند .

— مطبوعات آمریکائی مقدار خرید را به بیش از دو میلیارد و نهم دلار (واشنگتن پست - ۲۵ فوریه ۷۳) و حتی به سه میلیارد دلار (نیویورک تایمز ۲۴ فوریه) بر آورد میکنند .

— مقامات پنتاگون اعلام میکنند که قرار داد جدید فروش اسلحه به شاه، بزرگترین معاملاتی اسلحه‌ای است که دولت آمریکا به یکبار با یک کشور خارجی انجام داده است .

— محمد رضاشاه با این معامله  $\frac{1}{10}$  از کل گسری موازنه‌ی پرداختی های ارزی امریالیسم آمریکا را در سال ۱۹۷۳ تأمین میکند و بخشی از صنایع جنگی آمریکا را که پس از بیروزی حلت ویتنام با خطر رونسکتی روبرو بود موقتاً نجات میدهد .

— در سالی که گذشت رژیم شاه در زمینه تقویت ارتشش اقدامات مختلفی انجام داد . خرید ۶۰۰ میلیون دلار تسلیحاتی مختلف نظامی از آمریکا (هواپیما) و انگلستان (تانکهای چفتن) تصویب لایحه‌ی اجازتی تحصیل چهل میلیارد ریال وام جهت "تقویت نیروهای دفاعی" از طرف مجلس شده ساخته و بالاخره افزایش بیش از ۵۰٪ به بودجه نظامی کشور برای سال مالی آتی آید . از جمله‌ی این اقدامات است .

سیاست نظامی شاه پیوسته بنا بر ماهیت ضد خلقی و وابسته رژیم ایران در خدمت سرکوب خلق ما ، حفظ منافع طبقات حاکم و امریالیسم جهانی بوده است .

با توجه باین تاریخ گذشته‌ی سیاست تسلیحاتی رژیم شاهت که باید اوضاع مشخص‌گونی را مورد بررسی قرار داد و طول افزایش سرسام آور بودجه‌ی ارتش را در سال جدید جستجو نمود .

خاورمیانه یک مرکز گرهی تضادها و محل درگیری شدید بین انقلاب و ضد انقلاب ، بین امریالیستهای کونگونی است . با تنگت مضاعف‌تری امریالیسم آمریکا در جنوب شرقی آسیا منطقه‌ی خاورمیانه باز هم بیشتر مورد توجه قرار گرفته است . اهمیت حیاتی خاورمیانه برای امریالیستهای رنگارنگ در این است که :

— از نظر اقتصادی قسمت اعظم ذخائر نفتی جهان در این منطقه متمرکز است و با توجه به نیاز روز افزون امریالیستهای مختلف و سوسیال ... امریالیسم شوروی باین منبع ارزان قیمت

دسته می‌باشد . بکروز پیمان خیانت‌آمیز فروش منابع ملسی را احضا میکند و روز دیگر به فکر پیمان "امنیت آسیائی" بنا تزارهای تازه به دوران رسیده می افتد . و بدین ترتیب علاوه بر خیانت مدوم به خلقهای کشور ما با هم پیمانسی بسا در نفعان قسم خورده ی خلقهای ستم دیده ، در نقشه ها و سیاست های خائشانه شان مشتاقانه سهیم میگردد .

اما منطق خلق ما روشن است . سیاست دلال بازی و معامله گری با هر نوع امریالیستی در خدمت آنها محکوم به تنگست است . در اوضاع کنونی جهان سیاست صحیح و استقلال طلبانه ، سیاستی است علیه دو ابر قدرت یعنی امریالیسم آمریکا و سوسیال ... امریالیسم شوروی ، سیاستی است که در درجه اول به نیروهای خلق خود اتکا مینماید . رژیم شاه از کسبو خود را به دامان دو ابر قدرت انداخته و از سوی دیگر روز بروز در میان مردم مفرط تر میگردد . دوران ما دوران شکوفائی قدرت خلقها است . این پرولتاریا و خلقهای ستم دیده مانند که خشکین و صم به پا میخیزند و طومار هسر "پیمان" هر نقشه و سیاست امریالیستی را در هم میچیند .

" ستاره سرخ " - شماره ۲۲ - سال سوم  
آبان ۱۳۵۱

حسینهای شرقی) به سفیری آمریکا در ایران، ایجاد پایگاه نظامی در بحرین و ازدیاد تعداد مستشاران نظامی در ایران بنظر توسعه و تقویت چنین شبکه‌ی جاسوسی است.

"دکترین نیکسون" در جهت تندید استعمار خاکیهای منطقه خلیج فارس - غارت بیشتر نفت - درهم شکستن جنبش‌های منطقه - توسعه بازار برای مواد ساخته شده - و حفظ سرکردگی امپریالیسم آمریکا در برابر سایر امپریالیسمها و سوسیال-امپریالیسم شوروی است.

منظور این بار چنین سیاستی یا شرکت و بدست‌رزمی خیانتکار شاه انجام میگردد.

سوسیال - امپریالیسم شوروی : در نقطه‌ی استراتژیک - سوسیال - امپریالیسم شوروی برای تسلط بر آسیا، خاورمیانه از نظر اقتصادی و نظامی حلقه‌ی مرکزی را تشکیل میدهند. اینها جاذبات نفی شوروی بر اثر رشد صنایع آن و منظور توسعه‌ی نفوذ در بازار جهانی، بطور روزافزونی زیاد میشود و طبقه‌ی حاکمه‌ی این کشور برای تسلط بر مناطق وسیعتر و غارت بیشتر منابع زیر زمینی سخت در تلاش است و با یک سیاست تهاجمی وارد میدان رقابت با امپریالیسمهای مختلف گشته است.

تحدیم نفوذ سوسیال - امپریالیسم شوروی در هند، کمک به مرتجعین آن در تجاوز اشکار به خاک پاکستان، ملامت کردن حکومت محیب الرحمان با سوء استفاده از ناراضی موجود در توده‌های مردم بنگال و آکوشن در توسعه‌ی نفوذ در کشورهای عربی، ایجاد پایگاههای نظامی دریایی در بندر هندوستان، اعزام ناوگان جنگی به اقیانوس هند و مناطق خلیج فارس از جمله تظاهرات سیاست تهاجمی سوسیال - امپریالیسم شوروی برای دست‌یابی به منابع اقتصادی منطقه‌ی خاورمیانه است.

تلاش سوسیال - امپریالیسمهای شوروی برای نفوذ در جنبش‌های منطقه، سعی در وابسته کردن آنها به خود و در نتیجه ایجاد انحراف در درون این جنبشها که زیر نقاب "کمک" انجام میگردد، جنبه دیگر این سیاست است. سیاست سوسیال امپریالیسم در مورد ایران نیز انتمکاسی از این سیاست عمومی است.

رقابت او با امپریالیسم آمریکا در تاراج منابع ملی میهن ما، تلاش برای تقویت سرمایه در ایران طرفدار خود و کوشش برای نفوذ و تخریب کردن جنبش مردم ایران از طریق مختلف و از جمله بوسیله روزنامه‌نویسهای مرتد حزب توده، گروه‌های مختلف این سیاست را نشان میدهد. وظیفه کلبه نیروهای ملی و ضد امپریالیستی ایران است که هندسارانه بنگال، با این سیاست توسعه‌ی استعماری شوروی پوداخته و آنرا فاطمانه افتاد و طرفدارانند علاوه بر این و این قدرت، مرتجعین مدنی و امپریالیستهای دیگر بویژه امپریالیسم انگلستان که بر بخش مهمی از منابع نفتی خاورمیانه تسلط دارند، در دشمنان کنونی خلقهای متفرد

سخت، رقابت برای هژمونی بر منابع اقتصادی خاورمیانه و مرکز نیرو در این منطقه اهمیت خاصی پیدا میکند.

- از نظر استراتژیک بنحایه پلی میان آسیا - آفریقا و اروپا قرار گرفته و خطوط مهم ارتباطی دریایی و هوایی از آن میگذرد - از نظر سیاسی رشد و گسترش جنبشهای آزادیبخش منطقه شافع آتی و آتی امپریالیسم جهانی را تهدید میکند و مقابله با این جنبشها در دستور کار و برنامه مشترک امپریالیسمها، سوسیال - امپریالیسم و حکومتهای مرتجع محلی قرار دارد.

- در چنین اوضاع بفرجهی اولین مسأله تعیین مرتجعین انقلاب و ضد انقلاب است. امپریالیسم آمریکا و سوسیال-امپریالیسم شوروی دشمنان صاف اول خلقهای منطقه‌اند. هر دو برای کسب سرکردگی و تسلط بر این منطقه شددید آ تلاش میکنند و برای درهم شکستن جنبشهای رهاشی و بخش و استقلال طلبانه با هم رقابت میکنند تا سهم بیشتری را بدست‌آورند و در عین رقابت با هم نیای ندارند. این دو جانب تضاد را در اوضاع کنونی در مناسبات میان امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی تشکیل میدهند. وضع این دو دشمن خلقهای منطقه چگونه است و سیاستهای نظامی شاه چه نقشی را بازی میکند؟

امپریالیسم آمریکا : پیروزی عظیم خلق ویتنام و سایر خلقهای هند و چین، رشد روزافزون جنبشهای آزادیبخش خلقهای جهان سوم و مبارزات پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری، در تحکیم چین توده‌ای و آلبانی و سایر کشورهای سوسیالیستی، تندید تضاد میان امپریالیسمهای اروپا، امپریالیسم ژاپن و امپریالیسم آمریکا از جمله عواملی هستند که سیاست امپریالیسم را در سطح جهانی با بحرانی شدید روبرو ساخته و آنرا روز بروز به مرحله‌ی مرگ خود نزدیک میکند.

در چنین اوضاعی است که امپریالیسم آمریکا بنظر رهائس از این بین بدست‌وجود، سیاست "وینهای کردن" آسیا، سوسیال کردن "یا" دکترین نیکسون" را پیش‌گشاید. و در هر منطقه‌ی مهم گی از صبرهای وابسته را برای حفظ منافع امپریالیستس خود تقویت و تا دندان مسلح میکند.

- پیر از اعلام خروج نیروهای نظامی انگلستان از خاکی فارس در برابر رشد جنبش آزادیبخش منطقه و بخاطر حفظ هژمونی خود، امپریالیسم آمریکا کوشید زمین تقویت سایر رزمیهای ارتدعایی، بدولت اهمیت ایران، به رژیم شاه نقش مهمی دهد و او را بعنوان زاندارم حافظ منافع خود و عامل سرد کوب جنبشهای منطقه تعیین نمود. بعوازت تقویت نظامی و نفی سیاسی رژیم شاه، امپریالیسم آمریکا جهت کنترل کامل و غیر مستقیم عملکرد او و ایجاد منطقه شبکه‌ی ماسونی و فتنه‌انگیزی خود را با تمرکز فعالیت در کشور ما توسعه داد. در واقع: کمادرن هژموز رئیس سابق "سیا" و عامل دهنها کودتا علیه



را تشکیل میدهند. نشانه بارز این دشمنی را میتوان در شرکت مستقیم امپریالیسم انگلیس در سرکوب جنبش رهایی بخش خلق طغافر دید.

سیاست تسلیحاتی رژیم شاه:

بلندترین رژیم میکوشند واقعیت را در کونه جلوه دهند و اقدامات یکسال اخیر حکومت وابستهی شاه را در زمینه خرید میلیاردها دلار اسلحه افزایش سرسام آور بودجه نظامی، توسعهی تأسیسات نظامی بنادر جنوب، ایجاد پایگاه در جزایر خارک و ابوموسی، گرفتن حق امتیاز لنگر انداختن کشتیهای ایران در جزیره موریس (اقیانوس هند) و بالاخره تقویت نیروی دریایی و هوایی ایران را علی در خدمت دفاع از مرزهای ایران و "صلح و آرامش" منطقهی خلیج فارس و اقیانوس هند وانمود کنند.

اما واقعیت این است که سیاست تسلیحاتی شاه در چارچوب عمومی استراتژی امپریالیسم آمریکارزقابت و تئانی دو ابر قدرت قرار دارد.

امپریالیسم آمریکا و سوسیال... امپریالیسم شوروی دشمنان خلقهای ایران و خلفهای خاورمیانه هستند. رژیم شاه در حقیقت مورد پشتیبانی این یا آن قرار دارد.

خلقهای میهن ما بخاطر حراست از سرزمین خود و منابع ملی بارها آمادگی و قربانی خود را نشان داده اند. آنکس که راه تسلیم طلبانه و نوکرنشینی را در پیش گرفته، طبقات حاکم به سرکردگی شاهان خود فروخته، از جمله پهلوی ها بسوء است.

تأمین صلح و استقلال واقعی در منطقه هنگامی صورت میگیرد که پروتاریا و دیگر زحمتکشان منب شوند و سلطه طبقات استثمارگر و مستکرم را در هم شکنند و منطقه را از تسلط و نفوذ امپریالیستها و سوسیال... امپریالیستها پاک کنند.

"ستاره سرخ" شماره ۲۵ - سال سوم

اسفند ۱۳۵۱

## رژیم شاه

### و «پیمان امنیت آسیائی»

هواد در هفته ی سوم مرداد ماه پس از يك سفر بیست و هفتة ای بسكو، اعلامیه ی مشترکی با تزارهای نوین اخصا کرد که در آن آشکار تر از هر موقع دیگر صحبت از پشتیبانی ایران از "پیمان امنیت جمعی آسیائی" میکند. در اعلامیه در این مورد چنین میخوانیم: "در طرف با توجه به ضرورت تشریح سیاسی و همکاری همه کشورهای آسیائی در امر تأمین صلح و امنیت در قاره آسیا... قصد خود را برای کمک به تحقیق بخشیدن به فکر ایجاد یک سیستم امنیت دستجمعی در آسیا بحیوی که کلیه کشورهای این قاره را در برگیرد اعلام نمودند." "ستاره سرخ" در شماره ۲۴ مقاله "شاه و سوسیال... امپریالیسم" (\*) خود هنگامیکه شاهد سفر سوسکولان گذشته اش به پشتیبانی از این "پیمان" در مزد ماهیت این "پیمان" را بر ملا ساخت.

رژیم شاه بار دیگر به پشتیبانی از "پیمان امنیت آسیائی" طرح جنایتکارانه برزنگ که هدفی جز تأمین سرکردگی سوسیال... امپریالیسم شوروی در قاره آسیا ندارد، برخاسته است. تزارهای نوین، همانند اسلاف خود برای دست یافتن به آبهای گرم، برای سرکوبی انقلاب و بالاخره برای مقصد ساختن چین سوسیالیستی و تجاوز مسلحانه به آن بهر وسیله ای متوسل میشوند.

آنها در عمل بزرگترین ارتشها را با سلاح های هسته ای به وجود میآورند، به کشورهای دیگر مسلحانه تجاوز میکنند و آنها را به انفعال خود در میآورند، کودتا میکنند، کشوری را بزور و یا جنگ تجاوزکارانه تعزیر می نمایند، در همه جا به عملیات تخریبی دست می زنند و غیره...

آنوقت خود را خواهان "صلح"، خواهان "آرامش" خواهان "امنیت جمعی" جلوه میدهند و آنوقت سردمداران جنایتکار حکومت ایران به این عواقریبی و دروغ بزرگ تن میدهند و رسماً در اعلامیه مشترک به دفاع از طرح تزارهای سوسیال... می بردازند. از رژیم شاه انتظار دیگری نمیتوان داشت.

ضامع خلقهای میهن ما سبوحه در همکاری دو ابر قدرت و قبول سرکردگی آن نیست. برعکس ضامع خلقهای میهن ما همراه دیگر خنفتهای جهان در مبارزه طامع و بگسدر

(\*) در مجموعه حاضر این مقاله تحت عنوان "شاه و پیمان امنیت جمعی آسیا" آمده است.

## شاه عامل امپریالیسم

در سه سال اخیر بحران شدید سیسم سرمایه‌داری جهانی را در بر گرفته و انحصارات نا رنگر بین المللی و دول امپریالیستی غرب را با مشکلات عدیده‌ای روبرو ساخته‌است. شدت و عمومت این بحران تا بحدیست که خطور رسیدن آن تا سطح سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۳۲ پیش‌بینی می‌شود.

این بحران که ناشی از تضاد های اجتناب‌ناپذیر درون سیستم سرمایه دار است تمام نشئون اقتصاد امپریالیستی را در بر گرفته‌است و "بحران انرژی" تنها در نشدید و تسریع آن موثر بوده است. این بحران موقتی نیست و تا مدتی همچنان ادامه و تشدید خواهد یافت. مربوط به چند کشور بزرگ امپریالیستی مانند ایالات متحده، آلمان، فرانسه، ژاپن، انگلستان، فرانسه و ایتالیا می‌شود بلکه این با رحتی کشورهای کوچک امپریالیستی نظیر سوئیس، دانمارک، فنلاند، دانیز در بر گرفته‌است. کشورهای که مدتها بعنوان نمونه ثبات اقتصادی معرفی میشدند و مشوریت‌میزین های جهان سرمایه داری وقوع وضع بحرانی در این کشورها را ناممکن میدانستند. این خصوصیات که وسعت وضع بحران کنونی را نشان میدهد نباید باعث تشدید تضاد های درونی کشورهای امپریالیستی و جدت تضاد میان کشورهای مختلف امپریالیستی گردید مانند. امپریالیستهای مختلف جهانی که شعله های این بحران سیستم استعمارگرا نه آنها را میسوزاند با لطایف العییل مختلف تلاش دارند تا از طریق تشدید استعمار خلقهای جهان عارت منابع ثروت کشورهای جهان سوم تشدید ستم و استعمار طبقه کارگر و اعمال فشار اقتصادی شدید بر توده های زمینکش در کشورهای خود، سنگینی این بحران را بر کرده طبقه کارگر و خلقهای جهان سوم تحمل نمایند تا مگر از این طریق راه نجاتی برای بیرون آمدن از این بحران پیدا نمایند ولی با تمام این تلاشها تضاد های درونی سیستم امپریالیستی هر روز جدت بیشتری خواهد یافت و امپریالیستها با بهره‌تجاوز و اقدام عارتگرانه‌ای طناب‌های دیگر برگردن خود خواهند انداخت.

برای درک مشکلات عظیمی که در نتیجه بحران کنونی در برابر سیستم پوسیده امپریالیستی قرار دارد، به سه خصیلت مهم بحران سالهای اخیر اشاره می‌کنیم:

الف - پائین آمدن آهنگ رشد تولید در سالهای بعد از ۷۰ نسبت به سالهای بعد از ۶۰ در کلیه کشورهای امپریالیستی. به عنوان نمونه آهنگ رشد تولید صنعتی آمریکا در فاصله ۷-۷۳، نسبت به سالهای ۶۱-۶۵، ۷۶/۲۳ درصد کاهش یافته است. این کاهش با نسبتهای مختلف در مورد سایر کشورهای امپریالیستی صادق است. حرکت وضع بحرانی تا حدی سریع است که حتی این گرایش در اختلاف آهنگ رشد بین سال ۷۳ و سال ۷۴ نیز

علیه این دو ابر قدرت است. بدون مبارزه علیه این دو ابر قدرت در اوضاع کنونی صحبت از استقلال ملی کردن چین چیزی جز عوامفریبی نیست.

وظیفه کلیه نیروهای مترقی و دمکراتیک است که علیه این توطئه جدید رژیم‌های مبارزه برخیزند و به محتوی مبارزه ضد امپریالیستی بخاطر استقلال ملی مبارزه علیه بسط نفوذ سوسیال - امپریالیسم نیروی در ایران را بیفزایند. ما شدیداً رژیم شاه را در این حیثیت جدید شرمسیت با امر استقلال میهنستان محکوم می‌کنیم.

" ستاره سرخ " - شماره ۲۹، ۲۸ - سال چهارم

مرداد - شهریور ۱۳۵۲

ریزنده‌ی امپریالیسم جهانی بوجود آورد و از طرف دیگر فریه نرس نندن بخشی از طبقات حاکم را باعث کرد. تنها در یکسال گذشته از طریق افزایش قیمت نفت بیش از بیست میلیارد دلار سه صد و نود و شصت و شش ریخته شد است که قسمت اعظم آن بانگال مختلفه و باره به جیب امپریالیستهای جهانی و به خصوص امپریالیسم آمریکا بازگردانده شده و اقتصاد کشورهای حتی بیش از گذشته در خدمت امپریالیستها درآورد است.

برای مقابله با خطرات ناشی از افزایش قیمت نفت تئوریسمین-های سیستم امپریالیستی نقشه‌های وسیع طرح نمود مانند و از "بگرن شدن احتن در باره‌ی" دلاره‌های نفتی در کشورهای امپریالیستی صحبت میکنند. شاه خائن پیش‌فراول اجرای این سیاست امپریالیستی در سطح جهانی است و در حرف و در عمل گروهی سبقت را از همگان خود ربوده است. در مورد تقدیم و دست‌نویس تروتسکی ملی و درآمد نفتی ایران به کشورهای امپریالیستی جهت کاهش شدت بحران درونی آنها، شاه در نقطه و مورد خود در راسر صورت علمی افزا میکند: "ما خوب میدانیم که موفقیت‌ناپذیر خوب زندگی کنیم که منظور از آن‌ها زندگی خیاست با رژیم اینست استیم در نیای وجود داشته باشد (بخوانید در نیای امپریالیستی) اگر در نیای و تمدنی که ما امروز می‌توانیم بگریزیم بعقل مختلف از بین بروید یا منقرض شود (اعلیحضرت خدایی از انقلاب اجتماعی همسرایان دارند!) کیهانی از آنها و رشکستگی اقتصادی و بافقیرانند هیچکس جان سالم از آن‌ها بر نخواهد برد (منظور از "هیچکس" همسایع استارگرو رژیم وابسته‌های مانند رژیم ایشان استم وقتی که ما می-

بینیم مصلحت ایران (بخوانید مصلحت رژیم شاه) بسهم خود ش بیش از هر (کشور) در حال رشد یا آنهایی که زیاد ثروت ندارند و یا حتی ممالک خیلی پیشرفته ولی گرفتار (منظور گرفتار بحران) اگر ما کمک نکنیم ممکن است که یک وضعیت بدی پیش‌آید (بخوانید وضعیت انقلابی) - برای یک نوع بیمه در مقابل احتمالات بین - المطلق ماسیاست کمک به ممالک خارج را در پیش گرفتیم و این کمک ما بر د نوع است یکی در استان خود مان که احتیاج دارند (لا بد منظورشان درستانی مانند رژیم صهیونیستی اسرائیل است که  $\frac{1}{4}$  احتیاجات نفتی آن را جانب رژیم شاه خائن تامین میکرد) و دیگر ممالک صنعتی (منظور اربابان امپریالیستمان است) نه اگر مضعل و متفجر شوند و دشمنان ما و ما را بسازند خواهند رفت و ... (حکم توضیحات داخل براتر استاره شرح است).

این حرف‌های شاه خائن بود. در عمل ایشان ترك نرهنسند و با وقاحت بیشتری در ضمن مافع امپریالیستها اقدام میکنند! به اقدامات شهنشاهی ایشان در بازگرداندن افزایش درآمد نفت به جیب امپریالیستها محترماً برخورد نمائیم:

۱- بخش مهمی از این افزایش درآمد از طریق "سرمایه‌گذاری"

دریده میشود. در ایالات متحده در ششماهه اول سال ۱۹۷۴ نسبت به ششماهه اول سال ۱۹۷۳ تولید ماشین آلات بین ۱ تا ۵ درصد تولید هواپیما  $\frac{1}{8}$  ۳۳ درصد تولید فولاد ۵ درصد پائین آمده است. بالاخره در نتیجه آثار رشیم موجود در سیستم سرمایه داری کاهش آهنگ تولید همراه با کارنگردن موسسات تولیدی در سطح ظرفیت کامل خود بود است. - در شرایط فعلی کشورهای امپریالیستی در مجموع از سه چهارم ظرفیت صنایع خود استفاده میکنند.

ب - در چند سال اخیر تورم مالی شدید سیستم امپریالیستی جهانی را در بر گرفته و در نتیجه آن قیمت کالاها سی مصرفی بطور سرسام آوری در این کشورها افزایش یافته است. تنها در یکسال گذشته در ژان ۱۹۷۴ درصد در ایتالیا ۲۱ درصد در انگلستان ۱۶ درصد قیمت‌ها بالا رفته‌اند. وقتی بعدت بحران گونی بیشترین می‌بریم کند نظیر یکبریم کند درصد قابل تحمل برای سیستم سرمایه داری ۱۰ درصد است و در حالیکه این درصد در یکسال اخیر در کشورهای امپریالیستی بین ۱۵-۲۰ برابره افزایش یافته است.

ب - رشد درصد بیکاری از مشکلات دیگری است که سیستم امپریالیستی با آن درگیر است. در انگلستان مسأله سه روز کار هر هفته در معادن مطرح گردیده در ایتالیا لزوم اخراج و با کاهش ساعات کار صد هাজার کارگر بطور جدی در دستور روز سرمایه داران است و بالاخره درصد تمدد بیکاران به بدون استثنا در رقبه‌ی کشورهای امپریالیستی افزایش یافته است.

این وضع بحرانی مشکلات اقتصادی و اجتماعی فراوانی برای امپریالیسم جهانی بوجود آورد است و سیستم جهانی امپریالیسم تحت ضربات انقلابی حقیقی‌های جهان هر روز ضعیف‌تر میگردد. در چنین شرایطی است که رژیم وابسته‌ها و حکومت‌های شاه‌بخوشد متنی خود نسبت به اربابان امپریالیست و در ردح اول امپریالیسم آمریکا ادامه میدهد و خوششد متنی یک‌هده‌ف آن بر باد دادن ثروت ملی ما بفاطر تلاش در تخفیف بحران جهان سرمایه‌داریست و ولی این بحران نمانسی از خصلت سیستم سرمایه‌داری بود بوزخهای ناشی از آن بحدی عمیق‌اند که با مرهم‌های محمد رضا شاه‌د او نخواهند شد.

رژیم شاه‌خائن علیرغم تبلیغات بوج خود در مورد باصلاح استقلال خواهی و جبهه‌ها را اقامت نای اقتصاد نفت وابسته نمود است و نعتنهار بود چه‌گل کشور بلکد در بنام پنجم اقتصاد و هم‌سخت عمده ممالکسی را درآمد نفت تشکیل میدهد. با این سیاست، ر اوضاع گونی بیش از پیش وابستگی کشورهای انحصارات امپریالیستی بیشتر میگردد و با تمام هماهوه‌های تبلیغاتی رژیم اقدامات او بطور مستقیم و غیر مستقیم مافع این انحصارات غارتگر را تأمین میکند.

افزایش درآمد نفت در یکسال اخیر که میناسبت بنا بر ادعای رژیم وضع در هم اقتصاد کشور را بهبود بخشید و آزاد را "شاهراه" ترقی و پیشرفت سوق دهد در واقع وسیله و ابزار دیگری در دست رژیم است تا از طرفی پشنگاهی مطنن نبرای سیستم در عزم

چندین بار باعث پائین آمدن ارزش آن گشته و در عمل حاکمیت آن را از بین برده ماند. در بحران کنونی یکی از مشکلات توم پولی برای آمریکا لیستهای اروپائی رحل چگونگی تبدیل مفاد بیرومعتاد بیسی د لا آمریکا گئی است که در آنکجا ایروپائی خوانیده ماند و آن طریق آمریکا لیست آمریکا آنرا تحت فشار و تهدید قرار میدهد. با قرار گرفتن در آنجا جدیدی رژیم شما افزایش مقدار دلار آمریکا گئی در بازار اروپا بر مشکلات آمریکا لیستهای اروپائی و انگلستان فشار آمریکا را آید و افزوده خواهد گشت.

— اقدام دیگری بنا در خردت به امپریالیسم بزرگ در آن در راه های نفی خریدن اسلحه است. در دو سال اخیر رژیم شاه چندین میلیارد دلار اسلحه از آمریکا لیستهای گوناگون بخصوص امپریالیسم آمریکا خریداری نمود. فروش اسلحه از سودآورترین بخشهای اقتصاد ایران برای امپریالیستهاست. از این طریق امپریالیستها تحت بغارت ثروت ملی کشورهای تحت ستم میگردانند. بلکه پیوسته تلاش دارند تا آنرا با اقدامات سرمایه ملی آنها در زمینه های تولیدی جنگی تولید نمود و آنها را کماکان در عقب ماندگی و وابستگی بخود نگاه دارند، بخصوص در موارد بحرانی و تورم که همراه با گرانی قبضه و پائین آمدن قدرت خرید در داخل کشورهای امپریالیستی است. سیستم اقتصاد سرمایه داری با مشکلات بزرگ بازار فروش و حفظ میزان سود از طرفی و لزوم جلوگیری از رشد مبارزه طبقاتی که نتیجه مستقیم آنست از طرفی است از سوی دیگر پیوسته در خصوص در اوضاع کنونی کمیس از نیروی خلق و بنام صنایع جنگی آمریکا با بحران شدیدی روبرو بودند. شاه خائنه خوشخدمتی خود در این زمینه نیز اقدام داد. طبق گزارش خبرگزاریهای غربی حد اقل ۱۰۰ میلیارد دلار ایران مستقیماً صرف خرید اسلحه می نمود و هنوز یکسال از خرید اسلحه آمریکا و میلیونها دلار از سوی آمریکا از کشورهای امپریالیستی اروپا (خصوصاً انگلستان، ایتالیا و فرانسه) میگرد که صحبت از یک حیانت بزرگ در میان است. طبق اطلاعات مطبوعات غربی در سفر آینده وزیر امور خارجه آمریکا، کمینجرها ایرانیک قرار داد جدید میان ایران و آمریکا متعقد خواهد شد که مربوط به خرید اسلحه و ایجاد و ساختمان سازمانهای مربوط با مورتظامی خواهد بود. حجم پولی این قرارداد از پیش از میلارد دلار خواهد بود. جزئیات این قرارداد در از طریق یک کمینه مختلف که هنگام مذاکرات کمینجر تهران تشکیل میشود روشن خواهد گشت. گفته میشود این قرارداد در مساله طرفین است که پائین از نظر استراتژیک بدان اهمیت خاصی قائل است. با توجه با اینکه بخشی از این قرارداد مربوط به خرید هواپیماهای جنگی جدید و ایجاد یک سیستم مختاری و ارتباطی از طریق پست ماهواره صنعتی است. اهمیت آن در سطح منطقه ای بیشتر احساس میشود. بنا بر این در امپریالیسم آمریکا در آن بزرگوارتوت کشورهای بین طریق صرف خدمت امپریالیسم آمریکا میگرد. نباید فراموش کرد که قرارداد های خرید اسلحه گشتی های جنگی، بانک هلیکوپتر و سازمانهای

شده است. قرارداد های ۵/۵ میلیارد دلاری با آلمان ۵ میلیارد دلاری با فرانسه و ایتالیا و قرارداد های چند صد میلیون دلاری با دیگر کشورهای امپریالیستی اروپائی و ژاپنی و نیز وامها و اعتبارات یک میلیارد دلاری به انگلیس و ایتالیا از این نوع اند. این قراردادها کوششهای "مجددانه" و "هفته جانیته رژیم رادریب" نمونه نظریه "بگردد انداختن و وارد راه های نفی" نشان میدهد. با سران بردن در آمد نفی ماه کشورهای امپریالیستی رژیم شاه از چند جانب به خلقهای سبب ما خیانت ورزیده و وجدن طریق به یاری امپریالیستهای درنگ مانده مشتاید.

— انتظار اقتصادی با این قراردادها در دو جنبه امپریالیستهای خدمت میکند. از طرفی در آمد ملی ما برای تحریف مشکلات ملی و ارزی امپریالیستها نقد آنان میکند و از سوی دیگر با اعطای سیاست درهای باز راه را برای سران بردن بیشتر کالاها و سرمایه های امپریالیستی به کشور ما و در نتیجه غارت منابع آن باز میکند و از این طریق امپریالیستها هم از توره وهم از آشکور میخورند. سیاست خائنه درهای باز که از طریق ایجاد انواع و اقسام تسهیلات گمرکی و مالیاتی راه را برای هجوم کالا های امپریالیستها به کشور ما باز میکند. به تنها سود های عطیی به جیب امپریالیستهای مختلف روانه میکند. بلکه اقتصاد ملی و صنایع داخلی ما را با بحران و ورشکستگی روبرو نموده و روزه روز کسری موازنی تجاری کشور را افزایش داده و با خطرناکین منافع هیئت حاکمه خود فروخته و امپریالیستهای طماع کشور ما را باز هم بیشتر در بنگاه ورشکستگی کامل اقتصادی میگذارد. تنها در هشت ماه اول سال ۱۳۵۲ واردات ایران به ۴۰۰ میلیون ۹۱۵۰ هزار تن به ارزش ۱۶ میلیارد و ۲۷۰ میلیون تومان بالغ گردید. در همین مدت صادرات کشور (بجز نفت) یک میلیون و ۴۰۰ هزار تن به ارزش ۲ میلیارد و ۵۸۱ میلیون تومان رسید. بنابراین کسری موارعی تجاری ایران بدون احتساب مواد نفی به رقم ۱۳ میلیارد و ۶۹۰ میلیون تومان در هشت ماه اول سال ۵۱ بالغ گردید و میزان واردات به هشت برابر صادرات بالغ گردید. این فاجعه در سال اخیر نیز افزایش یافته و با "توسعه و گنگل" سیاست درهای باز بیشتر از این هم بالا خواهد رفت.

از نظر سیاسی نیز رژیم با این خیانت و جانحه در بر صحنه ملی اقتصاد و تمام شئون زندگی کشور ما را قفل و لولای دو جانحه به سیستم ترانگ امپریالیسم حیانتی وابسته تر گردانده و در بر صحنه بین المللی علاوه بر تلاش در سهیلو لحظهای اقتصاد و ورشکستگی امپریالیستهای اروپائی و یار بخندن دلارهای آمریکا گئی به بازار اروپا (نام پول نفت به لایرون اخت میشود) در واقع از نظر استراتژیک خدمت مهمی بزرگ اریاب خود امپریالیسم آمریکا میکند زیرا که در چند سال اخیر امپریالیستهای اروپائی کوشش نمودند بصورت یک قدرت واحد در برابر رژیمونی دلار در بازار اروپا حیانت خلق کنند و

د یگری نیز در سال گذشت با کشورهای آمریکا لیستی دیگر منعقد گشته است. خرید میلیاردها دلار اسلحهها پول و ثروت خلقی های میهن ما علاوه بر هدف اقتصاد بی داری اهداف مهم سیاسی نیز می باشد در اوضاع کنونی اهمیت کلیدی منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند در چارچوب رقابت د وایر قدرت برای بدست آوردن این منطقه مناطق نفوذ و کسب سرکردگی و برکسی پوشیده نمیست در این رابطه رژیم خائن شاه متفق محضترین با یگانا امیریا لیسم آمریکا در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند با ری می کند و حافظه صاف این بر قدرت در مقابل امر — قدرت دیگرست. در واقع سوسیال امیریا لیسم شوروی با شکل گوناگون تلاش در ارد نفوذ خود را در منطقه گسترش داد و بجای امیر — با لیسم آمریکا را بگیرد و تمام جاذبه ها را بر زمین در مورد "عیرانسی کردن منطقه" و ایجاد صلح و آرامش در آن در این چارچوب قابل درک است. هدف تولید دیگر رژیم از تقویت ارتش ارتجاعی خود در تلاش در سرکوب جنبش خلقی های ایران و منطقه است. تاجا و بیشتر مانع اخیر ارتش شاه به منطقه طار نمودن با این نقش ضد انقلابی او در منطقه است.

گذشتۀ زخیا تنهای پرشمرده را با باید اضافه نمود که لیبرم کارزار تبلیغاتی رژیم ارتش واقعی "لا رهای نفتی" تحت تاثیر عوامل مختلف خیلی با کین ترا صلح امعی آنست زیرا در سالهای اخیر سه همرا با افزایش قیمت نفت ارتش در لا رجند بین با رایشان در دوازده طرف دیگر تورم پولی در کشورهای امیریا لیستی موجب گران شدن سرسام آورگا لاهای امیریا لیستی گشته است که کالاهائی که بختی را افزایش در آمد نفت صرف خرید آنها میکرد در آن بخش از درآمد نفتی نیز که در داخل کشورهای افاده در واقع در خدمت با زهم با زتر کردن دست امیریا لیستی بود در سرسامی اری های مشترک با انحصارات امیریا لیستی آمریکا و اروپائی و ژاپنی و حتی سوسیال امیریا لیستی بگرا افتاد ماست و هدف جز تا مین سود بیشتر برای آنها و فریه تسر نمودن سر مایه داران بوروکرات و وابسته امیریا لیسم نداشته است و آنچه برای خلقی های میهن مایویزه زحمتکشان به "ارمان آورده — تنها نشدید ستم، استثمار و فقر بود ماست و حتی افتشار و طبقات متوسط و اینها مشکلات عمده مالی، روشکستگی و نابسامانی اقتصاد در ویررو ساخته است. سر نوشت این رژیم با امیریا لیسم جهانی عین است و بنا طرح حفظ وادامه زندگی کشف خود بخانت های بیشتر از این هم ادامه خواهد داد. نه" جنگ زگری آن با امیریا لیسم و نه تبلیغات عوام فریبانه اش در مورد با صلح سیاست مستقل و ملی میتوانند خلق های ایران را فریب دهند. رژیم حتی در مقابل سوسیال امیریا لیسم شوروی هم که چند ماهی بر سر قیمت گاز به "بگومگو" مشغول بود و بالاخره از نو بر زمین زد و بر روی قیمت گاز (هر هر از وقت مکتب معادل ۵۰ سنت حتی تقریباً سه برابر کمتر از قیمت بین المللی) با او سازش خود و خانت د یگری بر هم زاران خیانت ضد ملی فیللی خود افزود و عارت بخش دیگری از منابع ثروت ما را از جانب این امیریا لیسم نوحاشته برای مدت با رهم بیشتری تضعض نمود.

در این شرایط واقعی و بیگنیز در حال رشد است و آن اوضاع خوب در سطح جهانی بسود انقلاب است. علیه رژیم کینه این تلاشها سیستم امیریا لیستی جهانی هر روز ضعیف تر شده و تضاد های درونی آن شدید تر میگردد. امیریا لیسم آمریکا در اوان فول خود را می بیند ماهیت امیریا لیسم نوحاشته شوروی و توطئه های آن در برابر خلقها هر روز بیشتر و بیشتر روشنتر میگردد. پروتاریا و خلقی های جهان سوم بیش از پیش ضرورت انقلاب را درک نمودند و این سمت با هم میخیزند در رهبن مانیزر نتیجهی خیانت های رژیم، افتسار و طبقات مختلف خلق بخصوص کارگران و دهقانان هر روز بیشتر و بیشتر به ماهیت باستوه ضد خلقی آن بین میگردند و مقاومت و مبارزه را در خود را در سطوح مختلف گسترش میدهند. این اوضاع مناسب بدون شرکت و نقش آگاه سازمانها و تشکلهای انقلابی و مارکسیستی — لنینیستی نمیتواند بخودی خود در سمت انقلاب حرکت نماید. پروتاریا ایران هنوز حزب طراز نہیں خود را ایجاد نمود ماست و لزوم وحدت مارکسیست سلنیستیها و کوشش پیگیر و روزمره آنان در سمت پیوند با جنبشهای توده های هر روز بیشتر بچشم میخورد. جنبش نوین کمونیستی ایران در جهت انجام این وظایف و از این طریق بسیم توده های خلق با خطر انجام انقلاب سرنگونی قهر آمیز طبقات حاکم بسرگردگی رژیم شاه و بدست آوردن قدرت سیاسی قاطعانه حرکت میکنند. مسلما سنگ بزرگی که رژیم مغرور شاه با خیانت های جدیدش بلند کرده بر پای خودش خواهد افتاد.

\* ستاره سرخ " — شماره ۴۹ — سال پنجم

مهر ۱۳۵۳

## مزدوران آمریکائی در ارتش ایران

رژیم وابسته شاه روز بروز بیشتر و بیشتر و مجهز کردن ارتش سیرد ایزد - هنوز مرکب قرارداد های ۸ میلیارد دلاری خرید اسلحه از آمریکا ، انگلستان ، آلمان و ... که در مدت دو سال گذشته بسته شده و خشت نکرده بود که رژیم مغز پهلوی مجدداً به عقد قرارداد نظامی جدیدی پرداخت قرارداد می کرده با وجود گذشته چندین ماهه انعقاد تا احاطه اعلام آن خود را فراموش کرده است . مطابق این قرارداد ۶۶۳ میلیون دلاری شرکت تیل هلیکوپتر اینترنشنال \* با استفاده از مزدوران نظامی سه تریبت ارتش ایران میبازد . پس از بر ملا شدن قرارداد نسبتاً مشابه عربستان سعودی با امپریالیسم آمریکا در چند هفته قبل ، امرای این قرارداد تنگن نیز فاش گردید . شرکت " تیل هلیکوپتر اینترنشنال " ۵۰۰ نفر از افسران و سربازان جنایتکار آمریکائی را که اکثر آن رجب در ده سال سابقه جنایت در ویتنام دارند از ۱۸ ماه قبل به ایران اعزام داشته است . این مزدوران نظامی میباید در مدت پنج سال به تریبت یک نیروی ضربتی هلیکوپتری بپیوندند ، نیروئی که میبایست در حکومتی با قوای زمینی بسیاری جنگ ضد پارسیانی کار کند . به همین منظور رژیم وابسته شاه سه خرید بیش از ۲۰۰ هلیکوپتر اقدام کرد که از این تعداد ۴۰۴ هلیکوپتر از نوع " کبرا " در یابی " د ووتور " است که مجهزترین و قدرتمندترین هلیکوپترهای مسلح جنگی آمریکائی میباشد . حدود ۱۵۰۰ دلار سالانه نیز از ۱۵۰۰ دلار سالانه تعیین شده است . بدین ترتیب با عقد این قرارداد تنگن برای اولین بار در تاریخ ایران سربازان اجیر آمریکائی - رازش ایران بکاربرد اخذ و دست کشنده لغت های ایران و خلیج فارس خواهند پرداخت . عقد این قرارداد تنگن خشم و تفرخ لغت های ایران و جهان را نسبت به رژیم مغز پهلوی افزایش میدهد و از همین جهت است که رژیم تسلیم بحال نه تنها با وجود فاش شدن آن اعلام رسمی قرارداد خود در داری میکند بلکه از طریق روزنامه های تبلیغاتی تلاش دارد به منظور رویشی این خیانت خود به خود افکار مردم ایران را فقط متوجه عقد قرارداد مشابه عربستان سعودی با امپریالیسم آمریکا نمود . قرارداد میباید که خود بسته نژاد عربستان سعودی نسبت به هم در حالیکه قرارداد مشابه عربستان سعودی با شرکت " ویتل " و قرارداد ایران که قبل از عربستان سعودی بسته شده با شرکت " تیل هلیکوپتر اینترنشنال " میباشد .

رژیم وابسته و ارتجاعی شاه منظور تحکیم پانتهای لوزان حاکم

خود و ادامه خونخیزی بیشتر به امپریالیسم بخصوص امپریالیسم آمریکا چهاره ای دیگر جز گسترش و مجهز کردن ارتش ندارد . ارتش و دیگر دستگاه های اختیاتی عمدتاً نیکه گاه ارتجاع ایران است و از اینرو سالیانه بیش از ۵۰٪ بودجه کشور به دستگاه های اختیاتی اختصاص داده میشود . رژیم شاه تنها در صورت تشدید ترور و اختیاتی است که میتواند بحیثیات تنگن خود و اجرای نقش زاند اری منطقه ادامه دهد . میلیاردها دلار از ثروت خلقهای ایران صرف خرید اسلحه میشود و مستقیماً بر تعداد مستشاران نظامی خارجی در ایران افزوده میگردد . اگر تا بحال فقط مستشاران نظامی بودند که ارتش و دیگر دستگاه های اختیاتی رژیم شاه برای حفظ منافع از آمدن امپریالیسم تریبت میکردند ، از این پس مزدوران نظامی نیز بر آنها افزوده گردیدند . امپریالیسم آمریکا برای تضمین ادامه تاراج ثروت های خلقهای ایران و خلیج فارس از یکسو به تقویت نظامی بیشتر دست نشاندهگان خود از جمله شاه ادامه داد و با وسوسه دیگر اعزام مزدوران و مستشاران نظامی خود به کنترل بیشتر و فراموشی ارتشهای ارتجاعی این منطقه میپرداخت . امپریالیسم آمریکا به ضعف روز افزون در نتیجه شکست متفحصانه اش در رهد و چین و خاظر موج وسیع انحرافی افکار عمومی جهان علیه دست انداز این ارتش امروز دیگر قادر نیست نیروهای نظامی خود را بصورت کاملاً وسیع در کشورهای منطقه خلیج مستقر گرداند . لذا از یکسو وظیفه حفظ منافع از آمدن اعدای راد منطقه به شاه واگذار کرده و از سوی دیگر اعزام مزدوران نظامی به ایران ، عربستان سعودی و عمان بخشی از وظایف نیروهای نظامی ، توسط این اجیران انجام میگردد و در حالیکه اگر در سابق خارج تنگن حفظ نیروهای نظامی را خود بر عهده داشت امروز مزاج و حقوق این اجیران آمریکائی از جانب حکومت های دست نشانده پرداخت میشود . بنابراین اصلاح دید امپریالیسم ارتش شاه میباید وظیفه برخورد با طغیانهای خلقهای منطقه و سرکوت مبارزات آنها را هر چه بیشتر بر عهده گیرد و وجود مزدوران نظامی آمریکائی و تریبت نیروی ضربتی هلیکوپتری ایران نیز که برای مقابله با مبارزات پارسیانی است - امپریالیسم آمریکا با استفاده از این تنگن جنگی هزاران و بیست و رایتل رسانیده است - بدین علت میباشد . خلقهای ایران و خلیج فارس در تضاد اشتی ناپذیر با امپریالیسم رژیم های وابسته بآن قرارداد اشتی روز بروز تفرخشان نسبت به ارتجاع افزایش یافته و محقق تر شده و به مقاومت و مبارزه شدید تر و بیگسرتی رو میبخشند . رژیم دست نشانده شاه میتواند هر روز ارتش و دستگاه های اختیاتی خود را مجهزتر و وسیعتر کند و میتواند اجیران جنایتکار آمریکائی و دنبانیان گران مشابه آنها را بکارگزار و پلی هیچگاه نخواهد توانست جلوگیری با میان خلقهای منطقه را بگیرد . خلقهای ایران و خلیج فارس

تمام فشارها و د خویهای رژیم شاه و رژیمهای ارتجاعی عربی در خلیج، رسا خواهند خاست و بساط فرعونى اینان را در هم خواهند کوبید .

## اتکاء به نیروی خود برای آزادی میهن

"ستاره سرخ" - شماره ۱ - سال پنجم

اسفند ۱۳۵۳

اتکا، نیروی خود اصلی مارکسیستی-لنینیستی است که از جهان بینی ماتریالیسم تاریخی برمیخیزد و بر آن است که توده ها سازندگان واقعی تاریخ بوده و تنها آنها هستند که قادرند خود را آزاد کنند . رهائی توده ها از طریق انقلابات ملی و اجتماعی چیزی نیست که دشمنانش به او بیخشند ، بلکه امریست که تنها بوسیله خلق ، باتکیه بر نیروی لا یزال و باگرفتن سرزوشش در دست خویش انجام پذیر است . بدین جهت انقلاب هرگز مورد وظیفه توده های خلق آن است . اتکا ، به نیروی خود اصلی است که در تمام مبارزات طبقاتی و ملی در حوام مختلف ( از نظر مرحله تکامل خویش) صادق است . اتکا ، به نیروی خود يك اصل است و نه سیاست زود گرو و محدود و از این رو این اصل رهشودى لحظه ای و تاکتیکی نبوده و محدود به زمینه های مادی نیز نمیگردد . صحت این اصل تسام مسائل انقلاب ، منجمله زمینه های فکری آنرا نیز در بر میبرد . بعنوان مثال انقلابیون هرگز در شناخت عمیق از جامعه و ملت خود شان و نه فریبه سازی از تجارب انقلابی سایر خلقها و چند اشتباهات بکمکهای دیگران است که میتوانند انقلاب میهن خویش را به پیش برند . کمک دیگران گرانهاست ولی هیچگاه نمی تواند بجای میسازد انقلابی خود خلق گذارده شود ، بویژه اینکه کمکهای دیگران تنها در شرایط بسیج توده های خلق متکی بخود است که میتواند خوشتر بوده و به پیروزی انقلاب کمک نماید .

در مقابل ، نیروهای ارتجاعی همیشه با سرخسختی تمام اصل اتکا به نیروی خود را رد کرده اند : زیرا بعلاوه ماهیتشان قادر نیستند به توده های خلق تکیه کنند ، هسته مرکزی اتکا ، به توده ها را در نظر گرفتن و تأمین منافع اساسی آنان تشکیل میدهد . منافع اساسی توده ها در تمام کامل با دشمنانشان قرار گرفته و تنها با نابود کردن آنها تأمین میشود . از این رو است که نیروهای ارتجاعی همیشه در طول تاریخ در میان خلق تبلیغ کرده اند که نمیتوان با اتکا بخود امرگشور را جلو برد . در دوران فتود الیسم ، طبقه حاکمه فتود ال به علت هراس از مسلح کردن توده های خلق بخاطر فاع از میهن در مقابل تجاوز خارجی ، راکتروارند شکست خورده و راه سازش و تسلیم را در پیش گرفتند . از شروع دوران استعمار امپریالیسم وید پسندار شدن بورژوازی کثیران و روز دلالان محلی امپریالیسم ( در کشورها مشی تسلیم و سازش با نیروهای خارجی تنگ د بگری گرفت . اگر طبقه فتود ال در مسائلی با استعمار امپریالیسم بیرومه مقاومت اولیسه : شکست سازش و احد شود ، بویژگی راطی نمودن غیر فعالی است داشت ، کثیران و ره را برای حفظ و تحکیم موقعیت طبقاتی خویش

بفارت وستم امپریالیستی در تمام حیات اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی کشور این زده و وانگا، به نیروهای خارجی را بصورت یک منی سیمینتاریک و همه جانبه برآوردند. ناشی از این وضع، ایدوی عدم انکا، به توده‌های بطنروهای خارجی در این عصر ازایدولوی کپراوردی سرچشمه میگردد. بدین جهت است که در زمان ما انکا، به نیروی خود با میهن پرستی و استقلال ملی وانکا، به نیروهای خارجی با میهن پرستی و انقلاب ملی مترادف میگردد.

امپریالیستها، طبقات ارتجاعی حاکم و عاملین آنها، در برابر این اصل، "اصل" ارتجاعی انکا، به نیروهای خارجی را فرار میدهند تا بزعم خود با سارت خلقها ایدیت بخشنند. ابرقدرت امپریالیستی آمریکا، اصل "ارتجاعی" و استکی متقابل - امپریالیسم و خلقهای متحد در اطرح میبازد. این در واقع بدان معنیست است که گویا خلقهای متحد یده، بدون غارت، استثمار وستم امپریالیستی نمیتوانند زندگی کنند! ابرقدرت سوسیال - امپریالیستی شوروی نیز شنگ در بگراین "اصل" را بصورت "تقسیم کابین الطلی" و "تعمین کنندگی کلمه ای شوروی" مطرح میسازد و از خلقهای جهان میخواهد که مبارزات آزاد بیخشی خود را در خدمت نقشهای او برای تسلط بر جهان بگذارد و بدین وسیله بندی او را بپذیرد. عاملین بوی این در ابرقدرت در میهن ما، یعنی رژیم خائن شاه و در اردو سته ارتجاعی، کیمت مرکزی حزب توده، نیز سلطان و ممرسان وفادار این اصل ارتجاعی اند.

رژیم شاه با در پیشنگرد اردن شنگ آمریکا، این اصل را در عینیکند که گویا خلقهای میهن ما و امپریالیستهای غربی بویژه ابرقدرت آمریکا، "وابستگی متقابل" داشته و سرتوشنت خلقهای میهن ما بصورت سرتوشنت امپریالیستهای غربی بویژه ابرقدرت آمریکا وابسته است. رژیم خائن شاه در تمام زمینه‌های حیات کشور این اصل را تبلیغ و اجرا میکند:

از رشد اقتصادی و وابسته به امپریالیسم، یعنی غارت شوت ملی و استثمار توده‌های وسیع خلق گرفته تا تایدیل ایران به دنبالجه امپریالیستهای غربی بویژه ابرقدرت آمریکا و مجری سیاستهای آنان در منطقه و سایر زمینه‌های نظامی و فرهنگی. باید پرسید، کسی بکی وابسته است؟ زالیونخون بدن و یا بدن بزوال؟ در واقع، این امپریالیسم است که با استثمار خلقها وابسته است و این رژیم خائن شاه است که به حفظ سطحی و دولالی غارت امپریالیستی وابسته میباشد. خلقهای میهن مانه تنهابه هیچ وجه با امپریالیسم وابستگی نداشته و یا این حیوان سرتوشنت مشترکی ندارند، بلکه تنهابه این رژیم زالیوی خونخوار ازیدن خود است که فسادر خواهند شد سرتوشنت خویش را بدست گیرند و به بهروری رسند.

کیمت مرکزی حزب توده، این عاملین امپریالیسم توخاسته، یعنی سوسیال - امپریالیسم شوروی نیز در تبلیغ میهن پرستی با رژیم خائن شاه مسابقه گداشته اند. مثلاً میخوانیم: "امروز، دران شعار تکیه به نیروی خود کاری است ارتجاعی و زیاده به ران -

و هم به زبان ساختمان جهانی سوسیالیسم است. این شعار نفی انترناسیونالیسم پرولتری است و مظهری است از ناسیونالیسم بورژوازی" (مراد شماره ۳۱). آیا روشن نتر از این میخوانیم ماهیت ارتجاعی خویش را تبلیغ کرد؟ بینیم ماهیت "انترناسیونالیسم" این دلان تازه بدوران رسیده و ناشی سو سوال - امپریالیستی چیست؟ "سوسیالیسم هسته مرکزی انترناسیونالیسم پرولتری است" (مراد شماره ۴۴). این خائنین به میهن، شعار کونیمستی انترناسیونالیسم پرولتری را گرفته و مپراتر جاسوس و نوکر نشانه خود را بدان زده اند. یعنی خلقها با یستی بهر صوف مبارزه با سوسیال - امپریالیسم، تحت عنوان "انترناسیونالیسم" به بندگی آن درآیند، جهان با یستی در سلطه این امپریالیستها نوخاسته قرار گیرد و هر کس نخواهد بد خلقهای میهن خود خیانت کند و نخواهد باتکیه بشیوی خلق خود در راه آزادی میهنش مبارزه کند، "ارتجاعی" است. زهی بی شوی! و یا میخوانیم: "بندار باطلی است اگر کسی بخواد بدون اتحاد شوروی سوسیالیستی نیرومند، صلح، استقلال ملی، دگرگسی، ترقی اجتماعی و سوسیال - لیسم دست یابد" (دنیای خرد شماره ۵۴). روشن نتر از این نمیی توان به تبلیغ انقلاب ملی در خاقل سوسیال - امپریالیسم شوروی پرداخت. منطقی این خائنین بی میهن چنین است: شما میخواهید باتکیه به نیروی خود تان مبارزه کنید؟ این کاری است ارتجاعی، چون نمیکد اید که ارباب بی شمارانده خود کند. شما میخواهید باتکیه به نیروی خود تان اقتصاد تان را رشد دهید؟ این کاری است ارتجاعی چون نمیکد اید اربابم غارتتان کند. شما نمیخواهید در دعوی خود زود بزرگ با ارباب بی علیه و رفیق خود شوید؟ اینکاری است ارتجاعی، چون اجازه نمیدهید ارباب شما بعنوان گوشه دست و نوپ در دعویش با دزد بزرگ دیگر سرتوشتم غلبیم استفاده کند. آری، این است منطق این در اردو سته.

تاریخ میهن ما کجینه ای است از تجارب طولانی مبارزه طبقاتی و ملی که همگی اصل ارتجاعی تکیه به نیروهای خارجی را پذیر کرده و لزموم تکیه به نیروهای خلق را برای مبارزه با تجاوزگران و طبقات ارتجاعی حاکم نشان میدهند.

در دورانیکه خلقهای ستمگر عباسی میهن ما را در تحت شد بدترین ستم و غارت ملی قرار داد، این تنهاتودهای خلق بودند که بیخاستند و در مبارزه ای طولانی کیش از ۲۰ سال با غول انجاید موجب تأمین استقلال میهن شدند. اکثر فتود الهای ایرانی بسا رژیم عباسی را ضد او را سارتش را در پیش گرفتند. در حالیکه روستائیان و پیشه‌وران شهرها، قهرمانان در مقابل ستمگران خارجی مقاومت کردند. توده‌های دهقانی برهبری خرم دستان در آن ریاچان قیام کردند و روستائیان این منطقه با انگار متحد و خود مدست ۲۲ سال در مقابل لشکر کیمپایی بی درستی قشونهای عباسی و فتودال های تسلیم طلب ایران مقاومت کردند. پایگاههای یونانی به بعد آوردند و به مبارزه چریکی دهقانی دست زدند. این درها



سرکوب شد. بود و تیریز بعنوان آخرین جرقه انقلاب در محاصره کامل قوای استبداد و قزاقان روسی (منجمله رهاخان میرمنج) قرار داشت. تیریزیان قهرمان برهبری سوسیل - د مکرانها متحدانه بپاخواستند. محاصره تیریزیان رهم شکستند و به انقلاب جانی تازه بخشیدند.

طی شدن صنایع نفت و خلع بد از امپریالیسم انگلیس که برهبری دکتور صدق انجام شد. در واقع بد این دلیل پیروز گردید که متکی به جنبش ضد استعماری عظیم خلق بود. این پیروزی بار دیگر نقش و قدرت بزرگ توده های خلق را در هزاره علیه امپریالیسم و تجاوزین خارجی نشان میدهد.

این نوشته های تاریخی و صد هاستال د بگره گویای این حقیقت اند که این مبارزه توده های خلق است که عامل اساسی دفاع از میهن بوده است. نه طبقات ارتجاعی، ارتشپاشان و نسله راه "عافانه" اناپگان فارس که با خراج گذار شدن متجاوزین گویا "حربایی جلوگیری کردند". این تجارب نشان میدهد که تا نگه به توده های مسلح است که سپهناک ترین نیروهای تجاوزگر خارجی شکست یافته و استقلال میهن حفظ شده است. نشان میدهد که طبقات حاکمه همیشه از بسیج مسلح کردن توده ها به نیروی لایزال خلق، ناتوان بوده و هر اینه داشته اند که بعد از شکست دشمن خارجی، نوبت خود آنها فرارند. تجارب تاریخی میهنان نشان میدهد که "انگ" به نیروی خلق مترادف با میهن پرستی و مبارزه با تجاوزگران خارجی بوده است.

حال رژیم خائن شاه و کمیته مرکزی حزب توده، این عاملین سوسیالیستی و ابرقدرت هر گد ام شکل خود ولی با یک محتوی مشترک، اصل "انگ" به نیروهای خارجی و تبلیغ و اجرا کرده و خلق مارا بر سر یک دوراهی کاذب قرار میدهد. "انگ" به ابرقدرت آمریکا یا ابرقدرت شوروی؟ در حالیکه دوراهی واقعی عبارت است از گزوه راه رژیم شاه - کمیته مرکزی در "انگ" بیک ابرقدرت امپریالیستی برای حفظ باکمیاب خویشتن و مبارزه سرخستانه علیه امپریالیسم، در ابرقدرت و گدگد میهن ترجیحین و کسب استقلال طی و دکتور سوسیالیستی. سرخنوشته های میهن مانر گویند که یک ابرقدرت در مقابل با یک دیگری نیست. خلق های میهن ماهیج سرخنوشته مشترکی با امپریالیسم آمریکا و سوسیل - امپریالیسم شوروی و دیگر مترجمین ندارند و احتیاجی نیز به "انجیان" مترجمی مانند رژیم شاه و کمیته مرکزی ندارند. هر دوی این - دلالات مثل سنگ از بر خاستن جنبش انقلابی خلقهای میهن ما هر اینه دارند زیرا که خیزش خلقها به معنای اعلام روزمرگ آنها و اربابان ابرقدرتشان در میهن ماست. توده های خلق میهن با در تجارب طولانی مبارزاتی خویش آموخته اند که هیچکس را به میهن اندر از ما در برایشان نیست. آنها آموخته اند و می آموخته اند که ابرقدرت در تحت لوای "دفاع از نیای آزاد" آنها را در تحت عارت و ستم خویش قرار داده است و ابرقدرت نخواستند ای خیسمال

قیام د بگر المفتح، اسحق ترک، اروندیان، احسن بن زیدو، ... بود که توانست سلطه خلفای جبار عباسی را بر ایران کند. و نه سازش فئودالیهای تسلیم طلب که همیشه تاریخ نویسانشان از این منسی بعنوان "راه عقل" سخن میگویند. انقلابی ترین عمل در مقابل تجاوز و ستم خارجی، جنگ آزاد بیخشم طی است و نه سازش و "تربیت" تجاوزگران.

دوران بعدی خیزش های بزرگ طی و طبقاتی، زمان حمله مغول است. حکومت فئودالی خوارزمشاهیان با ننگه به ارتش غیر متحرک و پراکنده فئودالی توانست در مقابل مغولان مقاومت کند. و از مسلح کردن توده های هزاره اسان بود چه میترسید پس از شکست مغولان نوبت خود شرفا رسید. مقاومت جلال الدین نیز بیعت اینک توده های خلق ننگه نه انبث و آثار بسیج و مسلح ساختن، نتوانست مغولان را شکست دهد. در تمام دوران حمله مغول توده های خلق بسا رسیدن کوچکترین دلگرمی و با ایجاد یک کانون مقاومت، بپاخواستند و در مبارزه با تجاوزگران بد آوردند. چه بطور مثال پس از رسیدن خیر شکست دستهای از ارتش مغول بدست نیروهای جلال الدین در نزدیکی کابل، مردم هرات که از این پیروزی دلگرم شده بودند بدون وجود برهبری در سطح کشور و با دست خالی در هرات قیام کردند و گل یادگان مغولی این شهر را نابود کردند. توده های همه جانشان دادند که در صورت وجود کمترین برهبری قاطع و اصل قادرند مغولان ننگه سبعت شان آتچنان به زرخشان کشیده میشدند. رانابود سازند و از سر زمین خود دفاع کنند. چه اینک روستائیان و مالکین کوچک ضد مغولی غرب خراسان در قیام سرداران به پسا خاستند. سیزوار، نینیاور، جم و حد اس را آزاد کردند و ولت ضد مغولی و مستقل سرداران را تشکیل دادند. بیره فئودالی را به نصف تقلیل دادند. ارتش منظم خود را بوجود آوردند و سالها در مقابل انواع و اقسام دستجات مغول و فئودالی بزرگ مقاومت کردند و این افتخار را در تاریخ میهن ما دارند که دستگاه آخرین ایلیخان مغول را بر ایران با بانوهای مسلح خویش نابود کردند.

جنگهای ایران و روس در اوایل قرن نوزدهم میلادی نمونه ایست متفی از ننگه به ارتشهای فئودالی و استعمارگران خارجی به امید منشی توپ و تفنگ و سفنارهای آنان برای مقابله با ارتش متجاوز روسیه تزاری. رژیم روسیه فتح خلی شاه برای مقابله با تجاوزگران روسیه تزاری زمانی به استعمارگران فرانسوی و زمانی به استعمارگران انگلیسی ننگه کرد و نتیجه آن شد که مبارزه کشور ما بطریقیه استعمارگران روسیه تزاری بصورت مبره ای در بازی شطرنج قدرتهای استعماری اروپا درآید و فرقیانی زد و بنده های آنها گردید که نتیجه اش، قرار اد های ننگین استعماری گستان و ترکمنچای، شروع وابستگی رژیم فئودالی به استعمار خارجی و تقاضای و ران نیمه ستمه - نیمه فئودالی شدن ایران بود. از طرف دیگر نمونه های مثبت قیام تیریز و ملی کردن صنعت نفت را در میهن از کون تالی محمد علیشاه - روسیه تزاری در زمانی که جنبش در سراسر کشور

## خائنین به میهن در خدمت جنگ دو ابر قدرت

در ماههای اخیر، شاه خائنین چندین مصاحبه مطبوعاتی بسراه انجمنه، مناسبات رژیم مزدوروش را با امپریالیسم و دوا بر قدرت توضیح داده وین پرده و کجبان "حکفربود هاند" که اشغال خاک میهن ما توسط امپریالیسم آمریکا لازم است، پشیک ایران (صدای شوم دلان سوسیال - امپریالیسم) در گفتار بار بوشی بگفته خود نشان مهنی که چهار بار یخشن کردند - در ۱۷ و ۱۸ اکتبر ۱۹۲۵ - در جواب به نامه وطن فروشی شاه، شنگی دیگر کوس میهن فروشی نواختن و میهن مارا برسریک دوراهن فرار در با اشغال نظامی ایران توسط فوای سوسیال - امپریالیسم ویا تسلیم در برابر سیاست تهاجمی آن.

رژیم خائنین شاه که پاسد از منافع طبقات ارجلی و اربابان آنها بویژه امپریالیسم آمریکا است، در برابر تشنه ید رقابت و ابر قدرت، که ام مشی را در پیش گرفته است؟ امین دشمن خونخوار، تحت عنوان "سیاست مستقل وطنی" بیشرمانه مشی خائنانه وابسته سر کردن ایران با امپریالیسم بانگیه آمریکا و فرار ابدن تمام و کسکال میهن مارا تحت اختیار این ابر قدرت بمشاه و سلیله ای در رقابتش با سوسیال - امپریالیسم دنبال میکند و در عین حال بعزت تضعیف و مشکلات امپریالیسم آمریکا در سیاست خارجی اش پس از شکست مفتضحانه در هند و چین و فشارهای شوروی، سیاست رشوه دادن به این امپریالیسم نوخاسته را تعقیب میکند. سیاست خائنانه اینکه یارشد تضاد و ابر قدرت در خلیج فارس، میهن مارا بیشتر و بیشتر در خدمت دارک جنگی امپریالیسم آمریکا قرار داده و بطور روز افزون صحنه رقابت حاد پنجهان و آشکار و ابر قدرت مملطه جو و جنگ طلب میگرداند. باین سیاست خائنانه است که نه میخواستد ایران را با اشغال فوای نظامی امپریالیسم آمریکا در آورد. وقتی "هیگ" سرد بیر سابق الا هرام شاه میبوسد: آنچه نظرمسرو در بگران را جلد کرده این است که انبهمه اسلحه برای کیست؟ دشمنی که میخواهد بیا آن مقابله کند که است؟ این اسلحه ها ب نظر میبوسد برای شوروی نمینواند باشد، زیرا هر آنکه از ایگه ایران مسلح شود سنجش قدرت، امکان برخوردار به اتحاد شوروی رانسی دهد. بیسرگفتار کند هان در برابر اینبند که چسان نوزه میکند: بانهید به ضعیف تر از قدرت خود ابد اعواجه نیستیم. . . در مورد تهدیدات برتر از قدرتمان هم نظریه دیگری داریم. من میگویم قدرت مسلح ایران نوعی فضل پشت در خانه است که حتی برای مدت

دارد تحت عنوان "کله در دست آوردن آزادی" آنها را از ایگن کنده زنجیره آن دیگری ببندد. خلقهای میهن ما پیشک با انکا به نیروی لایزال خویش، در پیش گرفتن مشی درست، نهرا سیدن از قربانیها و مرگ به پا خاسته، مسلح شده وطن مبارزهای بفرسج، سخت و طولانی سرنوشت میهنمان را بدست گرفته و ایرانی مستقل، در مکرانیک و شکوفان بریا خواهند ساخت.

"ساره سرخ" شماره ۷۷ - سال ششم

آبان ۱۳۵۴

زمانی هم که شده مقاومت میکند و بماد و ستان بپهر کسی که قصد کک ماراد داشته باشد فرصت میدهد. این سیاست ما است" (کیهان ۲۴ شهریور ۱۳۵۶) (تکیه ازماست) اورجواب خیرنگ آلمانی گفتوا میکند: "البته ایران ۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک با شوروی دارد و باید راه ارتباطات نفتی و اقتصادی را در خلیج فارس نیز حفظ کند" آیا آنچه منظر ایران فقط بخاطر این خطر آشکار است یا دلایل بیشتری وجود دارد؟ میگوید: "در جهان گاهی اوقات خطر آشکار دیده میشود و گاه از انتظار مخفی است اما نباید غافلگیر شد؛ باید همیشه برای همه چیز آماده شد، البته من نمیخواهم از حذب بسا شوروی سخن بگویم؛ زیرا شوروی یک قدرت است اما ما یک قدرتانی نیستیم، رود روشی با یک قدرتانی نامکن است. اما حمله به کمورون نمیواند از طرف جهان یاد به مانگاشته نبود." (اطلاعات ۲۶ شهریور ۱۳۵۶) این را چه میگویند؟ اگر این مبین فروشی و خیانت به تمامیت ارضی کشور و کینه خلق ملی را قرائنی منافع امپریالیسم کرد نیست، پس چیست؟ شاه در کمال فرومایگی و پستی که تنها در رأس مبین فروشی چون اوست ولت ایران از آن ننگ و نفرت دارد بگوید چون خود قادرید فاعل کمورون نیست و وظیفه اثر این است که "قل پشت در" باشد اگر شوروی با ایران حمله کند یا اشغال ایران توسط قوای نظامی آمریکا موافق است و وحدت نوکرضی را ببینید که پیشاپیش پوره میالد و ارباب ربا با اشغال مبینان دعوت میکند و قبحانه تر آنکه چنین سیاستی را "مستقل وطنی" قلعه اد میکند هیچ قدرتی هر چند هم نیرومند نمیتواند خلقی را که مصمم بدفاع از مبین خود مسلح شود بزیج جکسه های سرپا زاندر در آورد. این مطلق زحمویانه خلق ما است و ایران را گورستان اشغالگران میکند. اینک امپریالیستها اجرات کرده اند تمام حقوق و منافع ملی خلق ما را مسلم کوب خود کنند و تراحدی پیش رو نند که بدخواهند خاک نفس مبین مان را لنگ مال جکسه پوشان خود نمایند بطاف وجود رژیم خائن و ایران برپاد همی چون رژیم شاهرا زینت ضد مردم می و وابسته بدرخد مت امپریالیسم اوست.

خواست و منافع مردم ما مبتنی است بر انتخاب سیاست اقتصادی مستقل و متکی بخود، این رژیم مزدور و رنجبران سیاست اقتصادی خائفانه ای در پیش گرفته و آزاد نبال میکند که ایران حتی بدرای تهیه فوالتیوت هم وابسته به امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا است. مردم ما خواستار استقلال دارند و نفرت برای رشد و شکوفائی ملی و رفاه اکثریت اند، این رژیم دست نشانده در تضاد کامل با این منافع درآمده؛ ربا تراج امپریالیست اوتوکسدران ایرانیان میدهد و بیدار راه حفظ منافع امپریالیستها و در وجه اول امپریالیسم آمریکا برپاد میدهد. خواست مردم ما گسترش دگرگراسی در کشور است تا در این شرایط توده ها بتوانند در راه استقلال و شکوفائی کشور مبارزه و کوشش کنند، این رژیم فاشیستی ترین شیوه های حکومتی را برای سرکوب مبارزات ترقیخواهانه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مردم بکار میبرد. در تضاد کامل

با منافع ملی خلق که ارتش ملی و متکی به توده های مردم را ایجاد میکند تا در مقابل تجاوزات و غارتگریهای امپریالیستها بدفاع از خلق و مبین بپیرازد، ارتش سرنایا وابسته به امپریالیسم آمریکا این امپریالیسم شماره یک در ایران. علیه مردم ما و منافع ملی مکتفه خلیج فارس ساز بگرد میدهد؛ برخلاف منافع ملی ماکه همبستگی با مبارزات خلقهای جهان سوم و نیروهای ضد امپریالیست و مترقی جهان را طلب میکند، رد فاع از امپریالیستها و بویژه آمریکا تا آنجا نوگر کرده که بخاک عمان لشکر کشیده و در سرکوب جنبش آزاد بپخش و کشتار خلق براد رحمان بتلاش بد بوحانه برداخته است. چنین رژیمی که تمام اعمال و کردار ارتش نشانگر ماهیت مزدوری و ضد مردمی اوست، کفالت وجود یش بد فاع از امپریالیسم و ارتجاع است، وقتی اعلام میدهد ارتد رفعا به انشوروی نیست، غیر از آنکه کمورگشتانه میگویند تا سیاست خائفانه عوت آمریکا با اشغال ایران را توجیه کند، این واقعیت را نیز یکبار بار بگرایا رگو میکند که طبقات ارتجاعی حاکم بر ایران برای حفظ سلطه خویش حاضر انواع اشکال مبین فروشی است. مرد همایاری بد فاع از مبین ارتجاعی بوجوب خائفان رتنها با ازمان بر داشتن چنین رژیم خائنی و بد ست گرفتن سرنوست کمور بد ست خویش است که نمیتواند تسلط امپریالیسم نفوق را ازین برد فوت باجم سومیال امپریالیسم را در هم شکنند. خلفهای ماکه برای آزادی کشور تا کتون در لاورانه بیکار کرده اند و در این راه جانفشانان هانود دارند و با مقاومت خود بگوها در ستاوری داد دارند، بططفا در برابر مبین فروشی روز افزون رژیم مزدور شاه ساکت نشسته؛ بلکه بیش از پیش برداشته مبارزه برای نابودی آن میفرایند.

چنین است سیاست و برنامه دشمن حاکم در مبینان کمیته مرکزی حزب توده. این عامل سوسیال - امپریالیسم شوروی و دشمن دربی حکومت نیز برای اینکه ایران ماراد رخت مت جنگی که آرایش شدت درک مبینند قرار دهد، خواهبهای شیطان بدیده و بتلاشهای شدت درک است. این درود رخته حقوق بگیر کره لید درگتسار را بدوشی که آن اشاره شد در براری رساندن سیاستها بموسی ارباب خود نسبت به ایران، زیر پوشش بد فاع از مصالح عالی ملی سیاستی را که طبقات حاکم پیشنها میکند، مطرح ساخت و در آنخون زمین دعوت آنها بوجده بروی این سیاست اضافه کرد که پیشنها میکنم که حکومت... شاه ایران بد ترم و سیاست و واقع ملی و صلحجویانه پیشه کنیم؟ کمیته مرکزی بروشنی اسراز نا شد که چنین گفتاری را جمبع مسائل است که مورد توجه خاص "مخاطب وسیع سیاسی ایران" یعنی طبقات حاکم میباشد. از اینرو گفتاری بود جدی میان گارچاکی کن سوسیال - امپریالیسم با صفقات حاکم که با وجود بخشش ملی، ملاحظاتی مربوطه همبندی برای یوشاندن مخاطب واقعی کمیته مرکزی و "مردم پسند" کرد نش زیاد و رنظر گرفته نشده بود.

هسته مرکزی حرف کمیته مرکزی چه بود؟ این دلان به سیاست مداران عاقله طبقات حاکماند رژیم دهند که سیاست "قل پشت

در شاه «فیرعاقانله و ماجراجویانه» است و در مبارزه بین دو امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم آمریکا بدلتان نخواهد رسید. بیانیته و از نوکری آمریکا دست بردارید و بدون درد سر واقعیت «جهان را پیروزه باارباب ماسوسیاال - امپریالیسم شوروی» که در سطح جهانی رقابتی خود را «مبار» کرده و سیاستش «پاکرته» و قدرقدرت گردیده «هم» امکانات «میدهد و هم» امنیت را «تضمین» میکند تسلیم شود و در اتحاد با ما - که کمیته مرکزی باشیم - «باخیصل راحت راه رشد و تکامل سریع راه پیدا کنید». گفتار این «دوررسته خائن» در برهه نخستنه راکمی بشکافیم منطق آنان در افتتاح طبقات حاکم چیست؟ آنچه که برای طبقات حاکمه ایران طرح است غارت و استثمار خلق و خود فروشی با امپریالیسم است. از این سو غلام همت آن حلق وادلهای هستند که برایشان روشن کنند خود فروشی و وابستگی بنگ امامپریالیسم با صفر تراست. چیه اینان حیات خود را وابستگی با امپریالیسم و با اصطلاح خود نشان «قدرتهای جهانی» میدانند و بدون آن شیشه عمر خیانت با نشان در برخورد با سنگ خارای مقاومت و مبارزه توره ها «یکروز هم دوام نمی آورد و منافعی ملی نزد آنها محلی از اثر ناپ ندارد. کمیته مرکزی بعنوان دلال امپریالیسم نخواستند هم که زبان همسر شتان خود را میشناسد در این چارچوب به افتاح طبقات حاکمه میورد از تان بلکه بتواند قانعشان کرده و در خود فروشی بسوسیاال - امپریالیسم متحد نگردد. کمیته مرکزی برای اینکه حرف اربابش را به کرسی «عقل» طبقات حاکم نبنشاند آنرا بنده میدهد و در همان حساب نهدید نیز میکند. از این سو به آنها میگوید: اولاً طبقات حاکمه دستگیر نشوند به آمریکا امیدوار باشند. ثانیاً باید واقعیت قدرت سوسیاال امپریالیسم را فهمیده و توجه بفرمایند! که شوروی «امکانات» می دهد ولی فروش نکند که بتواند «مجازات» هم بکند. پس محافل با شنید ویدانید که وقتی خودتان را شوروی ببندید و از آمریکا گدار بشکدید، بخرمردار احتنر سوار میشوید و البته به صرفتان نیز خواهد بود. سؤال میفرماید شرایط معامله چیست؟ بسیار ساده و روشن. جنس ما بسیار ارزا است! عقد صلح و برادری با اربابان تازه بدوران رسیده یعنی روسیه، همین کمیته مرکزی فروش نمی کند که لزوم در امیدواری به آمریکا برای طبقات حاکمه «تاریت» کند. از این سو شروع به آوردن دلایل کرده میگوید: اولاً شوروی «مرتجع ترین محافل امپریالیستی» را که رقابتی سرسخت او هستند «مبار» کرده و محتاحی از طبقه حاکمه آمریکا که سرکار آمده ووافق سازشید با او است. آمریکا در مقابل با شوروی «یکجاضربه» «دیوانگی» «مقابله و جنگ نیست و سیاست سازش را دنبال میکند. ثانیاً: ایران در استراتژی جهانی امپریالیسم آمریکا چند ان اهمیتی هندی دارد. آمریکا آنها «برای شاه» در صرغه سطح جنجانی نقشیش بیشتر از سایه قابل نبینند. بیاد هاید که هواره اماند در لحظه مناسب . . . قربانی کند. پس خیال نکند که آمریکا بدافع از شما خواهد آمد. کمیته مرکزی که در دلالی استاد شده یاد نمی رود که از طرف

د یکروز با او حاسن امید بستن ولد اسارتش با سوسیاال - امپریالیسم شوروی را نیز یکبار یک بشمارد و برعزم خود «ثابت کند». این است که شروع به بلبل زبانی میکند: اولاً اینکه شوروی قدرت مند گردیده و یک ابرقدرت همواختی یکجا طولنرا از آمریکا شده بنا بر این در انتخا آقا ارباب سیاستمداری «واقع بین» باید بود. بعد اینکه سیاست جهانی شوروی «حقیقت های چشمگیر نیست از دست» و «در مقابل» جهانی در درجای افتد «آینده جهان در اصطلاح مبارزه در ابر قدرت از آن شوروی است. دوم اینکه ایران با شوروی «۲۵۰۰ کیلومتر زمینی ترک» دارد پس موقعیت جغرافیایی راهم در نظر بگیرید. غیر از این ایران کشور و افتاح های نیست بلکه مورد توجه هرد و ابر قدرت بود بود. فاصله میان بهشت و جهنم است. چطور شوروی میتواند با آنها به قدرت ترسد. بگذارد که ایران منطقه نفوذ رقیبش باشد؟ پس «الزامات» شما در مقابل شوروی ایجاب میکند که حداقل نفوذ آمریکا را خنثی کرده و در مقابل صلح دوستی با شوروی پیشه کنید. وقتی «اولین پرتو سیاست خارجی شوروی به همسایگان آن «وازلجه ایران میباشد. این با االجبار چه بخواهید وجه نخواهید برای شما «امکانات و الزامات» دارد اگر «سیاستمداران واقع بین» باشند و این واقعیت را در نظر بگیرند شوروی «امکانات» میدهد. یعنی «امنیت ملی تضمین شده» برایتان سوفاقی می آورد و شرایطی بوجود میورد که از «تنجناح و ماجراها» یعنی جنگ بدور بود. «منافع خود را در سرتاسر سرزمین خویش از جمله خلیج فارس حفظ کرده» و «باخیصل راحت راه رشد و تکامل سریع» راه پیدا کنید. چنین است سودای شوم این «دوررسته واجب بگوسوسیاال - امپریالیسم. این باند خائنین «سرگوش آن باند خائنین نهاد» و شوهو جدید وطن فروشی را می آرزو و اینکه اگر ارباب عوض کنند قدرت سیاسی شان را حفظ و «تضمین» نموده و میتوانند همانند قبل توهای خلق را غارت و استثمار کنند. کمیته مرکزی خطاب به سرداران رژیم ضد خلق شاه در یوقی که اربابش باور داده نوزده میبکند که اگر «الزامات و تهدات» در مقابل شوروی را «یک» پنجره کاخ نیوارانش [شاه] استقیما بسوی اتحاد شوروی باز میشود، «در نظر نگیرید و بخند متنگ آری رقیب امپریالیست او ادامه دهد از» مجازات» مصون نخواهید ماند و از و امکان فاجعه و امنیت ملی تضمین نشده» فاجعه به سرتان نازل خواهد شد. چنین فاجعه ای هم یعنی حد اقل «مانعت از تکامل و کمی بالاتر جنگ» و این بد ان معنی است که قدرت سیاسی تان از دست داده و دوره بچاپ بچاپ از شما گرفته شده و به غلامان سوسیاال - امپریالیسم سپرده خواهد شد. این جغد ان شوم بد آواز جون میبواهند درین فهماندن حرف هاییشان بیخاطبین اصلی خود در هیئت حاکمه تحت عنوان مدافع سیاست منطقی با مصالح عالی ملی بیفتند و بگردد خودی نوشته کردی در صرغه جنس خلق نیز ادامه دهند. مد بوجانند میگویند: تا با خودتون بر خلق را فریخته و این بدبشهادت افشان و شنگ دیگر

وطنفروشی را " انقلابی وطنی " قالب گنند شاید کمیته مرکزی برای فریب خلق چگونه انجام بگیرد ؟ از طریق قلب واقعیت ایران و جهان . از این روحنیش خلق ما هم درست باشناخت عمیق این واقعیتها میتواند درک کند که زیرکانه و وطن فروشان چه نیکبگانه خائنانهای پنهان شده است .

بترنم این یادوهای سوسیال - امپریالیسم در نیاد ارد بسوی صلح و آرامش پیش میروند " شنج زدائی در مقیاس جهانی " قالب میشود و خلق سلاح عمومی روند عده جهان است . آمریکا و شوروی به دنبال ناسیونالیسم صلح جویانند ، و دلنهایی از پیش متوجه میشوند که از راه جمع آوری اسلحه نمیتوان به امنیت دست یافت . توافق بر سر قرارداد امنیت جمعی اروپا نمونه روشن است . " شوروی " در مقیاس جهانی " سیاست همزیستی سلامت آمیز را دنبال میکند و " طبیعی است که اولین پروتسیاست صلح و دوستی که اتحاد شوروی تعقیب میکند بر همسایگان این کشور می تابد " . پس ایران که مرز مشترک بسیار طولانی ( ۲۰۰۰ کیلومتر ) با شوروی دارد در زیر پر تو حرات این سیاست است . بنابراین در نهایج صلح و دوستی وجود ندارد ، ایران راه هیچ خطری تهدید نمی کند . به ادعای کمیته مرکزی طولانی ترین مرز ایران با شوروی " مناسبترین شرایط را بوجود میآورد که کشور ما از ماجرا هایدورمانه " و " تهران میتواند بیک معنی هلستیک آسپانود " . بدین خاطر باید دل به مرحمت سوسیال - امپریالیسم شوروی بست هوشیاری در مقابل جنگ و تجاوز بی جا ست ، باید خیال را راحت کرد و بزندگی صلح آمیز در کنار امر - پالیسم نخواست و تجاوز و لخنوش بود اجازه داد " مناسبات صلح آمیز اقتصادی ، بازرگانی ، فرهنگی گسترش یابد تفاهم وید یسرش مقابل ضایع و مصالح جانشین بی اعتمادی ، تخریب ، شنج و جنگ شود " . باید بازگشتن راه برای پیشرفت سیاست نهاجمعی سوسیال - امپریالیسم را از فتلاند آموخت و آنرا برای ایران هم پذیرفتند اما واقعیت تماما برخلاف تصویر است که اسخائنین بشترم ارائه میدهند و سیاستی که بر پایه این تصویر روغین پیش میکنند علییرض ادعایشان در تضاد کامل است با ضایع ملی . و نیایه هیچ وجه در آرامش بسر نمی برد . تمام تضاد های اساسی جهان تشدید یافته اند و از میان آنها بدو تضاد . خلقها با امپریالیسم و بویژه دوا بر قدرت تضاد میان اریالیستها بخصوم دوا بر قدرت شدت خاصی پیدا کرده اند . خلقهای سه قاره مبارزات خود را برای آزادی شدت بخشیده و امپریالیستها بویژه دوا بر قدرت در وجهین عالم آنها امان نمی دهند . هم اکنون این قدرت عظیم خلقهای سه قاره چون طوفانی سهمگین میخاسته و در گدیه جبههها از جنگ بویژه دوا بر قدرت و عوامل آنها آوار میسازند . هر روز شاهد قدرت با پی و تند مند شدن این نیروی عظیم تاریخ ساز هستیم . در بنگرانکه در صلح دوستی خلقها شک و تردید نیست لیکن سخن بر سر آن است که اکنون دوا بر قدرت غارتگر و ستمجو " برای هزونی

در جهان رتد ا درک ندهنجهانی و بگری هستند و صلح " را نتیجه پیروزی و تسلط خود بر جهان میدانند . یعنی " صلحی " که در کسی خلقها را بشکلی در بگروان در نی بیشتر تضمین کند " صلحی " که برای نایوبد بی آن در ان انقلاب قهرآمیز در سنوگرا خلقها قهار گرفته است . اینک ما امروزه دوا بر قدرت بویژه سوسیال - امپریالیسم و نوگرا نشین میگویند تا خود را " صلح طلب " نشان دهند و ادعای " شنج زدائی " و همزیستی مسائل آمیز از هانشان نیسافتند از آن عوام فریبها است که امپریالیستهای جنگ افروزی از جنگ جهانی اول و دوم نیز بدین پرده اختنند تا خلقها را در خواب غافلگیر کرده و آنان را بسه گرونت در م توپ تجاوزگران خود مبدل سازند . مگر در تاریخ کشور خود ما کم هست نمونههایی که خود " در زیر پیراهن زره میوشیدند و شمشیر می بستند و دعوی صلح میکردند ؟ " یا " شمشیر از بنام درآور" بوستان و گستان راهی نمایانند ؟ " اینان از طرفی بر سر کفران خلق صلح ، کفران سخالی امنیت اروپائی و توافقات بروی کاغذ مانده .... هیاهو میبایکند و از طرف دیگر در کش کارخانههای تسلیحاتی شان یک لحظه دین بود باقی نیماند . این شیادان این بد نبال خلسع سلاح مرد شد و گرنه خود شان در گریه سابقه تسلیحاتی سرسام آوری هستند و اینه توطئه گرهای د خائنها و تجاوزات بگمورهای دیگر ( آنکول خاورمیانه ، برتغال ... ) را توسعه دادند و سنگ بنای سیاستهایشان در اد جنگ گردیده است . پیشنهاد اتی از قبیل کفران " امنیت آسیای " هم از فتن همین عوام فریبی ها است تا توه ها در دوا بر فروروند و سوسیال - امپریالیسم بتوانند از ایست تهاجمی و تجاوزگارانانشان رمانه از کچه های آگاهی بخواب رفته مرد بگد راند . پیشنهاد تبدیل نهران به هلستیک آسیانیز که طراح آن ارباب کمیته مرکزی است و این در اوردسته ارائه آنرا به طبقات حاکم دلالی میکند و میخواهد آنرا بعنوان سیاست دفاع از صلح ملی " بمرم ماقال کند . برای غافل کردن و خلق صلح نمودن مردم ما در مقابل سیاست تهاجمی و سبطرمجوبانه شوروی در ایران است . سرانجام آنکه تضاد دوا بر قدرت در منطقه پراهیت خلیج فارس برای جنگی که منظور تسلط بر جهان بوده و اکنون آن اروپا است عمیقاً گردانیده است و سوسیال - امپریالیسم شوروی نه تنها صلح دوست و مسالمت جو در دست خلقها نیست بلکه بنا بر ماهیتش ظنرگر ، تجاوزگر ، سلطه جو و جنگ طلب است و در حال حاضر امپریالیسم مهاجم میباشد و خود ۲۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک با شوروی ، قرار داشتن در خلیج فارس و داشتن ضایع سرشار نفت ، همین مارا نه تنها زیر " بزوحرات بار صلح خواهی و دوستی و خیراندیشی " سوسیال - امپریالیسم شوروی قرارش دهد بلکه ایران مارا بسا امپریالیستی تجاوزگر و جنگ طلب بویژه در و در معرض تجاوز و تحت سلطه در بگورگرا رفتن نهاد است .

ببین هیچ میهنپرست ایرانی وجود ندارد که بهنگام برخورد به این اوضاع واقعی بتواند " صلح و دوستی " با هر گام از این دو ابرودت امپریالیستی را " دفاع از ضایع ملی " پیشنهاد دهد .

ما را وجه معامله سطره جوش خود برجهان فرار دهند که خلسق  
بسیج و آماد ه و صم به مبارزه تابه آخر نگردیده باشد . در حالیکه  
تغییرات سریعی در ایران وجود جهان بوقوع میبویند . وظیفه خطیر  
آگاه نمودن و متشکل کردن ن توده هائنتها به عهد ه نیروهای سیاسی  
خلق است . خلق ماننها هنگامی قادر است شرایط کنونی را در خفت  
انقلاب خود تغییر دهد که نیروهای انقلابی از طرفی موقعیت خطیر  
میبین و از طرف دیگر مرشد مبارزات امید بخش تود ه ای را دریافته و  
بوظیفه خود در رقابلتجیش تود ه ای خلق عمل کند .

خلق تنها تحت رهبری حزب کمونیست قادر است در رای مواج  
سرنوشت خویش را از گد آب امیرالاست و رژیم شاه رها ساخته  
توطئه های دشمنان در پی حکومت را درهم شکسته ، خود حاکم  
بر سرنوشت مبین گردد . تنها با ایجاد حزب کمونیست است که  
میتوان در مبارزات قاطع و بیگیز توطئه های جدید و ابرق قدرت  
و توکرانسان را رسوا و ضمیم ساخت . بدون حزب کمونیست سلطه  
رژیم فاشل امیرالاست ادامه یافته هر چه بیشتر مبین مارا در خدمت  
امیرالاست آمریکا فرامیدهد و در صورت عدم موفقیت آنان ، توطئه  
های سوسیال - امیرالاست و عوامل بوی آنها پیا میگرد . به همین  
جهت نیز حکم در دست گرفتن وظیفه مرکزی و مهم مارکمیسیت -

لنینیستها یعنی ایجاد حزب کمونیست باشد اوضاع اهمیت باز هم  
بیشتری میابد . امر ایجاد حزب تعیین میکند که آیا خلق ما میتواند  
از شرایط پرتلاطم و فاساد موجود بهره گیری لازم را در خدمت  
بیشور پیروزنده انقلاب بنماید و یا اینکه مرتجعین و توکران و ابر  
قدرت ایران را بطور تمام و کمال در خدمت ارباب خود در سیاروند ؟  
خلقهای مبین ما دارای سنتهای درخشان تاریخی مبارزه علیه  
امیرالاست و رژیم ضد ملی و مرتجع بوده و در این راه با خون شهبانها  
بیشمار نرئانهای هاشکوه و فخر آوری در تاریخ از خود برجای نهاده  
اند . بی هیچ شك و تردیدی با درك وظیفه و شرایط برای برجید  
بساط رژیم مرتجع و وابسته به امیرالاست و برای درهم کوبیدن  
توطئه های دوا بر قدرت مبارزه رانشد ید کرده و آرزوهای ملی  
مرتجعین و استعمارگران را بر گوشان خواهند نوست .

با حرکت از این واقعیت ، صلح و دوستی با ابر قدرت همسایه هم  
که کمنه مرکزی پیش میکنند در ماهیت ضد میهنی ، با سیاست خائنه  
رژیم شاه خائن در برابر امیرالاست آمریکا قوی ند در چیزی نیست  
مگر تسلیم در رقابلت سیاست تهاجمی و تجاوزکارانه سوسیال - امیر -  
الاست شوروی . چنین سیاستی هیچ نیست مگر سیاست "عاقله"  
انابگان فارس در رقابلت تهاجم مغولان که تسلیم شده ، خراج گد ار  
شان گرد یدند و با تسلیم و ریزگی در رقابلت مهاجمین گویا " از  
خرابی جلوگیری کنند " و هیچ نیست مگر سیاست " خیرخواهانه " شاه  
سطنان حسین صفوی . از آنجا که کمنه مرکزی میداند چنیبن  
سیاستی از طرف مردم مایند بران نیست ، ابرار را لافه " صلح و امنیت  
و دوستی " میببید . این خائنین در پی حکومت ، ماهیتا چون  
هسالگان بیوطنان در حکومت ، هستند و جز دلالی برای امیریا -  
لست و وظیفه دیگرند ارنده در صحنه سیاسی ایران جد از انبسم  
نقش بازی نمیکنند . اینست آن واقعیتی که بطور وحشی ، بارند  
رقابت و ابر قدرت در رقابلت خلق و جنش مافرار گرفته است :

تلاشهای رژیم حاکم برای بیشتر فروختن ایران به امیرالاست آمریکا  
و تلاشهای دلالان سوسیال - امیرالاست برای راضی کردن طبقه  
حاکم جهت خود فروشی برای سوسیال - امیرالاست .

تلاشهاییکه در سرتوشت ید رقابت و ابر قدرت برای تبدیل کامل  
مبشمان بعموره رقابت درند ارك جنگ ، جدید ، صورت میگرد .

سیاستهای پرتلاطم و توطئه های امیرالاست مگر ارك ارباب رجعت  
تحکیم مواضع خود ، توطئه و تلاشهای ابر قدرت مهاجم شوروی برای  
بجنگ آوردن ایران ، کنومار اهر چه بیشتر صحنه رقابت شد ید و  
ابر قدرت که درند ارك جنگ جهانی اند ، میگرد اند . این خطری  
جدی است که ضایع ملی ما را تهدید میکند . حاکمیت رژیم شاه که  
ثروت ملی ما را در خدمت امیرالاست بویزه در خدمت غارتگری امیریا -  
لست آمریکا و رقابتش با سوسیال - امیرالاست قرار میدهد ، توطئه  
گزیهای کمنه مرکزی این توکر سوسیال - امیرالاست که با نقاب ضد

امیرالاستی و ضد ارتجاعی در خدمت مبرقابت و ابر قدرت تلاش  
میکند و هنوز ماهیت واقعیش در مین خلق کما لافشا ، نند ه ، چنین  
خطری را صد چند ان میگرد اند . خلقهای مبین ما از اینکه سر  
زمینمان در خدمت چپاول و غارت و سطره جوش امیرالاست قرار گیرد و  
تمام حقوق ملی مان پامال شود و بر سلطه حکومت دست نشاند هوار  
دانشه باند ، بیوسته شد ید آنتفرد انتف و عین آن مبارزه نمود ه مینمانند .  
هفتاد سال مبارزه دلاورانه تود ه ای خلقی برای آزادی از چنگال امیر -  
الاست و دلفغان کردن قدرت طبقات مرتجع و وابسته و رژیم نماینده  
آنان ، نشانه برجسته این امر است . نیروی تود ه های خلقی ،  
تحت رهبری حزب طیفه کارگرم - حزب کمونیست ایران - نه تنها  
قادر است توظفه های نوین و ابر قدرت را درهم بکوبد بلکه سلطه  
طبقات مرتجع و وابسته رژیم نمایند ، نشان و ابر قدرت نمود  
امیرالاست را از مبین ما قطع نماید . زمانی امیرالاستها و مرتجعین  
وابسته با آنها قادرند به حاکمیت خود در ایران ادامه دهند و مبین

" ستاره سرخ " - شماره ۴۸ - سال ششم  
د بیاه ۱۳۵۴

# پ: امپریالیستها و نفت و گاز

## مرگ بر امپریالیستها

امپریالیستهای آمریکا همه نشئون کشور ما را در دست گرفته اند. آنها برای بدست آوردن مواد خام زیادتر، پتچاول هر چه بیشتر سپهن ما برداشته و از هیچ جنایتی روگردان نیستند. برای آنها جان زخمکشان ایرانی، کوچکترین ارزش ندارد. در ماه گذشته لوله های گاز در بید بلند (آقاعاری) منفجر شد و در اثر آن ۲۵ کارگر ایرانی کشته شدند و ۴۷ نفر مجروح گشتند که بیم مرگ چند نفر از آنان نیز میروید. امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی مسئولان مستقیم این جنایتند. آنها برای اینکه بتوانند هر چه بیشتر سود برند، کارگران را وادار کرده بودند که لوله های گاز را هنگام جریان گاز جوش — کاری کنند. حال آنها گناه را بگردن همدیگر می اندازند زیرا شرکت مقاطعه کاری این لوله ها (بیل برایس) انگلیسی است و "مخمس" جوئیکاری یک آمریکائی است.

اصلی که در غارت مشترک امپریالیستها و رژیم بدست نشانده ایران حکمفرماست، اصل "پتچاول بهتر قیمت" است و جان هم سپهن ما ارزش ندارد. کارگران ایران بهمهائی سایر زخمکشان، انتقام خود را از این دزدان استثمارگر و جانیان بین المللی و داخلی خواهند گرفت.

" ستاره سرخ " — شماره ۸ — سال اول  
د بهاء ۱۳۴۹

## نفت ایران متعلق به خلقهای ایران است

در روز پانزدهم فوریه رژیم شاه یک موافقتنامه دیکر را با کارتلهای نفتی غرب به امضا رسانید. کمیتههای غارتگری از این موافقتنامه " اظهار رضایت " کردند. جنسید آموزگار نماینده رژیم ایران اظهار داشت که بخاطر پیروزی بدست آمده از خوشحالی اشک بیچمنانش آمده و "گاز سفید" اداره مرکزی امپریالیسم آمریکا، نیز خوشحالی خود را از امضای موافقتنامه اعلام نموده و اظهار امیدواری کرد که " با امضای این موافقتنامه در موقعیت متزلزل صنایع آمریکا ثبات بوجود بیاید! " (هرالد — تریبون اشتراکشنال ۱۶ فوریه ۱۹۷۱). محمد رضاشاه واریابانش برای مدت چندین هفته در مورد نرخ نفت با یکدیگر جانمیزدند. هفته عاجار و جنجال در پیرامون این بود که آیا بهای یک بشکسه نفت غارت شده ایران ۱۰ سنت کمتر معین شود یا ۲۰ سنت بیشتر و چیزی که در این میان اصلا مورد ستوان هم نبود. این بود که بالاخره خود نفت راجه کس میبرد؟ حق تعیین سرنوشت نفت ایران با کیست؟ و صاحبان واقعی نفت کی هستند و چه میخواهند؟ امپریالیستهای نفتی چنان تظاهر میکردند که گویا مطالباتی که راجع به نفت ایران دارند حق مسلم آنهاست. رژیم محمد رضاشاه نیز چنین وانمود میکرد که موضعش "حقیق — طلبانه" و " منطقی" است یعنی در حقیقت واگه اراکسردن نفت ایران را به امپریالیستها حق ضمیمی خود میدهد. اما نه کارتلهای نفتی امپریالیستی در پتچاول نفت ایران حق دارند و نه رژیم بدست نشانده محمد رضاشاه در تسلیم آن به امپریالیستها دارای حقوق است. نفت ایران متعلق به مردم ایران است و حق تعیین سرنوشت نفت ایران تنها مربوط به آنهاست. بسر خلاف خواست و اراده توده های خلق مازهیج ضعیف و همبوس رژیم حق ندارد بهیچ عنوان آنرا به دیگران واگذار نماید. خلقهای ایران تنها با مبارزات و جانفشانیهائی های فراوان و در این قریبهای بیشمار بود که موفق شدند در سال ۱۳۳۰ به رهبری

دولتهای بعضی کشورهای تولیدکننده نفت گردید تا بدانجا که بمنظور جلوگیری از آن در سال ۱۹۶۰ از اتحاد بعضی کشورهای تولیدکننده نفت " سازمان کشورهای صادرکننده نفت " (اوپک) بوجود آمد. نرخ اعلام شده نفت ایران که تنها از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ ۲/۰۴ دلار برای هر بشکه نفت به ۱/۷۸ - دلار پایین آورده شده بود، از این به بعد ثابت ماند و با وجود افزایش سریع بهای فروش نفت برای مدت ده سال تغییری نکرد. بارتند نهضت های انقلابی آزاد بیخس ملی در دهه ۱۹۷۰ - ۱۹۶۰ و ضربات کمرشکن وارده بر امپریالیسم جهانی و بیداری توده های خلقهای کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکا این تئین فشار بعضی دولتهای تولیدکننده نفت بر کمپانیهای نفتی برای تغییر قرارداد های تحمیلی کمپانیها بند ریج افزایش یافت. این فشار بخصوص با نزدیکی شدن بعضی کشورهای سازمان اوپک بیکدیگر و افزایش قدرت این سازمان بیشتر شد. تا آنجا که در ژوئیه سال ۱۹۷۰ دولت الجزیره به ناگهان نرخ نفت خود را از ۲/۰۸ دلار به ۲/۶۵ دلار برای هر بشکه بالا برد. در پاییز همان سال دولت لیبی مالیات خود بر نفت عاداتی را بطور یکجانبه از ۵۰ درصد به ۵۵ درصد و نرخ آنرا از ۲/۲۳ دلار به ۲/۵۳ دلار برای هر بشکه افزایش داد.

کمی بعد از کمپانیهای نفت خواست که میزان مالیات به ۶۰٪ و نرخ اعلام شده نفت نیز به ۳/۱۵ دلار افزایش یابد. در ماه دسامبر همان سال دولت و نروژ با اوضاع فانونی مالیات بر نفت صادره خود را به ۶۰٪ بالا برد و دولت عراق نیز با اعلام پشتیبانی از الجزیره لیبی به زمره تغییر قرارداد خود پرداخت کمپانیهای نفتی که در نتیجه اقدام لیبی بر افزایش نرخ مالیات به ۵۰ درصد مجبور شد نمودند تا همین نرخ مالیات را برای کشورهای دیگر سازمان اوپک نیز میزند، با اقدامات بعدی لیبی و الجزیره مبنی بر افزایش سهمیه آمدن نفت و زیرمجموعی شدن صنایع نفت در این کشورها شدت بوخت افانند که همان این جریان یکسورهای دیگر عضو سازمان اوپک نیز سرایت نماید و آنان نیز همین مطالبات را بکنند.

**کمپانیها چه میخواستند؟**

بدین طبقه آنچه که کمپانیهای نفتی غربی از ابتدای آغاز جابرو و جمال اخیر میخواستند عبارت بود از:

- ۱- اینکه زمره ملی شدن صنایع نفت خاموش شود و بیلا اقل به کشورهای دیگر عضو سازمان اوپک سرایت نکند.
- ۲- نرخ مالیات بر نفت صادره از کشورهای حوزه خلیج فارس در سطح ۵۰ درصد ثابت بماند و آنها مانند کشورهای لیبی، الجزیره و نروژ خواهان افزایش آن نشوند و این را ضمانت بکنند.
- ۳- در سازمان اوپک " شفاف ساختن کشورهای الجزیره و لیبی سعور بگردند تا در صورت مطالبات بیشتر این دولتها نتوان این مطالبات را محقق و در کرد و از کوشش این کشورها در ملی کردن

دکتر محمد مصدق از کمیته نفتی امپریالیسم انگلیس خلع نماید و صنایع نفت خود را در دست راستاران ملی کند. مردم ما خواست اراده خود را در پیگیرهائی که محاطر ملی کردن صنایع نفت انجام دادند بخصی و روشنی بجهت جهان اعلام کردند. اما رژیم تحمیلی و دست نشانده محمد رضا شاه بعد از چندین سال که از تسلیم کردن خاخانه نفت مایه کارتلهای نفتی میگذرد، حال در باره نرخ اعلام شده مان با آنها چانه میزند تا شاید درازا اخذ مانی که برای آنها انجام داده و میدهد چند دلار دیگر برای جبران کیود ارزی که از طریق سرمایه گذاری های اربابانش مرتباً از ایران خارج میشود بدست آورد و از روشنگری اقتصادی خود جلوگیری کند و آنوقت هنگامیکه این کمپانیها با دادن دستمزدهای بیشتری به او موافقت میکنند آنرا یک پیروزی بزرگ ملی ایران اعلام مینماید!

در جنجال اخیر نفت شاه کوشید تا بارها انداختن جنگ زرگری با گارتلهای نفتی و حملات لفظی به آنها خود را بر چند ارضافع ملی ایران جلوه دهد. رویزینستهای حزب توده نیز که مشکل همیشه بمنظور فرصت برای برداشتن یک قدم دیگر در جهت ساخت و پاختن با رژیم و جلب محبت آن هستند حتی قبل از اینکه جبارو جنجال اخیر به اوج خود برسد با اعلام اینکه کسرسیوم نفت مشمول عقب نشینی قدم بقدم در مقابل " مقاومت " رژیم شاه است اظهار امیدواری کردند که " در جابرجوب روشی که دولت ایران در پیش گرفته " بعد از " ملی کردن راه ریلی ... " ماضع اساسی ایران ناهین شود. " (ماجماعه مردم شماره ۶۶ - آذر ۱۳۴۹). برای اینکه ماهیت واقعی جابرو و جنجال اخیر باره نفت روشن تر شود بد نیست کمی بعقب برگردیم و به بررسی مختصری از آن بپردازیم.

**ماجرا بر سر چه بود؟**

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط حکومت ملی دگر صدق توسط سازمان جاسوسی آمریکا ( سیا ) و دستیار سردیکن شاه نهضت ملی شدن صنایع نفت ایران با شکست مواجه شد و رژیم کودتا نفت ایران را یک بار دیگر به کمپانیهای نفتی غربی ( این بار کسرسیوم نفت ) واگذار نمود. ملی مالیهای بعد از کودتا کمپانیهای نفتی که با کمال آزادی میتواستند به عارت و جباوول نفت ایران بپردازند سال بسال از طرفی میزان استخراج نفت را افزایش داده و از طرف دیگر بمنظور پرداخت سهم کمتری از درآمد نفت به ایران به کاهش دادن واقعی نرخ اعلام شده نفتی نرخ ثابت که برای پرداخت مالیات و بهره مانگانه به کشور تولیدکننده تعیین شده و با وجود بالا رفتن نرخ فروش نفت در بازار تغییر نمیکنند) پرداختند. افزایش سریع نرخ کالاهای صنعتی کشورهای عربی نیز در نتیجه تورم جهانی پول در کشورهای سرمایه داری غرب) قدرت خرید سهمیه در ریاضی از نفت را مرتباً باقیین مآورد. سیاست فارتگرانه کارتلهای نفتی که در دست راستاران نمای جبران داشتند در وجه مستعار فاضی



صنایع نفت خود جلوگیری کرد. و واحد اقل بانکها که کمپنیهای نفتی میبویستند امتیازاتی بنامین و کشورهند، این امتیازات شامل دیگر کشورهای سازمان اوپک نگردند.

امضای موافقتنامه مناسب با تعدادی از کشورهای عضو سازمان اوپک (مثلا کشورهای حوزهی خلیج فارس) بخواهستی بینوانست همسره خواست کمپنیها را تأمین نماید. واضح است که این کمپنیها میدانستند که با افزایش روز افزون ناراضیهای خلقهای این کشورها، انقراضت وسیع منابع نفتی آنان و پشتیبانی آنها از اقدامات دولت های الجزیره و لیبی در رابطه با قرار داد های نفت بدست آوردن چنین امتیازاتی بسدودن دادن بعضی امتیازات متقابل به دیگر دولتهای عضو سازمان اوپک و تطبیع و راضی کردن آنان بر اینسان امکان ندارد. به همین دلیل آمادگی کامل خود را برای پرداخت سهمیه بیشتری به بعضی از این دولتها اعلام داشته بودند. چارو جنجال اخیر دارای و منظور خاص بود: اول کوشش در پرداخت هرچه کمتر در ازا بدست آوردن امتیازات ارتجاعی خود و دوم معرکه گیری وسیع بمنظور مخفی داشتن ماهیت واقعی موافقتنامه و کوشش در فریختن خلقهای کشورهای نفت خیز خاورمیانه.

### آنچه که گذشته است

با این برنامه بود که کمپنیهای نفتی دست بکار شدند. اولین قدم تشکیل جبهه متحد کمپنیهای نفتی بود. بمنظور انجام اینکار، کنسورن سنگویی امپریالیسم آمریکا تا بنون قصد تشکیل انحصارات در آمریکا را موافقت مطلق نمود و به هشت کمپنی آمریکائی اجازه داد تا ناقانونا بصورت یک کارتل واحد فعالیت مشغول شوند. سپس کمپنیهای دیگری نیز یکی بعد از دیگری آنها را پیوستند تا آنجا که تعداد آنها به ۳۰ کمپنی متحد رسید. قدم دوم یافتن پرچمداری برای احزاب برنامه خود از درون سازمان اوپک نبود. به این منظور آقای بیروین معاون وزارت امور خارجه آمریکا را برای «مداکره» یا توکلان حلقه گمش امپریالیسم در خاور میانه و انتخاب پرچمدار به انجا فرستادند. بیروین ابتدا اباشاه «الکرامت مقدی» را بعمل آورد. سپس بعد از این شاه عربستان سعودی و شیخ کویت رفت و آنوقت باخیال راحت به آمریکا مراجعت نمود. قبل از زنده شدن الکرامت با سازمان اوپک مقامات نفتی برازخوشی وقت کردند که رد اکرمی کشورهای صادرکننده نفت شاه ایران را که عناصر «معتدل» است رهبری را خواهد داشت و بدین طریق رهبری سازمان اوپک از دست کشورهای «رادیکال» (الجزیره و لیبی) خارج خواهد شد. قدم بعدی این برنامه برپا کردن حارو جنجال بود.

پرچمدار ملی ما سنگ زنجیری امپریالیسم؟

شاه ایران این سنگ زنجیری امپریالیسم و طایفه پرچمدار بزرگ امپریالیسم در خاورمیانه را بعهده گرفت. او در وقت چند هفته با یکاراد اخشن تمام دستگاہهای داخلی و امپریالیستی و

با تشکیل صاحبه مطبوعاتی پر سروصدا و داد و هوار کردن از بلندگوهای امپریالیسم بر علیه «امپریالیسم اقتصادی» و «نژادگویی» و «بانگدان درجیم» سیاست مستقل ولی «و بسه دست آوردن حقوق حقا» مردم ایران چنان سروصدا بسراه انداخت که گوئی بانام تیرومیگوشند تا از تجاوز کارتلهای نفتی به حقوق ملی ملاحظه گیری نماید. او از یکطرف با حملات ظاهری بسه کارتلهای نفتی و «تهدید» کردن آنها به قطع جریان نفت و گذراندن فرآیندی از مجلس و افزایش یکجانبه نرخ مالیات برنفت صادره که اسلحه دولتهای پیشرو سازمان اوپک بود، خود را «علمدار» سازمان اوپک در مقابله با کمپنیهای نفتی نمود و از طرف دیگر با عنوان کردن اینکه «مانطق عمل خواهیم کرد» و به افزایش سهمیه کشورهای دیگر «حسودی» خواهیم کرد و همان امتیازات را نخواهیم خواست، به اجرای نقشه دفاع از منافع کارتلهای نفتی پرداخت. او از یکطرف بانگدان دادن پرچم مبارزه با کارتلهای نفتی کوشید تا خود را بصورت نماینده حقوق مردم ایران جا بزند و از طرف دیگر با حمله کردن به نهضت بزرگ ملی شدن صنایع نفت ایران و رهبران آن خود را مدعی درصاحب حسیه مطبوعاتی، سعی کرد تا خود نهضت ملی شدن صنایع نفت ایران را لجن مالی نماید و ملی شدن آنرا بضر مردم ایران وانمود سازد.

موافقتنامه جدید نفت برخلاف تمام تبلیغاتی که درباره آن متداول میبویست در زیرگرفته منافع اساسی مردم ایران نیست. برطبق این موافقتنامه کشورهای صادرکننده نفت خلیج حق هر گونه اعتراض و مطالبات جدید را برای مدت پنج سال از خود سلب نمودند و وضاحت کردند که کفایت کوجکترین افزایش نرخ مالیات برنفت، بهره رسانند و یا کمپنیهای نفت صادره از کشورهای حدود را برای مدت پنج سال تمنایند و حتی در صورت افزایش نرخ این مالیات و یاد بگیر چیزها در کشورهای دیگر سازمان اوپک (مانند الجزیره و لیبی) حقوق جدیدی را مطالبه نکنند. آنها بدین طریق در واقع صناعت هم دادند که کشورهای لیبی و الجزیره در صادرات خود علیه کمپنیهای نفتی پشتیبانی نمایند و سازمان اوپک عملاً تجزیه کردید. کمپنیهای نفتی مجبور شدند تا برای راضی نمودن دولت عراق که از کشورهای الجزیره و لیبی پشتیبانی میکرد و جلوگیری از خداندن آنان از شیعه کشورهای خلیج سرخ نفت صادرکننده های خلیج را در حد و... دست برای هر شیعه پیش از آنچهدارایند پشتیبان دادند. بود تعیین نمایند. طبق قرارداد جدید نرخ فروش نفت صادره رائی کشورهای خلیج در حد ۳۵ سنت برای هر بشکه افزایش یافته و برای او ۷/۱۰ دلار میگردد. در طی پنج سال بعد به میزان ثابت ۷/۵ سنت برای هر بشکه بالا میروند. بدین طریق حتی بعد از انتقضای مدت پنج سالی نرخ صادراتی ایران از نرخ فعلی نفت صادراتی لیبی هم پایین تر خواهد ماند. نرخ فروش نفت نیز به میزان کمبادا برود سه پاد راضی کشورهای خلیج از آن ثابت خواهد بود.



"هر چه استاد ازل گفت بگو میگویم"

محمد رضا شاه بود. اردو ستایش می‌اندیشند که با صدای کوس و کرنا و هیاهوی دستگاه‌های تبلیغاتی خود و با پانسان میتوانستند خلقهای ایران را که برای ملی کردن نفت خود سالها مبارزه کرده و قربانیان آن بودند بفهرینند. محمد رضا شاه در اردو ستایش می‌اندیشند که با پانسان اختن جنگهای بزرگتری و کفرانسیهای خطیبوانی میتوانند خلقهای ایران را که آنها را بعنوان مسبب اصلی و مستقیم از دست رفتن مجد و نفت خود بخوبی میشناسند کفرانمایند. و بی این بند اره‌های رژیم ارتجاعی ایران خواب و خیالی بیش نیست و حتی این خیمه نسب با زینها دیکر برای خلق ما زما رنگی ندارد. مبارزات داتمسسی خلقهای ایران با امپریالیسم رژیم دست نشاند محمد رضا شاه از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تاکنون بخوبی نشاندهند ما بین واقعیت است. مرد ما ایران بخوبی میدانند که حاضر نفتی کشور ما نیز تنها موقعی میتواند حفاظت شود و مضع اساسی آنان موقعی میتواند تا مین گردد که اساس و پایه نفوذ امپریالیسم و کارتلهای نفتی در ایران یعنی دستگای حکومتی شاه و این سنگ زنجیری امپریالیسم و هبیت حاکمه کوبی ارگوماروشه کن کرد.

"ستاره سرخ" - شماره ۹ - سال اول  
پهمن ماه ۱۳۴۹

اهمیت روزافزون نفت به عنوان یک ماده تولید کننده انرژی در دسر اسرجهان احتیاجات کشورهای امپریالیستی را بین ما دستراتزیگرتیا افزایش میدهد. منابع نفت کشورهای خلیج فارس مهمترین منطقه نفتی جهان را تشکیل میدهد. منابع نفتی کشور ما نیز موقعا اول را در خلیج فارس درازانت. در چنین صورتی واضح است که امپریالیستهای نفتی جهان نه تنها با ناکورد ست نشاندهای چون شاه که مری مستقیم منافع آنان و محافظ دستگای نگران آنها در کشور ما ست تضادی اساسی ندارند بلکه خواهند کوشید تا با تقویت هر چه بیشتر رژیم اوچما ز نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی این نگهبان مصلحت را حفاظت نمایند. و لسی

شاه این سنگ زنجیری امپریالیسم میکنند تا اینطور جلوه دهد که افزایش درآمد نفت نشانهای از یک پیروزی بزرگ سیاسی و اقتصادی آن بر کارتلهای نفتی است. منابع عظیم نفت کشور ما از ۶۸ مرداد ۱۳۳۲ یعنی از بد وقت رسیدن رژیم فعلی بیه سرعت سرمایه آوری از طرفی کمیا نهیای نفتی مورد حیاول فرار گرفته و استخراج و قارت نفت ایران بجهتین برابر میزان قبل از ملی شدن صنایع نفت رسیده است. امتناز اخیر که رژیم شاه بخاطر خونخند خلق بنا را با نش و بسنگ انداختند در راه نهضت ملی ایران و دیگر کشورهای از آنها گرفته است تنها چیز کوچکی از افزایش درآمد نفت کشور ما بخاطر افزایش بهای فروش آن در بازار است. منافع اساسی مرد و کشور ما تا بدست آوردن یک تکه کوچک از افزایش درآمد نفت تا مین میتوند و نباید ست آوردن یک تکه بزرگ از آن. نحاتر نفیسی منکک ما به منعلق به کمیا نهیای نفتی غارتگری است و نه بیه سوزگران جیره خوار آن یعنی محمد رضا شاه و اردو ستایش تعلق دارد نفت ما مال ما ستو منافع اساسی خلقهای مین ما موقعی تا مین منبود که حواست اساسی آنان یعنی اجرای کامل قوانین ملی شدن صنایع نفت که خوبهای قربانان نیشما رخلق ما در این راه است بطور کامل عمل درآید. امتناز همراه دیکری جمعی مخالفت با حواستهای اساسی مردم ما و زیر پا گذاشتن منافع اساسی مین ما و حیانت گانه به خلقهای ایران است.

## ورشکستگی یک قرارداد امپریالیستی

امده رژیم را "تحت رهبری شاه" برملا و گوشه‌ای از ماهیت امپریالیستی و ضد ملی این قرارداد را روشن ساخت. بحران دلار به علاوه وابستگی اقتصاد کشور به اقتصاد جهان امپریالیستی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا را نشان داد و ضررهای ناشی از این بحران را که حلقه‌های زنجیرکننده را باید تحمل کند، نیز به ثبوت رساند (امری که تهران آگونیست آنرا "طبیعی" درگیر کند - شماره ۳۰ مرداد ۱۳۵۰).

هنوز مدتی کمتر از شش ماهه از تاریخ انعقاد قرارداد پنج ساله اسارت آور، بین رژیم شاه و کارتل‌های نفتی امپریالیستی نگذشته بود که با کاهش ارزش دلار و در نتیجه تصمیمات نیکسون سردسته امپریالیستهای آمریکائی در اواسط ماه اوت سال جاری پدیده‌های زیاد مالیات بر واردات آمریکا و غیره جهت جلوگیری از ورشکستگی اقتصادی آمریکا، پاریدیکس‌های نفت در برابر کشورهای اوبسک از جمله ایران قرار گرفت.

جشنید آمریکا روزی در اثنای رژیم بدبخت‌گانه‌ها ارزش دلار برای پوشانیدن ضررهای ناشی از این امر اعلا کرد که "ایران از تنزل نرخ دلار ضرری نخواهد کرد" (اطلاعات ۲۰ شهریور ۱۳۵۰) ولی هنوز مدتی از اعلام این دروغهای خیانت آمیز نگذشته بود که در کنفرانس نمایندگان اوبسک در ریورساید (۱۱ شهریور ۱۳۵۰) اتحاد تدابیر و طرق لازم برای حیران‌انگیزانه‌ای مطالبه حریفانات پوتنی بین - العلی مورد بحث قرار گرفت.

روزنامه‌های رژیم با احتیاط به تخمین زبان ناشی از بحران دلار ریزد اختند. روزنامه کیهان (۱۵ مهرماه ۱۳۵۰) از جمله نوشت: "یک برآورد احتیاط آمیز زبان ایران را از اوت تا مارس برآیی سه شرایطی که املا می نیکسون بوجود آورده بین ۵ تا ۱۰ میلیون دلار بالغ میسازد. چنانچه این زبان حیران‌ناشود میزان آن فروتنی خواهد یافت." روزنامه آنگدان سزاین زبان را "۵۰ میلیون دلار ظرف اسال تخمین زد." (\*)

این امیوچ بودن تبلیغات گویخراش رژیم را در عقد قرارداد پنج ساله نفتی نشان داد. ادعای "پیروزی بزرگ ملی" بدست

(\*) کیهانهای امپریالیستی که بجای نفت ایران را با یوول ضعیف (استرلینگ) پرداخت میکنند قیمت همان نفت را بسا پولهای مستحکم نصیر مارک آلمان غربی رس زاین و فرانسه فرانسه دریافت میدارند و سود کلانی به جیب میزنند.

اگر در نظر بگیریم که ۵ درصد نفت ایران به خاور دور و بخصوص زاین صادر میشود و ۵ درصد دیگر آن وارد قساره اروپا میگردد و بین زاین ۱۰ تا ۱۵ درصد مارک آلمان آلمان ۹ درصد و فرانک فرانسه ۲ تا ۳ درصد به نسبت دلار ارزش - بیشتری دارند. آنوقت سود کلان ناشی از بحران دلار را که کیهانهای نفتی دریافت میکنند جنواست به روشنی به بینیم.

این بحران باعث فروزی درآمد کیهانیهایی نفتی گردید (بیش از صد میلیون دلار). حال آنکه اگر تخمینهای محتاطانه روزنامه‌های رژیم که میگویند حد اقل ضرر را بیان دارند در نظر بگیریم و فرض کنیم که ارزش دلار در همین سطح امروزی باقی بماند میزان تولید نفت با اتزود افزایش سریع نرخ کالاها و صنعتی کشورهای غرضی (ناشی از زود پول در آن کشورها) در سطح ثابت ۵/۲۰ درصد مورد قبول رژیم باقی بماند و مالیاتهای دیگری بر صادرات ایران از - طرف کشورهای امپریالیستی بسته‌شود یک حساب اولیه نشان میدهد که این حد اقل ضرر در تاسه برابر بیش از ارقامی است که توسط روزنامه‌های رژیم ارائه شده‌اند و به مالیاتی در حدود ۱۰۰ میلیون دلار بالغ میگردد.

رژیم شاه در شرایط جدید ناشی از بحران دلار چه تصمیمهایی دارد؟

بدبختی جشنهای مقصض ضد خلقی ۲۵۰۰ ساله کما میجویی از خشم و نفرت مردم ایران و پیروشد و خرجهای گزشتگی از آن بابت حلقه‌های مانتحل گردیدند. مشکلات مالی رژیم بازم زیاد ترگشت و بار دیگر چانه زنی بجای جدیدی برای وصله پینه کردن قرارداد فوریه ۱۹۷۱ دست زد. این مذاکرات فعلا در چارچوب اقدامات مشترک کشورهای اوبسک در جریان است. در حول دو مساله یعنی شرکت کیهانیهایی نفتی در سرمایه‌گذاری در حدود بیست درصد از مایع حاصله از نفت در این کشور و دریافت مالیاتی بین ۲۰ تا ۱۰ میلیون دلار بابت پائین آمدن قیمت دلار را مد دارد.

شاه که در گذاردن سرمایه‌های امپریالیستی بداخل و همکاری با امپریالیسم جهت تأمین سود بیشتر برای خود دست از بسا بچشاند از این فرصت نینزوی تحکم موجودیت خویش استفاده خواهد کرد بطوریکه نتیجه نهائی این مذاکرات بازم بسود خلفهای ایران نخواهد بود. کیهانیهایی نفتی که خواستار این هر چه بیشتر مایع غارتگرانه خود میباشند از هم اکنون مشترک تصمیم گرفته‌اند در مقابل درخواستهای آن بخش از کشورهای اوبسک نظیر لیبی که خواستار نابردن ۵ درصد مالیات نفت بعد تنزل دلار و ابقا بقصد ۱۰ درصد از درآمد کیهانیی ماهجبت سرمایه گذاری در داخل کشور میباشند. مقاومت کنند و مسلما این بار نیز بسبب مراع دستمان و همدستان "ترم" و "واقع بین" خود نظیر رژیم ضد ملی ایران خواهند شتافت. ابزای مقابله با رقیبان سرسخت خود و

سانهای بعد از جنگ جهانی دوم که امپریالیستها تا به این حد تضعیف نشده بودند، قهرمانانه بپا خاستند و تحت رهبری دکتر مصدق، نفت خود را ملی کردند و در شرایط محاصره اقتصادی ایران، به بارز و قاطع علیه غارت‌کننده ما بدست امپریالیستها برداختند. آنوقت خیمه شب بازیهای رژیم با کاکرتلهای نفتی در شرایط مساعد کنونی، چیزی جز دهن کبی و خیانت به منافع خلقهای ما نمیتواند باشد.

ما معتقدیم که بند و بستهای جهان زد نه‌ای جدید رژیم بسا شرکتهای نفتی امپریالیستی همانند گذشته در جهت تأمین منافع خلقهای ایران نیست. تنها بارز و متحد خلقهای ایران علیه امپریالیسم و رژیم ضد ملی و ارتجاعی محمد رضا شاه است که میتواند اجرای کامل قوانین ملی شدن صنایع نفت، انتخاب سیاست مستقل ملی و تأمین منافع اکثریت خلق یعنی کارگران دهقانان و سایر طبقات زحمتکش و تحت ستم را به مرحله عمل درآورد.

"ستاره سخن" - شماره ۱۶ - سال دوم  
آبسان ۱۳۵۰

تجزیه وحدت درونی اولیه آماده ننگردند.  
امروز درجه شرایط داخلی و جهانی مسأله نفت مطروح میگردد؟

از نظر داخلی رژیم شاه و غیرمغرب جار و جنجال تبلیغاتی اش بسا بحرانهای شدید اقتصادی و روبروست. گشاورزی در حال ورشکستگی و روگردانست. نقشه‌های پنج ساله رژیم با مشکلات فراوان روبرو شد مانند رژیم تاگلو در زیرفرضه‌های امپریالیستها و سوئیال - امپریالیستها افزورفته و مجبور است آنها را ببرداند و غیرمغرب افزایش قیمت نفت در چار کمبود بودجه میباشد. رژیم شاه همچنین برای حفظ موجودیت و منافع خود و همدستان امپریالیستها هر روزه قدرت نظامی و وسعت سازمانهای جاسوسیها افزایش و مبلغ هنگفتی از بودجه کشور را (۱۴۰۰ میلیون دلار) برای تقویت نیروهای مسلح ارتجاعی اش صرف مینماید. از طرف دیگر زندگی اکثریت مردم ایران روزه به روز طاقت فرسا نمیشود و در اثر مزارات خلقهای ایران رژیم ضرورت و حراسیمه گشته است.

از نظر بین‌المللی، شکست سیاست تهاجمی امپریالیسم آمریکا در صحنه جهانی در اثر روند مازرات پر دامنه خلقهای جهان و در پیشاپیش آنان خلقهای ستمدیده و ملل در بند آسیا، آفریقا و آمریکا لاین و نیز تشدید تضاد های درونی سیستم امپریالیستی، ناشی از بحرانهای اقتصادی و منابو سالیهای اخیر، شرایط مساعدی برای اوجگیری مازرات خلقها فراهم آورد و مشکلات امپریالیستها را در حمایت از رژیمهای دست نشانده و وابسته خود افزایش داد. دست. جانب نوحه است که در مقابل خیانت رژیم در مورد جلوگیری از اجرای کامل قوانین ملی شدن صنایع نفت، رویزویستیستها کیته مرکزی که جواب خوش "عقب نشینی" ند رنجی و رسیدن به بهروزی را از طریق "رفرم" مدتهاست در سر میپروانند در انتظار عمومی اینطور تبلیغ میکنند که از طریق وارد ساختن شرکتهای نفتی به "عقب نشینی"، تسهیل "اجرای ملی کردن کامل نفت" امکان پذیر است. در بنیاد سال ۱۱ شماره ۴ کسرسیوم بین‌المللی نفت و ایران) و بدون اینکه به ماهیت طبقاتی و خصمت ارتجاعی و وابسته رژیم برخورد کنند، آنچنان صحبت میکنند که گویی قطع نفوذ کسرسیوم نفت و سایر شرکتهای نفتی امپریالیستی را میتوان بدست رژیم عملی ساخت.

امروز محلت ضعف امپریالیسم، شرایط عینی بخش از هر زمان دیگر برای قطع نفوذ کمپانیهای نفتی، اجرای کامل قوانین ملی شدن صنایع نفت و راندن امپریالیستها از کشور بدست خنثی مساعد است. خواست توری خلقهای ایران باز بی‌گرددن گدیه منابع طبیعی خویش از امپریالیستهاست و در این راه مصداقانه بارز میکند. حال اگر در نظر بگیریم که ملی شدن کامل نفت و تکرار بودن آن برای رشد اقتصادی ایران، صنعتی شدن کشور و بالا بردن سطح زندگی مردم اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارد، اگر نتیجه کنیم که خلقهای ایران در شرایط نامساعد

## تزارهای نوین غارتگران منابع گاز

یکی از خصوصیات دولتهای امپریالیستی در اینست که با استفاده از موقعیت برتر اقتصادی، فنی و نظامی خویش و با آلت فعلی قراردادن حکومت‌های ارتجاعی، دست‌بفشارت منابع و ثروت‌های طبیعی کشورهای دیگر زده، آنان را تبدیل به مولدین مواد خام برای صنایع خود می‌سازند و از این طریق ضغآن رشد اقتصادی مستقل و همه جانبه را از اینگونه کشورهای ضایع می‌کنند.

در کشور ما ایران نیز از سیر باز استعمارگران بدینگونه عمل کرده‌اند. سومنیال - امپریالیستها نیز همانند تزارهای کهن روسیه، اینگونه روابط استعمارگرانه را با ایران از سر گرفته‌اند.

نمونه قرارداد دولت‌های ایران و شوروی در مورد منابع گاز نمونه ایست که ماهیت این روابط را نشان میدهد. بر پایه این قرارداد که بهنگام سفر شاه بنوروی بسته شد، سومنیال - امپریالیستها منابع عظیمی از گاز کشور ما را با قیمت بسیار ناانسانی در اختیار خود درآوردند. به چند خصوصیت آن توجه کنیم:

بر طبق قرارداد، شوروی بابت هر یک میلیون متر مکعب گاز ( واحد انرژی حرارتی گاز ) ۴۰۰ دلار ایران ( ۱۵۰ سنت ) می‌پردازد. از طرف دیگر همین مقدار گاز را با قیمت ۴۲ سنت به چکسلواکی و آلمان می‌فروشد. قابل توجه است که الجزیره همین مقدار از گاز خود را ۶۲ سنت و لیبی ۴۳ سنت بفروش می‌رساند ( ۳ تا ۵ برابر قیمت گاز ایران ). مقدار گازی که سومنیال - امپریالیستها روزانه از ایران خارج می‌کنند ۶۰۰ میلیون فوت مکعب است که تا سال ۱۹۷۷ به ۱۰۰۰ میلیون فوت مکعب خواهد رسید. به سخی دیگر شوروی بابت هر هزار فوت مکعب ۱۸/۷ سنت به ایران می‌پردازد و همان گاز را به کشورهای دیگر قریب ۱۰ سنت می‌فروشد. یک محاسبه ساده روشن می‌سازد که بطور متوسط سالانه بالغ بر ۶۰ میلیون دلار سود خالص از این طریق نصیب سومنیال - امپریالیستها می‌گردد.

نکته دیگر اینکه قرارداد نامش ساختن لوله سراسری برای حمل گاز به شوروی می‌باشد که مخارج آن بالغ بر ۷۲۵ میلیون دلار است و دولت ایران این مخارج سرسام آور از طریق وام ۲۰ ساله از کشور سوئیس بانکهای اروپایی تأمین می‌کند که بهره آن ۸ میلیون دلار در سال است.

درآمد ایران از گاز در سال ۱۹۷۰ تنها ۴۱ میلیون

دلار می‌باشد که در بهترین حالت در سال ۱۹۷۷ به ۱۴ میلیون دلار خواهد رسید.

بدین ترتیب روشن می‌گردد که ظاهر امر اینست که ایران از گاز خود استفاده میکند و آنرا بفروش می‌رساند ولی در عمل مبلقی را که بابت فروش گاز از شوروی دریافت می‌دارد باید در دستش بعنوان بهره وام تقدیم بانکهای امپریالیستی غربی نماید و باز ۷۲۵ میلیون دلار اصل وام به مخارج سالانه حفظ لوله‌ها و سازماندهی حمل گاز باقی می‌ماند که دولت خائن شاه آنرا از طریق استعمار زحمتکاران و تحمیل مالیات‌های سنگین بر مردم تأمین خواهد کرد.

اینجاست که تلیفات زهر آگین رویزیونیست‌های وطن‌سویسالیال - امپریالیستها یعنی بر اینکه گاز بهر نفس رود و سوزانده نمی‌شود، بروشنی عیان می‌گردد.

همچنین ماهیت رژیم شاه را نیز که در اینجا بنانه دلال و نوکر امپریالیستها و سومنیال - امپریالیستها و خائن‌بسه مصالح مردم عمل میکند، میتوان مشاهده کرد.

ایجاد لوله گاز امریست کاملاً تحلیلی ( چه همانند دولت الجزایر بعنوان یا تبدیل گاز بمایع اقدام صدور آن نمود) که هدفش انحصار درآوردن استفاده از منابع گاز از طرف

سومنیال - امپریالیستها و سلب کنترل و اطمینان ایران از آن و ایجاد منبع درآمد دیگری برای امپریالیستها می‌باشد.

قرارداد گاز که کاملاً خصوصیت قرارداد‌های امپریالیستی دیگر را داراست علاوه بر نکته‌های ذکر شده در فوق یک خصوصیت دیگر نیز دارد که نوسانات بولهای بین‌المللی و افزایش طبیعی قیمت گاز در بازار جهانی را در نظر نمی‌گیرد. بعنوان مثال، تنها بابت کاهش ارزش دلار، درآمد ایران سالانه ۵ میلیون دلار کاهش خواهد یافت.

با در نظر گرفتن اوضاع فوق روشن می‌گردد که قرارداد گاز ایران و شوروی کاملاً ماهیت استعمارگرانه دارد. نکته ششم از بی‌بهای آن که کاملاً یکطرفه و منافی با منافع غارت‌گرانه

سومنیال - امپریالیستها تعیین شده و ایجاد لوله که در واقع منصفانه‌است استفاده از منابع گاز برای آنان است و خود سبب وابستگی ایران به سومنیال - امپریالیستها می‌گردد و وام دریافتی فقط میتواند وابستگی ایران را به انحصارهای جهانی امپریالیستی تشدید بخشد و منافع هر چه بیشتر آسمان را درواگو باشد.

رویزیونیست‌های وطن‌سویسالیال - امپریالیستها قرارداد گاز را باین ترتیب توجیه می‌نمایند که همان‌که آن با کارخانه

ذوب آهن باعث ایجاد اقتصاد مستقل برای ایران خواهد گردید! اما در بالا نشان دادیم که چگونه این قرارداد ماهیت استعمارگرانه دارد و به چه ترتیب اقتصاد ایران را به امپریالیستها و سومنیال - امپریالیستها وابسته می‌گرداند و کاملاً

## غارت بزرگ

در ریحونجه ی کسکتورهای نئیدبین شرکت‌های نفتی بین الطلسی و کشورهای خاورمیانه (اوک) بر سر راهند. تولید نفت ناگهان اوضاع به نفع کمپانی هاترود شد. شاه ایران هفته ی گذشته در لندن اعلام کرد که با کمپانیهای مزبور به یک توافق درآمد ترسیده است. بدین وسیله شاه حربه ی پر قدرتی را در معامله با همسایگان ایران به کمپانی هادار (مجله آمریکائی بیزنس ویک - ۱ ژوئیه ۱۹۷۲)

بارد بگرم محمد رحمانه در پیشگاه افغانگران نفت در لندن زانو میزد توافق نامه درآمدت اضافی که وطنی آن نفت این ثروت ملی مردم فقیر ما را نطفه ی آخر را اختیار کارتهای نفتی جهان - ایمن دشمنان قسم خورده استقلال و آبادانی کشور قرار میدهد بدین ترتیب نه تنها بزرگترین منبع ثروت ملی ما برای همیشه به باد می دهد بلکه اقتصاد جامعه ی ما را نیز هر چه بیشتر به نفت و درآمد آن که کنترل آن در دست امیرالاستنها است وابسته می سازد. این اولین بار آخرین خیانت شاه نیست. طومار رنگین وطن فرو نسی پهلوپها بخصوص درواگاری نفت به بیگانگان هر روز خیانتها ی عدیده پدر و پسر بلند تروسپاه تریشود. لیکن بدون شک خیانت اخیر بزرگترین و تنگین ترین آنهاست.

میزان خیانت رژیم شاه هنگامی روشن میگردد که توافق جدید درآمدت تاریخی آن با توجه با اوضاع سیاسی ریحونجه جهانی برای کسب استقلال و حفظ منابع ملی مورد بررسی قرار دهیم. رشد و گسترش مبارزات خلقهای در پینده قاره برای رهائی از یوغ استعمار و استعمار در مقابل آن تضعیف روز افزون امیرالیسم - توسعه و تحکیم اتحاد و همبستگی ملل تحت ستم و در برابر آن تشدید تضادهای بین کشورهای امیرالیستی - امیرالیستها و سوسیالیستها امیرالیستها شرایط مساعدی را جهت کسب استقلال و آزادی حفظ منافع ملی و بالاخره شکست بازهم بیشتر امیرالیسم فراهم آورد. این شرایط را کمی بیشتر بشکافیم:

رشد جنبشهای مسلحانه ی ملی و آزادیبخش در چین، ژاپن، ۲ کشور جهان که در پیشاپیش آنها مبارزات خلق و بنام فرارادار - توسعه مبارزات ملل تحت ستم برای حفظ منابع ملی و طبیعت خویش - تحکیم انقلاب در چین توده ای آلبانی و بنام وکره در کرانه های شرقی آسیا آنها از مبارزات ضد امیرالیستی خلقهای جهان شرایطی را ایجاد کرده که دیگر امیرالیستها قادر نیستند باسانی به غارت خود ادامه دهند و توسعه روز افزون این مبارزات هر روز بیشتر بازارها و منابعی را که میبردند از دست میدهند. از سوی دیگر نیاز امیرالیسم به نفت بعنوان تنها انرژی سوخت ایران قیمت بیسته بیشتر میشود امری که برای اینکه نتواند به حیات خود ادامه دهد مجبور است تا سال ۱۹۸۰ سالانه بیش

در جهت عقب نشینی شدن آن می باشد. اضافه می کنم که فروش گازخانه نوبت آن به ایران که طبق بدهای بازار جهانی صورت گرفته همدی جز جوابگوئی به نیازهای گازخانهجات مصرفی ایران ندارد و کالائی که تولید خواهد کرد عملاً مواد اولیه گازخانهجاتی است که با سرمایه کشورهای امیرالیستی به کار افتاده اند. امری که خود کشور های امیرالیستی سر آن صحنه گذاشته اند. گذشته از این مطابق استدلال فوق گویا رژیم شاه بخاطر کمبود گازخانه نوب آهن کردن به سوکری امیرالیسم نهاده است! بدین ترتیب کشورهای نظیر ترکیه و برزیل که سالیان دراز مدت صاحب این نوع گازخانه هستند باید در زمره کشورهای مستقل بحساب آیند!

واقعیت اینست که روزی نیستیهای وطنی همانند عاملین امیرالیستها وظیفه دیگری جز دفاع از منافع سوسیال - امیرالیستیها برای خود نمی شناسند.

امروز مبارزه خلقهای ایران جهت آزادی و استقلال بطور جدی با پذیرایی با مبارزه علیه سوسیال - امیرالیستها و عاملین داخلیشان پیوند یافته و تا نابودی نهائی آنان به پیش خواهد رفت. این واقعیتی است که روز بروز روشن تر در برابر خلقهای ایران قرار می گیرد.

" ستاره سرخ " - شماره ۱۷ - سال دوم  
۱۳۵۰ ریحان

از ۶۰ میلیون تن نفت از سایر کشورهای وارد کند. احتیاجات نفتی اروپای غربی نیز تا آن تاریخ از ۶۰۰ میلیون تن فعلی بدو برابر خواهد رسید. زاین نیز تا سال ۱۹۸۰ میلادی خواهد بود تا ۴۰۰ احتیاجات نفتی خود (۵۰۰ میلیون تن) را از خارج وارد نماید. بدین ترتیب احتیاج و وابستگی کشورهای صنعتی پیشرفته به نفت هر روز بیشتر خواهد بود و همواره آن نفت کشورهای تولیدکننده یعنی مخصوصاً در خاور میانه اهمیت بیشتری بیابد. در واقع چرخش منابع اروپای غربی و زاین در گرفت خاور میانه است. و این ۹۰٪ انگلیس ۷۰٪ آلمان غربی ۹۰٪ فرانسه ۸۰٪ ایتالیا ۵۰٪ از نفت خود را از خاور میانه تأمین میکنند.

ترس از فقدان منبع سوخت ایران و مواد خام امپریالیستهارا به هراس انداخته بطوریکه هر یک از آنها می گویند در جنگ اندازی به بدین منابع ارض دیگری پیشی گیرد. این رقابت شدید بین آنها شرایط مساعدی را برای آن کشورهای تولیدکننده که دارای حکومت های ملی هستند بوجود می آورد تا به توانمند ساختن طبیعی خود را حتی امکان از تسلط استعمارگران حفظ دارند. در چنین اوضاع مساعدی کشورهای صادرکننده نفت به دو شرط میتوانند پیروز گردند:

۱- تشکیل جبهه متحد و مستحکم از این نیروها. خواستهای استقلال طلبانه وطن توده های مردم بعضی از کشورهای کشور های تولیدکننده نفت را به آن جهت راند که محوری این خواست هاگردند. از آنجمله اند الجزیره و لیبی که با مبارزه متحد و مشترکشان با سایر کشورهای اولیگ توانستند مقداری از شرایط خود را به گمانبها به فولاند و بیک سری از خواستهای خویش دست یابند.

لیکن بطور عمده این امکان برای کاهش نفوذ و تجاوز عارت گمانبهای نفتی بطور عمده پیشگام اولیگ در ایران امیر شاه نشه تنها از همکاری با آن سر باز زد، بلکه با توافق جدی گانه با کمانسای هارونوفیتر که به امتیازات به آنها عمل در جهت تضعیف جبهه اولیگ گام برداشت. بدین ترتیب توافقنامه اخیر در واقع ادامه زد و بند شاه با گمانبهای نفتی و خیانت او به کشورهای عضو اولیگ میباشد که در قرارداد ایشیم (۱۹۷۱) نیز آشکار بود. اکنون گمانبهای در دست داشتن نفت ایران به مدت ۲۲ سال آینه شده عملاً کشورهای صادرکننده نفت عضو اولیگ را که تن به قرارداد های تنگنم نمیدهند در موقعیت ضعیف تری قرار داده اند و در این میان شاه عامل اصلی این خیانت تنگنم است. حال در بتوان شرایط حیاتی نگاهی به متن این توافقنامه بیاندازیم:

۱- میزان استخراج نفت در ایران تا سال ۱۹۹۰ توسط کسرس-

سیومه دو برابر خواهد رسید و سی تا سال ۱۹۹۴ سیزده تن تولید نفت خواهد بود. . . . آنگه افزایش تولید نفت ۱۰٪ خواهد بود. یک ماهی سی ماهه روشن میکند که با افزایش تولید سالیانه کونی (۲۲۷ میلیون تن) بر اساس ۱۰٪ سالیانه تا سال ۱۹۹۰ حدود ۱۲ میلیارد تن نفت توسط کسرسیمو به صادرات خواهد رفت. از طرف دیگر مقدار نفت موجود در منابع نفتی ایران در حدود ۱۳ میلیارد تن برآورد شده است (\*). بنابراین حتی قبل از اتمام قرارداد اخیر، دیگر نفتی در منابع زیر زمینی ایران باقی نخواهد ماند. طبق اظهارات "لوموند" گمانبهای نفتی آمریکا در دهه ۱۹۹۰ ایران دیگر زرمه کشورهای صادرکننده نفت باقی نخواهد ماند. بدین ترتیب ملت ایران بزرگترین منبع زیر زمینی خود را در نتیجه خیانت وطن فروشی شاه برگ همیشه از دست خواهد داد.

۲- کسرسیمو تعهد میکند در جزیره خارک بزرگترین پالایشگاه نفتی جهان را احداث نماید و در سواحل خلیج فارس بندر ۵۰۰ میلیون تنی ایجاد کند و رؤسای دیگر نفتی سرمایه داران نمایندگی این تشکیلات عظیم نفتی بعد از اتمام قرارداد (۱۹۹۴) بدولت ایران واگذار خواهد شد. تجاوزگران بین المللی هم خوب میدانند که عظیم ترین پالایشگاه نفتی - بندر ۵۰۰ میلیون تنی و سایر رؤسای نفتی را احداث بخشد کند و وقتیکه دیگر قطره ای در نفت در منابع ایران باقی نمانده است و هنگامیکه تمام این رؤسای دیگر عملاً همچون استفاده اقتصاد می اندازند

علاوه بر این امپریالیستهای دیگری بیشتر توسعه یافتنیهای نفتی خود در خلیج فارس به توطئه های خود برای جلوگیری از انقلاب خلقهای این منطقه خواهند افزود و تا هر اباز هم بیشتر در این زمینه یاری خواهند کرد.

۳- اختیارات ایران بعد از سال ۱۹۷۵ در تعیین قیمت نفت تعیین بازار فروش و تصفیه نفت بطور مستط در بخش نفتی خویش افزایش خواهد یافت (تکه از ما ست) این در واقع ریشخندی است به "شرکت ملی نفت ایران" زیرا کسرسیمو کنترل ۹۰٪ نفت ایران را در دست دارد و تنها ۱۰٪ نفت باقی ماند تحت کنترل "شرکت ملی نفت ایران" است. در این ۱۰٪ نیز که حدود ۷ میلیون تن بالغ میشود ۲۰٪ کسرسیمو و ۳۰٪ چهار گمانبای غربی دیگر سرمایه گذاری نموده اند و ایران با ۵۰٪ سرمایه در این بخش ناخیز از نفت ایران در تعیین نرخ و بازار، همراه سایر گمانبهای شرکت میکند. آنگاه شاهدی است که "مانگرنل نفتان را در سرچاهها به بنزین در دست داریم". زهی وقاحت و بیخوشی!

۲۲ سال امارت بیشتر ۲۲ سال غارت و سبقت ۲۲ سال وایستگی همیتر اقتصاد مملکت به گمانبهای انحصاری نفتی این

(\* ) - مجله پیرس ویک - ژوئیه ۱۹۷۲



صنعتی بسیار دوپله‌های گوناگون در اخص مناطح جهان بخردو میهمانی های چندین میلیون دلاری بدهد علاوه بر اینها بسیار برداخت وامهای سنگین که در حال حاضر معادل ۱۷ درصد صادرات ما را تشکیل میدهد باید از محل عایدات نفتی تأمین گردد. خیانت هرچه بزرگتر چارونجبال در روز آن همگونی خراش تر بدنیال انعامار بواقفت نامه جدید نفتی رژیم شاه دستگا های تبلیغاتی اش را پیش از پیش به کار انداخت تا با سرودن در روز "نفت ماملی است" و "ماستقلانه نفت را معامله می کنیم" ماسر یون بگذارد. روزیونیسستهای حزب نوده ایران هم بسیار فرصت طلایی تاریخی خود قلم "اشقاد" از خلاف بیرون کشیدند و نگران از اینکه فرصتی برای جیاول اربابان سوسیال اصرالیست شان باقی نمانده است؛ شاه را نصیحت کردند که در صورت معامله ی نفت با نیروی "استقلال خود را تضمین خواهد کرد". لیکن تمام این نشیئات شاه و روزیونیسستها نمیتواند خلفهای ما را بفریبد مردم ما خوب میدانند که ناخارثفتی ما تنها موقعی محافظت مویند و منافع اساسی آنان موقعی تأمین میگردد که اساسیای بی نغون امیرالیسسوسوسیال - امیرالیسس یعنی دستگاه طبقاتی استعمار گر حاکم و از گون گردد. منافع ماسی مردم کشورمانه باید دست آوردن یک تکی کوچک از افزایش درآمد نفت تأمین میشود و تنها بدست آوردن یک تکی بزرگ آن. ناخارثفتی کشورمانه متعلق به کمیانیهای عارثگر غریب است و نه به نوکر جریه خوار آنها احمد رضا شاه تعلق دارد. نفت ایران متعلق به خلقهای ایران است و منافع اساسی خلقهای صیبن مایه موقعی تأمین میشود که خواستگا اساسی آنان یعنی اصل ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور به مرحله اجراء آید. این کار تنها به دست حکومتی ملی و نوده ای امکان پذیر است.

است سر توتش که محمد رضا شاه حائن با موافقت نامه ی جدیدی به ملت ایران تحویل نموده است. سر توتش ایران هر روز بیشتر وابسته به نفت میگردد. ۹۰٪ صادرات بیش از ۵۰٪ بودجه کل کشور ۶/۵٪ رشد اقتصادی در گرو نفت است و سر توتش نفت هم در دست کمیانیهای غارتگر نفتی.

شاه در برابر خشم و نفرت خلق بی روحانه میگذرد چنین جلو دهد که این خیانتش بخاطر منافع اقتصادی دیگری قابل توجیه است.

اولاً - قرار دادن شرطی است. بدین معنی چند روزی که با دست غارت نفت ما می برد از نده باید صرف خرید اسلحه و کالا از آنها گردد. در یک کلام کمیانیهای نفتی باید دست پول نفت را بدهند و دست دیگری میگیرند بلافاصله پس از عقد موافقت نامه پیشین. نفت (سال ۱۹۷۱) شاندر مقابل ۸۰۰ میلیون دلار درآمد نفت یک قرار در چند صد میلیون دلاری خرید اسلحه اضافی کرد. پس از تنظیم موافقت نامه اخیر نیز جنس یک بودجه چند صد میلیون دلاری برای خرید اسلحه به تصویب رسانید و شاه هم قراردادی برای خرید چند هواپیمای لوکس و کران قیمت "گلکورد" و صد هاتانک و موشک و تجهیزات جنگی با انگلیس منعقد کرد. علاوه بر این خرج های زائد نظامی که به صرف دیگری حوسر کوب خلفهای مانی رسد باقیمانده ی عایدات نفتی صرف به اصطلاح "زیراه های عمرانی" برای فریب نرفتن بیشتر طبقه حاکم میشود و با خرج تجملات و عیش و تنوتش شاه و درباریان ترویبا برداخت قرصه های سنگین رژیم شاه این بولهبار اخت عنوان توسعه صنعت و آبادانی در واقع به صورت سرمایه هفتخوران طبقات حاکم بکار می اندازد و سود عظیم حاصل از آن را کجیزی جرنجوی کار خستگان مانست یاد رانگیهای سوئیس نلنبار می کند و از برنامه توسعه ای بازار در خارج از ایران سرمایه گذاری می کند اما با استثمار خلقهای کشورهای هموار با هم سود بیشتری به حسب زنده و فریب ترشود و با آن کاخ های سلطنتی روی دریاچه



# نقش مخرب شاه در مسئله نفت

امریکا و فلسطین و دیگر خلقهای عرب در مبارزه علیه صهیونیسم و امپریالیسم و باطرکب حقوق ملی فلسطین و پاپان در ادن بانسحال سرزمینهای عرب آغاز شده است. همین علت از پشتیبانی وسیعی در سراسر جهان برخوردار میباشند. امرها حتی ملی خلق فلسطین و پاپان در ادن به اشغال اسرائیل در رقب تود بهای وسیع خلقهای ایران جاد ارد. نفت خلق ما نسبت به صهیونیسم تجاوزگر و نسبت به امپریالیسم آمریکا و روسیال - امپریالیسم بسیار عمیق است. رژیم شاه اخیراً بویژه پس از آغاز رجبها رسن جنگ اعراب و اسرائیل بخاطر جلوگیری از انفراد مطلق خود در سطح جهانی و بویژه بخا وریانه و همچنین هراس از توسعه روز افزون مبارزه مردم ایران بخاطر همبستگی با خلق فلسطین و علیه سیاست رژیم در رجبانه اری از اسرائیل و اریا باشن در ست بهما نورهای عوام افریبا نه ای زد ما ست.

شاه در این جنبانگاریها و رخصاننگاریها در رخصانهای متعدد در اخیر خود بیشتر مانع جنبانگاریها که او همبسته با خلق فلسطین و خلقهای عرب پشتیبانی کرده است. اما آفتاب حقیقت را نمیتوان پوشانید. مگر این رژیم شاه نموده و نیست که مبارزین خلقهای ایران را بخاطر شرکت در مبارزات مردم فلسطین و همبستگی با آن سرکوب میکند؟ او تنها حکومتی است که در منطقه جنوب غربی آسیا با اسرائیل مستقیماً نفت میدهد و نفتی که اسرائیل برای بکار انداختن ماشین جنگی و رفیع احتیاجات اقتصاد خود شدیده آن محتاج است. او در ساختن سازمانهای جاسوسی اسرائیل را در ایران باز میکند. در سرمایه داری اسرائیل امکان غارت مردم و وجیال و منابع طبیعی ما را میدهد. در هاستنا اسرائیلی در سازمان امنیت ارتش و سوسان اقتصاد یکبار میگردد. عوام افریبهای شاه همبسته نمیتوانند این حقایق را بپوشانند. اما دشمنی شاه با خلق فلسطین و اعراب لا نه اعراب بدینجا خاتمه نمی یابد. رژیم شاه یکبار دیگر بزیر عنوان "ارتفت نیاید بعنوان اسلحه سیاسی استفاده کرد" در سخنی در برینخود را بشو رسانید.

کشورهای امپریالیستی شدت فراوان احتیاج مواد سوختنی نفتی دارند ویا توجه بر شدت صنعت در این احتیاج روز بروز افزوده شده است. بطوریکه در صد اضروری مواد سوختی اروپای غربی از نفت میباشند که در صد آنرا از کشورهای خارج فارس و شمال آفریقا وارد میکنند و این امر خوبی و بستگی صنایع کشورهای امپریالیستی را ممواد نفتی کشورهای ایدار کننده نفت نشان میدهد. بنابراین بی سبب نیست که سیاست جدید نفتی در کشورهای غربی بزود کشورهای ایدار کننده نفت را مشترک در زمین و سایر کشورهای امپریالیستی را با وجود آمدن

بحران نفتی رو بر وساخت و آنها را به تنگایانند اخت. بیروزی اولیها حاصل از سیاست نفتی جدید برای کشورهای غربی در زمین مدت زمان کوتاهی آن بود که امپریالیستهای اروپا را مجبور موضع گیری به نفع اعراب و علیه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم در مورد بازگشت اسرائیل بمزهای قبیل از جنگه ژوئن ۶۷ نمود.

به بین ترتیب فتنه گری رژیم شاه در مورد اینکه امت اسلحه سیاسی نمیتواند باشد. با شکست کامل رو بر میگردد. اما شاه و قبیله تر از گذشته عوام افریب و فتنه گری خود در اسلحه هد و دست از خرابی در صفوف تولید شدگان نفت عرب برینجه آورد.

شاهخان در رخصانجه با خبرنگار "الحوادث" این توطئه گری جدید خود را چنین بیان نمیدارد: "۳۰۰ تن که آتش بس را بدین برفتنه بدین مطلقاً باید این سلاح را بزمن بگذارد. . . . اما امدادی کردن با سلاح نفتی بی انداز فخرناکان است." البته مخالفت شاه در مورد استفاده از نفت بعنوان سلاح سیاسی علیه امپریالیسم مسأله ای تازه ای نیست. در زمان جنس عظیم ملی کردن صنایع نفت در رو بر و ملت ملی در گرسندی که بد رمتی از امپریالیستها خلع بد شد و جنوسد و زلفت بکشورهای امپریالیستی بخاطر اعمال فتنه بر آنها در قبول سیاست ملی کردن صنایع نفت در رسر اسراران گرفته شد. در رطل از نیست به جنبش و خلق خنجر زد. در ریشته صحنه با امپریالیستها به زد و بند پرداخت و طرح کودتای ۲۸ مرد در اریخت - کودتای که تنها یکده فاسد واسطه است: غارت مجدد منابع نفت مالد و آزمان هم هنگامی که امپریالیسم انگلستان با خطر بحران رو بر رفته شاه را عاگرد که از نفت نباید بعنوان سلاح سیاسی استفاده نمود. در حقیقت آنهمناه میگفت و میگوید. اینست که نباید علیه غارتگران امپریالیستی از ان استفاده نمود. چه او خود الا با با زنگ اردن شیره های نفت بر روی امپریالیست ها و اضا را ضمن آنها که "هرگز" بسته نخواهد شد. بعنوان سلاهی سیاسی علیه خلقهای عرب و اخلاص در رجمه می ضد آنها در آرایگا و بیبر.

شاه از نفت بعنوان سلاح سیاسی کاملاً استفاده نمیکند. اما نه در خدمت خلقهای ایران و عرب بلکه در خدمت امپریالیستها. خلقهای چین ماد از این طولانی مبارزه ضد امپریالیستی هستند. در با خلق فلسطین و دیگر خلقهای عرب همبستگی عمیقی دارند. جنبانده شاهخان در ست به تجاوزی زید آنها مطمئناً در سمت خلق های عرب خواهد ایستاد.

خلقهای ایران و عرب مطمئناً جنس تجاوزی را بی پاسخ نخواهند کردند.

"ستاره سرخ" - شماره ۳ - سال چهارم  
آر ۳۵۲

قسمت اعظم تولیدات نفتی ملایم‌ترم سروصداهای رژیم در اختیار انحصارات بزرگ آمریکائی است و بیش از نصف تولید گاز مستقیماً به غارت موسیال - امپریا لیسمنورود می‌آید و باقرارداد که در سال گذشته با کمپانی "آناکوند" ام‌رود استخراج و تصفیه‌ی مس انجام گرفته ، در این بخش نیز امپریالیسم آمریکا با تولیدی که در سه سال آینده به ۱۰ میلیون دلار خواهد رسید انحصار غارت را بدست گرفته است. اخیراً کشورهای امپریالیستی بسا استفاده از خوش خدش شاه فراراد های جدید غارتگرانه کشور ما تحمیل نموده اند "وام" و "اعتبار" به بانک جهانی از جانب رژیم نهنظاخرتسین منافع بیشتری برای امپریالیسم جهانی برنامہ ریزی شده اند .

سرمایه گذارهای جدید امپریالیستهای اروپا و ژاپن :

در راههای اخیر رژیم شاه چندین قرارداد مهم با امپریالیسمهای اروپای غربی و بانکهای رومنویستش اروپای شرقی و ژاپن منعقد نموده که حجم پول آنها به چندین ده میلیارد دلار بالغ می شود (مهمترین آنها عبارتند از : آلمان / ده میلیارد دلار - بسا فرانسه بیشر از ده میلیارد دلار - با ایتالیا بیشر از ده میلیارد دلار - علاوه بر قراردادهای چند صد میلیون دلاری دیگر با انگلستان ، ژاپن ، کانادا ، بلغارستان ، رومانی ، سوئد و ... ) .

در اغلب این قراردادها رژیم شاه با سرمایه ۵۰ - ۱۰۰ شرکت میکند و طبق مفاد قراردادها ایجاد برخی مراکز صنعتی باکتور های امپریالیستی توافق نموده است. این سرمایه گذارهای بطور عمده در رشته های هیدروکاربوری ( تصفیه نفت ) محتسبها میباشند .

نشی - لوله کشی برای حمل گاز ( نفت ) و برخی رشته های فلسز کاری ( ذوب آهن و فولاد ) تمرکز یافته است. قسمت اعظم تولید بخش هیدروکاربوری کشور امپریالیستی که طرف غالب قرارداد است صادر خواهد شد .

رژیم مطابق معمول اظهارات کافی از جهت اختیار قراردادهای

مزبور در اختیار افکار عمومی نمی گذارد ولی همین چند نکته ی کن هم

کافیست تا ماهیت آنها را بشناسیم . به چند خصوصیت اساسی و

غارتگرانه این قراردادها اشاره میکنم :

۱- اولین خصوصیت این قراردادها این است که در مجموع در

جهت تولید آن بخش از کالاها تمرکز یافته که بطور عمده خصوصیت

صادراتی داشته و مورد نیاز امپریالیستهاست . از این طریق

امپریالیستها میتوانند شرایطهای اقتصادی کشور ما را بخوبی کنترل

نمایند . این یکی از اهداف های اساسی کلیدی سرمایه گذارهای

امپریالیستی است ، زیرا از این طریق است که میتوانند سودهای

کلان حاصله از این سرمایه گذارهای برای دستی طولانی تصمین

کنند و ارزش روزن اقتصاد کشور ما که بر اساس احتیاجات واقعی

خلق برنامہ ریزی شده باشد جلوگیری کند .

۲- این نوع سرمایه گذارهای بر اساس موضوع گونی سود آورترین و مطمئن

## بازهم

## قراردادهائی ننگین

رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه در راههای اخیر کارزار تبلیغاتی وسیعی در باره " تمدن بزرگ " ، " ایران قدرت بزرگ اقتصاد در سالهای آینده " ، " استفاده ی صحیح از ثروتهای ملی " ، " صدور سرمایه ها و کالاهای ایرانی به بازارهای جهانی " ، " سیاست مستقل ملی " و ... بر راه انداختن تار و پودر با منحرف کردن افکاره خیانتهای جدید و خوش خدش های خود بیوز از نه در راههای اخیر بحران تندید سیستم امپریالیستی پائین آمدن مرکز ارزش و لاف افزایش بیگاری و عدم تعادل در زیر اختنهای ارزی در کشورهای امپریالیستی و بویژه آمریکا نتندید به نفع میان امپریا - لیستها و رقابت دوا بر قدرتی برای سرگردگی جهان از طرفی و روند و گسترش تریارات آزاد بیخش خلقهای جهان سوم بر هر بیرون تاربا و برخاستن طبقه ی کارگرمردم کشورهای امپریالیستی در مبارزه علیه سرمایه انحصاری و نیز جریان استقلال خواهی نسبت به دوا بر قدرت در سطح جهانی از طرف دیگر ، شرایط را بوجود آورد که امپریالیسم آمریکا برای حفظ اساسی ترین منافع اقتصادی سیاسی و نظامی خود ( بخصوص با توجه به ضعف نسبی آن نسبت به گذشته ) دیگر نتنها با اشکال سابق بلکه با اشکال نو استعمار جدید تر بهم عمل میکند .

" گزین ننگین " در این رابطه ایجاد زاندهای منطقه ای که در همین حال وارد کردن مستقیم سرمایه و نیروی نظامی امپریالیسم آمریکا را نیز در مواقع لزوم همراه خواهد داشت ، نشانه ی این نلانتهای ضد بوحانه است که در منطقه ما و رومیا نیز انکسار دارد . در این منطقه ، ایران نقش مهمی را دارا است . علاوه بر منابع سرشار نفتی ، کشف ذخایر عظیم گاز و مس چنومان دو ماده اولیه مهم در صنایع انرژی و تولیدات آلیاژی مدرن ، ایران را در سطح بزرگترین کشورهای صاحب این منابع در جهان قرار میدهد ، همچنین کشف منابع نفتی اورانیوم بعنوان اساس صنایع هسته ای اهمیت زیادتری بکنور ما میدهد و این همه ثروت همراه با امکانات وسیع تولیدات کشاورزی و صنایع کارآرزان صنعت کشور ما را به لقمه ای جرب برای امپریالیستهای گوناگون تبدیل نموده است . اهمیت استراتژیک وجود رژیم چنانیکاروارتجاعی شاه و شدید رقابت امپریالیستهای مختلف و موسیال امپریالیسم شوروی در راههای اخیر برای بگردن سهم بیشتر از ثروتهای زیر زمین و از دست رفتن زحمتکشان ایران و سوزات آن کوشش امپریالیسم آمریکا برای حفظ و تحکیم سرگردگی خود در زمینه های اقتصادی - سیاسی و نظامی بکنور ما ، نشانه ی این اهمیت است .

# شاه و بانک جهانی

واگذاریری یک فیلپارد در لازا اضافی درآمد نفتی ایران به بانک جهانی تا بان غای رژیم در اختیار کشورهای در حال رشد قرارگیرد ، در خدمت کیست ؟ این پیشنهاد در کفرانس گذشته ی کشورهای اسلامی باغش العمل شدید اکثریت شرکت کنندگان وبخصوص نمایندگان جنبش آزاد میخسن فلسطین قرارگرفت که در ان لغتبار به بانک جهانی را خدمت مستقیمه منافع امیرالیسم آمریکاقضوت نمودند ، بمعنیه شاه خاش بانک جهانی وصندوق بین المللی پول مؤسسانه "تیلرفر" ویا "تجره" در زمینه مالی هستندوباین دلیل باید از طریق آنها کمک به کشورهای دنیای سوم انجام گورد ، طبعیغ افزایش ماهیت این ماورد ر ماههای گذشته شاه ۲۰۰ میلیون دلار از قرضه های بانک جهانی را خریداری نمود ، ۷۰۰ میلیون دلار دیگر بضمون سپرده در اختیار این بانک قرار خواهد داد ، هدفوا قرض رژیم از کمک ۹۰۰ میلیون دلاری به بانک جهانی چیست ؟

بانک جهانی پس از جنگ جهانی دوم بانکار آمریکا و تحت هژمونی آن ایجاد گردید ، در این دوره امیرالیسم آمریکا بحران شدید اقتصادی سالهای ۴۹- ، تراشیت سرنهاده بود ، در حالیکه در کشورهای اروپایی ، بخشورباید از ناسیسانا اقتصادی وسرمایه ی تولیدی از بین رفته بود ، امیرالیسم آمریکا در ۱۹۴۴ قرار دادی به نمایندگان سایر کشورهای امیرالیستی تخطی نمود که بر اساس آن دلار بعنوان پایه ی تبادلالات پولی بین المللی قرار گرفت ، بدین معنی که قیمت دلار معادل ارزش آن در ۱۹۴۴ ثابت نگاه داشته شود و ارزش تمام پولهای دنیای سرمایه داری بر اساس ارزش معادل آنها به دلارتعیین گشت ، با این قرار داد امیرالیسم آمریکا سه هدف زیر را تعقیب میکند :

- ۱- تضمین سرگردگی مالی آمریکا در تجدید ساختار اقتصادی دیگر کشورهای امیرالیستی پس از جنگ دوم
  - ۲- کوشش امیرالیسم آمریکا در نگهداشتن کشورهای اروپای غربی و سایر در جنگال خود و جلوگیری از رشد مستقل آنان
  - ۳- ایجاد ابزار جدید به منظور کنترل جنگوشی و آهنگ رشد کشورهای جهان سوم و وابسته نمودن بیشتر ارض آنها به امیرالیسم آمریکا
- دو هدف اول در عمل بانسکست رویوشد ، ازین رفتار تها در بین المللی دلار را تنها در سه سال اخیر ارزش دلار ۳۰٪ پائین آمده ) رشد اقتصاد مستقل تر اروپا و ازین تشدید تضاد عسای درون امیرالیستی ، ومضطر از همه وارد صحنه شدن امیرالیستچاره نفعی رویوی نشانده این نسکست است .

دو مورد هدف سوم امیرالیسم آمریکا از رهمل اینده از طریق طرحها

ترین نوع آن برای امیرالیستها است ، استفاده از نیروی کار ارزان رخصتکاران کشورها ، داشتن امکانات توسعه گهرگی و آزادی کامل برای وارد کردن و خارج نمودن سرمایه ومنافعش که از طریق عدم پرداخت خسار خارج حمل ونقل دوباره ی مواد خام بکشورهای امیرالیستی وسیس مواد ساخته شده به کشورهای دنیای سوم نصیب امیرالیستها میشود این سود را به چند برابر میسازد .

۳- این نوع سرمایه گذاری های مختلط هدف تحکیم موضوع اقتصادی طبقات حاکم بر کشورهای در حال توسعه است از طریق آن زمینهای مادی لازم را برای اغارت بیشتر ثروت های سپهن ماو ادامه تسلط امیرالیسم آماده تر کرد اند ، هود احتی بصورت علفی هنگام افتتاح کفرانس سرمایه گذاران آلمان به این واقعبیت اعتراف نمود: "امدیسن بارد یک گزارش نماینده گان صنایع آلمان دعوت مکتم که با ما مشارکتی آغاز کنیم که برای ما سازنده ( بخوانید سازنده برای شما ) خواهد بود" ( نکهاراست ) .

۴- با این قرار داد هلالوه بر زمینه اقتصاد بر رژیم شاه میخواهد بانک به جناحهای بینتری از امیرالیستها به "ششیت" حکومت پیوسیده واداره ی سلطه ی ارتجاعی اثری بخلقیهای مایه افزایش این امر باشد ، مبارزات خلقهای ایران و منطقه بیشتر از پیش سه مسئله رژیم تبدیل شده است ، خرید هاد بر معنای بی اسلحه بهمراه عقد هر قرار داد اقتصادی با امیرالیستها ، نسلور این امر در سیاست تسلط جاتی رژیم است ،

۵- قرار داد ها جدید با امیرالیستهای اروپایی و ازین درست در زمانی منعقد میشود که بحران شدید سیاسی - اقتصادی این کشورهای افرا گرفته است ، در این مورد کافی است به نونه آلمان توجه کنیم که اقتصاد آن در سالهای اخیر باثبات ترین وضعیت در میان کشورهای امیرالیستی اروپایی داشته است ، تنها در سال ۷۴ پیش از ۵۰۰۰ سؤسه ی متوسط و بزرگ در این کشور ورشکست شده اند ، میزان رشد اقتصادی برای سال ۷۴ حد اکثر ۲٪ پیش بینی شده که چند برابر نسبت بسالهای گذشته یائین تر است وبلاخره تورم به حد اکثر میزان خود نسبت به ۴۰ سال گذشته رسیده است .

در چنین اوضاعی قرار داد های جدید با رژیم شاه امکانات جدیدی در اختیار امیرالیستهای اروپایی و ازین قرار میدهد تا از حذران شدیدی که با آن دست گیری اند ، بگانه .

"سنا و سرخ" - شماره ۲۶ - سال پنجم  
خرداد ۱۳۵۳

ولی خیانت شاه وقتی بیشتر بر ملا میشد که در نظر بگیریم علاوه بر چندین میلیارد روم قلی، بزرگترین منبع تأمین اعتبارات برناهی پنجم را (بعد از آمدن نفت) نیز وامها خارجی تشکیل میدهند و حجم آنها طبق پیش بینی اوتدیه بیش از ده میلیارد دلار در آخر بر نامه پنجم خواهد رسید.

بنابراین "اهدای" ۹۰۰ میلیون دلار دیگر از سترنج کارگران و دهقانان فقیرمبین ما به بانک جهانی هدفی جز وارد نمودن ضربه دیگری به اقتصاد و رشکته می کشور ما و تلاش رژیم شاه در حفظ تفوق آمریکا در ایران و تقلیل بحرانهای مالی درون امپریا - لیسم روزیوال آمریکانندارد.

"ستاره سرخ" - شماره ۳۶ - سال پنجم  
خرداد ۱۳۵۳

مختلف مانند "اصل چهارم": اصطلاح کمکهای مالی، دخالت مستقیم نظامی، سرمایه گذاری و کودتا و تقویت حکومت هسای بر ترحم محفی کوشید هژمونی خود را تحکیم نماید و در سطح اقتصاد - ری اقدام با ایجاد "بانک جهانی" و مؤسسات مالی مشابه خود را تحت عنوان کلک بومام به غارت منابع کشورهای جهان سوم بدهد. این مؤسسات از طریق وامهای دراز مدت علاوه بر ایجاد وابستگی سیاسی کشورهای درنهای سوم به امپریالیسم آمریکایی و تأمین سودهای کلان از بهره ری این وامها و همچنین کنترل رشک اقتصادی کشورهای مشروط نمودن وام به انجام سرمایه گذاری در رشته های تعیین وحقی ایجاد مؤسسات عیاسوسی در خدمت "سیا" و... همچنین زمینه وسیعی برای توسعه بازار فروش کالاها ی امپریالیستی در این کشورها بوجود میآورد. برای درک میزان سودآوری و اهداف واقعی این بانکها کافی است به گزارشی که اخیراً در کمیسیون اور خارج ری مجلس آمریکا از جانب عده ای از محققان کاشخانه ی مجلس مطرح شده اشاره کنیم طبق این گزارش از زمانی که در بانک "رند آسیا" و "اینتر آمریکن" تأسیس یافته آمریکا ۶۹۰۰ میلیون دلار اعتبار در اختیار ایند و بانک گذاشته و در همین مدت ۹۶۰۰ میلیون دلار (با ۲۲۰۰ میلیون دلار اضافی) دریافت نموده است. در این گزارش در ضمن اضافه شده است: "این بانکها ابزار مفیدی بخاطر حفظ منافع بینماتیک آمریکا هستند." هدف اصلی آمریکا تضمین ادامه ری زندگی حکومت های دوست در مناطق استراتژیک است؟ و این بانکها "در این جهت کاملاً مفید واقع شده اند".

حال اگر بحران اقتصادی و خصمی را که هم اکنون آمریکا با آن دست بگریبان است و تقضی را که بانک جهانی در تحقیف این بحران دارد در نظر بگیریم: هدف رژیم شاه از بخشش ۹۰۰ میلیون دلار ی بیشتر روشن می گردد. این خیانت در زم - اتی انجام میگردد که که اقتصاد کشور ما در زیر بار فرضهای امپریالیستی و سوسیال - امپریالیستی خم گشته است. تا آخر سال ۷۱ قرض دولت ایران به دولت های امپریالیستی غربی در رأس آن آمریکا بالغ بر ۱۷۵۰۰ میلیون دلار قرض های ایران به کشورهای ریزیو - نیستی و در رأس آن سوسیال - امپریالیسم شوروی به ۱۳۰۰ میلیون دلار رسید. تا همین تاریخ قرضهای دولت ایران به بانک جهانی یک طلمبارد دلار بالغ شده است. بنابراین دلیل اینکه رژیم شاه بجای پرداخت این وامها و اعتبار مالی در اختیار بانکها شکر دارد: هدفی جز این ندارد که از طرفی با حفظ قرضهای قلی هر سال منابع دیگری بعنوان بهره و سود به جیب امپریالیست عاز رخته شده و کشور ما کامکان وابسته به مؤسسات امپریالیستی باقی بماند و از سوی دیگر از طریق تقویت بنیه مالی این بانکها از دسترنج زحمتکشان ایران امکانات جدید تری در اختیار آنها گدازده شود تا به تاراج دوباره ی منابع میهن ما و سایر کشورهای جهان سوم ادامه دهند.

## کاسه‌ای زیر نیم کاسه

بار دیگر سرودهای بزرگی دستگاه‌های تبلیغاتی‌سوی رژیم براه انداخته اند. ظاهر امر اینست که هفته نامه "نیوز ویک" آمریکائی مورد حمله است که چرا سنگ تمام نگذاشته و سرا پا از رژیم شاه ستایش نکرده است. چرا در لابلای سطور مقاله‌ی خود درباره ایران اینچا و آنچا از ضحکه‌ی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله به تخریب سخن گفته و وجود سازمان امنیت در ایران را تأیید کرده است. اما این فقط ظاهر امر است درخفا و در پنهانی چیزی دیگر در جریان می‌باشد. تدارکی است برای ورود کمی سنجبر وزیر امور خارجه‌ی آمریکا و حل و فصل مسئله قیمت نفت.

مگر نیوز ویک چه نوشته که باعث اینپنه‌های تبلیغاتی شده است؟ آیا هیچگاه قبلاً در مطبوعات غربی و وابسته به انحصارات سرمایه داری از این حرف‌ها انعکاسی نی یافت؟ آیا برای اولین بار است که آنها ضحکه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را به سخره گرفته اند؟ آیا برای اولین بار است که درباره تنگنه‌ها و اعداها هم فیه‌البت گسترده‌ی سازمان باصلاح امنیت صحبت می‌نویسند؟ هر خواننده‌ای که با این مطبوعات کمترین آشنائی دارد میدانند که مطبوعات باصطلاح معتبر بورژوازی غرب مانند لوموند، نیویورک تایمز، انشپنگ و غیره هر موقع که مقاله‌ای در باره ایران نوشته اند خالی از بعضی نکات انتقادی که انگار آنها غیر ممکن است نبوده اند. بویژه مطبوعاتی که برای گمراه کردن بیشتر توده‌ها رنگ و لعاب لیبرالی بخود می‌زنند و نیوز ویک از قماش آنهاست. انتقال سطحی از پدیده‌ها و حوادث حاشیه‌ای و فرعی تا وقتی که گسل سیستم اجتماعی زیر سؤال قرار نگیرد جزئی جدا ناپذیر است و دگرگونی بورژوازی غربی است و مطبوعات باصطلاح آزاد غرب بدون آن محیط زیست خود را از دست می‌دهند. نمونه‌ها و اثر گیترا همه ما در پیش چشم داریم که چگونه مطبوعات بورژوازی مجبور شدند انتقاد کنند در عین حال انتقاد را تا حد ممکن محدود نمودند، بجای یافتن ریشه‌ی فساد که چرا رئیس جمهور کشور ندای "آزاد" داشته چنین جناب‌بانی می‌زنند، کاسه کوزه‌ها را بر سر سخن‌نیکسون شکسته و بعد هم نغصه را ماست مالی نمودند. پس در اینکه پناگاه تمام دستگاه‌های ارتباط جمعی رژیم شاه بکار آمده تا با اصطلاح پته‌ی نیوز ویک را روی آب بریزند چه سری نهفته نیده است؟ چه شده است که بار دیگر رسول پرویزی را رخصت داده‌اند تا از روش مطبوعات ایران در برابر انحصارات نفتی انتقاد کند و آنرا "صاف و

پوست کنده... نرم و انعطاف پذیر" ببینند و ندا دهد که باید مار یا دندان شد و نگذاشت چون ماری دندان نیوز ویک از ما تازیه سازد و بر پشت خود مان بگذرد. آیا اینهمه غوغای بی‌ریا نیده بر سر لحاف ملا نیست؟ آیا کاسه‌ای زیر نیمه کاسه پنهان نیست؟ آیا اینپنه‌ها هیاهو بخاطر این نیست که رژیم خانیگار طبقات ارتجاعی حاکم به سرکردگی شاه می‌خواهد حیثیت جدیدی را مرتبک شود و بر سر نفت معامله تازه‌ای کند؟ بیاییم از رویای مختلف به این ماجرا نظر افکنیم تا این سیر نهفته را دریابیم و جواب به سئوالات خود را پیدا کنیم. اول از ماهیت رژیم شاه حرکت نمانیم. طبقات حاکم کشور ما بورژوازی کمراد و مالکن ارض عمیقاً وابستگی به امپریالیسم داشته و از لحاظ سیاسی - اقتصادی و نظامی رژیم شاه پیوند طولانی و ناگسستنی با امپریالیسم آمریکادارد. شاه مجبور است در برابر تهدید فوری و کمی سنجبر درباره قیمت نفت زانو زند. هر چقدر هم به ظاهر چون پهلوان پشه‌ای نعره زند: "دیگران نه حق دارند و نه می‌توانند به مادیکه کنند!" شاه این دلفک طبقات غربی که روزی او را "پلسی بوی" و روز دیگر "نایلتون" قرن بیستم می خوانند بعلمت ماهیتش باز هم حیثیت خواهد کرد و طبق خواست و اشتگن عمل خواهد نمود. نمونه‌ای از وابستگی او را در نظر بگیریم تا واقعیت روشن تر شود: تمام قدرت نظامی ارتش شاه که "املیحضرت" ابریسمن روزها دائماً آنرا بر رخ خیرنگاران میکند با تکیه به کارخانه‌های اسلحه سازی انحصارات سرمایه داری بویژه آمریکائی بنا شده است. طبق گزارش هفته نامه "تایم" ۱۵ هزار مستشار آمریکائی که بخاور عمده نظامی هستند در حال حاضر در ایران مشغول کارند و ما نیک میدانیم که آنها چه مقامات حساسی را در دستگاه‌های نظامی و اداری ایسراپ بمعده دارند. دیگر از وجود هلمز در تهران سختی نمی‌گوئیم. دوم به سطحی بودن این کارزار تبلیغاتی و ماجراجوی نیوز ویک برخورد کنیم.

تمام شواهد حاکی است که تبلیغات ضد نیوز ویک کاملاً حساب نیده بوده است و بالا با حرکت مبره‌های مخصوص رهبری میشود. علاوه بر این انذارات سطحی و صند می‌باشد برای نمونه صحبت از توطئه‌های کارتل‌های نفتی می شود ولی با تردستی خاصی این سئله را گمان میکنند که خود ناه توسط عاملین همین کارتل‌ها با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ ویرانگشتن حکومت ملی دگر حدی، از زم که فرار کرده بود، به تهران باز گردانند شد. مطبوعات مزدور دولتی ایران چنین حلوه می‌دهند که قدرت کارتل‌های نفتی محدود است به داشتن دستگاه‌های ارتباط جمعی و یا انتقاد در مطبوعات، آنها بدن ترتیب می‌خواهند حایات عمده‌ایم کارتل‌های نفتی را بی‌نشانند و انگار عمومی را در رابطه با نفع‌انواران و انحصارات بزرگ منحصر

سازند .  
 سوم به نمونه های مذابه تاریخی رجوع نمائیم و ببینیم چگونه هر بار طبقات حاکم مزدور وابسته میخواستند خیانت جدیدی مرتکب شوند و افکار عمومی را سد راه خود میدیدند از تاکنیک منحرف ساختن مردم و راه انداختن تبلیغات کاملاً سرگرم کننده و گول زننده استفاده کرده اند . نمونه برجسته آن در رابطه با نفت در زمان رضا خان قلندر در سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ ( ۲۳ - ۱۹۳۲ ) بود .  
 در این زمان که تحت رهبری حزب کمونیست ایران بسیاری اولین بار جنبش وسیع توده ای علیه شرکت نفت انگلیس و ایران و امپریالیسم انگلیس بر پا شده بود ، رضا شاه با کمک امپریالیستها خود را " قهرمان مبارزه ضد شرکت نفت کرد " حتی به مطبوعات تحت کنترل دولت اجازه داد تا از تجاوزات شرکت نفت به ایران علناً سخن گویند و خود یک جانبه قرارداد داری را لغو نمود . اما نتیجه آن از همان آغاز معلوم بود . مستثنی فرار داد نگین تر و سنگین تر گردید ، انحراف جنبش نموده ای ضد امپریالیستی و سپس سرکوبی رحمانه حزب کمونیست ایران . بنا بر این با توجه به سه نکته بالا بخوبی میتوان دریافت که واقعاً کاسه ای زیر نیم کاسه نهفته است و نوطه ای جدید در کار . بخصوص وقتی که در مطبوعات جهان این روزها صحبت از پائین آوردن قیمت نفت میشود . بگذریم از آنوقت تا مثال هرازد تریبون خسروی را که در ۱۵ اکتبر منتشر ساخت نقل کنیم :  
 " طبق گفته منابع مطلع قیمت نفت مأموران عالی رتبه در کشورهای صادرکننده نفت - عربستان سعودی و ایران - جلسات متعددی را در پنهانی با هم برگزار کرده اند تا استدراسی مشترکی را که هدفش پائین آوردن قیمت نفت در بازار جهانی مواد خام است بریزند . این روزنامه همینطور یاد آور شده که شواهدی هست که ایران حاضر به قبول پائین آوردن یک دلار از قیمت هر بشکه نفتی باشد .  
 البته رژیم شاه به خاطر پیشبرد مقاصد عوامفریبانه اش در عین اینکه در باره خیر مذاکرات بین مأموران سعودی و ایران سکوت کرد ، موضوع پائین آوردن قیمت نفت را تحت عنوان ناپایداری نگه داشت . اما در عین حال روزنامه های ایران نوشتند و شاه هم در صحابه های مطبوعاتی اش فاش کرد که طرحی درباره قیمت نفت به کمیسیون اقتصادی او یک ارائه داده است . محتوی اساسی این طرح چیست ؟  
 کمپان ( ۲۴ مهر ماه ۵۳ ) در این مورد می نویسد :  
 " شاهنشاه فرموده اند که نفت باید تنها یک قیمت پایه ای داشته باشد . این قیمت پایه ای میتواند بر اساس فرمول ۶۰ درصد - ۴۰ درصد مشارکت که اکنون در اکتیو امسال میزود تعیین گردد . بدین ترتیب بهای پایه ای برای نفت خام در خلیج فارس ۹ دلار و ۸۴ سنت خواهد بود . " تا تعیین

دلار و ۸۴ سنت به عنوان بهای نفت هیچگونه تخفیفی در دریافتی ایران ... داده نخواهد شد . اما قیمت اعلان شده که اکنون حدود ۱۱ دلار و ۶۵ سنت است بکلی از میان خواهد رفت " ( تکیه از ماست ) البته تعیین قیمت جدید نفت هیچ مبلغ اضافی نصیب کشورهای تولید کننده نفت نسبیست . از همین چند جمله یک نکته روشن میشود : هیچگونه تغییری در دریافتی ایران بابت نفت صورت نخواهد گرفت یعنی قیمت نفت اضافه نخواهد شد . مسئله ای که بحث مرکزی صادرکنندگان نفت بوده و باید باقی ماند چون با توجه به تورم موجود در جهان سرمایه داری ( طبق گفته ی خود آنها حداقل ۱۴٪ در ۶ ماهه اول سال ۷۴ بوده است ) عملاً در صورتی که قیمت نفت بالا نرود ، قدرت خرید در آمد حاصله از آن حداقل به نسبت تورم موجود پائین خواهد رفت . بعبارت دیگر اگر قیمت نفت ثابت بماند عملاً یعنی آنرا پائین آورده اند . بدین ترتیب حتی اگر حرف های ظاهری آنها را بپذیریم رژیم شاه عملاً تقبیض ۱۴٪ قیمت نفت را می پذیرد و روشن میگردد چگونه غرض او بلوای نیوزویک و طرح پیشنهادی شاه بخاطر گراه کردن مردم ایران بوده و در زیر تمام آنها هیولای خیانت محدود شاه خوابیده است .

شاه جنایتکار که بد طولانی در عوامفریبی و انحراف افکار عمومی دارد ، بظاهر ضد آمریکائی سخن میگوید و کارزار تبلیغاتی علیه نیوزویک آمریکائی راه می اندازد ، اما در خلفا ما موارث دستور میدهد که با ترجمین سعودی بنشینند و " استولزی مشترکی " برای تنزل قیمت نفت بریزند . این از ماهیت رژیم بورژوازی میخیزد و بقول خود شاه اوبه جهان امپریالیستی متعلق است و مدافع منافع آنها . او در این مورد در صحابه ی مطبوعاتی اش در زلاند جدید می گوید : " بی شک ما به آنچه که آنرا جهان آزاد مینامند متعلق داریم ، جهان " آزاد " هم همان جهان راهزنان امپریالیستی ، انحصارات و کارتل هاست و بس . آنچه در این جهان " آزاد " است ، غارت ، چپاول ، ستم و استثمار تبعیض نژادی و جنگ تجاوز کارانه است .

آمریکا میتواند به ناه دیده کند ولی آنچه که آمریکا نتوانسته و نمیتواند بکند ، دیده کردن به خلقهای میهن ماست . حساب شاه با مردم ما همینجا جدا بوده است . تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما اساساً همین است با مبارزه بخاطر کوتاه کردن دست انحصارات از منابع نفت و این مبارزه تا پیروزی کامل ، تا برقراری حکومت خلق و برانداختن رژیم شاه ادامه خواهد یافت .

" ستاره سحر " - شماره ۴۰ - سال پنجم

آبان - آذر ۱۳۵۳

# ت : شاه و خاورمیانه

## شاه شریک صهیونیستها

روزنامه ساندی تایمز ۱۳ دسامبر ۱۹۷۰ درباره ملاقات مخفی "آنجلو مورانی" مدیر بزرگترین شرکت مستقل تصفیه نفت ایتالیا با شاه که در فوریه ۱۹۷۰ در ویلای شاه در "سان موریش (سوئیس)" صورت گرفت، نوشت:

این مذاکرات بر سر خرید نفت از ایران بود که بطور غیر مستقیم و کاملاً محرمانه از طریق شرکت‌های وابسته به اسرائیل انجام میگرفت. از آن تاریخ تا ماه سپتامبر که این قضیه تصادفاً فاش شد، این شرکت‌ها در خلیج فارس نفت را از دولت ایران میخریدند و با کشتیهای اسرائیلی از خاک تاندر ایلات در بحر احمر میبردند و سپس بوسیله لوله نفتی که دولت صهیونیستی اسرائیل بعد از انفعال سرزمینهای غریب و بسته شدن ترنسیه سوئز بین بندر ایلات و اشکلون در ساحل دریای مدیترانه ساخته است به ساحل مدیترانه میرساندند و بالاخره نفت از آنجا به پالایشگاههایی که در ایتالیا قرار دارند حمل میگردد.

دولت اسرائیل علاوه بر این از طریق استفاده از این لوله‌ها برای رساندن نفت به ساحل مدیترانه سالیانه میلیونها دلار از خارجی برای خود تأمین میکند.

مطابق با این خبر، در گفتار من وزیران امور خارجه اسرائیل که در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۰ در کراچی تشکیل شدند، اردشیر زاهدی نماینده ایران در این گفتار من به دفاع از دولت صهیونیستی اسرائیل پرداخت و درخواست کرد که این دولت از طرف گفتار من محکوم نشود.

همکاری رژیم ایران با صهیونیستها مباحله جدیدی نیست این همکاری در زمینه‌های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی فرهنگی، ورزشی و غیره از حد تهاشش علیرغم مخالفت خلفای ایران ادامه دارد و مستقیماً بضرر حلقه‌های خاورمیانه میانشد. علت این همکاری در چیست؟

بعد از جنگ دوم جهانی، امپریالیسم آمریکا بر سرترنسیه

مجدد دنیا به مناطق نفوذ خود با سایر امپریالیستها و بخصوص امپریالیسم انگلیس در تضاد افتاد. خاورمیانه با داشتن عظیمترین ذخایر نفتی دنیا (بیش از ۶۰ درصد) اهمیت بزرگی از نظر استراتژیکی برای امپریالیسم آمریکا پیدا کرد.

کمبود مواد نفتی در آمریکا، از دیان روز افزون مصرف مواد نفتی در این کشور و بالاخره خطرات زیادی که در اثر رشد جنبشهای رهایی بخش ملی در آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین برای دنیای سرمایه داری و در رأس آن امپریالیسم آمریکا از نظر تهیه سرمایه مورد احتیاج امپریالیسم آمریکا، بازآرادهای وسیع، نیروی کسار ارزان قیمت و بالاخره موقعیت جغرافیائی حساس خاورمیانه از حمله عوامل اصلی توجه امپریالیسم آمریکا به این منطقه بودند.

برای دست یافتن به ثروت‌های عظیم زیرزمینی و غارت دسترنج خلقهای خاورمیانه، امپریالیسم آمریکا به مرتجع‌ترین عناصر و طبقات در آنجا تکیه کرد و بطور مستقیم در بوجود آوردن و حمایت از دولت صهیونیستی اسرائیل، در برپا نمودن کودتای ضد ملی و امپریالیستی ۲۸ مرداد و دفاع از تاج و تخت محمد رضا شاه در بستن قرارداد‌های دو جانبه نظامی و غیره نقش درجه اولی زایه عهده گرفت. رژیمهای دست‌شونده ایران و اسرائیل که مشترکاً در خدمت امپریالیسم آمریکا قرار دارند و به اتفاق آن برای تاراج ثروت‌های مردم این منطقه همکاری نزدیک دارند، دارای منافع اقتصادی مشترک اند و همین اشتراک منافع عامل همکاری و حمایت آنها از یکدیگر بشمار میرود.

عامل اساسی دیگر در بوجود آمدن این همکاری نزدیک رشد مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای خاورمیانه است. جنبش ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی خلقهای عرب و جنگ سلححاته خلق فلسطین، مبارزات سلححاته توده‌های ضد استعمار انگلس در شبه جزیره عربستان و بخصوص در سواحل جنوب شرقی خلیج فارس و کرانه‌های دریای عمان، رشد مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای ایران و ترکیه که نه تنها آن متوجه امپریالیسم آمریکا و مرتجعین داخلی است، موجودیت در رژیم ایران و اسرائیل و نفوذ اربابان آنها را شنیدند، تشدید میکند. سایر این همکاری شاه و صهیونیسم در خاورمیانه

## شاه عامل استعمار نوین در خلیج فارس

— آیا محمد رضا پهلوی از حقوق "من" حلقهای عرب و ایران در خلیج فارس دفاع مینماید؟ و با امپریالیستها و از آنجمله امپریالیسم انگلیس واقعاً مبارزه میکند؟

— آیا با بیرون رفتن ارتش انگلیس از خلیج فارس بساط استعمار نیز بخودی خود از این منطقه بریده خواهد بود؟

— آیا در خواست شاه در زمینه بازگرداندن سه جزیره تنگه هرمز ( اومیسو، تنگ بزرگ و کوچک ) بایران را میشود يك درخواست "محافه" و "ملی" قلمداد کرد؟

ص.ح و یاسخ باین سه سؤال بمنزله برخورد به مسائله امروزی خلیج فارس و موضعگیری در مقابل تبلیغات رژیم شاه و رویزنیستهاى کمیته مرکزی حزب توده ایران می باشد.

"توده" ارگان سازمان انقلابی در فروردین ۱۳۴۹ نوشت:

"مدتهاست که "مخمصین" امپریالیسم در مستعمرات باین نسخه رسیده اند که برای آنها یا صرف تر است چپاول مستعمرات را توسط "خدا شنگاران بومی" خود صورت دهند و سرکشی خلق های مستعمره را نیز به نوکران دست پرورده خود واگذار نمایند".

خود شاه هم در مصاحه ای این واقعیت را چنین بیان کرد:

"اینکه ما خود را مجهز به سلاحهای مدرن می نمائیم امرست طبیعی، چون در صورتیکه سیاست فعلی همکاری در خلیج فارس در زمینه امور دفاعی تغییر کند، به تنهایی تعامیت و ثبات کامل خلیج فارس را حفظ نمائیم، اس راه برای ما ( بخوان امپریالیستها ) حیاتی است و باز باید باقی بماند".

در چهار چوب سیاست نو استعماری امپریالیسم آمریکا واضح است که شاه باید "به تنهایی تعامیت و ثبات کامل در خلیج فارس را حفظ نماید" نظر او درست بقابله نقش روان نبود و لول تول در شرق دور آسما و فلک حسن و دامان در خاورمیانه عربی است، با توجه به ویژگی اوضاع در هر يك از این نقاط.

هیئت حاکمه ایران، امپریالیستها و رویزنیستهاى کمیته مرکزی حزب توده ایران اکنون میخواهند - نمان جلوه دهند که در خلیج فارس از نزاعات من شاه و انگلیس اصل نفع است، نه مانعند حلقههاست و اکبر استعمارگر پر، ا.ا. واروند ه

بر اساس منافع سیاسی و اقتصادی مشترک آنان با امپریالیسم آمریکا و حفظ موجودیت خود صورت میگیرد.

امروز شاه مژرانه خود را "پهلوان" مبارزه با استعمار میخواند. ولی کیست که نداند در تضادهائی که در منطقه خلیج فارس بین امپریالیستها بر سر تقسیم مناطق نفت خیز بوجود آمده است، درست خود شاه است که نقش مبره امپریالیسم آمریکا را بازی میکند.

شاه بر اساس رهنمودهای نواستعماری امپریالیسم آمریکا از "سیاست مستقل ملی" دم میزند. ولی کیست که نداند کشور ما بدست سرمایه های خارجی تاراج میشود، زندگی زحمتکشان ما روز بروز سخت تر میگردد و در مقابل سرمایه داران خارجی همه ساله از طریق غارت و چپاول بیرحمانه در ایران میلیاردها دلار جیبیب میزنند.

رویدادهای یکسال گذشته در ایران بخوبی نشان دادند که حلقهای ایران از همکاری شاه - امپریالیسم و صهیونیسم شدیداً متنفرند و برای رها ساختن خود از دست این درزبان بین المللی مبارزه میکنند و از مبارزات عادلانه خلق فلسطین صمیمانه پشتیبانی مینمایند.

موجبهای نوین مبارزه در خاورمیانه هر روز داشته و وسیعتری پیدا میکند. شاه و حامیان نزدیک او امپریالیسم و صهیونیستهاى اسرائیل عاقبتی جز نابودی ندارند.

"ستاره سرخ" - شماره ۸ - سال اول

دیماه ۱۳۴۹



جلوه دادن حقایق در صورتی امکان داشت که وابستگی رژیم شاه به امپریالیسم و عدم استقلال مادی و معنوی آن در تمام شئون سیاسی - نظامی، اقتصادی و همچنین روشنی آشکار نبود.

به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که از طرف سازمان جاسوسی آمریکا تهیه و اجرا گردید و بر نفوذ امپریالیسم آمریکا در ایران صدها گذشت مراجعت کنیم - بدون "انقلاب سفید" که مطابق برنامه های نو استعماری "اصل چهارم" ترومن "اجرا شد نظر افکنیم، به حجم نفوذ روز افزون سرمایه های امپریالیستی، به وامهای گمرنگ آنان، به نفوذ نظامی آنان در ایران، توجه کنیم - همه حاکی از سرسپردگی کامل رژیم محمد رضا پهلوی به امپریالیسم و خواست امپریالیست ها، در تبدیل ایران به پایگاه امپریالیستی دیگری در خاور میانه می باشد.

شاه مذبحخانه و عواقر میانه می گوشت خود را ضد استعمار انگلیس و مدافع استقلال و آزادی خلقهای عرب خلیج فارس دهد، اما واقعیت اینست که شاه عامل استعمار نویسن در خلیج بوده و ضد استقلال و آزادی این خلقها در خلیج فارس عمل میکند.

نماید این سؤال پیش آید، چون شاه بنا بر عهده به امپریالیسم آمریکا وابسته است و از آنجایی که بر سر غارت منابع نفت خلیج فارس آمریکا و انگلیس با یکدیگر رقابت و تضاد دارند بنا بر این رژیم شاه هم طبیعاً با امپریالیسم انگلیس در تضاد افتاده است. بدون این تضاد با قطعیتی است و زمانی هم حادث گشته بود "ستاره سرخ" آزادیخواه پیش از یکسال پیش ترشیرج کرد، اما اکنون دیگر "معاملات" تزییاً صورت گرفته است، شاه بحرین را بخشید، آمریکا مقام آتانی را از انگلیس گرفته و آمریکا و انگلیس هم با واگذاری سرزمینی به شاه توافق کرده اند. اکنون دیگر تضادها جاها نده و با اصطلاح آرد را غریبان کرده و غریبان را آویخته اند، بگذارید ما بزبان یکی از روزنامه های معروف و معتبر جهان امپریالیستی این موضوع را روشن کنیم:

"قدرت نظامی ایران در خشکی، دریا و هوا تحت یک برنامه دفاعی بیلیون دلاری و بطرز بی سروصدا توسط آمریکا و انگلیس در رابطه با خروج انگلیسی ها از خلیج فارس تقویت مینموند. سهم عهده آمریکا در این برنامه فروش اسکادران های حث جنگنده، فانوم های آخرین مدل است. بریتانیا هم صد ها تانک و واحد دریایی می دهد. تقویت نیروهای مسلح ایران، مطابق گفته مقامات دولت واشینگتن خوار خلا، است که با رفتن انگلیسیها از خلیج فارس بوجود می آید. واگذاری است در مقابل نفوذ نیروی در این منطقه و فعالیت رادیکالهای عرب، خلیج فارس دارای اهمیت

استراتژیکی فراوانی است و از بهترین مناطق تولید کننده نفت برای ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی و ژاپن است. شاه ایران محمد رضا پهلوی با پشتیبانی انگلیس و آمریکا مسئولیت امنیت خلیج فارس را پس از آنکه بریتانیا نیروهای خود را از بحرین، قطر و هفت شش نشین بیرون میکشند بعهده گرفته است." (تیسویورک تایمز).

چرا بالاخره امپریالیستها در سر نوآوری شاه و واگذاری نقش زاندارم باو در خلیج توافق کردند؟ منافع آنها چیست؟ امپریالیسم انگلیس که از سالها رسماً غارتگر یک تاز منابع نفت خلیج فارس بوده، امروز بطور جدی دچار روشنگرستی اقتصادی گردیده است و قدرت او روز بروز در حال تضعیف است بطوریکه اکنون در مقابل مبارزات آهین خلق های عسرب خلیج فارس چاره ای جز اطاعت از رقیب دیروز و شریک امروز خود امپریالیسم آمریکا ندارد. تسلیم شدن امپریالیستهای انگلیس در برابر نیروی امپریالیسم آمریکا از زمان اتمام جنگ جهانی دوم آغاز گشت، در ۲۵ سال اخیر روابط بین این دو نیروی استعماری از مراحل مختلفی گذشت و به مشترک در این یک ربع قرن، دست و پنجه نرم نمودن اولیه و تولد برخی تضادها بر سر تقسیم منافع و تسلیم لاجرم بعدی انگلیس به آمریکا، بوده است. این پروسه در مورد خلیج فارس نیز طی شده است.

اما امپریالیسم آمریکا هم امروز مرحله زوال و تابودی خود را می پیماید. "جوش نمودن جنگهای تجاوزی و درخواست "تقسیم مسئولیت" از زوه احتیاجات عینی این مرحله بوده و علل آنهم روشن می باشد.

سیردن مسئولیت جنگهای تجاوزی به نوکران محلی برای امپریالیستهای روشنگر شده خرج و درد سر کمتری داشته و آنان را از تحمل خسارات هنگفت مصون نگه میدارد. از طرف دیگر تلاش است برای گاستن از حدت تضادها در درون خود و به تاخیر انداختن بحرانهای شدید اقتصادی و سیاسی.

اینکه این نوع تاکتیکها تا بحال نتایج مطلوبی برای مرتجعین نداشته و اغلب باعث تشدید تضادها گشته است بقوله ایست روشن "کافیست شناختن" ویتنامی نمودن "جنگ در هند و چین که هم اکنون دیگر با نیکست گام مل و پیرو شده است نظر افکنیم.

اما در خلیج فارس مشکل دیگر این بود که حضور مستقیم امپریالیستهای انگلیس باعث دامن زدن مبارزات روافضون و توسعه جنگهای ضد استعماری میگردد و از سوی دیگر خواست مردم خلیج، استقلال و آزادی و قیام دست امپریالیسم انگلیس از تروپ ملی آنهاست. حوات این "تکل" را امپریالیستهای آمریکا با توافق امپریالیسم انگلیس در سیردن کشیدن تئوسها و کشیهای جنگی انگلیس از خلیج فارس "مستقل نمودن" عساری

و خواست امپریالیستها تغییر یافت.

هزاران کارگر ایرانی در سراسر خلیج همراه با برادران زحمتکش عرب خود به بدترین وجهی استثمار می شوند، وجود این ظلم طبقاتی زمینه عینی هم بستگی طبقاتی بین آنان است که علیرغم کوششهای مذبحانه رژیم ایران در نفاق افکندن بین آنان، جدا ناپذیر و خدشه ناپذیر بوده و هرروز محکمتر میگردد. در جهان و همچنین در خلیج فارس اوضاع خلاف میل امپریالیستها و سوسیال - امپریالیستها و سرسپردگان بومی آنان پیش می رود، این حقیقتی است عینی و غیر قابل انکار. خلقهای میهن ما با احساس همبستگی عمیق با سوازیان عرب در خلیج فارس از مبارزات محفانه آنان علیه امپریالیسم و شاه فاطمانه پشتیبانی مینمایند.

\* ستاره سرخ " - شماره ۱۵، ۱۴ - سال دوم  
مرداد - شهریور ۱۳۵۰

بحرین و قطر و تشکیل قدراسیون ۶ امیر نشین یافتند. ارتش - های مزدور ترتیب یافته را که قبلاً تحت رهبری افسران انگلیسی تعلیمات دیده بودند، در خلیج به "یاسداری" اوضاع گذاشتند. هیئت های حاکمه دست نشاندهای را هم، که از قرار معلوم هنوز در کار آمدی آنان مشک دارند و بهیچ وجهت غیر مستقیم تمام امور اداری و اقتصادی را در دست خویش نگاه داشته اند، به ظاهر برگماردند.

محمد رضا پهلوی هم که گوش از جنگلی شیخها قلدرتر است و در سایفه سر پیشخدمش از سایر رتبا (عربستان سعودی و...) اخیراً موفق تر بوده است، بعنوان رهبر "اوضاع" تعیین نمودند و در ضمن زمزمه واگذاری جزایر تنگه هرمز را هم براه انداخته اند. قسمتی از این "راه حل" تا کنون انجام نداده قسمت دیگر آنهم در شرف انجام است. با چنین انگیزه ای بر شاه ایران لباس "ضد استعماری" پوشانیدند و برای "ملی" و "حالی" منافع خلقهای عرب برآورده شد و برای تقویت جوانب تبلیغاتی جنگهای زرگری با امپریالیسم انگلیس نیز جانفانی تضایا گردید.

شاه برای حفظ منافع اربابان خود، چنان ار تش مزدوری فراهم آورده است که هزینه آن معادل يك ششم کل بودجه دولت و برابر ۷۵ میلیارد ریال در سال است، این محموله نشان میدهد که با خروج نیروهای انگلیس از خلیج فارس سلطه امپریالیستها از این منطقه بخودی خود برگشته نخواهد شد، بلکه شیوه های نوین استعماری جایگزین شیوه های کهن خواهند گردید.

همانطوریکه در بالا گفتیم جزای درخواست جزایر تنگه هرمز هم در این نقشه امپریالیستی نهفته است.

این سه جزیره برای امپریالیستها و بنا بر این برای شاه اهمیت استراتژیکی و نظامی دارد.

مساله سازی از اینگونه این سه جزیره متعلق به ایران است یا نه باید دندان روی زیوتنه های کبته مرکزی حزب بود: ایران می باشد.

روزیوتنه های وطنی می گویند: چنین حلقه دهنده که در خواست بازگرداندن جزایر تنگه هرمز به ایران از جمله در خواست های محفانه "شاه" است، در صورتیکه این امر بخاطر مستلزم بودن ارتش شاه در این سه جزیره برای سرکوب نیروهای خن در این منطقه است و گامی نا منافع خلقهای عرب خلیج فارس و خلقهای ایران در تصاد است.

بخاطر سوازیان در مورد بحرین نیز شاه سرو بردای زیادی راه انداخته بود و بنظر می رسد، تمام مساله حاکمیت و استقلال ایران به پس گرفتن بحرین بستگی دارد و ولست - فاصله بعد از تصمص امپریالیستها در باره "استقلال" بحرین تبلیغات او هم فروگیر کرد و حتی ۱۸۰ درجه مضایق برمساله

## شاه ژاندارم خلیج فارس

بالاخره ارتش ارتجاعی شاه با توافق امیرالیهیستهای انگلیس و آمریکا به جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک حمله کرد و با سرکوب مردم ساکن این جزایر و پلیس محلی، با قهر ارتجاعی خود سه جزیره را اشغال نظامی نمود.

طبق گزارش خبرگزاریها، ارتش ایران در این جریان سه نفر کشته و یک نفر زخمی داد و در مقابل چهار نفر از پلیس محلی را که در برابر تجاوز ارتش ایران مقاومت کردند، به قتل رسانید.

این عملیات تجاوزگرانه شاه ایران، خشم و نفرت توده‌های وسیع خلقهای عرب را برانگیخت و در سراسر جهان عرب بویژه در مناطق خلیج فارس تظاهرات اعتراضی پراکنده‌ای برپا گردید. توده‌های مردم عرب همه‌جا ایران را اسرائیل ثانی نامیدند. آنها نه تنها به رژیم شاه ابراز نفرت میکردند بلکه در اکثر جاها علیه حاکمین خود که راه تسلیم طلبی را در برابر تجاوز شاه در پیش گرفته بودند سرخاستند - نمونه آن حمله بقصد کشتن برادر حاکم شارجه است. زیرا او در برابر شاه راه تسلیم را در پیش گرفته بود.

تجاوز ارتش شاه باین سه جزیره در هنگامیکه خلقهای عرب درگیر مبارزهای شدیدی و سخت با اشغالگران اسرائیلی هستند معنی دیگری جز دشمنی با خلقهای عرب و هدف ستی با اسرائیل نمیتواند داشته باشد. تعجب آور نیست که معادل حاکمه اسرائیل پس از عمل تجاوزی شاه نتوانستند خونخالی خود را بروز دهند و روزنامه‌های اسرائیلی آشکارا تجاوز شاه را ستودند.

ما بگوئیم این عمل شاه دشمنی با خلقهای عرب است زیرا عمیقاً معتقدیم بخوبی امکان داشت مسائل مورد اختلاف مرزی را از آنجمله در مورد این سه جزیره از طریق مذاکره حل نمود. در حقیقت این عملیات تجاوزگرانه شاه نقاب کذب و دروغ او را در ظاهر به بینمایانی از مبارزات خلقهای عرب علیه صهیونیسم درید و تجهره کریه واقعی او را نشان داد. همچنین این عمل شاه روشن ساخت که تمام حرفهای سرد در اراں رژیم در باره سیاست خارجی دفاع از صلح و حل اختلافات بین کشورهای از طریق مذاکره مانند حرفهای دیگران بیچ و بیمعنی است.

در همین حال این عمل شاه توهین بزرگی ب مردم ایران که عمقاً بینیان مبارزات خلق فلسطین و دیگر خدعهای عرب هستند، میباشد.

این تجاوز شاه در خدمت کیست و چه هدفی را دنبال میکند؟ این عملیات تبهی، مزارنه شاه از مغز نوین او یعنی ژاندارم منطقه خلیج فارس ناشی میشود، نقشی که امیرالیهیستها

آمریکا و انگلیس باخطر حفظ منابع نفتی خود و مبارزه با جنبشهای آزادی بخش ملی باو واگذار کرده‌اند. تمام تبلیغات فاشیستی رژیم درباره "ایران کشور بزرگ منطقه ناهنناهی بزرگ ایران" هدفی جز آماده کردن افکار عمومی برای اجرای این نقش ژاندارم نداشته و ندارد.

اگر دست شاه در عملیات ضد خلقهای عرب بازگذاشته نشود و بموقع خلقهای صیبن ما مبارزه قاطع و عملی علیه سیاست های تجاوزگرانه و توسعه طلبانه شاه بر نخیزند، برای صیبن ما و مردم ماگران تمام خواهد شد.

هنوز زود است که بتوان نتایج زبان بخش تجاوز اخیر را کاملاً ارزیابی کرد. ولی بخوبی روشن است که بار خسارات انرا خلق ما باید بر دوش بگیرد. بی شک در اثر این کار رژیم کارگران و ایرانیان مقیم کشورهای عربی تحت فشار د ولتهای عرب این منطقه قرار میگيرند.

وظیفه کلیه نیروهای شرقی و آزاد بخواه است که فاطعانه این عمل تجاوزگرانه شاه را محکوم کرده و بیکر علیه سیاست توسعه طلبی بر خیزند.

وظیفه کلیه نیروهای شرقی و آزاد بخواه ایران است که بسا موضع گیری قاطع خود، علیه عملیات تجاوزی شاه، توطئه امیرالیهیستها و صهیونیستها را در نقای انداختن میان خلق های عرب و ایران فاش سازند. خلقهای ایران و عرب اساساً دارای منافع مشترکی هستند و در مبارزه علیه صهیونیسم و امیرالیسیسم و ارتجاع داخلی همزدم و همسنگر میباشند.

مردم بر عملیات تجاوزگرانه رژیم شاه! مستحکم باد همسنگی رژیم ضد خلقهای ایران و عرب!

"ستاره سرخ" - شماره ۱۶ - سال دوم

آبان ۱۳۵۰

## ظفار

رژیم شاه در اجرای نقش ژاندارمی خلیج روز بروز در سرکوب جنبش خلق ظفار شدت عمل بیشتری بخروج میدهند. سربازان ایرانی مستقر در ظفار که تا حال مأموریت نگهبانی و محافظت مواضع نظامی و دهکده ها را بعهده داشتند اخیراً در خطوط جلوی جبهه نیز وارد عمل گردیده اند که در اولین برخورد ۱۹ نفر از آنان کشته شده اند.

امیرالایم آمریکا با واگذاری نقش ژاندارمی منطقه سه رژیم شاه روز بروز به تسلیح بیشتر ارتش ایران پرداخته و در سرکوب مبارزات آزادیبخش خلقهای منطقه تجاوز به کشورهای دیگر منطقه و رقابت با سوسیال - امیرالایم شوروی ایران سه عنوان امرس استفاده می کند.

امیرالایم آمریکا و سوسیال - امیرالایم شوروی که در عارت ثروت ملی خلقهای جهان و سرکوب مبارزات خلقها با یکدیگر رقابت و تبانی دارند، بمنظور منافع آزمندانه خود خون سایر مناطق جهان در منطقه خلیج فارس نیز به رشابت و تبانی با یکدیگر منقولند و از اقدام به هیچ خنایتی ابا ندارند.

بر تمام نیروهای انقلابی ایرانی و سازمانهای سیاسی آنهاست که متحداً علیه سیاست های تجاوز کارانه رژیم شاه به مبارزه برخاسته و قاطعانه از خلقهای مورد تجاوز ارتش شاه پشتیبانی نمایند.

رژیم شاه و ابر قدرت ها بهیچوجه قادر نخواهند شد نعله های جنبش رهایی بخش خلق ظفار و دیگر خلقهای عرب را خاموش سازند. نطقه های رنگارنگ آنها را گسیل ارتش ایران به سرزمین ظفار باعث بیداری بیشتر خلق میگردد و روحیه مقاومت و مبارزه آنها را در برابر این همه یلیدی هوا و تجاوزات بالا میرود. ما مطمئنم خلقهای عرب و ایران سا یا فشاری روی وحدت و با پیروی از سیاست انکا به نیروی خود قادرند تمام امپریالیستها و مترجمین محلی را در هم نهند و منطقه ای بدون امیرالایم، سوسیال - امیرالایم و دست نشاندهگان محلی آنها بوجود آورند.

\* شماره سرخ \* - شماره ۳۳ - سال چهارم

بهمن ۱۳۵۲

## طنابی دیگر برگردن شاه

رژیم جنایتکارشاه، پس از تجاوز نظامی آشکار و بیاد نه نمودن سه هزار نفر از نیروهای نظامی خود در منطقه عمان، توسط بی بی جدیدی علیه خلق ظفار می جند و در اجرای نقشه امپریالیستها آمریکا وانگلیس در منطقه خلیج فارس هر روز گامهای جدیدی برمیدارد. طبق نوشته مجله "الحوادث" لبنان در مسافرت اخیر قایموس سلطان عمان به نهران یک فرار از دستش در سه ننگه بیان و کشورها رسیده است.

۱- بجای ۳۰۰ افسر و نظامی انگلیسی که هم اکنون نیروهای نظامی سلطان نشین عمان راهبری میکنند، افسران و خلبانان ایرانی جانشین خواهند شد.

۲- از این سربازان افسران برینه ایرانی عملیات ضد چریکی علیه جنبش آزادیبخش ظفار را رهبری خواهد نمود.

۳- کشتیهای نگهبان مشترک از جانب ایران و عمان (عملاً ایران) کنترل خواهد شد.

رژیم شاه که هم اکنون با تضاد های لاینحل روبروست و برخاستن موجهای نوین مبارزه طبقات و اقتدار مختلف کواهی برای ادعا است. همانند گذشته در همین احوال خود در حقیقت چاهد بگری در جلوی خود حفر میکند و به گفته معروفی سنتی است که عاقبت سر روی بایش خواهد افتاد.

این اعمال تجاوز کارانه تأثیر خود را در جامعه ما خواهد گذاشت و فشار بر روی زحمتکشان همین مارا از لحاظ جانی و مالی زیادتر خواهد کرد زیرا که تمام ساز و برگ و تجهیزات ارتش ارتداعی شاه را در راه تجاوز با به خلقهای زحمتکش ما که در لاکت می سر و سامانی بسر میرند نامین نمایان. این فرزند ان طبقات زحمتکش کارگران و دهقانان خواهند بود که فدای اعمال تجاوز کارانه شاه و اربابانش خواهند شد. آنها در جنگی ند امیشوند که در آن حق با خلق ظفار است و ارتش ایران تجاوزگر خارجی است.

اما این فشار مالی و جانی بر روی زحمتکشان نتیجه ای بسیار نخواهد آورد؟ همه خواهد در ارتش و در میان مردم در سال گذشته حاکی از اینست که خلق ماوسربازان شرافتمند، فرزند ان زحمتکشان مادر بر این تجاوزات رژیم شاه مخالفت میورزند و مقاومت میکنند. این مقاومت به موجی بزرگ علیه رژیم نند بدل خواهد شد.

علاوه بر این تجاوز مستقیم و آشکار ارتش تجاوزگر ایران خلقه ظفار و دیگر خلقهای عرب را هم محاصره نموده اند چرا که آزاد سخن بگویند، و صوفی آنها را یکپارچه تر نمایند.

تجربه تاریخی نشان میدهد که تجاوز و نتیجه ای جز شکست

## به دفاع از خلق عمان ، علیه تجاوز شاه

خلق عمان برهبری "جبهه خلق برای آزادی عمان" در مبارزه برای آزادی ، دگرگامی و ایجاد جامعه نوین علیرغم مشکلات فراوان بانیگه به نیروی خود و با درپیش گرفتن مبارزه مسلحانه تودهای به پیروزیهای بزرگی نائل آمده است. جنبش ازاد ییخش عمان منافع امپریالیسم آمریکا و انگلیس و حکومتهای دست نشانده آنان را درخلیج فارس و عمان بخطر انداخته است. بدین علت این غارتگران با لفظ با انواع جاسوسان سرکوب این مبارزات تلاش دارند. امپریالیسم آمریکا با درسگیری از شکست تاریخی اش در ویتنام ، رژیم دست نشانده شاه را مأمور حفظ منافع آژمنده خود درخلیج فارس نموده و خود تاکنون با امید به رژیم شاه از دخالت مستقیم در عمان خودداری کرده است. شاه که حفظ حکومت خود خلق خود را در وابستگی به امپریالیسم میداند ، میلیاردها دلار از دسترنج زحمتکشان و ثروت ملی ما را صرف مسلح تر کردن ارتش به سلاح های آمریکائی و اجبرکردن نیروهای مزدور از افسران سابق آمریکا در ویتنام نموده ، همراه نیروهای امپریالیسم فرتوت و خونخوار انگلیس ، ارتش مزدور قاپوس و نیروهای جنایتکار ملک حسین بنفلس برای سرکوب جنبش ازاد ییخش خلق عمان برداخته است و بسیاری رسیدن باین هدف آژمنده است بدین بوجهشانه ترین و ضد انسانی ترین اعمال مثل بیماران دهگده های مناطق ازاد شده ، کشتار جمعی اهالی این دهگده ها ، ریختن بمبهای آتش زای ناپالم ، محاصره اقتصادی برای گرسنه نگهداشتن مردم ظفار تخریب چشمه های آب در سرزمینهای کم آب و .... روی گردان نیست. ارتش متجاوز شاه که بنا به اخبار "جبهه خلق برای ازادی عمان" وحشی بنابه ادعای افسران انگلیسی ، در ارتش مزدور قاپوس و گزارشهای روزنامه های کشورهای سرمایه داری در مقابله با ارتش ازاد ییخش و قوای مسلح تودهای عمان شکستهای چشم گیر خورده ، اخیراً برای جبران این شکستها ، تجاوز را گسترش داده و اعمال ضد انسانی را تشدید کرده است. به همراه این در سنگاههای تبلیغاتی رژیم با یخش روغیهای بزرگ در مورد "پیروزیهای ارتش شاه" در ظفار سعی دارند بر روی شکست های ارتش سرپوش گذارند و با تبلیغ شوونیسم ضد عربی ، افکار مردم را از توجه به ماهیت تجاوز شاه به عمان و جنایات او منحرف کرده و برای این خونخوردنهای رژیم به امریالیسم

برای تجاوزگر و متشکل شدن و متحد شدن بیشتر خلق بیچاره نخواهند آورد .

دواوضاع کنونی جهان جریان عمده را انقلاب تشکیل میدهد و دواوضاع متغیر و نوسان پذیر است و مقاومت خلقها و دواولت های ملی علیه دواپرهرت بازهم بیشتر میگردد . تجاوز شاه به عمان و مسقط که خدمت مستقیم با امپال راهزنان بین المللی است از نظر خلق ما تمام خلقهای جهان شده محکوم است . خلقهای ما با خلقهای عرب برادرند و خواستار اتحاد در مبارزه علیه تجاوزگران و غارتگران امپریالیستی بویژه دواپر قدرت هستند. خلقهای ایران و عرب حتماً متحد خواهند شد و دست امپریالیستها را از منطقه تمام و کمال قطع کرده و عاملین و نوکران آنها را بسزای خود خواهند رساند .

"ستار صبح" شماره ۳۰۳ - سال چهارم

اسفند ۱۳۵۲

برای بسج تود هاعلیه این تجاوزات و کک رساندن بجنش آزادگان  
بخش عمان ما رزه کنند و این را از وظایف با اهمیت خود میدانند.

\* ستار سرخ - شماره ۱۶ - سال پنجم

اسفند ۱۳۵۳

زمینه توجیه ایجاد کنند . تلاشهای مذبحانه رژیم شاه برای  
این زمینه سازی بسعت بود و مطلقاً با شکست روبرو خواهد  
شد . امپریالیستها و حکومتهای ارتجاعی وابسته بان دشمنان  
خلقهای خلیج فارس هستند . منافع همه خلقهای خلیج فارس  
در نابودی حکومتهای ارتجاعی از قبیل شاه و قایس و ابابان  
امپریالیست آنهاست و از اینجهت منافع خلقهای ایران نه در  
مخالفت با مبارزات آزاد بیخس خلق عمان بلکه در همبستگی  
کامل و پشتیبانی قاطع از این مبارزات بوده برخلاف تبلیغرات  
رژیم شاه نه در شکست مبارزات آزاد بیخس بلکه در شکست ارتش  
تجاوزگر شاه است . نیروهای انقلابی مترقی و دموکراتیک ایران  
پایبستیانی از مبارزات خلق عمان و با محکوم کردن تجاوزات شاه  
بدرستی خواست و منافع خلقهای ایران را بهمه جهانیان اعلام  
کرد هاند . در این میان کمیته مرکزی این عمال سوسیال -  
امپریالیسم شوروی که بهنگام اشغال سه جزیره ابوموسی - تنب  
بزرگ و تنب کوچک ، این عمل رژیم شاه را آغاز اولین اقدامات  
برای اندام وظیفه زاند آرمیش در خلیج فارس بود ، تأکید کرد ،  
حال بیک باره برای خلق عمان اشک تصاح میریزد . تأکید  
اشغال سه جزیره بدان جهت بود که در آن زمان سوسیال -  
امپریالیسم شوروی مینداشت که از طریق توافقاتی با رژیم شاه  
خواهد توانست در خلیج فارس نفوذ کند و کمیته مرکزی هم  
بجنوان یکی از اهرمهای احرای این سیاست در حرکت بود .  
اشک تصاح امروز کمیته مرکزی هم بازید نیال سیاست امروزی  
ابر قدرت شوروی است که سعی دارد با نفوذ در جنبشهای  
آزاد بیخس منطقه آنها را وجه المصالحه رقابت خود با ایسسر  
قدرت آمریکا قرار دهد . همانطور که ماهیت سیاست ضد خلقی  
در یوز روز بیژونیستیهای کمیته مرکزی افشا و طرد شد ، حیاست  
امروزی آنها هم سرخوشتی جرآن ندارد . در این میان برعهده  
کلیه نیروهای میهن پرست و بویژه مارکسیست - لنینیستهای  
ایران است که پیگیرانه ماهیت این توطئه گریهای سوسیال -  
امپریالیسم شوروی و درود ستد ضد خلقی کمیته مرکزی را افشا  
کنند .

خلق قهرمان عمان در مبارزات خود علیه دشمنان بناینگارتن  
به پشتیبانی و کک همه خلقهای خلیج فارس نیازمند است و  
این بویزه وظیفه انترناسیونالیستی و ملی خلقهای ایران است  
که باین نیاز خلق قهرمان عمان جواب مثبت دهند . وظیفه  
تمام نیروها و عناصر میهن پرست و مترقی ایران است که اجازه  
ند هفت تجاوز رژیم شاه که برای دفاع از منافع امپریالیسم  
عورت میگرد ، هم هویت با خواست مردم ایران جلوه داده  
شود . وظیفه همه میهن پرستان و ایرانیان مترقی است که تا  
پیروزی کامل خلق عمان در مبارزات آزاد بیخس ، تا شکست  
تضمی رژیم شاه و خارج شدن نیروهای ارتش شاه ، برای افشا  
تجاوزات رژیم شاه و بیاوردن آگاهی خلق نسبت به ماهیت آن ،

## ث : فاشیسم

وزیم پاسخ داد همیشه در تلاش در سرکوب هر جمعی از زمین پرستان میگردد. بهر کتاب و نشریه را بگفته استید از و خیانت و جناب است پیشنگی حکومت فاسد و ارتجاعی شاه باشد اجازه چاپ در آن نمند و یاد صورت وجود جمع آوری میشوند و تلاش در رخنه گری هر صده ای اعتراض و انتقاد علیه وزیم یوسید و ارتجاعی ایران میگردد.

محالست نه ساخته مجالسی که کامل اجرای مقاصد و مقصد های بلید و از مد انقیاد امیرا لیستها و طبقات ارتجاعی حاکم در ایران هستند. مجالس که جایگاهها و سلسله مراتب امیرا لیست در تعیین ارتجاعی ترین اقتدار اجتماعی و هوش و قواد آن در براری شده اند و بیشتر ما تمینام مجالس منحصر در حازر میشوند. طبقات ارتجاعی حاکم در ایران مد تهاست که تحت لفافه " دفاع " از قانون اساسی خلقهای ایران را از میان هرگونه آنها نظر آزاد بخواهی محروم ساخته اند و اجازه هرگونه اعتراض اجازه هرگونه تجمع اجازه هرگونه مبارزه برای احقاق حقوق انسانی و اجازه هرگونه نفس کشیدن را از آنها گرفته اند.

علیرغم تمام تشنات حکومت و توطئه ای که به او بر ای صحنه گذاری بر قانون اساسی و علیرغم تمام تلاشهای مذبحان در آوردن کمیته مرکز که حزب بود و در محرم و نمازات خلق در محاربه و قانون اساسی مبارزات خلقهای ایران بهمی جوید و به این جارحوب و برای اجرای این قانون نیست و نباید بشود. هدف امروزی انقلاب سیرنگونی حکومت مفریبه لوی و تخنیر سیستم ارتجاعی کونی و ایجاد جمهوری مکرانیت خلق است و این تنها از طریق انقلاب قهرآمیز و مبارزه مسلحانه است که برای تحقیر هر صریطه کلاکت می توانست تحقیر یزد.

حکومت ارتجاعی ایران تلاش در کشتن خلقهای ایران را محبور است تأیید " نظام شاهنشاهی " کند. در سنگاه های بربر و خونریز تبلیغاتی رژیم یوسید و ارتجاعی امرا سالیان مناد می گویند که سلطنت مطلق س جلود هند و مردم را وادار به قبول آن کنند. نارنج ایران در گروگوند بر شده و میبشود. در گروگوند تبلیغ شده و میبشود و تاریخ ایران را تاریخ یاد شاهان نشان داد شده و میبشود. بیدارگران تاریخ ایران را این نمایندگان ارتجاعی ترین طبقات " جبهه " ملوکوتی " بخود میکشند. در مضامین قلد ر که در وابستگی و خیانت ظلم و ستم و فساد و زنا است که در سیف را از زمینیان خود ربود ما است لقب کمیسر

## « حزب واحد سیاسی » مضحکه جدید شاه ، توطئه محکوم به شکست

د روز ۱ اسفند ۱۳۵۳ شاه این سرسیرد مواعله امیرا لیسم را آغاز مضحکه ای که به راهی برنمک کیل یک " حزب سیاسی واحد " در ایران اعلام داشت. آنچه که در پشت این توطئه که به رژیم نهفته است اجرا مقاصد ی بلید و فاشیستی است که گوشن خود را هم کرد بر صنادید ادعای کونی و مستصراً به سرری آنها میرد از:

مقاصد مضحکه که به شاه تشنات در جهت تضمین مافع طبقات ارتجاعی حاکم است. رژیم حکومت تلاش در بر مبنای قانون اساسی " نظام شاهنشاهی " را حاد و این اعلام کرد و تحکیم کند و " ستاورد این " نظام " یوسید و از این مضحکه " انقلاب سعید " نشان دهد.

حکومت صد ملی و صد مکرانیت ایران تلاش در ادگار خلقهای ایران " علناً و رسماً " مد رنگ موافقت یا مخالفت با قانون اساسی را بگیرد و در این میان نیز منظور از قانون اساسی آن چیز نیست که خود بنام قانون اساسی انجام میدهد یعنی اعمال که میباید بگنویز و حتی همین قانون اساسی ایران که در شرایط فعلی مفری نبود و در برگیرنده مافع خلق بخصوص زحمتکشان نیست از جانب حکومت مطلقه یهودی اجرا نگردد. بهر حکومت شاه تشناتاً هر اجرای آن میباید. حکومت استبداد شاه ایران بخشی از قانون اساسی را که اجرای آن توانست برای خلق حق کوچکترین موقعیت اعتقاد را از مگانات و مکرانیت را بوجود آورد. کاملاً زیر گذارد و مطلق العنان نمند به استبداد بر د اختیاری میرد از اصابت آزاد و بیان و تعصبات ضرر حاد و قانون اساسی که در صورت احرام میباید با فاشیگری سیاسی خلقی و همچنین بیسبغ خلق را توسط انقلابیون و مبارزه مردم حکومت به نسیال داشته باشد. نه تنها همیگا از جانب حکومت کرد تا اجرا نگردد. بدینکه حکومت همیشه انجام کسبخته در جهت مخالفت با آن کام میسر داشته است. هرگونه اختیارات و خواهی بازند آن و کلون جلا داد.

گرفتو" بنیانگذار ایران نو" نامیده میشود. شاه این سرسبز و حاصل  
امیرالایم کند خدایت و جنایات ارضخان پیشی گرفتو و قصاد و  
رد انت روی شامان قاجار سفید کرد داشت. لقب "آریامهر" سر  
خود نهاد مویض حکمهای "تا جگد اری" و "۵۰۰ سالنا همنشاهی"  
را با یلیارد هامخارج که از غارت و سترنج زحمتکنان ایران تأمین  
شده است، برگزارد میکند. همو همنایشات و فشارها در ایمن  
زمینه این خاطر است که مردم ایران محبور بقبول وقفه و وابسته ی  
د انست "نظام شاهنشاهی" شوند.

"نظام شاهنشاهی" گوی یعنی "نظام" استوار و مستقیم  
"نظام" پیدادگری و شغارت یعنی "نظامیکه" در آن طبقات ارتجاعی  
حاکم اصال در یکانوری بر خلق میکند یعنی "نظامی" که در آن مشتی  
انگل اجتماع تا میکند نه و هزاران و میلیونها انسان زحمتکش روز روز  
فره نرشد و متو بهای وسیع خلق یعنی این آفرینندگان تاریخ محبور  
به کند رای زندگی در فقر و تنگدستی شد به هستند. "نظام شاهنشاهی"  
هی "یکی از سوسید متین و فروت ترین اشکال حکومتی است که تنها  
میتواند در برگیرنده ضاعف ارتجاعی ترین اقشار اجتماع باشد. مبارزات  
و اعتراضات وسیع زحمتکنان ایران و سایر قشور و طبقات خلقی بینگام  
برگزاردی مضحکه" ۵۰۰ سالنا همنشاهی "بیا نگر تهر شد به خلق  
های میهن مایه "نظام شاهنشاهی" است آنچه که امروز میتوانست  
جوابگوی خواست واقعی خلق باشد "نه" نظام شاهنشاهی "بسیل  
جمهوری در مکرانیک خلق است که تحت رهبری پرولنرا را جا معترایه  
سوسیالیسم و کمونسم رهمن خواهد شد.

حکومت وابسته ایران تلاش دارد که خلقهای ایران را محبور به  
تأکید مضحکه "انقلاب سفید" و نتایج اسفنا حاصل از آن کند.  
مضحکه "انقلاب سفید" این برنا هساخنو بر اختر امیرالیسیسم  
نیتواند مورد تأکید خلقی قرار گیرد و بر اثرنا هنجارهای اقتصادی  
و اجتماعی ناشی از آن روز بروز فریاد های اعتراضی خلقی مخصوص زحمت  
کنان بلند ترشد مو اعتراضات و مبارزات فزونی مییابد.

آنچه که مضحکه "انقلاب سفید" ببار آورد و فقرو تنگدستی شد به تر  
زحمتکنان و روشنگسنگی پیشموران و صنعتگران خرد و پیاوستگسکی  
شد به ترفاقتصادی سیاسی و نظامی کشور به امیرالیستهای است، بر اثر  
این برنا همنانمان بر اندازشتی انگل فره نرشد به در سترنج زحمتکنان  
بیش از پیش به بغارتو تهرتوهای ملی کشور پیش از سابق سراز بر کمسور  
های امیرالیستی شد داشت. نگاهی مختصر به نتایج "انقلاب سفید"  
بیا فکسیم:

یکم - کشاورزی ایران روز بروز وضع اسفناگیری بافتناست. ایران  
کنا قبل از مضحکه "انقلاب سفید" از لحاظ محصول کشاورزی نغریبا  
بی نیاز از خارج بود. امروز از بسیاری جهات وابسته خارج است. برنج  
کند به جو چای رمیوه در ترمسب زمینی ریبیا و... مییابد به  
مقیاس وسیع از خارج وارد شود و روز بروز بقصد از آن افزود میگیرد  
نهاد رشنما از سال ۱۳۰۳ پیش از ۵۰ هزار دای خرید مواد  
غذایی بین شرکت معاملات خارجی و فروشندگان مختلف از کشورهای

جهان منعقد شد که حد بین قرار دادها از نظریول بالغ بر ۵۰  
میلیارد ریال میشود. قسمتی از خرید های همد شرکت معاملات  
خارجی شامل ۳ میلیون تن گندم ۵۰۰ هزار تن برنج ۳۰۰ هزار تن  
روغن نباتی ۱۰۰ هزار تن بنیر ۱۰۰ هزار تن آرد ۵۰۰ هزار تن سیب  
۴۵ هزار تن انار ۱۰۰ هزار تن سیب زمینی ریبیا و... است.  
(کجهان ۲۰ بهمن ۱۳۵۳)

باین ترتیب غذای اصلی مردم ما را کندم و وجود رت و برنج و  
سیب زمینی تشکیل میدهد. مییابد به پیش از پیش از خارج وارد کرد  
از این مقد از نه تنها سالیانه کاسته میشود بلکه ناشی از وضع نا هنجار  
اقتصادی کشور و بی توجهی کامل دولت به کشاورزی و وضع کشاورزان  
بقصد اروارات کشاورزی همنان افزود نکرد به موضوع کشاورزی  
ایران وخیم تر میگردد. اساس بر طبق آمار دولت ۵۰۰ هزار تن جو و  
ذرت از خارج وارد کرد به داشت در حالیکه دولت در سال آینده  
۵۰۰ هزار تن جو و ذرت وارد میکند (کجهان ۲۳ بهمن ۵۳) و همین  
ترتیب است در مورد سایر محصولات کشاورزی وارداتی. اسفنا که از  
کشاورزی و وضع امپوری است. کندوما کنا قبل از مضحکه "انقلاب  
سفید" از اینجهت کاملاً بی نیاز از خارج بود. اینک روز بروز احتیاج  
بیشتر وارد نمودن گوشت بیشتر کرده و شیر از خارج پیدا میکند. سال  
بسال بر اثر بی توجهی دولت سیاستهای اقتصادی خناتمان برانند از  
وشیوه که پند آمد اری بر ایزد از نسبت ام جمعیت کاسته نمود  
عوض ورود گوشت و محصولات دامی افزایش یافته است بطوریکه  
"سازمان گوشت" رساله آینده ۳۰ هزار تن گوشت کوسفند از داخل  
کشور ۴۰ هزار تن گوشت کوسفند از خارج کشور ۹۰ هزار تن گوشت  
گاو از داخل کشور ۶۰ هزار تن گوشت گاو از خارج کشور... خواهد شد  
خرد (کجهان ۱۲ آرد ۱۳۵۳) باین ترتیب وضع کشاورزی و دام  
پروری ایران که در اوایل دهه ۱۳۳۰ حتی امکان صد و ر خارج را نیز  
داشت و قبل از مضحکه "انقلاب سفید" احتیاجات داخلی را تأمین  
میکرد امروز ر اثر وضع نا هنجار اقتصاد ناشی از این مضحکه به ان  
حد رسیده که حتی مقد اروارات علاوه بر افزایش روز افزون از تولیدات  
داخلی نیز بیشتر کرد به و به عبارت دیگر پیش از نصف گوشت کندم  
جو... مورد احتیاج داخل از خارج وارد میگردد. حکومت دست  
نشانده ضنا به نیاز برنا به های مرتعنا نغخود با قدم خانانسه  
جد به پیدا اختناست و در استرا انشیا سرما به درازان استرا انشیا به  
یک سرما به کند اری ۶۰ میلیون داری در استرا انشیا بر اختنا حد و  
بیکهارم میاز مواد خوراکی ایران ارضیل گوشت کندم جو و شکسور  
خوراند دام با سرما به کند اری بیشتر کند استرا انشیا تهیه شد و ما بران حمل  
گرد (اطلاعات ۷ بهمن ۱۳۵۳). حکومت دست نشانده و  
تا این حد از خجانت پیش بیرون کند اری و امپوری میهن ما روز بروز  
بوضع بحرانی و اسفناگیری یافته و آنوقت حکومت ارتجاعی شام در  
استرا انشیا سرما به کند اری در بخش کشاورزی میبرد از کشاورزی و دام  
پروری ایران روز بروز سوسقهزاتی ضی میکند و در حالیکه در ایران چه از  
لحاظ مرغوست و وسعت زمین و چه از لحاظ چراگاه امکان داشته و



توسعه بسیار گسترده بود امپرووری هست. حکومت خائن وطنی شاه از توجه بوضع خراب کشاورزی ایران عاهد آسود باززد بود. راسترا ایا برای تأمین احتیاجات داخلی سرما بگذاری میکند.

دوم - صنایع کشور روز بروز با سنگینی بیشتر امیریا بیستهند - ر میآید. ایران روز بروز بیشتر در نگاه سرما بهای خارجی میگردد. حتی اگر سرما بهمانی عظیم امیریا بیستهند ایران را که پشتند در روابط سنگینی اقتصاد و سیاسی ایران نقش باز میکند هم در نظر بنیادیم سرما به گذارهای "صنعتی" آنها ناید آن حد است که در کلیه ارکان اقتصادی ایران ریشه داند بوجوهی بزرگتر آنها نیز حاکمیت دارند. استعمارگران بین المللی نه تنها صنایع زیرزمینی ما را از جمله نفت گاز مس اورانیوم . . . با شدت هر چه بیشتر به چیل میبرند بلکه از طریق سرما به گذاری در رشتههای صنعتی و ایجاد صنایع وابسته از یک سو به استثمار شدیدی کارگران زحمتکش میهن ما پرور آخته و میلیاریت ها جیب میزند و از سوی دیگر با کنترل صنایع کشور و وابسته نمودن آن خود سیاست اقتصاد و سیاسی خود را بر ایران تحکیم میکند.

بنیم روزی ماههای یوزیم در با بنورد چمگوبند: "معالل بزرگ صنعتی از نظر اقتصاد صلاح را در این بدیدند که بعضی از کارخانه جات سازند در بانکومرا منتقل کنند و با مشارکت ایرانیان کنشندان داندند همیشه مگر کاشی مطمئن و قابل اعتقاد هستند. بهر چه بود و در انوائی چند از کارگاههای صنعتی ببرد ازند" (تهران آگونیست ۱۹ آبان ۱۳۵۲) "یک بررسی اجمالی از رشتههای فعالیت سرما به گذاران خارجی در ایران نشان میدهد که سرما به گذاران در رشتههای گرد شد اشتباهند که بازدهی خوبی در انتظار آنها بود و اساساً " (اطلاعات هوایی ۳ مرداد ۵۰) و خوشبختی و خیانت حکومت منفور شاه در اینکه آنها میگوید "شعبا خوب میوانند کارگاههای خود را با قیمت کمتر قابل رفایند در بازارهای جهانی باشد در ایران تولید کند" (کیهان ۲۵ مهر ۱۳۵۰) و همگونه تسهیلات از جمله تخفیف مالیات معافیت از حقوق گمرکی و استفاده از اندامات دولتی برای آنها بوجود میآورد و با این ترتیب چون معاللی بزرگ صنعتی صلاح بدیدند که در رشتههای سود آور در ایران سرما بگذاری کنند حکومت شاه نیز در اجراء این خواست آنها خوبی انجام وظیفه میکند. صنایع پتروشیمی لاسنیک ماشین سازی در اوش و شیمیائی فعالیتهای معدنی و ساختمانی و . . . در اختیار و کنترل امیریا بیستهند میباشد تا به ازای درنگ سنگینی سرما به گذاران ملی امیریا بیستهند بنا استفاده از بازار ایران کار در ایران واستقرار شد بد کارگران تسهیلات متعدد دولت باین تریبون مخارج حمل و نقل و همچنین باین تریبون مخارج عمومی تولید در ایران میلیاردها سود ببرد و بوروزاری کبراد و روظیفی ایران نیز از قبیل آنها فرجه ترشود. علاوه بر این از آجانبی که اکثر قبیل بانقاف این سرما بگذاری در رشتههای مونسازی و مواضعیست هر آنگاه نیز امیریا بیستهند از بد کنند میتوانند با دفع مواد مورد احتیاج کارخانهها و یا لوازم بدکی بخوابند آن کامل این صنایع اقدام روزنه. برای آنها سهم بنیست که صنایع میهن ما را در

وابستگی کامل بخود نگهداشتند و سرور فراوانشان تضمین شد مباشد و در این میان تغییرات کاملاً یخولی شد - مثلاً ستیروش بزبان بهایلمن به بیگان . . . در ماهیت این امر تغییر بی وجود نمیآورد.

سوم - نهادهای صادرات و واردات روز بروز بیشتر به نفع واردات بهم میخورد. سیاست خائسانند رهای باز کج حکومت ارتجاعی شاه با تلاش هر چه بیشتر به پیش میبرد بد افغان کردن بیشتر اقتصاد ملی کشور و روشنگری روز افزون سرما به گذاران ملی میانجامد. برای ورود کلیه جناس خارجی از حوراب بدحوه بپسکویت و لوازم آرایشی گرفته تا اتومبیل و کامیون تسهیلات فراوان بوجود میآید و وسیل اجناس خارجی سران بر بازارهای ایران میشود. میزان واردات به صادرات و تماماً افزایش یافته با شگاف همانا بیشتر میگردد. در حالیکه رسال ۱۳۵۰ میزان واردات ۱ برابر صادرات (سه و ن نغم بود در رسال ۱۳۵۰ به ۱۷ برابر بود و هشت ماهها اول سال ۱۳۵۲ به ۱۷ برابر رسید. با اینکه ولت بتاری آمار بد این زمینه داند است ولی با تسهیلات وارداتی گمراهی اتومبیل کامیون و سایر محصولات ساختمانی بوجود آورد موازات بد سر د میزان واردات صادرات در کشاورزی و امپرووری حیوان بد سر د میزان واردات صادرات در حان حاضر میآید بهیش اهدت برابر برسد مباشد بد بیشتر تب حکومت ارتجاعی ایران نتنداد رجبت کسری مواز تجاری ایران اقدامی نمیکند بلکه حتی با افزایش واردات تحت عنوان روضن "مبارز با گرانی فروشی" و ورود اجناس با طر تیبیت فیضا " به بزرگترین شکاف بین واردات و صادرات کمک مستقیم کرده و در شدت با امیریا بیستهند ارتخاد و روشنگری کامل اقتصاد ملی هم باشد که کاملاً آماد است.

چهارم - وضع بهد اشتد در ایران شد بد اسفناک است و کارگران و هفانان ایران بد روی بهد اشتی کامل بسر برد و بربا کسری کجین بیماری در میگذرد. هر آنگاه نیز انجام میشود برای رفاه بهد اشتی طبقات استعمارگر مرفه است. اسفناک وضع بهد اشتد تا بد آن حد است که هر قدر تبلیغات گوش کرکن دستگاههای دولتی حتی روزنامههای ایران نیز مجبور به اعتراف بآن هستند. بد عنوانه بیاریم: وضع بهد اشتی "بیشتر فقط کشور بوزد رنقاط روستائی اروپا جفا قابل با ستور با خاطر میآورد. علل اصلی مرده و میرا بتلا به بیابرها هنوز عواملی تشکیل میدهند که میتوان آنها را با امکانات امروزی در مدت بسیار کوتاه ریشه کن کرد" (کیهان ۲۷ بهمن ۱۳۵۳) "۷۰٪ جمعیت مملکت در ۱۰۰۰ روستا گنگتراز . . . در جمعیت در آرنزد زندگی میکنند و این روستاها فاقد تمام وسائل بهد اشتی و در مان هستند" (اطلاعات ۶ فوررد بن ۱۳۵۳) وضع بهد اشتی در ایران تا بد آن حد اسفناک است که هفانان زحمتکش میهن ما حتی بنا بر افروز روزنامههای وابسته حکومت از یک سو با بد اشتی و در مان محروم هستند و بتلا بد کجین بیماری آنان را در خطر مرگ فرار میدهند.

وضع بهد اشتی کارگران زحمتکش میهن ما هم بهتر از این نیست.

شا فقط از آب در آمد یکسوی جریان است که حاکی از ناپایداری و ضراب  
 اداری ایران است. سوید دیگر آنکه هر آن چیز نیز که انجام گرفته سه سر  
 منای احتیاجات فرهنگ مردم بلکه رخت ست اهد اف و مقاصد پایید  
 و ارتجاعی طبقات حاکم بود. است. کیهان در ۳ اسفند ۱۳۵۳ مس  
 نویسد: "سیستم آموزشی ما برای تربیت بوروکراتها و تکنوکراتها و  
 توزیع امتیازات اجتماعی شکل گرفته است" و این هنوز تمام جنبه های  
 برنامه آموزشی رژیم نیست. برایین سیباید تبلیغ فرهنگ حفظ فرسی و  
 تشویق به ابا لیگری و تشویق به اعتیاد مواد مخدره و تبلیغ به انقیاد و  
 تشویق و اطاعت و . . . را افزود.

بیسواد یی در ایران همچنان بصورت یکی از معضلات فرهنگسوی  
 باقی ماند است و هنوز هم اکثریت مردم در مینمان در بیسواد و بیسواد  
 میزند و حتی اگر گفته میمان وزارت آموزش و پرورش را بید بیم هنوز  
 بیسواد و در صد از بیسواد ان سابق از کیهان بگات برای فراگیری  
 سواد خواندن و نوشتن مجرم هستند. وضع آموزش میباید برعکس  
 بد ترا زاین باشد چه از بیبیا یگر اندگان و فعال رژیم همیشه  
 میباید باشکورت بد برخوردار کرد. زیرا آنها همیشه سعی در اند که  
 واقعیات در دنا تلخ جامع مآرا کنتیجه خبیانتهای و جنایات حکومت  
 شماست پرد میوشی کنند و هرگاه که مجبور با قرار وضع سفارنگردند  
 مسلما وضع دها باره تورقت اورترا از است که اعتراض میکنند.

ششم - مشکل بیگاری در ایران همچنان بعنوان یکی از معضلات  
 بزرگ باقی ماند است و هیچگونه فاد ام ضروری در رفع این معضل  
 نشود. هزاران کارگروند همان زحمتکش ایرانیان در اثر بیگاری رژیم  
 در ایران مجبورند ترک تحصیل و تربیت بکنند و هر کسی جواری خلیج فارس  
 شد بود ارتجاحت شد بدترین شرایط غیر انسانی استثمار میونند  
 مورد اهانت قرار میگردند وید و راز خانوادهای خود برای سهت  
 آوردن ان اقصائی مجبور انجام کارهای طاقت فرسا هستند و هیچگونه  
 آیند متمیز شده اند. بیگاری شد بد در ایران عامل اصلی کوچ  
 گردن این هزاران تن و هزاران ایرانی دیگری است که ائما بنیسخ  
 نشینهای خلیج فارس پناه میآوردند. دنومرنا از روزنامه های رژیم در  
 مورد بیگاری در ایران بیان آوریم: "در روستاهای ما برای ۱/۳ میلیون  
 افراد شاغل ۹۰ روز کارگاه وجود دارد" (کیهان هوانی ۱۲ مرداد  
 ۱۳۵۱). تعداد بیگاران آشکار و پنهان فصلی کشور از ۵۰ هزار  
 بیشتر است و اگر کوهم کاران را هم باین جمع بیافزایم رقم در مطلق  
 تعداد بیگاران و کم کاران بسیار بالا میروند" (اطلاعات ۱۹  
 اردیبهشت ۱۳۵۱). بدین ترتیب در روستاهای ایران حتی برای  
 افراد شاغل فقط ۹۰ روز یعنی یک فصل در سال کار وجود دارد و سه  
 فصل دیگر بیگاری هستند. در شهرها حتی بنا بر افزایش نربیات وابسته  
 بد ولت بیسواد ۵۰۰ هزار بیگاری وجود دارد. اما واقع امر  
 وضع بی نهایت ازان اسفا کتر است و استعمارت و استعمار رژیم فقط  
 تعداد بیگاران فصلی را د کم میکند که تعداد بیگاران دائم برعکس  
 از آن بیشتر است. بنا توجه به نوشته کیهان ۲۰ مرداد ۲۰ مبنی بر اینکه  
 "تعداد متقاضیان کار در ماههای اول سال جاری سه برابر محللهای

تحت لطفه" بیبه "خشت از دستزد ناچیز کارگزاران که" بیبه "ند هاند  
 جایید شد بوبه کیمه سر ما به اران و دستزد بخته میونند. در حالیکه  
 کارگران زحمتکش میمن ماد را ترکوچترین حد نوبوری همجنسان بر  
 خدمتگر قرار آوردند. کیهان در ۳ مهر ۱۳۵۳ از قول کارگران بیبه  
 شد میونند: "وقتی بد گنرم راجعه میگیم وقت کافی برای ما نمیما  
 اختصاص نمیدهد و وقت را ستور فرس میکنود ست بالا شربت میه هد.  
 فرصه های کیمشتان بد رجد وید و یکد ویرال است و شربت های کیکه هم  
 برا خسرد رداست و هم برای یادرد و هم برای گوش برد" "شماره  
 مذکور کیهان میونند: "پلک بزندک بیبه باید بد عرض پنج شش  
 ساعت نزد یک بعد و بیست نفر از تربیت کند و با احتیاج ناید نغری را  
 هم و تربیت نکرد منسخه بد هت" نتیجه "انقلاب بیده اشنی" رژیم  
 ایران که حکومت شما مید هاترا بعنوان یکی از اصول و وارد مگانه مضحکه  
 "انقلاب سفید" پیش از ده سال است تبلیغ میکند این چنین اسفاک  
 است. در ولت ارتجاعی ایران که در بریا کار وید و روغ کوشی سابقای بیس  
 طولانی دارد. رفد بوجانه تلاش میکند مردم بقبول اند که وضع  
 بیده اشنی بیس در رخشان است و بیشتر ما نفرتنا بنگد ر بود چه سال  
 ۱۳۵۴ کشور رفتی نیز بعنوان "بیماری" آورد است. این بریا کاری  
 جد یید در ولت تا بد ان حد مسخره آمیز است که گفت بعضی از جیسره  
 خواران حکومت نیز بد نیال شد بد تضاد بین جناح بند بیبیا طبقات  
 ارتجاعی حاکم در ایران به "اعتراض به آن پرد اختفورد از روی  
 دغل بازی رقبای خود برد اشتند. از جمله رحیم زنتاب فرد در  
 مجلس شمساخته این چنین روغهای همیالنگ خود را بر ملا میسازد  
 "در لایحه بودجه فارسی برای" بیماری" بد م. لایحه برای ایمن  
 کار جایز میه میه هید اما این کفد گفتن اشتان میه هم ناطق در  
 انبوق کفد یرا که در سد انت بوزیر سپه اری شنید ان  
 گزارش رئیس انجمن شهر تبریز است که یکی از اعضای انجمن بد عسی  
 است بیمار ان در رتشر بر تبریز زحمت هستند و لحای انتظار من مثل  
 اطای انتظار تا کیمه استان شده . . . آنوقت شما بد جهای مسرای  
 "بیماری" ارید! . . . برای این کار زحمت نکشید. در صحباجلو  
 در ریکه از بیمارستانها بیوید. واقعا که انسان از خود تر خجالت  
 میکند" (اطلاعات ۱۹ دی ۱۳۵۳). آری وضع بیده اشنی و  
 ایران تا بد ان حد اسفاک است که حتی بعضی از مدیر خواران رژیم  
 مجبور با قرار آن میونند. اما د سنگاهای بد ولتی همچنان بشیر مانه  
 تلاش در اند واقعیت تلخ را در گرون نشان در اد بود و رضا را بعنوان  
 نتیجه مضحکه "انقلاب سفید" جایزند. نتیجه واقص این مضحکه  
 در رژیم بیده اشنی در روههای بد سنگاهای بد ولتی نیست بلکه آن  
 وضع وقت آورد است که هر روز باشت مرکز هزاران زحمتکش ایرانی میگرد  
 پنجم - وضع آموزش و پرورش تا بد ان حد بیسوسا مان و اسفاک  
 است که حتی باز جیر خواران رژیم نیز مجبور با اعتراف بد ان هستند.  
 در کتر کاظم وید یعنی معاون وزارت آموزش و پرورش مگوید: "تیمسی از  
 پیش بینیهای ما در زمینه آموزش و پرورش غلط از کار برد" (اطلاعات  
 ۲ آذر ۵۳). اما کیمیش از زمین از پیش بینیهای حکومت ضد ملی

خالق شغلی بود هاست و نومنته کیهان ۳ اسفند ۱۳۵۳ مبنی بر اینکه یک جوان در بیلکه در رسیما روارود حتی شانس استفاده ام نخواهد داشت زیرا اوضاع کنونی حتی برای ناخفیهای بدون مد رتجاشی وجود ندارد. میتوان حدس زد که بیگاری جگوم در ایران بیدار میگردد و آنوقت حکومت ارتجاعی شانه صمیم باسند ام ۷۰۰ هزار کارگر خارج (کیهان ۲۲ بهام ۱۳۵۳) دارد.

در حالیکه میلیونها زحمتکش و هزاران بیلهوروشه فکر ایرانی در بیلگاریه اتمی باصلی بسر میبرند حکومت دست نشاند شاه سابق ماهیت ارتجاعی اش نه تنها بعد این معضل گامی توجیهی نمیکند بلکه قصد دارد با استفاده ام ۷۰۰ هزار کارگر از خارج - علاوه بر اینکه با اینکار نه تنها فقره ای بنی کارگران را اجرا کرد و همچنین استفاده تبلیغاتی ببرد - صد ها هزار زحمتکش ایرانی را مجبور به پیوستن به خیزش وسیع بیکران کند.

هفتم - بر اثر سیاستهای خانمان براند از حکومت ارتجاعی شاه گران در ایران بیدار میگردد گران موجود در ایران که روز بروز نیز بصیر صعودی را میبیند به اثرات نامطلوب خود را بیشتر از همه بر زندگی سخت و طاقت فرسای زحمتکشان میگردد. حتی بر طبق آمار منتشره از جانب رژیم که همیشه مسمیاید بصحت آنها شلند است - محتاج زندگی سرسام آور و روزیاد است. قیمت مصالح ساختمانی نسبت به ۴ سال پیش ۵ برابر شده است (کیهان ۳ اسفند ۱۳۵۳).

میزان افزایش اجارخانه تهران در فاصله ۵ سال بطور متوسط ۱/۴ تا ۱/۷ درصد رسیده است. . . . میزان اجارخانههای سه اطاقی که مورد استفاده اغلب خانواده های ۸۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. (کیهان ۵ اسفند ۱۳۵۳). ۳۰ درصد دو سال از کلیوش ۱۰۰ ریال به کلیوش ۲۰۰ ریال رسیده است (کیهان ۲۸ مهر ۱۳۵۳) و در مورد کلیسواغذائی و مصرف نیز وضع همین سوال است. بموجب آمار بانک مرکزی ایران شاخصهای کالاها و خدمات مصرفی (هزینه زندگی) در مناطق شهری ایران در اسفند سال ۵۲ نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۳/۴ درصد افزایش داشته است. بدین ترتیب که احتیاج زندگی زحمتکشان روز بروز گرانتر میگردد و قدرت خرید آنها روز بروز ناآرامتر میگردد و مجبور زندگی در شرایط نرسرو تنگ متری زندگی شده تر هستند.

هشتم - بر اثر خرابیهای بیشتر از ساختن و طبقات ارتجاعی حاکم در ایران که کشور ما روز بروز وابستگی اقتصاد خود به نرسه امیرالیسم در میآید.

در فرجه سه ساله زندگی حکومت ضد ملی محمد رضاشاه سراسر بر این خیانتهاست. صنایع نفت بعنوان رکن اصلی اقتصاد و فعلی ایران که در اثر مبارزات عظیم مردم میهن ما برهبری صدق از دست امیرالیسم انگلستان بیرون آورد شده بود در دست قرار گرفته بود. بلافاصله پس از کودتای خانقانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توسط حکومت شاهجهاد آن را اختیار امیرالیستها قرار گرفت. تولید و جد و رعایت کرد رطی تمام این دوران بخش عمدت تولید و درآمد ملی را تشکیل میدهد

است و علیرغم تبلیغات جنجالی و دروغین رژیم مبنی بر ملی کردن آن و بالا رفتن قیمت نفت در سطح جهانی از طرفی با هزاران بند به امیرالیستها وابسته است و از طرفی دیگر با اهمیت یافتن بیشتر نفت خصلت تک تولیدی اقتصاد ایران را که زمینه پیشتری برای صادرات توسط امیرالیستها فراهم میآورد حفظ نموده است. انقلاب سفید نیز تنها این وابستگی و این خصلت را تشدید کرد هاست.

سرما به مالی امیرالیستی را که با سنگهای ایران بر شده و ایند هو سیمت با سنگ ایران را وابسته بخود نموده است. صنایع ماشینسوی و پتروشیمی با مشارکت سرما به مالی خارجی برپا شده بود در کنترل امیرالیستها قرار دارد. صنایع لاستیک سازی و اکثر صنایع انرژی و شیمیائی توسط امیرالیستها اداره میشود. اکثر صنایع زیرزمینی از جمله نفت گاز، پسر اورانیوم و . . . در اختیار امیرالیستها بیوده و

و باشد و خرج بیشتر به عمارت میبرند. اخیراً نیز بخش ساختمانسی کشور هم در کنترل امیرالیستها قرار گرفته است. صنایع میهن ما چنان در اختیار امیرالیستها است که هرگاه آنها تصمیم به خوا بایند صنایع ایران بگیرند میتوانند با قطع مواد مورد احتیاج صنایع ایران باین تصمیم شوم خود جاه متحقق بوشند. این از آنجائاتی میشود که اکثر صنایع ایران صنایع موتاری است یعنی هرگاه کارخانه های

"ماشین سازی" ایران موتورهایمین، سیتوتن و . . . و سایر لوازم مورد نیاز توسط این کارخانه ها صادره تولید بیگان زمین و . . . نیستند. هرگاه امیرالیستها واردات مواد مورد احتیاج کارخانه لاستیک سازی را بایران قطع کنند و یا در مورد کارخانه های انرژی و غیره همین تصمیم را با اجرا کنند. این بخشها از صنایع در ایران بحالست تعطیل درخواهند آمد. و هرگاه کارگزاران مواد ساختمانی بایران قطع گردند امکان ساختمان سازی نیز بدون حال موجود نخواهد بود.

بدین ترتیب سرما به ایران خارج در رکنی رسته های صنعتی ایران نه تنها رخنه کرده بلکه کنترل اکثر آنها را نیز در دست گرفته اند. چند سالی است که هبتهای آن سرما به ایران خارجی یک پس از دیگر بایران آمد. هوهریاریه نیال آن سرما به های خارجی با رهم بیشتر و وارد کشور میگردد. تنها در ریکسال گذشته قرار در هائیکه کشور های امیرالیستی روز بروز بیستی در این زمینه بسته شده اند. به پیش از ده میلیاردر لا ریاض میگردد. بنابراین نوشته کیهان ۲۰ بهمن ۱۳۵۳

تعداد شرکت های ساختمانی انگلیسی در ایران که در سال ۱۳۵۲ در حد و . . . بود "موزتعد این شرکت های مشترک به ۱۵ رسیده است" و همچنین است در مورد اکثر رسته های صنعتی.

وابستگی اقتصاد ایران تنها بصنایع و معادن ختم نشده بلکه گناوری در امیروری و یازگانی را نیز در بر میگیرد. گناوری ایران روز بروز بیشتر در وابستگی خارج در آمده است بطوریکه اگر کشه مان خارج وارد نشود نان کافی در رکنورید نخواهد شد. اگر کوشش از خارج وارد نشود. هدف از کوشش داخل کشور که با تهران رایه تنهایی نخواهد بود و اگر سبب زمین و میاز و برنج و . . . از خارج وارد نشود تولیدات کنونی داخلی به هیچ وجه احتیاجات فنی را برآورده نخواهد

کرد. علاوه بر این سرما بیگداریهای بزرگ سود آور خارجی در بخش کشاورزی و کشاورزی ایران را نیز در خدمت منافع امپریالیستهای در آورد داشت. از این جمله است سرما بیگداریهای خارجی در مناطق کارسید ها بخصوص در مورد کشت پنبه.

بلکه حکومت مستقل وطنی در چنین شرایط استغناکی که نصیب و کشاورزی ایران هستند به سرما بیگداری در داخل و آنهم در رشته های کشاورزی احتیاج نند به هستند و آنها می گویان که همان اولیای تبه می کنند خواهد بود اخت را امری که حکومت دست نشانده شاه بنا بر ما هیست ارتجاعی این از آن سر بازار دویعلت وابستگی تند پدش به امپریالیستهای است سرما بیگداری در خارج را برای خدمت گذاری به پیشوای امپریالیستهای ریش گرفته است. مسخره آمیز تا اینکه برای توجیه این خوش خدمت می گویند: "ایران در آینه برآیند تأمین مواد اولیه صنایع خود در کشورهای خارجی سرما بیگداری مشترک خواهد کرد" (گفتگوی اقتصاد و نقل و اطلاعات ۱۳۵۳). حکومت ارتجاعی شاه که کشاورزان ایران را به بحرانی که ناید موضوع میهن ما را در وابستگی با امپریالیسم در آورد داشت بر طبق این منطق ارتجاعی به کشاورزان ایران هیچگونه توجیحی نمود بود و موضوع سرما بیگداری در استرالیا در بخش کشاورزی میبرد از و باز بر طبق همین منطق صنایع ایران را در خدمت و منافع دیگری استهوانه که مالکی سرما بیگداری خارجی برای تولید مواد اولیه مورد احتیاج صنایع ایران در کشورهای خارجی میبناید تا با وابستگی اقتصاد و کشورهای همچنان افزونه گردد.

جنبه دیگر وابستگی اقتصاد رژیم به افزایش دریافت و امراض خارج است. با وجود درآمد سرشار ایران از نفت حکومت شاه همچنان به دریافت و امراض خارج ادامه میدهد و مسخره آمیز تا اینکه همزمان با دریافت قرضه از خارج خود به بانکن جهانی وام میدهد. معنای این اقدام حکومت شاه یعنی خوش خدمت و جانانه به امپریالیستهای زور و ام و ان به بانکن جهانی یعنی خدمت به امپریالیستهای بخصوص امپریالیسم آمریکا در تملک او برای تندید غارت و استثمار کشورهای جهان سوم که از طریق این بانکن نیز تلاش در رشد و نفوذ اقتصاد و سیاسی در این کشورها دارند و همچنین خوش خدمت می باشد امپریالیستهای تلاش آنها برای بیرون آمدن از بحران کونی و گرفتن وام از امپریالیستهای یعنی تندید سیاست امپریالیستهای بزرگ اقتصاد و کشورهای توسعه نیافته بود برای آنها.

از لحاظ سیاسی افزایش صریح شاه بهترین نمونه در تندید وابستگی حکومت شاه به امپریالیسم است و حتی به و نشانده عملکردهای خائنانه فرمان حکومت جدید سطح داخل و وجه سطح جهانی مخصوصا در امرایان و نمونطقه خلیج فارس این افرار خوبی توضیح دهنده همه چیز است. شاه در مصاحبه خود با نیوزویک گفت: "در کترین نیگسون... همان چیز است که ما در اینجام میباید هم و اضا فیه میگردد" اروپای غربی و ایالات متحد آمریکا و از این خلیج فارس میمانند بخش از امنیت خود میگردند. اما آنها در چنان موقعیتی قرار

ندارند که بتوانند این امنیت را تأمین کنند. به همین دلیل ما این کار را برای آنها انجام میدهم" (نیوزویک ۱۱۲۳۴) و در جواب به خبرنگار مجله فرانسوی "لوپوان" که می پرسد آیا شاه مدافع انبساط ام غرب است میگوید: "شما چطور میخواهید که من آرزو داشته ام جهان غرب را در انتماسم در حالیکه خود من متعلق باین دنیا هستم" (نقل و اطلاعات ۲۴ و ۲۵ به ۱۳۴۵)

از لحاظ تندید وابستگی نظامی نیز همانا پس که بعد قرارداد های امننگین چند میلیارد دلار در حکومت خائن شاه امپریالیستهای مختلف بخصوص امپریالیسم آمریکا توجه کنیم. هنوز مرکب قرارداد های نظامی چند میلیارد دلار در وسان اخیرا امپریالیستهای آمریکا به انگلستان آلمان و ایتالیا و... خشک نشده بود که حکومت بنفیسور و وابسته به لوی قرارداد و میلیاردی جدید با امپریالیسم آمریکا برای خرید مهمات جنگی در چند روز قبیلست. تعدد ان مستشاران آمریکائی در ارتش شاه از هزاران نفر تجاوز میکند و این کفایت نگردد اخیرا امر و روان آمریکائی نیز میفرماید هی و کنترول ارتش ایران پر اخته اند ثروت های نفتی کشور ما توسط امپریالیستهای بخصوص امپریالیسم آمریکا به چپاول میرود در سترنج زحمتکاران میهن ما سران بزرگ کشورهای امپریالیستی میگرد و وطنی حفظ منافع امپریالیستهای در منطقه خلیج ابی همی بر نامه نوی برای فریب مردم از استقلال ملی "میزند و تبلیغات گونخراش را باین مورد برامیاند از. امروز توندهای هر چه پیشروی در ارتش آمریکا سیاسی انقلابیون به وابستگی حکومت شاه به امپریالیسم می بینند و تندید انضامگره های سیاسی انقلابیون که کالای زوم و ضروری است به منتها تبلیغات وسیع و زور آگین حکومت وابسته را پس اثر خواهد کرد بلکه توده های با زهم پیشروی را به ماهیت وابسته رژیم ایران و حکومت دست نشانده آگاه خواهد ساخت.

\* \* \*

آنچه در بالا شرح بد شماره ای بود که رانه سایه رژیم شاه در رابطه با اصطلاح سه اصل "حزب واحد" یعنی قانون اساسی نظام شاهنشاهی و انقلاب سفید. حال میباید از این باین موضوع که رژیم چه هدفی را از ایجاد این "حزب" دنبال میکند:

بر اثر رشد و گسترش مبارزات خلق در عدم موفقیت تبلیغات رژیم در فریب مردم و تندید اختلاف و جفا بند بهای این روشی طبقات ارتجاعی حاکم به محض که به شاه برای این منبتا به زیر پرده میبزی شد ما است:

۱ - امروز حکومت بنفیسور به لوی و تلاش در از کار طریق مضحکه جده به جلوگیری از تندید مبارزات خلق میرود. نانی از تندید نصاد های طبقاتی خلق با رژیم ارتجاعی حاکم در ارتش رانه های خائنانه و خائنانه برانداز حکومت وابسته ما بومالیت پیگیر انقلابیون

تا بر تم خود توانسته‌اند خلق را بسکوت و اد اشتمویا زرات خلق را  
بماوشی بکشاند. زهی فکریا طل! چنه این زند هباو صد هانوطه  
د یگرزم ارتجاعی کونی قاد رخماوش کردن میا زرات خلق نخواهد  
شد. توطئه جدی د شاه، بخصوص بعلت رشد و تشد بد تضاد های  
طبقاتی خلق با رژیم طبقات ارتجاعی حاکم نخواهد توانست بیه  
هدف پلیدی ارتجاعی خوب برسد.

۲ - امروز حکومت ارتجاعی شاه تلاش د اردنکا ز طریق مضحکه  
جدی بفریب اقتدار و طبقات خلقی ببرد از د. دستگا ههای تبلیغاتی  
رژیم بیشتر مانعاز "رفاه زحمتگسان" د رحال و "آیند د رختگان آن  
سخن میگویند و تلاش د اردن کخلق را متقاعد بلزوم اطاعت ارتحکومت  
بظنور ساختن ۳ برانی آباد" نمایند. خلقهای میهن ما بخصوص  
زحمتگسان کاشرات اسفناک مضحکه "انقلاب سفید" را بر زندگی خود  
میبینند. چگونه میتوانند باین تبلیغات د روغن پوشید انهار آورند؟  
تبلیغات رژیم هرانکه گماید نخواهد توانست واقمیت زند و  
ملوس ران ز نظر کارگران د هفانان، روشنفکران و سایر اقشار و طبقات  
خلق د گرگون سازد. خلقهای ایران بخصوص کارگران و هفانان میهن  
ما با واقمیت زند د رعناش هستند و استعمار رستم برید اد گرو و  
خیانتها و جنایات حکومت را با پوست و گوشت لمس میکنند و بد یسن  
علت مضحکه بدی بدی ناخواهه توانست آنهار را کهنیست بعنوان  
هست بآن بقبولانند.

۳ - حکومت ارتجاعی شامتلاش د اردن کها بر اماند اختن مضحکه  
جدی بد عوهای علنی جناح بند یهای متعدد د وابسته امیرالیست  
های مختلف که رحال حاضر نفع جناح "مفقوف" پایان بافتست  
خاندنهد. جنا ههای طبقات حاکم ارتجاعی رو وابسته ایران د رعین  
حالیگه همه با هم برای رستم بر خلق و استعمار زحمتگسان وحدت د اردن  
برای سهم بیشتر بردن از استعمار زحمتگسان د چپاول توتیهای ملیسی  
خلق و حفظ حاکمیتام باید بگرد رجه ال هستند. این جد الهاسر  
شرایط د یگانا توری ایران گاه گاه مالا نهانی است و آنها د رخفاو صد و  
از انتظار عمومی علیه یکدیگر سیمه میبینند و د رصحنعلنی هنگی بیک  
زمان بزمان بی شیبی برد اردن کد ز زمانیکه جناح شرایط را ساعد  
برای خود یافت حتی د رصحنعلنی نیز به موضوع گیری علیند. یکدیگر  
برد اختفود و ریز و زنگینهای علنی جناح فریبند و بد نیال این هرگاه که  
حنناهی برد یکی غلبه یافت. جناح مغلوب د مطیع برید نوارد د عوهای  
علنی ورا گنارد اردن و بر یاد و ران د سیمه جینی های صحنی آنان علیه  
بیکدیگر آغاز میشوند. با زرتین نمونه د جد ال علنی جناح بند بیسهای  
طبقات ارتجاعی حاکم د زند. از آن حمله موضع گیریهای علنی آنان  
علیه بیکدیگر است. با اعتراضات حزب شمساخته "مردم" یعنی همان

مبارزات خلقی بخصوص مبارزات کارگران د هفانان و روشنفکران د  
چند سال گذشته و گسترش د رختگان و افزون یافت، اگر د رابطه ای  
اجرای مضحکه "انقلاب سفید" مبارزات کارگران میهن ما بر ای مدتی  
برگرد گزاید موقوف بچند کارگاهها که رختگان و میند و بندرت از  
سطح عریضه نموسی فو انزمیرفت، امروز مبارزات کارگران میهن ما وسیعاً  
رشد و گسترش یافته د اعتراضات بیایی د رکارگاهها و کارخانه های  
متعد د روی میهد. اعتراضات کارگران از سطح نوشتن نامه های  
اعتراضی یا فرائزها د مو به اعتراض و خوابانیدن کارخانویرگزارای  
تظاهرات جدی، د محیط کارخانها و چرخیا بانها کشیده متند است.  
اگرچند یبعد از اجرای مضحکه "انقلاب سفید" مبارزات د هفانسی  
چند سالی فروکش کرد و بندرت می توانستیم از مبارزات د هفانی نام  
ببریم، امروز بر رشد و گسترش آن هرچند که هنوز نیز رنگه هستند  
بهراتب افزود بگردیده است، اگر د رابطه ای اجرای مضحکه  
"انقلاب سفید" مبارزات د انشجویان میهن ما ماعد تا حد و بدیسه  
د انشگاه تهران و د اکثر وارد با خواستهای صحنی میبود، امروز  
اولا این مبارزات بکلیه انشگاهها و د ارس عالی کشور د بر گرفته  
ثانیا معد تا جنبه سیاسی بخود گرفته تا انام محیط د انشگاهها بیه  
بیرون کشیده متند است. مبارزات روحانیون مشرق نیز شدت بیشتری  
یافتند بر تعد د روحانیون جاری که مبارزای رود رویا رژیم میبرد اردن  
افزود میگرد د. د روشند، وسعت و عظمت مبارزات د انشگاهها فیست  
همین را بگویند که تنهاد راین بکمال مطابق با اخباری که خارج از کشور  
رسید، است و مسلماً باعث عدم تعامن وسیع د مملکات خیریا پس  
کامل و لایزمی وجود کنترل شدی حکومت د بازنگرند هرا آنچه رویه اد  
نیست بدل بخش آن خواهد بود. پیش از تصد اعتراضات و  
تظاهرات کاری بپیش از ۱۶ مبارزه برانکه هه هفانی و بیس از  
پنجا د اعتراضات و تظاهرات د انشجوی د ایران روی اد بویش از  
۱۶ گروه مبارز د ررخورد د حکومت شهید و یازند آن د اماند.

آری امروز کارگران میهن ما ماحسه های کارخانه های جهان جیت  
ایران و اخوا و ررمایا فریبنند د هفانان میهن ما بسیار به بیشتر ا استثمار  
گران برمیخیزند و مبارزاتی چون جنبش د هفانان را ز ایل بریا میکنند  
د انشجویان رزمند د انشگاهها را بدی تسخیر نمایند برتید بیل  
کرد بود رزمیونند با زحمتگسان گاه هائی بر مید اردن و از رون صفوف  
نویسنندگان و هنرمندان کلسرخ، هاورد انشیان ها با هیخیزند.

حال حکومت مغفوریهلوی تلاش د اردن کها بر اماند اختن مضحکه  
جدی خود د زحمتگسان، روشنفکران و سایر اقشار و طبقات خلق را  
مجبور مینماید خیانتها و جنایات خود کند و شامتلاش این عا صل  
دست نشاندن امیرالیسم تنیددی میگند که همیاید با قبول سه اصل از  
د " حزب سیاسی واحد" مغفورشود و هرکسی گماینند بر زمینهد  
میباشد "علنا و رسا و بدین برید بگوید" و "وحا بشد رزند ان پسران  
استاز از طنق گد ایشاه (۱۱ اسفند). حکومت مغفوریهلوی را بدین  
طریق تلاش د اردن همدومعه مالفین خود تأکید نامرخیانتهوا  
جنایات خود د رکذ شمه هرا آنچه د آینه د انجام خواهد د اد بگیرد

مختلف ارتجاع ایران بر سر تقسیم ثروت‌های به‌یغما برد شده از خلسق نخواهد بود و نمیتواند هم باشد. حال باز در وران د سیه‌های سخنی آنان علیه‌یکدیگر شروع میشود. چه این آزما هیئت مترجمین بر میخیزد که برای دست آوردن منافع بیشتر و کسب یا حفظ جا و مقام جده البهای علی‌یاد سیه‌های پنهانی علیه‌یکدیگر همچنان ادامه دهند.

مطلبش این‌ست که چه بد نخواهد توانست فریب خلق را بسبب گردید باورزند و فزونی مبارزات خلق جلوگیری. وحدت فشرده و رزمند و انقلاب بیون در مبارزه مشترک علیه رژیم پوسید و وابسته کونوسی و علیه داد سبب حکومت دست نشانده متخاصمان در هم شکستن هر چه سر بهتراین توسط مجید بد شاه و عقیم گد اردن آن است. وظیفه کلیه انقلاب بیون صادق و بخصوص مارکسیست - لنینیست‌ها است که علیه رژیم اختلاف نظرهای موجود و لزوم مبارزه اصولی بر روی آنها، بوجه دست فشرده در مبارزه مشترک علیه کلبه دشمنان رنگارنگ خلق تأکید کند. او در رهکاری انقلابی باید یکدیگر یکرکنند.

تودهای وسیع خلق بخصوص کارگران و دهقانان در تضاد آشتی ناپید بر مبارزه پوسیده و گونی و حکومت وابسته قرار دارند و علیه رژیم تمام تشبثات رژیم در صورت سیاسی انقلاب بیون بخصوص مارکسیست - لنینیست‌ها بضرورت مبارزه آگاهانه ترشد. مویش از پیش مبارزه خواهد نمود خواست منافع تودهای وسیع خلق تنها در سرنگونی قهر آمیز رژیم ارتجاعی گونی و استقرا رجم‌وری در مکرانیک خلق نهفته است و از این جهت آلتزنا نیوست شخص خلق در مقابل دیکتاتور طبقه‌جات ارتجاعی حاکم در ایران در یکد توری در مکرانیک خلق است.

\* ستاره سرخ - شماره ۱ - سال پنجم  
اسفند ۱۳۵۳

" اقلیت وفادار" علیه تقلب حزب " ایران نوین" یعنی " اکثریت وفادار" در مورد انتخابات در این نقطه آن نقطه کشور جده ال‌علنی آغاز شد و این تا آن حد پیش رفت که هر یکدیگر را با یکدیگر کلاهبرداری متخاصم کردند. یکبار دیگر در آن کشته‌گاه‌ها بیجان‌ها افتادند و روحیم زهتاب فرد " نماینده" بناب در زیر خوردن به‌یود ولت گفت:

" از این یود چه... شما یقیناً نمی‌دانستید که سیه‌های و ملیپاتی میشوند و از آن بجای اینکدیگر بجای ما همه برسد. ضرر میرسد."

" آموزش را بگمان کوشی برای من نیا شد" است امام رکارا این کارها سبب بینیم تا جده اند از از این بود چه ما را بعضی سبب میریزد. " شما منظر طریقه فرودگاه مهرآباد سفش میریزد. یک فاجعه اتفاقی بیاد بعد فرد اعلام کنید که تصمیم دارند در رباره سفق بازار با وساجه وند امری و اماکن عمومی حطالنه کنید. اما باید منتظر باشیم یک بلائی وارد نشود بعد فکر جبران بیافتمیم. باید این بار خالی ارزشگر نشود بعد شکر را گرانتر خریدیم. باید گندم تمام نبود تا باد دست چاگی برویم گندم بخوریم. پس آماند بنی و احساس مسئولیت کارها؟" در روزی انتخابات بیون از راه روستائی برقی آب لوله‌کشی و سید است خبری نیست " (اطلاعات ۱۲ دی ۱۳۵۳). این سخنان که یکتغییر از " اقلیت وفادار" علیه " اکثریت وفادار" میگوید نمیتواند مسرود خوش آیند حزب " اکثریت" قرار گیرد و نمسود خوش آیند نامه‌ها بن عنوان برگزینرین عامل امیرالایسم در ایران و سرمد اراضی مترجمین داخلی. جده در صورت اد امجد ال‌علنی در دین و جنایت کاران باید یکدیگر خلق بخینا نتها و جنایات فراوانی که آنها پنهانی انجام دادند و بحال کاملاً برآوردند. باید پیش‌توری خواهد بود. پس کسانی برای آشتی در آن برآمیا فتند ولی مترجمین " عصیانگر" سرسختی بخرچ میدهند و نماینده‌های " از آنها میگوید: " حال شما... میگویند بنیاید یک کاسه شویم تا این سروده‌ها یا بیان پذیرد."

(اطلاعات ۱۲ دی ۱۳۵۳) و حاضر یک کاسه شویم نینتوانند. هنوز چند روزی از این نگذشت که ناصر عاوری در بزرگ " حزب مردم" در هشتم دیماه بد شمال تشکیل جلسه سری کینه‌مردگویی حزب مردم " از مقام در بزرگی کارگردان شده" (اطلاعات ۱۲ اسفند ۱۳۵۳) و در هم بسین طریقه خبرمند روح در روزی نامه‌های رژیم در تضاد فائو بیسیل (اند روز) یا بلنگاو در شمال ایران کشته میشوند. یک ماه بعد که گویا اوضاع در روزها مگر بد وجود ال‌علنی بنفع یک طرفی خاتمه یافته است. جناح بد بیجا حاضر یک کاسه شویم کردید. یود بن ترتیب همی جناح‌ها و یک حزب جمع میشوند و بد شمال آن در سگ‌ها هم... ای تبلیغاتی رژیم. های وهوی دیکری برآمده اختصرتوضیح " برای سائی این‌ست که سیه‌ها شوند. حاکران و کاسه‌لیسان در بیاری نیز هر یک تلاش دارند که در خوشخند قوی سبقت را از یکدیگر برآیند. " جاگسری" بینسرومانه نام کارگران زحمتکش ایران سخن میگوید. " حان تشاوری" و قبحانماز " آماند کی" در دهقانان برای بیوستن به حزب شهماخته در میریزد. کاسه‌لیسی " آماند کی" در انسجویان را خیر میدهند و... ولی در هر حال این نیز هنوز بیان دواهای جناح بد نیه‌های

### علل تشکیل رستاخیز و مقاصد رژیم از آن

اقدامات رژیم یعنی رژیم که در جهت رشد سرمایه داری و بسته است همراه با اعمال اختناق شدید و همچنین تبلیغات وسیع و محمولاً ارکان سیاست داخلی حکومت را تشکیل میدهند. تغییراتی که در وضع ارتجاع بحالت عوامل داخلی و بین المللی بوجود آمده از یکطرف و رشد مبارزات مردم از طرف دیگر باعث اتزان نسبه های گوناگون از طرف رژیم در اعمال سیاست های فوق شده است و در رابطه با این نسبه ها تشکیلات مختلفی را نیز بوجود آورده است. گو اینکه در تمام این مدت تشکیلات نظامی و امنیتی نقش اصلی را در اجرای سیاستهای رژیم داشته اند ولی تشکیل احزاب مختلف یعنی ابتدا احزاب طیفی و مردمی بعد حزب ایران نوین و سپس ایجاد جنگ زرگری بین احزاب مردم و ایران نوین و بالاخره تشکیل حزب رستاخیز تلویحاً کوششهای دیگر رژیم در مواجهه با اوضاع بوده است. از طرف دیگر کارگردانان همین احزابیوسیه است که موجود آوردن تشکیلات جدیدی نشان میدهد موفقیت او در حل مشکلات موجود و اجرای سیاستهای ضد خلقی است. در همین رابطه است تشکیل حزب رستاخیز و انحلال احزاب ایران نوین و مردمی.

حزب ایران نوین که همزمان با سیاست رژیم یعنی شاه از عده های از عوامل تحصیل کرده تازه نفس (بدای عوامل کهنه کار و رشتا نده قبلی) بعنوان حزب مجری رژیم و مابقی ل خودشان "پاسدار انقلاب" تشکیل شده بود بنا بر ماهیت دستگاه بصورت محل تجمع سود جو ترین و فاسد ترین افراد درآمد و پله کانی شد برای بدست آوردن مقام های دولتی و همراه با آن بهره گیری از خوان یغمای ثروت منکبت و دسترنج زحمتکشانی و وابسته کردن سندنکا های کارگری که توسط خود حکومت ایجاد شده بود. به این حزب و مجبور کردن کشاورزان بر بیسین رسیده به عنایت در آن. نه فقط بر خلاف نقشه رژیم آبرویی برای این تشکیلات ایجاد نمود بلکه روز بروز نفیر مردم را نسبت آن زیادتر میکرد. سیر صعودی و رستگاری اقتصادی (تا قبل از ازادی در آمد نفت) بدست شدن وضع زندگی طبقات مختلف مردم علیرغم وفاداری و وفای داده شده در آغاز رژیمها و آغاز تشکیل حزب شکست سیاست رژیم یعنی شاه و حزب مجری این سیاست را و بنوعی ساخت. از طرف دیگر بعد از یاد دیره نترسا سکوت ساززات طبقات و افتخار مختلف مردم کم کم اوج میگرفت. بطوریکه از اولاد ساززاد های. شاهد انتصایات متعدد کارگری و جنبشهای پراکنده در سطح روستاها. نشاندن ساززاد دانشوران اعتراضات و اعتراضات کارسندان و بخور کین تمام ایستاد و افتخار تحت ستم هستیم. تکامل ساززادها و گروههای سیاسی و ساززاد آنگار آنها علیه رژیم. نیز توانست نقش مونسری در افتخار کردن ناتوانی دستگاه هات حاکمه و رستگاری سیاست.

### حزب فاشیستی

### « رستاخیز ملت ایران »

### وسيله‌ای برای تشدید استثمار بر خلقهای ایران

این مقاله را رضای ما در داخل کشور تهیه کرده و در مهر ماه ۱۳۵۴ بصورت جزوه‌ای در داخل پخش کرده اند، ما آنرا مجدداً مابین زده و در اینجا سه جاب رسانده ام. در زیر جلد جزوه زبور اینجانب چاپ میکنم

یروئرتاریای جهان و خلقهای ستمگر متحد شود!

حزب فاشیستی رستاخیز ملت ایران  
وسيله‌ای برای تشدید استثمار و ستم بر  
خلقهای ایران

مهر ماه ۱۳۵۴

تشکیل حزب رستاخیز کوشش جدید حکومت ضد خلقی شاه برای تثبیت قدرت خود و اعمال فشار بیشتر بر روی خنثیهای ایران است. ما در زیر ستم میکنم بعد از اندازه ای وضع این حکومت و عواملی را که باعث ایجاد این تشکیلات شده اند و همچنین مقاصد رژیم را از این کار در یابیم و بینیم که نتایج آن تا کون چه بوده اند و در آینده احیاناً به چه صورتی خواهند بود.

های او ایفا کند .

از دیاد ناگهانی درآمد نفت به حکومت ضد خلقی امکان داد که سر و صورتی بجمع اقتصادی خود بدهد و از ورشکستگی حتی ، موقتاً نجات پیدا کند . این ثروت یاد آورده که در دست هر حکومت ملی می توانست ضمناً اثر خدمات بزرگی در راه پیشرفت جامعه و وضع مردم گردد . در دست حکومت خونخوار شاه بصورت وسیله ای برای جیاول میدریغ او اربابان خار بیش ، ملتپاریزه کردن هر چه بیشتر مملکت در جهت سرکوب مبارزین خلق و حتی مبارزات خلقهای منطقه ، تشدید قنار و اختناق و بدل و بخشش به اربابان و اجرای برتانه های شوونیستی او و امپریالیستی اربابانتر گردید .

نوع خن کردن این ثروت به حتی در آنجایی که قسمت نا چیزی از آنهم بصورت زیاد کردن حقوقها و امتیازات اقتدار و تفکر و تکنوکرات ، اداره جاتی های بالا و متوسط منظور شده ، نه فقط حادت تضاد های موجود بین مردم و دستگاه را کاهش ندانید بلکه از دیاد هزینه زندگی و برگشتن دوباره این اضافه حقوقها به جیب سرمایه داران بزرگ ، فاصله ها را زیاد تر کرد و بر حادت تضاد ها افزود و جبهه جیالوگر و ضد مردمی شاه و اماراتینشرا آشکار تر نمود . مبارزات مردم در سطوح مختلف اقتصادی و سیاسی تشدید تر شد و هر روز عده بیشتری از آگاهترین افراد طبقات و اقتدار مردم بطرف مبارزات سیاسی و در جهت تشکل در سازمانها و گروههای سازگشیده شدند .

از دیاد ناگهانی درآمد نفت همچنین باعث رشد بیشتر سرمایه داری دولتی و پرور شدن هر چه بیشتر عده ای فیللی از سرمایه داران وابسته در حول محور دربار شد و بسوازات آن تضاد هایی که بین این افراد بر سر قدرت بیشتر وجود داشت جاد تر شد . تشدید مبارزات این افراد و ناتوانی دستگاه در خواباندن مبارزات مردم مجموعاً بحرانی در هیئت حاکمه بوجود آورد و باعث شد که برای حل آن یعنی تثبیت وضع خون و مقابله با مبارزات مردم در جستجوی تمبوه ها و اشکال جدیدی باشند .

اینه در اتخاذ بعضی از این تمبوه ها نقش افکار عمومی بین المللی هم من تأثیر نبود . شاه که با توجه به وضعیت جدید و به پیروی از شوونیسم عظمت طلبانه اش سعی کرده است به وسیله مسافرتهای گوناگون و انجام صحاحه های - پروپاگندا و ایجاد سر و صدا در اتراف خود در صحنه بین المللی با اصلاح گل کند و خود را صاحب بار در کله امور بین المللی نشان دهد در همین مسافرتها و صحاحه ها با حملات و اعتراضات نیرو های دمکراسه پان مواجه شد که او را بحالت اعمال حکومت دیکتاتوری فردی و از بن بودن کله حقوق دمکراتیک در ایران محکوم و گوشه میکشند . او را در این حملات با حمله آرا بیا ی

موجود در کشورهای غربی پاسخ گفته است ولی تحت فشار افکار عمومی بین المللی و مخصوصاً رسوا شدن حزب ایران نسوین بعنوان حزب " پا سدار انقلاب " در سطح داخلی ، مجبور شد تغییراتی افلا در ظاهر امر بوجود آورد . چنانکه دوسال پیش مسئولین حزب مردم را فرا خواند و از آنها خواست که از جاه متروک قبلی در آمده و با سر و صدای بیشتری ادای اقلیت را در بیاورند . همچنین روزی ناه های موجود نیز شروع بجایب شکایات و انتقادات مردم از دولت و دستگاههای اداری و سایر برتانه های از وضع بد بهداشت و مسکن و غیره نمودند .

هدف رژیم ، ایجاد تغییراتی فقط در ظاهر قضیه بود ولی نتیجه کاملاً برخلاف انتظار او درآمد . تعداد ستون های شکایات و ناه های مردم روز بروز زیاد تر میشد . روزنامه اقلیت که در جارجوب این جنگ زرگری از حزب اکثریت ، یعنی از مجری سیاست های رژیم انتقاد میکرد و در مواردی عملکرد آنرا افشا مینمود روز بروز بیشتر مورد توجه مردم قرار میگرفت . شرکت فعال حزب مردم در انتخابات که بظاهر برای وانمود کردن آزاد انتخابات بود باعث بر ملا شدن قسمتی از توطئه ها و خدعه های همینگی عمل حکومت را بگونه موارن شد و مقداری از مسائل پشت پرده بال بر فساد و زندیهای بظاهر حزب ایران نین ولی در واقع دست اندر کاران حکومت و در آ سر آن شاه رو شد . نتیجه اینکه این جنگ زرگری که بوسله خسوس دستگاه برای فریب مردم ایجاد شده بود ، دانست از کنترل او خارج میشد و به رسواتر شدن هر چه بیشتر او میانجامید تضاد بین افراد طبقات حاکم تشدید تر میشد و کسانی از اقلیت طبقات در خارج از کنترل دستگاه نیرو میگرفتند . جموعه اینها علاوه بر آنکه فی نفسه بضرر دستگاه بود ، در موقعیت جدید کاملاً در جهت عکس نیاز های رژیم نیز قرار می گرفت . اقتصاد شکر کرد ولی نقش تجاوزگر رژیم در مطلقه ، مقابله با مبارزات اقتصادی و سیاسی فزاینده مردم ايجاب میکرد که نیرو های مترجم هر چه بیشتر متحد و متمرکز باشند بحسبارت دیگر تغییرات زیر بنایی و روحیاتی ، حکومت فاشیستی را ناگزیر از بوجود آوردن تشکلات خاص خود نمود . بدین ترتیب حزب رستاخیز با خصوصیات خود ( حزب واحد ، عضویت اجمالی همگانی ، با برتانه نمودن در کله سالیج زندگی جامعه ) بوجود آمد و کلیه احزاب حکومت سابقه قبلی محصل شدند .

با این تشکلات رژیم ناه میخواد از یکطرف تضادهای درون هیئت حاکمه را کنترل و از تضاد بین جناحهای مختلف آن جلوگیری کند و از طرف دیگر با ایجاد شبکه های حزبی در کله سطح و ج ، با ترمیم خانه مردم را تحت کنترل گیرد . نگاهانی به حملات دست اندر کاران و سر حیدرگان رژیم اگرچه تشکلات این حزب را که بزرگ و متحد و هماهنگی ( اینه در



طبقات بالا) و استثمار شدید تر مردم (تحت لوی انطباط و مشارکت همگانی) باشد بخوبی نشان میدهد.

شبهه: "... در حدود مرام رستاخیز کفعموم ملت ایران در آن شرکت کرده اند یک حدود و ضوابطی از حلالا برای همه مشخص است. در حدود آن ضوابط که یکی از آنها انقلاب شاه و مردم است مگر چقدر ممکن است که اختلاف نظر باشد؟ اختلاف نظر که اصلاً نیست. حتی سابقه ها هم خیلی محدود میشود."

(کیهان ۵۴/۲۲/۴)

صدقیانی وزیر تعاون و امور روستاها:

"با تشکیل حزب رستاخیز ملی ایران، فرصت و انگیزه لازم برای ایجاد یک نیروی نو، جامعه نو، حکومت نوآزمودن شیوه های ملی نو را نیز باز یافته ایم. در واقع باید گفت که نیاز زمان برای "دست یگاری شدن" در یک سطح وسیع گسترده ملی کاملاً برآورده نشده است."

(اطلاعات ۵۴/۱/۲۵)

نهادی رئیس دانشگاه تهران:

"... در مرحله کنونی که روند اقتصادی ایران بسیار آهنگی سریع در دست تحقق است وجود چنین وحدت و جاهنگی از ضروریات است. ... از این دیدگاه باید گفت تأسیس رستاخیز ملی ایران در ذات و بطن آئین فلسفی و سیاسی انقلاب شاه و مردم قرار گرفته و کامل کننده اصول انقلاب است."

(اطلاعات ۵۴/۱/۲۶)

مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه:

"... تشکیل حزب رستاخیز هویتمندانه ترین حرکت ممکن در جهت نظم دادن به التهاب پذیرفت کثیر است"

(کیهان ۵۴/۱/۲۶)

صفاری سناتور:

"در آینده اجتماع مردم یک کشور که بایستی در بهسازی و توسعه در پیبردت همه جانبه قدم بردارند وجود یک نسوع انطباط شدید ضروری است والا حضور اصلی که مشارکت همگانی در امور مملکت است بخصی تأمین نمیشود."

(اطلاعات ۵۴/۱/۲۷)

تشکیل حزب رستاخیز اراک سیاستهای فاشیستی شاه

مسئله تشکیل حزبی مانند حزب رستاخیز مسئله تازه ای نیست و از مشخصات هر حکومت فاشیستی میباشد. حکومت مرتجع ایران برای اعدان سده فاشیستی خود بر نوده های خلق فقط حزب مخصوص آنرا کم داشت. هر چند از نظر ساخت اجتماعی، بین جامعه کنونی ایران و جوامع سرمایه داری که در آنها فاشیسم مشابه شکل آنگار دیکتاتوری در مرحله خاصی بر

کار آمده است، تفاوت های اساسی وجود دارد، لیکن آنچه که امروز از نظر شیوه حکومت در مملکت ما اعمال میشود با شیوه حکومت نازی ها در آلمان و فاشیست ها در ایتالیا و فرانکو در اسپانیا تشابه زیادی دارد. رشد شدید سرمایه داری دولتی، تشدید استثمار طبقات زحمتکش، سیستم پلیسی اختناق، سیستمهای تبلیغاتی و شیوه های عوافتیرانه استفاده از ظاهر پیشرفت برای نشان دادن "پیشرفت و قدرت"، وجود "رهبر" یا "پیشوا" که عنصر مهمی از تبلیغات را در بر میگیرد، توجه به جوانان، آنتی کمونیسم و بالاخره سیستم تک حزبی از وجه تشابه شیوه حکومت فاشیستی ایران با حکومتهای فاشیستی کشیک است. برای روشنتر شدن مسئله در زیر مختصراً اشاره ای باین جوانب می کنیم:

۱- سرمایه داری دولتی - هم در آلمان و هم در ایتالیا ما شاهد رشد روز افزون در صد سرمایه داری دولتی از کل سرمایه ها بودیم. در اواخر حکومت آلمان، فاشیستها دست به دولتی کردن بانکها هم زدند. در ایران همانطور که قبلاً گفتیم، جهت تسریات در طول سالهای رفهم نشده در جهت رشد سرمایه داری وابسته و بخصوص در این اواخر در جهت رشد هر چه بیشتر سرمایه داری دولتی است. ایجاد این تمرکز و گزینش در جهت رشد آن در همه اقدامات دولت در حیطه صنعت، کشاورزی و حتی بازرگانی چشم میخورد. این تمرکز بدست بورژوازی بیروکرات انجام میگیرد و فقط در جهت منافع این طبقه و امپریالیستهاست. اینکه کارخانه های مختلف هر روز بیشتر در دست دولت ارتش قرار میگیرد، اینکه قطبهای کشاورزی در مناطق حاصلخیز از طرف دولت تشکیل میشود، اینکه تحت لوی "بازار بازرگانی" و "سایر اقدامات عوافتیرانه، تجار متوسط و کاسبکاران خرده پسا زیر تبع رژیم قرار میگیرند، همه و همه در جهت تقویت این طبقه و کوتاه کردن دست بورژوازی متوسط و ملی و خرد بورژوازی و افزودن بر خرد ارتشکارگران در جهت استثمار چه بیشتر آنها و کسب سود بیشتر است.

۲- در طرح برنامه حزب توده "ایران آفریننده":

"در مسئله غیر اختیاری دولتی و خصوصی میتوان دو گرایش تشخیص داد، یکی گرایش مردم ایران که خواستار تقویت همه جانبه بیشتر دولتی و گسترش این بخش نظارت این بخش بر بخش خصوصی هستند و دیگری گرایش سرمایه داران بزرگ که خواستارند بخش دولتی نقش محدود و نسبی داشته و سرمایه داری اساسی در دست بخش خصوصی باشد. این را فقط افرادی متواضع بگویند که از یک طرف آگاهانه و یا نا آگاهانه (که در مورد رهبران کمیته مرکزی آگاهانه است) ماهیت طبقاتی دولت را در نظر نمی گیرند و از طرف دیگر به لیت داری از مردم حتی از عکس العملهای روز صره

و همیشگی آنها نیز بی خبرند .

آن اقتصاد دولتی که مردم طرفدارش هستند اقتصاد سوسیالیستی و اشتغالی است که گرداننده آن حزب فقیه کارگر بوده و تماماً بنفع طبقات زحمتکش و هدف آن ایجاد مالکیت اجتماعی ، از بین بردن استثمار و تأمین احتیاجات عامه مردم است . آیا تمرکز رشته های اقتصادی در دست دولت ایران در این جهت است و چنین هدفی دارند ؟ جواب ایمن سؤال بطور روشنی منفی است . زیرا طبق بورژوازی بوروکرات و کمپرادور که حکومت این کشور را در دست دارد عمیقاً ضد عدل و اقدامات آن وقت در جهت استحکام هر چه بیشتر خود و بالطبع در جهت عکس ضایع مردم است .

بیماری مردم از اقدامات عوام فریبانه و "دولتی کردن" و عکس العمل آنها در مقابل این اقدامات مؤید این است که مردم ایران تا چه اندازه خواستار تقویت همه جانبه بخشش دولتی هستند ! تنفر مردم و مقاومت آنها نه فقط در روستاها در مقابل ایجاد شرکت های سهامی زراعی و اقدام به تشکیل قطب های کشاورزی و در شهرها در مورد تحت فشار قرار دادن کسبه جز و سرمایه داران کوچک علناً به چشم میخورد بلکه حتی از مؤسسات دولتی به نظیر بیه های اجتماعی که به ظاهر منظور خدمت آنها ایجاد شده است بیزار و پندت به آن شد بین اند و مرتناً افسوس پوی را میخورند که بعنوان بیه از آنها گرفته میشود و هیچ دردی از آنها دروا نمیکند . درجه استثمار کارگر ایرانی در کارخانه های دولتی هیچ تعاونی باکارخانه های خصوصی ندارد . کارگر ایرانی که بظاهر باید از "بیمارزه" یا گرانفروشی "خشنود باشد عملاً می بیند که مایحتاج اولیه او در پیچیده این بیمارزه روز بروز گرانتر میشود ( نمونه بازار آن قیمت نان است که در گرما گرم این بیمارزه کیلویی ۲ تا ۳ ریال بر قیمت آن افزوده شده است ) و با کمبود بسیاری از مواد و پروبیت که در مغازه ها پیدا نشود و او برای تهیه آنها مدبر است به مغازه های بزرگ سازمان تعاون شهر و روستا یا صرف وقت و زحمت زیاد و تنگ انوا و اتمام تحقیر ها رجوع نماید . او از این دولتی کردن توزیع هیچ نفعی نبوده است و در نتیجه خواستار ادامه آن هم نیست او عمیقاً احساس بدردی با مثال و عطار و سایر کسبه جزا محلت می کند که همیای امروز بروز بیشتر به خاک سیاه نشاند میشوند .

این دولتی کردن فقط بقول تبع رهبران درواز مردم حزب توده و تجدیه سیاست های خائنانه آنهاست . برای جرات تحت تسلیم که در همه مؤسسات مهم از دولتی و غیر دولتی بیگ اندازه استثمار میشوند به اصطلاح سنگ زرد برادر شمال است . بنا براین همه مبارزین و محضاً مارکسیست - لنینیستها در مورد اظهار نظر و تحسین "دولتی کردن" خود از هر حیض باید سینه که ماهیت طبقاتی این دولت - قیمت . اگر این دولت

ماهیتاً نماینده ارتجاعی ترین بخش بورژوازی و زمین داران بزرگ است و اقدامات آن انحصاری کردن همه رشته های اقتصاد در جهت ضایع خود و از بین بردن سرمایه داران و بازرگانان ملی که در صورت امکان می توانستند موجود روند سالم سرمایه داری باشند . میانه این دولتی کردن در جهت فاشیستی است و هیچ گونه وجه اشتراکی با دولتی کردن در جامعه سوسیالیستی ندارد .

تندید استثمار طبقات زحمتکش یکی از منخماات حکومت های فاشیستی فنبار بیشتر بر روی طبقات و اختصار زحمتکش است که بطور لاینفکی با مسئله بالا مربوط است . معمولاً حکومت های فاشیستی با از بین بردن هر نوع تشنگل واقعی کارگری در دست خود را در تصویب هر قانون ضد کارگری از قبیل قانون ضد اعتصاب و تواتین میروا . به اضافه کار و غیره باز کرده و استفاده از شرایط پلیسی این قوانین را بر حله اجرا در می آورند . در ایران به قرار دادن همان سندی بگهای نیم بند کارگری در خارج حزب رستاخیز و فصل همه مسائل در داخل حزب رستاخیز ، در واقع قدم بیشتری در این جهت است . نمونه بارز آن اعتصاب کارگران کارخانه آزمایش در مرداد ماه گذشته بخاطر اضافه دستمزد میانه که بلافاصله از طرف مقامات وزارت کار و پلیس بیبانه اینکه از این بیمه باید کارگر و کارفرما اون مسائل را در حزب حد و فصل نمایند ، سرکوب شد و تعداد ۲۰ نفر از کارگران اخراج شدند . نمونه دیگر تصمیم اخیر وزارت کار و امور اجتماعی در مورد کنترل دستمزد کارگران در کارخانه ها و جلوگیری از پرداخت اضافه دستمزد توسط کارفرمایان است . ( نطق معینی وزیر کار و امور اجتماعی کیهان ۵۴ / ۷ / ۲۷ )

در مورد دهقانان هم از یک طرف آنها را محجور میکنند که محصولاتشان را فقط به مؤسسات دولتی بفروشند و از طرف دیگر این محصولات را به نازلترین قیمت می خرند . این عمل را در ظاهر تحت عنوان "کوتاه کردن دست و پاهای" انجام میدهند ولی در واقع مانع میشوند که همراه با بالا رفتن سایر قیمت ها ، دهقانان نیز محصولات خود را به قیمت روز بفروشند تا بتوانند هزینه زندگی خود را تأمین کنند . در فصل گذشته گندم بسیاری از مزارع اراک ، همدان با آنکه از موع درو آنها میگذشت در مزارع باقی بود چون برای دهقانان صرف نمیکرد که زحمت درو را بکنند و مخارج حمل آنها تا شرکت های تعاونی بدهند و تازه آنها بقیش بفروشند که دولت تعیین کرده بود . حال آنکه دولت گندم را از قرار هر تن ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ مان وارد میکند . در حالیکه از دهقانان ایرانی آنها تنسی ۱۱۰۰ تومان می خرند .

و یا در مورد کسبه جزا که آنان را هدف تیر "سازاربا

که بدون شک عامل ارباب نقش مهمی را در تشکیل این تظاهرات ایفا میکرد.

— استفاده از مظاهر پیشرفت برای نشان دادن پیشرفت و "قدرت" در آلمان و ایتالیا مآخذ مهمی برای بزرگ و جشنگیر و جایگاههای مرموع کننده میساختند. در ایران هم ساختمان‌های مثل شهباز، استاد بومها، بزرگ راهپا و غیره را بعنوان نمونه‌های پیشرفت جا می‌زنند. البته ترتیب جشنهای متعدد و پرخرج یکی از ابتکارات رژیم فاشیستی ناه است.

— وجود "رهبر" یا "پیشوا" که عنصر مهمی از تبلیغات را در بر می‌گیرد، این رهبر "یا" "پیشوا" حداقل همه مشکلات را تا به عصر "فرستاده خدا" معرفی میکرد. روحیه و اهمیت و لزوم رهبری او را در جامعه جنبه‌های تبلیغاتی تأکید میشود. هیتلر در آلمان، موسولینی در ایتالیا، فرانکو در اسپانیا، شاه در ایران.

— بسیج وسیع بر محور شعارهای نژاد پرستانه و با ناسیونالیسم افراطی و ارتجاعی مثل برتری نژاد آریا در آلمان و احیای امپراطوری روم در ایتالیا. در ایران تبلیغ نیروی اصالت‌آسایی و اصالت نظام شاهنشاهی در چند سال اخیر رونق فراوان یافته است.

نظامیگری — از مهمترین مشخصات سیستمهای فاشیستی، ملیتاریسم یا نژاد پیروی است، از این نژاد پیروی هم در جهت تبلیغاتی و بعنوان مظهر "قدرت" و "زور" استفاده میگردد و هم در جهت پیاده کردن سیاستهای تجاوز گرانه و هم در سرکوب جنبش‌های داخلی. رژیم ضد خلقی شاه هر سال مجال هنگفتی از بودجه مملکت را صرف خارج نظامی و خرید مدرن ترین سلاحها مینماید که بوسیله آن خود را بعنوان کشنده قدرتمند منطقه و "مستول امنیت منطقه" نشان دهد. او نژاده فقط با تمام توان در سرکوب جنبش‌ها ملان می‌کند بلکه بسیاری سرکوب جنبشهای آزاد بخش منطقه نیز همکاری فدرهای با رژیمهای فاشیست و چنانچه همانند خود دارد و کار را بجاسوس میرساند که علناً بوسیله فاشیستی با حکومت فاشیست فاشیست پیوسته و در ظاهر دخالت نظامی مینماید.

نوجوانان — توجه بوجوانان و استفاده از آنان وجه مشترک دیگر حکومتهای فاشیستی است، در آلمان هیتلری و ایتالیای فاشیستی نیز این مسئله سخت مورد توجه بود. در کشور ما با توجه بترک روز افزون جوانان در سازه نقش رژیم است که آنها را تین از برود به دانشگاهها و با محیط‌های کار با اصطلاح خود "بیمار" و مانع از شرکت آنان در مبارزه گردند. اصرار بر پیوند تنگ "کانونهای رستاخیز" در میان جوانان و نوجوانان، دادن امتیازات متعدد به اعضا ای‌اس

گرونیفرونی "قرار داده است، سعی دارد آنان را عاملان گرونی معرفی نموده و با قتلار شدید بر روی این قشر قیتمبارا باین می‌آورد. با استفاده از قانون "کمیسیون امنیت اجتماعی" این افراد را بدون آنکه حق اعتراض و دفاع داشته باشند به برداختن جریمه‌های زیاد مجبور میکند و با مغازه‌هایشان را که تنها محل کسب درآمد روزانه آنهاست میزند. با آنها رایبه تبعید و زندان میفرستد. این نحو تعقیب و مجازات، آنهاست و بعدتر وسیع فقط در زمان حکومتهای فاشیستی امکان پذیر است.

سیستم پلیسی اختیاری — در کلیه حکومتهای فاشیستی سیاست ترور و اختیاری وسیله اساسی حفظ حکومت است و بانگسال مختلف اعمال میشود. این حکومتها که هیچگونه پایه‌های در میان توده مردم نداشته و از مقاومت و مبارزات آنان شدیداً بی‌مناکند سعی دارند با از بین بردن هرگونه آزادی عقیده و بیان و سرکوب شدید مخالفین و جلوگیری از اختیارات و یا ایجاد حالت ترس و عقب از مقاومت و مبارزه مردم جلوگیری نمایند.

حکومت مغرور شاه در طی سالهای بعد از کودتا ۲۸ مرداد با از بین بردن آزادیهای دموکراتیک در کلیه زمینه‌ها، شکیجه و اعدام مخالفین (نه فقط مبارزین مسلح بلکه به حق آنها) که حریشان فقط از مطالعه چند کتاب نیه علمی بود) و کنترل شدید مردم بوسیله دستگاههای امنیتی این سیاست را اجرا نمود. ولی به همین که علیرغم اینهمه فشار و اعمال زور، او نه فقط توانسته جلوی سبب خروشان مبارزات مردم را بگیرد، بلکه روز بروز بر تعداد کسانی که تا پای جان حاضر در مبارزه با این حکومت هستند افزوده میگردد. شاه زخم خورده از شکست سیاست ترور و اختیاری خود و وقیحانه و بظاهر آشکار اعلام میکند که کسانی که در حزب رستاخیز شرکت نکنند نباید هیچگونه توقعی داشته باشند. او بدینوسیله خواهد از یکطرف همه را بموافقت علمی با سیاستهای خانها و ضد خلقیست مجبور سازد و از طرف دیگر با تشکیل شبکه‌های حزب در کلیه سطوح سیاست اختیاری را با شدت و نظام بیشتری ادامه دهد.

سیستمهای تبلیغاتی و تئوهای عوام‌فریبانه — در حکومتهای فاشیستی، تبلیغات در انجام کارهای پر سر و صدا و برای بزرگ جلوه دادن حکومت و مرموع کردن مردم از این راه، اهمیت بسیار دارد. در این رابطه چند تئو معمول و بیهیست قابل ذکر است:

— استفاده از تظاهرات وسیع با شرکت بجمعیهای عظیم برای نشان دادن "همبستگی" "مردود" و "رضایت" مردم از امور در کشور ما در چند سال اخیر از اینگونه تظاهرات تجدیدیت عناوین "سیاس" و یا کنگره‌های مختلف بکرات تشکیل داده‌اند

کانونها جلب بعضی از جوانان و دانشجویان برای شرکت در "سازش با گرانفروشی" . . . از جمله کوششهای رژیم در این راه است .

**آنتیسم کمونیسم** - مشخصه مشترک همه حکومتهای فاشیستی آنتی کمونیسم آنهاست . هیتلر رسالت تاریخی خود را در تأیید کردن بشلوسم "میدانست و" آنتی کمونیسم "محور مهبسن از تبلیغات فاشیستهای ایتالیا را تشکیل میداد . در مملکت سا داشتن عقاید کمونیستی و هر گونه فعالیت در جهت آن حتی مطالعه کتب مارکسیستی از بزرگترین حرما محسوب می شود و سنت اصلی حذرات رژیم همیشه متوجه کمونیستهاست . شاه جلا و وطن فروشی که بر روی دمکرات جلیو در آن خود اصرار دارد چندین بار صریحاً اعلام کرده است که نه فقط در ایران حتی در منطقه هم حضور کمونیستها را نمی پذیرد . برای رژیم مجازات تعیین شده در قانون معروف ضد کمونیستی رضاشاهی کافی نبوده و با افزودن اتهامات دیگر کمونیستها را به شدیدترین مجازات محکوم میکند . اخیراً با تصویب قانون جدید جرم شرکت در فعالیت های کمونیستی را به حبس ابد و اعدام بالا برده است . با تأکید حکومت بر روی سه اصل رستاخیز که به هیچوجه مورد قبول کمونیستها نبوده و نمی باشد ، این مسئله بیست و بیش برجهت زده است . طبیعی است که این سه ترس حکومتهای فاشیستی از کمونیسم و شدت عمل در مقابل آن ناشی از قدرت این ایستادگولوری بعنوان مؤثرترین اسلحه برای ابقیات زحمتکش جهت سرنگونی رژیمهای استبدادگر است .

چنانکه دیده شد و بدیهه تشابه زیادی از نظر شیوه حکومت بین رژیم فعلی شاه و حکومتهای فاشیستی کلاسیک موجود است . تشکیل حزب رستاخیز در واقع ادامه و تکمیل کننده افکار سیاستهای فاشیستی است . در آلمان نازی و ایتالیای فاشیست نیز غیر قانونی کردن تمام تشکلهای سیاسی دیگر از اولین اقدامات بود . احزاب فاشیستی بر کلیه شئون اقتصادی و سیاسی مملکت تسلط گردیده و عضویت در حزب جزئی لازم برای بدست آوردن هر مقام سیاسی و اجتماعی بر اهمیت بود . نه نیز با تشکیل حزب رستاخیز سعی دارد که کلیه امور سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در چارچوب این حزب متمرکز و تحت و قفل گردد . تشکیل کمیته های رستاخیز در تمام زمینه ها و ارجحیت دادن به این کمیته ها در تمام سایر ارگانهای اجرایی در واقع کوشش برای تأمین سلطه حزب در کلیه امور است . ولی چنانکه سیر مسائل نشان میدهد تاکنون موفقیتش در این باره نداشته است .

و اما عضویت زورکی همه مردم در حزب تاکنون در هیچ حکومت فاشیستی دیده نشده است . لاند این به عنوان اشکار و نوآوری شاه به گنجینه فاشیسم اضافه خواهد شد !

سیر مسایل و نتایج آن

دیدیم که چه عوامل و شرایطی رژیم را مجبور به تشکیل حزب رستاخیز نمود و هدفهای او از این کار چه بود . حال ببینیم که نتیجه فعالیتهای او در این زمینه تا کنون چه بوده است .

آنچه که بعد از هفت ماه فعالیت رژیم در چارچوب حزب رستاخیز بنظر من می رسد اینست که برخلاف تصور رژیم که فکر میکرد در مدت کوتاهی خواهد توانست با تشکیل این حزب مشکلات خود را حل کند ، این مشکلات چه در رابطه با مردم و چه در رابطه با افراد دستگاه زیاد تر شده است و تضاد ها در هر دو جهت شدید تر .

در رابطه با مردم - بعد از اعلام تشکیل حزب در سازه استبداد بوسیله شاه ، بلافاصله و بی توجه بهیتیگی اولاً مسئله تشکیل حزب و جلوگیری آن محور اصلی تبلیغات شد بد دستگاه قرار گرفت و ثانیاً فعالیت برای اعضا گرفتن از کارگران و کارمندان که بیش از همه دم تیغ دستگاه قرار دارند شروع شد . برای اجرای "منویات ملوکانه" و با تهدید آنگاری که در نظرها وجود داشت مسئولین امر در همان یکی دو روز اول مسئله عضویت را با تشکیل احتمالات در هر محل و بعد نگرانی قبول عضویت از جانب همه کارکنان آن محل ، به پیشگاه ملوکانه و را دبیر کل انصافی حل کردند . بعنوان نمونه آنچه را که در یک وزارت خانه روی داده است مآریم . تمام کارکنان را در سالن اجتماعات جمع کردند و وزیر مربوطه پیش از نطق کوتاهی در مورد اهمیت رستاخیز ، سخن خود را اینطور تمام میکند : "حالا که ماگی عضو حزب رستاخیز هستیم ، آیا موافقت میکنید که این مسئله را بوسیله نلگرام به دبیر کل حزب اعلام کنیم ؟ کسانی که موافق هستند از جای خود بلند شوند ." بدین ترتیب مسئله اعلام موافقت برای عضویت در حزب مطرح نبود بلکه فقط سر روی فرستادن نلگرام می بایست تصمیم گرفته میشد ! البته بعد از آن اسفرا کردن در دفتر های عضویت و با برکردن آنکها با این سادگی انجام گرفت و در اکثر کارخانه ها و ادارات ما شناختند هان آنگاری روپرو تند . عده ای مخالفت و یا عدم آمادگی خود را رسماً اعلام کرده و مواضع مشخص گرفتند و عده دیگر بعنوانین مختلف از اعضا کردن سر ساز زدند . بطوریکه در اغلب موارد مأمورین "اشتی" برابر "متنا" عدد کردن افراد دست یک بار شدند . در ماه های اول که از نظر تبلیغات روی مسئله عمومیت زیاد تبلیغ میشد مقاومت افراد سرشناس مثل عبدالله انداز نویسندگان ، هنرمندان ، روحانیون ، خیابانداران ساری موجب دستگیری آنان نیز شد .

بالاخره مسئله عضویت مشکلی زیر پایان پذیرفت : "در روزهای حزبی اعلام دادند که تمام افراد ملت

ایران عضو حزب رستاخیز ملت ایران هستند و بسیار این موضوع پیوستگی و وابستگی به تنها تشکیلات سیاسی کشور در حقیقت امری انجام شده است و به همین علت احتیاجی به اعلام کردن این موضوع از طرف افراد یا گروه های اجتماعی نیست. (کیهان ۱۸/۴/۵۴)

آنچه که از بدو تشکیل حزب رستاخیز روی آن تأکید میشد مسئله شرکت جوانان خصوصاً محصلین در حزب بوده است، در تمام دبیرستانها دانش آموزان را مجبور به نام نویسی کرده اند و حتی قبل از اینکه کنگره حزب تشکیل شود، با اصطلاح کنگره ای از دانش آموزان عضو حزب تشکیل دادند که در اطراف آن سر و صدای زیادی نیز بر پا کردند. مطلب زیر نمونه ای از برخورد رژیم را بمسئله محصلین میسراند: "بدنبال دستور نخست وزیر وزارت آموزش و پرورش در مورد قرار دادن کلیه امکانات در اختیار دانش آموزان وابسته به حزب رستاخیز، امروز اعلام شد که در ایام تعطیلات تابستان یک میلیون و دویست هزار نفر دانش آموز وابسته به حزب آموزش سیاسی خواهند دید. همچنین اردوهای دانش آموزان سه برابر سایرهای گذشته افزایش می یابد و ضمن این اردوها برنامه های گفت و شنود پیرامون مسایل مختلف مملکتی برقرار خواهد بود." (کیهان ۲۴/۲/۵۴) یعنی اینکه با تمام قوا کوشش میکنند که جوانان را به "راه راست" هدایت کنند. غافل از آنکه در طول سال های اخیر بعلاوه فعالیت مبارزین و عناصر آگاه از کمپوز عملکرد های رژیم از سوی دیگر، آنجان شریانی بوجود آمده که محصلین، حتی در سنین پائین مخالفت خود را با رژیم بنام "مختلط" (نیتن شعار بر روی دیوار مدارس، پاشین کشیدن عکس شاه از دیوار کلاسها، تظاهرات بناسبت تیر باران مبارزین و پینتیبانی از سارازها دانشویان) نشان داده اند و عده ای از آنها هم در سوانح بالاتر سیاسی به فعالیت پرداخته اند.

نتیجه اینکه مجبور کردن مردم به عضویت در حزب و تهدید آنکار آنها باینکه در صورت سر باز زدن از این امر هیچگونه انتظاری نباید از دستگاه داشته باشند، باعث کینه و تنفر بیشتر آنها نسبت به دستگاه و احساس فشار شدیدتر شده است. عده ای از افراد دمکرات که علیرغم احساس مخالفت با دستگاه کاری به کارگش ندانند و میترسند به کار خود تان گرم بودن در مقابل اندک این تصمیم قرار گرفتند: اعلام موافقت با رژیم بسا مخالفت با آن. عده زیادی از مردم سز که با توجه به تهدیدات مجبور به نام نویسی شده اند، بصری اینکه اسم نویسی هنگامی برابر با اسم نویسی هیچیک است، و زده ای باین کار داده اند ولی اگر مجبور باشند که در حزب شرکت فعال داشته باشند مسلط مقاومت هم در آنها ایجاد خواهد شد.

هسته های این مقاومت از هم اکنون به صورت نامحرم از زیر

بار بعضی تحمیلات بیبانه های بظاهر موجه در وقتن و بیبانه ابراز مخالفت در محیط های مناسب، وجود دارد.

بعد از مسئله عضویت مردم برای گرفتن کارت الکترال و شرکت در انتخابات تحت فشار قرار گرفتند. برخلاف انتخابات سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد که علاوه بر بی اعتنائی و بی توجهی مردم بآنها، دستگاه هم از کسی توقع شرکت در آنها را نداشت، در انتخابات بعد از تشکیل رستاخیز رژیم سیاست خود را عوض کرد. اول عده ای را با توجه به مقررات سیستم تک حزبی "بمنوان کاندید تعیین نمود و بعد مردم را مجبور کرد که کارت انتخابات بگیرند و باین افراد رأی دهند با اصطلاح کاندیدها هم وارد شدند که با تشکیل اجتماعات پخش تراکتها و غیره بشود کشور های غربی فعالیت انتخاباتی بنمایند. کارمندان و کارگران (بخش دولتی و خصوصی) را دستمعی از محل اداره برای گرفتن کارت الکترال میبردند. کسبه را به لغو جواز کسب و ایجاد محدودیت ها تهدید میکردند. فشار برای گرفتن کارت الکترال را فقط بخود این افراد محدود نکرده بلکه تهدید کرده بودند که اگر افراد خانواده آنها در این امر شرکت نکنند چنین و چنان خواهند کرد. صف پیر زنان و پیر مردان و زنان خانه دار که از ترس از دست دادن کار فرزندان و شوهرانشان برای گرفتن کارت الکترال هجوم آورده بودند و اصرار داشتند که مهری سر شناسنامه شان بگذارند نشانگر درجه این فشار بود. در مورد ایالات مرفه هم مسئله جلوگیری از مسافرت بخارج را وسیله تهدید قرار داده بودند.

بنا بر این تفاوتی که این انتخابات با انتخابات دیگر داشت این بود که این بار نمایندگان را نه در پشت پرده بلکه بطور آشکار تعیین کرده بودند و مردم را هم مجبور کردند که بنمایند هائی که آنها تعیین کرده بودند رأی بدهند. البته گو اینکه رژیم سعی داشت که با این حیلله از یکطرف افراد مورد نظر خود را وارد مجلس کند و از طرف دیگر ادعای آزادی انتخابات و فرقی آنها با انتخابات قبلی بنماید ولی زد و خورد در حوزه های متعدد، اعلام انامی بعضی افراد حتی قبل از اتمام شمارش آنها (در همدان و کاشان) و حتی تعداد نتایج حاکم از تقلبات (عوض کردن صدوق آرای ساختگی...) که در روزنامه های اطلاعات و کیهان در هفته اول تیر ماه از اکثر شهر های کوچک و بزرگ رسیده بود، نشان داد که در این امر هم رژیم نا موفق بوده است.

می بینیم که چه در مورد عضویت در حزب و چه در مورد شرکت در انتخابات، تیر دستگاه سبک خورد، علاوه بر آنکه با تهدید و ارباب نتوانست مردم را بطرف خود بکشاند. بسا تحت فشار قرار دادن مردم مخالفت بیشتر آنها را برانگیخت.

مشکلات دیگری را نیز برای او ایجاد کرده است. اینکه رژیم مردمی مدت کوتاهی بعد از انتخابات مسئله " مبارزه با گرانی " را علم میکند و آنرا منحوی پیش میرد که مسئله رستاخیز تحت الشعاع قرار میدهد. نشانگر اینست که حزب رستاخیز نتوانسته است بر خلاف تصور رژیم خلال سریع مشکلات او باشد. در عین حال او با انجام این مبارزه تحت لوای رستاخیز سعی دارد که زائر مردم را بطرف خود و حزب رستاخیز جلب کند و زمینه مساعدی برای انجام یورشهای آینده اش فراهم نماید. ( البته مسئله " مبارزه با گرانی " دارای جوابات مختلفی است که احتیاج به تحلیل مشخص دارد و در این بحث ما نمی گنجیم ) . دلایل عدم توانایی رژیم در دست یافتن بقاصدش بوسیله حزب رستاخیز در طول این مدت میتواند نشانگر اینست باشد که در ادامه آنها نخواهد توانست به هدفهای اولیه اش برسد در این کار از یکطرف تضادهای بین افراد طبقه حاکم روز به روز شدیدتر خواهد شد و از طرف دیگر اعمال شیوههای آشکار فاشیستی جریانات را بطرف قطبی شدن کشانده و مردم را ناگزیر از مبارزه با رژیم خواهد نمود .

#### روش ما در مقابل این نقشه ارتجاع

همچنان که در قسمتهای قبل دیدیم تشکیل این حزب کوشش جدید دستگاه بمنظور تثبیت موقعیت خود و اعمال فشار شده است تر بر روی مردم است. با توجه به شکست نقشه های متعدد او برای جلوگیری از سبیل خروشان مقاومت و مبارزات مردم در طول سالهای گذشته ، این بار او صمم تر و وحشیانه تر بعبود آمده است و علناً اظهار کرده است که هیچگونه مخالفت و یا حتی " بی تفاوتی " را نمی پذیرد . بنا براین باید با همین اهمیت با مسئله روبرو شد و قدم مقدم و پیگیرانه سعی کرد که این نقشه جدید او را نیز خنثی نمود و آنرا ردهم گویند .

شرايط و موقعیت کنونی چنینما اجازه نمی دهد که نظاره گر عملیات رژیم با نسیم و با فعالیتهای همه جانبه او فقط با تمسخر و پوزخند روبرو شویم . برخورد غیر فعال با اصطلاح " بی تفاوت " عناصر مترقی با این مسئله " کاری بی کار کسبی "نداشتن " نیست ، بلکه عملاً نتیجه اثربیار گذاشتن دست رژیم در اقدامات ضد خلقی است . گو اینکه همانطور که سیر مسئله تاکنون نشان داده خود رژیم هم دیگر باین " بی تفاوتی " رضایت میدهد و با توسل بزور میخواد همه را مدبرمواقت فرمان نماید . بنا براین در شرایط و موقعیت موجود زیستن برای یک عنصر شرقی بمعنای مبارزه با رژیم و مقاومت در مقابل اعدای زور است و هیچگونه توجیهی برای یک برخورد غیر فعال در مقابل این سئنه موجود نیست. طبیعی است که در راه مبارزه با

در رابطه با افراد طبقات حاکم - در جریان با اصطلاح گفته و نشود در باره اساسنامه و برنامه حزب ، اولین اختلافات در سطوح بالا برپا شد . این اختلافات گو اینکه بناچار در مورد اسم حزب و یا اختیارات مدیر کل و یافتن اساسنامه بود ولی در واقع حکایت از اختلافات عمیقتر میکند . ترکیب ۵۵ نفر گسه در پایان کنگره نمایشی بعنوان هیئت اجرایی انتخاب نمیشد نتیجه سازش جناحهای مختلف دستگاه بود . بطور کلی دعواهای پشت پرده قبل از کنگره و قبل از انتخابات ، عدم توافق بر روی انتخاب مسئولین حزب ، ساختن جناحهای و بعد اعلام اینکه این جناحها بمعنای وجود دسته بندی در حزب نیست و بعد هم تقریباً خوابیدن سروصدا ها درباره جناح ها باین معنی است که هنوز نتوانسته اند راه حلی برای حل تضاد های موجود بین خود نشان پیدا کنند . حدت تضاد ها در کنفرانس اخیر آموزشی راسر بعدی بود که خود شاه را نیز کلاه گرفته بود .

البته این تضاد ها همیشه وجود دارد ( شخص شاه از وجود این تضاد ها تا آنجا که تحت کنترلش باشد استقبال نیز میکند ، چون این مانع قدرت گرفتن اثر او در چارچوب حکومت او نخواهد شد ) منتها تا موقعیکه این افراد هر که آمد اوردسته و جنبه قدرت خود را داشتند و این امکان هم وجود داشت که گاهگاهی با هم سر شاخ شوند ، حدت تضاد ها کمتر بود ولی حال که میبویند همگی در زیر یک سر پوش کار کنند و - اصطلاح آزادیشان " محدود تر " شده است - طبیعتاً تضادها نیز شدیدتر میشوند .

سیرتد مسئولیتها به دپره های جوان و آدمهای تازه از راه رسیده گو اینکه از سیاستهای چند سال اخیر رژیم است ولی در این مرحله و مخصوصاً در حزب رستاخیز از عوامل دیگر ، حدت تضاد ها در بالا است. مسئله دالب و تازه از بعد از تشکیل حزب رستاخیز ورود سرمایه داران بزرگ و کپیراد ویر مثل رضایی ، نیک پور ، لاجوردی ، یاسینی ، بهبهانی و . . . به صحنه سیاست است. شرکت این افراد در نمایندگی صالحین و بنا براین معنی است که اینان که در تغییرات زیر بنایی حزب یک تازان میدان هستند در صحنه سیاسی هم می خواهند نقشه انتری بگیرند و یا اینکه وجود تضاد های سیاسی ما بین افراد طبقات حاکم آنان را باینکار کشانده است ؟ خلاصه اینکه تشکیل حزب رستاخیز علاوه بر آنکه تاکنون تشکیلی در وضع هیئت حاکمه وجود نیاورده ، دامنه اختلافات و چند دسته گیها را شدیدتر هم نموده است.

بطور کلی روند سیاست و عملکرد های رژیم از به بعد از اعلام حزب رستاخیز تا کنون نشان داده اند که این حزب علاوه بر اینکه نتوانسته است مساب و مشکلات رژیم را حل کند بلکه

در هر زمینه و به هر شکل علیه حزب فاشیستی  
 رستاخیز مبارزه کنیم !  
 پیش‌پس سوی ایجاد حزب کمونیست !

"ستاره سرخ" - شماره ۳۳ - سال هفتم

خرید ۱۳۵۵

تشکیلات فراوان و کمیون های زیادی مواجه هستیم ولی همه این  
 ها می توانند در انتخاب این یا آن شکل مبارزه مؤثر باشند نه  
 اینکه دلایلی باشند برای سکون و یا بی تفاوتی .

تشکیلات رستاخیز چنانکه دیدیم ، تشکیلاتی است  
 فاشیستی که به توان وسیله ای برای کنترلی وسیع و سرکوب بیشتر  
 مبارزات مردم بوجود آمده است . این تشکیلات مورد نفرت مردم  
 است و اگر هم بزور سوزنیز و تهدیدات آشکار مجبور بقبول عضویت  
 آن شده اند تمایلی بترکت در آن ندارند .

بسی وظیفه همه عناصر حرقی و آگاه است که در مبارزه علیه  
 این تشکیلات و در هم شکستن این نقشه رژیم فعالانه و بهر شکل  
 ممکن ترکت نمایند . آنان باید ماهیت فاشیستی رستاخیز را  
 افشا کرده و از هر نوع تاوتوت و مبارزه مردم در مقابل فتنه ساز  
 رژیم طرفداری نمایند و مردم را به آشنائی که در بیرون از این  
 تشکیلات هستند ، وجه آشنائی که مجبور به قبول عضویت در آن  
 شده اند برای مبارزه با این تشکیلات بسیج نمایند . باید  
 در نظر گرفت که افعال فتنار رژیم فقط مسئله قبول عضویت  
 محدود نخواهد شد و اوعلیرغم شکست اولیه به تلاشهای خود  
 ادامه خواهد داد . چنانکه هم اکنون در فکر پی ریزی سازمان  
 های جانبی در جارجوب رستاخیز است که از آن طریق بتوانند  
 به هدفهای تری برسند . مثل "سازمان دانشجویان وابسته به  
 حزب رستاخیز" که در دانشگاه تهران بوجود آورده و دادن  
 کمک هزینه و وام را منوط به عضویت در این سازمان کرده است  
 و عضویت در این سازمان هم منوط به عضویت در رستاخیز است .  
 بنا بر این مبارزین نیز باید خود را برای مبارزه ای طولانی  
 همه جانبه ، پیگیر و با مشکل مختلف آماده نمایند .

در این مبارزه عناصر تشکیلی بعموم مارکسیست -  
 لنینیست ها نقش ویژه ای دارند . آنها باید با تجزیه و تحلیل  
 شرایط شخصی هر محل مناسبترین شکل مبارزه با رستاخیز را در  
 آنجا یافته و با ترکت فعال در این مبارزه مردم را بسیج و  
 رهبری نمایند .

در خط کلی ترکت نکردن عناصر تشکیلی در این مبارزه  
 تحت عنوان "تداوم نشدن" و یا "برداشتن مسائل مهمتر"  
 درست نیست ، چه در این حالت مانند همه حالت های دیگر  
 مبارزات توده ای ، حل صحیح مسئله ترکت نکردن در مبارزه  
 نیست بلکه یافتن شکل صحیح مخفی کاری است ، درست است  
 که وظیفه عمده کمونیست ها در این مرحله ، فعالیت در جهت  
 ایجاد حزب و تدارک جنگ توده ای است لیکن این فعالیت  
 جدا از مبارزات روز مره توده ها نیست بلکه درست تر ترکت  
 و رهبری توده مردم مبارزات روز مره توده ها است که میتوان گسار  
 بسیج ، تشکیلی و ارتقاء سطح مبارزات توده ها را در جهت  
 صحیح به پیگیری و بهبود و به هدف ایجاد حزب کمونیست و جنگ  
 توده ای نزدیک کرد .

کار را در عدم توانایی اینگونه افراد در مبارزه سیاسی اصولی و خلاق علیه مخالفین باید جستجو نمود .

در واقع آنان بخيال خود "سهیل" ترین راه را برای مبارزه با مخالفین خود انتخاب نموده با تکیه بر اعتماد طاهری و لحظه ای طرفداران خویش و با تکیه بر حربه های عقب افتاده فکری در میان آنان از نفرت مبارزین به سازمان "امنیت" استفاده کرده با وابسته نشان دادن مخالفین به این دستگاه عامل ترور و اختناق کوشش میکنند گوش شنوای توده ها را از شنیدن نتایج مخالفین باز دارند .

این سبک کار در عمل رکود فکری به تعویق اقتصاد مبارزه ایدئولوژیک سالم را در دنبال داشته و ضمناً نا آگاهانه در خدمت سیاست ساواک مبنی بر بزرگ جلوه دادن خود سردر بی آید . متأسفانه برخی از مبارزین نیز به اشتباه روش هاسی در مبارزه با پلیس در پیش میگیرند که در عمل باعث قوی تر شدن این حربه سازمان "امنیت" میگردد . از جمله اینگونه اشتباهات روش راجح مبنی بر "پلیس یابی" افرادی و شیوه ی مارکی زنی است که تبدیل بیک از شیوه های مهم "مبارزه" با ساواک گشته است و از آنجا که اینگونه "مبارزه" و "تشفیر" حاصل بر مبنای عملیات چند سبک فردی و فرضه های غیر منطقی ناشی از تجربه کم استوار میگردد ، بدانجا ختم میشود که در پشت هر اشتباه و لغزشی سایه سازمان "امنیت" تصویر شده و تاریکهای از عدم اعتماد در میان مبارزین بوجود میآید . عواملی چون در مجموع باعث میگردد که در میان برخی از مبارزین و حتی از مردم قدرتش ساواک بیش از واقعیت نظر آید و نیروی مبارزین و مبارزات توده های کمتر از واقعیت حدود نمایان گردد . این موقعیت را سازمان "امنیت" هر قدر کوشش میکند که بفتح خویش تحکیم و توسعه بخشد .

ما عیناً مانند بیک مبارزه ی اصولی علیه سازمان "امنیت" در ورای فعالیتهای صرفاً فردی باید جریان باید و در درون ساواک و اشکال مختلف مبارزه به شخصیات ویژه خود را کسب نماید . در درون جنبشها و سازمانهای علمی توده های نظمی ترین و اصولیترین راه مبارزه علیه سازمان "امنیت" ، همانا حفظ خصوصیتهای اصیل این سازمانها که اساسترین آن عدالت توده های آنهاست ، میباشد .

سازمان توسعه کمی اینگونه مبارزات در سازمانها و جلسو گیری از بوجود آمدن تعداد افراد ممتاز و فاضله و حد اقل سن "فعالین" و "مسئولین" و "یادها" که در مجموع دارای وسیع خطه شن توده های را در آن نیاز دارد ، باعث واهدند گشتن سازمان "امنیت" نتواند از عواقب این جدایی بهره برد و بیانه نیروی ما در مقابل تخطئه و فشار رژیم به وسیع ترین تنگ خود ایجاد گردد .

" سازمان توده های ضمناً باید سیاست را دستگیر سازد "

## سازمان «امنیت» سازمانی پوسیده و محتضر

فساد و پوسیدگی رژیم شاه به حدی است که از هرگونه مبارزه سیاسی بیم داشته ، ترور و اختناق ، سرکوب و کشتار عیان و بی پرده مخالفین را بعنوان عمده ترین شیوه مقابله با مبارزات مردم ، انتخاب نموده است .

یکی از دستگاههای مهم اعمال این سیاست ، سازمان "امنیت" می است که به جنایتکارانه ترین و غیر انسانی ترین طریق ممکن عمل میکند ، تاریخچه سیاه فعالیت این سازمان آکنده از دردمندی ها و کشتار صدها میهن پرست و انقلابی صدیق و وفادار به آرمانهای خلقهای ایران است .

در زمره کوششهای این سازمان پیشگیری از رشد مقاومت و مبارزه مردم میهن ما قرار دارد و اینکار را از جمله نظریاتی بزرگ جلوه دادن نیروی خود در کم و کج ، جهت ایجاد محیط رعب و ترس و ایجاد نفرت و از بین بردن تمایل به تشکیل و کار سیاسی انجام میدهد .

این دستگاه سیاه کوچکترین موفقیت خود را در تلاش مبارزات و مبارزین بطریق مختلف - از جمله شایعه پراکنسی که شدیداً بدان دامن میزند - با سوق و کرمان چندین برابر وسیعتر و پراهمیت تر از آنچه که هست نشان میدهد و همواره کوشش میکند که خود را قدر قدرت بنمایاند .

شرایط مخفی مبارزه و عدم وجود وسائل ارتباطی و وسیع میان مبارزین و مردم از سوی دیگر باعث میگردد که موفقیت مبارزین و شکستهای متعدد ساواک کمتر از آنچه که هست منعکس گردد .

عامل دیگر دامن زدن به این تشییات سازمان "امنیت" سبک کار ارتجاعی است که در درون جنبش ملی میهن ما از ترغیب رهبری حزب توده ، پایه گذاری شده است . آنان در گذشته و حال مروج سیاسی بوده اند که ممالق آن هرگونه مخالفت اصولی با رژیم صدام و رویزونیسم حزب توده ، نهی "سازمان امنیتی" و پلیس بودن خورده است .

عینینم افتخار شدن این سیاست ارتجاعی و ضد دموکراتیک و اپوزیتیویستی حزب توده هنوز از درون جنبش برخی از افسران علیه مخالفین و پیشه این سبک مخفی دست می یازند و در عددند مخالفین را با مهر حاصل و پلیس بودن از عرصه ی مبارزه سیاسی بیرون رانند . ریشه ی ایدئولوژیک اینگونه سبک



مطلق این سازمان ارتجاعی را تثبیت خواهد کرد و این پدیده از هم اکنون جریان رشد خود را طی میکند.

منافع اکثریت توده های متشکل در آن بوده و مبارزات و عملیات آن دربرگیرنده ی این اکثریت باشد.

تجربه ثابت کرده است که عدم رعایت این اصل و عدم حرکت از خواستها و دستخ سیاس اکثریت توده ها افسرد مسواقق و مخالف يك نظریه سیاسی و نیز مبارزینی را که در يك عملیات محدود شرکت کرده اند، بعنوان يك فعال سیاسی خارج از سطح مبارزه ی توده ای - دگرگرنیستک نتوانسانده است.

"ستارمسخ" - شماره ۲ - سال سوم  
تیر ۱۳۵۱

مبارزین و سازمانهای توده ای بخوبی از این تجربیات جمع بندی کرده و کوشش دارند در سمت اصولی پیشبرد این گونه مبارزات قرار گیرند.

در سازمانهای سیاسی که مبارزه ایدئولوژیک معینس را پیش ببرند ضامن اصلی برای جلوگیری از نفوذ پلیس استحكام ایدئولوژیک و تشکیلاتی آنانست و اصولاً درجه ی این استحكام "آبدیگی و کیفیت اعضا" و معیارهای عضوگیری درجه ی حداقت و اصالت آنان را معین میکند. اگر در یک تشکیلات مخفی پلیس بتواند رخنه کند دلیل بر وجود نواقض و اشکالات در رعایت اصول فوق میباشد.

در صفوف جنبش ضماً باید کوشش نمود که خرابکاران و جاسوسها را کشف نمود ولی همواره باید راه عده و سمت اصولی مبارزه با ساواک را حفظ کرد. اگر این مبارزه در جهت غیر اصولی صرفاً و یا عمدتاً "کشف پلیس" آنهاست بصورت فزونی سوق باید. بیشتر نه تنها عواقب مثبتی بدنیال نخواهد داشت بلکه باعث ایجاد روحیه ی عدم اعتماد و تفرقه در صفوف جنبش خواهد گشت.

مبارزین آگاه و صدیق میدانند که واقعیت بی روی ارتجاع و مبارزه مردم خلاف آنست که ساواک ادعا میکند.

ایده آن چندین تنگ نویی در دهها مبارزه توده ای وسیع که تنها در چند سال اخیر یوموع پیوسته با قاطعیتی تمام بر ناتوانی رژیم در جلوگیری از توسعه مبارزه مردم حکم میکند. سازمان "امنیت" بنشانه بخش از دستگاههای رژیم از بدون پیوسیده و ارتجاعی است. موفقیتهای آن در سرکوب مبارزات بطور عمده بدنیال امتیازات و کم تجربگی مبارزینست کسب میگردد. جنبش مردم و فعالیت انقلابیون در جنبش تنگنجان و روند پاینده سیر میکند. در جریان رشد بر نکات ضعف و امتیازات خویش قایق آمده با تزیاید قدرت کمی و کیفی بر عجز و ناتوانی ساواک روز بروز خواهد افزایش.

اگر سازمان "امنیت" بدستگاه پیوسیده و بوروکراتیک خود و منشی عناصر خود فروخته و زبون نگیه دارد. مبارزه خلق به قویترین و حترقی ترین تشکل بر روی نیروی میلیون ها انسان و مبارز صدیق ویر اعتماد و اعتماد و افت آنها استوار شده و زاید میباشد. رشد و توسعه مبارزه مردم ضعف و زبوسنی

## اسرار جنبش را حفظ کنیم

انقلاب از دید ارتجاع امریست غیر قانونی - بی‌ارزوه طبقاتی در جامعه‌ی ما شدت در جریان است، پرولتاریا و نوده‌های خلق در یکسو ایستاده‌اند و بجزواری گیسرا در دیگر و مالکین ارضی و مرتجعین دیگر بسرکردگی شاه خائن در سوی یکدیگر رگیزند. سازمان ما بعنوان بخشی از جنبش خلق و بعنوان یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی با حرکت از اوضاع و سیاستها و مشی‌های خود را تدوین می‌نماید. در برخورد به هر پدیده‌ای، اول مرز میان دوست و دشمن را تعیین می‌کند و این سؤال را از خود می‌پایید که فلان سیاست به کدام طبقه خدمت میکند؟

در مورد انتشار اطلاعات درباره مسائل که جنبه‌ی امنیتی دارد حتی در مواردی که افرادی از صفوف خلق به خیانت دست می‌زنند و اسرار جنبش را در اختیار سازمان امنیت می‌گذارند، ما از سیاست زیرین پیروی می‌کنیم: حفظ تمام و کمال اطلاعاتی که جنبه‌ی امنیتی دارد و منتشر ساختن کوچکترین اطلاعی درباره فعالیت‌های مخفی سازمانها و گروههای خلق.

این همان سیاستی است که در پارتیک چند سال گذشته توسط هارزین قهرمان در برخورد بدشمن بیک اصل زین انقلابی تبدیل گردیده است و ما با سازمان دول از آن پشتیبانی می‌کنیم. در احراق این اصل بسیاری از مبارزین گروههای مختلف برای حفظ یکسر کوچک‌جان خود راه دراز کرده‌اند. این از پیش از انقلاب تا آخر پرولتاریائی می‌شود که هیچگاه و تحت هیچ شرایطی حاضر نیست بدشمن طبقاتی یاری رساند. اگر این اصل زین انقلابی در مورد مبارزین زیر شکنجه قابل اجراست و هر مبارزی باید از آن پیروی کند و بنحوا حسن در مورد افراد و سازمانهایی که آزادند صدق میکند. اپورتو - نیسم در این زمینه به سه شکل خود را بروز میدهد:

اول بیرون دادن اطلاعات مخفی جنبه‌ی بی‌سوز جنبش داخل بخاطر کسب "پرستیژ" و "شعشع کردن".

دوم بیرون دادن اطلاعات مخفی جنبش برای پیشبرد مبارزه "سیاسی" خود با شکل دیگر.

سوم تهمت زدن و شایعه پراکنی در مورد مسائلی که تحت درباره آنها جنبه امنیتی دارد و جواب گفتن شایعات باعث دادن اطلاعات سازمان امنیت می‌شود.

هر سه نوع ظاهر اپورتونیستی بالا در خارج کشور توسط بعضی سازمانها و افراد نگار برده شده است و سازمان

ما قاطعانه علیه آنها مبارزه برخاسته است. ما در مورد نوع اول و دوم در اینجا صحبتی نداریم، حتماً تشنگی‌ها و سازمان‌ها - هائی که بعضی‌ها در نشریات خود اطلاعات آنها را منمکن ساخته‌اند به این سؤال برخورد خواهند کرد. شایعه در مورد رنگ دوم یادآور می‌شویم که سرود به اران انحلال طلبی یک نمونه منفی برجسته‌ای در این مورد هستند که در مبارزه "سیاسی" خود با سازمان ما پس از انتخاب، پیشروانه هر چه اطلاعات مخفی از سازمان داشتند را بر سر هر کوجه پیام جا زدنند. اما در مورد برخورد اپورتونیستی نوع سوم که اساس آنرا تهمت زدن و شایعه پراکنی تشکیل میدهد:

برای نمونه، بعضی از نشریات خارج کشور علیه سازمان ما بکرات شایعه پراکنی کرده و افرادی پیشروانه تهمت زدنند که سازمان انقلابی بدست "سازمان امنیت" بوجود آمده است. در مقابل این تهمت‌گیر مسئول ما سکوت کردیم، بدام این تحریکات نرفتادیم و نه پیروندی سازمان خود را بنا به خواسته‌های غیر مسئول باز کردیم و نه از شیوه‌ی مثال به مثل استفاده نمودیم. ما دریافتیم که جواب مشخص دادن به این تهمت هر قدر هم با ایما و اشاره صحبت کنیم باز هم اطلاعاتی را در اختیار سازمان امنیت گذاشته‌ایم.

بعضی‌ها هم به همین شیوه در برخورد به "سازمان آزادبیش خلقهای ایران" و فرار رفیق سیروس نیاوندی عمل نمودند. آنها نه تنها وجود "سازمان آزادبیش خلقهای ایران" را نفی کردند بلکه فرار سیروس نیاوندی را از زندان زیر علامت سؤال قرار داده و حتی رسالت را نا جانی بردند که گفتند خود "سازمان امنیت" این کار را کرده است تا کسان دیگر را بدام بیانندازد. آنها از سازمان ما خواستند که "اطلاعات" در این مورد در اختیار جنبش نگذاریم. بی‌شک آنها اطلاعاتی که ما در نشریات خود انتشار داده بودیم و نوشته رفیق سیروس نیاوندی، برای آنها کافی نبود. ما همچنان از اصل سکوت پیروی کردیم. چون بدین امر آگاه بودیم که کلیه نشریات ضد رژیم را سازمان خناینگار "امنیت" برای جمع‌آوری اطلاعات میخوانند. در نتیجه انتشار هر گونه طلبی که جنبه‌ی امنیتی داشته باشد بضرر جنبه‌ی خلق بود و بسود سازمان امنیت تمام می‌شود. ما آگاه بودیم که پس از فرار سیروس نیاوندی همینطور هم پس از فرار رفیق جازز اشرف دهقانی، سازمان امنیت "در پی کسب اطلاعات است و برای اینکار تمام مبارزین قهرمان را در زندانها محدوداً زیر شکنجه گذارده است، بنا بر این چگونه میتوان اطلاعاتی را که سازمان امنیت "خناینگار" نتوانسته با تمام شکنجه‌هایش از مبارزین (اگر اطلاعی داشتند) بدست آورد ما در برابر شایعه‌پراکنی‌ها در اختیار آن بگذاریم؟

از این نمونه‌ها باز هم موجود است ولی ما به همین چند نمونه اکتفا می‌کنیم. هنگامیکه ما در برابر این شایعه

پراکنی ها و تحریکات سکوت می کردیم ، سردمداران این سبک اپورتونیستی در میان توده ها تبلیغ میکردند :

"حتماً زیر گامه نیم گامه ایست که سازمان انقلابی سکوت کرده است!!" تا نماند چیزی که مردم نگویند چیزها! ما باید اذعان کنیم ، آنها برای مدتی کوتاه و بی‌اثر موقتی و گذرا اینجا و آنجا توانستند موفقیت‌هایی بدست آورند و توده ها را گمراه سازند . مع‌الوصف ما روی اصول یا فشاری کردیم و در براندیشی انقلابی خود را هیچگاه از دست ندادیم اگرچه موقتاً برای سازمان ماضی‌رهای هم در برود است.

پراتیک ، صحت و اصولیت این سیاست انقلابی را که ما می‌کوشیم از آن پیروی کنیم ، ثابت می‌کند .

یافتاری ما در پیروی از سیاست حفظ کامل استمرار و سکوت در برابر شایعاتی که توضیح درباره آنها باعث میشود اطلاعاتی که جنبه امنیتی دارد بدست‌ورزیم بیفتد ، معنی آن نیست که ما دارای هیچگونه اطلاعی درباره مسائل نیستیم .

ما همیشه طرفدار تبادل تجربه میان سازمان ها و گروه های انقلابی بوده ایم ما همیشه با سازمانهای مسئول که با سازمان ما دارای روابط برادرانه بوده‌اند تبادل تجربه کرده‌ایم و اطلاعاتی را که طی تجربه بدست آورده‌ایم و یا ضروری برای تشکل دیگر بوده است در اختیار آنها گذاشته ایم - امین و متقابلاً آنها هم در این امر ما را یاری داده اند . باید بین تبادل تجربه و اطلاعات امنیتی در درون جنبش‌ها انتشار آنها در نشریات علنی دقیقاً مرز کشید .

سازمان ما علیه این سبک کار ضد انقلابی ، خصم‌خواه آگاهانه باند و خواه نا آگاهانه مبارزه کرده و مبارزه خود ادامه میدهد . سازمان ما هیچگاه در برابر تحریکات و شایعه پراکنی های گوناگون زانو نخواهد زد و هیچگاه سر اسرار مبارزین داخل بخاطر جلب توجه جنش‌خارج بخاطر کسب "برسنتمز" در این جنبش معامله نخواهد کرد .

این سبک کار اساساً متعلق به پرولتاریا نیست ، به ضرر جنبش انقلابی است و از طرف تمام مبارزین واقعی باید انتقاد و طرد شود و اگر فردی آگاهانه به این شیوه ناپسند ادامه میدهد افتخار "گردیده" از جنبش‌طرد گردد .

ما از تمام مبارزین و توده های وسیع دانشجویان خارج کشور طلب میکنیم که جنبش آموزش در امر حفظ اطلاعات مربوط به سازمانهای مخفی بویژه سازمانهای داخل کشور را بچود آورند و با بالا بردن حسن مسئولیت کامل خود نسبت به آنچه مربوط به انقلاب ، سازمانهای انقلابی و خلق است ، اسرار جنبش را آگاهانه حفظ کنند .

" ستاره سرخ " - شماره ۳۳ - سال چهارم

## ج : استثمار و ستم شدید نسبت به توده‌های خلق

### ملت گرسنه جشن نمیخواهد

در این ایام خلقهای ایران شاهد مضحک‌های جنون آمیزیکه فقط میتواند توسط تپه‌ی مغزی چون به درضا پهلوی احسرا گز در همسند این دلقک بازی بزرگ قرن " جشن ۲۰۰۰ ساله " نام دارد .

این جشن هنگامی برگزار میشود که فقر و بدبختی ظلم و ستم در زمین ماییداد میکند . توده‌های وسیع مردم دیگر کاردار به‌استند و آنها بی‌شان رسیده و موج بیختر و وسیع‌تر از هر روز مبارزه علیه رژیم برمیخیزند .

موج نوین مقاومت مردم علیه نظام حاکمی که طی سالهای سال استثمارگری و استعمارگری خود به امپریالیسم جهانی راهبانی رسانده و جشن اخیر وی که سمل بیدادگری و پیش‌پوئیده‌ای است مانند شرایط مناسمی برای پیش‌تازان انقلابی در امر بر مسج و متذکر کردن توده‌های مردم و بالاخره درهم شکستن نظام موجود بوجود آورد است . جشن ۲۰۰۰ ساله بطور عریان و لخت ماهیت استکبارانه و جهان بینی ارتدای رژیم را در معرض دید همگان قرار داده و مویبی اعتراض و مقابله و مبارزه را علیه خود مد سال داشته است .

ولی رژیم فاشیستی ایران بسرگردگی شاه در برابر اینهمه اعتراض و درخواست‌های حق طلبانه خلق چگونه عمل کرد ؟ بنا بر ماهیتش از دستبوه استفاده نمود : از یکسو کمافی السایه سائیکه بسرنیزه نیروهای نظامی خود به جواب اعتراض کنندگان را با کلوله داد ، سارد بگرد و با نفراز زحمتکشان و روشنفکران ماراخون کردید ، هزاران همپسین ما را دستگیر کرد و زندانبانان را از آزاد خواهان بزمن و آرموی دیگر عوامفریبی کرد .

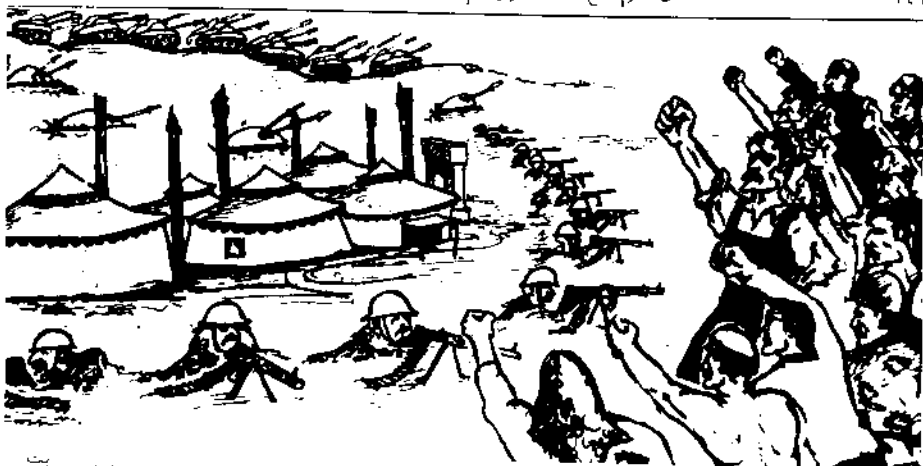
گفتند بوجانه کنیبد حقایق را وارونه جلوه دهد ، از وضع خوب مردم سخن گفتند ، شاه گستاخانه ادعا کرد به خرج زیاد ی برای جشن نشده است .

ماد زبیر کوشش میکنیم با استغفار از آمارهای خود رژیم نشان دهیم که این ادعای رژیم ایران سراپا دروغ بوده و این جشن هنگامی برگزار میشود که نه تنها وضع مردم خوب نیست بلکه میلیونها مردم زحمتکش ما در فقر و بدبختی شدید یسر میرند . این فقر و بدبختی بعدی است که آنها مجبورند فرزندان خود را در مقابل پول ناچیزی بفروشند و بیاخذ نظر یافتن کاری در خارج مرزهای ایران دسته دسته در آبهای خلیج فارس غرق شوند . این آمارهای رژیم که بی شک برای قبولاندن " پیشرفت‌های " خود ادعای خود بکردم رنگ و روغن خورد هاند و قادر نیستند ستم شدید سیاسی و ملی را متذکر سازند توضیح واقعی و کامل تمام حقایق جامعه ما میباشند ولی بقول مارکس کیبیر " گوشه پرده را بقدر کفایت بالا بزدند تا بتوان سر مد و زرا از لایلای آن دید " مد و ز - جاد و گری در افسانه‌های یونان قدیم است ) .

#### ۱- وضع زندگی مردم

وضع طبقه کارگر ایران - اکنون از نظر کمی این طبقه تعداد قابل ملاحظه‌ای از جمعیت را تشکیل میدهد و نیروی کار فنی است که بدست توانای خود در همین محدود و ناچیز صنایع صحرایی وابسته به نفت بزرگی را در اقتصاد کشور ایفا میکنند . ۳۱۶ هزار کارگر ایرانی که خرج کارخانجات صنعتی بسز ( منظور از صنایع بزرگ در آمار دولتی کارخانجاتی بایش از ده نفر کارگر هستند ) را میکرد اند در سال ۱۳۴۶ برابر ۴ میلیارد دلار کالای صنعتی تولید نمود هاند .

در مقابل این توده عظیم در اثر استثمار شدید و بیعدولت سرمایه و سبکبازی زحمتی آن بحدان وضع نامساعدی زندگی



مثلاً به درن درن یار ماتیسیم و سرماخوردگی بود ما نیک نوع شر  
وقصری از ناند و همین کارگزار برای گرفتن ن روز حقوق انا همیبار  
بایستی سه روز بگرد و ندگی نماید. (شماره ۸ خرداد ۱۳۵۰)  
شرایط زیست ناساعد کارگران ایرانی نتیجه استثمارندید  
آنها توسط سرمایه‌داران داخلی و خارجی و میخاطر وابستگی  
صنایع ایران به امپریالیسم جهانی است. میزان استثمار  
شدید کارگران ایرانی را طبق آمار رسمی دولتی پته‌سوران  
اکنونیت سالیانه ۱۳۴۹ میتوان بخوبی مشاهده کرد :

از ۵ هزار کارخانه صنعتی در سال ۴۹ که به طور عمده دست  
سرمایه‌داران خارجی است ۴۰۰ میلیون دلار سود خالص  
نصب صاحبان آنها گشته است در مقابل دستمزده سالیانه  
مجموع ۳۰۰۰۰ کارگری که در این کارخانجات کار میکنند از یک  
دهم سود منتفی ظل صاحبان کارخانجات فوق یعنی ۸۴ میلیون  
دلار تجاوز نمی‌کند.

آموزگار سعیر اقتصاد ایران درواشنگن طی مصاحبه‌ای از  
قول انحصارات امریکائی میگوید : " سرمایه‌گذاران امریکائی  
طبعاً این انتظار را دارند که به‌علت اختلاف شرایط به هر مورد  
بسیار عوامل (۱۱) لااقل برابر سود آمریکا را بدست آورند  
(اطلاعات ۱۰ مرداد ۱۳۵۰)

این اختلاف شرایط که آموزگار بد این اشاره میکند چیزی جز  
بطور اساسی نیروی کار ارزان و مواد اولیه فراوان و کم قیمت نمی‌باشد.  
این سود مورد انتظار امپریالیستهای امریکائی حاصل نشود  
مگر به‌قیمت استثمارندید کارگزار ایرانی و همین است که نیز تمام  
بم خود را صرف این میکند که شرایط مورد نظر را حفظ کند.

هویدا نیز در مقابل صاحبان صنایع این راهزنان مال و ثروت  
میسب و قبحانده را در سخن میدهد که : "... آلمانها در ایران  
در این مشکلات هستند. جواب قطعاً منفی است این عامل در  
زندگی صنعتی شما را راه‌چلهای ایرانی و بشرحل شده‌است

وقری کشانده شد ما است که هیچ طلی رانوانای شرح آن نیست.  
کارگزار ایرانی در مقابل سنگین‌ترین و طولانی‌ترین مدت کار  
در محیط غیربهداشتی و بدون تأمین در برابر خطر ناچیزترین  
دستمزدها را داراست.

در مدت بیشتر از ۳۰ سال که سطح هزینه زندگی چندین  
برابر گشته دستمزده اکثریت قریب باغاق کارگران تنها تقریباً  
ناچیزی یافته است.  
طبق گفته تهران اکنونیت خرداد ۱۳۵۰ اخیراً بعداً  
دستمزده ۱۰ ریال اضافه شده که در همین مدت کوتاه ۲۰۰۰ ریالی  
هزینه خواربار اضافه گشته است.

قابل توجه اینکه حداقل دستمزده که تهران اکنونیت از آن  
صحبت میکند حدود ۱۰۰۰ ریال میباشد که لا‌تبعییرمانده‌است و  
در مقابل هزینه زندگی چندین برابر گشته است.  
بمنوان مثال آمار رسمی نشان میدهند که از سال ۱۳۳۸ تا  
۱۳۴۷ هزینه زندگی بیشتر از ۵/۱ برابر شده‌است.

مبارزه کارگران کارخانه "جهان چیت" واقعیت دیگری را  
نشان داد و این اینکه کارگزار ایرانی از همین حداقل دستمزده  
"قانونی" نیز محروم است. صاحبان کارخانه‌ها در سایه سر  
نیز ارتش و پلیس رژیم معادل نصف و کمتر این حداقل دستمزده  
را با کارگران کارخانه فوق الذکر میبرد ازند.

و یا شاهد دیگری گشته تهران اکنونیت خرداد ۱۳۵۰ : "...  
نیروی کار در قسمتهای نظیر کرگان بقدری زیاد شده که سطح  
مزدها بیک ثلث تقلیل یافته است."

تهران اکنونیت مینویسد :

" اکثر کارگران و خانواده آنها تحمل درد بیماری یا فریض  
اثافی منزل خود و مراجمه بدرمانگاههای اختصاصی را  
مراجعه بدرمانگاههای سازمان بیمه‌های اجتماعی ترجیح می  
دهند زیرا دیده شد که به‌رازدگی و روزمعدنی بصیارت گد

هستند، توسط مالکین تعمیر نشده و مخروبه گشته است. از این رو تعداد زیادی از دهقانان مجبور بترك روستا شده اند. عامل دیگر در رشد بیگاری، شرکت های زراعتی میباشند. این شرکتها در دهقانان را تحت عنوان اینکه به نیروی کار آنها احتیاج ندارند از محل کوچ میدهند.

با وجود تمام عوامل فوق هر سال تعداد زیادی به جمعیت در سن شغل روستاها اضافه میگردد. این افراد که میتوانند در شرایط مساعد بولد بزرگترین نعمات مادی گردند، در شرایط نبودن کار سپاه بیگاران را توسعه میدهند. نتیجه بیگاری در دهات اوله شدن هزاران هزار دهقان ایرانی در شهرهاست که خود موجب ازدیاد نیروی کار در شهرها و تقلیل دستمزد کارگران و ازدیاد درآمد سرمایه داران داخلی و خارجی است. که مادیالانگنده های آژان اشاره کردیم.

این واقعیت انفرحان بوده و واضح و روشن گشته است که در گوشه و کنار ورق پاره های رسمی ایران و عدا هان "انقلاب سفید" نیز انعکاس پیدا میکند. در تهران آگنومست ۲۲ خرداد ۱۳۵۰ میخوانیم:

"افزایش جمعیت شهرها... بیش از گنجایش اقتصادی شهرها به پیش میروند. یکی از آنها نفع آن بیگارانند آنها در شهرها و انحرافشان از مسیر زندگی طبیعی است." این افراد بیگاری که تهران آگنومست از آن صحبت میکند در سال جاری شهر آمد هاند به نیم میلیون نفر بالغ میگرددند. مسأله دیگری که کشاورزی ایران و زندگی دهقانانرا تهدید میکند، مسأله خشکسالی است که بطور اساسی نتیجه مخروبه شدن قنات ها و سد رمسیدی با آبیاری دهات است. طبق گفته وزیر آب و برق اسال کمتر از نیم معمول در سیستان زیر کشت بوده که انهم نصف خشک گشته است ویا تهران آگنومست مینویسد " اکنون افرادی دیده میشوند که خشکسالی یکباره آنها را از وضع خوبی!! که داشته اند به صفر تبدیل کس کرده است" ( شماره خرداد ) .

چنین است وضع روستاهای ایران و چنین است وضع زندگی میلیونها میلیون دهقان ستمدیده ها که فاقد هرگونه رفاه و آسایش و بهداشت هستند. آنها اکثرآ مثیلا بانواع بیماری بوده میکنند. اما فزولیه حیوانات میباشد. دهقانانیک از کوچکترین آزادی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بی بهره اند و از همه طرف به تنگنای گوناگون مورد استعمار و ستم شده اند قرار میگیرند. با وجود این باز شاه کوس سعادتند و آزاد شدند دهقانان را بر سر کویچه و بازار میزنند.

ولی برای نشان دادن تو خالی بودن و پوچی این تبلیغات کافی است بگوئیم که مطابق امار رسمی دولتی، ایران مجبورا ست سالانه حدود ۲ میلیارد ریال محصولات کشاورزی از خارج وارد سازد و تنها در سال جاری برای تأمین نان مردم، ۸ هزار تن

در خارج امروز دستمزد بالا میروند ولی فزادانوم و ترقی قیمتها دستمزد اضافی از دست حقوق بگیر بیرون کشیده میشود. " (اطلاعات ۱۸ مرداد ۱۳۵۰)

راه حل هیأت حاکمه سرنیزه و آتش مسلسل است. در مقابل هرگونه مبارزه و درخواست معافیت خطفی کارگران یعنی برافزاد دستمزد و بهبود شرایط کار سیل خون جاری میکند و ماهیت این راه حل را تجربه مبارزات کارگران جهان چیت و تجربه های چندین ساله به پروتاریای ایران نشان داد است. ظاهر قضیه هم با دروغ احفانهای حفظ میگردد و آن نفی رشد قیمتها و هزینه زندگی در ایران است که حداقل هوماه یکبار در مجلس بانک مرکزی منعکس میشود.

وضع دهقانان ایران - دهقانان که بزرگترین نیروی مولده جامعه اند آماج شدیدترین استعمار چند لایه ای قرار داشته و شدیداً تحت فشار تعدادی دور و دستم طبقات حاکم میباشند.

برای تشریح وضع رفقت بار دهقانان ایرانی کافی است گفته شود که در آمد سالانه یک روستائی فقیر که اکثریت روستائیان را تشکیل میدهد، از ۵۰۰ تومان تجاوز نمی کند و این تعجب آور نیست زیرا بنا بر ادعای خود هیأت حاکمه یک دهقان ایرانی برای تأمین حداقل مایحتاج زندگی خود احتیاج به ۱۰ هکتار زمین زیر کشت دارد و در عوض زمین زیر کشت برای هر دهقان ۱۰۰۰ یک سوم هکتار است. اگر مسأله نبودن آب و سد و وسایل تولید قرون وسطائی مورد استفاده بدان علاوه شود میتوان تصور کرد که چگونه فقر و بی چیزی گویا اکثر روستاهای ایران میباشد. تقریباً اکثر روستاهای ایران از کمترین وسایل بهداشتی بی نصیب میباشند. تغذیه ناگام و ناهیز انجیان توانا ست. مقاومت در برابر بیماریها را از دهقانان ایرانی سلب میکند که کوچکترین عارضه و عدم دستبای بی و درمان در دهات ایران مرگ میآفریند.

"اصلاحات ارضی" ملوکانه دهقانان ایرانی را به عارضه دیگری نیز دچار ساخته است و آن نشدند روز افزون بیگاری است که باعث جریان سیل اسای مهاجرین از دهات به شهرها شد است.

تغییر عوامل مختلفی که در گذشته موجود بودند و سبب مهاجرت روستائیان بشهرها را نشدند میگردد باعث در رفتن و بیجانهای آنها میشود. عوامل جدیدی اضافه شده اند که مادرزیه عامل آنرا ذکر میکنم:

- درسباری از روستاها مالکان برای اینکه جنوه دهند درها را با "مگانیزه" شده دست ببرند دهقانان را از ده کوچ داده و بدین ترتیب لشکر بزرگی از دهقانان را روانه شهرها ساخته اند. - اکثر روستاهای ایران قناتها که یکی از منابع اصلی آبیاری

بختیده است .

۲- وام‌های خارجی - این منجیب از منابع اساسی تأمین سود برای امپریالیستها ست . امروزه این امر را بسیاری دروتسن میگردانند :

۱- در سال ۱۳۴۸ ، ۷/۵۲ میلیون دلار وام از خارج اخذ شده که ۱/۵۵ میلیون دلار بهره خالص آن فقط در یکسال بوده است

۳- هزینه های دولت - هزینه های دولت بطور عمده از حاصل کار زحمتگستان و ثروت طبیعی کنسرومالیتهای غیر مستقیم تأمین میگردد ولی در عمل علیه آنان برای حفظ وادامه استثمار آنان وزارت چیاوول میهن بدست امپریالیسم جهانی مصرف میگردد . یک ششم هزینه‌های دولت خرج امور نظامی میشود کوسیلها و برای حفظ و تحکیم وضع موجود است .

در مقابل افزایش روز افزون این هزینه ، هزینه برای فرهنگ و بهداشت هر سال کاهش مییابد . مجموعه این دو هزینه کمتر از نصف هزینه امور نظامی است .

افزایش هزینه های نظامی باعث گشته که مالیتهای غیر مستقیم بین سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۵ ، ۲/۵ مرتبه و یا ۲۰

میلیارد ریال بیشتر گردد و این خود فشار و ستم دیگری است بر زحمتگستان همین که قسمت عمده این نوع مالیات را میرد ازند

چنین است شعبه‌ای از وضع اقتصادی و وضع بد بختیها و

استثمار شدید توده‌های وسیع مردم میهن ما لاکر با این وضع

ستم و ظلم سیاسی و ملی را هم اضافه کنیم آنگاه بعد حقیقی فناری را که بر کرده مردم است میتوانیم بهتر درک نمائیم . گاهی

است یار اورشوم که ایران مارزدانان طبعها میباشند و خلقهای

ایران از ستم ملی شدیدتر رنج میبرند ، که ستم سیاسی نبود ستم مردم نیمه فئودالی بصورت اعمال زور فاشیستی حکومت

شاه در سراسر ایران پیدا میکند .

## ۲- مخارج و مقاصد جشن

در این اوضاع و در این ایام است که رژیم شاه خیمه های جشن سلاطین را در خرابه‌های تخت جمشید برپا میکند و میلیاردها ریال از درآمد ناچیز زحمتگستان کشور ابرای برگزاری میهناسی خود بیهوده میدهد .

تخمین میزان واقعی هزینه جشن بخاطر کوشش فراوانی که

رژیم در مسکوت گذاشتن آن مینماید ، بسیار مشکل است قیمت

از آن در نشریات خارجی و نشریات مترقی ایرانی خارج از کشور منعکس گشته است که حدوداً تصور کلی از مقدار این هزینه

بدست میدهد .

ملاحظه اینکه در تخت جمشید برای برگزاری این " جشن " حلقی دربان دریای از فقر و بدبختی تهیه دیده شده شام

دهها حاد و قمارخانه و سایر منتقات است . هرچادر دارا و

گندم از خارج خریداری شده است و در حالیکه ۷۰٪ زمینهای زیر کشت ایران به کشت گندم اختصاص دارد .

در شهرها نیز وضع زندگی مردم روز بروز بوجامت میگردد .

زحمتگستان شهر که مرکب از کارگران و خرد و روزروزی شهری میباشند و درآمد بخش عمده آنان از طریق دستمزد و حقوق دولتی تأمین

میشود ، زیر بار افزایش سریع هزینه زندگی جاننشان بیچاره رسیده اند . درآمد متوسط یک شهری از ضمیمه مزد و حقوق در طی ۱۰ سال

۱۳۳۸-۱۳۴۸ تنها سالیانه ۴ تومان افزایش یافته است . (تهران آگنوسیت ۲۶ تیر ۱۳۵۰) ۵۴ تومان سالیانه کفای

رشد مخارج تحصیل طفل یک شهر نشین نمیتواند باشد ، چه

رشد با افزایش سریع هزینه خوراک و مسکن ، نتیجه اینکه اکثر

زحمتگستان شهری از طریق مختلف و پاره پاره های گوناگون زیر بار

فرضهای اسارت بار فروبر و بده کوچکی رها و آسایش روزندگی پیدا نمیکنند .

این واقعات و در ناک و نفرت انگیز متعلق به کنسروی است که

از لحاظ عامل انسانی وضع صاعدی دارد و از نظر منابع زیر سر

زمینی و ثروت طبیعی از غنیترین کشورهای دنیا است و ثروت طبیعی آن مورد چیاوول وزارت متنی انحصار کرده کشورهای خارجی

است . کافی است اشاره کنیم که مقدار سودی که کنسرسیوم بین المللی

نفت در طی ۹ سال ۱۳۳۵-۱۳۴۵ از ایران خارج نموده است رقمی مساوی با ۱۱۵/۳۳۹ میلیارد ریال را تشکیل میدهد .

از طرف دیگر استثمارگران شوروی نیز سالیانه قریب ۵ میلیارد

ریال از طریق چیاوول منابع گاز ایران به غارت میبرند .

وضع معادن دیگر ایران هم منگنر سنگ روی آهن و کرومیت ، سرب ، طلا و دغفال سنگ نیز دست کمی از دو نمونه باز

ندارند . عوامل دیگری که در وضع تروشدن شرائط زندگی مردم تأثیر

میگذارد عبارتند از :

۱- بارزگانی خارجی - شاخص قیمت کالاها صنعتی در کشور

های صنعتی عمده غرب که ۷۰٪ واردات ایران از آنها تأمین میگردد هر روز رو به تزاید است در مقابل شاخص قیمت کالاها و

صادراتی ایران منجمله نفت از ۱۱۶/۶ در سال ۱۳۳۵ به ۱۰۶

در سال ۱۳۴۹ کاهش یافته است . تصور اینکه چند صد میلیون دلار بدین ترتیب نصیب کشورهای

امپریالیستی شده است آسان میباشد . صادرات (از جمله نفت) و واردات ایران بین سالهای

۱۳۳۴-۱۳۴۲ ۱۱۶ میلیارد ریال کسر موازنه داشته و بین سالهای ۴۲-۱۳۴۷ به چندین برابر رسیده است .

نتیجه اینکه در سالهای اخیر میلیاردها دلار سود نصیب امپریالیستها شده و با خروج مقدار متناهی ارز از کشور

گردش سرمایه در کشور گشته و بیگاری و فقر و بدبختی را توسعه

کارمند دولت یکروز حقوق از هردانش آموز . . . ریال و یک گاراز  
دار کوچک ۵ هزار ریال بزور گرفته شد ماست .

از طرف دیگر خود رژیم فاش کرد ماست که حدود ۷۰ میلیون  
ریال بودجه برای جشن اختصاص داده که البته دروغ محض است  
و برای انحراف مردم از درك میزان واقعی هزینه جشن میباند .

بهر حال این مبلغ نیز متعلق به مردم است .

برای درك فشارمادی که جشن برای مردم بیار آورده می  
توان گفت که تنهادر چهارماه اول سال جاری هزینه زندگی  
پنج درصد بالا رفته است .

نتیجتاً چه میشود ؟ لقمه نان ناچیزگارگر در هفتان امیرانسی  
را از گوش بیرون میکنند و صرف مخارج خاویار و نشانیان میکنند  
صرف این هزینههای عظیم و تمام این سروصداها برای این  
است که مردم را از مسائل و نیازمندیهای واقعی شان منحرف

گردانند . شاه گوشش عیت میکند که با تحریف تاریخ و تمدن  
و فرهنگ جامعه کهن و پیوند دادن آن با حکومت مطلقه  
شاهنشاهی، سلطنت خود را بخش جدائی ناپذیری از تمدن  
و فرهنگ ایران جازند و حکومت و استبداد به امیرالایم خود راند  
تطابق نیازمندیهای پرشد جامعه و طالب بهبودی مردم و انود سازند  
از یاد نیاید بر دك جشن باید علاوه بر جوایز گشوی به نیاز فوق  
رژیم بمسائل زیر نیز پاسخ گویند :

امیرکزاری جشن باید نشان دهد که " ثبات " در ایران  
برای طبقات حاکمه موعود است و محیط برای سرمایه گذاری  
خارجی امن و امان . در ضمن به بهانه جشن میباید تبلیغات  
وسیع نیز میان افکار عمومی جهان انجام گیرد . که تا حدود  
شاهد آن هستیم نزدیک و ایجاد رابطه بیشتر با منافق  
بورژوازی کشورهای امیرالیستی نقشه دیگری است که برگزار  
کنندگان جشن در سود آرند .

از چگونگی برنامه های اعلام شده میتوان فهمید که بخش  
عمده برنامه جشن منوجه روزنامه نگاران و خبرنگاران خارجی  
است که در درون اطاقهای هتلهای نوساز چند ملباروی و  
شهرچادری تخت جمشید مرده " ناروشدن " " انقلاب سفید "  
و بهبود وضع زندگی مردم ایران را بخارج بفرستند .

سویال - امیرالیستیها نیز همانند امیرالیستیها بخاطر  
منافع عظیمی که در ایران بدست آورده اند و بیک نمونه از آن -  
در مورد گاز - میتوان اشاره کرد به حمایت همه جانبه برای سر  
گزاری موفقیت آمیز جشن برخاسته اند و به پیروی از آنها  
رویزویستیهای حزب تودامران در برابر اینهمه غارتگری و ست  
به " ایرانی " بودن جشن ایران داشته و بانه عدم " تصویب "  
بودجه آن انتقاد میکنند و " ساززه " خود را با جشن درای .  
چارچوب محدود میسازند .

در اطاق خواب و حمام و جایگاه همراهان میباید که همگی مغروش  
به فرشهای امیریشم است ، لگه چادرها دارای دستگاہهای  
مدرن تهیه خواهد بود . هرچادری دارای سه تلفن سوره  
و دوتای آنها باقر صنعتی ارتباط دارند که خاطر مهمانان در  
رتق و فتق امور راحت و آسوده باشد .

چادرهای پذیرائی دارای ۲۰ چلچراغ کریستال بوده و  
میلان آنها به استیل لوتی ۱۵ انجام گرفته است . تنها ۱۵  
میلیون ریال خرج ساختمان آتیشخانه شد ماست . روشن خاویار  
( تنی چهار میلیون ریال برابر درآمد سالیانه . . . ده هفتان  
ایرانی ) بقرای تنها محصول ایرانی که در جشن بکار رفته ،  
شمع کوچکی از خوراک مهمانان و ده هزار شیشه نامپاین نیز  
قسمتی از مشروب آنها است .

۵ میلیون ریال تنها قیمت طرف مشروب خوری میباید که  
برای جشن سفارش داده شده ماست .

برای اقامت بچه مهمانان که به . . . نفر دیگر بالغ میشود  
دو هتل نوساخته شده که ۲ ملبار و . . . ۲ میلیون ریال مخارج  
ساختمان آنها شده است .

در محوطه جشن ۱۶ سالن آرایش برقرار میباید و الکساندر  
گارتیه معروفترین متخصص آرایش مسئول این قسمت است و این  
پنجره زیروستاد او کار خواهند کرد . لباسهای نیز مزین به جواهر  
منجوقه و زری که قیمت هر عدد آن بین ۵۰ هزار تا یک میلیون  
ریال است برای خدمتگاران زن جشن سفارش داده شده ماست .  
هدیه به شاه به مهمانان خود . . . و قالیچه طرف با تصویرنا  
است . در ضمن بنامیت جشن کتابهایی که باطلای خالص حک  
نده و سخنان شاه را دربر میگیرد توسط متخصصین انگلیسی و  
در چاپخانه ای در نوریج انگلستان چاپ شده ماست . هدیه به دیگران  
علاوه بر این در لگه شهرهای ایران نیز هزینه های کف آنسی  
صرف شد و بخصوص هزینه های گرافی که مردم تحصیل میکنند .  
عروف قابل ارزیابی است .

ساختمان بنای شهیدان نیز که در رابطه با جشن ساخته شده  
غریبه ای برابر ۵۰ میلیون ریال داشته است .

برای آذین بندی و آماده کردن شهر شیراز از جمله نوشتن  
اسامی خیابانها با نئون ، بنام ادعای رژیم ۳۰ میلیون ریال  
بودجه اختصاص داده شده و مخارج جشن در تهران و سایر  
شهرها بچندین برابر مبلغ فوق بالغ میشود .

این مخارج سنگین که به صد ها میلیون دلار میرسد از کجا  
نآیند میشود ؟ بدون شك این مخارج تحمیلی است بر مردم  
زحمتکش و فقیر کشور ماکه بشیوه های گوناگون چه مستقیم و چه  
غیر مستقیم صورت بگیرد .

از طرفی بزور مردم برای جشن اخذ می نگردد . در این  
مورد نمونه های زیادی موجود است که ماه چند مثال اکفا  
کم بقرار اطلاع از هرده به طور متوسط ۱۰ هزار ریال از هر



و تشنگی دهند. نخواهد داشت. حال این شمارا تا کنیک می تواند "چپ روانه" یا راست روانه باشد... "چپ‌روی و راست روی در سیاست هر دو یکسان است... میباشند که باعث جدائی سازمان سیاسی از توده‌ها میگردد. اولی از توده‌ها جلو می افتد و دومی در بناله روی میکند و از توده‌ها عقب میماند. رویزینستینهای حزب بود ما ایران بنا بر ماهیت رفیقیمندی و سازشگرانه خود از توده‌ها جدا عمل کرده و هنگامیکه توده‌های خلق باشکال مختلف حاضر مبارزه علیه برگزاری جشن هستند مذبحخانه میگویند تا امانه مبارزه را معدوم ساخته و تا حد امکان انرا در چارچوب "انقلاب" از جشن نگهدارند. آنها بدین طریق کاری جز خوش خدمتی برای رژیم انجام نمیدهند و عملاً سدی در حلقه مبارزات توده‌ها هستند.

از سوی دیگر بعضی ها از لحاظ تاکتیکی به رژیم برخوردی چند نکرده و عدم تشنگی توده‌ها و عدم وجود حزب کمونیست، ستم سیاسی طبقه کارگر و رهبری کننده خلق را در نظر نمیگیرند. دارای ایده تئوریزی بدست آوردن "پیروزی سریع" بود همچنین و انبوه میکنند که در مدتی کوتاه یعنی در جریان جشن میشود رژیم شاه را سرنگون ساخت. دارندگان این نظرات برعکس رویزینستینها که با رژیم ساخته اند، افراد مبارزی هستند که حاضرند بخاطر انقلاب مردم جان خود را فدا کنند. اما اتهام جد از توده‌ها عمل کرده و بطور عینی به رشت مبارزه توده‌های برشید جشن مارکسیستی... لنینیستی در پیوند با کارگران و دهقانان ضرر میزنند.

طبقه کلیه نیروهای مارکسیستی... لنینستی و دیگر نیروهای انقلابی است که بخاطر حرکت از سطح توده‌ها خود را مبارزه توده‌های بیندازند. در میان توده‌ها دست به تحقیق و بررسی زنند و سطح آگاهی توده‌ها را درک کنند. تا قادر نشوند همراهِ توده‌ها قدم به قدم در ضمن را شکست داده و پیروزی بدست آورند. در شرائط کنونی که مبارزه علیه جشن دامنه وسیعی گرفته است وظیفه همه انقلابیون است که با توجه به سطح مبارزه اکثریت مردم بکار سیاسی دقیق در میان آنها پرداخته کنند. کنند تا توده‌ها خود را متشکل ساخته مبارزه علیه رژیم را عمیق تر نموده و بسط و توسعه دهند.

۳ - جشن و مبارزه مردم  
ضرب المثلی است که میگوید نهی مفران "سنگی را که بلند کرده اند عاقبت بروی پای خودشان خواهد افتاد" و در مورد رژیم شاه ایران و برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله اش بدینستنی صادق است. خواننده‌های که ناظر برخورد مردم به مسأله جشن است برای ما چنین می‌نویسد:

"یک پدیده جالب که باید منتظر نتیجه‌اش بود عکس العمل مردم در مقابل فشار زیاد رژیم بخاطر جشن ۲۵۰۰ ساله است. فشار زیادی بر مردم واقعا زیاد است... بزور از مردم پول میگیرند... آنچه به نظر جالب است، این میانشد که قبلاً مردم اگر چه ناراضی بودند ولی صدایشان در نیامد. صورتیکه برسؤاله جشن صدای مردم بطور عجیبی در آمده است... علناً و صریحاً بدستگاه و جریان جشن در تعلق بازیهای آن فحش میدهند درست مثل اینکه کار در باسخوان رسیده باشد".

شاه میخواست با برگزاری جشن وضع خود را مستحکم کند اما این تشبیهات همانند سنگی بوده است که روی پایش افتاده و خود باعث شد مبارزات مردم گردیده است. همه طبقات و اقشار زحمتکش و دستگرات مردم مخالف برگزاری جشن هستند. شعار "ملت گرسنه جشن ۲۵۰۰ ساله نصیب خواهد شد" شعار عمومی تبدیل گشته و از تالیب حقیقی از حروف د ل میلیونها میلیون ایرانی زحمتکش میباشند.

در خارج کنیز هم مبارزه علیه جشن هر روز دامنه وسیعتری گرفته و توده‌های وسیعتری در آن شرکت میکنند. در اکثر این مبارزه برهبری کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی و افکار عمومی جهان نیز تاحدودی ماهیت جشن پستی برده است و نیروهای شرقی و شورویات شرقی و حتی برخی سوسیالیست لبرال نیز در روشن شدن افکار عمومی سهم میدهند. آنچه این مبارزات و اعتراضات وسیع نشان میدهد این است که مردم دیگر "کار با دستخوانندان" رسیده و مبارزه علیه سرکزاری جشن تبدیل به جنبشی گردیده که هر روز روبه بسط و توسعه است. به همین دلیل شرکت در این مبارزه برای کلیه نیروهای بدستاز انقلابی دارای اهمیت فراوانی است.

انتخاب شیوه و تاکتیک های صحیح مبارزه علیه جشن توده نیروهای انقلابی آنهاست که عمیقاً میخواهند تا آخر انقلاب بحدوب میدانند که تنها راه آن م از طریق جنگ توده‌های برهبری حزب کمونیست است. دارای اهمیت بسیار زیادی است. تجربه نشان میدهد که هر چه شمارا تا کنیک که با خواست توده‌ها در زمان معینی تطابق نداشته باشد قدرت بسیج کند

## کودکان ما و کودکان آنها

از کودک روستائی نابینائی پرسیدم چرا کور شده‌ای؟ گفت برای اینکه پسر ارباب نبودم. ( نقل از يك گزارش )  
 رژیم یا خانواده بهلولی در رأس آن، در تبلیغات خود از کودکان ستمکشیده ما نیز دستبردار نیست. آنها به عناوین مختلف میخوابند بگویند که از یکطرف کودکان ایران از وسایط زندگی و تعلیم و تربیت برخوردارند و از طرف دیگر کودکان شاه نیز بسادگی هر کودک ایرانی دیگر میزند. فرج درصاحبیه با روزنامه "تلگراف" لندن اخبار میدارد: "از نظر تربیت درسی هیچ فرقی بین فرزند من با فرزندان دیگر مملکت وجود ندارد؟" با چند معایبه کوچک بیتیتم فرزندان شاه چگونه زندگی میکنند و درس میخوانند و چه شباهتی بین زندگی آنان و میلیونها کودک ایرانی وجود دارد؟

"اطلاعات بانوان" که اختصاص به تبلیغات در زمینه "زندگی خانوادگی" شاه دارد در برپزائی بنام "اولین روز درس" مری نویسد: "در ضلع شمالی کاج نیاوران یک ساختمان سفید ده طبقه است که از دو سال پیش بنحیص ولیعهد ایران اختصاص داده شده است. "شبهات" مدرسه ولیعهد با سایر مدارس ایران را میتوانیم بخوبی از نظری که صد بهترین کسی بدست داده است درک کنیم: "دستانهای روستائی اغلب دیوار ندارند ناچه رسد به ستراخ و روشویی، بچه ها و معلم (روستاها اغلب یک معلم دارند برای همه کلاسها) اغلب پای دیوار و درختان دور ویر فضای حاجت میکنند... "چند سطل از حلیس سیاه موجود است. یکی دو بچه آنها را بر میدارند و دووان دروان میروند به ده (پادنان باشد که آذربایجان بیه زستان و سرمای سختی دارد) ده چشمهای دارد وسط میدان، جلوس مسجد جامع روستائیان کاو والاغها- پشان را همانجا آب میدهند، زنها همانجا رح میسوزند... آب آتامیدنی هم از همانجا برداشته میشود. بچنها حطمه را بر میکنند و میآورند میگذارند جلوس کلاسها. بچه هاگاهی از لوله آفتابه آب میخورند و گاهی از قوطی خالی کمیوت و روغن نباتی و اینها که از یک جائی گیرشان آمده."

این شباهت مدارس بود، مسکن شان چگونه است؟  
 "والاحضرت ولیعهد در خانه‌ای که از قدیم در باغ نیاوران باقیمانده و در فاصله نزدیکی از کاخ اصلی قرار دارد زندگی میکند. "زندگینامه" الاحضرت ولیعهد ایران بقم جمعا خسروشاهی در همان محله، در تهران محور شماره ۵۱ در

نامهای میخوانیم". . . بیرون کردن صاحبخانه مستأجر را و گروگان نگه داشتن بچه شیر خواره اش در قبال کرایه عقب افتاده که این مسئله با پدرمانی همسایگان از جمله مخلص همسختان نیافت. بهر حال خدا کند که در این هوای گرم مویجانی فراهم شود که مستأجر مورد بحث کرایه عقب مانده را به صاحب خانه برداخته و بچه شیر خوارش را نجات دهد."

برنامه درسی والاحضرت ها هم اتفاقاً مانند همه کودکان ایران نیست!! که در این "همه" باید بخصوص کودکان روستا را که اکثریت عظیمی را تشکیل میدهند در نظر داشته باشیم: "برنامه" دستان قبل از ظهر ها تمام فارسی است و برنامه کامل وزارت آموزش را شامل میشود. . . از ساعت ۲ تا ۴ بعد از ظهر برنامه کلاسها بزبان فرانسه است و همه دروس به این زبان تدریس میشود. والاحضرت بزبان فرانسه مثل زبان فارسی تسلط دارند. از سال دیگر زبان انگلیسی را شروع خواهند کرد. "زندگینامه" و تعطیل والاحضرتها را هم از قبول خودشان بشنوم: "ما اسال اول برای گذراندن تعطیلات به سوئیس رفتیم. بیشتر کوهنوردی کردیم که خیلی جالب بود. بعد به اردوی پیشاهنگی رفتیم. مدتی هم نوشهر بودیم و من هر روز آب تنی میکردم. . . خواهر کوچکتر او نیز چنین شرح میدهد: "اسال تابستان ما به سن هورتن رفتیم. . . از سوئیس با هواپیما به ایران آمدیم و به سعدآباد رفتیم. چندان لباسهای ما بر داشتیم و به نوشهر رفتیم. . . با کتفی وسط دریا میرقتم و آب تنی میکردم من و رضا گاهی به تنهایی یک پاتی روی آب اسکی میکردیم. بهرنگی میسوزد: "سالی در یک ده که مدرسه ای سخن کلاسه داشت درس میداد. در مهر ماه ۱۳۰۴ نفر شاگرد داشتیم. از آخرهای زستان عده شاگردان شروع کرده کم شدن. . . میدانید شاگردان مسا کجا سرگرم شده بودند؟ در کارخانه های قالی بافی مرکز بخش. صاحب کارخانه ها انجوس کوچک لگنه ای میفرستادند به روستا و بچه ها را شاگرد میکردند و درهایشان را به چند ربال مزد روزانه میفریفت که بچه ها را از مدرسه در بیارود و بفرستد دنبال قالیبائی در زیر زمینهای نوره و نیمه تاریک گاهی پدر از تنه دل اینکار را نیکرد. اقتصاد لگنه او را به اینکار وامیداشت. . ."

این فظ فرزندان يك مدت هیأت حاکمه اند که در ناز و نعمت غوطه ورنند، به سه زبان درس میخوانند و در تعطیلات اسکی روی آب میروند. ملسونها کودک هم وطن ما از مدرسه، معلم، تربیت، دارو و حتی نان خالی محروم اند. بیشتر می و تاحات رژیم شاه برای برقراری هر سه بیشتر این اوضاع و مگذرن خون فرزندان خلق ما پایان ندارد. اماختم مردم ما نیز بی پایان است. راه بریدن این بساط و برقراری عدالت اجتماعی، تعیین مدرسه، نان و بهبه است. برای همه،

## افسانه دمکراسی اقتصادی

"... ما حتی دست به اقدامی رژیم که از نظر تأمین ضایع طبقه کارگر جنبه کاملاً انقلابی !! دارد و نمونه آن تخصصی است که در سه هفته پیش‌درباره فروش تسخیر از سهام کارخانه‌ها در وهله اول به کارگران و سپس به سایر مردم انتخاب شد." از سخنرانی شاه در ژنو - ژوئن ۷۲

مطالب فوق گفته‌های محمد رضا پهلوی در کنفرانس بین‌المللی کار میساید و جکیدها است از عوام فریب‌های اخیر که باید گروه‌های رژیم نیز در مورد آن تبلیغات فراوانی میکنند. شاه و نوکرانش در تثبیت این عوام‌فریبی جدید توطئه‌ای کثیف‌عملیه کارگران و زحمتکشان چین ما براه انداخته‌اند که ما در زیر جوانی از آنرا بر ملا میسازیم:

دولت طبقه صوبه خود در سال ۴۷-۱۳۴۷ کشور را به سه بخش با ۶۰-۵۰-۵۰ ریال حداقل دستمزد تقسیم نمود که این حداقل دستمزد ها همیشه رعایت نمیدادند و مخصوصاً در کارگاههای کوچک.

حداقل دستمزد در برخی دیگر صنایع نفت، موشاز ماشین و غیره که شامل بالاترین دستمزد ها است، روزانه ۳۴۵ ریال مقرر نموده است. طبق قوانین موجود، حداقل نرخ نیروی کار باید هر دو سال یکبار توسط هیأتی سه‌گانه بررسی شوند و بر طبق جدولهای هزینه زندگی تجدید نظر گردانند. این قانون برای مدت ۱۰ سال در ایران اجرا نگشت، تنها در سال ۱۳۷۱ بطور متوسط ده ریال به حداقل دستمزد ها اضافه گردید که با آهنگ رشد سریع هزینه زندگی در این ۱۰ سال قابل مقایسه نیست.

"تهران اکونومیست" در ۸ خرداد ۱۳۵۰ در این مورد نوشت:

"متعادل دستمزد و هزینه زندگی که در این مسعود وزارت کار با افزودن ۳۰ ریال به حداقل دستمزد هزینه کمربند زندگی را جبران نموده در صورتیکه عملاً مشهود گردیده با این افزایش بسیار مختصر تفاوت‌هایی که بکفر کارگر روزانه فقط بابت تفاوت افزایش‌های خواربار و برخی از لوازم ضروری زندگی می‌پردازد، بعد از ۲۰ ریال بالغ گردیده است."

حال تهران را بعنوان نمونه در نظر بگیریم - در قبضه کشور تهران یکی از بالاترین دستمزد ها را می‌پردازد:

بزرگ‌روانه پت کارگر تخصصی صنعتی طبق آمار رسمی سن ۱۱۵ تا ۲۰۲ ریال و کارگر غیر تخصصی که اکثریت مناطق را تشکیل میدهند

تأمین امکان شکستن استعدادهای کودکان - استعدادهایی که در کودکان چین ماهر روز میساید و میمیرد فقط از راه انقلاب ممکن است. انقلاب میلیونها تود بزحمتکش ایرانی که اکثریت آنها روستائیند انقلاب سلحشاهای کثمت رهبری حزب طبقه کارگر روستاها را آزاد سازد، شهرها را در حلقه محاصره خود گیرد و سرانجام سراسر کشور را از بند ارتجاع سیاهی که بر آن حاکم است نجات دهد.

فرزندان گرسنه روستای ما نیزه داران پیروزند این انقلابند.

"ستاره سرخ" - شماره ۱ - سال اول.

اسفند ماه ۱۳۴۹

از صنایع مورد نظر میباید بر بنا تقویت آنها واحد های صنعتی کوچک تضعیف و بالاخره از بین روند و سود سرمایه های مالی موجود در کشور و کنترل بازار ( بازار ارز، بازار کالاهای صنعتی، بازار نیروی کار و غیره ) در دست عده ای محدود انحصار گردد. به اصطلاح خواسته اند بدین وسیله پروسه انحصاری شدن صنایع و سرمایه های مالی را در سطح کشوری تسریع نمایند و بنا بر ماهیت وابسته ی زیربنای اقتصادی جامعه ما، به سرمایه ی امپریالیستی و نیروهای انحصارات بین المللی، این پروسه ی اقتصادی را حرم در خدمت تشدید این وابستگی خواهد بود.

و اما درباره مقاصد ضد کارگری این توطئه :

پرولتاریای ایران با وجود قلت کمی نسبت به دهقانان در رابطه با رشد سرمایه داری وابسته روز به روز وسیعتر می گردد و همراه این رشد سازمانها و گروههای مارکسیستی - لنینیستی نیز بر اساس خواست استراتژیکی این طبقه رشد میکنند و در سمت پیوند با زحمتکشان شهر و ده دست حرکت می نمایند، یعنی باقی پرولتاریای ایران در جهت قدرت بافعل سل سیر میکند.

تشدید تضاد ها و اوچکوری نوین مبارزاتند بوده ای بویژه در سالهای اخیر به زمینه عینی و ذهنی ضعف و شکست ماهوی رژیم شاه را فراهم خواهد ساخت. چنین خطری را رژیم احساس کرده است. شیوه های درنگ همیشه - اختصای ترو از یک جانب و "اصلا حات" و عوامفریبی از جانب دیگر - ابزار سرکوبی مبارزات زحمتکشان برای جلوگیری از رشد آنها بوده است: نه گلوله بستن در هوا زحمتکش در میدانها و کارگاهها، یا بخششهای مادی به عده ای از آنان برای خنثی کردن تقاضاهای جمع. شاه امروز با "فروش سهام به کارگران" آرزو دارد با پرورش فتنه ستازی در کارخانجات تحت حمایت حکومت خویش، قدرت انقلابی کارگران را تضعیف کند و از وحدت طبقاتی آنان جلوگیری و بدین وسیله انقلابی ترین طبقه را در کشور ما به اصطلاح رام کند. همان توطئه ایکه شاه سیخواست از ارتق "رفرم ارض" علیه دهقانان به اجرا در آورد.

"حمی آرام" و جلوگیری از مبارزات کارگران که رژیم منتظر دارد بدین وسیله در مراکز تولید صنعتی بوجود کشی تشدید تولید کالا را همراه خواهد آورد که استعمار و بهره کشی بیشتر کارگران و تولید ضایعات ارزش اضافی نتیجه آن است. اگر اندام سنتی خدایستغزدها را نیز در این مدت در نظر بگیریم میزان ازدیاد سودی که نصیب سرمایه داران داخلی و خارجی خواهد شد معلوم میگردد. مطالبی که در "تیمسار" اکونومیست" انتشار یافته این هدف رژیم را بر ملا می سازد:

"ولی شاهنشاه با دید وسیع جان آینده را می بینند و

بین ۸۰ تا ۱۱۳ ریال می باشد.

علی رضایی مدیر گروه صنعتی شهربار در صاحبخانه ای به مناسبت "سهیم کردن کارگران در سهام کارخانجات" در "تهران اکونومیست" ۶ خرداد ۱۳۵۱ می گوید:

"ضمن مراجعه به بورس برای هر سهم ۴۵۰ تومان - ۶۶۳ تومان وجه نقد بیرون آید تا سهمی در اختیار شما در جناحالی گذاشته شود." !!

( قیمت یک سهم در شرکت مورد وابسته به گسرو

شهربار )

۶۶۳ تومان، قیمت یک سهم را با ۸۰ تا ۱۱۳ ریال مزد یک کارگر غیر متخصصی که باز هم تکرار یکبارگی اکثریت مطلق را در بین کارگران تشکیل میدهند، مقایسه کنید یک کارگر ایرانی که با ۸۰ ریال تا ۱۱۳ ریال در روز بایستی خرج خوراک، پوشاک، بهداشت، فرهنگ، مسکن و سایر ضروریات ابتدایی خود و خانواده اش را بپردازد - که این خود غیر ممکن است - امروز شامل قانونی شده که به او اجاره داده میشود سهمی معادل ۶۶۳ تومان از کارخانجات را نیز بخرد و شاه هم برای اعلام آن به جهانیان، تا کنفرانس بین المللی کار رفته است.

از جانب دیگر از ۱۸۰۰۰۰ کارگر بخش صنعتی معادن و ساختمانهای که همراه کارگران بخش خدمات و سایر بخشها به چند میلیون نفر کارگر تعدا شان بالغ خواهد شد تنها "ابتکارات" شاهانه بطور قانونی شامل ۱۵۰ هزار کارگر می شود، چه "سهیم شدن کارگران در سود کارخانجات" و فروش سهام به آنها تنها شامل کارگران بخش تولیدی در کارخانجات بزرگ میشود. در حدود ۲۲۹ هزار کارگر که در کارخانجات بیشتر از ۱۰ نفری کار میکنند و از این تعدا در ۴۴ هزار کارگر صنایع نفت و ۱۰ هزار کارگر صنایع ذوب آهن و سایر کارگران کارخانجات تحت انحصار دولت را باید کاست و بقیه چند میلیون کارگر حتی از لحاظ قانونی هم بحساب نیامده اند.

چنانچه آمار و ارقام و مواد وضع شده نشان میدهند کذب ادعا های شاه روشن است. صحبت از "اقدامات انقلابی" که در جهت منافع کل طبقه کارگر باشد، بطور عینی ادعای استبداد و پایه و اساس، "ابتکارات" رژیم تنها شامل سهام کارخانجات بزرگ شده و خریداران این سهام کارگران نبوده، بلکه صاحبان سرمایه های مالی کوچک خواهند بود که بدین ترتیب سرمایه های بزرگ را به صورت سرمایه ی واحد در دست صاحبان صنایع بزرگ متمرکز خواهند نمود و از سهمیاتی که رژیم در این باره فراهم آورده است برخوردار خواهند گشت.

بدین ترتیب هدف جلب سرمایه های کوچک بسود

در کنار یکدیگر به منظور دگرگونی زمین می‌کنند. ضد و ش نبودن مرزهای طبقاتی از کوششهای مذبحانه و هیئت‌نگسی مرتجعین است ولی تضاد های طبقاتی و شکافهای عمیق بین حاکمان و محکومان در اجتماع ایران به شدیدترین شکل خود محسوس است.

"حکومت" نماینده طبقات بورژوازی کبیرا در و مانگین ارضی است به هزاران بند به امیرالایم و سوسال - امیرالایم وابسته بوده و خانواده پهلوی در رأس آنست. آنها حاصلخیزترین زمینهای کشور ما را تصرف کرده‌اند. شریان اساسی اقتصاد کشور ما را در دست دارند همراه راهزنان بین المللی منابع ثروت طبیعی کشور ما را بیفارت می‌برند و بهرگونه درخواست محافظه خالق ما با گلوله پاسخ می‌دهند. آنها زحمتکشان شهر و ده را در اسفناک‌ترین شرایط زندگی قرار داده و به حادترین شکل آنها را استثمار می‌کنند. در يك کلام مطرودترین و عقب افتاده ترین نوع حکومت سلطنتی را بر خلقهای ما اعمال می‌کند. در مقابل زندگی زحمتکشان ما صیبن ما قرار دارد: دهقان زابلی برای سد حوض خود و خانواده‌اش، فرزند نیرا در سر جاده ها می فروشد. کردگان ۶ و ۷ ساله ی دهقانان در تارک خانه های قالیبافی درجاً صلول فلج و نابینا می شوند. بیکاران امروزی و دهقانان فقیر دیروزی دسته دسته با هجوم به شهرها یا در گوشه و کنار خیابانها تلف می شوند و یا به اعصاب خلیج فارس فرو میروند. کارگران جیت سازی کرج برای بدست آوردن حداقل دستمزد "قانونی" خود بخاک می افتند.

تضاد ها حتی در بین خود طبقات حاکمه و استثمارگران هم عیان است. علو رضای در "تهران اکونومیست" ۶ خرداد ۱۳۵۱ می گوید:

"اگر يك گروه صنعتی شهریار به ایران ناسیونال یا يك گروه صنعتی بهر موفقی شده اند در مقابل پعد هیا واحد هم رو تکیست شده اند."

سوقیت و ورکتگی مداوم بورژوازی در جامعه ی نیمه مستعمره به نفع فئودال ایران به این طبع را بطور مداوم تقسیم میکند. گروهی از این طبقه گرجه بخشی از حکومت است، آنها بصورت منروط، ولی فساد دیگر هر ه بینسر با رژیم فاعله میگیر و با آن در تضاد است.

نیرو های متضاد در جامعه ما حتی يك لحظه هم از هزاره با یکدیگر باز نایسانده‌اند. زنده‌سهای رژیم مطلق‌الوار ساریزین و مخالفین است. زحمتکشان و قاطعه طلب ایرانیان و هزاران فرصت و با هزاران وسله همیشه نفرت و انزدار خود را نسبت به استثمارگران ایران داشته‌اند سالهاست زحمتکشان در صیبن ما به عنبریم فقدان ستار رهبر پیوسته برای بهمودی وضع معیشتی و حواسهای سیاسی خود مبارزه کرده

پیش‌بینی میکنند به بنا بر این اجرای این اصل مهم جدید بسود نهایی ایشان (مقصود صاحبان صنایع است) و وقت آزاد ایران است... صاحبان صنایع نیز باید بدانند این راه راه‌صواب است و درباره آن نباید کوچکترین تردیدی در دل راه دهند. (تهران اکونومیست ۶ خرداد ماه ۱۳۵۱)

"در موارد متعدد، منجمه در مورد سهم کردن کارگران در سود کارخانجات که علاوه بر مزایای فراوان از بروز اغتصابات جلوگیری نمود، ثابت شده است" (از سخنان طالب‌القانس مدیر کافند سازی پارس - تهران اکونومیست ۱۶ خرداد ۱۳۵۱) طبعاً گفته طالب‌قانس تفسیری است از مقاعد ضد کارگری رژیم نه توضیح واقعیات. چه توطئه‌ی اخیر خود نشانه نکست "ابتکار" قدیمی است و "سهم کردن کارگران در سود کارخانجات" چنانچه رژیم انتشار داشته از روند مبارزات کارگران نتوانسته جلوگیری نماید. برعکس با شکست "انقلاب سفید" در مجموع و تشدید تضادها در جامعه مبارزات مردم اوچگیری مدد در نموده است. اختناق و ترور و عوامفریبی های "اصلاحاتی" جدید در نبال این مبارزات و نشانه شکست اقدامات قبلی است.

"سهم کردن کارگران در سود کارخانه ها" از زمره آن نوع پیش‌گیریهای بود که در عمل نادرستی آن برای همه و به‌ویژه برای کارگران عیان گشت. کارگران بطور عینی مشاهده کردند که صاحبان کارخانجات هیچ زمان مقدار سود حقیقی خود را به آنان اعلام نخواهند کرد و کمترین آن نیز به‌هیچوجه برای کارگران صیر نخواهد بود. "تهران اکونومیست" در ۴ مرداد ماه ۱۳۵۰ چنین نوشت:

"کمیته های تشکیل شده، مرکب از نمایندگان وزارتخانه و نمایندگان اطاق بازرگانی و صنایع و معادن و نمایندگان کارگران و کارفرمایان در آن شرکت دارند ولی کار این کمیته ها در واقع بگونه کدخدای مشی به منظور تعیین سهم کارگران در سود کارخانجات است و تعیین سود واقعی کارخانجات از عهده آنان خارج است."

وامدار گفته‌های فوق میتوان دلایل شکست برناه جدید در رژیم را جستجو نمود. اکنون نیز میزان حقیقی سهام سرمایه - داران و صاحبان کارخانجات و قیمت واقعی آنها را - که کس تعیین خواهد کرد؟ روش است ایرانیان هرگز حاضر نمی‌شوند کمترین میزان سهام و سرمایه و خود را به کارگران واگذار کنند.

جنبه ی دیگر سرو صداهای اخیر در برگیرنده صدای عوامفریبانه ترین و در عین حال و تبحر ترین اشکال تبلیغاتس رژیم است: "نه صدای است حکومت او یا حرکت نسوی" "تعدین سزرگ" "!!" "دگرگانی اقتصادی" "برای همه مردم ایچا" " کرده است. به عقیده من در "تعدین سزرگ" "ناهنجاری" استعمارگران و استثمار شوندهگان، طالبان و ضدان همگی

و ناشیانه ترین آن در دورانهای بحرانی و مبارزات کارگری ظهور کرده است. "اقدامات انقلابی" شاه هم کبیله برداری بیش از آنها نیست.

پرووازی امپریالیستی غرب بارها این شیوه مبارزات آزمایش کرده است ولی با مخالفت کارگران روبرو گشته و ماهیت ضد انقلابی و تفرقه افکن این نقشه های ضد کارگری علییه وحدت مبارزاتی کارگران برلا شده است.

نقطه اخیر شاه، نقطه ای ضد کارگری شناخته شده ای است. قصد او تفرقه افکنی و اخلال در امر وحدت بین کارگران و بهره کشی شدید تر آنهاست. اما چنانکه سایر نقشه های ضد خلق او در قبل همیشه نقش بر آب شده اند، بزودی این "ناکنیک" جدید هم با شکست روبرو خواهد گشت. او قادر نیست از وحدت تضادها در جامعه ای ما بکاهد.

پرولتاریای ایران انقلابی ترین طبقه در اجتماع ماست. فاش هرگونه مالکیت است. فاش هرگونه حقوق سیاسی است در پیشرفته ترین نوع تولید شرکت میکند و سازنده اصلی آن است و بدین منظور از نظر ماهوی شدیدترین نوع استثمار را تحمل میکند. با انضباط ترین نیروی تولیدی را تشکیل می دهد و منسجمی از آن متمرکزترین نیروی تولیدی در اجتماع ما است. دارای پیشرفته ترین و انقلابی ترین آیدئولوژی است و قابلیت عالیترین شگت تشکل را دارد. برنامه های سیاسی حداقل وحدت اکثران برنامه رهایی بخش تمام طبقات و اقتدار تحت ستم در میهن ما می باشد. در این میان چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نمی دهد ولی جهانی را به دست خواهد آورد.

دستگاه پوسیده شاه زبون تر و عاجز تر از آن است که بتواند رشد ناگزیر مبارزه این طبقه قدرتمند را سد نماید.

"ستاره سرخ" شماره ۴۰ - سال سوم -

تیرماه ۱۳۵۱

و میکنند. تاریخ ۷۰ سال مبارزه پرولتاریا و دیگر زحمتکشان ایران، تاریخی است درخشان در همین ۴۰ سال اخیر کارگران میهن ما بارها پرچم سرخ مبارزاتی پرولتاریا را با خون خود سرختر نموده اند و عملاً نشان داده اند که میتوانند بعنوان یک طبقه مستقل و آگاه بنیان حکومت ارتجاعی را از بین بردارند.

مبارزات و اقتصادات کارگران نفت جنوب، تاکسی رانان در تهران، کارگران کوره پزخانه های تهران، کارگرمندان شرکت واحد اتوبوسرانی، کارگران جهان حیات و دهها مبارزه دیگر و بخصوص مبارزات اخیر کارگران، دهقانان روستاگران در سراسر کشور نشانه ای از راه و پیشگیری زحمتکشان میهن ما در مبارزه علیه رژیم است. در چنین اوضاع لبریز از تضادهای گوناگون و منافع تضاد بین طبقات مختلف "نا" مدعی است "دکراسی اقتصاد" اجرا میکند.

در شرایط فعلی منافع اقتصادی نمی تواند بین مالکان، سرمایه داران داخلی و خارجی و دلان آنها از یک لطف و زحمتکشان از طرف دیگر بطور دگرگانتیک تقسیم شوند و دلیل آنهم ساده است:

"من اگر بخواهم ۱۵٪ تا ۲۰٪ سود بپریم میروم و برای ترض می خرم" (علی رضایی در تهران اکتونویست ۹ خرداد ۱۳۵۱) ۱۵٪ تا ۲۰٪ سود علی رضایی صاحب کارخانه که با توجه به سرمایه اش به میلیونها ریال بالغ میشود، با ۸۰ ریال تا ۱۱۴ ریال مزد روزانه یک کارگر ساده در تهران تقسیم منافع بطور دگرگانتیک بیت مردم نیست.

حقیقت آن است که "دکراسی اقتصاد" که شاه ادعای اجرای آن را میکند در عمل تا عادلانه ترین و عیبزدترین شرکت تقسیم ثروت در ایران است. زیرا میلیونها ریال سود استخراج نفت و گاز و سایر معادن، سود کارخانجات بهره مالکانه ای زمین و آب، سود شرکتهای کشاورزی به جیب شاه و اطرافیان و راهزنان بین الفلبیس می رود نه بجنب کارگران و دهقانان.

اما جنبه مضحک سودهاها این رژیم آنجاست که شاه "فروش سهام کارخانجات به کارگران" را از تراوشات مغزی دست اول خود جلوه میدهد و آنرا بعنوان "راه ملی" نام عرضه می دارد. نتیجه ای آنرا به سایرین تحویز میکند. "به اعتقاد ما تجربه ای که ما در زمینه حیات ملی خود بدست آورده ایم، تا حدودی وسیع میتواند در عرصه های زندگی بین الملل مورد بهره گیری قرار گیرد." (از نطق شاه در ژنو)

در صد سال اخیر زحمتکشان، بنویزه پرولتاریا، از ارزان نمونه از حیل و تزویر استثمارگران را برای در بندگی کشیدند هر چه بیشتر آنان تجربه نموده اند که مفتوح ترسیدن

## ثمره‌ی «انقلاب سفید» فقر و استثمار روزافزون خلق

روزم شاه با بقوی و کرناپ هوی " انقلاب سفید " را جشن گرفت و برنامه پنجم را ارائه داد . کارنامی " انقلاب سفید " او در حقیقت از نسکو سرکوب خلقی و از سوی دیگر عوام‌فریبی و "اصلاحات" بود ماست و با بکار بود هردو وسیله کرد از رشد مبارزات نودهای مردم جلوسو گیرد .

این ده سال " انقلاب سفید " که رژیم سرمایه گذارهای کلان آن را در بخشهای مختلف اقتصادی بر خ می کند نه تنها کامی در راه بهبود وضع اسفناک زمینکشان نبوده ، بلکه باعث فقر تند یتر و استثمار بیشتر آنان نیز شده ماست . گونه هائی از این واقعیت را ما در زیر با استفاده از جراید رسمی جانید از رژیم شان می دهیم :

روزم ادعا میکند که درآمد سرانه مرز ۵۰ دلار را حاصل پشت سر گذارده است ولی اگر توجه کنیم که حداقل دستمزد کارگران در سال ۴۸ (۱۹۶۰) در بخش مختلف ۶۰-۵۰-۵۰ ریال در روز تعیین شده ماست که افزایش آن بطور متوسط در سال ۱۳۵۰ ، ۱۰ ریال است یاری شد سریع هزینه های زندگی این مبلغ ناچیز نمیتوانسته بهبودی در وضع کارگران باشد . حال اگر بزرگترین رقم حداقل دستمزد را در سال ۱۳۵۰ در نظر بگیریم یعنی روزانه ۰٫۹ ریال و اگر کارگران از بالای بیکاری در امان مانده باشند و ۱۲ ماه در سال کار کنند در آمد یک خانواده کارگری ( بطور متوسط ۵ نفر) کمی بالاتراز ۰٫۳ دلار میشود و درآمد سرانه در نتیجه به رقم ناچیز ۰٫۷-۰٫۶ دلار در سال میرسد که در واقع دستمزد اکثریت کارگران را تشکیل می دهد . نهران اگونیست در برخوردان ۱۳۵۰ در این مورد مینویسد :

" عملاً مشهود گردید که با این افزایش بسیار مختصر تفاوت بهائسو که یک نفر کارگر روزانه فقط بابت تفاوت افزایشهای خوار وبار و برخی لوازم ضروری زندگی می برد اری به حداقل ۲۰ ریال بالغ گردیده است ."

از دیگر تبلیغات عوام‌فریبانه رژیم در مورد بهبود وضع زندگی کارگران سرمایه ای " سهم کردن کارگران در سود کارخانجات ویا " مشارکت کارگران در سهام کارخانجات " است . هدفهای اساسی رژیم عبارتند از :

- ۱- استفاده از دستمزد ناچیز کارگران تحت عنوان خرید سهم در خدمت تقویت بیشتر قدرت سرمایه گذاری طبقات حاکم .
- ۲- وابسته کردن کارگران به بانکها از طریق وام برای خرید سهم
- ۳- باصطلاح و بیفیع نمودن کارگران در سود کارخانهها مستقر

جلوگیری از مبارزات کارگری و " آشتی " کاروسرمایه .

در این مورد در تهران اگونیست میخوانیم : " واقع امر این است که در گذشته مسافانه سپاهد اران یا کارخانده ارانسی بود مانه که نسبت با انتشار ترازنامه واقعی خود نه تنها کوتاهی نمود مانه بلکه از هر اقدامی بظنور شکوم مانه آن فروگذار نکردند . شکی نیست اکنون که کارگران در سود کارنجیات سهم شد مانه این اقدامات نه تنها تعطیلی پیدا نمودند بلکه توسعه یافته است . " ( تکیه از ما است )

روزم بی شرمانه در مورد " کارگرخواهی " خود جار و دندال راه میاند از دلی در عمل باز و در کلک نه تنها سودی و سهمی به آنها نمیدهد ، بلکه تقاضای عادلانه ای کارگران کارخانه جهسان چیت را در مورد افزایش دستمزد از ۵۰ ریال به ۱۰۰ ریال با گلوله پاسخ داده ، کارگران نوب آهن را بزند ان میکشاند و یا اخراج میکند و . . . چنین است کارنامه سیاه رژیم در سار بهبود وضع کارگران .

ادعای دیگر رژیم این است که از برکت " انقلاب سفید " ده ها کشورما از فقر و بدبختی نجات یافته اند ولی در این باره هم ما می کزات دستاره سرخ نشان داریم با خوشبینانه ترین محاسبه ۵۰ هزار دهقانان صاحب زمین نشده اند و قسمت اعظم زمینها در نلک مالکین قدیم و باجدید است . برعکس نحوسات این خیمه نسب بازی سراسر روستاها را فرا گرفته است .

فقر شدیدی ناشی از استثماردهقانان توسط مالکین سرمایه داری بسزورکرات سرمایه های خارجی و ستم مأمورین دولتی در دفاع از استثمارگران در دهات و رواندن دهقانان از دهات باعث شده است که خیل دهقانان بیگار چون سیل بسه سوی شهرها جریان یابد و نیروی کار ارانان بصورت کلای ارزان قیضی در خدمت استثمارگران سرمایه دار قرار گیرد . رودانسی وزیر کشاورزی گفت : " در روستاهای ما برای ۳/۶ میلیون افراد شاقول ، روز کار کامل وجود ندارد ، از طرف دیگر نبودن وسائل کافی زندگی در روستاها موجب مهاجرت روستا-نیان به شهرها شد " ( کیهان هوائی ۱۷ مردان ۱۳۵۱ ) . عدم موفقیت رژیم در رسته کشاورزی نتیجه شوم دیگری از " انقلاب سفید " است که تأثیر خود را در درجه اول بر زندگی رقت بار دهقانان ایران میگذارد .

نهران اگونیست در ۹ بهیاء ۱۳۵۰ در مورد تولیدات کشاورزی در ده سال گذشته مینویسد : " . . . بر اثر عوامی مختلف منجمله انتقال سیستم کشته به سیستم جدید خشکسالی و عوامل جوی و غیره منتهی بماند از سه سایر رستهها بیش تر ف . " همدی ا همگام فراشت لایحه برنامه پنجم در مجلس از عدم موفقیت برنامه های کشاورزی در برنامه چهارم صحبت میکند . سخنرین آمیز تر از تبلیغات کوناگون رژیم در توجیبات مختلف او در مورد عدم

موفقیت است های کشاورزی است .

اولاً برخلاف نوجویان بلند گویان رژیم تغییر سیستم نند نهاسد پیشرفت بیست بلکه اگر چنین تغییری میبود میبایست تولیدات کشاورزی افزایش یابد . ثانیاً عوامل ناصاعد جوی و خشکسالی بدیدی بود دران دهسال " انقلاب سفید " و خاص ایران نیست ، آنچه اهمیت دارد برنامه ریزی صحیح برای مقابله با این عوامل است کما سیستم عقب مانده ه حاکم بسر روستاهای ایران امروز نیز مانند گذشته امکان مقابله با آن نیست . بخاطر نشان دادن بی پایه بودن نوجویات رژیم مقایسه ای میآوریم :

در جمهوری تودهای آلبانی بعد از برقراری سیستم سوسیالیستی با وجود مشکلات فراوان بعد از جنگ آزاد بخش در کلبه رفتهها پیشرفت قابل توجهی به چشم میخورد . مکانیزه کردن کشاورزی در آلبانی نسبت به سال آزادی کشور ۳۵ برابر رند کرده است . مشکل بیگاری در این کشور به چشم نمیخورد . در منطقه " دات شای " جمهوری تودهای چین در سال ۱۹۷۲ شدت بارندگی بقدری کم بود که در چند سال گذشته سابقه نداشته است ولی در اثر برنامه ریزی صحیح اقتصاد سوسیالیستی در سراسر کشور توجه به زندگی دهقانان ، آنان به پیشکار خود افزود ، بطوریکه مجموعه تولیدات کشاورزی این منطقه نسبت به سال ۱۹۷۱ مقدار ۱۰٪ افزایش داشته است .

\* \* \*

بدی وضع بهداشتی یکی دیگر از مشکلات مهمی است که زحمتکشان ایران با آن دست بگریزند . سعی دولت در تهیه وضع بهداشتی " در دهسال گذشته بیشتر طبقاتی کردن آن بوده است . بگذارد با مقایسه ای اینرا نشان دهیم .

" نظم بهداشتی رایگان یا ارزان یک نیاز قابل اغماض نیست . در شهر روستا ، در شمال و جنوب شری و قرب سألده در سان مخارج بیمارستان و دارو در سلولوه مشکلات نوده مردم فرار دارد . " ( ازینک مجسته شماره ۱۰۲۱ نقل در نهمسوان اکونومیست ۲۲ دی ۱۳۵۱ ) این نمونه ای کوچک از مشکل بهداشتی زحمتکشان و اقشار متوسط در ایران است .

" از خبرهای شنیدنی اخیر انتقال کامل یک اطاق عمل با کلبه تیم جراحی و متخصصان و دستگاههای مربوطه از پاریس به تهران میباشد که بدخواست یکی از رجال بسیار سالخورده و ثروتمند صورت گرفته است . شخص حزبو . . . اخیراً دچار تنگی بسیار سخت استخوان های پا شده است ؛ چون . . . از نظر مالی هرکاری امکان پذیر بود ، لذا بسه جای آنکه مریض به پاریس برود ، اتفاق عمل از پاریس به تهران آمد . " ( از جوان مردان " نقل در خواننده نیما ۲۶ دیماه ۱۳۵۱ ) . و این نیز نمونه کوچکی از راه بهداشتی ثروتمند آ و استعمارگران در ایران است .

هیاهوی تبلیغاتی رژیم در مورد " بیمه " کارگران نیز قدمی دیگر در راه فرجه ترکردن استعمارگران و جاییدن بیشتر کارگران بوده و مشکلی بر مشکلات سابق آنان افزود است . تهران اکونومیست شماره ۸ خرداد ۱۳۵۰ مینویسد : " اکثر کارگران و خانواده آنها تحمل درد بیماری یا فروش اثاثیه منزل خود و مراجعه به درمانگاههای اختصاصی را بوسه مراجعه بسه درمانگاههای سازمان بیمه های اجتماعی ترجیح میدهند . زیرا ندیده شده کیمس از یکی در روز معطلی به بیماری کسه مبتلا به دل درد و یارمانیسم و سرماخوردگی بوده از یک نوع شربت و فرس دادنده و همین کارگر برای دروز حقوق ایسام بیگاری باستی سه روز دیگر دروندگی نماید . " نقل قول با این عنوان نمونه ای کوچک ، مشخص کننده سه نکته است :

- ۱- حاکمی از جمع ناگوار اقتصادی و فرزند بد کارگران است که برای معالجه بیماری مجبوره فروش لوازم منزل خود میشوند .
- ۲- نمونه ای از عوارض بیماری رژیم در مورد بیمه کارگران میباشد وضع بهداشتی آنان است .
- ۳- بیانی از جاییدن درآمد کارگران میباشد زیرا با کسر نمودن مقداری از ستمزد نانچیز کارگران تحت عنوان بیمه که امکان استفاده از " مزایای " آن بصور مختلف بسته شده ، کمتی بسه بیشتر پردن جیب ختمی از طبقات حاکم میشود و فروش لوازم منزل و یاد ریافت وام با بهره گزاف از بانکها و سواخوران و مراجعه بد درمانگاههای خصوصی ، بخش دیگری از طبقات حاکم را فریده تر میکند .

\* \* \*

سیاست فرهنگی رژیم نیز در دهسال گذشته در جهت خند مت طبقات حاکم و مردم نگهداشتن مایونها نوده مردم از هرگونه امکانات اولیه بود است . در اینجام زحمتکشان از مدرسه و وسائل تحصیل محروم بوده و دستی مفتخر و استعمارگر از رنگه امکانات برخوردار بوده اند . در این مورد نهمسوان اکونومیست شماره ۷۲۷ سال ۱۳۴۶ مینویسد : " در قسمتهای پایینی شهر مشهد و خنابان ششم بهم و بولوور که در حدود چهل هزار کارگر ساکن میباشد ، در استان بسیار کم واز بدیر ستا خمری نیست و این مردم بی بضاعت علاوه بر زیند تحصیلی همه روزه ملغی بهرید بختی شده و بایستی برای کرایه ایاب و نها در اختیار اطفال خود بگدازند . "

در ضلع شمالی کانج ناوران یک ساختمان سفید و وظیفه است که از چند سال پیش به تحصیل " ولیعهد " اختصاص داده شده است . خواهد نینما شماره ۴ سال ۱۳۴۹ درباره این مدرسه مینویسد : " اولین روز درس در استان رضا پهلوی - خرام دم بر ( هما خسرو شاهی ) برای استقبال از



## بودجه ۱۳۵۴ در خدمت کیست ؟

"ستاره سرخ" طی مقالاتی اخیراً بخش‌هایی از فعالیت‌های رژیم در مورد بکار انداختن مجدد "دلارهای نفتی" را بررسی کرد. واقعیات نشان می‌دهند رژیم محمد رضا شاه بعثت وابستگی‌های عمیق به امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا، بنا بر ماهیت ارتجاعی طبقات و افشاریکه پایه اجتماعس‌اش را تشکیل می‌دهند، نمی‌تواند اصولاً نخواهد توانست ثروت موجود در مین ما را در خدمت بهبودی وضع زحمت‌گشان و کسان و شکوفائی و آبادانی ایران بکار اندازد و بناچار این ثروت وسیله دیگری در دست او برای خوش‌خوشی به امپریالیسم، وابسته تر نمودن مین ما به امپریالیسم، بسط و توسعه ی استعمار و استعمار و تحکیم مواضع خود او خواهد گشت. "ستاره سرخ" همچنین خاطر نشان ساخت، بحران عمیق و گسترده‌ایکه امروز سیستم امپریالیستی و کلیه کشور های سرمایه داری را در بر گرفته، بر خلاف تبلیغات دول امپریالیستی ناشی از گرانی قیمت نفت نبوده و از تضاد های درونی و بیرونی همان سیستم بر می‌خیزد و در اوضاعی که از آن بحران حاصل گشته توسط به "دلارهای نفتی" ایران از جانب امپریالیسم و نه گواشتش است. عمده‌ترین مقابله با مشکلات جدید در دنیا ی سرمایه داری، این امر در عین حال ماهیت سرمایه مالی هنگفتی را که از طریق تاراج نفت ایران به خزانه شاه وارد گشته روشن می‌سازد. سرمایه مالی طفیلی در دست مشتق بیروکرات و کبیرا و انگل و حکومتی که از منافع آنان دفاع می‌کند، بسا همسویی با سرمایه مالی امپریالیستی در قسمنهای غیر تولیدی، وام و بورس بازی، خریدن سهام شرکتهای ماورای ملی، معاملات بانکی، اسلحه و... صرف می‌گردد. جانب دیگر این مسأله تاثیر "دلارهای نفتی" در بودجه سال ۱۳۵۴ ایران میباشد. این روزها ورق پاره‌ها، رادیو و تلویزیون و دیگر ابزار تبلیغاتی رژیم مجدداً و با اصرار بیشتری از تصرف مس‌گو "زند" اقتصاد ایران و برنامه‌های عرب و روسیول رژیم در سالهای جاری سخن می‌گویند و هر بار با نشان دادن رقمی از سود ده دولت، "مزایائی" که مردم ایران در ده یا بیست سال آینده از آن بهره مند خواهند شد را بر رخ عوام الناس می‌کنند و سعی دارند این توهم را پیش‌آوردند که هیأت حاکمه قادر است بوسیله پولهای نفتی در وضع زحمتگشان و مردم ما تمییری بوجود آورد.

طبیعتاً تعجبی نداریم که رژیم این بار نیز همانطور که

بچه‌ها، بالای پله ایستاده بود و هر شاگردی که میدید او را میوسید و بخوش آمد میگفت... این تنها طرف‌سای است که در ایران در آن اسم نویسی نمیکند و از کسی شهریه نمیگیرند. مقایسه بالا نمونه کوچکی است در نشان دادن امکانات تحصیلی فرزند زحمتگشان ایران و "نوجشمبهای" طبقات حاکم.

\* \* \*

علیرغم انتظار رژیم برنامه‌های دهسال گذشته نتوانست زحمتگشان ما را بفریبد و برخلاف ادعاهای اسپهبدی در وضع اسفناک زحمتگشان در ایران بوجود نیآورد. در آن امر که موفق گشت همانجا باید بیشتر ثروت مردم و استعمار بیشتر زحمتگشان بود.

نتایج خانمان برانداز این برنامه‌ها تنها در وضع زندگی کارگران و دهقانان، بلکه در تشدید فشار بر دیگر اقشار و طبقات خلقی (خرده بورژوازی شهری و بورژوازی ملی) نیز کاملاً مشهود است. توسعه فقر در میان بخشهای مختلف خرده

بورژوازی شهری، فشار روزافزون رشد سریع هزینه زندگی و ورشکست شدن بیش از پیش تجاره صاحبان صنایع و کارگاههای کوچک و متوسط تولیدی از نتایج شوم چنین برنامه‌هایی است. در چنین شرایطی مردم مین ما هر روز بر دشمنی مبارزه و مقاوم خود نویسه می‌کشند.

افزایش اعتصابات متعدد کارگری، مقاومت دهقانان در مقابل فشار و اجحافات دولت و مالکین و اشکال متعدد مبارزات روشنفکران ایران درد هسال گذشته نموداری از تحریک انقلابی افکار و طبقات مختلف خلق در اثر تشدید تضاد های داخلی و مبارزه حیوانی آنها می‌باشد. با تمام گوشه‌های رژیم در سرکوه مخالفین خود، آگاهی مبارزاتی کارگران به نظورتنگ و توسعه یافته و مقاومت دهقانان توسعه پیدا میکند. فعالیت سازمانها و گروههای مارکسیست-لنینیستی فزونی یافته و نتیجه خاص به پیوند عمیق کارگران و دهقانان و در دست انجام وظیفه مرکزی یعنی ایجاد حزب کمونیست برای سازماندهی مبارزه مسلحانه روستائی و تضمین پیروزی انقلاب حرکت میکنند. آینده تاسناک و پیروزی زحمتگشان امری حتمی است.

"ستاره سرخ" - شماره ۲۵ - سال سوم

اسفند ماه ۱۳۵۴

سنت اوست ، با جارو و جنجال تبلیغاتی " اقدامات " را چندین ده برابر از آنکه در واقعیت است نشان دهد تا آنجا که کینه حقایق لوث شودند و خیانتها بزرگ برده روند . این هم شیوای است کینه شده و هر روز کم اثرتر . هیچ زمان حکومتی ضد خلق ، نه در کشورهای سرمایه داری جلو افتاده و نه بطور اولی در کشورهای وابسته نظیر ایران ، حساب و کتاب غارتگریها و دخل و خرج حکومت خویشرا در اختیار عامه نمی گذارند و با هزاران دلیل و برهان از یازگوشی و لعلان بقدر سودی که طبقات سنگر از طریق استثمار مردم و غنارت ثروت ملی بجنب زده اند ، سر بازی می زنند . این مسائل سه خصوص در مورد دستگاه حاکمه ایران که در نادقیق بیان نمودن آمار و ارقام و جعل و تقلب آنها به طولانی دارد ، صدق میکند . بنا بر این آنچه در روی پاره های رژیم می خوانیم و یا از بانده گویان او می شنویم ترکیب و جزئیات واقعی برناه یکساله نیستند بلکه حواسی از آنها در بر می گیرند که عموماً بیانه تر است و ظواهر خوشتری دارند و بنا بر این خصوصیات ، بهتر اهداف و توطئه ها را می پویانند . حال با توجه باین معدود ویتها و مشکلات بیرونی بودجه رژیم در سال ۱۳۵۴ می بردانیم :

در کیهان شماره ۹۴۲۷ ، آذر ماه ۱۳۵۳ میخوانیم که بودجه دولت برای سال ۱۳۵۴ معادل ۷۸/۸۷ میلیارد تومان تعیین گشته است . این رقم با بکار انداختن دلارهای نفتی در بودجه دولت تعیین گشته و حد آن در منابع هفتگانه بودجه سال آینده برابر ۸۷۲/۱۴۷ میلیارد تومان ، یعنی بیش از ۷/۸۲ درصد از کل بودجه است . با چشم اندازی بسوی دیگر منابع بودجه به رقم ۸۸۴/۲۱ میلیارد تومان مالیاتها ، ۷ میلیارد تومان بیش از مالیاتهای دریافتی در سال قبل ، که بیش از ۲۴/۱۲ درصد از کل بودجه را تشکیل می دهد و به رقم ۱۵ میلیارد تومان وام خارجی ، حدوداً بیش از ۳ میلیارد تومان از سال قبل ، برخوردار میکنیم .

بدین ترتیب روشن می گردد که بیش از ۹۶ درصد از بودجه سال آینده ایران از ارباب بتاراج گداردن نفت و گاز بجزان و بحدتاک ۷/۸۲ درصد و از طریق تاراج و جاپییدن زحمتکشان که مالیات دهندگان اصلی و دیرینه در ایران اند و نیز از طریق فرار از دول امپریالیستی بخصوص امپریالیسم آمریکا تاچین می گردد . این محاسبه ساده براهتی نشان می دهد چگونه سپین ما تحت حکومت ارتجاعی شاه به اقتصاد تک محصولی نفت عملاً وابسته است ، نشان می دهد که چگونه رژیم با افزایش مالیاتهای مخصوص مالیاتهای غیر مستقیم بیش از پیش به جیب اول دسترنج زحمتکشان سپین ما که افزایش مالیاتها در درجه اول بر زندگی رفت بار آنها تاثیر نا مساعدتری می گذارد ، می بردارد و نشان می دهد که عواید درآمد فراوان از نفت و گاز ، رژیم

منغور پهلوی روز بروز از کشورهای خارجی وام بیشتری می گیرد تا در عین تضمین سود وام برای امپریالیستها کنترل اقتصادی و سیاسی کشور همچنان در دست آنان باقی بماند و تا زمانیکه این حکومت یاسر بر جاست این وضع همچنان باقی خواهد ماند . اما در مورد خرج بودجه سال آینده :

قل از هر چیز به تعداد رشد یافته ای از کسبیون ها دفاتر و اداره جات جدید تأسیس بر می خوریم که در رأس آنها مطلقاً بیوروکراتهای قدیمی و جدید و یا فرزندان و اقوامشان قرار گرفته اند . این ماشین بیوروکراتیک بی حاصل که بیش از ۱۰/۱۶ درصد کل بودجه را می طبلد و طبق ادعای رژیم " به پروژه های ملکنی جاه عمل خواهد پویانند " ، اطعیسان قدیمی منی بر اینکه در قلموس رژیم ارتجاعی ایران " پیشرفت " و تمدن " یعنی عربی و طولی تر کردن بخش ماشین بیوروکراتیک است را تقویت میکند ، چه می دانیم این هم وسیله ای است برای چاق و پرواز تر کردن طبقات و اختار غیر مولد و زالسوش که قسمت معتناسبی از ثروت ملی سپین ما را بخود اختصاص داده اند . از این بخش که بگذریم به بهترین رقم بودجه سال ۱۳۵۴ برخوردار می کنیم . رژیم در سال آینده پیش از ۴۶/۵۲ میلیارد تومان خرج ارتش خواهد کرد ، یعنی بیش از ۴۰/۲۹ درصد بودجه کل .

واقعیت گذشته همیشه نشان داده اند که رژیم منغور پهلوی بودجه دستگاههای اختناق را بر مراتب کمتر از آنچه که هست بیان می کند . یعنی از یکسو بودجه ی ارتش را که سرسام آور بالا می برد ، کمتر از مقدار واقعی اعلام می کند و از سوی دیگر بودجه بسیاری از دستگاههای اختناق دولت از جمله سازمان امنیت ، پلیس ، ژاندارمری و ... که وظیفه سرکوب مردم و مبارزات خلق را به عهده دارند ، جز بودجه وزارت کشور و یا انولهم به حساب می آورد . حال اگر حتی بنا بر گفته دستگاههای تبلیغی دولت بودجه ارتش را ۴/۲۹ در صد قبول کنیم ، با افزودن بودجه سایر دستگاههای اختناق رژیم که دولت آماری در مورد آنها نمی دهد می توان باین اطعیسان گفت که بودجه یکساله رژیم برای حفظ دستگاههای اختناق اش مراتب بیشتر از رقم اعلام شده بودجه " دفاعی " خواهد شد . باین رقم معمولاً می ماند خرید الحله هاسی را نیز که در بودجه مالیات به منظور نشده است و رژیم بعد از " تصویب " بودجه سالانه از مجلس نه ساخته ، برای آنها بودجه مخصوص در نظر می گیرد - امری که رژیم همیشه انجام داده است - افزودن که در اینصورت بودجه دستگاههای اختناق ، بیش از ۵۰ بودجه کل خواهد شد . در مقابل این درصد بزرگ برای دستگاههای اختناق و ۱۰/۱۶ درصد حش بیوروکراسی ، بودجه رژیم در حشر کدورتی تنها و تنها ۵/۲ میلیارد تومان یعنی کمتر از ۲/۱ در صد کل بودجه

می‌باشد. آنها هم بر آن قسمت از کشاورزی اختصاص داده شده است که بیشتر مورد توجه رژیم و امپریالیسم است یعنی بخشی که با سرمایه‌گذاری مشترک امپریالیستها، مواد کشاورزی سود آور برای انحصارات تولید میکند. حیوانات رژیم آشکار تر می‌گردد. زمانیکه بخاطر آبروم ایران سالیانه و بویژه در سالهای اخیر، چلبارها را تومان ارز برای وارد نمودن گندم در جای، برنج و دیگر محصولات کشاورزی از کشور خارج کرده است و بنا بر سر رشد تقاضای غذا در بازار ایران از ۱۰ تا ۲۰ درصد در سال حد این واردات در سال قبل برابر ۱۰ میلیارد دلار بوده است. این بدان معنی است که گرچه ۲۰ درصد از مسردم صیبن ما روستا نشین اند و زمین و آب و هوای قسمت لفظی آن بهترین شرایط را برای کشاورزی فراهم آورده و تجمع نسبت به وسعت سرزمین در صد پائینی را تشکیل میدهد. معذالک بر اساس سیاستهای انحصاری نا هنجار و ضد ملی رژیم چنان شرایط و محنتناکی از بیگاری مزمن و فقر و برهنستگی در روستاهای صیبن ما حاکم گردیده است که دهقانان کمتر از ۸۰ دلار در سال درآمد سواه دارند و تولیدات کشاورزی تنها ۱۵ درصد از درآمد ملی را تشکیل می‌دهد.

چند رقم دیگر بوده یکساله دولت عبارتند از :

۹ میلیارد تومان در بخش صنایع، ۶/۵ میلیارد تومان در بخش ارتباطات و ۶ میلیارد تومان در بخش نفت و گاز و معادن. در فرهنگ رژیم ایران آنچه از صنعت برداشت می‌شود، صنعت ملی بر اساس احتیاجات تاریخی و مرحله‌ای اجتماع و صناعی که بر پایه رشد همگون اقتصاد کشوری بخصوص در رابطه رشد با کشاورزی به تنظیم شده باشد، نمی‌باشد بلکه باید اجباراً خصوصیات زیر را در برگیرد : دروای از وابستگی اقتصادی صیبن بر بازار امپریالیسم نگاهد. این صنایع باید کالاها بصرف تولید کنند و مضاف بر آن کالائیکه مواد اولیه اش در محل یافت شود و در عین حال انحصارات بین‌المللی تشخیص داده باشند تولید آن در ایران با صرفه تر است و امکان صرف بازارهای اغراق نیز موجود است تولید نمایند. در مقابل ساختمان ماشینهای مادر، اسباب بدنی و کنترل تکنیکی کماکان در انحصار امپریالیستها باقی مانده و طبیعتاً در تولید کالای مصرفی آخر نیز شریک میگردند. از اینجاست که ایران تولید کننده تیر آهن، لوله‌های آهن، بیخجال، مانین بیگان و ژبان، پنکه و اکنون تولید کننده کوب نسیمایی می‌گردد و در بودجه سال آینده ۱/۷۹ میلیارد تومان در قسمت صنایع فلزی و ذوب آهن، ۲ میلیارد تومان اعتبارات صنعتی که در همان رده‌ها صرف خواهد گشت، برای رشد و توسعه "صنایع دربار" قته می‌شود و با ۱/۶۷ میلیارد تومان به توسعه پتروشیمی در دستور کار قرار می‌گردد.

۳/۶۱ در مد از یک بودجه که در بخش ارتباطات خرج

خواهد شد نیز مستقیماً در خدمت برنامه‌های امپریالیستها است : ایجاد سیستم میکروبی، استفاده از ماهواره، احداث جاده‌های شوسه، ساختمان راه آهن و فسرودگاه و... عمدتاً در خدمت پیشبرد هدفهای نظامی است. علاوه بر این راه‌های ارتباطی، مراکز تولید مواد اولیه را به بنا در وصل خواهند کرد، بطریقی که در مدت هر سه کوه تری منابع تاراج شده به خارج سرازیر گردند.

آن بخش از بودجه یکساله دولت نیز که به بخش نفت و گاز و معادن اختصاص داده شده و طبقه تهمه مواد خام مسورد احتیاج امپریالیستها را دارد. احتیاج روزافزون امپریالیستها به مواد سوختی، غارت بیشتر ثروت طبیعی و منابع زیر زمینی ایران توسط آنان را ایجاد می‌کند و رژیم دست‌نشانده پهلوی به بهترین نحوی در این مورد بخوش‌خدا می‌خود جاه تحقیق می‌پوشاند. هر آن منبع زیر زمینی که کشف گردیده بنا بر منطق رژیم میباید هر چه زود تر توسط امپریالیستها به تاراج رود و هر آنچه که هنوز کشف نگردیده می‌باید برای کشف آنها و تقدیم به امپریالیستها بودجه تخصیص یابد تا مواد سوختی، ابرانیوم و... مورد احتیاج آنها تأمین گردد. بنا بر این، این سه بخش غیر قابل تفکک از یکدیگر، قسمت دیگری از برنامه واقعی رژیم را برای وابسته تر نمودن ایران به بازارهای امپریالیستی و جابول و استعمار بیشتر زمینکنان ایران تشکیل می‌دهد.

عقیدت نشان می‌دهند، دولت در بودجه سال آینده همانند بودجه‌های قبلی تنها و تنها منافع و خواست بوروکراتها، کپرادورها، مالکین ارضی و امپریالیستها را در نظر گرفته است. این امر تا زمانیکه حکومتی نظیر حکومت شاه در ایران برقرار باشد کاملاً طبیعی است و از چنین رژیم خود فروخته‌ای انتظار دیگری نمی‌توان داشت. کلیه اقدامات این رژیم به بویژه حال که میلیاردها دلار نفتی را در اختیار دارد، از یک طرف تمرکز بیشتر ثروت در دست بخشهای فوجی ایران به نفع طبقات و افتخار زالدی و سود کلان تری - برای امپریالیستها و از طرف دیگر فقر و تنگدستی و استعمار شدید تر طبقات زمینکنان و بدنهال خواهند داشت. فقط حکومتی که بر اساس اراده خلق و بران او عمل کند قادر خواهد بود ثروت ملی را در جهت رشد و ترقی موزون و عدالت اجتماعی و بر اساس احتیاجات و قواعد تاریخی و مرحله‌ای صرف برساند. امریکه یا سونگون ساختن رژیم وابسته به امپریالیسم ارتجاعی محمد رضا پهلوی و استقرار جمهوری دیکتاتور خندقی ممکن خواهد گشت.

\* ستاره سرخ - شماره ۲۱ - سال پنجم

اسفند ۱۳۵۳

## رژیم خائن شاه عامل اصلی گرانی

رشد سرسام آور قیمت کالا های مصرفی توده ها و وسعت باطنی و عمق گیری ناراضیاتی های آنان در سال گذشته باردیگر رژیم شاه را به عکس العمل های فریبکارانه ای تحت عنوان "بازره با گرانفروشی" واداشته است تا بدینوسیله عاملین اصلی گرانی حاضر را حمایت کرده و در زیر این پوشش بیورش بزرگی به کسبه، پیشه وران خرده و سایر اقتصاد رو طبقات خلق را سازمان دهد. این ننگ دیگری از رشک مبارزه ی بافقانی در میهن ماست که باید بررسی دقیقتر آن برداشت و ماهیت آنرا در زمینه ی اوضاع کنونی بیشتر شناخت. **نورم** معنای مطلق خود یعنی کاهش ارزش پول - این کاهش باطنی است از رشد سریعتر حجم پول نسبت به حجم کالا های تولید شده و یا آهنگ سریعتر گردش پول در مقایسه با گردش کالا. این امر موجب بالا رفتن قیمت کالا ها یعنی تنزل ارزش پول و قدرت خرید آن می شود. **نورم** گرچه ظاهراً پدیده ای پولی است ولی علل اساسی آنرا باید در تولید (و وسیع تر توزیع) جستجو کرد. **نورم** کنونی نیز ناشی از ضرورت خوردن و تنزل تولید در رشته های اساسی اقتصاد است که کسبه ای کالا ها و گرانی آنرا بوجود آورده است. از سون دیگر آن تولیداتی هم که رشد کرده اند بواسطه ی ماهیت آن در خدمت رفع احتیاجات واقعی توده های مردم نبوده. انحصاری و گران قیمت بوده و خود موجب دامن زدن به **نورم** گشته اند. در دهه ی گذشته اقتصاد کشور مشاهده تنزل تولیدات بخشهای سنتی و بخصوص قسمتهای ارزان که در تحت کنترل تولید کنندگان کوچک و متوسط هستند، بوده است. این امر موجب تنزل تولید کالا های مصرفی ارزان قیمت مورد مصرف توده های وسیع گشته است. از سون دیگر تولید در بخشهایی که ماهیت کپی رادور - بوروکراتیک دارند رشد کرده ولیکن توانسته اند جایگزین خالص ایجاد شده از تنزل تولید بخشهای ضربه خورده گردند. علاوه بر رشد این رشته تولیدات در منابع طبیعی و انسانی را از شاخه های منسجم گرفته و بسون خود حب نموده و بدین وسیله هم تولیدات بخشهای سنتی را مختل کرده و هم خرج تولید وادای قیمت کالا های آنرا بالا برده است. وجود چنین پدیده های در تولید امر تازه ای نیست ولی ویژه گی دهه ی اخیر تشدید جانب "مدرن" کپی رادور - بوروکراتیک در اقتصاد کشور و خصوصاً

نقود بیشتر آن در سطح تولید بوده است. این رشد ناموزون عدم درهم آمیختگی (انتگراسیون) زمین بخشهای اقتصادی نیست مستعمراتی - نیمه فئودالی کشور را تشدید نموده و در مجموع موجب وابستگی بیشتر اقتصاد به امپریالیسم گشته است. در یک کلام تشدید نقود و ثارت امپریالیستی و عنصر "دینامیک" و عامل اساسی وضع کنونی و نورم ناشی از آنرا تشکیل میدهد که گرانی حاضر نتیجه ی انتخاب ناپسند پروسه ی "رشد" دهساله اخیر و جز لاینفک آن است.

برای بررسی مشخصتر این جریان نگاهی موضع نویسنده مواد غذایی که امروز نیز در صدر "بازره با گرانفروشی" رژیم قرار دارد بیاید. رژیم و علل اساسی کسبه ای و گرانی و عاملین اصلی وجود آورنده ی این وضع را بررسی کنیم:

گرانی مواد غذایی ناشی از وضع دلفان تولید کشاورزی کشور و آنچه نتیجه اجرای متن اساسی اقتصادی رژیم در این مورد یعنی ضربه زدن به تولید خرده پای دهقانان و سرمایه داری کوچک و متوسط روستایی از یکسو و حمایت و تقویت مالکان ارض و کشتکاران بزرگ داخلی و خارجی است. از اثرات عمده ی "اصلاحات ارضی" توسعه معماری رژیم ایجاد گره گیری از دهقانان خرده پای بعنوان اتقاری از اقتصاد ارضی است. تحکیم یافته بود. بعد از گذشت ۱۲ سال - این اقتصاد خرده پای نه تنها تولید کشاورزی را رشد داده بلکه بواسطه استثمار شدید نیمه فئودالی و مزدوری و ربای "ناخرخره در زیر فرزند خواران سنتی و "مدرن" کپی رادور - بوروکرات است. تا حدی که حتی برای تأمین معیشت خود نیز باید وام بگیرد. روشن است که در تحت چنین شرایطی صحبتی از انباشت سرمایه و رشد تولید مواد غذایی نمیتواند در میان یابد. انبوه عظیم روستائیان مهاجر "زمین دار" بیگار در شهرها بهترین گواه این وضع است.

بخش دیگری از تولید کشاورزی که در تحت کنترل سرمایه داران خرده ی روستایی است نیز در تحت مستقیم امپریالیستی - بوروکراتیک قرار دارد. انحصار بهترین زمینها از طرف مالکان ارضی بزرگ سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی و رژیم و قیمتهای گران ابزار تولید کشاورزی وارداتی که سودش بدیوب امپریالیستها و کپی رادورها میروند. انحصار توزیع کالا در دست سرمایه ی بوروکرات و مالکین ارض سنتی و پاسبان نگاه داشتن قیمت محصولات وی از طرف رژیم، اشکال مختلف این ستمدستی را تشکیل میدهد. چه مثلا قیمت پنبه تن گندم که دولت از تولید کنندگان داخلی میخورد، هزار تومان است ولی رژیم همین گندم را تنی دو هزار تومان از آن وارد میکند و بیش از آنرا "بازره با احتکار" و کلک شده "رفاه عمومی" میگذارد.

از سون دیگر وضعی کاملاً برعکس در بخش از تولید

۰۰ و بهمهام عضویت اجباری دهقانان به از آنان خلع کرده و بقول خودشان آنها را بصورت "صیت دولتی" درآورده اند. اکثر این شرکتهای ضرررید هندی به پدیده های برای حقوق دادن و بخت خوروی فرزندان طبقه حاکمه به استثمار نیمه فئودالی آریایان محلی تحت عنوان "سهام دار عمده" و غیره تبدیل شده اند و از اینرو میزان تولیدشان با توجه به دهانی که در بر میگیرند حتی از دوران قبل از "اصلاحات ارضی" نیز بر مراتب پایین تر است و تولیداتی را هم که رشد داده اند در خدمت تندی به مواد اولیه مورد مصرف توده ها نیستند.

تیلور دیگر منی تقویت کشت آریایی رژیم در روستا کشت باصطلاح مکانیزه محصولات صنعتی کشاورزی مانند پنبه بوده است که نمونه ی "درختان" آن دشت گرگان و گنبد قابوس است. در اینجا شاه در اوایل دهه ی ۱۳۴۰ در صنعت عنوان "تقسیم املاک سلطنتی" بخشی از املاک کثیرا به بیروکراتهای اداری و ارضی و مالکین محلی و خانهای ترکمن می فروشد و کشت پنبه مکانیزه رواج پیدا میکند. ولی آیا این موجب رشد درآمد دهقانان خرده پای محلی و رشد بازار داخلی میشود؟ خیر به بازار کشتهند تا در خارج از کشور قرار در رجه عمده ی محصول بخارج (آریا) صادر میشود. و بخشی از محصول را نیز کبرادورهای مانند لاجوردی و غضنفره که کارخانه های رفون نیان دارند به در انحصار خود داشته و با گایندی با صادر کنندگان به قیمتها را پایین نگاه داشته و بعضی به هرمانه قیمت رفون نیان را بالا می برند. آنها نه تنها تولید بلکه توزیع را در انحصار خود دارند و سرمایه های کوچک و متوسط منطقه را تحت فشار دائمی خویش دارند. بنا براین در این مورد که تولید کشاورزی نیز رشد کرده است دارای منعی به خانج. انحصاری و موجب رشد ربا خوری به سلف خری و خانه خرابی دهقانان و کشاورزان گسرکان و دشت داشته است و امسال نیز با پایین آمدن قیمت پنبه در بازار جهانی به تولید منطقه رکود پیدا کرده و هزاران کارگر مهاجر بلیز که نیروی اصلی کار را تشکیل میدهند به بیگار و بیخامان نموده است.

محتوی طیفانی منی رژیم در "توسعه" کشاورزی به خوبی از ترکیب اعتبارات داده شده به این بخش در سالهای گذشته روشن است. در سال ۱۳۵۲ "بانک توسعه کشاورزی" برای ۲۴۲ طرح کشاورزی ۴۴۱/۷ میلیون تومان وام داده و در سال قب (۵۳) برای ۴۳۶ طرح ۴۲۱۰ میلیون تومان به یعنی بطور متوسط طرحی بیشتر از پنج میلیون تومان. روشن است که چه کسانی قادرند وام پنج میلیون تومانی بران امور کشاورزی خود بگیرند. روشن است که با وضع دهقان تولید کشاورزی اینها و امضا نه صرف امور تولیدی بلکه صرف امور غیر تولیدی و بیوسازی به تجارت و نوبه شده و موجب رشد حجم بیون درگدش در مقابل در خارج از تولید و لذا تشدید تورم میگردد.

کشاورزی که در تحت کنترل امپریالیستها به سرمایه داران انحصاری بزرگ به مالکان ارضی و خود رژیم است برقرار میباشد. تولیدات این بخشها اگر چه در مواردی رشد کرده اند ولی از آنجا که در خدمت سود بری بیشتر لیاقت حاکمه و امپریالیستها و نه در خدمت رفع احتیاجات توده های وسیع هستند در عمل نه تنها مسئله تولید مواد غذایی فراوان و ارزان قیمت برای مردم را حل نمیکند بلکه درست در جهت عکس این حرکت کرده و بعلاوه تورم را هم با موقعیت انحصاری خویش دامن میزنند.

اقتصاد نیمه فئودالی "اصلاح" شده پس از "رفسرم ارضی" در جا میزند و قادر بتولید بیشتر مواد غذایی برای جمعیت در حال رشد سریع نیست، ولی مورد حمایت همه جانبه رژیم بوده و اعتبارات تخصیص داده شده به آن عمدتاً در امور غیر تولیدی بکار می افتد و بیوسازی زمین به احتکار خانه و توزیع کالاها ی خارجی ... را دامن میزند و به رشد قیمتها کمک میکند.

در ده ساله ی گذشته شاهد رشد سریع پروژه های مختلف "درون" ارضی داخلی و خارجی بوده ایم. نمونه ای از اینها به شرکتهای باصطلاح کت و صنعت هستند که بیشتر در اراضی زیر سد ها قرار دارند. رژیم شاه از دلای عارت نفت و پیل فراوانی که از این راه بدست آورده دست به ساختن سد های بزرگی زده که عملگر آنها به امروز درست در خدمت امپریالیستها و سرمایه های بزرگ ارضی و مالکان سنتی بوده است. خرج میلیونها دلار پول سد سازی روکنی و با کانال کشی اجاره ی ارزان زمین به امپریالیستها به معافیت های گمرکی برای وارد کردن ماشین آلات ... ده ها "رفاق" دیگر به هزینه های تولیدی این شرکتهای کت و صنعت را بخرج ملت ایران تقلیل داده و از سوی دیگر هزاران دهقان ساکن دهات زیر سد ها را از اماکن آب و آبیاری خویش آواره کرده و در "شهرک" های نیمه باز دانشگاه های کسار اجباری بصورت گروههای کارگر ارزان قیمت برای این سرمایه داران امپریالیست به مانند ترازش و بیلسون و غیره در آورده است. با تمام این جریان به آیا نتیجه کار این شرکتهای موجب رفع احتیاجات اولیه مواد غذایی توده های مرد نمده است؟ عملگر در ده ساله آمان جواب منفی میدهد. بعنوان مثال این شرکتهای مار جوبه میکارند برای صدور به آریا و یا نامداری میکنند برای تخریب به بازاری محدود و مرفه. در نتیجه متنها تولیدی که در اراضی زیر سد ها وجود داشته دهقان نمده بلکه تولید بود و آمده نیز با زارن عمدتاً در خارج است و بسیار آفندر گران است که به درد تخریب خود طقات حاکمه میخورند. نگاهی به شرکتهای سهپای زراحی نیز بنا به مناسبتی را روشن میکند. با هزینه های گزاف و خرید ماشین آلات خارجی به کوه

برنامه های "عمرانی" دولتی (سد سازی، راه سازی و غیره) در میان طبقات حاکمه پخش شده و تمام تضاد های سیستم جیاولی کثونی را عریض تر ساخته است.

از طرف دیگر رشد درآمد نفت سیل کالاهای خارجی را بدون کشور شدت بخشیده است. چه کسری موازنه تجاری (واردات منهای صادرات) از ۷/۱۰ میلیارد تومان در سال ۱۳۴۹ به ۹۷/۱۵ میلیارد تومان در سال ۱۳۵۰ افزایش یافته است و در دو سال اخیر این غارت امپریالیستی بدرجه ای رسیده است که طبق آمار رژیم واردات کشور تنها در سه ماهه ی اول سال ۵۳، ۹/۲ میلیارد تومان، یلی در سه ماهه اول سال ۵۴، ۸/۱۷ میلیارد تومان بوده، و لسی در همین زمان ارقام مشابه برای صادرات (بدون نفت) سه ماهه ی مشابه ۵۳ و ۵۴ به ترتیب ۳/۹۳۶ میلیون تومان و ۴/۸۸۰ میلیون تومان بوده است. یعنی در سال ۵۴ کسری موازنه تجاری نیست بسمال قبل بیش از ۲۰۰٪ رشد کرده است. نتیجه ی این وضع ضربه زدن بیشتر به تولیدات داخلی و انتقال وسیع و سریع تر ثروت امپریالیستی بکشور ما بوده است. اجرای تعهدات بیشتری نسبت با امپریالیسم غلت دیگر تشدید تضاد های سیستم تولیدی موجود و ثروت در این زمان مشخص را تشکیل میدهد. ناشی از تشدید رقابت و ابر قدرت و رشد مبارزات خلق در خلیج فارس، رژیم دست نشانده شاه و وظایف بیشتری را در قبال امپریالیسم آمریکا در اجبرای سیاستهای وی بعهده گرفته است. این امر بوسیله رژیمس انجام میگردد که بر سیستمی پیوسته و ناتوان از نظر تولیدی تکیه دارد و رشد هزینه های نظامی و جنگ تجاوز کارانه در ظفار و غیره، موجب کشیدن بخش بزرگی از تولیدات معدود کشور سعودی اجرای این تعهدات گشته اند. برنامه هائیکه بواسطه ماهیت نظامی و بیورگراتیک آنان نه تنها موجب رشد تولیدات نمی شوند، بلکه در مقابل تولیدات معدود کثونی را به کانالهای مصرف غیر تولیدی می کشانند و در زمینه ی حجم فراوان پول، ترویج شدید را دامن میزنند. این در حقیقت بمعنای کار بیشتر، استثمار ندمید تر و همچنین صرف کشش کالا و یابین آمدن سناح معیشت توده ها بخیال اجرای این تعهدات در قبال امپریالیسم است و در این میان کسانیکه سود میزنند امپریالیست ها، طبقات حاکم و عناصر بازار است و پاد و هان آنان هستند و اثر این پروژه ها به پیوسته موجب رشد دینامیک اقتصاد کشور نمیشود. چه تشریفات ایران نیز به این امر اغتراف دارند: "بوجه دولت در سالهای اخیر روند مستمر و تشدید داشته و به رقم عظیم ۱۰۸۹ میلیارد ریال بالغ گردیده که بیش از دو سوم تولید ناخالص ملی ایران است ... کوی: بز انقلاب جزایم داران کشور تد ربحاً به اینراه افتاده که بواسطه گوناگونی که در احتیاجاتشان هست فقط در فکر منافع

بنا بر این روشن است که عامل اساسی دافان نیدن تولید کشاورزی و کویود مواد غذایی مصرفی، استثمار و منم تولید خورده پای دهقانی و سرمایه داری کوچک روستایی بقیمت و بخاطر رشد تولید و سود مالکان ارضی، کمپاد بر ها، امپریالیست ها و سرمایه ی بیورگرات بوده و همدت، نسخه ی "دواوی" رژیم براری این وضع چیست؟ واردات سرمایه آبر محصولات کشاورزی از کشور های خارج تحت عنوان "تثبیت قیمت ها" و یا سرمایه گذاری در صنایع کشاورزی کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری. معنی در حقیقت بغارت دادن ثروت و درآمد علی کشور، تشدید رقابت کالاهای خارجی با داخلی بفتح اولی و ضربه زدن به تولید داخل، جلوگیری از انباشت سرمایه و کمک به انحصارات امپریالیستی. یعنی در واقع تقویت عواملی که خود سهم سهمی در تشدید گرائی داشته و دارند. از اینرو میتوان دید که گرانسی و کمای محصولات غذایی صرفی توده های مردم، نتیجه احتجاب ناپدید زمین غارت و استثمار است که اقتصاد کشاورزی را بیشتر از هم گسیخته و طبقات حاکم و امپریالیست ها، باقیمت فقر و استثمار میلیونها توده دهقان، کارگر و تولید کننده خورده یا رفیه تر نموده است.

در زمینه عمومی این غارت و استثمار در ده ساله اخیر که غنت اساسی ثروت کثونی را (بعنوان نتیجه احتجاب ناپدیدسازن) تشکیل میدهد، رشد درآمد طبقات حاکم از طریق دلالی غارت نفت و واردات تعهدات آنان نسبت به امپریالیسم نیز شرایط دیگری هستند که شدت ثروت کثونی و زمان وقوع آنها تعیین میکنند. با پخش پول دلالی غارت نفت در میان طبقات حاکم و همچنین عملکرد مستقیم رژیمشان، این جیاولی باز هم شدت بیشتری گرفته و از اینرو تضاد های اساسی تولیدی، ترویجی و جلی را عریض تر کرده است.

مقدار نفت بغارت داده در چند سال گذشته به تنهایی بیشتر از کل مقدار نفت غارت شده در عرض ۵۰ سال جیاون شرکت سابق ایران و انگلیس بوده است. این درآمد نفت هم عمدتاً در زمینه های غیر تولیدی بکار افتاده، به کثر از ۱٪ از درآمد بوسیله دولت خرج امور تولیدی نشده است. در این شرایط نکه های از این غارت که بجلوی طبقات حاکم و رژیمشان بعنوان حق دلالی انداخته شده (در زمینه ی وضع دافان تولیدی ناشی از نفوذ امپریالیسم و استثمار طبقات حاکم در ۱۰ سال اخیر) به حجم پول را بیکاره افزون کرده و ارزش خرید نیروی کار را تنون داده و کالا های بیشتری را بجلوی مصرف تولیدی و منحصی طبقات حاکم و امپریالیسم ویر از دسترس اکثریت توده ها سوق داده است. چه مثلاً حجم استکسای کشور از ۱۰۲ میلیارد ریال در پایان سال ۵۲ سه ۱۳۸ میلیارد ریال در پایان سال ۵۳ افزایش پیدا کرده است. این حجم عظیم پول با شگال مختلف هزینه های اجرای

عظیم باد آورده باشند، نه فعالیت‌های پایدار تولیدی. به علاوه خرج پول بدست دولت همیشه در حدی محدود صورت میگیرد که همه عوامل اقتصادی از آن بهره مند نشوند و عملاً پیوسته رفاهت‌های دولت... باعث خرابی نوزخها می‌آیند" (تهران اکتونویست ۲۶ مرداد ۱۳۵۳).

تنزل سطح معیشت و رشد توابع طبقاتی، نتیجه اجتناب ناپذیر این وضع است. بطور مثال آمار خود رژیم نشان میدهد که بیش از ۷۰٪ از جمعیت شهرهای کشور تنها ۴٪ از کل کالاهای مصرفی را در شهرها صرف میکند:

گروه مصرفی	درصد از جمعیت شهرها	درصد از کل مصرف جمعیت شهری
ماهیان کمتر از ۵۰۰ تومان هزینه مصرفی داشته	۳۴	۱۲/۲
ماهیان بین ۵۰۰ تا هزار تومان هزینه مصرفی داشته	۳۷/۳	۲۹/۱
ماهیان بین هزار تا دو هزار تومان هزینه مصرفی داشته	۲۱/۳	۳۱/۷
ماهیان بیش از دو هزار تومان هزینه مصرفی داشته	۷/۱	۲۷

(استخراج از: "آمارگیری مصرف خانوارهای شهری - سال ۱۳۵۰" مرکز آمار ایران).

آمار فوق نشان میدهد که ۳۴٪ از جمعیت شهرها (عده ای که ماهیان کمتر از ۵۰۰ تومان میتوانند خرج کنند) تنها ۱۲/۲٪ از کل کالاهای مصرفی را در شهرها مصرف میکنند. اینان توده‌های وسیع ستم‌پذیر کارگری هستند. چنین عدم تناسبی در گروه ۵۰۰ تا هزار تومانی نیز دیده میشود. ولی از سوی دیگر کسانی که بیش از دو هزار تومان در ماه خرج میکنند کرده تنها ۷/۱٪ جمعیت شهرها را تشکیل میدهند ولی بیش از یک چهارم کالاهای مصرفی را خود احتمالاً در دست دارند.

چنین وضع تومانی، تقسیم درآمد ها و مناسبات طبقاتی را بیشتر بضرر طبقات زحمتکش تغییر میدهد. توم با سیاست میشود که مزد کارگر ارزش کمتری پیدا کرده و کالای کمتری خرید و از آنرو در حقیقت توم ارزش خرید نیروی کار او را از طرف سرمایه دار پایین آورده و لذا استثمار او را بدست بخشیده است. برای دهاتی که مدتی از تولید انبوه با کالا های صنعتی بیادله میکند، گران شدن این کالاها بمعنی آنستکه باید مقدار بیشتری از محصولات کشاورزی خود را برای دریافت همان مقدار فلفل کالای صنعتی بدهد، یعنی در حقیقت

نیروی بیشتری از کار خود را برای دریافت همان مقدار ارزش قبلی بیادله نماید. این معنای بهره کشی بیشتر از طریق بیادله ناشناخته ارزشهاست. یا برای حقوق بگیران کسبه در آمد نشان ثابت است، توم و گاهش ارزش پول بمعنای تنزل درآمد آنها، تقلب ارزش واقعی پس اندازهایشان (اگر داشته باشند) و تنزل سطح مصرف و معیشت آنهاست. یعنی بطور خلاصه توم ایجاد شده بوسیله غارت و استثمار امپریالیسم و طبقات حاکمه بنوع خود وسیله ای است در دست آنها برای غارت و استثمار بیشتر توده ها مخصوص توده های زحمتکش چه اینکه در تحلیل نهایی بارصده این توم و غارت بدو آنها ای افتد و از این روست که تشنه یه ناراضی، مقاومت و حرکات مبارزاتی آنان را سبب میگرد. رشد ناراضی توده های وسیع، مقاومت و مبارزه آنان، رژیم نامهار ارزش را این مبارزه اقتصاد بی سطح سیاسی سخت در وضعیت انداخته است. چه اینکه خود شاهان و درصاحبه اخیرش دلیل شروع ربه نامهارم فریبانه "مبارزه با گرافروشی" را وجود "خطر انفجار" ارزیابی میکند. درست با چنین ارزیابی است که رژیم دست بعضی اعمال وسیع و دست ناراضی های مردم را از سنجگری بگریزاند. نشان اصلی و اولین اصلی گران شدن در سراسر رژیم قرار دارد، منحرف کند و آثار بسوی کسبه و پیشه وران خرد به با هدایت نماید. تا در تحت این شعار عوام فریبانه پیشرو وسیعی را بر سر راه ها و تولید کنندگان کوچک سازمان ببندد تا بدینوسیله هم اکثر انحصاری امپریالیستها و طبقات حاکمه را وسعت بخشد.

در چند سال اخیر این دو بین بر ناه "مبارزه" می رژیم با گرافروشی است که آخرین آن در سال ۵۱ و ایجاد اد انانقهای اصناف و "کمیته حمایت از مصرف کننده" بود. در میان بعد نیز در "مبارزه انتدابانی" احزاب فرمایشی، خودشان گوشه های از کفالت سیستم غارت و استثمار را مجبور شدند که فاش کنند و روشن شد که بزرگترین و مخزنترین گرافروشیستان از سران همین احزاب "انقلاب سفیدی" بوده اند که اکنون هم همه در حزب واحد "رستاخیز" گرد هم آمده اند.

از جنگ دوم بعد "مبارزه" با گرافروشی ضد کارایی رژیم شده بوده و در این دوره حداقل ۶ قانون فصل در این مورد بتصویب رسانیده است: قانون جلوگیری از احتکار، قانون مجازات پیشه وران و فروشنده گانیکه کالا های خود را خفی میکنند با گران میفروشند، قانون مجازات اخلا نگران در عرصه دام و تزیین گسوست، قانون تشایم کالا های مورد احتیاج عامه و مجازات مستکران و گرافروشان، قانون نظام صنفی و لایحه قانون مجازات متخلفین از قانون نظام صنفی. از این قوانین همیشه بعنوان وسیله ای برای فریب توده ها و سرکوب کسبه و پیشه وران خرد به یا فریب کردن مستکران و انحصار گرا اصلین استفاده شده و بدینجهت نیز در سطحی شمر بوده است.

## رژیم شاه عامل اصلی فساد

جنبه‌های گوناگون فساد در ایران گسترش یافته و نودهای خلق به‌ارزهر برضد آن دست زد هاند . امپریالیسم و ویژه امپریالیسم آمریکا تضمین یافته تضاد های درونی آن شد ت پیده کرده ، در جاسار بحران کشته‌ناشی از این تضاد پید تضاد و بحران ، رقابت میان جناح های مختلف آن شد ت یافته و فساد بگد بگرا بر ملا میسازند . فساد اداری نامفروض استخوان رژیم شاه رسوخ نموده ، تضاد های موجود بین جناحهای هیأت حاکمه افزایش پید اکره ، یوار بگرسورصدا ای " مبارزه " با فساد توسط این رژیم بر راه افتاده است . شاه مدعی است که : " هرگونه فساد ی راد از این مملکت به‌اند طریقی مطابق موازین قانون تبیین نخواهیم کرد . . . " و " این نهضت بزرگی که ما شروع کرد هاب (۱) . . . اینهم موقی به نتیجه کامل خواهد رسیده که ما فساد را در این مملکت بر ا فکیم . . . " جاقوه ستان را نبیره و رژیم شاه فساد را ، رژیم شاه از این باصطلاح " مبارزه " اش همد فدیگری را در نهال میکند که میباید در ضمنی مبارزه " طبقاتی و ملی مورد بررسی قرار گیرد .

نخست باید د انست که فساد در کشور ما زاید چیست؟ زیرا وقتی علت العلل و سرچشمه آن شناخته نگردد ، راه ارمیان برداشتن آن نیز پید اگشته است . فساد جنبه‌ی ظاهری و معلول پید ه ایست که از رونق میسازد بود رجال مملکتی شدن است . امپریالیسم به فساد و استعمار جنبه‌یین العللی د اد هوار آنبه که در جهان ارتجاعی و پوسیده است ، پشتیبانی و حمایت میکند . فساد در ایران در دوران کوسی ، در رد رجه اول ناشی از سلطه امپریالیسم و ویژه امپریالیسم آمریکا است . سرمایه‌مالی طفیلی و کند پید ه امپریالیستی ، برای کسب و حفظ " این سود " از دست‌عمرات و نیمه‌ستعمرات خود ، همه‌طریق و وسائل را بناگرمیگرد . از وجود آوردن یک " جامعه صرفی و پرتجمل و لوکس برای عده ای گرفته تا رواج زد ی و اخلاص و ارتشا ، از هرج و مرج جنسی تا رواج و اعتیاد بعود مخدر و مشروبات الکلی .

عامل د بگرفساد در ایران ، کسیرا و رد فتود الهای حاکم هستند . این طبقات عمیقاً ارتجاعی و ضد انقلابی اند و با تمام آنچه که مترقی و انقلابی است مبارزه میکنند . آنها تنها باید ا رها فساد قریب‌هنگی که نبه‌اند ، بلکه تمام بلیه بیهای را نیز که زاید ه امپریالیسم است پد برهتو آنرا اشاعه مید هتد .

فساد و کیفیت و شدت آن و شکل پیدایش آن در هرجا معیبه نشانه‌ای از بنیست اجتماعی حاکم بر آن جامعه و میزان شدت تضاد های درونی آنست . در میهن ما ایران که تمام نشون اجتماعی اش — اقتصادی ، سیاسی ، نظامی ، فرهنگی و . . . — در زیر یوغ امپریالیسم قرار ادره ، فساد حاکم برجای معنی‌تیزی برور بگرد

نمایم هزینه زندگی فلاپی رژیم نیز حتی رتدی مطابق ۲۰۰٪ را بین سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۵۲ در مورد هزینه زندگی در شهر ها نشان مید هتد .

در ضحکه کنونی نیز رژیم قانون " کمیسیون امنیت اجتماعی " سال ۱۳۳۱ را که پس از کودتا برای سرکوب مبارزات خلق تصویب شده بود بنگار بسته است . طبق ایین قانون " کمیسیون امنیت اجتماعی " برای حفظ نظم و امنیت عمومی در هر حوزه فرمانداری . . . تشکیل می شود " که شامل فرماندار ، رئیس دادگاه ، دادستان ، رئیس شهرداری و رئیس زاندارمیری محل است و کارش " رسیدگی به عمل شخصی یا اشخاصی که در شهر ها یا دهات مردم را بضدیت یا بگدیگر تحریک مینمایند بنحوی که موجب عدم آسایش و اغلال در نظام و آرامش (را) عملاً فراهم سازند " . خود کمیسیون هم اتمام زنده ، قاضی و محکوم کننده است و ضمیمین را به بگما تا سه سال تبعید محکوم میکند . این اولین باری است که رژیم از این قانون و کمیسیون در زمینه اجتماعی استفاده میکند که خود نشانه وسعت ناراضی توده ها و مقاومت و مبارزه آنان است . تبعید زندان ، حبس ، ستمن مفار ه ها ، گرفتن بیروانه کسب و . . . اشکال مختلف این بیوس است .

این همان شیوه سنتی ارتجاع یعنی حمله بعد زیا در برای حمایت از عده کم است . در این میان نیز تصفیه حساب های به شیوه فتود الی ضعیط املاک و سرمایه جندی از افراد و طبقات حاکم انجام میگیرد که همه بحساب " مبارزه با گرانروی " نوشته میبوند . ولی توده های خلق که استعمار بیشتر باسن رفتن مداوم سطح معیشت و سرکوب در خدمت فربه ترشدن عارتگران و انحصار گران بزرگ را لمس میکنند را نمیتوان با ایین مضحک ه ها و اضافه کردن " مبارزه با گرانروی " بعنوان " اصل چهاردهم انقلاب سفید " گذاشت رژیم فریفت . زیرا که ه دوازده اصل دیگر این " انقلاب " جز فتز ، استعمار ، غارت منابع ملی ، تحقیر و ستم برای آنها چیز دیگری به ارمغان نیآبرده است . رشد تعداد افرادی که در مقابل این سورش مقاومت میکنند و تحت عنوان " تحریک " سایرین جهت مقاومت در مقابل این یورش جدید رژیم دستگیر و محکوم شده اند تنها اینی از مقاومت و مبارزه توده هاست .

عالمین اصلی گران کنونی همانند عده ها و هزار ه ا بدیده استعماری و اولگرا نه دیگر ، امپریالیسم و طبقات حاکم و زمینان هستند و تنها با تاود کردن آنها و دستگاه استعماری و قدرت سیاسی شان است که این ناسامانی ها با امر ربه ای از بین خواهند رفت .



مهر قاطع امپریالیستی د ارد. از طرف دیگر امپریالیسم د ایران بر طبقات طفیلی خود ال - کبیر و ارتکبید ارد که تا بند م بازمانده بو پاسد ارتفاع طبقات کهن و پیوسته هاند. آنها د رحالیکه امپریالیسم را نمایندگی میکنند هنوز با هزاران رسته اقتصاد و ویرانی بی اساسیات کهنهجا معاویسته اند و از رفته پایبندی و وفادار استبداد سلطنتی نگهبانی میکنند. ویژگی دیگر فساد د ایران ، پیوند این دو نوع پلیدی - فساد ناشی از نفوذ امپریالیسم و فساد ناشی از هزاران سال هرزگی و خود کاکگی قوت اله او شاهان مستبد - است. د ستگاه واتی نیز که نمایند موحافظ این پیوند ناجیه من میان امپریالیسم و کبیران ورد - قوت الهی است. وسیله ایست برای انباشه و د امن زدن این فساد. طبقات حاکم که سرشتشان با کثیف ترین خطا هر فساد عین است. هم خود متعوق ترین اشکال فساد را کاکانه و بطور سیستماتیک دین خود نه هم میبرند. هم فساد موجود د دین مردم را - که خود نتیجه مستقیم و بلا واسطه سیستم و روابط اجتماعی حاکم است - وسیع د امن میزنند نتایج مرکب و خانمانسوز آنرا سر خند مت منافع و بطابع سیاسی و اقتصاد ی خود میگیرند. د مرکز این قدرت و واتی د نیا فساد پهلوی قرار د ارد که تمام جنبه های فساد را د خود جمع کرد هاست. امپریالیسم و طبقات حاکمه وسیله ایست د ستگاه واتی است که برای حفظ سلطه خویش فساد را د تمام ارگان جامعه رواج میده هاند. از این روش خط ترین و فرورم یافته ترین نمایندگان منافع خود را د مرکز و واتی قرار میده هاند و از طریق آنها خسته های سیستمه جویان خود را بیاد میده کنند. تمام قرار د ان ه های ظالمانه ای که استعمارگران و امپریالیستها ب ایران تحمل کرده اند د وسیله همین د ستگاه واتی و فساد ترین شیوه ها همراه امود هاست. بدونه های د این زمینه توجه کنیم :

شرکت انگلیسی "رزی" انحصار توتون و تنباکو را ب ایران د در نشووه های گرافی کفیده و مطوبن لیره بالغ میگردید. به دست آورد. بیس از پیروزی انقلاب کبیر و سوسیالیستی اکثر برهمنی لندن و استالین د امپریالیسم انگلیس که د کشور ما بک تاز میده ان گشته بود. برای تنه سیل ایران بمصنوع مرخود قرار د شوم د ۱۹۱۹ و تقسیم ایران را ب میان کشید و یاد د ان "عد ال حمام" و رشوه های کلان به شوق اند و له خائن براد رفوالم سلطنت خائن د آن قرار د را باضا" و توتو اند و لکه رسانید و برحق از مواد آن د از جمله فروش نقد ارز باند ای سلطه کهنه بو باقیامند و از جنگ جهانی اول را با قیمت گزاف بد رت عطفی کرد. انگلستان برای تنجه بد قرار د جا ببار میده ایسی به متقی را د محاسوب رشوه د تا آنرا انضا" کرد مویگوید: "قرارد د اخیر از روی انصاف و عدالت تنظیم شده هاست." (اطلاعات. ۱۳۱۴ خرد ۱۳) و سه ساعد مرافقه ای برای اعضا قرار د گس - گلشائیان " ۱۵ هزار لیره انعام" میده هاند. اکنون نیز امپریالیستهای آمریکائی همان طریق را ادا معیده هاند. د بیروز ناخریدن فاشیستهای قدیمی و او انشاسی چون زاهد و شمعمان بیخ - شاه فراری را با زیر کرد اند و امروز سسا د ان ۳۸ میلیون د رشوه سران رژیم و مویزه های خانواد ان

سلطنتی. رفروند هوا بیهای قراضه نظامی با قیمتی سنگینتر از بهای بازار بین المللی ب ایران میفروشند. وسیع ال - امپریالیسم شوروی هم که تمام جنبه ها و مظاهر فساد د حزب و دولت و "کشورترش" بقیاس سرسایم آوری توسعه یافته هاست. برای توسعه نفوذ اقتصاد اش از طریق ۱۳۰ پیروزی اقتصاد ی که د ایران ارد. یاد د ست تهیه است. برای توسعه نفوذ از همان ریسال امپریالیستها بد بکسر استفاده میکنند. آنچه که برای امپریالیسم مطرح است حفظ و گسترش تسلط و نفوذ د ایران و کتب " آیزن سود" است و برای این منظور تمام اهرمهای خود را و از جمله اهرمهای فساد را بکار میگیرد.

در تاپای طبقات حاکمه قوت د رضاد است. اینان نیز به نوبه ی خود هم ثروت مردم را چپاول و استنثار میکنند. هم رشوه میده هاند و هم بودجه ی کشور ترشتری را که باید صرف رفاه و آسایش مردم مگردند. بجهت زد و بواختلاص میکنند. د زده بهای و رضادناها از خزانه دولت و "جواهرات سلطنتی" ضبط اعلان کرد. آنقدر رشوه بر است که نیا زبده نوضیح بیشترند ارد و بقول روزبه " حال مردم م جانا آویاد رفعا بیل برد اخت مبلع نا چیزی بنام قیله عالم ثبت کردید و تنها از د آمد شهرت اری نهران کعقا میا بیستی به صرف لوله کنی آب رسیده هاند ۵۰ میلیون تومان د راه ا ایجاد کا خهای سلطنتی خرج شد. " بود بین ترتیب خانواد مپهلویها د ر مدت کوتاهی به بزرگترین خانواد ه قوت ال - کبیران ورتید یل گردید و اکنون موشه بنیاد پهلوی" بر روی ۱۰۱ از اسرما بنگد اریهای بزرگند است اند اخت است. بغیر از د ریا رپهلوی د ر سته های دیگر هیات حاکمه نیز د بهای کلان میکنند و میلیار د - میلیار د از بودجه ی کشور اختلاص مینمایند. سسر برست سازمان بر نامه د مجلس شورای ضد ملی د ر ارد. بیهنست ۱۳۴۰ فاش ساخت که " د مقابل برد اخت هفت هزار میلیون ریسال پول د حتی باند از ه - ۱۰۱ ریا هم نتوانسته ایم حساب پس بگیریم ". و د ر بماه ۱۳۵۳ د ر همین مجلس فاش شد که : " از این بودجه ی د هزار و چها رصه و چهل و هفت میلیون ریائی مقداری هم حیف و میلهای میشود و از آن بجای ای بنگه خیری جامع مبرسد. ضرور مبرسد. " با همین د زده بهای و اختلاصها که همراه بارشووه هی و رشوه گیری و هزار تنبگاری بد بکار است. مینماید که گشت نا جیز طبقات حاکمه به همه گونه فساد و تنباهی د ست میزنند و آنرا د ر جامعه انشاعیده هاند.

و حتی که چنین اقلیت طفیلی و فاسدی بر سر کار باشند. اقلیتی که از راه حیات د معیسه و حاسوسی برای امپریالیسم د از راه د زو کلاشی و مکید خون مردم زحمتکنمرا انگل وارزندگی کنند. جامعه مراه فساد میکنند و د ر ریای فقر و تهیبه سنی توده های خلق د فحشا" و خود فروشی و دقتا به نریاک هر موشن و سایر مود خند و موشرو سات الگهی د زده و ججنات د انشاعیده هاند. و حتی که نیکو باریان کبیران و د ر پیروز کبیران و رسنا تورا امروز د ر کلن ستمیستی. ۳۰۰ هزار ریال مینماید و با کمال بی شرفی مویگوید: " برای من اهمیت نی د ارد فردا د بنا بر قیمت هراستگان انشاعیده میکم". " روزبه " اطاعت کورگوانه" ) روشن است که این را توی خوشخوار و افراد همه ضمیمه اش

چون اشرف و امثالهم بر برای امان این زندگی پرفساد بخون کارگران  
 و نوب همای مستقیم در این شهر میگردند ، آنها را بیشتر گرفتار و قوتورنگ  
 و دستی میکنند ، فقاخرانه های تازه بازمیگردد و در این راه همه اشکال  
 فساد را مشاهده می کنند .

تغییر دستگاه ولئی نماید ، آنها نیز همین است که همان معرابه  
 فساد بگشاید ، سبطی آنها را تحکیم کند و مردم را فریب ندهد و  
 مبارزانشان را سرکوب کند . مراسم " انتخابات " قلابی شورای " هفتتة  
 این در ولت ، نمونه بارزی است از اینگونه فساد بوسطنی همین دولت  
 است که در کشور اشاعه او میشود . " انتخاباتی " که طی آن رشوه  
 میدهند ، رأی میخرند ، صدقه و فقاخرانه میگویند ، مردم را میگویند ،  
 توبه ها را تهدید بنویسند ، مردم را فریب میدهند ، وقتی که  
 شورای " قانون گزاری " یا چنین عملیات فاسدی و بیاترکیبی از فساد  
 نرین عناصر جامعه تشکیل شود ، معلوم است که بیخبر خانات و تنبکاری  
 در دست خواهد بود ، چیزی که هزاران نمونه آن وجود دارد . از رشوه  
 گیری و تصویب " برنامه های پنجمه " — برنامه های که فاسد در  
 خدمت سلطه های امپریالیسم است — گرفته تا جاسوسی و بر عهد گرفتن  
 مراسم " سنگساره " توسط " نمایندگان مردم " در مجلس شورای ملی !  
 این امر تنها بمجلسین و تنبکاریهای آن محدود نمیشود ، کافی  
 است تنها به گایینه های مردم وری که از ۲۰ مرداد و پس از سقوط دولت  
 شی در کمرصدی بر سر کار آورد شده اند ، نگاه کنید ، بیاند ازین تاروشن  
 کرد که طی تمام مدت ، این دستگاه بیوز و کراتیک طبقات حاکمه و  
 امپریالیستها ، همیشه فساد را در این زمان داد و همیشه برای فریب  
 توبه ها " رشده گزین فساد " در زمانه ، اجرائی در تنبکاری  
 زاهدی و همکارانش در همان زمان نخست وزیر ایشان آنچنان بالا  
 گرفت که راه را ازین راه میروان افتاد و قادر به سرپوش نهادن بر روی آن  
 نگردد بدند ، بطوریکه پس از " پایان مأموریت " او در فروردین ۱۳۳۵  
 روزنامه های آن زمان نوشتند که " صد هایتروند در تنبکاری و رشوه  
 حواری بر جای ماند ، است . " سپس حسین علا را نخست وزیر کردند و  
 او گایینه اش را " گایینه صاحب با مخالفین و سرکوب مبارزات مردم بود .  
 ممرک گریه و تصفیه حساب با مخالفین و سرکوب مبارزات مردم بود .  
 در کراخیال نیز که اعلام کرد گایینه اش " برای پایان دادن به کراخیال  
 سرگرا فده است " در تنبکاری و اختلاس را از آنکه در کسب توسط  
 اشرف امامی با اتهام رشوه خواری و فساد تحت تعقیب قرار گرفت که  
 با اوسبیل مخصوص شاه — این مدعی بنیهم مبارزه فساد — سه  
 فرودگاه رفت و از ایران خارج کرد . علی امینی هم با اشعار و عوام  
 فریبانی " زنگنه آورد " ؟ " سعی کرد تا خود شراپهلوان مبارزه با  
 فساد حایزید گمبارد . بی مانند " مبارزه " اشرف امامی ، حفسه  
 بازی و در چارچوب تضاد جناحهای امپریالیستی آمریکا و سرکوب  
 مبارزات مردم بود . " مبارزه " بگسپس آمد اللعلم و حسنعلی  
 منصور و گویند هود اعلمه فساد انجام میدهند نیز همین عنوان است .  
 در تمام این مدت بوسطنی همین گایینه ها بود که فواین و تعرفه های  
 کمرکی کوناگون وضع و سر مرحله ی اجرا نهادند ، است که بوسطنی آن

انحصارات امپریالیستی و افراد وابسته بهیات حاکمه کالاها و مواد  
 مختلف از خارج ایران وارد کرد مویا انحصار و احتکار آن ، به قیمت های  
 سرسام آوری بی فروش رسانیده اند .

عوامل اصلی کراخیالی و کراخیالی در روز خون هیأت حاکمه قرار  
 نداشتند و آنها هستند که با توسل بقدرت قضائی و اجرائی در ولت سه  
 احتکار و کراخیالی در دست میزدند و برای فریب مردم سعی میکنند تا  
 کاسه کوزه ها را بر سر سگاران و خوردن و فروتنها بشکنند . آنها با دست  
 گیری یا بکارگیری های از کاربند آن دولت که رقم در تنبکاری و اختلاس  
 آنها بگذرد ، باید در تنبکاری و اختلاسهای سران ، ولتی نرسیده ، میگویند  
 تالیبی نیز مبارزات مردم را متوجه آنان کنند و عوامل اصلی و اصلی  
 نگردد اند . این " مبارزه " و جریانی مانند حاکمه ی رئیس بانک میسه  
 بازرگانان و همدانین رئیس کارخانه هفت سازی اصفهان ، بخاطر آن  
 نبود که اختلاس کرد ، با کاران فروخته اند ، و با تنبکاری نیز تنبک  
 مبارزه با فساد شده است ، بلکه برای خاموش کردن خشم توبه ها  
 غلبه کراخیالی و اختلاس را از جانب دیگران بگسی ارتضاد های روسی  
 هیأت حاکمه بود . چند سال پیش وقتی در حزب تنبک ساخته ی  
 " ایران نوین " و " مردم " " پنهان " بکارروایی اب انداختند ، معلوم  
 شد که برخی از رهبران حزب " یاسد از انقلاب " حاکمین اصلی مواد  
 غداغی و سایر بریا محتاج عمومی توبه ها هستند که فرورسود ای آنرا  
 خوابانند .

فساد فرهنگی نیز که همه آنها افاضه میکرد و در زیم شامو در مرکز  
 آن در بار فاسد پهلوی آنرا گسترش میداد ، همراه است با سرکوب  
 و حشیانیه فرهنگی علمی ، ملی و توبه های مبارز ، شکست خوردن آن تنبکاران  
 نویسندگان و هنرمندان خلقی ، نمایش فیلمهای سکس و ویلیسی از  
 طریق تلویزیون و سینما ، اجرائی نمایشنامه های پوچ و مبتذل تیبسی  
 مغزبان امپریالیستی ، رشوه دادن و جریاد تحت عنوان " درج الگویی ها  
 و پرزنتاژهای دولتی " تشویق مادی و معنوی افراد ی که برای اشاعه ی  
 این فرهنگ گامیگردد ، حمایت از آنها از طریق اعطای بورس و کمک  
 هزینه به نویسندگان و مترجمین فروما به بر کارهای جشنها و جشنواره  
 های غیر مردمی و بوسطنی حشکله های رسوایی " دختر پنهان " و دختر  
 سال " و . . . که مستقیماً زیر نظارت و تشویق در بار قرار دارد ، تلاش  
 رژیم مزد و زشاه را برای فساد گشایدن اخلاقی و فرهنگ خلقی جامعه  
 نشان میداد . توسط این رژیم است که ایدئولوژی فاسد و مخرب  
 فاشیستی ، پیروز بوسطنی حزب فاشیستی " رستاخیز " و " گلم خود را  
 از آب کشید " ، پیروز بوسطنی از یوتلویزیون ، اشاعه او میشود .  
 قاچاق و توزیع نریاک ، هرورین و سایر مواد مخدر و روشروسیات  
 الکی ، بیکر و بکار زمینه های فساد اجتماعی است که اکنون بشکل  
 بیسابقه ای افزایش یافته است . مرکزین فلاکت اجتماعی نیز ، همین  
 اقلیت استثمارگر و جاسوس فتودال — کیران — و رهاک است که  
 قاچاقچیان انحصارگری چون شاه ، اشرف شاهزاد " و " ولو هوید ای  
 قاچاقچی ، سر سته های باند های اصلی اند . همچنانکه در دوری  
 در بنگانوری بیست ساله رضاخان تعداد شیر و کیش خانه ها و تعداد

است جز عوا مغریب و تلاش برای تحکیم پایه های مملکت خود بر سرکوب مبارزات توده های خلق و انعکاسی از رقابت جناحهای مختلف است امپریالیستی، چیزی نگری نیست.

در اردو سندی گمشده مرکز هم وقتیکه در باره فساد رژیم شاه سخن پراکن میکند ولی بر شیه های آن، بعضی سلفهای امپریالیسم و حاکمیت فتودال - کمپرادورهاها، گزیننده اشاره ای هم نمیکند، وجه مشترک خود را با رژیم شاه موهبت مزد وری از برای امپریالیسم - سوسیالیسم - امپریالیسم) نشان میدهد، چرا که هیچ مزد و وامپریالیستی نمیتواند بطور ریشه ای علیه امپریالیسم و فساد آن مبارزه کند.

گسترش فساد باعث آن گشته که طبقه ی کارگرتوده های خلق بیش از پیش تحت ستم و غارت قرار گیرند. مبارزه توده ها علیه فساد که روز بروز وسعت بیشتری میابد، در وقتی که رقابت میان جناحهای مختلف امپریالیستی - ارتجاعی نیز میباشند، بحران در درون سیستم امپریالیستی باعث تضعیف آن گردد و به تضاد های طبقاتی و ملی حدت زیاد نریبید اگر نه اند. رژیم شاه را در چار و چنگش نامی کرد مو " مبارزه " اش را با فساد باعث شده است. مبارزه توده ها علیه جنبه های گوناگون فساد، از جمله علیه " مبارزه " رژیم مزد و رشاهه با فساد که خود نوع دیگری فساد است، مبارزه ای است که باید تمام موارد آنرا مورد حمایت قرار داد، چرا که شرایط را برای انجام اساسی ترین مبارزه، یعنی پایان دادن به سلطه امپریالیسم و ارتجاع و رژیم میهن فروش شاه مساعد تر می نماید. باید در عین مبارزه مشخص علیه جنبه های مختلف فساد، توده های خلق را برای شناختن و قطع ریشه های آن دعوت به مبارزه نمود.

" شماره سرخ " - شماره ۵۴ - سال هفتم  
تیرماه ۱۳۵۵

افراد معتاد به تریاک زیاد شد، حالاً هم تنها تعداد معتاد به تریاک که ۱۸ هزار نفر گویند تریاک دارند به ۶۰ هزار نفر رسیده است (اطلاعات ۱۳۵۵ / ۲ / ۴۸) که این رقم دروغ است و به مراتب بیش از اینها است. " مبارزه " یکایک رژیم علیه قاچاقچیان و فروشندگان تریاک و هر روشینی انجام میدهد و بعد از آن چند صد نفر را تمام " قاچاقی مواد مخدر و غیره را از کبیرای فریب مردم صورت میگیرد، به خاطر انحصاری کردن هر چه بیشتر روشنه بد، تر قاچاق و فروش مواد مخدر رسد و سلبه در باره پول و دست رسوا و بیبهای اشراف و شاه و دیگر اعضای در باره پول و در این زمینه نقد زیاد است که جرأت میتوان گفت کمتر کسی پیدا میشود که از آن اطلاعی نداشته باشد. در باره روگنهای هیأت حاکمه که مراکز حسنا و خود فروشی است، آشکار و نهان این مرض اجتماعی را افزایش میدهد.

در ستم مملکت رژیم نیز که نیروی عمد محافظه سلطه امپریالیسم و طبقات فتودال - کمپرادور است، غرق در فساد میباشد. در زبها و ضبط اعلان توسط ارتشبه امیر احمدی، اختلاس توسط ارتشبه هدایت، خانیها، پرنده پها و اختلاس توسط سپهبد بختیار و رشوگیری و ریاسالارستانی و دیگر فرماندهان " نیروی در ریاست شاهنشاهی " قاچاق پولی و ناگان در ریاستی ... شش است نمونه خروار، هفتاد و پنج و زیاده هسیران و در خزان افسران و در رجهه ابران توسط " امرا " فرماندهان، در زدی مهلت و آن وقت ارتش و توهین و تحقیر و سزاگویی، در بگرامی پیش پا افتاده شده است، نیروهای مسلح رژیم که پاسداری اصلی این مناسبات بود و سید است، فساد تامه استخوانش نفوذ کرده است، در سنگبری، برکاری تنزل، رجهه و حاکمهای مناصری مانند هدایت، بختیار و ریاسالارستانی، به خاطر " مبارزه " با فساد و رشوگیری و اختلاس، بلکه در چارچوب رقابت جناحهای امپریالیستی و کنگشهای درونی هیأت حاکمه صورت گرفته است، چرا که برای مثال رشوه، هی کماشی لا کبیه به برخی از اعضای دربار شاه معاونت از رسوائی در ریاسالارستانی بیشتر است، ولی بروی آن سرپوش نباید داد و انرا با سکوت برگزار کردند.

" افشاکاری " های رژیم در رموز چند کمپانی رشوه دهند آمریکا ای و علیه کمپانیهای چند ملتیی نیز هنگامی شروع میشوند که جناحهای امپریالیستی آمریکا بحال هم افتاد هویدگدیگرا " افشا " کردند " مبارزه " رژیم شاه علیه رشوه، هی چند کمپانی آمریکا ای هم در ضمن رقابت همان انحصارات امپریالیستی قرار دادند.

حال پیشروی را ببینید که چندین رژیمی، که گاهی و قابل انعامه ای فساد در ایران است و دستگاها ای اداری، به نظاه اش ای را این تنه کارایی هستند، از زمان محمد رضا شاه تا موسوی قاجان و انعامه میگذرد که: " هرگونه فساد، ای را در این مملکت، به اند طریق مطابق موازین قانون تنبیه خواهد کرد. و کدر و خاک " انقلاب اداری " را برآورد اخته است. " مبارزه " رژیم مزد و رشاهه علیه فساد، رژیم فاسدی که از راستم در دست نیروهای فاسد امپریالیستی - ارتجاعی

## واقعیت روستای ایران

" ستاره سرخ " بمنظور افشای تبلیغات رژیم شاه در مورد " اصلاحات ارضی " و نشان دادن چهره واقعی روستاها و شرارت " انقلاب شاهانه " برای توده های رنج دیده دهقانان سپهر ما ، در طی چندین شماره اقدام به درج سلسله نوشته هائی تحت عنوان " واقعیت روستای ایران " مینماید .

منبع این مقالات عمدتاً نامه ها و گزارشات رسیده از خوانندگان " ستاره سرخ " و یا نقل قولهایی از مقالات و گزارشات نشریات ایران بود که " ستاره سرخ " تحلیل و تفسیر خود بر آنها میافزود .

با توجه به استقبال خوانندگان از این نوشته ها ما در مجموعه حاضر ، تمام این مقالات را بدینال هم در زیر یک عنوان آورده و تنها با ذکر شماره و تاریخ انتشار هر یک ، آنها را از یکدیگر تفکیک نمودیم و از آنجا که بدین ترتیب این مقالات به شکل یک مجموعه در آمده کمی سیاز از هرگونه تفسیر است ، ما نیز در مجموع تنها به آوردن اصل نامه ها و گزارشات اکتفا کرده و جز در موارد ضروری از اظهار نظر و تفسیر اضافی خود داری ننموده ایم .

\* \* \*

" علیرغم آنجه که مکتبست توسعه دستگاهاهای اجراسی ستئون اظهار نمود ... گام فوثر و مثبت ، اقدام بنیانیی برای فرار از ناملایمات زندگی مدهخه نشینی در روستا ها انجام نشده ... و روستا نشینان با بسیاری از تلخیصهای زیستنی گذشته زندگی میکنند ... که یاد آور همان شرایط زیستنی سائهای قبلی از اصلاحات ارضی است و برهائی بر صحت این موضوع مشاهدات عینی بود که از سفر اخیر به همدان ، ملا بر نپاوند ، برورد ، گرگانشاهاان ، سقز ، سنندج ، شاهآباد

غرب ، قصر شبرین و دیگر روستاهاشیکه در نقاط غربی کشور از آنها بازدید کردم ... محلی برای انبهاام و تردید باقیی نیگذارد ... عقب ماندگی دهات بهمین جا ختم نیستود . وضع آب آتاشیدنی بسیاری از دهات و امور بهداشتی اغلب روستا ها نیز کم و بیش دست نخورده باقیمانده است . هنوز از بقایا و فضولات حیوانی از کود و بهین بمنظر سوتخت استفاده مینود . زنها روستائی بیکم فرزندان خود از کود و بهین " نا پاله " درست میکنند که این طرز کار تلخ یاد آور مدد ابتدائی ترین شکل کار روستائی است ( نهمسران اگونیست ۳۱ / ۵ / ۱۳۴۹ )

" من ۸ ماه منوالی در یکی از روستا های دور افتسا ده مأمور خدمت و انجام وظیفه بودم و در ظرف این ۸ ماه فقط چند بار توانستم گویت بخورم ... در روستاها ی مذکور ما اینک در حدود ۲۰۰ خانوار سکونت دارند ... اهالی این روستا سال بسال طعم گویت را نن چشند ... این موضوع بدون شک در بساره بسیاری از روستا های دور و سزیدیک همدای پیدا میکند " ( نهران اگونیست ۲۱ / ۶ / ۱۳۴۹ )

" ما امضا کنندگان زیر اهالی و زارعین دهستان جم حز' بخش کنگان شهرستان بوشهر هستیم و در این عصر زمانه اهالی این دهستان از خیلی از ظاهر تمدن امروزی محروم مانده اند . این دهستان دارای ۶۰ الی ۷۰ قریه و ۲۰ هزار نفر جمعیت است که شامفانه ۸۰ درصد اهالی هنوز اتومبیل را ندیده اند ! و ایاب و نهاب آنان با چهار پایان انبسام میشود . فاصله این دهستان تا جاده ۳۰ کیلو متر است و راه اتومبیل رو ندارد و بعلت نبودن راه نفترا هر مجلس ۱۸ تومان باید پول بدهیم و با این حساب قیمت سایر اجناس معلوست " . ( اطلاعات ۳۱ / ۲ / ۱۳۴۸ )

" ... حال به اوضاع و شرایط زندگی در این ده من بردازم که هر روز با آن برخورد داشتیم . در این ده که در کنار پادگان مدرنی بسک آمریکائی قرار داشت برای نمونه حتی یگتفم بهداشتی بر داشته نشده بود . تمام ده لیسریز بود از کتافات و خانه های گویجک گلی ... حکایات از فقر و در ماندگی اهالی میکرد . در ده اثری از حمام نبود ... ده مزبور زیر ستم مستقیم افراد پادگان بود ، بدینترتیب که میبایست ماست و شیر افراد نظامی را به کمترین قیمت تهیه کنند ، فرمانده پادگان ... جمجز از های ااراف پادگان را متعلق بخود میدانست و آنها را بدها تین اجاره می داد و پولتر را صرف مجالس شب نشینی و عیش و عشرت با همظاران ش میکرد " . ( از نامه یث دوست مبارز )

" ستاره سرخ " - شماره ۶ - سال اول

مهر ماه ۱۳۴۹

\* \* \*

در دو کیلومتری ... یک رشته کوه کوچکی است . طول این کوه در حدود ۴ الی ۵ کیلومتر است . در دامنه های این کوه ۴ روستای ... واقع شده است .

عمده محصولات این روستا ها عبارتست از گندم ، جو نخود ، حبوبات ، تنبوت و انگور . گندم بطور طبیعی آبسپاش کاشته میشود . در نیم بصورت  $\frac{1}{2}$  و در آبی بصورت  $\frac{1}{4}$  اریاب سهم میرود و محصول تنبوت هم اگر زمین را از اریاب اجاره کنند ، باید پول کلانی برای هر هکتار زمین بدهند و اگر اجاره نکنند اریاب سلفه میدهد و در آخر که محصول فروخته میشود سلفه اریاب با بهره پس داده می شود و پول بدست آمده بین اریاب و دهقان نصف میگردد .

کار - دهقانان زمینهای اریاب را میکارند - این زمینها مرغوب هم هست ، ولی استعمار دهقانان بوسیله اریابها طوریست که دهقانان همیشه در فقر و سبکدستی زندگی میکنند کشت تنبوت یکی از پر زحمت ترین کارهای دهقانان است - منطقه است . در سال ۱۳۱۰ ماه بر سر مزرعه تنبوت و بسنه بندی آن زحمت میکنند . در موقع فروش محصول تنبوت اگر سیبیل کارشناس چرب نشود محصول درجه نمیگردد باید جیب کار شناس بیرون شود تا محصول درجه خوبی بگیرد .

دهقانان پولی که از دخالیات میگیرند خیلی کم است فقط با این پول میتوانند تا اندازه ای باز قرضهایشان را تسلیک کنند . در مزارع تنبوت زن و بچه و مرد همه کار میکنند حتی بچه های ۵ ساله هم شرکت میکنند . در بعضی از این روستا ها چون زمینهایشان بعلت خراب شدن قسمت قابل کشت نیست ، دهقانان در کوه به در آوردن سنگ و در کوه آجر بزی با مزد نازلی کار میکنند . دهقانان با وسایل اولیه بکار مشغول هستند و اگر بخواهند زمینشان را بدهند تراکتور بخرند ، باید بابت هر هکتار ۸ تومان بپردازند و خورد و خوراک راننده تراکتور و کمک راننده را هم بدهند . اداره آبیاری برای هر هکتار زمین چه آب سرد و چه سرد ۲۰ تومان حق آب تعیین کرده است . هر روستا دارای یک میرآب است که بوضع آب رسیدگی میکند و حقوقش سوسیله دهقانان داده میشود . این میرآب همیشه در اختیار دهقانان مرفه است و بنفع آنها کار میکند .

در فصل بهار که کار هست دهقانان فقیر که زمین ندارند برای دیگران عملگی میکنند و بجهت مزدی در مزارع

دهقانان مرفه کار میکنند . دهقانان مرفه خود وسایل کشت از قبیل گاوا آهن و گاودارند . دهقانان فقیر غیر از بیل و داس و قالب خشت زنی وسایل دیگری در اختیار ندارند . اریابها زمینهای خود را در اختیار دهقانان مرفه گذاشته اند . دهقانان فقیر هم برای کشت تنبوت از اریاب زمین اجاره میکنند و یا اریاب در صورتیکه نصف محصول را بپردازد بد دهقانان فقیر قطعه زمینی میدهد . خلاصه دهقانان در شرایط طاقت فرسایی کار میکنند و با وضع غذائی بدی که دارند شب و روز زحمت میکنند .

وضعیت اجتماعی - رئیس سفیدان ده دهقانان مرفه ده هستند و کد خدا یکی از دهقانان مرفه است . دهقانان مرفه چراگاههای روستا را در اختیار دارند و هر کدام قسمتی از آنرا قرق میکنند . دهقانان فقیر هیچ حقی در این چراگاهها ندارند .

در این روستا ها پاسگاه ژاندارمری وجود ندارد . ژاندارم از شهر میآید همه اهالی از ژاندارمها نفرت دارند . بخشنده ای هر سال بعنوان صدی دو عمرانی پول جمع میکند که در عمران و آبادی روستا ها صرف شود . ولی تا کون حتی یکشاهی هم در روستا ها صرف نشده و بویچ بخشنده اران و مقامات مربوطه رفته است . دهقانان این روستاها طلب به بانک کشاورزی و دخالیات و سازمان اصلاح پذیر بدهکارند . آنقدر برای دهقانان از این ادارات انتظار آمده که همه شان با اینکه بیسوادند اخبارهای ادارات مزبور را از هم تشخیص میدهند .

بهداشت - در این روستا ها از بهداشت خبری نیست . کلبه ها همه گلی ، کوجه ها تنگ و وضع آنها اسفناک است . در این منطقه هیچ بخش درمانی وجود ندارد و اصلا دکتر نیست . فقط در دو دیوار کلبه های گلی دهقانان مأموران اداره مازره با مالاریا عبارت " د . د . ت . ۲۵ " سعایش شد را با گلی دستورات و شعارها و ۱۲ اصل انقلاب شاهانه نوشته اند . کوجه های ده سلو از کفافت و آشغال است و اکثر کودکان در میان آن میولند و مبتلا به انواع و اقسام امراض از قبیل تراشم ، کزاز ، سیه سرفه و غیره میشوند .

غذا - وضع غذای اهالی خیلی بد است با اینکه دهقانان بعضی گاوشیرده دارند ولی خیلی کم اتفاق می افتد که از شیرخ استفاده کنند . چون شیر را برای فروش بشهر می برند اهالی از شهر پس مانده های غذا - سربازخانه را میخرند که به حیواناتشان بدهند ولی خودشان از آن که تاقوتها و پسر مانده های غذا این استفاده میکنند . خیلی کم اتفاق می افتد که گوشت بخورند مگر اینکه گاویا کوسانه ای بایش شکند و با مریض شده و احتمال داشته باشد که بمرور آنرا میکشند و به اهالی

گروهیان فرمانده آنها را با یک دست کتک بیرون میکرد. دهقانان بینوا به گروهان میرفتند و افسر منور در آنجا علاوه بر اخذ رشوه آنها را به زندان میآوردند و وقتیکه دهقانان رضایت ناما را با ب نیاموده و درخواست کوچ را اضا کرده بودند، از زندان آزاد نشیندند. آنها باید نوسیمه دوپه تمام را از سکه خالی کردند و جمعیت سه ده دیگر را به نصف تقلیل دادند تا زمینهای دهقانان را بنام خود به ثبت برسانند. در سالی که زلزله کلیه روستاهای این بخش را آسیب رساند بیش از ۱۰ روستا را از بین برد. اربابان توانستند ضمن انباشتن جیب خود از کتک مردم به زلزله زدگان، روستاهای ویران شده را هم با تراکتور صاف کنند و بنام مزرعه خصوصی بدولت معرفی کنند...

#### روستای ...

جمعیت این ده حالا تقریباً پنج خانوار است، علت آن فشار و ظلم ارباب و کوچیده شدن کلیه دهقانان فقیر این ده است. حال آنکه این ده در کار رودخانه... قرار گرفته و زمینهای وسیع و حاصلخیز دارد.

مالک این ده... خان یک شرکت بزرگ کشاورزی با شرکت یکی از خرده مالکان اطراف تأسیس کرده که در ضمن امداری نیز میکند. بوسیله این شرکت کلیه زمینهای این ده زراعت مذبذب و با موتور از رودخانه آب گرفته، محصول را که بطور عده گندم و بونجه است، آبیاری مینمایند.

این ده پیش از اینکه این وضع را پیدا کند دارای جمعیتی در حدود ۱۵۰ خانوار بود. ولی... خان با توسل به زور و اذیت و آزار روستائیان همه آنها را کوچانید و ده را بنام مزرعه خصوصی خود به ثبت رسانید... خان بوسیله عدای تفنگچی و اوباش و درز سحلی که دهقانان را غارت میکردند باید زن و دختر آنها تجاوز میکردند و یا بقصد کتک آنها را شکنجه میدادند و ده را از سکه خالی ساخت. اغلب دهقانان بشهر کوچیده و بعضی نیز در دهات اطراف ساکن شدند، البته بنام خوشنشین یا کارگرگد اوزی که مبادا صاحب زمین شوند. دهقانانی که به شهر کوچیده اند شاید بچه آنها واقعاً زمین رفته، پسته خصوص کودکان آنها، هست و نیست آنان نیز به جیب زانان ارمها و بخصوص فرمانده پاسگاه... و یا فرمانده گروهان... رفت و یا در جریان کوچ بگلی ناپوشند. بعضی از آنها توانستند فقط داری پیدا کنند که از گرسنگی تلف نشوند. اقدامات و شکنجیات آنها نیز یحاشی نرسید و موجب گرفتاری فرزندان بعضی نیز شد. اکنون تمام زمینهای این ده در اختیار وره... خان است که بوسیله همان شرکت در آن کشاورزی و امداری مینمایند. تیغ... و لشکر... نیز با خرید بونجه این شرکت بقصد گرفتاری

میرفتند. معمولاً گوشت گاوهای مبتلا به سیاه زخم و یا امراض دیگر باعث مریض شدن افراد میگردد.

"ستاره سخ" - شماره ۷ - سال اول  
آبان ۱۳۲۹

\* \* \*

#### روستای ...

این بخش از نظر فرهنگی کاملاً عقب مانده است. سلطه اهر یعنی مالکان فقرو بیچارگی دهقانان را مدت بخشنیده است... سروکار این بخش با زانان ارم و اموران دولتی زیاد است. علت آنهم اینکه دهقانان کوچی زیادند. دهقانان کوچی دهقانان فقیری هستند که در نتیجه ستم مالکان مجبوره کوچ میشوند. در جریان "اصلاحات ارضی" عده زیادی به زور و سیاه انواع حمله از آنجا کوچانده شدند تا زمینهای روستاهای حالی از سکه بنام مزرعه خصوصی به ثبت برسند. دهقانان کوچی قبل از کوچ باغات و اموال و احتشام خود را میفروختند. اغلب دهقانان مرفه خریدار هستند. ولی آنها از پرداخت قیمت و اقساط حدود داری مینمایند. دهقانان فقیر کوچی بزاند ارمها تنگنایت میکنند ولی زانان ارمها صفا اقساط را از دهقانان مرفه (خریدار اهرای خود) میگیرند و بقیه را هم به آنها "میبخشند". دهقانان فقیر کوچی (فروتنده) هم اگر تعرض بشوند و بخوانند حق خود را بگیرند، خیلی سارده به آنها مخالفت با "اصلاحات ارضی" یا ضد بنام اموردولت بزندان میآوردند. زندان شهر... اینانته از این دهقانان فقیر و ستم زده است.

مسأله سرپاری در این بخش نیز بای روستائیان فقرو میانه حال است و وسیله پول اندوزی زانان ارمها، گروهیان یکسوم فرمانده پاسگاه با استفاده از مقام خود و با کتک خانواده مالک عده بخش در عرض یکسال بیش از ۵ هزار تومان از روستائیان فقرو بیچاره رشوه گرفت تا فرزندان آنها را به سرپاری نرسود و آنها نیز در موضی به متعلق به آن خانواده را رها کرده و سه روستا و شهرهای اطراف بکویند.

افسری که وابسته بخانواده ملاکین عده است فرمانده گروهان زانان ارمی منطقه است. او با همدستی... خان علاوه بر خدمت به او و استفاده از مقام و شغل خود در جریان اصلاحات ارضی مبالغه هنگفتی بچیبزد. بدین ترتیب کسسه جیره هزاران صلح... خان روستائیان را برور از دست خارج میکردند. دهقانان فقرو ستم زده به پاسگاه میرفتند و لیس

آزاد تقویت مینمایند .

" ستاره سرخ " - شماره ۸ - سال اول  
دیماه ۱۳۴۹

\* \* \*

نوشته زیر را يك دوست كرد برای ما فرستاده است . این نوشته ایست بزبان ساده و از آنجا که حقیقت را بیان میکند دلنشین . این بهتر از هر نوع ارقام و آماری نشاند - هنده وضع روستای ایران و بطور مشخصی کردستان نشاند - هنده فشار و ستم دیگانتوری شاه و همچنین بخوبی نماینده خواست مبارزه جوانان خلقهای ایران است .

" کردستان ایران و عواقب قریبی شاه در " انقلاب سفید " : در انقلاب سفیدی که شاه در ایران بیان آورده با ورا بسنه چند لایحه تقسیم کرده و هر يك از این لایحه ها را بجای يك حقوق بنبری خلقهای ایران گذاشته است . عموم ملت آزاد ایران را در فکر و اندوه قرار داده است و مخصوصا ملت کرد را که از حقوق ملی خود هم برخوردار نیست بجان آورده و حالاً که شاه مزدور دریافته است که حتی خلقهای ایران برای بدست آوردن حقوق ملی و دگرگونی خود قیام خواهند کرد و بپرم سرخ انقلاب حتماً در خاک مبارک ایران برافراشته خواهد شد ، بیکیار بلرزه در آمده و به نوکر های خود دستور داده که سخن از انقلاب ببرند و بخلقهای مبارز ایران بیاموزند که اگر انقلاب میخواهند اینک رهبر آنها یعنی شاه سر سیره امپریالیسم " انقلاب " کرده و " انقلاب " ضد انقلاب را به آنان معرفی کنند .

ولی مردم مبارز ایران دریافته اند که " انقلاب سفید " شاه از کجا سرچشمه گرفته و " انقلابیون " آن کیستند بخصوص مردم مبارز کرد در ایران خوب میدانند که " انقلاب " شاه را امپریالیسم جهانی و رده مینتعلیه مردم و مالک غلبه دهقان و کثیرا در ها علیه کارگران انجام میدهند . ما اکنون بعضی از میان این لایحه ها که در کردستان بر رله اجرا گردانته شده است در اینجا بعرض می رسانیم اینک در کردستان ایران بجای اینکه از زبان مادر زاد خود استفاده کرده و زبانشان کردی را ترقی بدهند سیاه دانشرا بر اینان فرستاده اند تا دوره جاسوسی بدانش آموز های کرد بیاموزند و هم بجای اصلاح زرفی مامور ها تعیین کرده اند تا بنام مالیات بهره مالکانه از دهقانان برای صاحبان اراضی بگیرند چون اگر

دست رژیم در میان نباشد مردم ریح سالیانه خود را باطلک نمیدهند چون دیگر مردم کردستان ایران دریافته اند که این قرن تقدم و رسیدن به آزادی تمام خلقهای جهان می باشد این بود اصلاح زرفی در کردستان . و هم بنام آبادی کردستان بجای بیمارستان مدرسه و حمام و نظافت و وسیله زندگانی و صنایع و آلات در کردستان عمال سر سیر ده شاه فرود گاه و جاده های نظامی و سینما های پراز فیلمهای هوس و پایگاههای آمریکا را در کردستان درست میکنند .

مثلاً پایگاه جلدیان ، خرم آباد از پایگاههای آمریکائی می باشند که در آنها زندانهای انفرادی و شکنجه گاهها درست شده است ، اسامی هم يك فرود گاه جنگی در منطقه سر دشت بنام رسانیده اند . و هم در کنار این همه روسیاهی ها سپاه ترویج و آبادانی که بیوسته مشغول دشمن درست کردن در میان اهالی دهات و پول گرد آوردن میشوند بسنه کردستان فرستاده تا دوره جاسوسی و دشمنی درست کردن میان کرد های آزاد بخواه را ببینند و بجای اینکه اداره کردستان بدست خودشان سپرده شود عده کنی از کرد ها را نیز که مأموریت کوچکی برعهده دارند تعیین میکنند و بجای اینکه آزادی سیاسی و دانشی داشته باشند حزب ایران زمین را در کردستان ترقی میدهند و بجای اینکه آزادی مذهب را به آنها بدهند و در به انجام دادن وظایف دینی به مردم کمک کنند اینک در کردستان مسجد ها را پایگاه کرده و پیشوایان دین را بزندان فرستاده اند برای نمونه نزدیک مرز عراق حالاً این چند مسجد پایگاه شده اند - مسجد سلمان و مسجد گروین و مسجد بیژیه و مسجد بینوش و مسجد کوله سه و مسجد دولگان در منطقه سر دشت و هرجک و نالوت در منطقه بانسه پایگاه ژاندارمری میشوند . و هم بجای دانش بیستویان ساز مان امنیت را فرستاده که آزاد بخواهان را سرکوب کند و هم بجای اینکه آزادی بخواندن و دانشگاهها برای دانش آموزان دینی درست کنند دستور داده اند تا در هر جای کردستان یکی از آنها را دیدند بگیرند این بود که خواستیم در انقلاب سفید شاه نظر کنیم تا در بایم چه حقوقی ملت کرد داده اند ؟

...

" ما مطمئن هستیم که کرد های ایران فریب نمی خورند و به مبارزه خود که صد ها شهید داده اند برای بدست آوردن آزادی خلقهای ایران از دست شاه خائن ادامه میدهند و حتماً هم پیروز خواهند شد .

زنده باد مبارزه نویس خلقهای ایران  
مردن و روسیاهی نصیب دشمنان خلقی است .

" ستاره سرخ " - شماره ۹ - سال اول  
بهمن ۱۳۴۹

دانش اینطور می‌ستند و فقط عد های از آنها که کاملاً بخد مت‌رزیسم در آمد مانند دست به اینگونه اعمال می‌زنند .

**کاربرد ستمزد :** در این زمین مورد وجه همه برای ارباب ده کار می‌کنند . کارمندان در طول سال زمین کندن ، یکود دادن ، آبیاری ، کاشتن ، نهال ... پیوند زدن ، پاک کردن درختان ، وجیدن ... و حمل آن ، یا بنبار می‌باشند . در واقع یک دهقان هم زارع است و هم بار بر . در عوض ده ساعت کار حد اکثر ۵۰ ریال و ۲ کیلو گندم و حداقل ۲۵ ریال دریافت می‌کند . زنان ۲۵ ریال بچه های کوچک هم کار می‌کنند و شد بد آ استخار می‌توانند . لازم به تذکر است که اهالی ده هیچگونه امکان درآمد دیگری ندارند . مردم ده از دستمزد خود ناراضی می‌باشند و اتفاق زیر دلیل روشن این موضوع است : عده زیادی از دهقانان این ده دهات اطراف از دستمزد خود ناراضی بودند همگی موافقت می‌کنند که زیر یکسک در خواست گشایی بر اضافه حقوق راضی باشند و آبراهه ارباب بد دهند ... این خود نشانه ناراضیاتی دهقانان از دستمزد کم در مقابل کار زیاد و خواست آنها بجا زده علیه استعمار و ستم است .

**سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی :** بطور کلی مردم این ده را میتوان بدو دسته تقسیم کرد . کسانیکه امکان شنیدن رادیو و امکان صحبت با دیگران در مورد مسائل مختلف دارند و کسانیکه از این امکانات محرومند . دسته اول بمسائل حساس‌ترند ، بسا شنیدن رادیو و صحبتای مختلف بعضی از مسائل برای آنها مورد سؤال قرار می‌گیرد . برای نمونه یکی از آنها سؤال می‌کند : چرا آمریکا با چینام جنگ می‌کند ؟ و یا اینکه مهمات آمریکا جقدر است ، تمام نمی‌شوند و از این قبیل سئوالات . دسته دوم برعکس هیچگونه اطلاعی در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی ندارند و از شهرهای دیگر و کشورهای دیگر و ریداد ها هیچگونه اطلاعی ندارند و کسا بر مضرت و طولانی برای آنها امکان مجال برخورد بمسائل سیاسی و اجتماعی را نمیدهد . بطور کلی هر دو دسته نمیدانند بدخترت و بیچارگیهای آنها از کجا سرچشمه می‌گیرد ، ولی هر دو دسته آن‌ها کی عجیبی برای بسیج شدن دارند ، حقایق را خوب می‌گیرند و به کسانیکه میخواهند به آنها کمک کنند صحبت و ایسان فوق العاده‌ای دارند . اقدام آنها به اتحاد برای دستمزد بیشتر دلیل روشن و باریزی در مورد بسیج شدن آنها نسبت به مسائل می‌باشد که آنرا حس می‌کنند . در تمام ده در حد و ده نفر نمیتوانستند بعد از کم بخوانند و بنویسند .

بهداشت : مردم ده مخصوصاً بچه‌ها اغلب مریض می‌باشند غالباً دچار بیماریهای تراحم و تریشین می‌باشند ، بچه‌ها رنگهای زرد و لاغری و شکمهای باد کرده دارند و غالباً در کوجه‌ها و روی خاک‌ها می‌خلطند ، آب آت‌مندی این ده آورده و شور است . توری آن نیز باعث ناراحتیهای معدی می‌گردد . در این ده و دهات اطراف

نوشته زیر یکی از خوانندگان ستاره سرخ اربابان فرستاده است - هیات تحریریه "

بحثی که مدتی است درباره واقیعات روستای ایران در ستاره سرخ "باز شده ، این امکان را بخوانندگان آن میدهد که هر چه بیختر چهره دهات ایران را که در باری از تضاد بین اربابان و دهقانان است روشن تر سازد . من نیز میخواهم با بیان تجربیات و مشاهدات خود قسمی هر چند هم کوچک برای افشای واقیعات دهات ایران برداشته باشم .

دهی که در آن بودم در نزدیکی شهر ... با وجود وسعت زیاد فقط در حدود ۲۰۰ نفر در آن زندگی می‌کنند که از این عده در حدود ۳۰ نفر مرد که با همکاری چند نفر دیگر که از دهات اطراف می‌آیند مجموعاً این ده چندین کیلومتری را اداره می‌کنند . تمام زمینهای آن نیز چنگلی از درختان ... می‌باشد که تماماً از آن اربابی است که با زتن مجموعاً دارای بیش از ۱۰۰ ده هستند . برخلاف ادعای رژیم صبی بر اجرای "اصلاحات ارضی" می‌توان گفت حتی کلمه ارباب هم از تخصص او نبغاده است . در آن دهالیانه این ده شش میلیون تومان بوده و با این حساب قابل توجه است که این ده چه وسعتی میتواند داشته باشد . در حالیکه اداره - کنندگان از آن ۳ نفر هم تجاوز نمی‌کنند و این خود نشان دهنده میزان شدید استعمار در این ده است . از این تعداد ... انجمن بصورت کارگر دهقان یا بحبارت دیگر ثابت هستند و بقیه بصورت روزمزد می‌باشند ، فرق بین کارگر دهقان ( کارگر ثابت ) با کارگر روزمزد فقط از نظر دریافت حقوق است و امتیاز کارگر ثابت این است که احیاناً اگر مریض شوند و نتوانند کار کنند به آنها حقوق تان را میدهند . فشار ده دهقان مستقیماً از طرف ارباب صورت نمی‌گیرد ، بلکه بوسیله جاشرا و انجام میشود . ما شرا ز تمام خود سو استفاده های زیادی میکند و در مضرت کشیدن در درجهات مختلف کمک میکند . برای نمونه به دهقانان دستمزد حدتاری از ازانبار در زدی کنند و از این راه چند قطعه زمین بزرگ خریداری کرده است . نمونه دیگر اینکه با زور بنا مویس دهقانان تجاوز می‌کند و به اجرت آنان دستمزد میزند و در مقابل این حرکات اگر کسی عدایش را دید او را اخراج میکند . ما شرا مزبور همراه با یک سپاهی دانش به ناموس دهقانان تجاوز می‌کند و این عمل باعث تنفر شدید دهقانان نسبت به ما شروسپاهیان دانش شده است . این اعمال نه تنها در این ده بلکه در چند ده دیگر نیز روی داده است ، بطوری که دهقانان یک ده میخواهند سه سپاه دانش را بکشند و آنها را از ده بیرون کرده بودند . البته روشن است که همه سپاهیان



نداشته اند. اگر سیاهی دانتش از روی وظائف انسانی خود بخواهد بد هفتان در رجعت رشد فرهنگ آنها خدمت کند، عملاً قادر نیست زیرا که سیاهیان دانتش این نواهی بزبانی که مردم این مناطق پسند آن تکلم میکنند کاملاً ناآشنا هستند. در این منطقه ستم ملی و مدعیسی شده بی هیچ میخورد از بهر دانت خبیری نیست. معلوم بود رسه نیز وجود ندارد. در روستا سراسر این منطقه یک حمام نیز وجود ندارد. طوبیله حیوانات و مجاورت اطاق نشیمن در هفتان قرار دارد یا که مستغان زیر یک سقف بسر میروند...

\* " این بخش از نظر فرهنگ عقب افتاده است. در روستا با سواد این بخش نباید دور رسد باشند ولی روستاهائی هم یافت میشوند که در آنها ده های بزرگ مغربی خوانند و نوشتن بد اند. در بعضی از روستاهای این بخش ساختمان ویران شده بعد ارسى وجود دارد که بوسیله سیاهگاری کشیده از هفتان توسط ارباب ساخته شده اند تا بتواند نام خود را بر سر در آنها بنویسد. ارباب از طریق استعمار در هفتان و گرفتن حق بده داشت در روستای... نیز یک بیمارستان ساخته است البته فقط ساختمان آنرا - حالا گاور ای - مستراح و محل سکونت چند خوش نشین است. سیاهه دانتش در این روستا ها عموماً و در پنج رشتن روستای این بخش خصوصاً وجود دارد و در هر که از این راهات نباید ده های بزرگ در روستا زاده های در رس خوانند البته سالی فقط یک ماه به آنها وقت برف شد بد که این خود اکثراً مانع رفتن دانتش از آموزش بعد رسم میشود. تازه این روستا زانگان نیز فرزند ان در هفتان مرفه که خدا او خرد همانگان هستند. درجه کسار سیاهیان آمینوان فقط همت شخصی آنان دانست. سیاهه سی سهد انت یک دور مرتبه این روستا ها آمد و اسب با فرصتهای رنگارنگ بیشتر برای جلوگیری از اسبال. ناخال در مرتبه این روستا ها میاید کوی شده اند. در مواقع شیوع بیماریهای واگیر ولی بی نتیجه. در این بخش ملامهای محلی بوفور موجودند که گارشان صیغه خوانسی و روضه خوانی فاتحه خوانی و وقت لزوم گزاران نماز به میت و چنده آیه قرآن خواندن است. بدین شرکت در کار تولیدی روستا فقط جمع کردن ذرکه و حصن.

\* ستاره سرخ " - شماره ۱۱ - سال اول فروردین ۱۳۵۰

\* \* \* " در ده... هفتان زمین بایر را دارند ولی نه پول برای خرید دانه دارند و نه برای کود. تازه زمین بایر آب احتیاج دارد. آب البته موجود است ولی در هفتان باید برای آن پول بد هد زیرا چاه عمیقی که بقول ناظرین برای در هفتان حفر کرده اند... پول گار و قیل و مزد کارگوس خواهد. خرج یک چاه عمیق هر ۲۲ ساعت ۱۵ تومان است و این پول باید روزانه داده شود چون تا پول نقد نباشد کار قیل خرید نمیشود و تا پول کار جسی

تا چند کیلومتری حمام وجود نداشت ولی در هفتان با کت یک دیگر و فشاره ارباب موفق شدند در حمامی بسازند که آنها بعلت نسوری آب زیاد قابل استفاده نیست. بخش در مانی بجز در شهر... در دهات وجود ندارد و حتی برای خریدن کوچکترین دارو باید به شهر رفت. ارتباط این ده با شهر تنها بوسیله یک ماتیسم انجام میگردد. ارباب برای ذخیره کردن ثروت بیشتر در موقع سمپاشی حتی پارچه ای به در هفتان نمیدهد تا از رفتن سم به بینی و دهان آنان جلوگیری و این باعث مرگ و نفرد و وسایل اخیر گردیده است.

غذا: وضع غذای اهالی ده بسیار بد است. غالباً دیده میشود که غذای آنها آب و نان است. در این ناحیه گاهی گوشت گری میاید و آنها موقعیکه گاو یا شتر را بکشند و یا مرغی شود. از گله داری هیچ خبری نیست و گاهی به زحمت میتوان یک عدد مرغ پیدا نمود. وضع آب نیز آنطور است که در سالها شرح دادیم. این وضع نه تنها در این ده بلکه در دهها ده دیگر که در آن نزدیکی مشاهده کردیم کم و بیش صادق است. وضع همه آنها فوق العاده خراب و "فرمهای شاه" نتوانستند کوچکترین تأخیری در این ناحیه بگذارد و مردم آبادگی بیخ شدن را دارند.

" ستاره سرخ " - شماره ۱۰ - سال اول اسفند ۱۳۴۹



\* " هیچکدام از روستاهای این منطقه نام اصلاحات ارضی شاهانه نشده اند. خصوصاً در ناحیه... خود آنها هم کار اند. روستا شان تحت ستم خود آنها هستند. آنها برای اربابان بیگاری میکنند. بوسیله ارباب از زمینینند. خلاصه زدن کی و ناموس و همه چیزشان زیر سلطه ارباب است. گشتن روستا ثیان بوزند انی کسردن آنان و با تشکجه و آزارشان بر اربابان قود الی امری عادی است. بدون اجازه ارباب در هفتان قان ربا انجام هیچ کاری نیست. در این منطقه و در ستم قود الیا و زانده امهای شاه هم بیداد میکند. هر کسی با این وضع اعتراض کند بنام انرا... و غیره بدست زانده ام ها کشته میشود. زانده امها همینند. رخت مت قود الیا هستند آنان از نعد و توجان و جان و ناموس در هفتان اباثی ند دارند. ده فانی که سیل زانده ام را جرب نکند و یا از حقوق و ناموس خود دفاع کند بعموان "خیانت به و از ماضی انقلاب شاه" شده بدترین وجهی مورد آزار و تشکجه قرار میگیرد. بعد از انقلاب شاهانه "سیاهیان دانتش را نیز بر این زانده امها افزودند برای کشتن وضع سیاسی در هفتان البته هم سیاهیان دانتش نیز با رن میروند. بعکس جه با ساجوانسان انقلابی کشتن خمد رخت مت در هفتان قرار میگیرند و ربا بنج سیاهیان دانتش هیچ تعنی و هیج کونه انری در بالا بردن فرهنگ در هفتان

شده است. بعنوان مثال از طریق سازمان تعاون روستایی سپاه بهداشت سپاه ترویج و آبادانی سپاه دانش سازمان اصلاحات ارضی رزاند امری وغیره. در نتیجه وضعی بوجود آمده که از هر لحاظ حقیقتاً آبر و رنج دهنده است. گروههای نامبرده در دستگی و نفاق میان دهقانان بوجود میآورد و با این کار مانع کارهای دسته جمعی میشوند. چنانچه اطمینان نارضایتی از طرف کسی بشود انواع و اقسام مجازات گوناگون در انتظارش میباشد. در نغز دهقانان که درصد بوجود آوردن گروه همکاری درده شده بودند شیان بوسیله زاندارم توقیف و تبعید شده بودند و از سرنوشت آنها خبری در دست نبود. خوشبختانه با همه این کنترل هاسطخ آگاهی اغلب دهقانان بالا رفته و این روستاها در انتظار یک جرفرانده انفعال ناپسند.

" ستاره سرخ " - شماره ۱۲ - سال دوم

خرداد ۱۳۰۰

\* \* \*

" من از خلق ... ایرانم و عمر ۲۵ ساله است از خانواده فقیر بدینا آمد نام و تمام عمر راهبره پد رو برادرهایم با هزاران بدبختی و درد و رنج گذراند تا به روز و شب در تفرقای نان پیدا کردن بود نام برای نمونه یک روز ربابان ندارم که نفسی براحتی کشیده باشم اما بعد از این همه ناراحتی مالک و زاندارمهای شاه هم زیاد تر از آن در در سرمان میدهند و هیچکس از نانی به آسودگی بخوریم محصول چیزی که برای زندگی خانواده گرفته و برهنه مان پیدا میکنیم زاندارم و مالک بزرگ ازمان میگیرند و نان عائللمان را میبرند مالک و زاندارم در ... نشان بهم بستن است. " دهقان مستعیده نفی در ضمن سرگشت یکسای از دهقانان فقیر ایران رانقل میکند. این سرگشت نشانه شتمسی است که ما جزین شاه و مالکین برد دهقانان فقیر ایران رو امید آرند. " درده ... دهقانی است بنام ... این دهقان هفت سرعائله دارد که بچه هایش همه کوچکند قدرت کارکردن ندارند او خود تنها کارگر خانواده است ... مالک خونخوار این ده نامش ... است و از مالکان منطقه ... میباشد ... روزی مالک دهقان مزبور را حد اکرده و باو میگوید: خودت و پسر بزرگت (که) عمرش ۱۲ سال بیشتر استم باید بیایید و مدت ۱۵ روز در خانهای که درست میکنم برایم بجانی کار کنید و پس از آن ۱۵ روز هم احتیاج به الاغت دارم که خوب بیآورد و اینها همه بجای بیگاری بکسانت حساب میکنم. دهقان بیچاره در جواب میگوید: حد اقبول نمیکند من نشان همت سرعائله را میدهم این همه کار از عهد من ساخته نیست من احتیاج به کک دارم نه به ظلم.

داده نشود رگرتیل به ده آورده نشود و اگر مرد کارگر را ندهند کارگری که از شهر آمده نمیتواند کار کند ... بحساب رقیق هر زارع هر بار ۷ تومان باید پول بدهد ... بدین ترتیب عدای از زارعین زمینشان را نیکاشند. چرا؟ زیرا اولاً پول هر دفعه آورده انداشند که نقد بدهد و تا بپول دانه و کسور و سایر مخارج را ندانند ... با همه این احوال کشاورزان باید پول توسط زمین را هم بدهد و بدین جهت مجبور است که یا گوسفند خود را بفروشد یا گاو و یا پشه پاید و عملی کند عدای هم بهین منظور بنهران میآیند. حال در تهران چکا میکنند ... آن دیگر بحثی است جداگانه که باید فصل در باره اش بحث کرد. فقط باین اکتفا میکنم که چون در ایران کارگر پیر را کمتر برای عملی میگیرند آنها یککاز دهات پشه را میروند همگی جوانند ... این باعث شده که در اغلب دهات " فرم شده " فقط پیر مرد ها و زنان کوچکان باقی بمانند.

در خانوادهائی هم که جوان وجود ندارد ... فریب در بدبختی و بیچارگی چنان بلند است که دوباره هوس ارباب بازی را میکنند. آنها میگفتند درگشت کسه مالک درده بود بعلت مانع خودش مجبور بود مقداری پول فرض بدهد یا هر سال که نرک یا سربامه محصول ضرر میرد به مالک میشد فیما بین که چقدر محصول بدست آمده ولی حالا وضع بدتر شده به میشود پولی گرفت و نه کسی ضرر به محصول را به حساب میآورد. این بود نتیجه " اصلاحات ارضی " شاهانه وضع زندگی دهقانان چطور است؟ همان خواننده ما میگوید: " غذای اکثر خانواده های دهقانان ستمکن آتش است میدانید چغاشی؟ آنها از کدم مقداری آرد میسازند در دهان خمیر میکنند و آنسرا بصورت رشته در میآوردن آشی از آن تهیه میکنند ... و آنرا هر شب سر میکنند. عمده خود را از خمیر پرمیکنند ... آری آش و نان بعضی خمیر و خیر غذای کشاورز و خانواده اش را در این ده تشکیل میدهد. " راجع به کودکان روستائی میگوید: " ناهار کودکانی که به مدرسه میآیند و اغلب از دهات اطراف و از راه دور میآیند فکر میکنید پنبیر یا ماست یا تخم مرغ است؟ خیر! همگی جز نمان خالی چیز دیگری ندارند و برای اینکه نان خالی از گوسفشان پائین برود و خوشمزه باشد بیسکویت هائی را که سپاهی دانش به آنها میداد برای ظهر نگاهداشته و آنرا ریزه ریزه میکردند و با نان مخلوط کردند. و آنقدر این نان و بیسکویت برایشان لذت داشت که از چشمانشان نور رضایت میزایید ... "

این است وضع زندگی دهقانان " آزاد شده " توسط رژیم. اما وضع سیاسی این روستاها چه تغییری کرده است؟ خواننده دیگری میگوید: " انگار این را نباید کرد که بعضی از مالکین حد اقل در اطراف ... آن برو بای سابق راندارند و از خوب و تازیان در نمانند اما زهای محروم شده اند. باین طریق که کنترل ده از دستشان گرفته شده و بطرف مختلف به حکومت واگذار

در برابر مقاومت هفان، مالک ظالم با عصبانیت به نوکسراں خود دستور داد تا او را بزنند. هفان بیچاره با پافرازی که ارد تا خودش را با پاسبان و زاندری در ده برساند و شکایت کند و او نماند است که مالک و زاندارم هر دو دشمن بیگانه یگانه بسته است چونکه آنها هر دو نوکر شاه خونریز هستند و شغل آنها غارت کردن خلق فقیر و بدبخت است. او موضوع را برای رئیس پاسبان شرح میدهد. رئیس بجای اینکه بشکایت او رسیدگی نکند، عصبانیت برخاسته و او را بزیر کتک گرفته و آنقدر میزند تا بیپوش میشود پس از پهبوش آمدن با او میگوید: نوله سنگ! باید همین حالا بروی و آنچه مالک دستور داده انجام دهی و برای اینکه بحرف مالک گوش ندهی و از دست او شکایت کردی مای بایسد دوست تو مان جرم بدی.

بیچاره چطور میتوانست دوست تو مان تهیه کند، او فقیر است، محتاج است چیزی ندارد، حتی نمیتواند شکم بجهمایش را سیر کند، چطور میتواند این پول را تهیه کند؟ ناچار مرود همان روز باغ کوچک درخت مو اش را که از آن در موسم عاید آشی تا این میشد به ارزانه ترین قیمت بفروشد و دوست تو مان بخدمت سرکار... رئیس پاسبان... میرد پس از آنکه از دست رئیس پاسبان نجات پیدا میکند باو گفته میشود: باید از همین امروز دستور مراد و ن کماست انجام بدی و گرنه صد برابر بیشتر از این اذیتت میکنم.

" ستاره سرخ " - شماره ۱۳ - سال دوم  
تیر ماه ۱۳۰۵

\* \* \*

شاه در افتتاح چنین گفت:

" در حال حاضر ۸۴۲۰ واحد شرکتهای و اتحادیه های تعاونی و روستایی با بیش از یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر خا نوار زارع عضو و با سرمایه و ذخیره های متجاوز از ۳ میلیارد ریال در حوزه عمل قریب ۲۸ هزار روستا فعالیت دارد ."

و حال نامه دوست مبارز خود را بخوانیم و ببینیم چگونه اند این شرکتهای تعاونی شاهانه!

" صبح زود بود، عدای مندی اسماعیل را شنیدیم که از صاحبخانه نام میرسد به " سرکار سپاهی از خواب بلند شد؟ " مندی تقی جواب داد: " نماند صیر کن نگاه میکنم " در را باز کرد گفت: " بگو بیاد تو " مندی اسماعیل آمد تو، سلام کسرو گفت: " سرکار امروز ما مور شرکت تعاونی، وام میاره، برای اینکه سر ما گلازه نره لطفاً شما هم تشریف بیاورید " گفت: " خوب و قوی آمد خیرم کن "

مانند ده صبح بود، توی کلاس درس میگفتم که جیب سبزی رنگی جلوی مدرسه نمر کرد، حیوانی با کت و شلوار سرمه ای

با پیراهن سفید و کراوات قرمز در حالیکه کیف سپاه رنگی را محکم بدستش میچسرد بیاده شد، " سلام سرکار سپاهی بهم یک دقیقه کمک میکنید کتک این وامها را بکنیم؟ " رفتم، " خوب میام ". در این موقع مندی اسماعیل سر رسید، او را بیسمن گذاخدا فرستاد و سفارش کرد که جوجه نهار را زیاد سرخ نکند، شدی اسماعیل خندید و رفت، مصر کلاس را مأمور نظم کردم و به منزل گذاخدا روانه شدم.

جده پیش از اندازه کلی بود، چند روز پشت سر هم بود که باران میآمد، بگذخدا میگفت که چند سال گذشته از اندازه عمران، هات آمدند و گفتند تا یک ماه دیگر جاده را شنسن ریزی میکنم ولی تا حالا خبری نشده، مأمور شرکت هر قدری که بر میداشت صدتا بد و بیبراه به اهالی ده میداد که " اینها هم آدم نمیشوند، این جاده است! اینها عادت کرد مانند مثل حیوانات زندگی بکنند. "

دم خونه گذاخدا رسیدیم، جمعیت نسبتاً زیادی توی حیاط گذاخدا جمع شده بودند و اکثر باک و دفترچه سبز رنگی نیز در دست داشتند، وقتی نزدیک جمعیت رسیدیم نگاهها همه به کیف منوجه شدند، مأمور شرکت خودش گرفت و وارد خانه شد، من مشغول احوالپرستی با مردم شدم، مراد سرش را بعل گوشم آورد و گفت: " سرکار اجازه میدی کیفشو بلند کنم، بعد هر دو خندیدیم، او همش در این جور فکرها بود، یاد م میاند روزی چه جور بی آب و تاب تعریف میکرد که تفنگ زاندارش را که در ده زور گفته بود، در دیده بود و بعد از آن که شنید زاندارم زندانی شده، دانش به حال او سسخته و شبانه تفنگ را به شهر برده و به حیاط زاندارم انداخته بود.

وارد اطاق شدم، توی اطاق جایی برای شنسن نبود احمد آقا جایش را به من داد، دود سیگار و چپق تمام فضای اطاق را گرفته بود، پسر گذاخدا چائی آورد، مأمور مدتی از مزایای شرکت تعاونی تعریف کرد و اسامی وام گیرندگان را خواند.

تقی هرزد رضا، اولین نفر بود که وام میگرفت، مأمور گفت: " جقدر سهم داری؟ " تقی جواب داد: " ۱۰۰ تومان " مأمور حساب کرد و گفت: " سه برابر سهم وام میدهیم و از این مبلغ ۲۵ تومان برای ساختمان شرکت تعاونی در ده کم میکنم و ۱ درصد شرکت را هم که ضیق معمول کسر خواهیم کرد، ۶ تومان نیز بخاطر این کارت، ( کارت عضویت در حزب ایران نوین ) کسر میکنم که حق تو میشود: ۲۵۷ تومان، بیچاره تقی ماخنزده بود، نمیدونست کار بکنه، در حالیکه بغضش گرفته بود، ۲۵۷ تومان و کارت سفید را بروی مأمور پرت کرد و گفت: " اولاً شرکت باید قانوناً سه برابر سهم وام بدهند، تا نا ساحتمان را نزار است خودمان یک اطاق در

که خود ارباب بروی آنها کار میکنند. در مالکیت ارباب د مماند ماندند و هیچ یک از دهقانانی که بروی این زمینها کار میکردند حتی یک وجب زمین هم تعلق نگرفت. قطعه زمین من از یکطرف هموار بنا زمینهای ارباب بود. تا سال گذشته هیچگونه اشکالی در مورد زمین من پیش نیامده بود. پارسال که به ده برگشتم دیدم زمینم را ارباب ده تصرف نموده است. من از طریق زاندارمری اداره "اصلاحات ارضی" قصه برای بازپس گرفتن زمین خودم اقدام کردم و شنایاتی مینی برتخلیه زمین از طرف ارباب تقدیر زاندارمری نمودم و بالاخره پس از مدتها سر و واندن هم زاندارمری وهم اداره "اصلاحات ارضی" جواب دادند که زمین طبق شهادت و نغز اهلالی ده متعلق به... خان ارباب ده است. من گسه نیجهای از شنایات خودم نگرفته بودم این بار از طریق اداره "اصلاحات ارضی" شهرستان شکوائیه خودم را مینی برتیناسی زاندارمری و اداره "اصلاحات ارضی" قصه با ارباب محل در مورد اشغال قطعه زمین دنبال نمودم. اداره "اصلاحات ارضی" شهرستان من گفت: بایستی یک استنهاد محلی که حاکی از مالکیت من بر زمین باشد برایشان بفرم. از این جهت استنهاد محلی که... و نغز اهلالی ده آنرا اضا کرده بودند به ضمیمه استنهاد زاندارمری در بر صحت استنهاد به اداره "اصلاحات ارضی" شهرستان بر دم. بالاخره پس از طی سلسله مراتب چند ماهه و تشکیل محکمه دادرسی محل حکمی دایر بر مالکیت من بر زمین وتخلیه زمین از طرف ارباب صادر نمود. این حکمکه زاندارمری محل و مالک ده ابلاغ شد. چند روز بعد که من در خانه خواهرم مهمان بودم چند نفر از نوکران ارباب بدانه خواهرم ریختند و همدم مارا بقصد کشت زرشک گرفتند و همی وسایل مرا که بسته بنسندی شده بود و در خانه خواهرم بود بردند و من در نتیجه این کشتکاری دستم از کف شکسته و حالت بیبوشی به بیمارستان انتقال یافتم. بعد از قریب یکماه خوابیدن در بیمارستان باردیکرام موقوف را بعنوان شگایت با اداره "اصلاحات ارضی" منطقه و شهرستان و زاندارمری ارائه دادم. اینبار پس از رفت و آمدهای مکرر بهم زاندارمری وهم اداره "اصلاحات ارضی" من گفتند: "اولاً طبق تحقیق و بررسی مجدد معلوم شد که این قطعه زمین متعلق بسسه ارباب ده است و تو هیچگونه حقی بداخله در مورد زمین مذکور نداری و در ثانی تو که در شهر گارمیشی اصلا زمین را میخواهی چه کنی" بدین ترتیب زمینی که حاصل دستنرخ سابقان سال من بخانوادهام بود با همکاری میند و است ارباب ده زاندارمری محل و اداره "اصلاحات ارضی" از دست من خارج شده و در اختیار مالک ده قرار گرفت.

خواننده مارز دیگری مینویسد: "در اطراف... دهات زیادی وجود دارد که مقدار زیادی از این دهات بعلت مرغوبت زمین برای کشت هربوع محصول مسعد هستند و سه دهه که بعد ابانام محمد رضائاه خوانده شد و با سرمایه امریکائی ها با کسب مسعد ابزاری

در دست کنیم و بعد آن کاهند (کارت حزب ایران نوین) را من میخوام. دفعه قبل کتاب شاه را دادید (منظور کتاب انقلاب سفید است) و ده تومان گرفتید که نسوی طلاقبه گذاشتم. من که سواد ندارم، آقای رئیس من زین نسوی بیارستان است. پول دواش را ندارم، من با این پول نزدیک عید چکار بکنم، کوب برای مزرعه بگیرم یا برای چمه خارج بکنم؟ او گریه کان اطاق را ترک کرد.

سرم را پائین انداخته بودم. راستش خجالت میکشیدم به روی مردم نگاه بکنم، نفر دوم مراد بود او تسیب در شنسی در دستش بود، آمد جلو نشست، هرچه که تقی در مورد ده برابر و پول ساختمان گفته بود تکرار کرد و اضااف نمود که من عضو حزب مردم هستم، کارت ایران نوین را میخوام مأمور گفت "مرنگه چرا دروغ میگی، این منطقه در اختیار ایران نوین گذاشته شده، حزب مردم از... تا منطقه... به آنور. مراد گفت "اینها را که گفتی بنویس، مأمور عصائی شد، گفت "بدر سوخته مرا تهدید میکنی؟ اصلاً به تو وام نمیدم. مراد سند شد در حالیکه بیرون میرفت به اشاره جنش مردم نیسوز بنائش راه افتادند و اطاق تقریباً خالی شد. مراد زوام گرفتن خودداری کردند. مأمور صعبانی بود در حالیکه غرولند میگردد و بساط را جمع کرده و براه افتاد. بعد از چند دقیقه من نیز براه افتادم. در بیستان را مصلحان تعطیل کرده بود و سجه ها با صدفخانههایشان میرفتند، علی رادیدم که خونخجال خانه میروید. شاید خریدار است که پدرش دیگر نمیتواند با وام شرکت تعاونی جمعی خود گاررنگی را که از چند ماه قبل برایش قول داده بود بخرد. نزدیک مدرسه رسیدم. ماشین باز آنجا بود و مردم در ماشین جمع شده بودند. وقتی نزدیک ماشین رسیدم متوجه شدم که چهار چرخش را پنجر کرده اند. در حالیکه از این جریان خونخجال بودم در دم به مراد آفرین میگفتم. چند صد قدم دورتر مأمور شرکت تعاونی را میدیدم که کیفش را محکم زیر محلس زده و سر بالائی جاده را میپساید. باران شدت میبارد:

"سناره سرخ" - شماره ۱۴، ۱۵ - سال دوم

مراد - شهریور ۱۳۵۰

\* \* \*

خواننده های مبارز از زبان یندهقان میگوید: من دهقان فربه... میباشم. تا پارسال صاحب زمین بودم که با ریختن عرق دشون آنرا خریدم. بودم و بدین سان برای آن کار میکردم. ولی ار آنجا که درآمد سابقان زمین تکافوی مخارج خود و خانوادهام را نمی نمود از این جهت برای کار کردن بنسهر آمدم. در جریان اصلاحات ارضی زمین من مشمول این قانون نشد و زمینهای دمای سزم زمینهای

میشوند. سازمان عمران خوزستان ۴ پارچه آبادی که هر کدام صد ها هکتار زمین داشت با دهقانان روی آن همه رایگنجا از آریایان به اجاره سی ساله گرفت. . . این سازمان در ظاهر سرد لباس يك انسان نیکوکار پیش دهقانان میروید و میگوید از يك خانواده پنج نفری يك نفر را برگزیدیم و معلوم است که میگرد و آن کس که از همه نخبه تر، جوانتر و سالمتر است انتخاب میکند تا روزانه در مزارع مکاریزه خدمتشان اوصیح تأسیب جان کند. کسانیکه در ده باقی میمانند مردان نسبتاً پیر، تعدادی زن بچه هستند که معیورشان میکنند به معنی بنام . . . . . کوچ کند . . . . . صحرائی وسیعی است که بزور چند چشمه آب در آن میتوان پیدا نمود و اغلب نیک زار است، خیلی ها در این جریان از زمین میروند و خیلی ها به دهات دیگر و یا ایماناً بنهر هاروانه میشوند. . . . . در دهات دیگر اطراف . . . غیر از آن ۴ پارچه ده اصلاً "اصلاحات ارضی" نشده . . .

\* ستاره سرخ \* - شماره ۱۶ - سال دوم  
آبان ۱۳۵۰

\* \* \*

روشنتر مبارزی مشاهدات خود را از روستای ایران طی نامه شورانگیزی چنین بیان میدارد : " در بین شاگردان من کودکانی در رختخوابی بود بنام سلطان و شش سال بیشتر نداشت و چون سال قبل بعلت مرضی نتوانسته بود درس بخواند و سیاهی او را برود کرده و از این رویار هم در کلاس اول تحصیل میکرد . یکروز سر حسب معمول وقتیکه مشقهای بچهها را نگاه کرده و خط میزد م متوجه شدم که سلطان مشق ننوشته است . از او دلیل این امر را سؤال کردم . او سرش را باین انداخت و شروع کرد به گریه کردن من خیلی تعجب کردم و هرچه از سلطان سؤال نمودم که چرا مشق ننوشته ای جواب نداد . فهم چون او را خیلی دوست داشتم گفتم عیب ندارد و مهم نیست و زیاد اصرار نمودم : پس از یکساعتی چند ساعت ۵ - ۹ صبح سلطان اجازه گرفت که سه ستراخ برود و رفت و دیگر برنگشت . وقتی ارشد کلاس را برای روشن شدن امر دنبال وی فر نامم برگشت و گفتم : سلطان نوی حیاط مدرسه است و سر کلاس نیاید . گفت چرا؟ جواب دادم : نمیدانم فقط گریه میکند . وقتی خودم بدنیال او رفتم سلطان را با رنگی زرد و جسمانی گریان یا ختم ، سؤال کردم سلطان چرا گریه میکنی ، بمن بگو چه شده؟ گریه او شدت گرفت و به سوالات مگر من جواب نداد تا بالاخره وی را با خودم سر کلاس آوردم . بعد از ظهر آن روز مادر سلطان پهلوی من آمد پس از سلام گفت مادر سلطان است . زن پیری بود و خرد . ۴ سال عمر داشت . لباسهایش زده و کثیف بود . و از

صورتش رنج و غم میبارید . بمن گفت و شیب آریاب او را ساخت کنگر زده و بدون نان از خانه بیرونش کرده و او هم نان ندارد ، سلطان هم در شیب و صبح نان نخورده است ، او میخواست ۵ ریال از من قرض کند و برای فرزندش نان تهیه کند . خواننده دیگری مشاهدات خود را بدینگونه بیان میکند : " بخاطر دارم که روزی تنها در اطاق نشسته بودم ، کوکری در وان در وان بسوی آمد و گفت : با نام روی زمین افتاده و مادر هم گریه میکند . من از منزل خارج شده و بسراغ آنها رفتم . در یک اطاق محقر جوانسی دراز کشیده و از شدت درد بخسود می پیچید و فریاد میزد . اطرافیان مضطرب پارچهای را با آب گرم خیس کرده روی شکم او میگذاشتند و پوی نبات آب سرد میخوراندند . میادین این منظره کند خدا را صد کرده و بعد از مدتی صورت و گفتگم بنامند مرضی را سوار الاغ کرده و برگرگشتن ببریم . سه چهار ساعت راه بود و برینده بود . جوان در میان فریادهای دردناک و زجر آوری و نگاههای متأسف و مأیوس حاضرین کم کم جان سپرد . . . "

در توضیح وضع زارین بیرو بیمار خونه چین ها دوستی مطلب زیر را ارسال داشته است :

" زاری که در ایام سلامت و قدرت جسمانی در سخت ترین وضع زندگی میکرد ، تصویر این خانه نشینی و بیطربش واقعاً غیر قابل تصور است . شاید بعضی از ما با وضع خوشه جنبهای دوره - گرد فصل درو و یا گدایان تابستانی ده آشنایی داشته باشیم . اینها زارین در بیروز و گدایان امروز هستند که در اثر پیری و ساد در اثر فقر بهداشت و عدم وجود دارو و درمان ، سلامت جسمانی خود را از دست داده اند و با زاریعی هستند که مورد غضب مالک قرار گرفته اند و یا فرزندان خرد سال آنان میباشدند که عموکش و نان آور پدر و مادر پیر خود شده و تنها و یا همراه آنها در زیر آفتاب دوزان ، خونه های گدوم و یا جو را که بعد از درو روی زمین ریخته شده است جمع آوری میکنند . معمولاً نتیجه زحمت روزانه آنها از دوسه کیلو گدوم تجاوز نمیکند و حداکثر هر سال فقط بیست روزی را یکماه میتوانند این کار را انجام دهند . در مواقع برداشت گدوم ، این افراد چندین ساعت قبل از تحویل بغاله سینه بدین قدم در روزاز خرمن میشینند تا شاید ماست آریاب چندین مشت گدوم که از یک کیلو تجاوز نمیکند به آنها بدهد . ولی اکثر اوقات بدستور آریاب یا ماست بجای گدوم مشت و لگند تحویل آنان میدهند و از زمین دور میکنند . چه بسا در این میان بقیه گدوم هائی که از کار خونه جنبی بدست آورده اند بروی زمین ریخته شود . گاهی اوقات بدستور آریاب حتی برای از بین بردن تنها منبع درآمد آنها ورودشان بدشت ممنوع میگردد . "

\* ستاره سرخ \* - شماره ۱۷ - سال دوم  
دیماه ۱۳۵۰

\* \* \*

"... دولت زیاد تبلیغ کرده بود که سازمان عمران آبادانی چه ها که نمیکند! مدتها بود که تنها قنات روستا خشک شده و محصول و حیوانات در حال تلف شدن بودند. دهقانان تصمیم گرفتند دسته جمعی به شهر رفته و به فرمانداری رجوع کنند. این بود که با حدود ۳۰ نفر از دهقانان بطرف شهر راه افتادیم یکراست رضم فرمانداری که اگر بداد دهقانان نرسید همه از گرسنگی و تشنگی تلف میشوند و فرماندار بعد از مدتی صحبت ما را رجوع داد پس سازمان آبادانی وسکی... رئیس سازمان اول شروع کرد به گفتن اینکه مگر نمیشد چند نفر را نماینده کنید که بیایند اینجا صحبت کنند؟ چرا همه نان آمد باید؟ دهقانان جواب دادند که ما نماینده نخواستیم همگی آمدیم که مردم بفهمند ما گرسنه بی آب هستیم. خلاصه بعد از مدتی صحبت کردن گفت والله هماغشان روح است هیچ بودجه در اختیار این سازمان نیست - بیایید انبار را نگاه کنید اگر چیزی پیدا کردید مثال خودتان - رضم و انبار را نگاه کردیم دو تلمه شکسته و چند تا جارو بود - ول کردیم و آمدیم. خرده مالکان و دهقانان میانسه حال با هم پول گذاشتند و به اقتضای تلمه ای خریدند و آوردند ده".

"... جان مردم ده بکار کردن این موتور آب بستگی دارد. موتور رایک شرکت آمریکایی به معرفی فرمانداری نصب کرد ما ست در هر ساعت و چهار ساعت فقط ۲۲ تومان خرج خرید گازوئیل آن است. هر مالک خرده یا یا دهقانی که بخواهد از این آب استفاده کند باید پول گازوئیل را بپردازد. برای پرداخت اقساط این موتور تا کتون تعدادی از دهقانان میانسه حمال ورشکست شد موزین خود را بابت پرداخت اقساط آن به خریده مالک فروختند. دهقانان دیگر تقریباً تمام آن چیزی را که در ده تولید میکنند - البته آنچه که برایشان باقی میماند - با بیست اقساط میپردازند و خودشان سالی دوسه ماه در شهر کار گسره برای قند و چای پول در میآورند. تمام سفته های اقساط به اسم بزرگترین مالک ده میباشد. پول و اقساط را این شخصی از خرده مالکان و دهقانان میگیرد. سند مالکیت موتور در اختیار مالک است. دهقانان که پول در میسازند میبهرند اقساط خود را بصورت محصول بپردازند. بدین ترتیب محصول خود را برای پرداخت اقساط میهن به خرده مالک میدهند و او همه را جمع کرده با اضافه سهم خود یک راست به انبار مالک بزرگ میفکند. خواننده دیگری در نامه مفصل خود از وضع روستا چنین منویسد: "در ده... از نظر زمین و ملک تا آنجا که دیده ام و شنیدم تنها بعضی از زمینهای آن بین مالک و زارع تقسیم شده

بود که اینک این کار هم با این شرایط اصلاً صورت نمیگرفت زیرا نه تنها بهبودی در وضع زار زمین ایجاد نگشته بلکه امر باعث تسر از پیش هم شده بود. چون هنوز هم تنها قنات آبادی که بیگانه منبع تأمین آب قریه بود تماماً بیک شخص یعنی یکی از مالکین آن ده تعلق داشت و آرا آنجا تکیه روستائیان برای گشت و زرع احتیاج به آب داشته ولی قدرت مالی برای حفر چاه و یا ایجاد قنات نداشتند مجبور بودند نظرها را برای حل این مشکلات با مالکین که اکنون بطریق دیگر در دهات اعمال نفوذ دارند قرار داد هائیکو ببندند. مثلاً یا دادن نیبی از محصول خود حداقل آب یکسود و بذر را که مورد احتیاجشان بود تهیه کنند ولی چون پس از برداشت مقداری از محصول بقیه باقی مانده نگاهداری هزینه زندگی آنها را نمیکرد و گاهی اوقات به هنگام فروش از کرایه حمل آن هم به بازار کمتر میشد مجبور بودند برای رفع این مشکل ریا کار کردن در زمین مالکان در پی تأمین حداقل مخارج زندگی شان باشند و سعی نمایند به بنیوسله توازی بین درآمد و مخارج خود برقرار سازند ولی باز هم چون این کار کردن در زمین دیگران باعث میشد به زمین و محصول خود کمتر توجه کنند این عدم توازن مردم بیشتر از پیش میگردد. این تازه وضع بهتریست روستای منطقه بود. وضع آن روستاهائی که تنها بیش از یک شبانه روز با مائین و الاغ و پیاده تا اولین آبادی نسبتاً بزرگ فاصله داشت دیگر بماند...

\* ستاره سرخ \* - شماره ۱۸ - سال دوم  
اسفند ۱۳۰۰

\* \* \*

زائران موعودین صحدم ۲۱ فورورد ۱۳۰۱، ۷۹ هگه از روستا های ایران را در استان فارس با خاک یکسان کرد. هزاران نفر از ساکنین زحمتکش این روستاها بزرگوارخانه های حقیر خود بخساک و خون در غلطیدند.

از زندان واقع مردم زحمتگشی که در این فاجعه جان خود را از دست دادند به بیوجه اطلاع حاصل شد. رژیم شاهو سنگاه های تبلیغاتی او بیجهت مانع این گشته گسرد ایران حتی از میزان مرگ و میر این زحمتکشان مطلع گردند. گفته های رژیم روزنامه های رسمی ایران در مورد آمار تلفات از نتایج تضاد و تضاد های فراوانسی آگده است. یکبار در هزار و بار یکجبار روینج و حقو ده هزار نفر گزارشش در آمدند. در زیر پایه بعضی گزارشها و امارهای رسمی که در جراید ایران آمده است رجوع میکنیم ناگفته هائی از واقعات تلخ زندی زحمتکشان روستائین را نشان دهیم:

- جمعیت مناطق زلزله زد دهیست از ۳ هزار نفر و تنها بخش قیر که مرکز اصلی زلزله بود و مطابق گفته شهر در محل پنجاه هزار نفر

جمعیت و اشتهاست ( کیهان ۲۵ فروردین ۵۰ )  
 - از طرفی خبرگزاری پارس میزان تلفات را در رقم ۶۳ نفر اعلام  
 میدارد و از طرف دیگر گزارش خبرنگار کیهان میخوانیم که  
 " در ریختن قبر تنها ۵۰۰ هالی ۱۰۰ نفر رانده به دیدیم."  
 - خبرنگار اطلاعات میگوید " در اینجا تقریباً تمام کودکان یک  
 دهگه کشته شده اند " " کسی نمیتوانست بزیر او براندگان کسک  
 کند . . . آخر میماند تعداد زنده ماندگان بعد از یک روز  
 نجات حتی ۱۰ نفر کافی نبود " ( اطلاعات ۲۳ فروردین )

بدین ترتیب در میمیشود که کشتهشدگان و رقیب  
 کفخبرنگار کیهان در قریب چهار هزار نفر رتعد اند تلفات تخفیف  
 داده است. بجزای میتوان گفت که در اثر این زلزله هزارها نفر کشته  
 شده اند. خانه های سنگین روستائی که در ساختمان آن بحالت فخر  
 مادی دهقانان ازگل استفاده میشود در مقابل خفیف ترین تکانی  
 ویران میگردد. در گزارش خبرنگار کیهان قیده شده " کسانیکه  
 صحرچ شده اند و یا ساند مانده اند. کسانیکه هستند که در خانه های  
 نوساز زندگی میکردند " ( کیهان ۲۴ فروردین ) این گفته روشن  
 میسازد که از سوشی عامل اصلی کثرت میزان تلفات چیست و از سوی دیگر  
 خود گواهی است برگرفته از آن گریختند دهقانان ستمکش کارزار آشن  
 " خانه های نوساز " میروند .

د روزه ها ما ایران میخوانیم که مجلس شورای ملی یک  
 چنین لایحه ای را به تصویب رسانده " به دولت اجازه داده می  
 شود که عرصه و اعیان خانه ها و سایر مستعذات ساخته  
 شده در نقاط آسیب دیده از زلزله خراسان را . . . بر طبق  
 شرایط و ضوابطی که تصویب هیئت وزیران خواهد رسید یک  
 فروش رسانند " ( تهران اکونومیست ۲ تیر ۱۳۰۵ )  
 بدین ترتیب روشن میشود که دولت حتی حاضر نشده است  
 این خانه ها را بجائی در اختیار زلزله زده ها قرار دهد  
 در صورتیکه مدانیم مقدار ککهاییک مردم ایران و جهانیان به  
 زلزله زدگان خراسان کردند به تنهایی کافی خارج خانه های  
 ساخته شده را میسود. عمال رژیم از مال و حق ناچیز مردم  
 مانده زلزله زده ننگیدرد و از غارت و دردی آن صرف  
 نظر نمینماید .

رژیم کوشش میکند مرگ و میر و تلفات جاگد از دهنها هزار  
 زدمتکن را امری طبیعی قلمداد نماید ولی مردم زدمتکن  
 میهن ما میدانند که اگر حداقل تأمین از نظر مسکن و بعد از  
 وقوع زلزله حد اقل کیکهای اولیه بپردازند و نفی موجود بود.  
 هرگز این چنین فاجعه در دناکی بوجود نیامد. مرکز عاقبت  
 یک زلزله این چنین در دناک و عم انگیز نمیتوانست باشد .  
 روزنامه کیهان در لابلای مطالب خود نوشته است:

" در ستم استیکه ایران از نفاذ زلزله خیز جهان بشمار میروند  
 اما چرا این همه قربانی دارد و فکر نه این استیکه میزان حدوت  
 زلزله در دین بشر از اینهاست ؟ " ( کیهان ۲۴ فروردین )  
 جواب این سوال روشن است. ایران ما در مدار زلزله

جمعیت و اشتهاست ( کیهان ۲۵ فروردین ۵۰ )  
 - از طرفی خبرگزاری پارس میزان تلفات را در رقم ۶۳ نفر اعلام  
 میدارد و از طرف دیگر گزارش خبرنگار کیهان میخوانیم که  
 " در ریختن قبر تنها ۵۰۰ هالی ۱۰۰ نفر رانده به دیدیم."  
 - خبرنگار اطلاعات میگوید " در اینجا تقریباً تمام کودکان یک  
 دهگه کشته شده اند " " کسی نمیتوانست بزیر او براندگان کسک  
 کند . . . آخر میماند تعداد زنده ماندگان بعد از یک روز  
 نجات حتی ۱۰ نفر کافی نبود " ( اطلاعات ۲۳ فروردین )  
 بدین ترتیب در میمیشود که کشتهشدگان و رقیب  
 کفخبرنگار کیهان در قریب چهار هزار نفر رتعد اند تلفات تخفیف  
 داده است. بجزای میتوان گفت که در اثر این زلزله هزارها نفر کشته  
 شده اند. خانه های سنگین روستائی که در ساختمان آن بحالت فخر  
 مادی دهقانان ازگل استفاده میشود در مقابل خفیف ترین تکانی  
 ویران میگردد. در گزارش خبرنگار کیهان قیده شده " کسانیکه  
 صحرچ شده اند و یا ساند مانده اند. کسانیکه هستند که در خانه های  
 نوساز زندگی میکردند " ( کیهان ۲۴ فروردین ) این گفته روشن  
 میسازد که از سوشی عامل اصلی کثرت میزان تلفات چیست و از سوی دیگر  
 خود گواهی است برگرفته از آن گریختند دهقانان ستمکش کارزار آشن  
 " خانه های نوساز " میروند .

نا توانی وند م حتم و جهد مقامات دولتی در کلمه بزیر او رسانند  
 گان عامل دیگری است که میزان تلفات را بالا برده است. نمونه یبر  
 نشانه ایست از توجهات رژیم شاهبرد مزمنکش زلزله زده :

" جالب تر از همه اینها اثر هوا زمان و فاع غیر نظامی بود. اینها  
 روز سوم حادثه باهلیکوپترها از شیراز راه افتادند طرف قیر برسیدم  
 برای چه میروید ؟ گفتند ما این دستگاه الکترو تکمیلی و مکانیکی در اربم  
 که هرگز ام راهر کجا نریند اربم حضور قیصره از اریخ خان لخصط  
 میکند و بمانشان میدهد که در ام نقله آید و زیر او براند. بوهنوز  
 زنده است. انوقت ما میرویم و با تکلیف خاصی که اربم بخاششان  
 میدهد هم بگفتیم به رجان امروز از زمان زلزله کشته شده است. میروید زنده  
 از زیر او رد میآورد ؟ سرپرست گروه گفتا ما الان ۲ ساعتستسوی  
 فرودگاه شیراز منظر وسیله ایم " ( کیهان ۲۶ فروردین ) در همان  
 شماره کیهان از قول خبرنگار روزنامه گفتیم " . . . همه انتماس  
 میگردد در جاد وقت امیخواستند " و از قول خبرنگاران خارجی اشاره  
 میشود " . . . ما دیدیم که داشتند باهلیکوپتر برایشان و خرمسا  
 میبردند. دستها مثل الکترو روزم بود. " و بدین رو آن تعداد قلیلی  
 اروسنثائیان هم که زنده مانده بودند. در دفتر کار کسکی و سرمسا  
 نمیتوان امید به نجاتشان داشت. سخن از سوزن در او در مان حتی  
 حد اقل آن نیز ما میگوید احواد و روسای برای میروید کشید و زیر او  
 ماندگان باین حد ناز است. بیبوه میباند .

حالب اینکه شاه و سولگی اش در این زمان غم نگیز هم از سهره  
 بود اری تبلیغاتی باز نمائندند. جبرئیل صافرت آنان به خیر مرگ  
 زدمتکنان راحت شعاع فرار از روزنامه های روسی اس " قدم

قرار دارد. در جامعه آزاد و مترقی بخاطر این واقعیت حد اکثر پیش‌بینی‌های لازم باید صورت گیرد. مردم از نظر مسکن بهیچ‌اندک از نیازهای خود در مقابل اینگونه حوادث باید محسوس باشند. ولی حکومت فعلی ایران مقدار بودجه‌ای که برای بهسازی خانه‌های روستائی اختصاص می‌دهد اندکی بیشتر از مبلغی است که جهت ساختمانهای سازمانیت صرف می‌کند. و در مقابل بیش از دو برابر این مبلغ را صرف ساختمان کاخ و دربار می‌نماید (آمار از گزارش برنامه چهارم).

هرگز در جامعه‌ای که بر اساس حداقل برابری و عدالت بنا شده است این چنین فاجعه‌ای رخ نخواهد داد. مرگ در آنها هزار روستائی زحمتکش مولود آن سیستم اجتماعی است که تنها سود و منافع شخصی سنگر را تأمین میکند. این نظام و در رأس آن شاه، باعث می‌گردد یک حادثه طبیعی باین چنین مرگ و میر و فاجعه غیر طبیعی بدل گردد.

خلقهای زحمتکش همین‌ها باین وضع نیکت‌بار جامعه خانه خواهند داد. آنها انتقام خون هزاران روستائی زحمتکش را که این چنین آسان در کام مرگ فرو رفته‌اند خواهند گرفت.

" شماره سرخ " - شماره ۱۹ - سال سوم  
اردیبهشت ۱۳۵۱

\* \* \*

### واقعیت روستای ایران و مسأله ملی کردن آبها

آب در اقتصاد کشاورزی ایران نقش تعیین کننده‌ای داشته و یکی از عناصر مهم کشت و زرع را تشکیل می‌دهد. در توضیح اهمیت آب تنها کافی است اشاره نمود که نقصان آن بساعت گذشته مقدار زیادی از زمینهای قابل کشت ایران بایر ماند و این نشان می‌دهد که آب بمنزله‌ی یک عامل تولید تا چه حد نقش اساسی را در کشاورزی ایران ایفا میکند.

در تاریخ تولید کشاورزی همین ماعوماً آب در نطق خصوصی مالکین زمین و از جمله منابع استثمار و حبسبانه دهقانان ایرانی را تشکیل میداده است. بعد از "اصلاحات ارضی" که مالکیت بر زمین در روستای ایران دستخوش تغییراتی گردید. قاعدتاً تعمیر در مالکیت و بهره‌برداری از آب را بدنبال می‌آورد. از جمله دهقانانی که از طریق خرید بخشی از نسق مقدار زیادی از زمین ناچیز زیر کشت را تحت تصاحب خود در آورده بودند. طبق عرف و سنت در نطق آب نیز تشرک می‌گشتند.

سیاست و برنامه‌های مترقی در مورد آب در جهت تأمین منابع دهقانان تنها بمنشی ملک مالکیت خصوصی آب و توزیع رایگان و عادلانه آن بین دهقانان و کوشش جهت سد بندگی

کاتال کنی، و حفر چاه برای توسعه و استفاده از ذخیره‌های زیر زمینی و جاری می‌توانست باشد. ولی سیاست‌گونی رژیم مبنی بر "ملی کردن آب معنی و مفهوم دیگری داشته‌ است و هدفی کلاً متغیر با منافع اکثریت دهقانان را دنبال میکند مطابق این قانون آبها در تعلق دولت آمده و برای استفاده از آن کشاورزان باید آب‌بها بپردازند. مقدار آب‌بها بستند اندازه‌ی گران مقرر شده است که بوجه نا چیز اکثریت دهقانان ایرانی که در تأمین حداقل معاش خود ناتوان بوده و زیر بار قسطهای زمین و وامهای مختلف ضعیفتر شده، کفای برداخت آنها نتواند بنماید. و بالاچار موجب تعطیل کشت و زرع و افلاس و ورشکستگی کامل آنان میگردد. ایجاد و حفر چاه و قنات و چاههای عمیق یا توسط دولت انجام میگردد و بیاغلاً بعلت مخارج زیاد و احتیاج بدانشین نفوذ در دستگاههای دولتی جهت کسب حق امتیاز دراختیاج دهقانان مرفه و خرد، مالکین، مالکین بزرگ و یا سرمایه‌داران خصوصی قرار گرفته است.

در اینگونه موارد، افراد مزبور منابع آب را در ازای تأمین هزینه و آب‌بها برداختی بدولت و کسب سودهای گسلاان با قیمت بسیار زیادی بد دهقانان زحمتکش می‌فروشند. این سود زمینه دیگری برای سرمایه‌گذاری و تولید سود، از طریق چپاول و استثمار اکثریت دهقانان توسط حداقل مزبور بوجود آورده است.

ما به گزارش خوانندگان خود از روستای ایران مراجعه میکنیم تا گفته‌های فوق را از طریق شهادت عینی آنسان بازگو نمائیم.

" علاوه بر اینکه اطمینان برای بهبود وضع آبیاری به نفع دهقانان عبرت گرفته‌ی ملی کردن آبها مستقیماً به ضرر اکثریت دهقانان بوده است. سد ها را که می‌زنند آبش به صاحبان شرکتهای کشت و صنعت می‌رسد و دهقانانی که بسا خواهند از مازاد آب استفاده کنند باید آب‌بها دهند (۶). حالاً زمین چاه و کذاحتنن تلمبه در رودخانه هم تحت کنترل دولت در آمده و بابت آن آب‌بها می‌گیرد. یک زارع میگفت:

(۱) - ماه ۳ و ۳ هجرت استفاده از زمینهای زیر سد ها بدین قرار است:

" ماه ۱ - زمینهای پائین سد ها باید به شرکتهای سرمایه‌داران خارجی یا سرمایه‌گذارهای مشترک دولت و سرمایه‌داران خارجی اجازه داده شود.

" ماه ۳ - زمین مورد احتیاج این سرمایه‌داران باید بدستی استفاده از آب و برق به آنها واگذار کرد. و وسعت این زمینها نباید از هزار هکتار کمتر باشد (به نقل از حوزوه‌نگار "فاکشا و تصاویر" وزارت اطلاعات شماره ۲۷)



مخالفت شدید دهقانان روبرو شده است. عدم ای از دهقانان بعلت بدی های زیاد و سوخت محصول از زمینهای کسبه در "اصلاحات ارضی" بدست آوردن مانده فرار کرده و زمینها را بحال خود گذاشته اند. علل مخالفت دهقانان با شرکت های سهامی زراعی چیست؟

علاو بر چندساله ای این شرکتها و مبارزات دهقانان بر علیه آنها نشان میدهد که بهترین دلیل مخالفت و مبارزه ی دهقانان بر علیه آنها در چیزی بوده است : اول - از دست دادن زمین خود . دوم - عدم درآمد کافی برای تأمین زندگی خود و خانواده هایشان .

شرکت های سهامی زراعی زمین را از دهقانان گرفته و ورقه کاغذی بنام سهم به آنها میدهد . چیزی که برای روستائوسی هیچگاه جای زمین را نخواهد گرفت . سهم که زمین نیست . زمین حیثیت دارد . اعتبار دارد . میشود روی آن بانسور و علاقه کار کرد و به اعتبار آن وام گرفت . از این روست که دهقانان عضو این شرکتها خود را "رضیت و ولتی" مینویسند و بدینوسیله بخواهی ماهیست فتوالی - بیوروکراتیک این شرکتها را افشا میکنند . ولی مسئله اینست که سهام دهقانان پس از مرگشان به اولاد آنها به ارث میرسد . بلکه چیزی از سرمایه ی شرکت میشود . یعنی پس از مرگ شدن یک نسل در دهقانان علاوه بر از دست دادن زمین خود سپهتان را هم از دست میدهند . جدا ای از زمین و از دست دادن تد ر جی آن خانه حرای و رانده شدن از روستا . هسته ی اساسی مخالفت دهقانان با این شرکت های ارضی را تشکیل میدهد .

مقدار سهامی که دهقانان بמוש زمین خود از این شرکتها میگیرند در تمام موارد از سهام مالکین پاهترین و دهقانان مرفه بسیار کتر است . زیرا مالکین مرغوب ترین زمین را دارند و لکن سهام بیشتر را . گاو خیش و سایر عوامل تولیدی در دهقانان در ارزشیابی بحساب می آید . تنها زمینهای آبی در نظر گرفته میشوند نه زمینهای دیگی . دهقانان فقیر و میانه حال . بحال و سهام داران بزرگ ذخیره نقدی داشته سهام بیشتری میخرند در حالی که دهقانان همیشه زیر قرضند .

مالکین و سهام داران بزرگ بواسطه ی داشتن سهام بیشتر در این شرکتها سود بیشتری که نتیجه ی زحمت و کار دهقانان فقیر و میانه حال است میبرند و با نداشتن کردن آن سرمایه گذاری مجدد در شرکت یک جریان دائمی فریه شدن سهام داران بزرگ و خانه حرای و فقر بیشتر سهام داران فقیر ارائه دارد . طبسق اساسنامه هر سهام داری باید برای شرکت کار کند . در باره ای از شرکتها سهام داران بزرگ دهقانان فقر و خوش نشینها را به ازا صلح کمی اخیر میکنند که بجای آنها در شرکت کار کنند . آنها مزد این کارگران اخیر را که بیشتر از مبلغی است که به آنها میپردازند بحساب خود میبرند . یعنی سهام داران بزرگ نه تنها کاری برای شرکت انجام میدهند بلکه سودی هم میبرند . بحال و آنها از

برای گرفتن اجازه حفر چاه عمیق باید حدود ۱۰ هزار تومان رشوه و اینچیز چیزها پرداخت . این البته اول کار و فقط برای گرفتن اجازه است . آب بها و غیره جای خود دارد . بحال و روشن است که حفر چاه و گذاشتن موتور و نعلیه فقط از عمده دهقانان مرفه بر می آید . در یک دهه پس از ملی شدن آنها گفته اند که باید بابت استفاده از چشمه که از قدیم از ایام تنها مح آب آنها میدتی و مصرف روزانه مردم در ده بود ماست سالانه آب بها بسپرد از بند . دهقانان هم اجتماع و مخالفت کردند . بعد از ملی شدن آنها برای استفاده از آب باید پول بپردازند . هکناری ۳۰۰ ریالی چند ساله اول ملی شدن آب هیچیک از دهقانان ... اصلاً پول ندادند . بعد از این دولت شروع به فشار گذاشت و دهقانان هم متقابلاً مقاومت کردند . بدین ترتیب که با استفاده از آب بدون دادن پول و بعداً بصورت های مخفیانه ادامه دادند . بعد آ کار جانی رسید که از نهراها و رودخانه ها بوسله سرباز و ژاندارم محافظت می شد . بالاخره دهقانان را با زور و ادرا ببرد اخت نمودند . (۲)

بعد در این مناطق ( گرگان ) والا حضرت اشرفی ادراری هنت عدد چاه عمیق است که آب آنها نه دهقانان میفروشند . عدم ای از زار زمین زمشان را که متعلق خودشان است نمی گاشتنند . چرا؟ زیرا اولاً پول هر دفعه ی آنها نداشتند که نقد بدهند و اگر هم داشتند پول دانه و بذر نداشتند .

\* ستاره سرخ \* - شماره ۲۰ - سال سوم

تیر ماه ۱۳۰۱

\* \* \*

با اقدامات اخیر رژیم در جهت تأسیس "شرکت های سهامی زراعی" بیشتری در روستاها و مجبور ساختن دهقانان به واگذاری زمینهای خود به این شرکتها مبارزات دهقانان فقر و میانه حال هر روز عمومیت بیشتری در روستا های ایران پیدا میکند . دهقانان به اشکال مختلفه مثل شرکت غیر فعال در تولید . اعتراضات عمنسی و متضمن شدن بچاره بانا تأسیس این شرکتها پرداختند . بعنوان مثال امسال در روستا : تشکیل شرکت های سهامی زراعی سا

(۲) ماده ۲۱ قانون " ملی گسردن آنها " وزارت آب و برق در نظر دارد پلیس مسلح آ : کارگزاران تابعین ترتیب " آتشین حدی را بمرور اجرا کرده و نظام را بر قرار نماید . از همایان

اصلاحات ارضی در ساری رفته و در آنجا محصن شده اند. بعد از چهار روز دولت مجبور شده است که عقب نشینی کند و فعلاً مسئله تشکیل شرکت را سکوت بگذارد. خبر محصن شدن دهقانان "فریدون کنار" به نقاط دیگر شمال هم رسیده و نوتنه شده است. بطوریکه در ده دیگری ننیده شده که دهقانان گفته اند اگر بخواید در اینجا شرکت سباهی درست کنید ما همان کار دهقانان "فریدون کنار" را خواهیم کرد.

"ستاره سرخ" - شماره ۲۱ - سال سوم  
شهریور ۱۳۵۱

\* \* \*

"روستای ... در منطقه ... قرار دارد که مربوط به دهستانی بابین از ۵۰ هزار نفر جمعیت میباشد. جمعیت این ده روستایان به دهقانان فقیر میانه حال و مرفه تقسیم گردیده و وضع دهقانان فقیرین بعلت استعمار چند لایه ای بسیار اسفناک میباشد. نمود در صد معاملات این ده بصورت پایاپای انجام میگردد و درآمد سالیانه هر خانوار بطور متوسط حدود هزار تومان است. در این ده تنها یک مغازه وجود دارد که بیشتر مردم به آن پد هگارند و در مقابل بدهی شان سند داده اند. کد خدا دیگر بصورت سابق وجود ندارد. بلکه بصورت مأمور دولت و بیشتر برای سازمان امنیت خدمت میکند. او وظیفه دارد که هر تازه واردی که به ده میآید شناسنامه او را بگیرد و علت آمدنش را جویا شود و اطلاع دهد. در ضمن عین همین دستور رابه سپاهیان دانش داده اند.

از نظر وضع غذا و بهداشت، وضع اهالی خیلی بد است. در این ده حتی دهقانان مرفه امکان خوردن گوشت برایشان وجود ندارد و اگر فصل خوبی برای محصول باشد شام و نهار را لوبیا و عدس با میکنند. دهقانان فقیر غذای عده شان نان جو و بلوط است که نان را خودشان میزند و بلوط را از جنگلهای اطراف میآورند. در این دهستان بیش از ۵۰ هزار نفری بنهایک سباهی بهداشت و در دستیار غمت که سباهی مذکور یعنی از انسانیت نبرده. مثلا آمبول را از نهران ۱۰ ریال مخرد و آنرا بیه ده مقابل یعنی ۱۰۰ ریال تزریق میکند. انواع امراض بخصوص تراخم را در این ده میتوان دید و سالی یکی دو بار هم وبا میآید و عده نای را ازین میرد.

در این ده "اصلاحات ارضی" انجام شده ولی بینتتر زمینها: بخصوص انواع مرغوب آن به ملاکین تعلق دارد. در اوضاع فعلی دهقانان بقدری در عذابند که در مقابله با قبل وضع سابق راترجمید عین دهند زیرا میکنند در آنوقت امکان دانست ارباب در قفل خشکسالی ما مثلا وقتی زم مریض میشد بعامسک

کارگر اجیر خود برای نوکری، رختشویی، نگهداری دامپویگاریها و دیگر استفاده میبرد. در حقیقت مناسبات ارباب - رعیتی تحت این شکل جدید بین سبها مداران عده و خوش نشینها و دهقانان فقیر ادامه یافته و مستحکم میشود.

این شرکتها علاوه بر مدیر عامل و هیئت مدیره دارای چند سباهی "ترویج و آبرائی" چندین راننده و مکانیک، میسراب حسابدار و سایر کارهای فنی و اداری "هستند که پولشان را شرکت میبرد. هزینه سنگین بوروکراسی این شرکتها در حقیقت بر دوش دهقانان فقیر و میانه حال است که خود عامل دیگری در کوشیدن درآمد آنان میباشد.

از خانمان برانداز ترین شرکتها این شرکتها رانده شدن توده وسیعی از دهقانان از روستاها بعلت بکار بودن ماشین آلات کشاورزی از طرف شرکت است. شرکت هیچ تضمینی نمیدهد که برای سبها مداران خود کار فراهم کند. معمولاً پس از تشکیل آن مدیر عامل چند خانوار را برای کار کردن به روی زمینهای شرکت دست چین میکند و به بقیه (که اکثریت دهقانان را تشکیل میدهند) میگوید که بروند و در جای دیگر کار پیدا کنند. اگر دهقانان خیلی "نانس" بیاورند شاید بتوانند در روستای دیگری به استعمار ملاکین درآیند تا بتوانند از تلف شدن زن و چجه هایشان جلوگیری کنند. رژیم این کار را "بالا بردن راندمان تولیدی" مینامد. این در حقیقت بالا بردن سود سبها مداران بزرگ شرکت از طریق خاسه خرابی و رانده توده وسیعی از دهقانان فقیر از روستا است.

در حقیقت تشکیل شرکتهای سباهی زراعی بمعنای فرسه شدن و انباشت سرمایه از طرف ملاکین، متغذین محلی، ماشرین کد خدا یان و دهقانان مرفه از یکسو و از دست دادن زمین بیگاری و رانده شدن از روستا و فقر بیشتر توده بی عظیمی از دهقانان فقیر و میانه حال از سوی دیگر است.

بدین علت است که مبارزات دهقانی علیه این شرکتها در سال گذشته توسعه یافته است.

در "جمله" (نزدیکی رشت) رژیم خواسته است که شرکت زراعی تشکیل دهد. دهقانان مخالفت شدید کرده و گفته اند ما در مصوبه حاضریم قبول کنیم که اصلاً تمام زمینها و اموال رابسه دولت بدیم مال خودشان باشد. در عوض بیاختوان کارگر در مقابل کارمان مزد بدهد. وگرنه بدین شکل که زمینها مال ما بماند و سبها مدارانیم و آخر ما را برآمد شرکت برداشت کنیم آنهی ما نامین نیست و حاضر نیستیم کار کنیم. رژیم شاه هم زاندارم به آنجا فرستاده و دهقانان رابه زور مجبور کرده است که اوراق موافقت با تاسیس شرکت سباهی زراعی را امضاء کنند و بعد هم آنها راتحت محافظت زاندارم و تحت فشار به کار در مزارع وادانسته است.

در "فریدون کنار" (مازندران) رژیم خواسته است که شرکت سباهی زراعی تشکیل دهد. دهقانان همگی جمع شده و مبارزه

دولتی جلوگیری میکردند و حتی دستورنیز اندازی به دهقانان داشتند. با وجود این دهقانانی که دیگرگامی صبر نشان نپوشیده بود با وجود خطرات جنگل میرفتند و هیزم میآوردند.

\* شماره سرخ \* - شماره ۲۲ - سال سوم

آبان ۱۳۰۱

\* \* \*

\* اسبابهایم را زمین نگذاشته بودم که یکی آمد و جلویم را گرفت و گفت: "شما در هیار چیده هستید؟" شاه در کتاب مأموریت برای وطنم مینویسد: "مأموریتی به ده اعزام میداریم که امور لازم را در امرکک به دهقانان اجرا کنند." این مأمورین با حقوق ماهیانه ۲۵۰ تومان به ده میروند. بعد از آن آنها سردهائی را کلاه

میگذارند. به ناموس آنها خیانت میکنند و حسن کینه دهقانان را نسبت به هریکانه برهان میکنند. سراغ خانه کدخد از اگر تم، پسرکی پاره نه بایک بیزارهن کنیف و پاره بدون شلوار جلویم راه افتاد. در کویچه زنهائی را دیدم که ناپاکه گاوها را جمع میکردند. دختری

تقریباً ۱۲-۱۳ ساله دیدم که چوبی قطور روی دوشش و به سر سران سه سطل بزرگ آب آویزان بود. غرق از سر و رویش میریخت و پیداشتی که دارد آخرین نفسها را میکند. مرا که دید اینستاد هن و هن میکرد. روروسی پاره و چرخش را پائین کشید تا مواهیش را تبیین گفت "سلام". در اولین لحظه ورودم به عیان ظلم و ستم را در ده دیدم. من از شهر آمدم و از آن گذشته از آن نقطه از شهر که از احوال صفاقت زمانی چند ساعتی پیش از این ده دور نیسود

از لحاظ معیشت حدود ۱۰۰۰ سال از این ده جلوتر بود. در این موقع سرولک مردک میانه سالی پیدا شدند که به سمت من میدوید. وقتی به نزدیک ما رسید با خنده سلام کرد و گفت: "آقا ما چنسد روزی است که انتظار شما را میکشیم. ارباب دستوردار ندگسه از شما خوب پذیرائی بشود تا خودشان شرف بیاورند." و قسسی

چند آنها را در دست من دید تا نگامان قضیتانک شد. پکشیبده حکمی بگوش پسترت بنوا نواخت بعد رو من کرد و گفت: "آقا خیلی باستی بچنسد. اینها خرن پسر خون نچنسد." خوبی منسد حس کرد که سعی دارد خودش را جزء هزار فاضل ارباب بداند.

چه استنار شدیدی در دهاتی ها از زمان تولد تا مرگ میشدند. همان چای خوردن بودیم که از وضع مدرسه پرسیدم. سرش را تکان داد و گفت: "ای آقا اینها نیافت درس خواندن ندارند برایشان مدرسه ساخسیم. کتاب خریدیم و بی اینها همان تاپانه جمع کن هستند." برای اینکه از روز اول زیاد پیش روند هم در ضمن بهمانم که اگر مدرسه باشند پس خود من چنگار کشم. گفتیم تفاوت باشند. بعد به بنده بعد ما معلوم میشود که نیافت دارد. شاه همان شب یکی را فرستاد که به پندرو ما در بجه ها خبر

کند و بعد در موقع برداشت محصول از ما هزینه نشان را بگیرد ولی اگر حالا چنین اتفاقی بیفتد همه ما محکوم به مرگم. یکی از دهقانان وضع سابق را با حال در این يك جمله خلاصه میکند: "فصل از اصلاحات آزادی داشتیم ولی امنیت نداشتیم در صورتیکه حالا امنیت نداریم ولی آزادی نداریم." منظور او از امنیت کنسک خوردن از ارباب است. به معنایین مختلف از دهقانان پول میگرفتند و یا زمینهایشان را میسبگیرند. در سال قبل من شاهد بودم که سندی از يك دهقان بعنوان اینکه ۵۰ تومان بتو قرض میدهم گرفتند. وقتی فردا سرزمینش برگشت دیدم توغریا يك مأمور سرزمینش ایستاد ماند و نیکگارد روی آن بود. بعد که علت را پرسید گفتند طبق سندی که انگشت زد های دیگر هیچ حق روی این زمین نداری (البته تاریخ سند را هم دو سال پیش گذاشته بودند) و بعد که اعتراض کردند گفتند ماضی باو زردند و از ده بیرون انداختند.

کارگر کشاورزی در این ده کم است و کوچ کردن دهقانان به شهر به وفور دیده میشود. وقتی که پایکی از آنها صحبت میکردم اینطور استدلال میکرد که در تهران انگلی میکم و روزی هفتست تومان در میآورم. خودم را با يك تومان نان و خرماسیر میکشم و میتوانم ۶ تومان بقیه را برای خانواده ام به ده بفرستم.

بعد از "اصلاحات ارضی" تنفر دهقانان نسبت به مالکین زیاد تر شده است و در ضمن دهقانان تنفر عمیقی هم نسبت به مأمورین دولتی پیدا کرده اند. دهقانان بهیچوجه ۲٪ مالیات برای "عمران را با حیل نمیدارند بلکه بزور از آنها گرفته میشود. دیگر از مسائلی که باعث تنفر عمیق دهقانان از مأمورین دولتی شده است قسط های مختلفی است که باید بپردازند. دلبلتن هم اینست که دهقانان بعلت فقر مالی خود مجبورند قرضهائی با بهره ۶٪ از شرکت تعاونی بگیرند و با وضع موجود روستائیان قادر نیستند قسط های سالانه را بپردازند و در این موقع است که دلالان پیدا میشوند و قسط روستائی ها را میپردازند و در مقابل برای سال بعد بهره ۱۲٪ از او مطالبه میکند. روستائی نیز باید بپردازند از آنجا که با بهره ۱۲٪ را.

سال قبل برای جشنهای ۲۵۰۰ ساله روستائیان این ده را بزور و تهدید بمرکز دهستان بردند و بهرکردام گفت بود ندگه يك من کندم. ۲۰ تومان پول هم بیاورید که یکجفته جشن است و این سبچاره ها برای اینکه روز موعود بمرکز برسند از روز و روز قبل راه افتاده بودند و در مجموع بیش از ده روز طول کشید و از این بابت ضرر زیادی به آنها وارد شد.

سال قبل بر اثر سرماعدای از بجهها تلف شدند. دهقانان قدرت خرید سخت لتری ۲ ریال را ندارند و به وسیله هیزم که در جنگلهای کنار دهکده جمع آوری میکنند خودشان را گرم میکنند. با ارسال طبق یکی از اصول کنیف و دانه گانه که بخاطر حفظ و نگهداری "منابع طبیعی است" از بردن درختان بوستینها مأمورین

"پسر، تو یوزونه کد خدا زندگی میکنی از حال ما خبرنداری دردی ما هم به تو نیش نیزیزه آمدی چند روز توده باشی خاتم که گرم و نرمه. بجههای ما اگر در روز یک نوبت کار کنند این کمکیه به زندگی مون. ولی درس و مشق جیکارواسه من میگه؟"

بعد از یک هفته موفق شدم ۱۸ شاگرد به مدرسه بیاورم در حالیکه حد متوسط آن باید به ۵ نفر میرسید. دهگده بک حمام است که تا ساعت ۷ صبح مردانه بود و از ۷ صبح تا ۶ بعد از ظهر زنانه. یک خزینه کوچک که وقتی توی آن میرفتی صد درجه کیفی تر بیرون میآمدی. از قرار معلوم هر دو ماه یکبار آبش را عوض میکردند. ولی هر جا میرفتی یک پلاک میدیدی: سبزه یا مالاریا بگیا که در این دهات فقط مالاریا میتوانست مردم را به هلاکت برساند. نه وضع زندگی مادی آنها با هزاران مرض روزانه از ۱۸ نفر سر تا پای آنها زخم بود که بعد ها آنها را با خودم به شهر بردم. آب خوردن را از یک چشمه میآوردند که تقریباً سه کیلومتر از ده دور بود. البته این کار را دختران جوان میکردند. کمتر دهاتی میدیدی که گوسفند و یا گاو داشته باشند. تمام احشام متعلق به کد خدا و ارباب بود که با هم قوم و خویش بودند. بندرت خانوادههایی بودند که چند تاق مرغ و خروس و بوقلمون داشتند که بعد ها وقتی از خانه کد خدا بیرون آیدم بمن هدیه کردند. تنها وسیله رفت و آمد آنها به شهر یک وانت فراهه بود که هر سه هفته یکبار میآمد (البته از هفتاد تا آخرین سیستم ارباب و جیب هایش که اختصاصی بود بگ ریم) و آنها را مانند گوسفند و بوم میریخت و بشهر میبرد.

ناگفته نماند که ارباب و بستگانش از یک پل مخصوص و یک بناد و ویژه استفاده میکردند که مستقیماً به جاده اصلی و اسفالت میخورد و راهی تا شهر نبود روی آنها یک تابلوی قدن زدند بودند که ماتصمیم گرفتم از این جاده عبور کنیم ولی بعد از چند روز از طرف پادگان ناامی رسید که موطغان میگرد از راه همیشه برویم. حالا بعد از چند ماه تعداد شاگردان به ۲۱ نفر رسیده بود و من تقریباً با فامیلهای آنها رفت و آمد داشتیم و همین موضوع این جرأت را به آنها داد که بود که بی پرده با من از بدبختیهای خودشان بگویند. از نکات قابل توجه مهم در این ده اختلاطات آنها بود. بین خودشان و از همه مهمتر برخورد و اختلافات آنها با دهات همسایه که بارها منجر به خونریزی شده بود و بسبب باعث میشد که آنها را از حقیقتهای زندگی شان دور کرده و یکسار روزانه و دنیوی اطراف سرگرد نماید. بدین بود که این منازعه وجدان از طرف ارباب و کد خدا ایجاد شده بود و بدین سبب دامن زدن به شعلای آن بود. زنها معمولاً با بچههای به پشت تمام روز را در خارج جهت کار جمع کردن میگذاشتند که بسیاری سوخت و سوز بکار میرفت. چون ناپاله کفاف میداد و در زمان کساح ارباب در وسط ده مثل لکده ساهایی بود که چون دهگده را میزدند و در اس کوز در فرسبی کساح ساکنان آن تضاد اصلی را محسوس

میداد که معلم جدید آمده و آنها موقوفند بجهه ایشان را به مدرسه بفرستند. البته منظور از مدرسه اطلاق خرابهای بود که چند تا نیکت شکسته داشت. صبح خیلی زود از خواب بلند شدم و از شدت التهاب نتوانستم چیزی بخورم. از جلوی آسیاب که رد میشدیم تعجب کردم وقتی صبح باین زودی تعداد زیادی مردان را دیدم که نشسته بودند و گپ میزدند. بعضی از آنها با پاره تن بودند. یک جیب داشتند که دست بدست میگشت. از مردک مشاغل که آنها کئی هستند؟ گفت پارسال وضع محصول خوب نبود اینها بیکار شدند. به شهر رفتند برای کار ولی تو شهر که کار خیرات نمیکند. حالا برگشتند اینجا و هیچ جای نمیتوانند کار پیدا کنند. وقتی به آژوکی که من اسفند را مدرسه میگذاهم رسیدیم ساعت ۷/۵ بود. اطلاق خالی بود و تا ساعت ۱۰ هم که ما منتظر نمدیم هفتاد نفر خالی ماند. مردک گفت: "آقا شما خیلی خوش خیالید" با خودم فکر کردم اگر بچه هسا آمده بودند من چکار میکردم. منکه اصلاً درس معلمی نتواندم. چهار ماه در پادگان سربازی چه ربطی دارم به معلمی آنها هم در دهی که ترکی آذری حرف میزدند. کائن قبلاً با یک نفر مشورت کرده بودم. شب که اند آدرس بعضی از کسانی که بچه هایشان در مدرسه درس رفته بودند گرفتم و از نزدیک تر نشان شروع کردم. برام در استان نو کمر باریک جای ریختند. نگاهشان بروی صورتم بازگویی این مطلب بود که ما بچه هیمان را زیر دست بیگانه ول نمیکیم. اسفند شهادی حسن بود. گفت منهدی - حسن آدمها متفاوتند و از آن گذشته بچه های تو میتوانند صورت باسواد ی کار را بهر از پیش ببرند. گفت: "آدمها فقط ظاهرشون فرق میکنه و از اون گذشته کارها را قلم و دوات نیست کاربیل و کلنگه". گفت آنچه مسلم است تا حدودی تو حق داری ولی من آمده ام که بدانم چرا بچه تو به مدرسه نمیآید؟ گفت: "نگفتم آقا شما از شهر میآید. لابد وضع زندگی تان هم خوب است آمدن ما اینجا یک دوره بگذرانید و خانه کد خدا هم زندگی میکنید. میخواهید بچه مرا که به تان شب صحابم باسواد کنید ولی باید بشما بگویم که سواد شما بدرد خودتان محمود نه سواد عوام را بفرست مدرسه که بیاید مزخرفات شما را یاد بگیرد. آب بایا مان. این بچه با همه کم سن و سالی روزی ۱-۲ تومان به من و مادرش کمک میکند. ما را راحت بگذرانید. بحث خیلی ساده ممنون شده بود. شهادی حسن آدم بد اخلاقی بود. شاید هم اینطور نبود. معیار من آدمی که از شهر میآید. زبان نوع برخورد میگفت بد اخلاقی. "خدا بد زبون را بیامرز که بت بچه هفت سانه چقدر زور داره. از صبح که سحر تا بوق سک مثل یک خون کار کرده. حالام رفته آب ساره. این قانون دهات و کوره سوز سامون کوره و از گسگی تلف میسند."

من رضا آسایان بود و از راهی ترازیسوری نوشیدنی کار اطفال میسند که وضعش یکدرجه از دیگران بهتره. گفت:

تضاد دهقانان و فئودال را بزرگتر، حاد تر و زنده تر میکرد :

" ستاره سرخ " - شماره ۲۳ - سال سوم  
دیماه ۱۳۵۱

\* \* \*

سابقاًست حکومت ارتجاعی محمد رضا پهلوی تبلیغات دروغین و گوش‌خراشی در اطراف " اقدامات " و " اصلاحات " برای بهبودی بخشیدن وضع روستاها سی ایران و برای حل مشکلات و معضلات ستمی روستا نشینان براه انداخته است.

رژیم بعد از باجرا گذاردن بوا " اصلاحات ارضی " سه روزه ای در دهها ادعای دیگر در جهت تکمیل تصمیمات قبلی اش نمود و اولی هر بار وضع زندگی زحمتکشان روستائیان بی‌ارتاب از قبل وخیم تر گردید - در خانه دوران سوم فرمهای فرمایشی به شاه و ولیان وزیر " اصلاحاتش " ادعا نمودند " دیگر دهقانی در ایران وجود ندارد که صاحب زمین و بیاد صاحب نسق نگشته باشد " . اما طبق همان آثار و ارقام کاذب که رژیم در آن باره منتشر نمود معلوم گشت بیش از یک سوم از دهقانان همچنان بدون زمین مانده اند و هیچ یک از موارد " اصلاحات " تاکنونان نگردیده است. اکثریت آن بخش از دهقانانی نیز که قطعه زمینی بدست آورده بودند محسوس گشتند در زیر فشار کم‌شکن قرضه، مالیات، انقساط زمین، آب، بذور و دام . . . و غیره زمینهایشان را دوباره به مالک قبلی که با هزاران حبله و نیزنگ زمین های مغشوب را همچنانان خصص نموده برگردانند و با مالکان جدیدی واگذار کنند .

بدین ترتیب در دنباله " اصلاحات ارضی " و سایر " اقدامات " حکومت ، روزی روزبردید بیگاران در میهن ما افزوده گشتند. ده ها هزار روستائین سی خاندان گشته ، از نقاط مختلف بسوی شهرها هجوم آوردند و بر تعداد زلفه نشینان شهری افزودند . تعدادی هم راه مهاجرت به شیخ - نشینهای جنوب را در پیش گرفتند .

برای ترسیم سیمای کامل تری از روستا های ایران باید علاوه بر فقر و بیگاری و استعمار شدید حاکم در آن ، بیسی سیداشتی سی فرهنگی ، خطی های موسی ، فقدان ابتدای ترین وسایل امدادی و پیشگیری از بلاهای طبیعی . . . و غیره را نیز افزود .

دستگاه حاکم اکنون نیز که میلیارد ها دلار از به تاراج گذاردن نفت ایران بحیث زده است ، تنها ۶۱ از بودجه در

برنامه پنجم را برای بخش کشاورزی اختصاص داده است . کلیه حقایق نشان میدهند ، روندی که با " اصلاحات ارضی " شروع گشت و جدت تضاد های ژرف قبلی و جدائی باز هم بیشتر شهرها را از دهات بهمراه داشت ، کماکان ادامه دارد . برای درک علل آن باید قبل از هر چیز به ماهیت طبقاتی حکومت ارتجاعی شاه توجه نماییم .

مناقص طبقات و اقشاری که امروزه بر میهن ما حکومت میکنند با منافع زحمتکشان ایران و بنا بر این با منافع زحمت کشان روستا نشین در تضاد است . کبیاردی ها ، بیورکراتها مالکان ارضی و نماینده آنان شاه ، برای حفظ سلطه تنگنای خود و سیستم بهره کشی مودور ، محتاج حفظ و بسط و توسعه فقر طبقات و اختیاری زیر ستم در ایران میباشند . چنین فکری پاشین ماندن سطح ارزش نیروی کار را برایشان تضمین می نماید و نیروی بزرگی که قادر به تولید ارزش اضافی کلانی است را برایشان ذخیره می نماید ، مایحتاج ارزششان را بسر آورده میسازد . . . . و بالاخره آنها و اربابان بین المللی نشان خواهند توانست چند میساحی دیگر به زندگی کیفیت خود داده دهند . کلیه این حقایق دال بر آنند که این طبقات و اختیاری ارتجاعی ماهیتاً قادر نبوده و نخواهند بود ، مسائل و مشکلات طبقات زحمتکش شهر و ده را حل نمایند و در جهت منافع آنان قدی بر دارند و هر عمل تازه ای از جانب آنان منجر به تشدید و جدت بخشیدن باز هم بیشتر تضاد های موجود میگردد و رفته رفته شرایط انفجاری را بوجود می آورد که پایه و اساس حکومت حبار آنان را بخاطر می اندازد و بهمین علت " اقدامات و اصلاحات " فلابی و تبلیغات عریض و طویل در باره هر یک از آنها در عین حال کوشش های مذبحونه ای است در جهت تخفیف شدت تضاد ها و مرهم گذاردن بروی زخم های عمیق جامعه از سیستم بهره کشی جاری :

" ستاره سرخ " - شماره ۳۷ - سال پنجم  
تیر ماه ۱۳۵۲

طبقه کارگر ایران، گذشته مبارزاتی افتخار آمیزی دارد. کارگران ایران در مبارزات خلق ما حماسه های درخشانی به جای گذاشته اند. در اوضاع کنونی همه شواهد حاکی از این است که طبقه کارگر ایران در حال آگاهی یافتن به تشکل و مبارزه است. طبقه کارگر ایران انقلابی ترین طبقه در جامعه ما است و به همین دلیل وظیفه تاریخی رهبری انقلاب ایران در مرحله کنونی یعنی انقلاب دموکراتیک را بر عهده دارد. بدون شک کارگران انقلابی میهن ما، انتقام خون هزاران هزار برادر کارگر خود را از رژیم نیکت باری که قاتل واقعی آنان است خواهند گرفت.

نفرت خود را از دشمنان طبقه کارگر بالا ببریم  
تشکل شویم و به مبارزه برای برانداختن  
رژیم کارگر شکن برخیزیم.

" ستاره سرخ " - شماره ۱۵ - ۱۴ - سال دوم  
مرداد - شهریور ۱۳۵۰

## کارگران انتقام خود را می گیرند

دوست کارگر ایرانی در خلیج فارس  
غریق شدت شد.

هنگامی که محمد رضا پهلوی در منتهای نخوت و خود - پسندی در باری خرابه های تخت جیشید، چشمن برپا میکند و میلیونها دلار که به قیمت تشدید فقر و بدبختی و ناسامودی زحمتکشان ایرانی تمام شده به پای شش مرتجع جنایتکار نظیر خود میریزد، دوست کارگر زحمتکش در میان آبهای خلیج جان سپرده و قربانی سیستم نیکت بار حاکم ایران گشتند. این برادران نیروی و زحمتکش ما، از جمله هزاران هزار روستایی هستند که بخاطر نبودن کار و قوت زندگی، ابتدا به شهرها روی آوردند، غافل از اینکه در آنجا نیز بیکساری نطقا میکند. برای آنان دیگر چاره ای جز فرار از میهن نیست که سلطنت پهلوی آنها را تبدیل به سرزمین مرگ تدریجی برای زحمتکشان ساخته، نموده بود.

این فرزندان کار و زحمت، از خانواده های خود در روستاهای فحطی زده و در زاغه های شهرهای بیکساری زده جدا می گشتند به امید اینکه با فروختن نیروی کار در خارج از میهن بتوانند نجات بخشی برای ادامه زندگی آنان گردانند. اما آنان هرگز باز نگشتند. مادران پیر آنها بچه های مریض و همسران زحمتکش و زنجیده آنها اکنون چشم بر راه مانده و به مرور از سوزش گریستی و درد و رنج بیماری جان خواهند سپرد.

آنان تا آخرین لحظه هنوز امیدوارند که نان آورشان از شهرهای دور و بیگانه باز خواهد گشت و زندگی مرکبانشان را بهبود خواهد بخشید. امیدی که هرگز جامه عمل نخواهد پوشید.

ما ضمن ابراز تأثر عمیق از این واقعه اسف انگیز و اعلام حسرتی صمیمی خود با تمام زحمتکشان ایران بویژه خانواده های زنجیده شهیدان زحمتکش، اطمینان داریم خاطره آنها فراموش نخواهد شد. همه کارگران از خود سؤال خواهند کرد چرا شاه و استثمارگران حاکم جهان جشنی برپا میکنند و زحمتکشان دسته دسته در جشمنوی کار در زیر امواج دریا جان میسزند. همه کارگران بی شک نفرت خود را نسبت به رژیم افزون خواهند کرد و با زهم بیشتر در خواهند یافت که برای نجات کارگران در هفتاد و تمامی خلق راهی جز انقلاب قهرآمیز نیست.

## واقعیت زندگی کارگران

یکی از خوانندگان " ستاره سرخ " گزارش صحابه خود را به یک کارگر ایرانی برای ما فرستاده است که با تشکر از همکاری رزنده وی اقدام به چاپ آن مینمایم.

" با کارگری به گفتگوی نشینم و به زبان بسیار گو یا مرا در جریان گوشه‌های از وضع کارگران قرار میدهد "

" من یک کارگر فنی در کارخانه ... بودم در مقام پست هشتالی ده ساعت کارکننده که با فحشو توهمین ، سنگ و ضرب و جرح توأم است یکصد و بیست ریال دستمزد میگیرم که از همین پول هم مبلغی بابت مالیات ، حق بیمه و جریمه کسر میشود و در واقع دریافت دستمزد پولی که بعنوان یک کارگر فنی با چندین سال سابقه کار به دست میآورم مبلغی بود که حتی برای تأمین نان خانواده ام کافی نبود . ساعتی که من برای رفتن به کارخانه از منزل خارج میشدم ، سنگ از آتشهای بیرون نمیآید . باید برای رفتن به سر کار صبح ساعت ۵ از خانه بیرون میآمدم و ساعت ۶ بعد از ظهر خسته و مرده به خانه باز میگشتم . باید بگویم سخت‌ترین بهره‌کش و استثمار قرون وسطی در این کارخانه رایج است . هیچ کارگری نیست که روزانه لااقل از یکصد تا یکهزار تومان کمتر به این کارخانه سود رسانده باشد اما در عوض موزی که میگیرند از ده تا حداکثر بیست و پنج تومان تجاوز نمیکند . در مورد کسور مالیاتهای ظالمانه و جریمه های زوری چیزی نمیکوم ، چه کیفیت آن برای همه کن‌روشن و آشکار است . اما مختصری از این همه آنهم با اصطلاح بیمه های اجتماعی کارگران بشنوم . کارگران کشور ما که با این دستگاه عریض و طویل و پر طعراق و خالص از هر گونه مزایا و مزیت درمانی و بهداشتی سر و کار دارند و از ایشان حق بیمه گرفته میشود بخوبی به کم و کیف درمانگاهها و بیمارستان‌های این دستگاه قلابی و بیمه ما آگاهی دارند و بخوبی میدانند که از جنبه وظایف مهم و سنگین این دستگاه چیزی جز دادن چند تا قرص مسکن و معویلی و چند بستکدر و آمپول چند کیسول و یک شربت کاملاً بی اثر و چند تا پنی سیلین یک ربالی و سرگردانی کارگر بیمار و هر روز در آن و آوردن وی به بنام معالجه و درد و بیماری ایشان را ، از هم بیشتر و بدتر نند تا بخشیدن و در انجام کشتن کارگری کشته بآمد او و درمان جزئی بهبود مییافت نمیباشد و کار مهم دیگر انجام و عملی نی نبود . من در چند سالی که با این دستگاه

اصطلاح بیمه های کارگری اجتماعی که بوی از بیمه واقعی از آن بشام نمی رسد ، نگاه و بنگاه سرو کار داشتیم بارها شاهد آمدنکشی و جنایت و حفا : انک همین بیمه و از دست رفتن جان و رفائی کارگر خویش بودم و آنهاسترا که در اثر حادثه و سانحه ناشی از کار در کارگاه در بخاطر تحمل و مساحه کاری بیمه گزار و بیمه دار برای همیشه ناقص الاعضا شده اند ، بخوبی مینفاسم که در فرصت مناسب با همه مدارک موجود به معرفی ایشان خواهیم پرداخت چه میدانم که این رفائی کارگر ناقص الاعضا دارای چه سرفرونت شوم و فلاکت باری هستند . "

در اینجا دوست کارگر ما با حالت شدیدا متأثر ، اندکی مکت میکند و سپس بنگارش خود ادامه میدهد :

" در کارخانه ... کک زدن کارگر جای اضافه دستمزد و پاداش را گرفته است . در این کارخانه هیچگونه اصول کارگری رعایت نمیشود و آزادی حتی برای نفس کشیدن وجود ندارد . کارگرها را بجان شمع میاندازند تا از این تشنگی و اختلاف ایشان بهره برند و علاوه بر اینکه نیرو و برق ایشان را در اثر کارهای ناپوشش از اندازه نابود میسازند ، فحشو و تاسزاکوشی بجای سمسازگی نثار آنان میگردند . بدهای بزرگ بگیر و مأور هستند که کارگران را بجان هم انداخته و کارگرانی را که از وضعیت ناگوار فعلی احساس انزجار و ناراضی دارند تا پای کشتن کتک بزنند . و جقدر ظالمانه است که گوش هیچیک از مسئولین امور به این ناسامانی ها بدهکار نیست . من خود بارها از دست استاد کارم و کارگرهای دیگری که توکمزد دور سازمان - امنیت و کارفرمایان جانی هستند کتک خوردام و بنا حق مورد اهانت و توهمین خوردکننده این سیاستها واقع بودام . زنی چمرگر در برابر این دشمنان کارگران و درندگان روبه صفت از پای نمی نشستم و از هر فردی که بدست میآید برای ایجاد تفاهم و همبستگی بیشتر در بین کارگران بفرصتنامه میگویند و فوادم کوبند . "

از او می پرسم چطور شد که از این کارخانه اخراج شدی ؟ پاسخ میدهد :

" - دلش فراوان است و بی شکار که به بعضی ها در بین صحبت هایم اشاره کردم و گفتم که در این کارخانه برای کارگرها آگاه چه صحنه‌هایی میسازند و چگونه میخواهند آنها را فاسد و فاقد ارزش های کارگری و انسانی بکنند و تاجه حد غیرانسانی به ایشان ستم روا میدارند و کارگرهایی را که هیچگونه اختلاف و تضاد سامعی با یکدیگر ندارند ، بلکه بطور مسلم و بیفن سا همدیگر دردها و رنجها و حقوق مشترکی هم دارا هستند بجان هم میاندازند و بدهای از کارگران میگویند که برفلاسی را بزن و الا خواهیم گفت که او تو را بزند و هر که از این قبیل دستورهای غیرانسانی سرپیچی کند روی رابعناوین مختلف

## مرگ ۳۳ کارگر معدن

از لای یلای انگشتان طبقات سنگر و استنارگر حاکم چرک و خون می چکد . خسر مرگ ۳۳ کارگر زخمکن در معدن نغال سنگ "طرزه" بار دیگر این حقیقت را جلوی چشمان ما عریان میکند .

فرزندان بی شمار کار و زحمت ، این بردگان مالکین و سرمایه داران در راه مهاجرت از روستا ها به شهر ها در جستجوی کار در گذر از آبهای خلیج ، در خیابانهای شهر های با ن کرده از بیکاران ، از گرسنگی ، از بیماری ها جان می سپارند .

آنها که زنده اند ، در بیفوله های قالی بافی کرمان و کاشان کور میشوند ، پاهایشان بر جوب بست ها می پیچند ، عین میگردند ، دندانهای زنان بسته خندان کن کارگاههای سلا ، این بسته صاف می شود ، کمزیرترین عملی است که تازه از ده رسیده زیر کار طاقت فرمای ۱۲ ساعته در بر پا کردن ضرر های سنگران و حاکمین خم میشود ، در تونل های تاریک و تنگ معادن ساخته عرق ریزان جان میکنند ، چند سالی بعد بیمار میشوند و اجراج میگردند و همراه بیکاران دیگر در اسفناک تریس و در ناک ترین شرایط زندگی جان می سپارند .

سرمزین ما جهنم طبقاتی است : محکومین را به زنجیر کشیده اند ، زنجیر های آهنین و سنگین که گوشت و استخوانشان را میخورد ، صدای این زنجیر ها برای سنگران نعمه های عطشی می سراید . با هر جرنگ جرنگ آن ، سکه های طلا به رقص در می آید .

هر چه قدر طنین ضجه ها با آه تر باشد ، سنگران سرور ترند ، آنها به هنگام پامسین رفتن ناله ها ، شلاق سیاه خود را برگرد می قربانی خسته فرود می آورند تا ضجه ها بلند نبود . این شانه ی استثمار بیشتر است .

مرگ ۳۳ کارگر معدن "طرزه" نتیجه ی این مناسبات حاکم است . آن ها قربانی امپال استثمارگران و سنگران حاکمند و این را ما خوب میدانیم و زخمکنان ما هر روز بیشتر و بیشتر به این حقیقت پی میبرند و برای برانداختن از بیخ و بن این مناسبات استثمار گرانه متشکل میشوند .

ما از زجر و غم زخمکنان رنج میبریم و اندوه و غم خود را به نیرو برای برانداختن این مناسبات سنگرانه عدل میبازیم !

آزار و اذیت میدهند تا بگویند معروف " تفرقه بیانداز و حکومت کن " . در هر فرصت مناسبی بدوستان همکار و کارگر هم میگویند که باید هوشیارانه قد علم کرد و همه دسیسه های بی شرمه کارفرمایان و سازمان امنیت را خنثی کرد . باید ما به همدگر احترام بگذاریم و برادر و برابری در کنار یکدیگر بود و از تمام این دغدغه های بی مورد در زندگی کرده و حاکم بر سرزحمت و آینده خویش باشیم .

در روزهای اخیر استاد کار بی شرفم که از نوکرهای سپست سهامداران . . . است مرا بار دیگر کتک زد . من که دیگر طاقتی بر این باقی نمانده بود و دنبال فرصتی گشتم ، بخوبی خدمت رسیدم و بجای همه تنبیهاتش کردم ، مراد به تفرقه انگیزان کارخانه که رئیس آن از سرپرستان دستگاه سازمان امنیت است ، احضار کردند . وقتی وی با تحقیر و قیافه توهین آمیز از من پرسید که چرا استاد کار کارخانه را کتک زده ای؟ گفتم او بارها مرا بدون هیچگونه دلیل کتک زده بود و این بار هم توبت کتک خوری او بود و من از خود بعنوان یک انسان دفاع کرده ام .

این مرد فسیل مثل همیشه که کارگرها را میخواهد تهدید کند و موعوب سازد فریاد زد " چشم کارگر کور ، باید هم کتک بخورد و فحش بشنود ، به کارگری که کتک زنی و فحش ندی بی پروایی حیا میشود و آنوقت نمیشود حلوش را گرفت . دوست کارگر ما نفسی تازه کرد و گفت : " منطقی این مرد که فسیل را میبینی و ملاحظه میکنی که ما در عصر باصطلاح انقلاب سفید ! که رهبر آن شاه خائن باشد ، از چه مزایای عالی انسانی بر خور داریم ؟ "

همین قدر میدانم که در کشور ما چه بسیار ستم ها و زنجها به مردمش اعمال و رواداشته اند ولی اینک با همه این نابکارها جوانهای تازه و امید های فراوان در دل خلق ما در حال شکوفان شدن است و دیری نخواهد پایید و شاید همین فردا از افق ، روشن تر از هر زمان دیگر خورشیدی بد رضخند کنی گیرد و طومار غم و تارویود همه این خنایتها و خیانت ها را که منشاء و منبع اصلی آنها رژیم شاه است ، بیک بار درهم کوبد .

" ستاره سرخ " - شماره ۱۸ - سال دوم

اسفند ۱۳۵۰

" ستاره سرخ " - شماره ۲۲ - سال سوم

آبان ۱۳۵۱



## مشاهداتی در یک مؤسسه

نوشته زیر را برایمان فرستاده‌اند. از نظر اهمیت کسه تحقیق و بررسی برای جنبش انقلابی کشور ما دارد آنرا عیناً چاپ میکنیم :

"بررسی زیر در یک مؤسسه نسبتاً بزرگ بعمل آمده است که نسبت به مؤسسات مشابه پیشرفته تر و وضع مستخدمان آنجا مرفه تر است. این یک مؤسسه تولیدی نیست بلکه جزء خدمات حساب می‌آید و "کارگرانی" که در زیر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند در واقع مستخدمان جزئی هستند که کارهای مختلف غیر فنی را عهده دارند و با اینکه در شرایط استخدام آنها حداقل سواد ششم ابتدائی قید شده ولی در بین آنها کارگرانی با گواهینامه سیگ اول دبیرستان و یا کاملاً بی سواد دیده می شود. چه در استخدام یاری بازی و روش و غیره نیز نقش دارند. پس از استخدام نیز جاپلوسی و تعلق از رئیس نقش اساسی در باقی ماندن بر سر کار داشته و در امتیازات مختلف اول عمده را بازی میکند. حقوق ماهانه بطور ثابت... ۴ تومان است که در ازای روزانه ۱۲ ساعت کار بدون تعطیل هفتگی است. دو هفته مرخصی سالانه خود را معمولاً کارگران کار میکنند تا به ازای آن پولی دریافت دارند. از حقوق آنها کمتر از ۲۰٪ معنایین مختلف مانند بیمه، مالیات و غیره کسر می شود.

در این مؤسسه بعضی امتیازات مانند وام دادن و غیره هست که در مؤسسات مشابه وجود ندارد. از فروش سهام، سرمایه فرونگاه تعاونی تهیه شده که البته در این سرمایه گذاری مدیران و روسای کل، سهام بزرگ را خریدند و سود عمده فرونگاه نیز به حیط آنها می رود. کارگران با خریدن یک سهم دارای دفترچه تعاون می شوند و می توانند با آن از فرونگاه بطور قطعی خرید کنند و قیمت اجناس هم در حدود ۱۰٪ نسبت به ... ارزانتر است.

کارگران معمولاً نهم‌سنائی و بعضی از دهات کوچک می باشند و در اداره ها اغلب شغل پدر کشاورزی، دامپروری ماهیگیری یا پارچه بافی، پنبه پاک کنی، و غیره معرفی میگردند و بنا به عللی که تشریح کار بدی برایشان دشوار شده و درآمد تکافوی خرج را نمی داده به شهر آمده‌اند.

بجز یکی در مورد که ما گرفتن وام دارای منزل هستند. بقیه در خانه های اجاره‌ای زندگی میکنند (یک یا دو اتاقه) تعداد افراد خانواده بین ۵ تا ۸ نفر و گاهی بیشتر است. یک نفر که مجرد است مطرح میگرد که در یک خانه ۸۰۰ اتاقه زندگی میکند که در هر اتاق یک خانواده سکونت دارند و در این

خانه در مجموع ۸۵ نفر زندگی میکنند. خود او ماهیانه ۹۰ تومان بعنوان کرایه در چنین محلی می پرداخت. یکی دیگر با خانواده‌اش در ۲ اتاق و آنتیز خانه زندگی میکند. ماهیانه ۲۵۰ تومان می پردازد. او به تازگی بچه دار شده صاحب خانه می خواهد به این مناسبت ماهیانه ۲۰ تومان به اجاره اضافه کند!

همه آنها میگویند بعد از خرید حداقل مایحتاج و پرداخت کرایه خانه و غیره تقریباً چیزی نمی ماند. بعضی ها حتی برای پوشاک و وسیله گرم کردن در زمستان پولی ندارند. وقتی صحبت از تفریح می شود همگی اظهار تعجب می کنند و حتی گریه‌ها را زین و بچه را هم بهر حال دارای مخارجی می دیدند و پرداختن آنها از حد خود خارج می دانستند.

یکی از آنها مطرح میگرد که برای زن و چهار بچه اش ماهیانه ۱۵۰ تومان خرج خانه میدهد که در واقع فقط حداقل غذا را با آن مقدار پول میتوان تهیه دید. در مورد برخورد آنها بیگانه دیگر، روحیه اتحاد خوبی بین این کارگران احساس می شود. حال آنکه در میان کارمندان همین مؤسسه ساله تقریباً بعکس است. جاسوسان در میان آنها بندرت پیدا می شود و چنین شخصی منفرد میشود و مورد دشمنی همگانی قرار میگیرد. می گویند اگر یکی در بین کارمندان یا بالائی ها جاسوس شود مهم نیست ولی بهم طبقه خیانت کردن ناخوشی دنی است. در مسائل مختلف مشترکاً آه و ناله و پسا سازی میکنند. اگر نا روائی و تبعیض به یکی وارد شود و یا حتی از او گرفته شود، به شیوه های گوناگون کینه خود را به شخص ظالم نشان میدهند.

وضع درآمد و خرج ناموزون، آنها را مجبور به گرفتن کار دومی میکند که برای همه آسان نیست. آنها بر حسب تجربه یا ذوقی که داشته باشند کاری گرفته‌اند که بتوانند در اوقات فراغت به آن بپردازند. مثلاً کسی که قبلاً در پارچه بافی کار میکرده و پارچه می شناسد، به پارچه فروشی می‌پردازد. بعضی خیاطی میکند. بعضی دستفروش و غیره و از این باب هم تقریباً ۳۰۰ تومانی درآمد دارند.

از وضع بیمه و بهداشت معمولاً شکایت دارند و گاه از مسئولان جان و روح های خود به نزد دیکتر خصوصی می روند و تحمل مخارج زیادی می شوند. از وضع کار و برخورد بالائی ها مخصوصاً از اخلاق... جاپلوسی که حکمفرماست و از کارگران نیز همین انتظار را دارند و آنها از راههای مختلف ترفیغ میکنند، می نهایت ناراضی اند... نازش که می آید همجیز... ها را به ظاهر نسته و رفته میکنند و کارگران این ساله را بخوبی می بینند و اخلاقاً با آن مخالفند، اما می گویند: این دستگاه که کار انظوری، سرهمبندی و ظاهر سازی می خاند.

## واقعیت زندگی کارگران

در زیر بررسی مختصری از يك كارگاه بزرگ تهران را در اختیار خوانندگان میگذاریم. با اینکه این گزارش مختصر آنچنان امکاناتی را در اختیارمان نمیگذارد تا قادر شویم تجزیه و تحلیل از وضع کل کارخانجات و کارگران ایرانی بدست آوریم، ولی حقایق منعکس شده در گزارش زیر زمینه‌ای است برای شناخت از واقعیت زنده وضع زحمتکشان ایران. بدون شناخت همه جانبه و دقیق از شخصیات اساسی مناسبات تولیدی حاکم در بخشهای نمونه‌ای قابل تعمیم، امکان نتیجه‌گیری صحیح میسر نخواهد شد. برای این کار باید با موضوع، نقطه نظر و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی به بررسی مناسبات طبقات (اقتصادی - سیاسی) در زندگی واقعی آنها پرداخت. این وظیفه‌ایست که کار یک فرد یا یک گروه نیست، بلکه وظیفه‌ایست بردوش کمیته مارکسیست - لنینیستها که باید مشترکاً و با کمک متقابل انجام دهند. در این زمینه باید عمیقتر و ریزبینانه‌تر حزب توده ایران را که شیوه تفکر ذهنی و کتاب پرستی را در جنبش رایج کرده است، مورد انتقاد قرار داده و جنبش نوین کمونیستی را به ماتریالیسم - دیالکتیک مسلح نمود. باید در درجه اول از قبول واقعیهات شروع کرد. یعنی با "سر بزیر انداختن و آسمان را نگاه نکردن"، دست به تحقیق و بررسی زبیم و آنچنان شرایطی را فراهم آوریم که دامنه این تحقیقات و بررسی‌ها از واقعیت زنده، وسیع گردد و رفته رفته به حد مناسبات "جمع‌بندی و تعمیم" رشد کند.

نگارنده این گزارش با انگیزه انعکاس آنچه را بطور عینی میبیند و نه آنچه را در ذهنش آرزو میکند، آنرا تحریر نموده، بنابراین توجه جدی و تعمق نسبت به آن

در موقعیکه یکی از آنها احتیاج به کمک و یاری داشته باشند، با جان و دل و بی چشم داشت به او کمک می‌کنند. اگر از جانب مؤسسه به یکی از آنها احتیازی داده شود آنها با رفقای دیگرش در میان می‌گذارد و معمولاً همگان طالب تساوی و همگانی بودن مزایا هستند. معمولاً آن احتیاز را بهمانه قرار داده و دستمجمعی مطالبه میکنند. بعضی از آنها - به مسائل محیطی توجه هستند و خود را تسلیم خدا قدر میکنند و سرنوشت را در تعیین زندگی خود مؤثر میدانند. حتی یکی از آنها مرگ بچه اش را به پای سرنوشت و قسمت می‌گذراشت. یکی از آنها این عقاید را طرد میکرد و می‌گفت بدی وضع ما در اثر بی عدالتی است که به ما میشود و ما هم آنها قبول کرده‌ایم و صدایمان در نمی‌آید. اگر تو برای مرگ بچه ات اعتراض و شلوغ میکردی و این بگوش همه میرسید که تو قسمیده ای که در اثر بی احتیاطی آنها این اتفاق افتاده، شاید یکبار دیگر برای من با دیگری این اتفاق نیفتد یا حداقل هشتاداری به آنها داده بودی، ولی سکوت ما علامت رضا بر وضع موجود است...

یکی از آنها که دارای حرفه فنی نیز بوده بیان میکرد که ما یکبار دو روز هم جمع شدیم و خواستیم راه حل‌هایی برای مشکلات خود پیدا کنیم، اما یکی از جاسوسها پته همه را به آب ریخت. ما میخواستیم با وجود یک نماینده حرفه‌ایمان را بزبیم و اگر موفق نشدیم اعتصاب کنیم ولی بر اثر این خیر چیزی ماجرا خیلی دامنه پیدا کرد و ما را مدتی اذیت کردند.

قلب کارگران منتظر فرصتی هستند که تشکیلاتی بوجود آورند.

"ستاره سرخ" - شماره ۲۳ - سال سوم

دیماه ۱۳۵۱

نمانند. مزد آن چند ریال از مزد ساعات عادی بیشتر است. اغلب امکان اضافه کار موجود است و کارگران در سینه جمعی میمانند. البته اگر ساعات اصلی کم آورده باشند - مثلاً بعلت درآمدها کم - کمبود را جبرانند تا این طریق با دستمزدها معمولی جبران نمایند.

**میزان دستمزد :** دستمزد کارگران در این کارگاه روزانه بین ۸۰ تا ۱۰۰ ریال است. کارفرما سعی دارد در اغلب بجای استفاده از عوامل قانونی از بیاد دستمزد - سابقکار - مهربان . . . - با ایجاد روحیه تکروری و ترویج فساد در محیط کارگاه از طریق کشاندن کارگران به ساخت و پاخت با سرکارگر - مزدشان را بالا ببرد. دستمزد ها هفتگی بر داخت میشوند. سهم کردن کارگران در سود کارخانه بخوسی خود جنبه تبلیغ و عوامفریبی داشته و در عمل احد چند ریال در سال و آن هم تنها در بعضی از کارخانجات تجار و زنگنه است. معد السک صاحب این کارگاه پس از مدتی که شروع کار کارگری میگردد به صاحبان خصوصیات اخلاقی وی اورهانه حضور میدهد و با گرفتن سند رسمی مجبور میشود تا در مورد سهم احتمالی از سود کارخانه ادعائی نداشته باشد. در غیر این صورت او را تهدید به باخراج مینماید.

**بیمه کارگران :** کارگران این کارخانه بیمه ندارند. البته صحبت است که دارند. بیمه میشوند بترتیب آنهم این است که هر کارگر سه ماهه کار است تا سه ماه اول اوگشت میتواند در قترجه بیمه بحق استفاده را آنرا داشته باشد ولی از آنجا که تعداد کارگران مشغول این قانون کم است. عملاً اکثریت کارگران این بیمه خواهند ماند. زیرا کارفرما بیشتر کارگران فصلی را بکار میگیرد ( البته باید اضافه کرد که بیمه کارگران چیزی جز فریب نیست. تجربه شخصی در این مورد هست که گفتند - میگیم: پزشکی که ما هم نمایانیم ۳۰ هزاره امیض میکرد و نسخه مینوشت - در ماه خرج بیمه او را میباش فقط ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان میشد - یعنی بطور متوسط هر سینه ای بیش از ۳ ریال نبود).

**تعطیلات :** کارگران این کارگاه در هفته یکروز و در سال فقط ۴ روز و آنهم بدون دریافت مزد تعطیلی دارند. فاعداً تا ۴ روز تعطیلی باید بین تابستان و پدید تقسیم شود. ولی کارفرما اجازه کلیه روزهای تعطیلی را تمام عید میدهد ( با ادآور میبوم که طبق قوانین بین انملی کار و کارگران حقوق دارند بعد از یکسال از تاریخ استخدام شان از یکماه تعطیلی در سال و با نماندن حد اقل مزد بهره مند باشند).

**وضع کارگران زن :** از آنجا که تعداد زنان در این کارگاه نسبتاً زیاد است کمی در باره وضعیت آنها گزارش میدهم. در این کارگاه زنان بیوه و شوهر دار و همچنین دختران کار میکنند. آنهایی که شوهر دارند شوهرشان شغلهاشان از قبیل سبزی کاری و کار سبزه داره ساختمان دارند و چون مزد شوهر کفاف تا مین آید آنی ترسیدن احتیاجات زندگی آنها را نمیدهد. مجبورند کار کنند. وضع لباس و خوراکیان شبیه سایر کارگران و بسیار فقیرانه است. محتبهای آنها با هم که برخلاف قد و عن بودن در گاهی کمی میزند. بیشتر در ن از

لازم است. ما انتظار داریم خوانندگان " ستاره سرخ " نمونههای زنده دیگری از وضع زحمتکشان برای ما بفرستند و نظرات خود را نیز در باره گزارشات چاپ شده در اختیار ما گذارند. ( آنچه در پیرانتز میآید از ستاره سرخ است).

\* \* \*

**شرایط و محیط کار :** مدت ده ساعت کارگر اتم پشت میز کار نشسته یک لحظه نمیتواند دست از کار بکشد. حتی متراخ رفتن او هم باید با اجازه سرکارگر باشد. کارگران حق صحبت کردن - شوخی و خندیدن ندارند. در غیر این صورت مورد بازخواست سر کارگروا قاع میشوند و در صورت تکرار معضوب وی میگردد. حق گوش کردن به رادیو را نیز ندارند. در گوماهی شدید تا نماندن ایران در این کارگاه نه خبری از پنکه هست و نه کولر. در سرمای شدید در زمستان تمام کارگاه که وسعتی زیاد دارد با چند بخاری نفتی - " علااله یین " با اصطلاح گرم میشود. در محیط کار صدای ماشینها از جمله ماشین بخار طاقت فرساتر بطوریکه بشنوائی کارگران بعد از مدتی صداه میزند. جندی پیش یکی از کارگران بعلت سنگین شدن گوشش کارگاه را ترک میکند. اما از آنجا که در جسامی دیگر نتوانست کاری بدست آورد. به بالا جبار آمدند و همین کارگاه بر میگردد. اکثر کارگران از ناراحتی گوش میمانند. سالن غذاخوری یا حتی یک اتاق مجزا از کارگاه موجود نیست. کارگران مجبورند همان گوشه میز کار بوند و البته امکان استراحت و اقمسی را داشته باشند. صرف غذا نمایند. هر غروب هنگام خروج از کارگاه کیفهای کارگران با زرسی میشود. زنان وقت نهار هر یک در شمال کوچکی راه از خانه آورده اند بازمیکنند. اغلب جدا از هم غذا میخورند. غذا ایند رت گوشنی دارد و غذا های برنجی هم کم یافت میشود. گوشت گوئید و آبگوشت و کوبک و برنج و لوبیای فرمز بمنسوان خورش و از این قبیل غذا هائی است که از خانه میآورند و رضی هم چیزی از خانه نیاورد. باشند ( هفته ای دوسه بار) یک عدد نان بابت سیر حلوا ارد میخورند و تا غروب با آن سر میزنند. بندرت میوه ای در سناظ آنها دیده میشود. چای کوچک دانه ای یک ریال است که هرگز ا بهطور متوسط ۴ عدد مینوشند و پولش را هم باید نقد بدند.

**تعداد ساعات کار :** ساعت کار روزانه ۱۰ ساعت است که یک ساعت آن صرف نهار میشود. گاهی این یکساعت هم به بهانه های مختلف در برآمدن و غیره از کارگران غصب میگردد.

**اضافه کار :** اگر کارگاه احتیاج به کار اضافی داشته باشد ۴ تا ۳ ساعت بعد از اتمام ساعت کار عادی کارگران میتوانند اضافه کار

آنها میگردد و به ضررهای آن پی میبرد. این مسئله در دستگی و نفاق کم کم همه را آزار میدهد و کارگرانی که از کارگر با سابقه طرفداری میگردند به زیانهای مختلف آرام و بسا گنایه ولی مؤدبانه، این مسئله را مرتب به کارگران جدید گوشزد میگردند تا بالاخره همگی دست از مسابقه و رقابت بکشند.

"ستاره سرخ" - شماره ۲۸ و ۲۹ - سال چهارم  
هراد - شهریور ۱۳۵۲

اوضاع خانه بچه‌ها، شوهر و یاد مورد آینه‌هاست. وقتیکه از خانه بیرون میروند، غرور خاصی دارند. آرزوهایشان در مورد آینه بیشترند. این است که هر چه در دسترس است، کار می‌کنند و مستقل کاری را می‌پسندند. آینه‌ها را در کارگاه خود را خلاص می‌نمایند. راه همسره کارگران دیگرانند و راست. با این خاطر و اولاً مقدار زیادی از کرایه‌های انجمن باید بپردازند که گاهی به پنج ریال هم میرسد. ثانیاً بطور متوسط هر نفر ۳ ساعت وقت صرف رفت و برگشت میکند. علاوه بر این زنان کارگر در خانه‌ها باید به تمام کار معمولی یک زن خانه‌دار هم برسند. ۲۰ درصد زنان کارگاه خواندن میدانند و ۲۰ درصد خواندن و نوشتن. نسبت سواد کارگران مرد هم همین حد و است. برجه‌برسی اغلب کارگران چین و چوگر ناشی از زحمت و کارچنان زود نیست‌هاست که سن آنها قابل تشخیص نیست و سن ترا آنچه واقعاً هستند نشان میدهد.

آگاهی سیاسی: در مورد مسائل سیاسی صحبتی نمیکنند ولی عکس آنهم که تعریف از دستگاهاست انجام نمیدهند. فقط یکبار یکی از کارگران اوضاع بد زندگی مردم، گرانی در رابطه با خنک‌های جشن‌های... ۵۰ سانه صحبتی کرد که دیگران بطور ضمنی موافق بودند. آنچه که بیان است چه حاجت به بیان است! حقیقت و ترور فکری در محیط مسلط است. یک نفر روزنامه خواند عست که بیشتر صحنه‌های حوادث و سنون کارهایی را میخواند. کارگران این کارگاه در سطحی هم مبارزه مینمایند و همسنگی طبقاتی بین آنان موجود است. در زیر دو نمونه می‌آوریم:

- چندی قبل کارگران بعد از طاقت فرمای محیط کارگاه جمعا اعتراض کرده بودند. این اعتراض توانسته بود موثر واقع گردد. یعنی کارفرما مجبور شد حدود ۱۰۰۰ تومان دستگاها بگذارد. - یکبار کارگر جدیدی وارد کارگاه میشود و به کارفرما شکایت میکند که کارم خوبست و باید مثل کارگران سابقه‌دار ۳۰۰۰ تومان مزد بگیرم. فردای آن روز کارفرما از خدا خواسته دستور میدهند تا سابقه رکوردگیری ترتیب داده شود. در کارگر جدید و قدیمی در رقابت باهم شروع بکار میکنند و چون کار دسته جمعی است دیگران نیز مجبور میشوند همپای آنان کار کنند. این مسابقه رکوردگیری برای کارگران ضرر داشت و برای کارفرما منفعتم:

- شناختن رکورد های حد اکثر کار و تثبیت آنها، مثلا کارگری که در عرض ده ساعت بطور عادی چهل کار تحویل میدهند در همین شرایطی کارش به ۶۰ میرسد.  
- نفاق اخشی بین کارگران و ایجاد روحیه رقابت بین آنها.  
- بالا رفتن بازده کار و شدت استثمار.  
کارگران ابتدا متوجه این مسائل نبودند. اما در جریان کار علاوه بر عامل حسنگی از کار زیاد و سریع، ایجاد روحیه دستسنگی و رقابت در میان کارگران باعث بالا رفتن آگاهی

## زندگی و مبارزه کارگران

اطلاعات زیر درباره وضع کارگران از لایله روزنامه کیهان جمع‌آوری شده است. منتها قبلاً گفته‌ای از نشاء را برای مائیمه می‌آوریم:

"ما در پرتو انقلاب اجتماعی ایران توانسته‌ایم بهمه ضروریات‌های اجتماعی تحقق بخشیم." (شاه در کنفرانس جهانی کار - کیهان ۵۱/۳/۲۴)

"ما سعی میکنیم بیشتر از توقع‌های کارگران وسایل رفاه‌ده آنها را فراهم آوریم" (شاه - کیهان ۵۰/۱۲/۱۴)

تکیه از ماست.

"در کارگاه قالی بافی شرکت‌سپاهی مهاباد، ولرد یک کارگاه قالی بافی میشوم. دختران قالی باف که نقش‌های زیبا را با دست‌های کوچک خود بوجود می‌آورند میگویند از صبح تا ساعت ۴ بعد از ظهر کار میکنند و بطور متوسط روزانه ۴ تومان مزد میگیرند" (۵۱/۱۱/۱۴)

"در کارگاه قالی بافی شرکت‌سپاهی آریا سهر گروهی دخترهای قالی بافی مشغول کار بودند که مقرر شد برای هرج ۱۴ ریال پرداخت شود. آنچنانکه گفته شد یکفر روز در بطور متوسط ۳ الی ۴ ریخ قالی می‌بافتند" (۵۱/۱۱/۸)

"معدان نغال سنگ در ۴۵۰ کیلومتری شمال کرمان قرار دارد. در این شهر معدنی ۳ هزار معدن جسی با خانواده‌هایشان سکونت دارند که حقوق روزانه آنها ۱۲۰ ریال است. کارگران میگفتند: کار ما سخت و طاقت‌فرسا است. ما در رطوبت و تاریکی عمیق زمین کار میکنیم و خطرات موجود هر لحظه جان و زندگیمان را تهدید میکند و ایمن مسئله بی اهمیت و کوچکی نیست. ما نیاز به توجه بیشتری داریم. معدان اولیه که در حال بهره برداری اند روزانه ۶۰ تن نغال سنگ تولید میکنند و بطور متوسط ۲۰۰ نفر کارگر در این معدن مشغول بکارند."

"بنویسید که ۸ تا ۱۰ هزار نفر از کارگرهای میدان - های تهران وضع رفتم باری دارند. اینها ساعت‌کسب‌ار معینی ندارند و اکثر از ساعت‌های ۵ صبح تا نزدیک نیمه شب کار میکنند و با آنکه مدت‌هاست در کشور ما قوانین کار وضع شده... کارگران میدان‌ها از این امتیاز محرومند. این کارگران... از لحاظ اداره کار نیز ایمن ندارند و کارفرما هر ساعت که دلش‌خواست میتواند از کار برکنارشان کند و حتی حقوق سوابق کارشان را هم نادیده بگیرد... (کیهان

۵۰/۱۲/۲۶)

"من کارگری از میدان تهران هستم. بنویسید هزاران نفر از کارگران این میدان از مزایای قانونی کسار محرومند. کارفرما هر چه تیغش‌برید به آنها ستم میکند. اگر بیمار شوند و اگر به میل کارفرما از کار اخراج شوند، کسی نیست با داند آنها برسد. بنویسید چرا مصلحان و وزارت‌کار فکری در این باره نمیکنند؟" (کیهان ۵۱/۱/۸)

"... جریان عبارت از اینست که در حین کار دسار ساخته شده ام و چ دستم بسختی آسیب دید و قادر بسه ادامه کار نیستم. در چنین وضعی بجای آنکه بیاید از من حمایت کنند و مویجات درمانم را فراهم سازند از کار بیکسارم کرده اند. از این جهت میخواهم مصلحان به وضع رسیدگی شود. راننده شرکت واحد اتوبوسرانی تهران" (کیهان ۵۱/۱/۲۹)

"یکی از نمایندگان کارگران تبریز خطاب به شهردار تبریز گفت: آقای شهردار! در حالیکه قیمت‌سب زمین‌سب ۳۵ ریال رسیده است، هنوز راننده شرکت واحد با روزی ۸ تا ۱۲ تومان کار میکند. هر بار که این مسئله مورد لغت‌رصاص واقع شده است پاسخ رد به کارگران داده اند و حتی سه‌سبه شیر و لیب‌سب آنها را نیز قطع کرده اند. همچنین از سال ۴۵ تا کنون ۲ درصد هم به حقوق کارگران اضافه نشده است و تحمل این وضع با توجه به افزایش سریع قیمت‌های ارزاق عمومی مشکلی است." (کیهان ۵۱/۳/۱۸)

"۹۵٪ بافندگان فرش‌اراک را زن‌ها تشکیل میدهند که برای تأمین مخارج زندگی بفرش‌بافی روی آورده اند، محمد حسین یکی از طراحان فرش‌اراک گفت: ۳ سال است که کسار اصلی ام کشیدن نقشه‌های فرش‌است. ولی باور کنید که کوچکترین اندوخته‌ای ندارم، چون میدانید که درآمد امروز ما از مائین باها کتر است. من چشم‌انم را روی اینکسار گذاشتم اما حالا ناچارم که بروم بی کار دیگری. همه درآمد فرزندرا تاجر میرد و خیلی خوب هم میرد، اما ما هیچ!

علت این نابرابری تقسیم سود، ها را کارگری بنام شغلتی... اینطور تعریف میکند: "با آنکه سطح زندگی با شتاب با لا میرود، اما کار و مزد ما همان میزان عهد عتیق را دارد البته خود ما هم با یکدیگر هماهنگی نداریم. علتش هم اینست که اتحادیه‌ای و برناه دستق نداریم. تجار فرش‌هم از این شغلتی بازار را کاملاً استغاده میکنند. نداشتن اتحادیه کسار ما را کسار کرده است" (کیهان ۵۱/۶/۱۵)

"برگ جانگد از یک کارگر زحمتکش: سه سخته گذشت‌سه مراسم ختم مرحوم علی خراسانی کارگر ما بنیجی سابق چاپخانه تهران آگونیست با حضور عده کثیری از افراد و کارگران برگزار شد. علی خراسانی کارگر زحمتکش و مردم‌داری بود که بی‌س

بود که خود شاهپور برای حل قضیه به محل میروید. فعلاً با  
وحدت و یو عید کارگران را به سر کار برگردانده اند.

کارگران کارخانجات رستدگی کاشان که بیش از ۴ هزار  
نفر کارگر دارند، به پائین بودن دستمزد خود اعتراض میکنند  
آنها برای تحقق بخشیدن به درخواست های خود در شهر بوی  
ماه دست به اعتصاب میزنند.

گفته میشود که کارخانه کارتون سازی که در یکماه پیش  
دچار آتش سوزی شده بوسیله کارگران این کارخانه و بعکس  
اختلافاتی که با صاحب کارخانه داشته اند و جواب نمی گرفتند،  
برای انتقام جوشی به آتش کشیده شده است.

۱۵۰۰ نفر از کارگران کارخانه قزوه زیبا در تاریخ  
۳/۶/۵۲ بدست ه روز بخاطر اعتراض به طرح طبقه بندی  
مشاغل دست از کار کشیدند و در محیط کارخانه اعتصاب  
کردند.

مقارن با سروصدای اصطلاح "حاکمیت بر نفت" از  
طرف رژیم، در یکی از کارخانجات فارس در جائیکه کاملاً  
دیده میشود تا بلوخی بزرگ نصب شده بود که بر آن نوشته بودند  
اگر کسی از نفت و مسائل سیاسی و اجتماعی، محاکمات سیاسی  
و مسائل ملکی صحبتی کند نه فقط اخراج بلکه محاکمه و  
اعدام خواهد شد!

گفته میشود در جریان اعتصاب کارگران کارخانه سیتروئن  
که در اعتراض به قانون طبقه بندی مشاغل برپا گردیده بود، بسر  
اثر حمله پلیس ۴ نفر از کارگران کشته شده اند. این جنایت  
رژیم شاه بار دیگر ماهیت او را بر ملا میسازد. مطمئناً رختن  
خون کارگران مبارز باعث بالا رفتن نفرت همزمان دیگر آنها  
نسبت به رژیم شاه خواهد شد. خون کارگران حتماً بهر  
نخواهد رفت. کارگران را تربیت خواهد کرد تا گامی دیگر در  
جهت بالا رفتن آگاهی خود بردارند و درک کنند که رژیم  
حاکم و در رأس آن شاه بهیچوجه حافظ و مدافع آنها نیست.

" ستاره سرخ " - شماره ۳۰ - سال چهارم  
مهر ماه ۱۳۵۲

از ۱۵ سال سابقه کار داشت ولی چند روز قبل بر اثر ( بسوق  
گرفتگی ) جان خود را از دست داد و خانواده خود را بدون  
سرپرست گذاشت. گفته میشود ضمن نامه هایی که آنرحوم در  
حیث خود داشته، نامه ای به اعضای عده کثیری از کارگران  
چاپخانه ها به عنوان وزارت کار، داور بر عدم رضایت از سند  
- یگای فعلی کارگران چاپخانه ها و تقاضای تجدید انتخابات  
سند یکگای مذکور پیدا شده است. ( تهران اکونومیست  
۱۴ مهر ۱۳۵۲ )

هزاره ی کارگران برای ایجاد اتحادیه های مستقل  
کارگری و انتخاب نمایندگان واقعی خود، در مقابل کوشش  
رژیم برای وابسته نگاه داشتن اتحادیه ها، سرکوب کارگران و  
یا وابسته ساختن آنان بخود، در حال رشد و توسعه است.  
در سالهای گذشته ما شاهد شکل گیری قدم بقدم این مبارزه  
بوده ایم.

خبری بدست ما رسید که در حدود سه ماه پیش  
کارگران یک واحد تولیدی نماینده ای انتخاب میکنند سازمان  
امنیت ظاهراً چیزی نمیکند ولی بیکروز نماینده انتخابی کارگران  
را بیکی از خانه های خود برده و با تهدید و ارباب شدیدی  
او می گوید اگر میخواهی از زندگی ساخط شوی نماینده شان  
ولی اگر میخواهی وضعیت خراب نشود خودت را کنار بکش.  
محیط اختناق حاکم بر اتحادیه های زرد را حتمی  
مبنای در چگونگی انتخابات آن مشاهده کرد. ماده ۷۸ قانون  
انتخابات اتحادیه های کارگری میگوید: " در روز انتخابات  
با توجه به تعداد داوطلبان، صندوق هایی برای اخذ آرا  
در کارگاه آماده گردیده و عکس هر یک از داوطلبان بر صندوق  
انضاق خواهد شد و هر کارگر بره سفیدی را ... در صندوق  
خواهد ریخت. تبصره: اخذ رأی باید مستقیم و مخفی باشد  
( تکیه ها از ما ) حالا خوب روشن است که با وجود زندکس  
داوطلبان روی صندوق ها، چگونه اخذ رأی میتواند " مخفی"  
باشد و چگونه بدین وسیله سازمان امنیت سعی دارد از انتخاب  
نمایندگان واقعی کارگران جلوگیری کند.

ولی با وجود تمامی این شرایط، کارگران آگاه و مبارز  
به فعالیت های خود ادامه میدهند اخبار زیر ( منشی از  
خورا ) نمونه هائی است از جنبش پرتوان کارگری مین.  
در دستگراگان در منطقه وسیعی کشته در آن ۵۰۰  
خانوار کارگر کشاورزی زندگی میکنند و متعلق به یکی از بزرگان  
نانه است، یک واحد پنبه پاک کنی وجود دارد بکارگران این  
واحد در اواسط مهر ماه بعکس بالا رفتن قیمت پنبه سه سه دو  
برابر، تقاضای اضافه دستمزد نمودند و دست از کار  
کشیدند. کارگران اعتصاب کننده برای مدت دو روز دستجمعی  
از جمع کردن پنبه خود داری می کنند. وسعت و شدت این  
کار و ضروری که از آن به صاحبان سرمایه میخورد بقدری زیاد

## ننگ و نفرت بر رژیم کارگرکش شاه

رژیم محمد رضا پهلوی هر ایمن از خروش رزمندگان کارگران ایران، دگر باره به کشتار چند ده تن از کارگران قهرمان مین ما در کارخانه های "ایرانا" و "خاور" و در اعصاب و نوا هرات کارگری در تبریز دست زد.

ما با اینکه از شهادت کارگران قهرمان مین ما اندوهی سنگین بر دل داریم و خوبستن را در ماتم برولتاریا و خانواده های کارگران شهید همدردی ما نیم به ایمان راسخ داریم که خون این قهرمانان، نهال مبارزه و مقاومت را آبیاری کرده و با الهام از یاداری و دلاری هر یک از آنان در آنها و صد هاتن، کارگر دیگر به صفوف مبارزه خواهند پیوست و نفرت به رژیم شاه در نهادها عمیق تر خواهد گردید. قربانی، از راه استوار خلق را تقویت می بخشد. با شهید شدن یک مبارز کارگر، در آنها مبارز دیگر بیا خواهند خواست و راه او، راه نابودی امپریالیسم، فتودالسیسم و سرمایه داری بوروکرات، راه سوسیالیسم و کمونیسم را خواهند پیمود.

علیرغم تبلیغات گوش خراش و کشتارها و جنایات فراوان رژیم محمد رضا پهلوی و علیرغم تسلط فرسیسم و روسیونیسم حزب توده برای مدت طولانی بر جنبش کارگری مین ما بیولتاریای ایران، این یگانه طبقه انقلابی تا به آخر کرد انهای پیشرو مارکسیستی - لنینیستی آن، با گذشتن از فدرالیزم و نسبیسمها به پیشرفته اند و هیچگاه دست از مبارزه علیه طبقات سنگر و استعمارگر حاکم، علیه امپریالیسم و امپرونیسم دست بر نداشته و نخواهند برداشت.

چه فریادهای "کارگر خواهی" که دستگاههای تبلیغاتی رژیم در ده سال گذشته سر داده اند، از "بسمه کارگران" سخن رانند، از "سپیم شدن در سود کارخانه ها" دم زنند، از "بالا رفتن" دستمزد ها حکایت کردند و بیابو سرائی های بی شمار در مورد "سخت شدن شرایط زندگی کارگران" برداشتند.

دار و دسته کمیته مرکزی حزب توده این ساموسان و خائنین بی بیولتاریا نیز بهرگاه دستگاههای تبلیغاتی رژیم سخن از "بهبود اوضاع" گفتند و به تبلیغ جنبه های "مثبت" رژیم برداشتند و از این طریق به شرمانه سعی در تحمیل و فریب کارگران کردند اما کارگران مین ما که با پیوست و گوشت و ستم و اختنار

را نفس می کنند، بسا درآمدی بطور متوسط ۸۰ ریال در روز مجبور به گذرای زندگی هستند، با خانواده های بیست و متوسط پنج نفری مجبور به زندگی در اطافکی در بیغوله ها هستند، شدت دچار ناراحتی های ناشی از کمبود تصدیه هستند، بهنگام بیماری مجبور به دست گیریان بودن با سرگ هستند و آنچه که از "بیمه کارگران" نصیبشان گردیده بطور عمدت پر داخت قسمتی از دستمزد تا چیزشان بعنوان حق بیمه بدون امکان استفاده از آن می باشد در زیر بار گرانی روزافزون کمرشان خم گردیده و... چگونه ممکن است فریب این تبلیغات در رفین را خورده و تحمیل گردند؟

ناشی از ستم و استعمار شدید، ناهنجاری های اقتصادی و اجتماعی و تشدید تضادها، ناراضیاتی کارگران ایران روز بروز افزایش یافته و آنها بیش از پیش مبارزه برمیگزینند. خشکین از برخاست کارگران، رژیم به دستگیری، اخراج و کشتار می پردازد و به عیب می گویند "قدر قدرتی" خود را بر آنها بکشد، آنچه که در حقیقت نشان دهنده ضعف اوست نه قدرتش. چه بنا بر ماهیت طبقاتی ارتجاعی و وابسته اش، از آنجا که هیچ وجه قادر به حل مضللات مین ما نیست و توان حل تضاد های اجتماعی و اقتصادی را ندارد، راهی نیز جز این نمی تواند برگزیند، راهی که علیرغم خواست او مقاومت بیشتر خلق و تشدید مبارزه را بد نیال دارد.

جنبش رزمندگان کارگران ایران علیرغم تمام نشکنتها و کشتار های رژیم و توطئه ها و تیرنگهای کشته مرکزی حزب توده مضمنا چه در مبارزات چند سال گذشته و چه در اوضاع کنونی طوفان آسا به پیش میروند و رنید و گسترش می یابند.

مبارزات دلایران کارگران ایران رشد می یابد از آنجهت که از سطح دسروزی خود پا فرامی نهد، از سطح تقاضای افزایش دستمزد به سطح انتخاب نماینده واقعی می رسد و از آن نیز می گذرد و به مبارزه بغاظر آزادی رفیقان دستگیر شده و باز گردانیدن همزمان اخراجی می انجامد. از سطح ارائه درخواستهای کتبی به اعتصاب می کشد، از اعتصاب درون کارخانه به تظاهرات در خیابان می انجامد و بیشتر از پیش از سطح عقب نشینی در مقابل قهر ضد انقلابی ارتجاع به مقاومت دلایران و تیرد رود روی می رسد.

مبارزات قهرمانانه کارگران ایران گسترش می یابد از آنجهت که هر اعتصاب چندین اعتصاب دیگر را در پی می آورد و هر صدای اعتراضی از کارگاهی، ندای همدردی، همکساری و همراهی صد ها و هزاران کارگر دیگر را بد نیال دارد. مبارزه تداوم دارد، همستگی افزایش می یابد و صفوف کارگران به پا خاسته روز بروز گسترده تر می شود.

امروز در مین ما، در حاشیه تیر و اختناق فاشیستی به شدت حاکم است و رژیم برقی سر سره های خود و زسندان

جنبش‌کارگری است .

تنها از این طریق است که میتوان مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را باز هم بیشتر با شرایط مشخص انقلاب ایران تلفیق داد ، کارگران را با تئوری پیشرفته مسلح ساخت و شرایط را برای ایجاد حزب کمونیست باز هم مساعد تر نمود .

کمونیستهای خارج از کشور علاوه بر کار کمونیستی متشکل و وظیفه دارند که بخاطر خدمت به جنبش‌کارگری و وظیفه مرکزی کمونیستها ، در سطح دگرانیک نیز به تبلیغ مست پیوند با کارگران و دهقانان که خواست تاریخی و مرحله ای شان پارکونی رژیم طبقاتی کنونی و کوتاه کردن دست امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم از مین ما و استتزار جمهوری دگرانیک خلسنی می باشد پرداخته ، روشنفکران ایرانی در خارج را به لزوم آموزش کارگران و مبارزات آنها و ایستادگی و قهرمانی آنها و لزوم پشتیبانی از مبارزات زحمتکشان آگاه نمایند .

چنانچه بسیار خاطره کارگران شهید ! پیش سوی پیوند با مبارزات کارگران و دهقانان ! پیش سوی ایجاد حزب کمونیست ایران !

\* شماره سرخ \* شماره ۳۸ - سال پنجم

شهریور ۱۳۵۳

و دستگاہهای شکنجه گری اش را برخ کارگران و سایر طبقات و اقتدار خلقی می کشد ، پروتاریا ی ایران بی هراس از سرک و زندان ، بی هراس از شکنجه و اندام وی هراس از خنجر و " تنبیه " منتهای گره کرده ی خود را سین را پیش به دشمنان طبقاتی و ملی نشان داده و با دلاری خود ، همسنگی خوب پیگیری خود ، مقاومت خود ، آتشی ناپذیری خود و ... لرزه بر اندام ارتجاع می افکند .

اما هنوز این مبارزات قهرمانانه با وجود رشد و گسترش آن و دلاری و مقاومت کارگران عمدتاً در سطح اقتصادی و مطالباتی اند . فاتح رهبری واحد می یابند و در ارتسباط و پیوستگی لازم با یکدیگر و همچنین با مبارزات طبقات و اقتدار انقلابی دیگر نیستند .

بی شک با رشد و گسترش مبارزات طبقات و اقتدار انقلابی دیگر بویژه دهقانان ، دانشمندان و روشنفکران با ایجاد هماهنگی و پیوستگی میان آنها مبارزات طبقه کارگر تکوان تر به پیش خواهد رفت .

در قبال جنبش‌ورزنده کارگران که هنوز کمبود های خود را داراست ، منظور رفع این کمبود ها و ورزنده تر کردن آن هیچ عنصر انقلابی و بخصوص مارکسیست - لنینیست نمی تواند بی تفاوت باشد . وظیفه مارکسیست - لنینیست ها بسختگیر و سنگین است و درست بهمین علت می بایست در انجسما م موفقیت آمیز آن هر روز بر دامنه و عمق فعالیت ها افزود و بجای خرده کاری کوشید همه فعالیتها و کوشش ها را در جهت خدمت به تحقق وظیفه مرکزی یعنی ایجاد حزب کمونیست ، این ستاد رهبری کننده انقلاب ایران در آورد . هر فعالیتی که نتواند به این وظیفه خدمت کند ، هر سازش ایدئولوژیکی با روزیونیسم و بورژوازی ، هر زد و بند سیاسی با گروه ها یا دسته های وابسته به بورژوازی و خرده بورژوازی علی - تشکلات مارکسیستی - لنینیستی ، حال چه در داخل یا خارج و چه در این یا آن سطح مبارزاتی باشد نادرست بوده و به جنبش کمونیستی ایران و امر ایجاد حزب کمونیست لطمه وارد می سازد .

تنها راه راستین خدمت به جنبش‌کارگری ایران در زمان حاضر سازماندهی کمونیستی محقی در میان آنان از طریق شرکت در مبارزات کارگران ، بدون مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون به درون آن و جذب عناصر پیشرو جنبش می باشد . افشای همه جانبه رژیم ، تبلیغ مبارزه مسلحانه توده ای و لزوم تشکیل جبهه واحد بعنوان دو سلاح درست حزب کمونیست و روشن ساختن نقش انقلابی دهقانان که بدون آنان نه امکان تأمین هژمونی پروولتاریا در انقلاب هست و نه ارتش خلق و نه جبهه واحد میتواند بوجود آید و نه جنبش کارگران به پیروزی می رسد ، جز لا ینک کار کمونیستها در درون



## گوشه‌ای از زندگی کارگران

گزارشی از رفیق شهید محمد تقی سلیمانی

"گزارش زیر از آن رفیق شهید محمد تقی سلیمانی است. آنرا در سال ۱۳۵۳، دو سال قبل از شهادتش تهیه کرده و به سازمان داد. این گزارش بر اساس تجارب شخصی شخصی او قرار دارد و در حقیقت آشنائی با این گزارش ریختنی شناختن بیشتر رفیقان است که چه بازتابی است از گوشه‌ای از زندگی او."

استعمار و ستم - زنجیری سنگین بردست ویای میلیونها زحمتکش ایرانی - خستگی، فرسودگی، درد و اندوه، چیزی که در جیره یکایک خیل بی پناه در هر لحظه میتوان دید.

قبل از طلوع آفتاب سر هر چهار راه و در طول خیابان دهها تن از مردم در مانده راهی بینید که بانگ‌های کارشگر را نظر انداز ناسرومبهای کارگاه‌ها بخانه‌ها که به مراتب در شرایطی بیست تروکندند متر از اردوگاه‌های کار اجباری ستم فراسوی ده‌ها راه‌بیلند و چون لاشه‌های گوشت روی هم میریزند و در کرام اردوگاه‌ها - این غولهای آهنین - تخلیه کنند. اندک زمانی پس از گرگ و میش هوا، صف‌های غویل کارگران را در ایستگاه‌های اتوبوس مشاهده میکنیم که در انتظار مایستند تا نهارچه زود تر خود را به ایستگاه‌های کوچک و بزرگ برسانند و چون مهربان کوچک و بی ارزش در لابلای جرخ‌ها و دنده‌ها مدفون گردند. این ستم‌دیدگان اعم از کوچک و جوان و پیر، زن و مرد محکومند از طلوع تا غروب و مادام و بیگن بر دگی کشند بی آنکه لحظهای مجال اندیشیدن به سرنوشت شوم و رفت بار خود داشته باشند. فقر و گرسنگی، بیماری، دندانشن تا بین مزد کم و کزانی سرسام آور - کالاهای مورد نیاز زندگی را نداشتن سنگین و هزارمشکل دیگر که هر یک چون گوهی عظیم بر پشت این توده ستم دیده سنگینی میکند. از یکسو کارگروه و از سوی دیگر فشار فرما بر بیچارگان ساقزاید در این شرایط آنان که گاه سیرشان لمریز شده، میکنند تا بگویند ای زنجیرها پاره کرده و از بند برهند. آنها هر روز بیشتر بی میرند که کار فرما و رژیم ندها جوابگوی خواسته‌هایشان نیستند بلکه میکنند بیش از پیش بر استعمارشان بیفزایند و حوشسان را بیشتر بکنند. اینک برای آنها زمان عیسان فرا رسیده و نیز زمان سستی برای رهایی.

وضع کارگاه‌ها :

قبل از هر چیزی ضروری است که با اشاره‌ای کوتاه به شرایط بی‌بغله‌هایی که قسمت عمده زندگی کارگران در آنها میگذرد آشنا شویم. در این گزارش کوشیده شده وضع کارگرانی را که در کارگاه‌های کوچک بنا ر مشغولند و نیز شرایط کارگاه رابرسی و مطالبی در مورد زندگی آنها ذکر شود.

بطور کلی کارگاه‌های کوچک بیشتر به ضربه‌های زمان جنگ شبیه‌اند. فاقد هرگونه وسایل ایمنی بوده و از نظر بهداشت و آسایش نیز کمترین توجهی به آنها نمیشود. بندرت در گوشه کنار شهرها کارگاه‌هایی بچشم میخورند که ساختمان آنها نوساز باشد چه اگر به آنها نیز بدقت بنگریم توجه می‌شویم که بد آن‌ها نیز از نظر بهداشتی و آسایش توجهی شده و فاقد وسایل ایمنی میباشد. هوای بسیاری از این کارگاه‌ها در تابستان شدت گرم و در زمستان عکس آنست. بطور کلی فاقد سترخ و دستشویی هستند. در کارگاه‌ها و پاساژها در یک قسمت، یک یا چند نواخت فرا گرفته که بعلت آلوده بودن کمتر مورد استفاده قرار میگیرد. هوای داخل کارگاه‌ها بعلت تراکم جمعیت و گاز و دودی که توسط دستگاه‌ها تولید میشود کثیف و خفنا آورنده و سلامت کارگران را بندهت بخاطر میاندازد. چند نمونه:

۱- در طبقه دوم یک ساختمان مغزوبه واقع در یکی از کوچه‌های بازار تهران کارگاهی قرار دارد که در آن انواع کیف و جعبان ساخته میشود. بر روی کف، عمله دارو کثیف جلوی در آویزان است. پس از ورود و رفتاری یک باید از یک ردیف پله شکسته و خراب بالا رفت (ارتفاع هر پله نیم متر). ردیف پله‌ها بایک زاویه به وسط یک سالن بطول و عرض تقریباً ۷ متر در ۵ متر ختم میشود. تمام فضای این سالن توسط میزهای کار پخته یا فیبر چرم، کیف و جعبان اشغال شده. هوای داخل آن آلوده و محنت‌آمیز روزنه تاریک است. تنها روشنی این سالن از چند چراغ کوچک که نوری ضعیف در فضای خفنا آور آن پخش میکند ناشی میگردد. این کارگاه یکی از صدها کارگاهی است که بطور غیر مجاز مشغول کارند (در بازار تهران نمونه‌های فراوانی از اینگونه کارگاه‌ها وجود دارد. همچنین در زیر زمینهای برخی از منازل قدیمی و غیره...). زیرا که صاحبان آنها برای استفاده بیشتر و استعمار افزونتر کارگران از یکسو، نپرداختن مالیات حق بیمه و... از سوی دیگر چنین شیوهی را اتخاذ کرده‌اند. در کارگاه‌های فوق معمولاً هفت کارگر مشغول کار هستند.

۲- کارگاه خیاطی، در طبقه چهارم یکی از پاساژهای نوساز مرکزی تهران پیش‌تر طول وسیع مشغول دارد. در این کارگاه، پنج جرخ خیاطی و دو میز بزرگ کار وجود دارد که سرتا-سرتا کارگاه را اشغال کرده است. معمولاً تعداد کارگران این قسمت هشت نفر میباشند. این کارگاه نیز چون تمامی کارگاه‌ها فاقد سترخ و دستشویی میباشد و کارگران آن مجبورند از سترخ‌های استفاده کنند که صد ها نفر از کارگران و سایرین وضرتیبا ن

پاساز آران استفاده نمیکند .

۳- کارگاه کسبافی قطعی زیرین یکی از پاسازهای نوساز واقع در نواحی مرکزی تهران . این کارگاه تقریباً بزرگترین کارگاه تولیدی پاساز میبند که شامل دو قسمت است . بخش اول کارگاه بطول هفت متر عرض شش متر که خود بوسیله فیربه سه قسمت که از داخل بهم مربوطند تبدیل شده . ارتفاع کارگاه در تمام قسمتها سه متر الف : قسمت عقب بطول هفت متر عرض سه متر نیم متر . چند دستگاه کوچک کسبافی سه دستگاه بزرگ که تقریباً تمام فضای کارگاه را اشغال میکنند قرار گرفته . دو گدای بخ بروی این ماشینها قرار گرفته و بطو ماری بافته تبدیل میگردد که بدو محورهای پیچیده میگردند . در این قسمت معمولاً سه تا پنج نفر کار میکنند . ب : یک قسمت از جلوی کارگاه بطول دو و نیم متر عرض یک متر و نیم . در این قسمت که یک میز برای اطوی کردن سنگ کوچک کسبافی قرار دارد . دو تا سه نفر مشغول کارند . ج : قسمت دیگر جلوی کارگاه بطول پنج و نیم متر عرض دو و نیم متر در این قسمت دو ویرترین یک میز برای برش میز برای بسته بندی و یک سندان و یک سوزوی یک نیمکت قرار دارد . بر روی دیوار فیربی از طرف ( یک طرف مربوط بکارگاه عقب یک طرف مربوط ب قسمت جلو ) قفسه بندی شده . در این قفسه ها همچنین بر روی نیمکت و در دو ویرترین بسته های بلوز در کپا و . . . قرار دارند . کارگران این قسمت معمولاً تا جها زنده میمانند .

بخش دوم کارگاه بطول و عرض سه متر و دو م بوسیله فیر از بخش اول جدا شده دو گدای مجزا است . یک میز برش و دو چرخ در نزدیکی دستگاهی دیگر برای دوخت ( دستگاه انگوری ) یک نیمکت مخصوصه لسی وجود داشته که ارتن بزرگ که تمام فضای کارگاه را اشغال کرد بوی کارگران برای قرار گرفتن در پشت حرمها مجبورند از روی وسایل حرکت کنند . تعداد کارگران این قسمت پنج تا هفت نفر است .

بایان فوق تراکم وسایل را در محیط کارگاه و در رابطه با آن تجمع کارگران را در این سلولهای تنگ و کثیف میتوان حدس زد . صاحبان کارگاه فوق از سه نفر از کارکنان این کارگاه اند که در کارگاه بزرگ بگاریخانه روزی مشغولند ( یکی از آنها شبانیز در کارگاه میماند ) .

در این کارگاه نیز از مستراح و دستشویی چیزی نیست و کارگران مجبورند از مستراح و دستشویی پاساز استفاده کنند . در قطعی هم گف پاساز قسمتی بدستشویی اختصاص داده شده چهار دستگاه مستراح و یک دستشویی در این قسمت قرار دارد مستراح ها تاریک و بدون نشیمنند . در وات آنها که بعلت خرابی قابل استفاده نیستند در وات دیگر بقدری آلوده و ضعیف است که امکان چند لحظه توقف نیز در آن منگن است . دست - شویی آن بقدری کثیف است که مجرای آن همواره گرفته آب و کثافت آران بریز میشود . با توجه بظنا لب فوق و در نظر گرفتن اینکه این پاساز نوساز است میتوان دریافت که در کلیه پاسازها بخصوص پاسازهای قدیمی وضع چگونه است .

۴- کارگاه کوچک کسبافی واقع در طبقه پنجم یکی از پاسازهای مرکزی تهران . ساختمان پاساز قدیمی فاقد کلیه وسایل ایمنی و بهداشتی راهروهای تنگ و کارگاههای کوچک که اکثر کارگاههای کسبافی و تریکو روزی میباشند . کارگاه مورد نظر اطاقی است بطول ۴ متر و عرض ۳ متر و ارتفاع ۳/۵ . در قسمتی از این اطاق به ارتفاع دو متر از کف کارگاه بوسیله نخه اطاقی ساخته اند . در این کارگاه سه زن و چهار مرد کار میکنند . در قسمت پائین دو دستگاه کسبافی پنج برای بیجیدن نسج بدو در دو کپا در و میز و وسایل دیگر قرار گرفته . در اطاق جوسی دو چرخ در نزدیکی و لوازم دیگر قرار دارند . سه زن کارگر در این قسمت مشغول بکارند . اطاق جوی که سه طرف آنرا دیوار احاطه کرده و طرف چهارم آنرا پرده های ضخیم پوشانده و سه صورت زندان در آنده است ، از سیده ناشام سه زن زحمتکش و رنج دیده که بعلت اعتقاد مذدهی آران خارج نمیشوند در این محفظه خفان آور در این شرایط توان فرما میمانند گوی مشغولند . عموماً زنانی که در کارگاههای کوچک کار میکنند وضعی این چنین دارند . معمولاً حدود دوازده ساعت کار میکنند و نذای مختصر و سادگان نشان را که از خانه میآورند در همان محل میخورند . کارگاههای کسبافی عموماً بعلت مصرف نخهای گاز مواد نفی ساخته میشوند در معرض آتش سوزی قرار دارند . تا بحال از تعداد زیادی از کارگاههای تریکو روزی آتش سوزی رخ داده که بعلت عدم وجود وسایل ایمنی حریق شدت یافته و چند کارگاه دیگر نیز سرایت کرده است .

مکن :

کارگران عمدتاً مجبورند با خانواده های چندین نفری خود در یک اطاق که بیشک یک زاغه شبیه است زندگی کنند . اجاره "خانه" ( اطاق ) بسیار گران است و نسبت به درآمد کارگران شرایطی طاقت فرسا و کمر شکن را برای این طبقه متدهیده بوجود میآورد . محله های کارگران در شهرها بخصوص شخصی است . هر جا که ببقوله هایی در حال ریزش وجود دارد و راضاهاتی دیده شد . بیشک محل زیست گروه های کثیری از کارگران است . در تهران کارگران بطور مثال در آریانا ، چوادیه غار ، نوش ، همگاریاد ، خزانه ، ولاب و . . . زندگی میکنند . در ناحیه غار هنگامیکه به کوچه ها وارد میشوند اولین چیزی که توجه را جلب میکند بینی و بلندی این محله است . خاک و گسل و کثافت نامی محله را پر کرده است . خانه های رایج بینی که از سطح کوچه در حدود ده متر پائین ترند که در آنها اطاقهای خیس و مرطوب محیط آلوده و کثیف و قفر و فلاکت چشم میخورد . این محله مجبورهایی از خرابه ها و بیفوله ها است که هر کدام درها تن از تندهای استعمار شده را در خود گرفته است . در برخی از محلهها کار را به دکانهای مخروبه های بر میخوریم که اکثر آنها

از دیگران دارند. شرایط پرداخت مزد هابه این کارگران (اعم از آنکه در خانه کار کنند یا در کارگاه) بر حسب تعداد کاری است که آماده می کنند و از کلبه مزایا چون مزد روزهای تعطیل و غیره هم بهرمانی ندارند. لازم به ذکر است که مساله ای بعنوان مرخصی و یا تعطیل در کارگاههای کوچک وجود ندارد. البته در برخی از اصناف با مازاتی که کارگران در این زمینه کرده اند، تعطیل روزهای جمعه اجباری است. برخی از کارگاهها نیز نمشی از روزهای جمعه ران تعطیل میکند. کارگران کارگاههای کوچک تا از هیچگونه مرخصی استحقاقی سالانه بهره مند نیستند و در مواقع اضطراری نه تنها مجبورند که از مزد صرف نظر کنند بلکه امکان از دست دادن کارشان هم هست. کارگران که در ابتدا معمولاً بصورت پاد و در قسمتهای مختلف مشغول کار میشوند، در سنینی هستند که از نظر قانون کار (حتی برای کارآموزی) مجاز شناخته شده اند. سنین شش تا هفت سالگی عموماً زمان آغاز استثمار است. کارگران در ایران (بخصوص در کارگاههای کوچک) اکثراً تا آخرین لحظات حیات در حال بیماری و ناتوانی (بدلیل فقر و تنگدستی ناشی از استثمار) بکار مشغولند و بدون کوچکترین پشوانه و برخورداری از کمترین وسایل آسایش، در تحت سخت ترین شرایط ممکن، بازندگی سراسر اسارتشان و داع میگویند. با چند نمونه آشنا شویم:

۱- کودکی هرد سال (حدود هفت سال) ران ریگی از کارگاههای تریکو دوزی می بینیم باحتیای کوچک، بعنوان پاد و در این قسمت مشغول بکار است. روزانه پنج تومان مزد میگیرد از ساعت هشت صبح تا ده شب (در بعضی مواقع بعلت کار زبان بیشتر از این نیز کار میکنند). بطور مداوم بکار مشغول بوده و در حرکت است. نظافت کارگاه و بچرخ ها عهده اوست. حاصل بلوزها (در حال روز او را زیر تلای از بلوز می بینیم که سرعت از از یک کارگاه به کارگاه دیگری میرود) بشکافن نخهای اضافی و خرید غذا و سیگار و غیره از جمله کارهایی است که او انجام میدهد. برای صرف نهار پیش از نیم ساعت فرصت ندارد که آنرا هم در گوشه کارگاه بخورد. محل زندگی اش در مسگر آباد و محل کارش خیابان ناه آباد است و بیون اکثر کارگران تریکو یاف چند ماه از سال بیکار است.

۲- چهارده ساله کارگر زندهی درو پنجره سساز. روزانه هفت تومان مزد میگیرد. از طلوع آفتاب تا غروب کار میکند. برای خوردن غذا پیش از نیم ساعت فرصت ندارد. محل غذا خوردنش گوشه ای از کارگاه است. بانظاق خانوادگی یارده فقری خود در یک اطاق بعنوان سرپاد زندگی میکند. بیشتر کار کارگاه عهده اوست. حرورها آهن را روزانه میرسد. چندین سده و سنگ میزند. در این کارگاه او هم پاد و است و هم کارگر.

بداخل آنها نگاه کنیم کم و بیش حدود ده نفر را میبینیم که از فشار گرسنگی و ضعف نتوان حرکت در آنها نیست و در کنار هم گز کرده اند. اینان گروههای مهاجران روستائی اند که از فشار فقر و تنگدستی و بیکاری، به پشروها و بخصوص تهران می آیند.

### ساعت کار:

در کارگاههای کوچک ساعات کار بطور متوسط بیش از ۱۱- ساعت بوده و برخلاف آنچه که در قانون کار آمده، بر ساعت رفتار میشود. مساله مهم اینست که در بیشتر موارد کوچک ترین مبلغی برای این ساعات کار اضافه پرداخت نمیشود. البته ساعات کار عمدتاً به دلخواه صاحبان کار در حصول مختلف و با کم و زیاد شدن مقدار کار تغییر پیدا میکند. در بعضی از کارگاهها با زیاد شدن کار کارگران مجبورند شبانه روز بکار بپردازند. در این شرایط برای کارگران امکان خواب بیش از دو تا چهار ساعت در شبانه روز نیست و آنهم در گوشه ای از کارگاه به روی جیز و نیمکت و یا پشت دستگاه. کارگاههای خیاطی در دو ماه آخر سال اکثراً چنین وضعی را دارند. وضع کارگاههای تریکو یافی نیز در این تیزو زمان چنین است. زمان صرف غذا عمدتاً از نیم ساعت تجاوز نمیکند که آنهم معمولاً در محیط کارگاه انجام میگیرد.

### دستمزد ها:

با وجود گرانی سرسام آور و روز افزون در ایران، دستمزد ها آنگونه پائین است که کفاف خوردن غذائی ساده همراه نصی دهد. مزد ها عموماً از دوازده تومان کتر است. عدای روزانه و نده ای هفتگی مزد میگیرند. در شرایط فعلی مسئله مهم دیگری که زندگی کارگران را بخطر انداخته و آنها را پیش از پیش تحت استثمار بهره کتان قرار میدهد، پائین آمدن دستمزد ها است که این خود در اوضاع کنونی وضع آنها را رفت آور تر میسازد. بطور مثال در یک کارگاه کشمافی که کارگران آن بر حسب تعداد کاری که انجام میدهند مزد میگیرند، کارفرمایان بدلیل کم بودن بیسازار فروش قیمت آماده شدن یک بلوز را که توسط هفت کارگر انجام میگرفت، از ۱۲ ریال به ۱۰ ریال کاهش دادند. کارگران نیز بعد از مدتی مشاخره و برخورد بر شرایط رایز بر رفتند و مدبور به آماده کردن تعداد بیشتری از کالا شدند. اگر قبول نمیکردند کار به کارگاه دیگری داده میشد.

عدای از کارگران با فروش لوازم خانه و با قرض پولی فراهم کرده و وسایل اولیه را برای در در خانه تهیه کرده اند (بخصوص کارگران خیاط و تریکو یاف). در جهان این عده فراوانند. زنانی که بعلت بیه داری و کارخانه مجبور بخرید دستگاه بافندگی هستند تا بتوانند در خانه کار کنند. آنها ومع برعبارت اسفناگری

شدید است. همانطور که میدانیم کار کارگر بد و بخش کار لازم و کار اضافه تقسیم میشود که کار لازم بصورت مزد به او بر میگردد تا بتواند خود را زنده نگاه دارد و کار اضافه را سرمایه دار غصب میکند. میزان استثمار معمولاً (ولی نه همیشه) تمام مقدار کار اضافه است ولی در اکثر کشورهای نیمه مستعمره وضع از این هم بدتر است در اینجا سرمایه دار نه تنها تمام کار اضافه بلکه در اکثر موارد بخشی از کار لازم کارگران را نیز غصب میکند. مقدار کار لازم حد اقلی برای زنده نگاه داشتن کارگران جهت ادامه کار و استثمار است لذا گرفتن کار لازم بمعنای پایین بردن سطح معیشت حداقل کارگران برای ادامه حیاتی طبیعی است. در اینجا نه تنها نیروی کار بلکه خود کارگزار طرف سرمایه دار استثمار میشود و لذا در اکثر موارد مرگی زود رس را بر میآورد. این همان استثمار حسیانه بردگان است ولی بارتنگ و لعابی "مدن تر". یکی از شیوههای پیاده کردن چنین استثماری استفاده از روش "تعداد کاری" در پرداخت مزد هاست. یعنی کارگر بر حسب ساعات کاری که نیروی کارش را به سرمایه دار میفروشد مزد نمیگیرد بلکه مزدش بر حسب تعداد قطعات کالائی است که تهیه میکند (مثلاً بلوزی ه ریال و غیره). در اکثریت مطلق موارد سرمایه دار مزد ساخت یک قطعه کالا را مقداری تعیین میکند که کارگر تنها با صرف نیروی کار بیشتری میتواند همان مقدار مزدی را که کارگر ساعتی میگیرد بدست آورد. این در حقیقت طولانی کردن ساعات کار و لذا شدت بخشیدن به استثمار کارگران است. در نتیجه پرداخت مزد نسبت به ساعات کار کارگران با آنچه کارگران میتوانند میزان استثمار خود را تا حدی تخفیف میدهند چه اینکه مسئولیت استفاده حد اکثر از نیروی کار آنان با کارفرما است. ولی در نتیجه "تعداد کاری" کارفرما این "مسئولیت" را بدوش خود کارگران مباداند و آنچه سرمایه دار بضر آنها تمام میشود. این نوع مزدگیری معمولاً همراه با کارزیراکنده در خانه هاست و شرایط نامناسبی را برای تشکیل اتحادیه های کارگری بوجود میآورد و بنوع خود امنیت اشتغال را کم کرده و کارفرمایان را قادر میسازد که در مواقع کم شدن بازار فروش بسادگی بتوانند با تقلیل دستمزد ها یا اخراج کارگران "تعداد کار" یا رفتار اقتصادی را بدوش کارگران انداخته وسود خود را حفظ کنند.

#### رابطه میان کارگر و کارفرما :

در برخی کارگاهها میزان بهرهای که صاحبان آن میبرند چندان زیاد نیست. در این نوع کارگاهها خود کارفرمایان هم بکار مشغول هستند. پایین دریل، روابط میان دو گروه به علت نزدیکی شرایط زندگی میتوان گفت تا حدی دوستانه است. لیکن در کارگاههایی که کارفرمایان بهرهای قابل توجهی نصیبان میشوند

نظائر این کارگران را این نوع کارگاهها بسیارند و عموماً بین سه تا هشت تومان روزانه مزد میگیرند.

۳-... ده ساله شاگرد مکانیک روزی سه تومان دستمزد. صبح تا غروب آفتاب کار میکنند و نهار را در کارگاه (حیاط آلوده و مملو از روغن، پاره و پاره و گرد و خاک) میخورند.

۴-... جوانی است حدود بیست سال سن. در سبک قهوه خانه مشغول نظافت کلبه وسایل و خرید مایحتاج است. روزی ده تومان دستمزد بدون روزهای تعطیل. از هفت صبح تا هفت شب دائماً بکار مشغول است. زمان غذا خوردن ساعت ۳ بعد از ظهر حدود یک ربع ساعت. کیلوستر هافاصله بین محل کار و زندگی اش است.

۵-... ماهی حدود ۳۰ سال سن یکم آشنیز بیک قهوه خانه روزی ده تومان مزد (بدون ایام تعطیل). شروع کار هفت صبح پایان کار شش بعد از ظهر. نوع کار: نظافت شویی و وسایل آتشیخانه خرید مواد مربوطه به آتشیخانه و کمک در کار طبخ و غیره.

۶-... سیزده ساله پادوی خیاطی واقع در یکی از پاساژهای مرکزی. شروع کار از هفت صبح پایان کار (در فصلهای مختلف) یاد نظر گرفتن وضع کار) هفت تا ده شب متغیر. روزی پنج تومان مزد میگیرد (بدون روزهای تعطیل). خرید کلبه مایحتاج کارگران و کارگاه نظافت و کمک به کارگران از جمله وظایف اوست. آنچه که در این قسمت لازم بذکر است اینکه کلبه یاد وها یاد نظر گرفتن مزدی که دریافت میکنند (از دستمومان تا هفت تومان و در بعضی از کارگاه هانیز بعنوان کارآموزی مزدی به آنها تعلق نمیگیرد) تقریباً تمام مایحتاجشان را خود تأمین میکند. از جمله صبحانه نهار، شام، کرایه اتوبوس، حمام، اصلاح و... یا آنچه به کلبه خرجها و گرانی سرسام آور در ایران پسه خوبی میتوان دریافت که در روز بپوشد و در تومان غذا نمیتوانند بخورند. بطور کلی یا نان خالی میخورند یا که گاه جای شیرین و پنیر نیز چاشنی آن میشود. گروهی از این کودکان در برخی از کارگاه ها مهارت کافی در کار دارند. لیکن صاحب کارگاه برای استثمار و استفاده بیشتر آنها را بصورت یاد و بکار گمانته است تا از نیروی کار آنان استفاده بیشتر ببرد. آنها عموماً در خلال روز بارها از صاحبان کارگاه کتک خورده و مورد معاشی او قرار میگیرند.

در رابطه با دستمزد باید نکته را باید یاد آوریم. استثمار و ستم در کارگاهها و کارخانجات کشورهای نیمه مستعمره بسیار

بازار ( اگر روشنگر نباشد ) پایا باید متوجه دیگر شاخه هاشی از تولید شوند که سرمایه امپریالیستی و انحصاری تاکنون در آنها نفوذ نکرد مگر یا بتولید کالاسی قابل رقابت با کالاهای اسپراند. در تحت شرایط توصیف شده این امر با کم کردن خرج تولید و این خرج هم عمدتاً با کم کردن مزد ها و از یاد استعمار کارگران امکان پذیر است چون زو شان به کم کردن قیمت مواد خام کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای امپریالیستها نرسید . این در حقیقت انداختن قیمت بزرگی از بار رقابت و ستم امپریالیستی بر دوش طبقه کارگر است که باید این بار اضافه را علاوه بر ستم استعمار شد بخیشد . بدوش بکشد .

در چنین شرایطی کارگران همین ماتحت استعمار و ستم سرمایه بزرگ انحصاری و امپریالیستی و سرمایه ملی بوده و استعمار وحشیانه برده و وار آسان تیزی از این شرایط تولیدی در کشورهای نیمه مستعمراتی است . طبقه کارگر بنا بر ماهیت و موضعش در تولید و با خطر رسالت تاریخی اش با هرگونه سرمایه‌ای در تضاد آشنی نماید زیرا است در حالیکه تضاد بورژوازی کوچک و متوسط با سرمایه انحصاری و امپریالیستی برای حفظ موجودیت خود جهت استعمار کارگران و یا بردن سهم بیشتری از این استعمار است . از این رو تنها طبقه کارگر است که قادر است مبارزاتی پیگیر را بر علیه امپریالیسم تا به آخر به پیش برد و دیگر طبقات خلق را بر دوش هبیری خویش برای این امر متحد کند . بر اساس این مناسبات تضاد و وحدت منافع با بورژوازی ملی و یاد ر نظر گرفتن مرحله دیکرانیک انقلاب در همین ما است که سنی مبارزه طبقاتی او نیز در این مورد تعیین میگردد . از این سو استعمار و ستم امپریالیستیها ، فئودالها و سرمایه‌داری بورژوازی که در رژیم شاه متبلور میشوند ، دشمن مشترک را تعیین میکند و وظیفه اساسی وی متحد کردن تمام طبقات ضریقی به و رخود برای نابودی این دشمن مشترک است . تنها پس از آزاد کردن تمام طبقات ستم دیده است که نبرد نهائی اش با تمام بورژوازی آغاز میشود . از سوی دیگر او در تحت استعمار بورژوازی ملی نیز قرار دارد و باید از منافع آنی و حفظ و بالا بردن سطح معیشت و شرایط کار خویش نیز سز دفاع کند و ایند و ربا هم بد رستی تلقیق بد دهد (۱) . در این امر وی همیشه با مبارزه با خطر طرف گرایش نرید بپوستنستی و تنگ -

تضادها مشخص تر شده و رابطه خصمانه میان دو گروه حکمفرما میشود . چه اعتراضات فراوان در این گونه کارگاهها و همچنین اعتراضات بخود نمودار خوبی از این تضادها است . اما آنچه مسلم است تضادی آشنی ناپذیر بین این دو گروه احساس میشود . زیرا در همه شرایط ( چه کارفرما بهره‌ای بیش یا کم ببرد ) یک موضوع بچشم میخورد و آن اینست که کارگران از وجود شخصی با ستم کارفرما بیزارند . حتی در شرایطی که رابطه‌ای در ستانه میان آنها برقرار باشد . کارفرمایان در هر شرایطی باشند بدلائیل وضع طبقاتی خود یعنی تحکم آمیز نسبت به کارگران دارند و باز بهمان دلیل خواستار بهره‌کشی بیشتر از کارگران هستند و این خود اولین عامل بوجود آورنده تضادهاست . صاحبان این نوع کارگاهها در جوامعی نظیر ایران خصلت ویژه‌ای دارند که درک صحیحی از آن برای پیشبرد مبارزه طبقاتی پرولتاریا دارای اهمیت است . مقام این بورژوازی کوچک و متوسط در بخشی از مناسبات تولیدی جامعه ما خصلتی دوگانه بسسه طبقه‌ای اوبی بخشد . چه از یکسو در تحت ستم امپریالیستی و بوروکرات - کبیاردوری است و از سوی دیگر بنوبه خود طبقه‌ی کارگر را استعمار میکند .

مقدار و نوع سرمایه و امکانات تولید و توزیع کالاسی سرمایه‌های بزرگ و انحصاری خارجی و داخلی با سرمایه ملی قابل مقایسه نیست . سرمایه امپریالیستی با دارا بودن چنین امکاناتی کالاهای خویش را ارزان تر میتواند تولید کند . وسیع‌تر و مؤثرتر بفروش برساند و یا با استفاده از شیوه‌های نظیر " دامپینگ " ( توزیع بیک باره کالاهای مشابه به قیمت ارزان برای دفاع کردن رقابت داخلی ) ، سرمایه ملی را در تحت فشار و خطر نابودی قرار میدهد . سرمایه‌های بزرگ امپریالیستی و انحصاری در حیطه عمل خویش بازار انحصاری بوجود می‌آورند و بدینوسیله با از رقابت آزادانه کالاهای بورژوازی کوچک و متوسط جلو میگیرند و با شرایط رقابت رابه نفع خویش تغییر میدهند . سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی در اکثر موارد انحصار مواد خام مواد واسطه‌ای و وسایل تولیدی ( ماشین آلات ) را سز در دست دارند و لذا با تعیین قیمت‌های گران و بالا بردن آنها خرج تولید بورژوازی ملی را بالا میبرند و بدینوسیله مقده‌اری از سود او را صاحب میشوند . این یکی از اشکال مهم کمبود ارزش اضافه از کشورهای عقب مانده توسط امپریالیسم است و بالاخره سرمایه‌های امپریالیستی و انحصاری با هرا رو یک بند و قوا بین و مقررات و سیاست‌های اقتصادی دولتی را در خدمت خود دارند و بدینوسیله شرایط را برای تأمین حد اکثر سود و کمترین خرج و دفاع کردن رقابت‌های کوچک محلی برای خود فراهم میسازند . در تحت چنین شرایطی است که بورژوازی کوچک و متوسط در تولید شرکت دارد . از این سو بورژوازی کوچک برای حفظ موجودیت خود و بورژوازی متوسط برای حفظ موقعیت رقابت خویش بر

(۱) کوچک بودن کارگاه بخودی خود معنی کوچک بودن سرمایه آن نیست چه در مواردی سرمایه‌های انحصاری و امپریالیستی برای استفاده از " شرایط مناسب " استعماری در این نسوع کارگاهها یا علل دیگر به تاسیس آنها اقدام میکنند . در این صورت روشن است که صاحبان این کارگاهها خصلت دوگانه نداشته و مناسبات مبارزه - وحدت‌نا داشته ، در مورد آنان نمیتوانند حدت قیابند .

مسأله‌ای که بصورت غریزه درآمده است، انضباط آنهاست. به موقع سرکار حاضر شدن و برنامه زندگی تکراری راهواره بی‌شکل انجام دادن خود نمایشگر این مسأله است. هرچه بیشتر با شرایط کار خوب‌گیرند، انضباط آنها خشک‌تر و جدی‌تر می‌شود. این موضوع در حرکتهای سیاسی نیز بخوبی مشاهده می‌شود.

### میزان شناخت و آگاهی :

برای هر طبقه و هر قشر سه گروه مشخص کرده‌اند. پایین‌ترین ترتیب که گروهی عقب‌مانده، گروهی میانه رو و گروهی پیشرو وجود دارد. لیک برای اینکه دچار اشکال و گنگی نشویم بایست معیارمان را از این سه گروه مشخص کنیم :

۱- عقب‌ماندگان که قشر وسیعی از توده‌های کارگری را در بر می‌گیرند، عموماً بی‌سوادند. بخشی از آنها که نسبتاً تعدادشان زیاد است از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگتر آمده‌اند و در نتیجه بعثت اینکه رابطه آنها با محیط کم است، سطح آگاهی آنها پایین است و چون تخصصی ندارند و بکارهای شاق و کثیف تن می‌دهند و در نتیجه آنگونه کوبیده و درهم اند که بهیچوجه مجال اندیشیدن ندارند. آنها چون از فشار فقر و تنگدستی بگریزانند، تن در داده‌اند، به آنچه که بدست می‌آورند قانعند. بخش بزرگی از آنها هرگز آدم رسمی نمی‌شوند. این عده که در میان آنها کم و بیش افراد دیده می‌شوند که خواندن و نوشتن را نیز در سطحی پایین میدانند بیشتر به دنبال درگیری با مسائل و مشکلات مادی مجال پیدا نکردند تا سطح شناخت خود را بالا ببرند. لیک تفاوت آنها با گروه اول در این است که آمادگی پذیرش در آنها وجود داشته و تجربه نشان داده که در بیشتر مواقع با میانه‌ها و پیشروان همگام شده‌اند. البته در گروه اول نیز که گاه این مسئله بحکم می‌خورد لیک آنچه در مورد گروه دوم لازم است ذکر است رشد آنها و تغییرشان بخواه‌ها میانه و پیشرو می‌باشد.

۲- میانه‌روها بخش بزرگ را تشکیل می‌دهند. نیازی به تقسیم بندی در این گروه نیست. لیک باید بماند که آنها و حرکتشان اشاره کرد. این گروه بخش بزرگی از نیروی شرکت کننده در مبارزات را تشکیل داده و آنان هراس ندارند. آنها در مبارزات عینی برای بدست آوردن خواسته‌ها بطرز وسیع شرکت می‌کنند. اما دلیل اینکه سطح پیشروان نمی‌رسند وجود سطح پایین آگاهی و امدت بودن عناصر پیشرو و در این رابطه انجام نگرفتن کار سیاسی در میان آنهاست. چه در بحث با این گروه این مسأله بخوبی مشخص می‌گردد. تجربه نشان می‌دهد که سه دلیل آنها یعنی عناصر پیشرو خیلی سریع و زود تراز حد تصور انجام می‌گیرد.

نظرانه و گرایش عدم هرگونه مبارزات با سرمایه ملی که هر دو سه منافع عالی طبقاتی او در رهبری انقلاب و مبارزات نوبت زبان می‌رساند، روبرو است و با طرد آنهاست که می‌تواند بوسیله حزب کمونیست مبارزه و رسالت خویش را به درستی انجام دهد.

### برخی از خصوصیات طبقاتی :

در کلیه موارد کارگران به آنچه که از طرف شخص مورد اعتمادشان مطرح می‌شود یا مدت فراوان و صداقت کامل گوش داده و می‌کشند تا از آن بی‌آموزند. در شرایطی که تکیه ای را توجه نمی‌شوند و یادشان نقشه مبهمی وجود دارد سؤال می‌کنند و سعی در یافتن آنها دارند. لیک از خصوصیات ارزنده‌شان فروتنی و تواضع آنهاست. به کسی که اعتماد کنند در هر شرایطی که باشد، مورد احترام آنهاست. آنها از مطرح کردن تکیه ای که ندارند هراس ندارند.

با وجود اینکه بعثت تأثیر فرهنگ استعماری کم و بیش تعدادی از خصلتهای خرد و بزرگوایی و لومین در آنها نفوذ کرده لیک این مسئله هرگز نتوانسته در خصلت‌های که خاص این طبقه است اساساً تأثیر گذارد. البته امکان اینکه گاه با کارگرانی برخورد کنیم که کاملاً تغییر ماهیت داده‌اند وجود دارد لیک این آثار رندک و نادراست که بحساب نیایند. صفا و بزرگوئی آنها ساده‌گی و خلوص نسبت آنها در همه موارد چشم می‌خورد. در ابتدا و قبل از بوجود آمدن حسن اعتماد در برخورد آنها به شکلی غریب و نامطمئن جلوه می‌کند. این تنها به این دلیل است که آنها بین خود و قشر روشنفکر فاصله‌ای عظیم احساس می‌کنند. این مسئله تا آنزمان ادامه دارد که احساس بیگانگی ازین قشر نشه و اعتماد آنها جلب نشده. در این رابطه هرچه بیشتر به آنها نزدیک شده و به زندگی آنها بیشتر وارد شویم در وجود آوردن این اعتماد بیشتر موفق می‌شویم. بی‌پناهی و فروتنی خصوصیات است که در همه موارد خواست کارگران است و آنان احترام زیادی برای افراد بی‌پناهی و فروتن قائلند. بزودی با آنها صمیمی می‌شوند و اعتماد می‌کنند. زبان آنها عامیانه ساده و عاری از هرگونه رنگ و ربا است. مطالب در فائلی معمولی بیان شده و هیچگونه جمله پردازی و روشنگرانه در آن چشم نمی‌خورد. در ابتدا کارگران بعثت فاصله ای که بین خود و قشر روشنفکر احساس می‌کنند از بیان مطالب هراس دارند. لیک برای برطرف ساختن این هراس ضروریست که با زبان آنها و گونه‌ای که آنها می‌خواهند صحبت کنیم. با شیوهی صحبت هرچه بیشتر خود را به سطح آنها نزدیک کنیم در پیشبرد حرکت موفق تر خواهیم بود. این مسأله تنها در رابطه با صحبت کردن است نه اینکه سطح آگاهی خود را به درجه شناخت آنان تقلیل دهیم.

جدی در زمینه مسائل صنفی، اجتماعی و سیاسی مشاهده میشود. نقش عناصر پیشرو در این زمینه حرکت آنها کاملاً مشخص است. در کارگاههای کوچک حرکت کارگران پیشرو بیشتر در زمینه افشاگری و بیان چگونگی استنثارشان میباشد. زمانی که آنها در رابطه با مسائل ذکر شده صحبت میکنند، بخوبی متوان دریافت که درجه شرایطی یک نفر با پوست و گوشت خود فقر و استنثار را لمس میکند. به همین دلیل آنچه را که آنان میگویند، با وجود سادگی بیان و مطرح شدن آنها در قالبی عامیانه، بسیار گیرا و نافذ است. علاقمند کردن کارگرانی که سواد بی درجه و خواندن و نوشتن ندارند، بطالعه و همچنین خواندن قسمت هایی از کتب برای کارگران در هنگام استراحت، از جمله حرکت های کارگران پیشرو در این گونه کارگاههاست. معرفی رژیم بعنوان مسبب بوجود آوردن این شرایط (شرایط زندگی خودشان) نیز فراوان به چشم میخورد. پیشنهاد شدن در مطرح ساختن اعتراضات برخورد با کارفرماها، مطرح ساختن خواستها و نیز برانه ریزی و اجرای اعتصابات، برعهده می این گروه از کارگران (عناصر پیشرو) میباشد. چند نمونه:

بختی بابک کارگر قهوه خانه برسر مسئله جریمه و حرکت چریکی بود. حدود شش کلاس سواد داشت و در مبارزات قبل از ۴۸ مرداد شرکت کرده بود و در زمان بخت (واقعاً سیاهکل) حدود سی سال داشت. مدتی از زندگی را در زندان بسر برده و محاطرات و دستاورد های فراوانی داشت. در رابطه با سؤال فوق چنین مطرح کرد: ما نیاز به تشکل و سازمانی داریم که رهبری کند. برخورد های چریکی اگرچه خود نشانه حرکت است ولی نمیتواند موفقیت آمیز و پیروزمند باشد. او همواره از شهید شدن رفقای جریمه اند و هگیان بود و زمانیکه یک یا چند رفیق جریمه بدست درخیمان شهید میشوند، با اندوه میگریست و زیر لب تسلیت میگفت. مطالعه زیادی داشت و شعر میگفت و همواره اشعار را در رابطه با شرایط خفقان سنگ صفتی شاه و رژیم که بیشتر آنها قدیمی بود میخواند. به عامل اصلی رنجها واقف بود و همواره از یک انقلاب توده ای و قهرآمیز صحبت میکرد.

در بعضی از کارگاهها کارگرانی را می بینیم که شهروانه و با قدرت و قاطعیت به بررسی مسائل جامعه میپردازند و از نقش رژیم سخن میگویند. در مورد مسائلی که آگاهیشان نسبت به آن کم است، و یا انگلانی برایشان بوجود میآید، به بحث و گفتگو می نشینند و آنچه را که نمی فهمند سؤال میکنند و میگویند تا بیاموزند. آنچه را که در رابطه با نقش کارگران پیشرو ذکر شد با چند مثال میتوان بر روش تأکید کرد:

صبح روز بعد از دادگاه رفقای شهید خسرو گسرخسی و کرامت الله دانشیان، یکی از کارگران متن داعیات گسرخسی را بروی کاغذ نوشته و با عادی بلند در محط کارگاه میخواند. از بی اعتنائی و نهبر رفا در دادگاه با شکفتن سخن میگفت و در

۳- پیشروان با وجود اینکه نسبت به میانه روها و عصب - ماندگان تعدادشان بطور محسوسی کم است، لیکن این بدان معنی نیست که تعدادشان انگشت شمار است. چه اگر مدتی از زندگی را در میان کارگران سر بهیم، بخوبی درمیایم که نسا چه حد عناصر گاه در میان کارگران وجود دارد. لیکن برای شناخت میزان آگاهی آنها نیاز به یک تقسیم بندی دقیق است و همچنین در رابطه با آن شرایط و موقعیتشان.

این گروه بطور کلی تضاد های اساسی و عوامل عمده بوجود آورنده می همه ناگامیها و درمناذ گها را شناختند. گروهی از آنها که نسبتشان بسیار کم است، مارکسیسم را شناخته و در بعضی موارد سازماندهی نیز مشغولند و عدای از آنان در رابطه با سازماندهی مختلف مشغول به فعالیتند. گروهی تا حد شناسائی مارکسیسم پیش رفته و آمارگی پذیرش مارکسیسم در آنها بخوبی دیده میشود. عدای از آنان با وجود گرایشات مذهبی و تعصبات در صفت پیشروان قرار داشته و مبارزات را در سطح صنفی بخوبی رهبری میکنند. آنچه که در تقسیم بندی فوق آمده، نتیجهی تجارب حد و است لدا نمیتواند دقیق باشد. لیکن تا حد وی نماینگر سطح آگاهی و میزان شناخت کارگران در شرایط کنونی است. برای بررسی دقیقتر ضروریست بیشتر با آنها تماس داشته و در میان آنها مدت طولانی زندگی کرد.

### سطح مبارزات :

در کارگاههای کوچک اگرچه تعداد کارگران نسبت به کارخانهها در سطح پائینی قرار دارد، ولی در برخورد به آنها و بحث در مورد مسائل مختلف متوجه میشویم که آنها نیز در مبارزه به گونه های مختلف هنگام با سایر کارگران به پیش میروند. اعتصابات در اینگونه کارگاهها هر چند زیاد و چشمگیر نیست، ولی با وجود این در بعضی مواقع شاهد اعتصابات چند روزه در این کارگاهها بود ایم. اعتراضات آنها که بصورت تککاری، تخریب و از کار انداختن دستگاهها، بحث و مجادله انجام میگردد، فراوان به چشم میخورد. در این رابطه وحدت و همبستگی آنان چشمگیر و کاملاً مشخص است.

### نقش کارگران پیشرو:

در کارگاههای کوچک (بخصوص در کارگاههایی که کارگران به کارهای ظریف چون خیاطی، تریکوبافی و زرگری مشغولند و بطور کلی کارهایی که کارگران در حین انجام آن نمیتوانند بایکدیگر صحبت کنند) کارگران در رابطه با مسائل مختلف به بحث و گفتگو میپردازند. بحثهای آنان اگرچه بیشتر مواقع در رابطه با مسائل معمولی و مادی زندگی است، لیکن در بعضی مواقع نیز بحثهای

در رابطه با این سؤال ضروری است که افراد آگاه و مترقی و متعهد به جنبش بیکسند تا با رفتن بیان آنها به وظایف خود در رابطه با این سؤال جاه عمل ببینانند. آنها از دانشستن سازمانی که بتوانند در آن مبارزه کنند شدت متأثر و معترضانند. عدای از آنها مطرح میکردند. حاضرند هرگونه فعالیسی را برای گروه و سازمانی که آنها را رهبری کند انجام دهند. در مورد ترس از مبارزه در کارگران هراس آنها تنها زمانی است که میزان آگاهی آنان بسیار کم و یا صفر باشد. تجربه ثابت کرده که کارگران پس از کوچکترین شناخت و آگاهی متبورانه تابخاسته و در سطح مختلف بمبارزه پرداخته اند. با در نظر گرفتن تأثیر بیشتر از حد فرهنگ استعماری آنچه مسلم است کارگران تپسار در پروسه مبارزه شان به آگاهی میرسند و عملاً نشان دادند که جمورترین وی پاکترین طبقه جامعه اند. کارگران آگاه بسدون کوچکترین هراس از عناصر رژیم پی پروا سخن گفته و مسائل خود را با دیگر کارگران در میان میگردانند.

#### جمعبندی :

آنچه که در کشند نظری کوتاه بشرايط کارگران (عمدتاً در کارگاههای کوچک) بود. با در نظر گرفتن شرايط جنبش در داخل کشور (حرکت نوده های سنگش و دیگر طبقات و فشار در جهت مبارزه برای آزادی از استعمار اقتصادی و ستم سیاسی امپریالیسم و طبقات حاکم) همبستگی پیوند روشنفکران و زحمتکشان و در رابطه با آنها بالا بردن سطح آگاهی و شناخت این نوده های شده با اهمیت ضروری و اجتناب ناپذیر.

برای پیوند بانودها ضروریست اعتماد توده ها را نسبت به حقانیت آنچه که میگوئیم جلب کنیم. لیک قبل از هر چیز باید فاصله ای را که میان ما و توده های سنگش بخصوص کارگران موجود است از بین برده و خود را به آنها نزدیک کنیم. این سألها باید آنگونه انجام گیرد که آنان ما را از خود و پاره ای از وجود خود بدانند. باید در زندگی آنها و در کلیه گرفتاریها و ناراحتیهای آنها حسیم بوده و در همه شرايط تا حد امکان به آنها کمک کرد. باین ترتیب است که اعتماد آنها را میتوان جلب کرد. در طی این جریان باید جمع بندی از خواسته ها و میزان شناخت آنها میتوان بساله (از توده ها بیاموزیم. جمع بندی کنیم و سپس آنچه را که خواست جمع توده ها است به آنها یاد دهیم) پاسخ مثبت داد. بر ماست که با حرکت بیان توده ها و با کوشش بیشتر در جهت بسیج و آگاهی آنان جنبش در حال رشد کشورمان را برای کنیم و در راه استعمار جمهوری در مکتبات خلق به رهبری پرولتاریا بیاخیزیم با مبارزه ای یکپار و بی امان در خدمت توده های شده در آقیم. جز از راه انقلابی قهرآمیز و میسمارزه ای مسلحانه که اکثریت توده های سنگش در آن شرکت جویند و به در

قالت کلماتی ساده و عامیانه وارد ادگان را با دطنز و استهزا گرفته بود.

یکی از کارگران پس از مدتی بر خورد و بحث و گفتگو بجه آگاهی هائی رسیده بود. او پس از مدتی بحث با کارگران کارگاه و افشارگی در رابطه با رژیم نواسته بود. علا قندی اکثر کارگران را جلب کند. لازم بنظر است که تعداد کارگرانی که در قسمت او کار میکردند هفت نفر بودند و از این تعداد او و دو نفر دیگر سواد خواندن و نوشتن داشتند و بقیه کاملاً بیسواد بودند. کارگر مذکور در ابتدا با مطرح کردن مسائل مربوط بچگونگی استعمارشان و سپس بر خورد بمعامل اصلی (رژیم) زمینه را برای آموزش آماده کرد و سپس با خواندن قسمتهائی از آنچه که خود مطالعه میکرد و بحث در مورد آن به آگاهی و شناخت کارگران میافزود. تأثیر حرکت او در کارگاه چنین بود: یکی از کارگران شدت علاقتش نده بود. آنچنان که بمطالعه کتاب پرداخته و میخواند تا آگاهی خود را بالا برد چهره روزی سؤال کرد برای شروع بهتر است چه کتابهائی را بخوانم چه کارهائی بکم. دو کارگر (بیسواد) تقریباً نسبت به این مسائل بی تفاوت ماندند و بیشتر بگاری بول می اندیشیدند. کارگر دیگر که کمی سواد هم داشت به بحثها توجه داشت و آنجا که بحث مهمی در میگرفت کاملاً دقیق میشد. تأثیر بحثها آنچنان بود که یادوی ده ساله کارگاه نیز بمطالعه علاقتش نده بود. ششوی بحث جالبی در گرفت استدلالات بسیار ساده و عامیانه بود و کاملاً مفهومی. بحث میان یک کارگری و پنج ساله حدود شش کلاس سواد یک دانش آموز که حدود ۱۵ سال داشت و در هنرستان تحصیل میکرد بر سر رژیم و شرايط زندگی کارگران و زحمتکشان بود. کارگر در ابتدا نقش رهبری را در سطح خانواده مطرح کرد: در یک خانواده پدر رهبر است اگر نتواند و طبقه خود را نسبت به تربیت فرزندان خود به نحوی نایستد استجمام دهد طبیعی است فرزندان نایسته تربیت خواهند کرد در عین صورت انحراف فرزند را او سبب شده " در رابطه با این استدلال به نقش شاه اشاره کرد و نقش او را در جامعه مشخص نمود: " در جامعه که خود یک خانواده بزرگ است اگر راهنمای خوبی داشته باشد جامعه پیشرفت میکند و مردمی سالم و بدون انحراف تربیت خواهند شد. حالا این همه جنایت نرزی فساد رفتاری و... در کشور ما وجود دارد. شاه که خود را پادشاه خوانده میدانند چگونه پدرست یا خوب است یا بد. اگر خوبست پس این همه فساد چیست و اگر بد است باید او را از بین ببریم."

در اینجا حاضر رویت دوباره به چند موضوع اشاره نمسود. کارگران نیاز مند آموزشند. آنها از دانشن کتاب و نشریات آموزنده شدت ابراز تاضاف میکنند. به بحث ها و مسائلی که بشرايط استعمارشان و چگونگی رهائی شان مطرح میشود بخوسی وجه کرده و کوشش آنها بر اینست که آنچه را میبندند بیاموزند.



## زاغه نشینان

کارگر "قبرآبادی" می‌نشیند و میگوید: "کاش مریابکنند ولسی زن و چهارم بتوانند زندگی کنند". همین امروز شهرداری شاهه خانهاش را خراب کرده و دست زتش را تنگتاخت. از نظر رژیم او آزان دستنار "فرصت طلبانی" است که "بسیوی زمینهای دور افتاده تهران رو آوردند و آلودگی برای خود برپا کرده اند ... ساکنان این آلودگیا بهداشت ندارند ... برکه های آنان پر از لجن و کثافت است. گاو و گوسفند هاد ریمان آلودگیا پیشسان میولند و از این رو بهداشت و سلامت ساکنان اماکن مجاور آلودگیا نیز بشدت بخاطر افتاد است" (اطلاعات - سوم خرداد ۱۳۵۴). ولیکن حتی همین زاغه هائی که با هزاران خون دل ساخته اند نیز در امان نیستند. زیرا که به "محیط زیست" این لاشخوران و جوس بازی زمینپاشان ضرر میزند و از اینرو شهردار مزد ورشان این یاد وی صد یقین بر میگوید: "من ضروری میدانم که کسانی که برخلاف منافع اکثریت مردم مبادرت به احداث آلودگ کنند هشد ارد هم تا اگر خانه های ساخته و خراب کردیم پیش خدا و وجدانم راحت باشم که قیلا مراتب اعلام شده است" (کیهان ۷ - شهریور ۵۴). و می بینیم که منطق این مزد ورانست که اعلام جنایت قبل از ارتکاب، گویا نفس جنایت را از بین میرد. و بیان اصالت است که شهرداری به بهانه هایک منطقه "شمیران نسو" (واقع در نارمک در شمال و دانشگاه علم و صنعت خارج از محدوده است) شروع به خراب کردن "خانه" های اهالی این منطقه میکند. روزی که بولد وزیر برای اینکار به حمله میآید. مردم بندت مقاومت کرده از خراب کردن خانه هایشان جلوگیری کردند ولی در جریان مقاومت کودکی به زیر بولد وزیر جرورد و کشته میشود. این جنایتست مردم را بیشتر خشمگین میکند. به بولد وزیر حمله میکنند و رواند هاش را فراری میدهند. سپس بولد وزیر شهرداری شاه را آتش زده و تبدیل به آهن پارهاش میکند. و دشمنه. آبان شهرداری بولد وزیر دیگری برای تخریب خانه ها میفرستد. با مقاومت مردم از کار آنها جلوگیری میکند. سپس مزد ور به روی مردم بی سلاح تلیک میکند و جوانی را میکشد. عد های نیز در این مبارزه دستگیر میشوند.

به آبان سال قبل بر میگرددیم. شهردار مزد ور میگوید: "من اعلام میکنم که برای رعایت مقررات خودم بشت بولد وزیر شمیران و خانه هائی را که در خارج از محدوده ساخته شده (یعنی همین آلودگیا را) خراب میکنم تا قانون محترم شماره شود" (اطلاعات ۲۱ آبان ۵۳). درست یکسال بعد میخوانیم: "سراجام امروز ماعوران شهرداری به دنبال یک برنامه ریزی فنی ... ساختمان

آنان وسیعترین جبهه متحد خلق ایجاد کرد. نمیتوان امید کوچکترین پیروزی را داشت. که این امر نیازمند وجود حزب طراز نین طیفی کارگراست که رهبری این انقلاب را بعهده بگیرد. لیک شرایط و چگونگی این پیوند که تاحدودی اشاره شد راهی است پس مشکل و طولانی که با برخورد های عجولانه و انجام مبارزات جدا ازنده ها که ناشی از خصنهای روشنفکرانه و خرده بوروازی است. هرگز امکان پذیر نیست. در تاریخ مبارزات کارگری ایران حرکت و مبارزات کارگران فراز و نشیبهای فراوانی را در پشت سر گذاشته. در شرایطی احزاب و دستجات خرده - بوروازی که رهبری کارگران را برای مدت زمانی بعهده گرفتند به دلایل فقدان ایدئولوژی صحیح و پدید نیآوردن جبهتیی صحیح در جنبش و نیز حرکت های پارلماناریستی این احزاب ضربه های شدیدی به پیگر جنبش و مبارزات کارگران وارد آمد بخصوص انحرا فاتی را که حزب فرمست تود ما یزان به رون جنبش آورد. لطمه های فراوانی را به پیگر جنبش وارد ساخت. در شرایط دیگر در دوران قبل از آن با وجود رهبری صحیح سه علت عدم پیوند کارگران با توده های وسیع و هفاتی ویرایش اساس ایجاد جبهه متحد وسیعی که تمام طبقات و اقشار خلق را در برگیرد و بخصوص بعلت عدم در پیش گرفتن سمت نفوذ و مبارزه در روستا و ایجاد پایگاههای روستائی و در پیش گرفتن راه پیروز مند محاصره شهرها از طریق دهات جنبش با شکست روبرو شد. در شرایطی مبارزه بدون رهبری انجام گرفت. اکنون ضرورت دارد پایک جمعیتی دقیق از نکات مثبت و منفی مبارزات هفتاد ساله و در نظر گرفتن شرایط گونی جنبش - انتخاب راهی صحیح نه تنها از تکرار اشتباهات گذشته دوری جست بلکه با قرار دادن خود در خدمت توده های ستمدیده و در پیش گرفتن سخی صحیح. جنبش را باری کرد و به پیروزی رسانید.

\* ستاره سرخ - شماره های:

۴۰ - سال پنجم - آبان ۱۳۵۳

۴۳ - سال ششم - اردیبهشت ۱۳۵۴

۴۴ - سال ششم - تیر ماه ۱۳۵۴

کاشانه‌هایی را که با خون دل ساخته‌اند و بدون امکانات روزگار سختی میگردانند با خاک یکسان نموده و بسیاری از هموطنان ستمدیده را به کوچه و خیابان آواره کرده و بیرحمانه به آغوش زمستان سخت رها ساخته و فریاد اعتراض آنها را با بارگسار سلسله‌های مزدورانش پاسخ میگوید. رژیم باردیگر نمونه بارزی از جنایات بیشماری را به نمایش گذاشته و جنگال آورده به خون پاکترین فرزندان وطن رانشته خونهای تازه کرده است. خراب شدن خانه‌های زیادی همراه با کشته و زخمی ویوده شدن مردم بی پناه شمره این نمایش جنایتکارانه دیکتاتوری پوسیده شاه است. ما برای همبستگی با این گروه از خلق متشکن و معنویان اعتراض و جلوگیری از جنایات نامکه هنوز ادامه دارد و هر روز کاشانه‌های دیگر را میروان کرده و خون پاک تازه‌ای میریزد. روز سه شنبه ۲۷ آبان را تعطیل اعلام کرده و از رفتن به کلاسهای درس و آزمایشگاه و کارگاه خودداری میکنیم.

هرچه سنجکم تیراند اتحاد نیروهای مبارز خلق!

نابود باد رژیم پوسیده و دودش شاه!

دانشجویان دانشکده علم و صنعت ایران

طبق خبر دیگری که در آخرین لحظه به ما رسید تخریب خانه‌های شیران نو که طی آن بین‌اهالی و مأمورین شهرداری و پلیس زن و خودروی روی داد و یکفراواهایی نیز کشته شد. روز بعد از این واقعه: اهالی باد ستهای بسته یعنی که ماقصد زد و خورد ندارند ایسم و میخواهیم مذاکره کنیم - بطرف کاخ نیاوران حرکت میکنند که پلیس راه را بر آنها که حدود ۷۰۰ نفر بودند می‌بندد و به آنها حمله کرده و با ضرب و شتم متفرقشان میکنند.

"ستاره سحر" - شماره ۴۸ - سال ششم

دی ۱۳۵۴

غیرمجاز را خراب کردند". خانه‌هایی که مردم ستمدیده ما با استفاده از تاریکی شب و جنگ و گریز با مأموران... در روی این اراضی ممنوع (قتل‌آباد) ساختمان کرده بودند" (اطلاعات ۱۲ آبان ۵۴). سپس در آخر آبان امسال علاوه بر تخریب آلودگیهای "شیران نو" و "قتل‌آباد"، شهرداری منطقه "جوانمرد قصاب" در نزدیکی شاه عبدالعظیم نیز حمله میکند و تخریب آلودگیهای مردم میبردازد. مردم مقاومت میکنند - مأموران شهرداری فرای زاندارمری راه حمایت خود میطلبند. ولی مردم به مقاومت خود ادامه میدهند و زور خود شدیدی با زاندارمه‌ها و پلیس در میگیرند که يك زاندارم و پلیس مزدور به نرک واصل میشوند. زانغه‌ها برجا میمانند.

آن مزدوران جنایتکاری که تهدید به "پشت بولند و زر" نشستن میکنند و آلودگیها را بر زمینکشان مأموران می‌سازند، به همراه اربابانشان بوسیله همین زانغه نشینان، کتکها بر سرشان ویران خواهد شد. در روزی که چندان هم در نیستی زحمتکشان ما خونبهای فرزندانمان را نخواهند گرفت. آینده از آن زانغه - نشینان است. نادیدنی زانغای در میان نباشد.

و این آرمانی است که زحمتکشان همین ماتحت رهبری حزب طراز نوین طبقه کارگر قطعاً به آن جامه عمل خواهند پوشاند. جنبش روشنفکران بویژه دانشجویان ایران هر روز بیشتر نقش تاریخی کارگران همین را دریافت. وظیفه خود را در خدمت به آن که اساساً پیوند با جنبشهای کارگران و دهقانان است، در مییابند و در راه آن گامهای عملی بر میدارند. نمونه برجسته آنها در مبارزات دانشجویان دانشکده علم و صنعت ایران - پشتیبانی از زحمتکشان کوی شیران نوی بیستم، این دانشجویان در روزهای ۲۵ و ۲۶ آبان با بخش اعلامیه که متن آن در زیر آورده میشود روز سه شنبه ۲۷ آبان را روز اعتصاب عمومی اعلام میکنند و در این روز در چند نقطه دانشکده تعداد وسیعی از دانشجویان دست به تظاهرات موفقیت آمیزی میزنند. این مبارزات بیاثر آن جنبه خواست و تمایل جوانی است که در میان روشنفکران برای برقراری پیوند بانوعدهای زحمتکش و دفاع از منافع آنان وجود دارد.

## اعلامیه

"جنایتی دیگر از رژیم سید اردگر پهلوی

چند روزی است که شاهد یکی از فجیعترین جنایات رژیم هستیم. ویرانی و یاسیندگی کانون گرم خانواده های فقیر و زحمتکش را در شیران نوی بیستم، بولد روزهای رژیم زور فشارگارد شهربانی و ساواک و ریودن نان آوران خانواده ها

### چرا کارگران آواره اند ؟

زندگی در ورا وطن صد ها هزار زحمتکش شریف ایرانی کسده ر سخت ترین شرایط و با مشکلات بیندار و ورا وطن نیروی کار خود را به فروش مرسانند ، این سؤال را بوجود می آید که علت این آوارگی چیست ؟ اگر کارگران ایرانی مثلا مذهبکی از اما رات خلیج فارس به برسیه کجراترک وطن کرده اند ، حتما این جوابها را خواهیم شنید :

— کار نیست ، هشتگر و هسپود ، زن و جفا مگر ستیودند ، ناکلوقرض داشتیم ویا : فرار از سربازی ، اختلافات خانوادگی و بندرت سائلین از قبیل : بدست آوردن درآمد بیشتر ویکواختی زندگی و . . . اما این جوابها فقط ظاهر قضیه را روشن میکنند و کمتر به روی علت اصلی انگشت میگردانند . ولی عین جوابهای ظاهری نیز به نکی روشن میکند که علت ترک وطن این زحمتکشان شریف بخاطر مشکلات فراوانی بود که با آنها دست و پیکیمان بودند ، در پشت تمام این جوابهای جبر و اجور یک علت بخوبی متوجه میشود و آن غیر قابل تحمل بودن وضع زندگی در داخل ایران بود . اینها همگی اوضاع داخل ایران تا آگاهی بود ، هوشیالی کمب ، نباید و تفرصا در تفرخورد اقتصار آوارگی نشانید اندند . از اینجا معلوم میشود که فشار محیط ایران چنان زندگی را به زحمتکشان سخت کرد که مجبور به ترک زمین و حیوانات خود شدند ، هیه ترک وطن میدهند و شاید بهتر باشد که بگوئیم از همین خودشان رانده میشوند . مهاجرت این هموطنان کوشنی است در جهت بهتر شدن وضع زندگیشان ، هر چند که خودشان میگویند : " ای بابا ، ۲۰ سال است که من غیرت را میخورم و هنوز فرض دارم " یا " چها رسال است کتیب و روز جان میکم و هنوز فرض با چاقی را در نکرده ام " ویا " اگر ما می . . . ۲۰ خون ثابت داشتیم صد سال اینها پیدا نمیشد " ، هر بی بنیم اولا : اگر این هموطنان نصف درآمد حاصله را گرد رفرت را داخل ایران داشته باشند هرگز تن به ترک وطن نمیدانند . . . دوم اینکه : این ترک وطن اجباری بود ، علت نه دلخواه ، اینها زمانیکه راهنجات واقعی بی سرمانند ، چون در صورت آگاهی راهی در یگرا جهت بهبود وضع خود بر میگزیدند . سوم : هوشیاران هماینگه این ترک وطن فقط کوشنی است در جهت بهتر شدن زندگی فردی آنان و معانات بهتر میخوانند فقط کلیسم خودشان را از آب بکشند و چون خانه از پایه خراب است ، وضع این زحمتکشان بهتر نمیشود و همیشه منالند که سال بسال در بیخ زاریان و در نیل این مسئله ایست که بسیار متیوی کی میگویند : " فعه اولیم نیست ، مادریکه آب خلیج را خورد ، هایم " و معنی این حرف همانست که سالهاست در عمت خان میکم و هنوز باید فریبانه زندگی کنم و یک میوه احسانم که بگویم پاشم سرود ، چرا چون صد انم که تنم بجهدم ، مادرم بدیدم ویا خواهرو برادر آمد رحسرت این میوه ام میکشند .

پس علت این آوارگی در اشی و در اینجاست که این زحمتکشان با مال اصلی و وسیله واقعی زندگی تا سامان خود را نشناخته اند و فقط روی ظاهر قضیه حساب میکنند و معلوم است که راه دیگری هم که بنظر آنم میرسد ظاهر و وسطی میشود و درست به همین دلیل اگر هزار سال هم در غربت کارکنند با زانما بیندارند و بعد از پنج الی ششماه که به ایسران بر میگردند کفگیرش به تدهنگ میخورند و با زیاد روانه خلیج گردند و به قول معروف روزا زانو روزی زانو . اما اگر ما قدری بیشتر فکر کنیم میتوانستیم علت واقعی مسئله را پیدا کنیم ، آنوقت میتوانستیم راه حل واقعی را هم پیدا دست آوریم . مثلا کارگری رنگرزی چند بیارند و یوار رنگ میگردانند اما میبینند که رنگرنگد رنگهای بیجا آنکمیکردند و علت در نهایت در رنگ را پیدا میکنند باز هم چندین روز دست و پیکرنگ میزدند و میامیبتند که نتنها دردی در او نند بلکه رنگرنگ را خرابتر میکنند ، اما اگر همین کارگر در دست فکر کند حتما علت را پیدا خواهد کرد که شاید بزین رنگ خرابست ، شاید " تلون " یا رنگ خوب فاطی نند ، شاید رنگ آیش زیاد است . اگر روشی باشد ، بخت خوبیا اینک رنگرنگ خرابست ، علت هر کدام از اینها که باشد حتما چاره دارد و چاره اش همان است ، پس روشن میشود که علت با چاره را به نظر نند دارد ، اگر علت را پیدا کنی چاره را هم پیدا کردی ، حال بیبینی که علت اصلی آوارگی و بدبختی زندگی توده های زحمتکش همین ماجریست ؟ چرا بهر کاری که دست میزنند با ناکامی روبرو میشوند ؟ آیا آنطور که در بیوتلون بزین حاشن نامه می گویند : " خوشی بهیزر نشان زد ، آیا نبتل هستند ؟ آیا طمع دارند ؟ آیا از روی چشم و هوشی است ؟ واقعیت زندگی زحمتکشان بیرونی به اینها و انگوش های بیسترومانعاریان بزین جواب منفی میدهد و تمام فریاد بنده صیود علت واقعی آوارگی ما فقر و بدبختی است . در تمام خلیج اگر از هر صاحبکاری پرسید که تری رنگرنگر کست ؟ میگوید کارگر ایرانی و از این بروری تمام کارهای سخت را اول سراج کارگر ایرانی میروند ، پس آیا چنین کارگری میتواند تبدیل باشد ؟ کارگری که تکملا مشایین شمرسان است ، روزی که ران نکرده ای کار بد بر سر خودت حساب شماره آیا کارگری که حاضر باشد با ما می . . . بدون ثابت در ایران زندگی کند شمعکار است ؟ آیا کارگری که باروری ۲۰ تومان مزد باید باریک عائله حد اقل دنعوی را بدوش بکشد خوشی نیز نشکند زده است ؟ آیا کارگری که میخواهد مفت و صجانی نیروی کارش را در اختیار ارتش شاهانیکد از خانواد ناشی بر سرست بماند و یا با اسلحه ای که به دستش میدهد زحمتکشان همین با و خلیقهای دیگر منتظر باشند و از اجبار فراری بکنند ، این کارگر چه هوشی کرد ، ما است ؟ چنین ادعائی و قیاحه فقط از طرف حکومت شاهان و سکا تبلیغاتی امیرانند ، ما است . پس ما برونی می بینیم که فقر و تنگدستی علت اصلی این آوارگی است . اما این فقر و تنگدستی از کجا می آید ؟ چرا زحمتکش جماعت تسلانند سسل کار میگرد ولی همیشه فقر در او دست نند ؟ است ؟ فقر نتیجه سسل کار میگرد ولی حرج است ، اگر قدم گفته اند : برحوال آن کس ساید که برسد - که دشمن بود نوزده هجرت بیست . یک کارگرا روزی حد اکثر . ۲۰ تومان مزد عیارانیمه ها ۲۰ تومان درآمد دارد ( اگر

رسیدن باین حکومت باید دست بدست هم داد و فقط بگذریم چون کشید نکلیم خود از آب نبود. باید کارگران بود هفانان و تمام زحمت کشان با هم متحد بشوند تا بتوانند بساط شاهخاغن را سرنگون کنند و حکومت کارگری بود هفانان را سرنگار بیاورند که حافظ منافع کارگران و د هفانان و تمام و وطن پرستان باشد. اگر تمام زحمتکشان با هم متحد شوند مانند سیل خروشان آنقدر رت بزگی را بوجود میآورند که دیگر این در یوازی رسیده که تمامش حکومت خاغن پهلوی است نمیتواند در مقابل آنهاستد بشود. در د زحمتکشان یکی است و جاره هم یکی است همانطور که سرما یه ا رومالک نیز که برای به بخت کردن ما متحد هستند ما هم باید برای خوشبخت شدن متحد بشویم و هماغه نظور که سرما یه ا رومالک نیز که توسط حکومت خود شان و ارتش خود شان خون ما را میروزند و منافع خود را با تحمیل میکنند ما هم باید حکومت خود را تشکیل دیم تا بر آنها بیروز بشویم و ایران عزیز را بوجود کیف این خائنین پاک کنیم. برای اینکه بتوانیم چنین اتحادی و چنین ارتشی و چنین حکومتی داشته باشیم باید به حزب طبقه کارگر را بوجود آوریم تا بتواند مبارزات زحمتکشان مابین ما را رهبری کند. آخر این چه زندگی است که ما داریم؟ نه در مبین آب خوشی از گلی ما پائین میرد و نه در رضیت. در د اخل که هستیم نمیتوانیم بیروی خانواد و کرسنه و برهنه خود نگاه کنیم. غنا و قضا و بیزا روزانوا هه از ما ضایعگارند. آنها هم مانند ما محتاج پول خود هستند. خرج د گندور زمانند اریم. اگر فرضی ازین ما مانع می شود باید رویقله د ازین کشیم و منتظر مرگ خود و متلاشی شدن حیوانات هه ما باشیم. هر روز با هزار یکه بختی دست بگیریم برای به بخت کردن ما در تمام گوشه و کجای شهر بساط نشیرو تیرا نشیرو خانه برآوردند. فاحشخانه دست میزند و خلاصه نامه ما بوس و نه باخلاقیات ما رحم میکنند. وقتی هم که برای او ا مه زندگی و اینکتابید فرجی حاصل بشود راهی خلیج میشویم. اگر از فرقی شدن و لنج و یا مردن از زورین آیین در رضحرا و کوله های میزبانان شیخ نشینها و گنبرهای سر راه د رمان ما بایم. تازه اول به بختی بیوسی د بگردد شروع میشود. ساعت ۴ صبح باید بیدار شد و تا ساعت ۶ و ۷ نوبت زیر آفتاب سوزان و طاف فرسای خلیج کار کرد. از هر گونه آسایش و تفریحی به دور بود. از بدین روز دین و بجهت بود رویه رو خواهر و برادر محروم ماند و هر لحظه و انتظار این بود که لایلیس و یا ما بورجی محرمی سرسره و ما را راهی ایران میکند باید هزار جور اهانت را تحمل کنیم و وقتی که ممتلا برای شکایت سفارت ایران میرویم خون جوازند اریم میگویند ایرانی نیستی و این کار شکایت حکومت بکنم هرگز جناب ما را که یک کارگر زحمتکش هستیم نمیکرد و هر لحظه منتظر نامه های هستیم که خبر مرگ عزیزان ما را بمان نوشتن باشند اگر سبایا بخرند د انشم حلال د و خرج د اریم و هزارا یکه بختی د بگر و حاحه ما فاندی که شاه ساخته است خانواد دونا بوس ما را نه بد میکند و ما بعلت فقر و تنگدستی نمیتوانیم بالای سرشان باشیم پس جمه د در د اخل و بیخ رخا خ ایران هر روز شاهد مرگ د رحنی خود هستیم و برای هر طرفه نانی که بخوریم باید هزار بار د روز دست خود ما را در دهان شمرواز هه فایر کنیم. اکنون که این حکومت با تمام د رتن د رهرو گونست

حق با اصلاح بیهه د جریه د تاخیر د غیبت و حق و ترسنگی و غیره هم کینشود) باید ۲۰۰ تومان را بابت یک اطاق بیروز از د باقی ۳۲ - تومان میشود که حاجی نمیتواند نان خالی هم بعاقله د نفی خود ش برساند. حالا اگر ایمانشین د و اربابا بس و غیره هم هیچ د دخل و جوا ب خرجش را نمیدهد و د ر تنبجه د چاره بدختی میشود. پس علت فقر را باید د ر رابطه دخل و خرج بید کرد. د دخل تمام آن مردیست که آدم د مقابل کارش د ریافت میکند و خرج آن پولها بی است که ما بد برای خرید اجناس مورد احتیاج پرداخت. ولی مردن کار رویت اجناس را چه کسانی تعیین میکنند؟ در اینجا باریک ظا هر وجود د ارباب و یک باطن ظا هر قضیه این است که مرد د راهها بیکار تعیین میکنند و نرخ اجناس را هم تا جرعه د. اما این فقط ظا هر قضیه است. چون اگر این نظور بود که کارگران میتوانستند بر احنی اعتراض کنند و دستمزده خود را بالا ببرند و نرخ اجناس را ارزان کنند. اما ای سینیم که بخت سرما حیکار و تاجر عمده د نیروی شمربانی و زانند اریم و زمانیت و زندان قرار د اریم یعنیسی د ولت که هر اعتراضها د با بخون میکند. مگر کارگران چه زمان جهان جیت و نساجی شاهای و یا اخیرا آجیت سازی تهران و سیمان روی غیر از اصافشن د دستمزده خواست د بگیری. اشنند؟ که مزده شاه خاغن د سیله ارتش آنکونه میرحانه آنها را بخون کشید و هه هانان را آنها را نسید نمود؟ ههوزا اعتراض مرد د راهها بیکار نشدن نرخ بنزین و با نفوس جهان و خون کشیدن این اعتراضات را توسط ارتش بخاطر اریم پس رویتن میشود که بخت سرگاز فرمانان د تاجران بزرگ و همعین ملاکین بزرگ کمخون د هفانان زحمتکش ما را میکنند. رژیم قرار د اریم که ولت نماند و آنهاست و با قانونی که کفوض نفع خود شان است توسط ارتش طبقات زحمتکش و ستم یه د صهیون ما را سرکوب مینمایند و توسط همین زور قوانین است که مردن کارگر را خود شان تعیین میکنند و هه منظر قیمت اجناس را د کفوض نام صاحب آن هستند. جنس کارگران میکنند و مزد کم است و این گران زندگن مردن دخل و خرج را بهم میزند و باعث فقر و بدختی میگردد. بنا بر این علت اصناف فقر د بختی آوارگی و نایبمانی زحمتکشان مابین ما رژیم حاکم موجود است که بنشینیمان سرما یه ا رومالک بزرگ است و بوسیله ولت و سرنیزه که ا ل ت دست آنهاست. خواهستهای آنها را بزحمتکشان باقله د ریروز گونی تحمیل میکند. د وقتل کنیم که اگر رنگ خراب د آرد باید علتش را بید کرد و بعد چاره مورد. حالا مبینیم که علت فقر و بدختی جنس ما حکومت خاغن و وطن فروش و کارگر کش شاه است این مانند همان خانه ایست که ما بد بخر حراب است و هر چه د روینجره اش را تعمیر کنی فایه دایند اریم و باید سرانجام خراب بشود. این حکومت هم باید روی سرش خاغن که نماند سرما یه ا رومالک بزرگ است خراب شود و حکومتی سرگسار بیاید که کارگران بود هفانان و تمام بیشموران و وطن پرستان د بساختن آن سهمیم باشند. حکومتی که کارگر را بشهرش بود هفانان از هه اوار ه نماند و وطن پرستش نتواند د در راها بیکارنگان متجا و بیروز میسرش را بالا نگاه اریم. حکومتی که نعمت را برای زحمتکشان مابین ما ارایسی بد اریم و تمام خائنین را بعد از ذات خباثتشان برساند. برای

## علیه توطئه ضد کارگری رژیم شاه مبارزه کنیم

رژیم شاه توطئه جدیدی را بخواه کارگران زمینسازی میکند. هدف این توطئه رژیم تشدید استثمار کارگران از طریق تقلیل مزد پایه تنخواه‌های مختلف، جلوگیری از فروش آزادانه نیروی کار و تبدیل آنان به شکلی از بردگان وابسته به کارخانه و تشدید بیماقی سیستم کنترل و سرکوب کارگران در محیط کارخانه است. این توطئه اخیر به دنبال یک سلسله سینارها و جلسات سرمایه‌داران بزرگ و دست‌سوزگار رژیم قرار گرفته است. عده تریس مسائلی که در یک سال گذشته از طرف سرمایه‌داران بزرگ وابسته و بصورت خواسته‌های مشخص از دولت و ریخا گرفته با وزارت کار و سایر مراجع دولتی مطرح گردیده‌اند: الف - مسئله مزد ها و سود ویژه. ب - مسئله وابسته کردن کارگران به کارخانجات هستند. کجید حل مشکلات بهره‌وری، تولید، مرغوبیت و غیره راهم برتم سرمایه‌داران بزرگ وابسته بایستی در حل مشکلات و د و نکته ذکر شده جمع‌بجو کرد. از این رو است که توطئه اخیر رژیم هم عهد تا بر محور این د و نکته متمرکز شده است.

الف - رژیم شاه از یکسو بخاطر تحقق بخشیدن به خواسته سرمایه‌داران بزرگ وابسته و از سوی دیگر بخاطر جبران تنسزل و رأید در اثر تقلیل درآمد نفت ( بگفته شاه. ۴٪ ) و قرار از جبران تشدید اقتصاد کنونی، تصمیم به تقلیل مزد ها و تعیین شرایط " سهم شدن کارگران در سود کارخانجات " گرفته است. بر اساس قانون جدید رژیم شاه " سود ویژه " پس از این با در نظر گرفتن تولید، انضباط، حضور و غیاب، سابقه کار و مزد کارگر پرداخت خواهد شد.

رژیم شاه ۱۵ سال و فحانه تبلیغ اصل چهارم " انقلاب اش " یعنی " سهم شدن کارگران در سود کارخانجات " را نموده که بر اساس آن بایستی ۲۰٪ از سود کارخانجات میان کارگران تقسیم میشد. برتم امیرا لیسنها و رژیم طبقات حاکم، این " رژیم " بیابیت از بسک طرف کارگران را بغیرید و از طرف دیگر موجب افزایش بهره‌وری کار و تولید شود. واقعیت این است که پرداخت " سود ویژه " در تمام این سالها به دلیل کنترل کامل سرمایه‌داران بر حسابیه میزان سود کارخانه و عدم پرداخت آن به کارگران معنایین مختلف و بیابیت بای رژیم و قوای قهریه آن، هرگز بطور کامل عملی نشده. اما کارگران کجید شد استنما رگشته و از کم بودن دستمز خود تشدید از رضا اید و نیسز در ریخا فاند که " سود ویژه " چیزی جز قسمتی از قیمت فروش نیروی کار آنان نیست که کارفرما برای گذران یک زندگی حد اقلیه کارگر میدهد در ریخت آزاد در دستور خواسته‌های مطالباتی خود قرار داد و موخاطر

د این برای استثمار و نابودی ما کارگران نیز نباید دست روی دست بگذاریم و آسود و آرام بنشینیم، چه در اخل وجهه ریخاچ ایران باید و فکر ایجاد حزب کمونیست یعنی حزبی که میتواند زحمت کشان را بطور واقعی نجات دهد، باشیم. در ریخاچ از ایران در رکوشه و کار خلیج شرایط مساعد است. در های مشترک ما، غربی ما، ما را بیشتر بهم نزد یک کنید، باید با هم یک بشویم، باید در دستها و گروههای انقلابی عضو بشویم و این فطره و فطره‌ها را باید ریاید ل کنیم در ریائی که بقول صمد بهرنگی هزاران ماهی آزاد بآن رسیده اند و در آن شنا میکنند. فقط حزب کمونیست است که میتواند این تهرها و رود های جد از هم ریاید رشتی و رهبری کند و ریاید ل سازد. پس باید چنین حزب پرافتخاری را سازمان تا بتواند انقلاب ما را تا پیروزی نهایی رهبری کند.

کارگران در هفنان، زحمتکشان شرافتمند!

سپه راه‌های ما انقلابی قهرآمیز است که میتواند رژیم خائن پهلوی را سرنگون کند و حکومت کارگران و هفنان را بوجود آورد. برای پیروزی - بهائی متحد و متشکل شویم!

پیروزی مبارزات انقلابی توده‌های زحمتکش خلقهای ایران!

زند مبارک طیف کارگران انقلابی ایران!

پیش‌پسوی ایجاد حزب کمونیست ایران!

ضمیمه " ستاره سرخ " شماره ۵۵ - سال هفتم

مردان ۱۳۵۵

آن مبارزه کرد مانند .

نگاهی به مبارزات کارگران در سالهای اخیر نشان میدهد که این مبارزات اساساً در سطح خواستههای اقتصادی و معیشتی است. پیرویی اضافه دستمزدها و بهبود شرایط کار و رفاهت و خواست دریافت "سود ویژه" حالت بخصوصی از مبارزه بخاطر ارز بیاد دستمزدها بود. مانند از آنجا که کارگران "سود ویژه" را ضمنی از حق خود دانسته و برای دریافت آن شکرید آنها مبارزه میکنند. سرمایه - داران بزرگ وابسته سخت برانگشته شده و آنها بحتاً به یک عامل ترمز کننده در کسب آبرو سود میباشند. بهین دلیل در اکثر موارد آنها با مقامات دولتی تغییر شرایط "سهمی شدن کارگران در سود کارخانجات" یکی از مسائل مرکزی مورد بحث سال گذشته بود. مانند ب - گام اول جلوگیری از فروش آزادانه نیروی کار و بستن کارگران به کارخانه تغییر ماده ۳۳ قانون کار است. بر اساس این ماده قانون کار، کارفرما بایستی در صورت اخراج کارگری نسبت به ارسال سابقه کار ۱۵ روز کار را بپردازد. پرداخت این پول انگیزهای بود که سرمایه داران در هر شرایطی نتوانند کارگران را اخراج کنند. ولی با تغییر این قانون دیگر سرمایه داران مجبور به پرداخت ۱۵ روز حقوق به نسبت به ارسال سابقه کار نمیباشند و از اینرو سرمایه داران با شرایط مناسبتر و بدون پرداخت هزینهایی میتوانند کارگران را اخراج کنند و از طرف دیگر وسیله ای است برای حفظ آبرو و ترکان محیط کارخانه بطوریکه با کوچکترین تخلفی از طرف کارگران آنان را تنهید به اخراج کنند و از اینرو محیطی در سر کار ایجاد شود که سرمایه داران نتوانند آزادانه هر نوع شرایط سرمایه‌داری و استثمار را به کارگران تحویل کنند. تدبیر دیگر رژیم شاه در جلوگیری از فروش آزادانه نیروی کار و بستن کارگران بصورت بهره به کارخانه جلوگیری از انتقال کارگران از کارخانجات مختلف به یکدیگر و تدارک برای درست کردن کار - نامه کارگری برای آنهاست .

رژیم شاه برای صحتی کردن این بخش از توطئه‌هاش بظاهرا کارفرمایان انضام میکند که کارگران یکدیگر را نخرند و این خود موجب بالا رفتن مزد هانند و ولی در اصل بر علیه کارگران توطئه‌چینی میکند. تاکنون کارگران آزادانه نیروی کار را برای آن مدتی که خود مایل بود به سرمایه‌دار میفروخت و در فسخ قرارداد و جستجوی محل جدید کار آزاد بود ولی بر اساس توطئه جدید رژیم کارگران برای تعمیر محل کارشان احتیاج به موافقت وزارت کار دارند و در صورت عدم موافقت وزارت کار کارگران اجازه فسخ قرارداد کار ندارند. بخاطر انجام و کنترل وابسته کردن کارگران به کارخانه و اینکه آنها خارج از موافقت وزارت کار در ارتباط نزدیک با سرمایه داران و در خدمت سابق آنان عمل میکنند. قادر به تغییر محل کار خود نباشند. تهیه کارتهای شناسائی ویژه کارنامه‌های کارگری برای کارگران تدارک دیده میشود. بر اساس طرح موجود در این طرح کلیه مشخصات کارگرمایه فعالیت اجتماعی و

چاره وی در محیط کار خلاصه تمام آنچه برای کنترل کامل کارگران لازم است قید میگردد .

این کارتهای شناسائی ویژه کارگران در حقیقت تقلیدی است از کارتهای شناسائی که نواز پرستان فاشیست جنوب آفریقا - سیاهپرستان در زیمبابوه (رود زیمبا) و آژانیا (آفریقای جنوبی) تحویل کرده اند .

تهیه این کارنامه ضد کارگری و لزوم توافق وزارت کار با تغییر محل کار کارگر باید بر اساس توطئه اخیر رژیم شرایط لازم را برای استشاری بیشتر کارگر و سرکوب شدن تر مبارزات کارگری فراهم آورد . بموازات این اقدامات فاشیستی در وابسته کردن کارگران به کارخانه رژیم شاه تنهید قوانین انضباطی فاشیستی را هر روز بیشتر کارشناسان قرار داده. تنگ‌بندگهای مؤسسات که از آنها تنها پیش در بعضی از کارخانجات بزرگ - باریاست افسران بازنشسته کنگاهای سازمان امنیت نیز میباشند - برقرار شده و بدون بسط و توسعه میبایند و کارگران در صورت "تخلف" نه تنها محکوم به پرداخت جریمه نقدی خواهند شد بلکه از طریق کار انتظامات کارخانه شکنجه و زندانی نیز خواهند شد .

پس از یک سلسله زمینه سازی و حملات سرمایه داران بزرگ وابسته به کارگران رژیم شاه برای تحقق بخشیدن بیشتر به خواستههای این زالوفغان شده به تراز گذشته دست بکار شده . شاه و تبلیغاتچی های وقیح اش اینبار دیگوشی وی برده و لای کارگردوشی "راه کنار انداختن و جنگ زحمتکشان ویژه کارگران آمده و ده هجدهای شرمناک که تنها در لیاقت خود و اربابان آنها میباشند به زحمتکشان میهن مازده و مسئولیت ناپامانیهای کشور مانند سطح پائین تولید مواد مورد احتیاج گران، نخر و ... راه بردن زحمتکشان ویژه کارگران میاندازد . منظره عمو کسار و زندگی آنان را چنان ترسیم میکند که گویی آنها آزاد از استثمار و برخورد از تمام حقوق بهرعت "خودخواهی" و "تنهایی" کم کاری کرده و کشور را متضرر میبایند. شاه در مصاحبه‌اش قبل از کنگره "رستاخیز" گفت: "ما مردم تقاضای فدکاری و از خودگذشتگی نکردیم و در عوض آنها را لای پنه پیچیدیم. حالا وضع عوض میشود و باید بیشتر کار کرد و فدکاری کرد برای پیشرفت مملکت. و وظیفه حزب "رستاخیز" ش میاندانند که "با هر نوع لوس بازی و تنهایی مبارزه کند". شاه و قبحانه تراز همیشه تنهید میکند: "مردم ایران نه تنها باید مطابق دستمزدها برابر با ارزش دستمزدها کار کنند بلکه باید بیشتر هم کار کنند."

شرایط طاقت فرسای کارمندان فوق العاده استثمار کارگران در چین ما واقعیتی چنان عیان اندک که تنها همین فروشان بزرگی چون شاه خائن و ستارانش قادر به قلب آنها هستند تا اینکه در خدمت اربابان امپریالیستی خود که خواهان سودهای بازهم کلان تر و مگیدن بیشتر و زحمتکشان میهن ما هستند زمیننه سازی خاصی را برای تقلیل دستمزدها کرده باشند .

رژیم شاه پس از تشدید یورش سیاسی اش بوسیله تنکیلات فاشیستی "رستاخیز"، اینک زمینه تشدید حملات اقتصادی به اقتصاد و طبقات خلق را بسط و توسعه میدهد. پس از " مبارزه " بر علیه گرانروسی که یکی از هدف های آن فریب توده ها بسود و عملاً سرنوشتی جز شکست به بار نیآورد، حال رژیم شاه یورش اقتصادی به کلیه اقشار و طبقات بویژه کارگران را تشدید کرده و هدف آن هم تشدید استثمار و کسب آبر سود برای امپریالیستها و جبران تنزل درآمد به علت کم شدن درآمد نفت میباشد.

هسته مرکزی یورش رژیم شاه حمله به کارگران است، زیرا رژیم با زدن جنبش کارگران با سهولت بیشتر جنبش دیگر اقشار خلق را میتواند سرکوب کند. از این رو پشتیبانی همه جانبه از مبارزات کارگران همچنین دفاع از منافع خود این اقشار و طبقات است. کارگران بی شک زیر بار این تشدید ظلم و ستم و استثمار نخواهند رفت، همانطور که سنت مبارزات کارگران نشان داده آنها هر توطئه رژیم شاه را با مشت های گره کرده تر پاسخ داده اند. این بار هم سرنوشته رژیم شاه جز این نخواهد بود. کارگران با مشت های پولادین خود ضربات سنگینتری را به پوزه رژیم شاه فرود خواهند آورد.

وطیفه کلیه مارکسیست - لنینیستها است که با دیدی روشن و جمع بندی دقیق از اوضاع، به بسیج توده ها برای مبارزه بر علیه توطئه حدید رژیم بیاخیزند و بانعام نیرو در انجام وظیفه خطیری که بمعهده آنهاست کوشش نمایند.

\* ستاره ساج - شماره ۶۱ - شان هفتم

فروردین ۱۳۵۶

خلفهای ایران علیه امپریالیسم  
وسوسیال - امپریالیسم شوروی مبارزه کنید!

مرگ بر امپریالیسم آمریکا  
و سگهای زنجیرش!

پیروز باد مبارزات حق طلبانه  
خلفهای ایران علیه امپریالیسم ،  
طبقات ارتجاعی و ستم‌ملی!

سرنگون باد رژیم وابسته ، ضد خلقی و  
ضد دمکراتیک شاه!

خلق را متحد سازیم ،  
قاطعانه علیه رژیم شاه مبارزه کنیم!

مرگ بر حکومت فاشیستی و کارگرکش شاه!



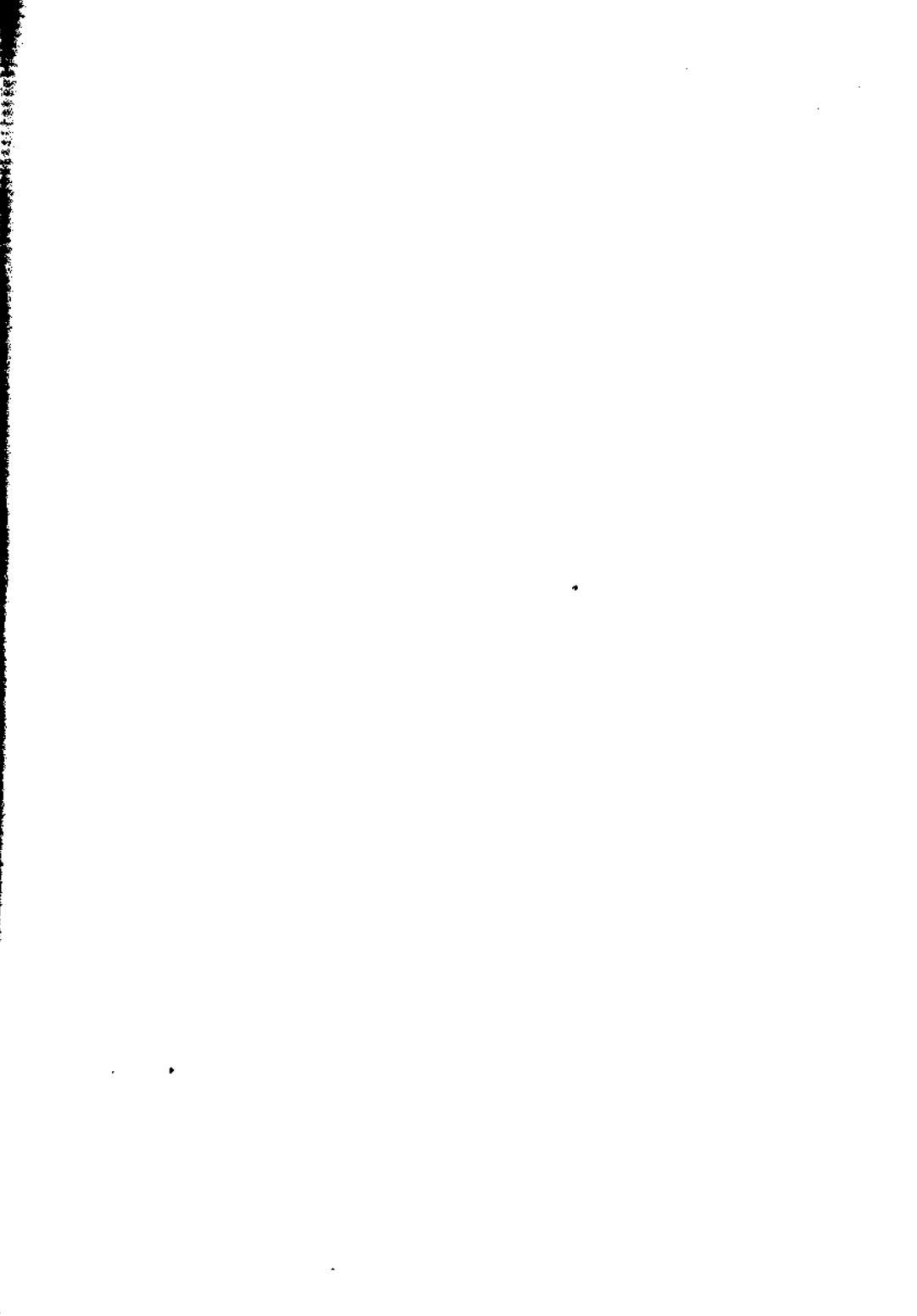
حزب فاشیستی «رستاخیز» را افشاء  
و علیه آن مبارزه کنیم

افتخار بر ۵۰ سال مبارزه دلاورانه خلق ،  
نگ و نفرت بر ۵۰ سال میهن فروشی  
و جنایات پهلوی !

مرگ بر رژیم فاشیستی ،  
ضد خلقی و ضد ملی شاه !

## فصل سوم:

رویزیونیسم را طرد و انتقاد کنیم ،  
حزب کمونیست ایران را بوجود آوریم



## الف: عمومی

کریه طبقه کارگر ایران در دوره سیاه رضا شاهسی پیشفراول خود را از دست داد ولی از مبارزه دست نکشید . با سرنگون شدن دیکتاتوری فاشیستی رضا شاهى جنبش کارگرى ایران بیکار دیگر اوج گرفت و سرعت رند و توسعه یافت . گرچه طبقه کارگر ایران بعثت فقدان حزب طبقه کارگر و اپورتونیسیم تاریخى حزب توده ایران نتوانست به پیروزی برسد ولی مبارزات وسیع آن نقش بزرگى در پیشبرد جنبش ضد امپریالیستی خلتهاى ایران در این دوره داشت . با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۳۲ و سرقرارى مجدد رژیم خفقان رزندگان طبقه کارگر به مقاومت دلیرانه ای در مقابل آن پرداختند و حماسه پر شکوهی را در تاریخ مبارزات خلقبای ایران ثبت نمودند . در سالهای اخیر نیز با وجود حکومت اختلافی دیکتاتوری محمد رضا شاهى جنبش کارگران ایراب بیکار دیگر قدم بقدم رند نموده و ضربات خرد کننده ایرا بر رژیم ارتجاعی ایران وارد ساخته است .

مبارزات طبقه کارگر ایران در سالهای اخیر ، رژیم ضد خلقی ضد کارگرى ایران را چنان بجهت انداخته است که کارگردانان آن خیره کارگر دوستی پوینده و آوای حمایت از ایبه کارگر را سرداده اند . رژیم ایران در شرایطی که کارگران ایرانی در تحت شدیدترین استثمار امپریالیستها و سرمایه داران بیوزکرات رنج میبرند ، در شرایطی که کسار کساران ایران از کوچکترین حقوق صنفی و سیاسى محروم هستند و در شرایطی که استثمارگران خارجی و وطنی کوچکترین صد ای اشتراک کارگران را با اخراج از کار و شکنجه و زندان یا سنج میاهدند ، از "دکراسی اقتصادی " ، "سهم کردن کارگران در سود کارخداجات " ، "سه های اجتماعی کارگران " میزند اتحاد به هان کارگرى فرمایینی درست میکند و روز کارگر را جشن میگیرد ؟

اما نه فواخرسپهای رژیم ونه حملات درمشتانه آن بیه دایفه کارگر خواهد توانست از اوج گیری جنبش کارگرى جلوگیری کند . طبقه کارگر ایران در طی ۷۰ سال مبارزه آموخته است که بدون واژگون ساختن رژیم استثمارگران و استثماران قادر نخواهد شد حقوق حقه خویش را بازگیرد . طبقه کارگر ایران بنحربه آموخته

## دروود به کارگران ایران

اول ماه مه ، روز همبستگی و جشن بین المللی کارگران و زحمتکشان را به کارگران و تمام مبارزین ایران شاد باش میگوئیم . ما اسال جنبش کارگرى را در شرایطی برگزار میکنیم که آتش جنگ انقلابی در سراسر جهان شعله میزند و کارگران جهان و خلقهای ستمدیده از همه طرف مردهمین را در حلقه محاصره گرفته اند . اقتصادات میلیونی کارگران در ایالات متحده آمریکا ، انگلیس ، ایتالیا ، فرانسه ، نپستان و کشور های دیگر ، پیروزیهای کبیر خلقهای هند و فلسطین ، تایلند ، فیلیپین ، غافار و سیاری کشور های دیگر ضربات مرگ آوری را براندام بوسیله امپریالیستها ، سوسال امپریالیستها و همه مرتجعین وارد نموده و گامهای بلندی را در جهت پیروزی استقلال جهانی برداشتند . کارگران ایران نیز با اقتصادات و مبارزات وسیع و دامنه دار خود در سال گذشته صفحات درخشان نوبی را بر تاریخ مبارزات زحمتکشان ایران افزودند .

طبقه کارگر ایران دارای نزدیک به ۷۰ سال تاریخچه مبارزه قهرمانانه است . حزب اجتماعيون عاميون که از اولین سازمانهای سیاسی طبقه کارگر ایران بود با رهبری کسردن سازمانهای توده ای مجاهدین که تفنگ بر دست با رژیم استمدادی قاجار بیکار میکردند ، نقش بزرگی را در جنبش انقلاب مشروطه ایران بعهده داشت . حزب عدالتکه از بطن حزب اجتماعيون عاميون بیرون آمد تشکیلات کارگری ایران را در بسیاری نقاط کشور توسعه داد و با شرکت در جنگهای انقلابی گیلان به اوج گیری مجدد انقلاب ایران کمک بسیار نمود . حزب کمونیست ایران که ادامه دهنده حزب عدالت بود با متنگ ساختن توده های وسیع طبقه کارگر سه وسیع دهقانان و ایجاد ارتش خلق پرداخت و متحد ما دیگر نیروهای انقلابی جمهوری شوروی گیلان را تشکیل داد و صفحات درخشانی از خود بیادگار گذاشت .

## وظیفه‌ای که در پیش داریم

در چند ماه اخیر، بدنیال سال گذشته ما باز هم بیشتر شاهد مبارزات توده‌ای، بالا رفتن روحیه مبارزه جوانان مردم، توسعه نیروهای تشکیک پیشرو در پیوند با مبارزات توده‌ای و بالاخره رشد اوضاع بسود وحدت نیروهای انقلابی بودیم.

در این اوضاع و احوال مارکسیست-لنینیستها چگونه میتوانند بهتر و مؤثرتر در جهت وظیفه مرکزی خود یعنی ایجاد حزب کمونیست کارگردان؟ در پاسخ باین سؤال احتمالاً نظرات مختلفی موجود است. ما در زیر مختصراً نظر خود را در این مورد اراکه میدهیم:

بنظر ما وظیفه مردم ما در اوضاع کنونی عمیقتر ساختن انتقاد و طرد ریزینویسم حزب توده ایران، انتقاد و طرد ایدئولوژی "کانون شورش" یا مبارزه مسلحانه بدون رهبری حزب کمونیست و جدا از توده‌ها، کوشش‌ها جهت بسوی پیوند با کارگران و دهقانان و ایجاد وحدت میان مارکسیست-لنینیستها میباشد.

اکثریت نیروهای چپ بنحوی ضرورت حزب را قبول دارند اما از آنجا که بیشتر صیقل و مشترکی نسبت به حزبی که میخواهند ندارند، در چگونگی ایجاد آن و طبعاً وظایف مردم کمونیست اختلاف دارند.

بعضی‌ها چنین می‌اندیشند که از طریق ایجاد نیروهای مسلح میتوانند حزب را پایه ریزی کرده و رشد دهند. به عبارت دیگر آنها ایجاد هسته‌های مسلح را قبل از ایجاد هسته‌های حزبی میگذارند و تفنگ را بر سیاست حاکمیت میدهند.

افراد دیگری هستند که معتقدند حزب طبقه کارگر ایران موجود است (منظورشان همان حزب توده ایران است) فقط رهبری آن است که منحرف نموده و سائله مرکزی همانا بوجود آوردن یک رهبری جدید برای آن است.

آوردن این دو نمونه بخاطر این بود تا ببینیم چگونه درک متفاوت داشتن از حزب مارکسیست-لنینیستی باعث در پیش گرفتن راههای متفاوتی در جهت ایجاد آن می‌گردد. در عین حال بخوبی میتوان دریافت که چگونه هر پیشی هم وظیفه مردم ویژه‌ای را در شرایط کنونی عرضه مینماید. بنا بر این برای اینکه قادر شویم جنبش مارکسیست-

است که برای پیروزی نهایی باید حزب پیشرو را که منزله از اپوزیسیون و ریزینویسم باشد بوجود آورد، ما نیروی عظیم دهقانان ایرانی و تمام مبارزین واقعی خلق جبهه متحد تشکیل دهد و راه قهرآمیز انقلاب را در پیش گیرد.

طبقه کارگر انقلابی ترین، بیگترین و صادقترین طبقه جامعه ما است. کارگران ما رهبران جنبش مکرانیک و سازندگان جامعه نوین آینده هستند.

"ستاره سرخ" - شماره ۱۱ - سال اول

فور-م ۱۳۰۵

از این طریق شرایط مناسب برای وحدت مارکسیستها - لنینیست ها بوجود می آید زیرا توده ها عموماً خواستار وحدت نیرو - های انقلابی میباشند. بدون وحدت مارکسیست - لنینیست های ایران صحبت از ایجاد حزب کمونیست برخوردار است. سکاکیستی و بدور از شرایط مشخص ایران. لذا مبارزه علیه ایدئولوژی گروهگیری را باید پیش برد.

اوضاع برای ایجاد احزاب واقعاً انقلابی بر اساس مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون هر روز مساعدتر میشود. اقتضایات کارگری ماههای اخیر، مبارزات بخون کشیده کارگران قهرمان، مبارزات و تظاهرات دانشجویان، پخش فلا میه های مختلف توسط گروههای سیاسی، از خود گذشتگی های گروههای مسلح، هکلی نشانه جزو و خروش رشد و توسعه نیروهای انقلابیست.

باید با برخوردی اصولی به این مبارزات، با جمع بندی و آموختن عمیق از آنها کوشید. موفقیتها را تقویت نمود و مایه رزه را بجلو سوق داد. هسته و لایفه مرم کونی ما هم در همین نهفته است که کوشش کمپ با سنگبری صحیح موفقیت های اخیر مبارزات خلق را تقویت بخشیم. برای اینکار تنها یک راه موجود است: پیوند دادن هر چه بیشتر و فشرده تر جنبش نوین کمونیستی با جنبش توده ای.

برای پیوند با جنبش توده ای باید با توده ها زبان مشترک یافت. از سناح آنها حرکت کرد و مسائل توده ها را درک نمود. هر حرف یا عملی که از سطح توده ها دور باشد، برای توده ها بیگانه است و بهیچوجه نمیتواند آنها را جلب کند و یا عود تأیید آنها قرار گیرد. توده ها در تحریه خود در جریان مبارزه طبقاتی است که میتواند مارکسیسم - لنینیسم را فرا گیرد. و با آن جهان بینی را تغییر دهند. این راهیست سخت، پرنرخ و طولانی، راهیست که با بالا بردن تابلوی حزب در خارج کشور و یا با عده معدودی جدا از توده ها مخالف است همچنین راهیست که با قیام صلحانه عده ای از

انقلابیون جدا از توده ها مغایر است. این راه از بنیست و جهان بینی توده ای در میخیزد. این راه، راهیست بر اساس اقتدار به اینکه امر انقلاب امر توده های میلیونی است. بدون آنها و جدا از آنها نمیتوان دست با ایجاد حزب و ایجاد نیروی مسلح زد. این راهیست که در آن مارکسیست - لنینیستها باید با صبر و حوصله بعد تا طولانی بکار واقعی در میان توده ها بپردازند. بجای الگو سازی و برخورد دکلماتیکی، مواضعانه از توده ها و مبارزات آنها بیگموندند. تجربیات آنها را جمع بندی کنند و به توده ها برگردانند.

اما این راهیست مطمئن، راهیست که حتماً مارکسیست - لنینیستها را به ایجاد حزب کمونیست، به ایجاد ارتش توده ای و بر پا ساختن جنگ توده ای خواهد رساند. راهیست

لنینیستی را تحکیم نموده و نظرات نادرست و انحرافی را از آن دور سازیم باید روی مسأله "چگونگی حزی ما میخواهیم" یافتاری کنیم و در این مورد بکار ایدئولوژیک دقیق بپردازیم و وظایف مرم کونی مارکسیست - لنینیست ها را در رابطه با آن معین سازیم. بدون ایجاد یک بینش مشترک درباره حزی که میخواهیم، قادر نیستیم به بینش مشترکی درباره چگونگی ایجاد آن و وظایف مرم کونی مارکسیست - لنینیستها برسیم. عدم وحدت جنبش پرولتری کونی هم از همین جا سرچشمه می گیرد. پس چه باید کرد تا دید مشترکی بوجود آید و شرایط برای وحدت مارکسیست - لنینیستها فراهم شود؟ اولین گام این است که مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را افکار هدایت کننده و معیار قرار داده و با آن تدریجاً انتقاد از رویزیونیسم حزب توده ایران را عمیق کرد. عمل تسکست و پیروزی ها را در گذشته دریافت و اساسی ترین خطوط گذشته جنبش کارگری را جمع بندی کرد. روی آن وحدت نمود. بدون تخریب ساختمان ممکن نیست. اگر انقلابیون پرولتری عمیقاً به حزب توده ایران برخورد انتقادی نکنند احتمال اینکه با ایدئولوژی حزب توده که برای سالها در جنبش کارگری ما تأثیر داشته در پی ساختمان حزب روند زیاد است. ایدئولوژی حزب توده خسارات زیادی به جنبش کمونیستی ایران وارد ساخته است و بهیچوجه نباید بار دیگر همان راه را در پیش گرفت. حزیه ما میخواهیم حزی است که از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی، تشکلاتی و سبک کار با حزب توده ایران مرز بندی دقیق کرده باشد.

در عین طرف و اشتاد رویزیونیسم باید از راه "کانون شعری" انتقاد کرد و از لحاظ ایدئولوژیک ریشه فعالیت جدا از توده ها و روحیه قهرمان بازی اندوید و لینیستی را سوزاند. در این رابطه باید بکار ایدئولوژیک عمیقی در مورد نقد توده ها و اینکه آنها سازنده تاریخ هستند و قهرمانان واقعی میباشند توجه جدی نمود.

با اینکار تدریجاً شرایط برای پیوند فشرده تر با جنبش توده ای بهتر میشود و بدین ترتیب پایه توده ای برای ایجاد حزب کمونیست بوجود می آید. در همین ما مبارزات کمونیستی سابقه ای طولانی دارند. ایجاد حزب کمونیست هم بر اساس شرایط مشخص جنبش کمونیستی ایران در این لحظه تاریخی باید صورت گیرد. هم اکنون هسته ها و گروهها و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی موجودند که با استفاده از رویزیونیسم و ایدئولوژی "کانون شعری" در جهت پیوند با توده های کارگر و دهقان در حرکتند. هر چقدر پیوند این هسته ها و گروهها و سازمانها با توده ها فشرده تر شود و آنها در مبارزه توده ها بیشتر شرکت کنند سه چهارم اندازه پایه توده ای برای ایجاد حزب کمونیست وسیعتر میشود و اصل

## زنده باد طبقه کارگر!

اول ماه به جشن کارگران سراسر جهان روز نظاهر همیستی و نیروی عظیم آنان است. کارگران زحمتکش، بیمن که مورد شدید ترین استثمار و ستم قرار دارند، سالها است که از بزرگاری این سالروز محرومند و در ماهی که گذشت باز هم تحت حکومت غده کارگری ایران از این حق مسلم خود بازماندند. علیرغم این حق گمشده ها و اختناق هیأت، تاکنه در سال گذشته جنبش کارگری ایران تحرك و رشد جدید و نسبتاً وسیعی پیدا نمود. درهما اختصاب و نظاهرات که هزاران کارگر را دربر گرفت، برگزار شد و این خود گام مهمی در جهت توسعه و یختگی جنبش خلقهای ایران بود.

در این فرصت ما مناسب میدانیم از مبارزات و بهرمانی های طبقه کارگر بیاموزیم و درک خود را از رسالت تاریخی و نقش طبقه کارگر در انقلاب بالا ببریم:

اعتقاد براینکه تحرك جدید جنبش کارگری ایران در سانهای اخیر یکی از مهمترین وثایع جنبش ملی و دمکراتیک بیمن ماست؛ از آنجا سرچشمه میگرد که تجربه مبارزه خلقهای ایران با آموخته و تجربه انقلابات خلهتای جهان و همچنین آموزش پایه گذاران مارکسیسم - لنینیسم اثبات نموده که بدون شرکت و بدون رهبری پرولتاریا در انقلاب پیروزی آن و آزادی بشریت از بی عدالتی های ناشی از وضع طبقاتی موجود غیر ممکن است.

در طول تاریخ طبقات گوناگونی قدرت و رهبری جوامع را در دست گرفته اند ولی همواره استثمار و ستم یا برحسای مانده و در رأس جامعه سنی قلیل ستمگر قرار گرفته اند و این خود معاول یا برجا ماندن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید بوده است.

پرولتاریا تنها طبقه ایست که با لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید که سرچشمه تقسیم جامعه به دارا و بسنی چیزی استثمارگر و استثمار شونده، ستمگر و ستم دیده میبانشد، بشریت را از بدبختی، فقر و ناعدالتیهای اجتماعی، ستم سیاسی و ملی و جنگ رهاس میخشد و با تغییر جامعه در جهت منافع خوبیین جامعه ای نوین که در آن تمام مردم میتوانند به بهبودی رسند، خلق مینماید. رشد و ترقی جامعه تنها با امیان و منافع پرولتاریا انطباق دارد. وی با در هم شکستن مناسبات تولیدی کهنه و ارتجاعی، با آزاد کردن بشریت از قیود طبقاتی، میدان وسیعی را برای رشد و توسعه قوای آسای

که کمونیستهای چین، آلبانی، ویتنام و دیگر کشورهای انقلابی پیوند و پیروزی های درخشانی بدست آوردند و بالاخره راهیست که کمونیستهای واقعی ایران در گذشته در آن گام نهادند و ما باید در پیشگیریم.

روزی نویسیم و رفرسیم حزب توده ایران را عمیقتر انتقاد و طرد کنیم، شور انقلابی را با پیش توده های همراه سازیم، بهیسان توده های کارگر و دهقان رویم، برای وحدت مارکسیست - لنینیستها کوشش کنیم و بدین ترتیب شرایط را برای ایجاد حزب کمونیست فراهم آوریم. اینست وظیفه بیوم گونی ما.

"ستاره سرخ" - شماره ۱۳ - سال دوم

تیرماه ۱۳۵۰

جامعه سوسیالیستی بدل گردند .

همچنین خرده بورژوازی شهری نیز در ایران از ستم انحصار های خارجی و از عقب ماندگی اقتصادی و سیاسی ، از وجود مناسبات کهنه فئودالی و وابسته بودن جامعه به امپریالیسم جهانی رنج میبرد . راه حل ریشه ای مسائل وی نیز در استقرار نظام سرمایه داری که جز روشنگری نتیجه ای برای وی نخواهد داشت ، نمیتواند باشد . تنها نظام دیکتاتوری نوین و بالاداره سوسیالیسم است که در نظم سیاسی جدیدی از زندگی و کار را برای خرده بورژوازی میگشاید . روشنفکران - بشابه بخشی از خرده بورژوازی - که اکثر سون تعداد قابل ملاحظه ای از جمعیت میهن ما را تشکیل میدهند در مسائلهای اخیر جزو فعالترین اقلیت در مبارزه سیاسی بوده اند . بخشهایی از این قشر تحت ستم سیاسی و فشار اقتصادی ایست حاکمه قرار دارد ، روشنفکران در فعالیت خویش اغلب به طور مستقیم و غیر مستقیم مجبور به دوگانگی و بیگانگی به ضایع و تضادهایی از هیأت حاکمه هستند که با روح کار آنان تضادی عمیق دارد . آنان از وابستگی میهن ما به امپریالیستها ، از وجود اختناق شدید در جامعه و از عدم رشد آن و نیز از محدود بودن رشد علم و هنر سخت در ناله رضائینی بسر میبرند . این قشر نیز تحقق ضایع ملی و قشری خود را تنها در پیروزی انقلاب دیکتاتوری نوین که شرط موفقیت آن شرکت اکثریت توده های مردم و رهبری طبقه کارگر است و در جامعه ای نوین و نظامی نوین میتواند بیابد .

ضایع بورژوازی ملی ایران نیز در شرایط کنونی جامعه در تضاد با منافع امپریالیسم و فئودالیسم و بورژوازی بوروکرات میباشد زیرا آنها از اساس با رشد اقتصاد ملی مخالفتند ، در حالیکه در جریان انقلاب دیکتاتوری نوین و تحت رهبری طبقه کارگر او امکان فعالیت را داشته و از نظر اقتصادی نیز تا حدودی به او امکان رشد داده میشود . این طبقه باید برای حل تضاد خویش با امپریالیسم و فئودالیسم و بورژوازی بوروکرات در جنبه متحدی که استخوانبندی آنها اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل میدهد ، شرکت کند .

یورتاریا بخاطر داشتن جهان بینی علمی و مرفقی قادر است ارزیابی واقعی از جامعه ، از تضاد های آن و راه حل آن این تضاد ها ارائه دهد و تنها بخاطر داشتن این جهانی بینی است که میتواند با حرکت از شرایط عینی ، استراتژی و تاکتیک درستی برای انقلاب طرح نماید و در تمامی روشنی از جامعه و نظام نوین دانسته باشد . و بدین علت است که از جمله میتواند وحدت و تشنگ توده های مردم را تأمین کند و آنها را بسوی پیروزی آرمانهای بشریت رهشون گرداند .

طبقه کارگر ایران در طول مبارزه جدید در دهساله خود کیفیت و قدرتمندی را در امر انقلاب از خود نشان داده است .

نیرو های مولده فراهم میسازد و این بدان دلیل است که یورتاریا بخاطر مبرا بودن از مالکیت خصوصی ، تمایل به برقراری آن نداشته و در مقابل با لغو آن بگانه راه را برای آزادی خویش و تمام بشریت از ظلم و ستم هموار مینماید .

طبقه کارگر ، طبقه ایست که بیش از همه مورد استثمار است . شرایط زندگی و کار وی را به مبارزی بیگانه و ستمگانه بدل میسازد . کار در تولید بزرگ ، در کارگران بطور روزمره روحیه همکاری اجتماعی و همبستگی طبقاتی را بوجود می آورد و نظمی آهین در عملیات مشترک به وی می بخشد . اجتماع هزاران کارگر در کارگاهها و کارخانه ها به گذار از انفرادی ویرانگدی که یکی از محضترین مضرات جنبش زحمتکشان بود انجامیده است و بدین ترتیب کارگران میتوانند آسمان تر از هر طبقه دیگری مجتمع و متشکل گردند . از میان کلبه طبقات ستم دیده ، یورتاریا تنها طبقه ای است که توانائی بیشتری در بالا بردن آگاهی خود و کسب شناختنی علمی و مرفقی از جهان که توسط پایه گذاران مارکسیسم جمع بندی شده است ، دارد و آنرا در تجربه کار و مبارزات خود کسب مینماید .

قدرت طبقه کارگر از جمله در اشتراک منافع حیوانی وی با کلبه زحمتکشان میباشد . تجربه انقلابات کشورهای سوسیالیستی نشان داده است که چگونه طبقه کارگر در کجاها تکیه به تکتیکی از جمعیت را تشکیل میدهد ، به دنبال اتحاد با توده های مردم توانسته است جامعه را در جهت تعهدی دیکتاتوری آزادی و استقلال رهشون گردد .

در کشورهای نظیر ایران که دهقانان اکثریت جمعیت کشور را تشکیل میدهند ، اتحاد کارگران با توده های دهقانان دارای اهمیت حیاتی در پیشبرد امر انقلاب است . دهقانان از طرف فئودالها و انحصار های سرمایه داری تحت استثمار و ستم هستند ، ولی آیا بورژوازی میتواند به مسائل آنان جوابگو باشد ؟ مطمئناً نه ! زیرا حاکمیت بورژوازی - مطلقاً بی اولی به روشنگری دهقانان ، به محروم شدن آنان از زمین شکر میگرداند . تنها در انقلاب دیکتاتوری نوین است که دهقانان بطور نهایی از زیر یوغ استثمار و ستم فئودالیسم و امپریالیسم نجات مییابند .

در بین مدهقانان بشابه نیروی تعیین کننده در فرجام انقلاب شمار میآیند . این امر است که در نظر گرفتن آن قیمت تلاشی انقلاب و ب مفهوم عدم توجه به تجربه شکست مبارزه کارگران و مبارزه چندین ده ساله توده های مردم است . تجربه انقلاب در کشورهای مختلف جهان نشان داده است که توده های دهقان میتوانند تحت رهبری و همراهی با طبقه کارگر و در اتحاد با کارگران انقلاب را حل کرده به پیروزی رسانند و به طبقه اداره کننده جامعه و سازندگان



در هاگ -

کارگران در مقابل ستم و استثمار شنی قلیل استثمارگر عکس العمل نشان داده و کارخانه به کارخانه ، کارگاه به کارگاه و در تمام زمینه های کار به مبارزات خود بخودی پیوسته تشکیک دست میزدند ولی آیا رسالت بالقوه پرولتاریا در اینگونه جنبشهای پراکنده بالفعل میگردد؟

این نیروهای پراکنده چگونه باید تحت سازمان و سیاست و برنامه واحدی به نیروی عظیم جهت تحقق هدف نهایی پرولتاریا مبدل گردند . بیگان این وظیفه حزب کمونیست است که جنبشهای کارگری را تحت یک سیاست و برنامه واحد تشکیک و متمرکز کند و به ایجاد جنبشهای کارگری و توسعه آنان همت گمارد . این وظیفه حزب کمونیست است که به وحدت خلق تحقق بخشد و آنها را در امر آزادی خود که شرط آزادی پرولتاریا نیز هست ، رهبری کند .

اکنون که در مبین ما طبقه کارگر فاقد سازمان سیاسی خویش است ، ایجاد آن بعنوان پیش شرط پیروزی انقلاب و بعنوان وظیفه مرکزی در مقابل عناصر پیشرو پرولتاریا و کمونیستها قرار دارد و هر جنبش و مبارزه ای که به اسم مبارزه کارگری و یا در خدمت آن انجام میگیرد در صورتی صاحب اصالت است که این سنگبری اصولی را داشته باشد .

\* ستار سرخ - شماره ۱ - سال سوم

اردیبهشت ۱۳۵۱

تاریخچه مبارزه طبقه کارگر ایران ، تاریخچه ای بس طولانی و ارزشمند است که بیش از ۷۰ سال قدمت دارد . طبقه کارگر ایران جزو پیشقدمترین کارگران جهان در ایجاد تشکیکهای خویش بوده است . طبقه کارگر ایران با وجود ضعف کسبی رهبری حزب اجتمالیون - عامیون ، با شرکت در سازمانهای توده ای سجاهدین که تفکک بر دست با رژیم استبدادی قاجار پیگار میکردند ، نقش مؤثری را در پیشبرد انقلاب مشروطه بعهده داشت . حزب عدالت که از بطن حزب اجتمالیون - عامیون بیرون آمد تشکیلات کارگری ایران را در بسیاری از نقاط کشور توسعه داده و با شرکت در جنگ های انقلابی گیلان به اوج گیری مجدد انقلاب کمک بسیار نمود ، حزب کمونیست ایران که ادامه دهنده حزب عدالت بود با تشکیک کردن توده های وسیع به بسیج دهقانان و ایجاد ارتش خلق پرداخت و متحد با دیگر نیروهای انقلابی جمهوری شوروی گیلان را تشکیل داد و صفات درخشانی از خود بیادگار گذاشت . در دوره حکومت سیاه رضا خان ، طبقه کارگر همچنان برای حفظ منافع ملی و بخصوص در مورد ملی کردن نفت و برای حفظ تشکیک های صنفی و سیاسی ( حزب کمونیست ) خود در سخت ترین شرایط مبارزه ادامه داد . او بار دیگر پس از جنگ جهانی دوم با رژیم سیاستهای رفهرمیستی رهبری حزب توده ایران در مبارزات اقتصادی - سیاسی وسیعی درگیر شد و در مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای ایران سالهای ۱۳۴۲ - ۱۳۴۳ نقش مهمی ایفا نموده و در صفوف اول مبارزات توده های مردم قرار گرفت و بعد از کودتای ۲۸ مرداد در لایرو و تداومی از خود نشان داد که شایسته خصوصیت انقلابی و پیشتاز آن در مبارزات خلقهای مبین ماست .

انقلابیونی که کره به در هم شکستن تا برابریهای اجتماعی بسته اند باید توجه کنند که بدون مبارزه طبقه کارگر و بدون رهبری وی سخنی از موفقیت انقلاب نمیتواند باشد . هیچکدام از طبقات و اقشار دیگر در این مقطع از تاریخ بخاطر نداشتن خصوصیات طبقه کارگر که بدان اشاره کردیم توانایی رهبری انقلاب و تضمین موفقیت نهایی آنرا ندارند در صورت اعمال رهبری خویش بخاطر عدم تأمین وحدت خلق و نداشتن دور نما و آینده روشن انقلاب را در نیه راه با شکست مواجه خواهند نمود .

و اما ساله اساسی در تأمین رهبری پرولتاریا در انقلاب وجود سازمان سیاسی طبقه کارگر ، حزب کمونیست است .

مارکس و انگلس در جمع بندی از تجربه کمون پاریس صریحاً اعلام داشتند : " طبقه کارگر در مبارزه اش علیه قدرت دسته جمعی ، طبقات مالک نمیتواند بعنوان یک طبقه عمل کند مگر خود را در یک حزب سیاسی . . . تشکیک سازد ."

( قطعنامه های کنگره عمومی اتحادیه بین المللی کارگران

## مبارزه طبقاتی

هنگامی که در میهن ما جنبش کارگری در حال رشد و توسعه است و مارکسیست - لنینیستها در راه ایجاد حزب کمونیست ایران تلاش و مبارزه میکنند، هنگامیکه رژیم شاه مذبحخانه میکشند طبقات و مبارزه طبقاتی در جامعه ما انکار کند و در این امر روزیونیستهای حزب توده اورا بیاری میدهند، بار دیگر "مانیفست حزب کمونیست" اثر دو انستاز کارل مارکس و فردریک انگلس به فارسی انتشار می یابد. "مانیفست حزب کمونیست" سلاح ایدئولوژیک برنده‌های است در دست پرولتاریا در نبرد علیه رژیم شاه و اربابان امپریالیست. مطالعه این اثر تاریخی از این نظر که "انونسند ی علمی سیر روند جوامع را روشن میسازد باید در دستور کار هر انقلابی پرولتری قرار گیرد.

مارکس و انگلس در سرآغاز "مانیفست" میگویند:

"تاریخ کلیه جوامعی که تاکنون وجود داشته تاریخ مبارزه طبقاتی ... و پیشکار بین طبقات استثمارگر و استثمار زده طبقات حاکم و محکوم بوده است. "تاریخ کشور ما نیز گواهمی بر این واقعیت تاریخی است که از قیام زنگیان تا قیام مشروطه و مبارزات کونونی همواره بین ستگر و ستمکش برده برده دار، مالک و رعیت کارفرما و کارگر جدالی سخت و آشتی ناپذیر جریان داشته است.

در ایام هخامنشیان و اشکانیان ( از ۵۵۹ قبل از میلاد تا قرن پنجم میلادی ) علیرغم اینکه فعالیتهای تولیدی را بردگان انجام میدادند و تولید کنندگان واقعی ثروت و هنر جامعه بودند خود جزو خوارترین طبقات جامعه محسوب میشدند. برده دارها آنها را به زنجیر میکشیدند، حصون منعی در بازار خرید و فروش میکردند و چون حیوانات در طوبله حایشان میدادند و حق داشتند بدخواه آنان را بکشند. لیکن بردگان در مقابل اینهمه ستم و بهره کشی تسلیم نشدند و به مقاومت و مبارزه پرداختند. نمونه‌ای از آن قیام معروف زنگیان است که در طی آن نیم میلیون برده در جنوب ایران و عربستان بیا خاستند و ۱۵ سال مبارزه کردند. محومه ایگونه مبارزات و مقاومتها تاریخ ما را بدجلوراند. دوران نوبی را بوجود آورد که اگر چه شرقی تر از گذشته بود ولی جامعه باز هم اساساً از دو طبقه منحصم، ستگر و ستم دیده یعنی مالکین فئودال و دهقانان تنگدست میشد. این نمونین استثمار ( فئودالیسم ) دوران سنیستپولوتاسی ( از قرن پنجم تا قرن بیستم میلادی ) را در بر گرفته و تا

به امروز به اشکال گوناگون باقی مانده است. تحت این نظام آنها که متعلق طبقه " ممتاز " بودند، مجبور بودند بهر کار و تن در دهند علیرغم اینکه کلیه محصولات و صنایع ساخت دست دهقانان رنجبر بود، لیکن مالکین آنها در تملك خود داشتند و آنها دهقانان را مجبور میکردند که قسمت عمده محصول خود را بصورت بهره مالکانه به خراج، مالیات و سوارات به مالکین بپردازند و علاوه بر آن کاهنهای شاه و اشراف را بنا کنند برای شجرها حصار و یا سد بسازند. اطفال و احتشام مالکین را بچرانند، از اموال خانواده آنها ننگهداری کنند. ر ازسپاهیان پذیرش کنند. به صنعتگری بپردازند. اینستاگهای چاپار را حفظ کنند. و در مواقع جنگ با اهلبار بعد ان جنگه روند و قربانی کینه توزی و ثروت اندوزی این اشراف و مالکین بسزرگ و ستمد گردند. لیکن دهقانان در مقابل اینهمه ظلم و استثمار ساکت ننشستند. قیامهای مزدکیان و خرم دینان از جمله قیامهای عظیم دهقانی بودند که پایه های نظام فئودالی را به لرزه در آوردند. هنگامیکه یوسیدگی نظام فئودالی هر روز بیشتر نمایان می گردید و در بطن آن نیروهای مولده جدید ( پیشه وران و صنعتگران ) در حال رشد بودند بورژوازی فریه اروپا با تجاوز همه جانبه خود بکشور ما و متحد شدن با حاکمین فئودال شرایط نوبی را در جامعه ما بوجود آوردند. به این معنی که از یکسویا صدور کالا های ساخته شده خود، اقتصاد خود آگاهی جامعه روستایی ما را تدریجا متلاشی ساخته و شرایط را برای رشد سرمایه داری فراهم آوردند. و از سوی دیگر با تکیه به قدرت فئودالها بازارها را در دست گرفته مانع رشد سرمایه داری ملی گردیدند. بدین ترتیب جامعه ما از رشد طبیعی خود خارج شده و به جامعه‌ای نیه ستممعه - نیه فئودال که دارای صورت بندی بغرنجی است تبدیل گردید. بغرنجی آن اینست که چند طبقه در مقابل چندی طبقه دیگر قرار گرفتند. بورژوازی کمیرادر ( سرمایه داران بزرگ و بسوروکرات ) و مالکین فئودال در یکطرف بعنوان ستگران و حاکمین - پرولتاریا، دهقانان بخرده بورژوازی شهری در طرف دیگر بعنوان ستم دیدگان و محکومین، همینیستین بورژوازی ملی بستانه طبقه ای که دارای تضادهای خود با امپریالیسم و طبقات حاکم است قرار دارند.

کارگران ما تحت استثمار و ستم ندید طبقات حاکم فئودال و کمیرادر و اربابان امپریالیست آنها قرار دارند، آنها مالک هیچکدام از وسایط تولید نبوده و تنها با فروش نیروی کارشان امرار معاش میکنند. در حالی که کلیه صنایع و تولیدات ما که ساخته دست رنجبر آنان است در مالکیت مفتی مختصو کمیرادر وطن فروتن میباید. دهقانان نیز پس از "اصلا حات ارض" نه تنها تحت ستم و بهره کشی مالکین و رباخواران سابق اند، بلکه توسط مالکین نوین ( مائورین و کدخدایان )

د دستگاههای بوروکراتیک دولتی بانکها و شرکتهای خارجی  
چاپیده میشوند. سرمایه داران کوچک و متوسط هم در اشرار  
وطن فروشی طبقات حاکم و استیلاي سرمایه و کلاهای امپریال-  
لیستی رشد نکرده، در اثنای ربه ورتکستی میروند. در ایمن  
دوران نیز مانند گذشته طبقات تحت ستم ساکن و ساکت  
نشسته و مبارزات پیر دامنه خود تاریخ مبین ماراجلوانده  
و میروند تا در آن دگرگونی عمیقی بوجود آورند. جنبش تنباکو  
انقلاب منروطه، قیامهای جنگل و بعد آذربایجان و کردستان  
اعتصابهای عظیم کارگری در سالهای دهه ۱۳۲۰ مبارزات  
بزرگ ملی کردن صنایع نفت در سراسر کشور و استقرار حکومت  
ملی دکتر صدق قیام ۱۵ خرداد قیام خلق کرد در سال ۴۷ -  
۴۶ و لغت مابیات و مبارزات اخیر نمونه هائی از این جنبش عظیم  
خلق محسوب میشوند. خلقهای مایل این مبارزات وسیع پرچم  
مبارزه علیه بیدادگری و بیپایولی را فرارشته نگاه داشته مبارز دیگر  
بر این حقیقت جهانشمول که تاریخ سیری از مبارزات آشتی-  
ناپذیر محکومین علیه حاکمان است صحنه گذارده اند.  
در اوضاع مساعد کنونی که خلقهای سراسر جهان به  
خاطر رهائی نهائی خویش، بیباکانه و همپای آن جنبش  
خلقهای مبین مادر حال نصح گرفتن است رژیم شاهمدیجوانه  
میگوشد از آگاه شدن توده های مقرر در انماز خویش جلوگیری  
گیری کند. رژیم میداند که اگر توده ها به تشریح مبارزه طبقاتی  
به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون دست یابند  
چنان نیرویی تبدیل خواهند شد که اساس سلطنت پهلوسوی  
را برای همیشه درهم خواهند کوبید. لذا سعی در ایمن  
دارد که با طرح ترزهای مانند "تعاونی شدن کشور"، "لزوم  
سازش و همکاری بین کارگر و کارفرما، مالک و زارع"، "وحدت ملی"  
و بیوند شاه و مردم آشتی ناپذیری مابین مبارزات طبقاتی  
مبارزه طبقاتی ستکمنگنوت کند. رویروینستهای خائن حزب توده ایران نیز  
در این میان مبارزه آزادیخواهان را مانع تحول سلامت آیمز جوامع  
راه رشد غیر سرمایه داری و مردم لزوم انقلاب فهرامیز صحت میکنند.  
آنها جیوانانه از طبقات دمپزند ولی آشتی ناپذیری طبقات  
مخاصم مبارزه طبقاتی را نمیکنند و بجای آن آشتی طبقاتی  
را تبلیغ میکنند. قبول طبقات و مبارزه طبقاتی اگر ناهمسند  
قبول اینکه مبارزه طبقاتی منجر به جنگهای طبقاتی میگردد پیش  
زود تخریبی در مارکسیسم بوده عملاً پرولتاریا را در برابر تجاوزات  
طبقات استعمارگر خلق سلاح میکند. مارکس و انگلس در "ما-  
نیفست" تأکید میکنند که کمونیستها "تنها از طریق واگرمون  
ساختن نظام اجتماعی موجود از راه جبر میتواند به هدف  
حیاشان دست یابند" (نگاه از راست). لیکن تلاشها  
و تبلیغات رژیم رویروینستهای خائن حزب توده برای مخدوش  
کردن این حقیقت ثور نخواهد داشت. زحمتکشان ما استعمار  
و ستم طبقاتی را با پوست و گوشتشان لمس میکنند. کارگران

و دهقانان ما زیر فشار خرض فقر، مرض بیماری و گرسنگی بهتر  
از هر کس معنی "استقلالات" گانه آریامیری "را درک میکنند.  
دهقانان در بند ما که در تبلیغات آریامیری به "آزادی" بند  
نام دیده اند میبندد که چگونه بجای دریافت زمین و آب  
و تسهیلات بوده داده شده در بند های بیشتری گرفتار  
شده اند. زندگی روزمره آنها در جدال و مشاخره با مأمورین  
وصول اقساط، پلیس، آرمی، پلیس جنگل و زاندارمها میگردد و  
تبلیغات رژیم هر چند هم رنگ و روغن زده باشد نمیتواند آنان  
را فریفته سازد. کارگران ما کمکت از کسب حداقل معیشت خود  
عاجزند ضحکه "تقسیم سود سهام" را که سابقاً به سود  
توان هم نمی رسید و تازه در صد کویکی از آنها را در بربر  
میگیرد، بهتر از هر کس دیگر میفهمند. آنتوق این جامعه  
زحمتکشان جشن های دو هزار و پانصد ساله را با آن خرج های  
گراف میبندد و در مقابل آن هزاران هزار روستائی زلزله زده و  
سبیل و قحطی زده را که از بی نان و بی خانمانی آواره بیابان  
ها هستند را مشاهده میکند. چه کسی اینهمه تفاوت را میتواند  
نا دیده بگیرد؟ چه کسی میتواند ادعا کند که کودک قالیبافی  
که روزی ۵ ریال مزد میگیرد و ۱۲ ساعت در کارگاههای تاریک  
و تنگ کار میکند میتواند با سیستم سازش کند و کنار بیاید؟ چه  
کسی میتواند ادعا کند که فلان دهقان که هنوز از هسته خرما  
سد جوج میکند و یا فلان کارگر که نان کافی برای سیر کردن شکم  
خانواده اشرا ندارد میتواند با علم ها و اقبالها که از  
فرط مخموری و از شره عرق جبین زحمتکشان فریه گشته اند  
"صالت و همکاری" کند. چنین سازشی غیر ممکن است و این  
را هم زحمتکشان میدانند و هم رژیم. بهترین گواهی اینک  
مردم ما به مبارزات خود ادامه داده و هرگز با دشمن خود  
کنار نیامده اند. و از طرف دیگر رژیم هم با تمام قوا سعی در  
سرکوب و نابودی آنان نموده است. رژیم که ادعا دارد که  
ملکات را تعاونی نموده و برادری و برابری را مستقر کرده است  
چه احتیاجی دارد که  $\frac{1}{4}$  بودجه ملکات را صرف ارتش، پلیس  
و سازمان "امنیت" کند؟ آیا اینهمه تجزیهات نظامی  
صرف چه میشود؟ جز سرکوب همان مردی که دولت فروانسه  
سنگشان را به سینه میگوید؟ آیا اینهمه زندانیهای عریض  
و طویله و دستگاههای "امنیتی" جز فرزندان خلف خلق چه  
کسی را به تخریب کشیده است؟ همه اینها خود گواه بیداد  
گری طبقات حاکم و مبارزه ای آشتی ناپذیر از طرف طبقات  
محکوم بر علیه آنهاست.

این جبر تاریخ است که ستگران توسط ستم کشان نابود  
شوند. برده ها برده داران را سرنگون ساختند. دهقانان  
برای نابودی مالکین فئودال مبارزات عظیمی نمودند و اکنون  
نیز طبقات ستم دیده جامعه ما یعنی پرولتاریا، دهقانان  
خرده بوروازی و بوروازی ملی برای سرنگونی طبقات ستمگر

## خلق را متحد سازیم، قاطعانه علیه رژیم شاه مبارزه کنیم!

«کسانی بودند که در لحظه امتحان ضعیف از آب درآمدند و منکر اصالت عقاید و نظرات سیاسی و اجتماعی خود شدند و به همین جهت نیز از زندان آزاد گردیدند. به من شکی ندام که آنان یا بیست سال بعد از دروغ گفته اند، یا از بیم جان بقامات تحقیق دروغ گفته اند و بهر حال آدمهای دروغگو و زبون و شیاد و حقه بازی بینشتر نیستند. مردانگی ندارند و برای ادب و فطره خون خود بیش از هر چیز دیگر ارزش قائلند. . . . یا باید روی روم بود و بیسای زنگی زنگ. رفتار این ناروفاقان زشت و مذموم و ناپسندیده است. کسی که راهی را بخاطر هدفت در پیش میگیرد، مادام که نا صحیح باشد و آنرا با تمام وجدان خود درک نکرده باشد نباید از آن دست برداشته بشود. ممکن است بگویند اینها آفایان نیز بهین نتیجه رسیده اند و بهین دلیل راه خود را عوض کرده اند. ولی بنظر من راهی که بیست سال بدون اجبار و با آزادی کامل و بطور داوطلبانه ادامه یافته است نمیتواند غلط باشد و راهی که در پشت میله های زندان و از بیم جان انتخاب شده است درست و بدون نقص! یا توجه بدت و شرایط این دو راه پیمایی بجزا میتوان ادعا کرد که چنین کسانی راه دوم یعنی راه بازگشت را نه بخاطر صحیح و منطقی بودن آن بلکه برای ملاحظات شخصی و منافع خصوصی برگزیده اند. و این کار کاربرد نیست.» (خسرو روزبه)

یعنی فتور الهام کیمیا دروها و اربابان امپریالیست آنان صرف آراس کرده اند. بدون تردید سرکوبها و تلاشهای مذموم - خانه رژیم برای جلوگیری از این حرکت تاریخی شری نخواهد داشت و زحمتکشان ما نه تنها در مقابل فشارها و سرکوبی - های دستگاه حاکم از پای نخواهند نشست بلکه با دستیابی هر چه بیشتر و عمیقتر به تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه درون مبارزات طبقاتی خویش را به بیست خواهند راند.

مارکسیسم انقلابی، علم رهاسی پرولتاریا مهر خود را به مبارزه طبقاتی جامعه ما زده است. از هفتاد سال پیش که اولین هسته های مارکسیستی بین کارگران ایرانی بوجود آمد میهن ما تحت نفوذ جنبش کارگری و افکار انقلابی مارکسیستی بود. در اوضاع کنونی مارکسیسم - لنینیسم با بدون شک ساز هم بیشتر خود را به این علم صباغ ساخته و در پراتیک جنبشهای توده های آنرا با شرایط مشخص جامعه ایران تلفیق داده و شرایط را برای ایجاد حزب کمونیست، این ستار در فرماندهی طبقه کارگر فراهم خواهند آورد. و در پرتو اندیشه های مارکس - انگلس - لنین - استالین و مائوتسه درون انقلاب دمکراتیک نهین را در جهت برانداختن امپریالیسم، فتور الیسم و سرمایه داری بیروکرات به سرانجام رسانده، به انقلاب سوسیالیستی ادامه داده و بالاخره با ساختمان سوسیالیسم و ارتقاء آن به کمونیسم برای همیشه به طبقات و مبارزه طبقاتی و به استثمار انسان از انسان خاتمه خواهند داد.

«ستاره سرخ» - شماره ۲۲ - سال سوم

آبان ۱۳۵۱

برجم سازمان انقلابی برجم رزمنده مارکسیسم-لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون است و با توجه بشرايط جامعه - ايران اساسيترين و ميرشدين درخواستهای توده های وسیع کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی شهری و دیگر نیرو های ملی و دگرانتیک را منعکس میسازد . سازمان انقلابی برای انجام انقلاب دگرانتیک ملی و سپس انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در ایران پس از اتمام کامل مرحله اول، مبارزه میکند . این انقلاب اول ، اساساً بدست کارگران و دهقانان و با شرکت خرده بورژوازی شهری و بورژوازی ملی تحت رهبری طبقه کارگر و حزب سیاسی آن صورت می گیرد . این انقلاب قدرت امپریالیسم ، سوسیال-امپریالیسم ، سرمایه - داری بوروکرات و فنودالیسم را در هم می شکند ، رژیم سلطنتی کثونی را سرنگون ساخته و بجای آن جمهوري دگرانتیک خلق را برقرار میسازد . راه پیروزی این انقلاب همان راه محاصره شهر ها از طریق دهات است .

برای حرکت سریع و همه جانبه بسوی پیروزیهای استراتژیک - یک ، باید حزب کمونیست این سگاندار کبیر انقلاب ایران را بوجود آورد . سازمان انقلابی عمیقاً اعتقاد دارد که امر ایجاد حزب کمونیست ، امریست کبیر که بطور اجتناب ناپذیر وظیفه مرکزی تمام جنبش سوسیالیستی ایران را در مرحله کثونی انقلاب ایران تشکیل میدهد . در راه بسرا انجام رساندن این وظیفه تشکلهای مارکسیستی - لنینیستی بساید مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را به میان کارگران و دهقانان برند ، با آنها پیوند کنند ، سطح جنبش های توده ای را بطور مشخص شناسند و بر اساس خواست های مشخص توده ها ، شعار های مبارزاتی راستینس را برای گسترش جنبش پیش نهاده و این جنبشها را از نظر سیاسی و تشکیلاتی تکامل ببخشند . در جریان پیشبرد این امر است که نیرو های مارکسیستی - لنینیستی می توانند و باید بسا هم متحد شوند و حزب کمونیست ایران را بوجود آورند . انجام این وظایف ملی پرده ای بسیار سخت و بخرنج و طولانی سکن خواهد بود .

یروئلاریا و دیگر نیرو های انقلابی سالهاست در میهن ما مبارزه کرده اند ، اما با تمام قربانیها و از جان گذشگی ها خلق تا پیروزی انقلاب ، راهی بس طولانی در پیش دارد علاوه بر این بحمل شرایط عینی و انتباهات گوناگون جنبش کمونیستی در گذشته نتوانست عمیقاً با جنبش کارگری و دهقانی پیوند یابد و مارکسیسم - لنینیسم را به میان وسیعترین توده ها بسرد . رفرسم و رویزیونیسم حزب توده بزرگترین سد در برابر انجام این وظیفه بوده و هست ، زیرا حزب توده بجای مارکسیسم انقلابی رفرمیسم و رویزیونیسم را اشاعه داد و جنبش کارگری و انقلابی میهن ما را به انحراف و شکست کشاند .

در حقیقت بخاطر این خیانت رهبری حزب توده در برابر مارکسیست - لنینیستها کنای السابق وظیفه بردن مارکسیسم انقلابی بحیث توده ها قرار دارد و مشکلات و سختی های آن نه تنها از میان نرفته بلکه جبهه بسا بعلمت در منشی و تجربه اندوزی طبقات متحرک حاکم ، بس مشکل تر و سخت تر گردیده است و درست بخاطر همین سختی و مشکلات است که در انجام این وظیفه اساسی یعنی شرکت کمونیستها در جنبش های توده ای و ایجاد پیوند عینی با کارگران و دهقانان مبارزه میان دو خط منشی متحرک می یابد که مبارزه ایست بین دو منشی در چگونگی ایجاد حزب کمونیست .

سازمان ما عمیقاً اعتقاد دارد که در راه انجام وظیفه مرکزی جنبش کمونیستی یعنی ایجاد حزب کمونیست باید بس هراس از سختی ها و مرگ ، برای بردن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون به میان توده ها مبارزه کرد . بس شک در این راه کمونیستها با نظرات و خطسوط نا درست مختلفی روبرو خواهند شد . این مسئله ندر مورد جنبش کمونیستی میهن ما استثنائی است و نه اصولاً تازگی دارد و در تمام کشور های دیگر بشکلهای مختلف بدر مقاطع متفاوت تاریخی اتفاق افتاده و مبارزه بر سر این مسأله بکرات در جنبش کمونیستی ایران نیز صورت گرفته است .

لنین در سال ۱۹۰۰ هنگامیکه وظیفه مهم سوسیال روسیه را در ایامورد چنین جمع بندی میکند : " در روسیه این صورت که سوسیالیسم با جنبش کارگری باید ترکیب شود ، از نظر تئوریک مدنهاست که اعلام شده است ، اما پرده بیاده کردن آن در عمل ، فقط تازه شروع گردیده است و این پرده ایست بسیار مشکل و در نتیجه ته جیب آور نیست که با خود تزلزل و تردد همراه آورد " (لنین - مهم ترین وظایف جنبش ما " نوامبر ۱۹۰۰ ) . در مقابل جنبش ما همین وظیفه با توجه بشرايط مشخص انقلاب ما و مقطع تاریخی کثونی قرار دارد .

یک ویژگی اساسی کثونی جنبش کمونیستی ما اینست که بطور عمده از روزنظرگران تشکیل شده است . اگر به این ویژگی ویژگی بودن در خارج کشور را برای بخشی از این جنبش اضافه کنیم آنوقت بعد اشکالات عینی موجود روشن تر میشود . این يك واقعیتی است که بس پیچیده نمیتوان از آن سر باز زد و آنرا نادیده گرفت . درست در برخورد بس ایمن واقعیت است که مواضع منشی های سیاسی متفاوتی ارائه میشود .

سازمان ما در برابر مشکلات زیاد موجود ، موضع صریح اتخاذ نموده و در عمل به جنگ با آنها رفته است . سازمان ما عمیقاً اعتقاد دارد که این تنها راه است . " توده "

عجز خود را در برابر مشکلات و سختیهای امر پیوند جنبش کمونیستی با کارگری و دهقانی نشان میداد. اساس و هسته مرکزی این نظریه انحلال طلبانه را نفی تشکیلات بطور کلی و نفی سازمان انقلابی بطور اخص تشکیل میدهد. هنگامیکه این منی اپروتونیستی با شکست متفضحانه‌ای روبرو شد، آنوقت این افراد مغرب برای توجیه عملیات سازمان شکنی خود، اصولاً هر گونه سازماندهی کمونیستی را در خارج نفی کردند. این طرز تفکر و منی هم‌شکلی دیگر از شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیتی که جنبش در برابر کمونیستها قرار داده، می‌باشد. ولی این روشی راست در عمل بعلت ماهیت خود با شکست روبرو شد.

امروز دیگر اکثریت مارکسیست - لنینیستهای ایرانی در خارج از کشور با طرد این روشی راست قاطعانه از نقطه نظرهای زیر دفاع نموده و در جهت تحقق آنها گام بر میدارند:

— طبقه کارگر ایران فاقد ستاد سیاسی خود است و ایجاد حزب کمونیست و طبقه مرکزی مارکسیست - لنینیستهای ایران در مرحله کمونی است.

— حزب توده بعلت ماهیت فریستی و اپروتونیسم حاکم بر آن نه تنها جنبش‌های عظیم توده‌ای و مبارزات قهرمانانه‌ی توده‌ها را بشکست‌کنانید و بدینترتیب ضربه سختی بجنبش کمونیستی ایران وارد ساخت بلکه اکنون نیز با پیروی کامل از رویزیونیسم مدرن به ضد انقلاب پیوسته و منی رویزیونیستی آن خطر عمده انحرافی را در اوضاع کمونی تشکیل میدهد و باید قاطعانه با آن مبارزه و مرز بندی دقیق کرد.

— باید پرچم بر افتخار انقلاب قهرآمیز توده‌ای را بسر افراشته نگهداشت و بخاطر بر انداختن سلطه‌ی ارتجاع بسرکردگی شاه تدارک برای جنگ توده‌ای دید.

— حزب کمونیست ایران باید در داخل ایران براساس تلفیق مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون با شرایط مشخص جامعه، در جریان مبارزات توده‌ای و در پیوند با کارگران و دهقانان موجود آید.

— ضرورت ایجاد وحدت در این راه بعنوان اولین گامها همکاری و همسویی در زمینه‌های عملی و برنامه‌ای در سطح مختلف.

— لزوم مبارزه ایدئولوژیک مثبت بخاطر رسیدن به وحدت نظر اصولی بروی مسائل مورد اختلاف و نابود کردن بدبینی‌ها تحکیم زمینه وحدت مارکسیست - لنینیستها و در این رابطه یا فشاری روی سبک صحیح مبارزه ایدئولوژیک و طرد نتیجه‌های نادرست لندن پراکنی و تهمت زنی.

— تجارب غنی جنبش مارکسیست - لنینیستی درون کشور نیز تأیید کننده‌ی این سنجگری و نقطه نظرها بوده و در عمل

ارگان سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور در شماره ۱۲، بهمن ۱۳۴۸، در اینمورد موضع گیری سازمان را بصورت زیر عرضه داشت:

«خلق ما را آزمایش میکند. آیا رفقای ما شایستگی عضویت در حزب آینده کمونیست ایران را خواهند داشت یا نه، بستگی به این دارد که آیا اعضای سازمان ما قادرند به مبارزه توده‌ای بپیوندند و با کارگران و دهقانان یکی شوند یا نه. این محک اصلی توده‌ها در سنجش ما و این سمت عمده ما در حرکت بسوی جلو می‌باشد.»

سازمان انقلابی از آنزمان تا بحال با توجه به امکانانش در این سمت حرکت کرده و برای انجام وظایفش کوشش میکند. در این جریان عناصری پیدا میشوند که از این آزمایش سر بلند بیرون نمی‌آیند، آنها در عمل در بوته‌ی آزمایش قرار می‌گیرند و معلوم میشود که شایستگی عضویت در سازمان انقلابی و حزب کمونیست آینده ایران را ندارند و در عین حال تعداد انگشت شماری راه از تدارک و خیانت در پیش می‌گیرند و بصرف دشمن می‌پیوندند.

اما اکثریت عظیم رفقای ما را کمونیستهای تشکیلی میدهند که بضمنه تا آخر بخاطر امر پرولتاریا و توده‌های خلق مبارزه خواهند کرد. آنچه ارزشمند و مهم است اینست که سازمان ما آگاهانه در این راه مشکل و سخت قدم گذاشته، با تمام نیرو و با ایمانی راسخ به پیروزی و با انتقاد و طرد تسلیم طلبی و روحیه سستی و یأس، مبارزه خود ادامه میدهد. در مقابل این منی سیاسی راستین سازمان ما در منی انحرافی که در گذشته در درون سازمان مورد انتقاد و طرد قرار گرفته‌اند، در جنبش خارج کشور هنوز وجود دارند:

یکی منی اپروتونیستی راستی است که طراحان آن در مقابل مشکلات و سختیهای امر پیوند جنبش کمونیستی با جنبشهای کارگری و دهقانی زانو زده، رجاه طلبانه و بخاطر تحمل خود به جنبش در پی احیای حزب توده بوده و در خارج از کشور، سازمان خود را بجای حزب طراز نهم طبقه کارگر جا میزنند. سردمداران این منی انحرافی با گفتن اینکه آنها هزینه در حقیقت با وارد شدن از در عقب از زیر بار انجام وظیفه مرکزی مارکسیست - لنینیستها شانه خالی کرده و تا توانی کامل خود را در پیشبرد امر مبارزه در راه پیوند جنبش کمونیستی با جنبشهای توده‌ای می‌پوشانند. میساز حزب توده‌ای که در کشورهای رویزیونیستی مهاجر است و حزب توده‌ای احیا شده جدیدی که رحل اقامت در کشورهای اروپای غربی انداخته ماهیتاً تفاوتی نیست، هر دو بدراز انقلاب و جنبش توده‌ای داخل ادعای رهبری جنبش را دارند.

نظریه اپروتونیستی راست دیگری که در سازمان ما توسط منت کوچکی از افراد مغرب بسیار کشیده شد، در غالبی دیگر

این دو منشی راست از طرف آن طرف شده است.

اخیراً پس از وادادن لاشائی، این مرتد خائشان سردمردان این دو منشی اپورتونیستی راست فرصتی یافته‌اند تا به لجن پراکنی و افترا زنی سنتی خود علیه سازمان انقلابی دامن بزنند. نمونه‌ای از این برخورد را در شماره ۶۶ بهمن ماه ۱۳۵۱ نشریه "توفان" می‌بینیم. نویسنده مقاله "دور زنی شیوه‌ای و امروز به شیوه دیگر" با استفاده از اسلحه کتیف اتهام زنی به سازمان انقلابی، نه تنها گرهی از مشکلات فراوان جنبش کمونیستی ایران باز نیکند، نه تنها حتی گاهی کوچک در جهت تربیت و آموزش بوده‌ها بر نمیدارد، بلکه با عقیب سماعده ترین شیوه برجست پلیس‌زدن به ارت رسیده از حزب توده، که مورد نفرت شدید توده‌ها و انقلابیون است ناتوانی خود را از یک مبارزه اصولی ایدئولوژیک بطور بارزی نشان میدهد. ما در اینجا ضرورتی به جوابگویی به دروغها و اتهامات ردیلاته مقاله فوق نمی‌بینیم زیرا عقیده داریم که معیار حقانیت یک خط منشی و یا یک تشکیلات، عمل آن و فضاوت توده‌های وسیع است و نه نهشهای پیش‌پا افتاده‌ای این یا آن فرد و معتقدیم که در برابر برخوردهای غیر مسئول نباید با همان شیوه مقابله بعمل نمود.

نمونه دیگر این سبک برخورد را در شایعه پراکنشی و نهش زنی چند عنصر ضرب حیوانت دیدیم. آنها در ارتداد شدن درونائی روشن در مبارزات اجتماعی و روشنگری و تنزلزل سیاسی - ایدئولوژیک، تنها امکان ادامه حیات سیاسی خود را در "مخالفت" با سازمان انقلابی میدانند زیرا سازمان انقلابی بطور قاطع نظرات مغرب آنها را در میان توده‌ها افتاده کرده است.

لکن آنها فرصتی یافته‌اند تا با توسل به خیانت لاشائی مرتد و استفاده از شیوه‌های ظرو و غیر اصولی "تیز" روشگسته عدم امکان سازماندهی در خارج کشور و عدم لزوم رفتن مارکسیست - لنینیستها به ایران و پیوند با کارگران و دهقانان را توجیه کنند.

این شیوه نیز از طرف کلیه انقلابیون و توده‌های وسیع ظرود بوده و در عمل با شکست مفتضحانه روبرو شده است.

برخورد مارکسیستی - لنینیستی و انقلابی به پدیدیده تسلیم طلبی لاشائی چگونه باید باشد؟ این برخورد در درجه اول و بطور اساسی در کشیدن خط فاصل روشن و دقیق بین خلق و ضد خلق، انقلاب و ضد انقلاب تبلور مییابد. ایمن بدین معنی است که مارکسیست - لنینیستها در ضمن مبارزه ایدئولوژیک شت و اصولی در درون نیروهای خلقی بغاطس رشد جنبش و اصلاح کسب‌بودهای خلق در مقابل ارتجاع از حقانیت امر مبارزه خلق قاطعانه دفاع میکنند و با ضد انقلاب مبارزه مرگ و زندگی را تا نابودی کامل آن ادامه میدهند.

مخدوش ساختن این مرتزبندی دقیق طبقاتی باعث تضعیف جبهه خلق میگردد و در نتیجه بسود ارتجاع است، زیرا جدا نمودن عدم طرد کامل لاشائی یا هر فرد خائن و مرتد دیگر از صفوف جنبش خلق و سازمانهای آن باعث بومود آمدن محیط نا سالم عدم فضا در میان مبارزین نسبت بهم، بدینسی در توده‌ها نسبت به نیروهای خلقی، ایجاد پراکندگی در جنبش، امکان دادن به عناصر پلیس جهت نفوذ و تخریب در میان خلق و... می‌شود.

خلفهای استدیده ایران، کلیه سازمانهای سیاسی مارکسیستی - لنینیستی و مترقی و از جمله سازمان انقلابی برای سرنگونی رژیم شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم مبارزه میکنند و باید از این مبارزه کاملاً پشتیبانی نمود. در این جریان تعداد ناچیزی از عناصر مست عنصر و منززل راه خیانت و ارتداد را در پیش میگیرند و بعضی دشمنان خلق می‌پیوندند. این عناصر باید قاطعانه محکوم و طرد شوند و این در عمل بدین معنی است که باید نیروهای انقلابی و مترقی پیش از پیش‌آتش حمله خود را توجه دشمن اصلی خلق یعنی رژیم شاه کرده و متحد و یکپارچه مبارزه را علیه دشمنان مشکلات موجود به پیش‌برانند. با پیروی از این اصول است که میتوان قاطعانه علیه تسلیم طلبی مبارزه نمود، برعکس هر نوع برخورد دیگری بجای مبارزه علیه تسلیم طلبی رهنمودی نه‌نی رشد گرایشات تسلیم طلبانه را فراهم می‌آورد.

سازمان ما با حرکت از این معیارهای مارکسیستی - لنینیستی است که به مسائل جنبش برخورد میکند و عمیقاً با اعتقاد دارد که در مبارزه ایدئولوژیک درون جنبش کارگری و انقلابی ایران باید سبکی را انتخاب کرد که بتواند به امر آگاهی یافتن توده‌ها و تشخیص درست از نادرست کمک نماید. باید با هر گونه سبکی که برجست و نهش میزند لجن میپاشد و بدینوسیله از زیر یک مبارزه ایدئولوژیک خلاق در زمینه مسائل مردم و اساسی جنبش‌های خلق انقلاب ایران شانه خالی میکند مبارزه نمود و آنرا مورد انتقاد و طرد قرار داد.

سازمان ما با اطمینان راسخ به پیرونتاریا و توده‌های خلق، با اعتقاد کامل به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون با تجربه اندوزی از یراتیک خود، پیگیر و قاطع به راه خود ادامه میدهد. اوضاع انقلاب در سینه ما هر روز بهتر میگردد، جنبش‌های توده‌ای در حال رشد و توسعه‌اند بیشتر و بیشتر مردم بسوی مارکسیسم - لنینیسم روی می‌آورند و متشکل میگرددند. سازمان ما در چنین اوضاعی بسهم خود چگونگی به انجام وظیفه مرکزی کمونیستها در مرحله ای کسوسی یعنی ایجاد حزب کمونیست، خدمت نماید. سازمان‌ها روی پیوند با جنبش‌های توده‌ای و پیوند با کارگران و دهقانان یا فشاری میکند و اطمینان دارد که با وجود سختیها و مشکلات

## همدوش کارگران به پیش

مقدمه : طبقه کارگران در تاریخ ۷ ساله مبارزات خود راه پر فرازونشیب و پریچ وضعی را طی کرده است. حرکت موج وار پرولتاریای ایران را در مراحل مختلف ۷ سال گذشته به بارشده با سرکوب جنبش کمونیستی و با مبارزه مداوم علیه اپورتونیسم و خطوط انحرافی در درون آن همراه می بینیم .

جنبش کارگری ایران با تأسیس اولین کارگاهها و کارخانه های کوچک و نیز مهاجرت تعدادی از کارگران به قفقاز تحت تأثیر رشد سوسیال - دمکراسی در ایران شکل گرفت و با ایجاد حزب کمونیست و تحت رهبری آن رشد اتحادیه های کارگری توسعه یافت تا حدی که در سال ۱۹۲۲ اتحادیه های کارگری ایران به عضویت بین الملل اتحادیه های کارگری درآمد .

در نتیجه شکست جنبشهای انقلابی بعد از انقلاب مشروطیت ، روی کار آمدن دیکتاتوری ۲ ساله رضاخان و تلاش شدن حزب کمونیست و در نتیجه از دست دادن رهبری جنبش کارگری بخصوص در سالهای ۱۳۱۰ - ۱۳۲۰ جنبش کارگران ایران موفق نگردید به رشد سریع خود ادامه دهد و یک دوران رکود نسبی پشت سر گذاشت .

از سال ۱۳۲۰ با سرنگون شدن دیکتاتوری رضاخان و سپس پیروزیهای عظیم نیروهای دمکراتیک و ضد فاشیسم به رهبری حزب بلشویک اتحاد شوروی و در رأس آن استالین شرایط مناسبی برای رشد دوباره ی جنبش کارگری ایران بوجود آمد . تشکلهای و اتحادیه های وسیع کارگری با عرصه ی وجود گد شدند و جنبش پر قدرات انحصاری کارگران را رهبری کردند و همراه خواسته های اقتصادی به مبارزات وسیع دمکراتیک و ضد امپریالیستی پرداختند : مبارزات پیروزنده طبقه کارگر در دست آوردن حقوق صنفی و دمکراتیک مانند قانون حداقل دستمزد ، به رسمیت رساندن اتحادیه ها ، قوانین کار و پشتیبانی آن از جنبشهای دمکراتیک آذربایجان و کردستان و . . . نقش مهم طبقه کارگران ایران در جنبش ملی شدن صنایع نفت و . . . نمونه هایی از این جنبش وسیع هستند . در این مبارزات پرولتاریای ایران قدرت و توانایی خود را در امر رهبری جنبش اقتدارمختلف و در تشکل پذیری بطور بسازی نشان داد . با وجود این اوضاع مناسب و آماده گی طبقه کارگر حزب توده به علت ماهیت فرقه پستی و اپورتونیستی خود نتوانست مبارزات کارگری و نودهای را به درستی رهبری کند و مارکسیسم انقلابی را به میان طبقه کارگر برود .

حزب توده به علت عدم درک مرحله ی انقلاب ایران ، خصالت

و فراز و نشیبهای فراوان آن ، در این راه حتماً به پیروزی میرسد سازمان ما علاوه بر مبارزه باخطر تحقق وحدت جنبش مارکسیستی - لنینیستی دست وحدت و همستگی را بسوی تمام نیروهای ضد امپریالیسم ، ضد سوسیال - امپریالیسم ، ضد سرمایه داری بوروکرات و ضد فئودالیسم برای مبارزه ی متحد باخطر برانداختن رژیم شاه دراز کرده و باخطر به ثمر رساندن این وحدت پیگیرانه مبارزه میکند .

خلق را متحد کنیم ، فاطمانه علیه رژیم شاه مبارزه نمائیم !

\* ستاره سرخ \* - شماره ۲۵ - سال سوم

اسفند ۱۳۵۱



## زنده باد اول ماهمه روزهمبستگی کارگران جهان



آبادان اعتصاب نموده و در افزایش دستمزده موفقت میرسند. مبارزات کارگران نفت باسلسله اعتصابهای کارگران سلیمان و آغاچاری (سال ۳۶) ادامه مییابد که طی آن کارگران خواهان افزایش دستمزد و به رسمیت شناختن حق اعتصاب میشوند. بنابه درخواست کسرسیموم مقامات سرسوده شرکت نفت اعتصابات را غیر قانونی اعلام نموده و رهبران آنها دستگیر و خواستههای مهم از قبیل به رسمیت شناساندن حق اعتصاب و سه دست آوردن موفقت در مورد افزایش دستمزد، تنهادر بخشی از مناطق نفتی جنوب محدود میماند. از سال ۳۷ به بعد سلسله اعتصابات در نقاط مختلف کشور آغاز میشود که پایسمی تحرك دیارهای در مبارزات اقتدار مختلف مردم میگردد. رشده ناراضیاتی عمومی در تودههای مردم بخصوص خرده بورژوازی - شهری داشته مبارزهی عمومی مردم را روز به روز توسعه میبخشد و بالاخره تبلور آن در قیام تودهای ۵ خرداد ۴۲ که در آن تودههای زحمتکش شهروده نقش مهمی بعهده داشتند مشاهده میگردد.

مهمترین اعتصابات کارگری این دوره به ترتیب زیر است:  
- اعتصاب مکرر کارگران کارخانجات نساجی اصفهان:  
مانند کارخانهی "ریساف"، "وطن"، "پشمای"، "شهباز"، "شهرضا"، "نختاب"، "نور"، "حزینبای"، "زاینده رود" که منطقهی صنعتی اصفهان را یکی از مراکز پر جوش مبارزات کارگری تبدیل میکند.

راه آن، نتوانست امر مبارزه مسلحانه، جبههی واحد در خدمت آن و نیروی عمدهی انقلاب دمکراتیک نوین پهنسی دهقانان را به درستی ارزیابی کند و میان طبقهی کارگر و دهقانان پیوند ایجاد کند. رهبری حزب توده به جنبش عظیمی که کارگران ایران در پیشاپیش سایر طبقات مردم برپا داشته بودند، خیانت کرد و سرانجام جنبش کارگری ایران را با تمام قدرتمندی خود در ۲۸ مرداد شکست و تلاشی کشاند.

مبارزهی طبقهی کارگر ایران بعد از کودتا:  
بیست سال از کودتای امپریالیستی و عهد انقلابی ۲۸ - مرداد میگردد. در این مدت طبقهی کارگر ایران از نظر کمی رشد قابل ملاحظه ای نموده و با تکیه بر تجربیات گذشته علیرغم نداشتن ستار رهبری کنندهی خود حزب کمونیست و تحت شدیدترین ترور فاشیستی، جنبش اعتصابی و اعتراضی خود را بطور موج وار به پیش رانده است. مبارزات این دوره را به دو مرحله میتوان تقسیم نمود:

۱- از کودتای ۲۸ مرداد تا سال ۴۴: پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ در نتیجهی خیانت رهبری حزب تودهی ایران مبارزات کارگری مانند مبارزهی سایر اقشار مردم مورد بیسوز و جنبشهای فراگرفت و کلیهی تشکیلات آن متلاشی گردید. ولی در این دوران سیاه نیز طبقهی کارگر بطور پراکنده به مقاومت و مبارزهی خود ادامه داد و فقط در سال پس از کودتا بلافاصله بعد از اعتنا قرار داد اسارت بار کسرسیموم، کارگران قهرمان

برگرداندن کارگران اخراجی به محل کار، پرداخت مستمری دوران بیکاری، پدست آوردن امکانات بهداشتی و امنیتی، تحصیل فرزندان، مسکن، لباس کار و تریا ربط بهتر کار از جمله ایمن خواستهها هستند. در بسیاری از این موارد خواست تشکل و سه رسمیت شناساندن حقوق قانونی کارگران نیز دیده میشود:

— تأمین مرخصی با پرداخت دستمزد، تقبیل ساعات کار اجرائی قوانین کار و بیمه های اجتماعی، یک روز استراحت در هفته با دستمزد، به رسمیت شناساندن حق اعتصاب، شمول شدن کارگران کشاورزی به قوانین کار، مبارزه برای حق داشتن سندیکا، تشکیل شرکت تعاونی و انجام اعتصابات همبستگی با کارگران اخراجی یا سایر اقشار و طبقات مردم مانند دانشجویان دستگیرنده و در این زمینه میتوان نام برد.

ولی این خواستهها و مبارزاتی که بخاطر آن انجام میگرفت با وجود وسعت خود، بعلمت عدم وجود رهبری سیاسی راستینی که بتواند جنبش کارگران را با جنبش دهقانان پیوند دهد و آنها را به جنبش سلحمانه تبدیل نماید، اغلب بسببست از جانب نیروهای پلیس سرکوب گردید. پیروزیهای کارگرمون در این دوره بطور عمده در حد کارخانههای جداگانهی محصل اعتصاب محدود مانده و توسعه پیدا نکرد.

۲- مبارزات طبقی کارگر ایران از ۴۲ به بعد:

در این دوره رژیم ضد کارگری برای مقابله با گسترش روزافزون مبارزات توده های زحمتکش در رأس آن طبقی کارگر ایران، به همراه سیاست سنتی ترور و سرکوب، به حربه های گوناگون دیگری دست میزند. "انقلاب سفید" و در چارچوب آن دست زدن به تبلیغات وسیع و گوشخراش در زمینه ی بهبود وضع زندگی زحمت کشان و "سهم کردن" کارگران در سود و سرمایه ی کارخانجات از جمله اقدامات رژیم ران تشکیل میدهد. برنامه های شخص رژیم جهت فریب کارگران و ممانعت از رشد مبارزه ی آنان به ترتیب زیر است:

ایجاد اتحادیه های زود، گماردن علفی عمال و جاسوسان سازمان امنیت جهت کنترل کارگران، کوشش در ایجاد تفاق میان کارگران شهرهای مختلف، میان کارگران دارای مشا "شهری و روستائی"، با سابقه و جدید، فنی و غیر فنی، دائم و فصلی، کوشش در تشدید روابط میان توده های عظیم بیکاران و کارگرانی که کار موقت یا دائم دارند، اخراج کارگران با سابقه و استخدام کارگران جدید برای پرداخت حداقل دستمزد، استخدام محدود (کفتر از سه ماه) کارگران بنظر عدم پرداخت مزایا و حق بیمه. گرفتن سفته از کارگران به هنگام استخدام که ازان برای اخراج کارگران به محض ابراز کوچکترین اعتراض استفاده میکنند، تبلیغ حرایط، پرداخت مبلغی ناچیز و دادن امتیازاتی به عمده ای از کارگران و از این طریق کوشش برای درهم شکستن اعتصابات

— مبارزات کارگران مناطق نفی نیز تداوم خود را حفظ میکند و کارگران آبادان، مسجد سلیمان و آغا جاری چندین بار دست به اعتصاب و میتینگ میزنند.

— جنبش اعتصابی کارگران در تهران نیز توسعه پیدا میکند. در سال ۴۸ بطور عمده پیروزی و ششماهه ی کماتد های رژیم ۳۰ هزار نفر از کارگران کوره پزخانه ها به اعتصاب و تظاهرات وسیع دست زده و یاد دادن، ۵۰ قریانی و صد هار زخمی در دست آوردن خواسته های عادلانه ی خود مبنی بر اضافه ی دستمزد پیروز میشوند. کارگران زحمتکش کوره پزخانه ها مجدداً در سال ۴۱ نیز به یک اعتصاب ۲۵ هزار نفری دست میزنند.

— در بار اعتصاب رانندگان ناگشی پایتخت و همچنین اخطار و تهدید به اعتصاب از طرف کارگران چاپخانه ها، ناوائی ها، رانندگان، کله رانندگان اتوبوس، رانندگان سازمان آب، تجمع و تظاهرات گروهی از بیکاران در برابر نخست وزیر و قطعنامه ی کارگران ساختمانی تهران، اعلامیه ی نمایندگان واقعی کارگران فلز کار و مکانیک تهران در مقابل اعلامیه ی سندیکای دولتی و طرح خواسته های کارگران در آن از جمله نمونه های این مبارزات اند.

— در این دوره اعتصابات کارگری به مناطق دیگر نیز گسترش مییابد: اعتصابات کارگران ساختمانی سده در تظاهرات کارگران معدن در نال سنگ نمک، دست نشستن کارگران اخراجی کارگاههای نساجی رشت در میدان مرکزی شهر، تظاهرات کارگران بیکار کارخانه ی "فارس" تبریز در مقابل استانداری، تظاهرات سه هزار نفر از بیکاران بندر معشور، اعتصاب تظاهرات کارگران بیکار کارخانه ی قدر و در این اعتصاب کارگران راه آهن، دست نشستن کارگران معدن سرب "راونج" قم در تظاهرات لیجان و بالاخره اعتصاب ۴ ساعت کارگران اصفهان، تبریز و بسیاری از مراکز صنعتی (که همزمان با انتخابات دوره ی بیستم برای اعتراض به دستگیری دانشجویان انجام گرفت).

● مبارزات طبقی کارگر ایران در این دوره چه خصوصاً سیاسی داشتند؟

— این مبارزات بطور عمده خود بخودی و بدون رهبری واحد بودند. ابتدا از مناطق نفی شروع شدند و در سالهای بعد به اصفهان و تهران و سپس به سایر نقاط کشور گسترش پیدا کردند. نقطه ی اوج این مبارزات در سالهای ۴۱-۴۲ و سالهای نخست وزیر امینی بود.

— در این اعتصابات بطور عمده خواسته های اقتصادی و روزمره ی کارگران مطرح میشدند: خواسته اضافه دستمزد، پرداخت به موقع دستمزد ها، افزایش حداقل دستمزد ها، پرداخت مستمری به کارگران با عائله ی زیاد، مبارزه علیه بیکاری و خواسته

پرواخت "پاداش" برای تشدید استنثار و ...

در ابتدای شروع این دوران (سالهای ۲ تا ۴۸) بدلیل پیش گرفتن سیاست دوگانه ی رفوم و سرکوب از جانب رژیم دامن های اعتصابات کارگری کاهش مییابد و مبارزات کارگران بسک دوران رکود نسبی را ایجاد راند. ولی در همین دوره نیز ناراضیستی عمومی در میان صفوف زحمتکشان رشد میکند و شرایط طاقت فرسای ففرواستنثار و همچنین شکست "انقلاب سفید" زمینه را برای دوره ی بعد مبارزه آماده میکند. طبقی کارگر تبلیغات پوچ و عوام فریبی رژیم را با کوشش و پوست خود در زندگی روزمره احساس میکند. در اسفند ماه ۱۳۴۸ با جنبش عظیم وتوت های تهران علیه گران شدن بلیط اتوبوسهای شرکت واحد موج جدیدی از اعتصابات و مبارزات طبقی کارگر فهران ایران آغاز میشود. این بار نیز اعتصابات با اعتصاب "کم کاری" ۳۰ هزار از کارگران نفت جنوب شروع میگردد و در سال ۴۹ و ۵۰ به سایر نقاط کارگری توسعه پیدا میکند:

— اعتصاب کارگران اتوبوسرانی، کارگران نساجی یزد و اصفهان، کارگران مرک حلقا، کارخانجات مقدم و فخر ایران آریا و شاهین، رفنگران اهواز، اعتصاب و مارش اعتراضی کارگران کارخانه ی قرقره نیما، کارگران نورد اهواز، باراندازان حرمشهر و بالاخره اعتصاب و نظاهرات اعتراضی کارخانه ی "جهان جیت" که از طرف مامورین شهرداری و زاندا امری به سلسل بسته شده و به شهادت آنها نفر و زخمی شدند تعداد زیادی از کارگران منجر گردید به نمونه هایی از مبارزات این دو سال اند.

در سال ۵۱ نیز موج نوین جنبش اعتصابی کارگران تداوم خود را حفظ نمود:

— اعتصاب دوازه رانندگان و کتک رانندگان شرکت اتوبوس رانی بدلیل مخالفت با طرح جدید "تعیین ضائل" که در آن کارگران با شرکت یکپارچه ی خود نمایندگی قلابی سندیکای زرد دولتی و شهردار تهران را با دستپاچگی مجبور به صاحبی می مطیعان و "غیرقانونی" اعلام نمودن اعتصاب نمودند.

— اعتصاب تاکسیرانان اصفهان.

— اعتصاب چند هزار نفری کارگران کارخانه ی ذوب آهن اصفهان که بمنظور همستگی با همکاران اخراجی خود انجام گرفت. اعتصاب همستگی کارگران نفت مسجد سلیمان کسه بمنظور اعتراض به دستگیری نماینده ی خود از طرف ساواک عملی گشت. نمونه های برجسته ی اداه ی تحرك جدید جنبش اعتصابی کارگران اند.

مبارزات کارگران ایران بعد از سال ۴۸ به این نمونه ها خلاصه نمیشوند. هزاران اعتراض فردی و دسته جمعی اعتصابات "کم کاری"، اعتصابات کوتاه و محدود در کارگاههای کوچک

اخطارهای مکرر به مسئولین و مذاکرات، مراجعه به مقامات نوشتن نامه به روزنامه ها و وزارت کار، کوشش در انتخاب نماینده واقعی، مذاکره با کارفرمایان برای بدست آوردن امتیازات کوچک که بسیاری اوقات رژیم ضد کارگری مانع آنشکاردن این مبارزات میگردد. همه همه همراه اعتصابات و نظاهرات بزرگدانه ی تحرك خود بخودی نیمه متشکل و در عین حال قدرتمند طبقی ی کارگر ایران را در سالهای اخیر نشان میدهد.

ویژگیهای مهم این جنبش در چهارسال اخیر کدامند؟  
— یکی از خصوصیات مهم این مبارزات در این است که اعتصابات وسیع یا اعتراضات کوچک و محدود کارگران در مرحله ی کنونی بطور عمده جهت حفظ یا بدست آوردن حقوق ابتدائی گرفته شده از آنان از قبیل داشتن امکان کار در داخل دستمزد تعیین شده در قوانین یا در قرارداد اولیه و تعیین ابتدائی ترین شرایط انسانی کار در کارخانه ها (بهداشت لباس کار، وسایل نظافت، تحصیل فرزندان، وسایل ایمنی محل کار، سالن غذا خوری، بهبود وضع غذا، سرویس ماشین سکن و...) انجام گرفته است. در برخی از اعتصابات مسالعی همستگی کارگران با رفقای اخراجی کارخانه ی محل کار خود (اعتصاب کارگران ذوب آهن) یا کارگران اخراجی و تحت فشار کارخانه های نزدیک (اعتصاب کارگران نفت و جهان جیت) مشاهده میشود که هسته های رشد یافته ی مبارزات سیاسی آینده ی طبقی کارگر را در خود دارد.

— در زمینه ی تشکل هنوز کوشش اساسی کارگران در استفاده از امکانات سندیکائی دولتی و امکان انتخاب نماینده ی واقعی خود در این سندیکاها محدود میشود.

— اشکال مبارزه از حد نامه نویسی و مذاکره با مسئولین کارخانه و دولت (بصورت فردی و دسته جمعی) تا حد اعتصابات "کم کاری"، حاضر شدن در محل کار ولی خود داری از شروع کار اعتصاب عملی و در یک بخش یا تمام کارخانه با مارش اعتراضی خارج از کارخانه تغییر میکند.

— اغلب مبارزات در مواردی به علت عدم وجود رهبری و در موارد دیگر به دلیل امکان سرکوب قوی از جانب پلیس و خرابکاری سازمان امنیت بصورت ناگهانی و بدون تدارک قبلی انجام میگردد.

— باز هم در این دوران جنبش کارگران فاقد یک رهبری سیاسی راستین است، هسته ها، گروهها و سازمانهای انقلابی و مارکسیستی، نسبیتی، هنوز قادر نشده اند با این جنبش با شرکت در مبارزات روز مره ی آن پیوند نمایند و آن را قدم به قدم سمت روستا، جایی که نیروی عمده انقلاب و متحد مورد اعتقاد طبقی کارگراست رهبری کنند. در نتیجه جنبش کارگران در شهر زیرضرات فاشیستی رژیم سرکوب میشود و محدود میماند.

کاری بس طولانی در میان کارگران و دهقانان توسط عناصر پیشرو پرولتری لازم است تا توده‌ها این تجارب تاریخی را بسا پوست و گوشت خود لمس کنند و آن را به نیروی مادی بسرای تغییر وضع خود تبدیل نمایند.

کمونیست‌ها نباید بهیچوجه آنچه را که برای خودشان حل شده است برای طبقه‌ی کارگر و توده‌ها در کل حل شده تلقی نمایند. لنین میگوید:

"اتفاقا مطلب درست بر سر آن است که تصور نشود آنچه برای ما کهنه شده است، برای طبقه، برای توده‌ها هم کهنه گردیده." ("چهاروی" بیماری کودکان در کمونیسم). در اوضاع کمونی میهن ما مبارزه برای بالا بردن دستمزدها مبارزه برای بهتر کردن شرایط کار، مبارزه برای تأمین کسار دائمی، مبارزه برای ایجاد سندیکاها، کارگری در دستور کار روز مره کارگران قرار دارد و برای توده‌های وسیع‌تر تنها ایسین مبارزات "کهنه" شده‌اند، بلکه بسیار نو هم میباشند.

وظیفه کمونیست‌ها است با درک این واقعیت به میان آنها روند و هدوش آنها قدم به قدم توده‌ها را به تئوری انقلابی به تجارب غنی و گرانمایه‌ی جنبش کارگری مسلح سازند و گرنه کمونیست‌ها به افرادی جدا از توده‌ها و پاره‌ساز تبدیل خواهند شد.

"سناره سخ" - شماره ۲۶ - سال سوم

فروردین ۱۳۵۲

جنبش نوین کمونیستی ایران که در دهی اخیر با انتقاد و طرد رفرمیسم و روزی‌نویسیم حزب توده و انتقاد از راه باصلاح گوسای سلخانه روشنفکران جدا از کارگران و دهقانان پرشد و بساره یافت و امروز که بصورت هسته‌ها، گروه‌ها و سازمانهای مارکسیست لنینیستی موجودند، وظایف بس سنگین و غیرنحی در قبال جنبش کارگری معبد، دارد:

مبارزه برای پیوند بانودهای کارگران و دهقانان، و ایجاد حزب کمونیست.

برای انجام موفقیت آمیز این وظایف هسته‌ها، گروه‌ها و سازمانهای مارکسیست - لنینیستی باید تجارب غنی، ۷ ساله‌ی جنبش کمونیستی و کارگری ایران را با حرکت از شرایط واقعی جنبشهای عملی کارگران و دهقانان با حرکت از سطح آگاهی سیاسی آنها در اوضاع کمونی، قدم به قدم به میان توده‌ها بزنند و بدین ترتیب مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماوتسه‌دون را با زهم بیشتر بسا جنبشهای توده‌ای تلقیح دهند.

تجارب اساسی جنبش کمونیستی و کارگری ایران کدامند؟

اولین و اساسی‌ترین تجربه مبارزات کارگری در میهن ما این است که برای انقلاب کردن احتیاج به یک حزب واقعاً انقلابی که باید خود را مسلح به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماوتسه‌دون کند، میباشد. شکست جنبش کارگری در میهن ما در درجه ی اول بدان علت بود که حزب توده‌ی ایران یک حزب انقلابی مارکسیست - لنینیستی نبود. تئوری انقلابی را به میان توده‌ها نبرد و آنها را برای کسب قدرت سیاسی رهبری نکرد بلکه حزبی رفرمیست و اصلاح طلب بود.

دومین تجربه جنبش کارگری میهن ما این است که طبقه‌ی کارگران به تنهایی قادر به انجام انقلاب نیست. باید بسا نیروی عظیم دهقانی متحد شود و از این طریق اساس جبهه واحد وسیعی را بوجود آورد تا انقلاب دیکراتیک نوین را بسا پیروزی نهایی رهبری کند و شرایط را برای گذار به انقلاب سوسیالیستی فراهم آورد.

سومین تجربه جنبش کارگری میهن ما این است که ارجعاع پروری خلق شمشیر میکند، دیکتاتوری میکند و برای جلوگیری از رشد جنبش کارگری هرگونه تشکیلات رزنده سیاسی طبقه‌ی کارگر را درهم بشکند. به عبارت دیگر ضد انقلاب در میهن ما کاملاً مسلح است و با نیروی قهر ارتجاعی جنبش کارگری را دائماً سرکوب میکند. در نتیجه در برابر پرولتاریا بخاطر رشد بعدی جنبش، بخاطر اینکه نابود نشود، بلکه نیرو جمع نماید، قدرتمند گردد، باید مطابق به مثل کند، با قهر انقلابی قدر ارتجاعی را بسخ گوید.

اما آیا توده‌های وسیع کارگران و دهقانان به این تجارب تاریخی جنبش کارگری ایران واقفند؟

واقفیت نشان میدهد که چنین اوضاعی وجود ندارد. هنوز

زمینه از ماتریالیسم دیالکتیک بالا بریم . نتیجه مطالعه خود را مختصراً در زیر میآوریم :

وجود معلمان نمونه منفي واقعتی عینی و خارج از اراده ماست و تا زمانیکه طبقات و مبارزات طبقاتی موجود است این نیز وجود خواهد داشت .

طبقات استثمارگر ، امپریالیستها ، روزینیستها ، اپوز-رتونیستها ، رنگارنگ و خائنین بطور عینی موجود اند . انسان معلمان نمونه منفي هستند و خلق در تماس و برخورد با آنهاست که تجدید آموزش می یابد . زحمتکشان در تماس با استثمارگران و نظامهای استثمارست که به تقسیم نادرست ثروت اجتماعی می برند و علیه آن مبارزه می خیزند . از در خوبی و جنایات گوناگون استثمارگران و تفرقه انگیزی آنها می آموزند و بخاطر مبارزه با آنها متحد شده و سازماندهی می پردازند . از یکار برد قهر ضد انقلابی استثمارگران درس گرفته و به قهر انقلابی متصل میشوند . رفیق مائوتسه دون به موختن از معلم نمونه منفي توجه زیاد دارد . او تجربه خلق چین را در ایستادگی چنین جمعیتی می کند : " خلق چین پس از تحقیقات و تجسسات طولانی دریافت که دیکتاتورهای نظامی ، مالکین ارضی ، مستبدین و مخنفین محلی و امپریالیستها همگی شمشیر در دست دارند و آماده ی کشتن اند . خلق این امر را دیگر دریافتند و بنا بر این مقابله بعمل می کند . " ( وضعیت و سیاست ما پس از پیروزی در - کنگ مقابله ضد ژاپون - )

هم اکنون در جهان ، امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی آغوش دست به اعمال بلند و تجاوزی زده اند که توده ها در سطح وسیعی به نقض آنها آگاهی یافته و علیه آنها مبارزه برپاخته اند . امپریالیسم آمریکا که خود را ناجی صلح جا میزند آنقدر به تجاوز و دست اندازی پرداخته که خشم کلیه خلقهای جهان را علیه خود برانگیخته است و با هر آنچه که او انجام میدهد ، خلقهای جهان مخالفت میکنند و به هر جا که دست اندازی میکند ، مبارزه علیه او بر میخیزند . روزینیسم مدرن شوروی نقش معلم نمونه منفي را در عمل و تئوری بازی میکند . احیای سرمایه داری و فریب شدن بوروکراتها در شوروی ، خیانت روزینیستها ، خروتنجی به انقلاب کنگو و الجزیره ، سازش و معامله با امپریالیسم آمریکا در - ریانسات بحران دریای کارائیب ، تجاوز امپریالیستی به جکسلواکیی کوشش برای محاصره ی چین توده ای و تجاوز به مرز های آن کشور ، " حاکمیت محدود " بیرزف و . . . نمونه هایی بود که کمونیستها واقعی و خلقهای جهان را به نقض خائنیهای سوسیال - امپریالیستها ، شوروی آگاه ساخته و به برخورد و مبارزه با آنها واداشت .

در این برخورد بود که کمونیستها توانستند به نقض تاریخی پرولتاریا و اهمیت دیکتاتوری پرولتاریا ، به صورت

## امروز بدو راه امر خوب تبدیل کنیم

تاریخ جنبش کارگری و انقلابی مبین ما دارای صفحات درخشانی است . توده های مبین ما برای رهائی از یسوع امپریالیسم و ارتجاع داخلی از مدتی پس طولانی مبارزه و جانفشانی میکنند ، پیروزیهای بدست آورده و شکستهایش خورده اند . بنظر ما یکی از علل اساسی شکستها در شیوه تفکر ، برخورد یکجانبه به سائل و پدیده ها بوده است عدم وجود یک برنامه دقیق آموزشی مارکسیستی - لنینیستی و تربیت منظم کارهای انقلابی بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک از یکسو و تأثیر گذاری ایدئولوژی و شیوه تفکر خرده بوروازی سوسیال - روشنفکران در جنبش کارگری از سوی دیگر زمینه و امکانات این گرایش نادرست را بوجود آورده است .

ماتریالیسم دیالکتیک بما می آموزد که قانون وحدت اضداد قانون اساسی جهان است . لنین میگوید : " دوگان شدن یک واحد کل و معرفت بر اجزا " تضاد سه دهر و اساس دیالکتیک را میسازد " ( درباره سائل دیالکتیک ) - این همان تئوری است که رفیق مائوتسه دون آنرا دوگان شدن یکجانبه می نامد . این قانون بر آنست که شناخت و رفیق از پدیده ها زمانی دست میدهد که بر هر دو وجه تضاد آگاهی یافته و آنها را مورد توجه قرار دهیم . زمانیکه میگوئیم جنبش در گذشته بکرات دچار یکجانبه گری شده است بدین معنی است که نتوانسته بدرستی از جوانب مختلف تضاد های طبقاتی در جامعه ارزیابی نماید و با شناخت عمیق از اوضاع ، سیاست و رهنمود هائی مطالبی با روند عینی رشد پدیده ها بخاطر تسریع در تغییر آنهاست پیش نهد . نمونه رهبری حزب توده ایران در یکجانبه گری برای انقلابیون آموزنده است . چند نمونه می آوریم : - قسری شدن در کار قانونی تا بهمن ۱۳۲۷ و انتخاب راه پارلمان - رستی ، برخورد های راست روانه و چپ روانه به بورژوازی ملی غره شدن و کم بها دادن به نیروی ارتجاع قبل از ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ و بر بها و مطلق نشان دادن قدرت دشمن و عدم ایمان به نیروی مبارزاتی خلق بعد از ۲۸ مرداد و . . .

یک زمینه از این یکجانبه گری در جنبش نیا موختن از معلمان نمونه منفي است ، چه علاوه بر آموزش از نمونه شدت بایستی به آموزش از نمونه منفي نیز توجه داشت .

وادارگی لائوس خانن بار دیگر ما را بر آن داشت که به آموزش و در این مورد بپردازیم و درک خود را در این

نظریاتی که به نسبت به دربار پهلوی افزود . خیانت لاشاس نیز خارج از این نیست همان گونه که مبارزات پیگیر مردم نماند میده که نه تنها تأثیری در پائین آمدن روحیه ها نداشت بلکه نفرت انقلابیون را نسبت به رژیم افروزی بخشنیده و آزاده ی آنان را استوار تر ساخته است.

خلق در مقایسه اعمال و نظریات ارتجاعی با اعمال و نظریات انقلابی است که به طرد نادرست و حفظ و تحکیم درست می پردازد . کمونیستها به نقض خلاق توده ها ایمان دارند و مطمئن اند که توده ها در صورتیکه در راه آگاهی آنها قدم برداشته شود نظریات و اعمال ارتجاعی را نمی پذیرند و با هر آنچه که ارتجاعی است به مخالفت می پردازند .

معلمان نمونه منفی در خلاف سیر حرکت تاریخ قرار گرفته اند و سر خلاف خواسته های توده ها عمل میکنند آنان محکوم به زوال اند و از این روست که توده ها به نقض آنها بخواهی آگاهی می یابند و با هر آنچه که آنها موافقت می کنند و از هر چه که آنها رد کنند . جانبداری میکنند . تأکید ما بر روی یاد گرفتن از نمونه های منفی ، به معنای نادیده گرفتن جنبه عمده تربیتی نمونه مثبت نیست . اصولاً نقض آموزش از نمونه منفی زمانی مؤثر می افتد که با نمونه مثبتتر مقایسه قرار گیرد . اعمال و نظریات معلمان نمونه منفی زمینه امکان طرد آنان را مهیا می سازد و این هنوز نمای جریان است . برای تبدیل این امکان به واقعیت و استفاده از زمینه موجود . انقلابیون یا تکرار روش های مناسب بکار توضیحی بین توده ها پرداخته ، نظریات و اعمال ارتجاعی را افشا می سازند نظریات درست را در برابر نظریات سنی گذارده ، در مقابل ایدئولوژیهای ارتجاعی ایدئولوژی پرولتری را قرار داده در مقابل تفرقه افکنی ارتجاع به امر وحدت خلق تکیه کرده ، در برابر حمله دشمن به سازمان یا گروهی ، به جانبداری از آنها می و بر ملا ساختن نقطه های دشمن پرداخته و با قرار دادن نمونه های مثبت و ستارگان های خلق در برابر نمونه های منفی که ارتجاع تبلیغ میکند ، به بسیج بیشتر توده ها پرداخته به مبارزه ی ضد و بیکارچه تکیه بیشتر کرده و پروسه طرد افکار و اعمال ارتجاعی را تسریع میکنند . در این روند است که شرایط نا مساعد ، به مساعد و امر بد به امر خوب تبدیل خواهد شد .

"ستارمخ" - شماره ۲۷ - سال سوم

خرداد ۱۳۵۲

نخطی ناپدید انقلاب تهر آمیز ، به لزوم پاکیزه نگه داشتن صفوف احزاب کارگری از خائنین به طبقه کارگر و خادمین به سرمایه داری ، به اصل انکار ، به نیروی خود و به همبستگی بین المللی کارگری بیشتر پی برده و آگاهی و هشامی خود را با لا برند .

سازمان ما نیز در این ده سال گذشته علاوه بر آموختن از معلم نمونه منفی روزیوبیتهای شوروی و رهبری حزب سوده با سردمداران انحلال طلب بعنوان معلم نمونه منفی دیگری برخورد داشته و از آنها آموخته است .

سردمداران انحلال طلب خود را مرکز جهان و محور انقلاب ایران میدانستند ، تکبر و غرور سواپای آنها را فرا گرفته بود ، آنها خود را متغیر و تشکیلات را تابع می دانستند ، اراده ی فردی را مقدم بر اراده ی جمعی و تشکیلات شمرده و آنارشیسم را بجای انضباط پرولتری می نشانند . در حقیقت آنها در ظاهر در تشکیلات بودند ولی در باطن بر ضد آن عمل میکردند . کردار و گفتار سردمداران انحلال طلب بعنوان نمونه منفی ما بر آن دانست که به اهمیت بیشتر تشکیلات و کسار سازماندهی ، اعتماد به توده ها ، تبعیت از جمع و تشکیلات و اجرای انضباط تشکیلاتی پی ببریم .

بویود خائنین در کلبه جنبشهای انقلابی با اینکه تعداد بسیار کوچکی را تشکیل میدهند ، واقعیتی است عینی و نتایج زمانی که مبارزه طبقاتی اراده دارد با چنین کسانی نیز برخورد خواهیم داشت . آنها منافع شخصی خود را بیشتر از هر چیز دیگر عزیز میدانند ، از سختی ها و مشکلات بیم داشته و راحت طلبی را پیشه میکنند از مرگ وحشت دارند و برای ادامه زندگی حاضرند در کفایت ترین منجلا بسا غیظه بر شوند . اینان نیز معلمان نمونه منفی هستند .

رژیم شاه با تیرگه "چلو و دان خائینی از قماش لاشاس قصد دارد ، انقلابیون را به آینده تابناک نا امید ساخته روحیه نزلت بوجود آورده ، تفرقه افکنی کرده و خلق را نسبت به سازمانهای خلقی و امر انقلاب بدبین سازد . ذهنی فکسر باطل ! خلق و مبارزین انقلابی به عیان خواهد جنایات و خیانتهای متعدد رژیم هستند ، آنها هزاران قربانی انقلاب را بخاطر دارند ، اقدامهای متعدد انقلابیون را می بینند ، شاهد اراده ی استوار و ایمان راسخ مبارزانی هزاران شهید و زندانی سیاسی هستند و خائینی چند به هیچوجه قادر نیستند که خللی در ایمان آنها به مبارزه و پیروزی وارد سازند ، بویکس آنها باعث بالا رفتن نفرت انقلابیون به رژیم می گردند . تاریخ اخیر صیحه ما گواه این امر است . خیانت و در بزرگی سیرامی ها ، بزرگی ها و . . . نتوانست در ایمان راسخ و اراده ی آتین روزه ها ، سیامکها و . . . خللی وارد سازد . خیانت کاتبان ها و نقاش ها بر کینه ی فاطمی ها و کریم پور

بسرود پرولتاریا و انقلاب دست را از نادرست، اپورتونیسیم را از مارکسیسم متمایز سازد. این درحقیقت اساساً بمعنی دفاع از اصول مارکسیسم و مبارزه علیه هرگونه تخریب و تغییر در اصول و مبارزه علیه امپریسم است و این پیوسته راهنمای ما بوده و خواهد بود.

دومین خصالت مارکسیسم در عملی بودن آنست. یعنی در جریان عمل در عین حال که جهان عینی را از طریق انسانهای مسلح به آن تغییر میدهند، خود نیز مورد تغییر قرار میگیرند و بسا تکامل مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمونهای علمی، تکامل مییابد. آموزشهای مارکس و انگلس با توجه به اوضاع تغییر یافته توسط لنین و سپس استالین و ماوتسه دون و دیگر مارکسیست-لنینیستهای کبیر تکامل یافت. همچنانکه براتیک بشری نثر میگردد، دانش پرولتاریا هم از جهان و جنگونگی تغییر آن با زهم وسیعتر خواهد شد. مارکسیسم هیچگاه از پیشروی و کشف حقایق جدید باز نخواهد ایستاد. این درحقیقت پایه‌سازی روی تلقیح تئوری یا براتیک مشخص را میطلبد و مبارزه علیه دکاماتیسم را در مقابل مارکسیست-لنینیستها بعنوان وظیفه‌ای تخطی ناپذیر مطرح میسازد. براتیک طولانی حزب-توده در الگوسازی باید با زهم عمیق تر مورد انتقاد قرار گیرد. قدرت مارکسیسم در تلقیح آن با شرایط مشخص نهفته است.

اساساً مارکسیسم-لنینیسم - اندیشه ماوتسه دون در مبارزه علیه دو وجهه امپریسم و دکاماتیسم رشد کرده و تکامل یافته است. امپریسم و دکاماتیسم از لحاظ ایدئولوژیکی تعلق به بورژوازی هستند و به آن خدمت مینمایند. در عصر ما - در سطح جهانی در عین وجود ایدئولوژیهای مختلف ایدئولوژی بورژوازی بعنوان دشمن درجه اول در برابر ایدئولوژی پرولتاریا-عروض اندام میکند. این ناشی از خصالت دوران تاریخی کنونی است که سالیهاست جهان از مرحلهی انقلابات بورژوازی گذشته و وارد دوران انقلابات پرولتری گردیده است. آن دو طبقه‌ای که در این دوران در کل جامعه جهانی در مقابل هم قرار گرفته‌اند و دیگر طبقات و اقشار را بسوی خود و به خواخواهی خود در - مبارزه علیه طبقات دیگر رهبری میکنند، پرولتاریا و بورژوازی هستند. نگاهی به جهان کنونی نشان میدهد که چگونه این دو طبقه و این دو ایدئولوژی در کلیه صحنه‌ها با هم در نبرد مرگ و زندگی قرار دارند. پرولتاریا برای پیروزی نهائی خود باید بورژوازی و ایدئولوژی آنرا در هم شکند و تمام و کمال نابود سازد.

این موضوع در کشور ما هم که در مرحلهی کنونی انقلاب بخشی از بورژوازی (بورژوازی ملی) در زمان معین و ناخدا معینی در انقلاب شرکت میجوید نیز صادق است. طبقه کارگر ما هیچگاه با نظر ایدئولوژیک با طبقات و اقشار انقلابی دیگر سازش نخواهد کرد. اتحاد

## نروم مبارزه ایدئولوژیک

در اوضاع کنونی سه عامل زیر تاکید بر روی مبارزه ایدئولوژیک را ضروری میسازد:

- اوضاع شدیداً تغییر جهان و در این رابطه رتبه‌بندی تضادهای گوناگون در کشور ما، این ساله را ایجاب میکند که با موضع، نقطه نظر و اسلوب مارکسیستی-لنینیستی به روشنی ساختن مسائل جاری پرداخته و یکوشیم با کار ایدئولوژیک "گنجی ها" و "یا" سر درگی هائی "را که ناشی از اوضاع شده اند تغییر موجود است، بزدانیم.

- اوضاع شدیداً تغییر بطور عمده در دست انقلاب در حرکت است. این خصوصاً در کشور ما صادق است یعنی مبارزات توده‌ای در چند سال اخیر ربه افتلا بود و به هنوز پائین رشد و گسترش خود ادامه میدهد. این شرایط بطور روز افزونی مبارزین و جوانانی را از طبقات و اقشار انقلابی بویژه طبقه کارگر و قشر روشنفکر به صحنه مبارزه سیاسی وارد میسازد. آنها باید هر چه سریعتر وضعی تر مورد تربیت قرار گیرند. به مارکسیسم-لنینیسم - اندیشه ماوتسه دون مسلح گردند، تجارت تاریخی پرولتاریای ایران را خوب بیاموزند و به سازماندهان کاملاً کارآمد و کار داران برای ایجاد حزب کمونیست تبدیل گردند.

- اپورتونیسیم راست‌دچپ که در جنبش کارگری ما دارای سابقه طولانی است ربه اشکال گوناگون در حال تخریب و در جنبش کارگری و از این طریق در جنبش انقلابی کشور ما است. بخصوص این موضوع بصورت برجسته‌ای در مورد ریزینو بیسم حزب توده ایران صادق است. انتقاد و طرد این نظریات باید با زهم همه جانبه تر عمیق تر و بصورت روز مره در صورت گیرد.

مبارزه ایدئولوژیک ما بر اساس دو خصالت مهم مارکسیسم بنا شده است. اولین خصالت مارکسیسم در طبقاتی بودن آنست و آشکارا اعلام میکند که در خدمت پرولتاریاست. ما هم از این موضع و یاد داشتن چنین سلاحی است که در جنگ ایدئولوژیک شرکت میکنیم. این از ماهیت طبقاتی "ستاره سرخ" ناشی میشود. چه "ستاره سرخ" علناً یاد آور شده و در عمل هم ثابت کرده است که مدافع پیگیر صادق و فاطح ایدئولوژی پرولتاریاست و در عصر کنونی این ایدئولوژی چیزی جز مارکسیسم-لنینیسم - اندیشه ماوتسه دون نمیباشد.

آموزشهای مارکس و انگلس، لنین و استالین و ماوتسه دون اساس تئوریک هر تشکیک کمونیستی واقعی را باید تشکیل دهد. با حرکت و بکار بردن این آموزشهاست که تشکیک قادر میشود بخشی

مارکسیستی - لنینیستی ممکن نیست.

- حزب توده ایران اکنون یک کلوب رومیزیستی است که تمام و کمال در خدمت سوسیال - امپریالیسم شوروی قرار دارد. "مارکسیسم" آنها در حقیقت تئوری های یک ابرقده است که برای تسلط بر جهان و یخچالها و آتومبیلها و غیره است.

- تزاریها را ملت نارسیم و نگذاریم ملت آمیز رومیزیستیهای حزب توده ایران که از همان روز تأسیس آنها عهد او ماند برای خلع سلاح کردن پروولتاریای کشور بود. فوما هیتلر ضد انقلابی است. راه راستین انقلابی تحت رهبری پروولتاریا، راه معاصر شهرها از طریق راهات و جنگ تودهای است.

در حقیقت مبارزه علیه رومیزیونیم مبارزه ایست شکل یافته که جنبش واقعی کارگری جهان که در پیشانی آنها احزاب کبیرواستی چون حزب کمونیست چین و حزب کار آلپانسی قرار دارند، مدتها است به پیش برده و با شدت باز هم بیشتر هم اکنون به پیش میروند. در اینجا یادآوری این نکته مهم است که در مبارزه علیه رومیزیونیم و تظاهرات مشخص آن هیچ گاه نباید مرکز آنرا نادیده گرفت و آتش حمله را پخش کرد.

مرکز رومیزیونیم گشوی را در سطح جهانی دارد و سته ی حاکم در حزب کمونیست شوروی تشکیل میدهد. در سطح کنسوری هم کمیته ی مرکزی حزب توده ایران سرخ جریان رفوسیم و رومیزیونیم را در دست دارد و این سراسر است که باید بطور فشرده مورد حمله قرار گیرد.

برای اینکه بتوان مبارزه علیه رومیزیونیم و اپورتونیسم راست را خوبی جلو برد باید موازی با آن یا اپورتونیسم "چپ" مبارزه کرد و تظاهرات آنرا دائما مورد انتقاد قرار داد. این مساله بخصوص در زمینه شیوه تکر و برخورد دگماتیستی به مسائل انقلاب ایران دارای اهمیت بسزائی است. اینهم یک ارشیه ی روشنفکران خرده بورژواست که رهبری حزب توده را برای جنبش ما بجا گذاشته و باید مورد انتقاد عمیقتر و همه جانبه تر قرار گیرد. اپورتونیسم "چپ" را اساسا در اوضاع کنونی در زمینه های زیر باید مورد انتقاد قرار داد:

- در زمینه سیاسی جدا از توده های کارگر و دهقان فعالیت کردن و دست به مبارزه صلحانه شهری جدا از آنها و تنها با شرکت روشنفکران انقلابی زن و از این طریق از زیر بار وظیفه ی مرکزی جنبش نوین کمونیستی یعنی ایجاد حزب کمونیست شانه خالی کردن.

- مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست از مبارزه علیه رومیزیونیم و اپورتونیسم راست است و یکسو و مبارزه علیه اپورتونیسم "چپ" از سوی دیگر جدا نیست.

در حال حاضر که اوضاع برای ایجاد حزب کمونیست هر روز بهتر میگردد باید این مبارزه را با شتاب و وحدت بیشتر

سیاسی اش با آنها هرگز نباید به مصالحه ی ایدئولوژیکی بگذرد. همچون مصالحه های که هر هیران حزب توده به هنگام ایجاد حزب توده ایران کردند. ایدئولوژی بورژوازی حاکم در کشور مادر حقیقت ایدئولوژی بورژوازی بزرگ است که از یکسو با امپریالیسم و از سوی دیگر با فواید المیسم از راستی برآمده و در حقیقت معجونی است از ایدئولوژی کمپرادوری - امپریالیستی و فوایدالیستی.

هر چه در بورژوازی بیشتر روزه زوال میروند و هر چه در قدرت پروولتاریا در صحنه مبارزه فروزن تر میگردد، بورژوازی حیلگرانه تر به مبارزه مدیوانعاش بصورت پنهنائی و در لباس مارکسیسم علیه پروولتاریا ادامه میدهد زیرا که دیگر صورت آشکارا و با هر شناخته ندهی بورژوازی، کارگری نمیتواند از پیش برود. در حقیقت بورژوازی در عمل در یافته کتخصیر سترگ از اخل مؤثر است و لطفو بیشتر به پروولتاریا نمیتواند وارد سازد. در اوضاع کنونی در جنبش کارگری و انقلابی کشور ما بورژوازی یک خط اساسی را در مبارزه علیه پروولتاریا دنبال میکند:

و آن جلوگیری از رشد و گسترش یک جریان ایدئولوژیکی سیاسی و نئکلیاتی مستقل پروولتاریاست یعنی جلوگیری از ایجاد حزب کمونیست. بورژوازی در داخل جنبش از طریق رومیزیونیم عمده است این مبارزه خود را علیه پروولتاریا به پیش میبرد. انحرافات ارجیسیل و اداری، تسلیم طلعی و انحلال طلعی که در سالهای اخیر دیده شد است از آرایش خور فریمس و رومیزیونیم میشود.

"رومیزیونیم یا اپورتونیسم راست روندی است بورژوازی که به مراتب خطرناکتر از دگماتیسم است. رومیزیونیتها یا اپورتونیستهای راست در سخن دم از مارکسیسم میزنند و حتی به دگماتیسم نیسز حمله میگردند، اما هدف واقعی حمله آنان جوهر و اساس مارکسیسم است" (ماوتسه وون - در باره حل تضاد های درون خلق ۱۹۵۷). با تمام دستاوردهای چندین ساله جنبش نوین کمونیستی در انتقاد و طرد رومیزیونیم و مبارزه علیه تظاهرات مشخص آن در هر مرحله از رشد جنبش این مبارزه باید همه جانبه و صریح تر به پیش رود. باید با توجه به اوضاع جدید، جنبشهای بی درین در انتقاد از رومیزیونیم و تظاهرات مشخص آن بوجود آورد و نسل جوان تمایل به جنبش چپ را در این جریان پرورش ایدئولوژیکی و سیاسی داد. مبارزه ایدئولوژیکی علیه رومیزیونیم در اوضاع کنونی روی چه مسائلی باید متمرکز گردد:

- در ایران حزب کمونیست موجود نیست و حزب توده ایران حتی است رفوسیتی و رومیزیونیتی که رهبری آن به پیش از بیست سال ایدئولوژی بورژوازی را بر این حزب تسلط داد. باید بین ترتیب بزرگترین ضربه ها را به جنبش انقلابی کارگری وارد ساخت. این همان چیز است که ما از انتقاد از اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران می فهمیم. باید و تخریب ساختمان نوین توان ساخت دید و انتقاد و طرد اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران را ایجاد حزب واقع



بجای برن از پرولتاریا و ایدئولوژی آن که مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مائوتسه دین است در برابر بورژوازی و ایدئولوژی آن قاطعانه و پیگیر دفاع کرد.

## زندگی‌باد اول ماه مه

"تمام طبقات پیشین، پس از رسیدن بسیادت، میکوشیدند آن وضع موقع حیاتی را که بچنگ آورد مانند تحکیم کنند و تمام جامعه را بشراطنی که طرز تملک آنها را نامین کند، تابع سازند. اما پرولتاریاها تنها زمانی میتوانند نیروهای مولده جامعه را بدست آورند که بتوانند شیوه کنونی تملک خود و در عین حال همه شیوه‌های مالکیتی را که تاکنون وجود داشته است از میان ببرند. پرولتاریاها از خود چیزی ندارند که حفظش کنند. آنها باید آنچه را که تا کنون مالکیت خصوصی را حفاظت مینمود و آنرا مابون و مصون میساخت نابود گردانند.

کلیه جنبشهایی که تاکنون وجود داشته یا جنبش اقلیت‌ها بوده و یا خود بسود اقلیتها انجام میگرفته است، جنبش پرولتاریا جنبش "خود آگاه" مستقل اکثریتی عظیم است که بسود اکثریت عظیم انجام میدهد. پرولتاریا یعنی تهنائی ترین قشر جامعه ی کنونی، نمیتواند برخیزد و نمیتواند قد برافرازد مگر آنکه رویائی شامل آن قشرهایی که جامعه رسمی را تشکیل میدهند، متفکر گردد" (مانیفست حزب کمونیست).

اول ماه مه، روز همبستگی پرولتاریای جهان برای کمونیستها ارج و منزلت ویژه دارد. از دیدگاه آنان این روز در درجه اول روحیهی رزمه و مبارزه جوانه پرولتاریا را در خود متبلور میگرداند. در این روز مایه طبقاتی در رود میفرستیم که آینه‌سده تابناکس و مجاهدات او در راه تحقق بخشیدن بآن، بشریت را "برای همیشه از قید استثمار رستم" رهایی خواهد بخشید.

پرولتاریا شرقی ترین طبقه در عصر ما است. او قافه هرگونه مالکیت خصوصی است و تنها از طریق فروش نیروی کار خویش زیست میکند و شدیدترین نوع استثمار را بر او تحمیل میگردد. کارخانه‌سده هزاران هزار پرولتر را در خود متشکل ساخته، شدیدترین انضباط تولیدی را مستقر نموده و از پیشرفته ترین ابزار تولیدی استفاده میکند. پرولتاریا در ارتباط با کارخانه و از طریق مبارزات طبقاتی خود و در رابطه با سایر طبقات خصوصیتی کسب مینماید که در هیچ

یک از طبقات اجتماعی دیگر نمیتوان یافت: آگاهی و متشکل پذیری عالی، انضباط آهنین، خصالت صده در صد انقلابی پرولتاریا نتیجه شرایط عینی زیست اوست و همین شرایط عینی زمینه مادی ایجاد و تکامل مارکسیسم گردیده است. تئوری انقلابی ایکه پرولتاریا و نوده‌های سوسیالیستی با مسلح شدن به آن و از طریق تلفیق آن بر برانگیز اجتماعی خود قادر خواهند نمود

"ستاروسرخ" - شماره ۳۴ - سال چهارم

اسفند ۱۳۵۲

" ستاره سرخ " از سوال پیش تا بحال تقریباً در کمیته‌ی شماره های خود امبارزات کارگران در ایران سخن گفته است . اخباری که بدست ما میسرند طبیعتاً تنها شامل قسمتی از مبارزات کارگری میگردند . معذرت این اخبار حاکی از آنست که بیست و چندین صد هزار کارگر در کشور ما در این مدت دست به اعتصاب و اعتراض زد مانند و روز به روز بر شدت و وحدت و گسترش مبارزات آنها افزوده میگردد . خصوصیات برجسته این مبارزات کد اند ؟ یکی از خصوصیات برجسته مبارزات اخیر کارگران در ایران تند او م آنست . این مبارزات گسترده در مراحل همگن رشد کیفی نیز نمود مانند از رون آن چنانکه شواهد نشان میدهند عناصرا گاه پروتنتری تربیت شده مانند همسنگی بین کارگران اعتصابی رو به فزونی رفته و درخواستهای اقتصادی تا سطح مبارزه برای آزاد نمودن رفقای در بند انتخاب نمایند و اصلی کارگران و دیگری با مقاصد دولتی ویلیس رشد نمود . پیروزیهای گسب شده از جانب کارگران در اینجا و آنجا نیز در رشد مبارزاتشان مؤثر بوده است . مبارزات کارگران در سال اخیر همچنین حاکی از تفکرات انبساطی است که بطور اجتناب ناپذیر از تفکرات انبساطی کنونی است . مجموع پتانسی میگردند : با اینکه روند خود آگاهی پروتنتاریای ایران از بر زمان آغاز گشته ولی بعلمت شرایط ویژه ای که مستغلیت تاریخی آن برگردن رهبران خائن حزب توده ایران است کارگران ما از مرکز و ستاد رهبری خویش محرومند . این محرومیت بزرگ باعث گشته تا کارگران قادر نشوند اعتصابات و اعتراضات خود را تا سطح مبارزه سیاسی قدم بقدم ارتقا دهند . از اینرا کدگی و خود بخودی بودن مبارزات جلوگیری نموده تمرکز ایجاد کنند و مهم تر نتوانند وحدت و رون طبقه و وحدت بین خود و سایر زحمتکشان بخصوص وحدت باد هفانان این نیروی عظیم انقلاب ایران کسه نقش اساسی در کسب عزیمونی پروتنتاریا و انقلاب د مکرانیک نویسن و پیروزی آن بعهده دارند از این نمایند .

در این حال مبارزات د سال اخیر طبقه کارگر ایران با مبارزات دیگر اقشار و طبقات خلق پیوسته با مبارزات دانشجویان و جوانان و روشنفکران انقلابی و روحانیون شرقی همراه بود باست و در این مبارزات بیش از پیش تاز روی زندانها و زندانها و اردوگاههای رژیم توسعه یافته است . این مبارزات نشانه حرکت عظیمی است که در توسعه و تند او و نیز در محتوی و اشکال متنوع مبارزه سازماندهی در سالهای پس از ۲۸ مرداد بی سابقه بود باست و نشان میدهد که در جامعه ما یک وضع متحرک و پر جنبش و خروش موجود است . این وضع متلاطم درونی متأثر از وضع جهانی است که مسرعت بسود انقلاب و پروتنتاریا در حرکت است .

امپریالیستها و در رأس آن امپریالیست آمریکا و سوسیال-امپریالیسم شورویها مشکلات عظیمی زویر هستند و روز بروز از قدرت بالفعل آن کاسته میشود . روند پوسیدگی و زوال امپریالیسم

برای همیشه نظام طبقاتی و استعمار انسان از انسان را از میان بردارند . در این پیکار ویران ساز پروتنتاریا جز زخمیرهای خود چیزی را از دست ندهد ولی جهانی را بدست خواهد آورد . ( مارکس ) .

سرنوشت میلیونها میلیون پروتنتر در سراسر کمیته د ر اثر پنجه افکنی وحشیانه امپریالیسم بر اقصی نقاط جهان بهم پیوند زده شده باست . پروتنتاریا " هر گام نویسی در جنبش پروتنتری را صرف نظر از اینکه از میان کدام ملت برخاسته باشد یاد رود و خرسندی به استقبالش میباشد " و د واقع بعد از ظهور پیروزی و پروتنتاریا از نظر جامعه کهن و استقرار سلطه پیروزی پروتنتاریا " دیگر میهن نداشته و محصول کاملاً بین المللی بخود گرفت .

او در همین حال میهن پرست ترین طبقه انقلابی در کشور خود است برای نیل به آرمانهایش بعنوان طبقه ای ملی و عیقلاً میهن پرست مبارزه علیه دشمنان طبقاتی را از محدود و میهن خود آغاز نموده و قادر میگردد د منافع ملی خود را با منافع کلیه پروتنتاریای جهان پیوند زند و قاطع ترین پیگیرانه ترین و عمیق ترین پییکار طبقاتی را آغاز و تا پیروزی نهائی به پیش راند . اول ماه مه جشن یا شکوه چنین طبقه ایست .

کونیستنها در این روزها مارکس پایه گذاران دیشه انقلابی و علی پروتنتاریا " که اینک در کونیستانهای گیت آرا میده و هم کون بر مزار او " هزاران لاله سرخ د مید باست . از نئین و استالین کیسر از طریق مائوتسه د دون رهبرانی که با رشد نظری مارکس و انگلس بشریت را از ظلمت نجات بخشید و مومنی از آنرا تا شا هراه سوسیالیسم هدایت نموده تجلیل مینمایند و به پروتنتاریای ظفر مند چین آلبانی ویتنام کره و دیگر پروتنتاریای جهان درود میفرستند .



مارکسیست - لنینیستهای ایرانی چگونه به استقبال روز اول ماه مه میروند ؟

- از طریق تعمق و آموزش از تجربیات درخشان پروتنتاریای ایران و جهان .
- از طریق درک اهمیت و نقش کنونی مبارزات کارگران در میهن خود .
- از طریق برخورد مستدل و فعال به وظایفشان در مجال این مبارزات .

- و همچنین از طریق آموزش عمیق نر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه د دون و سعی در تلفیق آن بر شرایط میهن ششمان .

نوبت تحت رهبری پروتاریا قابل حل میباشند .

تسکنت \* اصلاحات شاهانه در ده اخیر این حقیقت تاریخی را بار دیگر ثابت کرد است. این اصلاحات از دیدگاه تسنگ رژیم و امپریالیستها میخواهند ، جویگویی بحرانهای اقتصادی و سیاسی رژیم و وسیلهای برای جلوگیری از مبارزات توده ها و تقلیل حدت تضاد ها در جامعه ما باشند . اما خیلی زود تراز زمانی که انتظارش را داشتند بعکس خود تبدیل گشت و حقایق جامعه ایران با زهم در درناک تر میمانند . بیگاری دردها و و شپرها و هجوم روستائیشنان به شهرها و مناطق شیخ نشین خلیج فارس سطح نازل دستمزدها ، بی مسکنی ، بی بهداشتی ، بی فرهنگی ترقی سرسام آور قیمت ها تا چندین برابر نسبت به سطح دستمزدها زحمتکشان حقوق ماهیانه اکثریت مردم و بالاخره فشار و اختناق فاشیستی حاکم و اقلیت اندک مردم همین ما و مخصوص کارگران روزانه با آن دست و پنجه نرم میکنند .

دستورات "ملوکانه" برای بهبود بخشیدن وضع کارگران نیز کذبش برملا شد . دور عمل کارگران در واقعیت "تقسیم سود کارخانجات" و "فروش سهام کارخانه ها" شرکت های تعاونی و بهداشتی کارگری اساسا برای استثمار با زهم بیشتر آنها نرفته برزی شده است و بنابراین در جامعه ای که اکثریت توده ها پیش در شرایط فقر ماسخ میزند و اقلیتی در آن کینه نعمت موجود را عصب گسوده است ، در

آمریکا که از بدتها قبل شروع گشته ، تکامل میابد و سو سی سال - امپریالیسم شوروی نیز اگرچه در اوضاع کنونی عجولانه و حرفه صانه به پنجه افکنی و گسترش نفوذ خود مشغول است ولی بطور اجتناب ناپذیر در برابر زود همان عواقب در انتظارش است . علاوه بر تضعیف قدرت امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم در نتیجه ضربات کوبنده مبارزات انقلابی خلفها و پیروانهای جهان و بحرانهای درونی رقابت بین این دو ابرقدرت نیز پروسه زوال آنها را تسریع مینماید . یکی از مناطق مهم مورد دعوا بین آنان خاورمیانه است که در آن ایران اهمیت ویژه ای بخود میگیرد . وجود منابع عظیم نفتی و سایر منابع و ثروتهای زیرزمینی و همچنین موقعیت جغرافیائی و استراتژیک ایران را مورد توجه خاص راهزنان بین المللی قرار داد است .

اجرای "سیاست درهای باز" از جانب رژیم شاه در حال بود - ابرقدرت و کلیه امپریالیستها ، سرمایه گداریهای خرد و کلان امپریالیستی بویژه در این اواخر ، احداث کارخانجات صنعتی و وابسته و متناوب انجام رتدگی بیشتر پروتاریا را صنعتی را همراه داشته است . ولی این رشد در شرایط ویژه نیمه مستعمره - نیمه فئودال حاکم در جامعه ایران بوقوع میبوند و ناموزونیهایی موجود را ناموزون تر و تضادهای درونی و بیرونی رژیم را با زهم حاد تر مینماید . تضادهایی که تنها از طریق استعرا و حکومت دیکتاتوری



جامعه‌ای که امپریالیست‌ها و مستعمران کمپرادور و بیروکرات و فئودال تمام ثروت آنرا جایول میکنند و برای دفاع از منافع خویش آنرا زند انسی بزرگ برای زندگانشان و ملت‌های ساکنش ساخته‌اند، بعد از اعتراضات خفگیابی با زندان و شکنجه و اعدام یا سنجیدند و در جنگی — جامعه‌ای تنها راه حل تضاد‌های بیخبرند و در هم پیچیده، انقلاب است، انقلاب اجتماعی، کمپرادور و بیروکرات را هم میزند و بجای نظام کوفی، نظامی کالائین — مگر کسی بود مای بی‌نامی نهد و اعتراضات و اعتراضات کارگری در و سبیل اخیر نیز تا ننگ‌های است از حسد و تضادها و فشاراتی از تو فلهای عظیم بعدی.

طبقه کارگران ایران سالهاست برای حل تضاد‌های جامعه و مرتفع ساختن وضع ناخواران و ناهنجار و نودهای خلق مبارز می‌کنند. این طبقه بیش از هفتاد سال پیش در صحنه مبارزه طبقه‌ای وطن با مارکسیسم — لنینیسم آشنا شد و در پی توان در انقلاب و مشروعیت شرکت کرد. احزاب "اجتماعیون" و سپس "عدالت" را ایجاد کرد. اولی — اتحادیه‌های کارگری را پایه‌ریزی نمود و از طریق مبارزه علیه سرمایه داری و فئودالیسم و امپریالیسم تحت رهبری چون حیدر زمو و اولی آیدیده شد. با ایجاد حزب کمونیست که به اکثریت سوسیالیسم لنین پیوسته بود، در ایران تئوری در زندگی پرولتاریای ایران آغماز گشت. حزب کمونیست سنگره سنگر طبقه کارگران میهن ما را در مبارزه با رهبری کرد و نیروهای مسلح بود مای خلق را تشکیل داد و در جنگ انقلابی گیلان، کارگران و دهقانان را هدایت نمود. این حزب همچنین اتحادیه‌های کارگری را بسط و توسعه بخشید و با تشکیل شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران یعنی از سی هزار کارگر آتشکند نمود. مبارزات سیاسی و صنفی کارگران ایران نخست رهبری حزب خود در شرایط سخت استبداد رضاخانی نیز ادامه یافت. این طبقه مستعمر و مبارزه جو بعد از سرکوبی وحشیانه حزب و از هم پاشیده شدن تشکیلات آن، علیه رژیم اردبیل — ستاد رهبری خود همچنان در راه کسب حقوق خود و رهایی از یوغ استعمار و استثمار بیگانه و ضد هاترانی داد.

بروتاریا بود و حزب کمونیست فاد را نخواهد شد وحدت بین کارگران و دهقانان را تحقق بخشد و اتحاد با بوزاری را در چپیه واحد تا همین نماید. مبارزه مسلحانه و جنگ بود مای را هدایت نماید. پرولتاریای ایران بود و در دست داشتن این سه سلاح اساسی فاد را نخواهد شد انقلاب میهن ما را در مرحله دکراتیک نوبن بسط پیروزی رسانید و با انقلاب سوسیالیستی، دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم و ایجاد کمونیسم سوق دهد.

نکات فوق در سه‌پای است از هفتاد سال مبارزه امان طبقه کارگران ایران کنش را طبقه‌ای کوفی جامعه ما نیز آنرا ثابت میکند و بر پایه آرزویی در ستاد زمین تجربیات است که مارکسیست — لنینیستی‌های کشور ما خواهند توانست به وظایف خود در قبال مبارزات امروزی طبقه کارگر جواب گویند.

لنین در "در سه‌پای انقلاب" میگوید: "هیچ گونه قدرت تزاری را در مقابل چنین فشاری — مقصود فشار مبارزات کارگران است — بازی ایستادگی نخواهد بود ولی هر کس می‌فهمد که چنین فشاری را بطور صحنوی و بنا بیل سوسیالیست‌ها و با کارگران پیش‌رو نمیتوان ایجاد کرد. چنین فشاری فقط در موقعی ممکن است که بهران بر آتشگی و انقلاب سرا سر کشور را فرار گرفته باشد. برای این کسوجیات با چنین فشاری فراهم کرد، لازمست عقب ماندترین قشرهای کارگری را مبارزه جلب نمود، لازمست با ایجاد و تحکیم اتحادیه‌ها و سازمانهای پرولتری به انواع مختلف سالهای سال با سرسختی بطور مداوم بکاتر وسیع و تبلیغی و تشکیلاتی پرداخت (تکیه از ما ستم). آموزش لنین روشن است. رشد مبارزات انحصاری و اعتراضی کارگران میهن ما وظایفی را در مقابل مارکسیست — لنینیستی‌های ایرانی قرار می‌دهند:

— باید با در نظر گرفتن شرایط کار در منطقه سفید در صدد سازماندهی مخفی در بین کارگران در رابطه با مبارزات آنان برآمد

طبقه کارگران ایران سالهاست برای حل تضاد‌های جامعه و مرتفع ساختن وضع ناخواران و ناهنجار و نودهای خلق مبارز می‌کنند. این طبقه بیش از هفتاد سال پیش در صحنه مبارزه طبقه‌ای وطن با مارکسیسم — لنینیسم آشنا شد و در پی توان در انقلاب و مشروعیت شرکت کرد. احزاب "اجتماعیون" و سپس "عدالت" را ایجاد کرد. اولی — اتحادیه‌های کارگری را پایه‌ریزی نمود و از طریق مبارزه علیه سرمایه داری و فئودالیسم و امپریالیسم تحت رهبری چون حیدر زمو و اولی آیدیده شد. با ایجاد حزب کمونیست که به اکثریت سوسیالیسم لنین پیوسته بود، در ایران تئوری در زندگی پرولتاریای ایران آغماز گشت. حزب کمونیست سنگره سنگر طبقه کارگران میهن ما را در مبارزه با رهبری کرد و نیروهای مسلح بود مای خلق را تشکیل داد و در جنگ انقلابی گیلان، کارگران و دهقانان را هدایت نمود. این حزب همچنین اتحادیه‌های کارگری را بسط و توسعه بخشید و با تشکیل شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران یعنی از سی هزار کارگر آتشکند نمود. مبارزات سیاسی و صنفی کارگران ایران نخست رهبری حزب خود در شرایط سخت استبداد رضاخانی نیز ادامه یافت. این طبقه مستعمر و مبارزه جو بعد از سرکوبی وحشیانه حزب و از هم پاشیده شدن تشکیلات آن، علیه رژیم اردبیل — ستاد رهبری خود همچنان در راه کسب حقوق خود و رهایی از یوغ استعمار و استثمار بیگانه و ضد هاترانی داد.

مبارزات عناصر کارگران این طبقه در دوران حیات حزب بود تا میزان، مگر رهبران از زمان ابتدای تشکیل حزب با پشت نمودن به منافع و آمار نامی و مستعمران انقلابی پرولتاریای ایران، راه رفیسم و آنتی طبقه‌ای را در پیش گرفته بودند. حاضر اهمیت است. طبقه کارگران ایران در آن سالها، بکرات در زندگی طبقه‌ای خود را نشان داد، اما مبارزاتش اغلب با اغصاب شکمی، مبارزات و آنتی رهبران حزب بود، با ارتجاع و با "چپ‌زوی و سکا ریسم آنها" مواجه میگشت و به کجراه شدن بگالیسم و رفیسم و با تعرض شدن جنبش کشیده میشد. نتیجهاست نیز شکست جنبش در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که مره تلخ آنرا طبقه کارگر میهن ما بین از هر طبقه دیگری چشید و می‌چشد! اگرچه تحت شرایط ذهنی و عینی معینی

بیشتر برای کمونیست‌ها و پرولتاریای ایران جلوه گر میسازد و در خود روحیه مبارزه جویانه و همبستگی بین‌المللی پرولتاریائی را با تمام جلال و شکوهش متبلور میگرداند.

زنده باد اول ماه مه!  
زنده باد طبقه کارگر ایران!

و سخن نمود "کارترویچی و تبلیغی و تشکیلاتی" را گسترش داد. چنین امری تنها از طریق شرکت فعال در مبارزات کارگران برای ایجاد پیوند فزاینده با آنان میسر خواهد بود. هدف از این امر بطور عمده براند مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه بدون بیان کارگران و تشکیلاتی آنها با تکیه بر عناصر آگاه کارگری تربیت شده در مبارزات توده‌ای کارگران میباشد.

- این بدان معنی است که مارکسیست - لنینیستها باید نه تنها قادر باشند به درخواستهای آتی جنبش مبارزاتی کارگران پاسخ گویند بلکه باید قادر شوند با خدمت و آرزو در تمام مبارزات در راه انجام وظیفه مرکزی یعنی ایجاد حزب طبقه کارگر کمبود اساسی و اصلی در مبارزات کارگران را جبران نموده و حزب کمونیست ایران را بنا نمایند.

همانطوری که بارها تأکید کردیم، کمونیستهای ایرانی موفق خواهند شد به چنین وظایف خطیری پاسخ گویند:

- اگر قاطعانه با گرایش‌های انحرافی عمده در جنبش کارگری ایران یعنی اپورتونیسم و رفریسم تاریخی حزب توده ایران با اعتصاب شکنی، تسلیم طلبی و محدود نگاه داشتن مبارزات کارگری در رنگهای درخواست‌های اقتصادی و عنقی که رهبران مرتد این حزب چه در گذشته و چه در حال، ترویج داده‌اند مبارزه نمایند و از هر نوع تبلور آن در جنبش کمونیستی جلوگیری کنند.

- اگر بطور جدی از هر نوع جریان‌هایی که مبارزه توده‌ها توجه لازم را نمیکند و جدا از آنها بجای آنها فعالیت میکند، انتقاد نمایند.

- اگر قاطعانه سکا ریسم و فرقه‌گرائی موجود در جنبش مارکسیستی - لنینیستی را انتقاد و طرد نموده و بخاطر وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها مجدداً مبارزه نمایند.

○ ○ ○

در صیحه ماحق برگزاری جشن روز اول ماه مه بقیعت خون صدها کارگر شهید بدست آمده است. حتی راکه امروز رژیم ضد کارگری محمد رضا پهلوی لوث نموده و مذبحخانه میکوشد محتوی مبارزاتی آنرا ضایع نماید و با وسایل تبلیغاتی در خدمت حکومت خویش تبدیلش کند. بخصوص در جنبش - شرایط که مبارزات کارگران ایرانی نیز اوجگیری نوبتی نموده است، روز اول ماه مه ماهیت اصیل و انقلابی خود را در چندان

مبارزات کارگران شاهي عليه اجحافات و فشارهای رژیم شاه که نمایندۀ بورژوازی کمپرادور فئودالها و امپریالیستهاست ناشی از وجود استثمارشدید و استثمارگرهای طبقات حاکم بوده و نشاندۀ هنده ناراضیاتی شدید بورژوازیای ایران ازیستیم موجود و بیانگر ارادهی رزمندۀ او در مبارزه برای احقاق حقوق خود میباشد .

بکاربرد قهرارتخاصی از جانب رژیم ضد خلقی و ضد ملی شاه در این مورد نیز باز تازی از ماهیت تضاد عمیق و آشتی ناپذیر میان طبقاتی کارگرو رژیم شاه میباشد . سیاست بیان فئودۀ مبارزه طبقاتی است و هر سیاستی از منافع طبقه یا طبقات خاصی دفاع میکند و نه آن خدمت مینماید . بکاربرد قهر و اراده سیاست بسا وسایل دیگر است . رژیم شاه نیز مانند هر دولت دیگری " محصول تجلی آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است " (لنین : دولت و انقلاب . لنین میگوید : " طبق آموزش مارکس اگر آشتی طبقاتی ممکن بود ، دولت نمیتوانست نه پدید آید و نه پایدار ماند . . . . دولت ارگان سیاست طبقاتی ، ارگان سنگری یک طبقه بر طبقه دیگر است " ( همانجا ) . رژیم شاه نیز چیزی جز ارگان سیاست طبقاتی و ارگان سنگری و استثمارگر کمپرادورها ، فئودالها و امپریالیسم بر خلقهای میهن مانیتست و حوصل شدن رژیم متفویضپهلوی تیزه قهرارتخاصی ، ناشی از ماهیت آن در حفظ منافع طبقات ارتجاعی و حاکم و امپریالیسم میباشد .

هنگامیکه کارگران قهرمان شاهي در برابر استثمار شدید و ستم بیرحمانۀ چند لایه ای دست به اعتراض و اعتصاب میزنند تا حقوق از کف رفته خود را که رژیم شاه از آنها غصب کرده است بازستانند ، هنگامیکه قدرت خشک کارگران به روی صحنه مبارزه میآید ، کارجاتی میرسد که آنها دست از کار میکشند و حاضرند ساعتها هفتها و ماهها مزد خود را فدایمانند ، از تهیدید و اخراج هراسی بحدود راه نمیدهند و بالاخره بخاطر پیروزی بردشمان طبقاتی و ملی خود ، مرگ رایجان میخرند ، در چنین لحظهای رژیم شاه همانند دیگر رژیمهای طبقاتی ارتجاعی برای حفظ سیاست طبقات حاکم و امپریالیستها ، چهره ی کربۀ خود را عریان میکند ، نظام " اصلاح طلبی " و " کارگرو خواهی " اش بکار میرود و دسته مسلح خود را روانه میدان رتا اعتصاب کنندگان را از دم آتش بگذرانند ، با قهر ارتجاعی خود آنها را وادار به عقب نشینی نمایند و اعتصاب آنها را درهم شکنند . . .

در همین ما پرولتاریا و نیروهای انقلابی در تجربه آموختنند که در برابر قهر ارتجاعی طبقات حاکم و امپریالیسم هیبایست بقهر انقلابی دست زنند . انقلاب ضرورتی نمونهای بارز بوده و حزب کمونیست ایران در اولین سال حیاتش ارتش تو دمای بوجه آورد . با اینکه ریزیزوینستهای حزب نوده ، این خائنین بسود مارکسیسم و طبقه کارگر برای مدتی جنبش کارگری و انقلابی میهن ما را به کوره راه پارلماناریستی کشاندند مع الوصف بر اثر شرایط

## گسترده تر باد جنبش رزمندۀ کارگران

در برابر ما هنگامیکه اعتصاب و مبارزات دلاورانهی کارگران شاهي را مورد مطالعه قرار میدهم چندین سؤال طرح میکند . چرا کارگران به مبارزه برمیخیزند ؟ چرا رژیم شاه به قهر ارتجاعی برای سرکوب جنبش کارگران متوسل میشود ؟ و بالاخره وظیفه ی عناصر آگاه و انقلابیون پرولتری در برابر جنبش رزمندۀ کارگران چیست ؟

تضاد بین کارگر و کارفرما که ماهیتاً تضادی آشتی ناپذیر است حرکت اقتصادی کارگران میهن ما را سبب گردیده و تشدید این تضاد طبقاتی در چند ساله اخیر بخصوص با تئین بودن دست مزد ها در حالیکه هزینه زندگی سرسام آور شد کرده است و موجب شدت یافتن مبارزات کارگری شده است .

سرمایه داران استثماربیرحمانهی کارگران است که موقعیت طبقاتی خود را حفظ میکند . در هر تومانی که بر سرمایه اش میافزاید هزاران در دویج کودکان ، زنان و مردان رنجبر و زحمتکش گسه صبح تا شب ، سالهای سال در زمستان و تابستان تولید میکنند نهفته است . حرص و آزمندی سرمایه داره سود بیشتر به بالا بردن ارزش اضافی او را مجبور میسازد که تاحد ممکن مزد ها را باین نگهدارد ، ساعات کار را طولانی سازد ، در هر ساعت کسار نیروی کار بیشتری را از کارگر طلب کند و . . . این استثمارشدید و ستم که ذاتی سرمایه داریست و در مقایسه با کلیه اشکال استثمار تاریخی ماقبل سرمایه داری شدید تر بی رحمانه تر و قهارتر است ، پرولتاریا را به مقاومت و مبارزه علیه آن وادار میکند . در جامعه ما که بورژوازی آن اساساً در وره امپریالیسم شکل گرفته و بخش فو تانی و حاکم آن کمپرادوری است که با هزاران بند به فئودالیسم و استبداد سلطنتی نیمه مستعمراتی - نیمه فئودالی بسته شده است ، این درجه استثمار ستم باز هم شدید تر بوده و باران بسیار سنگینتر است . طبقاتی که رگنه تنها باید از وضع استثمارگران داخلی را برآورده کند بلکه باید پاسخگوی حرمی و ولع انحصارگسارن امپریالیستی که در دست آوردن سود سرشار ، به تسخیر کشورهای دیگر و بازارهای آنها روی آورد مانند ، نیز باشد .

مارکس با بررسی عمیق تاریخ اجتماعی جهان این سئله را روشن کرد که در بین نظامهای استعماری ، تضادهای آشتی ناپذیر میان طبقات استثمارکننده و استثمارشونده ، سنگینتر و شدیدتر ، حاکم و محکوم موجود است که بالاچاره در پی ازود باعث انهدام نظام مربوطه گردیده ویر ویرانههای آن نظام نوینی بسا بعرصی وجود میگردد .

عینی و همچنین مبارزه مارکسیست - لنینیستیها و دیگر نیروهای انقلابی امروز بکاربرد قهر انقلابی توسط نیروهای انقلابی در مبارزه علیه رژیم شاه و طبقات ارتجاعی حاکم بطور وسیعی پذیرفته شده است. چندی است که دارودسته کیته مرکزی حزب توده بدنیال تغییر سیاست سوسیال - امپریالیستیهای شوروی هسر چند گاهی از ضرورت بکاربرد قهر سخن میگویند اما آنچه که این مردان تبلیغ میکنند ضرورت بکاربرد قهر ارتجاعی است تا نتوانسته باشند تجاوزات ارباب خود را توجیه نموده و همدستی کاملاروشن و بیان هم پالگان خود در بعضی از کشورها از جمله هند و . . . رابا طبقات ارتجاعی آن کشورها در سرکوب مبارزات خلق موجه جلوه گرانزدند و زمین مانیز بزمع این مردان بکاربرد قهر علیه ارتجاع حاکم تنها در یک صورت صحیح خواهد بود و آن اینکه جناحی از ارتجاع حاکم علیه جناحهای حاکمه برخیزد. آنچه به این شرط که حرکت این جناح در خدمت منافع ارشد انبوهی سوسیال - امپریالیسم باشد. این نوطه و ریاکاری دارودسته ی حاکم کیته مرکزی حزب توده نیز نتوانسته و نخواهد توانست نیروهای انقلابی مینهم ما را به پذیرش کودتاها ی سوسیال - امپریالیستی بجای ضرورت بکاربرد قهر انقلابی علیه طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم متفاعد سازد. اما پیروزی راه قهر آمیز انقلاب که یک پیروزی بزرگ برای نیروهای انقلابی و شکستی بزرگ برای ریزیونیستیهای حزب توده محسوب میشود هنوز کامل نیست. هم اکنون مبارزه ایدئولوژیک در درون صفوف خلق بمنظور عمیق ساختن درک از محتوای طبقاتی قهر در جریان است که خود نشان دهنده عمیق شدن جنبش انقلابی کشور ماست. این مبارزه بر سر اینست که قهر کدام طبقه یا طبقات علیه کدام طبقه یا طبقات؟ کدام طبقه میتواند و باید این قهر را اعمال و هدایت نماید؟ در انقلاب مینهم ما از میان طبقات خلق طبقه کارگر نقش رهبری را بعهده دارد. زیرا او طبقه ایست که منافعش با ابطای کلیه نظامهای استثماراری متغایر است و بعلمت موقعیت اش در تولید سرمایه داری سازمان بجای نظام پر سیده و کونی نظام دگر تیک نوین و سوسیالیستی را بنا مینهد. علیرغم رشد کمی طبقه کارگر بعلمت عقب ماندگی جامعه اکثریت جمعیت راد هفانسان تشکیل میدهند که در تحت استثمار و ستم شدیدی بسر میرند. ناشی از این واقعیت طبقه کارگر برای انجام رسالت تاریخی خویش باید با این نیروی عظیم متحد شود و در وحدت با او جبهه وسیع خلق را بوجود آورد. تنها در اتحاد با دهقانان است که طبقه کارگر میتواند نیروی لازم برای پذیرفتن رهبری اش از طرف بیوزواری ملی را فراهم آورد و به خلق را متحد کند و دشمن راد هم را شکست دهد. با فشاری طبقه کارگر در مرحله کونی انقلاب روی شعار "زمین سه کسی که روی آن کار میکند" نیز از همین ناشی میشود. بدین ترتیب پاسخ مایه سؤال قهر کدام طبقه و اقتدار علیه کدام طبقه و اقتدار چنین است: قهر کارگران دهقانان بخرد و بیوزواری و سوزواری

ملی علیه بیوزواری کمپرادور و قهر آنها امپریالیسم و رژیم شاه که نماینده آن طبقات بوده و حامی منافع امپریالیسم است. در شرایط کونی مینهم ما که پروتاریزا از ستاد فرماندهی خود محروم است، میرترین وظیفه هستهها گروهها و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی ایجاد حزب کمونیست است چه بدون وجود حزب کمونیست، جنبشهای تودهای کونی نخواهند توانست گسترش ضروری و اوجگیری لازم راد رجعت سرنگونی رژیم کونی بیابند و وحدت فشرده و کارگران و دهقانان برقرار نخواهد شد. ارتنش تودهای تشکیل نخواهد یافت و میرترین جبهه خلق بوجود نخواهد آمد. و امکان پیروزی انقلاب بهیچوجه نخواهد بود. تنها در صورت ایجاد حزب کمونیست است که شرایط برای انجام وظایف بالا فراهم میگردد. بنا بر این تعیین وظیفه ایجاد حزب کمونیست بعنوان وظیفه مرکزی مارکسیست - لنینیستیها نیز از همین ناشی میشود. انجام این وظیفه مرکزی در صورتی امکان پذیر است که تشکلهای مارکسیستی - لنینیستی روی منشی ایدئولوژیک - سیاسی صحیح پروتاریزا پافشاری نموده و طبق قانونمندی مرحلهی کونی انقلاب مینهم مبارزه طبقاتی راد رهبری نمایند. تنها با داشتن منشی ایدئولوژیک - سیاسی صحیح پروتاریزا است که مارکسیست لنینیستیها راد نخواهند شد به وظایف خود پیروزندانه عمل نمایند و حزب کمونیست ایران راد بار بار یگرایجاد کند. شرایط عینی و ذهنی برای انجام این وظیفه هر روز بهتر میشود زیرا:

۱- مبارزات تودهای رشد و گسترش مینماید. بدون مبارزات تودهای بدون درپیش گرفتن سمت پیوند با این مبارزات و شرکت در آنها هیچ کار انقلابی مؤثری نمیتواند انجام گیرد چه رمد باین که حزب کمونیست را بوجود آورد. مبارزات و جنبشهای تودهای پیوسته مبارزات کارگران، محصلین و دانشجویان در رسالههای اخیر رحال بسط و گسترش یون ماست. در جریان این مبارزات توده ها هر روز آیدیده تر شده و روحیه مقاومت و بیگاریجویانه آنها بالا رفته تا جایی که به درگیری های راد و راد قوای قهریه رژیم شاه نیز پیش رفته اند. با اینکه مبارزات کارگران اساساً خود بخودی بوده ولی شواهد حاکی است که عناصر آگاه طبقه کارگر و تشکلهای مارکسیستی - لنینیستی بیشتر به وظایف خود در فعال ایمن مبارزات توده و در حال توسعه نفوذ خود در میان آنها هستند اما با توجه به اینکه آن قدهمهای کوچک برانگشته شده بهیچوجه کافی نیست. هنوز ضرورت توضیح تکیه و گام برداری های عملی در این مورد بیش از پیش به چشم میخورد. هر چند عناصر کارگزار تشکلهای مارکسیستی - لنینیستی به وظایف خود در فعال این مبارزات آگاهی بیشتر باینده در عمل برای اجرای آن کوشا باشند. هسر چقدر آنها راد رشوند بطور زنده و جانانه از نیازمند بهیای طبقات و اقتدار خلقی راد فرموله کنند و برای تحقق آنها مبارزه براه اندازند.

هرچقدر آنها بتوانند همه جانبه و عمیق این خواست و نیازهای توده‌ها را در رابطه با نظام کنونی در رابطه با اینکه چرا طبقه‌هاست حاکم بهیچوجه به آنها جواب مثبت نخواهند داد، پشنگانه هر چقدر عناصر آگاه بتوانند برای پیشبرد مبارزات توده‌های فعالانه تر کار کنند، هرچقدر آنها بتوانند ایده ضرورت مبارزه منسنگ سیاسی را جهت سرنگونی سیستم کنونی از طریق انقلاب قهرآمیز میان زحمتکشان و سایر اقشار طبقه‌ها خلق بکنند، هرچقدر آنها تدارک شوند امر سازماندهی مخصوص سازماندهی کمونیستی را محکمتر در دست گیرند و تلفیق کار مخفی و علنی را که در شرایط فاشیستی ایران دارای اهمیت بسزائی است بدرستی انجام داد موقوفه‌ها را بضرورت و جلوگیری اجرای آن آگاه گردانند و بطور خلاصه امر افتادگی سیاسی و تربیت و تشکل توده‌ها را با موفقیت به پیش ببرد شرایط برای رشد و گسترش مبارزات توده‌های کنونی بیشتر شد نهنگهای مارکسیستی - لنینیستی تقویت گردید و پیونده پیش‌قراول بانودها بوجود آمده و بدین ترتیب یکی از عوامل اساسی ایجاد حزب کمونیست آماده تر میگردد. شمارش‌بشموی پیونده با جنبشهای توده‌های ناشی از همین ضرورت بوده و به وظیفه‌ی ایجاد حزب کمونیست مستقیماً خدمت میکند.

\* مبارزه علیه اپورتونیزم بیوه‌رونیسم مدون عمیق و وسعت بیشتری مییابد: بدین مبارزه ایدئولوژیک قاطع و بی‌گسسته علیه هرگونه اپورتونیزم، حزب کمونیست واقعی نمیتواند بوجود آید. خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی نقش تعیین کننده‌ی در ماهیت توده‌ورنتیجه در رهبری یا نشت آن دارد. حزب‌بشموی میتواند به نقش تاریخی خود جامعه‌ی عمل پیشانده که از ششمی ایدئولوژیک - سیاسی بیرونی پیروی نماید. چنین خط مشی‌ای بدون شرکت در مبارزات طبقاتی و مبارزه علیه ایدئولوژی و شی‌های غیر پرولتری بدست نمیآید.

بیش از ده سال مبارزه مارکسیست - لنینیستها علیه اپورتونیزم مدون افشای همه جانبه‌ی در دست‌های کمیته مرکزی حزب توده بعنوان عامل سوسیال - امپریالیسم شوروی و همچنین انتقاد از اپورتونیزم "چپ" راه باصلاح کوبا، فاشیه باقی "چپ" ترنسکمسم و غیره و صفوف مارکسیست - لنینیستها را از لحاظ ایدئولوژیک سزّه تروگامهای آنها راهم آهنگ تروهومسرتنموده است. هرچقدر در این مبارزه عمیقتر و همه جانبه ترگردد هرچقدر رهبریونیزم مدون که در مرکز آن حزب رهبریونیه‌ی شوروی قرار دارد بیشتر افشاء گردد، هرچقدر ره‌ماهیت سوسیال - امپریالیسم شوروی و ماهیت سرکرده گزاشی او روشن ترگردد و همچنین هرچقدر از لحاظ "چپ" مورد انتقاد قرارگردد شرایط از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی برای ایجاد حزب کمونیست فراهم تر میگردد. از اینجاست که ضرورت بافشاری روی مشی ایدئولوژیک - سیاسی روی مارکسیسم لنینیسم - اندیشه ماوتسه دون و تلفیق آن به شرایط ایران و با مبارزات توده‌های کنونی ناشی میشود که این خود بطور مستقیم به انجام وظیفه مرکزی یعنی ایجاد حزب خدمت مینماید.

عوامل مساعدی که برشماریم در صورت کوششهای مارکسیست - لنینیستها میتواند روزبه روز مساعد ترگردد. اما این جوانب مساعد با اینکه جهت رشد بایدند را تشکیل میدهند، یک جانب تضراراند. جانب دیگر عوامل مساعد تشکیل میدهند که در نتیجه کوشش برعکس بیشتر مارکسیست - لنینیستها را در راه ایجاد حزب ضروری میکند. عدم وجود پیوند مارکسیست - لنینیستها با مبارزات و جنبشهای توده‌های پراکنده‌ی تشکلهای مارکسیستی -

هرچقدر آنها بتوانند همه جانبه و عمیق این خواست و نیازهای توده‌ها را در رابطه با نظام کنونی در رابطه با اینکه چرا طبقه‌هاست حاکم بهیچوجه به آنها جواب مثبت نخواهند داد، پشنگانه هر چقدر عناصر آگاه بتوانند برای پیشبرد مبارزات توده‌های فعالانه تر کار کنند، هرچقدر آنها بتوانند ایده ضرورت مبارزه منسنگ سیاسی را جهت سرنگونی سیستم کنونی از طریق انقلاب قهرآمیز میان زحمتکشان و سایر اقشار طبقه‌ها خلق بکنند، هرچقدر آنها تدارک شوند امر سازماندهی مخصوص سازماندهی کمونیستی را محکمتر در دست گیرند و تلفیق کار مخفی و علنی را که در شرایط فاشیستی ایران دارای اهمیت بسزائی است بدرستی انجام داد موقوفه‌ها را بضرورت و جلوگیری اجرای آن آگاه گردانند و بطور خلاصه امر افتادگی سیاسی و تربیت و تشکل توده‌ها را با موفقیت به پیش ببرد شرایط برای رشد و گسترش مبارزات توده‌های کنونی بیشتر شد نهنگهای مارکسیستی - لنینیستی تقویت گردید و پیونده پیش‌قراول بانودها بوجود آمده و بدین ترتیب یکی از عوامل اساسی ایجاد حزب کمونیست آماده تر میگردد. شمارش‌بشموی پیونده با جنبشهای توده‌های ناشی از همین ضرورت بوده و به وظیفه‌ی ایجاد حزب کمونیست مستقیماً خدمت میکند.

\* جنبش‌نوی کمونیستی ایران رشد میکند و تمایلی به وحدت در تشکلهای مارکسیستی - لنینیستی فروزی مییابد. بدین وحدت مارکسیست - لنینیستها حزب کمونیست بوجود نخواهد آمد. در سالهای اخیر صفوف مارکسیست - لنینیستها چه در داخل و چه در خارج کشور رویه توسعه گدشته است و تمایلی آنها به وحدت بیشتر گردیده است. اکنون مبارزه بخاطر انجام وظیفه مرکزی مارکسیست - لنینیستها یعنی ایجاد حزب کمونیست از طریق وحدت تشکلهای مارکسیستی - لنینیستی در جنبش‌نوی کمونیستی همین ما جهت غالب را تشکیل میدهد. مبارزه علیه گروهیگرائی و خود مرکزینگی که در امر وحدت و ایجاد حزب کمونیست اختلال میکند تشدید یافته و از لحاظ ایدئولوژیک هر روز عمیق تر میشود. بارشده مبارزات توده‌های باحالات خطوط انحرافی راست و "چپ" به جنبش‌نوی کمونیستی - مارکسیست - لنینیستها هر روز به اهمیت کار مشترک و بالاخره وحدت بخاطر ایجاد حزب کمونیست می میرند.

مارکسیست - لنینیستها هر روز بیشتر به اهمیت تمرکز قوا برای مبارزه علیه دشمن عمده و پیوند بانودها، به اهمیت تمرکز قوا مبارزه ایدئولوژیک علیه انحرافات اساسی که انحراف رهبریونیه‌ی مدون جنبه عمده را دارند بیشتر می میرند و بدینوسیله شرایط برای وحدت با راهم فراهم تر میگردد. با وجود اینکه شرایط در مجموع روزبه روز مساعد تر میگردد اما گروهیگرائی و خود مرکزینگی همچنان شدیداً وجود دارد و ضرورت مبارزهای قاطع و وسیع علیه آنرا طلب میکند. مبارزه علیه گروهیگرائی و خود مرکزینگی در شرایط



## زنده‌بداول ماده

هفتاد و هفت سال از زمانیکه کنگره اول انترناسیونال دوم در ژوئیه ۱۸۸۹ روز اول ماه مه را بیاید بود تظاهرات خونین کارگران نیواگور سه سال قبل از آن روز همستگنی کارگران اعلام داشته بود میگذرد. در این مدت زمان از نظر تاریخی کوتاه به تغییرات بن‌سنگی در جهان بوقوع پیوست. با آغاز قرن جدید سرمایه داری این گهواره تولد پرولتاریا به مرحله ای گنبدیگی و زوال خود یعنی امپریالیسم تکامل یافت. پرولتاریای روس زیر لوی حزب بلشویک برهبری لنین بزرگ در انتهای جنگ جهانی امپریالیستی اول که برای تقسیم مجدد جهان بین امپریالیستها برپا شده بود، زنجیر امپریالیسم را در ضعیفترین حلقه آن یعنی روسیه تزاری پاره کرد و جهان را بدوران جدیدی یعنی دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتاریا کشی وارد نمود. و بدین وسیله پلی بین کارگران باختر و مشل در بند خاور ایجاد گشت و جنبش‌های آزادبخش برای مطلق ملی از بیوع امپریالیسم به مجموعه انقلاب جهانی سوسیالیستس متصل گشتند.

بوجود آمدن فاشیسم، جنگ جهانی دوم و پیروزی پرولتاریا و خلقهای جهان بر فاشیسم، پیروزی انقلاب در چین و بوجود آمدن اردوگاه سوسیالیستی، سپس موجود آمدن روزینویسم مدرن در شوروی و تغییر ماهیت آن بیک قدرت سوسال-امپریالیستی... و سرانجام رشد دوفاکتسور انقلاب و جنگ و برقراری یک تلام بزرگ در جهان در حال حاضر از تیلوات مهم تغییرات بنگرف و بزرگ این دوره اند. در طول این مدت زمان از نظر تاریخی کوتاه و از نظر تحولات مهم، هرزهای نفوذ ناپذیر بازارهای ملی کار و کمالا و سرمایه بگلی شکسته شد و در اثر توسعه سریع و تحسناوز امپریالیسم، یک بازار بزرگ بین المللی استشار کارگران و زحمت کشان جهان بوجود آمد که بر سمد آن سرمایه داری انحصاری قرار گرفت. این تحول، پرولتاریا و زحمتکشان جهان را در برابر دشمنان مشترکی قرار داد و زمینه های همستگنی و اتحاد روز افزون آنها را فراهم ساخت.

آموزش مارکس و انگلس یعنی علم رهایی پرولتاریا و زحمت کشان جهان و تجارب آنها نیز طی این دوره رشد و تکامل یافت و پرولتاریا برای آزادی خود و ملل در بندش و اهداف مشترکی تدوین نمود و آنرا فاطمانه به پیشبرد. بدینسان آنچه را که هفتاد و هفت سال پیش‌تر ناسیونال دوپدرتسم تاریخی اش برای همستگنی کارگران و زحمتکشان جهان اعلام

لنینیستی و وجود روحیه گروهیگری و خود مرکزینی در میان آنها نفوذ روزینویسم و انحرافات "چپ" در جنبش از جمله عوامل ناساعد موجود میباشند و نتها در اشکوشن بیکیگری غلبه برایش عوامل ناساعد است که مارکسیست-لنینیستها قادر خواهند گشت شرایط مساعد موجود را مساعد تر گردانیده و روز فرارسیدن ایجاد حزب کمونیست را نزد بیکرگردانند. نمیتوان در انتظار آن چنان روزی نیز نشست که تمام انحرافات گوناگون و کلیه جوانب ناساعد کاملاً ازین برونند. باید روی نکات اساسی ایدئولوژیک-سیاسی ولسی عده بوجدت رسید و حل نکات اساسی ایدئولوژیک-سیاسی اما غیرعده را که مبارزه برسر آنها موجود بوده و ادامه خواهد یافت سه بعد از ایجاد حزب کمونیست محول کرد. تنها ایجاد حزب کمونیست است که شرایط برای حل این نکات اساسی آماده میگرد. خلاصه کنیم: مبارزات قهرمانانه کارگران کارخانه ناساجی ناهی حماسه جاودانه دیگست در تاریخ درخشان جنبش کارگران ایران، کارگران قهرمان شاهی برای بیکارد بگرد عمل نشان دادند که پرولتاریای صیبن مادر زبور طبقاتی خود با رژیم نام‌آماده بزرگترین فداکاریها و جاننازیهاست و جنبش پرولتاریای ایران با وجود کلیه مشکلات و فرازونشیبها رزمند و بیکیر به پیش میرود و روزی نیست که مبارزهای کارگری نباشد. این مبارزات بسا تمام عظمت و جوشان بیو نشان هنوز چون جویبارهای پراکنده ای هستند که بعلت عدم وجود حزب کمونیست به نهری خروشان برای درنوردیدن بساط طستم و استثمار طبقات حاکمه و امپریالیسم تبدیل نشد فاند. مبارزات نودای سالهای اخیر پیش از هر زمان و بوضوح هر چه نماضرت ضرورت مرم مبارزهای جدی و سخت را برای ایجاد حزب کمونیست نشان میدهند. بعلاوه این جنبشهای پیش از هر زمان دیگر کمبودهای اساسی جنبش نون کمونیستی و در میان آنها عدم پیوند عمیق با این جنبشها و زحمتکشان و عدم وحدت نیروهای مارکسیست-لنینیستی را برجسته میازند. شرایط عینی پیش از هر زمان دیگر برای انجام وظیفه مرکزی کمونیستهای ایران آماده است. ما مطمئنیم که جنبش رزمند هی کمونیستی ایران بادرک این شرایط مساعد و بادرکی عمیق از کمبودهای خبود و ضرورت املاح آن به استقبال این جنبشها و به تند پیوسته فعالیتهای خویش برای ایجاد ستاد رزمند هی پرولتاریای ایران خواهد شناخت.

"ستاره سرخ" - شماره ۴۵ - سال ششم

سرداد ۱۳۵۴

نوین یعنی حزب کمونیست، پرولتاریا بدست نیتوان آورد. حزبی که بطور راستین و حقیقی همبستگی جهانی و همبستگی ملی کارگران، همبستگی که محتوی آنرا جازه بر برای آزادی و سوسیالیسم تشکیل میدهد، متعکس مینماید و نه تنها انعکس مینماید بلکه بطریقی انقلابی و بنیادی آنرا عملی میسازد. حزبی که بدون آن پرولتاریا نه آگاهی طبقاتی بدست میآورد و نه متشکل میشود و همبستگی و وحدت ناگمستن خود را بکسف میآورد حزبی که وحدت پرولتاریا و خلق هر کشور را پرولتاریا و زحمتکشان و خلقهای همه جهان را بوجود می آورد.

این ناشی از همان آموزش مارکس و انگلس است که بر جنبای تجربه کمون پاریس اعلام داشتند "طبقه کارگر در مبارزه اش علیه قدرت دسته جمعی طبقات متشکل نمیتواند بعنوان یک طبقه عمل کند مگر خود را در یک حزب سیاسی... متشکل سازد." قطعنامه کنگره عمومی اتحادیه بین المللی کارگران در "هاگ" و همان آموزش ماثومه دون است که می گویند "برای انقلاب کردن بحزب انقلابی احتیاج است بدون یک حزب انقلابی که بر اساس تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم و سبک انقلابی مارکسیستی - لنینیستی پایه گذاری شده باشد، نمیتوان طبقه کارگر و توده های وسیع مردم را برای غلبه بر امپریالیسم و سگهای زنجیربسته رهبری کرد." (جلد چهارم "تئوریهای انقلابی سراسر جهان متحد شوید...")

با حرکت از این نقطه نظر، در اوضاع کمونی میتوان گفت: برای هر یک از گروهها و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی ایران هر یک معیار اساسی وجود دارد که نشان میدهد آیا برای همبستگی پرولتاریا و زحمتکشان و خلقهای ایران و جهان مبارزه مینمایند، کوشش میکنند، همچون آتش که به از میان بردن حوائج این راه کله میرساند، میوزند یانه و آنهاهم اینکه آیا برای ایجاد حزب کمونیست و در راه آن برای وحدت گرد انهای بیشتر طبقه کارگر ایران فعالیت مینمایند یا نه؟ امروز بیش از نیم قرن از ایجاد حزب کمونیست ایران میگذرد سرکوب و وحشیانه و رضاخان و انتباهات تاکنگلی حزب، سه از بین رفتن آن منجر شد. "حزب توده ایران" بعنوان یک حزب رفرفیست و اپوزونیست جنبش کارگری کشور ما را که راه پارلماناریسم گشاند و در کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ طبقه کارگر را بیشتر از همه متحمل خسارت نمود. اما در تمام این مدت پرولتاریای ایران مبارزه خود را در سطوح و اشکال گوناگون به پیش برده است و عامل مهمی در تحریک و مبارزه خلق ما بوده.

در اوضاع کنونی که دو فاکتور انقلاب و جنگ در دنیای که در یک تلام بزرگ بسر میرود، بسرعت در حال رشد اند، در اوضاعی که دو ابر قدرت جنگ افروز علیه نظم تبلیغات بظاهر صلح آمیزشان تا بدندان صلح میشوند و اعمال سوسیالی-

نموده بود، در کوره تاریخ شکل گرفت، و در زندگی ملل جهان بلوغ یافت. امروز آنچه را که هشتاد و هفت سال قبل کارگران جهان برای مبارزه مشترک، برای آزادی و برابری سوسیالیسم در برابر خود نهاده بودند، در یک واقعیت بزرگ حاکم عمل پوشیده است. گرچه دشمنان غدار توانستند بخشی از دستاوردهای پرولتاریا و زحمتکشان جهان را از دست آنها خارج کنند و اتحاد شوروی، یکسری از کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی را تغییر ماهیت دهند. ولی در مقابل، بسندر آمال اول ماه مه در آتش خشم نیروهای استثمار، غارت و جنگ سوخت و هم اکنون بین از یک چهارم بشریت زیر پرچم پرولتاریا بنای آزادی، برابری و سوسیالیسم را محکمتر از گذشته ایجاد کرده و با جهانی مرکب از صد ها و صد ها میلیون نفر از کارگران و زحمتکشان و مستعبدگان ملل دریند، برای برانداختن نظام بردگی ملی و طبقاتی، علیه امپریالیسم و سوسیالیسم - امپریالیسم و نوکران آنها بپاخاسته اند. بر پایه این واقعیات است که میتوان نتیجه گرفت که همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان یک، همدردی انسان دوستانه نیست، بلکه در وهله اول اعلام همبستگی کلیه زحمت کشان برای گام نهادن در راهی است که کمون پاریس آنرا نشان داد و انقلاب اکتوبر آنرا گشود. به بیان لنین همبستگی پرولتاریا و زحمتکشان که در اول ماه مه جشن گرفته میشود عبارت است از این که "کارگران برای مبارزه مشترک، برای آزادی و برای سوسیالیسم کوشش میکنند." (کلیات جلد ۱، اول ماه مه)

روزیونیستهای انتر ناسیونال دوم و روزیونیستهای مدرن از این همبستگی دست نسته و همبستگی با سوزوزای انحصارگر و غارتگر را در پیتر گرفتند و سوسیالیسم امپریالیست های شوروی و نوکران آنها چون دارو دسته "کمینه مرکزی حزب توده" اکنون به دشمنان خطرناک این راه بدل گشته اند و تلاش دارند کارگران، زحمتکشان و خلقهای جهان را بسوی بردگی ابدی بکشاند. ولی تاریخ نشان میدهد که پرولتاریا فریب نخورده و رسالت پیروز مند خود را به پیش می برد. لنین میگوید "در این مبارزه عظیم، در دنیا در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند، دنیای سرمایه و دنیای کار، دنیای استثمار و بردگی و دنیای برابری و آزادی... تنها پرولتاریای بی با آگاهی طبقاتی و متشکل میتواند ضربه مرگ را بر این نیروهای سیاه وارد کند، تنها پرولتاریای بی آگاهی طبقاتی و متشکل نمیتواند آزادی واقعی و نه قلابی برای مردم کسب کند، تنها پرولتاریای بی آگاهی طبقاتی و متشکل میتواند تلام ترفیب مردم برای محدود ساختن حقوق آنها و تشدید پلیمان به ابرازی در دست پیروزوزای را خنثی نماید." (لنن جلد یک کلیات - اول ماه مه)

این آگاهی طبقاتی و متشکل را مگر از طریق حزب طبر از

امیرالیسم یعنی دار و دسته "کمیته مرکزی" در حال انحلال در کار انقلاب ایران اند. در اوضاعی که در توغارت و چپاول امیرالیسم، مبین فروش و جنایات و ستم فاشیسم محمد رضا شاه و جنسیت‌های اقتصادی کارگران مبین ما در حال توسعه است. مبارزات گسترده دانشجویان به پیش می‌رود و دهقانان به مبارزات چشمگیری چون مبارزه رود سردست زده اند و روحانیون شرقی پیگیرانه مبارزه ادامه می‌دهند و غیره. اگر گردانهای پیشترو پرولتاریا متحد نگردند، نیروهای متمرکز دشمن و بخصوص عوامل موسیال - امیرالیسم - شعوری یعنی خلیفین همگسگی یا بورژوازی انحصاری شعوری، بکسار انقلاب ایران و خدشت آن به انقلاب جهانی که هسته اساسی همگسگی بین المللی را عموماً تشکیل می‌دهد لطمه و آسیب لطمه سختی خواهند زد.

بنا بر این هیچ سگاریسم، هیچ گروه‌بگرا مذهب هیچ فرقه گرائی و محفل گرائی، تحت هر نام و بر چسبی که باشد، به توجیه گردهم حرکت صادقانه، پر شر و اصول برای وحدت گروهها و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی ایران تا حد یکی شدن و ایجاد یک مرکزیت واحد نمیتواند باشد. زیرا ایجاد این مرکزیت واحد یعنی ایجاد حزب طراز نوین پرولتاریای ایران، پرولتاریای مبین ما را قادر خواهد ساخت وحدت خود با دهقانان را تحقق بخشد، ارتش - سوده ای را ایجاد کند، اتحاد با بورژوازی ملی در جبهه متحد را بدون آورد و جنگ توده‌ای را هدایت نماید و انقلاب را بسر انجام پیروزند شریکند. زیرا ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر، تری ترین اسلحه مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن است و پرولتاریا و خلقهای ایران را قادر میگرداند در اوضاع مملایطم و بیخروج کمونی در جهان، سگانداری دانا و توانا داشته باشد.

در امر وحدت مارکسیست - لنینیستها و ایجاد مرکزیت واحد برای پیش بردن انقلاب ایران، خدمت به انقلاب جهانی مبارزه حیاتی علیه رویزیونیسم مدرن و... در صفوف مارکسیست - لنینیستها و نظریه میتوانند نه تنها مشکلی را حل نکنند بلکه بر مشکلات بیافزایند.

اول این نظریه که وحدت مارکسیست - لنینیستها را با بعلل ارزیابی نادرست از اوضاع بآینده‌های نامعلوم و دوراگذار می‌کند و از این رومانع مبارزه صادقانه، پر شر و اصولی برای ایجاد حزب کمونیست میگردد. این نظریه علاوه بر آنکه از اوضاع ارزیابی نادرستی دارد، با عدم تشخیص عمده از غیر عمده، عدم تشخیص سالی که مبارزه مشترک قادر به جواب آنها است از سالی که جنبش نوین کمونیستی ما بآنها پاسخ گفته و امکان برداشتن گامی بنوراً فراهم آورد، به تسلیم شریانی که در آن هنوز وحدت نیست و مشکلات موجود است.

شده و آن مسئله مهم در آموزش مارکسیسم را که مسئله تغییر جهان است و نه تغییر آن، به یاد فراموشی میسپارد.

این نظریه مثلاً بدین صورت منعکس میشود که مسائل کوچک هم تا مدت‌ها سرنویست جنبش ما را تعیین خواهند کرد و بنا بر این نمیتوان تا حل همه آنها متحد شد و یا اینکه هنوز بعضی مسائل مهم هستند که جواب متحد بدست نیامده بنا بر این نباید پای وحدت رفت و عملاً باید کاری دیگر انجام داد. ما این جواب لنین را که در رابطه با وحدت کمونیستها همان گفته بود به آنها میدهم: "من باین نتیجه رسیدم که کمونیستها را که در مورد مسائل اساسی (مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا و برای حکومت شوراهای) توافق دارند و تردید ناپذیر نسبت به شیدها و کائونسیکهای همه ملت‌ها دشمنی دارند، می‌توانند و باید متحدانه عمل کنند.

اختلافات روی مسائل که کمتر مهم اند، به بدون شکاز میسبان خواهند رفت، بنظر من این در نتیجه مذاکره مبارزه مشترک علیه دشمنان واقعاً خطرناک یعنی بورژوازی و خادین آنکار آنها (شیدها و مابنا) و خادین نهائیس آنها) کائونسیکها (ها) نتیجه خواهد شد" کلیات انگلیسی جلد ۳۰، ص ۶۹ نظریه نا درست و موم که تبلوراتی از آن را میتوان

ملاحظه نمود، در اوضاع خوب مبارزات توده‌ای که در آن هر کس و سازمان جدی میتواند تا درجه‌ای رشد کند، میل بر آن دارد که وحدت را یکباره کنار گذاشته و خود را حزب طبقه کارگر اعلام کند. تجارب متعدد در سالهای اخیر در جنبش بین المللی کمونیستی نشان داده است، چنین امری یعنی اعلان حزب جدا از وحدت مارکسیست - لنینیستها، بجز آنکه در جهت عکس حرکت رویه رشد و تکامل طبقه کارگر ایران که محتاج به وحدت اکثریت وسیع نیروهای پیشتاز خود است، عملاً بدینتره سگاریسم دامن زده، وحدت درونی پرولتاریا و همگسگی او را با کارگران و خلقهای جهان تأمین ننموده و سرانجام با ایجاد مشکلات جدید ایجاد حزب راستین طبقه کارگر را بتعمیق می‌اندازد. این نظریه نیز مثلاً با زدن بر چسب بدیگران آنتیمان تصویری قسطنیمنیاد که خود را "تنها نیروی" که وظایف ایجاد حزب طبقه کارگر را دارد نشان میدهد، غافل از آنکه حقیقتاً باید انعکاس واقعیات باشد. میا مثلاً گوشه‌بینیمنیاد با کسب پشتیبانی از احزاب و سازمانهای مبارز اعلام خود بعنوان حزب را توجیه پذیر نماید. وظی پشتیبانی جنبش بین المللی بهر حال شریک خارج است. عامل تعیین کننده در ایجاد وحدت پرولتاریای ایران عامل داخلی یعنی وحدت گروهها و سازمانهای کمونیستی است که بکار ترویج و تبلیغ و تشکل کارگران و زحمتکشان و انقلابیون همت گمارده اند.

بهر حال انجام چنین کاری یعنی کار گذاشتن

وحدت مارکسیست - لنینیستها و اعلان خود بعنوان حزب یک عمل فرمالیستی است و برخورد ما آنست که رفیق انورخوجه در رابطه با آلبانی گفت: "تزلزل، لیبرالیسم، رقابت - درک اپورتونیستی از مسائل داشتن و غیره وضعیت مشکلی برای جنش ما بوجود آورد. هر کسی بدنبال منافع خودش بود، هر کسی فکر میکرد مسئله این است که گروهی بوجود آورد و از طریق تمسک زدن بدیگران، برجسته کردن تمام "اشتباهات" دیگران، گفتن اینکه دیگران در مورد همه چیز مقصرند و تنها خودشان "مطلقاً حق دارند" خود را بیک حزب تبدیل کنند... آلبانی قبل از تشکیل جلسه گروههای اصلی، در چنین وضعیتی بسر میرود، اوضاع نمی توانست بدین منوال به پیشروی، نیروی بود به چیز پیشرفتهای دست یابیم چیزی مشکل تر، یعنی حزب". (جلد اول انتخابات).

بنا براین باید با اندیشیدن به رنجهای اکثریت و زدودن هرگونه سکناریسم، امر وحدت مارکسیست - لنینیستها را صادقانه، پیرش و اصولی به پیش برد. آنروز دور نخواهد بود که حزب کمونیست ایران از وحدت گروهها و سازمانهای مارکسیست - لنینیستی که بیلا بردن آگاهی طبقاتی و تشکیک کارگران و دهقانان همت گمارده اند، بوجود آید و خلق را برای سرنگونی کاخ ستگرانه محمد رضا شاه و اسیرالیسم و سوسیالیسم ایران هدایت کند. روزی که در زیر پرچم استقلال ایران و آزادی خلقهای آن - جمهوری دموکراتیک خلق برپا شود و دروازه راه سعادت و بهسر و زی پرولتاریا و زحمتکشان بازگردد. در آن روز پرولتاریا و خلقهای ایران اول ماه مه را با شکوه تمام جشن خواهند گرفت.

\* ستاره سرخ \* - شماره ۲۵ - سال هفتم

اردیبهشت ۱۳۵۵

## ب: رویزیونیسم را طرد و انتقاد کنیم

### چهره واقعی

### رویزیونیستهای «کمیته مرکزی»

بعضی نویسندگان ورق پاره "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران "تئوری مبارزه مسلحانه و جنگ پارتیزانی در عمل نا درست از آب در آمده است!!" شکست مجدد این تئوری در عمل (نخست در فارس و سپس در کردستان) "باعث خوشحالی بی اندازه آنها شده است. در شماره ۶۴ این نشریه بعنوان "گواه" ولی با حسن نیت "هشدار" میدهند که "تعارفک بر پایه تحلیل مارکسیستی - لنینیستی پدید نشده باشد در عمل با شکست روبرو می شود".

منظور آنها همانا شعار انقلاب قهرآمیز و راه مبارزه مسلحانه است که سازمان ما از همان آغاز پیدایش خود پرچم آنرا بر افراشته نگه داشته است و یک معیار تمیز دادن بین مارکسیست - لنینیستها و انقلابیون واقعی از یک طرف و رویزیونیستها و سازشکاران از سوی دیگر می باشد. در اینجا باید گفته نشد که در مورد چنین اشخاصی بخاطر آرمیم که "فقط ابلهان و احمقان میتوانند گمان کنند که پرولتاریا میتواند بوسیله انتخابات ... اول اکثریت را بدست آورد و سپس قدرت را کسب کند. این قله حماقت یا عوامفریبی است بمعنای آن است که رأی گیری را در شرایط نظام کهنه - تحت سلطه حکومت ارتجاعی به جانشین مبارزه طبقاتی کنیم" (سلام به کمیونیتهای ایتالیایی، فرانسوی و آلمانی) آنها در اثبات حماقت خود یعنی در رد مبارزه مسلحانه به شیوه - های عوامفریبانه ای توسل جستند که اگر آنها کلاه برداری ننامیم، نام دیگری برای آن نمی توانیم پیدا کنیم:

اولاً - آنها بعضی جملات مربوط به نکات مثبت و همچنین تحلیلی که از کمبود های مبارزه اخیر کردستان (شماره ۱۹ "توده") کرده ایم را پشت سر هم قطار کرده اند و بعد "از خوانندگان گرامی تقاضا کرده اند که" یکبار دیگر

این اظهارات را با هم مقایسه کنند. به نظر کمیته مرکزی حزب توده این نکات با هم تضاد دارند و بنا بر این تحلیل ما غلط است!! آنها نه تنها سرتوته جملات را زده، از رابطه خود بیرون کشیده و در حقیقت خیلی ساده تقلب کرده اند (برای روشن شدن این مسئله رجوع کنید به مقاله ما در شماره ۱۹ "توده" و همچنین مقاله کذائی در شماره ۶۴ "مردم") بلکه حتی با وجود این "جشمبندی" بیگانگی خود را از انقباض مارکسیسم آشکار ساخته اند. زیرا تحلیل مارکسیستی از هر پدیده درست بمعنای روشن کردن جنبه های مثبت و منفی و تعیین جنبه عمده آن است. وجود تضاد در یک پدیده اولین قانون مابریالیسم دیالکتیکی است. روشن کردن جنبه های مثبت برای یا فشاری بر وی آن ویافتن کمبودها برای تعریف آمیختن و اصلاح است. آیا این قله عوامفریبی و حماقت نیست که رویزیونیستها نکات مثبت و منفی در یک تحلیل را دلیل نا درستی آن قلمداد میکنند؟

ثانیاً - آنها دفاع ما از جنبش کردستان را عملی نادرست و ماجراجویانه میخوانند. آنها از "خوانندگان گرامی" خود "تضاد" می طلبند که: "چگونه مثنی ماجراجوی سیاسی به جریانی دامن میزنند و از آن دفاع میگردند و میکنند که بنا بر اعتراف خودشان هیچ چیز آن تدارک نشده بود". سازمان ما همان زمان که کمیته مرکزی به ظاهر و به اجبار تحت فشار افکار عمومی - سنگ دفاع از جنبش کرد را به سینه میزد، اعلام کرد که آنها دروغ میگویند و فقط برای فریب توده ها این کار را میکنند. حال که جنبش فروتنسته است آنها چهره حقیقی خود را کاملاً آشکار کرده اند. آنها نه تنها به سازمان ما حمله میکنند بلکه جنبش اخیر را نیز تخطئه می نمایند و بالاتر از همه مبارزه مسلحانه را نفی میکنند. بگذریم به تاریخ جنبش کمیونیستی مراغه که این مارکس بود که با قیام پاریس به علت آنکه شرایط آن فراهم نبود، مخالفت میوریزید و درست همین مارکس بود که پس از قیام پاریس با تمام قوا از آن پشتیبانی کرد. کمیته مرکزی که مارکسیسم را زیر پا گذاشته و زیر علم بورژوازی سینه میزند بهتر نیست که از مارکس به این معلم بزرگ پرولتاریا، در مورد پیاره

خود نام نبرد ؟

اول - مخالفت با مبارزه مسلحانه و تبلیغ پارلمانتاریسم .  
مقاله اصلی در در مبارزه مسلحانه ، همان مقاله کذائی است که در بالا بیان برخورد کردیم ، آنها صریحاً اعلام میدارند که راه مبارزه مسلحانه را برای ایران درست نمیدانند ، بدور این مخالفت آنها با مبارزه مسلحانه هاله ای از تبلیغ و تحسین پارلمانتاریسم نیز کشیده شده است . مثلاً آنها طی مقاله طولی از " پیروزی مهم خلق نیلی " سخن میرانند . حال در یک نقطه جهان یک کاندیدای " سوسیالیست " و نه کمونیست در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شده است . روزیونیستهای وطنی در حالیکه در مورد پیروزیهای مبارزات مسلحانه خلقها در ویتنام ، لائوس ، کامبوج ، تایلند ، برمه ، فیلیپین ، فلسطین ، ظفار هندوستان ، موزامبیک و غیره خاموش مانده اند ، درباره یک پیروزی انتخاباتی اینقدر سر و صدا برآوردند که آنها حتی خبر از وجود جنگ بوده ای در این مناطق نمیدهند . حتی در مورد ویتنام نیز که امکان سکوت گذاشتن آنها ندارند یا چاپ عکسها و متن - هائیکه " بدبختیها " و " مصائب " جنگ را نشان میدهد ، برای امپریالیسم و علیه جنگ آزاد بیخبر تبلیغ میکنند . البته وقتی اربابان آنها در " ایژوستیا " مبارزان فلسطینی را ماجراجو بخوانند از خود آنان چه انتظاری میتوان داشت ؟

دوم - حمله سازمانهای دگرگتیک و انقلابیون واقعی .

روزیونیستهای حزب توده ، همدا با ارتجاع ایران نه تنها به سازمان ما حمله کرده اند بلکه طی مقاله ای بعنوان " آنتی کمونیسم در لباس کمونیسم " مبارک گیسیت - لنینیستها و اصلاً به همه میهن پرستان که با سیاست ضد خلقی و نواستعماری شوروی مخالفت میکنند ، بر جیب همکاری با امپریالیسم را زده اند . گویا اگر بجای تزارهای جدید روزیونیسیت در شوروی حتی خاندان رمانف هم حکومت کند ، مخالفت با آن " همکاری با امپریالیسم " محسوب میشود آنها در مقاله دیگری گفتند راسیون را هم مورد حمله ارتجاعی خود قرار داده اند . حمله روزیونیستهای کمیته مرکزی سازمان ما و همه انقلابیون در رابطه با نکات دیگری است که در این دو شماره مجسم میخورد .

سوم - مدح و تحسین ضمنی حکومت ایران .

خاندانان کمیته مرکزی حزب توده ایران هنوز آن جبارتارا پیدا نکرده اند که کاملاً آشکار و صریح رژیم را مدح گویند ولسی آنها در لغافه و با ایما و اشاره این آرزوی نهائی خود را اسراژ داشته اند . آنها در مقاله " پیرامون تجدید مناسبات بین ایران و جمهوری متحده عرب " طوری سخن میرانند که بکلی مرز بین حق و نا حق ، بین شرقی و مرتجع را محذوش می سازند . بالاخره در تیرگی مناسبات و کشور که ام دولت مسئول بوده

ثالثاً - آنها مینویسند " انقلابیون کفند و ما ماجراجوش خود ، بدون کمترین تدارک سازمانی و سیاسی و بدون هدیه آمدن شرایط عینی و ذهنی انقلابی ... زندگی عده ای را بر سر باد میدهند " . فکر میکنیم منظور نویسندگان " مردم " از چنین انتخابی آنتیپدیاتی نیست کمبیا ز مسلحانه و آغاز کردند ، سپس منظورشان همانا سازمان ماست . ولی آیا این دروغ بزرگی نیست که گویا سازمان ما این مبارزه را بوجود آورده است ؟ سازمان ما هنوز به آن مرحله از رشد خود نرسیده است که بتواند مبارزه مسلحانه ای را تدارک ببیند و شروع کند ، که بطور حتم باید از قانونمدنیهای کفخود در جزیره " زنده باد " راه محاصره نبرهها از طریق دهات مطرح کرده ایم پیروی کند . ولی آیا این به معنای آن است که اگر خلق در ایران بمبارزه و بخصوص مبارزه مسلحانه دست نازد ، به بهانه اینکه هنوز واجد همه شرایط نیست ، از آن پشتیبانی نکنیم و بیه آن کمک نرسانیم ؟ سازمان ما یک سال پس از آغاز مبارزه در کردستان از آن اطلاع یافت و متأسفانه فقط در آخرین مرحله آن توانست تماس برقرار سازد ، اما به نظر ما این یک مبارزه عادلانه و برحق بود و باید از آن پشتیبانی میکردیم . در آینده نیز از هر مبارزه ای علیه امپریالیسم و ارتجاع باشد دفاع خواهیم کرد و تا حد امکان به آن کمک خواهیم نمود . اما جان کلام نویسندگان " مردم " در این مسئله نیست ، هسته اصلی جمله آنها " بدون پدید آمدن شرایط عینی و ذهنی " است و ترسانیدن مردم از مبارزه . آنها بگمانیکه میخواهند با رژیم به مبارزه برخیزند می گویند که شکست خواهید خورد !! زیرا که نه تنها " شرایط ذهنی " بلکه حتی " شرایط عینی " هم برای مبارزه وجود ندارد . آنها زهر روزیونیسیم خود را با ایجاد روحیه بدبینی ، یأس و نومیدی تزیین میکنند ، زیرا حتی به جمله " تیغه های طلایی آفتاب پیروزی از دور می درخشند " نیز معترض می باشند ( " مردم " شماره ۲۴ ) . مارکسیست - لنینیستها و همه انقلابیون این تیغه های طلایی را می بینند و بسری آن پیش میروند . البته روشن است که کورلانی از نوع " کمیته مرکزی " هم جا شب ، سیاهی و نومیدی می بیند . ممکن است خوانندگان بپرسند که پاسخگویی بمقاله ای چنین ابتدائی و سخیف چه لزومی دارد ؟ این سؤال بجائی است . زیرا اگر نکات دیگری در شماره های ۶۳ و ۶۴ " مردم " وجود نداشت هرگز به این مقاله برخورد نمیکردیم اما نکات دیگر این دو شماره بپهره این مقاله تشکیل مجموعه ای را میدهند که در اینجا مختصراً آنها را مورد بررسی قرار میدهم . این نکات چیست ؟

تا به این آرزوی خود جاه عمل بیوشاند . او از "ژد" شمار مبارزه مسلحانه ، "جنته های مثبت" رژیم و حمله بسازمانهای انقلابی و دیکتاتیک هدی جزاین ندارد . او میخواهد همه رژیم بپماند که میتواند بشما حزب علنی ، خیلی بهتر با مبارزه مسلحانه ، انقلاب قهرآمیز و اشاعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون مبارزه کند . او در حقیقت اعلام میدهد که میتواند و میخواهد نقش را که سوسیال - دیکراسی اروپا در انحراف جنبش کارگری بسوسی سندیکالیسم ایفا کرد ، در ایران بازی کند ، بشرطی که به او نیز مانند سوسیال - دیکراسی اروپا ، اجازه فعالیت و نمایش در صحنه قانون بدهد . او میخواهد "اپوزسیون قانونی" باشد . وکیل ، مجلس بفرستد ، فراکسیون "اقلیت" داشته باشد و خلاصه همه چیز هاش را که خود "مبارزه دیکتاتیک" مینماید ، عملی سازد . آنها حتی از بردن نام انقلاب وحشت دارند و در همه جا این ترس و دوربیشان از انقلاب و توده های مردم ظاهر میشود . مثلاً در هیچیک از پنج شعاریکه در "جشن هومانیته" داشته اند ( شماره ۶۴ ) سخنی از انقلاب در میان نیست . اگر از دو شعاری که یکی بناسیت پنجدهمین سال تأسیس حزب کمونیست " و دیگری "سیا سگزاری و درود به حزب کمونیست فرانسه" است بگذریم ، فقط در یک شعار علیه "تضییقات رژیم" اعتراض میکنند و در دو شعار دیگر تهاجمی "علنیته" مینمایند . چنین است چه در واقعیت این "قهرمانان" گریز یا . آنها میخواهند از موقعیت مناسبی که سوسیال - امپریالیستهای شوروی با بسنن فرار داده های جدید و نوامیس یا لیبستی در ایران بدست آورده اند ، استفاده کنند و به شایسته عامل آنها به "صحنه" وارد شوند ، طبعاً این کار احتیاج به آماده کردن افکار عمومی نیز دارد . بدین جهت است که همه دستگاه تبلیغاتی آنان روی این مسئله می چرخد و می خواهند مردم را فریب دهند که گویا "آزادی حزب توده ایران کلید آزادبهای دیکتاتیک است" ( سرمقاله ۶۳ ) بصیارت دیگر همه مبارزان در ایران باید کوشش همه خود را صرف بدست آوردن "آزادی" برای "حزب توده ایران" نمایند زیرا که این "کلید" است و طبعاً بهتر چیزی دیگری تقدم ندارد!! آنها حتی وقاحت را بجایش رسانده اند که می گویند "ملاک اصیل مبین پرستی" و "ملاک ترقی خواهی" در شرایط ایران همان "مبارزه" در راه آزادی حزب توده ایران است . توهینی از این بالاتر به مبارزان آزادیخواه و مبین پرست ایران امکان ندارد . صدها مبارز مبین پرستانه که در زند آنها و شکنجه گاههای رژیم به تفسیر و سرسختانه خود اداه میدهند ، طبعاً دارای این "ملاک اصیل" نیستند . اما آقایان گریزهای قهرمان بدندان یو به تنها دارای این "ملاک اصیل" اند ، بلکه اصلاً مع بار مبین - پرستی و ترقی خواهی را آنها برای همه تعیین می کنند ! آن

است ؟ اگر روز نامه اطلاعات هم بخواید پس از تجدید مناسبات ، گذشته را توجیه کند ، بهتر از نویسندگان مردم نمیتواند از رژیم ایران دفاع کند . آنها نمیتوانند نه صورت دولت ایران در باره دولت جمهوری متحده عرب ، بر پایه واقعیتی منفی بوده " و نه نظر محافل ج . م . ع . و ناعبر اینکه گویا دولت ایران رسماً اسرائیلی را برصحت شناخته با واقعیت تطبیق دارد ؟ بالاخره دولت ایران با اسرائیل چه روابطی دارد ؟ آیا خلیفان اسرائیلی برای اولین بار روی فائتوم - های ایران تعلیم دیده اند یا نه ؟ آیا شبکه های جاسوسی اسرائیل و ایران علیه دولتهای عرب همکاری فشرده دارند یا نه ؟ آیا ایران با اسرائیل روابط فرهنگی ، تجارتی ، ورزشی و غیره دارد یا نه ؟ آیا اسرائیل در ایران سرمایه گذاری میکند یا نه ؟ نام این "روابط" چیست ؟ آیا باید حتماً سفیر رد بدل کنند ؟ مسلم است در این صورت طبعاً مسئله ای منفی نبی بود و اصلاً احتیاجی به "تکذیب" روز نامه "بردم" نبی بود . البته ضرورت این "تکذیب" از جانب نویسندگان "مردم" چیزی جز توجیه روابط شاه و اسرائیل نیست . "کمیته مرکزی حزب توده" بهار از اینهم فراتر نهاده و دولت ایران را نماینده مردم و جزو "نیروهای استقلال طلب و آزادیخواه" قلمداد می کند . آنها می نویسند : "بهبوده نیست که خبر تجدید مناسبات سیاسی بین ایران و هر در محافل شرقی جهان با خوش وقتی و بمنزله اقدامی تلقی گردیده است که می تواند نقش مهمیتی در امر متحد ساختن نیروهاشک در راه استقلال ملی و در راه استقرار صلح عادلانه در خاورمیانه می گویند ، ایضا نماید ." آیا این یک چالپوشی برای رژیم ایران نیست ؟ نویسندگان در اینجا دولت ایران را جزو این نیروهای داندوگر نه نمیتوانست چنین نقشی برای او قائل شود ؛ بالاخره در سر مقاله شماره ۶۳ نیز آنها آمادگی خود را برای دفاع از "جوانب مثبت رژیم" اعلام میدارند و این اتهام را که گویا "منفی بافی" و "شورشگر" هستند ، کاملاً رد میکند : "شما مدعی هستید که در ایران هر عملی ولو احمیانه مثبت توسط رژیم موجود انجام گیرد ، گویا حزب توده ایران "شورشگر" "باب منفی بافی" باز میکند . ولی این دعوی شما از بیخ و بن بی اساس است ." ( تکیه روی کلمات همه جا از است ) .

چهارم - درخواست علنیته حزب توده ایران .

تکیه مرکزی که همه رسه تکیه بالا را در خود جمع میکند همانا درخواست "علنیته" و "قانونی" کردن حزب نسوده ایران است . "کمیته مرکزی حزب توده" که از انقلاب کردن می ترسد و به توده های مردم و نیروی لایزال آنها ایمان ندارد ، همه امید خود را به "علنی" شدن و اداه حیوانات در "چارچوب قانون اساسی" بسته است . او بهر دری میزند

## روزیونیستها، دشمنان قهرتوده‌ای

مارکسیست - لنینیستها و انقلابیون حقیقی بر این عقیده  
راستخ اند که طبقات استثنای گروستمرحاکم و اعلی القاعده جز از راه  
قهرآمیز پرولتاریا و توده‌های خلق نمیتوان از اریکه قدرت به زیر  
کشید و طولوار نظام رهنزانه و جایرانه آنها را درهم پیچید .  
این عقیده را سخ مارکسیست - لنینیستها بر اساس تاریخ طولانی  
مبارزه طبقاتی قرار دادند . در تاریخ مبارزه طبقاتی هیچگاه طبقات  
حاکم به رضای خود دست از حاکمیت و دیکتاتوری بخلی نبرند  
نداشتنند . مارکس و روستگرانی رآکه تنها به اسلحه انتقاد بساوار  
داشتند و بی پنداشتنند تنها از طریق روشنگری میتوان تغییر  
نظام اجتماعی ژبا عت شد مورد طرد قرار داده و ترمز معروف خود  
را ارائه دادند " اسلحه انتقاد بجای انتقاد اسلحه را میگوید " (۱) .  
صریح تر از این مارکس ضرورت یکاربرد قهرانقلابی را برای تحمیسر  
جامعه چنین بیان داشت " قهر قابله جامعه کنهی است که آستن  
جامعه نوینی میباشد " (۲) و " یا " طبقه کارگر حق آزادی خود را بابت  
در میدان نبرد دست آورد " (۳) . لنین با صراحت کامل در برابر  
خائنین به طبقه کارگر که گذار سلامت آیز به سوسیالیسم را  
مطرح مینمودند " پان آورشد " تکامل سلامت آیز به سوسیالیسم  
وجود ندارد " (۴) و " آزادی طبقه ستکنش نه تنها بدون یک انقلاب  
قهرآمیز بلکه بدون نابودی دستگاه قدرت دولتی . . . غیرممکن  
میشود " (۵)

روزیونیستها ی خروشنجی اینکسو برای خلع سلاح کردن  
توده‌های خلق باشیوه های گوناگون به مخالفت با این احکام  
اساسی مارکسیستی - لنینیستی برخاستند و از سوی دیگر برای  
پیش برد منافع خود در عمل به قهرارتجایی توسل میجویند . آرانجلا  
که روزیونیسم خروشنجی در ستر اجتماعی و تاریخی معینی و  
بفرنجی نشوونمانده و به سطح سوسیال - امپریالیسم و  
سوسیال - شوونیسم ارتقا یافته است دارای سیاستهای  
تاکتیکیهای متفاوت و مخرج میباشد . زمانی از این سیاست و زمانی  
دیگر آزان سیاست پیروی میکند . مادرزیر در رابطه با سیاستهای

— ها از یک سو چنین برخوردی نسبت به مبارزان و انقلابیون  
دارند و از سوی دیگر از رژیم " ملتیت " خود را گدایش میکنند .  
در این سر مقاله چنین نوشته اند : " آنها ( هیأت حاکمه )  
حزب توده ایران را مورد انواع تبهتتها و افتراها قرار میدهند " .  
( یعنی به او می گویند ، شورشگر ) " بی آنکه جرأت کنند ،  
" دفاعیة این " قسم " را در حضور او در یک دادگاه صلاحیتدار  
بشوند . در صحنه خالی از حریف تنها بقاضی رفتن چه آسان  
است " .

کیمت مرکزی خائن حزب توده غافل از اینست که صحنه  
مبارزه " دادگاههای صلاحیتدار " رژیم و روزنامه های " قانونی " .  
نیست . اگر شما واقعاً " حریف " بودید ، در صحنه اصلی یعنی  
در میان توده ها مبارزه می برداختید و از هیأت حاکمه تقاضای  
" ورود به صحنه " را نمی کردید . لنین در مقاله " مسائل مورد  
مشاجره " صریحاً نقاب از چهره کسانی که خود را در صف طبقه  
کارگر جا زده اند ، بر می دارد : " شعار حزب آشکار  
کارگری از لحاظ منشا " طبقاتی خود ، شعار لیبرالهای ضد  
انقلابی است . در این شعار چیزی بجز رفیسم ، یا قست  
نی شود . " ( منتخبات بفارسی - جلد اول ، قسمت دوم )  
این " قهرمانان " مبارزه پارلمانی ، سالهاست که در بنفاه  
کشورهای دیگر زندگی می کنند ، حال فریاد برآورده اند که  
حاضرند ( چه فداکاری بزرگی ) پس از گرفتن اجازه " قانونی " .  
با سلام و صلوات به " صحنه مبارزه " بیآیند . ولی خلقهای  
ایران همراه با جوانان بغول آنها " گمراه " راه آستان بوسی و  
سازشها رژیم را که حزب توده تبلیغ می کند ، طرد کرده اند  
مردم ایران با مبارزات قهرمانانه خود اعم از تظاهرات و اعتصا  
— بات تا دست بردن به اسلحه ، تودهنی باین نوکوران  
سوسیال - امپریالیسم شوروی زده اند .

انقلاب ایران براهی خواهد رفت که انقلاب انگسرو  
انقلاب چین در برابر خلقها گذشته اند . راهی که خلقهای  
ویننام ، کامبوج ، لائوس و خلقهای بسیار دیگر در پی  
گرفته اند . علیرغم تبلیغات سیاه این خفاشان ، نیغیه های  
طبقاتی آفتاب پیروزی از دور پس درخشند .

" ستاره سرخ " - شماره ۷ - سال اول  
آبان ۱۳۴۹

(۱) مارکس ، انتقاد از فلسفه حقوقی هگل .

(۲) مارکس ، سرمایه - جلد اول .

(۳) کلیات مارکس و انگلس جلد هفتم .

(۴) لنین ، سخنرانی درباره عوامل فریبی باشعارهای آزادی و برابری

۱۹۱۹ -

(۵) لنین ، دولت و انقلاب .



ندارک مبارزه مسلحانه، ضرورت مبارزه بخاطر نیازهای اقتصادی و سیاسی روز مره توده ها و اشکال گوناگون مبارزه را مطرح میکند. گویا تناقض بین این دو موجود است، برخلاف سفسطه آنها مطلق کردن راه قهرآمیز انقلاب بهیچوجه بمعنای نفی مبارزات مطالباتی مردم و مبارزه سیاسی در سطح و به اشکال مختلف نیست؛ ضمناً منظور این نیست که باید بدون تدارک بدون ایجاد شرایط لازم و کافی بدون توجه به آمادگی ذهنی و عینی توده ها دست به اسلحه برد. مبارزه مسلحانه امر توده ها است و در جریان رشد منطقی مبارزه خود آنان تدارک دید میسر بود و عملی میگردد. بلکه بدین معنی است که بدون توسل به هیچگونه خیال واهی و انتظار پوچ از ضد انقلاب باید برای درهم شکستن ارتجاع و درگونی نظام موجود به تدارک انقلاب قهرآمیز دست زد. برای این منظور باید از همان آغاز از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی، تشکیلاتی که در خدمت آن بوده و نتواند از عهده چنین وظیفهای برآید، ساخت، توده ها و انقلابیون را با آگاهی به این ضرورت تربیت نمود و هر مبارزه کوچک و بزرگ را در این جهت سوق داد. این عوامل فیزیکی است که ریزینویستها میگویند در صورت مساعد بودن شرایط میتوان از قهر استفاده نمود و این در واقع کرنشی است در برابر حقیقت احکام علمی و انقلابی مارکسیستی در مورد انقلاب قهرآمیز.

تبلیغات ریزینویستها از این حد هم بالاتر میرود و به نفس کامل اعمال قهر توده های بعنوان یک وسیله ضروری جهت انقلاب می انجامد - میگویند: "سیار مهم است که کمونیستها در این دوران دچار آن روشهایی نشوند که از عدم درک هوایتیم مارکسیستی سرچشمه میگردد. مانند مطلق کردن جهت قهری اعتقادی به جستجوی اسالیب کاملاً انسانی کارو پیگار" (تکیه از ماست) (۷). بسخن دیگر قهر کمونیستی در پیگار کاملاً انسانی نیست، کمونیستها و توده های خلق در مبارزه طبقاتی اگر خون مرتجعین را بپرزند کاملاً!! انسانی نمیباشد.

#### تحریم قهر انقلابی، تأکید قهر ضد انقلابی

قهر رائیده جا معیاست که به طبقات متخاصم تقسیم میشود. بیهوده است که ریزینویستها بخواهند این واقعیت متبصر تاریخی را نفی کنند. در تاریخ، مرتجعین همواره کوشیدند، مستکشان را از توسل بقهر منع کنند در حالیکه خود به قهر و جبر، منافع خود را برآسان تحمیل ساخته و میسازند.

مخالفت ریزینویستها با قهر انقلابی توده ها نیز دارای

ریزینویستهای حزب توده ایران در روزنامه جوانی از تناقض گویی ها و دروغ های آنها را فاش میکنیم.

#### مخالفت با قهر انقلابی و تبلیغ راه مسالمت آمیز

ریزینویستهای حزب توده ایران، این خائنین مرتد، پس اینکه تجارب شکست خلق ما را در سالهای ۳۰ (که خود عاملاً مهمی در آن بودند) در پشت سر دارند با اینکه خوب میدانند که شی پارلماناریستی و رفرفیستی آنها نه هئیت حاکمه را بر سر جرم آورد که از قتل ۲۰ هزار رفقا توده های خلق آن راپیچان و کردستان در سال ۳۲۵ صرف نظر کنند و نتوانست مانع انجام کودتای ننگین ۲۸ مرد اردیبه چشش ملی توده های عظیم آذربایجان و سیس سرکوب عمومی خلق و دستاوردهای آن گسرد. مع الموصف با لجاجت و وقاحت خاص خود هنوز دم از راه مسالمت آمیز میزند و علیه برجم سرخ انقلاب قهرآمیز مبارزه برمیخیزند. آنها مینویسند: "روی کار آمدن آئنده بپوزه اران جهت دارای اهمیت است که بیکار دیگر بطور مشخص این واقعیت اثبات شد گسدر دوران معاصر مسالمت و امکانات واقعی برای وقوع انقلاب پسای مسالمت آمیز ضد امپریالیستی - دیکراتیک بیش از پیش فراهم است" (۱۰). تکیه از ماست).

آیا صریح تر از اینهم میتوان به تحریف مارکسیسم و مفهوم انقلاب دست زد و تجارب زنده و واقعیات مبارزه طبقاتی را در سطح ملی و جهانی انکار کرد؟ آنها از طرفی "انقلاب مسالمت آمیز" را تبلیغ میکنند و از طرف دیگر خط بطلان بر انقلاب قهرآمیز میکشند و این حرف آنها معنی دیگری جز این نمیتواند داشته باشد که سه برانداختن سلطه رژیم حاکم ناه، بدست طبقات استثمار شونده و درهم شکستن دستگاه دولتی وی و برقراری دولت دیکراتیک خلق در ایران نمیتواند از طریق قهرآمیز انجام پذیرد ولی ایس انقلاب میتواند از طریق مسالمت آمیز موفق گردد. برای آن یکس وضع انقلابی موجود نیست و برای این یکی آماده و مهیا، در حقیقت آنچه که آنها میخواهند بگویند این است عاملی کسه توده های مردم را از بدست گرفتن قدرت و چیره شدن بر ارتجاع باز میدارد. مبارزه مسلحانه و انقلاب قهرآمیز آنهاست، و لسن چنانچه آنان به قهر توسل نجویند، مسالمت و زورند و سر به راه و بدون خشونت عمل کنند حتما شاهد پیروزی رادارغوش خواهند کشید. طبقات ارتجاعی به رضای و رضیت از حکومت چشم پوشیده و قدرت سیاسی را به توده ها واگذار خواهند نمود و به اراده و منافع آنها گردن خواهند نهاد.

ریزینویستها در استدلال علیه انقلاب قهرآمیز توده های و

روزیونیسیم در حالیکه بطور عمده جریانی راست می باشد ولی روزیونیسیمها از ماجراجوشی برحذر نیستند .

خروشیف بزرگترین ماجراجوی روزیونیسیم بود . او در زمانی که راه عمده ی سازش را با امپریالیسم آمریکا در پیش گرفته بود ، در بیخ گوش وی در کوبا دست به ایجاد پایگاه موشکی زد و بعد هم بایک نوپ و تشرکده ی از میدان در رفت و به تمام شرایط آمریکا تن داد .

روزیونیسیمهای حزب توده ایران به همین گونه عمل میکنند . آنها هنگامیکه دائما از راه مسالمت آمیز صحبت میکنند ، هنگامیکه پشتیبان راه کودتا در ایران میشوند و در این مورد چنین میگویند : " در وراء تلاشهای حزب ما ، پدید آید یک تحول غیرمنتظره و ناگهان مسلحانه یا غیر مسلحانه و یا بشکل کودتای علیه رژیم کودتا نیز امکان پذیر است . بدیهی است در صورت بروز چنین تحولاتی ما با تمام نیروی مادی و معنوی خود به آن پیوسته خواهیم رساند . " (۸) این نظریه ماجراجویانه آنها روی کف نشانی مانند ، بلکه زمانی در عراق با عنصر مرتجع و جناحینکاری چون بختیار وارد مذاکره میشوند تا او را در امر کودتا پشتیبانی کنند . خلاصه کنیم : مخالف روزیونیسیمها با انقلاب قهرآمیز و طرح راه مسالمت آمیز انقلاب ، کوششی است عیث جهت مانعیت از پیروزی انقلاب توده های ملیونی و در پشت پاشک " بشیر دوستی " این " فرشتگان صلح " دندانهای کریه غول پاگوسی سوسیال - امپریالیسم نمایان است .

همان ماهیت است و همان هدفهای شوم و ارتجاعی را دنبال میکند . چه آنجا که منافعتشان ایجاد کند ، از خشونت و اعمال قهر و خونریزی احتساب نمیکند .

سوسیال - امپریالیستهای شوروی با نوپ و تانک به تصرف سلحشانه جکسلواکی دست زدند و در اینجا دیگر گویا ، مسالمت جایز نبود . آنها دست به تسلیح مرتجعین هندی برای تجزیه پاکستان زدند و از این تجاوز مسلم بهیترمانه پشتیبانی نمودند و در توجیه این عمل خود مسئله آوارگان بنگال را بهانه قرار دادند ولی آنجا که مسئله آوارگان فلسطین و مبارزه مسلحانه آنان مطرح بود راه " حل سیاسی " را پیش کشیده ، اندرز قبول طرح راجرز را دادند و در ضمن از اتهام زنی و اطلاق " ماجراجو " و چپ رویه آنان باز نایستادند . چه آنجا توده ها دست به اسلحه برده بودند و این برای منافعتشان بیخ خطرناک بود و باید در نقطه خفه میشد . روزیونیسیمهای حزب توده نیز یکدم از توجیه سوسیال - امپریالیسم و اعمال شرم آور و ارتجاعی آنان فروگذار نمی نمایند . بموقع ایاس " بشیر دوستی " خود را بسدور انداخته مدافع جنگ تجاوز کارانه هند میگردد و ظاهر امر این است که از آوارگان بنگال پشتیبانی مینمایند ولی در مقابل مسئله آوارگان فلسطین و مبارزه مسلحانه آنان ، نگران " خصامت اوضاع منطقه " هستند و مزایای با اصطلاح حل مسئله از طریق سیاسی را بر می شمارند .

از اینها باید سؤال کرد چرا خلقها و پرولناریای ایران که فاقد نیروی مسلح اند ، رژیم خون آشام شاه را با آنهمه دستگاه امنیتی و ارتش و غیره نتوانند و باید از طریق مبارزات مسالمت آمیز و " اسالیب کاملا انسانی " بیکار " بعقب تن بین و آوار کرده و سرنگون سازند ؟ ! ولی سوسیال - امپریالیستهای شوروی با آن همه زرادخانه های جنگی خود در مقابل " برادران جکسلواکی با " ضالمت " برخورد نکردند و از " اسالیب انسانی " بیکار " استفاده ننمودند . اینجاست که چند روشی روزیونیسیمهای حاضر آشکار میگردد . در یک انسان " صلح و مسالمت " و در انسان دیگر " جنگ و قهر " دارند . زمانی از این و زمانی از آن ، بتبایر احتیاجات و منافع قهری و طبقاتی خود استفاده میکنند . بگذرید این دورویی آنها را و موردی دیگر اقتضا کنیم :

روزیونیسیمها در سالهای اخیر بویژه ماههای گذشته بسمه ظاهر از موضع مبارزه با " چپ روی " و " ماجراجوشی " گرد و خاک شدیدی برآه انداخته اند . هدف آنها در واقع مبارزه با چپ روی نیست بلکه مبارزه با چپ واقعی و انقلابی است . آنها سگام کسودهای مبارزینی را که در این اواخر دست به اسلحه بردارند بزرگ حنوه میدهند و به پای نادرستی راه قهرآمیز انقلاب میگازند تا بدین ترتیب راه مسالمت آمیز خود را موجه جلوه دهند . اما در اینجا هم ایرو تو نیست نمیتواند خود را ظاهر سازد .

" شماره سبز " - شماره ۱۸ - سال دوم  
اسفند ۱۳۵۰

(۸) دنیا ، شماره اول - سال پنجم .

## تحلیلی از سیاست «آشتی ملی» رومیونیست‌ها

د. اردو سترو رومیونیستی حاکم که اتحاد شوروی را همانند دوره تزارهای کهن به «زند ان‌ملتها» تبدیل نموده، در سطح جهانی بوسه در منطفه‌های اروپا می‌نمورد. «مدافع آزادی ملت‌ها می‌باشند. از آنجا که ایران یک کشور است کثیرالملت و آزاد و ملت‌ها جز «تفکیک ناپذیری از انقلاب و مکرراتیک ملی است و رومیونیستی‌های خائن و مرتد حزب نود در این زمینه اخلال میکنند. ما مقاله زیر را از هفتماهیکن شماره ۲۹ سال ۱۹۲۴ گفت‌وگو روزگرد اروپا رومیونیست‌ها را در این مورد بررسی میکنیم و زیر سؤال می‌آوریم:

\*

\*

\*

که یک ملت واحد که زبان روسی را بکار میبرد باید در اتحاد شوروی بوجود آید. از این مسأله میتوان دید که آشتی ملی رومیونیستی‌های شوروی در واقع بمعنی ایجاد یک ملت روسی «واحد» در اتحاد شوروی از طریق «روسی کردن» بیش از حد ملیت و قوم غیر روسی در سراسر کشور است.

احتمالاً چون فرمول «اجداد یک ملت واحد» آشکارتر منظور آنان را میرساند، رومیونیستی‌های شوروی گاهگاهی

بجای آن در فرمول «اجداد یک جامعه نوین تاریخی از مردم شوروی» در اتحاد شوروی را بکار می‌برند. آنها با سروصدای زیاد اضافه کردند که این «معنی از بین بردن اختلافات میان ملیت‌های مختلف و نادیده گرفتن خصوصیات زبان و فرهنگ

ملی» نیست. این بجز حال نمیتواند ماهیت سیاست رومیونیستی شوروی را در ناپدید ساختن ملیت‌های غیر روسی

بیوشاند. با اشاره به «جامعه نوین تاریخی - خلق شوروی» جمله مردم شناسی شوروی مینویسد: «مفهوم ملت و قوم... جایز را بطور روز افزونی به مفهوم خلق شوروی میدهد».

رومیونیستی‌های شوروی در اینجا مفهوم «خلق شوروی» را در مقابل مفهوم «ملیت» قرار میدهند و دستور صادر میکنند تا

دومی جایز را خالی کند. با ممنوع کردن موجودیت مفهوم «ملیت» دیگر چگونه میتوان صحبت از خصوصیات ملی و مقام

ملیت‌های غیر روسی کرد؟ فرمول «جامعه نوین تاریخی - خلق شوروی» تزیین دیگریست برای «روسی کردن» اجباری،

برزف و همکارانشی «توما» تلاش دارند آنچه را که

«آشتی ملی» مینامند بعنوان «سیاست لنینیستی» در باره

ملیت‌ها» و «تکامل لاینقطع راهی را که لنین نشان داد ما است»

و تصور کنند. این واقعاً بزرگترین توهین به لنین آموزگار

انقلاب پرولتری بوده و تحریف آشکاری در آموزش‌های او است.

از دیدگاه تکامل تاریخی طولانی، یکی شدن ملت‌ها و از

میان رفتن آنها با قانون تکامل تاریخی منطبق است. در عین

حال مارکسیست - لنینیست‌ها معتقدند که از میان رفتن طبقاً

در مرحله اول، بدینال آن از بین رفتن دولت و بالاخره

از بین رفتن ملت میآید. لنین یاد آور شد که بشریت «می

د اردو سترو رومیونیستی برزف گوش خود را در سال‌های اخیر در گسترش برتری گزاشی روسی، زیر نقاب «آشتی ملی»

در عین حال با تمام نیرو تلاش کرده تا بر روی تضاد های ملی که در اتحاد شوروی هر روز حادث تر

شد باشد، پوده بپوشد، مدعی شود که «مسأله ملی که از گذشته بجا به ارت رسیده بود کاملاً، بطور نهائی و بسرایی

همیشه حل شده است». اما واقعیت زیاد، نشان میدهد که «آشتی ملی» آنها صرف نظر از داشتن پوششی از لنینیسم،

در واقع همان مزخرفات شوروانیست که تزارهای روس در گذشته برای «روسی کردن» ملت های غیر روس بر زبان میآوردند.

### خیانت به لنینیسم

برزف قای «آشتی ملی» را از خروشیف به عاریت گرفته

است. خروشیف در کنگره ۲۲ رومیونیستی‌های شوروی در سال

۱۹۶۱ در باره سیاست «آشتی باز هم عمیق تر ملیت‌های

کوچک و بزرگ در اتحاد شوروی تحت حکومت رومیونیستی،

جنبائی بیا کرد. پس از روی کار آمدن برزف او هم مکرر در

مکرر قول داد که قویاً سیاست «بهم نزدیکتر کردن باز هم

بیشتر ملیتها» را از بزرگ، و کوچک به اجرا در خواهد آورد و

شدیداً مخالفت خود را با «ناسیونالیسم» اعلام نمود. کالای

پنجالی را که خروشیف و برزف و شرکا، تلاش کردند که زیر

پوشش «آشتی ملی» آب کنند، بطور روشنی در انتشارات

رسمی رومیونیستی‌های شوروی، متبلور شده اند. مجلسه

«کمونیست» شوروی در شماره چهارم خود در سال گذشته به

رجح خوانی پرداخته و مدعی شد که اتحاد شوروی در استانه

ورود به «مرحله یکی شدن کامل» همه ی ملیتها بوده و اکنون

امکانات اجازه میدهد که بطور شخص تری پروسه آشتی وحدتی

یکی شدن ملیتها قابل لمس شود. «او اضافه کرد که در اتحاد

شوروی «ملت سوسیالیستی واحدی در حال شکل گیری است».

مجلسه دیگر شوروی بنام «مسائل تاریخی» اعلام داشت که از

طریق آموزش وسیع زبان روسی اتحاد شوروی در حال رسیدن

به «وحدت زبان» است. بنابراین بروشی گفته شده است

بیگانه که هنوز از لحاظ اخلاقی یا تسخیر کننده بیگانه نمانده است. "چنین یکی شدنی میباید و باید بالاخره عملی گردد." آنها همچنین یاد آور شدند که در روسیه "اقوام مختلفه" تا بحال دیگر "با هم قاطعی نشده اند که ملت واحدی را تشکیل دهند." "آشتی ملی" "تشکیل یک ملت واحد" یک "جامعه تاریخی" واحد، اینها و دیگر اراجیفی که توسط برژنف و امثالهم اشاعه می یابند همان مزخرفات تزارهای کهن در الفاظ نوین اند.

روزیونیسیمهای شوروی قیای تزارهای کهن رانه تنها در باره سیاست "روسی کردن" به عبارتی گرفته اند، بلکه آنها هم چنین برنامهای عملی مشخص "روسی کردن" را هم از آنها بارت برد ماند. "لنین ادعای دارودسته حاکم تزار روس را در مورد اینکه "تمام خلقها باید در برابر حکومت روسیه کیسر زانو زند" بعنوان "برهان" صد قابل سیاه نامید. امروز برژنف و امثالهم آشکارا همان برهان را بر زبان می آورند و می گویند که ملت روس نیاستی "احترام واقعی ملتین مختلفه" در اتحاد شوروی است، روسیه "قادر بزرگی است" در حالیکه ملت های غیر روسی "فرزندان با وفای روسیه کیسرنند".

مجله روسی "کولکول" در سال ۱۸۶۵ یاد آور شد که یکی از عناصر مهم سیاست روسیه تزاری را در باره ملتینها "هرنگ کردن و از بین بردن تمام ویژگیهای ملی" تشکیل میدهد. بدنیال این هدف، کاترین دوم تزار روسیه فرمان داد که "آداب و رسوم مختلف (ملتینهای مختلف) در روسیه باید هماهنگ شوند." با همین مقصود، روزیونیسیمهای شوروی از هر راه ممکن تلاش میکنند تا فرهنگ ملی ملتینهای غیر روس را از میان بردارند. "مجلسی آمار روسیه در شماره هفتم خود در سال ۱۹۷۲ آشکارا اعلام کرد که یک جنبه مهم "تکامل دولت سوسیالیستی شوروی کثیرالطه" اینست که "میلیونها میلیون از ملتینها و اقوام مختلف فرهنگ روسیه را فرنگ خود میدانند" قبل از انقلاب اکثر لنین دارودسته حاکم تزاری روس را که

بکار بردن زبانهای غیر روسی را ممنوع ساخته بود و زبان روسی را در همه جا اجباری کرده بود، محکوم کرد. او یاد آور شد "نیاید زبان رسمی اجباری موجود باشد." امروز برژنف و شرکا تصویب کردند که "تمام افراد (از ملتینهای غیر روسی) باید این زبان (روسی) را خوب یاد بگیرند." و "زبان روسی باید حتی" در مؤسسات نگهداری بچه ها قبل از مدرسه یاد داده شود." "راهنامی جمعیت جهان" که توسط اتحاد شوروی انتشار یافت یاد آور میشود که امروز در شوروی "گروههایی از مردم که زبانشان را تغییر داده اند معمولاً در طول زمان همچنین هویت قومی (ملی) خود را هم عویز کرده اند." این بخوبی نشان میدهد که اجباری بودن زبان روسی در مدت تیسیر هویت ملی بود و بسیاری

تواند بحرملی اجتناب ناپذیر یکی شدن ملتینها تنها از طریق یک دوره عیوری کامل آزادی تمام ملتینهای تحت ستم برسد. مارکسیست - لنینیست کیسرن استالین با اشاره به بر خورد لنین در مورد مسائل ملیتها یاد آور شد که:

"لنین هرگز نگفت که اختلافات ملی باید محو گردند و زبان های ملی باید در یک زبان مشترک در داخل مرزهای یک کشور واحد قبل از پیروزی سوسیالیسم در میزان جهانی ادغام شوند. برعکس آنچه که لنین گفت، کاملاً عکس این موضوع است یعنی اینکه اختلافات ملی و کشوری بین خلق ها و سر زمین های مختلف... برای یک دوره بسیار بسیار طولانی حتی پس از آنکه دیگاتوری پرولتاریا در یک میزان جهانی مستقر شده است، ادامه خواهد یافت."

بر اساس گفته لنین در اتحاد شوروی امروز پیش شرط لازم برای "تزدیک کردن ملتینها بیکدیگر" و "یکی کردن آنها" اصلاً موجود نیست تا چه رسد به "رهائی کامل" ملتینهای ستمدیده. برعکس، سرمایه داری بطور همه جانبه در اتحاد شوروی تحت حکومت دارودسته مرتد روزیونیسیتی شوروی ستمدیده است. زحمتکشان بار دیگر زیر ستم کشیده شده اند و استثمار میگردند ملتینهای غیر روس یار دیگر به ملتینهای تحت ستم زیر یوغ سوسیالیسم عظمت طلبانه روس تنزل یافته اند. اتحاد شوروی بیک کشور سوسیال - امپریالیستی و بار دیگر بیک "ژنرال خلقها" از نوع تزاری تبدیل شده است. و طبقه قوری تمام ملتینها اینست که برای نابودی ستم طبقاتی و ملی و رسیدن به رهائی کامل خود، مبارزه بر خیزند. تلاش دارودسته برژنف برای باجرا در آوردن "آشتی ملی" و "یکی شدن ملی" که ستم طبقاتی و ملی را تشدید می نماید، چیزی بجز سوسیالیسم عظمت طلبانه روسی نیست و هیچگونه وجه تشابهی با سیاست لنینی در باره ملتینها نداشته و خیانت گام به لنینیسم است.

#### بد نیال جای پای تزارهای کهن

"آشتی ملی" که توسط روزیونیسیمهای شوروی باجرا در می آید رانه تنها "سیاست لنینی در باره ملتینها" و "ادامه تکامل راهی که لنین نشان داده است" نیست بلکه در واقع سیاست تزارهای کهن در باره ملتینها بوده و ادامه تکامل راهی است که تزارهای کهن نشان دادند. بهرخواست آنها "سیاست تزار های نوین در باره ملتینها" بنامیم.

حاکمین تزار روس همیشه برای ادامی سلطهی خود بر ملتینهای غیر روسی "سیاست" یکی کردن "آنها را در ملت روس درپیش گرفتند. به عقیده دارودسته حاکم روسیه تزاری "تا زمانیکه خلقی ایمان بر زبان، آداب و رسوم و قوانین خودش را حفظ میگذرد نمیتوان آنرا تسلیم شده خواند." و تا آنجا که مربوط به "مردم

اعمال " روسی کردن " است.

برای تسریع " روسی کردن " ملت‌های غیر روس در اردو سته برزنف همچنین تعداد زیادی از مردم این ملت‌ها را از سر زمین‌های که آنها نسل در نسل در آنجا بسر برد مانند به مناطق روس نشین کوچ داده‌اند که در میان روسها زندگی کنند . کتابی در سال ۱۹۷۳ در اتحاد شوروی بنام " مسائل تئوری تشکیل و تکامل کشور اتحاد شوروی کثیرالمله " انتشار یافت که در آن اعتراف میشود :

" مردمی که برای مدت طولانی در یک شرائط ملی غیر خودی پرانند و میشوند پرسویی طبیعی یکی شدن با ملت غیر خودی را طلب میکنند . " طبق آمار رسمی شوروی که در سال ۱۹۷۰ انتشار یافت بیش از ۳۹ هزار نفر برابر با ۱۴/۶٪ جمعیت ملای، در سال ۱۹۷۰ از جمهوری ملای کوچ داده شده‌اند. و بیش از ۵ میلیون نفر برابر با ۱۳/۴٪ جمعیت اوکرائین از جمهوری اوکرائین انتقال داده شدند . چه شباهت عجیبی بین این عمل برزنف و تزارهای کهن که تعداد عظیمی از مردم " ملت‌های بیگانه " را پس از اشغال قفقاز شمالی بیرون راندند ، موجود است .

ستم ملی که توسط تزارهای کهن اعمال میشد یا آهنسگ رشد جمعیت پاره‌ای از ملت‌های غیر روسی را کاهش داد و یا بطور اوم از جمعیت آنها کاست یا حتی آنها را محو و نابود ساخت . همان کار در اتحاد شوروی کنونی تحت سلطه تزارهای نوین در رابطه با پاره‌ای از ملت‌های غیر روس صورت میگردد . " مسائل تئوری تشکیل و تکامل کشور شوروی کثیرالمله " اقرار میکند که بعلت " یکی شدن " و دلائل دیگر بعضی از ملت‌ها " موجودیت مستقل خود را از دست داده‌اند " یا هر آمارگیری جدید شماره ملت‌ها در شوروی کاهش میابد . با مقایسه آمار سال ۱۹۵۹ و ۱۹۷۰ تعداد ملت‌ها در اتحاد شوروی از ۱۲۶ به ۱۱۹ تنزل یافته است. آمار رسمی شوروی در باره جمعیت نشان میدهد که ملت‌هایی که تعداد آنها بین سال‌های ۵۹ تا ۷۰ ثابت مانده عبارتند از ( لاتوین )

ها ( لیتوان ) Latvians ( اوکراین ) ها

ها ( خانتسین ) ها Khantysyes ( آلیوت ) ها

ها ( یودچی تسی ) ها Udegetsys

در همین دوره جمعیت ( کارلین ) ها Karellians

/ ۲۱۰۰۰ نفر ( ۱۳٪ بیش از ۱۱ سال قبل ) تنزل یافت .

( وب ) ها ۸۸۰۰ نفر یا ۵۱٪ ( موردینیانز ) ها

Mordvinianses ۲۲۰۰۰ نفر . این همان است که

روزیونینس‌های شوروی بنام " شوکوتائی همه جانبه ملت‌های چه بزرگ و چه کوچک " در اتحاد شوروی مینامند .

حاد شدن تضاد های ملی در اتحاد شوروی

" روسی کردن " اجباری در اردو سته رهبری روزیونینس‌های شوروی و ستم بی رحمانه ملی آنها زیر پوشش " آشنی ملی " یا مقاومت سخت مردم ملت‌های مختلف روبرو شده و هر روز بسر حدت تضاد های ملی در سراسر کشور میافزاید .

گزارش شد ماست که یک گروه اوکرائینی در نامی سرگشاده " مخالفت خود را با نابودی و تخریب زبان اوکرائینی " ابراز

داشتند . آنها یاد آور شده‌اند که سیاست شوینیسم عظمت طلبانه روسی حاکمین شوروی " قانون اساسی را زیر

پا گذارده و ضد لنینی و ضد حزبی و ضد شوروی است " و این بهیچوجه با سیاست قدرتهای بزرگی که اوکرائین را

اشغال کردند فرقی ندارد . در ماه مه ۱۹۷۲ یک عضو " سازمان جوانان کمونیست " در لیتوانی بعنوان اعتراض علیه

ستم ملی که توسط روزیونینس‌های شوروی اعمال میگردد خود را آتش زد و مرد . این امر باعث در روز نظاهرات با شرکت

هزاران دانشجو و کارگر گردید که فریاد میزدند " آزادی برای لیتوانی " در روشن و ستاینر همانسال نظاهرات واعتصابات

تود های با شرکت بیش از ده هزار نفر در دوشهر اوکرائین ( دنی پروژرینسک ) Dnieprodzerzhinsk و

دنی پروپرتروسک ( Dniepropetrousk ) صورت گرفت . سال گذشته در بزرگترین کارخانه ( ویتس بسک ) Vitebsk

واقع در ( بلوروسیه ) Byelorussia یک اعتصاب وسیع برگزار شد . اعتصابات و نظاهرات مشابهی در سالهای

اخیر در میان ملت‌های غیر روس بر پا شده است . بعضی از ملت‌های غیر روس برای مقاومت در برابر روزیونینس‌ها سازمان

های مخفی بوجود آورده و انتشارات مخفی - روزنامه ،

مجله و کتاب در انضای ستم ملی بیرون داده‌اند . یک مقام عالی رتبه در روسیه تزاری گفت در میان ملت‌های

غیر روس " تا وقتیکه افرادی هستند که حاضر به همکاری کامل نیستند " و " بطور علنی یا مخفی با اقداماتی که بسرایی

یکی کردن اخلاقی توسط کشوری که آنها به تبعیتش درآید مانند به مخالفت برخیزند " حکومت " باید قدرت خود را بر پایهی

استحکامات نظامی مستحکم بنا نهد . " این آن کار نیست که دقیقاً برزنف و شرکا دارند انجام میدهند . در مناطق غیر

روسی آنها مشغول تندید سلطه پلینس مخفی هستند . کنترل ایدئولوژیکی را بر روی کارهای وسیع و خلقی درچندان

نموده‌اند . دست به تصفیه های وسیع و دستگیری زد مانند . از زمانیکه برزنف بر سر کار آمد است . تعداد زیادی از کارهای

رهبری اوکرائین ، گرجستان ، آذربایجان ، ارمنستان ، تاجیکستان ، ازبکستان ، مولد اوامیا و جمهوری های دیگر یکی

پس از دیگری از کار بر کنار شده و جرم آنها از جمله است

## سازش یا کودتا! دوروی یک سکه

روزیونیسیمهای خائن کمیته مرکزی حزب توده که سالیان سال ثوری سازش طبقاتی و گریزند ربارگاه محمد رضا شاه را در جنبش موعظه نمودند، "خطرات" راه قهرآمیز انقلاب و لزوم مبارزه در چهارحسب قانون را تبلیغ کردند. و خلقهای مبین ما را با مبارزه‌ای "مؤدبانسه" و "قابل تحمل" دعوت کردند امروز تلاش در ازین این سبب ورشکسته را در قالب "کود تاگراتی" به جنبش ما تزریق نموده و بجای راه قهرآمیز انقلاب جا زینستند.

ماهیت طبقاتی این دوتز آنچه در شکل دعوت سازش آشکار باشد و چه در نوع جازدن کود تا بجای انقلاب قهرآمیز توده‌ای، یکی است. در واقع نقد پس "کود تاگراتی" امروز این توطئه گران حرفه‌ای قیائی است که همان اندام ضحوس قبلی را میپوشاند.

نسبت به منی سازش طبقاتی این در دو سه خائن در جنبش ما نااندازه زیادی آگاهی موجود است ولی تز "کود تاگراتی" آنها اگرچه تازه نیست وادامه همان نظرات روزیونیسیمی خروش خف در مورد "راه رشد غیرسرمایه داری" . . . و از فاش عیالیات رسواگشته همین در آوردسته در طرح اتحاد با بختیار خائن است؛ ولی ماهیت آن بعد کافی برای جنبش خلق ما شناخته نیست؛ بخصوص که آن کس که پیش این در آوردسته ضد انقلابی، گازرارتلیغیاتی جدیدی در حلقه مبارک کسبیم - لننیزیم در تبلیغ و نقد پس کود تاها می خرد در بورژوائی و سوسیال - امپریالیستی برآنداخته و چون شعبده بازان حرفه ای هر روز سونه‌ای از آن تراحت عنوان راه انقلاب، از آستین بیرون می کنند. بالاخره در سر مقاله شماره دوم در نیا (۱۳۵۳) "کود تا - گراتی" را بصورت منظم تر و روشن فرجه کرده اند، در این مقاله پس از چندین صفرا و کبراد در مورد اختلافات خود با مبارزین چریک شروع به زمینه چینی میکنند تا نسخه خود را بصورت قابل همضمی ارائه دهند. آنان ایند چنین به برشمرن شیوه‌های "عده" راه قهرآمیز انقلاب میپردازند:

"قیام صلح خلق (نونه انقلاب اکبر) جنگ پارتیزانی طولانی (نونه انقلاب چین، وینتام، کوبا)؛ قیام واحد های ارتش (بره کشورهای عربی، آفریقای و آمریکای لاتین)؛ قیام تسوودهای (بنگلادش)؛ تلفیق جنگهای پارتیزانی و فعالیت چریکهای شهری (الجزیره) \*"

با این آشنشله قلمکار، کمیته مرکزی تلاش در ارد محتوی طبقاتی مبارزه قهرآمیز مردمیان قهر انقلابی توده‌ای با کود تا را ساختن و نش نماید ولی کیست که نداند، میان قیام سلحمانه خلقهای روسیه

که "ناسیونالیسم" را با قدرت کافی سرکوب نکرده اند. تزارهای نوین، بدنیال تزارهای کهن، مذبحخانه تلاش دارند که تضاد های ملی را با تشدید سرکوب قهر آمیز، حل نمایند. اما تشدید سرکوب قهر آمیز و تشدید "روسی کردن" از طریق قهر، تنها باعث خواهد شد تا خلقهای ملیتهای مختلف در اتحاد شوروی، بتوانند بطور باز هم روشن تری نقاب "لنینیزیم" را که برهنه و شرکا برچهره کوره خود کشیده اند، پاره کنند و ماهیت آنها را بمتابه تزارهای نوین مشاهده کنند و در نتیجه به مبارزات باز هم وسیعتری علیه سنخ ملی و سلطه‌ی ارتجاعی دست زنند.

"ستاره سرخ" - شماره ۳۸ - سال پنجم  
شهریور ۱۳۵۳

در صد سال پیش انگلیس در اثر جاوید ان خود "آنتی دورینگ" چه خوب، پشت رسوایان ارتقا ش کمیته مرکزی را باز میکند :

"برای آقای دورینگ قهرستانه پلیدی مطلق است برای او اولین عمل قهرآمیز همانند گناه کبیره آدم و حیوان است، تمام بحث اولایه وزارت در باره اینست که قهر این نیروی شیطانی، تمام تاریخ را تا بنامروزی "چرک" گناه کبیره آدم و حیوان هفت بخشیده و تمام جوانان طبیعی و اجتماعی را بطوری بشیرمانه جعل نموده است. ولی در باره اینکه قهر در جامعه یک نقش دیگر هم دارد که نقش انقلابی آن است که قهر، طبق سخنان مارکس - مامای هر جامعه کهنه ای است که آستان جامعه نوین است که از طریق قهر حرکت جامعه انجام میگردد و بالاخره قهر اشکال خشکیده و مرده را در هم می شکند، از تمام اینها در بحث آقای "دورینگ" حتی یک کلمه نمیآید، او تنها باه و لایه های دردناک قبول میکند که برای انداختن اقتصاد استثمارگر شاید قهر لازم خواهد بود . . . . . سأسفانه در واقع هنر و عمل قهر، عامل آثار ناراحت و متأسف میگردد اند و این، در برابر جهش اخلاقی و فکری عالی که نتیجه یک انقلاب پیروزند است گفته میشود . . . ."

در واقع روزی بیستهای مرتکبانه مرکزی با همان کراهت و شعیب بازی از قهر توده ای صحبت میکنند که آقای دورینگ "پرسور" نشگاه برین در صد سال پیش صحبت میکند . و عجیب هم نیست اگر تریاک قهر توده ای چنین دو آتش بد این کودتایانه میبرد و واحد های ارتش ارتجاعی شاه را در "لحظاتی" برای "پیروزی جنسی" نمایان بخش طی "بعنوان عامل تعیین کننده" ارزیابی میکنند، ولی برهنگان روشن است که واحد های ارتش ارتجاعی، تنها در موارد انجام یک کودتاییتوانند عامل تعیین کننده باشند و در انقلاب اجتماعی توده های وسیع خلق و زحمتکشان صلاح تحت رهبری سنسناد پیشرو خود نقش تعیین کننده را بازی میکنند نه وی آن واحد ارتش ارتجاعی .

این ترزا آقایان در نمونه های کودتاهای سوسیال امپریالیستی یاخوده و بورژوازی سالهای اخیر نظیر کودتای دودخان در افغانستان و سایر کودتاهای صورت زنده هم معرفی میکنند و قیام واحد های ارتش را تحت رهبری هر طبقه و شی سیاسی باشد بعنوان "مبدأ تحولات عمیق اجتماعی" معرفی میکنند .

انقلابیون در مبارزات طبقاتی پیوسته بکار سیاسی در میان صفوف ارتش دشمن و در بین سازمان آن توجه میکنند ، کوشش میکنند در درون صفوف دشمن شکاف انداخته توده های فریب خورده در ارتش دشمن را بیپوستن بصوف خلق نریخت نمایند ، ولی این توجه هرگز بدین معنی نیست که انقلابیون در روز مهم راجند و شگرد آنستند .

اول اینکه ارتش ارتجاعی ابزار عده ای دشمن برای سرکوب انقلاب و حفظ حاکمیت آن است و ارتش خلق کاملاً در صف مقابل آن قرار دارد و برای نابودی کامل گدیه ایزار حفاظت حکومت در درجه

برهبری حزب پرافتخارترین جنگ توده ای خلق چین برهبری حزب کمونیست، جنگ آزاد بخش خلق ویتنام برهبری حزب زحمت کشان و کمونیستهای بخش جنوب ویتنام از کمپو کودتاهای واحد ها ارتشی با مواضع خرد بورژوازی کم و بیش براد یکال ناسیونالیست و در مواردی ارتجاعی و وابسته به این یا آن جناح از امپریالیسم یا وابسته به سوسیال - امپریالیسم از سوی دیگر ، آسمانها فاصله است، نمونه های اول انقلاب اجتماعی تحت هژمونی پولتاریسا ، بخاطر سوسیالیسم و کمونیسم انجام گرفتند ، نمونه های دوم کودتاهای نظامی تحت هژمونی خورده و بورژوازی یا جناحهای از هیئت حاکمه با هدف ایجاد تغییراتی در دستگاه دولتی و حد اکثر انجام برضی رفقا انجام گرفتند .

در نمونه های اول ماشین دولتی از طریق اعمال قهر توده ها در هم شکست در دو وجهی همان ماشین دولتی از طرف کودتاکندگان (کم و بیش را دیگال یا ارتجاعی) تصاحب شد . در نمونه های اول توده های مسلح خلق تعیین کننده بودند در نمونه های دوم ارتشهای حکومتی یا ارتجاعی یا واحد های آن نقش تعیین کننده داشته اند . این مرتد ان طرود کار زیاد انجام رسانده اند که تجاوز ارتش ارتجاعی هند بخاک پاکستان را که تحت فرمان سوسیال - امپریالیستها انجام گرفت با وقاحت تمام تحت عنوان "قیام توده ای" در کنار مبارزات قهرآمیز انقلابی و در ورناساز شوروی ، چین و ویتنام قرار داده اند .

هدف از طرح مسئله قهر بصورت فوق چیست ؟

هدف اساسی اینست که مسئله "قهر" را از محتوی طبقاتی آن عاری سازند ، آنرا ه سطح سایر توده های سلامت آمیز باز به قرار دهند و در خلق مانعیت به امکان "حل سلامت آمیز" نهاد با رژیم خونخوار و حذر شاهانه و تصرواهی ایجاد کنند و برای خالی نبودن عریضه ، "در باغ سیزی" هم از امکان کودتای تعیین کننده ارتش شاه نشان دهند تا بدینوسیله خیال خود آبی بر آتش خشم توده های بریزند و خواست انقلابی زحمتکشان میهن ماراد رجا را چسب و ضایع آزند آنه سوسیال - امپریالیسم و در گرو کسب چند کرسی وزارت و وکالت برای خود، محدود کنند .

در همان شماره دوم در "نیم" در چند جا که اجباراً آمیزه مسلح برخورد مستقیم میکند تحت عنوان مختلف به نفی آن پرداخته و ماهیت واقعی خود را عیان میکند . آنها اعمال تروفاشیستی را نشان می دهند اما ماهیت طبقاتی سیستم موجود ، بلکه منتج از این یا آن عمل قهرآمیز خلق را نمود میکنند و عملاً بتوجه قهر ضد انقلابی رژیم می پسرد آزند . آنها سازش با کودتاکرانی را در دشمنی با قهر انقلابی توده ها و بعنوان آلترناتیو در برابر شی آشتی ناپذیر جنش خلق ما را که میدهند زیر اسم آسپج و مسلح شدن کارگران و دهقانان ما را که و برایشان بسیار "در ناک" است که حشش گهای در مورد اینکه تنها از طریق قهر انقلابی است که سرنگوسی رژیم کمونیست و کسب قدرت سیاسی ممکن خواهد شد صحبت کنند .

## مبلغین انقیاد ملی ، خائنین به میهن

سومین سالگرد پیروزی جنگ عادلانه و تاریخی ضد فاشیسم فرصتی بدست داد. امروز سه بزرگوار و رشوروی را در تابه تبلیغ سیاست سرگرد هگراش سوسمال - امیرالیسم شوروی ببرد ازنده روزیونیسیمهای وطنی کمیته مرکزی حزب توده ایران هم با حرکت خوب دستی مسکو خود را تمام و کمال در خدمت این کارزار تبلیغاتی گماردند .

جنگ پیروزنده ضد فاشیسم بدون شك در آرای چنان عظمی است که تاریخ هیچگاه چنین جنگ عادلانه ای را بیاد نداشت است . خلقهای اتحاد شوروی کمونست حزب کمونست برهبری استالین کیبهرند ایت میشدند نیروی عده ویشتر اول این جنگ را تشکیل میدادند . این جنگ بالاخره فاشیسم ایتالیاسوسین در هشتم ماه آلمان و در دوم سپتامبر ۱۹۴۵ از این رازبانو آورود آنها بدون قید و شرط تسلیم شدند .

در بزرگداشت این پیروزی تاریخی و آوزنهای آن بین مارکسیست - لنینیستها و روزیونیسیمهای مرتد اختلاف عمیقی بوجود است . مارکسیست - لنینیستها چه در سهائی را باید در اوضاع کونوسی جهان برجسته نمایند ؟

امیرالیسم ماهیتاً جنگ افروز است . ناهنگامیک نظام سرمایه داری امیرالیستی بوجود است در بیزانود میان انحصارات امیرالیستی و دولتهای ارتجاعی آنها برای تسلط بیزانوها یکی یکو . . . . رقابت شدیدی میشود اما در رقابت سلامت آئین جنگ سنجیمگردند . این آموزش همی در اوضاع کونی جهان است . میان دو ابر قدرت آمریکا و شوروی بر سر تقسیم مجدد جهان و توسعه نفوذ خود شدیدی رقابت وجود بوده و با وجودی که بظاهری صحت از تشنج زدائی و صلح میکنند ولی در عمل با تمام قدرت درند ارك جنگ هستند . در این زمینه تنها کافی است یاد آوریم که بود چه نظامی هریک از آنها بپنهنائی در حدود صد میلیون دلار میبایند .

جنگ جهانی در صورتیکه توسط امیرالیستها و فاشیستها بر خلقهای جهان تحمیل شود امری است که خلقها آنرا به امر خوب ندیدند و نود و دانه انقلاب را وسعت میبخشند . پس از جنگ جهانی اول اتحاد شوروی سوسیالیستی پایه رصه وجود گداشت و پس از آن جنگ جهانی دوم یکسری کشورهای دیگر پیروزی رسیدند و چند د مکرسی توده ای در آسیا و اروپا بوجود آمدند و نیروی انقلابی عظیمی در سراسر جهان پدید آمد . چنانچه بار دیگر امیرالیستها جنگس را بر خلقهای سراسر جهان تحمیل نمایند ، بیقین صد هاملیون انسان دیگر آزادی دست خواهند یافت و انقلاب جهانی جهشی

اول ارتش آن سبگ و تنها از طریق نابودی کامل آن است کسه قدرت سیاسی را کسب خواهد نمود . دوم اینکه انقلابیون در استفاده از کلیه تضادهای درون دشمن و تضادهای موجود در درون دستگاههای حکومتی آن و از جمله ارتش و حتی استفاده تاکتیکی از هر شرایط مناسب در نتیجه تغییر دولت مثلاً بعد از یک کودتای خرد و بورژوازی هرگز خیالات واهی نسبت به ابزار یکسای توری دشمن و کله های خارجی ندارند و باین امر توجه دارند که هدف خلق انقلاب عمیق اجتماعی است و نه دست برداشتن در دولت و در این مهم نقش تعیین کننده را توده های وسیع خلق و نیروی مسلح آنها بعهده دارند .

در میهن ما تنها با گذشتن از پروسه ای طولانی سخت و بیفرنج که در طی آن جنبش ته ارتک منخلق را میبیند و بدست کارگران و دهقانان طبقات حاکم ارتجاعی و در رأس آن رژیم ضد مکرانیک و ضد ملی شاه سرنگون خواهد شد ، خلق قادر میشود جمهوری مکرانیک برپا نمود و در راه انقلاب سوسیالیستی و کمونیس قاطعانه گام بردارد .

مطقتاً باطلالات روزیونیسیمهای خائنین کمیته مرکزی یازهم سا شکست متفصحا ترمویر خواهد شد و خلق ما با طرد این نظریات ضد انقلابی قاطعانه در راه انقلاب واقعی به پیش خواهد رفت .

"سنارسرخ" - شماره ۴ - سال پنجم

آبان و آذر ۱۳۵۳



باز هم بزرگتره جلو خواهد کرد .

اما بنیوم روزیونیتسناچه \* در سن هاشم راد این سی امین سالگرد پیروزی جنگ ضد فاشیسم برجسته نموده اند ؟ آنچه آنها در سراسر جهان با یوق و کرنا تبلیغ کرده و میکنند سیاست سرکرد هگراشی سوسیال - امپریالیسم شوروی است . آنها با خاطر این امر تاریخ را جعل نموده ، رخداد های تاریخی را وارونه جلوه داده و حقایق را قلب مینمایند . آنها از یکسوقرتی بین اتحاد شوروی و بلشویک که در رأس آن استالین قرار داشت و اتحاد شوروی سوسیال - امپریالیستی تحت رهبری حزب روزیونیتی که در رأس آن در اردو سته برتف برتد قرار ارد ، قائل نی شوند . آنها با اینکه به آنچه انقلاب ، پیروزی و بلشویکی بوده پشت کرده و از آن نفرت دارند ، تنها از آنجا که اتحاد شوروی سوسیالیستی آلمان و فوایت و سیاید اری خلفهای اتحاد شوروی عشق و دوستی عمیق راد ریمان نود های سراسر جهان بوجود آورده و هنوز که هنوز است سرود نبرد تاریخی استالینگرا د روگشهای ملیونها کارگرو زحمتکش جهان وطنی اند اختمزویونیتسنا تلاش میکنند کمال سوء استفاده را نمایند و اینهمه دستاورد انقلابی و پیروزی را بحساب اتحاد شوروی روزیونیتی و سوسیال - امپریالیستی کتونی گذارند . از سوی دیگر آنها با نشی نقش خلفها و مل را یگردرتنگ ضد فاشیستی و خلق جلوه اردن نقش اتحاد شوروی تلاش دارند تزوینستی و نبدلهیوی از تزوینهای نوین را ایشافه داده و خلفها و مل را از پیروی از سیاست انکا بنیوی خود ضد چوایشنگی که سلاح برنده های د مبارزه علیه امپریالیسم بویژه د و ابرقدرت است ، باز دارند .

بنیوم روزیونیتسناهی وطنی چگونه رخد مت سرکرد هگراشی سوسیال - امپریالیسم شوروی عمل کرده اند ؟ این مردن ان کهنه کاروخاتنین بمیمن د راههای اخیر دست بیک کار از وسیع تبلیغاتی در اینورد زد هاند که نمونه ای از آن انتشاریک شماره مخصوص " دنیا " بنسابت سی امین سالگرد پیروزی بر فاشیسم میباشد که در سلوچه آن بسا حروفی برجسته نوشته اند : شوروی " بشریت را از جنگال د بومهیب فاشیسم نجات بخشید " . همچنین در قطعنامه صادره از طرف کمیته مرکزی از افراد خود میخواهند که " نتایج حاصله از شکست قطعی فاشیسم هیتلری باید ست نوامی ارتش آزاد بیخشی شوروی " بسیان مرد م برتد .

در اینجا روزیونیتسناهی وطنی علاوه بر تقبل د رجازدن شوروی سوسیالیستی آلمان با شوروی سوسیال - امپریالیستی این زمان یکی از بارزترین و شایع ترین اصول مارکسیستی - لنینیستی و ماتریالیسم تاریخی را که نود هها خود را آزاد میکنند و خلقهای کشور های مختلف بطور عمده با انکا به پیروی خود و مبارزه خود است که آزاد میشوند ، را نغی کرده اند . آنها بشیرسی رایجانی رسانده اند که مینویسند " تاورامردن نیروهای نظامی زاین بدست ارتشی سرخ ازسوی و کنگهای مادی و معنوی اتحاد شوروی ازسوی دیگر

نقش تعیین کنند ه در پیروزی انقلاب تود های د رجین د اشت " ( تکیه از ما ست . ماههد ریالا تأکید کرد بیکه اتحاد شوروی سوسیالیستی د آلمان یگانه کشور سوسیالیستی بود و د رباورد کردن فاشیسم نیوی عهد هرا تشکیل مید اده اما نغی نقش خلقهای د یگراز هه مهتر وارونه جلوه اردن مناسبات عامل د اخلی و خارجی د آزادی خلق های کشورهای مختلف ، تقمی استد رخد مت ابرقدرت نوخاسته شوروی که باید کلا آفشا و طرد کرد . خلقهای د یگرم نقش مؤثری در شکست فاشیسم بمیهد د اشند . پیولنار یاور تود های خلقهای کشورهای تحت اشغال ، باشکال مختلف بقاومت و مبارزه میرد اشند د اروپا بعضی از این کشورهای از جمله آلبانی و یوگسلاوی اساساً با پیروی صلح خویش ، خود را آزاد ساختند . بعضی هها بخش وسیعی از سرزمینهای خود را بدست آوردند و بعضی هها بنگام عقب نشینی فاشیستها با ایجاد دسته های مسلح ارتشی فاشیستی را تعقیب نموده هضرات سختی بآن وارد ساختند هینطور باید نقش تود های مرد م ایتالیا ، آلمان و ژاپن را کلا بحساب آورد . د راینگ اتحاد شوروی سوسیالیستی برهبری استالین در مرحله آخر جنگ ضد ژاپنی د رجنگ شرکت کرده و نقش مهمی د پیروزی بر ژاپن بمیهد هداشت شکی نیست ، اما ناید هگرفتن مبارزات خلق های چین ، کره ، وینام و د یگر خلقهای آسیا که در تجا زو زاین قرار گرفته بودند تعقب بشیرمانند د تاریخ میباشد نقش تعیین کننده راد ر پیروزی انقلاب تود های خلق چین بشوروی د اردن ، هذقی جز خوشخدی بنی سوسیال - امپریالیسم شوروی راد نیال نمعی کند . ارتش آزاد بیخشی تود های چین طی سال جنگ بقاومت ضد ژاپنی بیش از یک میلیون هه قصد هزاران پیروزی های ارتش ژاپن و ارتش یوشالی رانابود ساخت وطنی جنگ سه ساله آزاد بیخشی ۸ میلیون نفر از پیروزی های ارتش ارنجایی گویند ان راز زمین برد وید بن ترتیب پیروزی راد انقلاب چین بدست آورد . روزیونیتسنا بر همین منوال تلاش کرده هاند تا نزه های ابرقدرت شوروی را با حوادث تاریخی کشور ما همه اصطلاح انطباق د هند . آنها بشیرمانه وقایع تاریخی را تحریف کرده و د رباطه با " الزام " وود ارتشهای متغین به ایران مدعی میشوند که عامل اصلی آن ، فعالیت فاشیستهای هیتلری بود هاست ، ایران با رفتن رضاشاه رهائی یافت . . . د رزیر سیراد عاهای آنها راد نیال میکنیم :

\* د ر کشور ما حکومت د یگاتوری رضاشاه باورود وقتش ارتش آزاد بیخشی شوروی به ایران که ناشی از الزامات جنگ بود سقوط کرد و مردم ایران پس از ۲ سال فشار تود وروا احتشاق از جنگال شکوت پلمسی رضاشاه که ایران را به لانه جاسوسان فاشیسم تبدیل کرده بسود رهائی یافتند . ( د بنیاهمان شماره - تکیه از ما ست ) . بدین ترتیب روزیونیتسنا علاوه بر اینکه نقش خلقهای میمن ما را در مبارزه علیه د یگاتوری رضاشاه تمام و کمال نغی میکند ، بنی مدعی اند که با رفتن رضاشاه از ایران خلقهای میمن ما " رهائی " یافتند . زهی بشیرسی !! " رهائی " د رفاهوس اینان جابجا شدن قدرت د

کونی بافرینه سازی و قیاسه سیاستهای آن زمان رضاشاه و اینزمان محمد رضاشاه - نهادهای و تجاوزات احتمالی ابرقدرت شوروی را حوجه جلوه دهد .

ملکه محمدی آنجا که اسکندری قلم را زمین میگارد از آن میده و بویه توصیف فعالیتهای تجاوزگرانه امپریالیستهای ایران گونوسی و همیسانی و همدستی رژیم شاه با آنها میبرد از . او در این مقاله چنین نتیجه میگیرد که سیاستهای نظامی گری رژیم شاه اساساً علیه اتحاد شوروی میباشد . این نتیجه گیری در رابطه با مقاله اسکندری بدین معنی است که بزعم آنها چون ارتش شوروی در آذربایجان ، بعلت فعالیتهای خطرناک فاشیستهای هیتلری " وارد خاک ایران شد ، پس در شرایط کونی " ارتش سوسیال - امپریالیستهایق در بعلت فعالیت گسترده تر نظامیان آمریکائی در ایران که بنظر آنها علیه ابرقدرت شوروی است

برای " رهائی " دوباره خلقهای ما ، بخاک میهن ما وارد شود . آیتخبریات یکی دو سال اخیر کمیته مرکزی در برخورد بزیم شاه را نباید در رابطه با همین مسئله بررسی کرد ؟ آنها دیگر بجای دیدن " جوانب مثبت " رژیم شاه که سالها آنرا تبلیغ میکردند ، بجسمائی توجیه فروش اسلحه توسط شوروی بشاه ، خود را از طرف ازان شعار " سرنگونی رژیم شاه " قلمداد میکنند ، بجای این چیزی که تا مدت

فیل آنها را تروزیست و ماجراجو میخواندند ، بپای وحدت میفرستند . کیانوری این نوکر سرسپرده سوسیال - امپریالیسم همواره ایسکه سالها با حفظ شده بود تا بوقت باردیگری روی صحنه بیاید ، در رابطه با این تغییر در " دنیا " موزخ بهمین ۱۳۵۳ مینویسد : " حزب ما پس از بررسی انتقادی بگامهای اخیر خود ، بر ناه علقی خود را روشن تر کرد و ویژگیهای جهت بهم پیوستگی همه نیروهای ضد امپریالیستی و مکرانیک با ستمگری مشخص برای سرنگونی رژیم سپاه کونی گام بر میدارد " . آنچه کیانوری نمیگوید ، علت این تغییر است ، او نمیگوید چرا پس از این همه سابقه ! " طولانی " حزب آنها برای مدت طولانی " ستمگری مشخص برای سرنگونی رژیم سپاه کونی " ندانسته است ؟ دلیل این اشتباه را باید در نقش چوبه سنی سسکو و سیاست ابرقدرت شوروی یافت .

در اردو ستمحاکم روزیونیمستی در شوروی ، رگد نشسته در سربیزوراند که از راه " سادالت آمیز " قان بخوانند شد " تحولی " در جامعه ایران بوجود آوردند تا شاه بزیر نفوذ آنها بیورد ، اولی واقفیات عکس این خیالات را تا بحال ثابت نکرده است . واقفیات نشان میدهد که رژیم شاه و طبقات کبیر او در - فتوال حاکم ایران با امپریالیسم آمریکا وفادار ماندند و حاضر نیستند جز در چارچوب تعیین شده به ابرقدرت شوروی نزدیک شوند . این امر خشم تزارهای نوین را بر ابرقدرت است و در نتیجه تمام اهرمهای خود را بکار انداخته اند . بدین ترتیب معلوم میشود که چارچوب روزیونیمستی کمیته مرکزی در رابطه با پیوستگی تاریخی جنگ ضد فاشیسم در " دنیا " شماره مخصوص بساطلی که در بالا تشریح کردیم پیرامون اخته اند و چارچوب مخالفه ای الزام و بود ارتش

میان طبقات حاکم است . بهمین دلیل هم هست که زمانی دست بدامان بختیار جیلاد میشوند تا کون نالی علیه شاه خائن - سمره اند ازنده و هنگامیکه در افغانستان و اورخان ، یکی از افاضه خانوادہ سلطنتی کون نای درون قصری برهیا میکند ، آنرا انقلاب خلق - افغان مینامند . پشتیبانی اخیر آنها هم از شعار سرنگونی رژیم شاه در حقیقت تقصیر و پیوستگی خود شان با بران دارد .

رفتن رضاشاه و اینها " رهائی " خلقهای ما میخوانند ، روزیسه در اطاعت کورگزارانه " عکس آنچه که آنها مدعی اند میگوید " با رفتن رضاشاه ، بنیان ظلم ریشه کن نشد ، امرای فراری - شریور و کلائی فرمایشی دوره استبداد عالمین اجرای سیاست دیکتاتوری ، یکس پس از بگری وارد صحنه سیاسی شدند " .

حال در بگیری خواننده ، روشن است که چارچوب روزیونیمستی کمیته مرکزی چنین واقفیات برجسته ای را نادیده انگاشته اند آنها واقفیت را وارد نموده اند تا به هد فیلید خود در تده ارك سیاسی اینفلوئیک وزینه سازی برای پیشبرد مقاصد تجاوزگرانه ابرقدرت شوروی ، بزید یک شوند . برای اینگه این مطلب روشنتر شود باید بدتحریر آنها در رابطه با الزام ورود ارتشهای متفقین از جمله ارتش شوروی رجوع کنیم . آنها در همین شماره مخصوص در نیا درایتسورد چنین مینویسند :

" دولت شوروی سه بار ۲۶ ژوئن ۱۹۴۱ ، ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۱ اوت ۱۹۴۱ پس از جمله ارتش هیتلری بخاک اتحاد شوروی ، وارد اشتباهی بدولت ایران کرد طی آن فعالیتهای خطرناک فاشیستهای هیتلری در ایران خاطر نشان میکرد فرستادن ولی رضاشاه و دولت وقت علی حضور با پس یار اشتهاوقعی نگاشتنند ، در نتیجه در ۵ اوت ۱۹۴۱ "السرما" ارتشهای دول متفق ضد هیتلری بخاک ایران وارد شدند " ( تکیه از ماست ) . بدین ترتیب با هم در این چارچوب روزیونیمستی برای خدمت بسوسیال - امپریالیسم شوروی حقایق اراقت میکنند و واقفیات را بکتابچه جلوه میدهند . در اینکه رضاشاه ، متعایل به فاشیستها شده بود شکی نیست ولی هیچگاه نباید فراموش کرد که رضاشاه خود بدست انگلیسها سرکار آمده بود و دست پرورده ایسین امپریالیسم بود . در نتیجه بیکباره رضاشاه را عامل امپریالیسم آلمان خواندن و او را راه از نفوذ طولانی امپریالیسم انگلیس جلوه دادن دوری از واقفیات است و تنها توسط شاید انی - چسون روزیونیمستیای حزب توده ممکن است انجام گیرد . اما نطلب بزرگ در این است که روزیونیمستی " الزام " ورود ارتش متفقین رفیق فعالیت های خطرناک فاشیستهای هیتلری " جستجو کرد و مدعی اند اتحاد شوروی بدین دلیل ارتش به ایران وارد کرد . ورود ارتش متفقین با بران را اوضاع عمومی جنگ ضد فاشیستی الزام آور میگرد . چه فاشیستهای را بران فعالیت میکردند چه نمیکردند این امر ضروری بود .

اسکندری بدین علت ورود ارتش متفقین را به " فعالیتهای خطرناک فاشیستهای هیتلری " محدود میسازد تا در ضمن تاریخ

شوروی را به ایران به "فعالیت‌های خطرناک فاشیست‌های هیتلری" محدود می‌سازند و مطالبه می‌کنند که بر مبنای توافق‌نامه فاشیست‌های پیشتری از فعالیت‌های خطرناک امپریالیسم آمریکا در ایران سر باز نزنند. سوئیس - امپریالیسم شوروی سخن می‌گوید جواب به آن "زمینه سازی برای تدارک تجاوز احتمالی سوئیس - امپریالیسم شوروی در آینده به ایران است. اما منطبق خلق اجزای منطقی است که رژیم شاه روزی زینت‌های کمیته مرکزی در اند. منطبق خلق ما مبارزه علیه دوا بر قدرت و مطالبین دست نشانده آنهاست. خلق ما از این آفرینش مارکسیستی - لنینیستی و حقیقت گس‌پوری می‌کند که آزادی را هیچ گس‌پوری نبخشند و جز با نیروی رزمنده خود نرسد به دست نی آید.

منطبق خلق ما این است که رژیم شاه، خائن میهن، سرسپرده امپریالیسم سرمایه، بویژه امپریالیسم آمریکا بوده و بنابراین گسی طبقات کیمپارد و بر فئودال حاکم در ایران به ستم و استثمارشده بود. توده‌های خلق‌های میهن ما مشغول است. امپریالیسم آمریکا ضد استقلال و حاکمیت ملی کشور ما بوده و با انقلاب و آزادی و رهاکنس خلق‌های ما در تضاد است. ناپاید یقیناً در دوران انسان خلق‌های میهن ما امپریالیسم آمریکا هیچ‌گونه همپانی و همکاری نخواهد وجود باشد. تنها و تنها یک راه موجود است: مبارزه و مبارزه تنها سرنگونی کامل رژیم شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم آمریکا.

در رابطه با سوئیس - امپریالیسم شوروی هم خلق ما از این منطبق گس‌پوری می‌کند. دقیقاً میان شوروی زمان استالین - شوروی سوئیسالستی ضد فاشیست و شوروی گونی برزنف، شوروی سوئیسال - امپریالیستی که در اخل کشورش سیاست فاشیستی را اعمال می‌کند و خلق‌های شوروی ستم روا میدارد و در خارج کشورش سیاست اعمال قدرت را در پیش گرفته، سرزمین‌های وسیعی را با استثمار نظامی در آرزو و کشتی‌های جنگی اش را مانند ابر قدرت دیگر به اقصی نقاط دنیا روانه داشته است یکی از بزرگترین ماشین‌های جنگی تجاوزی و تعرضی را برپا داشته است، در کشورهای دیگر، همانند آمریکا درین پایگاه‌های نظامی است. خلق‌های کشورهای دیگر را فراتر می‌کند، فراراد‌های ناساوی می‌نند و جوسپسای خود را جای پای امپریالیسم آمریکا می‌گارد. اما بزمینند.

منطبق خلق‌های ما در مورد این ابر قدرت هم همان است. با او هم هیچ‌گونه هم‌سویی و همکاری ممکن نیست. تنها و تنها یک راه موجود است: مبارزه متحد خلق علیه آن و تانابودی کامل آن. طبقه‌های خلق‌های میهن ما اکنون در میان دوا بر قدرت، باید متحرک‌تر و را روی ابر قدرت حاکم در هند و ولی این بد آن معنی نیست که در این مبارزه به ابر قدرت دردی بگذرد. رقابت و تضاد با آمریکا می‌باشد. تکیه خواهند کرد. خلق‌های میهن ما بطور عمده به نیروی خود تکیه خواهند کرد و بیشک از پشتیبانی خلق‌های آسیا، آفریقا، آمریکا و لاتیون و دیگر خلق‌های جهان برخوردار خواهند شد. خلق‌های میهن ما در این مورد دارای تجربه غنی هستند. در جریان انقلاب مشروطیت، امپریالیسم انگلیس در رقابت با امپریالیسم روس خود را

بعنوان دوست مشروطه طلبان جامیزود و راول جریان ملی کردن صنایع نفت امپریالیسم آمریکا در رقابت با امپریالیسم انگلیس تلاش داشت خود را طرفدار حکومت در کسب و کار و طرفدار ملی کردن صنایع نفت جا بزند. اینها در رسپاتی هستند که خلق‌های میهن ما با سخون خود به دست آورد متوجه آن گرانپاشی هستند که باید در مبارزه گونی آنها زاد نظر داشت.

با حاد شدن تضاد‌های اساسی جهان بویژه حاد شدن تضاد میان خلق‌های آمریکا و امپریالیسم آمریکا و سوئیس - امپریالیسم شوروی از سوی دیگر تضاد میان دوا بر قدرت و اوضاع پرتحرک و متغیر گونی هم متلاطم تر و پرهیج و پرهیج تر می‌گردد. رشد این تضاد هم اکنون پای‌های هم بهمین می‌رود: با انقلاب باعث جلوگیری از جنگ خواهد شد و یا جنگ به حدت انقلاب و شتاب آن می‌افزاید و باعث انقلاب می‌گردد.

بر ما ست در این زمان که دوا بر قدرت بر رقابت خود می‌افزاید رژیم شاه نقش عامل فعال یک ابر قدرت را در این رقابت به عهده گرفته است. برهوشیاری انقلابی خود بی‌افزاییم، خطر جنگ احتمالی جهانی سوم را خوب بازشناسیم و توده‌های میهن خود را بسیج نمائیم. بر تمام گونیست‌ها و نیروهای میهنپرست در یگاست که بازم بیشتر چه ره‌گریه شاه خائن را با خلق‌های ایران بشناسند. بر تمام گونیست‌ها و نیروهای میهنپرست در یگاست که عاملین اسر قدرت در یگاست. قواب سوئیسالستی چه در ارد افشا کرده و داغ تسلیم ظلمی ملی و خیانیت آنها را به توده‌های وسعستره بشناسانند.

جنگ جهانی سوم بدست دوا بر قدرت در برپا بود برپا خواهد شد. این از ماهیت آنها ناشی میشود. تمام خلق‌های جهان خود را برای درهم شکستن و جلوگیری از آن باید آماده کرده و سه مبارزه علیه آن بر خیزند. وظیفه تمام نیروهای انقلابی و مکرانیک ایرانی است که در وضع حساس گونی کشور ما متحد و قاطعانه علیه کشاندن ایران به طرفداری از این یا آن ابر قدرت در جنگ امپریالیستی آینده مبارزه نمایند و از هم اکنون بدارک جنگ انقلابی روند.

چنانچه ابر قدرت‌ها جنگی را بر میهن ما تحمیل کنند حطمناً خلق‌های ما با جنگ انقلابی خود به آن پاسخ خواهند داد و با قهرتودن و ای سلطه طبقات بورژوا - فئودال حاکم را بر انداخته رژیم فاشیستی شاه خائن را از گون ساخته و ایرانی مستقل و مکرانیک بنیام خواهند گردارد.

"ستاره سرخ" - شماره ۴۴ - سال ششم

تیرماه ۱۳۵۴

د انسته و کنگهای شوروی به ایران را پستابنه " اجراء " یکی از نکسات اساسی برنامه حزب توده در جهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی تلقی میکند \* (۱) .

کمیته مرکزی معتقد است که در اثر تأثیر جریان بخش " بسط روابط ایران و شوروی " مواضع امپریالیسم در ایران تضعیف گردید و " میدان عمل مستقل رژیم در برابر امپریالیسم بسط یافته است و بعلمت قدرت کشورهای سوسیالیستی " برای ایران شرایطی برای " مقابله با امپریالیسم و حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی " فراهم گردیده است (۲) . کمیته مرکزی بدین ترتیب میگوید وظیفه کارگزاری خود بعنوان عامل نفوذ شوروی در ایران را هر چه بهتر انجام دهد . همین در حقیقت اعمال سیاست انقیاد طی در مقابل ظاهر فریب استقلال و صلح استثنائیکه مرکزی شعار " در راه آزاد یهاو حقوق د مکرانیک " ، در روزگاری کمیته مرکزی از رژیم شاه بمنظور علنی کردن حزب توده و بازگشت فراریان مزدگانه مرکزی به ایران و همکاری با رژیم شاه است که تحت عنوان " خواست اجرای سواد مبرود و رفائون اساسی " مطرح میشود . این شعار تلویحاً روش کمیته مرکزی در دست کردن بزرگان ایرانی تر " همزیستی مسالمت آمیز " روزیونینستهای شوروی است که با تعریف کامل تر همزیستی مسالمت آمیز یعنی " سازش با امپریا -

لیسم و طبقات استثمارگرو ارتجاعی را تبلیغ میکند . دولت شوروی در این زمان در تدارک ایجاد و کنترل هر چه وسیعتر مناطق تحت نفوذ در جهان بود و با استفاده از روش " این " همزیستی " تمام امکانات و عوامل خود را برای نفوذ در مناطق روز میهنه های مختلف بکار انداخته بود . تعیین سیاست کمیته مرکزی هم در قیاساً اساس همین رهنمود عمومی اربابان روسی آن صورت میگرفت که بمنظور اعمال نفوذ سیاسی در کشورهای مختلف بوجود آوردن زمینه مساعد برای بسط و کنترل نفوذ اقتصادی ، همکاری احزاب دست نشانده روزیونینستی بسا حکومت رژیمهای سرسپرده با امپریالیسم و مشارکت در این حکومتها را در دستور کار قرار داده بودند . برای این اساس کمیته مرکزی شعار " تأمین آزادیهای د مکرانیک و استقرار اصول د مکرانیک باید جهت اصلی مبارزه را تشکیل دهد " (۳) را در دستور کار قرار داده و معتقد است که این شعار " مهمترین وظیفه گونی و حلقه مرکزی در مجموعه مبارزات بمنظور تریب بهد فهای سیاسی د یگراست (۴) . روشن است که در این هنگام که اربابان روسی کمیته مرکزی بمنظور بنزدیک شدن بر رژیم شاهو کسب اختیارات بیشتر ، به حمایت همچنان از رژیم

## دو تاکتیک در خدمت یک هدف

### کمیته مرکزی

### کار گزار سوسیال - امپریالیسم

د اوردسته خائن کمیته مرکزی حزب توده پس از سالها در روزگاری علنی بد رگاه رژیم خائن شاه برای " قانونی " کردن حزب توده ، و بازی کردن رل " اپوزیسیون " در ایران وسالها بد بجه سراسری " انقلابات شاهانه " اکنون حدی است که بوز بانه ماسک در روغن " مبارزه " بجهرمزده و تلاش د بوخانه ای را بناطراحیاد تفرقه در صفوف خلق " نفوذ ر آن ، با تحریف کشیدن جنبش انقلابی و به خدمت ضافع نفوذ سوسیال - امپریالیسم شوروی در آوردن آن آغاز کرده است . این تاکتیک جدید کمیته مرکزی را باید بعلمت قیافه ظاهر فریب و ماهیت خائسانه و ارتجاعیش ، وسعاً آشنا نمود . " مردم " ارگان کمیته مرکزی در شماره ۲۱ خود ( آذر ماه ۱۳۴۵ ) بد مقاله " هدفهای استراتژیک و وظایف جرم حزب ما " رهنمودهای مصوبه برای ارگانهای تبلیغاتی خود را منتشر کرده و اعلام نمود که مجموعه این رهنمودها را میتوان بعنوان " برنامه حد اقل " حزب توده بد حساب آورد . فشرده این رهنمودها بصورت سه شعار زیر آورده شده اند :

الف - در راه صلح و استقلال ؛

ب - در راه آزاد یهاو حقوق د مکرانیک ؛

ج - در راه ترقی و رفاه عمومی ؛

این برنامه " حد اقل " که در قیاساً بر اساس پیاده کردن سیاستهای عمومی سلطه جویانه دولت شوروی در آنزمان مطرح ریزی شده ، حاوی گنیه نکات اساسی تزه ای ضد انقلابی این دولت ونسخه ایرانی این تزه ایهاست .

نگه مرکزی شعار " در راه صلح و استقلال " گوشه رو بسته کردن هر چه بیشتر ایران بشوروی با در پیش گرفتن سیاست " بسط روابط سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای سوسیالیستی و خصوصاً اتحاد شوروی " است . دولت شوروی در آنزمان رقابت با امپریالیسم آمریکا بر سر میدان آوردن در مناطق نفوذ راحت عنوان " رقابت مسالمت آمیز و سیستم سرمایه داری و سوسیالیستی " تبلیغ کرده و بدین ترتیب زمینه را برای ایجاد مناطق نفوذ و اعمال سیاست استیلاجویانه و تجاوزگانه خود آماده میکرد . کمیته مرکزی برای پیاده کردن این سیاست اربابان روسی خود در ایران ، منطبق بسط روابط ایران را بشوروی ، یکی از مسائل اساسی در استقلال کشور

۱ - سخنرانی راد فشن در کنفرانس جهانی احزاب کونیستسوسی

و کارگری - مردم شماره ۴۱

۲ - مردم ایران از به بود روابط ایران و شوروی پشتیبانی میکنند -

مردم شماره ۳۷

۳ - تحلیلی از وضع کونی کوشور و وظایف مردم ما - مردم شماره ۴۸

۴ - همانجا

این خائنین در پیروی بردن موازات با بیان روس خود، سالها مبارزه خلقهای ایران علیه رژیم جنایتکار شاه را متخلف کرده و کوشش عینی برای منحرف ساختن آن بگور راه فرمیستی و پارلماناریستی خود و سازش و ادعای جنبش انقلاب بی خلق با رژیم جنایتکار شاه نمودند. آنها سالها نومیدانه ناله سرد اند که "شرایط عینی انقلابیسی موجود نیست". آنان شرکت نمودند در مبارزات ضد رژیم را "چپ‌روی" و "چپ‌نما" و رافضی‌آمیز انقلاب بدست زدن به مبارزه مسلحانه را "ماجراجویی" خواندند. کمیته مرکزی بدین ترتیب سیاه‌نمایی‌های خود بر خلقهای ایران را با رژیم سیاه‌تروپولانی و نفرت خلق را بخود بازهم عمیق‌تر نمود بدین ترتیب. این مرتدگان که با رجین‌خانیتهای عظیمی، رابد و شمشکند اکنون مدتی است که در لباس دیگر نغمه و روغن دیگری را ساز کرده‌اند. این خائنین بناگاه خود را طرفدار شعار "سنگونی رژیم" نشان می‌دهند و تلاشهای خود را در جهت تفرقه‌تخریب و انحراف جنبش خلق تشدید کرده‌اند. اینان بناگاه شرایط انقلابی را همیاد و "سنگونی کردن رژیم راجز" و "وظایف مردم و نزدیک" (۸) میخوانند. کمیته مرکزی که در پی نمودن چهارم هم خود، بدین اول کمیته مرکزی حزب بود، بدلیل عدم برخورد بدیهه‌فردی که کنترل خود را بر واحد‌های حزبی در ایران مستقر نمود، بود "معزول نمود" از شمار که اینقدر کوشید تحت عنوان اینکه گویا وضع عینی انقلابی هم اکنون در ایران فراهم و سنگونی ساختن رژیم در دستور روز قرار گرفته است حزب را بر خلاف خط مبنی صریح ارگانهای رهبری بسرله و روش ماجراجویانه بکشاند (۹) "اینک بناگاه به این نتیجه رسید که برای خیل بهد فهای ناگهکی و بی‌وزنه هد فهای استرژیک از بین بردن این مانع (حکومت مطلق رژیم نوروختناق) شرط اصلی و مقدمه مانی است" (۱۰). چه مسائلی این "تعبیر" را باعث گردیده است؟ کمیته مرکزی برای چه ماسک "مبارزه" بچهره زد است؟ عمده‌ترین دلیل این "تعبیر" را باید در حرکت چوبدستی اربابان سوسیال - امپریالیسم کمیته مرکزی و سیاست آنان در قبال منطقه خلیج فارس در برزخوتضاد و ابرقردت جستجو کرد. اکنون سالها است که ماهیت، سیاست و عمل دولت شوروی، ماهیت، سیاست و عمل یک ابرقردت امپریالیستی است. روزیونیمتها: حزب کمپر

۷- "برخی جهات رشد و تکامل جنبش کارگری در ایران - مردم شماره ۳۳

۸- پیام ایچ اسکندری به کنگره ۸ حزب سوسیالیست متحد آلمان مردم ۱۳۵۰

۹- درباره روش ناگهکی حزب نود ایران - دنیا شماره ۲۸ آبان ۱۳۵۳ - سال اول - دوره سوم.

۱۰- یک پلنوم مهم که تصمیماتش در سر نوشت آتی حزب تأثیر جدی خواهد داشت. مردم شماره ۶۷

شاه و ارتش او برداخته بود که کمیته مرکزی حتی تصور این راهم که استقرارد مکرر سی واقعی در ایران با ماهیت رژیم شاه در تضاد استنش ناپذیر بوده و تنهایی با راهم کوبیدن بنیان طبقاتی این رژیم میسر است را نشو و نما نمود. راه و هدوید بدین ترتیب درک بورژوازی روزیونیمستی اش از بد مکرر سی عریانیتر می نمود. هدف کمیته مرکزی از "مبارزه بنیادین" از بد مکرر سی "تتها آنتست که" دولت مجبور شود لاف آزاد بپای مصر و حده رفانون اساسی ایران راهایت نماید" (۵). در روزگی کمیته مرکزی به آستان شاه برای کسب اجازه او بنظر "فعالیت قانونی" حزب بود در ایران بالاخره تا با آماج میسرند که در هنگامیکه اوضاع برای کسب اجازه از شاه سلطنت بنظر میسرند، این داور دسته مرتد حتی مخالفان قانون سیاه ضد کمونیستی (۱۳۱۰) راهم بکارگذاشتند در چارچوب این قانون سیاه مواز جناحی با رژیم به مجروحیت میبرد از که "حزب بود ایران را که امر جمع قضائی کشور زیر قانونی اعلام کرده است؟ در کدام دادگاه ثابت شده است که مرام پاروئی حزب بود ایران با مقررات قانون (۱۳۱۰) انطباق دارد؟ یعنی با صلاح قانون (۱۳۱۰) مرام پاروئی اش اشتراک است و یا ضدیت با سلطنت مشروطه ایران است؟ (۶) این ماهیت واقعی این مرتدگان است که امروز خود را مارکسیست - لنینیست نامیدند و میسرمانه شمار "سنگونی رژیم" را سردادند. نکته مرکزی شعار "در راه ترقی و رفاه عمومی" تألیف شده در فهای نواستعماری شاه است که در چارچوب تزهتد انقلابیسی "گارسالمت آمیز" دولت شوروی میگذرد. خواست کمیته مرکزی در این مرحله در مکرر از اسیران اقتصاد کشور یعنی "تعمیق وسط رفهفهای نواستعماری و دفاع از بخش دولتی" و "دریک گله راهم در غیر سرمایه داری است" (۷). بدین ترتیب کمیته مرکزی میخواست بدین عنوان مدافع سرمایه بوروکراتیک در کنترل کامل بوروکراتها، کمپرادورها و قوتد الیها است، وارد صحنه شود و برای توجیه این همهالگسی شدن خود با رژیم غیرطبقاتی بودن سرمایه بوروکرات و راه رشد غیرسرمایه داری "آنها تبلیغ میکند. این نفی کامل یکی از اساسی ترین موازین تئوری انقلابی است که توجیه به ماهیت طبقاتی دولت و وظیفه انقلابیون در درهم کوبیدن آنها تأکید مینماید. خواست کمیته مرکزی آنست که رفهفهای نواستعماری شاه که امپریالیسم آمریکا بدیت میکند را تحت پوشش "سمت سوسیالیستی" دران به آنها در خدمت سیاست نواستعماری شوروی قرار دهد.

۵- همانجا

۶- "بنیادین کارزار تبلیغاتی رژیم علیه حزب نود ایران - مردم شماره ۶۱

نمودن آن در خدمت منافع سوسیال - امپریالیسم را اولاد ارکزه است .

در این میان توضیح و توجیه خود کمیته مرکزی از دلایل "تغییر" تاکتیک خود و اعلام "شمار سرنوشتی" ، دلایل و نشانی است . از ماهیت ارتجاعی این د اردن سته خائن ، کمیته مرکزی که سالها تبلیغ "فوباید" بسط روابط با شوروی را نموده و وزیر شاه توصیه منبوه گراه خود را از "جریان منفی" وابستگی با امپریالیسم آمریکا جدا کرده و به "جریان مثبت" وابستگی بسوسیال - امپریالیسم پیبوندند ، در نشریه د نیا شماره ۵ ( سال اول - دوره سوم ) به عنوان دلایل "تغییر تاکتیک اعلام میکند که پس از فرار از این رژیم در برابر انتخاب بین دو گرایش " مثبت و منفی " ، " حزب توده بوقوع ویدرستی تشخیص داد که رژیم بعثت پیوند های فراوانی که با امپریالیسم دارد ، نمیتواند و نمیخواهد از گرایش مثبت پیروی کند . یعنی که این خائنین بخلقهای ایران که در موقعیتهای مختلف " استقلال سیاسی " و " بسط میدان عمل مستقل رژیم " در برابر امپریالیستیهای آمریکائو انگلیس " را مورد تحسین و تشدید قرار میدادند ( ۱۱ ) ، تازه در ماههای اول سال ۱۳۵۳ به این کشف نائل شد ند که رژیم " پیوند های فراوانی " با امپریالیسم دارد . این مرتد ان ، با وقاحت فقرت انگیزی ، در زمانیکه بیش از یک ثلث قرن از زندگی شورورژیم دستنشانده امپریالیسم شاه که مستقیماً توسط کودتای ۲۸ مرد از سازمان " سیا " سرکار برگردانده شد ، میگذرد ، تازه اعلام میکند که " بوقع تشخیص داد اند که رژیم د دارای پیوند های فراوانی با امپریالیسم است و آنهم به این دلیل که شاه گرایش " مثبت " وابستگی بسوسیال - امپریالیسم را انتخاب نکرده و در سرسپردگی به اربابان آمریکائی خود بافتن نمود است . این منطبق سوسپردگان و خائنین است و فقرت

انقلابیون با این د اردن ستمخان را افزون میکند .

نگه قابل توجه د دیگر تفسیر کمیته مرکزی از شعار " سرنوشتی رژیم " است که به این ترتیب اعلام کرده :

" حزب ما از شعار " سرنوشتی رژیم " پایان د ان د بحکومت مطلقه ، پایان د ان د رژیم تورواختنای ، پایان د ان به استبداد سلطنتی را در نظر دارد " ( ۱۲ ) . آیا این تفسیر چیزی جز همان خواست قدیمی کمیته مرکزی د ایر بر وجود آمدن تغییراتی در حکومت به نفع شوروی است ؟ کمیته مرکزی صریحاً میگوید : از این رفتن حکومت مطلقه رژیم تورواختنای بوجود میآید هنوز معنی از این رفتن سلطنت و استقرار جمهوری که خود از خواستیهای مردم و حزب

پلشویک لندن و استالین را بجزیب روزیونیستی و د یکتا - شوروی پلوتاربا را بد یکتانوری بورژوازی بدل ساخته و کشور شوراهای سوسیالیستی را بد اقتدرت امپریالیستی تجاوزگرو سر کرده گرا تبدیل کرده اند . سوسیال - امپریالیسم شوروی اکنون برای به دست آوردن سرکردگی در سطح جهان ، در تمام نقاط استراتژیکی دنیا ، بد اقتدرت امپریالیستی آمریکا بر قیامت پرداخته است .

هدف این امپریالیسم نوحاشته در این رود روشی ، بد دست آوردن کنترل بر مناطق هرچه وسیعتری از جهان و ایجاد یک سلسله مناطق تحت نفوذ بخصوص در نقاط استراتژیکی است . اولد این تهاجم وسیع خود از تمام شیوه های امپریالیستی و استیلاجویانه استفاده میکند ، از امپریالیستی " حق حاکمیت محدود " را بکار می بندد ، از طریق کنترل سیاسی و اقتصادی و قرار داد های نابرابر خلقبارا استثمار میکند ، کشورها را تجزیه مینماید ، در دولتها اعمال نفوذ میکند ، هر جا که بتواند پایگاههای استراتژیکی نظامی و جاسوسی ایجاد مینماید . در کشورهای مختلف بطرح توطئه کودتا میبرد از د . . . سوسیال - امپریالیسم همچنین نقش خرابکارانه ای را در جنبش های آزاد بخش سراسر جهان ایفا میکند و صورتبهای مختلف از جمله کودتای خرابکاری در آنها بوجه المعامله کردن آنان درازا " تباخی با آمریکا سعی د سرکوب این جنبشها میکند .

سوسیال - امپریالیسم همچنین میکوشد از طریق نفوذ در جنبشهای انقلابی از آنها بعنوان وسیله ای در خدمت هدف فهاوسیا ستمهای امپریالیستی اش استفاده کند . این کوشش خائنانه بطرح مختلف و منجمله از طریق نفوذ احزاب دست نشانده روزیونیستی در جنبش های انقلابی انجام میگیرد .

افنانوس هند و منطقه خلیج فارس بعثت جغرافیائی وسیع وجود د خای پرواد خام ، برای د و اقتدرت برای اروپا که صحنه اصلی تضاد د و اقتدرت است د دارای اهمیت اقتصادی ، سیاسی و نظامی و استراتژیکی اند . تضاد د و اقتدرت در منطقه خلیج فارس اکنون شد بد آحاد گشته و آنها که در این منطقه د دارای منافع

سرتارو حیاتی هستند ، یکی بخاطر حفظ و دیگری بخاطر بد دست آوردن سرکردگی به کشمکش شد بد مشغولند . ایران برای کنترل این منطقه مهم ، د دارای نقش تعیین کننده است و امپریالیسم متفق یعنی آمریکا با تمام قوا از منافع فارتگرانه خود در ایران حفاظت میکند و بنابراین سوسیال - امپریالیسم خود را برای یک رود روشی وسیع و طولانی با رقیب خود آماده کرده است . بر اساس این شرایط عمیق است که روابط شوروی و رژیم شاه د عالمی امپریالیسم آمریکا است ، با وجود بسط روابط اقتصادی و عقد قرار داد های چند بسن ملیاری د تیب مابین ، ناشی از شد بد تضاد های سیاسی د و طرف در منطقه ، بسردی گرفته و بخصاً نفوذ است . و بر همین اساس است که سوسیال - امپریالیسم بسنگ زنجیری خود یعنی د اردن به کمیته مرکزی و طبقه نفوذ و تحریک در جنبش انقلابی ایران و منحرف

۱۱ - " درباره روشن تاکتیک حزب توده ایران " - د نیا شماره ۵

آبان ۱۳۵۳

۱۲ - " مردم ایران از به بود روابط ایران و شوروی پشتیبانی می کنند " - مردم شماره ۳۷

انقلاب ملی یعنی تبدیل ایران بمشقه نفوذ و وابسته سوسیال - امپریالیسم شوروی است . سازش در بیوزر مبارزه امروز کمیته مرکزی پارزیم شاه و روی یک سکه اند و تنهاد رجا چوب تیانسی و تضاد و ابر قدرت قابل بررسی میباشند . تضاد میان کمیته مرکزی رژیم شاه ، تضاد میان سگان زنجیری و ابر قدرت امپریالیستی است که هر یک بانام قزاق برای خدمت به ارباب خود میگویند .

گمیه مبین بوستان و انقلابیون و تمام کسانیکه بامبارزه علیه امپریا - لیسیم برای استقلال و آزادی کامل مبین میزنند ، باید باد رکسی عمیقتر از خط کشی میان خلق و ضد خلق ، مبارزه قاطع و همه جانبه علیه کمیته مرکزی را راه دهند .

جنبش انقلابی ایران باید متحد آتو طشهای مرتدان کمیته مرکزی را نقش بر آب سازد و بایک پارچگی و بیگیری از نفوذ آنان بدون جنبش جلوگیری کرده و آنان را کاملاً طرد و افشا نمایند .

\* ستار سرخ - شماره ۶ - سال ششم

شهریور ۱۳۵۴

ماست نیباشد ( ۱۳ ) . این حطلب پاره نمود بدی کمیته مرکزی که عبارت بود از " هدف ما در این دوره مبارزه نهاییان و ادن بشیوه مطلقه حکومت و استقرار آزاد بهیاش است که بموجب قانون اساسی ایران هرگز گشته است ( ۱۴ ) ، از لحاظ محتوی طبقاتی و هدف سیاسی و آرای هیچگونه تفاوتی نیست ، این در و رهنمود و آرای محتوی یکسان اند که در دوره و در مختلف برای خدمت بیک هدف واحد بکار گرفته شده اند این هدف افعال نفوذ در حکومت بنفع سوسیال - امپریالیسم و یاجا بیجا شدن قشرهایی از طبقات حاکم در خدمت نفوذ بیشتر آن است . شکی نیست که سوسیال - امپریالیسم در منافع خود کاملاً مایل بروی کارآوردن یک حکومت وابسته بخود است ، همین گفته در چنین حکومتی وابستگی آن بدولت شوروی است و نه شکل و ماهیت طبقاتی آن . شکل یک چنین حکومت دلخواه سوسیال - امپریالیسم میتواند سلطنتی ، جمهوری ، دیکتاتوری نظامی و . . . و " سرنگونی " رژیمهای موجود بنفع چنین حکومتی میتواند باشکال گوناگون از جمله کودتا ، " غیراستبدادی " شدن سلطنت و . . . باشد . دولت شوروی میتواند نمونه " درخشان " یک چنین سیستم را در قالب رژیم افغانستان ارائه دهد که در آن در اثر " تأثیرات جانبخش " نفوذ سوسیال - امپریالیسم ، " استبداد سلطنتی " به " سلطنت غیراستبدادی " و بالاخره هم در فرصت مناسب بجمهوری تبدیل گردد . مبینم که چنین " سرنگونی " باتقسیم سرکمیته مرکزی کاملاً در نسخه سوسیال - امپریالیسم و کارگزار وطنی اش کمیته مرکزی میگذرد و هیچگونه نقطه مشترکی بانویروهای خلقی و انقلابی نمیتواند بوجود آورد .

خواست کمیته مرکزی از طرح " شمار " سرنگونی رژیم " نه سرنگونی طبقات حاکمه که در رأس آنها شاه قرار ارد و قطع نفوذ امپریالیسم و استقرار جمهوری دیکتاتیک خلق ، بلکه ایجاد تغییراتی در طبقات حاکمه بنفع اربابان روسی خود است . بعلاوه کمیته مرکزی طرح " شمار سرنگونی رژیم " را علناً بشرايط مشخص گونی محدود کرده و از همین حالا اعلام میکند که در صورتیکه منافع اربابانش اقتضا کند در این زمینه از انتخاب هرگونه تغییر تصمیم تازه ، هرگاه چنین عملی ضرور گردد ، خود را در این نخواهد ورزید ( ۱۵ ) .

تمام این واقعات نشان میدهد که کمیته مرکزی حزب توده در اولین و اساسی ترین تقسیمبندی نیروها در جامعه مایعنی خطکسی میان دوستان و دشمنان خلق ، کاملاً در صف دشمنان ملت ایران در صف خائنین و مرتدان قرار گرفته است . این درود شنیده کارگزار یک ابر قدرت امپریالیستی و عالم اجرای سیاست تنگبین

۱۳ - " درباره روش تاکتیکی حزب توده ایران " - در شماره یکسان

۱۳۵۳ - سال اول - دوره سوم

۱۴ - همانجا

۱۵ - دنیا - سال هفتم - شماره ۴

## مدافعین امپریالیسم

ایرج اسکندری دبیر اول دار و دسته خائن کمیته مرکزی حزب توده در کنگره روزیونیستیهای شوروی که در اسفند ماه سال ۱۳۵۴ برگزار شد نطقی ایراد کرد که یکبار دیگر ماهیت میهن فروش این عناصر را روشن نمود. صحت در ردیف مدافعان بی آبروی استعمار نواز گرفت. او در سخنرانی خود در کنگره بیست و پنجم روزیونیستیهای شوروی کار را بجای رساند که علناً بدفاع از سلطه و غارت و جباوول امپریالیسم در ایران پرداخت و به تبلیغ "آزاد شدن کشور ما بنوع آنکولاش آن توسط سوسیال - امپریالیسم شوروی دست برد" اسکندری تاریخ استقلال میهن ما را چگونه ترسیم کرد و چرا چنین ترسیم نمود؟ "در سایه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر و کمکهای صادقانه دولت جوان شوروی، ایران توانست از انقیاد امپریالیسم انگلیس رهاش یابد و استقلال سیاسی خود را حفظ کند".

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر ۱۹۱۷ در روسیه نزاری و گام گذاردن پرولتاریای روسیه در راه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تحت رهبری لنین و استالین ضربه سختی بر سیستم جهانی امپریالیسم وارد آورد و پلی بین مبارزه کارگران غرب و مبارزات رها نیشخند طلبی ملت دریند شرق بوجود آورد. در نتیجه شرایط نوینی برای ملت دریند جهان جهت کسب استقلال ملی و آزادی بوجود آمد. ولی صحنه میهن ما بعد از پیروزی انقلاب اکبر و فتح تمام قرارداد های جابرانه روسیه نزاری توسط دولت شو راها به میدان بگ تازی امپریالیسم انگلستان تبدیل گردید. قرارداد خا شاناه ۱۹۱۹ و شوق اندوله با انگلیسیها به انقراض سلسله فاسد قاجار و سرانجام روی کار آمدن رضاخان بدست انگلیسیها در سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۵) نیز تسلط کامل انگلستان بر ایران و قرار گرفتن میهن ما در زیر یوغ استعمار نوین انگلستان است. بطور خلاصه تر روسیه نزاری در اثر انقلاب اکبر از میدان بیرون رفت و انگلستان فرصت را غنیمت شمرده برای غارت انحصاری منابع نفت ایران و بستن دروازه نفوذ دیگر امپریالیستها به هندوستان از طریق کودتای سوم اسفند ۱۳۰۹ سید ضیا - رضا خان و بالاخره تثبیت حکومت مستبد پادشاهی کار و وابسته رضا خان کشور ما را به نیه مستعمره کامل خود تبدیل نمود. این امر انقدر روشن است که دیگر حاجت برای آوردن دلایل فراوان تاریخی نیست.

اما از نظر تمام ایدئولوژیهای امپریالیستی و همچنین تمام مدافعان امپریالیسم که در گذشته در وجود سران استعمار

ناسیونال دوم و در دوره کمونی در شکل خدنگسازان و "مفکرین روزیونیسم مدرن مانند ایرج اسکندری و یقیسه دار و دسته "کمیته مرکزی حزب توده" تبلور یافته به بدیل ایران به نیه مستعمره امپراطوری انگلستان معنی اش فقط استقلال سیاسی است. سید ضیا عامل امپریالیسم انگلیس نیز سلطه امپریالیسم انگلستان بر ایران را "استقلال ایران" میدانست و بر آن بود که برای استقلال ایران وجود سلطه انگلیس ضروریست. ایرج اسکندری نیز این حرف را فقط بعنوان ذکر تاریخ آنهم در کنگره روزیونیستیهای شوروی بیان نکرده بلکه فلسفه استقلال او همان فلسفه سید ضیا، همان فلسفه رضا خان و همان فلسفه محمد رضا شاه است. منتهی آنها سلطه انگلیس و سپس آمریکا را برای استقلال ضروری می شمردند. اسکندری سلطه سوسیال - امپریالیسم شوروی را، لیکن در اینجا فقط فلسفه سید ضیا را توجیه میکند و مدافع آن میگردد.

او در سخنرانی خود سپس زمینه دیگر این توجیه استعمار نوین امپریالیسم را میبیند و اظهار میدارد "کلیت اقتصادی و فنی شوروی بایران مخصوصاً طی ده سال اخیر زردارای اهمیت ویژه ای برای استقلال اقتصادی کشور ما می باشد. یعنی اقتصاد ایران در دهساله اخیر از "استقلال" برخوردار بوده است که در آن "گنجهای" شوروی نقش مهمی را دارا بوده است.

اما سرنوشت آن بخشی که به "گنجهای" شوروی مربوط نبوده روشن است. غارت منابع طبیعی نفت، مس و... نفوذ روز افزون مالی، توسعه صنایع مونتاز وابسته و حتی جباوول در زمینه کشاورزی و غیره توسط امپریالیستهای آمریکائی آلمانی، فرانسوی، ژاپنی و... سرنوشت غم انگیز این بخش از "استقلال اقتصادی" میهن ما را تشکیل میدهد. سرنوشتی که در ده سال گذشته کشور ما را ناعد وابستگی غذایی به کشورهای امپریالیستی نیز گشاده است.

و اما در مورد ماهیت "گنجهای" اقتصادی و فنی شوروی که بنا بر سیاست روزیونیستیهای سوسیال - امپریالیست شوروی و نوکرانشان سیاست بختر دولتی اقتصاد کشور هائی مانند ایران را تقویت کند و عامل استقلال اقتصادی آنها گردد، ما در همان آغاز برع این گنجهای "ماهیت غارتگرانه و اهداف آنها نیکافیم) رجوع شود به "توده" ارگان سازمان انقلابی شماره ۱۴ (۱۹۶۰) این "گنجهای" که شامل کارخانه ذوب آهن اصفهان، ماشین سازی اراک و تبریز، غارت گاز ایران و امانالم هینود، از آنجا که توسط یک تدرت امپریالیستی داده میشود و از آنجا که تحت تسلط یک مائید دولتی نیه منعمرائی و وابسته با امپریالیسم، ضد ملی و میهن



فروش و فایده‌یستی که در صدر آن محمد رضا شاه عامل آمریکا قرار دارد، می‌باشد. نتیجتاً به آن سستی هدایت می‌گردد که نه تنها به استقلال اقتصادی ایران کمک نمی‌نماید بلکه تنها به وابستگی اقتصادی بیشتری به امپریالیسم و بطور مشخصه سوسیال - امپریالیسم منتهی می‌شود.

اما برای مداخلان امپریالیسم و استعمار نوین، برای نوکران سوسیال - امپریالیسم شوروی همانند اسلافشان در انتر ناسیونال دوم که غارت‌کننده درند توسط امپریالیسم را بنا بر این استدلال که وقتی در کشور امپریالیستی نظام سوسیالیستی برقرار نماند، استعمار نیز سوسیالیستی می‌گردد، توجیه می‌نمودند. همانند ایدئولوگ‌های پروژوازی انحصاری که راه رفتن نیه استعمار را "کمک‌های" اقتصادی و فنی امپریالیسم با آنها میدانند، اقتصاد وابسته ایران مستقل می‌گردد.

این حرف‌های اسکندری و شرکا، نتخوار همان لاطائلات خروشیف دلق است که در آمریکا (سپتامبر ۱۹۵۹) گفت: "موفقیت‌های اقتصادی ما و شما مورد حسن استقبال سرمایه‌داران جهان قرار می‌گیرد و همه انتظار دارند دولت معظم شما کمک کند تا آن خلق‌های که صد هاسال از پیشرفت اقتصاد پات بساز مانده‌اند هر چه زود تر سرپای خود بایستند."

اما همانگونه که توجیه فلسفه "ضرورت تسلط امپریالیسم برای استقلال ایران" برای اسکندری و شرکا، ضروریت به تا زبینه چنین منطقی "ضرورت تسلط شوروی برای استقلال ایران" را نمایانند، مدح "استقلال اقتصادی" ایران و بویژه "هویت ویژه" کمک‌های شوروی ضروری است تا زبینه چنین منطقی ضرورت کمک‌های وسیع و همه جانبه شوروی برای "استقلال کامل اقتصادی" ایران انجام گیرد. منتهی تحت این مارک تجارتنی که "کمک‌های" شوروی "برادرانه" و "انتر ناسیونالیستی" است، همان "کمک‌هایی" که تیره اقتصاد هند را نمیکند و سواپس "استقلال اقتصادی" گرسنگی و فطعی بارمغان می‌آورد.

اما برای عامل استعمار نوین، برای مداخل امپریالیسم که سلطه امپریالیسم را "استقلال سیاسی" و چپاول امپریالیسم را "استقلال اقتصادی" میدانند، راه آزادی نیز "گر آزادی" به دست امپریالیسم نخواهد بود. و در واقع ایرج اسکندری آن دلق را می‌رسد که آخرین را بیان. از همین رو هم اسکندری در پیام برادرانه‌اش بنزارهای کرلین با وثاقتی توصیف ناپذیر در همان نطق اعلام می‌دارد: "در حقیقت تمام کشورهای آن که از یوغ استعمار آزاد شده‌اند صرفنظر از اینکه این امسرا قبول نکنند یا خیر در تحلیلی نهایی آزادی خود را با حسادت شوروی مروهون هستند."

ایدئولوگها و مداخلان امپریالیسم در آغاز قرن اخیر بسیار زیاد از "آزادی" ملت "غیر ضدن" نمونه "نژاد آنگلو ساکسون

و "رسالت نژاد آنگلو ساکسون" سخن رانندند. امپریالیست‌ها ذاتاً آمریکائی نیز پس از جنگ امپریالیستی اول جهانی و در هنگامی که توشه ای از جنایات بینام در فیلیپین، کوبا، یورتویک و کشورهای آمریکا لاتین و تبدیل آنها به مستعمرات و نیمه مستعمرات خونخوار داشتند و فعالیت‌ها وارد تقسیم جهان با امپریالیست‌های دیگر شده بودند، درم از آمریکا فرشتگی آزرده آزادی و دگرگونی "میزند" فانیست‌های آلمان هیتلری هم خود رسالت "آزاد" کردن جهان را داده بودند، اکنون نیز سوسیال - امپریالیسم مهاجم، سلطه جو و جنگ طلب می‌خواهد جهان را "آزاد" کند، و ایرج اسکندری بعنوان مداح و مدافع استعمار نوین و نوکر خانه زار سوسیال - امپریالیسم واعظ "آزادی" جهان توسط شوروی گشته.

خود این موعظه اسکندری و شرکا، جدا از اهداف پلید و آشکارش چیزی جز اظهار لاطائلات نیست به حقایق تاریخ نیست و حیات تنگین سوسیال - امپریالیسم چیز دیگری حیاست. به چند نمونه رجوع کنیم. هنگامیکه خلق الجزایر با قهرمانی زیاد علیه امپریالیسم فرانسه مبارزه می‌کرد، خروشیف دلق آنرا یک "مسئله داخلی فرانسه" نامید و گفت "ما خواهان تضعیف فرانسه نیستیم" و در برابر، تبلیغ سازش خلق الجزایر با فرانسه را کرد.

هنگامیکه خلق کامبوج برای استقلال سپه از سوسیال امپریالیسم آمریکا و نابود کردن در دو دسته لون اول سلطه بدست گرفت، در دو دسته روزه در مبارزه شان اخلال کردند. تلا تر کردند حبسه متحد خلق کامبوج را بهم بزنند، تا آخرین روزهای حیات رژیم لون اول روابط دیپلماتیک خود را با موعظ کردند و حکومت طی را بر رسمیت نشناختند و سلاح‌های ارتش آمریکا را توسط یک شرکت بیه وابسته شرکت بیه شوروی در مقابل "گزند" نیروهای خلق کامبوج بیه نمودند.

اما بزعم اسکندری و شرکا، که مداح و عامل استعمار نوین و امپریالیست هستند، این خلق‌های آزادی خود را "مروهون شوروی" اند "خلق ویتنام بیست و نهم سال مبارزه مسلحانه نمود، مایلتها قربانی داد تا آزاد شد. در مقابل سوسیال - امپریالیسم شوروی بخاطر نفوذ در ویتنام و هندوچین، در حالیکه بانسواج حین تلاش نمود که خلق ویتنام را بارها و بارها وجه المصالحه رقابت با امپریالیسم آمریکا نماید، دائماً نسخه کنار آمدن خلق ویتنام با آمریکا را تحویز مینموند.

اما بزعم اسکندری آزادی ویتنام "مروهون" سوسیال - امپریالیسم شوروی است.

سوسیال - امپریالیسم شوروی بزور ارتش پیمان و روشمدر سال ۱۹۶۸ حاکمواکی را اشغال نظام نمود و آنرا "آزاد" کرد و البته خلق این کشور این "آزادی" را "مروهون" شوروی

گرگ را از در جلو بیسرون خواهند کرد بلکه با شناخت ماهیت امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم و مبارزه قاطعانه علیه آنها از ورود بیرکافندی سوسیال - امپریالیسم از در عقب نیز جلو خواهند گرفت.

"ستار سرخ" - شماره ۱ - ۵ - سال ششم

فروردین ۱۳۵۵

است آنچه دارو دسته برزف دیگه کرده اند و اسکندری در نطقش تشخوار کرده است همین است. هدف و ماهیت حرفشان چیزی جز این نیست که استثمار اقتصادی حد اقل ۲۶ کشور آفریقای غربی، کشورهای آسیای مثل هند، عراق، افغانستان، سوریه و... کشورهای آمریکای لاتین مانند کوبا، کشورهای اروپای شرقی عضو کوکون... زمینه های "آزادی" - نسوع سوسیال - امپریالیستی است و دیدیم که اسکندری آنرا چگونه بتاریخ و اوضاع کنونی میهن ما تلفیق داده است. در حالیکه کسب "آزادی واقعی" مانند بنگلادش و بخصوص آنگولا است. کسب "آزادی" نوع هیتلر، نوع آندرو ویلسون یا نوع برزفوسی، نوعی که همانند همه امپریالیستها بار سال سرپاز و اسلحه و کشتار بوجود میآید. نوعی که با ارسا ن دوازده هزار سرباز کوبانی، بیش از هزار مستشار نظامی روس و میلیونها دلار اسلحه و قتل عام ۲۶۰ هزار آنگولائی توسط شوروی بارمغان آورده شد و آنگولائیها "مرهون" شدند. همان "آزادی" که بقول مجله "زورنال کارگری" چاپ لاندن پایتخت آنگولا "استعمار روسیه را جانشین استعمار پرتغال نمود".

جز این نوع "آزادی" کدام نوع دیگر خواهد بود که خنقهای از بند رسته را "مرهون" شوروی کند. بهمین جهت هم ایرج اسکندری و "شکا" برای چنین "آزادی" تسلط امپریالیسم و بویژه سوسیال - امپریالیسم را عین "استقلال سیاسی" و غارت امپریالیستی و بویژه سوسیال - امپریالیسم را عین "استقلال اقتصادی" میبینند.

اما این "آزادی" همان "آزادی" است که امپریالیسم جهانی و بخصوص امپریالیسم یانگی توسط محمد رضا شاه میهن فروش و فاشیست برای کشور ما آورده است و همان آزادی است که "استقلال سیاسی" اش را در قالب حکومت رضاخان و محمد رضا شاه و "استقلال اقتصادی" اش را در قالب وابستگی روز افزون اقتصادی ده ساله اخیر میبینیم. همان "آزادی" که همچنان برزف یعنی ثروتمند و روزولت، آدولف هیتلر و امثالهم هدیه میدارند.

ولی خلقهای میهن ما بر این "آزادی" لعنت میفرسند و آنرا گلوله باران میکنند. آنچه ایرج اسکندری و "شکا" در کنگره تزارهای نوین کرملین اظهار دانسته اند تنها بیان ایستاد واقعیت است که سوسیال - امپریالیسم در تنها بیان ایستاد بر جهان دیگر آشکار و همچون اسلاف آلمانی، انگلیسی و آمریکائی خود عمل میکند و خواب نوم نری از آنچه تا کنون در میهن ما تعمیر نده فحمله برای کشور ما دیده اند. حرف آنها زمینه سازی است برای "آزادی" احتمالی نوع آنگولائی آن. اما خلفهای میهن ما با اراده ای خلل ناپذیر به آنها با سرنگون کردن بساط فرعون طیفقات قنود ال - کمپرا در سرگردگی محمد رضا شاه و بیرون راندن امپریالیسم از میهنمان

## جنبش کمونیستی پروزمندانه به پیش می‌رود

ژوئن ۱۹۶۶ سیزده سال از انتشار خط مشی پیش‌نهاد

— دی برای جنبش بین‌المللی کمونیستی میگذرد. این همان خط مشی است که از طرف حزب کمونیست چین در مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن و با هدف متحد کردن جنبش کمونیستی پیش‌نهاد گردید. ژوئن سال ۱۹۶۳ سر آغاز مبارزه آشکار گسترده و همه جانبه علیه رویزیونیسم مدرن بود. مبارزه ای که طی آن جنبش کمونیستی بین‌المللی در تمام جهات از دستاوردهای پرولتاریای جهانی دفاع کرده، رشد و گسترش یافت و انقلاب آزاد پیشرو و سوسیالیستی را به پیش برد.

جنبش بین‌المللی کمونیستی با تبدیل حزب بلشویک لنین و استالین به حزبی بورژوازی و رویزیونیستی و بدست‌آوردن آن غلظت یکدستی احزاب کمونیستی سابق به دامن رویزیونیسم خروشنجی مقداری نیرو از دست داد. ولی این نیروی فاساد گندیده و مخرب بود که عدم دفاع بافت تضعیف میگردید. تنها با حذف این کثافات بود که جنبش کمونیستی جان تازه ای گرفت و توانست با دفاع قاطع از مارکسیسم — لنینیسم و بدستگیری مبارزه انقلابی توده ها مقام خود را در رهبری — سرری مبارزات انقلابی و خلقها تحکیم نماید. در جنبش بین‌المللی کمونیستی بسرخیز احزاب از همان بدو پیدایش رویزیونیسم مدرن همراه با حزب کمونیست چین و حزب کارگران آلبانی در برابر رویزیونیسم مدرن قاطعانه موضعی گیری کردند. این احزاب تمام توطئه های عوامل رویزیونیستهای شوروی را در درون خود در هم کوبیده و از مارکسیسم — لنینیسم دفاع نمودند. در این زمینه بعنوان نمونه میتوان از احزابی مانند حزب کمونیست مالاتیا، حزب کمونیست برزیل، حزب کمونیست نیوزلند نام برد. از این احزاب بسیار هستند که جنبش انقلابی خلق را در کشور خود رهبری میکنند و بسیاری که در کشورشان شیوه عمده مبارزه جنگ مسلحانه توده‌های ارتش توده‌ای تشکیل داده. مناطق آزاد شده و پایگاههای پارتیزانی ایجاد کرده‌اند. به توان نمونه میتوان حاضر نشان ساخت که بازه سال از جنگ توده‌های برهمنبری کمونیست تا بلند میگذرد. حزب کمونیست فیلیپین ۶ سال است که دوباره ارتش جدید توده‌ای خلق را تشکیل داده. جنبش انقلابی کارگران و دهقانان را علیه امپریالیسم، فئودالیسم، سرمایه داری، بوروکراسی، رهبری میکند. حزب کمونیست برمه که از ۲۱ سال پیش مبارزه مسلحانه را شروع کرده، با انتقاد و

طرد رویزیونیسم مدرن خروشنجی با استواری بیشتر به پیش می‌رود و خلق را رهبری میکند.

در مدت زمانی که از مبارزه آشکار علیه رویزیونیسم مدرن سپری میشود، احزاب و سازمانهای کمونیستی بسیاری در سر تا سر جهان از میان آتش جازرات توده‌ای علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم، در نبردی قاطع علیه رویزیونیسم مدرن و به‌عرصه وجود نهاده‌اند. این احزاب و سازمانها، گرجیه جوانند ولی ملهم از جنبش انقلابی توده بوده و هر روز بیشتر و بیشتر در این پیکار آیدیه می‌زنند. در مبارزات قاطع علیه رویزیونیسم مدرن رشد میکنند. در دفاع از مارکسیسم — لنینیسم صیقل مییابند و انحرافات فرعی (نسبت به انحرافات اصلی یعنی رویزیونیسم مدرن) را که در مبارزه بروز میکنند یکایک طرد می‌نمایند و به رسالت خود در شرایط نوین جاه عمل می‌نمایند. چنین احزاب و سازمانهایی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، اروپا و آمریکا واقعیت چشمگیری هستند که چون خار در چشم دشمنان پرولتاریا و خلقها فرو می‌روند.

حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی در پیش‌آپیش جنبش بین‌المللی کمونیستی قرار گرفته‌اند. این افتخار همیشه برای این دو حزب پرولتاری باقی خواهد ماند که مبارزه قاطع و بی‌امان علیه رویزیونیسم خروشنجی را بموقع آغاز کرده‌اند. مارکسیسم — لنینیسم و وحدت اصولی جنبش بین‌المللی کمونیستی — به دفاع قاطع پرداخته. در مبارزه علیه امپریالیسم پیگیر و استوار عمل کرده‌اند. حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی با تکیه به مارکسیسم — لنینیسم با جمع‌بندی از تجربه ساختن سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا در اولین کشور سوسیالیستی و همچنین کشورهای خود، ساختن شکوفای سوسیالیسم و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا را در کشور های خود پیروزمندانه به پیش می‌برند و توطئه های گوناگون بورژوازی را جفت با ز گرداندن سرمایه داری، یک به یک در هم می‌کوبند. حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی با دفاع پر شورشان از مارکسیسم — لنینیسم و نبرد خستگی ناپذیری که علیه رویزیونیسم مدرن و دار و دسته خروشنجی — برزخ‌فعل آوردند، با مبارزه علیه امپریالیسم و سوسیال — امپریالیسم، دفاع از انترناسیونالیسم پرولتاری و همچنین بر اثر پیروزیهای هر چه بیشترشان در ساختن سوسیالیسم و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا، هر روز بیشتر بعنوان پرچمدار پیکار انقلابی خلقهای جهان شناخته می‌شوند.

در طول مبارزه آشکار علیه رویزیونیسم مدرن، حزب کمونیست کابوچ که در موضع علیه امپریالیسم و ارتجاع علیه رویزیونیسم مدرن و سوسیال — امپریالیسم قرار دارد، همواره پرچم مارکسیسم — لنینیسم را برافراشته نگه داشته و انقلاب رهایی بخش خلق خرد را تا پیروزی کامل رهبری کرده است.

تحولات جدید و پیچیدگی آن، توطئه و دسیسه‌ی دو ابر قدرت و عوامل آن (بویژه سوسیال - امپریالیسم) برای ایجاد گنجی و ابهام و سردرگمی در صفوف جنبش کمونیستی، جوان بودن این جنبشها در برخی کشورها و مشکلات دیگری باعث میگرد که مبارزه گمنامی کمونیستها از فراز و نشیب‌های مختلف بگذرد. این امری کاملاً طبیعی و ناشی از پیچیدگی مبارزه طبقاتی است، اما آنچه که مسلم است اینست که با تغییر اوضاع در جهان، این مبارزه بسرای جنبش کمونیستی جنبه اساسی دارد. نمیتوان از منافع پرولتاریا و خلقها دفاع کرد مگر آنکه به وظایف ناشی از شرایط هر مرحله از مبارزه طبقاتی پاسخ گفت. اما همانگونه که تاریخ جنبش کمونیستی نشان داده و همانطور که در ۱۳ سال گذشته شاهد بوده‌ایم، این بار نیز به یقین احزاب و سازمانهای کمونیستی این وظایف را با استواری به پیش برده و خلقهای جهان را در کسب پیروزیهای بزرگ علیه امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم و ترجمین رهنمون گردانیده و ریزش نیم مدرن را با هم بیشتر مورد طرد و انتقاد قرار میدهند. ترجمین و امپریالیستها و بویژه سوسیال - امپریالیسم و نوکرانشان به انواع خنده‌ها و تیرنگ‌ها جنگ میاندازند تا حرکت رزنده کمونیستی را مانع گشته و حقایق را در نبرد توده‌های انقلابی درگون جلوه دهند. سوسیال - امپریالیسم با کسب ستونهای پنجم و رکنهای مختلف و دستکاری ترسوتکمیتها، این هیژم گمان طبقاتی ترجمین امپریالیسم را تلاش دارد تا در میان مردم و نیروهای پیشرو نسبت به جنبش بین المللی کمونیستی بی اعتمادی بوجود آورد. یکی از توطئه‌های آنان اینست که از راه شایعه سازی و لحن پراکنی، چنین وانمود سازند که گویا جنبش کمونیستی جهان با امپریالیسم آمریکا سازش کرده است. هدف آنها اینست که خلقهای جهان را از مبارزه علیه سوسیال - امپریالیسم روس بعنوان یکی از دشمنان اصلی خود بازدارند. روزیونیسیمها و سوسیال - امپریالیستها به تب و گداز شده‌اند از اینکه میتوانند جنبش کمونیستی جهان ماهیت ضد انقلابی و امپریالیستی آنها را آفتابی کرده است. همچنین آنها میخواهند با سوء استفاده از نفرت خلقهای جهان نسبت به امپریالیسم آمریکا مردم را نسبت به چین توده‌ای، احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی بی اعتماد کنند. در حالیکه سرتاسر زندگی دار و دسته روزیونیسیتی خرونجف - برونز را تنگ خیانت به خلتها و سازشکاری با امپریالیسم و سلطه جویی بر جهان بوتانده (حیات آنها به خلقهای الجزایر، قسطنطنیه و کاسیوچ، تجاوز به چکسلواکی، انگلانو و غیره نمونه‌های رسوای این تنگ است) به چین توده‌ای کسه زندگی بر افتخاران مبارزه قاطع علیه امپریالیسم آمریکا سوده و

حزبکار کرده بر روی مارکسیسم - لنینیسم با فدا ری کرده، علیه روزیونیسیم مدرن بعنوان گرایش انحرافی عمده در جنبش کمونیستی موضع گرفته و در ساختمان سوسیالیسم در بخش شمالی کره و در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده "پساک" و در امر آزادی کامل بخش جنوبی کره و امر وحدت و بخش به پیروزیهای چشمگیری ناشی شده است.

حزب زحمتکشان ویتنام با دفاع از مارکسیسم - لنینیسم با مبارزه علیه روزیونیسیم، در مبارزه قاطع علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده ویتنام جنوبی و ساختمان سوسیالیسم در بخش شمالی، آزادی کامل بخش جنوبی و وحدت کامل و بخش خلق ویتنام را پیروزانده هدایت کرده است.

حزب انقلابی خلق لائوس (حزب کمونیستی) علیه امپریالیسم و ازتجاج قاطعانه موضع گیری کرده، علیه روزیونیسیم بیکار نموده، با دفاع از مارکسیسم - لنینیسم انقلاب رهائی - یخ تری خلق لائوس را تا پیروزی کامل رهبری کرده است.

ایجاد احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی در دین کشور های روزیونیسیتی و بوجود آمدن هسته های مارکسیستی - لنینیستی ضد روزیونیسیتی در پایه های احزاب روزیونیسیتی، نشانه دیگری است از رشد و گسترش جنبش مارکسیستی - لنینیستی و مبارزه علیه روزیونیسیم مدرن. حزب کمونیست لهستان که مبارزاتی چون جنبش کارگزاران در مارس ۱۹۷۱ (جنبش که مورد حمله و سرکوب خونین روزیونیسیمهای لهستان قرار گرفت) را رهبری میکند، هم چنین وجود نیروهای بلشویکی در شوروی که در شرایط ترو و اختناق فاشیستی دار و دسته برونز - کاسیوچ، پرچم پر افتخار لنین و استالین را در اهتزاز نگه داشته و مبارزه انقلابی پرولتاریا را به پیش میرند، نمونه های شناخته شده ی چنین جزئیاتی است.

جنبش بین المللی کمونیستی در طول ۱۳ سال مبارزه آشکار علیه روزیونیسیم مدرن، صفوف خود را پاکیزه و مستحکم گردانیده است. در شرایط گمنامی که از یکسو مبارزات خلقهای جهان پیوسته رشد می یابند و از سوی دیگر رقابت و ابر قدرت سیطره جو، جهان را به پرتگاه جنگ سوق میکشاند، اوضاع برای رشد مبارزات خلقها هر روز مناسب تر میگردد. جنبش بین المللی کمونیستی بعنوان تنها نیروی که قادر است جنبش انقلابی خلقها و مبارزه وسیع علیه دو ابر قدرت را رهبری کند، با تکیه به مارکسیسم - لنینیسم و با حرکت از منافع خلقها و پرولتاریا، اوضاع مشخص را عمیقاً درک کرده قدم به قدم تا کسبهای مناسبی برای بهره برداری از این اوضاع اتخاذ میکند.

همگون نیز در صفا اول مبارزه بر ضد دوا بر قدرت سیطره جو قرار گرفته است. هنوز با آمریکا حتی رابطه دیپلماتیک هم ندارد و ارتش تجاوزکار آمریکا در بخشی از سرزمین مستعمر میانه و... اتهام سازش با امپریالیسم آمریکا را میزنند و به احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی که دائماً خیانت رویونیستهای را افشا میکنند و خلق را در مبارزه انقلابی هدایت مینمایند، اتهام سازش با مرتجعین و حکومتهای دست نشانده را میزنند. اما در حقیقت این همان احزاب رویونیستی هستند که زندگیشان آمیخته ای است از ننگ سازش با امپریالیسم آمریکا و بهرروزی انحصاری کشورها - پشان و ولتهای دست نشانده و ارتجاعی. "سازش تاریخی" حزب رویونیست ایتالیا با بهرروزی امپریالیستی و امپریالیسم آمریکا، سازش حزب رویونیست فرانسه با بهرروزی انحصاری تا حدی که دفاع ظاهری از دیکتاتور پرولتاریا را هم پس گرفته است. در یوزه گی و گدائی حزب "کمونیست" اسپانیا در بارگاه کارلوس، پیروز مالی کمیته مرکزی حزب توده ایران در آستان طبقات حاکم و رژیم مزدور پهلوی، تسلیم رویونیستهای فیلیپین به دولت دست نشانده و ارتجاعی مارکوس و همکاری و سازش رویونیستهای گاموچ با دارو دسته لئون تول و امپریالیسم آمریکا و... دهها صدها نمونه دیگر کارنامه سیاه رویونیستها را تشکیل میدهد.

یکی دیگر از توطئه های رویونیستها بدستگیری تروسکیستها اینست که جنبش مارکسیست - لنینیستی را ضعیف و مغرور از توده های مردم در جهت تفرقه هر چه بیشتر نشان دهند. آنها بدین ترتیب مذبوحانه تلاش میکنند تا نقش جنبش کمونیستی را در رهبری مبارزات خلقها و پرولتاریا نفی کنند و در میان مردم نسبت به جنبش کمونیستی ایجاد ناامیدی کنند. آنها این توطئه را زمانی بکار میبرند که در واقع امر این رویونیستها هستند که هر روز بیشتر و بیشتر در میان توده های مردم افشا شده و مغرور میگردند و بخاطر ماهیت بهرروایتشان، تفرقه و جدایی در میان آنها شدت مییابد. حال آنکه جنبش بین المللی کمونیستی که در برگیرنده بیش از ۱۰۰ حزب و سازمان کمونیستی است با حرکت از منافع پرولتاریا و خلقهای جهان دائماً بر روی خط منی انقلابی پرولتاریا متحد تر میگردد. این احزاب و سازمان های کمونیستی با تعلق مارکسیسم - لنینیسم به شرایط خاص کشور خود، تلاش خستگی ناپذیر برای پیوند با توده ها و جنبشهای توده ای و برای وحدت مارکسیست - لنینیستهای کشور خودشان دائماً قدرتمند تر و موثرتر شده، توده های وسیعتری را آگاه و در مبارزه انقلابی پرولتاریا درگیر مینمایند.

رویونیستها هیچ وجه قادر نیستند رشد و گسترش و پیروزیهای جنبش بین المللی کمونیستی را با لجن پراکنی و دروغ

پردازی از نظرها بیوشانند و مطمئناً در رسیدن به هدفی که از این لجن پاشی دنبال میکنند، شکست متضمناً خواهند خورد. ۱۳ سال گذشته قدم به قدم در تمام مبارزات تعیین کننده میان مارکسیسم - لنینیسم و رویونیسم، این مارکسیسم - لنینیسم بوده که رشد و تکامل یافته و اعتبار باز هم بیشتری در نزد خلقها کسب کرده و این رویونیستها بوده اند که باز هم بیشتر بعنوان دشمن خلقها مغرور شده اند. در مبارزهای که اکنون میان مارکسیست - لنینیستها از یکجانب و رویونیستها از جانب دیگر جریان دارد، مارکسیست - لنینیستها واقعیت جنگ افروزی و سیطره جوشی دوا بر قدرت امپریالیستی را افشا میکنند و خلق های جهان را در مبارزه علیه آن رهبری مینمایند و با مساعد تر شدن شرایط برای انقلاب کردن، خلقها را در رشد و گسترش جنبش انقلابی شان علیه امپریالیسم و ارتجاعی یاری رسانده و رهبری میکنند. در حالیکه رویونیستها در طرف دیگر این مبارزه میبخواهد شرایط را برای سلطه جوشی سوسیال - امپریالیسم آماده نموده، خلقها را نسبت به جنگ طلبی و سیطره جوشی سوسیال - امپریالیسم در خواب غفلت نگهدارند و جنبش انقلابی خلقها را بوسیله ای در خدمت سلطه جوشی سوسیال - امپریالیسم شوروی تبدیل کنند. لیکن بطور جسم مارکسیست - لنینیستها پیروز خواهند شد و ضربه ای اساسی بر پیگیر پوشاری رویونیستها وارد خواهند ساخت.

ضرورت دارد که باز هم بطور جدی تر دستاورد های جنبش بین المللی کمونیستی را در راه رهائی پرولتاریا و خلقهای در بند جهان در میان توده ها اشاعه دار. باید با روحیه بدبینی نسبت به جنبش مارکسیست - لنینیستی که تخم آنرا رویونیستهای ضد انقلابی میکارند، پیگیرانه مبارزه نمود و همراه با تهاجم غلظت نمون جنبش کمونیستی علیه رویونیسم مدرن، تا پیروزی نهائی استوارانه به پیشرفت دار و دسته خائن کمیته مرکزی این رویونیستهای ایرانی، به هر وسیله ای متوسل میگردند تا علیه جنبش بین المللی کمونیستی ایران علیه سازمانها و گروههای مارکسیستی - لنینیستی لجن پراکنی کنند و آنرا ناچیز و ناتوان معرفی کنند. ولی همانطور که از آغاز جنبش بین المللی کمونیستی شاهد آن بوده ایم، این مارکسیست - لنینیستها بوده اند که قدم به قدم پیروز گشته اند و این دار و دسته کمیته مرکزی بوده است که روز بروز رو شکسته تر و بی اثرتر گشته است. بدون شک و مطلقاً بدون شک، ایجاد حزب کمونیست ضربه ای تعیین کننده را بر دیوار گلین ترک خورده کمیته مرکزی خواهد زد و آنرا فرو خواهد ریخت. امروز در نیست.

## از مسکو تا برلن شرقی

کنگره ۲۵ روزنیومیستیها که در اوایل مارس ۱۹۷۶ برگزار شد چیزی نگر تحقیق و تشدید استعمار سرمایه داری در داخل و تشدید توسعه طلبی امپریالیستی در خارج نبودیمین دلیل نیز چیزی مگر اداها "برنامه صلح" داروسته برزف که در کنگره ۲۴، پنجسال قبل از این تصویب رسانده اند، نییاستند. برزف در گزارش خود این "دستاوردهای" پنجساله را بسیار ستود و برینمای جمعیتی از آنها سیاستهای جدیدتری را برای آینده طرح کرد. ماحصل پنجساله "برنامه صلح" حزب کنگره "تاریخی" ۲۴ روزنیومیستیهای شوروی نظامی شدن اقتصاد شوروی بقسمی بود که بیش از ۶۰ درصد صنایع شوروی سنگین و غیر مستقیم در خدمت تسلیحات درآمد و برننامه پنجساله نهم شوروی بجز در رشته تسلیحات با شکست روبرو گشت. بدهی دولت سوسیال - امپریالیسم شوروی بسامیر - یالیستیهای غربی در عرض پنجسال به ۱۶ میلیارد دلار رسید و وضع کشاورزی شوروی آندرو رخم شد که اگرطلاهای استخراجی از معادن سیبری و میلیونها تن غلات خریداری شده از آمریکا، کانادا و استرالیا نبود، ابعاد فقر و گران مواد ضروری مردم به فحطی کاملی تکامل میافتد. یکنزیم که تزارهای نوین در کنگره ۲۴ به مردم شوروی قول "بالا بردن" سطح زندگی، "فقر نعمت" و غیره را داده بودند. استالیسن در سان ۱۹۳۴ در گزارشیه کنگره ۱۷ حزب کمونیست بلشویک - اتحاد شوروی در توضیح اوضاع امپریالیستیها که تدارک جنگ جهانی دوم را میدیدند گفت: "انداختن اقتصاد کشور به مجرای انحصار زمان جنگ معنایش چیست؟ معنای آن اینست است که به صنایع خط سیری بگمانه و جنگی داده شود، تولید اشیا لازم برای جنگ که ابدأ مورد مصرف اهالی نیست هر چه بیشتر توسعه یابد، تولید بالاخری در مواد مورد احتیاج اهالی به بازار، هر چه محدودتر گردد و بالنتیجه از مصرف اهالی کاسته شده و کشور در برابر - بران اقتصادی تزار گنود. "این شرح حال انحصار شوروی، اعتماد یک کشور امپریالیستی است که برنامه اش را در کنگره ۲۴ ریختند و کنگره بیست و پنجم بر آن صحنه نهاد.

توسعه سلطه پلیسی و ترور و اخذناق بر سراسر کارخانهها گلخیزها، دانشگاهها و همه حوالت زندگی اجتماعی، اعمال سیاستهای شدید شوونیستی روس بزرگ نسبت به ملل اتحاد شوروی، رساندن زندانیان سیاسی به مرز دومیلیون، توسعه فحشا، "فرهنگ امپریالیستی" و بدون میلیونها لکلی و ... دیگر مظاهر "برنامه صلح" دار و دسته برزف در داخل و

برای تحکیم عقبنگاه جبهه جنگ امپریالیستی هستند. در پرتو همان برنامه و در خدمت "تهاجم صلح" در پنجسال بیسن دو کنگره ارتش شوروی از ۳ به ۴/۲ میلیون نفر رسید، تعداد تانکهای شوروی از ۳۰ به ۴۲ هزار رسید، کشتیهای جنگی از ۱۵۰۰ به بیش از ۱۶۰۰ بالغ گردیدند و سلاحهای استراتژیک اتی از ۱۷۰۰ به بیش از ۲۵۰۰ رسیدند. ۱۹/۶۰ درصد تولید ملی صرف تسلیحات جنگی گشت و بودجه نظامی سالیانه به صد میلیارد دلار بالغ گردید. در پنتیانس از تقسیم و انضمام کشورها (پاکستان و سیکیم)، دخالت و جنگ افروزی در مناطق حسان و کشورهای جهان (خاورمیانه، شرق مدیترانه، قبرس، پرتغال، اسپانیا...) و لشکر کشی نظامی (آنگولا) بر پا کردن و پنتیانی از کودتاها به نفع خود (سودان، افغانستان، بنگلادش...)، دلالتی اسلحه و پنتیانی از مرتجعین (لون نول، دارو دسته حاکم در کره جنوبی، دارو دسته جیانگچیک...)، کمک به صهیونیستهای "اسرائیل" و ... نه تنها از رفیقین آمریکا عقب نماند بلکه در بسیاری از این زمینه ها هم از امپریالیسم یانکی پیشی گرفت. استالین در همان گزارشیه کنگره ۱۷ حزب کمونیست بلشویک گفت "شوونیسم و آماده شدن برای جنگ که دو عنصر اصلی سیاست خارجی میباشند با لحام زدن بر طبقه کارگر و ترور در تملرو سیاست داخلی که بمنزله یک وسیله لازم برای تحکیم عقبنگاه جبهه ت آینده جنگ میباشند این آن جریان است که کمون سیاستمداران امپریالیستی معاصر را بخود مشمول کرده است. "و این سیاستهای بودند که تزارهای نوین را هم در کنگره ۲۴ و هم در کنگره ۲۵ شدیدا بخود مشمول کرده بود.

اما تزارهای نوین همانگونه که بر برنامه آقای خود بسو - جان نام "صلح زده اند" در کنگره بیست و پنجم نیز از "تزارانهای صلح" (کنفرانس "امنیت اروپا" کنفرانس محدود کردن سلاحهای اتی و نیروهای نظامی و ...)، بسیار سخن گفتند و از زحماتی که بخاطر آن خطم گردیده اند یاد نمودند. اما از آنجا که برای دارو دسته برزف صرف نداشت از "امنیت دسته جمعی آسیا" اخراج کارشمانان شوروی از هر دو روتند دستشان در پرتغال و غیره صحبتی بمان نیآوردند، تازرجهانی را که بخاطر "تهاجم صلح" محتمل گشته اند روشنتر کرد!

در کنگره ۲۵ برزف علاوه بر عرضه سیاست استعمار شد بدتر و خفتان و ترور بیشتر در داخل و اعلان جنگ به کارگران و زحمتکشان شوروی که باید "بازدهی کارشان" را بدتر نمود "برنامه مبارزه بیشتر برای صلح و همکاری بین المللی" و برای آزادی و استقلال خلی "را طرح کرد و اعلام داشت که در جهان "تفاهم و نزدیکی به جریان عمده تبدیل گشته."

تا بدینوسیله باقیمانده استقلال کشور های اروپای شرقی عضو اتحادیه اقتصادی کمکون را نیز از میان بردارد و در صورت امکان این کشور ها را به شوروی ملحق گرداند .

همچنین برتلف با توجه به بقیه اروپا بعنوان مهمترین منطقه مورد توجه دوا بر قدرت و مرکزیتل رقابت آنها و همچنین کفرانس احزاب رومیزیونیت اروپا که به ۲۰ از کنگره ۲۰ تشکیل میگردد ، در گزارش خود پس از اعلان " نقش رهبری " مسکو و ضرورت داشتن برنامه مشترک برای احزاب رومیزیونیت و پیاد آوری " برنامه شوروی سال ۱۹۶۹ " ، به احزاب رومیزیونیتسی که در مقابل " رهبری مسکو " قد علم کرده اند حمله کرد و آنها را به " مصالحه در مسائل اساسی که با ایندولوی کومینیسیتی در تضاد است " محکوم نمود . ( البته خنده آور است که بزرگترین تحریف کنندگان مارکسیسم - لنینیسم به همکیشان کوچکتر خود بعنوان زیر پا گذاشتن اصول حمله میکنند ) و خواستند :  
" موفقیت کفرانس احزاب رومیزیونیت اروپا گردید .

بعد از کنگره ۲۰ شوروی احزابی مانند احزاب رومیزیونیت آلمان شرقی ، چکسلواکی ، بلغارستان و اسلواکی - کنگره های خود را بر قرار نمودند و وظایف خود را در قبال دستورات مسکو روشن کردند . دارو دسته های نوکر صفت تسری مانند کمیته مرکزی حزب توده که حتی قوت روزانه خود را نیز از نوکری کرملین بدست میآورند ، کنگره ۲۰ و " رهبریه برتلف " را به آسمانها بردند . اما بقیه رومیزیونیتها از خوابی که تزارهای نوین برایشان دیده بودند بفرسند نکرده و با اعتراض و مقاومت برخاستند .

به همین دلیل تزار های نوین که در نشست های " مشورتی " ( اکثریو داسامبر ۱۹۷۴ ) در تصویب سند یاز طرف کفرانس احزاب رومیزیونیت اروپا که " محتوی عمل مشترک کلیه احزاب برادر " را تعیین کند طعنا تاکید کرده بودند و از زبان نمایندگان حزب رومیزیونیت آلمان شرقی بروشنی گفته بودند :

... برنامه کنگره ۲۰ حزب کومینیت اتحاد شوروی ... باید در محتوی سند اصلی کاملاً در تضاد گرفته شود ... " هنگامیکه سه ماه بعد از کنگره ۲۰ ، کفرانس احزاب رومیزیونیت اروپا تشکیل گردید نتوانستند سندی را به آنها بقبولانند .

این کفرانس که سیاست سرگردگی شوروی را بر " متحد بین تثبیت کرده با نفوذ شوروی در اروپای غربی را از طریق تدوین " برنامه عمل مشترک " با احزاب رومیزیونیت اروپای غربی زیاده کرده و موقعیت متضادی در رقابت با آمریکا برای او وجود آورد ، عده تاً بعکس آن تبدیل گشت و آنچه بطور عده نتیجه شد در آشکار و علنی سرگردگی مسکو در میان رومیزیونیتسهای اروپا بود .

او در گزارش خود از " کوشش برای رسیدن بیک قرارداد جهانی بکار نبردن زور در روابط بین المللی " صحبت کرد و گفت " تلاش زیادی لازم بود تا اینکه بخصوص کسانی که سیاست دولتها را هدایت میکنند ، باین فکرات نمایند که همکاری صلح آمیز و مذاکره بر روی مسائل مورد مناقشه طبیعی است و نه توازن در لبه پرتگاه جنگ " .

انسان وقتی نتایج " برنامه صلح " کنگره ۲۰ تزارهای نوین را از مد نظر میگذراند ، حاصل " مبارزه بیشتر برای صلح " کنگره ۲۰ این راهزنان و غارتگران جهانی را چیزی مگر گسترش ایجاد آنچه وجود داشت نمی فهمد . استالین در گزارش به کنگره ۱۴ حزب کومینیت بلشویک اتحاد شوروی گفت " تاریخ اروپا بنا نشان میدهد هرگاه بمنظور آرایش قوا برای جنگ جدید قراردادها منعقد گردیده ، این قراردادها قرارداد های صلح نامیده شده است ، همیشه قراردادها منعقد گردیده که عناصر جنگ آینده را تعیین میکرده و همیشه انعقاد این قراردادها با هباهو در اطراف صلح توأم بوده است . " آیا این شرح حال و واقعاتی تزارهای نوین نیستند ؟ لئونید برتلف این فرزند خلف پتر " کبیر " و رومانوف ها در حالیکه ناوانهای جنگی شوروی در سراسر آبهای جهان روانند ، در حالیکه بیسم ارتش ۲ / ۳ میلیون شوروی در اروپای مرکزی مستقر شده ، در حالیکه هزاران کارکنان جنگی اش در سراسر جهان پراکنده اند ، و در هبها پایگاه جنگی در جهان بریسا داشته از مخالفت یا " توازن در لبه پرتگاه جنگ " و ... صلح مسائل بدون بکار برد زور " صحبت میکند . اما همین هباهو عواقب رمانه نیز در همان کنگره ۲۰ با عریده جوی برتلف که تقویت باز هم بیشتر ارتش سوسیال - امپریالیستی و توسعه تسلیحات ابراهان است چون حساب آب از هم میشکافند .

او بران آنکه کسی اشتباه نکند منظور چیست و هدف از مبارزه بیشتر برای صلح " و آزادی و استقلال خلق " چیست می باشد اعلام میدارد . اکنون دیگر هیچ خططای درجه همان وجود ندارد که ما در تنظیم سیاست خارجی خود بشکلی از اشکال مجبوره در تضاد رفتن شرایط " نیا نیم " و بدین ترتیب هدف قلمرو " تهاجم صلح " کرملین را که همه جهان مسود نشان میباشند آشکار میگردد . مسلم است اولین منطقه ای که مورد نظر دارو دسته برتلف قرار میگیرد " خانواده کشورهای سوسیالیستی " اروپای شرقی است . برتلف که تدوین کننده " حق حاکمیت محدود " و " دیکتاتوری بین المللی " در ایسن خانواده بود در زیر پوشش " روابط متقابل بین ملت سوسیالیستی نزدیکتر میشود و همواره عناصر مشترک بیشتری در سیاست اقتصاد و زندگی اجتماعی آنها بوجود میآید " همانند یک امپراطور فرمان صادر میکند که باید " علیه ویژگیها و مشخصات ملی مبارزه کرد و وظایف مشترک بین المللی را در نظر داشت "

## علمین تزارهای نوین در جستجوی بختیارها!

دارودسته کمیته مرکزی حزب توده مدتی است که شعار "ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری" را در مرکز تبلیغات خود قرار داده و از کلیه نیروهای مخالف پادشاه در هیئت حاکمه، دستگاه دولت و ارتش و جناحهای وابسته به امپریالیستهای گوناگون دعوت میکند تا برای "سرنگونی رژیم ساواکی" متحد شوند و این دعوت عام را تا سطح پیشنهاد مشخص برای گروه آئی و فا آفره نیز رسانیده و منظور خاص مستقیم، شماره تلفنی، راهم در نشریه "مردم" چاپ گرد می‌نماید نموده است که پیشنهاد تشکیل این "جبهه"، "بارکند تبلیغاتی" نیست و خیلی جدی مطرح شده. بنظر ما هم پیشنهاد ایجاد این "جبهه" بسیار جدی است و امیدیم که طرح این پیشنهاد نه از انگشافت کمیته مرکزی بلکه از سیاست‌های اربابان سوسیال - امپریالیست اوست که از مدتها پیش برای بسیاری از کشورها و از جمله ایران طرح گردیده و آنچه کمیته مرکزی امروز انجام میدهد، کوشش ناموفقی است برای تلفیق نقطه نواستعماری اربابانش با شرایط مشخص ایران.

آنچه کمیته مرکزی تحت عنوان "ماززه بخاطر ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری" تبلیغ میکند کوششی است برای جمع نمودن منت کوچکی خائنین به میهن و عمال امپریالیستهای گوناگون و درست کردن یک "جمع انصرار". هدف این "جبهه" ماقبط نمودن دارودسته شاه خائنین و روی کار آوردن دیکتاتوری "جمع انصرار" خود بجای آن است. کمیته مرکزی خائنین عیب میکوشد تا منافع اربابان سوسیال - امپریالیستش را بجای منافع زحمتکشان ایران جا زند و این "جمع انصرار" را خواست مردم ایران و نمود کرده و آنرا در مقابل جبهه وسیع واقعی ضد دیکتاتوری خلقهای ایران قرار دهند. اما این توطئه سرتاپا ضد خلقی در تضاد مطلق با منافع خلقهای ایران بوده و محکوم شکست است.

کمیته مرکزی که تا همین چند سال قبل "میرترین وظیفه کنونی و حلقه مرکزی در مجموعه مبارزات" را "مبارزه متشکل و متحد برای تحصیل آزادی های دموکراتیک... بنحوی کسیسه دولت مجبور نبود اطلاق آزادیهای صریح در قانون اساسی ایران را رعایت نماید" میداست (مردم شماره ۴۸)، دو سال پیش بدنیال ایجاد تحسیرات در سیاست ارباب سوسیال - امپریالیستش و با قصد نمودن در صفوف نیروهای خلق مزورانه

نتایج این کنفرانس که در آخرین روزهای ماه ژوئن در برلین شرقی برگزار شد و در سخنرانی ها و سند منتشره از طرف کنفرانس منعکس گردیده عبارت بود از اینکه: بسیاری از احزاب رویونیست شرکت کننده، سرکردگی سیاسی نیروی را راک و روشند کرده و سکورا بعنوان "مرکز جنبش کمونیست" انگار کردند.

دکترین امپریالیستی، "حق حاکمیت محسود" و برزخ را قبول نموده و بر روی تساوی کلیه کشورها از بزرگ و کوچک و عدم حق مداخله در امور داخلی یکدیگر تأکید کردند. - در مورد یک تحلیل مشترک از اوضاع بین المللی و بخصوص اروپا با سوسیال - امپریالیسم به توافق نرسیده و خود را بهیچ وجه موظف به در نظر گرفتن "برنامه صلح" سوسیال - امپریالیسم ننمودند.

- از قبول برنامه عمل مشترک و قبول سندی که برای اعضا کنندگان، مسئولیت اجرائی داشته باشد و یاد برگرفته کلیه مواضع اساسی همه اعضا کنندگان باشد سرپا زند. - تئوری ساخت سکورا که آتش سوسیالیسم یعنی ضد کمونیسم رد کرده و آنرا بعنوان چماق تکفیر بدست سوسیال - امپریالیسم شوروی نیز بیفتند.

اساساً اجازه طرح بحثی را که قصد محکوم کردن حزب کمونیست چین را داشته اند.

بدین ترتیب هم عبارت پیر از نهادهای برزخ در کنگره ۲۵ که "پروسه نزدیکی" را اعلام میداشت و فرمان رفتن کامل زیر پرچم سکورا صادر میکرد، در واقعیت تخیالی از کار در آمد و نشانی داد که حتی "متحدین اصلی" در حساسترین نقطه جهان هم حاضر نیستند زیر پرچم "تجاوز صلح" شوروی در آیند. این کنفرانس باز هم نشان داد که هیاهوی "سناج زدایی" نزدیکی و "صلحی" که در برزخ آن ابرترتها و بخصوص سوسیال - امپریالیسم شوروی میخواهند سرکردگی در جهان را بدست آورند بی پایه است. چرا که سوسیال - امپریالیسم شوروی همانند اسلاف قبلی و رقیب کنونی اش امپریالیسم آمریکا روز بروز ماسکین بیشتر گسار میروند. همین دلیل هم هست که سوسیال - امپریالیسم سلطه فاشیستی در داخل و تجاوز علنی در خارج را روز بروز با پرده دری بیشتر میگردانند و با در راه گورستان امپریالیسم سریعاً به پیش میروند. امپریالیسم بیگانه ای است. سوسیال - امپریالیسم شوروی و امپریالیسم بانگی نیز چه جنگ امپریالیستی برپا کنند و چه نتوانند برپا کنند در زیر امواج انقلاب پرولتاریا و خلفتها و طغ دریند جهان نابود خواهند گشت.



خود را پشتیبان شعار "سرتگون کردن رژیم ضد ملی و ضد - دیکتاتیک" اعلام کرده و آنرا هدف فوری "جنبش انقلابی ایران" دانست. مادر همان وقت پرده از چهره کریمه این دارودسته خائن برگزیدم و این تاکیک را بعنوان نقشه‌ای خائنانه و عوام - فریبانه افشا نمودیم. دعوت کمیته مرکزی برای "هنگامی" با نیروهای خلقی نیز با جواب‌دارد نیروهای میهن پرست روسرو گردید و شکست خورد. البته این شکست نباید به مفهوم دست برداشتن کمیته مرکزی از کوشش برای نفوذ در صفوف خلق تعبیر گردد. اما اکنون بدنیال این شکست است که شدت کمیته مرکزی بازنده و سببوار است نیات پلید خود را در قالب عیان‌تری بیان کند. کمیته مرکزی این بار تاکیک را در وصف خلق نمودن "رژیم ساواکی" گذاشته و در میان جناحهای هیئت‌حاکمه، امپریالیستها، امرا، ارتش و خائشین خلق، بدنیال متحد میگردد.

سیاستها، استراتژی و تاکیک کمیته مرکزی همواره تابع بی‌چون و چرایی از سیاستهای اربابان سوسیال - امپریالیستی بوده و خواهد بود و هرگونه تغییر در سیاست اربابان، تغییرات اساسی را در سیاستهای کمیته مرکزی بدنیال دارد.

سیاست ایجاد "جبهه ضد دیکتاتوری" کمیته مرکزی را نیز نمیتوان مجرد و خارج ازسیر سیاستهای سوسیال - امپریالیسم بررسی کرد. سوسیال - امپریالیسم شوروی در رقابت خود با امپریالیسم آمریکا، بمثابة امپریالیسم نوحاسته نیاز حیاتی به تسلط بر مناطق تحت نفوذ دیگر امپریالیستها و مخصوصاً در مناطق سوق الحیثی جهان دارد. سوسیال - امپریالیسم برای بدست آوردن و تحکیم نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی خود، سه درجه مختلف و در مناطق و کشورهای گوناگون از شیوه‌های منتهی استفاده میکند که هرچند در ظاهر دارای اثرگذاری مختلف اند، اما همگی بهدنی و واحد خدمت مینمایند.

نفوذ در جنبشهای آزاد - بیخشن خلقها، کوشش برای ایجاد شکاف و انشعاب و انحراف در آنها و سوء استفاده از آنها در خدمت مقاصد پلید خویش یکی از این شیوه‌ها است. نفوذ در دستگاه دولتی و وابسته نمودن کامل آن خود در کشورهای که امکان تحقق اینکار موجود است، شیوه دیگر آن میباشد. کوشش در طرح و انجام کودتا در کشورهای مختلفه عمده دولتهای که نفوذ در آنها بدلائیل مختلفه رسد و میسر است که سوسیال - امپریالیسم طالب آنست، میسر نیست، شیوه دیگر تزارهای نوین در روسیه تر نمودن منطقه نفوذ خویش است. در ارتباط با این سیاست اکنون مدتی است "ایجاد جبهه‌های وسیع ضد - دیکتاتوری" در کشورهای که بعلمت نفوذ شدیدی امپریالیسم آمریکا در حکومت آن زمینه نفوذ کافی برای سوسیال - امپریالیسم موجود نیست، در دستور کار تزارهای نوین قرار گرفته است. ایجاد این جبهه‌های وسیع بمفهوم جلب همکاری آن جناحهایی از

هیئت‌حاکمه و وابسته به امپریالیسم است که بدلائیل مختلف با جناح حاکم دارای تضاد منافع بوده و خواستار تغییر اوضاع بنفع خویش اند. وظیفه این جبهه‌ها از نظر نگاه سوسیال - امپریالیسم، ساقط نمودن و مصادفالت تضعیف دارونده و وابسته به امپریالیسم آمریکا در این کشورها و ایجاد شرایط مناسب‌تر برای نفوذ خویش است. تجارب سوسیال - امپریالیسم در سالهای اخیر در کشورهای نظیر یونان، پرتغال و... نشان دادماند که تغییر اوضاع قبل در اینگونه کشورها و ساقط نمودن جناح حاکم - که عمدتاً از طریق کودتای نظامی صورت گرفته است - و کشکشن شدیدی که در آنها، پس از آن میان امپریالیستهای مختلف، جناحهای مختلف امپریالیستی و وابستگان آنها در هیئت‌حاکمه در میگردد، شرایط بسیار مناسبی برای سوسیال - امپریالیسم و کارگزاران بومی آن برای تشدید نفوذ فراهم می‌آورد سوسیال - امپریالیسم در خدمت اجراء این نقشه خویش علاوه بر استفاده از تشدید تضاد میان امپریالیستها و جناحهای مختلف امپریالیستی، می‌کوشد از جنبه نفوذ عمیق توده‌های خلق و بازارها آنها علیه سیستم بیدارگری حاکم در این کشورها - سوء استفاده کند، خود را "پشتیبان طبیعی" خلقها جانزند در میان صفوف خلق نفوذ کند و نیروی انقلابی آزاد را اجراء - مطامع امپریالیستی خویش بخدمت بگیرد.

سیاست ایجاد "جبهه‌های وسیع ضد دیکتاتوری" که در کشورهای مختلف مورد تجربه قرار گرفته اند اکنون در سیاست عمومی سوسیال - امپریالیسم با اهمیت روز افزونی در دستور کار است و احزاب ریزیونیست در بسیاری از کشورها بمثابة کارگزاران منافع آن، ابتکار ایجاد چنین "جبهه"‌هایی را بدست گرفته اند. در این زمینه کامیست به نسبت سردمداران احزاب ریزیونیستی کشورهای آمریکای لاتین در سال ۱۹۴۹ و اشاره کنیم که در طی آن بیش از ۱۶ حزب ریزیونیستی کشورهای آمریکای لاتین تجارب خود را در ایجاد "جبهه‌های وسیع ضد دیکتاتوری" مبادله کرده و چگونگی جلب لایه‌های بازمهم جدیدتری از هیئت‌حاکمه را مورد بحث و بررسی قرار دادند. (مسائل بین‌المللی شماره ۳ - سردار شورویو ۱۳۵۲). بنابراین تعجبی ندارد که همزمان با این فعالیت‌ستراتژی، چویدست ایرانی سوسیال - امپریالیسم نیز برنامہ "جبهه ضد دیکتاتوری" خود را مطرح مینماید.

کمیته مرکزی در طرح این برنامه خود به تبعیت از سیاست اربابش بعبت میکوشد تا حرکت خائنانه خود و همدانشان را با ماهیت انقلابی و رزنده مبارزات قهرمانانه ضد دیکتاتوری خلقهای ایران هم هویت جلوه دهد و در صفوف رزمندگان ضد دیکتاتوری نفوذ کند. عواقب فوری و پنهان کردن ماهیت واقعی "جبهه" ساخت منکو، از تاکیکیهای مهم کمیته مرکزی برای نفوذ در صفوف خلق میباشد و بناین سبب افشا، ماهیت این جبهه که

بطور عینی در تضاد با منافع خلق است حائز اهمیت است. کیانوری جاسوس مستقیم سوسیال - امپریالیسم در مقاله ای در شماره ۷۹ « مسائل بین المللی "تزمگزی" جبهه ضد دیکتاتوری" را در جمله زیر خلاصه میکند: "محتوی سرنگون ساختن دیکتاتوری کمونی ، با محتوی انقلاب در مکزیک و ضد امپریالیستی یکی نیستند. و این درست همان موضع گیری است که مرزبان خلق و کمیته مرکزی و جناحهای مورد دعوت در هیئت حاکمه را در برخورد با جبهه دیکتاتوری محمد رضاشاهی تعیین میکند. در حالیکه مبارزه علیه دیکتاتوری شاه برای نیروهای خلقی جز "دانا پدیزی از زروند انقلابی خلق بر علیه امپریالیسم و باختر سرنگون ساختن رژیم طبقات حاکمه و استقرار جمهوری در مکزیک خلق است. برای نمایندگان سوسیال امپریالیسم و جناحهایی از هیئت حاکمه که منافعتشان با منافع باند شاه در تضاد قرار گرفته ، " مبارزه ضد دیکتاتوری " تنها وسیله ای است برای از میان برداشتن رقب و روی کار آمدن خود و وپین کردن بساط دیکتاتوری خود بجای دیکتاتوری باند شاه. کمیته مرکزی علاوه بر اینکه بدین ترتیب ماهیت "جبهه" پیششهادی خود را به روشنی بیان کرده ، از طریق اعلام این نکته مهم که هدف این "جبهه" در هم شکستن رژیم ساواکی " است و نه رژیم وابسته به امپریالیسم - عملاً از امپریالیستها و جناحهای امپریالیستی کار دیکتاتوری را در دست شاه ناراضی بود و خواهان روی کار آوردن دیکتاتوری جناح دیگری از طبقات حاکمه میباشند ، دعوت به همکاری مینماید. دستگاههای تبلیغاتی کمیته مرکزی علاوه بر همه اینها بیوضوح اعلام کرد مانند: " به بیان دیگر این جبهه ، نیروها و جریانهای راهم که بسبب وابستگی طبقاتی یا انگیزه سیاسی مشخص ، جبهه واحد خلق را نمی میکنند در بر میگیرد " ( مردم شماره ۱۵۹ ) و همچنین اعلام کرده اند که این "جبهه" نیروهای راکه " به پیچوجه نمیتوان آنها را در مکزیک یا چپ دانست ولی با وجود این در سرنگونی رژیم کمونی نیز بیفایده هستند در بر میگیرد " ( کیانوری - مسائل بین المللی - شماره ۷۹ ) و روی " جلب گروههایسی از طبقات حاکمه " ( دنیا - شماره ۷ ، سال دوم - دوره سوم ) ، همکاری با بخشی از بورژوازی بزرگ ایران " ( کیانوری - مسائل بین المللی شماره ۷۹ ) و " پیدایش امکانات مساعد اتحاد با بخشی از نیروهای مسلح " ( هماجا ) تاکید جدی نمودند .

بیمور بختیار جلاز ساواک ، قاتل انقلابیون ایران و متحد سابق کمیته مرکزی در قضا حائز کلیه شرایطی بود که کمیته مرکزی اکنون از شرکت کنندگان در "جبهه ضد دیکتاتوری" خود میطلبد: او عنصری ملی بود که " به پیچوجه نمیتوان او را دیگرانیک یا چپ دانست" اما با وجود این در ساقط نمودن رژیم کمونی نیز بیفایده بود. او در حالیکه در "زمزه" سرمایه داران و نریتندان بزرگسی بود که " از گزند رهازنان ساواک در امان نبود " بعلمت ماهیت طبقاتی اش تنها میتوانست با کسانی از قماش در دست کمیته مرکزی متحد شود و در "جمع" از انحراف " شرکت نماید که " تنها شرط لازم و کافی " شرکت در آن ، آمادگی برای کودتا و ساقط نمودن باند شاه و جایگزینی باند های دیگر وابسته به امپریالیسم بجای آن باشد ، آنها تحت شرایطی که مجبور نباشند حتمی " یک گره از مواضع اصولی و هدف گیری های سیاسی در از دست و کوتاه مدت تخیر را . . . از دست بدهد و یا در از پیبسی اجتماعی خود تجدید نظر نماید . " ( دنیا - شماره ۷ ، سال سوم ) ساقط نمودن " رژیم ساواکی شاه " در معیت متحدینی چون در دست کمیته مرکزی ، به منافع بختیار و اربابان امپریالیستش خدمت کرده و باعث میگردد که او بجای دیکتاتوری شاه دیکتاتوری خود و ساواک خود را بر دوش مردم سوار گرداند . او بدون کلیه این شرایط بعلاوه امکاناتی که بختیار بواسطه وابستگی اش به امپریالیسم داشت ، فصل مشترک منافع او و کمیته مرکزی را تشکیل میدادند و بدین ترتیب است که ماهیت "جبهه ضد دیکتاتوری " کمیته مرکزی بصورت " جمع" از انحراف " افتضا" شده و اثبات میگردد که این در دست خائن ، مانند سابق سیاست سپین فروشی و خیانت بخلق و وحدت و همکاری بسا خائنین را در خدمت منافع اربابش همچنان با پشتکار ادامه میدهند .

این بار اول نیست که کمیته مرکزی دست و حدت بسوسی خائنین بخلق دراز میکند . خلقهای ایران هنوز برانیک آنرا در وحدت با بختیار جلاز فراموش نکردند . در آن موقع کمیته مرکزی میکشید این جبهه وحدت با بختیار را در رخفای کامل بوجود میآورد . هنگامیکه سازمان ما عمل مقضمانه و خیانت بار تماس را در منش با بختیار و انجام قول و قرار بسا او را افتضا" نمود ، کمیته مرکزی با پیشروی به این افتضاری سازمان ما نهر " دسیسه ساواک" زد و تازه موقعی اجبارا به انجام این خیانت " افترا" نمود که ثابتی شکجه گر ساواک و " مقام امنیتی" مصروف کویس رسوائی او را بر سر بام زده و تماس شهریاری مورد هزارچهره ساواک و دست راست را در منش دبیر اول وقت کمیته مرکزی با بختیار رافاش نمود . پنجم ؛ کمیته مرکزی تلاش مذبحانه و عوامفریبانه ای بود در سرپوش نهادن بر روی این خیانت بزرگ و تطهیر این در دست . اما برانیک نشان داد

حال بانوجه به برانیک قبلی کمیته مرکزی در وحدت بسا خائنین به منظور روی کار آوردن دیکتاتوری خود بجای دیکتاتوری شاه ، کافیتت تا به نظریه خصوصیات یکی از عناصر خائن بخلق از قماش عنابری که کمیته مرکزی قصد جمع آوری آنان را در "جبهه" خود دارد یا معیارهای این "جبهه" دست زبیم بسا بعد خیانت این در دست به منافع خلقهای ایران کاملاً عیان گردد .

میگند. در اینجا نیز بروشنی دیده میشود که منظور اصلی "جبهه ضد استبدادی" در واقع "استبداد" و زورگویی شاه نسبت به جناحهای مورد دعوت گمبته است و نه اعمال دیکتاتوری فاشیستی نسبت به توده های خلق.

آنچه بر شمرده می شود هنگامی نمایشگر ماهیت واقعی "جبهه ضد دیکتاتوری" گمبته مرکزی هستند. دیدیم که این جبهه تنها منافع شتی قلیل از عناصر و نیروهای ضد خلقی، ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم را نمایندگی میکند. منافع خلقهای میهن ما در درجه اول منافع کارگران و دهقانان ایران در تضاد کامل با منافع شرکت کنندگان در این جبهه است. اکثریت مطلق خلقهای ایران، زحمتکشان و سایر اقشار و طبقات خلقی بخاطر استقرار حکومت خلق، بر علیه نظام جابرا نه دیکتاتوری محمد رضاشاهی مبارزه میکنند و این اقلیت بسیار کوچک مرجع برای برقراری دیکتاتوری خویش بجای دیکتاتوری شاه، نوطه گیری میکند و از اینجاست که سیاست ایجاد "جبهه ضد دیکتاتوری" گمبته مرکزی تنها بخشی از هیئت حاکمه را میتواند بحرکت درآورد و در میان خلق فوق العاده منفرد است.

نیروهای سیاسی خلقی در مبارزه بخاطر ایجاد جبهه واقعی خلق علیه دیکتاتوری رژیم فاشیستی و وابسته به امپریالیسم باید "جمع انشراح" درآوردند گمبته مرکزی، جمعی را که همزبونی واضعشان در دست خائنین به میهن و عمل امپریالیستیهای گوناگون است، افشا و منفرد سازند.

خلق میهن ما خود سنتیک مبارزه قاطع با فخر آمیز و طولانی بر علیه دیکتاتوری خاندان منصور پهلوی را دارا است و آن مبارزهای است که خلق بخاطر سرنگون نمودن رژیم طبقات حاکمه وابسته به امپریالیسم و قطع نفوذ امپریالیسم و بریزه امپریالیسم آمریکا و رسیدن به آزادی و استقلال واقعی میهن انجام میدهد. این مبارزه جز لاینفکی از انقلاب دگرگانی و ضد امپریالیستی خلقهای ایران است. جبهه وسیعی که برای انجام این مبارزه و سرنگون کردن بساط دیکتاتوری ارتجاعی شاه بوجود میآید، از نظر صرف بندی طبقاتی در برگیرنده کارگران دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی خواهد بود.

هدف از این مبارزه خارج نمودن قهرآمیز قدرت سیاسی از جنگ رژیم وابسته به امپریالیسم و انتقال قدرت به حلقه است و در یک کلام میخواهد رژیم وابسته به امپریالیسم را سرنگون ساخته و جمهوری دگرگانی خلق را برقرار نماید. در برابر این جنبش ضد دیکتاتوری قدرتمند و انقلابی، حرکت ارتجاعی شتی قلیل از نیروهای دست نشانده سوسیال - امپریالیسم و جناحهایی از هیئت حاکمه نیز موجود است که سر تصاحب قدرت و چپاول ثروتهای ملی خلق یا درآوردن

که نه شخص شهرداری جاسوس ساواک و نه شخص رادمنش بانی و عامل اصلی تماس با بختیار بودند. زیرا که امروز نسبه رادمنش خائن بر سرگارا است و نه شهرداری جاسوس ساواک که بدست نیروهای انقلابی بسزای اعمال خائنانه اش رسیده. بانیان و عاملین اصلی و اساس این خیانت هادرگشته و حال مجموعه این درآوردن سرتسردی سوسیال - امپریالیسم بوده و هستند. گمبته مرکزی که در سند پلنوم ۱ خود (مردم شماره ۱۶) این "تماس وهنگاری وسیع با بختیار" را عوافریانیانه "آلودن حزب توده ایران با یک سلسله حوادث منباین بسا مصالح ایران" نامیده بود، اکنون تماس وهنگاری با بختیارها را دیگر رادار ابعادی بمزاج بزرگ و منظور علنی تبلیغ میکند و بسا گستاخی و وقاحتی پیشرفته که ویژگی خائنین به میهن است آنرا "خواست مردم ایران" نیز جا میزند. روشن است که زنده نبودن بختیار ناشی بر روی سیاست ایجاد جبهه واحد بسا خائنین از طرف گمبته مرکزی نمیگردد. زیرا که آنان بی شک هم اکنون در اثر "ارزیابیهای علمی" خود بختیارهای "مناسب" دیگری را پیدا کرده و در مد نظر دارند.

حال بدون فاز تشکیل این چنین جبهه های از زیان گمبته مرکزی هم اشاره میکنیم تا نام جوانب کاملا روشن شوند. بنا بر نوشته گمبته مرکزی هدف از ایجاد "جبهه ضد دیکتاتوری" اینست که "... امروز یا فردا و در مراحل بطور نسبی در کوتاه - ترین فرصت رژیم استبداد را از پای درآورد و نرشیارسط لازم را برای رشد عادی جامعه ایران بوجود آورد" (ردنیا شماره ۱ - سال سوم، نیکه از ماست). روشن است که گمبته مرکزی چگونه "رشد عادی" و برای چه کسانی در جامعه ما میخواهد. مخاطب او جناحهایی از هیئت حاکمه هستند که نسبت به باند نام در صد کمتری از استثمار خلقهای ایران و تارت ثروتهای میهن ما را به جیب میزنند. گمبته مرکزی از این طریق به آنها قول میدهد که در صورت بدست گرفتن قدرت بوسیله "جمع انشراح" شرایط "رشد عادی" یعنی فریه شدن بازهم بیشتر آنان از دسترنج زحمتکشان، تامین خواهد بود و وفاداری خود را در حفاظت از موجودیت سیستم طبقاتی کنونی و منافع امپریالیستهای غارتگر اعلام مینماید. علاوه بر این، نقل قول نکرده، پیام دیگری نیز از جانب گمبته مرکزی برای "محدثین" در بردارد و آن اینست که پس از بدست گرفتن قدرت، مناسبات درونی "جمع انشراح" در تقسیم سهم منافع این آن جناح و اربابان امپریالیست آنها، بصورت "عادی" و "دگرگانی" و نه بصورت "استبدادی" حل خواهد شد. بدین ترتیب گمبته مرکزی برای همپانگی هایش مناسب تر بودن و با صرفه تر بودن "جمع انشراح" را در مقابل صرف درآوردن شاه روشن کرده و آنها را با حرکت از منافع طبقاتیشان به شرکت در "جبهه ضد دیکتاتوری" خود دعوت

وسعت داده و وسیع‌ترین جبهه ضد دیکتاتوری را بوجود خواهند آورد و این جبهه وسیع ضد دیکتاتوری که متعلق بخلق است، امپریالیسم، شاه و کل هیئت حاکمه را در مرکز حمله خود قرار داده، کمیته مرکزی و "جمع‌انترار" آنرا وسیعاً افشا و منقذ کرده بطور استوار زیر پرچم:

"استقرار جمهوری دموکراتیک خلق خواست مردم ماست"

مبارزه ضد دیکتاتوری را تا بسه آخر ادامه خواهند داد.

"سنگاره سرخ" - شماره ۵۸ - سال هفتم

آبان ۱۳۵۵

شاه در تضاد بوده و خواهان ساقط نمودن آن و ساواکشن و جان‌نشین نمودن دیکتاتوری خویش و ساواک خویش است. "جبهه ضد دیکتاتوری" این جریان ضد خلقی متشکل از نوکران سوسیال - امپریالیسم، عاملین امپریالیسم و مشتق مستندان ارتشی خواهد بود. "مبارزه" این دارودسته وابسته بسه امپریالیسم جزئی از رقابت امپریالیستها و تلاش آنها برای بدست آوردن و انحصار قدرت اقتصادی و سیاسی در مستعمرات و نیمه مستعمرات است. هدف این "مبارزه" به روشنی انتقال قدرت از این جناح امپریالیستی به آن جناح و با از این - امپریالیسم به امپریالیسم دیگر است. هدف کمیته مرکزی و عنوان بخشی از این "جمع"، کوشش برای خارج نمودن قدرت از دست امپریالیسم آمریکا و رژیم وابسته به آن و انتقال قدرت بسه سوسیال - امپریالیسم و احداث افزایش چشمگیر نفوذ سیاسی و اقتصادی سوسیال - امپریالیسم در ایران است.

کمیته مرکزی در تبلیغ سیاست ایجاد "جبهه ضد دیکتاتوری" و نفوذ در خلق بدلیل انفرادش در میان خلق و تضاد آشتی - ناپذیری که میان ایجاد چنین "جبهه‌های" و منافع خلق موجود میباید محصور است تنها یک راه را انتخاب کند و آنهم کوشش برای فریب توده ها و کما حققت از آنان است و تبلیغات وسیع دارودسته کمیته مرکزی نیز همین شیوه را در پیش گرفته‌اند. هدف کمیته مرکزی از این تبلیغات اینست که بر روی موج وسیع و قدرتمند مبارزات توده‌ها بر علیه دیکتاتوری ننگین محمد رضا - شاهي سوار گشته و از آن در خدمت هدفهای اربابان خود سوا استفاده کند. اما توده‌های وسیع خلقهای ایران بسا هوشیاری و بنا بر سنت‌های انقلابی شان بی‌شک در دام این تبلیغات ضد خلق گرفتار نخواهند شد.

خلقهای ایران ده‌ها سال است که قهرمانانه علیه دیکتاتوری سلسله منقر پهلوی مبارزه کرده‌اند و هزاران شهید وثیقه ناپایداری و قهرمانی آنان در این راه اند. جنبش ضد - دیکتاتوری خلقهای ایران دارای سنت‌های انقلابی فراوان و تحارب گرانمایی است و هرگز اجازه نخواهد داد که دارودسته خائن کمیته مرکزی از طریق تبلیغ "جبهه" سازش با مرتجعین این جنبش را به لجن زار سازش طبقاتی و انقیاد ملی و ارتداد و تسلیم بکشاند.

درهم شکستن دیکتاتوری شاه خائن خواست توده‌های میهن ما است و مبارزه بخاطر درهم نوردیدن بساط فرعون‌نسی شاه بر اساس دستاورد های سالها مبارزه ضد دیکتاتوری، جز جدا ناپذیری از مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران است. بی‌شک توده‌های خلق تحت رهبری حسیب کمونیست مبارزه خود علیه امپریالیسم، هیئت حاکمه و در رأس آن باند شاه و برای بدست آوردن آزادی و استقلال کامل را

است. در این اردوگاهها از فاشیستیترین شیوههای شکنجه استفاده میشود. مانند گرسنه نگاه داشتن دائمی زندانیان برای شکستن روحیه مقاومت آنان. زندانیان اردوگاههای "ریم" مخصوص "را نمره بزرگی" به روی او نیغوم زندانسان میدوزند که تخلیهی از بازداشتگاههای هیتلری است. مأمورین زندانیان را بخاطر کوچکترین تخلفی به "سلول مجازات" کوچک و نمناکبسی میاندازند. بایه آنها لباس مخصوص دیوانگان میپوشانند و جیره ی غذائی شان را به حد اقل جلوگیری از مرگ پایش میآورند. اینها در واقع زندانی در داخل زندان هستند. مأمورین اروپاشیانه ترین شیوهها مانند ضرب و شتم و انداختن سنگ به جان زندانیان استفاده میکنند و با آنها راهروی آزاد ۳ تا ۴ درجه زیر صفر لغت کرده در حیاط اردوگاه نگاه میدارند. کارهای اردوگاه بخاطر شکنج زندانیان در حال فرار جابری شکل و هضم شخصی با حقوق میگردد. بازداشتگاه جزیره "رانگل" یک اردوگاه مرگ است که مانند آلمان هیتلری به روی بدن زندانیان آزمایشهای پزشکی و بیولوژیکی انجام میدهند و مایزین پرولتری و میهن پرست را بصورت خوکهای آزمایشگاهی درآوردند. "ابتکار" نویسن سوسیال - فاشیستها در افزودن به "گنجینه" فاشیستهای جهان ایجاد یک شبکه وسیع از "بیمارستانهای روانی" است که در واقع زندانهای برای دیوانه کردن مبارزین ضد فاشیست است. شوروی تنها جایی در دنیا است که هدف تیامار فاشیستها دیوانه کردن افراد سالم است و نه سالم کردن افراد دیوانه. دستهای ایزنبرگ فاشیست بطور سیستماتیک مبارزین را با مواد مسموم روشنبه های روانی ناقص العقل میکند. امروز که گ. ب. (پایین سخن فاشیست شوروی بصورت دسته ی پیشروی صفوف شکنجهگران دنیا درآمده و سیستم جاسوسی و پلیسی آن شدید تر و وسیع تر از "گشتاپو" و "اس. اس" هیتلری است. چند نفر از زندانیان یک اردوگاه کار اجباری میباشند: "از این اردوگاهها یک جریان لاینقطع انسانها میگذرد. میلیونها نفر از آنها جامعه بصورت افلیج های جسمی و روحی فرستاده میشوند. عده دیگری از زندانیان سیاسی میباشند: "در اردوگاه هرتسویوی بکار برده میشوند بخاطر یک هدف - شکنج آنرا به فرد و مجبور کردن او به تسلیم. تمامها در اردوگاه هدفش تغییر انسان هابه حیواناتی وحشت زده و مطیع است."

ولی هرچاستم هست مبارزه هم هست. در زندانها اردوگاههای کار اجباری و "بیمارستانهای روانی" همانند جامعه مبارزهای وسیع علیه فاشیسم وجود دارد. یک کمونیست که بخاطر مخالفت با حکومت سیاه فاشیستی به اردوگاه کار اجباری فرستاده شد در دادگاه گفت: "من یک کمونیست بودم. هستم و خواهم بود... عشق آتشین من به سوسیالیسم است که مرا بصورت یک متهم درآورد است. اگر مرا حتی به راهم محاکمه کنید تا زمانیکه نیرو داشته باشم آرمان کمونیستی ام را حفظ خواهم کرد." یک

## سوسیالیسم در حرف ، فاشیسم در ماهیت

"اتحاد شوروی امروز تحت دیکتاتوری بورژوازی است. دیکتاتوری بورژوازی بزرگ، دیکتاتوری نوع آلمان فاشیستی، دیکتاتوری نوع هیتلری." (مائوسه دون)

سوسیال - امپریالیسم شوروی اولین نیروی امپریالیستی است که از نظر یک جامعه سوسیالیستی، آنهم عهد انقلاب اکتبر و میهن لنین و استالین زاده میشود. بدین علت در مقایسه با امپریالیسم نوع کهن دارای ویژگیهایی است که سه مورد اساسی آن عبارتند از:

۱- سرمایهی انحصاری آن درعالمترین شکل (سرمایه ی انحصاری دولتی) متمرکز بوده و بورژوازی حاکم بر آن - بورژوازی بوروکراتیک است.

۲- عقب ماندگی نسبی اقتصاد (در مقایسه با کشورهای امپریالیستی نوع کهن) در عدم تناسب با این درجه متمرکز سرمایه ی انحصاری بوروکراتیک بوده و این یکی از پایههای رشد و تلبه فاشیسم رانندگی میدهد.

۳- وجود ماشین دیکتاتوری پرولناریا و لکت سوسیالیستی تمام مردم در مقابل از احیای سرمایه داری پس از احیای به ضد خود تبدیل شده و قدرت اقتصادی و سیاسی بورژوازی انحصاری را در واحد دولتی امتزاج کرده و از رشد آزاد پهای دیکتاتیک بورژوازی جلو گرفته و سوسیال فاشیسم را باعث گردیده است.

با توجه به حیثیت عظیم شوروی در میان خلقهای جهان قبل از احیای سرمایه داری بورژوازی نوحاسته هیچگاه نقاب "سوسیالیستی" رایدورنیانداخته و از امپریالیستی یا نقاب "سوسیالیستی" است.

بطور خلاصه از نظر خارجی سوسیال - امپریالیست است و از نظر داخلی سوسیال - فاشیست. ما در زیرگوشی از عملکرد داخلی بورژوازی بوروکراتیک حاکم شوروی را مرور میکنیم:

شدت مرمکوب و خفقان بر کارگران دهقانان و نیروهای دیکتاتیک خلقی و ملیتپهای شوروی درجهان کم نظیر است. امروزه در سراسر شوروی بیش از ۱۰۰۰ اردوگاه کار اجباری وجود دارد که در آنها بیش از یک میلیون نفر که اکثر مبارزین کارگری، کمونیستی، دیکرات و میهن پرست اند - جای دارند. امروز تعداد زندانیان سیاسی در شوروی بیشتر از دوران روسیه تزاری

خلفای جهان رنگین است و تنها در هند و چین بیش از یک ملیون نفر راضی کرده است بیکباره "دافع حقوق بشر میشود تا از طریق بورژوازی طرفدار غرب و شوروی تلاش کند بر جنبشهای مکرانیک خلق و کارگری ملی سوار شده و آنها را در خدمت خود گیرد. ولی ماهیت امپریالیسم خودخواه آمریکایی برای خلفای اتحاد شوروی آشکار است. مبارزه سوسیالیستی ضد فاشیستی و ملی آسان در زمینه بیش از هشتاد سال جنبش کمونیستی در شوروی انجام میگردد و آلترناتیو آنان در دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتری، نه سرمایه داری غربی بلکه رهم شکستن سوسیال - فاشیسم در اوردن سته بورژوازی انقلاب سوسیالیستی و برقراری دوباره دیکتاتوری پرولتریست. سوسیال - فاشیستها نیز همانند فاشیستهای هیتلری بپرگافتی اند و دیری نخواهد پایید که بسه بران طیفانیشان در زمانه ان تاریخ خواهند پیوست. آینده ی پرولتاریا و خلفای اتحاد شوروی تا بنگ است و اختر سرخ پرولتاریای شک جانشین پرجم سیاه فاشیستی گشته بر بار دیگر برحمنه پهناتور کشور شوراها خواهد درخشید.

\* ستاره سرخ - شماره ۶۱ - سال هفتم

فروردین ۱۳۵۶

میهن پرست اوکرائینی که بخاطر مبارزه علیه شورویسم روس بزرگ دستگیر شده بود میگوید: "در اینجامن هرچه بیشتر رنج می کنم بیشتر حس میکنم که راه درستی را انتخاب کرده ام." یک میهن پرست ارضی که در سال ۱۹۷۳ به اردوگاه کار اجباری "یرم" فرستاد شده میگوید: "میدانم کمی در انتظار ماست ولی آزادی بدین قربانی بدست نیاید. میتوانند ما را ازین بربند ولی هیچگاه تسلیم نخواهیم شد. ما تا پیروی مبارزه خواهیم کرد. این عهد ماست."

مبارزه با اختناق وستم فاشیستی در جامه سفید بطرز وسیعی وجود دارد. در چند ساله اخیر رژیم سوسیال - فاشیستی برای سرکوب مبارزات خلق نیروهای پلیس و ارتش همراه با تانک و زره پوترا به تغلیس، خارکف، دنی پرودزه، کاناس، تالین، هینسک، لندن، گراد، نووسیبیرسک، هینسک فرستاد ماست. تنها در ماهه ی اول یکسال (سال ۱۹۷۶) نمونه های مبارزاتی زیر را داریم:

- پخش اعلامیه در ایستگاه راه آهن استالینگراد در افضاء برنامه ی "راه عمومی" برزنف.

- شعارنویسی بر روی ساختمانهای شهر "تولایتی" در منطقه

ولگا بصورت "سرتگون باد دیکتاتوری".

- اعتراض ارتشیان به محیط حفظان و اطاعت کورکورانه رارتش فاشیستی و اظهار اینکه دره سال گذشته نیروهای ضد فاشیستی بر ارتش تقویت یافته اند و اینکه "ارتشیان نمی خواهند تفنگهایشان را بسوی هم میهنان و خلقهای سایر کشورها هد فگینند."

- انخار یبب در عمارت دولت مرکزی در تغلیس (گرجستان) بخاطر اعتراض علیه روسی کردن اجباری جمهوری شورویسم روس بزرگ (۱۲ آوریل ۱۹۷۶).

- شعار بر روی دیوار بلوار "نوا" در لنینگراد: "مرگ بر حزب بورژوازی" و "حزب کمونیست شوروی دشمن خلق است" و "اتحاد شوروی زندان ملتها" (۳ اوت ۱۹۷۶).

اینها وسه ها جلوه های مبارزه انقلابی ضد فاشیستی و ملی دیگر نشاندهنده مقاومت علیه استثمار وستم سوسیال - فاشیستی است. امروزه جنبشهای سگانه سوسیالیستی کارگران و زحمتکشان علیه بورژوازی انحصاری و جنبش مکرانیک خلق برای آزادی و جنبش ملی خلقهای تحت ستم برای تعیین سرنوشت خویش و رهائی ملی روند های بزرگ مبارزه طبقاتی و ملی در شوروی را تشکیک میدهند. پرولتاریا و خلقهای اتحاد شوروی دارای سنن طولانی کمونیستی و انقلابی اند. هیچ سوسیال - فاشیستی نمیتواند خاطره چندین دهه دیکتاتوری پرولتاریا را ازین ذهن زحمتکشان شوروی بزداید. رشد این جنبشها وضع کاملاً نوبتی را در شوروی بوجود آورده است. امپریالیسم آمریکا که از این وضع آگاه است تلاش میکند بسا نقاب "آزادیخواهی" این جنبشها را بصورت نیروی ذخیره ی خود در رقابت با سوسیال - امپریالیسم در آورد و از اینرو سرد ستمی امپریالیستهای آمریکایی، امپریالیستی که دستهایش ناآرام بخون

# پ: «چپ» روی بیماری کودکی جنبش

انقلابی نقش‌رعینس داشته اند. آنها برای همیشه سلاح پرولتری قدرتمندی در متحد ساختن خلق و درهم شکستن دشمن باقی خواهند ماند.

۱

صدر مائو همیشه برای نقش‌رعینس کننده سیاست و تاکتیک های پرولتاریا اهمیت بزرگی قابل شده است. او گفت: "پرولتاریا برای کسب پیروزی مجبور است تماماً بر صحت و استواری تاکتیک مبارزاتی حزب خود، یعنی حزب کمونیست تکیه کند." او در هر مرحله تاریخی نه تنها خط مشی عام و سیاست‌عام حزب را معین ساخت بلکه در رابطه با مبارزه موجود اصول تاکتیکی و سیاست‌های مختلف مشخص‌ها هم روشن نمود. تاکتیک‌ها و سیاست‌های انقلابی صدر مائو ناشی از مشی عام انقلابی او است. در حالیکه سیاست‌های انبیا آمیزی گتوسط شارلوتان‌دهسای سیاسی نظیر چن دوسیو، وان مین، لیو شائو‌جین ارائه میشدند، دقیقاً در خدمت‌عملی ساختن خط‌مشی‌های ایوتونیستی "چپ" و یا راست آنها بوده و این بدان معناست که جوانب مختلف مبارزه بین دو خدا مشی خود را بصورت مبارزه بین دو نوع سیاست مشخص مختلف جلوه گر می‌سازد.

"سیاست‌مدار حرکت کلیه فعالیت‌های عملی یک حزب انقلابی است که در پیرویه و در نتیجه نهایی فعالیت‌های حزب تبلور می‌یابد."

۲

برای درک عمیق و بکار برد صحیح سیاست‌های پرولتری صدر مائو ضروریست بطور روشن، اساسی را که این اصول و سیاست‌های تاکتیکی بر آن قرار دارند بشناسیم. آموزگار بزرگ لنین بار آور شد: "تنها با به حساب آوردن مجموعه مناسبات عینی بین تمام طبقات جامعه و همچنین با به حساب آوردن مرحله عبور شده آن جامعه و مناسبات بین آن و جوامع دیگر است که بتوان پایه ای بران تاکتیک‌های بقیه پیشرو بنما

## خلق را متحد کنیم، دشمن را درهم شکنیم!

مقاله زیر نتیجه مطالعه گروه نویسنده کشته ایالت‌سی "هوی" حزب کمونیست چین این مقاله "درباره سیاست" است.

رهبر کبیر ما صدر مائو، اثر برجسته خود "درباره سیاست" را در دسامبر ۱۹۴۰، در مرحله ای حساس هنگامیکه جنگ مقاومت چین علیه ژاپن وارد مرحله تعادل استراتژیک شد و حملات ضد کمونیستی گویندن در اوج خود بود، نوشت. با بکار بردن مائو‌الیسم و دیاکتیک و مائو‌الیسم، تاریخی صدر مائو بطور علی در این اثر خوب تضادهای اجتماعی و مناسبات طبقات را در آزمون تحلیل کرد، روشنگرانه خط مشی‌ها و سیاست‌های نادرست راست و "چپ" چین و و سمو وان مین مرتد و امثالهم را انتقاد نموده، بطور منظم تجربه غنی حزب در مبارزه طولانی ضد مرتجعین گویندن را جمع‌بندی کرد، بطور نافذی تغییر و تکامل سیاست‌های حزب را در طول جنگ مقاومت توضیح داده و اصول تاکتیکی و سیاست‌های مشخص مختلفی را در جنبه متحد ملی ضد ژاپنی برای حزب پایه ریخت. این امر حزب ما را قادر نمود در شرایط مبارزاتی بسیار پیچیده و دچار سردرگمی ننهد، به روشنی مسائل را ببیند، در عین حال بنویه خود بتواند اجرای خط‌مشی صحیح صدر مائو و پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپن را تضمین نماید.

اصول و سیاست‌های مختلف تاکتیکی که توسط صدر مائو تدوین شده اند باز تابی از قوانین عینی مبارزه طبقاتی بوده و بیان روحیه انقلاب تا بآخر پرولتری و نرمن‌پذیری در فسن مبارزه است. آنها اندیشه‌های مارکسیستی - لنینیستی را در زمینه تاکتیک غنی ساخته، تکامل دادند و در شکست دشمن و کسب پیروزی در مراحل مختلف تاریخی مبارزات

نهاد .

این آموزش‌ها میگوید که اصول تاکتیکی و سیاست‌های مارکسیستی باید بر اساس بررسی صحیح و تحلیل مشخص از اوضاع مبارزات طبقاتی در سطح جهانی و ملی ، از مناسبات بین طبقات مختلف و تغییرات و رشد آنها قرار گیرد .

بدون تمایز ، سیاست نمیتواند موجود باشد . مارکسیست ها باید بطور صحیح تضاد های مشخص را مورد تحلیل قرار دهند . صدر مائو یان آور شد : " باید بر اساس درک مناسبات درونی آنها ( طبقات اجتماعی مختلف ) و ارزیابی صحیح از نیرو های طبقاتی به فرموله کردن تاکتیکهای صحیح برای مبارزه ، معین ساختن اینکه کدام طبقات نیروی عمده انقلاب هستند و با کدام طبقات باید متحد شد و کدام طبقات را باید برانداخت ، به پردازیم ."

اصول و سیاست‌های تاکتیکی صدر مائو ، که بر اساس تحلیل طبقاتی قرار دارند ، بدین منظور آورده شده تا بتوانیم مناسبات صحیح بین دوستان و دشمنان خود را تعیین کنیم . تمام نیرو هایی را که میشود متحد کرد ، متحد سازیم و سرسختترین دشمنان را که اقلیتی ناچیز هستند مغسور ساخته و مورد حمله قرار دهیم و بدین ترتیب بطور دائمی در انقلاب پیروزی بدست آوریم .

از آنجا که تضاد بین چین و ژاپن در حنگ مقاومت حاد شد و به تمام عمده تبدیل گردید ، تضاد های طبقاتی داخلی به تضاد های غیر عمده و تابعی مبدل شدند و تغییرات ناشی از آن در مناسبات بین المللی و مناسبات طبقاتی داخلی مرحله نوینی را در اوضاع تحول بوجود آوردند .

صدر مائو بر پایه تحلیل علمی از خصوصیات اساسی وضع مبارزه طبقاتی در نوشته " درباره سیاست " بطور عینی و صحیح در اوضاع بفرج جهانی و مناسبات طبقاتی داخلی در شرایط تاریخی آن دوره تمایز قائل شد و سیاست ما را بر اساس آن بنا نهاد تا بتوانیم جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را تحکیم و توسعه بخشیده و امپریالیسم ژاپن را شکست کشانیم . در تحلیل از مناسبات بین طبقات مختلف داخلی و برخورد های سیاسی تفاوت آنها ، صدر مائو در درجه اول مکتد یاد آور شد : " در دوران جبهه واحد سیاست ما باید سیاست حفظ استقلال و دامن زدن استکار باشد ، یعنی هم وحدت و هم استقلال ضرورت دارند " ، " تمام آنها نیکه خواستار مقاومت در برابر ژاپن اند ( کلیه ضد ژاپنی ها : کارگر - دهقان ، سرباز ، دانشجوی ، روشنفکر ، بازرگان ) را باید در جبهه متحد ملی ضد ژاپنی ، متحد ساخت " تا بتوانیم دشمن عمده آن زمان یعنی امپریالیسم ژاپن ، سگهای زنجیرش خائنان و عناصر طرفدار ژاپن را در هم شکست .

چه برخوردی در حزب در جریان حنگ مقاومت ضد ژاپنی

به طبقات مختلف در داخل کشور داشت ؟ صدر مائو بطور روشنی یاد آور شد : " در برخورد به مناسبات طبقات مختلف کشور ، سیاست اساسی ما عبارتست از توسعه نیرو های شرقی جلب نیرو های بینا بینی و منفرد ساختن سرخستان ضسسد کمونیست " ، برای تربیت مجموع حزب و اجرای این اصل هدايت کننده مدبر مائو بطور مشخص محتوی طبقاتی نیرو های شرقی نیرو های بینا بینی و سرخستان ضد کمونیست را نشان داد .

توسعه نیرو های شرقی یعنی گسترش نیرو های پرولتری ، دهقانی و خرده بورژوازی شهری ، بمعنی توسعه بی پروای ارتش هفتم و ارتش چهارم نوین ، بمعنی برقراری پایگاههای دگر تارک ضد ژاپنی بطور وسیع ، بمعنی توسعه سازمانهای کمونیستی در سراسر کشور و گسترش بی پروای جنبش نوده ای کارگران ، دهقانان ، جوانان ، زنان و بچه ها و غیره بود در انتقاد از نقطه نظر اپروتونیسم راست که از توسعه بی پروای نیرو های ضد ژاپنی هراس داشت صدر مائو یاد آور شد " فقط با پیگیری در گسترش نیرو های شرقی میتوان از وحیم شدن اوضاع جلوگیری نمود ، مانع تسلیم طلبی و انشعاب شد و پایه ای محکم و خراب شدنی را برای پیروزی در جنگ مقاومت بنا نهاد . " این اصل هدايت کننده ، بسط و توسعه نیرو های خلق را پایه فعالیت ها قرار میدهد . این اصل همیشه نقطه حرکت اساسی حزب ما برای درهم شکستن دشمن بوده است ، همچنین صدر مائو با یاد آوری اینکه " جلب نیرو های بینا بینی وظیفه بسیار مهمی برای ما در دوره جبهه واحد ضد ژاپنی میباشد " از نقطه نظر " جیب " که به مسأله جلب نیرو های بینا بینی توجه نمیکرد انقاد نمود و با تحلیل عمیق شرایط مختلف انجام این امر را نشان داد . شرایط عبارت بودند از : هنگامیکه ما نیروی کافی داریم ، هنگامیکه ما به منافع نیرو های بینا بینی احترام میگذاریم ، هنگامیکه ما قاطعانه علیه مرتجعین سر سخت مبارزه میکنیم و بطور بیگبر پیروزی بدست می آوریم .

برای منفرد ساختن مرتجعین سر سخت ، صدر مائو تحلیل عینی و مشخص نمود و بین نیرو های احتمالی مختلف و گروه های سیاسی اردوین دشمن و نیرو های بینا بینی ، تمایز قائل شد . او یاد آور شد که بین مالکان بزرگ و بورژوازی بزرگ طرفدار ژاپن که مخالف مقاومت علیه ژاپن هستند و مالکان بزرگ و بورژوازی سرک طرفدار انگلیس و آمریکا که موافق مقاومت علیه ژاپن میباشند ، باید تمایز گذاشت ، همچنین باید بین مالکان بزرگ و بورژوازی بزرگ در اول که تمایل به مقاومت داشته ولی نژارزی نشان میدهند و آنها نیکه موافق وحدت بوده ولس ضد کمونیست هستند یا بورژوازی ملی ، مالکان متوسط و کوچک و متنفذین روئین بین که دوگانگی خدمت آنها کمتر تظاهر میکند ، تمایز گذاشت .



را تشکیک میدهند با واقعیت عینی تطابق ندارد. علاوه بر این، با رشد اوضاع و با توسعه روز افزون نیروهای انقلابی خلق، تضادهای دشمنان ما بیشتر حاد می شوند. پرولتاریا و حزبش باید بیاموزد که وضع طبقات را در سطح بین المللی و داخلی، در دوره های مختلف تاریخی بطور صحیح تحلیل کند و "تمام جدالها، تشکافها و تضادهای درون اردوی دشمن را غنیمت بشمارد و از آنها علیه دشمن عمده ای روز استفاده نماید" تحلیل صدر مائو از اردوی دشمن کاملاً با قوانین عینی رشد پدیده ها تطابق دارد. چهار تضاد اساسی در جهان کنونی موجود است: بین ملت‌های مستعبد شده از یک سو و امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم از سوی دیگر - بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه داری و روستا - یونستی، بین امپریالیستها و سوسیال - امپریالیستها، بین کشورهای سوسیالیستی از یک طرف و امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم از طرف دیگر. کلیه این تضادها آشتی ناپذیرند. وجود ورشد آنها بالاجبار باعث انقلاب میشود. برای مثال امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم برای تقسیم مجدد جهان در منافات بینا بین در حال تئانی و رقابتند و هر روز به توسعه نیروهای تجاروگر خود می افزایند. این باعث رستاخیز خلقهای سراسر جهان علیه آنها شده است. برای سرکوبی انقلاب خلقها و ملل مستعبد شده جهان آمریکا - لیسم و سوسیال - امپریالیسم با هم تئانی میکنند اما در عین حال بخاطر ارضای منافع امپریالیستی خود شدیداً آ رقابت بر میخیزند که از آن جمله اند رقابت آنها در خاورمیانه اروپا و دریای مدیترانه. این نوع رقابتها هر روز شدیدتر میگردد و تئانی و رقابت آنها باعث ادامه ورشد جبارانه خائنهاست مستعبد شده جهان خواهد شد. بنا بر این تحلیل از اردوی دشمن که در این اثر صدر مائو آمده است دارای اهمیت هدایت کننده ی بزرگ در درک صحیح اوضاع بین المللی کنونی میباشد.

اصول تاکتیکی که صدر مائو در مبارزه علیه دشمن عرضه داشته و وحدت دیالکتیکی یافشاری روی اصول و کمال نرزش پذیری می باشد. بکار بردن تاکتیکهای نرزش پذیر در مبارزه خود بخاطر رسیدن به اصل انقلابی است. صدر مائو به ما میآموزد "ما باید روی اصول یافشاری کنیم، ما در عین حال برای رسیدن به اصولمان تا آنجا که مجاز و ضروری است باید نرزش پذیر باشیم". ماهیت امپریالیسم کلیه مترجمین هرگز تغییر نمیکند. بطور اجتناب ناپذیری خواست دشمن آنها در تمام اوقات این است که خنقهای انقلابی سراسر جهان را تحت ستم قرار داده، آنها را استثمار نموده و با امر انقلابی خلقهای همه کشورها مخالفت ورزند. اما این فقط یک طرف سکه است و سکه

"ما با امپریالیسم نیز همینطور برخورد میکنیم" حزب کمونیست با هر گونه امپریالیسم مخالف است، اما ما بیسند امپریالیسم و این تجاوز به چین و دیگر قدرتهای امپریالیستی تفاوت گذاشته و ما همچنین بین کشورهای امپریالیستی مختلف که سیاستهای مختلفی را تحت شرایط مختلف و در زمانهای مختلفی اتخاذ میکنند، تفاوت گذاشتیم. صدر مائو با بکار بردن دیالکتیک انقلابی در گامه شدن یکانه و تمایز علمی قابل شدن در اردوی دشمن بروشنی نشان داد که دشمن عمده و دشمن غیر عمده و متحدین موافق یا متحدین غیر مستقیم چه کسانی هستند. چنین تمایز قائل شدن دقیق و مشخصه حیزب یادی باعث مغز ساختن دشمن عمده چین در آن زمان - امپریالیستها و ژاپن - که چینی را مورد تجاوز قرار داده بودند، گردید. درست بخاطر اینکه تمام حزب اصول و سیاستهای تاکتیکی صدر مائو را در رابطه با سؤال اساسی "به کی باید انکار کرد، با کی باید متحد شد و به کی باید حمله کرد"، را اجرا نمود ما توانستیم در جریان جنگ مقاومت مشکلاتی را که بر اثر خط منی های نادرست بوجود آمده بودند، رفع نماییم میلیونها مردم را تشکک سازیم یک ارتش قوی انقلابی بوجود آوریم. نیروهای انقلابی خلق را توسعه بخشیم، بین تئانی و کمک خلائهای سراسر جهان را بخود جلب کنیم حملات سرسختان ضد کمونیست را جواب گوئیم، کاملاً دشمن عمده آن زمان - امپریالیسم و ژاپن را در هم شکنیم پیروزی بزرگ در جنگ مقاومت بدست آوریم.

## ۳

بر اساس تحلیلی عمیق از مناسبات میان طبقات مختلف صدر مائو در مقاله "درباره سیاست" بطور روشنی اصل تاکتیکی مهمی را در مبارزه علیه دشمن عرضه داشت.

"بهره برداری از تضادها، جلب اکثریت، مبارزه با اقلیت، در هم شکستن یک به یک دشمنان" این اصل کلیه تمام حزب بدان ملل گذشت، نه تنها در گذشته نقش تعیین کننده ای در مبارزه علیه دشمن ایفا نمود بلکه در مبارزه علمی امروز نیز هنوز سلاح برنده است در دست ما برای در هم شکستن دشمن و بدست آوردن پیروزی. کشورهای امپریالیستی و افتخار طبقات مختلف، در او دسته ها و گروه های اردوی دشمن، بخاطر حفظ نیروهای ارتجاعی خود و بخاطر استثمار و ستم به خلقها جبراً با هم تئانی کرده و دست بدست هم میدهند. اما در عین حال جبراً بخاطر ماهیت طبقاتیشان بین آنها تضادها و رقابت های فراوان بوجود می آید. اینکه این تضادها واقعیت عینی هستند، یعنی آن است که خسار از خواست دشمنی مترجمین بطور مستقل موجودند. نظریه ای که معتقد است دشمنان همه یکسان هستند و مجموعه ای یک دست

نخواهیم آورد. اگر وحدت به تنهایی و بدون توجه به مبارزه صورت گیرد ما موضع انقلابی و اصول خود را از دست داده رهبری انقلاب حزب را در جبهه واحد رها میکنیم، حزب را از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی متلاشی نموده و در نتیجه انقلاب با شکست روبرو میشود. صدر مائو با قاطعیت یادآور شد "هر روی سیاستهای افراطی ( وحدت به تنهایی و افراط از مبارزه و مبارزه به تنهایی و افراط از وحدت)، باعث خسارات بزرگی به حزب و انقلاب شدند. در مسائلی بخون آغشته، آموخته و عمیق از این دو سیاست اشتباه آیسوز در تاریخ حزب ما فراوان است، چن دوسو، وان میسن، لیبو شائو چی و اشالم بیگ در خط مشی های اپورتونیستی "چپ" و راست خود را افعال میکردند. آنها هرگز به تحلیل علمی بابقاتی دست نزدند همیشه از تمایز طبقاتی گذشتن سر پیچی کردند و مناسبات بین دشمن و خودی را وارونه نمودند. آنها چه در دوره انقلاب و دگرانیک چه در جریان انقلاب سوسیالیستی همیشه با تحلیل طبقاتی و تمایز گذاشتن میان طبقات به مخالفت برخاسته و در مقابل خط مشی انقلابی پرولتری صدر مائو سیاستهایی که بر اساس تحلیل طبقاتی انقلابی و علمی فرموله شده بود قرار گرفتند. تاریخ ثابت کرده است که دو سیاست افراطی وحدت به تنهایی و افراط از مبارزه و مبارزه به تنهایی، افراط از وحدت و سیاستهای کاملاً اپورتونیستی هستند و فقط سیاست ایجاد جبهه واحد وسیع از طریق وحدت و مبارزه، پرروزی خط مشی انقلابی است. پرروزی انقلاب چین، پرروزی خط مشی انقلابی پرولتری صدر مائو و پرروزی اندیشه کبیر صدر مائو در دیاکتیک است.

۵

صدر مائو در مقاله "درباره سیاست" تجربه تاریخی حزب ما را جمع بندی کرد و بطور همه جانبه نشان داد تا چه حد ارتقا، سطح آگاهی در زمینه تاکتیک برای حزب دارای اهمیت میباشد. او مودک آید آورشد "برای آنکه نظرات بسک جانبه بسیاری از کارهای حزب در موضوع تاکتیک اصلاح گردد و از انحراف به "چپ" و راست که نتیجه نظرات یکجانبه است احتراز شود، باید تغییرات و تکامل سیاست حزب را در گذشته و حال در اکیه جوانب و در مجموع خود به آنها فطاند". آموزش صدر مائو سمت را بطور روشنی با نشان میدهد دانش خود را در زمینه تاکتیک ارتقا، دهیم و درک خود را از سیاست عمیق تر ساخته و آترا بعمل در آوریم، در مطالعه درباره مقاله "درباره سیاست" امروز سئاه اساسی ما اینست که خود را به ماتریالیسم دیاکتیک و تاریخی مسلح سازیم، بطور همه جانبه و منظم سیاستها و تاکتیکهای حزب را درک کنیم

طری دیگری هم دارد و آن این است که بطور عینی امیر - یالینجا و مرتجعین در رسیدن به خواستهای ضد انقلابیشان بطور اجتناب ناپذیر و دائمی تاکتیک های ضد انقلابی خود را عبور کرده و آنان را مجبور به اتخاذ تاکتیک دوگانه ضد انقلابی میکردند، ما بسهم خود باید زمان را در پربایم از تمام تضاد ها و مشکلات زمین استفاده کنیم، مبارزه مثبت در مقابل مثبت را علیه او به پیش بریم و سخت کوشش نمائیم تا حد امکان بخاطر منافع اساسی خلق موفقیت بدست آورده و در مبارزه علیه دشمن پرروزی کسب نمائیم. برای در همنگسستن تاکتیک دوگانه ضد انقلابی دشمن، ما باید یک سیاست انقلابی دوگانه ای اتخاذ کنیم، در حالیکه روی مبارزه صلحانه بعنوان شکل عمده مبارزه یا فشاری میکنیم، ما باید همچنین باشکال مختلف دیگر در مبارزه علیه دشمن در جبهه های زیاد دیگری توجه کنیم. اشکال مختلف تاکتیکهای نرمش پذیر در مبارزه علیه دشمن ضرورت دارد.

۴

پرولتاریا باید برای تحکیم و توسعه جبهه متحد انقلابی سیاست صحیح اتحاد کند. در مقاله "درباره سیاست" صدر مائو بطور موجزی سیاست در جبهه واحد ملی ضد ژاپنی را جمع بندی کرد. او یاد آور شد که در چنین جبهه واحدی سیاست ما عبارت نیست از وحدت به تنهایی. افراط از مبارزه و نیز عبارت نیست از مبارزه به تنهایی و افراط از وحدت، بلکه ترکیبی است از وحدت و مبارزه بهم.

وحدت و مبارزه - این دو یک وحدت دیاکتیکی را تشکیل میدهند. این سیاست ترکیب وحدت و مبارزه که دارای خصلت دوگانه است ناشی از ماهیت دوگانه آنها نیست که باید در جبهه واحد متحد شوند. در دوره جنگ مقاومت، مبیاستی با کلیه اقشار اجتماعی ضد امپریالیسم ژاپن متحد شد و جبهه واحدی با آنها تشکیل داد، اما ما مطابق با درجه تسلیم طلبی، ضد کمونیستی و تزلزل ضد نوده ای آنها، به اشکال مختلف با آنان به مبارزه پرداختیم. در جبهه واحد ضد ژاپنی در رابطه مناسبات بین وحدت و مبارزه صدر مائو گفت: "مبارزه وسیله رسیدن به وحدت است و وحدت هدف مبارزه است. اگر از طریق مبارزه به وحدت نائل آئیم این وحدت دوام خواهد یافت، و اگر از طریق تسلیم شدن به آن نائل آئیم، این وحدت دوام نخواهد کرد".

اگر مبارزه به تنهایی و بدون توجه به امر وحدت انجام گیرد، ما قادر نشویم تمام نیروهای ممکنه را متحد سازیم و جبهه واحد انقلابی را تحکیم بخندیده و توسعه دهیم مسا همچنین قادر نخواهیم شد دشمن عمده را مغرور ساخته و بسه بی بست کشانیم و در نتیجه در مبارزه علیه او پرروزی بدست

## از شهدای خلق بیاموزیم !

سحرگاه روزهای ۱۱، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ اسفند ۱۳۵۰، ۱۶، تن  
از فرزند ان انقلابی خلق بدست جلادان حکومت فئودالها و  
سرمایه داران بشهادت رسیدند .

دانشگاههای هیئت حاکمه دهها تن از انقلابیون را بحبس  
ابد و زندانهای طولانی محکوم ساخت .

این جنایتها و کشتار رژیم شاه موجی عظیم از خشم و نفرت  
نه تنها میان فعالین سیاسی بلکه حتی میان مردمی که هنوز  
در رژیم مبارزات سیاسی تشنه نمانده بودند بوجود آورده است .

در خارج کشور نیز از مبارزات وسیع و همه جانبه کفدراسیون  
جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی ، در اکثر محیط های  
ایرانی ، مبارزین بهنگام دریافت خبر اعدام انقلابیون با ناشر  
عمیق ، کینه و نفرت خود را نسبت به رژیم ضد خلقی حاکم ابراز  
داشتند .

باید اندوه و ناثر را به نیرویی برای ادامه مبارزه قاطعتر  
از پیشین بدل ساخت باید تمام خیالات واهی را نسبت به طبقات  
سنگر حاکم از ذهن دور ساخت ، تئوری های آشنی طبقاتی  
تسلیم طبسی و رویزیستی را که توسط حزب نوده ایران دناصاً  
رواج داده میشود عمیق تر مورد انتقاد قرار داد . باید از این  
مبارزین و مبارزه آنها آموخت و درس گرفت و این آموخته ها را  
راهنمای عمل کرد .

از مبارزات اخیر و بویژه واقعه اعدام مبارزان درسمای  
فراوان میتوان گرفت . باید بحث خلاق را در این مورد دامن  
زد . ما در اینجا روی د و آموزش از آن کمی مکت میکنیم :

نخستین آموزش ما از روحیهی رزمند و تسلیم ناپذیر  
روحیهی نهراسیدن از مرگ این انقلابیون است . آنها با استوار  
و قاطعیت کامل در برابر شکنجه های وحشیانه مأموران امنیتی  
ایستادند و رژیم را خوار شمردند و تا پای مرگ به خلق وفای  
دار دادند .

چگونه میتوان اینهمه از خود گذشتگی ، این چنین اراده  
آهین و روحیه مبارزه تا آخر را توجیه کرد .

جواب باین سؤال روشن است آنها با روحیه خدمت به مردم و  
میهن پرورش یافته در ارتباط با مبارزه شدند به طبقاتی که در  
جامعه ی ما جریان دارد ترویج شده بود .

مشاهده عینی ، نفس و احساس روزمری واقعیت زندگی  
هزاران انسان گرسنه و پابرفته ، مریض و بیمار ، فشار و ستم  
دستگاه حاکمه هر فرد ترقی خواه و میهن پرست را منقلب می  
سازد و او را بسوی انقلاب سوق میدهد . تماس و نزدیکی بسا

و کوشش نمانیم در عملی ساختن سیاستها از انحراف بسا  
گرایشهای اشتباه آمیز "چپ" و راست برحذر بمانیم .

اصول و سیاست های تاکتیکی صدر مائو هم باز تالی از  
قوانین اساسی انقلاب پرولتری و هم انعکاسی از قوانین مشخص  
مراحل مشخص دورانهای تاریخی مختلف اند آنها وحدت  
دیالکتیکی عام و خاص بودن تضاد هستند . درک همه جانبه  
و منظم از آنها ضروری است . اگر ما در درک اصول و سیاست  
های مختلف تاکتیکی حزب نقطه نظر ایدئلیستی و سافیزیکی  
بکار ببریم و برخوردی یک جانبه داشته و پدیدها را در حالت  
سکون و مجزا از هم ببینیم مسائل فخرنی را کاملاً منق و بیسای  
کاملاً مثبت ارزیابی نمانیم در چنین حالتی بطور اجتناب ناپذیر  
در جریان پیاده کردن سیاستها به "چپ" یا راست خواهیم  
افتاد . باید شیوه علمی مارکسیستی صدر مائو یعنی تحقیقی  
و بررسی و مطالعه وضعیت اجتماعی ، بررسی دقیق تحلیلی و  
مطالعه مبارزه طبقاتی ، فریغ در سطح بین المللی و ملی ،  
مناسبات میان طبقات مختلف تغییرات و تکامل آنها تشخیص صحیح  
میان دو نوع تضاد مختلف و برخورد صحیح با آنها ، مهارت  
در شناختن تضاد های مختلف اردوی دشمن و استفاده از آنها  
تمایز گذاردن بین افراد مختلف و شرایط مختلف بکاربرد ، تسا  
در بررسی و برخورد به مسائل دچار ذهنی گری ، یک جانبه گری  
یا تضاع نشده ، از برخورد مطلق کردن بر حذر مانده و بسا  
افکار خودمان امکان دهیم تا بطور دافی با تغییر اوضاع عینی  
خود را تطابق دهد ، بدین ترتیب میتوانیم بطور استوار  
باقیمانده ، از تزلزل جلوگیری ، از برخورد کورکورانه احتساب  
ورزیده و آگاهی خود را در پیاده کردن سیاستهای حسیزب  
بالا ببریم .

"ستاره سرخ" - شماره ۱۴ - ۱۵ - سال دوم

مرداد - شهریور ۱۳۵۰

حال بینیم انقلابیون کشورهای دیگر چگونه این مسأله را حل کردند :

تاریخ گواه بر این است که روشنفکران انقلابی چین با مسلح ساختن خود به مارکسیسم - لنینیسم، با ایجاد اولین تشکیلاتی انقلابی کوشیدند در وهله اول با استفاده از کلبه امکانات اجتماعی، سنتی و خانوادگی، با کارگران و دهقانان نزدیک شوند و از این طریق واقفیت زندگی آنان را دریابند و متقابلاً کمک کنند تا آنها خود را مشکل سازند.

روشنفکران انقلابی ویتنام هم چنین کردند. با استفاده از امکانات موجود به میان توده ها رفتند برای مدت طولانی در میان آنها "پنهان" شدند و بی سر و صدا و از زیر پنهان کار سازماندهی پرداختند.

این درست است که شرایط کشور ما با چین و ویتنام آن زمان در ارای تفاوت‌های فراوان است ولی از نظر شرایط سرکشی و اختناق این تفاوت‌ها اساسی نیستند.

بهر حال شرایط سرکشی و خفتان نمیتواند امکان پیوند در جنبش را از بین ببرد. هر قدر سرکوب و ترور حاکم شد بدتر باشد. ضرورت پیوند را برای جنبش روشنفکران شرقی، جنبش که نمیخواهد تسلیم شود، تسهیل کرد تا برای آن راه را هموار گشتارها نباشد. در ویتنام این مسأله، همچنین وجود این شرایط ضرورت یکایک شیوه های مناسب کار و استفاده از کلبه امکانات‌های اجتماعی را برای ایجاد پیوند های اولیه بسز

جستesse نمایاند.  
اگر درست است که نیروی عمده ی درگونی، امعه و سازندگان جامعه نوین کارگران و دهقانان اند، پس باید روشنفکران وظیفه درست انقلابی خود را خدمت به تحرك و مبارزه این نیروی عظیم قرار دهند.

اگر درست است که توده های مردم در ارتباط با احتیاجات و مسائل مشخص سیاسی و اقتصادی روز خود شروع به مبارزه می کنند، پس ضروری است که روشنفکران انقلابی این احتیاجات و مسائل را بشناسند و بر پایه آن بوظیفه انقلابی خود عمل کنند. اگر درست است که رشد و پیروزی مبارزات توده ها احتیاج به تئوری پیشرفته دارد و در مرحله ی کدونی روشنفکران میتوانند بسهم خود در این راه کمک نمایند پس ضروری است که آنان این تئوری ها را بپایان توده ها برند.

اما چگونه میتوان تمام این وظایف را انجام داد ؟

آیا برای روشنفکران انقلابی، خیز اینکه میان این توده های وسیع روند، در عمل زندگی و مبارزه آنها را باشناسند، مارکسیسم - لنینیسم را میان آنها آشناده دهند و از این طریق به بسج و تشکل مردم خدمت کند راه دیگری موجود است؟ اکنون بخش زیادی از روشنفکران در تمام سرتیك با کارگران و دهقانان و مبارزه آنها میباشند.

زندگی و مبارزه توده ها بهترین شرایط را برای تربیت انقلابیون فراهم مینماید.

این واقفیت درد آور جامعه ی ماست که مبارزین را چندان پرورش میدهند که دریای جبهه های اعدام بی هراس از مرگ - پرورش رزم پیروزند فردای خلق را میخواهند. خدمت بخلش و مبارزه تا آخر را باید در میان خلق کسب کرد.

بعین ترتیب باید گفت هر کسی که میخواهد تا آخر انقلابی بماند باید با واقفیت زندگی توده ها در تماس باشد و در مبارزه طبقاتی و جریان اصلی آن شرکت مستقیم جوید.

دوین آموزش ما از آنها عمیق ساختن درك خود، از اهمیت پیوند جنبش روشنفکران شرقی با جنبش کارگران و دهقانان میباشد.

در سالهای اخیر بر اثر رشد مبارزه طبقاتی در جامعه ما تضاد بین جنبش شرقی روشنفکران و رژیم شاه حادث شده است. طبقات دستگیر حاکم و نماینده آنها رژیم فاشیستی سلطنتی در برابر جنبش وسیع و پرمطمه روشنفکران انقلابی میهن ما در راه سگ دارند: تسلیم و خضابت و یا نابودی. برای اجرای این منظور خود به عبت میکشند از یکسو سیاست تطمیع روشنفکران را در پیش گیرند و از سوی دیگر سیاست نابودی کامل (تعمید زندان، شکنجه، اعدام) را بکار برند. این تاکنک دوگانه ایداع رژیم نبوده بلکه امپریالیسم موجود آورده آن بوده و تمام حکومتهای ارتجاعی دست نشانده از آن پیروی میکنند.

در مقابل این در راه بیولتاریا راه سوسیالیسم در مقابل جنبش شرقی، روشنفکران گذاشته راهی که نه تنها نطفه های مرجعین را درهم میکشند بلکه جنبش روشنفکران را در راه خدمت به خلق و میهن، شکوفا و پرورش میسازد. این راه را پیروزند پیوند جنبش روشنفکران با جنبش کارگران و دهقانان است. جنبش روشنفکران شرقی به تنها نمیتواند به جنگ طبقات مرتجع حاکم و امپریالیسم رود و امید موفقیت در نابودی و سرنگونی آنها داشته باشد.

تجارب جنبش های سراسر جهان نشاندهند می این واقفیت است که راه اساسی و صحیح برای اینکه جنبش شرقی روشنفکران از یک سو تسلیم نشود و به خدمت رژیم حاکم در نیاید و از سوی دیگر نابود و خلتانی نرود، بلکه بطور مؤثر به انقلاب و خلق خدمت نماید، اینست که با توده های میلیونی بگو شود و در خدمت مبارزات آنها قرار گیرد.

روشنفکران شرقی و انقلابی در روسیه، چین، آلبانی و ویتنام، در گذشته در الجزیره و کوبا از این راه پیروی کردند و به موفقیت رسیدند.

ممكن است گفته شود این مسأله که باید جنبش روشنفکران شرقی را با جنبش صنعتگران پیوند داد، روشن است، مسأله بر سر چگونه است؟

## توده‌ها سازندگان تاریخند

چه کسانی تاریخ را میسازند؟ قهرمانان یا بردگان؟ این سؤال‌های اساسی است که جابره مداوم طولانی بیست و نهمی از ایده آلیستی و ماتریالیستی تاریخ بر پایه آن قرار داده است.

طبقات استثمارگر بخاطر حفظ سلطه ارتجاعی خود، هزاران سال به اشکال گوناگون تاریخ را از طریق اشاعه نظریه ایده آلیستی تاریخ را وارونه جلوه داده اند. آنها چنان قهرمان طبقات استثمارگر را "دارندگان استعداد انسانی" و یا "سایه خدا" شمرند و بدین ترتیب بشابه سازندگان تاریخ جا زدند. از سوی دیگر، آنها توده‌ها را "عوامالاناسی" که تنها میتوانند آلت دست قهرمانان قرار گیرند و یا بدتر از آن "موجوداتی بی اثر" که سد پیشرفت تاریخ هستند، قلمداد کردند.

نتیجه این سفسطه‌ی ارتجاعی آنست که هر جامعه‌ی تحت دیکتاتوری طبقات استثمارگر رشد تاریخ توسط ایصال متنی عناصر حاکمه که ناپایده منافع طبقات استثمارگر هستند تعیین میگردد. در حالیکه توده‌های زحمتکش استثمارشده و تحت ستم باید در برابر حکمرانان زانو زنند، بزرگی را تحمل نمایند، دست‌پاها را جدا شوند و منتظر ورود "نجات دهنده" گردند. این نظریه ایده آلیستی تاریخ آن طبقه معنوی است که مردم زحمتکش را در اسارت نگه میدارد.

### تاریخ قلب شده را دگرگون سازیم

مارکسیسم برای اولین بار قوانین عینی سلطه به رشد تاریخ بشریت را کشف کرد، او بطور علمی حقیقت کبیر تاریخ توده‌ها را اثبات می‌شود و با اثبات رساند. برای دگرگونی تاریخی که طبقات استثمارگر وارونه کرده بودند، مارکسیسم روشنگری کامل نظریه ایده آلیستی تاریخ را بر ملا ساخت و پایه‌های تئوریک هزاران سال حکومت ارتجاعی طبقات استثمارگر را از ریشه بر انداخت. صدر مائو در جریان رهبری انقلاب چین بارها "... یاد آور شد که: "توده‌ها قهرمانان واقعی هستند در حالیکه ما اغلب چون کودکان نادان و جاهلیم".

فلسفه دگرگونی ادعا میکند که روح و ماده و اصل مستقل و موازی جهان هستند.

"تئوری تاریخ مشترکا توسط تهرمانان و بردگان ساخته

سایه‌بان مختلف، مملکت ده در دوره‌های کوتاه و طولانی امکان می‌یابند یا توده‌های دهقان زندگی مشترک داشته باشند. مهندسان، متخصصان کارگاه‌های فنی کارخانه‌های مختلف بدنی طولانی در زیر یک سقف با کارگران بسر می‌برند و در یک کار تولیدی مشترک قرار دارند.

این مثالها فقط نمونه‌هایی از راه‌های عادی اجتماعی برای تماس روشنفکران با زحمتکشان هستند. در زندگی ده‌ها راه دیگر موجود است. بدین ترتیب چگونه میتوان از عدم امکان پیوند صحبت کرد؟

این درست است که اکنون چه بخاطر شرایط مادی روشنفکران و چه بعلمت شرایط ذهنی جنبش و عدم وجود تحریک وسیع اجتماعی و چه بدلیل سرکشی شده، امکان تماس و پیوند با زحمتکشان چند آن وسیع نیست. امکانات بطور عمده فردیست، متنگسل و منضبط و مرتبط نمی‌باشد، اما تنها بدین دلیل نمیتوان امکان تحقیق آنرا رد کرد. برای هر کار منظم و متنگسل، برای تبدیل امکانات محدود به وسیع باید مبارزه کرد، در عمل آزمایش نمود قدم به قدم با جمع بندی از تجارب به پیشرفت

در کار انقلابی هیچگاه دستورالعمل ساخته و پرداخته براه صاف و هموار موجود نیست در جریان مبارزه با گشتن افزایش و تشییع‌های فراوان است که میشود به سیاست‌ها و مضمی‌های صحیح که نقش تفسیر دهنده‌ی بزرگ دارند، رسید.

معمولاً این جریان طولانیست و این تجارب بی‌بهای خون و سالها مبارزه بدست می‌آیند، باید بدان‌ها ارج نهاد و عمیقاً از آنها آموخت و بخاطر اجتناب از اشتباه و تسریع کسب پیروزی آنها را دقیقاً بکار بست.

"ستاره‌سرخ" - شماره ۱۸ - سال دوم

اسفند ۱۳۵۰

می باشد ، تمام علوم و تکنولوژی ، تبلور تجربه عقلی نوده هایند تمام فرهنگ و هنر شرقی ، از زندگی مردم که ملوای مبارزات است ناشی میشود . بدون جابزه ی توده ها برای تولید ریسک جامعه امکان زیستن را از دست میدهد چه رسد باینکه تاریخ را بجلوسوق دهد . در جامعه ی طبقاتی بدون مبارزه ی طبقاتی توده ها صحبت از رشد تاریخ بی مورد است . "خلف و تنها خلق است نیروی محرکه ای که تاریخ جهان را میسازد ." این حقیقت انکار ناپذیری است .

### نقش قهرمانان

پس ، برخورد درست به نقش قهرمانان چیست ؟ آیا میشود گفت که ماتریالیسم تاریخی نقش آنها را در تاریخ نفی میکند؟ مطلقاً نه . مارکسیسم هیچگاه این را انکار نکرده است . برعکس معتقد است که قهرمانان نقش بزرگی ایفا میکنند . هسته موضوع این است که منظور از قهرمانان چیست ؟ چگونه نقش آنها را باید در پرتو حقیقت ارزیابی کرد ؟ و برخورد صحیح در تعیین مناسبات بین نقش قهرمانان و توده ها که سازنده تاریخ اند چه باید باشد ؟

در جامعه طبقاتی ، ماهیت قهرمانان مربوط به طبقات خودشان است ، چیزی همانند قهرمانان مافوق طبقه موجود نیست . هر طبقه از قهرمانان دید و نظریه خود را دارد . از دیدگاه رولناریا و توده های زحمتکش قهرمانان افراد برجسته ای هستند که تنها قادرند در جریان مبارزات انقلابی خلق یا به عرصه ی وجود گذارند ، آنها نماینده ی منافع توده ها بوده و در جهت رشد تاریخ قرار داشته و به پیشرفت تاریخ کمک میکنند . ظهور چنین قهرمانانی دقیقاً تخیلی این موضوع است که تاریخ را توده ها میسازند . در مقابل طبقات استثمارگر معتقدند ، آنهاست که بهترین وجه منافع طبقات آنها و سیستم استثمار را حفظ میکنند قهرمانان هستند . طبقات ارتجاعی حاکم مطلقاً قهرمانان رولناریا را قبول ندارند . رولناریا و توده ها مطلقاً نمایندگان طبقات ارتجاعی حاکم را بشماره قهرمانان قبول ندارند . . .

قهرمانان نتیجه پیشرفت تاریخ و مبارزه طبقاتی اند آنها از هیچ بر نمیخیزند . مارکس یاد آور شد " هر دوره اجتماعی احتیاج بمراد بزرگ خود دارد و هنگامیکه نمیتواند آنها را بیابد آنها را میسازد ، همانطور که هلوئیوس گفت . " (۳) تاریخ بشریت این تزلعی را بشماره رسانده است . کارل مارکس ، اسپارتاکوس و مردم باستانی را که در اصل یک برده ی معمولی بود بعنوان برجسته ترین مرد تاریخ باستانی شتود .

میشود " که توسط لیونائوچی و امثالهم مطرح شده ، معتقد است که قهرمانان و توده ها در نیروی محرکه ی مستقل و موازی در ساختن تاریخ هستند .

اما این باصلاح نظری ، آیا واقعاً نقش توده ها را در ساختن تاریخ قبول میکند ؟ هرگز . در نظر لیونائوچی و امثالهم مردم عادی میخواهند " کمتر کار کنند " پولدار شوند و یک زندگی راحت و آسوده ای داشته باشند و آنچه که هدف کارگران است اینست که " کمتر کار کنند و بیشتر پول بگیرند " . بنظر آنها توده ها آزمندانه بد نیال بر کردن حیب خود هستند و کاری بساختن تاریخ ندارند . از سوی دیگر گفته میشود که نمایندگان طبقات استثمارگر " افراد در اندیشه و پیشروان " هستند . نتیجه آنکه " موجودیت ، احیاء پس از انحطاط ، تولد مجدد پس از نابودی " یک ملت " رهون " آنهاست ."

اگر کسی انکار کند که بردگان یا توده ها سازندگان تاریخ هستند با لاجبار می پذیرد که قهرمانان سازندگان تاریخ اند . اما لیونائوچی و امثالهم با جابزه ی اینک " نظری تاریخ مشترکاً توسط قهرمانان و بردگان ساخته میشود " و نقطه نظر کارلا " مخالفان را که یکی قهرمانان و دیگری توده ها را سازنده تاریخ میدانند ، باهم ساز زدن دانند در ظاهر امر کار آنها بی طرفانه بنظر میرسد . اما همانند خصالت تمام انقلابیان سیاسی چیزی جز یک مغالطه خوش ظاهری نیست .

همانطور که انگلس میگوید ، تمام تاریخ پس از اغراض مائیکت عمومی اولیه بر زمین ، تاریخ مبارزه طبقاتی " مبارزه بین طبقات ، بین استثمار شونده و استثمار کننده ، بین طبقات حاکم و محکوم در مراحل گوناگون تکامل اجتماعی " بوده است ( ۱ ) . شیوه تولید و وسائل مادی اجتماعی اساس مادی تکامل تاریخ است . در تمام جوامع تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی ، تضاد اساسی است . " خود طبقه ی انقلابی بزرگترین قدرت تولیدی است " ( ۲ ) . در جامعه ی طبقاتی تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولید خود را در مبارزه بین طبقات انقلابی که برای رشد نیروهای تولیدی اجتماعی و طبقات ارتجاعی ایکه مایل اند مناسبات تولید کهنه را حفظ کنند ، نشان میدهد . در اینجا توده ها نیروی تعیین کننده در مبارزه طبقاتی هستند . تمام تغییرات اجتماعی نتیجه مبارزه ی انقلابی توده هاست . تمام افکار و نظریه های پیشرو چکیده ی این مبارزات و آئینه ای از اراده ی انقلابی توده ها

( ۱ ) - مانیفست حزب کمونیست - " مانه به چاپ آلمانی

" ۱۸۸۳

( ۲ ) - فقر فلسفه - کارل مارکس

( ۳ ) - مبارزات طبقاتی در فرانسه ۱۸۴۸ - ۱۸۵۰

توسط توده ها دارند . بپهر جهت آنها تنها در آهنگ  
تغییر است که بتوانند تأثیر بگذارند و نه در تغییر جهت  
تکامل تاریخ . . . .

صدر مائو ما دید نافذی در مقاله خود بنام "ورنگسکی  
نظریه ایده آلیستی تاریخ" بیان آورند "دلیل اینک  
مارکسیسم - لنینیسم چنین نقش بزرگی در چین از هنگام  
هروید تا ایفا کرده است در اینست که شرایط اجتماعی چینی  
بدی برای آن بوده ، با عمل کمونی انقلاب خلق چین پیوند یافته  
و خلق چین بر آن تسلط یافته است . هر ایدئولوژی - حتی  
بهترین آن حتی خود مارکسیسم - لنینیسم اگر با واقعیت  
عینی پیوند نیابد ، پاسخگوی احتیاجات موجود عینی نباشد  
و توسط توده های خلق گرفته نشده باشد بی تأثیر است .  
ما ماتریالیستهای تاریخی ای هستیم که مخالف ایده آلیسم  
تاریخی می باشیم ." این کلمات کاملاً نظریه ایده آلیستی  
تاریخی را رد کرده است .

تاریخ شاهد قهرمانان زیادی بوده که در رتف از  
انقلاب کردند و تا حد زیادی افراد صاحب نفوذ تبدیلی  
گردیدند . آنها بعد از آن توده ها جدا شدند و در آخر  
شکست خوردند و یا سقوط کردند و در نتیجه از طرف توده ها  
مغز شده و فراموش گردیدند .

در میان انقلابیون روزوا چنین قهرمانان زیادند .  
در انقلاب فرانسه روسپیبر برای مدتی روی صحنه بسود .  
واکو بینها که او نمایندگی آنها را داشت بخاطر بکار بردن  
قدرت توده ها در خدمت منافع خود در آغاز انقلاب بطور  
نسبتاً قاطعی گویندند بعضی از درخواستهای توده ها را  
( برای مثال خواست دهقانان برای زمین ) پاسخگویند .  
آنها در نتیجه قادر شدند پشتیبان توده ای بدست آورند .  
و با روحیه انقلابی ، لوش چهاردهم را بجای گوئین کشیدند .  
اما روسپیبر بپهر جهت یک انقلابی روزوا بود بجزد پیروزی  
انقلاب او شروع به پست کردن بمنافع توده ها نمود . بدتر  
اینکه او به سرکشی توده ها پرداخت نتیجه آنکه او بینایی  
توده ها را از دست داد و در برابر نیروهای ارتجاعی که  
دست به حمله مقابل زدند بی قدرت شد . خود او در انتها  
توسط نیروهای ارتجاعی به گوئین سپرده شد . . . .

این خصالت انقلابیون روزوان توسط ماهیت طبقاتی  
شان معین میگردد . در جریان انقلاب پرولتری همچنین  
افراد ای یافت میشوند که وقتیکه انقلاب بسبک مرحله معین  
میرسد از حرکت باز میمانند ، از جریان انقلاب خرد ارج  
میگردند و حتی رنگین را عوض میکنند . اینها در حقیقت  
انقلابیون روزوان هستند . اما سرگردان ارتجاعی که علیه  
-ریان تاریخ عمل میکنند و خود را در مقابل توده ها قرار

این طوفان انقلابی قیام بردگان بود که او را قهرمان ساخت ،  
و او با هزاران نفر تحت فرماندهی اتریسیمت برده اری حمله  
کرد . در اواخر سلطنت خاندان چین ، چن شنگ و دوکوان  
از صف دهقانان عادی برخاسته اند . حساد شدن تضادهای  
طبقاتی و قیامهای وسیع دهقانی آنها را مجبور ساخت که  
قیام کنند و بدین ترتیب آنها رهبر مبارزات دهقانی  
گردیدند .

در انقلابهای روزوازی تعداد زیادی از افراد برجسته  
که از میان توده ها برخاسته بودند ، بوجود آمدند . تعداد  
زیدی از افسران با استعداد انقلاب فرانسه قبلاً افسراد  
ساده یا هنر پیشه ، حرفه چین ، سلمانی ، رنگرز ، دوره  
گرد ، نوکر که در جامعه تحقیر میشدند ، بودند . . . تمام  
اینها نشان میدهند که قهرمانان در زمانهای مختلف آنهاش  
هستند که پاسخگوی احتیاجات مبارزات توده ها باشند . هر  
زمان تاریخ وظایف مبارزاتی نوین را پیش میهد قهرمانانیکه  
توده ها را در آن رهبری میکنند یا اجبار یا بعرضه وجود  
میگذارند .

### قهرمانان زائیده توده ها هستند

مارکسیسم بر آنست که علت اینکه قهرمانان قادرند نقش مهمی  
در تاریخ ایفا کنند در آخرین تحلیل در اینست که آنها  
نمایندگی منافع طبقات انقلابی و نیروهای شرق می باشند  
آنها متعکس کننده ی خواستهای خلقند و بهین دلیل از  
پشتیبانی آنها برخوردار میشوند . هر قهرمان یا هر فرد بزرگی  
هر کس که میخواهد باشد ، قدرتش را فقط از توده ها کسب  
میکند . کسیکه قادر نیست خواست توده ها را متعکس سازد ،  
بسیج جا نمیرسد . صدر مائو گفت : " وجود اجتماعی انسان  
تعیین کننده فکر است . افکار صحیحی که مین طبقات  
پیشروند ، بمعض اینکه توده ها بر آنها تسلط یابند به  
نیروی مادی جهت تغییر جامعه و جهان بدل خواهد گشت ."  
قهرمانان پرولتاریا و توده های انقلابی بوجود آورنده  
افکار انقلابی یا اشاعه دهنده ی آنها هستند ، آنها  
همچنین سازماندهندگان مبارزات انقلابی میباشند . در مقابل  
با افراد ساده آنها بلند همت و درو اندیش ترند .

پیروزی و یا شکست مبارزات آنها بستگی کامل مین دارند  
که آیا قادرند دانش توده ها را متمرکز سازند یا نه ؟ آیا  
بدرستی آنها را رهبری میکنند یا نه ؟ همانطور که انقلاب در  
تاریخ دیده شده است با اینکه همه گونه امکان برای پیروزی در  
یک مبارزه و کسب موفقیت موجود است در انتها یا شکست روبرو  
میشود زیرا رهبران این مبارزه قادر نیستند بخشی از این  
امکانات استفاده کنند . این نشان میدهد که قهرمانان تأثیر  
قابل توجهی در تسویح یا کند کردن ، ساختن تاریخ

بین این دو در اینجا نهفته است .

مارکسیسم بر آستانه توده ها سازنده ی تاریخند . این بهیچوجه بعنوان پرستش جنبش های توده ای خود بخودی نیست ...

بدون رهبری و خط مشی درست مبارزات توده ای نه می تواند دوام آورد و نه به نتیجه ای میرسد . انقلاب پرو - لتاریاسی ، انقلاب عظیم تکان دهنده است که هدفش محو سیستم استعماری است . عبق و وسعت هیچ انقلابی درگذشته قابل مقایسه با این انقلاب نیست . به همین دلیل ضرورت مسلح شدن این انقلاب به افکار پیشرو ، رهبری قوی متشکل از رهبران خود نشو و شکلات پیشقراول و وجدان میگردد . همچنین داشتن یک خط مشی صحیح نیز مهم تر میشود . "صحت یا عدم صحت خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی همه چیز را تعیین می کند" تاریخ انقلاب چین تاریخ چگونگی مبارزه خط مشی صحیح صدر مائو در زمانهای مختلف علیه مشی های ابروتو - نیستی "چپ" و راست و شکست آنها می باشد . بدون خط مشی درستی که صدر مائو برای ما عرضه داشته است ، انقلاب چین نمیتوانست به پیروزی رسد . اتماعه "تئوری خود بخودی" در دوره انقلاب پرولتری مستقیماً مخالف با رهبری مارکسیستی بر جنبش توده ای بوده و نقش مهم خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی درست را در پیروزی امر انقلاب انکار میکند . این تنها کوششی است برای سرخرف ساختن جنبش توده ای !

توده ها در جریان ساختن تاریخ تدریجاً از نا آگاهی به آگاهی میرسند . ایجاد نظریه مارکسیستی ماتریالیستی تاریخ قوانین عینی تکامل جامعه و تاریخ را نشان داد . نقش توده ها را در ساختن تاریخ به مرحله نوینی رساند و راه نوینی بروی بشریت گشود تا قلعرو ضرورت که در آن انسان بی اختیار بوده و تابع تاریخ است را ترک کند و به قلمرو آزا دی که در آن انسان آگاهانه تاریخ را شکل میدهد ، پای گذارد . همانطور که صدر مائو یاد آور شده است "دیران کمو نیسم هنگامی میرسد که تمام بشریت داولبانه و آگاهانه خود و جهان را تغییر میدهد . " پرولتاریا و مردم انقلابی هنوز باید برای رسیدن به چنین روزی از مبارزه ای سخت و پر پیچ و خم بگذرند و برای کسب پیروزی ، این مبارزه باید تحت رهبری حزب سیاسی پرولتاریا باشد . خط مشی توده ای که صدر مائو برای حزب ما تدوین کرد ، از ما میخواهد که بتوده ها افتقاد داشته باشیم ، به آنها انگا کنیم ، بابتکار آنها اختصرام گذاریم ، از صمیم قلب از آنها بیاموزیم و در عین حال بظهور حسنگی ناپذیری به تربیت آنها در مارکسیسم - لنینیسم بپرداخته ، بطور استوار سطح آگاهی سیاسی آنها را بالا برده و به پیشرو رهبری نامیم . چنین گفت : "یک حزب پیشقراول یک طایفه است و باید ایش انست که توده ها را رهبری کند نسسه

میدهند ، آنها سدی در برابر پیشرفت تاریخ می باشند - اگر بناست تاریخ به پیشرفتش ادامه دهد توده ها باید آنها را سرنگون سازند .

### نقش رهبران پرولتاریاسی

رهبران پرولتاریاسی نماینده ی پیشرفته ترین و انقلابیترین طبقه بشریت اند و اولین اختلاف اصولی بین آنها و افراد برجسته ی تاریخوسی طبقات دیگر است . آنها نماینده ی منافع اساسی پرولتاریا و توده های زحمتکش بوده ، بطور استوار فشرده ترین پیوند را با توده ها ی وسیع حفظ نموده و بطور ناقصدی تجربه ی مبارزات توده ها را جمع بندی میکنند .

با داشتن مهارت در قوانین تکامل تاریخ آنها بر علم مارکسیسم تسلط یافته و آنرا در عمل انقلابی بکار میبرند . آنها در نتیجه بر دارندیشترین و انقلابی ترین افرادند ، محدودیت های طبقاتی را که افراد برجسته ی تاریخی طبقات دیگر نمیتوانند از خود دور کنند ، ندارند . بدین دلایل رهبران پرولتاریاسی قادرند آنچنان شرایطی را فراهم آورند که توده ها بهمانه سازندگان تاریخ بتوانند تا حد اکثر ممکن نقش خود را ایفا نمایند . آنها از آرای حیثیت عالی در میان توده هسا هستند حیثیتی که در جریان مبارزات طولانی انقلابی بوجود آمده است این درخشندگی بزرگ تاریخی قهرمانان پرولتاریا قهرمانان گذشته را بیرنگ ساخته است .

آیا درست است به این نتیجه گیری برسیم که در دوران انقلاب پرولتاریاسی "تاریخ مشترکاً توسط قهرمانان و بردگان ساخته میشود ؟" پاسخ باز هم منفی است . رهبران پرولتاریا و رهبران و سازماندندگان فعالیتهای پرولتاریا و توده ها در ساختن تاریخ اند . بیداپس و استقرار اندیشه هایشان نقش بسیار مهمی در حرابان ساختن تاریخ توسط پرولتاریا و توده ها ایفا میکنند و آنها نوره ی آن بروهه ای هستند که به مرحله ی معینی ارتقا یافته است نه چیزی جدا از این بروهه . صدر مائو بروشنی در مقاله درباره عمل یاد آور شد که تئوری مارکسیستی انقلاب زمانی بوجود آمد که پراتیک پرولتاریا در مبارزه ی انقلابی به دوره ی دوم " دوره مبارزات اقتصادی و سیاسی متشکل و آگاه " رسیده بود .

بنا بر این نکته نظر مارکسیستی : نیروی محرکه ای که تاریخ را بسیار توده ها هستند نقش بزرگ تاریخی رهبران انقلابی را بهمانه نمایندگان طبقات پیشرو بطور کاملی تأیید میکند . لئو شائوچی و امثالهم ما عرضه داشتن نظریه سطحی آمیز خود که "تاریخ مشترکاً توسط قهرمانان و توده ها ساخته میشود" قهرمانان را " چیزی خارج و بالاتر از" مردم" آگاهشده تا از این طریق رهبران پرولتاریا را بد حالو کر ساخته از حیثیت آنان بکاهند و تشخیصی برای خود بسازند ، اختلاف اساسی



## پیروزی باد راه قهرآمیز توده‌های

سیاست مادی برخورد به مبارزات مسلحانه‌ی اخیر از همان آغاز و گمانه بود ماست: از یکسو کوشیدیم تا از نفرت شدید مبارزین نسبت به امپریالیسم شاه، از رزمندگان و از خودگردان‌های جنگی آنها با آمیزش و از سوی دیگر با حرکت از موضع پرولتاریا و دفاع پرشور از منافع خلق از راه و شیوه مبارزه آنها انتقاد می‌سازیم و هشت نمانیم. براین اساس ضروریست علل مخالفت خود را بسیار دیگر توضیح دهیم. اول کمی درباره‌ی تجارب سازمان انقلابی در این مورد صحبت می‌کنیم:

سازمان انقلابی در درون یک جنبش ضد رفرمیستی کلبه‌ی تیسز آن علیه رهبری حزب توده‌ی ایران بود و در آغاز همتی قتل در خارج از کشور تشنگ گرفت و در آن زمان دارای دشمنان و پیروان اساسی بود:

— انقلاب قهرآمیز راه رهایی خلقهای ایران است.

— از خارج از کشور نمیتوان انقلاب کرد.

این دشمنان که در آن زمان نقش تعیین‌کننده‌ی در تغییر اوضاع بسود جنبش نوین کمونیستی داشتند، بدان علت مهم بودند که رهبری حزب توده ایران را این مردان و خاستن به جنبش کارگری و انقلابی میهن ما راه مسالمت‌آمیز را بقوت گذشته در پیش گرفته به تحریف مارکسیسم — لنینیم برداخته و در خارج از کشور به گول زدن جوانان انقلابی و منحرف ساختن آنها به راه رفرمیستی مشغول بودند. با اینکه از آن زمان تاکنون مارکسیست لنینیست‌ها و انقلابیون پیروزیهای فاطمی در مبارزه علیه رهبری حزب توده ایران بدست آوردند، با اینکه توانسته اند با مبارزه علیه این دستگاه روینویستی که کاری جز خوشخود می‌سوسمبال امپریالیسم شوروی ندارد، پرچم سرخ انقلاب قهر — آمیز را بعنوان تنها راه رهایی خلقهای ایران هر روز برافراشته‌تر نمایند و در نتیجه مبارزه علیه رژیم را قاطعانه تره پیش‌برند ولی درابتدای کار ما بر اثر اشتباهاتی نتوانستیم بخوبی به امر برانداختن رژیم از طریق تشنگ ساختن توده‌های زحمتکش حد مت‌نمانیم. اشتباه ما در آن زمان از درک بائین ما از مبارزه مسلحانه توده‌های مارکسیسم — لنینیم ناشی میشد.

نفرت و کینه‌ی شدید ما نسبت به امپریالیسم و طبقات استثمارگر حاکم هر چند نسبتاً سریع و وسیع جنبش نوین توده‌های ایران در آن زمان، اشاعه راه انقلاب مسلحانه پیروزمند چین، پیروزی خلقهای کوبا و الجزیره بطریق مبارزه مسلحانه و برخاستن موجهای نوینی از مبارزات قهرآمیز در آسیا، آفریقا و آمریکا ی لانین

اینکه سطح متوسط سیاسی توده‌ها را بازناب نماید" ( ۴ ) روی اصل مارکسیستی اینکه توده‌ها سازندگان تاریخ اند یا فشاری کن و از رهبری حزب پیروی نما — این تنها راهی است که ادایه‌ی پیشرفت امر انقلابی ما را در مسیر درست تضمین مینماید .

ترجمه و تلخیص از مجله " اخبار یکن " — ۲۲ ژوئیه ۷۲

" ستاره سرخ " — شماره ۲۰ — سال سوم

تیرماه ۱۳۵۱

( ۴ ) — لنین — کفرانس فوق العاده سرمایه‌ری نمایندگان شوراهای دهقانی

در نتیجهی تکامل مبارزهی اقتصادی و سیاسی درجه به درجه تساهل درگیری تمام مسلح با ارتجاع و تشکیل اولین هسته های ارتش خلقوار درون آن بلکه از طریق ورود عناصر روشنفکران خارج به ده و تشکیل گروه مسلح جدیدیم. "از توده - شماره ۱۰ (مهرماه ۴۷) از آن زمان تا بحال سازمان انقلابی در چین برافراشته نشد نگاه داشتن پرچم قهرآمیز انقلاب نودهای در چین افتنا" قاطع و هوش جا به راه سلامت آمیز و پارلمانتاریستی به با هرگونه تظاهرات "چپ" روانه راه قهرآمیز روشنفکران جدا از توده ها و تروریستی فردی به مبارزه پرداخته است. مبارزات مسلحانه اخیر دارای جواب مثبتی است: باعث تحریک در جنبش شده ماهیت رژیم شاه را که جز با سرنگونی و زور نمیتواند حکومت کند روشن تر ساخته و ریزشهای حزب توده ایران را که در برخورد به این رژیم راه سلامت آمیز را تبلیغ میکنند باز هم بیشتر افشا" نموده و علیرغم این جوانب به دلایل زیر چنان شیوهی مبارزه ای مخالفیم:

- مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه درون برآوردن است که توده ها سازنده تاریخند و این مبارزه آنهاست که تاریخ را جلو سوق میدهد و باعث تکامل و انقلاب میگردد. این کارگران و دهقانان اند که با واقعی مبارزه طبقاتی را برای پیشبرد جامعه بجهت در دارند. جدا از آنها هیچ مبارزه ای نمیتواند پیروز گردد. اگر هم برای مدتی دوام آورد بالاخره با شکست روبرو خواهد شد. این تاریخ است. تاریخ چند هزار ساله جوامع طبقاتی!

در همین روزگار ما در همین ده سال گذشته نسل جوان انقلابی این واقعیت را با پوست و گوشت خود لمس کرده است. بیش از ۲۰ مبارزه مسلحانه متشکل از روشنفکران انقلابی در آمریکای لاتین برپا شد و همگی با ناکامی روبرو شدند در مقابل در جنوب شرقی آسیا از آنجا که مبارزات مسلحانه بدست کارگران و دهقانان برپا شد نه تنها هیچ کدام ناپدید شدند بلکه رشد یافتند و پاره های از آنها پیروزیهای قاطع بدست آوردند. ویتنام، لاوس، کامبوج، تایلند، فیلیپین، برمه، مالایا نمونه های در این موردند. - مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه درون برآوردن کمربند انقلاب کردن در احتیاج به حزب کمونیست واقعی است. در مبارزات پیروزنده حلقه های جنوب شرقی آسیا علاوه بر عوامل توده ها وجود حزب کمونیست و پیچیده متحد انقلابی تحت رهبری آن را باید یاد آور شد. چه توده های کارگران و دهقانان احتیاج به سازمانی انقلابی دارند که به تئوری انقلابی مسلح باشند و قادر شود بعنوان ستاد فرماندهی پرولتاریا توده های خلق را در مبارزات بفرج طبقاتی بطور منظم رهبری نماید. بدین وجود چیزی که از انقلابیون حرفه ای تشکیل شده باشد و دارای وحدت فشرده - وحدت تئوری، سیاست، تقصیرنامه، عمل و فرماندهی - که آنها در جریان مبارزه طولانی بدست می آیند باشند طبقات

عکس العمل شدید ما در چین اوضاعی در برابر فرو رفتن رهبری حزب توده می ایران در منجلیات ریزش و نینیم خسرویی ما را که آرزوی رهائی پرولتاریا و توده های خلقمان را در دل داشتیم وادار ساخت که در بی تدارک ایجاد نیروی مسلح رویم. با اینکه گفتمی رفیق ما نوشتند: "راکه جنگ انقلابی جنگ توده هاست و تنها با بسیج توده ها و انگا" به آنهاست که میتوان به چنین جنگی دست زد" بارها خوانده و شنیده بودیم ولی هنگام عمل بخاطر عمیق نبودن بینش توده های ما به علت منشا" طبقاتی غیرحکمتی خود و محیط مبارزاتی خود که از کارگران و دهقانان جدا بود ما نقش توده ها را در ایجاد نیروی مسلح و آغاز مبارزه مسلحانه نادیده نگرفتیم جدا از آنها برای تدارک تقیه گروه مخصوص تشکیل دادیم بهترین نظامی دیدیم و آخرین نسخه های "قوی و نظامی" تروریستیهای جنگ پارتیزانی روشنفکران ایرانی خود پیچیدیم.

اما مبارزه طبقاتی همانطور که ما را تربیت کرد که از حزب رفیقینی توده ایران ببریم و پرچم انقلاب قهرآمیز را برافرازیم ما را پندی آموخته داد تا عقاید نادرست خود را در مسورد مبارزه مسلحانه جدا از توده ها بدور ریزیم. در جریان ایمن تدارک مبارزه ای که بولوزیک درون سازمان انقلابی بر سر دروه: راه قهرآمیز توده قهرآمیز روشنفکران انقلابی رشد کرد تا بالاخره در تابستان ۴۶ به پیروزی راه قهرآمیز توده های بر اساس مارکسیسم لنینیسم - اندیشه مائوتسه درون منجر گردید و تمام سازمان یک پارچه به انتقاد و طرد راه قهرآمیز روشنفکران انقلابی پرداخت و پس از آن سازمان تجربیات خود را در این مورد جمع بندی نمود و ولتا آزاد را اختیار تمام مردم انقلابی گذارد. در آن زمان سازمان چنین گفت:

"سازمان ما اگرچه اساسی ترین مسائل مربوط به انقلاب ایران را یعنی مرحلهی انقلاب هژمونی طبقه کارگر توسط حزب پیشرو پرولتاریا و نیروی عمده ای انقلاب شکل عمده مبارزه جبهه متحد انقلابی ملی و مکزاتیک را بدست می طرح کرد و خط مشی خود را بر اساس آن قرار داد و این امر با توجه به تزه های ریزش کمونیستی که در آن زمان در چینش کارگری ایران غالب بود دارای اهمیت تاریخی است ولی از طرف دیگر سازمان ما درک عمیقی از حزب پرولتاریائی نداشت و ارتباط آنرا با مبارزه مسلحانه بدستی درک نکرد. ما در مورد ساختن حزب و مبارزه مسلحانه دارای یک دید متفاوتی بودیم. ما ایجاد سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی را در روستا نه قبل از شروع مبارزه مسلحانه توسط کارمندی طولانی سکه در درون "طبقه های مبارزه پارتیزانی" میدیدیم به سیج دهقانان رانه توسط کار سیاسی سازمان مارکسیستی - لنینیستی بلکه کارگروه های پارتیزانی توسط عملیات مسلح ای بند انشیم. همچنین تشکیل نیروهای مسلح خلق رانه از درون خود دهقانان

داشتند یا قطع میکند و با سایر معدود تر میسازد.

— مبارزه مسلحانه کنونی، بسبب گداز ریهها، تروورهای سیاسی فردی که با جاجا و جنجال زیادی در برادر و بولشویزیون و میرایید ایران منعکس میشود، باعث میگردد که طبقه کارگر و یوگرز حتمکنان به امر حیاتی متشکل ساختن خود به نقش تعیین کننده خود در مبارزه سیاسی اجتماعی کنونی کم بها در هندی، عناصری از میان آنها که آگاهی سیاسی بیشتری مییابند، تحت تاثیر این مبارزات قرار گیرند، بجای ادامه کار خود در جنبش کارگران و دهقانان از آن جدا شوند و دسته های مسلح کنونی به پیوندند. این پدیده اینجا و آنجا در مبارزات اخیر دیده شده است و چه بسا باشد جنبش اعتراضی و اقتصادی زحمت کشان، اگر موقعی با آن مبارز نشوند، توسعه مییابد و تلاش جنبش کارگری و دهقانی را از زیربوی فعال خود که در جریان مبارزه رشد میکنند محروم سازد. علاوه بر این، نوع مبارزات با برجسته ساختن نقش "قهرمانان" هنگامیکه توده ها بفرطت لا يزال خود بی بهره نمانند هنگامیکه توده ها هنوز اطمنان کامل به پیروزی نیافته اند، روحیهی غیرفعال را در توده ها باعث میشود و آنها را به "نیروی خارجی" امید و ارمی سازد و در نتیجه قدرت خلافت و دیگری آنان را در مبارزه طبقاتی یاقین میآورد.

— مبارزه مسلحانه روشنفکران از آنجا که به پیروزی نخواهد انجامید توده ها را نسبت به معنی بودن پیروزی راه فترت از انقلاب سرد میسازد. بیوزمانیکه دستگاههای تبلیغاتی رژیم و رویزونیستهای حزب تود ما بر آن اصرار و صدای با یکی جلوه دادند مبارزه مسلحانه روشنفکران و تروور سیاسی فردی با جنگ توده های مذبحخانه میکشند تا اقتضای جنبش بوجود آورند. آنها در ماههای اخیر بیش از هر موقع دیگر به نوت کردن راه قهرآمیز انقلاب پرداخته اند. رویزونیستها بدین ترتیب در چرخش شکست خوردن و سلامت آمیز خود را در برابر پرچم سرخ و پیروزمند انقلاب قهرآمیز توده های قرار میدهند.

— علاوه بر اینها مبارزه مسلحانه روشنفکران و تروور سیاسی فردی کنونی به سیرم ترین و مهم ترین و طبیعی جنبش توده ای و انقلابی ایران که ایجاد حزب کمونیست است نقطه وارد میسازد. بخشش از نیروهای رانگها لغوه و بالفعل میبوندان نقش مهمی در ایجاد آن به عهد داشته باشند بخود جلب میکند. با تبلیغ گروه مسلحانه خود در برابر امر ایجاد حزب کمونیست قد علم کرد میبود و بعنوان آلترناتیو (کمپاری جوانان انقلابی) موقدان را ی قدر جذب کند تا همی همست در برابر آن قرار میدهند. در حقیقت ایدئولوژی و خط سیاسی و مطلق گروه های مسلح کنونی در جهت نفی طبقه کارگر بعنوان پیشاهنگ انقلاب سر میزند و بجای کمک به طبقه کارگر که این نقش

زحمتکش توده ها قادر نخواهند شد امپریالیسم و طبقات استعمارگر را از پای در آورند و قدرت را بکف آورده و آنرا حفظ نمایند. این حقیقت را هم تاریخ مبارزه طبقاتی به ثبوت رسانده است.

استعدادات مایه تنبیه مبارزه مسلحانه روشنفکران و تروور سیاسی فردی اساسا بر دو نقطه نظر بالانگهی است.

— مبارزه کارگران و دهقانان در کشور ما در حال رشد و توسعه است. برای اینکه این مبارزه بتواند ثمره انقلابی دهد، برای اینکه بتواند به جنبش کارگران و دهقانان متشکل تبدیل شود و بالاخره برای اینکه بتواند ارتش مسلح عظیمی بوجود آورد تا طومار امپریالیسم، موسیال امپریالیسم و طبقات استعمارگر را درهم پیچد، پیش شرطش داشتن تئوری انقلابی و تشکیلات حزبی مسلح به این تئوری میباید. تئوری انقلابی جنبش انقلابی نمیتواند موجود باشد ("لنین").

در جنبش اوضاع و احوال به چنین وظایفی است که ما اقتضای در این وظیفه مهم کنونی در برابر انقلابیون و روشنفکران، اینست که این تئوری انقلابی را میان جنبش کارگران و دهقانان براند و آنرا با شرایط مشخص تلقی دهد. برای اینکه بتواند تئوری را میان توده ها براند، باید در رده اول میان آنها رفت و برای دست زدن طولانی در میان آنها باقی ماند. با آنها به تولید پرداخت و زحم و شادی آنها عیقا شرکت نمود. شناخت متقابل (یعنی شناخت توده ها از روشنفکران انقلابی که بدفاع از مافع آنها برخاسته اند و شناخت روشنفکران از توده ها) طی شرکت در مبارزات طبقاتی مشترک بدست میآید. تنها در چنین حالتی است که انقلابیون قادرند سطح آگاهی سیاسی کارگران و دهقانان را بطور مشخص و عینی و سطح درخواستها و ردهی تأملیه مبارزه آنها را دریابند و بر اساس تجربهی شخصی خود توده ها به آنها کمک نمایند تا خود را متشکل ساخته و در مقدم قدرت معنوی و مادی مبارزاتی خود با فزاینده سطح کنونی جنبش کارگری و دهقانی ما سطح مبارزه اقتصاد و مبارزه بخاطر معیشت است. انقلابیونی که این سطح را در نظر نمیگیرند، صد ها گام از آن جلو میزنند، جدا از توده ها نیروی مسلح بوجود میآورند. در حقیقت از وظایف مهم واجتناب ناپذیر کنونی سرباز زد و محلا کمک خود را به جریان اساسی مبارزه طبقاتی قطع کرده و جنبش کارگران و دهقانان را از یک نیروی انقلابی که نمیتواند نقش سیاسی در رشد و توسعه آن برعهده بگیرد، محروم میسازد. این شیوهی مبارزه نفعتها به پیوند با توده ها نمی انجامد بلکه عملاً آنچه که پیوند و تماس هم بر نوکار سیاسی گذرنده بوجود آورده است از بین میبرد. روشنفکرانی که دست بجایز مسلحانه میزنند یا لاجبار محیط کار و فعالیت خود را ترک میکنند، از آنجا که مبارزه در شهر صورت میگیرد، قیام دهقانی نیست که نیروی مسلح آن در همان حوالی روستا های خود بجنگ پارترسانی بپردازد. نتیجتاً همان پیوند و تماس با توده ها را هم که در قبلا آغاز مبارزه مسلحانه

دوران ساز و تازخی خود را بعهد مگیرد ، افکار را به نیروی روشنگران  
صفدرت "قهرمانان" تجد المزند ها معطوف میدارد .

" ستاره سخ " - شماره ۲۱ - سال سوم  
شهر پور ماه ۱۳۵۱

## کار سیاسی و مبارزه مسلحانه

اخیراً چاپ سوم کتاب " مبارزه مسلحانه " هم استراتژی  
و هم تاکتیک " نوشته رفیق شهید سعید احمد زاده بسه  
دست ما رسید .

در رابطه با آن آنچه در اینجا ضرورت برخواست  
انتقادی را ایجاد می کند مقدمه ای از سازمان "جریکهای  
فدائی خلق" بر این چاپ است که بجای جمع بندی دقیق و  
علمی از تجارب چند ساله اخیر مبارزه چریکی در ایران و  
برخوردی انتقادی بخود نه تنها به نتیجه نظرات نا درست  
گذشته پرداخته بلکه با برچسب " مدل چینی " ضرورت کار  
سیاسی فعال بین زحمتکشان و کوشش در ارتقاء سیاسی آنها  
پیوند با جنبشهای آنها را برای ایجاد حزب کمونیست بطور  
قلمداد میکند و آنها در زمانیکه مبارزات توده ای در ایران  
روز بروز رشد و گسترش بیشتر یافته و ضرورت کار سیاسی دقیق  
و منظم کمونیستی بیش از هر زمان دیگر احساس می گردد . از  
آنجائیکه هسته مرکزی این مقدمه را درک غیر مارکسیستی از کار  
سیاسی در بین کارگران و دهقانان و ضرورت و چگونگی آن  
بطور اخص تشکیل می دهد ، عمدتاً بحث خود را بر روی این  
مسئله متمرکز می کنیم . بگذریم از اینکه درک این رفقا حتی از  
انقلاب چین و پیرویه رشد آن که تحت نام " مدل چینی "  
آوده اند نیز نا درست است .

در مقدمه میخوانیم : " گروه قبل از ایجاد مشی مسلحانه  
شیوه های دیگری را تجربه کرده بود . گروه از روی مدل چینی  
ابتدا ایجاد حزب و سپس دست زدن به عمل نظامی بکار  
سیاسی میان دهقانان و کارگران پرداخت . رفقای روستا ها  
و میان کارگران رفته و به ایجاد ارتش با آنان می گویند .  
برخورد عینی ما با تجارب این شیوه از عمل نشان دهنده  
بی ثمری مطلق این شیوه بود " و بالاخره اینکه " ما در عمل  
در یافتیم که فکر ایجاد حزب از طریق کار سیاسی میان کارگران  
و دهقانان در شرایط کنونی ، تنها یک ذهنیت است .  
واقعیت عینی چنین است که ایجاد ارتباط بمقیاس توده ای بسا  
آنها امری محال است .

منضم بر این ماهیج برای گفتن به آنها نداریم . آنچه که ما به  
آنها میگوئیم یا چیزی است که خود بهتر میدانند یا چیزی  
است که به آن هیچگونه اعتمادی ندارند .  
از نوشته فوق این نتیجه حاصل میشود که : کار

سیاسی جان کارگران و دهقانان حلقه‌ای بی ثمر است و کار سیاسی نیز چنین خلاصه می شود. اگر با کارگران و دهقانان از دیدی و ضمنان صحبت می شد چیزی بود که خود بهتر از ما می دانستند و اگر آنها دعوت به مبارزه می شدند و چشم انداز پیروزی به آنها نشان داده میشد به این چیزی بود که آنها هیچگونه اعتمادی نه به آن چشم انداز و نه به ما داشتند. با چنین تصویری از کار سیاسی در میان کارگران و دهقانان مسلماً نتیجه دیگری نیز بدست نخواهد آمد اگر تصور شود که کار سیاسی فقط بمعنای محبت از "بدی وضعشان" باشد بنا بر این ضرورتاً چنین تصویری نیز پیش می آید کسه "چیزی برای گفتن" نیست به زیرا بدی وضع اقتصاد و راجحمت - کندان یا پوست و گوشت احساس کرده و احتیاجی به تکرار مکرر روشنفکران انقلابی ندارند برعکس کارگران و دهقانان بدون چیزی احتیاج دارند که در فعالیت روزمره خود نمی توانند به آن برسند و از آن آگاهی یابند و آن همان دانش سیاسی مفهومی مارکسیستی است. محدود ساختن کار سیاسی به تکرار آنچه که زحمتکشان خود می دانند وجه بسا بعلت فعالیت روزمره مربوطه بهتر و بیشتر و بر این مبنی دعوت به مبارزه در حقیقت چیزی جز درک اگنومیستی از کار در میان آنان نیست و بالاخره چیزی جز حرکت به دنبال جریان خود بسخودی نخواهد بود.

سیاسی جان کارگران و دهقانان حلقه‌ای بی ثمر است و کار سیاسی نیز چنین خلاصه می شود. اگر با کارگران و دهقانان از دیدی و ضمنان صحبت می شد چیزی بود که خود بهتر از ما می دانستند و اگر آنها دعوت به مبارزه می شدند و چشم انداز پیروزی به آنها نشان داده میشد به این چیزی بود که آنها هیچگونه اعتمادی نه به آن چشم انداز و نه به ما داشتند. با چنین تصویری از کار سیاسی در میان کارگران و دهقانان مسلماً نتیجه دیگری نیز بدست نخواهد آمد اگر تصور شود که کار سیاسی فقط بمعنای محبت از "بدی وضعشان" باشد بنا بر این ضرورتاً چنین تصویری نیز پیش می آید کسه "چیزی برای گفتن" نیست به زیرا بدی وضع اقتصاد و راجحمت - کندان یا پوست و گوشت احساس کرده و احتیاجی به تکرار مکرر روشنفکران انقلابی ندارند برعکس کارگران و دهقانان بدون چیزی احتیاج دارند که در فعالیت روزمره خود نمی توانند به آن برسند و از آن آگاهی یابند و آن همان دانش سیاسی مفهومی مارکسیستی است. محدود ساختن کار سیاسی به تکرار آنچه که زحمتکشان خود می دانند وجه بسا بعلت فعالیت روزمره مربوطه بهتر و بیشتر و بر این مبنی دعوت به مبارزه در حقیقت چیزی جز درک اگنومیستی از کار در میان آنان نیست و بالاخره چیزی جز حرکت به دنبال جریان خود بسخودی نخواهد بود.

نکاتی در این امر براتر بیشتر خواهد بود که یاد رک اگنومیستی از کار سیاسی و بدنیال جریان خود بخودی مبارزات و فعالیت روزمره زحمتکشان دیدن به تصور برانگیزتن شهور و شوق در آنها را برای آغاز مبارزه مسلحانه دنبال کنیم. بنا بر این با داشتن چنین دیدی از کار سیاسی در میان کارگران و دهقانان به انتظار دیگری جز شکست نمیتوان داشت. با چنین تصویری مسلم است که نه می توان آگاهی سیاسی کارگران و دهقانان را بالا برد و نه میتوان آنها را بسیج کرد نه میتوان در بین آنها تشکل سیاسی بوجود آورد نه میتوان در راه ایجاد حزب کمونیست گام برداشت نه میتوان مبارزه مسلحانه را یا شرکت زحمتکشان تدارک دید نه میتوان ارتش خود را بوجود آورد و نه میتوان انقلاب کرد.

در مورد معنوی کار سیاسی نمیتوان صرفاً به توضیح وضع بد اقتصادی کفایت کرد. بخصوصی نیست دست به تبلیغ و ترویج ایده خصومت نسبت طبقات حاکم زد و به افتدای هر یک از مظاهر مشخصه طبقه حاکم و رژیم کنونی بر زحمتکشان و سایر اقشار و طبقات خلق جامعه و آنها در مورد کلبه نشون زندگی و فعالیتها و در تمام موارد مکنه برداخت و ضرورت تشکل یابی سیاسی به مبارزه سیاسی و سرنگونی سیستم فعلی را از طریق جنگ توده‌ای و استقرار جمهوری دموکراتیک

این امریست مسلم که جز از طریق مبارزه مسلحانه و جنگ توده‌ای نمیتوان رژیم ناپایده طبقات استثمارگر حاکم - سرمایه داری کمپرادور (خصوصی و بوروکرات) و فئودالیسم - را در ایران سرنگون ساخت و بجای آن جمهوری دموکراتیک خلق و نظام دموکراسی نوین را مستقر نمود. اما اینهم مسلم است که این کاریک گروه و یا سازمان و بدون شرکت توده‌ها نیست بلکه کار توده‌های میلیونی برهبری حزب کمونیست است و در راه تحقق آن می بایست تمام فعالیتها و کوششها را یکجا کرد.

با چنان برداشت نا درستی مسلم است که قادر نخواهیم بود اعتماد توده‌ها را جلب کرده و در حین آگاهی سیاسی دادن به آنان خود نیز تربیت شویم. نا درست تر آنکه بجای درس آهوزی و کوشش در یافتن قانونمندی عجولانه و یکجانبه جمع بندی کرده و نا توان بودن خود را نیز به گردن آنها می اندازیم و همه چیز را در وجود شرایط نا مساعد و عدم امکان "ایجاد ارتباط به مقیاس توده‌ای" خلاصه می کنیم. یکی از نشانه‌های کاردانی و ناپستیگ مارکسیست لنینیست -ها درست در این است که قادرند تحت شرایط نا مساعد و حاکمیت ترور و اختناق و عدم امکان ارتباطات وسیع، با پشتکار و مبارزه سرسختانه بکار سیاسی ادامه داده و بسا بردباری و دید طولانی بر مشکلات فراوان فائق آیند و گرفتار فرار از مشکلات موجود در یک راه و یا سر فرود آوردن در برابر آن نمیتوان صحبت از راهگشایی بیان آورد.

گمونه نیست های صادقی که بحقیقت انقلاب و دمران ساز بودن نقش پرولتاریا ایمان دارند و بدون شرکت توده‌ها امکان انقلاب را نا میسر میدانند راهی نیز جز ایمان زحمت کشان رفتن و با آنان پیوند برقرار ساختن و از این طریق

جلب اعتماد آنها ندارند.

بمنظور رفتن بحران زحمتکشان بایستی از آنها شناخت بدست آورد و از نکات مثبت و کمبود های آنها آگاهی یافت تا نه دچار بدبینی گردید و نه گرفتار مانع‌گویی شد و انتظارات بی جا داشت. بی بایستی از ابتدا آگاه بود که بعلاوه استثمار و ستم طبقاتی طی قرن‌ها و نیز "سیستم تبلیغاتی وسیع و از طریق آن ستم فرهنگ خلق ما و تحمیل فرهنگ امپریالیستی به آنها، بزرگ جلوه دادن قدرت دشمن و راکسدن تخم یأس و ناامیدی نسبت به مبارزه" ( نقل قول از نوشته مورد بحث ) در میان زحمتکشان تحریک سیاسی کافی موجود نیست و احياناً در روابط یا آداب و رسوم آنها نکاتی وجود دارد که متغایر با اخلاق و فرهنگ پروتزیستی است. از طرف دیگر بعلمت حاکمیت فرعیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران بر جنبش طبقه کارگر و مبارزات دگرگانی خلق طی ربع قرن و نبودن حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر، کمونیستها و انقلابیون واقعی قادر نشده‌اند توده های خلق را در مبارزه همه جانبه میوزمندانه - ای علیه ستم و فرهنگ امپریالیستی و ارتجاعی رهبری کنند، امری که ضرورت آن هر چه بیشتر احساس می شود و مسئولیت سنگینی از کمونیستها طلب می کند.

احیاء موفقیت آمیز این مسئولیت سنگین تنها از طریق شرکت در مبارزات زحمتکشان و زندگی و کار مشترک با آنها - و بالاخره برقراری پیوند امکان پذیر است. لایحه آغاز این کار آنست که بدانیم در کدام بخش و کدام منطقه فعالیت و تحریک اجتماعی بیشتر می باشد. سایه مبارزه بیشتر وجود دارد و کار سیاسی، پرثمرتر خواهد بود وگرنه بدون این بررسی و بدون توجه به وجود مبارزات توده‌ای و جنبش‌های توده‌ای، امکانات ما کمتر خواهد بود و مشکلات کار سیاسی بیشتر.

زمینه عمده نزدیکی را، همانا مبارزات زحمتکشان تشکیل می‌دهد. و این در زمان حاضر که مبارزات توده‌ای زحمتکشان روز بروز رشد و گسترش بیشتری می‌یابد اهمیت زیادتری کسب میکند. همانطور که درک اکونومیستی از کار سیاسی به معنای دنباله روی از جریان خودبخودی است حرکت جدا از توده‌ها نیز دنباله روی از جریان خودبخودی دیگری است و آنها هم حرکت بدنبال " جریان خود بخودی خشم و غضب فوق العاده آتشین روشنفکرانی که نمیتوانند یا امکان ندارند فعالیت انقلابی را یا نهضت کارگری در یک واحد کل بهم پیوندند " ( لنین - ص ۱۰۰ - باید کرد ) .

بر خلاف نظر این رفقا، تجربیات انقلابهای موفقمند و تحت رهبری پروتاریا نشان میدهد که هسته مبارزه مسلحانه بدنبال یک دوره مبارزه سیاسی منظم و بیکار کارگران و دهقانان و از درون تپاهاهی کارگری - دهقانی آغاز شده است. در

اهمیت کار سیاسی باید تذکر شد که حتی بعد از آغاز جنبش توده‌ای باز تنها عملیات نظامی نبوده و نیست که باعث ارتقاء آگاهی سیاسی توده‌های که در این زمان به انقلاب می‌پیوندند می شود بلکه وجود حزب کمونیست است که با رهبری انقلاب به تربیت سیاسی توده‌ها و ارتقاء آگاهی سیاسی آنها می پردازد.

بنابر این تصویری پس‌نادرست است اگر بپنداریم که میتوان مبارزه مسلحانه را در زمانیکه توده‌ها آمادگی شرکت در آنرا ندارند و از آن پشتیبانی نمیکند جایگزین کار سیاسی نموده و از این طریق آنها را تسبیح کرده و به تحریک سیاسی وادانست.

بنابر این بخصوص با توجه به رشد و گسترش مبارزات توده‌ای در سالهای اخیر وظیفه تحطی نایدیر کمونیستها شرکت در این مبارزات، مسلح کردن توده‌ها به تشروری پیشرفته در مبارزه روزمره، مشکل ساختن آنها و کشتاندن مبارزات سیاسی به مبارزات مسلحانه است. تنها در این پروسه است که میتوان به انجام مهم‌ترین وظیفه کنونی مارکسیست - لنینیستها یعنی ایجاد حزب کمونیست که از وحدت مارکسیست - لنینیست‌ها میگذرد فائق آمد تا با رهبری و هدایت انقلاب دگرگانی نوین، رژیم کنونی را و ازگون ساخته و با استرزار جمهوری دگرگانی خلق تحت رهبری پروتاریا زمینه گذاره به سوسیالیسم را آماده نموده و تحت دیکتاتوری پروتاریا در دوره سوسیالیسم، جامعه را بسوی کمونیسم رهنمون گرداند. در حقیقت انقلابی پیشرو آنکس است که به این درخواست ضروری و مهم جنبش نوین کمونیستی ایران پاسخ مثبت دهد.

"راه صحیح برای ایجاد حزب پشت کردن به مبارزات توده‌ها نیست بلکه بعکس شرکت فعال گروه‌ها و سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی در این مبارزات است. اینراهی است که بر اساس روح انقلابی مارکسیسم، با دید طبقاتی در مبارزات عملی توده‌ها شرکت جستن و خود و جسمان را در جریان مبارزه انقلابی تغییر دادن تعیین میگرداند." ( پیروز باد راه محاصره شهرها از طریق دهات ) .

پیش‌سوی پیوند با کارگران و دهقانان!  
پیش‌سوی وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها!  
پیش‌سوی ایجاد حزب کمونیستها!

" ستاره سرخ " - شماره ۳۵ - سال پنجم

۱ اردیبهشت - ۱۳۵۳

یکدیگر امکان پذیر است. کمونیستها تنها در پیوند عملی با توده ها و جمعیتی در مرتب از خواستههای اساسی شان است که قادرند نقطه نظرهای عام تاکتیکی پرولتری را در تعیین تاکتیهای مشخص و شعارهای رزنده بکار بسته بدارند خود را از آن بالا برند و رهبری کمونیستها را در جنبش توده ای تأمین نمایند.

\* \* \*

انگلس تنها يك تئوریسین کبیر پرولتری نبود. او مانند مارکس قبل از همه چیز، يك انقلابی بود. مانند مارکس عنصر حقیقی انگلس را اول از همه مبارزه تشکیل میداد (مبارزه ای پیگیر، استوار، بانسوز و شوق برای کمونیسم) . . . . .  
لنین سفت مشاهده انگلس بعنوان يك سیاستمدار طبقه کارگر را بطور برجسته ای اظهار نموده است:

" درک بسیار عمیق از هدفهای اساسی انقلابی پرولتاریا بر خودی فوق العاده نرشد. یدیر بهر سئله مشخص تاکتیکی از دیدگاه این هدفهای انقلابی و بدون کوچکترین اغماض نسبت به اپورتونیسم و قافیه باقی انقلابی " ( مقدمه بر نامه های مارکس و انگلس ) .

اکنون مایلم بوضلاً در رابطه با انگلس بعنوان يك استاد ماهر تاکتیکی پرولتری صحبت کنم. جا دارد احزاب ما رهبران شجاعت ما، از نمونه ای درخشان مهارت ناخدا ای کبیر پرولتری در هنر تاکتیکی بیاموزند .

از جنبه غنی تاکتیکی انگلس در جریان مبارزات عملی خوبتر طرح نموده و بکار بسته است. در اینجا فقط چند نمونه را که بطور مستقیم در رابطه با وظیفه مرکزی کنگره هفتم - وظیفه تدارک و سازمان دهی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان برای نبرد های قطعی - است مورد ملاحظه قرار میدهسیم .

در زمان حیات انگلس افرادی که از انقلاب پرولتاریایی را نه دیالکتیکی، بلکه مکانیکی میدیدند، کم نبودند ( و امروز هم کم نیستند ) . آنها استدلال میکنند در یک ارد و انقلابیون آگاه، و پیگیر و "تاب" و در اردوی دیگر آنسوه مرتعین قرار دارند، که در مناسبات مان نیروهای طبقات هیچگونه تعبیری نمیتواند بوجود آید چون همه ی طبقات برای همیشه در جای تعیین شده خود در نقشه انقلاب موضع گرفته اند. اقتدار منززل بنا بین موجود نیستند چه همی آنها قبل از اردوی ارتجاع بیسته اند. نیروهای بنام پیشرو و ذخیره وجود ندارند، زیرا همی آنها يك تودهی انقلابی را تشکیل میدهند، توده هائی یافتنی شونده تازه با انقلاب نزدیک میشوند، زیرا همه آنها از قبل در صف پیشروهای انقلابی جای داده شده اند، در مراحل در تکامل

## فریدریش انگلس، آموزگار بزرگ پرولتاریا

پنجم اوت ۱۸۹۵ فریدریش انگلس در لندن، دیده از جهان فرو بست. او همزمن نزدیک و تمام عمری مارکس بود. آنان مشترکاً کمونیسم عملی را بنا نهادند و سیمای کاملاً نوینی بنابرین بخشیدند.

ما در بزرگداشت این آموزگار بزرگ پرولتاریا بخشی از سخنرانی د. ز. مانوئیلسکی، عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک شوروی، که بنسبیت چهلمین سالروز مرگ انگلس در هفتصن کنگره کمیترن در اوت ۱۹۳۵ ایراد شده است را در زیر میآوریم.

مانوئیلسکی در مورد انگلس گفت: " انگلس تنها يك تئوریسین کبیر پرولتری نبود، او مانند مارکس، قبل از همه چیز يك انقلابی بود. مانند مارکس عنصر حقیقی انگلس را اول از همه مبارزه تشکیل میداد ( مبارزه ای پیگیر، استوار، بانسوز و شوق برای کمونیسم ) " در مدت ۸۰ سال، که از مرگ انگلس میگذرد در جهان تغییرات عظیمی صورت گرفته است! اساساً اساس آموزشهای رهبران کبیر پرولتاریا چون انگلس، که انسان اهمیت و صحت خود را حفظ کرده اند. جنبش نوین کمونیستس ایران و بویژه نیروی جوانی که در دهسال اخیر بدان حلیب شده است، در سبهای بسیاری دارد که از میراث غنی مبارزات پرولتاریایی بین المللی بیاموزد و قاطعانه بکارشان بندد.

انتخاب این سخنرانی و بخش اساسی اثرها که در زیر میآوریم، از این جهت است که جنبش نوین کمونیستی سپهن ما در مسائل مربوط بتاکتیکی و نقطه نظرهای تاکتیکی پرولتاریایی دارای کمیود های بسیار است. این کمیود ناشی از تسلط طولانی اپورتونیسم تاریخی رهبری حزب توده بر جنبش پرولتری و همچنین اخلاص قافیه باقی "چپ" و مبارزه حد از توده هاست. مطالعه سخنرانی رفیق مانوئیلسکی، که گرجه اوضاع از زمان گذره هفتم کمیترن تغییرات بسیاری کرده است، کوششی است در جهت صلاح شد زمه نقطه نظرهای اساسی تاکتیکی پرولتری در زمینه سازمان دادن و رهبری مبارزات طبقاتی، کوششی است در انتقاد و نظر در قافیه باقی "چپ" که در امر مبارزه با انحراف عمده یعنی رویزونیسم، اخلاص میکند. کمسب نقطه نظر های تاکتیکی و تاکتیکیهای صحیح تنها در طریقی مبارزه با شیوه تفکر ذهنی، دکامنیسم، و الگوسازی و تنها با تحلیل مشخص از نیروهای طبقاتی و مناسبات آنان با



مبارزه‌ی انقلابی موجود نیست زیرا بوسیله سحر آمیزی تمام توده‌ها به عالیترین سطح، یعنی "نیرو آخرین و تعیین کننده" گام گذاشته اند. حزب انقلابی احتیاجی بکار روزگانه جهت آگاه و آماده ساختن توده‌ها برای مبارزه ندارد زیرا توده‌ها آگاه و آماده اند و فقط منتظر اشاره‌ای هستند تا خود را در تحت هدایت رهبران افکار انقلابی، به سرعت بصفحه‌ی نیرو برسانند.

تدارک تشکیلاتی بخاطر تسویح رتبه جنش بیبوده است زیرا که حرکت خود بخودی جنش بیسود ما در جریان است، انگلس چنین افرادی را در نظر داشت هنگامیکه این چنین تصویری از سیر تکامل انقلاب را مورد تمسخر قرار داد:

"تمام احزاب رسمی متحداً در یک ستون این طرف و تمام سوسیالیست‌ها در ستونی دیگر آن طرف نیروی کیسر و تعیین کننده، کسب پیروزی در یک ضربه و در سراسر پیسه، اما در زندگی واقعی حوادث به این سادگی اتفاق نمی افتند، در زندگی واقعی، برعکس، انقلاب توسط اکثریت عظیمی از مردم و همچنین احزاب رسمی که با هم علیه حکومت، که متفرد شده است، در آمیخته اند، آغاز میشود و حکومت را بر سر میاندازد. تنها بعد از اینکه این احزاب رسمی که امکان موجود پستان هنوز هم وجود دارد، همدیگر را تقابلاً و بطور موفقیت آمیزی نابود ساختند است که حدائی بزرگ پدید می آید و با این حدائی شرایط برای حاکمیت ما فراهم میگردد. اگر... ما میخواستیم با آخرین عمل انقلاب شروع کنیم، وضع ما بسیار اسف انگیز میبود" (از نامه های مارکس و انگلس).

این نقطه نظر درخشان انگلس درباره‌ی رشد و تکامل انقلاب سی سال بعد توسط لنین بطور برجسته و کاملتری تکامل داده شد. لنین در این مورد چنین نوشت:

"تصور اینکه انقلاب اجتماعی بدون شورش ملل کوچک در مستعمرات و در اروپا، بدون طغیان انقلابی بخششی از خرده بورژوازی با تمام تعصباتش، بدون جنش توده‌ای ناآگاه پرولتاریا و نیه پرولتاریا علیه مالکان، کهگیسا، سلطنت، کشور های بیگانه و غیره امکان پذیر است، چنین تصویری بمعنای رد انقلاب اجتماعی است. تنها آنکسان که تصور میکنند در یک طرف ارتشویی ایستد و فریاد میزند "ما طرفدار سوسیالیسم هستیم" و ارتشی دیگر در آن طرف میگوید "ما طرفدار امپریالیسم هستیم" و آنرا انقلاب اجتماعی میدانند... هر کس که بدنیال انقلاب اجتماعی "ناب" است هیچگاه آنرا به چشم نخواهد دید. چنین فردی م از انقلابیست بدون اینکه واقعا درک کند که انقلاب چیست".

و کس بعد میگوید:

"انقلاب سوسیالیستی در اروپا چیزی جز برخواستن

این گفالت بسیار عمیق انگلس و لنین حاوی عناصر اساسی پاسخ به این سؤال است که ما امروز چگونه میتوانیم باور موفقیت آمیزی علیه تعارض سرمایه فاشیسم و خطر جنگ مبارزه کنیم. آنها این ضرورت را نشان میدهند که حزب پرولتاری باید سیاست درست نسبت به توده های طبقه خویش و نسبت به متحدین خود داشته باشد، آنها

مبارزه توده‌ای توسط تمام عناصر ستمدیده و ناراضی برانگنده خواهد بود. بخشهایی از خرده بورژوازی و کارگران تعصب مانده بطور احتیاج ناپذیری در آن شرکت میکنند. بدون شرکت آنان مبارزه‌ی توده‌ای غیر ممکن است و صحبتی از انقلاب نمیتواند در میان باشد. و هیئتور آنها بطور احتیاج ناپذیری بهمراه خود تعصبات و خیالات و اوهس ارتجاعی، ضعفها و خطاهای خود را بدون جنش خواهند آورد، اما آنها بنا بر عینی سرمایه حمله و خواهند شد و پیشروان آگاه انقلابی، پرولتاریای پیشرو، با درک این حقیقت عینی که مبارزه توده‌ای نا همگون، نا صدانس، متنوع و آشکارا نا هماهنگ است، قادر خواهد شد آنرا متحد سازد، هدایت نماید، قدرت سیاسی را بکف آورد، بانکها را تصاحب و تراست ها (مورد نفرت عموم ولی بد لایسل مختلف) را مصادره کند و اقدامات دیکتاتوری را دیگری را که در مجموع به برانداختن بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم منجر میشود، انجام دهد. اما این سوسیالیسم هم پیچیده و چه نمیتواند خود را قویاً از ناخالصی های خرده بورژوازی پاک کند".



وظیفه‌ی ایجاد یک جبهه وسیع خلق برای مبارزه ضرورت و توانایی در استفاده از تضاد های بین الطبقی بخاطر تقویت مواضع پرولتاریا را نشان می‌دهند. کلیه تجارب مابعدفاعات این حقیقت را تأیید میکند :

حزبی که با برداشتن میثاق و ساده لیحانه از انقلاب کار را آغاز میکند قادر نیست نقش خود را بعنوان سازمان دهنده و رهبر انقلاب ایفا نماید. هیچ چیزی برای یک حزب فعال و رزمنده خطرناکتر از فرمولهای آسانده، اختراعی و بی روح نیست. چه تمام آنها زنده بودن و تنوع رنگا رنگ شرایط و اشکال مبارزه را از او میپوشانند. این تصویر اشتباه است که انقلاب بر روی خطی مستقیم مانند پرورزی یک تیر تکامل خواهد یافت. اینکه در پیرویه بلوغ انقلاب، هیچگونه پیچ و خم توقف و عقب نشینی بخاطر پیشروی بعدی روی نخواهد داد. اشتباه است تصور شود که تاکتیکهای حزب انقلابی نه بر اساس مناسبات نیروهای طبقاتی آنطور که هستند، بلکه بر اساس مناسباتی که ما میخواهیم حدود داشته باشند، یا پایه ریزی میشوند. اشتباه است تصور شود که در جریان تدارک انقلاب و همچنین در جریان تکامل آن کفایت پرولتاریا تماماً به نیروی پیشرو تکیه کند و احتیاجی به تکیه کردن بر اکثریت طبقه کارگر ندارد. اشتباه است تصور شود که با نادیده گرفتن نیروهای طبقاتی دیگر و یا خود دارای اکثریت بخاطر جلب طبقات منززل بسوی انقلاب، حداقل بطور موقت، حزب پرولتاریا میتواند وضع روشن "طبقه علیه طبقه" را بوجود آورد. اشتباه است تصور شود که ممکن است برای انقلاب تدارک دید و آنرا بسر انجام رساند بدون آنکه از تضاد های درون اردوی دعوت استفاده کرد یا بدون آنکه سازشهای موقتی با طبقات و گروههاییکه در حال انقلابی شدن هستند و سازماندهی سیاسی آنان انجام داد. . . .

تقویت خصلت طبقاتی حزب، ارتقاء آگاهی طبقاتی پرولتاریا و ظرفیت رزمندگی او، تقویت مواضع وی، تضعیف مواضع دشمن طبقاتی - همین اند ضوابط اساسی که بر آن اساس انگلستان مجاز بودن این یا آن صالحه را در نظر میگیرد. این تاکتیکها عمیقاً با سیاست همکاری طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی که توسط سوسیال - دمکراسی بین الطللسی پیروی کننده در تضاد است. زیرا آن سیاست خصلت طبقاتی حزب را از او برود مواضع بورژوازی را تقویت کرد و پرولتاریا را تضعیف و روحیه ی او را پائین آورد. این تاکتیکهای انقلابی هیچگونه وجه مشترکی با سیاست "کم ضرتر" یا رای داد نشدیه "هیته بره" یا با ایجاد بلوک یا "برونیتیکه" ندارد. بخاطر دنبال کردن سیاست "کم ضرتر" سوسیال - دمکراسی مواضع پرولتاری را یکی پس از دیگری به بورژوازی تسلیم نمود و بدین

مسئله راه را برای فاشیسم هموار ساخته و شکست پرولتاریا را تدارک دید. سی سال بعد، لنین این اندیشه انگلستان را بر اساس تجربه سه انقلاب روس وسعت بخشید و باحزاب جوان کمونیست تاکتیکهای نوشته بر و مشترکی را آموزش داد آنها را قادر میساخت تا بیماری "چیپروی" خود را مداوم کند و مبارزه برای برانداختن بورژوازی را به شیوه ای واقعاً بلشویکی در پیش گیرند. او نوشت :

"دست زدن بجنگ برای سرنگونی بورژوازی بین الطللسی جنگی که صد بار دشوارتر، طولانی تر و بغرنجتر از سخت ترین جنگهای معمول میان دولتهاست، ولی از پیشتر مانور دادن و استفاده از تضاد منافع (ولو موقتی) میان دشمنان را در کردن، صالحه و سازش یا متحدین (ولو موقتی) تا پایدار، منزول و مشروط) را در کردن - آیا این بی اندازه سخنه نیست؟ . . . پیروزی بر دشمن نیرومند تر از خود تنها زمانی امکان پذیر است که منتها درجه کوشش کار برده شود و از روی ضرورت، کاملاً با دستم توجه و ماهرانه از هر شگافی، در صفوف دشمنان، هر قدر هم که کوچک باشد و از هر گونه تضاد منافع میان بورژوازی کشورهای مختلف میان انواع گروههای مختلف بورژوازی در کشورهای مختلف استفاده شود و نیز از هر امکانی، هر قدر هم که کوچک باشد، برای بدست آوردن متحدی از میان توده ها استفاده گردد. گرچه این متحدی موقت و منزول، ناپایدار و غیر قابل اعتماد و مشروط باشد. آنهاشکه اینرا نمی فهمند ذره ای درک از مارکسیسم و حتی بطور کلی از سوسیالیسم علمی، نیستند و "هم ندارند." "جیب زوی بیماری کودکان کمونیسم"

رفقا، اگر شما درباره این کلمات انگلستان و لنین در رابطه با دوران ما، در رابطه با سیاستی که اکنون کشور ما برای این دوره تعیین کرده است بیاندیشید، در خواهید یافت که این تاکتیکها، که در جریان تجربه ی تمام جنبشهای کارگری جهان در طول سالیهای شمارهای آزمایش شده اند، برای کمونیستین و برای تمام شعبات آن امکانات را برای درآمدن از دوره ی کار نیلیسی - ترویجی و تبدیل شدن به عواملی پر قدرت و تمام شئون زندگی سیاسی معاصر کشورهای مختلف و در سراسر جهان ایجاد می نمایند. (گف زدنهای) اما دقیقاً بخاطر اینکه ما هم اکنون در آغاز شماره مثنی توده ای کبری هستم، بخاطر اینکه ما در حال تدارک شمارش میلیونها نه صدها و هزارها هستم بخاطر اینکه ما در آغاز نقشه در حیات اقتضاری کتاب دیر در صفوح سوسیال - دمکراسی و یا اساساً غیر سیاسی بودند، قرار داریم؛ بعین خاطر شعبات کمترین مایه بویزه در قابل احتمال تحریف اپروتینستی مثنی توده ای ما از

راست هتیار باشند - تحریفی که رشد نفوذ ما در میان توده ها و ظرفیت رزمندهی پرولتاریا را فلج کرده و از این توتکامل شرایط انقلاب پرولتاریاس را مختل میسازد - و در این جا باید بار دیگر آموزگار خود انگلس روح کنیم و مبارزه ابراهیم او علیه اپروتونیسیم انجام داد ، مبارزه ای بیرحمانه و خشن که او نیم قرن از زندگی خود بعنوان یک مبارز سیاسی را وقف آن ساخت بیاد آوریم . . .

هیچکس باندازه انگلس آنقدر مشتاق متحد ساختن طبقه ی کارگر در صفوف یک حزب کارگری متحد نبود . او همان قدر میخواست این امر را انجام دهد که ما امروزه میخواهیم ولی او میدانست و شاهد بود وحدتی که بر پایه اصول بنیاد نشده باشد ، طبقه کارگر را تضعیف میکند . برای پرولتاریاس یک حزب توده ای چه استفاده ای داشت اگر نتشکندی را ایفا میکرد که او را به همکاری با بورژوازی میکشاند ؟ او در سال ۱۸۸۲ اشباع از مالون و پروس در حزب کارگری فرانسه را مورد استقبال قرار داد ، زیرا آنان مبارزه طبقاتی را ترک گفته ، خلعت طبقاتی حزب را قربانی کرده و جدا - اس را احتجاب ناپذیر ساخته بودند .

حزبی که در حلقه تنگ و بسته ی طرفداران نزدیکش زندگی میکند ، خارج از سانگ مردم قرار دارد ، قادر نیست چیز هائی که توده ها را در لحظه ی بعین میرساند در دست گیرد ، قادر نیست شکایات و درخواستهای توده هارا به شمار های مشخص و تألیف قیاس تعمیم دهد ، چنین حزبی نمیتواند رهبری جنبشهای توده ای را بدست گیرد .

هیچکس باندازه انگلس آنقدر مشتاق متحد ساختن طبقه ی کارگر در صفوف یک حزب کارگری متحد نبود . او همان قدر میخواست این امر را انجام دهد که ما امروزه میخواهیم ولی او میدانست و شاهد بود وحدتی که بر پایه اصول بنیاد نشده باشد ، طبقه کارگر را تضعیف میکند . برای پرولتاریاس یک حزب توده ای چه استفاده ای داشت اگر نتشکندی را ایفا میکرد که او را به همکاری با بورژوازی میکشاند ؟ او در سال ۱۸۸۲ اشباع از مالون و پروس در حزب کارگری فرانسه را مورد استقبال قرار داد ، زیرا آنان مبارزه طبقاتی را ترک گفته ، خلعت طبقاتی حزب را قربانی کرده و جدا - اس را احتجاب ناپذیر ساخته بودند .

انگلس در حلقه بکسانیکه در مواقع حساس مبارزات توده ای حاضر نبودند ، بیرون تند بود . در این رابطه انگلس بصراحت گفت حزبی که چنین مواقع تعیین کننده ای را از دست داده و در آن دخالت نکند ، برای مدتی مرده و مدفون شده خواهد بود .

او گفت : "چه بهتر ، وحدت چیزی است عالی نیای زمانیکه امکان پذیر باشد ، اما چیز هائیس مهربانتر وحدت وجود دارند" فکر میکنم غیر درست است کلمات انگلس را در حال حاضر بیاد آوریم . دقیقاً بدین خاطر که ما در این گفتگوسه

اغلب در عمل ، پاسیویته و غیر فعال بودن خود را در زیر نقاب قافیه باقی "چپ" ، با نوظنه گری و سازماندهیهای کاملاً مخفی زیر زمینی ، ص پیشاند و به کاربونا لیسیم منحصر میشوند که با روحیه حزب کارگری بیگانه است . از جانب دیگر سفاهت پارلمانی ، تطبیق خود بشرایط قانونی بورژوازی سپهر قیامت که شده ، نق اهمیت اشکال مخفی سازمان و ترس از قهر قدرت رزمندهی طبقه کارگر را از بین میرد .

پروچم وحدت سیاسی طبقه کارگر بین المللی را برافراشته ایم - از طریق گزارش رفیق دیشرفیفا کنگره عمیقاً آزاده ی خود را برای مبارزه بخاطر یک حزب متحد کارگری در هر کشور ، بخاطر یک حزب جهانی متحد کارگری تأکید کرده است . اما یک چنین حزبی تنها میتواند بر اساس وحدتی اصولی بنا شود ، نه بر اساس یک بلوک پوسیده بین عناصر خرده بورژوازی و پرولتاری همانند عدل انتر ناسیونال دوم ما باید به هزاران وجهها و مدها هزار کارگر سوسیال - دمکرات که خود را پیرو مارکس و انگلس میدانند ، یاد آور شویم که ما و آنها حناهایی علیه طبقه ما ن مرتکب خواهیم گشت اگر بار دیگر آن "وحدت" کانس را ایجاد کنیم که با فاجعه ی اوت ۱۹۱۴ و تشکیل بلوک بخشی از طبقه کارگر و بورژوازی منجر شد و در آخرین تحلیل پیروزی فاشیسم را تسهیل کرد . تا بقه کارگر به جدیت وحدتی نیاز ندارد اما وحدتی میخواهیم که آموزگار ما فردیک انگلس تمام زندگس اش بخاطر آن جنگید ، ما برای رسیدن ب چنین وحدتی هر گونه کوشش را خواهیم کرد و آن هم دست خواهیم یافت ( کف در نهان ) اما چنین وحدتی تنها توسطاً حزبی بدست میآید که با افزایش فعالیتهای خود اعتماد توده ها را جلب کرده و بپسر شتابیسم و ابتدائی در برخورد ب دشمن توده ای غلبه نمایسد .

انگلس علیه هر دو شکل تظاهر پاسیویته مبارزه کرد ، او به احزاب پرولتاری آموت که از هر امکان قانونی بورژوازی به خاطر گرد آوری نیروی طبقه کارگر ، تدارک آن برای مبارزه بخاطر دیکتاتوری پرولتاریا استفاده کنند و بدینوسیله قانون بورژوازی را بسلاصحت جهت مبارزه علیه بورژوازی تبدیل نمایند ، او تاکتیکیهای توطئه گرانه ی باکونین - بلا کیستی را که پلیس بین المللی از آنها علیه سازمانهای طبقه کارگر استفاده میکرد اقتضا نموده و ضرورت هوئیاری زیادی در رابطه با جاسوسان و پرووکاتورهاشیکه بداخل سازمانهای کارگری نفوذ میکنند را تذکر داد . در عین حال او هیچگاه از ضربه زدن به سوسیال - دمکراتهاییکه خود را بدولت جسدانده و اختلا م میکردند که

حزب کارگری حزب قهر انقلابی نیست ، غافل نشد .

اوبا نفرت نوشت : "حمله بقهر بعنوان چیزیکه درخودش غیر مجاز است ، هنگامیکه ما میدانیم در آخرین تحلیل ما هیچ چیز بدون قهر بدست نمی آویزم . . . ."

انگلس امرارمیرزید که نظریه بیون پرولتاریه باید قادر باشدند که از تمام اشکال مبارزه علیه دشمن طبقاتی استفاده کند . تحت رهبری لنین و امثالین ، حزب بلشویک این نظرات انگلس را در جریان ۲۵ سال تجربه ی عظیم تلفیق اشکال کار عملی بسا کار مخفی یگاز بست و همانطور که آگاهیم ، آنها اساس تصمیمات تشکیلاتی کنگره دوم کمیتورن را تشکیل دادند .

آیا شعیات ما به بهترین وجهی این نظرات را بکار بسته اند ؟ خیر آنها چنین کاری را انجام نداده اند . بسیاری از رفقا معتقدند که تحت ترور فاشیستی جان برای کار " قانونی " ، برای نظرها تعلق جنبش کارگری ، برای گسترش یک مبارزه ی وسیع توده ای ، موجود نیست . اما فاشیسم مجبور است پایه های توده ای و سازمانهای توده ای خود را ایجاد کند و دست به عواقریس اجتناعی زند . لذا وظیفه کمونیستنهاست که در این سازمانهای توده ای فاشیستی نفوذ کنند ، تا عوام فریبی اجتماعی فاشیستی را علیه دیکتاتوری فاشیستی برگردانند و بدینترتیب پایه ی توده ای فاشیسم را تخریب کنند . در تحت چنین شرایطی راه یافتن بسوی توده ها برای ما غیر ممکن است مگر آنکه روز مراه و سیستماتیک بکار در سازمانهای توده ای فاشیستی بپردازیم و مسلک کار عملی با مخفی را تفریق دهیم . در همین حال اشتباه است اگر تصور کنیم در کشور هائیکه

جنبش کارگری عملی است دیگر احتیاجی به تشکیلات مخفیس نداریم . حمله کارفرمایان بکارگران در تمام کشور ها مارا مجبور میسازد که در کارخانجات هسه های مخفی بوجود آوریم . رشد خطر فاشیسم احزاب کمونیست " قانونی " را محیور میسازد که از هم اکنون برای تدارک وضعی غیر قانونی اقدام کنند تا اینکه اشتباهات احزاب کمونیست ایتالیا و آلمان را مرتکب نشوند . باید بخاطر داشته باشیم که جنبش جنبه متحد احزاب کمونیست تحت تعاقب و شکار شدید را خود بخود " قاتل جنی " میکند و اینکه مبارزه ی توده ای عمیقترین سازمانهای زیر زمینش را روی آورد .

یکی از انواع شانسیسم و ابتذال ، که انگلس علیه آن مبارزه نمود بکار بردن مکانیکی نظرات اساسی تانگیکی بدون در نظر گرفتن شرایط ویژه هر کشور است .

ما حزب جهانی پرولتاریا هستیم ، حزبی که بر اساس وحدت واقعی سیاسی و تشکیلاتی بنا شده ، حزبی که کلیه تجارب جنبش جهانی کارگری را جمع بندی کرده و تعمیم میدهد و چیزیکه واقعاً از تانگیکیهای بیسن الطاقی که بر اساس وحدت منافع پرولتاریای جهانی است پیروی میکند . اما این تانگیکیهای

بین المللی ، تنوعاتی را که ناشی از خصوصیات منحصص تکامل هر کشور است بکار نینگد آرند . بین المللی کردن تجربه ی جنبش جهانی کارگری بمعنی ساختن الگو هائیکه بطور یکسان قابل پیاده کردن در تمام کشور ها باشد ، نیست . آنهایکه تصور میکنند تنها کافیت تا چند فرمول از پیش ساخته درجیب داشته باشند تا در رابطه با مجموعه ی جنبش کارگری بکسار بندند ، نه تنها جنبش کارگری را بین المللی نمیکند بلکه آنرا منجمد ساخته و از تکاملش جلو میگیرند .

انگلس نمونه ی کلاسیک یک رهبر واقعی بین المللی بود که تا سرحد کمال راز تلفیق درست خصلت بین المللی جنبش کمونیستی با ویژگیهای ملی آنرا ، دریافت بود . . . . دقیقاً این دانش عمیق از شرایط کشور های مختلف است که انگلس را قادر ساخت که احزاب کارگری این کشور ها را درست رهبری کند و یک رهبر و سازمانده واقعی پرولتاریای بین المللی باشد . . . .

چنین اند عقاید اساسی تانگیکی انگلس و در پیرو دوران کبیر ما در پیرو وظایفی که در مقابل کنگره ماست .

انگلس با آموخت که در تعیین تانگیک هایمان ، جریان زنده انقلابی در زندگی تودما را نه با الگوهای ساخته و پرداخته نه با ضوابط حاضر و آماده ، بلکه بر اساس صف آرایی نیروهای طبقاتی در هر کشور و در هر زمان شخصی ارزیابی کنیم . او به ما آموخت که موضع هر طبقه و هر گروه را آنرا در نظر بگیریم به بررسی مجموعه تضاد های طبقاتی و شیوه ایکه پرولتاریا میتواند از آنها بنفع خود استفاده کند ، بپردازیم و همیشه اوضاع بین المللی را در مجموع خود در نظر داشته باشیم .

انگلس با آموخت چه هنگامیکه جنبش کارگری در حال اعتلا است و چه هنگامیکه مؤثراً در حال فروکش است ، بسک حزب رزنده و فعال باشیم و توانیم مسائل شخصی را که عمیقاً مورد تئار توده هاست بتوسعه و تحکیم پیوند حزب با طبقه ی کارگر و گدگه زحمتکشان را تقویت میبخشد ، ببیند کنیم . او ما آموخت نه فقط پس از آنکه جنبش بوجود آمده بآن پیوندیم ، بلکه آنرا تدارک بینیم ، سازمان دهیم و با جدب اعتماد توده ها رهبری اثر کنیم . او از ما تقوا خواست ، سپهر خردادی که توده ها را بر میانگیزد پاسخ گوئیم ، جنبشهای بزرگ را به نیرو های تعیین کننده تکامل دهیم و از انظار حزب را به نیروی که در میان کلبه ی زحمتکشان به حدیث اثر افزوده میشود و در آنها اعتماد به نیروی خود را افزایش میدهد ، تبدیل کنیم .

انگلس با آموخت که در زمان پیروزی ، مغرور بوبه هگام

لنین و استالین بوجود آمد ، بر پایه ی ایده های استراتژیکی و تاکتیکی ای قرار دارد که بنیان گزاران کبیر کمونیسم تسا جانشیکه قادر بودند آنرا رشد داده و بکار بسته بودند ( کف زد نهسا ) .

"ستارسخ" - شماره ۶ - سال ششم

شهریور ۱۳۵۴

شکست موقتی مایوس نشویم . او ما آموخت اگر شکست خورده ایم ، از سرور کردن از آغاز نهراسیم ، بلکه با ایمانسی راسخ که باید در کوشش دوم پیروزی به دست آوریم ، افساسز بکار نمائیم .

انگلس ما آموخت که از منش ای توده ای که با منافع حیاتی وسیعترین توده های زحمتکش تطابق داشته و موجب گسترش آمدن توده های دهقانی و زحمتکشان شهر ها بدروپولتاریا میگردد ، پیروی نمائیم . در شرایط کنونی این در درجه اول معنای ایجاد جبهه خلق علیه فاشیسم در کشور هسای سرمایه داری و ایجاد جبهه خلقها علیه جنگ در سطح بین المللی میباشد ( کف زد نهسا )

انگلس ما آموخت که ارزیابی ای هوشیارانه از اوضاع بکنیم ، هنگامی که توده ها هنوز بجنینش جلب نگردیده اند به پیوستن ننازیم . ولی در عین حال بدنبال این توده ها نیز نخرسیم تا کتیکهایمان را نسبت بعقب افتاده ترین بخش آنها تطبیق ندهیم ، قادر بانیم تا از طریق عملیات صممانه و سریع این توده ها را بجلوسوی دهمیم و هر موفقیت جنینشرا تحکیم نموده و آنرا مداه حرکت جدیدی برای کسب موفقیتهای تازه قرار دهمیم .

انگلس ما آموخت که برای هر وجب خاکی که طبقه کارگر بدست میآورد بکنیم ، از هر تضادی در اردوی دشمن استفاده کنیم . هیچگاه خصلت طبقاتی حزب و هدف تقویت پرولتاریا را قربانی ننازیم و در تمام سازمانهای که توده های کارگران پیدا میشوند حاضر بانیم و از اشکال مبارزه ی مخفی و علنی ، که در اوضاع کنونی بمعنی تقویت سازمان های مخفی است ، بوسیله نفوذ علنی در میان توده ها و توسعه ی این نفوذ از طریق تقویت سازمانهای مخفی ، استفاده نمائیم .

ما در شرایطی بغرنجتر از آنچه در زمان انگلس وجود داشت زندگی کرده و مبارزه میکنیم . اما میراث غنی تاکتیکی انگلس هنوز اهمیت خود را در این اوضاع جدید حفظ کرده است . کمونیستها این میراث را برای مدت های طولانی بکار خواهند بست ، آنها این عقاید انگلس را بسبکی بلشویکی بکار خواهند بست .

آیا این بدان معنی است که این عقاید برای تعیین تاکتیکهایمان کافی هستند ؟ البته جواب منفی است . بواسطه ی شرایط تاریخی ، انگلس هم مانند مارکس ، یک علم کامل استراتژی و تاکتیک پرولتاریا ی انقلابی را قادر نبود بوجود آورد ، و بوجود هم نیآورد . ولی این علم که بوسیله توسعه

# ت: پیش بسوی پیوند با مبارزات و جنبشهای توده‌ای

## پیش بسوی پیوند با جنبشهای توده‌ای

در اوضاع کنونی ایران کمبازات توده‌ای مفروضی و اقتصادی در حال رشد و توسعه هستند و امکان پیوند جنبش نوین کمونیستی با آنها هر روز بیشتر میگردد. طبقات حاکم برای جلوگیری از برخاستن جنبشهای متحد، متشکل و آگاه کارگران و دهقانان و روشنفکران اشاعی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه درین ایجاب حزب کمونیست و بالاخره جنگ توده‌ای مذبحخانه تلاش دارد که با سیاستهای "اصلاحی" و "نگاربرد تهرانتجایی توده‌ها را از اتحاد و تشکل بازدارد و آنها را به تفرقه و جدائی بکشد. حناحسی از روشنفکران را بخود جلب نموده و با اصطلاح به مخالفین "فائوسی" و طرفدار سلطنت مبدل سازد، قشرهای آگاه کارگران را بعنوان "مخبرین" سرکوب نماید، با تحمیل نبرد های تعیین کننده به نیروهای پیشناز (نیروهائی که اکثر ا روشنفکران بوده) جدا از مبارزات توده‌ای کنونی متشکل شده و بطور عمده بصورت پراکنده در رشتنها فعالیت میکنند) سازمانها و فعالین و کارهای آنها را نابود ساخته و در عمل مبارزات توده‌ای در حال رشد را از رهبری بالقوه‌ی خود محروم سازد. چنین است سیاست عمومی رژیم شاه برای جلوگیری از رشد انقلاب و زمین ما.

در برابر این سیاست و بخاطر در هم شکستن آن، با توجه به وضع مشخصی کنونی نیروهای انقلابی و سطح مبارزات توده‌ای باید چنان اقدامات و سیاستهای را انتخاب نمود که پاسخگوی این اوضاع باشد. هسته‌ی اساسی نظام این اقدامات و سیاستها را عنصرها بطور اجتناب ناپذیری مسأله‌ی پیوند جنبش نوین کمونیستی با مبارزات توده‌ای تشکیل میدهد و این مسأله کلید موفقیت تمام این

اقدامات و سیاستها برای درهم شکستن سیاستهای ضد انقلابی رژیم است. چرا؟  
- زیرا از طریق "پیوند" میتوان از زلزله و سازش روشنفکران تا حد زیادی کاست.  
- زیرا از طریق "پیوند" میتوان از نابودی هسته‌ها، گروهها و سازمانهای سیاسی پیشناز و پیشرو جلوگیری نمود و آنها را رشد و توسعه در آن و در بین آنها وحدت بوجود آورد.  
- زیرا از طریق "پیوند" میتوان از تفرقه و پراکندگی صفوف توده‌ها جلوگیری کرد، سطح آگاهی آنها را نسبت به سیاستهای خائنانه رژیم بالا برد، کمک کرد تا متشکل شوند و مبارزات پراکنده خود را به جنبشهای وسیع و آگاه مبدل سازند.  
- و بالاخره از طریق "پیوند" است که میتوان شرایط عینی را برای وحدت مارکسیست - لنینیستها و ایجاد حزب کمونیست بوجود آورد و یکپار برای همیشه از این پراکندگی و تفرقه کنونی جنبش رانجات داد.

### ۱- منظور از پیوند کمونیستها با مبارزات و جنبشهای توده‌ای چیست؟

منظور از "پیوند" اساسا با لاشدید سطح مبارزات توده‌ای به سطح جنبش نوین کمونیستی است. هرچه در سطح مبارزات توده‌ای سطح جنبش کمونیستی (شعارها، سیاستها، برنامه‌ی حداقل و بالاخره برنامه‌ی حد اکثر) بزرگتر باشد و با عبارت دیگر همبستگی کمونیستها با توده‌ها و شعارها و سیاستهای مشخص و مرحله‌ای همه جانبه تر ترمین شده باشد بهمان اندازه پیوند بین کمونیستها و توده‌ها عمیق تر خواهد شد.

مسأله پیوند کمونیستها با توده‌ها، پیوسته‌ای است طولانی که در جریان رشد مبارزه از یکسو وسیع شده و از سوی دیگر عمیق میگردد. طبیعا پیش شرط ایجاد چنین پیوندی وجود سازمان کمونیستی

است. برای بالا بردن آگاهی توده‌ها، سازمان کمونیستی باید به تحقیق و بررسی مشخص در میان توده‌ها بپردازد. شناخت دقیق از خواسته‌ها و نیازمندی‌های توده‌ها بدست آوردن و با یکساز بردن ماتریالیسم دیاکتیک سیاستها و روشها و مشخص برای توسعه و رشد مبارزات توده‌های پیش‌توده، هرچه در شعارها سیاستها و روشها و مشخص برای یک سازمان با خواست و نیازمندی‌های واقعی توده‌ها تطابق داشته باشد، شرایط برای پیروزی فراهم تر و ساعدتر میگردد، چون توده‌ها تنها از طریق تحریک خود و عمل می‌باشد که صحت و سقم آنها را می‌سنجند و با معلوم شدن صحت آنها به حزب و سازمان نزدیک میگردد.

امروز دیگر در جنبش چپ کمورما ساله‌ی قبول اهمیت توده‌ها تا اندازه زیادی حل شده است، دیگر هیچ دسته و گروهی رانی یابی که صحبت از توده‌ها و اینکه آنها سازنده‌ی تاریخند نکند. این امر خوبی است. این یک پیروزی بزرگ برای مارکسیسم لنینیسم - اندیشه مائوتسه دین و یک شکست بزرگ برای رولزیونیسم و بیروان "راه کوبا" و "کانون شورشی" است. اما هنوز باید مبارزه ایدئولوژیک را در این زمینه شخصی تر و صریح تر نمود. باید با طرح زمینه‌های مشخص این گرایش مثبت بسوی توده‌ها را عمیق تر نمود و با دیگر گمبسی معتز است در جهت پیروزی مارکسیسم لنینیسم برداشت. این زمینه‌ها خاص سیاست شخصی مبارز برای شرکت در مبارزات توده‌های و جنبشهای توده‌ها نیست، هرکس قبول کند که توده‌ها سازنده‌ی تاریخند و انقلاب بدست آنها صورت میگیرد، باید در همین حال قبول کند که جنبشها و مبارزات توده‌های، محور اساسی پیشبرد انقلاب از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر می‌باشند و کمونیستها باید بر این محلل سوارگردند. اهمیت جنبش و مبارزات توده‌های در اینست که تخمیرات انقلابی و مده همیشه از این طریق در جوامع پدید آمده است. بدون جنبش توده‌های تشکیلات محکم و سراسری کمونیستی نمی‌تواند بوجود آید. خلق قدرتیست متحد شود، آگاهی توده‌ها بالا نمیرود و در نتیجه انقلاب به پیروزی نمیرسد.

مارکس انگلیس، لنین، استالین و مائوتسه دون، مصلحان بزرگ پرولتاریا به فوهی ابتکار توده‌ها و جنبش‌های توده‌های بسیار از سباه و در این مورد سرمنش و نمونه درختان محسوب میشوند. لنین در توضیح برخورد مارکس به جنبش‌های انقلابی توده‌های در رابطه با کانون پاریس چنین نوشت: "مارکس تنها از قهرمانی گوناورد هاکه بقول خودش "به آسمان بپوش میرسد" اظهار سحر تعجب نمیکرد. این جنبش انقلابی توده‌های، گویانکه بعد فترسید وی در نظر وی یک تجربه تاریخی بسیار مهم یکقدم معنی بود که انقلاب پرولتاریائی جهان به پیش برسد است، یکقدم عملی که از صد ها برنامه و بحث اهمیتش بیشتر بود [دولت و انقلاب، رفیق مائوتسه دون در "گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی هونان"

نقطه نظرهای مارکسیستی - لنینیستی را در اهمیت جنبش توده‌های توانائی آن و برخورد کمونیستها و انقلابیون را نسبت به آن به روشنی ترسیم کرد است. او اعتدالی جنبش و هفانسی را "رخ و داشگری" میخواند که با بیرونی بس قدرتمند و سرکش بی‌ساخته خواهد خاست و هیچ قدرتی را هر چه قدر هم عظیم باشد، پیاری باز - داشتن آنرا نخواهد داشت.

روززیونیستها و خائنین به مبارزات و جنبشهای توده‌های هستند. آنها به مبارزات و جنبشهای توده‌های پشت کرده، از برخاستن آنها و همه داشته و مذبحان میگویند این جنبشها را "آرام" ساخته و به راه سلامت آمیز و پارلمانی بکشند. روززیونیستهای حزب توده ایران یکرات با مبارزات توده‌های به مخالفت برخاستند - آخرین نمونه برجسته آن مخالفت آنها با قیام ۱۵ خرداد بود که آنرا ارتجاعی نامیدند. سازمان انقلابی در جریان انتقاد و طرد روززیونیسم و اپوزونیسم، بطور روشن در مورد اهمیت و نقش مبارزات توده‌های موضع گیری نموده است - "راه صحیح برای ایجاد حزب پشت کردن به مبارزات توده‌ها نیست، بلکه بکنش شرکت فعال گروهها و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی در این مبارزات است. این راهی است که بر اساس روح انقلابی مارکسیسم، باید طبقه‌ی در مبارزات عملی توده‌ها شرکت جستن و خود و جهان را در جریان مبارزه انقلابی تخمیر اید، تعیین میگردد" (پیروز باد راه معاصر شهرها از طریق دهات - آبانماه ۱۳۴۸).

درک اهمیت شرکت در مبارزات توده‌های و جنبشهای توده‌ای در اوضاع کنونی بازمه بیشتر ضرورت یافته است. روشنفکران انقلابی کمورما بنام او، روحیه قهرمانان نشان، پانام تقیستن پیشتازمان، پانام حساسیتی که نسبت به وضع ناانگار و بد توده‌ها یافته اند، قادر شده‌اند، نبض مبارزات توده‌های را درست گیرند و جریان برخاستن آنها را به موقع درک نمایند. نمونه بارز آن در دهه قبل قیام ۱۵ خرداد بود که همه نیروهای سیاسی را غافلگیر کرد. در سالهای اخیر که مبارزات اعتراضی و اعتصابی کارگران در حال رشد بوده، بعضی ها نه تنها مکر آن شدند حتی به مبارز بودن کارگران شک نمودند. اینگونه برخورد، نه در جنبش مائوتسه و جنبشهای دیگر تاریخی دارد. برای نمونه لنین در جمع بندی از انقلاب ۱۹۰۵ و غافلگیر شدن سازمانهای سیاسی از طرف جنبشهای وسیع توده‌های (جنبشهای گد و وسعت و سرعت رشد آنان، قابل مقایسه با مبارزات کنونی کمورما نیست) چنین نوشت: "گاهی اوقات این نه حیرت آگاهی یافتن توده‌ها و تشکیلات آنها، طوری نامرئی صورت گرفت و پرولتاریا طوری بی سرسرصد، از زیر به جمع آوری نیروهای خود پرداخت که روشنفکران اغلب درباره کیفیت تدابیر و قدرت حیاتی جنبش توده‌های پیشک و تردید افتادند" (وظایف جدید و نیروهای جدید - ۱۹۰۵ جلد ۸ کلیات).

روان توده‌های محلی استفاده کرد. چه آنها نه تنها باتوده‌ها تماس فشرده دارند و مورد اعتماد توده‌ها هستند بلکه از لحاظ مخفی کاری هم شرایط مساعدتری را بوجود می‌آورند.

در شرایط کنونی ایران که هرگونه فعالیت کمونیستی غیر قانونی است، در کراسی بورژوازی بهیچوجه موجود نیست و سلطنت استبدادی و حاکمیت دارد. سازمان کمونیستی مجبور است مخفی باشد. برای اینکه بتوان برای مدت طولانی در چنین شرایطی سازمانهای کمونیستی را حفظ نمود و سطرگسترش داد، سازمان مخفی باید واحد ممکن زنده باشد. زنده به معنی اینست که سازمان مخفی باید از نسکو کوچک و دارای کیفیت عالی باشد و از سوی دیگر دارای پایه توده‌ای وسیعی باشد. سازمان کمونیستی مخفی برای اینکه بتواند زنده باشد باید پیگیرترین، صادقترین، از خود گذشته ترین و کارکنان ترین افراد را از میان توده‌ها در خود جمع نماید. این افراد باید دارای چنان کیفیتی باشند که بتوانند در شرایط سخت و مفرح کار مخفی در ایران مستقل بکار تبلیغ و ترویج سازماندهی بپردازند. در همین حال این سازمان باید از طریق سازمانهای توده‌ای با استفاده از نظام امکانات اجتماعی سنتی و قانونی تماس خود را با توده‌ها متحد ممکن گسترش دهد. برای مثال اگر در کارخانه‌ای ۱۰۰۰ نفر کارگر در حال حاضر مشغول سازماندهی کمونیستی هستیم نباید تعداد اعضای تشکیلات مخفی را از چند نفر بیشتر کنیم. در مقابل باید کوشید در وسیعترین سطحی بصورت علنی و نیمه علنی آنها را متشکل نمود و در مبارزات درگیر کرد. هرچه رهبران پیروزیهای مبارزات و زندگی توده‌ها طبعات حاکم اوضاع بسود در کراسی تغییر یابد، آنوقت بسا توجه به اوضاع نوین و شرایط شخص میتوان سازمان مخفی را توسعه بخشید. برای اجرای این اصل اساسی سازماندهی در شرایط فاشیستی ایران باید اکثر فعالیتهای سازمان کمونیستی را از طریق سازمانهای علنی انجام داد. به عبارت دیگر سازمان کمونیستی باید کار مخفی را به حداقل تقلیل دهد. در حالیکه کار علنی را (استفاده از نظام و وسائل) که قانون، سنتها و اجتماع امکان میدهد) متحد ممکن بسط و توسعه دهد. از این دیدگاه است که ما کوشیم سازمان کمونیستی زنده و آنچنان سازمانی است که تشکیلات مخفی آن تا حد ممکن کوچک است و امکانات علنی آن تا حد ممکن وسیع. وقتی ما کوشیم تشکیلات مخفی را از کلیه امکانات علنی استفاده کند، منظور از علنی گزافی نیست (تیروهای خود را بدین شمن شناساندن و نقشه‌ها و برنامه‌های شخص سازمان مخفی را علنی کردن) بلکه منظور اینست که تا حد ممکن از امکانات علنی برای نزدیک شدن به توده‌ها درگیر کردن آنها در مبارزه و بالا بردن سطح آگاهی سیاسی آنها استفاده نماید. بدون اجرای این اصول و تنبیه‌های سازماندهی هیچ سازمانی در ایران در حال حاضر نمیتواند برای مدت طولانی بکار توده‌های در میان توده‌ها بپردازد. تشکیلات خود را بطور ثابت

## ۲- این مبارزات توده‌ای کدامند؟

مبارزات و جنبشهای توده‌ای با توجه به اوضاع مشخص هر کشور مرحله انقلاب آن مرحله رشد مبارزه (دوره اعتدالی دوره فروکش) تغییر میکند. کشور ما در عرض ۷۰ سال گذشته مبارزات و جنبشهای توده‌ای فراوانی را بخورد دیده‌است. گاهی اوقات مبارزات و جنبشهای توده‌ای از نسکو آزمیزهای مبارزات اقتصادی گذشته تا سطح سیاسی و حتی صلحانه همیشه رفقا است. بیک جنبش دانشمندان انقلابی تبدیل گردید مانند ورزشی دیگر نه تنها یک طبقه و قشر بلکه مجموعه‌ای از طبقات و قشر انقلابی را در بر گرفتند. گاهی اوقات هم مبارزات و جنبشهای توده‌ای در سطح پائین قرار داشتند و دامنه آن وسیع نبود.

در اوضاع کنونی کشور ما در هر مبارزاتی که غیر از اعضای سازمانهای کمونیستی توده‌ها نیز در آن شرکت دارند، این مبارزه را ما مبارزهی توده‌ای مینامیم. هرچه این مبارزات دارای تداوم بیشتر و دامنه وسیعتری گردد زمینه رشد آن به جنبش توده‌ای فراهم تر میگردد.

## ۳- چگونه میتوان جنبش نوین کمونیستی را با مبارزات و

### جنبشهای توده‌ای پیوند داد؟

پاسخ به این سؤال تا اندازه زیادی بستگی به پاسخ دارد که به سؤال "منظور از پیوند کمونیستها با مبارزات و جنبشهای توده‌ای چیست؟" میدهد. یعنی هدف کمونیستها از شرکت در مبارزات توده‌ای چیست؟ و در شرایط کنونی بطور مشخص در این رابطه چه وظایفی را بعهده دارند؟ ما میگوییم بایستی "با توجه به سطح توده‌ها آنها را بیدار کرد و آگاهی سیاسی آنها را بالا برد". با توجه به اوضاع ایران این بدان معنی است که باید با شرکت در مبارزات توده‌ای کوشی به توده‌ها کمک کرد تا متشکل شوند، مبارزات اعتراضی و اقتصادی خود را سازمان دهند، آنها قدم به قدم بجلو سوق داده و با درگیری در مبارزات وسیعتر، گل رژیم ششاه و حاکمیت طبقات استثمارگر و سنگر را زیر سؤال قرار دهند.

انجام این کار بدون ایجاد سازمان کمونیستی در قلب مبارزات توده‌ای امکان پذیر نیست. برای اینکه بتوان به کار تبلیغی و ترویجی، یگانه‌های عقلی سازماندهی در میان توده‌ها پرداخت و از این طریق آگاهی سیاسی آنها را ارتقاء داد باید در هر واحدی از کارخانه گرفته تا روستا، هسته کمونیستی بوجود آورد. تنها با چنین سازماندهی است که میتوان به سرعت نیازمندیهای واقعی توده‌ها را درک کرده و بر اساس آنها شعارها، سیاستها و راهنمودهای مشخص برای ایجاد جنبشهای عملی و رهبری آنها پیش نهاد. برای ایجاد چنین جنبشهایی باید بطور عمده از پیش-

ویگیری توسعه بخشد، به نفوذ خود در میان مردمها پیفزاید و پیوند خود را عمیق نماید. وقتی میگویم یک سازمان مخفی است به معنی آن نیست که "مخفی گزانی" میکند. از بسیج و متشکل کردن مردمها سباز زده و در بالا بردن آگاهی نودها نقش پیشگامی خود را از دست میدهد. سازمان مخفی تنها در صورتی میتواند مخفی بماند و برای مدت طولانی به مبارزه ادامه دهد و رشد توسعه یابد که امر بسیج و متشکل کردن مردمها را محکم در دست گرفته و مبارزات و جنبش مردمی را دائما گسترش دهد سازمان مخفی تنها میتواند در میان مردمها مخفی بماند.

بنابراین اولین پاسخ ما به این سؤال که چگونه میتوان با مبارزات مردمی پیوند کرد این است که باید سازمانهای کمونیستی کمونی را زنده کرد و برای اینکار پایه آنها را در میان مردمها گسترش داد. روشن است که زنده شدن یک سازمان طی پروسه ای در جریان عمل تدریجاً صورت میگیرد. مساله مهم سمت گیری و پیگیری در مبارزه برای رسیدن به چنین سازمانی میباشد.

همچنین پیوند با مردمها امری نیست که بتوان در مدتی کوتاه آنها را تحقق بخشید. اصولاً مساله پیوند برای کمونیستها یک مساله ای تمام عمری است. وظیفه کمونیستهاست که با دیدن طولانی، بردباری و پیگیری انقلابی در راه آن مجدداً کوشش نمایند. معمولاً یک پروسه شناخت متقابل (تودهها نسبت به کمونیستها، کمونیستها نسبت به تودهها) باید طی شود.

تودههای وسیع خلق بعلت اینکه برای سالهای طولانی مورد ستم و استعمار شدید از طرف طبقات حاکم قرار گرفته اند در وهله اول به افرادی که از طبقات دیگر برای کمک به آنها میروند و تودهها خوب آنها را نمی شناسند اعتماد ندارند آنها باید در عمل آزمایش دهند تا تودهها به آنها اعتماد کنند و دریابند که روشنگران نوع دیگری هم که کمربند دست نودها بسته اند موجود است.

برای شناخت از تودهها باید با آنها زندگی کرد پسلاً آنها در کار تولیدی شرکت نمود و همراه و همدوش آنها در مبارزاتشان بود. تنها در این پروسه است که میشود مسائل و خواستههای واقعی تودهها را شناخت، سطح آنها را تشخیص داد و با حرکت از آن قدم به قدم آنها را آگاه و متشکل ساخت تنها در حرف از تودهها دفاع کردن کافی نیست چه به دور از آنها نه تنها قادر نخواهیم بود در راه تحقیق خواستههای آنها گامی برداریم بلکه هر گامی نیز که برداشته میشود چون از شناخت دقیق از مسائل و خواستههای آنها سرچشمه نرفته، بناچار نمیتواند با استقبال آنها روبرو گردد.

"سنگاره سخن" شماره ۲۱۹۲۸ - سال چهارم



برخی مفهوم تودهها را همیشه ثابت میگیرند، در حالیکه همان طور که ما در مقاله ستاره سخن ۲۸-۲۹ یاد آور شدیم مفهوم "تودهها" بنا بر اوضاع قابل تغییر است این یک نقطه نظر ماركسیستی است و این بخوبی این مساله را در سخنرانی خود در دفاع از تانکیهای بین المللی کمونیست که در روسیه کنگره کمونیستین اول ژوئیه ۱۹۲۱ ایراد میکرد روشن مینماید. همین ضمن صحبت میگوید: "مفهوم "تودهها" بر حسب تغییر در مایات مبارزه تغییر میکند. در آغاز مبارزه تنها با شرکت چند هزار کارگر انقلابی، ما میتوانستیم صحبت از تودهها کنیم. اگر حزبی نتواند بجز اعضا پیش توده غیر حزبی را هم به مبارزه برانگیزد، میشود گفت این حزب دارای پایه توده نیست. در جریان انقلاب ما، بودند لحظاتی که چند هزار کارگر تودهها را تشکیل میدادند. در تاریخ جنبش ما و در مبارزه علیه متشکلهای پشیمان نمونههای زیادی بر خوریدیم که شرکت چند هزار نفر از کارگران در رهبری کافی بود تا به جنبش خصلت توده ای دهند. هنگامیکه چند هزار کارگر غیر حزبی که فعالیت سیاسی بوده، زندگی فلاکت با زوری بسر میبرد و هرگز در سیاست چیزی نشنیده اند، شروع میکنند بعمل کردن پیشروی انقلابی، آنگاه شما میتوانی از تودهها صحبت کنید. چنانچه جنبش گسترش و شدت یابد، تدریجاً به انقلاب واقعی تکامل مییابد و شما هم باید همچنین این پروسه را بگذرانید. زمانیکه انقلاب بطور کافی تدارک ندیده شده است مفهوم "تودهها" فرق میکند: چند هزار کارگر از یک نمیتوان تودهها نامید. این کم میزد را بگذرانید. مفهوم تودهها تغییر میکند و معنی اکثریت را میدهد و نمیشود معنی اکثریت کارگران بلکه معنی اکثریت تمام استعمار شوندگان تلقی میکردند" (کلیات جلد ۳۲).

بنابراین شعار "پیش روی پیوند با جنبشهای توده ای" - اساساً سمت گیری جنبش نوین کمونیستی را معین میسازد و اینکه تنها چه حد باید این جنبش در میان افراد غیر سازمان خود دارای نفوذ باشد کمونیست گفتمند دارای پایه توده ای است، کاملاً احتیاج به تحلیل مشخص از وضع جنبش توده ای در هر محل و در سطح کشوری دارد. مسلماً در اوضاع کشوری که مبارزات توده ای در حال رشد است و اتحاد اعضا با تانکها و گوناگون در سطح مختلف دیده میشود، تشکلهایی که هیچگونه ارتباطی با این مبارزات و با نفوذی در آنها ندارند در دارای پایتوده ای نیستند و باید برای یافتن پایتوده های مبارزه نمایند. علاوه بر این، باید به نکات زیر توجه داشت:

□ شعار "پیش روی پیوند با جنبشهای توده ای" شعار رزنده مایست که در عمل علیه و در انحراف سیاسی راست و "چپ" در سطح محلی کار کردن و هیچگونه فعالیتی در رابطه با مبارزات توده ای نکردن، از یکسو بصورت گروههای جدا از تودهها مبارزه مسلحانه دست زدن از سوی دیگر مبارزه میکند. این شعار در حقیقت سمت



## امواج خشم ...

امواج خشم توده‌ها جزیره "ثبات" و "آرامش" پسر.

رضاخان را بر هم می‌کوبد.

"انقلاب سفید ایران دروغ است. انقلاب سرخ باید!"  
 "مرگ بر این سپیدی انقلاب... مرگ بر این نظام پوسیده"  
 فرمایشی! "دانشجویان دلار با شعارهای فـوقـوـد ر  
 اواخر آذر ماه محوطه دانشگاه تهران را که از دیر زمان  
 شاهد نبرد های قهرمانانه روشنفکران انقلابی مینما بوده  
 است به اشغال میگردد. کلاسهای درس را به دارگاههای  
 ضد رژیم تبدیل میکنند و با شتهای گره کرده به حلقسه  
 پلیس متفر شاه جواب میدهند.

با طعمیان دانشگاه تهران دانشگاه مشهد هم دست  
 به اعتراض و تظاهرات وسیع میزند و پشتیبانی خود را از  
 مبارزان دانشگاه تهران اعلام می‌دارد. در این تظاهرات  
 نیز دانشجویان مورد حمله وحشیانه جیره خواران سازمان  
 امنیت و پلیس فاشیستی شاه فرار می‌گیرند و در زد و خوردی که  
 بین آنان در می‌گیرد مردم دلییر مشهد همراه با جوانان  
 علیه عمال کثیف رژیم مازنه می‌کنند و علیه استبداد تنگیسن  
 محمد رضا پهلوی و "انقلاب سفید" شعار می‌دهند.

با اوجگیری مبارزات در تهران و سایر شهرستانها  
 تیریز هم بیا می‌خیزد. سازمان امنیت ها که می‌دانستند  
 دانشجویان تیریز نیز مبارزات برادران خود در سایر نقاط  
 ایران شرکت خواهند کرد، برای جلوگیری از توسعه مبارزات  
 به تیریز به تدابیر مختلفی دست می‌زنند. ولی در روز ۳۰  
 آذر اولین اعلامیه در دانشگاه و دبیرستان منصور و سایر  
 نقاط شهر تیریز پخش می‌شود. در این اعلامیه جملاتی نظیر  
 "از دانشگاه و دانشجویان مبارز تهران دفاع کنید!"  
 و "از حکومت دیکتاتوری ۰۰ ساله ناصرالدين شاه تا حکومت  
 فاشیستی ضد خلقی پهلوی... که نشان دهنده روحیه  
 مبارزه جویانه و همستگی انقلابی بین مبارزان نقاط مختلف  
 بود بچشم می‌خورد. این اعلامیه ها در اولین روز روی  
 تابلوهای دانشگاه گذارده شده بود و روز سه شنبه اولی  
 در شهر نیز پخش شده و در خیابان های اصلی بدیوار زده  
 شده بود. چهارشنبه دوم دی دانشجویان سال چهارم فنی  
 با خواستهای متفق خود شروع به تظاهرات میکنند (در  
 دانشگاه تهران نیز دانشجویان بهمین ترتیب عمل کرده بودند)  
 و اولین حرکت و جنبش در دانشگاه تیریز شروع می‌شود.  
 رئیس دانشگاه به خواستهای دانشجویان جواب رد می‌دهد و

وظایف جنبش نوین کمونیستی را که مبارزهای بسطرو توسعه‌ای  
 جنبشهای توده‌ای و تیدیل درخواستهای دیکراتیک و اقتصاد  
 آنها به درخواستهای مستقیم سیاسی با مریزندی‌های قیوطیاتی  
 است. همین بسازد و ضرورت شرکت فعال تشکلهای کمونیستی را در  
 مبارزات توده‌ای برای ارتقا سطح سیاسی این مبارزات نشان می‌دهد  
 و بدون تشکیل کمونیستی رهبری کننده مبارزات توده‌ای احتمالاً  
 قادر نیستند بسطی بالا تر رشد نمایند و تیدیل به یک جنبش انقلابی  
 توده‌ای گردد. در حقیقت رد بعدی این مبارزات هم اکنون بستگی به  
 این دارد که ناصراکا هوشنگهای کمونیستی چگونه نقش خود را ایفا  
 می‌نمایند.

— شعار "پیش‌بسیوی پیوند با جنبشهای توده‌ای" شعاری  
 است رزمند ه عملاً علیه گروهیگرایی میباشد زیرا مغلطها و فرقه‌های  
 روشنفکری را مجبور میکند از پوسته و محیط خود خارج شوند با جهان  
 کبیر توده‌ای که وسیعتر، غنی تر و پرتجربه تر است روبرو گردد و در  
 برانیک توده‌ای نوسازی نمایند.

— و بالاخره و مهم‌تر از همه شعار "پیش‌بسیوی پیوند با جنبش  
 های توده‌ای" این نکته را یادآوری میکند که مبارزات توده‌ای  
 زمینه‌ی عملی مشترکی است که بطور عینی و ذهنی تشکلهای  
 مارکسیستی را در یک جریان قرار میدهد و آنها را بهم نندزدیک  
 بسازد و وحدت بوجود میآورد. و در حقیقت در اینجاست که  
 مبارزه ایدئولوژیک میتواند نقش واقعی خود را داشته باشد و بر  
 اساس سانلی صورت گیرد که در واقعیات بنا شده و در پراتیک  
 در دست تو کوتاه صحت و سقم این سیاست با آن سیاست را این نظریه  
 با آن نظریه معلوم شده و اکثریت را روی سیاست یا نظریه درست  
 میتواند وحدت دهد.

"ستاره سرخ" - شماره ۳۳ - سال چهارم

بهمن ۱۳۵۲

از طرف دیگر به تهدید و تطیع آنان می پردازد. دانش - حیوان در مقابل این برخورد روز بعد در محوطه دانشگاه جمع می شوند و وطنین اولین شمار با تظیر "عصر حکومت فاشیستی بی پایان رسیده است" دانشگاه تمبر را با بلزره در می آورند. یک دانشجوی مبارز شروع به سخنرانی می نماید و دانش ویان را با بارزه علیه رژیم ضد خلقی تا آخرین نفس دعوت می نماید :

" ما دیگر همه چیز خود را از دست داده ایم در این بارزه تنها چیزی که از دست خواهیم داد زنجیرهای ماست - ما نباید در این بارزه از سختیها و مرگ بهراسیم. در این بارزه جان و زندگی در راه رهائی مین مهم نیستند. " او در حالیکه آخرین کلمات را میگفت خود را از محصل بلندی که بروی آن ایستاده بود بزمین می اندازد بطوریکه بعضی از استخوانهایش می شکند. روز جمعه شانسه کوی دانشگاه از طرف پلیس محاصره می شود و از خروج دانشجویان جلوگیری میکنند. در ضمن سازمان امنیت ها وحشیانه با اتاق ها و خانه های دانشجویان حمله می کنند و بعد از بررسی تمام اطابقا ۳۸ دانشجوی مبارز را دستگیر می نمایند. دانشجوی مجروح را نیز از بیمارستان پهلوی به علیفرم

خالفات و مقاومت پزشکان که خطر مرگ وی را تذکر می دادند بزدان سازمان امنیت می برند. رژیم همچنین تصمیم می گیرد همانند تهران میتیگی قلابی بر پا کند و بدین منظور دسته ای از کماندان دولت و بعضی کارگران را بدون آنکه آنها را در جریان بگذارند بزور جلوی در ورودی دانشگاه می برنند تا باضطلاع در مقابل انظار عمومی جبران تظاهرات دانشجویان را بنمایند. خبر این تلاش مذبحمانه رژیم برای وارونه جلوه دادن حقایق عصر همان روز در صفحات اول ارگانهای تبلیغاتی - نی حکومت با حروف درشت چاپ شد. ولی با ریشخند و تصخر اهلالی روبرو گردید. زیرا اکثریت از حقیقت امر با خبر بودند و همه جا با تحسین صحبت از مبارزات و مقاومت های دانشروان دانشجویان در بین بود.

روز نهم دانشگاه تمبری گاملاً از طرف ارتش محاصره گردید و مأمورین صفر " سازمان امنیت " از ورود دانشجویان بداخل دانشگاه جلوگیری نمودند. دانشجویان که هم - م با راه مبارزه بودند در دستجمعی در چهارراه بولوار - می - بنزین جمع شدند. ولی مورد حمله پلیس ژار گرفتند. دانشجویان سپس دستجمعی بسوی مرکز شهر حرکت کردند. در طوف راه آنان سایر هموطنان خود را با بارزه دعوت می نمودند. دوین برخورد با پلیس در مقابل دبیرستان منور بسوق بیوست. در آنجا ۲۰ کابون پر از کماندو های مسلح وحشیانه بد دانشجویان حمله کرده زد و خورد شدیدی در گرفت. سپس

دانشجویان بطرف بازار حرکت کردند و در داخل بازار با دادن شعار های "بازاریان بدانید که دانشجویان در زندان اند. . . . مرگ بر این نظام پوسیده فرمایشی" شروع یافتند. رژیم کرده و از همه دعوت نمودند که در این مبارزات علیه رژیم شرکت کنند. بازاریان شرافتمند و مین پرست تالیسیز با پشتیبانی و همکاری با دانشجویان عملیات پلیس و سازمان امنیتی ها را خنثی کردند. بازار از فریادهای مبارزه جویانه انقلابیون بلرزه در آمده بود. روز بعد در جلوی دانشگاه مأمورین سازمان امنیت دوباره کنترل واردین را تکرار نمودند و پیش از صد نفر از مبارزین را دستگیر کردند. تا این سلامت هنوز اغلب کلاسهای دانشگاههای تهران به تیریز منهد تعطیل اند و خبری از وضع زندانیان قهرمان در دست نیست.

در ادگاه تجدید نظر "گروه فلسطین" بطحائاتی یک نژاد و کاخ سازه هر سه به حبس ابد محکوم شده اند. شجاعانه از جنبش نین خلیفای ایران دفاع کردند و همبستگی خود را با خلق فلسطین اعلام داشتند. آنها به صراحت گفتند که مارکسیست - لنینیست اند. با روینویستهای حزب توده ایران راه های ندارند و بستن آنان به آد کشانی چون تیمور بختیار هم جز د سیمه ای ننگین چیز دیگری نیست. آنها فلام کردند که مدت ده روز در زیر شکنجه درخیمان سازمان امنیتی مقاومت کردند و وارد آگاهی چون ممبری از طرف آنان حکومت. آنها در جواب حکم دادگاه ارتجاعی سرود انتر ناسیونال خواندند. در شرایط حاد مبارزه طبقاتی مبارزاتی که از سختیها و مرگ نمی هراسند و تا آخرین دم از آرمانهای خلق با قاطعیت دفاع می نمایند. بسیاریاند.

خبر دیگری حاکیست که جندی قبل در نزدیکی پایگاه نظامی اندیمشک یک انجوس حامل افسران نیروی هوایی روی یک پل مورد حمله دسته ای مسلح قرار می گیرد و در این زدو خورد یک نفر کشته و چندین نفر زخمی می شوند. هیأت حاگه در مقابل چنین اخباری که نشاندهنده مقاومت مسردم است مطابق معمول سکوت اختیار کرد.

سازهای رژیم نقش مرگتورا می نوازند.

مخزرفات شاهانه در این چند سال گویا امر را بخود او هم مشتبه نموده که شاید ایران واقعا سرزمین آرام و آسوده برای چپاول غارتگران شده است. مین ما در این شصت سال اخیر شاهد درخشانترین مبارزات توده های صمد امیریانیتی ضد ارتجاعی بوده. این نهضتها بد لایند روشنی از فراز و نشیبهای گوناگون گذشته اند. ولی هرگز خاموش نشده و از پای نایستاده اند. خواست خلقهای سا

سایر اقتدار و طبقات انقلابی پختن شود. وحدت مبارزه جویانه ای بین زحمتکشان شهری و روشنفکران انقلابی بوجود می آید و بالاخره این مبارزات توده ها گسترش مییابد. این نشانه هنده چیست؟

— رشد سیاسی توده ها: نقطه بارز مبارزات اخیر در ایران رشد جنبه های سیاسی نهضت است. توده های زحمت کش و روشنفکران انقلابی در این یکسال با حملات ضد اوم به رژیم ارتجاعی محمدرضا پهلوی، دشمنی آشفتی ناپذیر خود را با امپریالیستها و سوسیال — امپریالیستها نیز ابراز داشته اند.

در این چند سال که شاه "انقلاب سفید" را علم کرده و سر سپردگی او به نیروهای امپریالیستی برای اقتدار و طبقات انقلابی نمایان تر گردیده است.

مبارزه علیه شاه جدا از مبارزه علیه استعمارگران آمریکائی و سوسیال — امپریالیستهای شهری نمی باشد.

مبارزان قهرمان، با دادن شعار انقلاب سرخ، نفرت خود را از "انقلاب سفید" فرمایشی و کلیه نیروهای مرتجعین که این رژیم فاسد را حفاظت میکنند اعلام داشتند.

— رشد سازماندهی گروههای انقلابی در ایران: تجزیه و برخورد بیساخت تانکیتی و استراتژیکی، پیاده نمودن شعار — های واحد در شهرهای مختلف و بهم پیوستگی مبارزات نشان میدهد که از یکسال پیش گروههای کم و بیش منضک که در پراتیک مبارزه‌ای شرکت دارند، رهبری نسبی را در این مبارزات در دست گرفته و رشد نموده‌اند.

\* ستاره سرخ " — شماره ۱ — سال اول

دیماه ۱۳۴۹

مبارزه برای بدست آوردن حقوق و منافع خویش است و این نیز فقط با نابودی رژیم ارتجاعی شاه و طبقات بهره کشن تأمین خواهد شد. این حقیقت را توده های زحمتکش بخوبی درک نموده اند و بارها در فرصتهای بینماری آنرا به هیأت حاکمه اعلام کرده‌اند. درست بخاطر همین مبارزات بوده است که — — — — — ارتجاع برای چاره جویی و حفظ منافع خویش، توطئه های جنیند، جنایت میکند. دروغ شناسداری گوید و در این چند سال اخیر هم همراه با نیروهای در منشاء هیئتکس معرکه تازه ای بنام "انقلاب سفید" علم کرده است. مقاصد شاه از "انقلاب سفید" همان هدفهای هیئتکس ارتجاع و یعنی ایجاد سردرگمی بین صفوف خلق، تشدید بهره کس، زمینه سازی برای تحمیل بیشتر استعمارگران و مهتر از همه بوجود آوردن باصطلاح راه دیگری در مقابل انقلاب سرخ زحمتکشان بوده است.

یک ویژگی مرحله فعلی مبارزات، رشد آگاهی توده ها از ماهیت ارتجاعی "انقلاب سفید" می باشد. اکنون بسیاری اولین بار در ایران این مسأله در صحنه مبارزات توده‌ای عملاً اعلام گردیده است.

اکنون مبارزات در ایران نشان میدهند که "انقلاب سفید" شاه با شکست مواجه شده و حنای رفرمها دیگر رنگی ندارند. تضاد بین خلق و ضد خلق باز هم حاد تر شده و باآنگار میتوان گفت که رشد آگاهی توده ها شرایطی بوجود آورده است که ارتجاع دیگر قادر نیست خود را در زیر نقابهای رفرمیستی پنهان نماید. مبارزات اخیر این تغییر کیفی را در نهضت انقلابی ایران نشان میدهد.

امروز دیگر ما رگسیسم — لنینسیم — اندیشه مائوتسهدون پمنا به معیارنویز انقلابی در ایران اشاعه یافته و روز بروز بیشتر از جانب مبارزان درک میگردد. جنبش به ضرورت سازماندهی و تشکیلات واقف می شود و در راه وحدت شعار و عمل، بوجود آوردن حزب طراز نوین طبقه کارگر حرکت میکند.

آگاهی هرچه بیشتر توده ها از ماهیت ضد خلقی رژیم و مقاصد سر اوم، خارج چشم ارتجاع حاکم است. این سکهای زنجیری امپریالیستها و سوسیال — امپریالیستها روز بروز رسواتر می گردند.

### بر موفقیتهای نهضت تکیه کنیم!

دانشگاههای تهران، تبریز و مشهد زنجیر وار یکس پس از دیگری و در رابطه با یکدیگر، مبارزه را شروع نمودند. مبارزان از شعارهای صفتی آغاز کرده و تدریجاً — — — — — بوجود آوردن زمینه مساعد، شعاریهای سیاسی و انقلابی را مطرح کردند. این شعارها با انتخاب سیاستهای صحیح از محیط دانشگاهها رفته رفته بخارج رسوخ میکند و در میان

## همدوش توده‌ها به پیش

سال آخر دهه ی چهل را پشت سر میگذاریم و دهه نوینی را آغاز می‌کنیم. در سال گذشته خلقهای مایوریزیهای بزرگی در مبارزه علیه امپریالیسم، سوسیال-امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات که رژیم شاه نماینده آنهاست، بدست آوردند:

— سالی که گذشت سال رشد سریع جنبشهای توده‌ای

بود.

— سالی که گذشت سال رشد مقاومت وسیع و بالارفتن

روحیه مبارزه جوانه مردم بود.

— سالی که گذشت سال بسط و توسعه نیروهای متشکل

پیشرو در پیوند با جنبشهای توده‌ای بود.

— سالی که گذشت سال رشد شرایط مساعد برای

ایجاد وحدت وسیع نیروهای انقلابی و دمکراتیک بود.

بهار سال گذشته را با بیانیه تاریخی ۲۰ ماه مه

رفیق مائوتسه دون "خلقهای سراسر جهان متحد شوید و

تجاوز کاران آمریکائی و کلیه سگهای زنجیریشان را در هم

نکندید" آغاز کردیم. کارنامه مبارزاتی خلق ما در یکسال

گذشته، جواب مثبتیه این دعوت کبیر رهبر زحمتکشان جهان

است.

— با برخاستن موجهای جنبش توده‌ای، یکی پس از

دیگری، رؤیای "ثبات سیاسی" ایران در هم شکسته شد و

یکبار دیگر توده‌ها با مقاومت و مبارزه خود تخت و تاج

سلطنت شاه را بلرزیدند و بدینوسیله مدت محکمی

بدهان ریزیونیت‌های حزب توده ایران که دست اندر دست

شاه برای سرکوب خلق توطئه می‌جستند، زدند. این موجهای

مداوم جنبشهای مقاومت جوانه توده‌ای، در دانشگاهها

در کارگاه‌ها، در روستاها و در شهرها دارای اهمیت

تاریخی است و تأثیر عظیمی در رشد جنبش انقلابی میهن ما

خواهد گذاشت.

— این جنبشهای توده‌ای وسیع، روحیه مقاومت و

وزندگی را در میان مبارزین خلق بالا برد و هزاران مرد و

زن، در صوفظ از وابستگی سیاسی و اختلاف مسلکی از آیت‌الله

سعدی مبارز انقلابی جامعه روحانیت شرقی گرفته تا پاک نژاد

مبارز انقلابی مارکسیست، لنینیست، همه جا در برابر شکنجه

— گزهای رژیم فاسد راهزن و نوکر بیگانه، به دفاع پر شور از

امر خلق برخاستند و حماسه‌های نویی از روحیه نهراسیدن

از سختیها و مرگ بخاطر منافع خلق بوجود آوردند.

— این جنبشهای توده‌ای وسیع، گروهها و دسته‌های

پشتناز سیاسی را بازم بیشتر تربیت کرد، پرورش داد و

پیوند آنها را با توده‌ها بسط و توسعه بخشید.

— وحدت و یکپارچگی در صفوف خلق خواست عمومی

مبارزین انقلابی و تمام خلق بود. مبارزین میهن پرست در عمل

باز هم بیشتر با همیت وحدت برای مبارزه پی بردند. در خارج

کشور روشنفکران و محصلین میهن پرست با الهام از روحیه

رزمنده و وحدت طلبانه خلق در داخل، در جازه علییه

توطئه‌های گوناگون رژیم، توده‌های دانشجویی وسیعتری را

بسج و متشکل ساختند. صفوف خود را استحکام بخشیدند و

زمینه مساعدتری را برای وحدت بزرگ تمام نیروهای دانشجویی

و روشنفکری میهن پرست بوجود آوردند.

" اکنون گرایش عمده در جهان انقلاب است، امپریالیسم

آمریکا و سوسیال — امپریالیسم شوروی دو ابر قدرت، حلقه به

حلقه توسط پرولتاریا و خلقهای تحت ستم، محاصره شده و

هر روز عرصه بر آنها تنگتر می‌شود.

وحدت بزرگ و مبارزه جوانه خلقهای هند و جبرسن

شکستهای مملکت امپریالیسم آمریکا در سال گذشته در هند و چین

بویژه پیروزیهای عظیم خلق خمر و لاوس، مبارزه خلق آمریکا،

مبارزه خلقهای دیگر جهان علیه امپریالیسم آمریکا، وضع

بحرانی امپریالیسم را از جدی‌گی که انتظار می‌رفت سریعتر

کرده است، سوسیال — امپریالیسم شوروی هم هر روز بیشتر

افشا، نیمه و مفرد می‌گردد. پرولتاریای لهستان در سال

گذشته با توده رزمنده خود، گو مولگا این ریزیونیت‌گینه

کار را پیش‌خورشید و نوپوشی، همکاران قدیمی خود فرستاد.

در دست برزف — گاسیگین برای ادامه سلطه خود به

امپراطوری اروپای شرقی و جمهوری توده‌ای مغولستان با

مشکلات فراوانی روبروست و پرولتاریا و خلقهای این کشورها

شدیدا مقاومت میکنند.

در خاور میانه تضادها باز هم بیشتر رشد کرده و مبارزه

انقلابی بفرج عمیق شده است. توده‌های باز هم وسیعتری

به ماهیت و نقش‌ارندگی و ضد انقلابی سوسیال — امپریالیست

— ها که دست اندر دست امپریالیسم آمریکا برای نابود ساختن

انقلاب فلسطین و تثبیت رژیم صهیونیستی اسرائیل توطئه

می‌جستند. آگاهی یافتند، در سال گذشته خلق قهرمان

فلسطین و دیگر خلقهای عرب به مبارزه‌ای سخت، به مبارزه

مرگ و زندگی برای در هم شکستن توطئه‌های امپریالیست‌ها

سوسیال — امپریالیست‌ها و سگهای زنجیریشان دست زدند.

خلق ظفار با پشتیبانی روی جنگ توده‌های پیروزیهای

باز هم بیشتری بدست آورد. دامنه جنبشهای توده‌ای در سراسر

کشورهای عربی، در پاکستان و ترکیه بسط و توسعه

یافت.

سال گذشته در جبهه نیروهای انقلابی در سراسر جهان، جهش در بسط و توسعه صفوف آنها و در اینجا در وحدت بوجود آمدن حزب کمونیست کبیر و راستین چین - برهبری رفیق مائوتسه دون و شریک و ش حزب کبیر و راستین کسار آلبانی برهبری رفیق انور خوجه مبارزه علیه امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم را قاطعانه به پیش بردند. حزب کمونیست چین حزب زحمتکشان وینام، حزب زحمتکشان گره در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و میلیتاریسم زاین اتحاد خود را استحکام کردند و مقابلاً از یکدیگر پشتیبانی نمودند. این یک پیروزی بزرگ برای جبهه انقلاب محسوب می شود. احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی باز هم بیشتر در سراسر جهان بسط و توسعه یافتند و پیوند فشرده تری با جنبشهای توده‌ای بوجود آوردند.

رژیم شاه در سال گذشته با تضادها و بحرانهای گوناگونی روبرو بود. توده‌های وسیعی از خلفهای ایران با آگاهی بیشتری از شکست و فرمهای نو استعماری رژیم - به مبارزه علیه او برخاستند این مبارزه در سال آینده بطور حتم ادامه خواهد یافت.

روزیونیستهای حزب توده باز هم بیشتر در سال گذشته افشا و منفرد شدند. این جریان با رشد تضادهای درونی خود پس از کودتای پانزدهم ۱۴ و برکناری رادمنش از مسند دبیر کل و رویش شدن همکاری حزب توده با اختیار تسریع خواهد شد.

سال ۵۰ را با این همه تجربه مثبت و پیروزی سال گذشته آغاز میکنیم. باید سال ۵۰ را بسال پیروزی ساز هم بیشتر خلق در مبارزه علیه رژیم شاه تبدیل ساخت. ما باید بکوشیم گرایش عمومی سال گذشته را در جهت پیوند پیشتازان انقلاب با توده‌های کارگر و دهقان تقویت و تسریع نماییم. باید باز هم بیشتر به صافه اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و جبهه پرست علیه رژیم شاه مبارزه میکنند، توجه کرد. در همه جا بدفاع پر شور از وحدت خلق برخاست و با هرگونه روحیه نفاق افکنانه، گروه‌گراشی و سکناریسم مبارزه کرد. باید سال ۵۰ را تبدیل بسال بودن باز هم بیشتر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون بیان توده‌ها و تلفیق آن با عمل توده‌ها، بنمائیم. تنها با بسیج و متذلل ساختن آنهاست که میتوان توطئه‌های رژیم را یکی پس از دیگری در هم شکست.

هر چقدر ما صفوف خود را توسعه و استحکام دهیم و توده‌ها را به مبارزه کنیم، بهمان اندازه قادریم توطئه‌های رژیم را در هم شکستیم و پیروزی سادست آوریم. بدون توده‌ها

هیچکار نمیتوان انجام داد.

نیروهای پیشتاز انقلابی باید با آگاهی به سیر عمومی رشد تضادها در جهان و میهن ما، هوشیارانه بوظیفه تاریخی خود عمل کنند، جسارت نمایند، به مبارزات توده‌ای پیوندند، تشکیلات خلق را بسط و توسعه داده و استحکام بخشند. با ایجاد وسیعترین جبهه مبارزه جوی خلق علیه رژیم، شرایط را برای جنگ توده‌ای که تنها راه رهایی خلقهای میهن ماست فراهم نمایند.

پرولتاریا و خلقهای زحمتکش و ستمدیده میهن ما بسیار قدرتمندند. رژیم شاه و تمام اربابانش پیرگاندی هستند. سالهای ۱۳۵۰، سالهای جوش و خروش خلق، سالهای تشکل و وحدت خلق، سالهای پیروزی‌های باز هم بیشتر خلق خواهد بود. با گرس، با روحیه رزمنده، با روحیه نهراسیدن از سختیها و مرگ، با روحیه وحدت طلبی به پیشواز سالهای پنجاه برویم.

\* ستاره سرخ - شماره ۱۰ - سال اول  
اسفند ۱۳۴۹

## برای مبارزه با جشن سلاطین مشکل شویم!

در تیره اردیبهشت ماه دانشجویان غرمان تهران با شمار های "ملت گرسنه جشن ۲۵۰۰ ساله نمی خواهد" "ملت گرسنه جشن نمی خواهد" ملت نان می خواهد و "ما جشن سلاطین را بخون خواهیم کشید" خشم و اعتراض خلقهای ایران و علیهمگذاری "جشنهای دوهزار و پانصد ساله" محمد رضا شاه را ابراز داشتند.

روزم محمد رضا شاه در شرایطی که کارگران ایرانی تحت بدترین شرایط زندگی بوسیله استثمارگران خون آشام خارجی و داخلی استثمار میشوند در شرایطی که بخش عظیم کارگران و زحمتکشان ایرانی بیشتر اوقات سسسال را در بیکاری و گرسنگی بسر می برند در شرایطی که دهقانان ایرانی تحت فشار و استثمار چند لایه ای مالکین ارضی و امیرالیستها و سرمایه داران بورژوازی دار و ندار تا چیسز خود را نیز از دست داده و بشهرها هجوم می آورند و در شرایطی که دانشجویان ایرانی تحت فشار کم شکن شهرییه های سنگین دانشگاه قد خم کرده اند ۵ میلیارد تومان پول زحمتکشان ایران را که با وضع کردن قوانین مالیاتی کمر شکن و بعنوان دیگر از آنها میگرد صرف مخارج سرسام آور دربار سلطنتی و جشن های تبلیغاتی ارتداف خود میکند. هنوز بیش از چهار سال از جشن ناجگذاری شاه و سگلیسش نگذشته است. رژیم ایران تنها در این یک جشن ۲۰۰ میلیون تومان از دسترنج رنجبران ایران را بهدر داد. در آن موقع نیز موجی از اعتراض از طرف روشنفکران و زحمتکشان ایران در داخل و خارج از کشور برخاست و رژیم مجبور شد در تمام مدت جشنهای خود قدم بقدم با خلقهای ایران دست و پنجه نرم کند. اما هنوز زحمتکشان ایرانی از فشار بار مخارج آن جشن مقتضحاته آسوده نشده اند که رژیم پهلوی بنگر جشن مقتضحاته تری افتاده و با تحمیل مخارج هنگفت تری بسر زحمتکشان ایران خیمه های جشن سلاطین را در خرابه های تخت جشنید بر پا میکند!

چرا رژیم شاه که خود گرفتار مشکلات عمیق اقتصادی است و در گرداب قره های امیرالیستی دست و پا میزند با صرف جابغ سرسام آور برگرفتن جشنی که تهنوع آوری می پردازد؟ رژیم شاه از خو است عمیق خلقهای کشور ما برای قطع دست امیرالیستها و سوسیال - امیرالیستها و مرتجعین داخلی

از حکومت ایران و ایجاد دولتی مستقل ملی و دموکراتیک آگاهی دارد. و به همین دلیل با تمام نیرو می کوشد تا با تحسیر صف تاریخ تمدن و فرهنگ جامعه کهن ایران و پیوند دادن آن با حکومت مطلق شاهنشاهی سلطنت مطلقه را بخش جدائی ناپذیری از تمدن و فرهنگ ایرانی و انسود سازد و رژیم وابسته و دست نشانده امپریالیسم خود را بخشی از تمدن و فرهنگ ملی ایران جا بزند و آنرا رژیم "ملی" قلمداد نماید. رژیم ایران با گرفتن این جشن از طرف دیگری کوشد تا با تبلیغات خود درباره به اصطلاح "پایداری سلطنت شاهنشاهی در ایران" و "مردم دوستی پادشاهان گذشته ایران اینطور جلو دهد که دوهزار و پانصد سال حکومت استثمارگران و استثمار فئودال و دیگر طبقات مرتجع در ایران جوابگوی خواستها و نیازهای خلقهای ایران بوده و هست. رژیم ایران همچنین می کوشد تا با تبلیغ وسیع درباره "عظمت شاهنشاهی باستانی ایران" افکار فاشیستی و عظمت طلبانه را در میان مردم ترویج کند و بدین طریق برای رژیم فاشیستی خود که روز بروز بیشتر مورد نفرت خلقهای ما قرار گرفته و منفسر و میشود پایه توده های ایجاد نماید. و بالاخره رژیم شاه که برای حفظ حیات خود به سرمایه های خارجی وابسته است می کوشد که برای انبساط و انسود سازد که دارای "ثبات سیاسی" است تا سرمایه داران خارجی دل و جرأت کافی برای سرمایه گذاری در ایران داشته باشند. منافع ملی و دسترنج خلقهای ما را بطور وسیعتری غارت کنند و از این خوان بیغما سهمی نیز به رژیم ورشکسته او بدهند.

اما تبلیغات عوامفریبانه و فاشیستی رژیم نه تنها نمیتواند خلقهای ایران را که هر روز و شب با تجربه عینی خود نشان نمونه های نوگر صفتی و ستگری و فساد و درماندگی رژیم را مشاهده میکنند بفریبد بلکه برگزاری چنین جشنی ارتجاعی خود انگیزه دیگری برای توسعه جنبش نوب انقلابی آنها خواهد گردید. تاریخ کشور ما تاریخ قربتها مبارزات سرخسخته دهقانان و دیگر زحمتکشان خلقهای ایران و دیگر خلقهای مورد تجاوز علیه رژیم سلطنتی استبدادی فئودالها و طبقات مرتجع حاکم است. مبارزات درخشانی چون انقلاب مشروطه ایران (۱۲۹۰ - ۱۲۸۴) ، ایجاد جمهوری مشروطی در گیلان (۱۳۰۰ - ۱۲۹۹) ، قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان (۱۲۹۹) ، قیام گلنل سید تقی خان سیان در خراسان (۱۳۰۰ - ۱۲۹۹) ، برگزاری جمهوریهای ملی و دموکراتیک در آذربایجان و کردستان (۱۳۲۵ - ۱۳۲۲) و قیام ۳۰ تیر ۱۳۲۱ تنها نمونه های برجسته ای از مبارزات وسیع خلقهای ایران علیه رژیم سلطنتی استبدادی در ۷۰ سال اخیر است. قیام ۱۵ خرداد (۱۳۴۲) مبارزات مردم در فارس ۱۳۴۴ ، مبارزه سلحسانه خلق کردستان (۱۳۴۷ - ۱۳۴۶) و جنبش نوب خلقهای ما که بیش از یکسال

## مبارزه در راه دموکراسی

روز جمعه ۱۸ تیر ماه اصالح صحنه سازی انتخابات فرمایشی رژیم شاه انجام گرفت. قبل از انتخابات احزاب سه ساخته "ایران نوین" و "مردم" که هر دو بندگان خود را به شاه بارها اطلاق کرده اند و تعدادشان با یکدیگر تنها در پهنتر خدمت کردن به دربار سلطنتی است، ادای احزاب اکثریت و اقلیت را در آوردند. مبینگیهای فلابی انتخاباتی پسر راه انداختند. به چارو جنجال تبلیغاتی پرداختند و در محیط اختناق که رژیم با قتل دهها کارگر و روشنفکر و سایر طبقات و انتشار نعت ستم بوجود آورده بود، خیه شب بازی جدید انتخاباتی را پایان دادند. طبق ارقام که در روزنامه ها آمده است در حدود ۷۰ درصد از رأی دهندگان در انتخابات شرکت نکردند و این مبارزه مغنی در شهرهای بزرگ و بخصوص تهران از همه جا بیشتر بود. آسپاسی هم که برای صندوقهای رأی کشانده شدند در اثر فشار و تهدیدات دستگاههای نظامی و پلیسی رژیم، بدانجا رفتند.

این صحنه سازی فلابی و عدم شرکت توده های مردم در آن نشان داد که "دموکراسی" رژیم در میان مردم طرفداری ندارد. انتخابات اخیر و در کنار آن تبلیغات هیأت حاکمه درباره "دموکراسی" تحت عنوان بسط "دموکراسی همراه با رشد اقتصادی" و "دموکراسی برای احزاب طرفدار" انقلاب سفید " و مواضع روبینویشتهای کمیته مرکزی در این باره ایجاب میکند که ما نقطه نظرهای خود را درباره مقوله دموکراسی و مبارزات دموکراتیک و هدف نهایی این مبارزات بیان داریم.

جان کلام در مقوله دموکراسی اینست که قدرت سیاسی در دست کیست؟ هنگامیکه قدرت سیاسی در دست مفسدین، فئودال و سرمایه دار بزرگ و کمبرادور است، آنگاه پسرای طبقات خود دموکراسی بکار میبرند و برای طبقات و نیروهای محکوم: کارگران، دهقانان، روشنفکران و بورژوازی متوسط (علی)، دیکتاتوری. بعکس اگر قدرت دولتی در دست کارگران و توده های وسیع خلق باشد، آنگاه آنها برای مفسدین طبقات استثمارگر و مرتجع دیکتاتوری و برای رشد شرایط زندگی خود آزادی و دموکراسی بکار خواهند برد.

در ایران کوشش بورژوازی برای رسیدن به حکومت و ایجاد دموکراسی پارلمانی با اصل تفکیک قوای سه گانه بجای نرسید از همان فردان انقلاب مشروطیت چه با دخالت امپریالیستهای روس و انگلیس و چه با سازش بخش از بورژوازی با مرتجعین دموکراسی پارلمانی بورژوازی ایران شله شد و بیک دموکراسی

است. آن راه دارد از نمونه های بارز مبارزات خلقهای ما علیه رژیم استبدادی کثونی بعد از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد می باشند.

رژیم سلطنتی استبدادی که روزی در اکثریت تریب به اتفاق کبیرهای دنیا وجود داشته اکنون در نتیجه مبارزات توده ها در اکثر نقاط جهان به زواله دان تاریخ فرستاده شده است. کوششهای رژیم مرتجع شاه برای عرضه داشتن دولت دست نشانده و فاشیستی خود بعنوان رژیم ملی و دموکراتیک به خلقهای ما جز تلاش مذبحانه نیست. خلقهای ما در مبارزات خود روز بروز آگاهتر میشوند که رژیم ارتجاعی کثونی بزرگترین مانع راه دموکراسی اساسی جامعه ما برقرار است. حکومت مستقل ملی و دموکراتیک در ایران است. آزادی و استقلال میهن ما و رهائی خلقهای ما از بند استعمار و استثمار تنها با سرنگونی رژیم دیکتاتوری نیمه مستعمره - نیمه فئودالی شاه و برقراری حکومت جمهوری دموکراتیک خلق امکان پذیر است.

چشن دو هزار و پانصدمین سال سلطنت استبدادی تجاوز بزرگی به حقوق همه خلقهای ما است و هدف غی جز فریب زحمتکشان میهن ما و طولانی تر ساختن حیات رژیم محمد رضا شاه ندارد. ندای پر خروش دانشجویان قهرمان تهران آغاز مبارزه بزرگی را علیه برکزاری چشن تنگن سلاطین اعلام کرد. وظیفه کلیه مارکسیست - لنینیستها و همه انقلابیون ایران است که به ندای رزمنده مبارزین ایران پاسخ گویند و با افشای همه جانبه ماهیت این چشن ارتجاعی، توده های وسیع را برای مبارزه با رژیم مرتجع شاه بسیج و متشکل سازند.

\* شماره سرخ \* - شماره ۱۲ - سال دوم

خرداد ۱۳۵۰

نیهاد . در عالیله درست برحسبسته تر کردن این هرنمندی با  
دکراسی بورژوازیست که برای برانگیختن شور و شوق توده ها  
در بدست گرفتن سرنویت خود ضرورت دارد . رویزونیستهای  
وطنی یا دکراسی واقعی خلق دشمن اند . آنها دکراسی  
توده‌ها و راه رسیدن بآنها در شرایط ویژه ایران یا اصلاً کنار  
میگذارند و یا باطرح آن از طرف ما به مبارزه برمیخیزند و  
برای احراز " دکراسی در جارجوب رژیم موجود " رجز خوانند  
میکنند . حد اکثر " دکراسی " مورد نظر آنها همان دکراسی  
پارلمانی بورژوازیست . منظور آنها بیشتر " دکراتیزه کردن "  
رژیم موجود است و تحت این کله زیبا هم انطباق دیکتاتوری  
این رژیم را با قانون اساسی میفهمند ! ولی آیا دیکتاتوری  
موجود میتواند خود را با قانون اساسی تطبیق دهد و به آن  
بازگردد ؟ البته نه . زیرا این قانون ماهیتاً قانون اساسی  
دکراسی بورژوازی است و پیش شرط احراز آن از یک طرف  
استقلال کشور و از طرف دیگر استقرار بورژوازی ملی بر سنسده  
قدرت است . و در شرطی که موجود بر رژیم درگرونی آنهاست  
و نمیتواند این دو را عمل کند مگر آنکه شرایط حاکمیت طبقات  
خود را نقی سازد .

نه تنها رژیم موجود نمیتواند ماهیت خود را نامسطح این  
دکراسی تغییر دهد ، بلکه حتی بورژوازی متوسل ( ملوس )  
ایران نیز در عصر کنونی چنین توانایی را ندارد .  
بر اساس آنچه که در مورد خواست پرولتاریا و توده های  
وسیخ خلق از دکراسی ذکر کردیم ، برای تحقق آن ، مبارزه  
باید از مراحل مختلف تانگیکی بگذرد که مبارزه برای آزادیهای  
دکراتیک از جمله آزادی بیان ، عقیده ، قلم ، اجتماعات  
تشکیل سندیکا های کارگری ، حق اداره امور دهات بدست  
اتحادیه های دهقانی ، ایجاد محیط دکراتیک در ارتش  
مبارزه برای آزادی واقعی زنان ، حق تشکیل اتحادیه های  
دوانان ، دانشجویان ، نویسندگان و معلمین وغیره  
بخش از آنست . در این مبارزه برای تأمین حقوق دکراتیک  
خلق باید فعالیت نمود .

ولی این بدان معنی نیست که میتوان این حقوق را آن  
طوره رویزونیستهای حزب توده ، با تئوری " بحسب تئیسیتی  
و ادار کردن دستگاه حاکم " مدعی هستند . از رژیم استبدادی  
ایران باز ستاندن برعکس در جریان دفاع از حقوق دکراتیک  
خلق باید به بسیج و تشنگ ساختن خلق و آگاه نمودن هر چه  
بیشتر توده ها از ماهیت حاکمیت دکراتیک و ضد انقلابی رژیم  
پرداخت و در جهت سرنگون ساختن نهایی حکومت استبدادی  
فاجیه خلق راهبردی نمود . بدون چنین دیرزمانی صحت استاز  
مبارزات دکراتیک حرف بیومی جش نیست . تجربه بیش از نیم  
قرن مبارزه برای دکراسی و استقلال خلق ما آموخته است تا

نیبه فتودال - نیبه مستعمراتی " که ماهیتاً دیکتاتوری فتودالها  
کمپرادور ها و امپریالیسم بود ، مبدل گردید . با آمدن  
خاندان پهلوی بر سر کار ، دربار تمام قدرت را در دست  
خود متمرکز ساخت بد پیمان دولت موجود شکل سلطنتی  
قائمیستی بخود گرفت .

معیناً بورژوازی از طرف درخواست خود و مبارزه برای  
دکراسی دست نکشید و حتی در زمان نخست زبیری دکسر  
صدق تا حدودی به تحقق آرزوی خود نزدیک شد ولی با  
کودتای امپریالیستها و مرتجعین این آرزو بار دیگر بباد فنا  
رفت . بورژوازی متوسط ایران آنقدر ضعیف است و در شرایط  
کنونی جهان اگر پیگیری در مبارزه علیه امپریالیسم از خود  
نشان دهد ، بالاچار باید با پرولتاریای انقلابی و توده های  
خلق هم پیمان شود و در آزادی و انقلاب جهانی جای گیرد .  
در هر حال شناسی برای استقرار دکراسی مستقل پارلمانی  
بورژوازی در شرایط کنونی جهان نیست . تنها راه عملی که  
توانین رشد مبارزه طبقاتی در سطح ملی و بین المللی در برابر  
دیکتاتوری نیبه مستعمراتی - نیبه فتودالی کنونی ممکن و میسر  
میسازد ، استقرار دکراسی توده های متحد خلق است که  
پرولتاریا نیروی رهبری کننده آن میباشد . راه رسیدن باین  
هدف استراتژیکی راهبست طولانی ، بر بیخ و خم و قهر آمیز  
که با بسیج توده ها تحت رهبری حزب کمونیست ، ایجاد ارتش  
کارگران و دهقانان ، جمع آوری متحدین زیر پرچم انقلاب قهر  
آمیز ، ایجاد پایگاههای روستایی و سپس تصرف شهر ها طی  
جنگ طولیللعدت توده های امکان پذیر است . چنین دکراسی  
اندا در پایگاههای روستایی بعنوان نمونه اولیه دولت  
دکراتیک توده های آینده کشور ، مستقر میشود و در نبرد با  
دولت نیبه فتودالی - نیبه مستعمراتی مرکزی گسترش و استحکام  
مییابد ، پیروزی سراسری را سرانجام بدستی آورد و راه را  
برای ساختمان سوسیالیسم آماده میسازد .

پرولتاریای جوان ایران قدرت انقلابی تازه ایست سرنیاز  
از نیروی حیاتی ، با وجود قلت کمی ، او حاوی جوهر و  
کیفیتی است در ساز . پرولتاریای ایران تحت رهبری حزب  
کمونیست ، حکومت شوروی توده های خلق را در گیلان بسا  
قدرت اسلحه بوجود آورد و مدتی نیز نگهبان شد . گوجه  
این دولت شکست خورد ( رجوع شود به توده شماره ۱۵ )  
ولی راه پرولتاریا و توده های خلق را چه در ننگ رسیدن به  
قدرت و چه در کیفیت و نوع اعمال قدرت معین کرد .

حزب توده ایران ابلق خصلت خرنه بورژوازی خود پسند  
از نومبر ۱۳۲۰ در واقع یکی از پرچمداران دکراسی  
بورژوازی بود و سنن درخشان حزب کمونیست و پرولتاریای ایران  
را در مبارزه برای دکراسی شورائی توده های خلق زیر پسا



## پیروزی بزرگ خلق

بدت یکسال رژیم شاه دربارہ "عظمت شاهنشاهی" و اهمیت "جنبشهای دو هزار و پانصد ساله" پایه سرای کسب و چند ماه قبل از برگزاری این محفکه ی بزرگ بود. — سره تبلیغاتی خود را بقدری وسعت بخشید که رادیو، تلویزیون و تمام روزنامه های دولتی و دیگر دستگاههای تبلیغاتی تمام وقت در خدمت جنبشها بودند.

این تلاش عظیم رژیم تنها یک هدف داشت و آن اینکه به مردم بقبولاند "که جنبشها سرآغاز نقطه عطفی در زندگی مردم ایرانند". بلندگوهای رژیم در خدمت این هدف خود عباراتی را از قبیل: "بزرگترین جشن تاریخ"، "عظیم ترین اجتماع تاریخ در تخت جمشید" و "بزرگترین روی داد قرن" دائماً تکرار میکردند.

اما بر اثر مبارزه ی وسیع مردم نه تنها رژیم به این هدف خود نرسید بلکه سنگی را که بلند کرده بود عاقبت بر روی پایش افتاد و خود باعث رشد آگاهی سیاسی توده ها گردید. این پیروزی بزرگی برای مردم ماست. برای روشن شدن مطلب محفاتی از مبارزات مردم را در زیر مرور میکنیم:

در اردیبهشت ماه در دانشگاهیان دانشگاه تهران به عنوان اعتراض به "جشن دست به انصاف زده و تحت شمارهای ملت گرسنه جشن نمیخواهد"، "ملت گرسنه جشن نمیخواهد"، ملت نان میخواهد" به تظاهرات وسیع پرداختند. آنها با این عمل خود خشم و اعتراض خلقهای ایران را عالی برگزاری "جشن" اعلام کردند و اولین زنگ خطر را برای رژیم صدا درآوردند. با تندید فشار مردم بران تأسیسات مخارج "جنبشها" و ظهور تأثیرات و لخرجیهای مربوطه در مشاغل مختلف از یکسو و با رشد تبلیغات و روتنگری پیشتازان از طرف گوناگون از جمله ابراز مخالفت در معارف عمومی شهر شکی کسه در جارجوب اوضاع تیر و اختناق شدید امکان بروز دانست از سون دیگر، تندریجاً حقانیت شعارهای فوق برای اکثریت مردم روشن گشته و توده های وسیعتری مایل مبارزه علیه جشن گردیدند. باین ترتیب مقاومت و مبارزه علیه جشن بانگکمال مختلف آغاز گشت و قدم به قدم رشد و توسعه یافت. مردم در همه جا در هر محفل توده ای در کوچه و بازار، در خیابانها، در اتوبوس و غیره آشکارا نعرتهای خود را نسبت باین "جشن" ابراز کرده و هرکس در حد توانایی خود به مبارزه علیه آن پرداخت و این مبارزه در سبوح گوناگون به پیش رفت.

مقاومت در مقابل اتحاد یون، بخش اعلامیه های

و تیکه توده ها هشیارانه متشکل و مسلح به دفاع و پاسداری از حقوق خویش، نخریزند، تمام دستآورد های دیکراتیک ضد امپریالیستی خلق یکسبه به تاراج مرتجعین و امپریالیستهای حامی آنها میروند.

وظیفه کلیه مارکسیست - لنینیستهای واقعی است که در مبارزه برای تأمین دیکراسی انقلابی و واقعی توده های خلق از یکسو ماهیت ضد دیکراتیک رژیم شاه را افشا کنند و توطئه های محیالانه ریزیونیستهای حزب توده را بر ملا سازند. و از سون دیگر در مبارزه برای تأمین آزادیهای دیکراتیک به سیج و متشکل ساختن خلق برای سرنگونی نهایی رژیم دیکر اتوری فاشیستی ایران بپردازند.

\* ستاره سرخ - شماره ۱۳ - سال دوم

تیرماه ۱۳۵۰

این جواب شاه انعکاس پیروزی بزرگ خلق و شکست مفتضحانه رژیم است. مردم میهن ما با مبارزه پیگیر خود نشان دادند که بین طبقات استبدادگر حاکم بسرکردگی شاه و اکثریت عظیم مردم، خط فاصل روشنی موجود است و هیچ نیروئسی حتی بزرگترین دستگاههای تبلیغاتی رژیم قادر نیست، این مرز بندی را خدش میزند.

در سپاه ما از این پیروزی بزرگ خلق کد افتد؟

— اساسی ترین درس اینست که شاه ایران همانند تمام مرتجعین با تمام "دانائی" و "خردمندی" اش تپش مغزی بیش نیست و سنگی را که بلند میکند مقاومت بروی پایش میافتد. این حقیقت که در واقعه "جشنها" بخوبی ظهور کرد دارای جنبه تربیتی موسی برای انقلابیون و توده های خلق است. نشان میدهد که طبقات ارتجاعی حاکم، از آنجا که نیروی زوال یابنده اند، آینده ای جز شکست در پیش نداشته. در حالیکه توده های خلق با تمام اینکه هنوز متشکل نیستند و بهمین دلیل در مقایسه با رژیم بطور موقت بسیار ضعیف میباشند، آینده ای تابناک و پیروزمند دارند. بر ماست که این پیروزی بزرگ خلق را علیه جشنها دائماً تبلیغ نموده و روحی رزمنده خلق را باز هم بیشتر بالا ببریم.

— درس دیگر اینست که این توده های وسیع خلقی بودند که با مبارزه خود هدفهای رژیم را عقیم گذاشتند. هیچ دسته کوچکی با تمام قهرمانی هایشان به تنهایی نمیتوانست از عهده اینکار بر آید. قدرتی که بالاخره شمارا سرسایه کرد و یاد او را خواباند، چنین وسیع توده های خلق علیه "جشن" بود. بر ماست که ایمان خود را به نیروی خلق و قدرت لایزال او راسخ تر سازیم و بخلاق اعتماد کنیم.

— درس دیگر ما اینست که در صورتی که نیروهای پشتتاز از سطح آگاهی توده های وسیع حرکت کرده و نیازمندی های واقعی آنها را در شمار های خود منعکس سازند، توده ها بسرعت آنها را درک کرده و بنیروی مادی تبدیل میسازند. بر ماست که بیان وسیع ترین توده ها روم، خواست های واقعی آنها را درک کرده و بر اساس آنها شعارهای مبارزاتی را برای متشکل ساختن وسیع ترین توده ها پیش بنیم.

تعدد (رجوع کنید به بخش "اخبار") عملیات قهرآمیز گروههای مبارزه مخالفت آشکار با "جشن" در صحت باید یکدیگر از حجام در ساجدی که روحانیون در صحبتهای خود بنحوی از جشنها انتقاد میکردند، نتوانند روزنامه های مخصوص جشن را خاموش کردن را دیو و تلویزیون به هنگام پخش برنامه ها بین افتشای به آرزین بندی خیابانها، از جمله سطوح و اشکال مختلف این مبارزه بوده اند.

رژیم هراسان از اولین انعکاس مبارزات و مخالفتهای مردم و ناراضیتهای عمومی آنان، از طرفی به تبلیغات خود افزوده و از سوی دیگر به بسط ترور و اختناق و دستگیری و کشتار میهن پرستان اقدام ورزید (از جمله از یک کلاس درس دانشکده علوم تهران ۲۰ نفر و از یک مؤسسه عالی ۳۰۰ نفری ۱۱۰ نفر را دستگیر ساخت و رقم دستگیر شدگان را به ۲۰۰۰ نفر تخمین میزند). این ناراضیتهای عمومی دامنه خود را بخارج از کشور نیز کشاند و هزاران نفر از دانشجویان میهن پرستان را برهبری کفدراسیون، در مبارزهای وسیع برای افشای ماهیت واقعی این جشنها درگیر کرد. دانشجویان ایرانی خارج کشور که بخوبی به ماهیت این ضحکه ضد خلقی رژیم پی برده بودند به تدارک وسیع و چندین ماهه ای در میان ایرانیان خارج و افکار عمومی جهان پرداختند. تهیه و تنظیم اسناد پلاکتهای افشاگرانه — چاپ اعلامیه های متعدد، کنفرانس های مطبوعاتی — تهیهای ایرانی تمام عناصر و سازمانهای مرکبات — نمایشگاه عکس ترتیب ثنائی های ایرانی و خارجی، دانشجویان و ایرانیان متمم خارج و افکار عمومی جهان را برای شرکت در مبارزات همزمان با برگزاری "جشنها" در نیرزاز و تهران بسیج نمود. در هفته "جشنها" دهها هزاران دانشجویان ایرانی و خارجی با تظاهرات یا شاکو و عملیات اعتراضی مختلف تفرشده خود را از ترتیب این خیره شب بازی که به بهای گریستی و استثمار شدید مردم انجام گرفته ابراز کرده و همبستگی عمیق خود را با مبارزه و اعتراض همگانی اقتدار مختلف خلق در ایران ابراز داشتند.

بدین ترتیب جشن اعتراضی قدم ب قدم عمومیت یافت و اکثریت مردم را در بر گرفت. تا آنجا که رژیم را مجبور ساخت مراسم جشنها را تحت شدیدترین کنترلهای ممکن بر پا سازد بهمین دلیل بود که شاه در بیان این واقعت عاجز ماند و در - واپ یک خبر نگار آلمانی که سؤال کرد: "بشار میسده که تدابیر امنیتی بسیار شدید بود چرا مردم نیراز نتوانستند مراسم را تماشا کنند؟" سرسایه و خشکین ابراز داشت: ".... شما خود میتوانید بهتر ترتیبی بخواهید خود پاسخ دهید، آنچه که من میتوانم بگویم اینستکه شما هر چه دلتان میخواهد، میتوانید در اینبار بنویسید." (اطلاعات ۲۷ مهر)

"ستاره سرخ" - شماره ۱۶ - سال دوم

آبان ۱۳۵۰

## مبارزات خلق خاموش نشدنی است

منطق مترجمین جهان در مبارزه علیه خلق توطئه جنبشی شکست بازهم توطئه چینی و بازهم شکست و سرانجام ناسودی است. شاه هم بنا بر ماهیتش از این منطق پیروی میکند :

با اعلام تشکیل دادگاه نظامی برای محاکمه ۱۲۰ مبارز خلق توسط "مقام امنیتی" رژیم شاه بار دیگر نمایشات تبلیغاتسی مزورانه‌ای را آغاز نموده و چند هدف را دنبال میکند :

- اولین هدفش پوشاندن جنایات عظیم خود در جریان "جنبشها" پیروزه منحرف ساختن افکار عمومی از وضع چندین هزار زندانی سیاسی است که در آنزمان دستگیر شده‌اند. رژیم شاه برای حفظ "امنیت" بهنگام برگزاری "جنبشها" دست بسرگوسی شدید زد و با اصلاح در تمام عملیات "پاک کردن و شانه کردن" اجرائ نمود و بزرگترین هزارها نفران بهترین فرزندان خلق را بپناه چالهای زندان فرستاد .

- دومین هدف رژیم بازهم منحرف ساختن افکار عمومی از مبارزه وسیع مردم علیه "جنبشها" است. مبارزه علیه "جنبشها" بهیچوجه به مبارزه این ۱۲۰ انقلابی محدود نمیکرد. اکثریت عظیمی از خلق ما با آن مخالف بودند و در سطح و بانسگال مختلف مخالفت خود را ابراز داشتند. شمار "ملت گرسنه‌خشن نیکخواه" که نخست توسط دانشمیان مبارز دانشگاه تهران پیش نهاده شد نیز بهیچا بشمار عمومی خلق تبدیل گردید. این مبارزات توده‌ای بود وسیع بود و سراسرمیمن ماراد پرگرفت - سومین هدفی که رژیم دنبال میکند نهمت زدن بگروهها و سازمانهای سیاسی مبارز، تحریف مواضع و سیاستهای آنها و ایستادن آنها به نیروهای خارجی است و اینها هموسایلی در دست رژیم خواهند بود برای توجیه کشتار مبارزان انقلابی.

دروغبرد ازینهای رژیم در مورد ماهیت سازمانها و گروههای سیاسی و شخصیت انقلابیون وفادار خلق در انتظار عمومی دیگر بی اعتبار است و زبونی و جزو زاده مقابل این شعله‌های خاموش شدنی نشان میدهد. این اولین بار نیست که شاه علیه خاقبای ایران توطئه میکند. او برای حفظ تاج و تخت لرزان خود برای ادامه سلطه‌ی طبقات حاکم - کبیاده‌ها و قوت‌الها - از همان آغاز سلطنت خود بروی خلق شمشیر کشید و توطئه جید :

او علیه جنبشهای انقلابی خلقهای آذربایجان و کردستان در سالهای ۲۰ توطئه چند و بدی شدنی با آنها برخاست. او تلبسه

جنبش عظیم ملی کردن صنایع نفت آشکارا مبارزه کرد و با تثبیت سه انواع دسیسه‌ها حکومت ملی دکتر صدق را با کمک امپریالیستها برانداخت. او پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد بسرگویی خلسق پرداخت دستور قتل عام مبارزان را داد و هزاران انقلابی را از دم تیغ گذراند. او قیام وسیع توده‌های خلق را در ۱۵ خرداد ۴۲ بخون کشید .

فهرست جنایات شاه علیه خلقهای ما به اینجا خاتمه نعیابد . شاه و رژیم او از هرچه خلق، ترقی و انقلاب است نفرت دارد و سراسر دوران نکتت بار حکومت او پر از دسیسه‌ها و توطئه جنبشها علیه خلق و دستاورد های آن بوده است . در برابر منطق مترجمین ، منطق خلق قرار دارد :

مبارزه ، شکست ، بازهم مبارزه ، بازهم شکست ... و سر - انجام پیروزی . در اثر استعمار و ستم طبقات مترجع حاکم ، خلق راه دیگری جز مبارزه ندارد و مبارزات او از مراحل مختلف عبور میکند . در مرحله اول ، خلق هنوز متشکل نیست ، تجربه ندارد و موافکها شکست روبرو میشوند . این امر از دم تعادل نیرو و یا اشتباه در خط مشی سیاسی ناشی میگردد . اما او از شکستها درس میگیرد ، شهیدان خود را به خاک میسپارد و بسا برافراشته نگهداشتن پرچم سرخ مبارزانی آنان ، صفوف خود را منظم میگرداند ، راسختر و سرسخاتنه تره مبارزه ادامه میدهد . خلق نیز بهیچا قدرت خود را تقویت میبخشد ، در برابر تشکیلات و ارتش مترجمین ، تشکیلات و ارتش خود را بوجود میآورد و بالاخره تمام و کمال دشمن را نابود میسازد . این حیرت تاریخ است .

خلق ما محمدعلیشاه را با تمام تشوین و تفرقه‌پاشی از تخت بزین کشید . رضاخان قلدر که هزاران توطئه علیه مردم چید سرانجام سرنگون شد . همین محمدرضاشاه بر اثر مبارزه مردم در مرداد ماه ۱۳۲۲ فراری گشت . سرنونت تزار روسیه ، هیتلر موسولینی ، چیانگ کایچک چه بود ؟ آنها هم زمانی قدرتمند بودند ولی در برابر اراده خلق به زانو درآیدند و نابود گردیدند .

راه کسب پیروزی ، راست و هموار نیست . طبقات حاکم حاضر نیستند بمل خود از سنده قدرت پائین آیند . مقاومت میکنند ، توطئه میبینند ، تا به دوران تسلط زوال پذیرجود چند صباحی بگذرانند . داشتن دید طولانی در مبارزه از همین واقعیت سرچشمه میگردد . چه مبارزه بخاطر سرنگونی طبقات استعبارگرمکست سالها و حتی قرنها طول کشد .

در همین ماه پروتلاریا و دیگر طبقات و اقشار انقلابی در دوران اخیر پیروزیهای بزرگی بدست آوردند . از چند سال پیش تا بحال اوضاع بازهم بسود خلق چرخیده است . این بار بر اثر درس گرفتن از شکست‌ها و پیروزیهای گذشته پیروزه انتقاد و طرد حزب رفهرمیستی و وزیرزیمستی توده ایران بر اثر رشد تضاد های درونی جامعه و اوضاع مساعد انقلابی در سراسر

## پیکار کارگران و توده‌های خلق در سالی که گذشت

در سالی که گذشت، توده‌های رزمنده طبقه‌ی قهرمان کارگر میهن ما، در شرایط وحشت از گرسنگی و بیکاری برقرار ساخته دل‌پروانه پیکار کردند. سالی که گذشت، امپریالیسم و بیوزه امپریالیسم آمریکا، بسویله‌ی رژیم فداخانی شاه امراضی چون: بمران، گران، بیکاری، فساد و فحش توده‌های وسیع را بمقتضای بیشتر در میهنمان وارد کرد و بار سنگین آنرا بر دوش خردترین کارگران ما قرار داد. رژیم فداخانی شاه در خدات طبقات ارتجاعی و امپریالیسم، جنایتکارانه کوشید تا برای کاهش مهران، دستمزدها را پائین بیاورد. ساعات کار را طولانی کند، قیمت مایحتاج اولیه مردم را بالا نگذارد. توده‌ها را بیشتر و بیشتر گرفتار گرسنگی سازد. لیکن علی‌رغم همه‌ی اینها، مطابق اخباری که طی این یکسال در "ستاره‌ی سرخ" چاپ گردید، کارگران میهن ما، بیست‌هزار تا ۶۱ بار بجماعت‌ها، تظاهرات و اعتراض‌ها را برافراشته‌اند. ساختند که به روشنی گویای رشد و گسترش مبارزات کارگری است. تعداد کارگرانی که در این مبارزات شرکت کردند، به مراتب از سال پیش افزون‌تر گردید و ما شاهد اعتصابات چند هزار نفری کارگران بودیم که در چند مورد خانواده‌های آنانرا نیز در بر گرفت. اعتصاب و تظاهرات پررمانه و با نگو کارگران شاهی، بجمعه رزمندگان بود که بخون کشیده شد، لیکن بسد خاک نیفتاد. بدون شك در این یکسال، مبارزات کارگری بیشتری صورت گرفته که "ستاره‌ی سرخ" توانسته در حد تواناسی خویش تنها بخشی از آنرا منعکس سازد.

مبارزه برای افزایش دستمزد و علیه تاخیر برون‌سود ویژه ( این توطئه‌ی بسویله ضد کارگری که بسویله کارگران همچون طنابین برگردن کارفرمایان افتاده است ) که در باره‌ها موارد از چند ده ریال هم در سال بیشتر نبوده است، مبارزه برای برخورداری از حق مسکن، دریافت کمک هزینه زندگی، دریافت مابه‌التفاوت مزدهای عقب افتاده و بهبود شرایط کار، گوشه‌ای از مبارزات کارگران ایران را در سال گذشته تشکیل میدهد.

کارفرمایان خونخوار وضد ملی جنگ آوردن سود بیشتر به گونه‌های بسیار، تلاش کردند تا میزان استثمار

جهان بیوزه با رشد آگاهی نیروهای پیشتاز و نفوذ روزافزون مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه درون در میان توده‌های رزم شاه قادر نیست نیروی خلق را شکست دهد و امواج مبارزاتی یکی پس از دیگری برمیخیزد. با هر نبردی و هر درگیری نویسنده نقطه‌های درگیری‌های نوین تری ریخته میشود و با افتادن هر انقلابی، در آنها انقلابی دیگر برمیخیزد.

توطئه جینی‌های اخیر رژیم نتیجه طبیعی وسعت و تعمیق مبارزات مردم ماست و خود باعث رشد بازهم بهترین مبارزات خواهد شد. مگر در سالیهای اخیر هزارها نفر را دستگیر نکردند؟ مگر درهما "صاحبه" ترتیب ندادند؟ نتیجه‌اش چه بود؟ جسز مقاومت بازهم سرسختانه ترو مبارزات بازهم وسیعتر!

ما مطمئنیم با یافتناری بروی ادامه مبارزه توسط انقلابیون باستگیری صحیح پیوند با توده‌های خلق توسط آنها و جلب نیروهای میلیونی به مبارزه، این بار حزب کمونیست ایران در این جریان بوجود می‌آید و چون سکانداری کبیر کشتی انقلاب را بسوی پیروزی رهبری خواهد کرد.

به دفاع از مبارزان راه آزادی خلق برمیخیزیم، در مکتب رزمندگان آنها خود را نویساری کنیم، وسیعترین توده‌ها را نسبت به توطئه‌ها، فتنه‌گرها و ظلم و ستمهای رژیم شاه آگاه سازیم و متحداً مبارزه را بجلو سوق دهیم!

قدرت خلق، قدرت رزمندگان خلق، لا یزال است!

منطق خلق، مبارزه، شکست، بازهم مبارزه، بازهم شکست و سرانجام پیروزی است!

\* ستاره سرخ - شماره ۱۷ - سال دوم  
دیماه ۱۳۵۰

کارگران را افزایش دهند . وادار کردن کارگران به اضافه کاری شکاری ، جریمه کردن کارگران بپناوین مختلفه و تمحیسل مالیاتهای متعدد و تهدید به اخراج از کار از این جمله اند کارگران همین ما در سال که گذشته علیه تمام این سنگریسا مبارزه کردند . انتصاب کامل به کم کاری به عدم قبول اضافه کاری در برابر "جریمه" تأخیر و . . . در موارد متعدد چنان شدید بوده است که گاه میزان تولید را به نصف تقلیل داده است . تهدید شاه و سایر سردمداران رژیم مزدور درمناسبت های فراوان که "کم کاری و اعتصاب" قابل تحمل نیست به با دغلتاری شان که "کارخانه ضلعی به کارگران است" پس باید در افزایش تولید آن سلفی باشند " ما" تا تمدن بزرگ شاهنشاهی ۱۲ سال دیگر بیشتر راه نیست" و "استنصار نیست" استخدام هست" وغیره نشانگر تلاش بدو جوانانه است که رژیم ضد خلقی شاه در برابر این مبارزات و بسمرای جلوگیری از رشد و گسترش آن از خود نشان داده است . رژیم سرسپرده محمد رضا شاه وحشت زده از اوجگیری اعتصابات و تظاهرات کارگری که طی آن کارگران با خرد کردن شیشه های اطاقی کارفرمایان و ضرب ساختن آنها و عالیشان نفرت بی پایان خود را از آن زالوصفتان بیان کردند به بارها و بارها کشیدند تا از طریق لغزاق مقامهای "بلند پایه" وزارت کار و احسان سازمان "امنیت" از راه فریبکاری آتش مبارزات را خاموش سازد . لیکن چون با هوشیاری کارگران و مقاومت آنان روبرو میشدند و تیرخند عکوی اش به سنگ خااری ایستادگسی و اداه مبارزات کارگران بر خوردر سیکرد با لغزاق نیروهای نظامی ارتش و ژاندارمری و عمال سازمان "امنیت" محاصره کارخانه یورش و تیر اندازی بسوی کارگران به نقل کرد تا آنها را از پیشروی در راهی که برای نجات خویش برگزیده اند به باز دارد . سال گذشته در طی این مبارزات که اعتصاب و تظاهرا - تخفنین کارگران شاهی ( ستاره سرخ مخصوص شماره ۴۵ ) نمونه برجسته آنست ، رژیم - ناپتکار محمد رضا شاه خائسان در چندین مورد با سر نیزه و گلوله به کارگران قهرمان ایران را بخون کشید که بر اثر آن دهها زخمکن شیرین به شهادت رسیدند ، بسیاری مجروح شدند ، انبوهی در سیاهچالها به زنجیر گرفتار آمدند و با از کارخانه اخراج و به شهرهای دیگر تبعید گردیدند . شماره کارگران تبعید ، اسیر ، اخراجی تبعید و کارگرای که به جستجوی کار به کشورهای خلیج فارس سفر کردند و بسیاری طعمه آنها و کوسه ماهی های خلیج شدند طی یکسال که گذشت نسبت به سالهای پیشین بسیار افزون تر بوده و در حالیکه لشکر بیکاران انبوه تر شد ، رژیم خائن نهاده دهها هزار کارگر خارجی استخدام کرد . جنبه پیکار کارگران کشور ما گسترده و همه جانبه بود . مبارزه برای تعمیم مدبران و سرپرستان کارخانه ها و

مؤسسات تولیدی که افسران باز نشسته ارتش هستند و میکوشند تا انضباط قهرمانی و فانیستش را بضرط شلاق و سبکوبیند در کارخانه مستقر سازند . مبارزه برای برجیدن کانونهای جاسوسی ساواک در کارخانه ها که زیر سر پوشهای رنگارنگه درست شده اند ، همچنین مبارزه علیه اتحادیه های مزد کارگری و نمایندگان قلابی کارگران و مبارزه علیه غیر قانونی خواندن اعتصابات ، بخش دیگری از پیکار طبقه کارگر همین ما در سال گذشته بود . آنها در اعتصابات و تظاهرات سال گذشته با نظم و انضباط و تجربه و بیشتری شرکت کرده و وحدت و همستگی مبارزاتی شان را استحکام بیشتری دادند .

رشد و گسترش مبارزات کارگری تأثیر خود را بر کلیه طبقات و اقشار خلقی باقی نهاده است . شهر و شوق پیکار را در آنها بیشتر کرده و در عمل طبقه کارگر را متبانه نیروی منضبطی که در مبارزه پایدار و مقاوم است ، برای کسب حقوق خود بیشتر بین جانفشانی را مینماید و در مبارزه پیگیر است ، مشخص نموده است . دهقانان ، روشنفکران و سایر اقشار و طبقات خلقهای ستمدیده ایران ، با مبارزات دلاورانه و خسرونی که کارگران ما در سال گذشته انجام دادند ، در روی سیمای آن قهرمانی را من بینند که دلیرانه در صف نخست مبارزه قرار ارد .

با توجه به بیش از ۲۰ خیر در رابطه با مبارزات دهقا - نان ، ۱۲ خیر در رابطه با اعتصابات و تظاهرات و اشکال دیگر مبارزات دانشجویان ، دانش آموزان ، آموزگاران و دبیران ۱۳ خیر در رابطه با مبارزات روحانیون شرقی ، ۱۰ خیسردر رابطه با مبارزه هنرمندان ، نویسندگان و . . . ۴۸ خیسردر رابطه با مبارزات سایر اقشار و گروههای خلقی و مقامات و قضایای که در برابر جنایات و خیانتهای رژیم شاه در صفات نماره - های سال گذشته " ستاره سرخ " ضعکن گردید ، یعنی سی ۴۵ خیر مبارزاتی ، اوجگیری مبارزات مردم ما بطور اعم و مبارزات کارگران بطور اخص ، مشاهده میگردد . تظاهرات دانشجویان در محله های کارگری ، اعتصابات که به حمایت از کارگران بر پا گردید ، اعتلا می های که پشتیبانی از کارگران توسط سازمانهای انقلابی و دانشجویان درون کشور منتشر شد ، افشای گریه های وسیعی که بوسیله دانشجویان خارج از کشور علیه بخون کشیده شدن مبارزات کارگری صورت گرفت همه ثابت کننده ی آنست که مبارزات کارگران ، نیروهای خلقی را بیش از پیش بسوی خود جلب کرده است . تمام این مبارزات در برابر پینتازان طبقه ی کارگر و وظایف و مسئولیتهای دشوار و پیسر افتخاری قرار میدهد که باید با فاطمیت به استقبال آن روند .

## به پیشواز

## جنبش رزمنده کارگران رویم!

طبقه کارگر قهرمان ایران در موج نوین مبارزات خلقهای مین مائک از اسفند ماه ۱۳۴۸ علیه رژیم مرتجع ضد انقلابی محمد رضاشاه شروع شد. نقش بسیار مهمی را عهده گرفته و در پیشانی صفوف خلق مبارزه جبردارد.

مبارزات حق طلبانه طبقه کارگران در شرایطی رو بنوسعه گذشته و قدم ب قدم به پیش میروند که رژیم بعد از ویدهای عوام - فریبناهن در برابر کارگران و نظاهره " هواخواهی " از آنان تقاب ریابکاری را بکنار میزد و بار دیگر مایهت ضد انقلابی خود را با یخون کشیدن مبارزات طبقه کارگر ایران نشان داد.

طی ماههای اخیر بد نبال اعتصاب کارگران در کارخانه های " فرقه نیما "، " مهدم "، " فخرایران "، " آسیا " و " ناهمین " و همچنین بد نبال اعتصاب کارگران انجوس رانی تهران - سرای درخواستهای صغی از قبیل اضافه حقوق، بیمه شدن، دریافت لباس کار و غیره، کارگران کارخانه نساجی " جیت جهان " کرج در اوایل اردیبهشت دست به اعتصاب زدند. تعدادی کارگران کارخانه " جیت جهان " کرج افزایش حقوق روزانهشان از ۵۰ ریال به ۱۰۰ ریال بود. بیش از ده هزار نفر کارگران این کارخانه روز چهارشنبه هشت اردیبهشت در صفوف متشکل برای طرح خواستههای خود و بعنوان اعتراض علیه استعمار و حق کسی های کارفرما، از کرج بطرف تهران حرکت کردند. رژیم فاشیستی شاه با وجودیکه در اثر مبارزات کارگران پرداخت دستمزد حداقل روزانه ۱۰۰ ریال را قانوناً قبول کرده بود، بجای جواب بدخواست کارگران نیزه های مسلح خود ابرای مقابله با آنان فرستاد. کارگران در مقابل مداخله بیشرمانه نیروهای مسلح مقاومت کردند و اراده راسخ خود ابرای ادامه مبارزه حق طلبانه خود اعلام نمودند. در اثر حمله بدشمنانه فاشیستی و اندامهای شاه ۱۲ نفر از کارگران شهید شدند، در حدود ۱۰۰ نفر زخمی گردیدند و چند صد نفر از آنان دستگیر شدند.

رژیم شاه که اراعتصاب بیکار چه و پیروزی مند کارگران انجوس رانی تهران و مبارزه متحد و متشکل آنان بوخت افتاده بود جنایات تازه دیگری بر جایبات گذشته خود افزود و بار دیگر دستهای جنایتکارش را ب یخون طبقه کارگر آغشته نمود. ولی خلق همیشه در مقابل ستم، استعمار و قهر ضد انقلابی سرفروند نیامورد. بلکه مبارزه و مقاومت خود ادامه میدهد. اخبار دیگر حاکی است که کارگران بار انداز خرمشهر از او اوار در بیهشت ماه در حال

اعتصاب اند. آنها که ابتدا کاملاً دست از کار کشیده بودند بعلت فشار شدید نیروهای دولتی و تحت شرایط سختی ظاهراً سرگرا رفتند ولی با استفاده از "تیموه" کم کاری، اعتصاب را عملاً همچنان ادامه دادند. بطوریکه مقدار باری را که میبایست بکروزه تخلیسه کنند بیش از یک هفته طول میدادند و دولت بعلت هراسی که از بلند شدن سرور صدای این اعتصاب داشت جرأت نکرد با هسان خشونت معمولی با اعتصاب کنندگان روبرو شود.

جریان این مبارزات نشان میدهد که گروههای رهبری کننده اعتصاب کارگران میکوشند از طریق طرح شعارهای حق طلبانه اکثریت کارگران را در مبارزه بسیج کنند. از این مبارزات برای بسه دست آوردن درخواستهای عادلانه کارگران و آگاه ساختن هر چه بیشتر آنان استفاده ننایند. اعتصابات را باید نگهداری بد پیروزی برسانند و به بالا برون سطح آگاهی سیاسی کارگران وسیع و متشکل ساختن آنان برای مبارزه عمیقتر بپردازند. مبارزات اخیر همچنان نشان داد که رژیم فاشیستی شاه - بسه درخواستهای عادلانه کارگران با گلوله پاسخ میدهد. از قهر ضد انقلابی خود برای درهم شکستن صفوف متحد و متشکل کارگران استفاده میکند و در این راه از هیچگونه جنایتی روی گردان نیست. این مبارزات بار دیگر نشان داد که طبقه کارگر در زمین اینکه باید از کتبه و مسائل قانونی برای پیشبرد مبارزات حق طلبانه اش استفاده کند ولی مبارزات قانونی به تنهایی نمیتواند اراه پیروزی نهائی برساند.

او یکگیری مبارزات طبقه کارگر آینه د پرافخار و پرحماسهای از مبارزات را نمیدهد. طبقه کارگر ایران دارای تجربه بسیار غنی مبارزاتی در گذشته است و در دوران کمونی و طبقه بسخاطر راد رهبری مبارزات خلقهای ایران به عهده دارد. تاریخ ۷۰ - سال اخیر ایران بروشنی نشان داد که است که هیچ طبقه ای جز طبقه کارگر قادر بر رهبری خلقهای ایران برای واژگون ساختن حکومت مرتجعین ایران و ادامه انقلاب تا بد آخر نیست.

طبقه کارگر ایران با گوشت و پوست خود انحرافات حزب نو ده را که جنبش انقلابی مینم ما ربه شکست کشاید، لاس میکند. او در تجربه آموخته است که احتیاج بیک حزب واقعا انقلابی دارد. او همچنین آموخته است که نمیتواند انقلاب ربه تنهایی به پیروزی رساند، زیرا انقلاب امر تو ده های میلیون است و طبقه کارگر در مینم ما اقلیت کوچکی است. از آنجا که دهقانان اکثریت اعظیم جمعیت کشور ما را تشکیل میدهند و تحت استعمار و ستم شدیدی قرار دارند و خواستار انقلاب هستند، لذا طبقه کارگر باید در درجهی اول با آنها متحد شده و بر اساس خواستههای آنها و دیگر نیروهای خلق انقلاب را مرحله بد مرحله تا پیروزی نهائی به پیش برد. تجربه همچنین نشان میدهد که رهائی پرو لرنریا تنهایی از طریق جنگ تو ده ای و " محاصره شهرها از طریق دهقان "

امکان پذیر است .

درصورتی که کارگر ایران باید مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را بعنوان برنده ترین سلاح ایدئولوژیک خود بگازد ، حزب سیاسی خود را بوجود آورد و از طریق تالیف این تئوری به شرایط مشخص جامعه ایران ، توده های وسیع خلق را در مبارزه طبقاتی رهبری کند .

طبقه کارگر ایران باید از تجارب گذشته بیاموزد ایدئولوژی ، سیاست و سنک کار رهبری حزب توده ایران را مورد انتقاد و طرد قرار دهد . طبقه هرگونه نظریه ای که هدفش جلوگیری از ادامه مبارزه زحمتکشان تا باختمی باشد و عملاً جنبش کارگری را در چهارچوب جوهر رفیسمی و قانونی نگه میدارد ، به مبارزه برخیزد و صفوف خود را از وجود این ایدئولوژیها مژده کند .

مبارزه طبقه کارگر ایران در چند سال اخیر طبقه آغاز دوران نوینی را در مبارزات خلقهای ایران نوید میدهد و نشانه بارزی است از رشد و پختگی آن .

طبقه کلیه مارکسیست - لنینیستهای واقعی است که از مبارزات طبقه کارگر توده های خلق الهام گیرند و بازم بیشتر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را بعنوان توده های کارگرو دهقان برند و از طریق شرکت مستقیم و طولانی در مبارزات آنها ، برای ایجاد حزب کمونیست ایران بعنوان مرکزی ترین وظیفه بکوشند .

مرگ بر رژیم دست نشانده و جنایتکار محمد رضاشاه !

درد پرشوریه روان یانکارگران شهید کارخانه تیت جهان !

پیروز باد مبارز متذللگ و متحد کارگران و زحمتکشان ایران !

به پیش در راه ایجاد حزب کمونیست ایران ، ستاد سیاسی

و رهبری کننده پروولناریا و خلقهای ایران !

" ستاره سرخ " - شماره ۱۲ - سال دوم

خرداد ۱۳۵۰

## مبارزه های نوید بخش

در بهار اسما ، دهقانان " ساروق " و " گردگان " از توابع اراک علیه تجاوز و اجحافات رژیم شاه دست به مبارزه حقوق طلبانه ای زدند .

دهقانان این دوده که " اصلاحات ارضی " در آنها صورت گرفته است ، بدنبال " ملی " شدن آنها " مجبور به پرداخت آب سبائی بملغ ۱۰ هزار تومان که خود نشان دهند میزان استنثار دهقانان توسط رژیم است ، میگردد ، ولی بدلیل فقر مادی قادر نمیشوند که سر موعد مقرر مبلغ مزبور را عرضه دارند . رژیم " دهقان خواه " و " نجات دهنده رعایا " در مقابل این مشکل آنان ، با بستن آب عکس العمل بخرج داده و میکوشد به برقراری آب بها را بگیرد .

دهقانان هنگامیکه خطر نابودی کامل محصولات خود را حس کردند ، حاضر میشوند آب بها و حتی جریمه دیرکرد را به افساط بپردازند ، اما عوامل رژیم که قصد " تسویه حساب " و " زهر چشم گرفتن " دارند به تندید فشار پرداخته پیشنهاد آنها را رد میکنند . برای توقیف محصول دهقانان بجزانوارم متوسل میشوند ، علاوه براین میخواهند بجزو اسناد مالکیت دهقانان را در ازای بد هکاری بعنوان گروگان بگیرند . این عمل تجاوزکارانه و زاندارمها دیگر برای دهقانان غیر قابل تحمل شد ، صاف مقاومت شدید آنها رو برو میگردد و صف متحدی از زن و مرد جهت مقاومت و جلوگیری از اعمال ظلم و اجحافات عوامل رژیم و زاندارمها تشکیل داده میشود .

زاندارمها بیشترمانه به صف متحد دهقانان حمله برده و ویروی آنان اسامه میکنند ، و در نتیجه دود دهقان زحمتکش کشته شد و چند نفر دیگر مجروح میگردد .

دهقانان زحمتکش این جنایات و ستم بی حد و حصر رژیم شاه و زاندارمهای متجاوز را بی کفر نگذاشته دفاع از خود بر میخیزند و سایل یکی از زاندارمها را میکشند .

اکسون زاندارمهای تجاوزگر قائل آزادند ولی یکی از دهقانان سارز که در مقابل این تجاوز بدفاع از حق خود و سایر زحمتکشان به برخاسته با فرزندانش در زندان اراک بسر میبرد . مزاحم دهقانان در توقیف دولت بوده و شدید ا دچار کم آبی است . زاندارمها در آنجا مستقر شده و ساروق گردگان را تحت کنترل خود قرار داده اند .

این واقعه یک امر منفرد و تصادفی نیست ، در سالیهای بعد از " اصلاحات ارضی " تکرار در روستاهای ایران اینگونه رخدادها روی داده است ، و ستاد اوامر رژیم با دهقانان ستعدید

بد بنگونه عمل نموده است. (۱)

این واقعه خود گوشه‌ای از مبارزات دهقانان ایران را نشان می‌دهد، حاکی از شرایط ناهنجار و طاقت‌فرسای روستائیان؛ رشد روحیه مقاومت جویانه آنها و جدت یافتن تضاد در روستا هاست.

اصلاحات ارضی " رژیم بهیچوجه نمیتوانسته دهقانان را از یوغ استثمار اقتصادی و ستم سیاسی فئودالیسم سرمایه‌داری و بوروکرات و امپریالیسم رها سازد. و علیرغم آن تضاد اساسی در روستاهای ایران کمافی السابق بر روی مسأله زمین و آب است.

اکثریت عظیم دهقانان ایران هنوز فاقد زمین و یا کم زمین هستند - بعنوان مثال تنها ۴٪ دهقانان در جرمنستان " اصلاحات ارضی " کوچکترین قطعه زمینی دریافت نکردند. دهقانانی نیز که زمین گرفته‌اند بطور متوسط فقط بین ۱/۵ تا ۲ هکتار زمین سالانه زیر کشت دارند (۲) و اغلب این زمینها نامرغوبند، چه در هات مرغوب را مالکین و یا سرمایه‌داران داخلی و خارجی تحت عناوین گوناگون از آنجمله مکاتیره کردن در اختیار خود گرفته‌اند.

آب هرروز شرایط سخت‌تری را برای دهقانان بوجود می‌آورد. اکثر قوت در روستاهای ایران با خشک شده و با در حال خشک شدن هستند. بر اثر عدم وجود سرمایه در دست دهقانان برای تعمیر قنات‌ها و یا حفر چاههای عمیق اکثر روستاهای ایران با کم آبی شدیدی روبرو هستند.

علاوه بر مسأله آب و زمین، اکثریت عظیم دهقانان زیر قرض‌های سنگین با نرخ بهره بسیار بالا که اغلب صد درصد است نزار دارند و در حقیقت هستی دهقانان توسط بانکها و ربا خواران بلعیده میشود. پرداخت اقساط گوناگون در رابطه با آب، زمین و بذریار سنگین دیگری است بر گردن دهقانان زحمتکش ما. اگر باین مسائل یائین بودن سطح تولید کشاورزی.

(۱) - وزیر کشور در بحبوحه‌ی رشد مبارزات دهقانان در اواخر سال ۱۳۴۲ هنگامیکه استعجالی تازه استعفا داده بود در اینبورد چنین گفت: " باید از اقدامات خود سرانه افراد و تجاوز باین مقررات و اصول مصوب ملی با چنان شدتی جلو گیری شود که دیگر هوس تجاوز بقراین و مقررات عمومی مملکتی در دماغ هیچ کسی رسوخ نکند. "

(۲) - اخیراً مهندس روحانی وزیر کشاورزی گفت: " در حال حاضر هر خانواده روستایی در ۱/۴ هکتار کشت میکند. البته باید توجه داشت که او این حد متوسط را در رابطه با گل خانوارهای روستائی مطرح میکند نه فقط آنها بلکه در جریان " اصلاحات ارضی " زمین دار شدت‌اند.

ایران و یائین رفتن سطح اداری دهقانان که یکی از منابع درآمد آنها بوده است را اضافه کنیم آنوقت سیاهی روشن‌تری از وضع دهقانان ایران خواهیم داشت.

توسعه‌ی روزافزون نفوذ دستگامها و مأموران دولتی و تشدید کنترل روستا توسط آنها و اعمال ستم اقتصادی - سیاسی در سطح مختلف تضادهای نوینی را در روستاها بوجود آوردند است. این شرایط اقتصادی و سیاسی در روستاهای ایران خود باعث تغییرات نوینی گشته و میگردد: از یکسو دهقانان کم زمین را بی زمین میسازد و آنها را همراه با بی زمینان قلی از روستا بیرون ریخته و به شهرها روانه می‌دارد تا به خسیل بیگاران شهری طمع گردند. بدین ترتیب سیر تمرکز زمین در دست مالکین نوین و قدیم شدت مییابد. از سوی دیگر این شرایط عینی باعث رشد مقاومت دهقانان گردیده و بطور روز افزونی اقتدار مختلف آنها را بهارزه اجتماعی میکند.

در چنین اوضاعی رژیم به عبت می‌کوشد چنان جلوه دهد که تضاد طبقاتی در روستاهای ایران موجود نیست. بر اثر " اصلاحات ارضی " دیگر بساط استثمار، ظلم و ستم برجیده شده و روستاهای ایران به جوامع تعاونی که همه مردم آن را از منافع مشترکی هستند تبدیل گردیده است. هر کس کسسه کوچکترین دانشی را جمع به روستاهای ایران دارد کاتب بودن این ادعای رژیم را فوراً تشخیص میدهد و واقعه‌ی ذکر شده در بالا نمونه دیگری برای افشای روشنگریهای رژیم است.

اینکه رژیم دست باینگونه تبلیغات در اوضاع کنونی زدماست خود نشانه‌ی فزونی تضادها در روستاها و جدت یافتن آنها است. هر زمان که تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی در جامعه‌های رو رشدت است طبقات استثمارگر برای جلوگیری از سرنگونی خود علاوه بر شیوه سنتی و ادعای سرکوبی تودها به شیوه " اصلاحات " توسل جستند و چنان وانمود میسازند که حکومت آنها در خدمت تودهاست و مدافع منافع عالی همه مردم میباشند. این شیوه کار مرتجعین سابقه تاریخی دارد برای نمونه لویی چهاردهم ده سال قبل از انقلاب اکتبر فرانسه ۱۷۸۹ نه تنها به اصلاحات اجتماعی تن در داد بلکه همه جا خطبیه " برادری " مردم فرانسه را خواند. شبیه همین کار را تزارهای روس قبل از انقلاب اکتبر نمودند. اما در هیچ جا این تمیثات استثمارگران حاکم بجای نرسیده است. تضادهای جوامع که بطور عینی موجودند باعث تغییر میگردد و مبارزه طبقاتی چنان توسعه مییابد که منجر به انقلاب اجتماعی گردد. در فرانسه و روسیه سیر تحولات بدین منوال پیشرفت و بساط سلطنت توسط تودها در هم کوبیده شد.

در جامعه روستائی ما فزونی تضادها و جدت یافتن آنها باعث مقاومت دهقانان شده و استعمارزده میشود و این خود نقطه معرکه را در تغییر اوضاع بعهدہ دارد.



د هفتان قرار دهند .

خاطره‌ی شهیدان روستاهای ساروق و گردگان را گرامی داریم ، از روحیه مقاومت جویانه آنها بیاموزیم و نفرت و انزجار خود را از رژیم د هفتان کنش بالا ببریم . میدانیم برای آزادی و هفتان مبارز ساروق و گردگان و بیرون رفتن ژاندارمها از این روستاها مبارزه کنیم و صدای اعتراض خود را نسبت باین اعمال رژیم بلند نماییم .

مرگ سرورزیسم د هفتان کنش ایران!

زنده باد مبارزین د هفتان روستاهای ساروق و گردگان!  
گرامی باد خاطره د هفتان شهید زحمتکش!

\* شماره ۲۰ - شماره ۲۰ - سال سوم -

تیرماه ۱۳۵۱

در تاریخ مبارزات خلقهای میهن ما از زمان انقلاب مشروطیت جنبش انقلابی بطور بسیار فشرده‌ای با مبارزه د هفتان مربوط بود ماست . حزب کمونیست ایران از مبارزات د هفتان دفاع کرد و هسته مرکزی برنامه حداقل خود را " انقلاب ارضی " قرار داد . احزاب سیاسی دیگر بعد از آن از آنجمله حزب توده ایران در این مورد دچار اشتباه فاحش گردیده و بمبارزات - د هفتان توجه نکردند و موضعی رفرمیستی در رابطه با حل مسائل د هفتانی اتخاذ نمودند و در نتیجه نتوانستند مبارزه ضد امپریالیستی را با مبارزه د بکراتیک د هفتان متحد سازند کوششهای فرقه د بکرات آذربایجان نیز در این زمینه با اینکه در مراحل اولیه دارای سنگینی صحیح بود اما بعلت عدم پیگیری در آن و بالاخره تسخیر آذربایجان توسط نیروهای مرکزی بی نتیجه ماند .

در سه اخیر بار دیگر در جنبش انقلابی ایران سألنی د هفتان با انتقاد طرفد رفرمیسم و روزیویزیسم حزب توده ایران ، با شناخت عمیقتر از ناتوانی روزروزی ملی و خرد و روزروزی شهری در حل سألنی د هفتانی ، بطور نسبتاً همه جانبه‌ای مطرح گردیده است . اما هنوز در این زمینه کار جدی و پیگیری لازم است ، هنوز جنبش انقلابی قادر نشده است پایه‌های در میان توده‌های زحمتکش روستائی برای خود بوجسود آورد .

در اوضاع کنونی در برابر روشنفکران انقلابی وظیفه پیوند با د هفتان قرار دارد . روشنفکران انقلابی باید با موضعگیری صحیح نسبت به جنبش د هفتان ، بیان آنها روند د درك خود را از اوضاع روستا و تضادهای موجود در آنها بالا ببرند . د هفتان نیروی عمده‌ی انقلاب د میهن ما هستند ، آنها نقش کلیدی د اساسی ترین مسائل مرحله‌ی کنونی انقلاب محسوب د ارند ، د رگشور باید در حل صحیح سألنی د هفتان و جلب آنها بمانقلاب ، انقلاب نمیتواند پیروز گردد .

رژیم شاه به پیچوجه قادر نیست سألنی د هفتان را بسود آنان حل نماید . تجارب طولانی دران حکومتهای رضاشاه و محمد رضاشاه که همیشه صحبت از " اصلاحات ارضی " کرد نماند ، شواهد خوبی براین ادعا دارند ، در دوران ما تنها این طبقه کارگر است ، که متافقر با منافع د هفتان در این مرحله از انقلاب یکی است و آزاد پیش در گرو آزادی میلیونها د هفتان ستندیده می‌باشد و در نتیجه میتواند د هفتان را برای رهائی از یوغ استثمار و ستم مالکین ارضی و نظام نیمه مستعمره - نیمه فئودال حاکم رهبری نماید .

واقتمی اخیر روستاهای ساروق و گردگان نمونه کوچکی از مبارزه د هفتان و برخورد خصمانه رژیم ایران بد هفتان و مشکلات و مسائل آنهاست ، وظیفه تمام انقلابیون است که آگاهانه و فعالیتهای خود را در سمت توسعه و گسترش بخشیدن مبارزات

روبرو شدند به آرمانهای طبقاتی خویش وفادار ماندند و چون هیچگونه بیم و هراسی از ارتجاع و ترس از دست دادن تنها منبع معیشتشان به پشتیبانی از رفقای اخراج شده خود دست به اعتصاب زدند. در این اعتصاب که بمدت سه روز ادامه یافت چند هزار نفر شرکت داشتند. همبستگی عمیق طبقاتی کارگران رنج دیده و از خود گذشتگی عمیق آنان بخاطر پشتیبانی از برادران اخراج شده شان بار دیگر روحیه عالی روزمند فایز انقلابی ترین و پیشرو ترین طبقه مبین ما را آشکار میسازد. کارگران شرکت واحد اتومبوسرانی تهران نیز در تحت شرایط مشابهی چون کارگران نوب آهن قرار ندارند آنها در ۶ شهریور به همین اعتصاب خود در چند ماهه اخیر دست زدند و بیکیاره و با حرکتی توده‌ای دست از کار کشیدند دلیل اعتصاب مخالفت آنان با توطئه جدید رژیم بود که بصورت طرح جدید "تعمین مشاغل" قرار بود مشترکاً از طرف شرکت واحد وزارت کار و سندیکای قلابی کارگران به آنها تحمیل شود. اعتصاب یک پارچه و وسیع کارگران رژیم را سخت بو حشمت انداخت تا آنجا که رئیس شرکت شهر در تهران و رئیس اتحادیه قلابی کارگران مجبور شدند با دست‌یابی همان شب اعتصاب‌صاحبه را دیونولویزوسی ترتیب دهند و اعتصاب را "غیر قانونی" (بر علیه "قانون مقدس" استعمار کارگری) اعلام کنند. "نماینده" قلابی کارگران در مقابل حرکت یک پارچه توده خشکین کارگران اعتصاب کننده همراه هیئت مدیره اتومبوسرانی (در عین حال مذبحخانه) در زمانی که همه کارگران اعتصاب کرده و بخانه رفته بودند مجبور شد که اعلام کند "نماینده واقعی" کارگران است و آنها خودشان او را انتخاب کرده‌اند. رژیم سرمایه داران و فئودالها برای درهم شکستن مقاومت یک پارچه کارگران بلافاصله رانندگان ارتش و سازمانهای دولتی را برای راندن اتومبوسهای شرکت واحد فرستاد. پس از شروع اعتصاب و در جریانات بعدی آن سازمان "امنیت" ۲۰ نفر از فعالین اعتصاب را بعنوان "اخلالگر" دستگیر و به زندان فرستاد. رژیم با این عمل خود بوضوح بار دیگر به همه نشان داد که با وجود تمام تبلیغات عاطفیانانه اش در مورد "رفاه کارگران"، "سهیم کردن کارگران در سود کارخانه جات" و "دکراسی اقتصادی و اجتماعی" زمانیکه در عمل بسا خواست حق طلبانه توده‌های رنجبر کارگر مواجه میشود بسا فرستادن رانندگان ارتش و دولت‌ماهیته اعتصاب نکنند و استعمار گرانه خود را هر چه بیشتر نمایان میسازد.

بازرات طبقاتی بهترین آموخته‌گاه برای تعالیم اجتماعی هستند. کارگران شرکت واحد در چند ساله اخیر در وطن تجربه مبارزاتی خودشان بخوبی به ماهیت قلابی اتحادیه‌ها یاد زردی برده‌اند و اعتصاب اخیر و انقراض شدید رئیس و هیئت مدیره سندیکا از کارگران گمراه بر این امر است. این

## زنده باد جنبش اعتصابی کارگران

در چند ماه اخیر مبین ما بار دیگر شاهد رسوخ اعتصابات وسیع و سرسختانه کارگری بود. کارگران شریف و ستم دیده ما در تحت سخت‌ترین شرایط اختلاف فانیستی محمد رضا شاهی، استعمار شدید و بخصوص تشدید بهره‌کشی سرمایه داری بوروکرات و عدم وجود اساسی ترین حقوق دگرناک و سندیکائی و فشار هزینه سرسام آور زندگی، تسلیم شرایط ننگ‌آوری که این رژیم ضد کارگری و ضد ملی برای سرگرد زحمتکش ما فراهم آورده نشده‌اند، سرسختانه ایستاده‌اند و بخاطر بدست آوردن حقوق اولیه معیشتی و طبقاتی خود پیگیرانه مبارزه میکنند.

اعتصاب رانندگان و کمک رانندگان شرکت واحد اتومبوسرانی تهران اعتصاب ناگسی رانان اصعبان و اعتصاب کارگران کارخانه نوب آهن اصعبان نمونه‌های درخشانی هستند از حرکتی نوین در جنبش کارگری ایران که از چند سال پیش آغاز گردیده و نشانه‌های بارزی از ناراضی عمومی خلق و وضوح آسودبار زندگی توده وسیعی از زحمتکشان ما است.

کارگران کارخانه نوب آهن اصعبان از فقیرترین اقشار روستا نشینان ایران هستند که بواسطه فقر و در اثر نتایج "اصلاحات ارتجاعی ارض از زادگاه پدری خود در جستجوی کار به شهرها رانده شده و تحت استعمار سرمایه داری بوروکرات در آمده‌اند (سرمایه داری دولتی که با بودن حاصل دست رنج کارگران به ساختن کاخهای دولتی تقویت ارتش و سازمان "امنیت" می پردازد. جشن‌های نگین شاهنشاهی - سرراه میاندازد و برای تاج بیشتر امپریالیستی برنامه‌های "عمرانی" ظن ریزی و پیاده میکند و بعلت ماهیت وابسته و انحصاری خود جلوی رشد سرمایه داری ملی و کویک‌را سد میکند) در ماههای اخیر بخش بزرگ از این توده ستمکش دست‌بیک اعتصاب وسیع زد. مدتی در ارتجاعی کارخانه که خود جزئی از طبقه‌ی حاکم بوده و از حمایت دستگاه دولتی برخوردار است چندین نفر از کارگران زحمتکش را از کارخانه اخراج کرد. این کارگرانی که در دنیا بجز دست‌های پر بکشتان هیچ ندارند، از هیچ نوع امنیت اقتصادی و اجتماعی برخوردار نیستند و تنها منبع معیشتشان کار طاقت‌فرسا در کارخانه‌های رژیم است. هر چند آنها بهزار بار یک با بختی در کارخانه کار گرفته‌اند تا به زن و بچه‌هایشان لغت نانی برسانند لیکن وقتی که با ظلمکار فرما

## « داغ دعواسی »

(گزارشی درباره مبارزاتی دهقان رازلیق)

اعتصاب همیچنین نشان داد که با وجود تمامی شرایط سخت و ماهیت زرد اتحادیه و نفوذ سازمان "امنیت" در رهبری آن در زمانیکه اعتصاب بر اساس خواست‌های حق طلبانه کارگران و با شرکت وسیع آنان صورت گیرد در درون همین اتحادیه زرد هم اعتصاب براه می افتد و رهبری اتحادیه و سازمان "امنیت" مغرور تر میشوند و عملاً برای جلوگیری از تشدید مبارزه کاری نمیتوانند بکنند .

برگزاری اعتصاب در تحت یکی از سخت ترین شرایط اختلافی رژیم بار دیگر بدستی نشان داد که مبارزاتی که در سر گیرنده خواسته‌های راستین توده های وسیع است ، توده های را به مبارزه تشنگ و متحد میکنند و در تحت سخت ترسین شرایط اختلافی قابل وسعت گرفتن و نیل به پیروزی است .

مبارزات وسیع کارگری در چند ماهه اخیر بار دیگر تحرک نوین در جنبش کارگری ایران را که از چند سال قبل آغاز گشته است نشان میدهد . نشان میدهد که پرولتاریای رزمنده و سر سخت ایران با وجود شرایط اختلافی وعدم همکاری با وجود نداشتن امنیت اقتصادی و اجتماعی یا وجود کمی تعصب در نسبت به کل جمعیت و با نبودن ستاد رهبری کننده اثری بخاطر ماهیت طبقاتی اثری بخاطر محیط کارترچه زود تشنگ میشوند و سازمان میگیرند و منضبط و متحد مبارزه میکنند و چه بسا کوچکترین حرکت توده‌ای اثر ارتجاع را به وحشت می اندازد . از سوی دیگر تجربه مبارزات طبقه کارگر نشان میدهد که رشد جنبش کارگری و رهائی پرولتاریا در گرو پیوند آن با جنبش دهقانی و ایجاد ستاد رزمنده خود - حزب کمونیست - و انجام ظفرمندانه انقلاب دمکراتیک نوین می باشد .

رشد و توسعه مبارزات کارگری و سایر مبارزات توده‌ای بار دیگر نقش و اهمیت سمت گیری اساسی سازمانهای انقلابی و مارکسیستی - لنینیستی و روشنفکران انقلابی را بسوی یار گیری و پیوند با این جنبشهای توده‌ای در شهر و روستا بر حسته میسازد .

پیش بسوی پیوند با جنبشهای توده‌ای کارگران و دهقانان !  
به پیشواز مبارزات درخشان طبقه کارگر ایران رویم !

" ستاره سرخ " - شماره ۲۲ - سال سوم

آبان ۱۳۵۱

رازلیق با بیش از پنج هزار نفر جمعیت از دهات حومه‌ی سراب است . نه راه درستی به شهر دارد و نه بهداشت و نه پیش از یک مدرسه ابتدائی . بنابراین آنچه سیمای رازلیق را از دهکده های دیگر مشخص میکند (صرف نظر از وسعت منطقه‌ی مسکونی و کجیهای پررفت و آمد آن) عبارتست از یک شعبه بانک صادرات یک دفتر پست و دوایج و طلاق ، تعدادی دکان : خوارسار فروشی ، قصابی ، سلمانی و غیره به اضافه چند قهوه خانه و وسیع در طول کجی اصلی که مردان رازلیق اگر سرکار یا در ششتر نباشند آنجا هستند . وضع رازلیق در همین حال نوعی اعتصاب ماندگی سراب (و اساساً شرق آذربایجان) است .

سراب خود شهر کوچکی است محروم از صنایع ماشینی رونق اقتصادی . توتون محصول اصلی رازلیق است که دولت آنرا پیش خرید میکند و در این یکی دو سال قیمت خرید آنرا آنچنان پائین آورده است که اصالت خیلی از توتون کاران در بخش مدعی زمینشان بجای توتون چیزهای دیگری گاشته اند .

فتار روزافزون بانکها که زاو واربر تن دهقانان چسبید مانده فتار مالیاتها و عوارض گوناگون ، فتار هشت زمین دار مرفه بر دهقانان فقیر که به آنها زمین اجاره میدهند ، فتسار دستگاههای دولتی (از جمله چراگاه وسیع رازلیق را وقتی که با اصطلاح ملی شد از دست رازلیقی‌ها گرفتند و به حتم داریزرگ ده اجاره دادند) این همه فتار از همه سر بر نشانه دهقانان رازلیق که از سرمایه کافی بی بهره و از زمین کافی و ابزار پیشرفته محرومند ، سنگینی میکند .

قیمت زمینهای دهقانان پائین آمده است و تعداد زیادی از دهقانان که زمینی دارند آماده اند زمین خود را بفروشند و از زراعت دست بردارند . اما کسی خریدار نیست ، زیرا برای بخش خصوصی و سرمایه داران کمپرادور تصاحب زمینهای دهقانان ، آنهم در یک منطقه کوهستانی که بهر حال زراعت مستحکم آنرا به شکل نخواهد بود ، کاری پر درد سر است ، بویژه اگر دهقانان این منطقه دارای سن انقلابی ریشه داری باشند و همواره یک نوع روحیه مقاومت جوشی در آنها وجود داشته باشد ، بی شک میلیونرها ترجیح خواهند داد چنین مناطقی را برای خرده بورژوازی و بخش دولتی بگذارند . اما طرح دولتی برای تبدیل خرده پا به مزدور با سرعت لازم پیش نمیرود . اولاً بحالت مقاومت مردم و تانیا بنا به خصلت بوروکراتیک سرمایه داری

دیگر در آغاز بر روی یک مسأله مشخص و قابل لسی بود . تضاد ها هنگامی تشدید شد که ثروت مشترک مردم ده یعنی چراگاه که در شرایط سخت و طاقت فرسای رازلیق اهمیت بسیار حیاتی برای دهقانان دارد پنهان اینک ملی شده از جانب یکی از دستگا‌ه‌های دولتی ضبط و در اختیار حشم دارو صاحب نفوذ ایلاتی گذاشته شد . اهمیت چراگاه بخصوص به آن سبب است که دهقانان در کار زراعت با مشکلات فراوان روبرو هستند و کمک گرفتن از آن می‌تواند از فشار خرید کنند های که پششان را خشم کرد نامست تا حدی بگاهد . علاوه بر این برای مردم رازلیق ضبط چراگاه نمونه و نشانه‌ی بارزی از سستی است که رژیم حاکم بر دهقانان تحمیل میکند .

مبارزه علیه ضبط چراگاه به‌اند علت بصورت ضروری ترین واحد ترین مسأله در آمد که در نتیجه راد رخود جمع داشت : اول اینکه مسأله‌ی تقریباً تمام اهالی بود و هر کسی تقریباً مستقیماً نفعی در چراگاه داشت . دوم اینکه تود مها این تجاوز جدید را در حق خود بهیچوجه نمی‌توانستند تحمل کنند . به فرور و حیثیت آنها شدیداً برخورد بود . مقاومت و مبارزه قدم بقدم رشد کرد . در ابتدا مقاومت در برابر نوکران حشم دار ایلاتی و سپس زاندارها و سرانجام با کل دستگا‌ه‌های دولتی از محل ظا هر شد . چراگاه کوه پر دامهای است که نسبتاً دور از منطقه سنگینی قرار دارد . این کوه از دیرباز برای رازلیقی ها چراگاه بهاره بوده است . ( مردم این چراگاه را بطور ساده کوه می‌نامند ) در بهار سال ۴۹ جتیش بخاطر کوه بیا شده که اکنون از آن بنام " داغ دعواسی " که معنای دعوی کوه است صحبت میکنند . چون فقط هنگام بهار این کوه استفاده میشود . از اینرو بهسار آن سال به فصل مبارزه بخاطر کوه بدل گشت . در آغاز بهسار حشم دار شاهسون بر اساس اجاره نا‌های که با اداره منابع طبیعی منعقد کرده بود دامهای خود را وارد چراگاه می نمایند و در دامنه چادر میزند . رازلیقی ها همین که از ماجرا باخبر میشوند با کلیه دامهای خود چراگاه را اشغال میکنند . حشم دار پس از چند برخورد مسلحانه خود را ناچار به عقب نشینی می بیند ( هر دو طرف مسلح بودند ) . رازلیقی ها که بطور جمعی کوه را اشغال کرده بودند پس از چند روز نیاز باقی ماندن در کوه را نمی بینند ( خصوصاً با توجه به ضرورت کار زراعی ) و به به سراز میگردند . لیکن برای نگهداری از ثروت مشترک قرار میگذارند هر شب از میان اهالی یک بخش از روستا تعداد نفرات معینسی به کوه بروند و به نوبت پاسداری کنند . این نظم ادامه مییابد تا اینکه حشم دار به تجاوز مجدد می پردازد . اولین بار به پشت گری و زاندارها در صد بیرون راندن رازلیقی ها برخاستند . رازلیقی ها مقاومت شدیدی از خود نشان میدهند . ضمن برخورد هائی که بین نوکران حشم دار و زاندارها از یکسو و

دولتی . مثلاً نخستین شرکت سهامی زراعی آن ریا بجان شرقی قرار بود در همین سراب تشکیل شود که با مقاومت شدی پسند دهقانان مواجه شد و ناچار بساط شرکت را در حومه تبریز پهن کردند و این شرکت بنا بر اقرار خود دولت ضرر میکند .

بدین ترتیب نه خرده و بیرو زوای خودی رازلیق میتواند رشد کند نه سرمایه داران رفعت و جرأت دارند تا سرمایه های خود را به تپه و ماهورها و جلگه های کم وسعت میان کوهها و به میان این مردم " لاجوج " که دارای سنن مبارزاتی هستند منتقل کنند و نه شرکت سهامی زراعتی می‌تواند بسهولت تشکیل شود . بسا توجه به نکات بالا معلوم میشود که روستای رازلیق درجه تنگنای قرار دارد و طبیعاً این سؤال پیش می‌آید که بالاخره سیر تکاملی آن چیست؟ و چگونه جامعه رازلیق از این تنگنا خارج خواهد شد؟ این سؤال ما را می‌کساند به این موضوع که تضاد های موجود این روستا را مختصراً توضیح دهیم :

- ۱- تضاد بین دهقانان بی زمین و کم زمین و بزرگ زمین زمینداران رازلیق .
  - ۲- تضاد بین دهقانان میانه حال یعنی بخش عمده‌ی اهالی که به کشاورزی روی زمین خود یا روی زمین اجاره یسه دامداری مشغولند با بانکها که در واقع قسمت مهم سرمایه‌ی را که دهقانان به کمک آن به کشاورزی و دامداری می‌راندند و بسا بهره‌گرم شکن تأمین کرده‌اند .
  - ۳- تضاد دهقانان اینکسو و تجار پراخوانان و ملا کین سابق منطقه سراب که نفوذ اقتصادی و سیاسی فراوان دارند از سوی دیگر .
  - ۴- تضاد بین مردم ده از یکسو و دستگا‌ه‌های مختلف دولتی که بهستانند مالیاتهای گوناگون از جمله مالیات بر آبهای جاری ضبط چراگاه وسیع آب و اجدادی و غیره ، آنان را تحت فشار قرار میدهند از سوی دیگر .
- بدون واند ارمری سازمان امنیت و دستگا‌ه‌های قضائی دولت مالکین بانکها و شرکتها و مؤسسات سرمایه‌داری دولتی و خصوصی هرگز نمیتوانستند به استناد کاغذ پاره‌هائی بنام چک و سفته تعهد نامه و غیره دهقانان را چنین استنثار کنند و مورد ستم قرار دهند . دهقانان آگاه و جسور منطقه‌ی سراب در جریان زندگی همواره این رابطه را لمس میکنند . اما کدام از این تضاد ها عمده هستند ؟ تأثیرات آنها روی هم کدامند ؟ مسأله‌ی است که باید مورد مطالعه‌ی مشخص هر سازمانده در محل قرار گیرد و احتیاج به تحقیق و بررسی دقیق و مشخص دارد .
- در مرحله‌ی در سال ۳۴۹ ، این تضاد ها چنان رشد کردند که باعث ایجاد یک مبارزه توده‌ای وسیعی گردیدند . مبارزه دهقانان رازلیق در این سال مثل هر مبارزه‌ی دهقانی

یاسداران و جویداران رازلیقی از سوی دیگر رخ میدهند و تن از رازلیقی ها زخمی میشوند. این امر خشم و نفرت عمیق مردم رازلیقی را برمیآنگیزد، شیپورها بصدا درآمده، کارهای زلفتنی متوقف میشوند و دوباره بطور جمعی به کوه میروند (شیپور وسیله دعوت به تجمع است).

مردم روستاهای اطراف هم که از ماجرا باخبر شده بودند به یاری رازلیقی ها می شتابند. برای نمونه از یک روستا ۲۰ نفر سوار به رازلیقی ها می پیوندند که گویا سلاح نیز همراه خسرو داشته اند، علاوه بر این رازلیقی ها درهای کوه از جانب یک تیره از شاهسون ها می که با تیره مربوط به حشم دار میانه خویش نداشتند، بگری پذیرای میشدند (آنان به مردم رازلیقی می آموختند که چگونه باید بانوکران که به شیوه ایلاتی با چاق و قلما سنگ نبرد میکنند، مقابله کرده و در ضمن تعدادی قلما سنگ نیز که خود از پشم میبافتند را اختیار آنها گذاشتند). رازلیقی ها در سه نقطه پرچم ایران را به نحوی که بخش سرخ رنگ رو به بالا باشد نصب میکنند. طبق قانون اساسی، پرچم ایران سبز و سفید و سرخ است. رنگ سبز همواره بالا قرار داده شده است. نخستین بار در جمهوری مهاباد ۲۵-۱۳۲۴ رنگ سرخ در بالا قرار داده شد. قاضی محمد یکی از رهبران این جمهوری که پس از شکست جنبش در دادگاه نظامی محاکمه و تیرباران شد ضمن محاکمه در برابر این سؤال که چرا پرچم ایران را بطور معکوس برافراشته است پاسخ داد که در قانون اساسی محال رنگها قیفاً نهند است، میتوان بخش سرخ رنگ را در بالا قرار داد. بهر حال این عمل رازلیقی ها که آگاهانه انجام گرفته یک نوع تهدید و اعلام مقاومت تا پای جان بوده است.

زانداریها نتوانستند دهقانان را به فرود آوردن پرچم سرخ وادارند، برعکس با مشاهده تعدی بیشماره و اعمال توهین آمیز زانداریها، چادریها زانداری و حشم دار این رازلیقان و تجاوزکاران به محاصره رازلیقی ها درآمد. هیچیک از آنان نتوانستند از چادرهای خود خارج شوند. در این هنگام بود که گامیهای ارتشی پیدا شدند و سربازان را پیاپی کردند. مردم رازلیقی تصمیم داشتند از حق خود دفاع کنند و دشمن را از - چرا که بیرون بریزند. هر عمل از جانب سربازان و زانداریها یا عکس العمل جسورانه رازلیقی ها میتوانست روبرو گردد. در برخورد هائی که بین آنان از یکسو و نوکران زانداریها از سوی دیگر روی میدهند، سردوشی های رئیس یا ساکاه به ناراج رفته و لباسش پاره میگردد.

ادارات دولتی شهرستان که در تمام این مدت باشتابزدگی دنبال راه حلی میگفتند سرانجام هیات پنج نفری - اختلاطات اداره منابع طبیعی را برای تحقیق بکوهها فرستادند. به سربازان و زانداریها دستور بازگشت داده میشود و قسار

میگرد و حشم دار نیز با دامها و نوکرانش کوه را ترک کند. به این ترتیب غاصبان از حریم کوه بیرون رانده شده و رازلیقی ها بیروز مندانه به سمت ده حرکت میکنند. اما در این موقع حادهای جدید رخ میدهند. فرماندهان امری سراب که با کینه جوشی در پی شکار "محرکین" است، چوچانی را در داخل ده دستگیر و سوار جیب خود مینماید. لیکن مادرش با شتاب خود را جلوی چرخهای جیب میاندازد تا ماشین را از حرکت بازدارد. زانداریها با اشاره فرمانده مادر را که آهستن هم بوده با گلسد از سر راه جیب دور میکنند. مضراب ساختن مادر، یک زن بی دفاع آهستن، موج خروشان از خشم را در جمعیت برمیآنگیزد. تصمیم بر آن میشود که بطور دسته جمعی بشهر بروند و قاطعانه علیه این همه بیدادگری و تجاوز اعتراض کنند. مردم با هر وسیله و بطور عده پیاده راه شهر را در پیش میگیرند. ورود آنها به شهر عصاد با مرگ "آیت الله حکیم" تعطیل اجباری عمومی بود و خیابان های محدود سراب پر از شهری ها و روستاییان. با انفجار خیر قیام رازلیقی مأموران حکومت دچار وحشت و سراسیمگی فوق العاده میشوند. درهم آهختن رازلیقی ها با انبوه سایر دهقانان در خیابانها که تعداد قیام کنندگان را چندین برابر بیشتر نشان میدهد، بر این وحشت بافزادند و به سختی زخمی شده بودند با انتشار خبر آمدن رازلیقی ها به شهر با شتابزدگی توسط مأمورین آزاد میشوند (هر چند بعد دسته های دیگری را گرفتند و مضراب نمودند).

رازلیقی ها روز بعد اول تلگرافخانه را اشغال میکنند. آنها کارمندان را وادار به توقف کلیه کارهای خود کرده و مجبور میسازند که تلگراف آنها را به شاه مخایره کنند. پس از آن در تلگرافخانه مأمورانی میگذازند که به محض وصول پاسخ تلگراف آنها به اطلاع رازلیقی ها برسانند. این مأمورین به نوبت در هر چند ساعت یکبار عوض میشوند و تا چند روز این کار ادامه مییابد. پس از این مردم رازلیقی به دادگستری میریزند. کارمندان را از سر میزبان بلند کرده و کارهای جاری را متوقف مینمایند. خطاب به کارمندان با صدای بلند میگویند: هیچ کاری از کار ما مهم تر نیست، نخست باید بنگار مار سیدگی کنید. همین سخن در فرمانداری تکرار میشود. امروز تمام سراب وضع پر جوش و خروش انقلابی بخون میگیرد، رفت و آمد وسایل نقلیه متوقف میشود، همه مردم از سستی که بر مردم رازلیقی رفته است و مقاومت آنان آگاه میشوند و به پشتیبانی برمیخیزند. برای نمونه هنگامی که رئیس دادگاه همراه با فرمانده زانداری میخواست با جیبس خود و خیابان را طی کند، پانان جمعیت خشکیگین روبرو میشود. مردم از رئیس دادگاه میخوانند فرمانده زانداری را در اختیار آنها بگذارند. رئیس دادگاه به التماس و ثنا، آنان را

حشم دار را لغو میکند .

اما مترجمین دست از قلم گری برنمی دارند . بلافاصله بعد از بازگشت از کوه دشمن در صدد تعقیب و انتقام جوشی برمی آید . مردم را دسته دسته به پاسگاه زاندارم می برند و زیر ضربات چوب لگد و سیلی گرفتند اما هجوم جمعی دهقانان به شهر دستگهای دولتی را غافلگیر کرده ، گارد زاندارم را می شه پرتاب می شهر کوچکی چون سراب چنان جمعیتی را کافی نبود . استفاده از ارتش و اساساً هرگونه کوششی برای سرکوب می توانست نتیجه کاملاً معکوس ببارد . دشمن همواره از نیروی خشم نودها هزاران است . او بیپرده تلاش دارد که آتش خشم انقلابی و کینه خلق را نیز خاکستر رب و وحشت و پراکندگی پوشیده بدارد و دست کم تا مدتی خاموش نماید . لذا جهش میکند هرگونه کوششی برای کار زدن این خاکستر را بادرنده . خوشی فاشیستی خویش خنثی کند .

### وضع بعد از جنبش :

بر اساس پیشنهاد اداره منابع طبیعی ، ریش سفیدان در هرکوی اقدام به جمع آوری پول نمودند تا چراگاه بنام ده نفر از ریش سفیدان را زلیق اجاره شود . حتی مقداری پول هم جمع آوری شد . اما این امر با امتناع و مقاومت مردم روبرو شد . مردم می گفتند هرگاه کوه فقط بنام ده نفر اجاره شود ، در واقع ما از حقوق مسلم بی چون و چرای خود محروم شده ایم و در هر حال شروت مشترک از دستمان بیرون خواهد رفت و فقط ده نفر حق استفاده از آنرا کسب میکنند و ممکن است بگردد نیز عملاً از استفاده از آن محرومان کنند . به این ترتیب جمع آوری پول متوقف شد . این بود تحولات را زلیق تا مرداد ۱۳۴۹ .

\* \* \*

### چند نکته مهم و آموزشی :

گزارش بالا چهار نکته اساسی را با توجه به اوضاع کوششی برای ما برجسته میسازد :

۱- مبارزات دهقانان را زلیق در صورت نفوذ کمونیستها و شرکت آنها می توانست به تدارکی مهم در جهت سازماندهی بزرگ کوششی در منطقه آن را بیجان تبدیل کرد . بجای عدم وجود حزب کمونیست ، موفقتهای بسیار مهم دهقانان را زلیق نمیتواند حفظ کرد و قدم بقدم بمبارزهای آگاه ، متشکل و متحد با مبارزات دیگر مبدل شود .

این مسأله بیکار دیگر نه تنها درست بودن سمت گیری سازمانهای کمونیستی را در نفوذ و مبارزه در دسترس میگذارد بلکه اهمیت عملی پیوند با مبارزات دهقانی را در برابر چشم کلیه مارکسیست - لنینیستها قرار میدهد . روشن میسازد که چرا

به آرایش دعوت میکند . در تمام این مدت جمعیت با بارانسی از تف و جملات و شعارهای اغراض آمیز نفرت خود را نسبت به فرمانده زاندارم می و گل رژیم فاشیستی و نسبت به خاندان دیکتاتور اعلام میکند .

دهقانان می گفتند ما بقدری به هیجان آمده بودیم که هرگاه فرمانده از جیب پیاده میشد ، حتماً نکه تانک افش می کردیم و هیچکدام از ما را نمیتوانستند بعنوان قاتل معرفی کنند . اما به احترام رئیس دادگاه نخواهیم او را از جیب بیرون بکنیم .

### بزرگی های جنبش را زلیق :

۱- این يك جریان خود بخودی بود و صرفاً به ابتکار نوده دهقانان برخاست و جریان یافت . گاه دهقانان خسود متعجب میشوند که چطور احساساتشان آنچنان بیکاره به نیرو مبدل گشت و آنچنان حوادث سریع و پرتحرکی را موجب شد . در گرما گرم جنبش هیچگاه اختلافات و دودستگی پیش نیامد . آنچه نقل میکنند همه از یکپارچگی و وحدت اکثریت قاطع مردم حکایت میکنند .

۲- پشتیبانی فعال روستائیان اطراف سألده مهمی است . آنان بدون آنکه مستقیماً در مبارزه را زلیق ها در پیغ باشند به باری آنان برخاستند . بی شک این تجربه گرانبهائی است .

۳- را زلیق ها در کوه در برابر تجاوز و ستم شجاعانه از شروت مشترک و حیثیت خویش دفاع نمودند . آنها صلح بودند و این امر در برابر تزکرها و آدمهای مسلح حشم دار شاهسون به آنان قدرت میبخشید . بدون دست بردن به اسلحه هرگز نمیتوانستند غایبان و سجاوین را بیرون بربزند . دهقانان متحد و مصمم به مقاومت در منطقه دهقانی خود نیروی عظیمی را پدید می آوردند . نوده دهقانان متحد ، امای نکل و قاف رهبری را زلیق که برای نخستین بار بیک جنبش مقاومت جوانه علیه غضب شروت اشتراکی خویش دست زده بودند ، وقتی به شهر ریختند نیز همچون يك نوده آگاه و جسور و مبارزه جو که سرشار از خشم و نفرت طبقاتی است ، عمل کردند . نه همچون رعایائی که برای عرض مظلومیت استعدای رحم از دستگای مقامات مربوطه شکایت بزرده باشند . عمل را زلیق ها در هجوم به شهر و اشغال ادارات دولتی و تف با ران فرمانده زاندارم را در اعلام نمونه هائی از روحیهی رزنده آنها را نشان میدهد .

۴- دستگای دولتی در برابر این جنبش نخست غافلگیر شدند و سپس عقب نشستند . دشمن خیال میکرد با فرستادن زاندارم ( سپس سربان ) بکوه مردم را کاملاً مغلوب خواهد ساخت تا به جای خود بازگردند . در این شرایط توسل بسه سرکوب بیرحمانه برای اوگران تمام خواهد شد ، ناچار مقسب می نشیند و هیأت حل اختلافات را گسیل میدارد . به زاندارمها و سربران دستور مراجعت میدهد و زیر فشار نوده ها اجاره

## دربارهٔ اعتصابات کارگری

چرا اعتصابات بوقوع می‌پیوندند؟ استنفاژ وید و ظلم و ستم بیحد و مصدورتون، هماغذمت بوجود می‌آورد و اعتصاب شکی است از این مقاومت. در جامعه کنونی ما زحمتکشان در شرایط بسیار طاقت‌فرسائی بسر می‌برند. استعمار، ظلم و ستم بیداد میکند. سرمایه‌داری کمپادوری و سرمایه‌پروری کراتیک کما می‌ریایسم در خدمت امیال تجاوزگرانه خویش در زمین‌ها ایجاد کرده و پرورش داده است هم - چون زاولونیکدن خون زحمتکشان ما مشغولند. امپریالیسم بانفسوز خود در جامعه ما با سنگین ظلم و ستم قتل‌ایسم را بر گردن می‌پوشاند. در همان سنگین‌تر کرده است. صد ها و هزارها در همان راه‌آواره کرده است تا در رجستجوی لقمائی بان شهرها هجوم بزند و با دریسورن مرزهای کشور مناطق خلیج فارس کار می‌دست و پانمانند. هیچگاه در تاریخ جامعه ما چنین ارتش‌بزرگی ارتکارگران بطور متمرکز زیر سیطره شتی کوچک انگل‌جیره خوار امپریالیسم موجود نبود است. چنین است آن شرایطی که زمین‌شامها پشیمانی امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم در جامعه ما بوجود آورده است. برای روشن شدن علل اعتصابات کارگران در شخص‌تیره پرسوه درونی آن برخورد میکنیم:

اعتصاب در کارخانه‌ها توسط کارگران در روهله‌های اول یک شورش و قیام جمعی کارگران علیه سرمایه‌دست و بطور کلی ناشی از تضادهای موجود در سیستم سرمایه‌داری میباشد. هنگامی که تولید وسیع بوجود می‌آید و سرمایه متمرکز میگردد، کارگران کهد را این کارخانه‌های بزرگ بکار مشغول میشوند در می‌یابند که بصورت یک فرد در برابر قدرت سرمایه، پلیس و ژاندارم ارتش سازمان امنیت و نیروی شبه نظامی که این روزها در ایران در کارخانه‌های بزرگ بوجود آورد مانده نتوانند. کارگرد می‌یابند که کوچکترین حرفی که جنبه‌ی اعتراض داشته باشند و یا نشانه‌هایی از نارضایتی از طرف او، با سرکوب شد بد رو میگردند. فراوانی نیروی کارآرزان و رشد روز افزون آن و عدم وجود شرایط برای اشتغال آن که خود ناشی از نظام نیمه - مستعمره - نیمه - فئودالی کنونی است عامل دیگریست که بقدرت سرمایه می‌افزاید و از قدرت کارگر می‌کاهد. کارگران در انما با خطر اخراج روبرو هستند و با پوست و گوشت خود گسترش صفوف فقیران را در شهرها در کنار صنایع متمرکز و کارخانه‌های بزرگ لمس میکنند.

در چنین اوضاعی سرمایه‌داری یک دیکتاتور عنان گسسته تبدیل گردیده و با یک اشاره اش صد ها کارگر اخراج میگردد. در کارخانه کارخانه‌های دستگاه چوب فلک برپا کرده اند و کارگران معتنس‌ر را

باید تمام قدرت سیاسی و تشکیلاتی تمام استعداد های سازمانی خود را بکار اندازند تا بتوانند این مشکل را سهل کرده و با شرکت در مبارزات توده‌های نقش تاریخی و تعیین کننده کمونیستها را شکوفا سازند.

\* مبارزات دهقانی مثل هر مبارزه توده‌ای دیگر باید بر اساس نیازمندیهای واقعی توده‌ها باشد. در ده رازلیق نضادهای اساسی مختلفی موجود بوده ولی آنچه که باعث درگیری مبارزه بطور مشخص میگردد - ضبط چراگاه عمومی است. کمونیستها بخاطر اینکه بتوانند از نیازمندیهای واقعی توده‌ها آگاهی یابند و مجبورند به میان آنها روند و با شرکت در مبارزات آنها و چنین شناختی را بدست آورند. هیچ کمونیستی از دور نمیتوانست نیازمندی واقعی دهقانان رازلیق را در آن زمان در یابد و درجهی مهم بودن آنها را برای مبارزه عمیقاً پشیمانسد.

\* مبارزه دهقانی در صورتی که بخاطر نیازمندیهای واقعی دهقانان باشد، منجر به شرکت فعال اکثریت وسیع میگردد. متحدین زیادی بوجود می‌آورد. قدم به قدم رشد میکند و درگیری مسلحانه‌ی توده‌ای کشیده میشود. این میرساند که توده‌های خلق، ساکت و آرام نیستند، مبارزه میکنند و این مبارزه را تنها سطح مسلحانه هم میکنند. در عین حال به کمونیست‌هایی که فصد شرکت در مبارزات توده‌ای را ندارند می‌آورد که از همان آغاز برخوردی درست به مبارزه مسلحانه نداشته باشند و از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و سبک کار خود را کاملاً آموخته نمانند. زیرا بدون چنین تدارکی هیچ سازمانی کمونیستی و یا حتی حزب کمونیست قادر نیست در میان توده‌های دهقانی پایه گیرد، آنرا استحکام بخشد و توسعه دهد.

پروآخین آموزش اینست که باصطلاح اصلاحات ارضی رژیم با شکست کامل روبرو شده است. تغییرات حاصله در روستاها همگی در جهت فقر و بدبختی بیشتر دهقانان سیر کرده تضادهای جامعهی کهن روستائی ما را حادثر نموده است. در نتیجه اوضاع برای پیوند جنبش انقلابی شهر با روستا مساعدتر گردیده است.

" ستاره سرخ " - شماره ۲۱ - سال چهارم  
آذر ۱۳۵۲

فقط در معرض همال گشته میبارد و هار یال پول بچیب زد ماسد دشمن آنها هستند ، آنها در میباید کماینک را فقط در یک کارخانه " چیت جهان " نیست کسرو مایه اراها انجام میدهند ، آنرا در کفش ملی ، سیتروئن ، رابریلویسی کولا و غیره و غیره هم انجام میدهند . بدین ترتیب در ریجا ماسکهای تقوی و کارگران و سنی دیده میشوند معلوم میگردد بدین کار فرماها اتحادی است و اتحادی که استخوان بندی این اتحاد استگهای دولتی - ارتش - ژاندارمری - پلیس - زندانها ، وزارت کار ، دستگهای قضائی وقتند . . . محکم میکنند و ضاه در زمان قرار آورد .

اعتصابات اقتصادی در حقیقت مد رسه تدارک جنگ طبقاتی برای پروتاریاست ، بهمین دلیل در تعیین اراعتصاب نفرت دارند - منوهر اقبال این گمرا و روبرو کرات بزرگ وابسته به امپریالیسم بهنگام نخست وزیرش گفت من از آنکه اعتصاب بد میباید - اعتصاب در کشور ماعلا غیر قانونی است علت آنهم دشمنی رژیم حاکم بسا کارگران است و بس و این را کارگران موح بوج در جریانات مبارزات خود میبهند .

در اوضاع کنونی که آمده اعتصابات در کشور ما ربه گسترش است درک و وساله تاریخی برای ماهیت دارد . اول اینکه طبقه کارگر مان ارای سخن مبارزاتی طولانی است و با تمام فراز و نشیبها توانسته از طریق عناصر کار خود ارتباط نسل اندر نسل مبارزه را حفظ نماید . در نتیجه مبارزات کنونی طبقه کارگر ایران را نمیتوان در چار - چوبی که خود آگاهی طبقه کارگرتازه آغاز میگردد دید ، بلکه باید آگاه بود که وجود این سخن مبارزاتی و انتقال نسل اندر نسل آن نقش مهمی در رشد سریع این مبارزات بازی خواهد کرد . در همین مساله که خود ناشی از آنکه اول است اینست که کارگران پیشرو با آگاهی طبقاتی طبقه کارگر ایران در عمل طی تجربه سالیان در ارتز کرد ماند که بعلت خصلت نیمه مستعمره - نیمه فئودالی جامعه ، بعلت وجود دیکتاتوری رژیم سلطنتی ، اعتصابات بعنوان یک شکل از مبارزه طبقه کارگر بهیچوجه به تنهایی قادر نیست او را رهائی بخشد . بگذریم از اینکه اعتصابات حتی در کشورهای سرمایه داری که اکثریت جمعیت را کارگران تشکیل میدهند و مگر کسی بورژوازی هم موجود است نمیتواند نقش تعیین کننده در پیروزی نهائی طبقه کارگر داشته باشد . هسته آگاه طبقه کارگر ایران طی تجربه در یافتن است که برای پیروزی بر دشمنان گوناگون : امپریالیسم سرمایه داری کهنوار و سرمایه بوروکراتیک و فئودالیسم مجبور است با دهقانان و دیگر طبقات و اقشار انقلابی و مکرانیک متحد شود و عملا از طریق یکا بر در قهر انقلابی نیروهای عظیم دهقانی و مقابل قهر اجتماعی ، سلطه طبقات حاکم را براندازد و نظام مکر اسستی نوین را بعنوان اولین مرحله بنیاد نهد .

و نکته مهم بالا در مارا به نکی مهم دیگری را هغائی میکند و آنهم سالها انتقال آنها به مبارزات کنونی کارگران توسط عناصر

زندانی میکنند ، هر روز بر ارتش بیگاران اضافه میگردد و خط - بیگاری هر زحمتکش و شب روز آزامید هد ، خرم سرسام آور ارتش واقعی در ستمزد ناچیز و ارا نزل میدهد و ناچیز ترش میکند ، در اوضاعی که فرد دیگر " کسی " نیست و مطلقا بی قدرت شده کارگران یک راه بیشترند ارنده آنها جمع شدن ، منتسک گردیدن و متحد ا بسا سرمایه دار و روبروشدن و وفادار بدستن ، آنها این راه را در عمل بالا جبار ر پیش میکنند و در عمل میآوردند که تنهاراه برای جلوگیری از نابودی کامل برای حفظ خود و برای نبرد با دشمنان است ، اما از آنجا که سرمایه دار مطلقا در تضاد با خواست کارگران و پیروزی آنها میباشد از هر نظر هرحمی کارگران و متشکل آنها وحشت دارد ، چون امکان مانور ، تصرفاتی و حمله و تزییر او را کمتر میکند در نتیجه سرمایه دار در برابر متشکل شدن کارگران مقاومت میکند ، اما از سوی دیگر کارگران هم مجبورند بخاطر منافع خود اگر میخوانند زنده ماندند به فقری سامانی باز هم بیشتری کشیدند ه نشوند ، باید متشکل شوند و جمعی در برابر سرمایه دار قلند ر بایستند . اولین تظاهر جمع شدن کارگران و ایستادن متشکل آنها در برابر این همه استثمار و ظلم و ستم اعتصاب است - بگذرید در عظمت اولین اعتصاب و برخورد اولیه کارگران - از - شخصی که خود در راههای اخیر شاهد آغاز اولین اعتصاب در کارخانهائی نسبتا بزرگ در ایران بود ما ست نقل کنیم :

در روز . . . با اتا شهی چند نفر ناگاه کارگران دست از کار کشیدند ، صدای گونگوشاش دستگهاییک باره خاموش شد سکوت آرام بخش همه جارا فرا گرفت ، سپس صداهائی چند از کارگران شنیده شد و چشمها خیره بهم شوال میگردد ، چه خیسر است و بد نال آن پاسخ یکی از کارگران انتظار دیگران را ناخسیدی کا هتزدان : اعتصاب است ! کارگران از وضع خوشمگین اند !

اهمیت اعتصابات در اوضاع کنونی کشور ما در چیست ؟ نتینسن میگوید اعتصاب و نکته اساسی رایفکارگران میآموزد : اولین نکته آموزشی اینست که کارگران درک میکنند که قدرت کار فرما وقتدرت - خود آنها در چیست ، در همین نکته اینست که کارگران میآموزند تا تفکر و اندیشه خود را وسعت بخشدند نه تنها خود ، کارگران و کار فرمای کارخانه خود بیاندیشند بلکه بتام بلیفه خود و تمام کار فرمایان نظریات زند و در نتیجه معادله تمام طبقه سرمایه دار و تمام طبقه کارگران در برابر هم فرار دهند .

چگونه این پیرویه آگاهی طی میشود : خبرهای مشخصی " ستاره سرخ " در قهادر رنهارهای مختلف این پیرویه را تسبیسم میکنند . کارگران هنگامیکه در خواست کترین اضافه دستمزد یا بهتر کردن شرایط کار را میکنند ناخر و ستم کار فرما روبرو میگردد ، از کارسکا ر میشوند ، ژاندارم کارخانه فرستاده میشود ، خون کارگران به آسانی ریخته میشود و کارگران زندانی میگردد ، آنها در میبایند که کار فرماها ایشان - ثابت یاسانها ، ایالات یا نیابا خسر و شاهای ها - که



در این جریان با معرصه وجود خواهد گذاشت .  
 زنده باد مبارزات طبقه کارگران ایران !  
 پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست ایران !

" ستاره سرخ " - شماره ۲۲ - سال چهارم  
 آذر ۱۳۵۲

آگاه کارگری میباید . این در حقیقت کاری است که لنین آنرا کار " سوسیال - دمکراسی " در میان جنبش دیکراتیک کارگران مینامد . از اینجاست که اهمیت پیوند جنبش نوین کمونیستی با مبارزات توده‌ای روشن میگردد . چون تجربه تاریخی نشان میدهد که اختصایات کارگری و دیگر مبارزات توده‌ای در سطح کمونی کشور ما درین اینکسه مد رسعی تدارک برای نیروهای سخت طبقاتی آینده هستند اما هنوز خود جنگ نیستند . جنگ واقعی را پرولتاریا باید طبق نقشه تحت رهبری حزب طراز نوین سیاسی آغاز کند و تنها تحت رهبری چنین حزبی است که خلق قادر است در این جنگ برد شمنسان مختلف پیروز گردد .

وسیعترین نیروی طبقه کارگر باید به مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مائوسه درون صلح گردد . سوای تشکیلات دیکراتیک و توده‌ای که بنوعی خود دارای اهمیت بسزائی است باید تشکیلات محکم استوار و همچنین شعبی کمونیستی که تشکیلات رهبری کننده و ستاد فرماندهی او است ، بوجود آورد تا بتواند در توده‌های طبقاتی سخت و طولانی و مخرب که ناشی از وضع جامعه کمونی است سر بلند و پیروز شود . بیرون آید . تنها از طریق چنین تشکیلاتی در برگیرنده آگاهترین ، ارشدترین و انقلابیترین عناصر طبقه کارگر است که تمام او را خود را و تمام انقلاب کرد مانیس میتوان سنن انقلابی طبقه کارگر را حفظ نمود . آگاهی طبقاتی او را قدم به قدم عمق بخشید و توسعه داد و از طریق ایجاد وسیعترین جبهه متحد از کلیه طبقات و اقشار انقلابی و ارتش توده‌های سلطه‌ی طبقات ارتجاعی حاکم را در هم شکست و جمهوری دیکراتیک خلق را برقرار نمود . بنابراین وظیفه کمونیستها در برابر این اختصایات به خصوص روشن است : تلاش و انقلاب برای شرکت در آنها و برود افکار کمونیستی میان ملیونها کارگر . باید زمان را همد ریافت . در یک جریان مبارزاتی در یک دوره گسترش جنبشهای توده‌ای آگاهی توده‌ها به مراتب سریعتر میتواند رشد کند . مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوسه و وسیعتر میتواند در قلب توده‌ها نفوذ نماید . تشکیلات کمونیستی سریعتر میتواند بوجود آید . اوضاع کمونی حکم میکند تا تعیینکهای بد بینانه را نسبت به مبارزات توده‌ای برداریم و بی هراس از سختیها و مرگ که شرایط مبارزه در ایران آنرا ایجاب میکند خود را میان مبارزات توده‌ای بیا فکیم . تنها در صورت شرکت فعال سازمانهای کمونیستی در این مبارزات اختصای کمونی کارگران است که در این مبارزات قادرند با مبارزات دانشجویان و عسوم خلق پیوند یابند . سطح عالی تری رشد کنند و به نیروی موثری تبدیل گردند و تمام جامعه را در مسیر انقلابی تکان دهند . قرار دهند .

آنچه از در نمایان است ، حکایت از این پیوند ها و برخاستن موجی نوین از مبارزات انقلابی توده‌ای میکند . حزب کمونیست بی شک

## گزارشی از دو اعتصاب کارگری

وضع زندگی کارگران ایران، هر سال و هر ماه بدتر می شود. افزایش سرسام آور هزینه های زندگی، بیش از پیش اشرافیت منفی خود را بر زندگی اسفناک کارگران میهن ما نهاده و فقر آنها را شدت میدهد.

رژیم دست نشانده محمد رضا پهلوی ناتوان از حوصله معضلات کشور روز بروز بمظهور سرکوب هر صدای اعتراض از یکسو بر شدت ترور و اختناق می افزاید و از سوی دیگر بر سایر تبلیغات گوش خراش تلاش دارد که واقعیات دردناک زندگی طاقت فرسای کارگران ایران را در گزند جلوه دهد. اما همانگونه که در چند سال اخیر با برخاستن مجدد مبارزات کارگران شاهد بوده ایم، نه آن ترور و اختناق و نه این تبلیغات عوارضیانه قادرند در اراده راستین کارگران میهن ما و سایر زندگان از انتشار و طبقات دیگر خللی وارد سازند. بلندگوهای تبلیغاتی رژیم نمیتوانند همچنان نغمه بر کنند که وضع بهداشتی و فرهنگی کارگران میهن ما بهبود یافته، وضع اقتصادی آنها رضایت بخش است و درآمد سرانه سالیانه از مرز هزار دلار بزودی خواهد گذشت.

اما کارگران میهن ما که بشدت هر چه تا مাত্র متوسط سرمایه داران خارجی و داخلی استثمار می شوند، روز و شب با گرسنگی و بیماری دست و پنجه نرم میکنند و قادر به فرستادن فرزندانشان به مدرسه نیستند، بهتر از هر کس دیگر قادرند به درویش بودن تبلیغات رژیم بی بیرود. کارگران میهن ما که بخشی از درآمد ناچیزشان توسط رژیم تحت عنوان پرداختن جهت استفاده از بیمه روده می شود و بخشی می بینند که بهنگام بیماری و مراجعه به بیمارستان ها بدون توجه به نوع بیماری از یکجوخ قرض و شریعت به آنها داده میشود و حتی بنابر ادعای طبایعات رژیم برای در حدود یک میلیون کارگر بیمه شده فقط ۵۰۰۰۰ بزرگ بیمه یعنی برای هر ۲۰۰۰ نفر یک بزرگ وجود دارد، چگونه میتوانند ادعاهای درویش رژیم را مبنی بر بهبود وضع بهداشتی کارگران باور کنند. کارگران میهن ما که سال بسال رنگ گودترا هم نمی بینند و شاهد تعطیل قند و شکر و بالا رفتن سرسام آور هزینه های زندگی هستند چگونه می توانند به تبلیغات درویش رژیم مبنی بر بهبود شرایط زندگی در ایران باور آورند. کارگران میهن ما که با درآمد روزانه ۸۲ ریال (کارخانه ماشین سازی تبریز)

معادل با ۳۷۰ دلار در سال برای یک خانواده بطور متوسط پنج نفری یعنی با درآمد سرانه سالیانه ۲۴ دلار مجبور به زندگی در سخت ترین شرایط ممکن هستند میتوانند دروغ تبلیغاتی رژیم را مبنی بر افزایش درآمد سرانه سالیانه تا سرز هزار دلار باور کنند. کارگران میهن ما خود با پوست و گوشت استثمار و فقر و بیماری را احساس میکنند و تبلیغات درویش رژیم آنچه را که نیست نمیتواند برای آنها هست جلوه دهد. ناشی از این اوضاع یعنی استثمار شدید چند لایه باین بودن دستمزد ها، شرایط بد زندگی و کار و افزایش سرسام آور هزینه های زندگی است که کارگران میهن ما بار دیگر برخاسته اند و ماهی نیست که شاهد یک یا چند اعتصاب کارگری نباشیم.

رژیم ضد خلقی محمد رضا پهلوی که کینه ای عمیق نسبت به کارگران دارد به لطافت الحیل و با استفاده از کلیه شیوه های ممکن تلاش در سرکوب مبارزات کارگران میهن ما میکند. اخراج کارگران سازز، دستگیری و زندانی کردن فعالین اعتصابات کارگری، برپا کردن سندیکاهای مزد و جلوگیری از تشکیک واقعی کارگران، گردانن مأموران "سازمان امنیت" و افسران ارتش ارتش به مدیریت کارخانه ها از شیوه های متداول رژیم است. اخیراً نیز مجلس شصت ساخته لایحه ای را تحت عنوان "قانون معازات اخلاکران در صنایع" تصویب کرد. بموجب این قانون در واحد های بزرگ صنعتی از قبیل کارخانه های ماشین سازی، ذوب آهن و واحدهای بسزرگ معدنی گاردهای محافظ گمارده میشوند. علت این امر را رژیم ضد دارد تحت عنوان "حفظ اموال و تأسیسات و صامنت از سوختن و" اخلاال عدی "توجیه کند و برای "خخلیفین و اخلاال گران" از شرمهه حمیسنه اقدام در نظر گرفته نسنده است. ولی کیست که نداند هدف اصلی رژیم از اینکار مقابله با مبارزات دلاورانه و جنبش اعتصابی کارگران، سرکوب هر حرکت در درون کارخانه ها و خفه کردن هر صدای اعتراضی کارگران است. اما علیرغم درخشش ها و تثبیتات رژیم همانگونه که مبارزات چند سال اخیر نشان داده اند کارگران میهن ما که از کمبود دستمزد و وضع ناگوار زندگی خود بسنوه آمده اند بی هراس از اخراج و زندان بهارزه اراده داده و از پسی نخواهند نسنست.

در این میان آنها از شکستها آموخته، نندارک مبارزه بعدی را می بینند و با کسب پیروزیهای کوچک در حال حاضر مبارزه را خاتمه یافته ندانسته بلکه به تهیه مقدمات مبارزه ای دیگر می پردازند.

کزارتاریت رسیده همچنان حاکی از گسترش مبارزات و اعتصابات کارگری در ایران است در زیر گزارش از دو اعتصاب

را، یکی اعتصاب کارگران مبارز کارخانه‌ی ماشین‌سازهای تبریز در پناه گذشته و دیگری تظاهرات و اعتصابات کارگران کارخانجات تولیدی ایران در خرداد ماه ۵۲ چاپ می‌کنم.

### اعتصاب در کارخانه ماشین‌سازی تبریز

"در کارخانه ماشین‌سازی تبریز کلاً در حدود ۷۰۰ نفر کارگر و کارمند کار میکنند؛ حدود پانصد نفر کارمند اداری هم از لیسانسه و دیپلمه و پائین دیپلمه و حدود چهل نفر مهندسان، صد نفر تکنیسین، سیصد نفر کارگر ماهر و نیمه ماهر مستقیم و بقیه کارگران غیر مستقیم و کتکی که اکثراً بطور روز مزی استعاری می‌شوند.

درخواست‌های کارگران که قبل از شروع اعتصاب بکرات آنها را با مسئولین امر بدون گرفتن نتیجه مطلوب مطرح نموده بودند شامل ۵ قسمت میگردد:

اول - افزایش دستمزدها - دوم - تعدیل اختلافات نامعقول حقوق قشرهای مختلف - سوم - مطالبت دادن حقوق کارگران یا کارهای محوله از نظر طبقه و پایه و چهارم - رساندن حداقل دستمزد به ۶۰۰۰ ریال - پنجم - مطالبت دادن حقوق کارگران با جدول حقوقی سال ۵۲ کارخانه.

در اعتصاب حدوداً ۶۰۰ الی ۷۰۰ کارگر شرکت داشتند که بطور عمده متشکل بودند از کارگران روزمزد و کارگران غیر مستقیم و کتکی و تعدادی معدودی از کارگران ماهر. اعتصاب حدود ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه ۶ دیماه با تجمع کارگران اعتصابی در محوطه کارگاهها و حرکت آنها بسوی اداره مرکزی کارخانه شروع گردید و در آنجا خواهان حضور مدیر عامل کارخانه، جهت طرح مسائل خود گردید ولی بعنوان مدیر عامل چند نفر از عوامل "خدمات مخصوص" که تبعه‌ای از سازمان با مصلحت‌اندیشی در کارخانه میانند بجا می‌آیدان رفته و سعی نمودند با نصیحت و وعده و وعید آنها را بسرکار بازگردانند. اما کارگران با آگاهی‌سایسن نیرنگها بروی خواسته‌های خود اصرار ورزیدند.

کارگران اعتصابی روز شنبه با نیروی بیشتری و متشکل‌تر بکارخانه آمده و پس از پوشیدن لباس کار دوباره در جلوی ساختمان اداره مرکزی تجمع نمودند. با توجه با اینکه این اعتصاب با سردترین روزهای زمستان صادف بود و سرمای ۱۵ الی ۲۰ درجه زیر صفر واقعاً غیر قابل تحمل بود، کارگران اعتصابی بداخل ساختمان اداره مرکزی هجوم آوردند و طبقه هم‌کف ساختمان را اشغال نمودند. این وضع تا سه روز بهین‌شوال و علیرغم سرازیر شدن برف بینه‌سازی از ساواکی‌ها و سایر مأمورین مؤسسه از جمله استانداری و اداره کار استان بکارخانه برای خواباندن اعتصاب ادامه

داشت و کارگران در طرح درخواستهای خود هرگز گسردیدند.

ذکر این نکته ضروری است که کارمندان اداره مرکزی و سایر کارکنان با سکوت بی‌توجهی خود نسبت به اعتصابین به مبارزه آنها لطمه وارد می‌ساختند. حتی بسیاری از آنها از تماس با رفقای اعتصابی ابا داشتند. طبیعی است ایستادگی چند روزه کارگران گردانندگان کارخانه و اجناس با مصلحت‌اندیشی و غیره را که سعی وافر داشتند قضیه را بدون سر و صدا فیصله داده و نگذارند صدایش از چارچوب کارخانه درز نموده و بگوش سایرین برسد؛ بهر اسانداخته بود.

کار فرما عوامل بد سببیت خود را حساسی رضاند که برای کارگران موعظه‌هایی کردند و در ضمن آن سعی به تهدید و ارباب و تطمیع کارگران نمودند. ولی هیچکدام از حرکات پلید کارا نگردید. آنها خواستند با نشان دادن چهره درخیم‌هایی مانند سلیبی رئیس ساواک استان و جیره خوارانی نظیر اعتصاب رئیس اداره کار استان زهر جوشی از کارگران گیرند. آنها به دامان "سندیگای" کارگران نیز پناهنده شدند. "سندیگای" نهایی که چند روزی از تشکیلات نگذشته بود و هنوز صلاحیتش از طرف "مقامات" تأیید نشده بود. کارگران توانستند این منظور پلید کارگزاران حییره خوار را در عامل قرار دادن سندیکا برای اعتصاب شکنی نقش بر آب سازند. وقتی گفتی گردانندگان کارخانه مستقیم خود را از اقدامات شیادانه خود نتیجه‌ای نگرفتند دست بدامان شخصین و حرفه‌ای‌های اعتصاب شکنان از استاد دانشگاه گرفته تا استادان شدند و تصمیم گرفته شدند تا بدست‌عمل بی‌ثباتی بخرج دهند. حدود سی نفر از کارگران را بسربازخانه اعزام داشتند و درهای ورودی کارخانه را بروی کارگران بستند و عده زیادی از افراد پلیس و مأمورین ساواک را در مقابل درهای ورودی کارخانه گماردند و گارت‌های سفید ورودی برای کارمندان و کارگرانی که سرکار بودند چاپ نمودند و کارگرانی که کارت ورودی نگرفته بودند به محوطه کارخانه راه داده نشدند کارگران در جلوی در ورودی کارخانه در زیر سرمای طاقت - فرسای زمستانی جمع شدند. اعتصاب نماینده رژیم ضد کارگری و رئیس اداره کار استان اولتیماتوم به کارگران داد که اگر تا ساعت ۱۲ ظهر روز چهارشنبه ۱۲/۱۰/۵۲ کارت سفید نگیرند و بسرکار باز نگردند قراردادشان خود بخود لغو گردیده و اخراج می‌شوند. این تهدید کثیف نیز مؤثر واقع نشد و کارگران همچنان به مقاومت خود ادامه دادند. سه روز بعد تعداد کارگرانی که در جلوی در ورودی تجمع کرده بودند بعلا شریای سیاهی که از جانب کارفرمایان و مؤسسات اداری و پلیس به کارگران تحمیل شده بود به نصف تقلیل یافت و با دخالت فاسطو معسومین رویاه صفت و خان مدیر عامل و پاری در بیانی یاره‌ای عناصر، کارت ورودی به کارگران داده

ند بعد نوبت کارفرما و عو امل سازمان امنیت بود که به تصمیم قبلی و نیش خود را تا آنجا که نتوانند بزنند و یا اینکه قول داده بودند هر کسی کارت هرودی بگیرد سرکار رود و کاری یا او ندارند و طبق رسم معمولشان و تعداد بیست و پنج کارگر را بداخل کارخانه راه ندادند و اخراج کردند - به این نحو اغتصاب ۹ روزه کارگران سانسین سازی تبریز بسا وعده های توخالی مقامات کار و کارخانه و استان در روز ۱۵ دیماه ۵۲ بی پایان رسید . خواسته های کارگران در مدارج مختلف اداره کار استان با شرکت دو نفر نمایندگان اغراض وزارت کار از تهران با اصطلاح مورد رسیدگی قرار گرفت و نتیجتاً با درخواست از زیاد حدافل دستمزد به ۶۰۰۰ ریال بدلیل اینکه این حدافل در مورد کارمندان وزارتخانه هسا صادق است که کارگران و مخالفت شد و همان دستمزد در حدافل ۸۲ ریال در روز در موردشان تأکید گشت . به بقیه خواسته های کارگران نیز به بهانه اینکه باید مورد بررسی قرار گیرد پاسخ داده نشد . شکست اغتصاب اخیر روجه کارگران کارخانه سانسین سازی را نه تنها خنزلزل و ضعیف نمود بلکه ماهیت کارفرما و رژیم پشیمان او را بیکار دیگری کارگران نشان داد . آنها بدون شک برای اقدام اساسی تروحسانگرا نه تر و با تمرکز بیشتری آماده میوند تا با نتیجه گیری از اشتباهات گذشته اقدامات مؤثرتری را در آینده انجام داده و گاهی بلند تر در جهت تأمین حقوق حقه خود بردارند .

اغتصاب در کارخانجات تولیدی ایرانشاه

این کارخانه یکی از کارخانجات بزرگ است که تعداد زیادی کارگر در آن کار میکنند و وضع کارگران در این کارخانه مانند دیگر کارخانجات خوب نیست و بهر وجه وضع کارگرانی که در قسمت کوره ی این کارخانه کار میکنند آنها در عین حال که کارشان دشوار است ، مزد کمی دریافت می دارند ( یازده تومان در روز ) . کارگران از مدت ها قبل نسبت به این امر اعتراض داشتند و چند بار برای تغییر این وضع بطور دسته جمعی درخواستهایی به مقامات مسئول ارائه داده بودند که ترتیب اثری داده نشده بود . کارگران قسمتهای دیگر ۹ تومان در روز دریافت میدادند و جنبش اعتراضی در میان آنها کمتر پیش میخورد . علت آنست که بیکار کارگران بقیه قسمت ها ( سبز کارگران کوره ) نسبت بوضع بد خود اعتراض کردند ولی مسئولین کارخانه بجای جواب به درخواستهای بحق آنان ، تمام کارگران را یک جا اخراج نمودند و بعد از آن کارگران جدید بد شدت قبل جنب و جوش ندارند .

کارگران قسمت کوره در حدود ۲۰۰۰ نفر هستند که نوبت کاری ( شیفت ) دارند . آنها اخیراً دست باغضاب

زدند علت این امر اخراج ۱۴ نفر از کارگران قدیمی بود که مسئولین کارخانه دلیل آنرا تنها قدیمی بودن کارگران اخراجی قلمداد کرده بودند و برای اینکه کارگران اعتراض نکنند مسئولین سعی داشتند با وعده ی دادن کار کارگران اخراجی به کارگران جدید آنانرا بقربیند . البته دلیل اصلی اخراج کارگران اعتراض آنان بوضع دستمزد ها بوده است . اخراج این کارگران در روز ۳-۳-۵۳ صورت گرفت و از ههمان روز کارگران بخش کوره لهم از کارگران قدیمی و جدید دست به اغتصاب زدند آنها نه تنها خود دست از کار کشیدند بلکه مانع کار کردن کارگران قسمتهای دیگر نیز شدند . اغتصاب بسدی گسترش پیدا کرد که کارگران نوبت کاری شب را نیز در بر گرفت .

شب ۷-۳-۵۳ در درخواست رؤسای کارخانه ۲۰۰۰ سرباز ارتش به کارخانه ریختند و کارگران نوبت کاری شب که غافلگیر شده بودند تا صبح صبر کردند و با آمدن کارگران نوبت کاری روز ، بصورت یکپارچه و متحد به اغتصاب و تظاهرات ادامه دادند . کارگران به قسمتهای مختلف کارخانه حمله بردند رئیس کارخانه را کتک زدند ، تعداد زیادی از شیشه های دفاتر کارخانه را شکستند و چندین سرپرست و مسئول بسختی کتک خوردند .

در جریان این تظاهرات که در مقابل تعداد زیادی از سربازان و ساواکی ها انجام می گرفت حدود ۶۰ نفر از کارگران دستگیر شدند . مقامات کارخانه و مأمورین سازمان امنیت کسه از این حرکت یکپارچه بسیار ترسیده بودند شروع به وعده و قول افزایش دستمزد کرده و از این طریق می کوشیدند تا کارگران را ساکت نموده به سر کار برگردانند ولی کارگران علاوه بر افزایش دستمزد درخواست آزادی فوری ۶۰ نفر رفقای دستگیر شده ی خود را داشتند .

بالاخره مأمورین محصور به قبول درخواست کارگران شده و تعهد شدند که تا صبح روز بعد همه کارگران زندانی را آزاد کنند . بعد از آن کارگران دست از تظاهرات کشیدند و باغضاب همچنان ادامه دادند . صبح روز بعد ( ۸-۳-۵۳ ) ۶۰ نفر کارگر دستگیر شده آزاد گردیدند ولی کارگران باز به سر کار برگشتند . این بار درخواست کارگران این بود که ۱۴ کارگری که تلاً بدلت درخواست اضافه دستمزد از کار اخراج شده بودند ، باید بسر کار برگردند . مأمورین سازمان امنیت و رؤسای کارخانه قول دادند که آنها را تا روز بعد بسر کار دعوت کنند و میخواستند که خود کارگران بمنازل رفقای اخراجی خود رفته و آنها را بسر کار بازگردانند ولی کارگران جواب دادند که خود شما مسئول اخراج رفقای ما هستید و بایبست آنها را بسر کار بازگردانید . کارگران که وعده کرده بودند تا روشن شدن سرنوشت ۱۴ نفر اخراجی بسر کار برگردند متحداً

تضمین گرفتند که فردای آنروز هم (۹-۳-۵۳) کسی سرکار حاضر نبود. در این روز محوطه‌ی کارخانه خلوت بود و در خارج از کارخانه در چند جا اجتماعات ۷۰، ۸۰ نفری کارگران دیده میشد که مشغول بحث و گفتگو بودند. از چگونگی ادامه اعتصاب اطلاعی در دست نیست، اکنون (۲۰-۳-۵۳) کارگران بسر کار برگشته اند.

نکاتی چند در حائیهی این اعتصاب و تظاهرات:

- در میان دستگیر شدگان تعدادی از سرکارگران بخشهای مختلف دیده می‌شوند.

- از زبان یکی از کارگران اعتصابی شنیده می‌شود:

"رژیم کارخانه با دولت همدست است و به مبارزان روئیس آنها پول می‌دهد تا آنها شب و روز در کارخانه باشند... وقتی که مبارزان ریختند جلوی ما، خیال کردند ما از آنها می‌ترسیم... ولی ما کاری را که می‌خواستیم انجام دادیم." همچنین اضافه کرد: "مبارزان تصور می‌کردند که ما صلح هستیم."

- در جریان اعتصاب عده‌ای از مبارزان با کارگران به درد دل پرداختند. مبارزان در ضمن درد دل گفته بودند و تکیه ساعت ۳ بعد از نیمه شب، ما را صلح عازم محل نامعلوم کردند خیال می‌کردیم ما را در اندر بزم می‌برند و از این امر بسیار نگران بودیم.

- سازمان امنیت‌ها هم به چالپوشی پرداخته و تلاش داشتند خود را مانند مبارزان یا کارگران همدرد نشان دهند. ولی کارگران فریب ظاهر آنها را نمی‌خوردند و قاطعانه دست‌زد بسپه‌ی آنها می‌زدند.

- داخل و خارج کارخانه در اشتغال و محاصره مبارزان بود و آنها تفنگ‌های خود را سردست داشتند."

در این دو گزارش، با وجود عدم مؤقتباعت اعتصاب در کارخانه ساسین سازی تبریز و روشن نبودن نتیجه مبارزات کارگران در کارخانجات تولیدی ایران، آنچه که بطور برجسته و با روشنی هر چه بیشتر چشم می‌خورد، روحیه مبارزه جویانه کارگران از یک سو و دشمنی کارفرمایان رژیم از سوی دیگر است. این گزارشات منعکس‌کننده این حقیقت‌اند که در بین کارگران همین‌ها روحیه همبستگی و وحدت طبقاتی موجود است و علیرغم فترت‌ها و اخلاک‌گرایی‌های رژیم کارفرمایان، ضداً مقاومت و مبارزه می‌نمایند و آمادگی برای کسب حقوقی حقه خویش، در آنها بسیار است. این گزارشات همچنین نشان میدهند، رژیم مغز پهلوی تا بدان حد از مبارزات طبقه کارگر وحشت دارد که بنظر مقابله با یک اعتصاب اقتصادی، از هر طریق و هر وسیله‌ای استفاده میکند. در عین حال نتایج مبارزات و اعتصابات کارگران مائین سازی تبریز و

کارخانجات تولیدی ایران بار دیگر ثابت نمودند که مبارزات کارگران هر اندازه شدید و آکنده از روحیه مقاومت و لایری باشد باز هم بحالت عدم وجود حزب کمونیست، و رهبری قسمتی‌رنگر و واحد، امکان رشد آنها به سطح آگاهی سوسیالیستی و مبارزه سیاسی بخاطر سرنگون نمودن رژیم حاکم موجود نیست.

این اعتصابات و دیگر مبارزات طبقه کارگر ایران در حال حاضر جوهری‌هایی هستند که عمدتاً بدون ارتباط و پیوستگی با هم در حال حرکتند. این جوهرها تنها در آنزمانی که به نهری خروشان علیه رژیم ارتجاعی حاکم تبدیل گردند قادر خواهند بود به کسب پیروزی‌هایی در پی نائل آیند و در اتحاد با دهقانان و جلب سایر اقشار و طبقات خلقی بساطت فرعون رژیم محمد رضا پهلوی را در هم نبرند. بدون حزب کمونیست، این سنگ‌انداز انقلاب ایران امکان بهم پیوستن این جوهرها را نمیدهد.

بنابر این وظیفه‌ی سازمانها و گروه‌های مارکسیستی - لنینیستی است که با شرکت در مبارزات توده‌ای، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را بیان کارگران و دهقانان برده در جهت پیوند با مبارزات توده‌ای زحمتکشان گام برداشته و جلب کارگران و دهقانان را بمبارزات سیاسی و هدایت صحیح مبارزات آنها را در برنامه کار خود قرار دهند. نهادن صورت پیوند با جنبش کارگران و دهقانان، وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها و ایجاد حزب کمونیست است که میتواند مبارزات پراکنده امروزی، متمرکز گردیده، تحت رهبری واحد درآمده و در راه سرنگونی رژیم ارتجاعی کثوری و استقرار جمهوری دیمکراتیک خلق پیروز مندها به پیش‌رود.

پیش‌سوی پیوند با جنبش‌های توده‌ای!

پیش‌سوی وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها!

پیش‌سوی ایجاد حزب کمونیست!

"ستاره سرخ" - شماره ۳۷ - سال پنجم

تیرماه ۱۳۵۳

کارگران را با تنش مسلسل بیندند. ساعتی بعد محوطه کارخانه از خون ۱ کارگر شهید و ۷ کارگر زخمی کلگون است. تعدد از زیاد ی از کارگران نیز سنگبزه شکمخه گاهها روانه میشوند و کارخانه نساجی شاهی تا روزهای را اشغال نیروهای ارتش مزد ور بود.

خبر کشتار شاهی در بیستمهر ساری تهران و محلههای دیگر بخش کردید. مودت غورما زیر معلق را برانگیخته است. چه اینکه چند روز بعد از این کشتار در کارگران نساجی بیستمهر بعنوان همسایه ری و پستیهای از رفای خود دست با احتساب میزنند.

کشتار - اشریماهد رشاهی همزمان است با با و کونیهایی سی شرمانه رژیم مغزور پیلوید مورد "رفاه کارگران" در توسعهی مالکینیهایی صنعتی و فروش سهام کارخانجات بکارگران در سهمیم شدن کارگران در رسود و بزه کارخانجات و سرمایه مکرسی اقتصادی و ملی شدن در عمل وقتی که کارگران ابتدا اقی ترین خواستههای میهنی خود را مطرح میکنند جواب آنها پلیس کار در ضد افشاشان و بالاخره ارتش مزد ور و ارتش مسلسل است.

این مبارزه با راد بگرویشی نشان میدهد که رژیم خائن شاه ماهی با فاد رها با سدگوشی بایند اقی ترین خواستههای کارگران نیست. این نشاندهنده ضعف و ناتوانی و مغرور بودن بیحد رژیم در میان توده هاست. این مبارزه با راد بگرویشی رژیم را در سطحی وسیع عربان بسیار خشم و تنفر بیشتر کارگران و توده های خلق را سبب میشود. مبارزه فدرمانانه کارگران شاهی نشانهای از جرأت و شجاعت و وزینگی توده های قهرمانان کارگری در تحت سخت ترین شرایط اختلافی فاشیستی است.

این اولین بار نیست که رژیم شاه وسیله ارتش مزد ور خود بروی کارگران آتش مسلسل میگرداند و این توده های زنجیر بسته یه میهن ما را با خلع خون میکشد. رژیم مغرور شاه در پیش از - جمال زندگسی ننگین خود - چیزی جز استنار و ستم سرکوب و اختناق و فقر و سنا بسامانی رشکجهورگه برای توده های میهن ما با رفغان نیآورد است. دستهای این رژیم میهن فروش تا به آرنج بخون خلیقهای ما آغشته است. مرد هما تمام انقلابیون و مارکسیست - لنینیستها هیچگاه با این جنایت رژیم را فراموش نخواهند کرد. آنهانم و تنفر خود را به نیرویی پرتوان برای مبارزه ای سخت علیه این رژیم و اهریماهد پلیس تبه یسل خواهند کرد. بر تمام مارکسیست - لنینیستها انقلابیون و کلیه میهن پرستان است که تنفر خود را از این جنایت رژیم با شکار گوناگون ابراز کنند و همبستگی خود را با کارگران ستم دیده مودت غورمان میهنان در مبارزات خویش بنمایانند. طبقه کارگران کنجینهایی از ستمسند ملت ما و بگرویشی و انقلابی ترین طبقه میهن ما است. در قاع از وی سه معنای مبارزه ای مخاطراتنده ای خالی از استنار و ستم است.

از مبارزه میهن پرمانانه کارگران نساجی شاهی در قاع کبیم جنایت جدید رژیم کارگرکش شاه را وسیع افشا و محکوم کرد مودت غورما ضد رژیم شاه را وسیع افشا و محکوم کرد

## گسترده تریاد جنبش رزمنده کارگران

رژیم میهن فروش شاه بار دیگر مبادرت کارگران قهرمان میهن ما را بخون کشید. این بار صحنه جنایت رژیم را کارخانه نساجی شاهی (مازندران) تشکیل میدهد.

کارگران کارخانه نساجی شماره ۲۰ مازندران واقع در شاهی از مدتها پیش بهیزان و نحوه برداخت خود ویز نمودند. در شرایط کارانی سرمام آور و این وسیله لغارت توده ها بوسیله طبقات حاکم و اهریماهد پلیس اعتراض داشتند. اما رئیس کارخانه بکارگزارانی گفتیم فرزند انسان از سرگشتگی در پشت جیبیده است و تنها راه مودت غورمانه دانت کبیده هه. ولی فریب استنار شدگان مهم بیمارزه کار آسانی نیست. کارگران در روز ۱۷ خرداد اعتصاب کرد مودت غورمانه پرس کارخانه را میخوایاند. رئیس کارخانه برای در هم شکستن اعتصاب قسمت پرس میآید و قله ری و فغانی تهدید را شروع میکند. جواب کارگران اعتصابی زد نکل مفضل باوست. پس از این شکست رئیس کارخانه بشیوه سستی سمانندگان رژیم در قسوی شهرمانی را بلکند خود فرما میخواند. نیروهای پلیس مزد ور بکارخانه هجوم آورد مودت غورمان را در ضرب و عده های راهزد سنگبزه میکشد. اعتصاب مودت غورمان سرکوب میشود ولی عمل رئیس کارخانه در هجوم پلیس مزد ور و سرکوب اعتصاب مودت غورمان توده های کارگری برسی انگیزد و آنها این تنفر را بیجم آوری نیروی داندلسا ربه جسمه ای تبه یل میکند.

سه هفته بعد (۱۰ تیر) بار دیگر اعتصاب ولی این بسیار عمومی و سراسر کارخانه فرا میگردد. در مقابل هم این بار رئیس شهرمانی مزد ور با گارد ضد افشاشان خود که برای سرکوب جنبش های اعتراضی تشکیل شده بود تعلیم یافته اند. بکارخانه مصروف کارگران اعتصابی هجوم میآورند. ولی کارگران اینبار بگرویشیه شدت در برابر پشت ران ریش میگیرند. در لا و راند ریلر حملات وحشیانه پلیس مزد ور مقاومت کرد و رئیس شهرمانی را هم نکل مفضلی میزنند. رژیم که بوسیله فگار مد کور فاد در سرکوب اعتصاب نمیشود از یادگان ساری ۲۰۰ سرباز شاهی و بکارخانه میفرستد. سربازان ارتش مزد ور بکارخانه را اشغال و بکارگران حمله مودت غورمانه و وحشیگری مزد وران ارتشی و خشم و تنفرت سالیها استنار و ستم بگرویشی و تحقیر اهریماهدی میکند و کارگران قهرمانان دست با مقاومت و محمله متقابل با ارتش مزد ور میزنند. رژیم جنایتکار ک ستور میدهد که

وسعت بخشیم.

جاوید باد خاطره کارگران شهید شاهي !  
 پیروز باد مبارزات طبقه کارگران ایران !  
 مرگ پر رژیم کاسرگش شاه !

## جلوه‌ای از مبارزات دهقانان

\* ستاره سبز \* - شماره ۴۵ - سال ششم  
 مرداد ۱۳۵۴

رشد مبارزات دهقانان در میهن ما در چند ساله اخیر، امروز در بیکرخیوی نشان می‌دهد سنگی را که مرتجعین در اوایل دهه چهل بلند کردند محکم بر روی پای خود شان افتاد است. به اصطلاح "اصلاحات ارضی" اربابی رژیم، نه تنها تضاد های اساسی روستاهای ما را از بین نبرده بلکه تضاد های نوینی را نیز با رهاخان آورد ما ست. ناشی از این تضاد ها، جنبشهای دهقانان وسعت و عمق میگیرند.

بذر نوغان بوسیله رژیم منحصر میشود تا بعد از اختیار ضعیف استثمارگر متخیر فرارگیرد. در کنار پیروزیهای چند صد میلیونی توانایی سد سازی و کانال کشی رژیم برای سرمایه هاد امپریالیستی سر لشکرها، پیروز و کراتها و دیگر کلاشان، تنگ زمینهای دهقانان در زیر آفتاب داغ ارضی آبی میسوزد. مالکین زمینهای خوب دره را جید اگر نه بند و بند یوار می‌کنند و دهقانان را بخواهشی دره می‌رانند. بی آبی، بی بذری، کم محصول، پیراختن حق چرا و حق آب، که این در واقع از اراضیهای "ملو" شدن جنگلهای و مراتع و آبهای کشور از طرف رژیم برای سیردن آنها بدست ضعیف مالک ارضی و کشتکار بزرگ است. دهقانان را خانه خراب میکند و مقاومت و مبارزه شان را بر میانگیرد. برنامه‌های پایگاه سازی نظامی، تعریف و چاه ها، پلاژ سازی برای تفریح ضعیف ارباب و سرمایه ها در کانال کشی، برای زمین آنها، شهرک سازی برای پیروز و کرات همه و همه تضاد و منافع دهقانان با اربابان و زمینشان را بیشتر و شدید تر میکند و آگاهی سیاسی روستائیان را در طی تجربه مقاومت و مبارزه شان بالا میبرد. موارد زیر تنها چند نمونه از این امر است:

- در تیرماه امسال دهقانان شمالیکارد هات آملتر چنی جان، علم آباد و گلدهشت در اطراف رود سرخ کشتهایشان در اثر بسی آبی در حال سوختن بود. شالیکاران معتقد بودند که وضع بد زراعت آنها را اثر سستی است که از طرف فرماند ارومیه مسئولین رژیم با آنها اعمال میشود. نه امری که خواست خدا باد. آنها چندین بار به اداره آب و برق شهرستان مراجعه میکنند ولی نتیجه‌ای نمیگیرند. دهقانان وقتیکه کنت خود را در خطر میبینند و اینکه اگر تا چند روز دیگر تالوارها آب نخورند، هر چه کاشتند نابود خواهد شد، دسته جمعی جاده شماره را به قرار دادن چند گاری میینند و بعد های از آنان چوب بدست سه مسافرخین راه عبور نمیدادند و در مقابل میگفتند: شما پولک ارها فقط بفکر خوردن رانی خودتان هستید و خیر از وضع ما ندانید که بییند جقدر رژیم میکسیم تا اینکه این بریم بشمرید و دست

— در دهکده "لشت نشاء" بدستور تهاپور غلامرضا (مالک عمده) میخواستند زمین دهقانان را در مقابل کمی پول از آنها غصب کنند که دهقانان مقاومت کرده و کار بزرگ و خود بسا زاندر آنها میکند.

— در اوائل آبان ماه رژیم میخواستند در خیزش شهر (بین رشت و بندر پهلوی) پلاژ بسازند. دهقانان که در اثر اجرائی ایسین "پروژه" رژیم منحل خساراتی میشدند مقاومت کرده و وسوسه عاطلین اجرائی آن سنگ برتاب میکنند و وسائل کارشان را خراب کرده و بدی توسیله اعتراض و مقاومت خویش را نشان میدهند. در نتیجه ژاندرمری محل برای سرکوب دهقانان اعزام یافته می شود در اثر زور و خورج چهار نفر کشته شد ماند.

— محصول برنج دهقانان مازندران در اثر کم آبی و شیوع کرم ساقه در اردمه خورد و تا آنجا که در برخی از روستاها برداشت بیک پنجم تا یک ششم سالهای قبل رسیده است. دهقانان اکثر آماجور بوم گرفتن از نزول خواران محلی پیاپی ازگانان شهری به نرخ توانی سه تا پنج ریال بدت شش ماه هستند و اگر نتوانند سر مود آتربا بیزد اخت کنند با قرض و نزول آن مرتب - تنگین ترس می شود. اکثر این دهقانان مجبور هستند برای اضافه درآمدی جهت تأمین حداقل معاش خود و خانواده هایشان برای کار به شهرها بروند.

— در خرداد ماه امسال دهقانان "هزاوه" از روستاهای اراک با مالکین جدید ده درگیری پیدا میکنند. در این ده اصلاحات ارضی شده تا پارسال مالک فقلی در ده بود. در این سال وی سومیه زمین خود را بچهارمستد سرک شریک عمده آن یکمستد شرکت نفت بود. مالکین میفرستند. مالکین جدید تصمیم بد ایز کردن یک شرکت کشت صنعت (داد اری و زراعت) گرفته و بد پنجست . . . گوسفند خرید و عملیات ساختمانی منجمله ساختن یک ساختمان پنج طبقه را شروع میکنند. مالکین جدید بد زو زمینهای خود سیم خاردار کشیده و در این جریان بزمنها دهقانان تجاوز میکنند. آنها همچنین از چریدن گوسفند آن واخشانم روستائیان در مرتع جلوگیری مینمایند. دهقانسان شروع با اعتراض کرده و دسته جمعی بمركز شکایت میکنند. مالکین جدید نیز دست بکار شده و یاد آن رشوه مستولین مرکز می خواهند جریان را بفتح خود تمام کنند ولی آنها ناشی گری کرد. سبیل ژاندرمری محل را چرب نمیکند و فقط بمركز رشوه می دهند. دهقانان که از شکایت نا امید شده بودند یکروز در نتیجهی مؤسسات مالکین حمله کرده و بیابیل و کلنگ ساختن نوساز آنها را خراب کرده و مؤسسات مالکین را غارت و تخریب می کنند. ژاندرمری محل که سبیلش از طرف مالکین چرب نشده بود در این جریان فقط بصورت صوری دخالت کرده و سبیل خالی نیون در عرضه فقط چند تیره واتی شلیک میکنند. در نتیجه این مبارزه دهقانان فعلا مالکین بساط خود را جمع

آخر هیچ چیزی ندانیم. سپس دهقانان جمع شده و صبح زود وارد رود سر میشوند و میدان مرکزی شهر را اشغال میکنند و سه اتومبیلها اجاره میور و مرور نمیدهند. در نتیجه تمام شهر گرفتار راه بندان میشود. مستولین آب و برق با مرکز تماس میگیرند. مرکز وحشت زده و پاسخ میدهد که آب در اختیارشان بگذارد تا "خانه" ختم شود. مستولین رژیم بار دهقانان از دره ذکزه وارد میشوند و آنها "قول مساعد" میدهند. ولی دهقانان باین باطل توجهی نکرده و میگویند تا شخصاً با فرماندار و رئیس آب و برق صحبت نکنیم از میدان بیرون نمیرویم. فرماندار و رئیس آب و برق فوراً میدان میآیند کارشماجره میکنند و تازه وارد بین کلک مفصلی از دهقانان میخورند و گوشت یکی از "روسا" کده میشود. پلیس مزور رژیم دخالت میکند و زور خود میدان آنها و دهقانان در میگیرد. در حدود ۳۰ نفر از دهقانان دستگیر میشوند. در این میان تیساری آمده و میخواهد بسا دهقانان صحبت کند ولی آنان با سرودی بسیار نمیگذارند که امرفشان بزنند که بالاخره تیسار مزور فریاد میزند: "شما چه میخواهید؟" یکی از شانلیکاران میگوید: "فرماندار زور است. تیسار میگوید: "میدانم" صدائی دیگر میگوید: "شهر در ارم زور است" تیسار میگوید: "میدانم" یکی دیگر از روستائیان میگوید: "خود تو هم زوری" و جمعیت جناب تیسار راهو میکند. مردم شهر رود سراز دهقانان شالیکار حمایت کرده و میخواهند به تظاهرات آنها پیوندند که عدای از تشدد بین محلی جلوگیری میکنند. دهقانان خواستهای خود را بصورت شعارهای زیر طرح میگردند: "ماد میخواهیم" "مالک میخواهیم" "مازندگی میخواهیم" همه چیز مالزست رفته است" بعلاوه گفته میشود کسانی شمارهای سیاسی هم دادند. میدان شهر رمد و در چهار ساعت در اشغال دهقانان بسود. بالاخره این مبارزه پایبوری دهقانان شالیکار رود سر پایان یافت و رژیم مجبور شد که آب در اختیارشان قرار دهد. — امسال در اطراف سیاهلک کمی آب شدیدی بود ولی کسیکه سبیل مستول آب و برق سیاهلک را چرب میکرد زمینش بی آب نمانده بود. در این میان وضع اکثر دهقانان که با چنین امکاتی نداشتند و یا نمخواستند بد بود. آنها گاهی سیستم تقسیم آب را بسهم زده و قدری آب بر میداشتند. ژاندرمری برای جلوگیری از این اقدام یک نفر ژاندر ارم راه نگهبانی در محل بکار میگزود و در دهقانی که از نظر آب در ضعیف بودند در محل تقسیم آب رفته آترباطرفی مزاح خود بویگردانند. ژاندر ارم میخواهد مدخله کند که دهقانان باو میگویند تویک نفری اگر مدخله کنی نعمت را روی زمین میگذاریم. این کار بموت مربوط نیست برو پاسگاهت. ژاندر ارم خیر میرود و رئیس پاسگاه محل میآید و چون میبیند کار فله روی نش نمیبرد کار میکند. مردم میگویند چیزی نمانده بود که قضیه رود سر در سیاهلک تکرار شود.



کرده گرفته اند.

در بهار اسال در سه دهه از دهات مازندران بین دهقانان و زانده‌های ارمری بر سر تقسیم آب برای زمینها برخوردی پیش می‌آید. این دهات دارای سابقه مبارزاتی هستند. در هر سه آنهسا در مرحله دوم (۱۳۴۴)، اصلاحات ارضی شده است. قبل از اصلاحات زمین در دهقانان طی مبارزات خود موقوف شده بودند که سه پاریسره مالکانه ارباب را تقلیل دهند. چنانکه بهره مالکانه در قبل از سال ۱۳۳۶، ده بار (هر بار ۲ کیلوم) ثالی بود که در دهقانان آنرا در سال ۱۳۴۹ به هشت بار در سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۰ به شش بار تقلیل دادند. چند سال پس از اصلاحات ارضی نیز یکی از ماسترین سابق با گرفتن رشوه از چند تن از دهقانان مرفه میخواستند از مالک نسق آب برای یک زمین شش هکتاری که در سال شالیکاری شده بود بگسیسند (بعد از اصلاحات ارضی مالک سابق خلع ید نشده و هنوز در این دهات دارای علاقی و نفوذ است). ولی توده‌های دهقانان که همیشه با کمبود آب سروکار داشته‌اند و آبپاری زمین مزبور بطور مستقیم منافع آنانرا بخطر میانداخته است، از این کار ممانعت می‌نمایند. شکل مبارزه دهقانان را اینطور بود که شبها زمین مزبور را که در روز قبل تشنه شده بود، در هم ریخته و تشنه‌ها را در می‌آوردند. سهبار این عمل تکرار میشود و زانده‌های ارمری نیز در جریان دخالت میکند و هر بار ۷ یا ۸ نفر را چند روزی بزند ان میاندازد ولی دهقانان دست بردار نبودند. تا اینکه بالاخره موفق می‌شوند از دادن آب بزمین مزبور جلوگیری کنند.

در بهار اسال نیز میراث این دهات با گرفتن رشوه از متنفذین دهات نزد یک شهرویلاد است این سه دهه بعد اری از سهم آب این دهات را آنها می‌داده است. حدود صد نفر از دهقانان جلویاسگاه زانده ارمری اجتماع کرده و از این موضوع شکایت میکنند. رئیس یاسگاه که سببش از طرف متنفذین دهات بالا و نزد یک ده شهیر جرب میشده بد دهقانان ناسزا گفته و از آنها میخواهد که بیاورند و شوند. دهقانان متقابلا ناسزاها را بخودش برگردانده و از زیر آگنده شدن خود در می‌میکند. رئیس یاسگاه از گسردان زانده ارمری ساری کتک میخواهد. دو کامیون سر بارویک افسر بحمل آمده و چند نفر را برای بازپرسی توقیف میکنند. سرانجام با یاد رومیانی ریش سفید ان ظاهراً قضیه ختم میشود. ولی یکماه بعد، این بار زندهای این سه دهه بر سریندی که محل انشعاب آب این دهات است رفته و سعی میکنند آب بیشتری به نهسرو روستائیان برگردانند. مجدداً سر باران رژیم و معاونین مجلسی آب آنها حمله میکنند و شش نفر از زنان دهقان دستگیر شده و یک شب در یاسگاه زانده ارمری زندان میشوند. روز بعد تعداد زیاد از زنان دهات مزبور جمع شد و بیاسگاه میروند. ولی بالاخره باز هم با یاد رومیانی ریش سفید ان جریان خاتمه پیدا میکند و زنان موفق میشوند که خواهرانشانرا از زندان یاسگاه آزاد کنند.

مبارزات دهقانی سال گذشته، بخوبی رشد آگاهی دهقانان نسبت بحقوق و منافع طبقاتی و مقاومت و مبارزه متحد انضمان رانشان میدهد. مبارزاتی که در اکثر اوقات بدگیری قهرآمیز با مزدوران رژیم کشیده میشود. تنها از اخبار پراکنده‌ای که به خارج می‌رسد، در سال گذشته در دهات اراک، گلرچسای، آستانه، حومه ساری، برونه ساراآمل، شوشتر، مرهان کردستان، رودسر، سیاهگل، خنیز، شهر هزاره اراک، زنجان، حومه لاهیجان، پشت نشا، لیگه، آستانه، ونهران، ساوه، مبارزه دهقانی انجام گرفته است. مبارزه تنها وسعت گرفته بلکه در مناطقی که قبلاً جنبش وجود داشته تکرار میشود، که این امر در اوم و باگیری آنرا نشان میدهد آگاهی دهقانان از تاشکیک های فریادکارانه مأمورین رژیم بالاتر می‌رود و وسایعات بین شهسرو روستا فشرده تر شده است.

همه اینها نشانه رشد جنبش توده‌ای دهقانی و اهمیت آن است. امری که در مقابل تمام انقلابین، ویژه کمونیستها، در پیش گرفتن و پافشاری بروی سمت پیروزمند نفوذ و مبارزه در روستا را یار دیگر یاد آور میشود. گرچه این مبارزات پراکنده است ولی یقیناً در رتحت رهبری حزب کمونیست و در اتحاد با سایر طبقات خلق، به سبیل خروشان از پیوند این رودها تید پیل شده و گنگد از تراجاع و امیرالیمیم را خواهد روفت.

" ستاره سرخ " - شماره ۸ - سال ششم

د بهاء ۱۳۵۴

## زنده باد

## پروچم سرخ کارگران ایران

طبقه کارگر تهران ایران علیه ترور و اختناق فاشیستی حاکم، علیه رژیم "قانون" ضد اعتصاب رژیم ضد کارگری پهلوی مبارزات توده‌های خود را با قدرت تمام به پیش میبرد و برای حقوق اولیه خود مصمانه مبارزه می‌نماید.

کارگران جیت سازی تهران که سابقه طولانی مبارزه برای کسب حقوق خود را دارا هستند، اینبار حماسه‌های ننگ‌دهنده آفریدند و با خون خود مثنی محکم بر دهان رژیم که مدعی است "رستاخیز" فاشیستی اش، در صدر کار خود "رفاه اجتماعی" و "کسب" موفقیت اجتماعی "طبقه کارگر را" قرار داده، بزنده. کارگران جیت سازی تهران در اعتراض به استثمار شدید و محرومیت از همه حقوق سیاسی و صنفی از آغاز اردیبهشت ماه ۱۳۵۵ دست بااعتصاب زدند و بر طبق اطلاعاتی که بدست آمده مبارزه اعتراضی خود را بااعتصاب غذا در محل کارخانه ادامه دادند. در روز اول ماه مه روز همستگی کارگران و زحمتکشان جهان، کارگران اعتصابی محل اعتصاب غذا را با پروچم سرخ رنگی نیز آراستند. این عمل یعنی اعتصاب در روز اول ماه مه و تزئین اعتصاب با پروچم سرخ در مبارزات سالهای اخیر طبقه کارگر ایران بیسابقه بوده و نشانی از حرکتی رو به تکامل مبارزات کارگران قهرمان جیت می‌است که بیبراس پروچم سرخ جاره را با بازوان پر قدرت خود بر افراشته نگهداشته‌اند.

رژیم نماینده طبقات مترواح ضد انقلابی که در روز فتودال و وابسته به امپریالیسم، که برای حفظ ضایع امپریالیسم و ارتجاعیون و حفظ سلطه تنگین خود از هیچ جنایتی فروگذر نکرده اینبار نیز با قوای نظامی و پلیس فاشیستی و توسل بخل عام بمقابله مبارزه عادلانه کارگران برخاست و نمونه کشتار کارگران ساجی شاهی (تبر ماه ۱۳۵۴) را در ابعادی بزرگتر تکرار نمود. قوای نظامی و پلیس رژیم فاشیستی که از آغاز بروج مبارزه کارگران، کارخانه را محاصره کرده بودند در روز اول ماه به فرمان محمد رضا شاه و به عنوان اعلان مجدد دشمنی پایان ناپذیر بر ترجمین حاکم بنیادگن رژیم پهلوی بکارگران اعتصابی یورش برده و در مقابل مقاومت کارگران، آتش مسلسل را بروی آنها گشودند. در این یورش فاشیستی و قتل عام وحشیانه ۵۰ کارگر قهرمان شهیدان رسیدند، عده زیادی زخمی و بیش از دوست نفر از کارگران دستگیر شدند که روانه زندانهای قرون وسطایی گشته‌اند.

رشد و گسترش مبارزات کارگران در برابر کینه مارکسیست-لنینیستها و انقلابیون وظایفی منحرف می‌نماید. بعنوان یک وظیفه تخطی ناپذیر باید به پشتیبانی این مبارزه برخاست و از جنبش توده‌های کارگران با جدیت حمایت نمود. در خارج کشور باید همه جوانان مبارز و میهن پرست را برای افشای جنایات جدید امپریالیستها و رژیم پهلوی نسبت به طبقه کارگر ایران بسیج نمود و اهمیت پیوند مبارزین انقلابی و روشنفکران با جنبشهای توده‌های، بویژه کارگران و دهقانان را برجسته ساخت و تبلیغ نمود.

دوش بیکر مبارزات توده‌های بخصوص جنبش کارگری در مقابل گروهها و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی، کوشش شبانه روزی بخاطر پیوند با این جنبشها، از طریق رفتن بپیمان آنها، آگاه نمودن و سازمان دادن در این جنبشها، مبارزه جدی و دائمی با رژیم یوتیسم مدرن، افشای رزوا فزون دار و دسته خائن کیمته مرکزی و مبارزه پر شر بخاطر وحدت اصولی و با ضرورت زیاد تری طلب میکند. جنبشهای رو ب توسعه توده‌های و مبارزات کارگران و دهقانان کینه تئوریهای و رشکته مانند "بعثت سلطه فاشیستی نمیتوان بیان توده‌ها رفت"، در خارج باید نقش و از خارج برای جنبش "کار تئوریک" کردن را در هم می‌کنند. همچنین این مبارزات دلیرانه علاوه بر ضرورت تاریخی وجود حزب برای انقلاب ضرورت وحدت گروهها و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی را روز بروز بیشتر می‌نماید و نشان میدهند که طبقه کارگر ایران بیش از پیش وحدت نیروهای پیشاهنگ خود احتیاج دارد زیرا حتی کوشش برای پیوند با جنبشهای توده‌های اگر بسا کار مشخص برای وحدت مارکسیست - لنینیستها همراه نباشد در صورت موفقیت نیز، نیروی طبقه کارگر و شهیدین او را پراکنده می‌نمایند. از اینرو بالا بردن فرمالیستی تاسلوی "حزب طبقه کارگر" و یا مستلک قرار دادن "مبارزه ایدئولوژیک" در مقابل وحدت مارکسیست - لنینیستی نه احتیاج طبقه کارگر را برآورده میکند و نه خدمتی به پرولتاریا و خلقهای ایران است. بنا بر این پروچم سرخ طبقه کارگر ایران را بر افرازم، رژیم یوتیسم را انقراض و طرد کنیم و استوارانه وظیفه مرکزی جنبش زمین کومنیستی ایران یعنی ایجاد حزب کومنیست را در خدمت به طبقه کارگر و انقلاب ایران بانجام برسانیم. خون ۵۴ کارگر قهرمان بیقین بهر نرفته است، از هر قطره آن در هسها و صد ها انقلابی پرولتری برخوانند خاست و پروچم سترگ را به پیش خواهند برد. درود بکارگران شهید "جیت تهران" مرگ بر رژیم کارگر کش پهلوی!

## پیام حضرت آیت‌الله خمینی

پیام آیت‌الله خمینی که توسط اتحادیه‌های اسلامی دانش‌جویان در اروپا تکثیر شده است، به دست ما رسیده و در این پیام آیت‌الله خمینی هم‌راهِ دعوت مبارزه با امپریالیسم و رژیم رنجانی ایران می‌نماید . در این پیام چنین می‌خوانیم :

"... باید گفت ایران بصورت پایگاه نظامی اسرائیل و در واقع آمریکا در آمده است اجابت در این کشور بنام معنوی صورت دارند ولی علماء و دانشمندان، فرهنگیان و سایر طبقات از هیچ ظلمی مصون نیستند ، بازرگانان محترم یکی پس از دیگری ورشکست شده ظلم و فشار دستگاه حاکمه شدت هر چه تمامتر گدوی این ملت ظلوم را می‌فشارد ، اختناق ، محاصره و زجر قرون وسطایی حکومت میکند ... حوادث اخیر - دانشگاه‌های ایران و یورش وحشیانه و بی‌رحمانه دستگاه جبار به دانشجویان سخت ما را عاصف ساخت. این روش غیر انسانی نمونه دیگری از نقشه‌های استعمارگران برای سرکوبی دانشگاه‌ها و دانشجویان می‌باشد . من این اعمال چنگیزی و قرون وسطایی را شدیداً تخطیب میکنم و اطمینان دارم که دانشجویان غیر وطن خواه هرگز عقب نشینی نکرده و تسلیم نخواهند شد ."

" این انقلاب ننگین و خونین با اصطلاح سفید کدر یگروز یا تانگ و سلسل، پانزده هزار مسلمان را آنطور که معروف است از پای در آورد، روزگار ملت را سیه تر ساخت زندگی دهقانان و زارعین اسیر را بیشتر تیره کرد ، اکنون در بسیاری از شهرستان - ها و اکثر روستاها، درآمگاه ، دکتر و دارو وجود ندارد ، از مدرسه ، حمام و آب‌آشامیدنی سالم خبری نیست و بحسب اعتراف بعضی از طبقات در بعضی از دهات کودکان معصوم را از گرسنگی به چرا می‌برند ولی دستگاه جبار صدها میلیون تومان از سرمایه این ملت را صرف جشنهای ننگین میکند ، جشن تولد این و آن ، جشن بیست و پنجمین سال سلطنت ، جشن تاج گذاری و از همه صمیمت‌ها بالاتر جشن محسوس و هزار و پانصد ساله شاهنشاهی کخند امید اند چه صمیمیت و سپه‌روزی برای مردم و چه وسیله اخاذی و غارتگری برای اعمال استعمار پیاورد است. ..."

" من دست‌معموم ملت اسلام و آزاد بخوانان جهان را در راه قطع ریشه استعمار و استعمارگران ، استقلال ممالک اسلامی و گسستن زنجیرهای اسارت می‌فشارم و از خداوند متعال دفع شود سنگاهای جبار و اعمال کثیف استعمار را منقذ نمودن و قبولی اعمال و مناسک معصوم را خواستارم و السلام و علیکم ورحمة اللعبریکه ."

روح الله الموسوی الخمینی

\* شماره سرخ \* - شماره ۹ - سال اول - بهمن ۱۳۴۹

## برای مبارزه با جشن سلاطین

### متشکل شویم

شماره ای از بیانات

حضرت آیت‌الله خمینی

برگزاری جشن ضد خلق و هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ، موجی از اعتراض و مقاومت را در میان طبقات و اقشار مختلف خلقهای ایران بوجود آورده است و هر قدر زمان انجام این توطئه نزدیکتر میشود ، اعتراض و مبارزه مردم علیه آن شدت بیشتری یافته و توده های وسیعتری را در بر میگیرد .

اخیراً از طرف حضرت آیت‌الله خمینی درباره این جشن بیاناتی ایراد شد ، که با توجه به مبارزه ضد استعماری روحانیون بمثابه بخشی از پیکار خلقهای ایران علیه سلطه امپریالیسم و برای دگرگونی ، با توجه به سنت مبارزه جویانه بخش شرقی روحانیون علیه امپریالیسم و سلطنت استبداد و به خاطر پیشروی بودن حضرت آیت‌الله خمینی در این مبارزه ، ما این بیانات را دارای ارزشی بسیار میدانیم و بگرمی از آن استقبال میکنیم .

فقد از نقل بخشی از بیانات ، باید یادآور شویم که رژیم شاه و سازمان " امنیت " آن که تا بحال دهها نفر از مبارزین را ترور کرده است و دستش به خون فرزندان خلق گفخته می‌باشد ، این بار برای قتل آیت‌الله خمینی دست به توطئه می‌زند ، که ما نیز همراه کلیه نیروهای شرقی این توطئه را بر ملا میسازیم و از کلیه مبارزین درخواست میکنیم که برای مقیم ساختن آن بیا خمیزند .

بیانات حضرت آیت‌الله خمینی از آنجا دارای اهمیت تاریخی است که در آن صریحاً اعلام میشود که اسلام با اساس شاهنشاهی مخالف است ، این موضعگیری به نوبه خود برای خلقهای ایران که علیه رژیم مغفور سلطنتی مبارزه کرده اند کمک مؤثری است .

برای کسب استقلال و آزادی ، مردم ایران راه دیگری جز بران کردن اساس شاهنشاهی که همانا معنی از بین بردن سلطنت ، قتل الیسم و قطع دست امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم شوروی باشد ندارند .

بدون از بین بردن اساس شاهنشاهی ، محبت از آزادی و استقلال ، دگرگونی و سپه‌روزی مردم سخنی بیهوده

است و هر مبارزهای که در این جهت نباشد اصالت واقعی نخواهد داشت .

امری که سازشکاران و رویزینویستهای وطنی کمیته مرکزی از آن طفره رفته و به خلقهای ایران ، جامعه نوین را در درون رژیم شاهنشاهی نوید میدهند .

حضرت آیت الله خمینی به بهترین وجهی پرده از روی تزویر و ربای شاه که مدعی است دست خدا نگهدارش میباشد بر میدارد و پیچ و توخالی بودن شعار " خدا شاه ، میهن " را معلوم میسازد .

ما در زیر بخشی از این بیانیات مهم را برای اطلاع خوانندگان خود میآوریم :

" اصولاً اسلام با اساس شاهنشاهی مخالف است هر کس سیره رسول اکرم را در وضع حکومت ملاحظه کند می بیند اسلام آمده است این کاخهای ظلم را بران سازد شاهنشاهی از ننگین ترین و مبتذل ترین مظاهر ارتجاع است . "

" اکنون از اوضاع اسف انگیز ایران مرتب نامه ها و گزارشاتی بمن میرسد که روح مرا آزرده می سازد . یکی از علماء محترم شیراز نوشته که بین عشایر جنوب آنجهان تعطس و گرسنگی پدید آمده که بجه هایشان را در معرض فروش قرار داده اند !! "

" طبخ خیر رسیده در " سیستان " و " بلوچستان " و نواحی خراسان طوری قطعی و گرسنگی مردم فشار آورده که به شهرها هجوم آورده اند و حیوانات خود را بر اثر ندانستن علوفه رها کرده اند و طبق بعضی از گزارشات عده زیادی از گرسنگی مرده اند و در این اوضاع و شرایط اسف انگیز میلیون ها تومان صرف جشن شاهنشاهی میشود ، فقط برای تزیین و جرفانی شهر تهران - طبق خبر رسیده - هشتاد میلیون تومان اختصاص داده و کارشناسان اسرائیل برای بجا داشتن این تشکیلات دعوت شده اند . "

" اسرائیلی که اکنون با مسلمانان در حال جنگ است اسرائیلی که بیش از یک میلیون مسلمان را آزاره ساخته و سرزمینهای اسلامی را اشغال کرده است اکنون مسئول برقراری جشن شاهنشاهی در ایران می باشد و یا کشتی نفت کش از ایران برای او نفت میزند . "

آیا ملت ایران باید برای کسیکه به اسلام و مصالح مسلمانان خیانت میکند و به اسرائیل نفث میدهد جشن بگیرند؟ برای کسیکه حادثه ۱۵ خرداد را پیش آورد و طبق گفته یکی از علماء " فقط در قم چهارصد نفر را کشتند و پانزده هزار نفر را - آنگاه که بیگانه - در ایران قتل کردند - و مأمورین را به درسه فیضیه فرستادند که به قرآن و حدیث - محد ( ج ) امانت کردند ، عمامه ها را آتش زدند و عده ای را از پشت بام انداختند و آن رسواییها را بهار آوردند و "

زند آنها را از مردم وطن خواه انباشته ساختند که بسیاری از عزیزان ملت در زیر شکمه مأمورین بقتل رسیده اند باید جشن برپا کنند ؟ آیا ملت ایران باید برای این سلاطین جشن بگیرند ؟ مردم چه دل خوشی از این سلاطین دارند که برای آنان جشن و جرفانی کنند ؟ "

" آیا میلیون ها تومان از سرمایه مردم باید خرج چنین طعنه و جشن مسخره ای شود و ملت ایران برای کسانی که در طول تاریخ رسوایه بوده و در همین عمر ما این همه ظلم و ستم و جنایت میکنند و فحشا " و فساد راه میاندازند جشن بپا کنند ؟ "

" ملت مسلمانان ایران موظفند از شرکت در این جشن غیر مشروع خودداری کنند و با آن مبارزه منفی نمایند ، در روز های جشن از خانه های خود خارج نشوند و از دایرگنده شرکت کننده این جشن به هر وسیله ممکن اظهار تنفر و انزجار نمایند ، برپا دارندگان این جشن باید بدانند که مغفرت جامعه اسلامی و ملت زنده دنیا میباشند . "

" ما هم اگر زنده باشیم ، اتحاد و هماهنگی داشته باشیم پیش میرویم ولی مع الوصف هر کدام از ما برای خود رأی و نظری دارد البته اگر حد میدون نفر دارای صد میلیون رأی مختلف باشند نمیتوانند کاری کنند . یدالله مع الجماعت - اجتماع و اتحاد لازم است ، از افراد متفرق کاری ساخته نیست . "

حدود دو هزار و پانصدمین سال سلطنت استبداد ی توطئه دیگری است برای تحقیر خلقهای ایران و غارت و بیابول دسترنجشان ، این جشن زمانی برگزار میشود که مردم زحمتکش میهن ما ، کارگران و دهقانان ، کسبه تجار مس و دیگر اقشار و طبقات جز مشتی معدود ، فلاکت و مستعدگی بینظیری بسر میبرند .

برای این جشن میلیونها تومان صرف خواهد شد ، غلام دربار اسد الله علم با کمال وقاحت از مردم فقیر کشور مسلمان میخواهد لحاف و آفتاب لگن و دار و نندار خود را بفروشند و صرف این جشن کنند .

در شرایطی که کودکان ایرانی از فرط گرسنگی بد چسرا میروند رژیم شاه از فرانسه ، معروفترین رستوران پاریس بنام ماگسم با هواپیما های مخصوصی برای ۵۰۰۰ نفر در طول جشن غذا حمل میکند .

در شرایطی که کارگران ایرانی در زانها بسر میبرند و دهقانان ایرانی در میان کثافت حیوانات زندگی میکنند برای افرادی نظیر جاسون ، قاتل هزاران شیطان رژیم ، با هوای تهویه آب گرم سرد و میلیهای گران قیمت برسد میدارند . باز در کمال بینظمی مدعی میشوند این جشن ، جشن خلقهای ایران است .

جشن خلقهای ایران، بر فراز ویرانه کاخهای حکومت شاهان برقرار خواهد شد.

جشن خلقهای ایران در کشوری آزاد و مستقل که از ویرانه جامعه فعلی بیرون آمده است و حکومت در دست اکثریت عظیم خلق یعنی کارگران و دهقانان قرار دارد برگزار خواهد شد.

وظیفه کمونیستهاست که توده‌های مردم را علیه جشن سلاطین بسیج کرده و در این مبارزه آگاهی سیاسی انسان را بالا برند.

باید که در این پیکار کمونیستها آید به تو گردند و در جهت پیوند با کارگران و دهقانان به پیش روند و وحدت نیروهای ترقی عمیقتر گردد. خلقهای ایران آموزش انقلابی دیگری گیرند و برای سرنگونی نهایی رژیم بسیج و متشکل شوند.

## پیام حضرت آیت‌الله خمینی

در زیر ما متن کامل پیام حضرت آیت‌الله خمینی را که در پانزدهمینی از مبارزات قهرمانانه مردم میهن ما و خطاب به عموم ملت است می‌آوریم. تأکید حضرت آیت‌الله خمینی بر ادامه مبارزه، نشان دادن روحیه رزمندگی خلق ما و بویژه برجسته نمودن اهمیت وحدت کلیه نیروهای ضد امپریالیست واقعی، دارای جنبه آموزشی خاصی بوده، بنحویه خود این پیام با قاطعیت و توطئه رژیم را برای نقای افکنی در صفوف نیروهای میهن پرست و ضد امپریالیست افشاء میکند.

۱۳ شهریور ۱۳۶۵

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت عموم ملت نجباء و مظلوم ایران اید هم الله تعالی اخبار واصله از ایران در نهال شکست مفتوحانه شاه در حزب بازی جدید با آنکه موجب کمال تأسف و تأثر است مایه امید و ظلمه درخشان آزادی است. تأسف از آنکه در عصری که ملت‌ها یکی پس از دیگری از زیر بوغ استعمار خارج میشوند و استقلال و آزادی خود را بدست می‌آورند، ملت بزرگ مسلم ایران با گماشته شدن یکی از مرتجعترین افراد و یکی از عمال بیچون و جرای استعمار و سایه افکن و وحشتناکترین استبداد و حشمانه بر سر ناسر کشور، از تمام شئون آزادی محروم و با جمیع مظاهر استبداد و ارتجاع دست‌بگیران هستند. سازمان امنیت ایران بدستور شاه بصورت اداره تفتیش عقاید قسرون و سطاتی در آمده و با مخالفان حزب تحمیلی شاه که اکثریت قاطع ملت متدین است با انواع تهدیدها و اهانتهای ضربه‌ها و شکنجه‌های وحشمانه رفتار میکنند. ملت ایران از علمای دین تا دانشگاهی و از بازاری تا زارع و از کارگر تا اداری و کارمند جزء باید معتقد بحقیقه شاه باشند، گرچه برخلاف اسلام و صالح مسلمین و ملت باشد، گرچه استقلال ملت و آزادی همه را بر باد دهد، و در صورت تخلف، سرنوشت آنها را ضربه‌ها و شکنجه‌ها و محرومیتها از حقوق انسانی است و متخلفین، مرتجع‌سیاه و بیوطن سرخند! باید سرکوب شوند. تأسف از سرکوب کردن ملت مظلوم و هجوم بد دانشگاه‌های سراسر کشور، تأسف از واقعه جانسوز عقده خرداد (۵) مدرسه فیضیه در اراک که واقعه قتل و عام ۱۵ خرداد ۴۴ را زنده کرد و بیورش، حشمانه و مسالدهانه عمال

"ستاروسرخ" - شماره ۱۲ - سال دوم

تیرماه ۱۳۵۰

و دانشمندان و روشنفکران را قتل عام کند .  
 بخداوند شمال از شر عناصر خبیثه پناه میبرم ، و قطع  
 ایادی اجانب را سبقت مینمایم . والسلام علیکم ورحمة الله  
 " روح الله الموصی الخمينی "

\* ستاره سرخ " شماره ۶۶ - سال ششم  
 شهریور ۱۳۵۴

استعمار به مدارس دینی که جز با علم و فقه اسلام و دفاع  
 از قرآن کریم و احکام سازنده اسلام سر و کاری ندارند و  
 ننگستن سرودستها و در وینچهرها و گویدن تا سر حد مرگ  
 و یرتاب کردن جوانان بی پناه را از پشت پامها بجرم اظهار  
 عقیده بر خلاف حزب شاهی ، بجرم سوگواری برای مقتولین  
 ۱۵ خرداد ، که بحسب نقل بعضی مطبوعات خارجی عدد  
 مقتولین به ۴۵ نفر و عدد مجروحین بسیار است ، گسه در  
 بیمارستانها پد یرفته نشدند و بیش از سیصد نفر در زند آنها  
 بسر میبردند که سرنوشته آنها معلوم نیست . این است وضع  
 کشور شرقی ، این است معیار دگرگراسی شاه ! این است حال  
 مملکت از آزاد مردان و آزاد زنان ! تأسف از وضع مطبوعات  
 ایران که مستقیماً زیر نظر سازمان اداره میشوند ، و هر چه  
 دیدگه کنند مینویسند و هر تهقن خواستند بهر مقامی میزنند  
 ولی با همه مصیبتها ، بیداری ملت مایه امید است ، مخالفت  
 در دانشگاههای سرتاسر ایران ، بحسب اعتراف شاه ، و  
 مخالفت علمای اعلام و طبقه محصلین و طبقات مختلف ملت با  
 همه فشارها و قلد ریبها ، طلبه بدست آوردن آزادی و رهائی  
 از قید استعمار است ، شرکت نکردن ملت غیور در حـسـرت  
 فرمایشی و انتخابات خائفانه ، نمونه بیداری و پیروزی است .  
 اینجانب بملت بزرگ عزیز ایران پیروز تسلیمت در این مصیبتهای  
 دلخراش و تسلیمت در اهانت به قرآن کریم و حریم اهل بیت  
 طهارت علیهم السلام و تسلیمت در واقعه ۱۵ خرداد ۴۴ و  
 ۱۷ خرداد ۵۴ ، تبریک میگویم بر این روشنفکری و آزادمندی ،  
 تبریک میگویم بر طلوع صبح آزادی و قطع ریشه استعمار و عمال  
 خبیث آن .

سلام من بر مقتولین و مصدومین ۱۵ خرداد ، سلام من بر  
 جدومین و مظلومین ۱۷ خرداد ، سلام من بر طبقات اهل  
 علم و خطبای محترم ، سلام من بر جوانان غیرتمند دانشگاهها  
 ایران ، سلام من بر مؤمنین و مسلمین سراسر کشور که با عدم  
 شرکت در حزب تعمیلی و انتخابات غیر قانونی مشت محکم بر  
 دهان یاوه سرا بیان زدند و وفاداری خود را به اسلام و مسلمین  
 ثابت کردند ، سلام من بر زندانیانی که در راه هدف مقدس  
 اسلام در زیر شکنجه بسر میبرند ، سلام من بر جوانان و دانش  
 جوان غیرتمند ایرانی خارج کشور که با کوشش ارزنده خود به  
 اسلام و برادران مسلم خود خدمت میکنند و فجاج استعمار  
 و عمال آنرا بر ملا میکنند .

من در این لحظه های آخرین عمر نگرانیهای فراوان دارم  
 خوبی از آن دارم که این شخص که به هر حیلکه ای شمشیت شد ،  
 مواحه با مخالفت ملت و طبقه جوان شد ، بیش از این مبتلای  
 تشنج اعصاب شود و ملت مظلوم را بیش از این بخاک و خون  
 کند ، و با تبعیت مرتجع سیاه و بیوطن سرخ ، علمای اسلام

## جرات بمبارزه

جنبش روشنفکران و دانشجویان میهن‌ماجنش است تعصب و سرکوب از طرف ارجاع و امپریالیسم ، این خصائل نتیجه‌ی مبارزه‌ای سخت و طولانی ، فداکاریها و از جان‌گذشتگی هاست و هزارها دانشجو و روشنفکر می‌ماند .

این جنبش از خاک و گل نهفته نیست که زیر اندک با و باران و رود و نام و نشان خود را گم کند ، بلکه از سنگ است و در گرما و سرما بار آمده و در پیوند با مبارزات خلق سخت و خشن شده است . هزاران نفر از میان آن طی صد سال گذشته تمام زندگی خود را وقف مبارزه برای رهائی خلق و میهن کرده اند : از آیت‌الله شیرازی که علیه تجاوز و غارت امپریا - لیستها فتوی تحریم تنباکو را داد تا رهبران فکری انقلاب مشروطیت چمر نصر اسرافیل و ملک العکلمین ، از حیدر علی خان و سلطان زاده رهبران پرولتاریا و زحمتکشان تا میرزا کوچک خان محمد تقی خان پسیان ، شیخ محمد خیابانی ، که نفرتی عمیق از امپریالیستها و بی سروسامانی ایران در دل داشتند از دکتر تقی ارانی ، دکتر محمد صدق ، دکتر حسین فاطمی خسرو روزه ، . . . این ها همه نام‌های معروفند ، بودند هزارها دانشجو و روشنفکر گمنام که همراه و هم‌دوش انسان مقاومت و مبارزه کردند .

در نتیجه این مبارزات جنبش و روشنفکری و دانشجویی ما از یکسو در میان توده‌های مردم ما دارای حیثیت عظیمی است و مورد پشتیبانی آنها قرار دارد و از سوی دیگر از طرف امپریالیستها و مرتجعین حاکم " محکوم " و تحت پاگرد می‌باشد . لیکن این جنبش است محکم و استوار که طی ریزش زاک هوا و فراز و نشیبهای بسیاری که خود متأثر از جریان اصلی جنبش انقلابی میهن ما بوده است ، ریشه دار و با بنیه گشته است . هر کس این سنت تاریخی و واقعیات را نادیده انگارد نمیتواند حال را درست ببیند و صحیح قضاوت نماید .

این مسئله که طی این مبارزات طولانی زمانی بر اثر عدم وجود حزب کمونیست واقعی و یا بر اثر عدم توازن قوا ایمن جنبش دچار اشتباهاتی شده یا شکست‌های خورده هرگز نتوانسته انقلابیون و مبارزین را دچار نا ایدی و بی‌انگیزگی نماید آنها هر بار آگاه تر و مصمم تر از گذشته با به میدان گه‌آرده و به مبارزه ادامه داده‌اند . همین علت است که رژیم شاه و امپریالیستها با جنبش‌های دانشجویان و روشنفکران میهن ما دشمنی سخت دارند و برای نابودی آن توطئه می‌چینند . رویبندیستهای حزب توده ایران را دفا کوشیده‌اند . رویبندی

و ادانگی و تسلیم را در این زنده این از ایدئولوژی سازش طبقاتی آنها ناشی میشود . بیش از ۹۰٪ رهبری حزب توده بهنگام مشکلات یا صحنه مبارزه را ترک کرد و یا تسلیم شد . خیانت آنها به فرار و تسلیم خود ختم نمیشود . زشت‌ترین و ضد انقلابی ترین عمل آنها دستور توه ناه نوشتن بود . رهبران کنونی حزب توده ایران همان گریز پایان تسلیم طلبان گذشته اند . آنها امروزه با اشکال نوینی همان نقش‌گذشته‌ها بازی میکنند . آنها هنگامیکه می‌بینند جنبش دانشجویان و روشنفکران هر روز آگاه تر و متشکل تر میشود بیشتر و بیشتر تحت تأثیر جنبش مارکسیستی - لنینیستی قرار میگیرد ، روحیه سنتی را شدیداً رواج داده و هر بار که جنبش با مشک روبرو میگردد فاتحه آن را میخوانند اما هر بار به صداف معروف : زستان سرود روسیاهی به نغالی می‌ماند .

گاهی به جنبش دانشجویی خارج از کشور که بخشی از جنبش عظیم روشنفکران و دانشجویان میهن ما است در چند سال اخیر بیندازیم . رژیم و امپریالیستها به اشکال مختلف این جنبش را که تحت رهبری کفدراسیون جهانی است مورد حمله قرار داده و برای نابودی آن توطئه چیده‌اند : گذرنامه‌های زیادی را لغو کردند ، هزینه‌های تحصیل عده زیادی را قطع کردند ، حتی خانواده‌ها را مجبور کردند تا هزینه تحصیل را برای فرزندان خود نپردازند . دولتهای امپریا - لیستی حق اقامت‌های افراد زیادی را محدود نمودند ، رژیم عناصر مغرب خود را به داخل جنبش‌برونه داشت تا سر بزنگاه احلال کنند و به اصطلاح جنبش را از درون متلاشی سازند و بالاخره کفدراسیون را غیر قانونی اعلام کرد تا در میان اعضای آن ترس بوجود آرد .

اینها همه مشکلات بودند و برابر آن رویبندیستهای حزب توده ایران به شیوه‌های گوناگون دست در دست رژیم علیه جنبش توطئه می‌چینند . با نقض مبارزات تر بخش کفدراسیون جهانی ، با لجن پاشی به مسئولین سازمان‌های دانشجویی با بزرگ جلوه دادن کمبودهای کفدراسیون مذبحانه کوشیدند تا روحیه سنتی و ناامیدی را در این زنده و تخم نفاق و عدم اعتماد و اطمینان را بپراکنند . ولی اینها هم توده‌های وسیع دانشجویان نه از تضیقات و مشکلات هرآسیدند و نه تن به " دیکته " کردن‌های رژیم دادند . پرچم مبارزه حق طلبانه حق آزادی اتحادیه دانشجویی خود را برافراشتند و با حق‌کشی‌ها و اجحافات رژیم که بر دانشجویان روا میدارد طاعنانه به مبارزه برخاستند پساً افتاد توطئه‌های رویبندیستهای حزب توده ایران در عمل نتوانستند نه تنها صفوف متحد خود را فشرده سازند بلکه صد ها دانشجویان را به جنبش جلب کرده و پایه

شرایط را برای گسترش‌ساز هم بیشتر صوف جنبش دانشجوئی در خارج فراهم آورده است در چنین شرایطی:

— باید قاطعانه با هر گونه روحیه سستی و وادارگی بسه مبارزه برخاست و روحیه جرأت‌به مبارزه را اشاعه داد .

— باید باسیاستها و پیشنهاداتی که در برگیرنده خواست های وسیعترین توده ها نیست به مخالفت برخاست و از سیاست ها و رهنمود هائی که بر اساس خواست مردم وسیع‌تر بسند توده هاست قاطعانه پشتیبانی کرد . این کار خلافت‌توده ها را شکوفان میسازد و آنها را عملاً در گیر مینماید .

— باید قاطعانه با هرگونه سبک‌گروهی گری ، سنگارستی به مبارزه برخاست . وحدت‌بزرگ کفدراسیون را که طی سالهای مبارزه بدست آمده است نه تنها حفظ کرد بلکه استحکام بخشید بدین منظور باید قاطعانه با هرگونه نظری که میکوشد خط سیاسی بخصوص را بر این جنبش‌تحمیل نماید و یا کفدراسیون را به زائده سازمان سیاسی بخصوصی مبدل سازد مبارزه کرد . ما ایمان راسخ داریم که دانشجویان مبارز با الهام از منطق خلق : مبارزه ، ساز هم مبارزه ، تا پیروزی ، صفوف خود را باز هم بیشتر توسعه بخشیده ، متحد و متشکل تر سنت انقلابی و مرفعی جنبش دانشجوئی و روشنفکری ایران را ادامه داده ، پیروزیها و موفقیت‌های سینگی گسب خواهند کرد .

"ستاره‌سرخ" - شماره ۲۱ - سال سوم

شهریور ۱۳۵۱

های آنها بسط و توسعه دهند . این حقیقتی است که هیچکس نمیتواند انکار کند و چون خاری است در چشم دشمنان این جنبش .

در جهان هیچ راه راستی نیست . در جریان مبارزه مشکلات زیادی بوجود میآید . مرتجعین دائماً در جلوی پیشرفت خلق سنگ می اندازند در عین حال هم خلق بر اثر بی تجربگی دچار اشتباه میشوند و سنگینی مشکلات افزون میگردد . اصولاً ایجاد تشکل بخاطر اینست که با همبستن مشکلات مبارزه کنیم . مبارزه یعنی حل مشکلات و تنها در جریان حل آنهاست که جنبش آگاه میشود ، رشد میکند ، متحد میگردد و بالاخره قادر میشود هدفش کارگران و دهقانان به پیروزی نهای رسد . بقول "راه شهر جهالت بسوی شهر عقل از شهر آشوب‌ها میگردد" . جنبش‌انگوشیده دانشجوئی و روشنفکری هرگز نخواهد توانست با جنبش کارگران و دهقانان یکی شود و تماماً در خدمت آن قرار گیرد . این تنها جنبش "محکوم" است که بالاخره راه خواهد گشود . باید با هرگونه خیال‌واهی و تصورات بی اساس که بدون مبارزه سخت ، بدون از خود گذشتگی و قربانی ، میتوان این راه را با موفقیت پیمود قاطعانه به مبارزه برخاست . روزیوتیسم را باز هم بیشتر طرد و انتقاد کرد و با جرأت تمام خود را به جریان مبارزه انداخت به هنگام سختی ها و مشکلات نباید سنگبر مبارزه را خالی کرد . باید زیر بار مشکلات رفت . چسبه نطفه های پیروزی فردا در جریان مبارزه با مشکلات امروز بسته میشود .

برای اینکه بتوان اصلاً مشکلی را از میان برداشت باید در درجه اول اراده کرد و خواست به مبارزه داشت تنها در چنین حالتی است که چگونگی حل مشکلات بطرح میگردد و تنها از طریق افراد صمم و مبارز است که نقشه ها و سیاستهای درست میتوانند به عمل درآیند و اوضاع را تغییر دهند . بنوع خود آن سیاستها و نقشه ها درستند که بر اساس خواست توده باشند زیرا بدون توده ها و نقش فعال آنها يك عده افراد صمم و مبارز هیچ مشکلی را نمیتوانند بخوبی حل کنند .

روحیه سستی و وادارگی بدان علت نادرست است که با روحیه توده ها تطابق ندارد و کسی قادر نیست با چنین روحیه ای به تشکل توده ها کمک کند . در عین حال روحیهی شتابزده و جدا از توده ها عمل کردن هم بدان علت نادرست است که در عمل نقش توده ها را نادیده می انگارد و از بسیج و تشکل کردن وسیعترین توده ها سرباز میزند .

در کشور ما اوضاع هر روز به سود نیروهای تریخیخواه پیش میرود . رشد و توسعه مبارزات کارگران و روشنفکران حیران های اتحادی‌رزم‌رشد ، رقابت بین امپریالیستهای گوناگون



## زنده باد جنبش زنان ایران

هشتم مارس روز بین المللی زنان را بزرگداشتیم و با الهام از این روز در راه تحقق خواستههای محققان زنان زحمتکش ایران همدوش با آنان گام برداریم .

طبقات استثمارگر قرضیهایی بنهادی سعی کردند تا سالیان طولانی بزرگان را " مقدس " جلوه دهند و آنگاه که مبارزه زنان برای تساوی و آزادی رشد کرد ، از رخ عمو قریب وارد شدند . "حق انتخابات و" آزادی انتخاب پیشه" را پیش کشیدند تا از رشد این مبارزین جلوگیرند . ایران نیز استثنا از آن نبود ، زنان زحمتکش ایران که با پوست و گوشت خود ستم و استثمار را لمس میکردند ، از هد تنها پیش مبارزه برخاستند . رژیم دمار " حق انتخابات" برای زنان زد و آظهور نمایان کرد که تساوی زنان تحقق یافته است . این عوام قریبی است چه در کشوری که زنان و مردان زحمتکش آن از کجی حقوق اولیه اجتماعی محرومند و نمایندگان مجلس فرمایشی از قبل انتخاب میشوند ، صحبت از اعطای حق انتخابات در روفی بیش نیست ، زنان زحمتکش ایران بشد تا استثمار نند موحش ستم میباشند .

هنگامی زنان مبارز زحمتکش ایران با مردان در مبارزات سابقه طولانی در اردن ، زنان مبارز زحمتکش ایرانی از آغاز جنبش مشروطیت در مبارزات آزادیخواهی خلق شرکت داشتهاند . در مبارزات حزب کمونیست ایران و مبارزات بعد از شهریور ۳۲ ، تا حال زنان زحمت کش نقش مؤثری بعهده داشتهاند . امروز نیز هستند بسیار زنان مبارز زحمتکشی که همدوش و برادران خود مبارزه ادامه میدهند . زنان در لاورو مبارز ایران در زنده انهای شاه مقاومت کرد موشکجه گران رژیم را بمتصخر گرفتهاند .

وظیفه ما کمبست - لنینیستهاست که همزمان در راه جنبش بیشتر زنان زحمتکش مبارزه و متشکل ساختن این نیروی عظیم گام بردارند . گنیه کمبونیستها باید با توجه به این امر که بدون شرکت بیشتر وسیع زنان زحمتکش در انقلاب امکان پیروزی موجود نیست ، در راه تسبیح و تشکل آنان پیش روند . تساوی و رهایی زنان زحمتکش ایران تنها در مبارزه همگام و همدوش زحمتکشان زن و مرد برای پیروزی انقلاب در مکتب نیکونین منظور رسد ، بسوسیالیسم و کمونیسم تحقق پذیر است ، بخاطر توجه بیشتر به اهمیت تشکل زنان و جلب آنها به جنبش بیامی را از اساتین بنفاسیت روز بین المللی زنان ( ۸ مارس ۱۹۲۵ ) میآوریم :

" در تاریخ بشریت هیچ جنبش بزرگی از ستم بدگان نبود و شرکت زنان زحمتکش هم زنبود ، گامی به پیش برد . زنان زحمت

کش این ستم بدترین ستم بدگان هرگز از جریان اصلی جنبش رهایی بخش گارنماند و نمیتوانند بمانند . همانطور که میدانیم جنبش برادران صد ها و هزاران شهید و قهرمان پرورد داشت ، درها هزار زن زحمتکش در صفوف مبارزان راه آزادی بردگان قرار داشتند . تمجیب آورنیست که ملیونها زن زحمتکش به جنبش انقلابی طبقه کارگر که در رتند ترین جنبش رهایی بخش نوهای ستمکش را تشکیل میدهد ، کشیدند مانند .

روز بین المللی زنان سبلی از شکست نباید بیرو امید به آید ه بزرگی کرد بر این جنبش رهایی بخش طبقه کارگر قرار دارد . میباشند زنان زحمتکش کارگروه هفان ، عظیم ترین ذخیره طبقه کارگر هستند . این ذخیره نیروی از جمعیت را تشکیل میدهد ، سر نوشت جنبش کارگری ، پیروزی یا شکست ، انقلاب کارگری ، پیروزی یا شکست قدرت کارگری وابسته به این است که ذخیره زنان له یا علیه طبقه کارگر باشد . بهین دلیل اولین وظیفه پروتلا ریا و پیشقراول آن حزب کمونیست است که خود را در مبارزه ای قاطع برای رهایی زنان کارگر در هفان از نفوذ پیروزی و برتری سیاسی و تشکل آنان در رژیم پرچم پروتلا ریا درگیر سازد . روز بین المللی زنان عاملی است برای جلب ذخیره زنان زحمتکش بطرف پروتلا ریا . علاوه بر این ، زنان تنها ذخیره نیستند ، اگر طبقه کارگر سیاست درستی در پیش گیرد ، آنها میتوانند و باید بیکار ارتش واقعی طبقه کارگر را بر پایه سوز و آبی تیدیل شوند . در همین وظیفه مهم در راه طبقه کارگر ایجاد ارتشی از زنان زحمتکش کارگروه هفان است تا دوش بد و دوش ارتش عظیم پروتلا ریا عمل کند .

روز بین المللی زنان باید به عاملی در رتند یل زنان کارگروه هفان از ذخیره طبقه کارگر به ارتش فعال جنبش رهایی بخش پروتلا ریا تبدیل گردد .

زنده باد روز بین المللی زنان !

" ستاره سرخ " - شماره ۲ - سال سوم  
اسفند ۱۳۵۱

## مبارزات دانشجویان جندی شاپور

روز پنجشنبه ۲۱ فروردین ۵۴ دانشجویان پزشکی  
دانشگاه جندی شاپور بعنوان اعتراضیه کمبود وسایل آموزشی  
لازم که عملاً تحصیل درترم جاری را مختل کرده بود از  
کلاسهای خود بیرون آمده و در راهروها با اعتراض تشنه  
مادرت کردند. مزدوران گارد وحشت زده از جوارزات  
دانشجویان بصد سرکوب مبارزات بدانشگاه سرانیز شدند  
اما دانشجویان به افتخار آنها پرداخته و از مداخله آنسان  
جلوگیری کردند. دانشجویان سپس درخو استهای معافانه  
خود را که شامل تکمیل وسایل آموزشی و آزمایشگاهی وهمچنین  
برکنار شدن رئیس و معاون دانشکده پزشکی بود به معاون  
آموزش دانشگاه ارائه دادند. برای عمل کردن به این خواسته  
ها ده روز مهلت گذاشتند.

روز شنبه ۳۰ فروردین دانشجویان مقام نامبرده  
دانشگاهی را مورد بازخواست قرار داده و دلایل عدم انجام  
خواستها را جوابا میخواندند. اما معاون دانشگاه جوابهای  
نا مربوط و غیر قابل قبول ( مثل اینکه ما این برای عمل جسد  
نداشتم ) مدهد. دانشجویان به این شیوه مستولین  
دانشگاه که از جوابگویی به خواست دانشجویان سر باز میزدند  
شدیداً اعتراض کرده و معاون را هت میکنند. گاردیها مجدداً  
مداخله کرده و در صدد سرکوب اعتراض دانشجویان بر میآیند  
دانشجویان در مقابل آنان شدیداً مقاومت میکنند. در اینجا  
شعارهای سیاسی مطرح میشوند. از جمله شعارها: " ما  
رستاخیز میخواهیم " و " این خانه را بخواست ما نه لانه  
مزدوران " بودند. در حمله گاردیها چند نفر از دانشجویان  
دستگیر شدند.

دانشجویان دانشگاه جندی شاپور پس از این جنبش  
اعتراضی که همزمان با کشتار و میهن پرست انقلابی توسط  
رژیم جنایتکار شاه بود، اعتراضات و خواسته های مشخص  
خود را با بارزه علیه قتل و شکنجه بهترین فرزندان خلق  
توسط رژیم خونخوار همراه میکنند. بدین ترتیب که روز یکشنبه  
دانشجویان دانشکده های علوم کشاورزی بعنوان اعتراضیه  
کشتار و انقلابی میهن پرستو همچنین به نظر پشیمانسی از  
خواستهای دانشجویان دانشکده ده پزشکی در محل غذا  
خوری مشترک دانشکده های پزشکی و علوم دست به تظاهرات  
میزنند. گارد مزدور دانشکده وحشیانه به تظاهرات دانشجو

یان حمله میکنند. دانشجویان همما نه در برابر هجوم  
مزدوران بمقابله و ایستادگی بر میخیزند. در این روز چند  
مأمور ساواک که خود را بکسوت دانشجویان درآورده بودند  
از دانشجویان کمک مفصلی میخوانند. در حمله وحشیانه گاردی  
ها چند نفر از دانشجویان زخمی شده و به بیمارستان منتقل  
شدند. دانشجویان در حین تظاهرات و مقابله با حمله گارد  
مزدور بطرف دانشکده علوم و کشاورزی میروند. گارد که توسط  
کماندو های پلیس تقویت شده بودند علاوه بر ضرب و شتم  
دانشجویان، چند تن از استادان و تکنیسین های دانشکده  
علوم و کشاورزی را نیز بیاد فحشو و کتک گرفتند. این هجوم  
سبحانه پلیس با اعتراض شدید استادان روبرو شده همرا  
خواستار شدند که پلیس از اعمال وحشیانه معذرت بخواهد.  
آنان اعلام کردند در غیر اینصورت رخن بکلاسها را بمدت  
۴۸ ساعت تحریم خواهند کرد. در این روز پلیس رژیم فاشیستی  
شاه پنجاه نفر از دانشجویان را دستگیر کرد.

دانشجویان دختر که همواره با شرکت فعال خود در  
مبارزات دانشجویی ایران جنبش دانشجویان را قوت بخشیده  
اند در مبارزات اخیر جندی شاپور رل بسیار فعالی داشتند.  
دانشجویان دختر دانشگاه جندی شاپور که ساکن خوابگاه  
هستند در شب دوشنبه اول اردیبهشت بعنوان اعلام  
همستگی با دانشجویان و پشیمانسی از جنبش اعتراض علیه  
کشتار و میهن پرست و آزادی دستان دستگیر شده در محل  
خوابگاه تظاهرات کردند.

دانشجویان جنبش اعتراضی خود را پس از تظاهرات  
یکشنبه بازم ادامه دادند و در ضمن اعتراضیجات رژیم  
و کشتار و میهن پرست خواست آزادی دستان دانشجویان  
طفا چند روز مبارزه دستگیر شده بودند را مطرح کردند و  
برای کسب این خواسته ها مبارزه ادامه دادند. در کتابخانه  
دانشگاه یکی از دانشجویان طوری که شناخته نشود اعلام  
میکند " توجه کنید، ما دستان ما را آزاد نکنند اضمحان  
نخواهیم داد ". جنبش اعتراضی و ضد رژیم در این روزها  
به صورتیهای مختلف دیگر نیز در جریان بود. مثلاً روز سه شنبه  
دوم اردیبهشت عده ای از دانشجویان در میدان لشکر آباد  
اهواز دست تظاهرات زده و شعارهایی از قبیل " زنده باد  
فلسطین " " مرگ بر اسرائیل " میخواندند. پلیس فاشیست شاه  
۶ نفر را دستگیر کرده است. همچنین روز چهارشنبه سوم  
اردیبهشت در محله کارگر نشینی لشکر آباد اهواز اعلامیه  
دست نویسی به بدنه ماشینها چسبانده شده بود. در این  
اعلامیه اسامی و میهن پرست شهید نوشته و ظلم و استعمار  
رژیم را افشا کرده بودند. شعار زیر اعلامیه این بود  
" ناگسستی باد پیوند کارگر به دهقان، دانشجو، این

اعلامیه در محله‌های دیگر اهواز از جمله محله امانیه پخش شده بوده است.

موج بعدی جنبش اعتراض دانشجویان دانشگاه اهواز چندین شاپور علیه کشتار میهن پرستان در بند توسط رژیم و سایر توطئه‌های ضد مردمی آن مثل مضحکه "رستاخیز" و همچنین اعتراضیه سیستم آموزشی رژیم یکماه بعد از موج قبلی یعنی اوایل خرداد ماه دوباره آغاز گشت.

روز سه شنبه سوم خرداد دانشجویان دانشگاه علوم بعد از تجمع در کتابخانه برای تظاهرات برگزار کردند. در این تظاهرات شمارها سیاسی بودند. پلیس و گارد مزدور رژیم میهن فروش بعد دانشجویان که صدای اعتراض مردم را علیه میهن فروشی و توطئه‌های ضد مردمی رژیم بلند میکردند حمله کردند. دانشجویان با ایمان به حقانیت مبارزات خود به مقاومت پرداختند و در حدود ۸ نفر در این تظاهرات دستگیر شده‌اند.

روز دوشنبه ۵ خرداد، روز اول امتحانات دانشجویان دانشگاه کشوری چندین شاپور امتحانات را تحریم کرده و از ساعت ده صبح تظاهراتی برپا نمودند. بعضی از شعارهای تظاهرات: "اتحاد - مبارزه - پیروزی"، "نه جلا داد است"، "رستاخیز محکوم است"، "گروهبان رژیم سگدان"، "امتحانات تحریم است"، "فادری باید عوض شود" (فادری رئیس دانشگاه کشوری است) بوده است. گارد بهیاب صف تظاهرات حمله کردند و با مقاومت رزفنده دانشجویان روبرو گردیدند.

روز پنجشنبه ۸ خرداد دانشجویان دانشگاه علوم و پزشکی از دادن امتحان خودداری کردند. آنان سپس به دانشسرای اهمنای رفته دانشجویان را به پیوستن به صفوفشان فراخواندند. مبارزه دانشجویان علاوه بر اعتراض به کشتار زندانیان سیاسی علیه مضحکه "رستاخیز" و انتخابات فرمایشی بود.

"ستاره صبح" - شماره ۶ - سال ششم

شهریور ۱۳۵۴

## مبارزات دانشجویان تبریز

در خرداد ماه امسال، تبریز شاهد پیکار توده‌ای و گسترده دانشجویان این شهر بود. دانشجویان مبارز دانشگاه تبریز به منظور اعتراض علیه سیستم آموزشی نواستعماری رژیم به منظور افزایش آگاهی در مورد کشتار میهن پرست شهید بدست جلا دادان شاه و محکوم کردن این جنایت و همچنین برای بزرگداشت سالروز قیام ۱۵ خرداد، تظاهرات پر امانهای برگزار کردند که از روز ۱۵ خرداد آغاز گردیده و بعد یک هفته ادامه یافت. اینست شرح مختصری از این مبارزه:

پنجشنبه ۵ خرداد: سرآغاز خیزش تظاهرات و جنبش وسیع دانشجویان دانشگاه تبریز در همین روز بود. روز پنجشنبه طبق قرار سازماندهی قبلی دانشجویان دانشگاه فلسفی امتحانات را تحریم کرده و بعنوان اعتراض علیه سیستم واحدی در دانشگاه در جلسه امتحان حاضر نشدند. بدنبال آن شمار سلف‌فروشی دانشگاه نیز تحریم گردید که در نتیجه آن پیش از نیمی از دانشجویان از صرف چهار سلف‌فروشی امتناع ورزیدند. در همین روز اعلامیه‌های در کلمه‌های نام‌های دانشجویان گذاشته شده بود که در آن جنایت رژیم مزدور شاهمینی بر اعدای میهن پرست انقلابی در زندان افشا شده و پیامی بر علل این جنایت و نتایج که جنبش دانشجویی میبایست از آن فراگیرد توضیح داده شده بود.

شنبه ۱۷ خرداد: اعتصاب دانشجویان در این روز سرتا - سرگردید. ابتدا دانشجویان دانشگاه فلسفی اعتصاب را شروع کردند. دانشجویان پزشکی و علوم نیز سپس به آنان پیوستند. دانشجویان با توضیح دلایل اعتصاب سایر رفقای خود را به تحریم امتحانات و پیوستن به اعتصاب دعوت نمودند. در این هنگام پلیس مزدور ابتدا به محوطه دانشگاه سپس به دانشگاهها و کلاسها هنگام پلیس مزدور را بنده به محوطه دانشگاه و سپس به دانشگاهها هجوم آورده و بعد دانشجویان اعتصابی - کدر این موقع از پشتیبانی و شرکت دانشجویان دانشگاهها در بیات هم برخوردار نبودند. حمله بر دانشجویان تظاهرات را بصورت جنگ و گریز ادامه دادند. در این روز عده‌ای از مأموران ساواک که خود را رکوت دانشجویان جا زده و به جاسوسی و تحریک صفوف تظاهرات مشغول بودند، کمک مفصلی از آنان خوردند.

عصر روز دوشنبه عدای از دانشجویان در بازار تبریز گرد آمده بدقت هفت دقیقه شعار داده و سپس متفرق شدند. ساعت ۸ شب همین روز نیز حدود ۵۰ نفر از دانشجویان در خیابان شهناز جنوبی که یکی از شلوغ‌ترین خیابانهای شهر است - اجتماع کرده و شعار میدادند: "اتحاد - مبارزه - پیروزی"، "کارگر - دهقان - دانشجو" و "مرگ پرتشاه". در تمام این مدت مردم شهر باغافندی و ستایش این تظاهرات را دنبال میکردند. دانشجویان مدتی به شمار دادن ادامه داده و پیش از رسیدن پلیس پراکنده شدند. بدنبال ایستادن تظاهرات، انجمنهای پلیس مرتباً در خیابانها گشت میدادند.

سه شنبه ۲۰ خرداد: در این روز نیز تظاهرات بر آکدهای پرتشاه و دانشجویان در چند نقطه شهر اجتماع کرده و شعار میدادند. اما مرکز فعالیت دانشجویان در این روز روی - تدارک تظاهرات روز چهارشنبه قرار داشت. هدف تدارک انجام موفقیت آمیز تظاهرات و فرود نهنگ داشتن صفوف دانشجوان در مقابل توطئه نفرت افکنانه مزدوران بود. نکته مهم اینکه پس از بسته شدن دانشگاه توسط نیروهای پلیس دانشجویان دختر ساکن کوی دانشگاه به عنوان اعتراض به این اقدام خویگاهها تارک گفته و بخانه های دوستستان و آشنایان خود در شهر رفتند. این تصمیم از نظر تبلیغاتی ضربه ی سنگینی به مسئولین دانشگاه و پلیس وارد آورد که مدبوحانه میکشیدند تا از تماس دانشجویان با مردم جلوگیری کرده و علل اعتصاب دانشجویان را تحریف نمایند. هجوم وسیع دانشجویان به شهر و تماس و گفتگوی آنان با مردم موجب شد که توده های وسیعی در جریان علل اعتصاب و تظاهرات قرار گرفته و در این باره و مسائل مختلف دیگر مانند مضحکه "حزب رستاخیز" و وضع کشور در همه جا صحبت بشود. چنانکه مردم در محله های مختلف جمع شده و به گفتگوی پرداختند. آنان به دانشجویان حق داده و به ادامه اعتصاب تشویقشان میکردند.

چهارشنبه ۲۱ خرداد: ساعت هفت صبح کلیه دانشجویان جلوی در ورودی دانشگاه اعلامیه ی چسبانه شده بود. متن اعلامیه بسیار تند بود و در آن اعلام شده بود که امتحانات از روز پنجشنبه ۲۲/۳/۴۰ شروع خواهد شد و دانشجویان بایستی روز چهارشنبه برای گرفتن کارت مراجعه کنند و در غیر اینصورت مرد و شناخته شده و سال آینده باید واحد های امتحانی را مجدداً بگیرند. علاوه بر اعلامیه دانشجویان تهدید شده بودند که اگر در امتحانات شرکت نکنند، حق گرفتن واحد های نایبستانی را نداشته و کارت دانشجویی آنان نیز توقیف خواهد شد. اما این تهدیدات نیز موثر واقع نشد و آنان به اعتصاب ادامه دادند.

یکشنبه ۱۸ خرداد: در این روز پلیس مزدور رژیم - دانشجویان حمله کرده و آنان را مورد ضرب و شتم قرار داد. در مقابل این حمله دانشجویان در داخل و خارج دانشگاه به ایجاد اجتماعاتی دست زده و ضمن تظاهرات شعار میدادند:

- " اتحاد - مبارزه - پیروزی"
- "کارگر - دهقان - دانشجو"
- "مرگ پرتشاه"، "مردم برخیزند"
- "مزدور - پروگتسو"

تظاهرات تا ظهر ادامه داشت.

دو رات یورش و حشمتی پلیس مزدور، عدای از دانشجوان بدقت زخمی شدند. از جمله زخمی شدگان - دختری بود از دانشجویان علوم تربیتی که در اثر حمله پلیس به روی پنجه کلاس پرتاب شد و شریان دست وی قطع گردید. همچنین یکی از دانشجویان پزشکی بر اثر ضربه باطوبی کسه پلیس فاشیست، بمرش وارد آورد دچار خونریزی مغزی شد و بحال اغما افتاد.

دانشجویان در برابر حشمتی های پلیس و کار دانشگاه دلیزانه مقاومت کرده و به تعرض متقابل پرداختند و عدای از افراد پلیس را خنثی و مالین کردند. بر اثر مقاومت دانشجویان و حملات متقابل آنان مسئولین مزدور دانشگاه به فراخواندن ارتش متوسل شدند. نزدیک ظهر چند کامیون ارتشی حامل سربازان کاملاً مسلح به دانشگاه وارد شدند و علاوه بر این عدای نیز دانشگاه را محاصره کردند. در جریان مبارزه دانشجویان دختر وسیعاً و فعالانه شرکت داشته و تلفات زیادی نیز متحمل شدند. در این روز حدود ۳۰ نفر از دانشجویان زخمی شده و بیش از ۷۰ نفر آنان دستگیر گردیدند. به نیروهای پلیس نیز تلفاتی وارد آمد و نیزه و وسایط نقلیه آنان دچار خسارات زیادی شد. بعد از ظهر این روز پلیس دانشگاه را تعطیل نموده و حق ورود بکسه هیچکس را ندادند.

دوشنبه ۱۹ خرداد: هنگام صبح اوظرف مزدوران رژیم بر روی در ورودی دانشگاه اعلامیه ی چسبانه شده بود. متن اعلامیه بسیار تند بود و در آن اعلام شده بود که امتحانات از روز پنجشنبه ۲۲/۳/۴۰ شروع خواهد شد و دانشجویان بایستی روز چهارشنبه برای گرفتن کارت مراجعه کنند و در غیر اینصورت مرد و شناخته شده و سال آینده باید واحد های امتحانی را مجدداً بگیرند. علاوه بر اعلامیه دانشجویان تهدید شده بودند که اگر در امتحانات شرکت نکنند، حق گرفتن واحد های نایبستانی را نداشته و کارت دانشجویی آنان نیز توقیف خواهد شد. اما این تهدیدات نیز موثر واقع نشد و آنان به اعتصاب ادامه دادند.

اطاقهای خوابگاه دانشجویان حمله برده و وحشیانه به بازرسی آنان میبرد اختند . مردم با خشم و نفرت به این صحنه ها نگاه میکردند و تا مدت‌ها در میروین خانه بسر میبردند . کاملاً محسوس بود که آنان منظر وقایع دیگری هستند و منتظرند تا در صورت لزوم به دانشجویان کمک نمایند .

جنبش است. گوشه‌هایی از مبارزات دانشجویان قهرمان دانشجویان تهریز .

این مبارزات زمانی صورت گرفته که بیکار توده‌های مردم در سطوح مختلف ایام گذرنده تری یافته است . یکی از سنن پرافتخار جنبش دانشجویی ، تاثیر پذیری و همبستگی آنان با مبارزات خلق است . دانشگاه‌های ایران همیشه یکی از حساس‌ترین سنگرهای نبرد خلق بوده‌اند . تظاهرات وسیع دانشگاه تهریز که همزمان با رشد جنبش صورت گرفت ، نمونه درخشانی از این تاثیر پذیری از حرکت عمومی خلق رانسان میدهد . همبستگی جنبش دانشجویی با جنبش خلق در اکثر موارد باعث میگردد که مبارزه دانشجویان در سطح طرح مسائل میهنی و مبارزه عمومی ضد رژیم مطرح شده و ادامه یابد . اعتراض دانشجویان تهریز علیه کشتار ۴ میهن پرست انقلابی و طرح شعارهایی نظیر " مرگ بر شاه " ، " زحمتکشان بدانید ، شاه شما خائن است " نشانه‌هایی از این واقعیت‌اند

یکی از ابتکارات امید بخش دانشجویان تهریز در جنبش اخیر رفتنشان بجان مردم و طرح و توضیح مسائل خود برای آنها بود . این ابتکار که بیشتر نیز از طرف دانشجویان دانشگاه‌های تهران و اهواز عملی شده بود گویای آنست که دانشجویان به نقش تسودهای زحمتکشی میبندند و مصمم میگردد تا در جهت تحکیم همبستگی خود با آنان گام‌های عملی بردارند . کوشش دانشجویان در طرح مسائل و شعارهای خود برای توده‌ها و توضیح حقانیت مبارزه شان ، به تعمیق همبستگی دانشجویان و سایر اقشار و طبقات خلقی کمک موثر کرده و توطئه های رنگارنگ رژیم را در منفرد نمودن مبارزات دانشجویی بانگست روپرو میکند .

شرکت وسیع دانشجویان دختر در مبارزات دانشگاه تهریز و نقش فعال آنان در این مبارزات جنبه مثبت دیگری است در جنبش اخیر .

نبرد پرشکوهِ دانشجویان دانشگاه تهریز در خرداد ماه اسال ، برگ زرین دیگری به تاریخچه پرافتخار جنبش دانشجویی ایران اضافه کرد . جنبش دانشجویان ایران برای تحقیق بخشنیدن به امر پیروزمند پیوند با مبارزات کارگران و دهقانان راهی سخت و طولانی و بغرنج را طی خواهد کرد . دانشجویان مبارز ایران نیز با توجه به بغرنجی مبارزه دائما تجارب خود را جمع‌بندی کرده ، راه آینده را روشن تر میگردانند . آنان

بیش وحشیانه پلش در صد عقب نشینی موقت برآمده و بطرف کوچه های اطراف خیابان سرانیز شدند . مردم شهر گشه از جریان اعتصاب مطلع بوده و به حقانیت آن پی برده بودند به حمایت از دانشجویان برخاسته در خانه های خود را برویشان باز کرده و آنان را پناه میدادند . بدین ترتیب عده زیادی از دانشجویان از حملات پلیس مومن ماندند . در این زمان میان یک گروه ۲۰۰ نفری از دانشجویان و پلیس مبارزه ایرو - در رو صورت میگردد که طی آن ، دانشجویان از حمایت مردم برخوردار میشوند . ضمن این درگیری که نیم ساعت بطول کشید حدود ۱۵ نفر از دانشجویان دستگیر شدند . عده‌ای از افراد پلیس نیز زخمی شدند و به انبوهیلهای پلیس خسارت زیادی وارد گردید . در جریان این زد و خورد ، دختر دانشجویی برای نجات جان یکی از تظار کنندگان که در زیر ضربات وحشیانه باطوم افراد گارد در معرض خطر قرار گرفته بود ، با گارد بسه یکی از گاردی ها حمله کرده و با تمام قوا آنرا در شانهای وی فرو میکند ، بطوری که گارد پهای دیگر هرچه کردند نتوانستند آنرا بیرون بیاورند و وی را بجهان ترتیب به بیمارستان بردند . دختر مزبور مورد حمایت مردم و دانشجویان قرار گرفته و توسط آنان احاطه شده و موفق بفرار شد . همچنین دسته دیگری از دانشجویان در انتهای بازار در میدان بارفروشان تظاهراتی برپا کردند . آنها طبق قرار قبلی بتدریج در محل جمع شده و در ساعت یازده تظاهرات را با فرستادن صلوات شروع کردند . دانشجویان بعدت پنج دقیقه شعار داده و پارسیدن پلیس به پشت بازار عقب نشستند و ضمن عقب نشینی و در عین عبور از محله های فقیر نشین شهر ، هم چنان به دادن شعار ادامه میدادند ، شعارها دوره ای و بفرار زیر بودند :

- " تهریزیان بدانید شاه شما خائن است "
  - " تهریزیان بدانید شاه شما مزدور است "
  - " زحمتکشان بدانید شاه شما خائن است "
  - " زحمتکشان بدانید شاه شما مزدور است "
  - " درود بر خمینی " ، " مرگ بر شاه "
- علوات و مجدراً تکرار شعارها .

در جریان تظاهرات وسیع این روز پلیس شهر را بدقت تحت کنترل قرار داد و با ابعال عملیات تروریستی موجب خشم و نا ارامتی مردم گردید . آنها در لباس نظامی و شخصی تحت عنوان واهی به هر کسی که کوچکترین شکی میبردند ، بلافاصله دستگیر میگردند . آنها بیشرمانه زیر جادو زنها و دخترها را نیز زخمی میکردند . اینها همه تنفرو خشم مردم را نسبت به رژیم و نیروهای قهریه ارتجاعی اش تشدید کرده و باعث تحکیم همگاری آنان با دانشجویان میگردد . هنگام شب نیز کنترول پلیس ادامه داشت و نیروهای پلیس جلوی چشم مردم بسه

## شکوفان باد جنبش انقلابی جوانان

میهن‌مادر رنجده سال‌گد شت‌مشاهد حرکت‌نویسی از جوانان و روشنفکران انقلابی بود، راست، رشد‌گویی و کیفی جنبشهای دانشجویان محصلین روحانیون جوان، هنرمندان و... نمونه‌های برجسته‌ی چنین حرکتی هستند. جنبش‌مشرقی جوانان ایران به‌عنوان یکی از رده‌ی بالای تحرک‌ورزندگی تپیدیل‌گشتم پخته‌تر و کارآمد تر می‌شود. در ورائی تازه از جنبش جوانان به‌یاد آوریم که سرشار از امید و حرکت است. جوانان‌پایه‌ی عمل‌انده زیراکه‌مانند صد در ریافته‌اند که باید حرکت‌گیم تا ترس‌مان بریزد. نمیتوان در رس‌گن هم‌چیز را فهمید بلکه در حرکت است که روشنی واقعی به‌ست می‌آید. هر روز صد ه زیاده‌تری با فاطمیت سراب فنود ال - کمیراد وری " زندگی راحت " را که رژیم بجلوی پایشان می‌گذارد، رد می‌کنند و پیراهن‌پیرزند مبارزه سرسختانه برای آزاد ی‌وسیلند ی‌میهن، راه مشترک تمام خلقها کام می‌گذاردند.

دانشگاهها در بی‌رستانها، مساجد، تعمیرگاهها و کارگاهها... بکلاسهای درس ما زو بحشهای پر شور تپیدیل می‌شوند. سنت‌رزیندگی مد اوم و پند وین‌خستگی هر روز بیشتر یا می‌گیرد و جنبش تحت‌پیکرد ا اتم رژیم میهن‌فروشم قربانیان بیشتری می‌دهد و کیفیتش بالا می‌رود. هیچ جنبش‌اطوگشید روشنفکرگی نبود، راست که توانسته‌اصیل باقی بماند و بخصوص بتواند بازحمتکشان پیونده بزند. همیشه این جنبش تحت‌ستم پر تعقیب و سرکوب بود، راست که در مبارزه با رژیم خائن و اربابانش در مبارزه با مشکلات و داندن قربانی هارشد و نمو کرد. آید به مترشد هوقابلیت پیوند را پیدا کرد، راست. پیوند‌های درون جنبش جوانان و روشنفکران رشد می‌کند و ارتباط میان دانشجویان محصلین و کارگران جوان توسعه می‌یابد و شناخت متقابل و آموزش متقابل از یکدیگر زیاد تر می‌شود. هر روز جوانان بیشتری از آرماتنها یزحمتکشان در داندگاههای نظامی رژیم دفاع می‌کنند. هر روز تظاهرات بیشتری از جوانان محله‌های کارگرنشین و فقیرتر شهر کشید می‌شود. اعلامیه‌پخش می‌شود، خواسته‌های جوانان و خواسته‌های مشترک خلق مطرح می‌شود و در مقابل از کارگری می‌شنوند که: " آخر کار دانشجویان خود چه کم دارند که اعتصاب می‌کنند؟ اعتصاب آنها فقط بخاطر آرد‌مهای فقیر است " و در مقابل یورش مزدوران رژیم آنها را در خانه‌های محقر خود پناه می‌دهند.

پدیده‌های نویسی در زمینه‌های شیوه‌مبارزه، مانند تظاهرات موضعی و در زمینه‌های سازمانی بوجود می‌آید. گروه‌های کوچک و دانشجویی، محصلی، دانشجوئی - محصلی و محصلی - کارگری مانند گل‌های پیولا از میان‌دشتی از مبارزه می‌رویند و هر چه بیشتر در

همچنین با توجه به سخت‌وطلوئی بودن مبارزه انقلابی در حین پیگیری و استقامت در مبارزه، امید به آینده روشن انقلاب را علیرغم مشکلات لحظه‌ای تقویت می‌نمایند.

ما مطمئیم که جنبش دانشجویی ایران با در پیش گرفتن سنت درست پر افشاری روی همبستگی با جنبش خلق، بی‌سایه‌تر و کردن وحدت درونی برپا نمودن جنبشهای متحدی وسیع مبارزاتی و افشاری روی سبک سنتی رژیم جوانان را به پیروز بهای بازهم بیشتری نائل خواهد شد.

درد آتشین به دانشجویان قهرمان دانشگاه تبریز!

" ستاره سرخ " - شماره ۴۷ - سال ششم

آبان ۱۳۰۴

پیشاپیش جنبشهای اصلی توده‌ای قرار میگیرند. مبارز بسوسهست  
بیشتری میگیرد، متشککتر میشود و سطح سیاسی اش بالا تر میرود. بسو  
جوانان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و روز تولد وادام میرا بلبلج لنسین را  
تبریک میگویند و در مقابل تهدیدات مسئولین رژیم، آنها را "عوامل  
امپریالیسم" میخوانند. با جوانان در بیستانی که ما شنیدیم یکی را  
برای انتشار اعلامیه مبارز میبندد و یاد او که منظمی رژیم پروری میشوند:  
هر روز تمام ادبیشتری از دختران جوان، از نوجوانان کلاس  
سوم راهنمایی که کلاس شاه را در وسط حیات بد رسم خورد میکنند،  
گرفته اند دختران دانشجو بصوف مبارز میبندند و همراه برادران  
خود خانواد بزرگ جوانان انقلابی میهن را تقویت میکنند. جوانان  
روحانی گرد آنها ی ضریب جنبش شرقی روحانیت را تشکیل میدهند  
که این جنبش فعال و ترسناک با سلطه‌عالی رژیم کی و مبارز تا با خورید و ن  
هراس از مرگ و سنت مبارز را در این زمین بنویسند بخود زند نگاه می  
دارند. آنها از عشق و احترام و وسیع و عینی در میان توده‌های خلق  
برخوردارند. مبارزهای هنرمند آن جوان با وجود تمام سختیهای  
ویزمانشی از شرایطشان هر روز محوشانتر میشود و اشکال نوین تری  
بخود میگیرد. داستانها با دست نوشته شده و بخش میشوند  
نمایشنامه‌ها در شرایط فاشیستی در اکتوبرگرار میشوند. که بیشتر  
به نظاهرات چند روزه شبیه‌اند. نشریات گوناگون پشت سرهم  
چاپ و توقیف میشوند. در مبارزها و . . . جنگ و گریزها و راه  
دارند. در بین نوجوانان کم سال جنبش شمار نویسی رشد پیسه  
میکند. از دیوارنصیرگاه و چرخشهای گرفته‌اند بیستان و کوههای  
گلاب دره.

جوانان هر چه پیشتری در رنگ مبارز روزند آنها تربیت میشوند.  
تنها در سال گذر شده چند هزار نفر دانشجوی سترگ روزند این شده  
انتخاب بد سنگیری زندان و آموزش بیشتر در آن آزاد یواد امه  
مبارزه در سطحی بالا تر بهتر. آنها در مبارزه میآموزند و بد یکسران  
هم میآموزند. استادان در بران خانواد و در استان کارگران  
مسئول . . . را تربیت میکنند و جرقه‌هایی از امید در دل آنها می  
افروزند. آری بحال شاگردان آموزگار نرین شده‌اند. آنها با برخورد  
فعال همیشه نگاه رژیم را آرام نمیکند. آنها در تشرایط  
خفگان فاشیستی اش آنها را بدرون خود یکسانند بلکه با برخوردی  
فعال اوضاع را بنفع خود تغییر میدهند.

آری جنبش جوانان به پیش مبارزه و مخصوص از این رو بیشتر  
امیدوارکننده است که هر روز عد بیشتر ی سر نوشت مشترکشان را با  
زحمتکشان میهن در میانند و اینکه این زحمتکشان اند که نیروی واقعی  
کوبنده این رژیم و امید کشور هستند. نفوذ و حیثیت آید هه  
کونیستی در بین جوانان هر روز رشد بیشتری میکنند و عد بیشتر ی از  
پیشروان ارتش جوانان شرقی ما را گسیم - لننیمس بعنوان راه  
رهاقی خلق دست میبندد و این حقیقت که بزرگترین کمبود جنبش  
مانبودن ستاد رهبری کنندگان یعنی حزب کمونیست ایران است  
بر جوانان انقلابی زیاد تر روشن میشود. این آید هر روز وسعت

و حق بیشتری میبندد که هیچ اختیاری برای یک جوان انقلابی  
ایرانی بالاتر از این نیست که در خدمت مبارزه بخاطر ایجاد  
حزب کمونیست ایران قرارگیرد. چنین دیدن و چنین درکی رسیدن  
در ستر جنبشهای روزمند می تود های برستی جنبش انقلابی  
جوانان و روشنفکران میهن ما چه راهی نوین میخشد.  
آری جنبش جوانان و روشنفکران به پیش مبارزه از آن بیاموزیم  
در ستاد و هایش را در میان خلق اشاعه در هم و از مبارزاتش  
پشتیبانی کنیم.

\* ستاره سرخ - شماره ۴۷ - سال ششم  
آبان ۱۳۵۴

## جنبش توده‌ای دفاعی

رژیم ایران بنیاده نماینده ارتجاعی ترین قشر های طبقات حاکم و عامل ستقیم امپریالیسم در مین ما ، اکنون با موج جدیدی از مبارزه روبرو شده است . او طی بیش از ۲۲ سال سلطه ارتجاعی که پس از کودتای ۲۸ مرداد به قدم بقدم و با نقته سعی در تثبیت آن نموده است ، بار دیگر با آتزاز دوران نوین جنبش ، که خود حاصل تجربه اندوزی مبارزات این سالیان و پیش از آن بوده است ، بار دیگر با این واقعت روبرو شده که باصطلاح معروف پیچ هیچیک از تاکتیکهای او نگرفته است . در حقیقت رژیم ارتجاعی شاه با شکست سیاسی یک دوره چند ساله نقته های خود روبرو شده است ، محتسوی این شکست سیاسی همانا آگاهی هر چه بیشتر توده های مردم خواست راسختر آنان مبارزه و دست یافتن به شیوه های نوین برای مبارزه با رژیم - علیرغم همه " رفرمها " و انقلابهای سفید - میباشد . نضج گرفتن هسته ها و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی ، انشاع مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ها و تشکیلات نوین نهضت ما را وارد مرحله نوینی کرده است . از جناح ایران بسرگرمی شاه از اینکه تاکتیکهای " رفرم " پراکندن زهر ایدئولوژیستیک و بالاخره نوطه بزرگ کردن منتی تسلیم طلب و مرتد با شکست روبرو شده و مبارزات توده های خلق هر چه بیشتر وسیعتر شده است ، سراسیمه تکیه خود را بار دیگر بروی قهر ضد انقلابی گذاشته است . اما هر چه ستم بیشتر میشود ، مقاومت و مبارزه توده های خلق نیز افزونتر می گردد و بدینترتیب نهضت آزاد بیخش خلق بطور روز افزون و اجتناب ناپذیر - بسوی نیرومند تر شدن و پیروزی رشد می یابد . هر اندازه مبارزات خلق پرمایه تر و خطر برای رژیم محسوستر میشود ، همان اندازه نیز رژیم شاه مایهت اصلی خود را که همان دیکتاتوری خوین ضد انقلابی است بیشتر و فاشتر نشان می دهد .

بعد از تکیجه و قتل مین برستانی آزادهای ماننده آیت الله سعیدی و نیک دوردی و شهرمانان گنمان دیگر دستگاه دیکتاتوری شاه خیال قتل عده ای دیگر از مبارزان را دارد . دادستان تقاضای صدور حکم اعدام برای پنج تن و زندان های طویل المدت برای عده زیادی از اعضای گروه معروف به " فلسطین " را کرده است . در کنار این مبارزان دیگر مین برستانی مانند فروهر ، جزئی ، برومند و غیره در زندانهای شاه به مبارزه سرسختانه خود ادامه می دهند و ستم دلاوری خلق ما را زنده نگه میدارند .

جنبش دانشجویی خارج کشور و تشکیلات و موزکاتیک و

ضد امپریالیستی دانشجویی ( کنفدراسیون ) بنیاده جزئی از نیروی مبارز خلق ، بدستی یک نقش مهم خود را در دفاع از مبارزان خلق که دریندند می بیند . نشریات گروههای سیاسی مختلف و همچنین نشریات کنفدراسیون ، خواست دفاع از زندانیان سیاسی را منعکس میسازند و این خود نشان میدهد که این یک امر عمومی ، مربوط به جنبش و مبارزه خلق در مجموع می باشد . کنفدراسیون اعلام کرده است که از ۷ تا ۱۴ دسامبر " هفته ایران " را بنسظر دفاع از زندانیان سیاسی برگزار می نماید و طی آن در همه کشورهایی که دانشجویان ایرانی وجود دارند ، جلسات و کنفرانسهایی ترتیب میدهد که بوسیله آن افکار عمومی خارجیان را نسبت به اوضاع ایران روشن میکند ، مایهت ضد خلقی رژیم را فاش مینماید و در عین حال سطح آگاهی دانشجویان ایرانی و وحدت رزمندگان آنها را بالا می برد و صفوفشانرا گسترده تر مینماید . بجاست که از این ابتکار استقبال کنیم و در هر جا که هستیم و بهر صورت ممکن ، در آن شرکت نمائیم .

اما در مجموع برخورد های گوناگونی نسبت به دفاع از زندانیان سیاسی وجود دارد . خلأ رویزینستهای حزب توده سئله دفاع را از دید " فشار آوردن به حکومت " و " واداشتن رژیم به عقب نشینی " می بینند و به جنبه افشای رژیم و بسال کردن بردن سطح آگاهی توده ها و بسیج آنها در جهت سرنگون ساختن رژیم توده نمیکنند . برخورد آنها باعث آن می شود که سئله عمده روی " شخصی " زندانیان افتاده و در نتیجه از یکسو امکان بسیج توده های هر چه وسیعتر از بین می رود و از سوی دیگر جنبش دفاعی در یک سطح یائین باقی مانده و امکان رشد در جهت عمیقتر شدن و مبارزه در راه سرنگونی رژیم را از دست میدهد . برخی نیز فقط افشای رژیم را هدف می گیرند و سئله مشخص توجه نمیکنند و باین ترتیب مبارزه دفاعی را یک افشای کلی در سطح عام می بینند و به جنبش مشخص بنا داشتن هدف مشخص ( دفاع از زندانیان سیاسی ) توجه نمی کنند .

ما در این مقاله میگوئیم که سئله را از دیدگاه خود تجزیه و تحلیل نمائیم تا به نوبه خود به جنبش دفاع از زندانیان سیاسی و روشن کردن سمت گیری آن کمک کرده باشیم .

### دفاع از زندانیان سیاسی برای چه ؟

دفاع از زندانیان سیاسی خود بالنقشه هدف نیست بلکه وسیله ایست برای هدفهای عالیتیر که در دو تنگه اساسی خلاصه می شوند :

۱- بالا بردن سطح آگاهی ، بسیج و تشنگ توده ها .

۲- دفاع از دستاوردهای جنبش تا کنون .

۱- بالا بردن سطح آگاهی ، بسیج و تشنگ توده ها . این اساسی ترین مضمون و هدف جنبش فلسطینی را



تشکیل می دهد. جنبش دفاعی يك جنبش توده‌ایست و ضمنون عمده آنرا همین خصلت توده‌ای بودن آن تعیین میکند. یعنی در جریان این جنبش:

- کینه و نفرت توده‌ها نسبت به رژیم زیاد تر می شود.
- آگاهی خلق به نیروی واقعی خود و حتی بودن سرنگونی رژیم در نتیجه مبارزات وسیع بالا می رود.
- وحدت نیروهای خلق فشرده تر می شود.
- صفوف مبارزان خلق گسترده تر می شود.
- تجربه مبارزات توده‌ها (و سازمانهای پیشروان) هر چه بیشتر می شود. بطور خلاصه مبارزه و مقاومت وسیعتر بهر شدتید تر و نیرومند تر می گردد.

برای رسیدن به هدف اساسی اول یعنی بالا بردن سطح آگاهی و بسیج و تشکل توده‌ها بکاربردن سه سبک زیر تعیین کننده است:

الف - جنبش دفاعی از حقیقت حرکت میکند: توده‌های خلق میل دارند از مبارزان خلق که زیر فشار دستگاههای دیکتاتوری هستند، دفاع نمایند. آنها میل دارند از کسانیکه علیه امپریالیسم، علیه تاراج کشور ما بوسیله بیگانگان، علیه قدری و زورگوش دستگاه حکومتی، استعمار توان فرسای کارگران و دهقانان و فشار بر روی زحمتکشان، مبارزه میکنند پشتیبانی نمایند. خواست توده‌ها اینست که چنین اشخاصی که در نتیجه این مبارزات دچار زندان و شکنجه گاه شده‌اند، رهائی یابند. توده‌های خلق دفاع و پشتیبانی از آنها را بحق و عادلانه می دانند. بنا بر این یا تکیه باین امر عادلانه باید با دوری از شیوه‌ها و شعارهای تک روانه و جدائی جویانه، وسیعترین نیروهای مکن را بسیج کرد. بسیج وسیعترین نیروهای مکن در عین حال بمعنای منفرد کردن رژیم تا آخرین حد مکن است. یعنی بر اساس نقطه مشترکی که با وسیعترین توده‌ها داریم، مسأله مشترکی که همه آنها را بر حق میدانند، مسأله مشترکی که در خدمت مبارزه علیه رژیم است و وسیعترین وحدت مکن را در این امر مشخص بوجود می آید و باین ترتیب ارتجاعی ترین قشر حاکمه و عمده ترین دشمنان خلق را تا آخرین حد ممکن تنها و متفرد می سازیم.

ب - افشاگری برای وحدت وسیعتر: یعنی در جریان مبارزه افشاگری میکنیم و در عین حال با استفاده از اینسان افشاگری با توده‌های هر چه بیشتری پیوند میکنیم. مثلاً مکتب بعضی نیروهای بیجا بینی یا عقب افتاده بعضی ادعای رژیم را باور کنند (که مثلا فلان مبارز اصلا زندانی نیست و یا شکنجه داده نشود و غیره) ولی در جریان مبارزه رفته رفته هر چه بیشتر بماهیت رژیم پی ببرند. هر چه فاعلتر در مبارزه شرکت میکنند سطح مبارزه بطور مداوم

بالا می رود. علاوه بر این بخش از کسانیکه در این مبارزه دفاعی شرکت میکنند، با افشا شدن هر چه بیشتر ماهیت رژیم در می یابند که تا بر انداختن آن و بر فراری حکومتی - دیکتاتیک که نماینده طبقات انقلاهی ضد امپریالیستی باشد، باید مبارزه ادامه دهند. از این رو نیروی فعال و پیشرو خلق روز بروز در جریان این جنبشها زیاد تر میشود.

بدین ترتیب روشن میشود که افشای رژیم فقط بخاطر "افشاگری" نیست. بلکه بمعنای آنست که اولاً - با افشاگری هر چه بیشتر تعداد کسانیکه در این مبارزه مشخص (دفاعی) شرکت میکنند، هر چه زیاد تر میشود. ثانیاً - در جریان مبارزه تعداد کسانیکه با پی بردن بماهیت رژیم تصمیم میگیرند که دور تر از حد این مبارزه دفاعی، تا سرنگونی کامل رژیم، مبارزه ادامه دهند، زیاد تر میشود و نیروی رزمنده خلق در سطح و عمق رشد میکند.

ج - باید از همه وسائل مکن برای رسیدن به این منظور استفاده کرد. نقش وسائل و شیوه‌ها در این تکیه است حال روزانه باشد یا جلسات کفرانس، تظاهرات و یا هر وسیله و شیوه دیگری که در منظور بالا را (بسیج هر چه وسیعتر بر اساس حقیقت - افشا) هر چه بیشتر رژیم برای توسعه صفوف رزمندگان، به بهترین وجهی عملی سازد، باید مورد استفاده قرار گیرد. انتخاب وسائل و شیوه‌ها در هر جا و هر زمان با معیار این هدفها، انجام می گیرد.

## ۲- دفاع از دستاوردهای خلق

دومین هدف اساسی دفاع از زندانیان سیاسی دفاع از دستاوردهای خلق است.

الف - یکی از دستاوردهای خلق، "مبارزه" و سنت است. ادامه دادن آن می باشد. زندانیان سیاسی کسانی هستند که سنت مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری را حفظ کرده و ادامه داده‌اند آنها سنگر داران مبارزه ضد امپریالیستی و دیکتاتیک خلقی می باشند. دفاع از آنها به معنی دفاع از مبارزه چندین دهساله توده‌ها علیه ارتجاع حاکم و امپریالیسم فاشیست است. این مبارزه توده‌ها، سنت آن و ادامه دادن آن خود یکی از دستاوردهای خلق است. از این جنبه اگر نگاه کنیم، زندانیان سیاسی نه بشابه "شخصی" بلکه بشابه "محمل" مبارزه طولانی خلق مورد دفاع و پشتیبانی قرار می گیرند.

ب - دستاوردهای مبارزات خلق شامل مبارزه پیگیرانه تا آخر نیز می شود. موضع خلق موضع مبارزه تا آخرین نفس است. زندانیان سیاسی نماینده این موضع خلق هستند. از این جنبه اگر نگاه کنیم، پایداری و روحیه مبارزه جویانه زندانیان سیاسی است که مورد دفاع و پشتیبانی قرار میگیرد.

ج - خون مبارزان سیاسی، دستاوردهای خلق

## وحدت برای مبارزه

رژیم ضد خلقی از همان ابتدای تشکیل کفدراسیون به طرق مختلف برای از بین بردن آن کوشیده است. گروهی گفترانه ها، تحریک چاقوگشان حرفه‌ای، اعمال فشار پلیسی بروی دانشجویان بخصوص آنها که برای تعطیلات تابستانی به ایران میروند، اعمال فشار به خانواده و مجبور کردن برخی از آنها به قطع ارسال هزینه زندگی بسرای فرزندان ایشان از جمله وسایلی هستند که عواماً رژیم به آن دست زده اند. ولی برای دستگاه ها که از همه این تهدیدات، تعطیلات، جاسوس‌گاری، تهمت زدن و خرابکاریها نتیجه دلخواه بدست نیامد. البته او به قسمه گریهای خود ادا کرده و میدهد.

چند ماه پیش، رژیم به حلقه باصطلاح "ایدئولوژیک" دست نزد و از طریق خود فروشی چون نیکخواه گوتسد تا آنچه را که در ایران وجود ندارد، یعنی آزادی، دگرگونی ترقی صنعتی، بهبود وضع دهقانان و حتی "ساخت سفید ملی" را به دانشجویان خارج از کشور بقولاند و جبین خود را در عقب افتادگی و دیکتاتوری در ایران وجود ندارد تا از این طریق توده های دانشجورا از کفدراسیون دور کند. ولی واقعیت تلخ ایران را با حرف های شکر آلود خود فروشان نمیتوان پوشاند. در عمل هم دانشجویان ایرانی تحت رهبری کفدراسیون این توطئه رژیم را نیز نقش بر آب ساختند.

حال رژیم دست به تفرقه جویی میزند. او با تبلیغات و سرورده های زیاد اتهامات فراوانی به کفدراسیون و دانشجویان مبارز ایرانی وارد ساخته است که اساسی ترین آنها چهارند:

اتهام اول "کمونیستی بودن کفدراسیون": رژیم بدروغ سئاله کمونیستی بودن کفدراسیون را در پیش کشیده و تهدید به غیر قانونی کردن آن نموده است. کمونیست خواندن هر عنصر و سازمان دگرگونی و میهن پرست سلاح گمنام است که رژیمهای فاشیستی برای سرکوب مبارزان خلق بکار میبرند. کفدراسیون یک سازمان مبارز و دگرگونی و ضد امپریالیست است که در آن دانشجویان صرف نظر از عقاید و وابستگی های سیاسیشان، بر اساس همین خصلت کفدراسیون گرد آمده اند، برای خود دانشجو بیگان بیشتر از هر کسی روین است که این اتهام احقانه فقط برای اجحاف بیشتر به حقوق دگرگونی دانشجویان ایرانی میباشد. این عمل رژیم خود ضرورت هر چه بیشتر مبارزه را در سطح دگرگونی روشن تر میسازد. مسلماً دانشجویان مبارز خواهند توانست با تعام

محسوس می شوند. خلق طی تاریخ طولانی مبارزه به بطور مداوم رزمندگان بوجود می آورد یا بهتر بگوئیم از درون آن به وجود میآیند که به علت آشنی ناپذیری و سرسختی خود از یک طرف و کینه ارتجاع نسبت به خلق از طرف دیگر، مورد تجاوز و فشار آن قرار میگیرند. توده های خلق از این "تورات" مبارزه و تاریخ خود دفاع میکنند.

دفاع از زندانیان سیاسی با توجه به مسائل بسیار باظطر "شخص" خود آنها نیست. بلکه برای آنست که فرصت بیشتری برای ادا مبارزه پیدا کنند. این فرصت بیشتر عبارت است از آزادی کامل آنها، رهائی آنها از اعدام و یا حداقل ایجاد دادگاههای علنی. به طوری که این مبارزان بتوانند از صحنه دادگاه به صحنه تریبون برای ادا مبارزه خود علیه دستگاه ماکم، برای بالا بردن سطح آگاهی توده ها، برای تربیت مبارزان جدید در پایداری، آشنی ناپذیری کینه داشتن نسبت به رژیم و افشای ماهیت آن استفاده نمایند. (به این دلیل است که تئوری ریزینویستی دفاع از خود در دادگاهها، حرفهای دو پهلوزن و جیبینه به قسانون ارتجاعی برای نجات خود، از نظر توده ها محکوم است). در صحنه ایجاد فرصت بیشتر برای مبارزه است که اعمال فشار افکار عمومی، فرستادن ناظران بین المللی، تبلیغات وسیع، درخواست ناظران بین المللی و غیره توجیه میشود. اگر خلاصه کنیم:

- ۱- جنبه عمده و اساسی مبارزه دفاعی، بالا بردن سطح آگاهی، بسیج و تشکل توده هاست.
  - ۲- در جریان این مبارزه افشای هر چه بیشتر رژیم و گسترش تقویت صفوف مبارزان انجام میگیرد.
  - ۳- دفاع از زندانیان سیاسی، دفاع از دستاوردهای خلق در مجموع است. برای گنبدانستن پرچم مبارزه تا آخر و ایجاد نمونه های عالی شهرمانی برای تربیت مبارزان تازه.
- هر موفقیت ناگفتنی (مثلاً جلوگیری از اعدام، مجبور کردن رژیم بپذیرفتن ناظران بین المللی، تشکیل دادگاه علنی و یا حتی انتشار نام زندانیان سیاسی و غیره) خود هدف مبارزه دفاعی نیست بلکه وسیله ایست برای رسیدن به هدف بالا که البته در این جا خوب باید به آن باندازه کافی توجه کرد.

"ستاره سرخ" - شماره ۷ - سال اول  
آبان ۱۳۴۹

خصلت دسکرتانیک و ضد امپریالیستی کفدراسیون خویش‌کوشا خواهند بود و از هر انحراف آن به ماجراجویی و یا سازشکاری جلوگیری خواهند کرد. این اتهامات رژیم نه تنها نتوانسته کفدراسیون را در افکار عمومی ایران بی اعتبار سازد بلکه برعکس پیوند آنرا با خلق ما هر چه فشرده تر کرده است. وقایع اخیر دانشگاههای ایران بخوبی این واقعیت را انعکاس میدهد. این اتهامات و اقدامات رژیم مانند انتشار لیست نام افراد که بعضی از آنها حتی عضو کفدراسیون نیستند، در واقع ادا راه کوششهای بی ثمر رژیم برای باز داشتن دانشجویان از ادا راه مبارزه بر حق و عادلانه شان است.

این اقدامات همچنانکه تاکنون در نتیجه وحدت رزمنده دانشجویان با شکست روبرو شده‌اند، باز هم محکوم به شکست خواهند بود. اکنون همه عناصری که می‌خواهند موجودیت کفدراسیون را در برابر حملات رژیم حفظ کنند، باید وحدت درونی کفدراسیون را تقویت نمایند. کنار گذاشتن سستی و سازشکاری، کنار گذاشتن مسائل مورد اختلاف، شیوه‌ها و برخورد های نادرست، در عوض تقویت وحدت مبارزه جبهه‌ساز درون کفدراسیون امروز بیش از هر زمان دیگر اهمیت پیدا میکند. باید در این امر از دانشجویان مبارز در ایران درس بگیریم. آنها در شرایطی که به مراتب سختتر و خطرناکتر از خارج کشور است، به قهرمانانه مبارزه میکنند و زندان و فشارهای رژیم نتوانسته کوچکترین خللی بمبارزات آنان وارد سازد. در شرایط نسبتاً مساعد تر خارج کشور میتوان خیلی وسیع‌تر از آنان پشتیبانی کرد و تا حدودی وظیفه میهنی خود را ادا نمود.

به بسیج هر چه وسیعتر توده های دانشجویی ایران.

وحدت درونی کفدراسیون بنحوی خود منوط موفقیت در انجام وظیفه مهم دیگر یعنی بسیج وسیع توده ها و جلب آنها به کفدراسیون خواهد بود. اصولاً این امر یکی از وظایف همیشگی کفدراسیون بوده است و هرگاه خوب از عهده انجام آن برآمده در مبارزات خود موفق شده است و هر جا این نکته را از دیده فروگذارد، کارش را فراموش کرده است. در لحظه فعلی این امر اهمیت ویژه ای کسب میکند. هدف رژیم از حمله به کفدراسیون ایجاد ترس و اختلافات برای در هم پاشیدن پایه های کفدراسیون است. کوششهای گذشته او را اینمورد اگر چه بعلم هوشیاری دانشجویان و مبارزه کفدراسیون شکست خورده ولی از آنجائیکه منطبق مرتجعین سخیف است، آنها را هنوز به فتنه گری خود ادا راه میدهند. آنها همیشه سعی خواهند کرد تا با تومل به شیوه های ارباب دانشجویان را از کفدراسیون دور کنند. ولی دانشجویان خردی نمیتوانند با تحکیم وحدت خود توده های باز هم بیشتری را به کفدراسیون و به مبارزه جلب کنند و از این طریق توپله رژیم را نقض

قدرت در برابر این دسیسه مقاومت نمایند و آنرا افشا کنند. انجام دوم - "کفدراسیون از امپریالیستها بسوی بی گداز و مورد پشتیبانی آنهاست": نفس اینکه کفدراسیون در کشورهای امپریالیستی وجود دارد و در آنجا فعالیت میکند، برای رضای رژیم کافیتست که آنرا به امپریالیستها منتسب کند. حال آنکه در آنها و پهلای این کشور ها تا کنون از هیچ اقدامی برای محدود ساختن و از بین بردن کفدراسیون فروگذار نکرده‌اند. اخراجهای پیاپی از ترکیه، زندانی کردن عده کثیری از دانشجویان در آمریکا و اخراج بعضی از آنان از زندانی کردن و فشار پلیس در آلمان، در ایتالیا و فرانسه را همه میدانند. در مسکو رئیس دانشگاه چند سال پیش دانشجویان را تهدید کرد که اگر بار دیگر علیه شاه تظاهرات کنند اخراج خواهند شد. اینها همه ارسابان و دستان شاه هستند. کفدراسیون فقط در سایه فشار افکار عمومی و نیروی رزمنده خود ترسست که نتوانست روی پا بماند. اگر کفدراسیون یک سازمان کوچک و یا غیر فعال بود، از بین بردن آن برای پلیس کشور های امپریالیستی بینهایت آسان می بود. رژیم این واقعیت را که کفدراسیون دارای قدرت مادی نسبی است نیز دستاویز اتهامات سخیف خود قرار داده است. او نمیتواند بفهمد که توده ها قادرند بخوبی بر نیروی خود تکیه کنند و همه مشکلات را از بین ببرند رژیم بدون کمک اربابان آمریکائی خود نمیتواند روی پای خود بایستد. به این دلیل او خیال میکند که هرگز فعالیت میکند و نیروی دارد پس باید حتماً از جانی پول بگیرد !!

انجام سوم - "کفدراسیون همکار بختیار": اینکه گویا فعالین کفدراسیون مخفیانه با بختیار تماس گرفته اند توپله احمقانه دیگری است که رژیم بنظیر ایجاد بدبینی در درون توده های عضو کفدراسیون ساخته و پوداخته است. ولی همه کس میدانند که کفدراسیون همیشه مردم مبارزه‌ی ما را پشتیبان و راسر داشته‌اند و در روز رابعا بنوکران امپریالیسم محکوم گرد ما است.

انجام چهارم - "تعلیمات پارتیزانی و ساختن بسیج": رژیم ادعا میکند که اعضای کفدراسیون "بجای کتاب و قلم در زیر بغل بسج و نا رنجک دارند" و یا کفدراسیون "اعضای خود را برای تعلیمات پارتیزانی به چین می فرستد". دانشجویان نسبت به این دروغهای شایخدار و وتیح ابراز نفرت و انزجار کرده‌اند و هر چه بیشتر ماهیت تبلیغات دروغین دستگاه حکومتی بی برده‌اند. کفدراسیون کسانی که میخواهند آنرا با ملاحظه حادترین سازمانهای سیاسی انقلابی بکنند، منفرد ساخته است. حال روشن شده است که ماهیت این تئوریهای آنها چیزی جز مقلد به جینی برای اجرای همین نقش سازمان ضمیمه نبوده است. دانشجویان آگاه بسر از پیش در حفظ

آب کنند و با وسیعتر کردن پایه های توده های کفدراسیون آنها  
بیش از پیش نیرومند گردانند .

" ستاره سرخ " - شماره ۸ - سال اول  
دیماه ۱۳۴۹

## مبارزه

### تنه راه پیروزی است

\* ما باید از هر چیزی که دشمن با آن مخالفت میکند  
پشتیبانی کنیم و با هر چیزی که دشمن از آن طرفداری میکند  
مخالفت ورزیم. " ( مائوتسه دون )

\* \* \*

در شرایط کنونی ایران که دیکتاتوری فاشیستی محمد  
رضا شاه بر آن تسلط دارد ، کفدراسیون دانشجویان و  
محصّلین ایرانی بستانه يك سازمان روزمده توده ای ضمیمه  
امپریالیستی و دیکراتیک همچون ستاره ای می درخشد .

کفدراسیون تنها سازمان توده ای است که با استفاده  
از شرایط نسبتاً مناسب در خارج کشور بصورت علنی فعالیت  
میکند ، ساززات خلق ما را انعکاس میدهد از آن پشتیبانی  
میکند و بستانه يك زبان علنی آن بنهار میآید . این سازمان  
بستانه نیروی مدافعی که تشکیلات آن در خارج است با  
مبارزات مردم ما پیوند دارد و این پیوند را روز بروز محکمتر  
نموده است و وظایف خویش را در دفاع از حقوق دیکراتیک و در  
مبارزه علیه امپریالیسم بنحو درخشانی انجام داده است .

کفدراسیون بر خلاف آن سازمانهای " صغی " که در  
ایران بدست جیره خواران سازمان امنیت گردانده می شود و  
اعضای آن بنهیدید و تطمیع جمع آوری نده اند ، تشکّل  
داوطلبانه توده های مبارز دانشجوییت و در جریان مبارزه  
آنان بوجود آمده و رشد نموده است .

وجود این سازمان از این لحاظ دارای اهمیت بسزایی  
است که در نتیجه تشکّل توده های مبارز دانشجوییت در کشور  
توانسته است بستانه سلاحی در دست خلق ما در جهت  
مبارزه آن علیه دیکتاتوری شاه و امپریالیسم باشد .

در سایه این خصایص و تاریخچه خود است که  
کفدراسیون دارای اهمیت ، نام ، نفوذ ، محبوبیت و شخصیت  
است ، چه در مقیاس ایران و چه در مقیاس جهانی . زیرا نه  
تنها پلهای بسیاری مردم مبارز ایران و از جمله دانشجویان  
داخل کشور را با کفدراسیون وصل میکند بلکه این سازمان  
در زمینه مبارزات ضد امپریالیستی و دیکراتیک دانشجویان در  
سطح جهانی نیز توانسته است سهم ارزنده ای را ادا نماید .  
حمله رژیم به کفدراسیون بنابر این تصادفی نیست . کفدراسیون  
سیون واقعاً بستانه يك سازمان روزمده نقش مؤثری داشته و دار د

و تشنگ توده های هر چه وسیعتر است. در سایه بسیج توده ها و وحدت رزنده آنان بود که کفدراسیون تا کنون به پیرونیهای زیادی در مبارزات خود نائل آمده است. در سایه همین امر است که در آینده نیز پیروزی بدست خواهد آورد .

در اینجا د راه بیشتر نیست. با باید تن بنابودی داد و این را در نیز انواع پوششها میتوان کرد . در اینجا هر نوع دفاع پاسدو بمعنای نابودی است. این همانست که دشمن می خواهد . با باید بمقابله پرداخت . باید تا حد امکان نیروها را جمع کرد . تدارک دید و با بسیج کامل و بطور متمرکز حمله رزیم را در هم شکست .

این راهیست که اگر میخواهیم همراه خلق و مبارزات آن باشیم پیشروی ماست. خلق ما در شرایط بسیار سخت جا رزه میکند . دانشجویان در ایران در سال گذشته چندین بار مورد یورش پلیس فاشیستی قرار گرفته اند . درهای دانشگاهها بسته شده و چند بار تجدید نام نویسی کرده اند . دانشجویان فعال را از دانشگاه اخراج ، یزدندان و به سرزای برده اند . ولسی آنها همچنان سر سختهان مبارزه ادامه میدهند و نیرویشان ر وز بروز بیشتر میشود . در شرایط خارج از کشور چنین مشکلاتی وجود ندارد . بنا بر این دفاع ، هگامی و هماهنگی نه تنها ممکن بلکه ضروری است و همین امر وجود کفدراسیون ، دفاع از آن و رزنده تر ساختن آن را هر چه واجب تر مینماید .

این وظیفه يك د دانشجویان میهن پرست است که بسا خیزند و در هر محیطی که هستند امر تشنگ و وحدت نیروها را تبلیغ کنند . لبه نیز حمله را متوجه رزیم نمایند و همه کوشش خود را بکار برند تا با وسیعترین توده های مکن باهه نیرو - هائی که امکان وحدت با آنها هست وحدت نمایند . در سایه چنین وحدت و تشنگی است که نیروی ما شکست ناپذیر خواهد بود . زیرا نیرو مندی و پیروزی با داشتن موضع حقانیت فقط در سایه بسیج ، تشنگ و وحدت بدست می آید .

" ستاره سرخ " - شماره ۱ - سال اول

بهمن ۱۳۴۹

و این طبعاً برای رزیم دیکتاتور ایران ایجاد وحدت و ناراحتی نموده است. درست بهین علت است که رزیم سعی میکند که کفدراسیون را نابود کند . و درست بهین علت است که توده های مبارز میکوشند آنرا حفظ کنند و هر چه رزنده تر نمایند .

این درست آن قطب نمایی است که جهت ما را تعیین میکند .

دشمن چه میخواهد ؟ او میخواهد کفدراسیون را از بین ببرد ، بنا بر این ما باید آنرا حفظ کنیم .

دشمن به آن حمله میکند ، ما باید از آن دفاع کنیم . ارتجاع و نوکران امپریالیسم به آن هست و بهتان میزنند ، ما باید شعار های آنرا درخشنده تر و پرچم آنرا بالاتر نگهداریم ، باید آنرا رزنده تر سازیم .

او میخواهد در صفوف کفدراسیون پراکنده گی ایجاد کند ، ما باید وحدت آنرا فشرده تر سازیم . او میخواهد آنرا سفرد سازد ، ما باید صفوف آنرا گسترش دهیم .

جهت حرکت ما درست هکس حرکت دشمن است .

درك این مسئله آسان و یافتن راه حل نیز آسان است . ولی شرط اینست که دارای موضع صحیح باشیم ، موضع خلقی را داشته باشیم و نسبت به ارتجاع احساس کینه و نفرت نامفیم .

### آفرین نیرو

رزیم ارتجاعی ایران در بلند گوهای خود حرفه بسیای داد ستان را جار میزند ، این آخرین تیر ترکش است . در استان میگوید که در مورد اعضای کفدراسیون قانون سیاه صوب ۱۳۱۰ یعنی دوران دیکتاتوری رضا شاه را اجرا خواهد نمود . این عمل فاشیستی به تنهایی قلم بطلان بر همه ادعاها و تبلیغات رزیم می کشد که می گویند خود را د مکرانیک جلو دهد . زبیرانه تنها اتهامات نسبت داده شده به کفدراسیون بیچ ، بی اساس و فاقد هر گونه درك و گواهی است بلکه اصولاً در استان حقی ندارد که خود ختم کند . خود حکم دهد و خود اجرا نماید . نفس این عمل حقانیت مبارزات کفدراسیون را هر چه بر جسته تر می سازد و ضرورت مبارزه علیه دیکتاتوری رزیم را هر چه روشنتر میکند . این آخرین تیر ترکش درست نتیجه معکوس میدهد زیرا ماهیت کثیف رزیم را هر چه بیشتر برای توده ها فاش میکند و اراده آنها را در مبارزه راسختر مینماید .

### وحدت نیروها و بسیج توده ها

سلاحی که يك سازمان توده‌ای برای مبارزه ، برای دفاع از خود و برای حمله به نیرو های ارتجاعی و نظام استبدادی دارد چیست ؟

تنها سلاح و برنده ترین سلاح همانا بسیج ، وحدت

## اکثریت

### پشتیبان امر عادلانه‌اند

اکنون کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در آستانه سیزدهمین کنگره سالانه‌ی خود قرار دارد.

سال‌ی که گذشت سال پایداری و استقامت، سال مبارزه و تلاش، سال پیروزی و موفقیت برای هزاران دانشجوی مین پرست در مقابله با تصمیم ننگین و فاشیستی دامنستان نظامی و در مقابله با حمله دستگاہ بود.

رژیم ایران با بکار بردن قانون ضد کمونیست ۱۳۱۰ در مورد اعضای کفدراسیون، با تشدید فشار خود، آرزوی خام بزانو در آوردن جنبش دانشجویی خارج کشور را در سر می‌پوراند. حکومت شاه با افعال ضد دگرارتیک خود در حقیقت باعث رشد جنبش دانشجویی گردید و سنگی را که بلند کرد عاقبت بر روی پای خود شرافتاد.

بمعنی معینی میتوان گفت که امر بد با کوشش و تلاش هزاران دانشجویان خوب تبدیل گردید، از یکسو حقانیت خواست‌ها و مبارزات کفدراسیون برای هزاران نوازنده‌های دانشجویی، مردم ایران وعده زیادی از مردم سراسر جهان بیش از پیش به اثبات رسید و از سوی دیگر ماهیت ضد دگرارتیک و ضد مردمی رژیم ایران بیشتر و بیشتر فاش گردید و بار دیگر آشکار شد که رژیم ایران کامکان حقیقت‌پس و منطقی جز زور نمی‌شناسد. تبلور این حقانیت مبارزه را باید در طول مبارزات یکسال گذشته کفدراسیون دید. از همان آغاز بیش از هزار نفر از دانشجویان مین پرست در کنگره دوازدهم کفدراسیون گرد آمدند و خواسته عمیق خود و هم‌زمستان دیگرانش را به حفظ و تحکیم سازمان خود و اراده مبارزه علیه حق‌کشیهای رژیم فاطمانه اعلام داشتند. دانشجویان با مقاومت و اراده خلل‌ناپذیر خود در مقابل تجاوز و فشار رژیم از حقوق دگرارتیک اولیه خود دفاع کردند. آنها نه تنها اعمال رژیم را محکوم ساختند بلکه همان‌ها تر از گذشته روی حقوق دگرارتیک خود، حق اجتماع، حق داشتن اتحادیه، حق اظهار نظر در باره مسائل ایران و حق دفاع از منافع مردم ایران پافشاری کردند.

دانشجویان شرقی و آزادخواه بصالت مین خود به فقر و بدسختی میلیونها مردم زحمتکش، بیچاره روزافزون مناطق آن توسط امپریالیستهای و سوسیال-امپریالیستهای به وضع رت بار پیدا داشت و فرهنگ نمیتوانستند بی تفاوت بمانند.

دانشجویان آزاد اندیش مین ما بعد م وجود دگرارتی به دستگیری و پیگرد مین پرستان، شکنجه‌های وحشیانه سازمان امنیت، به اعدام گروه گروه روشنفکران مبارز نمیتوانستند معترض نباشند. این حق مسلم آنها بود که بانگ اعتراض خود را علیه این همه بیداد گریها بلند کنند.

دانشجویان روشن بین سیاست ارباب و تهدید رژیم عدم تأمین برای بازگشت پامیران و خدمت مین، تشییع ساواک به پاپی‌حکومت‌های کشور های خارجی، عدم تصدیق گذرنامه‌ها، فشار شدید بخانواده‌ها و دهها حیل و تزییر دیگر را نمیتوانستند نادیده بگیرند. این حق فرد فسر و دانشجویان بود که علیه این همه توطئه ضد دگرارتیک و ضد انسانی رژیم شدیداً مبارزه نمایند.

دانشجویان مین پرست در سال گذشته از یکسو شاهد خرج میلیونها تومان از دست‌رنج زحمتکشان مین ما برای ترتیب یک جشن ضحک بودند و از سوی دیگر آوارگی هزاران نفر از دهقانان بلوچستان، فارس و خراسان را در اثر عطشی و نداشتن غذا میدیدند. آنها نمیتوانستند در مقابل چنین جنشی احساس نفرت نکنند این حق مسلم آنها بود که بغاظر افشای این جنایت رژیم همراه میلیونها هم مین ستکس و دگرارت خود با صدای بلند فریاد زنند: "ملت گرسنه جشن دو هزار و پانصد ساله نمی‌خواهد"، "ملت حشمت نمی‌خواهد".

بیدلیل نیست که برخلاف آرزوی‌های رژیم هر روز تعداد زیادی بصفوف جنبش شرقی دانشجویان می‌پیوندند و با اراده ای استوار در مقابل تهدیدات و فشار رژیم مقاومت میکنند. علت اساسی آنرا باید در حقانیت دانشجویان جستجو کرد. تاریخ چند ساله مبارزات گذشته کفدراسیون نشان میدهد، پیرونیهای کفدراسیون توسعه و گسترش اعتبار و حیثیت آن در میان توده‌های وسیع دانشجویی در میان افشار مختلف خلق ما در درون کشور و در افکار عمومی جهان، در درجه اول ناشی از حقانیت مبارزانش در مقابله ارباب، تشدید فشار و افعال ضد دگرارتیک رژیم از یکسو و جدا شدنش از مبارزات توده‌های وسیع مردم مین از سوی دیگر بوده است.

جنبش دانشجویی در سال گذشته نه تنها بطور استوار در برابر حملات رژیم ایستاد بلکه بار دیگر پرده از چهره گند نماهای جو فروش برداشت. دار و دسته حزب توده ایران این خائنین به نیش انقلابی مین ما و توکل حاصله بگوش سوسیال-امپریالیستهای ترویج همه استان با رژیم بانگال مختلف، مبارزه علیه جنبش شرقی دانشجویی برخاستند و علیه کفدراسیون در هنگامیکه شدیداً مورد حمله رژیم قرار داشت

توطئه‌ها چیدند و در نشریات و رادیوی خود تبلیغات براه انداختند.

چرا این مردان اینطور سراسیمه به جنبش دانشجویی و کفدراسیون حمله کردند؟ آیا دانشجویان نییالیست‌سوی بتاراج منافع ملی میهن خود توسط امپریالیستها و سوسیال-امپریالیستها اعتراض کنند؟ آیا نییالیستی فقر و بدبختی مردم ما را که تنها در اثر وجود رژیم حاکم است، افشا کنند؟ آیا نییالیستی از زندانیان سیاسی دفاع کنند؟ و به شکنجه‌ها و اعدام‌ها اعتراض نمایند؟ بالاخره آیا دانشجویان نییالیستی ضحاً و صمغانه در برابر حلات رژیم و غیر قانونی اعلام کردن کفدراسیون مقاومت کنند؟

کنگره پیروزند دوازده کفدراسیون چکار کرده است که اینقدر مورد حمله ریزینویستها قرار گرفته است؟ مگر کنگره دوازده کاری جز اعلام اراخ مبارزه، تأکید روی توسعه پایه‌های کفدراسیون و ایجاد وحدت فشرده در میان صفوف آن انجام داد؟ در هیچ یک از کنگره‌های گذشته دانشجویان و نمایندگان آنها آنقدر روی وحدت، توسعه صفوف کفدراسیون و اراخ مبارزه یا فشاری نکرده بودند، اکثریت عظیم

نمایندگان کنگره دوازده بخصی اوضاع را در یافته بودند و بدستی با ترش کامل با توجه با اوضاع نوین هم تدابیر لازم را در عقیق گذاشتن توطئه‌های رژیم اتناژ کردند و هم با تأکید روی مبارزات دگرانیک و صنفی دانشجویان دار و دسته کمیته مرکزی حزب توده ایران را خلع سلاح کردند. چه هر دانشجوی

مبارزی میدانست که این مردان زیر نقاب مبارزه بخاطر حقوق صنفی دانشجویان هدفهای دیگری را دنبال میکنند و آنهم هدفستی با رژیم بخاطر ناپودی جنبش‌شرفی دانشجویان است. دار و دسته کمیته مرکزی اگر واقعاً خیرخواه کفدراسیون بودند چرا بکنگره‌ای مانند کنگره دوازده که قاطعانه علیه نظرات نادرست‌گونگون که راست وجه "چپ" برخاسته و روی وحدت

حرکت از خواست وسیعترین نیروهای دانشجویی و مبارزه بخاطر منافع صنفی دانشجویان پافشاری کرده است؟ آنقدر بد منشان حمله کرده اند؟ یک مبارز خیرخواه تا عادتاً در چنین شرایطی که رژیم حمله کرده است و جنبش دانشجویی بیش از هر موقع دیگر احتیاج به همبستگی و وحدت دارد، واقعیت‌نامه بر خور میکند و اگر خواهان تغییر در جهت‌سبط مبارزه صنفی کفدراسیون بوده است کنگره دوازده را مثبت ارزیابی میکند و گاهی در جهت خواست خود میدانند. ولی این مردان چکار کردند؟

وقتی خود را در مقابل برخورد واقعیت‌نامه کنگره دوازده خلع سلاح شده یافتند دست به تعریف و تخریب واقعیت‌نامه کنگره دوازده زدند صویات آنرا "چپ روانه" خواندند و از این طریق شدیدتسراز گذشته به جنبش‌شرفی دانشجویی حمله ور شدند. ولی آنها هم همانند نهب مغزان دیگر سنگی را که بلند کرده بودند عاقبت

بروی پایشان افتاد. در اینجا هم علت اساسی پیروزی جنبش دانشجویی و شکست کامل ریزینویستها حقانیت جنبش بود که تصمیمات صحیح و بی‌وقف کنگره ۱۲ اساساً ترا تشکیل میداد.

اگر بخوایم تجربه سال گذشته مبارزات دانشجویی در خارج کشور را در جمله‌ای خلاصه کنیم، چیزی جز اینست نمیتواند باشد که امر کفدراسیون عادلانه و حق طلبانه بوده است و بهمین علت از پشتیبانی وسیعی برخوردار گردید و اعمال و حلات رژیم و ریزینویستها غیر عادلانه و غیر حق طلبانه بود و بهمین علت آنها شرفر و افشا گردیدند. هیچ مبارزه‌ای به پیروزی نرسید مگر حق طلبانه باشد و تمام قدرتمندی کفدراسیون نیز در سال گذشته در این بود که از حقیقت دفاع میکرد. ما باید در مبارزات آینده روی این تجربه‌سبب گرانیه‌های سال گذشته پافشاری کنیم و بر اساس واقعیت‌کنگره و خواست و آرزوی وسیعترین توده‌ها دست مبارزاتی رژیم که جنبه عادلانه و حق طلبانه داشته باشد و علیه عملیات و نظراتی که از خواست توده‌ها بر نخواست‌برای وسیعترین توده‌ها حق طلبانه نیست، مبارزه نائیم.

دانشجویان مبارز و پیروز مند باید با هشیارای تمام به اوضاع برخورد نمایند. از پیروزی‌های گذشته دچار غرور نشوند و آگاه باشند که رژیم ضد ملی شاه و همدستان آنها هنوز به توطئه چینیهای خود اراخ خواهند داد.

مرجعین هیچگاه تن شکست‌خورد نیندند، آنها تا

آخرین لحظه زندگی خود علیه خلق توطئه می‌چینند. ما هنگامی میتوانیم از شکست کامل توطئه‌های رژیم سخن گوئیم که بساط شاهنشاهی را از بیخ و بن براندازیم، جسم‌سوری دگرانیک خلق را بر قرار سازیم و این کاری است که تنها بسا مبارزه کارگران و دهقانان و دیگر نیروهای دگران و شرفی امکان‌پذیر است. بهمین دلیل دانشجویان مبارز باید بسا

ایدئولوژی "کسب پیروزی سریع" و فعالیت مبارزه جد از توده‌ها، به مبارزه برخاسته و روی متن صحیح مبارزه یعنی داشتن شعار حق طلبانه، حرکت با وسیعترین نیروهای ممکن و اتحاد فشرده با آنها، حد نگهداری در مبارزه با توجه به محدودیت‌های جنبش دانشجویی، اراج کثیر یا لایخص در زمانیکه هنوز کارگران و دهقانان در مهین ما متشکل نشده‌اند، پافشاری کنند. تجربه سان گذشته نشان میدهد که اکثریت

عظیم دانشجویان ایرانی هنگامیکه در برابر یک خواست‌حسب طلبانه قرار میگیرند، حاضرند به دفاع استوار از کفدراسیون بپردازند. برای در هم شکستن توطئه‌های رژیم در شرایط مبارزاتی خارج کشور باید دائماً رژیم را کاملاً در موضع تا حسی قرار داده و با پافشاری روی حقانیت، اکثریت‌تظیم دانشجویان خارج را به مبارزه جلد نمود و کمک کرد تا متشکل شوند.

## انشعاب ، توطئه محکوم به شکست

دارودسته خائن کشته مرکزی حزب توده و شش کوجک عناصر تروریکمیت سرگرد هگرا و دست راستی «باسو» استفاده از اختلافات درون جنبش شرقی و ضد امپریالیستی دانشجویان ایرانی در خارج کشور، مدت است، بغلاشهای خود افزود مانند تا این جنبش را که دارای ۱۵ سال سابقه افتخارآمیز مبارزه علیه رژیم شاه طبقات ارتجاعی حاکم، امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم است به نابودی، پراکندگی و اقصای قدرت در دست خود بکشاند. رژیم جنایتکار، ضد ملی و ضد خلقی شاه هم که از همسان آغاز شکل گیری این جنبش، با نظام نیرو و اشکال مختلف برآی محو و نابودی کامل آن تلاش کرده است. در این جریان بیگمار ننشسته، بر توطئه های خود افزوده و همچون لاشخواری مترصد، تکامل جریان انشعابی را قیاد نیال میکند. جریان انشعابی کثونی در تضاد کامل با منافع اکثریت عظیم دانشجویان و منافع خلقهای ایران بوده، بهبودی در پهنی رژیم جنایت پیشه شاه در محو و نابودی این جنبش خد مت میکند و ارتجاعی بودن این انشعاب هم از همینجا ناشی میشود. بیوه اینکه هنگامی صورت میگردد که طبقات کبیرا در - فئودال حاکم توطئه بزرگ دیگری تحت نام «حزب رستاخیز» علیه مردم و تشکیلات سازماندهی او طرح رختانند و حفظ و تقویت سازمانها و تشکیلات خلقی بیسک وظیفه مهم ضد این توطئه ای جدید تبدیل شده است. انشعاب پراکندگی، تفرقه، چند دستگی در جنبش دیکراتیک دانشجویان زیر هراسم و با هر بیانه ای - تقویک سیاسی و تشکیلاتی غیر قابل توجیه بوده، به اهداف پلید رژیم شاه خدمت کرده و از طرف ف قاطبه دانشجویان میهن پرست محکوم میگردد.

محتوی پلانفرم این انشعاب را انقیاد ملی و تسلیم ظلم ملی نسبت به امپریالیسم نوحاسته، سوسیال امپریالیسم - شوروی تشکیل داده از لحاظ سیاسی علیه جنبش نوین کمونیستی و اتحاد بزرگ تمام نیروهای خلقی بوده و مصیبت اعلی آن کارگزاران و ماطلین سوسیال امپریالیسم در میهن ما، دارودسته ای کشته مرکزی میباشد. این دارودسته ای خائن مکرر در مکرر علیه جنبش دیکراتیک دانشجویی توطئه چیده، با اشکال مختلف به تفرقه - اگنی در آن پرداخته و طبق اوضاع تاکتیک خود را در مبارزه علیه آن عوض کرده است. آخرین توطئه ای آنها پس از جمع کردن دکان «بیگار» اعلام «سازمان دانشجویان دیکرات ایران» و انتشار «آرمان» ورق پارهای جدید است. اما این فعالیت خرابکارانه ناشی از ماهیت آنها و تعلق آنها بجریان انشعابی

در میان توده های وسیع دانشجویی میهن ما روحیه ای رفاه از حق موجود است، با حرکت از اصل حقانیت به میان وسیعترین توده های دانشجویی روم، همراه آنها - سه مبارزه علیه حق کشی های رژیم بر خیزیم و باز هم مؤثرتر - توطئه های نوین رژیم را در هم شکستیم.

متحد و یکپارچه به پیشواز سیزدهمین کنگره کفدراسیون روم، کنگره ای که تبلور خواسته های حق طلبانه هزاران دانش جوی ایرانی باشد.

«ستاره سرخ» - شماره ۱۶ - سال دوم

آبان ۱۳۵۰



بزرگ و ریزینویستی در جهان درد و دهی اخیر می‌باشد .  
درد و دهی اخیر مشاهده یک روند ضد انقلابی بود مایم  
که در اتحاد شوروی و پارهای دیگر از کشورهای سوسیالیستی و  
همچنین در احزاب کمونیستی در جریان بود ماست .

ریزینویستیهای معاصر که در راس آن ریزینویستیهای  
شوروی قرار دارند ، خائنین به مارکسیسم - لنینیسم ، هدف دست  
و هنگام بورژوازی و امپریالیسم می‌باشند . در اتحاد شوروی  
ریزینویستی ، مارکسیسم - لنینیسم ، آرمانهای انقلاب انگیس  
پایمال شده و صحنیتی از پیروزی سوسیالیسم نمیتوان کرد . خلقهای  
اتحاد شوروی مثل خلقهای دیگر کشورهای که تحت سلطه ی  
بورژوازی و امپریالیسم هستند ، تحت ستم و استثمار قرار دارند  
ملتهای شوروی همانند در وی تزاری با سوسیالیسم عظمت طلبانه  
روسی روبرو می‌باشند . تبدیل اتحاد شوروی سوسیالیستی ، به  
ریزینویستی ، یک واقعه تاریخی مهمی است که تاثیر گزاری  
آن بسیار گسترده بود ماست . تقریباً هیچ جنبش و کشوری نیست  
که از این جریان در امان مانده باشد . جنبش کشور ما همسم  
نیتوانست و نمیتواند از این جریان ضد انقلابی و انشعاب  
بزرگ از مارکسیسم - لنینیسم ، از انقلاب ، از مبارزات صده -  
امپریالیستی ، بدور بماند . در او ستهی خائن کمیته مرکزی جز  
اولین کسانی بودند که با ولع خاصی تزه‌ای ریزینویستیهای  
خروجیتی را بلعیدند و تمام رگمال خود را در خدمت سیاستی و  
اهداف ریزینویستیهای شوروی قرار دادند و از آن زمان تا بحال  
در هر جا که توانستند ، تفرقه و انشعاب بوجود آوردند .  
پلانفرم آنها در آغاز سه مسأله آمیز : گذار مسأله آمیز -  
رغابت مسأله آمیز و همزیستی مسأله آمیز و دیدن " جوانب  
مثبت " رژیم شاه و سازش با آن بود . با تبدیل اتحاد شوروی بیک  
کشور سوسیال - امپریالیستی تئوری انقیاد ملی و تسلیم طلبی  
ملی را نسبت به این ابرقدرت به آن اضافه کرد ماست . بر اساس  
این واقعیت است که باید به نقش انشعابگرایان ریزینویستیها  
در جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی توجه جدی کرد و از هر  
گونه کم بها دادن به آن پرهیز نمود . باید یاد آورد که در  
رابطه با جریان انشعاب کمونی ، در زمین اینکه مسیبن اصلی  
ریزینویستیها هستند و آنها هستند که پلانفرم و خط انشعاب  
را سالها است گذارده و تبلیغ نمود ماست . مثنی کوچک عناصر  
ترتیبیست سر کرده گرا که در وی قضا کردن قدرت در جنبش  
د مکرانیک خارج می‌باشند هم نقش ضرب و امراکنده نقشه ی  
انشعاب ریزینویستیها را بعهده داشتند . اینها با سو -  
استفاده از روابط و آشنائی های خود در جنبش ، تلاش در منحرف  
کردن عده‌ای از دانشجویان نموده و بدین ترتیب بحمت تلاش  
میکنند فعالیتهای انشعابگرایان و منحرف خود را در جنبش  
در دانشجویی جامعه عمل ببوشانند .

آیا جریان انشعاب همچنان به پیش خواهد رفت ؟ این  
سئوالی است که در ماههای اخیر همگی ما رزین خارج کشور را  
بخود مشغول داشته است . جواب ما اینست که انشعاب کمونی  
محکوم شکست است و مطمئناً قدم به قدم تضعیف گشته و درهم  
شکسته خواهد شد . چنرا ؟ :

- اساسی ترین عامل اینست که توده‌های وسیع شرکت  
کننده در جنبش دانشجویی اساساً دارای منافع مشترکی در مرحله  
کمونی رشد جامعه ما بوده و در تضاد آشتی ناپذیری با منافع  
امپریالیسم و طبقات کبیرا در - فئودال حاکم که رژیم شاه از آنها  
نماینده گی میکند می‌باشند . هم منظور است تضاد آنها با امپریالیسم  
نوخاسته ی دیگری نقاب " انقلابی " و " سوسیالیسم " برجهره دارد  
و ما این رسوای آنها کمیته مرکزی حزب توده .

- توده‌های وسیع دانشجویان در جنبش خارج از کشور  
برای مدت طولانی پرچم راستین و پرافتخار استقلال و عدم  
وابستگی را برافراشته نگه داشته ، همیشه و در هر حال از استقلال  
و حاکمیت ملی قاطعانه دفاع نموده و متحداً طبقات ارتجاعی حاکم  
و نمایندگی آنان رژیم شاه و دیگر سرسپردگان و اطالین امپریالیسم  
راد رهبر رنگ و لباس که بوده محکوم کرده و طلیه آنها مبارزه را به  
پیش برد ماست .

- توده‌های وسیع دانشجویان متضکن در خارج کشور خود  
را در خدمت جنبش داخل کشور ، مبارزات کارگران ، دهقانان  
روشنفکران شرقی و دیگر طبقات و اقشار ضد امپریالیسم گذارده و  
آرمانهای این جنبش با آرمانها و خواسته‌های توده‌های وسیع  
خلقهای میهن ما تطابق داشته و دارند .

- تمام سازمانها و نیروهای سیاسی فعال انقلابی و د مکرانیک  
داخل کشور روی وحدت جنبش دانشجویی خارج کشور با فشاری  
کرده و مکرر به آن درس وحدت و همبستگی آموختند .

- سنت طولانی مبارزاتی این جنبش که اقتضایست بسیاری  
تمام جنبش دانشجویی و جنبش انقلابی ما در کل .

- برخاستن موجهای نوین مبارزه در داخل کشور و بسط و  
توسعه فعالیتهای نیروهای انقلابی و نیز شدت یافتن سرکوب  
رژیم ، شرایطی را بوجود آورد و بوجود خواهد آورد که جنبش  
توده‌های خارج کشور را مجبور می‌سازد بیشتر و بیشتر با اتحاد و  
همبستگی و یک پارچگی بیشتر به افشارگی رژیم شاه پرداخته و سه  
دفاع و پشتیبانی از ما رزین و مبارزات داخل برخیزد .

- بیشتر و بیشتر توده‌های وسیع دانشجویان در زمین قبول  
این صالک که در درون جنبش باید بحث بر مسائل نظری و  
سیاسی موجود باشد و کله به رشد آگاهی سیاسی دانشجویان  
میکند ، قاطعانه خواهان تمرکز نیرو به روی دشمن عده و مکرر در

گردیده است. و این خود دلیل مهم دیگری است بر شکست حتی توطئه انشعاب.

اینها هستند عواملی که شرایط برای درهم شکستن جریان انشعابی را فراهم ساختند. اما آیا با طرح عوامل مساعد بالا میتوان به این نتیجه رسید که جریان انشعابی دیگر خود بخود درهم شکسته خواهد شد؟ طبعاً جواب به این سؤال منفی است. بیروزی هیچگاه خود بخود به استقبال کسی نیاید. آنرا باید با مجازة و مفاعلت صحیح، پاک کردن از فراز و نشیبها طی مدت طولانی قدم قدم بدست آورد. شرایط مساعد و نامساعد جریان ضد انشعابی و انشعابی دو جانب یک تضاد هستند و ندارند تحت شرایطی بیگانه تبدیل شوند، یعنی شرایط مساعد میتواند شرایط نامساعد، جریان ضد انشعابی به جریان انشعابی تبدیل گردد. و در نتیجه در چنین اوضاع خوبی که جریان ضد انشعاب و وحدت طلبی در رشد است باید روی خط منسی صحیح یافتاری کرد، بانام قوا باید طی طولانی با شور و شوق تمام و امید به پیروزی بکار فعالیت پرداخت. باید به هوشیاری افزود، توطئه‌ی دشمنان جنبش دگرگشت را به موقع شناخت و به مبارزه فوری علیه آنها برخاست. نباید به نیروهای رویزنونیستها که مدتهاست تدارک انشعاب را بداند، پیچوجه کم بهادار. باید نیروی انشعابگر آنها را کاملاً بحساب آورد و پیگیرانه مبارزه علیه جریان انشعابی راه پیش برد. در نتیجه :

- ۱- باید قبل از همه در سرلوحه کارها، پرچم آشتی‌ناپذیری رزمند، جنبش دانشجویی را در مبارزه علیه رژیم خائن و جنایت پیشه و امپریالیسم خونخوار و فاشیست ترنگهداشت، به دفاع متحد و یکپارچه از مبارزات مردم - کارگران، دهقانان، روشنفکران روحانیون، تجار و اصناف ضد امپریالیست و دیگر عناصر طبسی و دگرگشت پرداخت. با حفظ استقلال جنبش دانشجویی و وحدت داشتن اختلاف سیاسی برسر چگونگی راه مبارزه طبق سنت جنبش دگرگشت خارج به پشتیبانی از مبارزات و مبارزین سازمانها و گروههای مارکسیست، لنینیستی، مترقی، دگرگشتی و ضد امپریالیستی داخل کشور مانند "سازمان مجاهدین خلق" "سازمان چریکیهای فدائی خلق"، "سازمان جاوید آرمان خلق" "سازمان آزادبخش خلقهای ایران" و... ادامه داد.
- ۲- باید متحداً بطور همه جانبه توطئه انشعابگرانه و ضد جنبش دانشجویی کیمته مرکزی حزب نوده این خائنین به میهن و عاملین ابرقدرت شوروی را افشا، نموده و مبارزه علیه "سازمان دانشجویان دگرگشت ایران" که خود را بعنوان آنترانابو در برابر جنبش متشکل دانشجویان ایرانی عرضه میدارند تا آخر تا انفراد کامل آن به پیش برد.

نیروی عمده در مبارزه علیه جنایات رژیم شاه و امپریالیسم هستند. بهترین شاهد شرکت مشترک توده‌های وسیع دانشجویان در محکوم کردن رژیم شاه در قتل و نمر از مبارزین انقلابی و بزرگداشت شهادت آنها بود که هنوز هم ادامه دارد. با وجود کمبودهایی در این زمینه ولی در مجموع و بطور عمده اتحاد و همبستگی در این مبارزه برنطاق ویراکدگی حاکمیت یافت.

بر ملا شدن توطئه‌های انشعابگرانه و خرابکارانه کیمته مرکزی حزب نوده ایران با اعلام "سازمان دانشجویان دگرگشت ایران" و انتشار ورق پاره‌ی جدیدی بنام "آرمان" بعنوان ارگان این سازمان. این امر خیانت آمیز آنها نقش موثری در بالا بردن هوشیاری توده‌های وسیع دانشجویان بهمسند خواهد داشت. توده‌های وسیع با چشم خود بطور بارز میبینند چگونه در مقابل سازمان متشکل خود که مایه افتخار خلقهای ماست و دارای سنن طولانی مبارزه متحد است، خائنین بعلمت و عاملین ابرقدرت نوحاشته با اصطلاح سازمانی علم میکنند پس ترتیب میخواد هفتاد آنگ آلود ماهی گرفته و چنان جلوه دهند که جریان انشعابی در جنبش دیگر به مرحله قطعی رسیده و سازمان زرد آنها آنترانابو میباشند. ممکن است گردانندگان حزب نوده در این خیال دست به چنین عمل پلیدی زده اند که تسریع در جریان انشعاب نمایند، اما آنها برعکس با این کار خود به توده‌های بازمه وسیعتر دانشجویان، مرکز انشعاب و مسبب اصلی آنرا شناسانده اند.

بحثهای درون جنبش بانام جوانب منعی آن در رابطه با سبک طرح آنها و چگونگی یافتن نقطه نظر مشترک، توانسته گمگند تا آگاهی سیاسی توده‌های وسیع دانشجویان نسبت به آنها بالا رود، درست از نادرست جدا گردد و نسبتاً شرایط برای به وحدت نظر رسیدن اکثریت عظیمی بر روی پاره‌ای از آنها بوجدان آید. اساسی ترین مسائل مورد اختلاف در ایسن چند ساله عبارتند از: ساله سرنگونی رژیم شاه با در نظر گرفتن محتوی غنی طبقاتی آن - ساله دفاع همه جانبه از مبارزین و مبارزات چریکی با حفظ استقلال سیاسی جنبش، ساله مرز بندی یا شوروی و کیمته مرکزی بعنوان ضد خلقی - ساله ای احترام به حقوق دگرگشت در جنبش، البته روشن است انجام چنین کاری احتیاج به همت عالی انقلابی در عین حال حفظ اصول، داشتن نرض ضروری، داشتن روحیه انتقاد از خود و دیدن نکات مشترک و مثبت دیگران و از همه مهتر تشخیص دوستان حقیقی و دشمنان واقعی، تمایز گذاردن بین مسائل عمده و غیر عمده و داشتن دید طولانی در حل آنها دارد. بارشند آگاهی توده‌های وسیع جنبش دانشجویی خارج کشور در مبارزات سالهای اخیر شرایط برای حل این مسائل اساساً فراهم

۳- باید روی جوانب مثبت بحثهای درون جنبش در سالهای اخیر تأکید کرد. دستاوردهای آنرا در سطحی جمع - بندی نمود و روی چهار موضوع اساسی مورد بحث به وحدت نظر رسید. در این رابطه ضروریست در نقاط تضاد های درون و تضاد های بیرون خلق نایب ز نهادهای در حوصله تضاد های درون جنبش دانشجویی تضاد نظری میان توده های شرکت کننده در آن، شیوه دموکراتیک اقتضای توضیحی را یکبار برد. فعالین سابقه دار جنبش که با تکیه به توده ها سالها به پاسداری از آن پرداخته و وحدت آنرا حفظ نمودند، صرف نظر از وابستگی های سیاسیشان، صرف نظر از اینکه در این سالها در میان خود اختلاف زیادی داشته اند، باید با بالا بردن حسن مسئولیت خود در مقابل خلق نمونه و سرمشق شوند، در تعیین حفظ اصول، برخوردی نرمش پذیر داشته و روی بکار بسرد شیوه های درون خلقی و دموکراتیک برای رسیدن به وحدت نظر پافشاری نمایند.

دانشجویان شرکت کننده در این جنبش هر روز با شور و شوق با زهم بیشتری، با آگاهی باز هم بالاتر، با وحدت طلبی بیشتری که حاکی از حسن وظیفه شناسی و قبول مسئولیت سنگینتر در برابر جنبش است به مبارزه علیه جریان انشعابی برخیزند. آنها مطمئناً صفوف خود را باز هم بیشتر متحد کرده، با تمام نیروهای که میشود علیه جریان انشعاب متحد شده متحد شده، با دید طولانی بدون هیچگونه خیال واهی نسبت به انشعابگران، با استفاده از کلیه تضاد های درون جنبه ای انشعاب، قوای خود را جمع کرده و انشعاب ارتجاعی گنونی، در خدمت رژیم شاه و امپریالیستها را درهم خواهند شکست. ما به این نیروی پر قدرت، به شور و شوق و احساسات مبین پرستانه و انقلابی آنها، به عقل و کاردانی آنها اعتقاد داریم و اطمینان ما هم از اینکه بالاخره انشعاب گنونی درهم شکسته شود، از همینجا ناشی میگردد.

"ستاره سرخ" - شماره ۴۴ - سال ششم  
تیر ۱۳۵۴

## پشتیبانی از مبارزات کارگران شاهی

در شماره ۴ "ستاره سرخ" مخصوص مبارزات کارگران شاهی اخبار مبارزات و گزارشات کارگران این کارخانه و جنبشهای رژیم را منعکس نمودیم. اخبار بعدی و حاکمیت که اغتشافات کارگری در ماههای خرداد و تیر در کارخانه ها دیده میگردد، از جنبه های کارخانه شماره یک شاهی (اواسط خرداد) و کارخانه بسند گسی و بافته گی بهمنشهر (اواخر خرداد) انجام گرفته است. اغتشاب اول بخاطر دریافت سود ویژه اغتشاب دوم با هدف افزایش مستمر بود. ما است. در اغتشاب کارخانه بهمنشهر کارگران کارفرما را کشتند و در مقابل بفرش و حشمانه ناپسند و لیبرال مقاومت نمودند و از آنجا که دستگیر میشوند که در نتیجه ایستقامت وادامه مبارزه کارگران آزاد و سود ویژه آنها برداشت میگردد. در کارخانه بهمنشهر کارگران رئیس کارخانه را با اغتشاب زندانی میکنند و پس از چند روز اغتشاب با پیروزی خاتمه پیدا میکند. از جمله درخواستهای کارگران آزاد و رفقای دستگیر شده میوه است.

این اخبار اهمیت موج جدید اغتشافات کارگری را که منحصراً به منطقه خازند ران نیست، نشان میدهد. اغتشاب و مبارزه کارگران و شهادت کارگران کارخانه شماره ۴ نساجی در شاهای نمونه برجسته است. در این فاصله در خارج از کشور نیز جنبش پشتیبانی و دفاع از مبارزه کارگران شاهی و محکوم نمودن جنایت رژیم کارگزاران شاه توسعه پیدا کرده است. تمام نیروهای دموکرات و ضد امپریالیست و کلیه دانشجویان مبین پرست، کنگره رژیم را قاطعانه محکوم نمود و همه مستقیماً خود را با کارگران اعلام داشتند.

در آمریکا و اروپا دانشجویان و همکاران اعلام میدارند که ایرانیان و افکار عمومی پیشین نمودند. اخبار مبارزات شاه در روزنامه های معتبر منعکس گشتند. در بسیاری از کشورهای اتحادیه های دانشجویی با برگزاری شبهای مخصوص خاطر مشرب ای شاهی از مبارزات کارگران تجلیل نمودند و جنبشهای رژیم را شایسته محکوم نمودند. بدین مناسبت نظرات و دیدها نمایشگاه عکس و میز جمع آوری ما، در کشورهای مختلف ترتیب داده شد. علاوه بر این دانشجویان با ابتکارات دیگری نیز بخاطر مبارزات احساسات همبستگی خود با کارگران شهید، از جمله ترتیب نمایشنامه و ساختن سرود دست زدند.

با توجه به اهمیت موج جدید مبارزات اغتشافی کارگران در ایران و خصوصاً پیگارد و ارائه کارگران شاهی، هر گلبه مبارزین انقلابی و مبین پرست است که جنبش پشتیبانی از مبارزات کارگران و محکوم کردن رژیم را با زهم بیشتر گسترش دهند.

"ستاره سرخ" - شماره ۴۶ - سال ششم  
شهریور ۱۳۵۴

# ث : پیش بسوی وحدت اصولی

## مارکسیست - لنینیستها

۲- شیوه حل تضاد خلق با دشمن با شیوه حل تضاد درون خلق کاملاً متفاوت است .  
۳- به هنگام انتقاد از کمبود های خلق باید سرشار از علاقه آشنین بدفاع از منافع خلق و آموزش وی بود .  
۴- تضاد های درون خلق را باید بطریق دگرگانی یعنی با بحث و ائتاع و تربیت حل کرد و در درون حزب با انتقاد و انتقاد از خود .

۵- در درون حزب و در برخورد به سایر مارکسیست-لنینیستها باید از اصل " وحدت - انتقاد - وحدت " پند گرفتن از اشتباهات گذشته برای اجتناب از اشتباهات آینده و " معالجه مریض برای نجات بیمار " پیروی نمود . یعنی بسا حرکت از خواست وحدت باید دست به مبارزه زد و تضادها را حل نمود تا به وحدتی نوین دست یافت .

۶- در مبارزه درون حزب و جنبش مارکسیستی لنینیستی باید به روی اصول و مسائل خط مشی یا فشاری نمود . باید رگ و بی شلیه پیله بود و بموقع نقطه نظر های خود را صریح بیان داشت . برخورد تاکتیکی نمود و بی فرصت برای حمله غافلگیرانه در مبارزات ایدئولوژیک درون حزبی و خلقی نبود . در اوضاع کمونی جنبش ما این آموزشها بسیار ارزنده اند چه کمونیستهای میهن ما متحد نیستند و نیروهای خلقی پراکنده است . در نتیجه دشمنان قادرند بیک تازی کنند . بر ماست که از رفیق مائوتسه دون بیاموزیم و بخاطر وحدت مارکسیست-لنینیستها و سایر نیروهای انقلابی بر اساس اصول مبارزه کنیم .

خلقهای میهن ما خواهان وحدت نیروهای انقلابی خودند . آنها از انشعابگری و تفرقه افکنی بیزارند . اگر ما خواستهای آنان را نماندگی میکنیم باید وحدت کنیم .

\* ستاره سرخ - شماره ۲ - ۲۲ سال سوم

شهریور ۱۳۵۱

## برای پیروزی های بیشتر متحد شویم

هفتصد میلیون از کارگران ، دهقانان ، سرسازان روشنفکران و کادربهای انقلابی ، بیست و سومین سالگرد انقلاب کبیر چین را جشن میگیرند . پرولتاریا و توده های انقلابی سراسر جهان نیز بدین مناسبت غرق در سرت اند . سیمای چین کهن سال هجده این چنین سرخ و شاداب نموده است . سایه تیره و تاریکها استعمار و استثمار تنها در برتو درخشان وحدت حزب و وحدت خلق چین در طی مبارزات طولانی میلیونها خلق این کشور برچیده شد . خلق کبیر چین متحد و همگام به نابودی دشمنان خسوسود بست و با از جان گذشتگی های بسیار به رهبری حزب کمونیست چین ، بر مشکلات چیره شد و کشور نیرومند و نوینش را بنا نمود .

از این انقلاب پیروز مند که یکی از غنی ترین پراتیک های پرولتاریا را در بر میگردد بسیار باید آموخت . یکی از درسهای گرانمای این انقلاب مسئله وحدت و اهمیت آن در کسب پیروزی است . رفیق مائوتسه دون در این مورد تأکید میکند :

" وحدت کشور و همبستگی خلق و ملیتهای مختلف کشور ما ضامن اساسی پیروزی حتمی امر ماست " . رفیق مائوتسه دون از همان آغاز همواره بروی امر وحدت نیروهای انقلابی و توده های تکیه نمود . به معنای ویژه ای میتوان گفت که او بیش از نیم قرن است که در درون و خارج حزب بخاطر وحدت مبارزه کرده و به لزوم و اهمیت آن با فشاری نموده است .

رفیق مائوتسه دون تجارب مبارزاتی پرولتاریا و خلقی را در مورد امر وحدت چنین جمع بندی میکند :

" اول از هر چیز باید تعیین نمود " خلق " کیست و " دشمن " کد است . مزبورین ایندور اسیبج وجهه نباید مخدوش کرد .

گمونیستی تشکیل می‌دهد و شک امر ایجاد حزب کمونیست بدون انتقاد و طرد آن بخشی جلو نبرد. باید فرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران را بطور همه جانبه مورد انتقاد قرار داد و از تجارب گذشته در این مورد آموخت.

— کمونیسم "چپ" و مبارزه مسلحانه جدا از توده ها —  
انحراف دیگری را در جنبش کارگری و کمونیستی تشکیل می‌دهد که باید به آن توجه نمود. آنرا مورد انتقاد قرار داد و کتبیید — نیروهای چریکی مبارز متعایل به مارکسیسم — لنینیسم که در جریان عمل تجارب خود را جمع بندی نموده و راه راستین مارکسیستی — لنینیستی را در پیش می‌گیرند متحد گردید.

بایست هر قاطعانه این سیاست است که تدارک برای ایجاد حزب کمونیست فراهم تر میگردد. و وظیفه این مقاله پرداختن به مسائلی وحدت است:

مبارزه با گروهی گزافی هنوز ساله مرکزی کار ایدئولوژیک بسیاری وحدت را تشکیل می‌دهد.

سازمان انقلابی از همان آغاز تشکیل خود بخاطر وحدت اصولی مارکسیست — لنینیستها مبارزه برداخته است. از یکسو همیشه روی این نکته که در ایران هستند گروهها و سازمانهای مارکسیستی — لنینیستی موجودند و بدون وحدت آنها اساسا حزب کمونیست ایران نمیتواند بوجود آید، با فشاری کرد مواز نسبی دیگر با هرگونه معامله و سازش غیراصولی مبارزه برخاسته است.

در پیشگفتار توده ۲۱ با توجه به اوضاع تغییر یافته بیژنه بسا رشد روحیه گروهیگری در جنبش نون کمونیستی خارج کشور در رابطه با وحدت اصولی مارکسیست — لنینیستها چنین میخوانیم:

"باید بکار ایدئولوژیک وسیع برای ایجاد شرایط مفکراتیک در جنبش مارکسیستی — لنینیستی، برای بالا بردن روحیه انقلابی کنگ متقابل بیکدیگر دست زد. باید ایدئولوژی تأکید روی نکات مشترک و جستجوی نکات مشترک، توجه به مسائل عمده و واگذاری حل مسائل غیرعمده مورد اختلاف به آینده و راتیلوچ کرد. در عمل در این زمینه پیشگام شد. باید شدیداً با ایدئولوژی گروهیگری، رقابت اسام که مرض کمونی جنبش چپ است و شک از منافع گروهی و نه منافع خلق سرچشمه بگیرد، مبارزه کرد و در عمل در این زمینه پیشگام شد.

ما باید رفتاری خود را چنان تربیت کنیم که امر وحدت مارکسیست — لنینیستها، طبقه کارگر و خلقهای ایران را چون مردنک چشم عزیز شمرند و در راه ایجاد آن بکوشند. رفتاری ما و سازمان ما باید نکات مثبت مارکسیست — لنینیستها و انقلابیون دیگر را ببینند و به کمبودهای خود توجه نمایند.

## پیش سوی وحدت اصولی مارکسیست — لنینیستها

نقطه نظرهای اساسی سازمان ما و سیاست عمومی آن در مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست ایران، سازمان انقلابی بطور مشخص در رابطه با ایجاد حزب کمونیست، سه نقطه نظر زیر را مطرح ساخته است:

— ایجاد حزب کمونیست (مارکسیست — لنینیست) وظیفه مرکزی کلیه مارکسیست — لنینیستها ی ایران را تشکیل می‌دهد.

— ایجاد حزب کمونیست باید در پیوند با مبارزات و جنبشهای توده‌ای کارگران و دهقانان باشد.

— مبارزه برای وحدت هسته‌ها، گروهها و سازمانهای مارکسیستی — لنینیستی بخش جد انانپذیری است از مبارزه بخاطر ایجاد حزب کمونیست.

با توجه به نقطه نظرهای بالا سیاست عمومی سازمان انقلابی را در مبارزه بخاطر ایجاد حزب کمونیست ایران میشود بصورت زیر خلاصه نمود:

□ کمونیستها باید با توجه به سطح کمونی مبارزات توده‌ای ای جسونانه و با روحیهی نهراسیدن از سختیها و مرگ به این مبارزات به پیوندند. با سازماندهی کمونیستی مخفی در میان توده‌ها بیژنه کارگران و دهقانان کمک کنند تا توده‌ها قدم به آگاهسی طبیعتی بالاتر رسند و متشکل شوند. کمونیستها باید مبارزات توده‌ها را در جهت تدارک جنگ توده‌ای، برای برانداختن امپریالیسم و طبقات ارتجاعی حاکم بسرگردگی رژیم شاهست دهند.

□ کمونیستها باید بخاطر پیشبرد موثر این سیاست با گروهی گزافی (ما در اینجا گروهی گزافی را بمعنای سگتاریسم و فرقه‌راهه بمعنای سگتاریسم برد فاهم) در جنبش نون کمونیستی مبارزه برخیزند. برای وحدت اصولی مارکسیست — لنینیستها و وحدت سی کفنا سطح یکی شدن یعنی حزب کمونیست باید پیش روی مبارزه نمایند.

□ کمونیستها باید برای ایجاد حزب طراز نون طبقه کارگر و ساختمان آن بطور مستمرد و وجهیه، علیه امپریسم و کفناسیسم مبارزه نمایند. تظاهرات مشخص این دو انحراف را در قیفا بساز. شناخته و با بکاربرد ماتریالیسم جدی یا لکتیک و ماتریالیسم تاریخی قدم بقدم این مبارزه را به پیش برند. در اوضاع کمونی بطور مشخص باید به دو انحراف زیر توجه جدی نمود:

— رویزیونیسم مدرن انحراف عمده را در جنبش کارگری و

وحدت او باید دارای کیفیتی عالی باشد و تنها با وحدتی براساس این اصول است که می‌تواند در عمل چنین کیفیتی را بوجود آورد. بنابراین وحدت است که پرولتاریا را نیز می‌بخشد و او را در مبارزه طبقاتی سخت و بی‌مرنج علیه دشمنانش یاری می‌دهد. لنین کبیر درباره کیفیت وحدت طبقاتی کارگر می‌نویسد:

" طبقه کارگر به وحدت احتیاج دارد اما وحدت را تنها با یک تشکیلات متحد که تضمینش را وحدانان تمام کارگران با کاهنی طبقاتی به اجرا در می‌آورند، می‌توان بدست داد. بحث درباره مسائل کردن نه نادرل نظر متقابل، یا فتن نظرات اکثریت مارکسیست‌های متشکل متبلور ساختن این نظرات در شکل تصمیاتی که توسط نمایندگان به تصویب رسیده و اجرای آنها از روی وحدان چنین است آن چیزی را که مردم منطبق وحدتی خوانند. چنین وحدتی برای طبقه کارگر بسیار بسیار گرانبها بوده و دارای اهمیت است. کارگران غیرمتحد هیچ نیستند کارگران متحد همه چیزند. " (وحدت طبقه کارگر - سوم دسامبر ۱۹۱۳ - جلد ۱۹ کلیات )

این کیفیت وحدت که رسیدن به وحدت تئوری وحدت بر نامه، وحدت مبنی، وحدت فرماندهی و وحدت عمل است بالا حیا را فشاری روی اصول را طلب میکند. مارکس به ما می‌آموزد که در مبارزه بخاطر تحقق وحدت هرگز نباید با اصول معامله کرد. انگلس ضمن صحبت درباره ضرورت مبارزه اصولی علیه اپورتونیسم بخاطر ایجاد وحدت واقعی می‌گوید: " وحدت و یکپارچگی تا زمانیکه امکان پذیر نباشد، امری سخاوتمندانه و چیزهای دیگری نیز مافوق وحدت و یکپارچگی وجود دارند - و رشد و تکامل پرولتاریا در هر جایی که باشد، از طریق مبارزات درونی صورت می‌گیرد. " لنین می‌گوید: " بدون مبارزه نمیتواند روشنی پیدا کند و بدون روشنی نمیتواند پیشرفت موفقیت آمیزی حاصل گردد و وحدتی باید از برقرار شود. "

سازمان ماکونید مابین آموزشهای کبیر رهبران پرولتاریا را سر مشق خود قرار دهد و کارنامه سازمان ما در حقیقت کارنامه مبارزه میان دو خط مشی مبارزه میان اپورتونیسم و مارکسیسم، مبارزه میان درست و نادرست بود ما است: درست بخاطر فشاری روی اصول مارکسیسم لنینیسم و دفاع از آنها بود که اکثریت اعضای حزب توده ایران مقیم در اروپای غربی و آمریکا در اوایل سالهای ۱۹۰۷ پس از گذراندن یک دوره مبارزه درونی، فرصت و روزیونیسم حاکم بر حزب توده ایران را طرد نمودند و مستقل از آن دست به سازماندهی زدند و ایجاد " سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور " اولین گام را که در صحنه سیاسی کارگری ایران دارای اهمیت بود برای ایجاد حزب و اتحاد انقلابی بر اساس مارکسیسم لنینیسم برداشتند. درست بخاطر فشاری روی اصول و دفاع از آنها بود که در درون سازمان انقلابی پس از

سازمان ماعتفا اعتقاد دارد که تنها با یک کاراید ثولوزیک عمیق و پیگیر وسیعی در این زمینه در جنبش چپ است که میتوان محیط گرم سیاسی برای پیشبرد امر وحدت مارکسیست لنینیستها بوجود آورد. " (توده - ۲۱ - مرداد ماه ۱۳۵۰ )

سازمان انقلابی در این مدت کوشیده از این سیاست خود چه در مورد مارکسیست - لنینیستها و داخل و چه در مورد مارکسیست - لنینیستها یا خارج پیروی کند. با اینکه در عمل به علت وجود گروهی گرا یا مشکلات با مشکلات معیولف با قبول تمام این مشکلات با پیگیری این سیاست خود را دنبال کرده است. روشن است که سازمان ما تنها یک طرف قضیه می‌باشد. مبارزه با گروهی گرا اکثر بناست فوریترین روی شرکت فعال تشنگی های دیگر را هم طلب میکند. گروهی گرائی چیست و چرا انحرافی است؟

هر چند نفی بر اساس پراتیک محدود و بد اعتمادی که بر اثر پراتیک مشترک خود بدست آورد ما دست به ایجاد تشنگی می‌زنند و می‌کشند خود را بعنوان یک تشکل با تمام ظواهرش مانند نشریه، فعالیتها، تودهای مستقل و غیره - عرضه دارند و در جاهائی که قلا تشنگیائی بود ما ند ( آنها از وجودشان مطلع بوده و امکان یکی شدن و وحدت موجود بود ما است برای توجیه وجود آمدن خود و موجودیت خود پس از آن ) به نفی تشنگیهای دیگر می‌پردازند و تد رجا روحیه خود مرکز بنی را خود که جوهر گروهی گرائی است نفی می‌نمایند. از بسوی دیگر گروهی گرائی در مورد تشنگیهای که قبلاً وجود داشته و یا دارای تجربه‌های هستند میتواند بد بصورت نظر هر کس که تشنگیهای جدید را - که عدم پیوستنشان به سازمانهای موجود نه ناشی از ضرورت عینی بلکه به علت گروهی گرائی شان بود ما است نفی نموده و برای وحدت با آنها کوشش و مبارزه ننماید. اما چرا گروهی گرائی یک انحراف است؟ - نکته اول اینست که گروهی گرائی به تضاد بین تشنگیهای مارکسیستی - لنینیستی برخورد آنتاگونیستی دارد و مبارزه خود با تشنگیهای دیگر بر ضد جریان عینی و ضرورت سیاسی متحد شدن جنبش نوین کمونیستی حرکت کرد ما با تمام نیرو تلاش در برآوردگی و تضعیف و جلوگیری از رقافت کفنی نمودن آن در میان توده‌ها مینماید. در حالیکه تضاد درون جنبش نوین کمونیستی ما بهیبتا تضاد است از نوع تضاد های درون خلق و شیوه عمل درون خلقی را برای حل آن باید بگایسرد. مبارزه درونی در هر جنبش و حزب و یا سازمان مارکسیستی - جریانی دارد. این مبارزه تشنگی از مبارزه طبقاتی در جامعه بوده و متوجه پیشرفت و تکامل جنبش حزب یا سازمان مینماید و با پایان این مبارزه زندگی آنها هم پایان مییابد. پرولتاریا در زمره طبقاتی بخاطر پیروزی نهائی خود در جبهه های بیرونی و درونی توانسته قدم بقدم مواضع جدیدی را کسب نماید و بسا جمع بندی از تجارب خود برای شناخت و تغییر جهان اصول و تئوریهائی را عرضه دارد. پراتیک پرولتاریا ثابت میکند که

لنینیسم - آینده مائوسه درون متحد شدند .

در مورد سوم یعنی مبارزه علیه انحلال طلبی که در مدت سی کویا به اشکال گوناگون بروز نمود با اینکه اکثریت رفاقتوانسند متحد شوند ، ولی اکثریت نتوانست وسیعترین رفاقی سازمانی را متحد سازد . در حقیقت جریان انحلال طلبی نتوانست نیروی مؤثری از سازمان ربه "انحلال" بکشد و بهین دلیل در مقابل سه باد و جریان بالا مبارزه علیه جریان انحلال طلبی بعملی که در بالا ذکر کردیم ضرورتی برای سازمان بود . در حقیقت سر مد اران انحلال طلبی باد ست زد ن به تخریب علیه سازمان تضاد درون سازمانی را به تضاد بیرون سازمانی مبدل ساختند و عملاً انشعاب نمودند .

اینکه در آخرین تحلیل همه نظرات و مشی های نام درست رویزونیستی و بورژوازی هستند و به طبقات دیگر جز پرولتاریا خدمت مینمایند و اینکه هیچگاه در هیچ شرایطی نباید از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی پرولتاریا با آنها سازش نماید . جای هیچگونه شکلی نباید باشد ، اما صحبت بر سر تحلیل شخصی از اوضاع شخصی شناخت در تبق تضاد ها در چارچوب شخصی خود و یافتن راه حل های متناسب باشد تضاد بخاطر خدمت بیشتر پرولتاریاست .

برای نمونه بررسی رشد تضاد درون جنبش کمونیستی بین المللی را در دو دهی اخیر در نظر بگیریم . این تضاد در آغاز خود آنتاگونیستی نبود . حزب کمونیست چین و دیگر احزاب مارکسیستی - لنینیستی در وهله اول تلاش نمودند با استفاده از شیوه های دگرگانی مبارزه درون جنبش کمونیستی ، مبارزه را جلو برند و جنبش کمونیستی را بر اساس مارکسیسم لنینیسم و انترن - ناسیونالیسم پرولتری متحد سازند ، اما اثرات پافشاری رویزونیستها به روی مواضع نام درست خود و نگا بردن شیوه های انشعابگرانه و تفرقه افکنانه در جنبش کارگری جهان ، با استقرار مجدد سرمایه - داری در شوروی و در پیش گرفتن سیاستهای فاشیستی در داخل و سیاستهای تهاجمی ، تجاوزگرا و سرکندگرایانه در خارج و عملاً تضاد میان مارکسیست - لنینیستها و رویزونیستها به تضادی آنتاگونیستی مبدل شد . بهین دلیل در حال حاضر احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی واقعی تنها شیوه مبارزه را در برخورد به رویزونیستهای مدرن و بویژه مرکز آن در اوردن شیوه رویزونیستی حاکم در شوروی در پیش گرفته اند . اما تضاد در خود جنبش مارکسیست لنینیستی در سطح جهانی در سطح کشوری تضاد است ماهیتاً از نوع دیگر و بهین دلیل شیوه حل ویژه خود را داراست . حل چنین تضادی از طریق مبارزه ایدئولوژیک مثبت با شیوه های دگرگانی و اقطاع صورت میگردد و هدف آن رسیدن به وحدتی فشرده تر در سطحی بالاتر است .

تنها با رعایت چنین اصولی است که بتوان مبارزه میان دو حط مشی را اساساً در درون با شیوه مارکسیستی - لنینیستی به

ایجاد مبارزه میان دو حط مشی ادامه یافت : در ادامه مبارزه علیه رفیسم و رویزونیسم حزب خود ایران و طبق بنخندین به آن اپوزونیسم تاریخی آن در کنگره زمینه ها مورد انتقاد قرار گرفت . انحلال طلبی ، انحرافی که کاملاً جنبش کارگری ایران را در دور تسلط حزب خود و ایران نفی میکرد ، انتقاد شد و همچنین در رابطه با مبارزه مسلحانه با انتقاد و طرد مبارزه مسلحانه جدید از توده ها و "راه کویا" راه فهرامیز انقلاب بر اساس پیش توده های یونگ توده های پیروز گردید .

بدین ترتیب سازمان با داشتن پرچم روشن مارکسیسم - لنینیسم در دست قدم بقدم با پافشاری روی اصول خود راهی ها و نظرات نام درست و غیر مارکسیستی تصفیه نمود و پرچم راستین ایجاد حزب کاملاً نمونتی را در داخل کشور به دور از هرگونه رفیسم و رویزونیسم حزب خود و ایران بد و راز هرگونه اپوزونیسم "چپ" یا توجه به گذشته جنبش کارگری و حفظ سنتهای انقلابی آن بر اساس مارکسیسم - لنینیسم - آینده مائوسه درون را برافراشتند .

در اینجا کاملاً با دو نوع تضاد ماهیتاً متفاوت روبرو هستیم یکی تضادی که اعضای حزب خود و ایران در وهله اول با رهبری رویزونیستی حاکم بر حزب دارند که بحق در مرحله ای تنها راه حل آن را بردن از این رهبری و ایجاد سازمانی کاملاً مستقل از حزب خود و ایران بر اساس مارکسیسم لنینیسم ، میبندد و دیگری تضاد هایی که در درون سازمان انقلابی در جریان تکامل بوجود می آیند که این تضاد ها اساساً نیویور و اصل دیگری را می نمایند ، یعنی با دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک در درون ، با پیروی از انضباط سازمانی ، اکثریت قادر میشوند عقاید صحیح را متمرکز سازند و اقلیت از نظر اکثریت تابعیت میکند . البته روشن است که در هر مبارزه بعضی عناصر یافت میشوند که در هنگامی که نظراتشان طرفداری تمیایب دست به عملیات ضد سازمانی میزنند که طبیعاً اگر بر روی این شیوه نام درست پافشاری نمایند و سر - سخنان به اخلال در امور سازمانی بپردازند آنوقت آنها با اینکار خود با اخلال تضاد را به تضادی آنتاگونیستی تبدیل میسازند و در چنین حالتی سازمان مجبور است با قطعیت اینگونه افراد را از خود دور نماید و خود را از وجود چنین عناصر ضد سازمانی پاک کند . در تجربه سازمان ما در هر مورد مبارزه میان دو حط مشی که در بالا آوردیم به اینگونه افراد برخورد کردیم .

در مورد اول یعنی مبارزه علیه اپوزونیسم تاریخی حزب خود و ایران اکثریت مطلق سازمان طی بررسی های توانست متحد شود و تنها سنفکر بود که در مورد نظرات نام درست خود پافشاری کرد و بعد بهنگام در اقلیت ماند ن دست به عملیات ضد سازمانی و سازمانی شکنی زدند .

در مورد دوم یعنی مبارزه علیه انحراف "چپ" ، "راه کویا" مبارزه مسلحانه جدا از بده ها ، ادامه انتقاد و انتقاد از خود وسیع شد و در این مورد اکثریت مطلق رفاقت بر اساس مارکسیسم -

پیش برد . اکثریت عظیم رفتار متحد ساختن و یسندت ت  
فشرده تر فعالیت را استحکام تشکیلاتی رسید .  
رفیق مائوتسه درین نمونه خوب تمام کمونیستهای جهان در  
مبارزه ایدئولوژیک - مبارزه میان دو خط مشی در حزب کمونیست  
چین و همچنین در جنبش بین المللی کمونیستی است . کمونیستهای  
ایرانی باید براتیک رفیق مائوتسه درین امر موفق خود قرار دهند .  
او میگوید : " مسائل ایدئولوژیک و مسائل مورد اختلاف در درون  
خلق را فقط میتوان بطریق دگر تاتیک یعنی از طریق بحث و انتقاد  
افتاح و آموزش حل نمود . نه بوسیله جبر و فشار . . . " ( در رساله  
حل صحیح تضاد های درون خلق ) .

رفیق مائوتسه درون در جمع بندی از حل تضاد های درون  
خلق بویژه در رابطه با مبارزه میان دو خط مشی در حزب کمونیست  
یاد آور میشود که در این مبارزه تنها نباید روی اصول پافشاری کرد  
بلکه همچنین باید به سیاست صحیح و اجرای آن توجه نمود و  
بین دو نوع تضاد ماهیتاً متفاوت دقیقاً تمایز نهاد . در این مبارزه  
باید کوشید با اکثریت وسیع متحد شد و انضباط حزبی را رعایت  
نمود . تنها با اجرای دقیق این رهنمود است که میتوان گفت در  
مبارزه ایدئولوژیک درون حزبی شیوه صحیح حل تضاد ها را در  
پیش گرفته ایم . " سازمان انقلابی با جمع بندی از تجربه خود جزوه  
" پیروزی را در محاصره شهر ها از طریق دقت هات " بتاريخ آبان ماه  
۱۳۴۸ را با اجملات زیر تمام میکند :

" سازمان ما همچنانکه همیشه از وحدت اصولی مارکسیست -  
لنینینتها دفاع کرده است . یاد دیگری روشن ساختن مواضع خود  
در باره شی انحلال طلبی پرچم وحدت را بر اساس مارکسیسم -  
لنینیسم - اندیشه مائوتسه درون برافراشته نگذاشته و با پیروی  
از شیوه راستین حل تضاد های درون خلق توجه به مسائل  
عمده و واگذاری مسائل فزونی مورد اختلاف برای حل بموتوع  
مناستتر زیر شعار " وحدت - اتحاد - وحدت " کلیه مارکسیست  
لنینینتها واقعی را بگرد هم آبی در یک سازمان واحد برای انجام  
وظیفه مرکزی کونی مارکسیست - لنینینتها یعنی ایجاد حزب  
کونیست ( مارکسیست - لنینینت ) دعوت میکند . " ( نگاه ما است )

روشن است پیروی دقیق از این رهنمود ها اجرای شیوه  
صحیح مارکسیستی لنینینی در حل تضاد های درون خلق از  
آنچه درون سازمان درود جنبش نوین کمونیستی کار میساز  
شکلی است و تنها با داشتن موضع صحیح در امر وحدت سازمان  
حزب و خلق با جمع بندی قدم بعدی از براتیک است که میتوان  
پیروزی را این امر بدست آورد . سازمان ما بر این باور است که  
از جمع بندی رهنمود مشخص زیر را معین نمود :

۱ - لنینینتها در عمل تبلیغاتی و تمام فعالیتها را سازمان باید علیه  
رژیم شاه امپریالیسم - سوسیال - امپریالیسم و رویزنیسم باشد . این  
مسائل منتها از لحاظ کیفی بلکه از لحاظ کمی هم با اجرا باید .  
۲ - مبارزه علیه تشکیلاتی که خود را مارکسیست - لنینینت  
می نامند باید در سطح مبارزه ایدئولوژیک محدود شود و بر این اساس  
سازمان ما از در پیش گرفتن شیوه های زیر خود داری نمود ما است :  
- بهیچوجه درین فرستان افراد خود بطور پنهانسی در  
تشکیلاتی دیگر نبود ما است .  
- بهیچوجه شیوه برانگیختن تودهای یک تشکل را علیه  
رهبری آن در پیش نگرفته است .

۳ - در مبارزه ایدئولوژیک خود کوشید و شیوه مبارزه ایدئولوژیک  
مثبت و توضیحی را در پیش گیر و دقیقاً میان عمده و ضعیف عمده با توجه  
به اوضاع تمایز قائل شود .  
سازمان انقلابی در اسفند ۱۳۵۰ در " توده " شماره ۲۲ در  
اینمورد نوشت : " ما برای ایجاد یک محیط دگر تاتیک در بحث خلاق  
رفیقانه خالی از هرگونه روحیه " برادر بزرگ ترو یا " پیشرو " سر  
مبارزه میکنیم و با هرگونه نظریه ای که در اثر وجود اختلاف در جنبش  
به خط و نشان کشیدن فزونی میان سازمانها و گروهها منجر میشود  
مخالفت و تند پیدا علیه برجسبازنها و همزدهای غیر مسئول  
به گروه ها و سازمانهای دیگر مبارزه میکنیم . "

پافشاری سازمان ما روی بکار بردن شیوه حل تضاد های  
درون خلق بخاطر حل تضاد های درون جنبش نوین کمونیستی  
با اینکه تاثیر مثبتی در جنبش گذارده است اما هنوز در مجموع  
جنبشی غالب را در جنبش نوین کمونیستی گروهیگرائی و  
بکار بردن شیوه ضای آنتاگونیستی برای حل تضاد های درون  
جنبش تشکیل میدهد . مبارزه با آن باید همچنان ادامه یابد .  
برای اثبات این واقعیت دلائل و تواتر زیاد لازم نیست .  
همرفیق صارتی میتواند نگاهی به برخورد های تشکیلهای  
مارکسیست لنینینی بیگ بگرت نماید تا ساسه برایش روشن گردد .  
این روحیه گروهیگرائی شرایطی را بوجود آورده که عملاً شیوه  
بوروکراتیک برجسبازی شایعه پراکنی و تانکید روی نکات منفی  
دیگران و بزرگ جلوه دادن نکات مثبت خود . پافشاری روی نظرات  
نادرست ایجاد جنگزرگی از طریق بزرگ کردن اشتباهات یک  
فرد که احتمالاً طرفدار این یا آن گروه است . جای شیوه دگر تاتیک  
بحث و آموختن از یکدیگر تانکید روی نکات مثبت ، پافشاری روی  
نظرات درست و انتقار روحیه سرما را انتقاد از خود را گرفته است .  
نمونه دیگر موضع گیری و تبلیغات برداشته بعضی ها علیه  
سازمان ما در هنگام تسلیم و خیانته لائنتی بود . بعضی از آنها  
همین شیوه را با یکی تفاوت در مورد " سازمان آزاد پیش خلقهای  
ایران " هنگامیکه ما در این سازمان با تونله و تشکله های رژیم



سوسیالیستی را یک سازمان واقعی طبقه کارگر برای مبارزه بگیرد. با یک نگاه به اساننامه اولیه واقتضای این موضوع دیده می شود. از طرف دیگر انترناسیونال نئوناسیونالست خود را حفظ کند اگر جریان تاریخ سیستم فرقه‌های رادو هم نشکستند. تا کامل سیستم فرقه سوسیالیستی و جنبش واقعی کارگری را حقیقت نسبت میگویند. اما تازمانی که وجود فرقه‌ها (از لحاظ تاریخی) قابل توجیه نبودند طبقه کارگر هنوز برای یک جنبش تاریخی مستقلی نرسیده است. بمجرد اینکه به چنین پختگی ای می رسد تمام فرقه‌ها با هیئت‌انجمنی اند.

در اینجا ما کس به روشنی معین می سازد که مناسبات میان فرقه و کل جنبش واقعی کارگری چگونه است و چگونه باید حل شود. گروهی گراشی ناشی از وجود فرقه‌ها و عدم وجود جنبش واقعی کارگری است. اما از آن زمان که شرایط عینی برای ایجاد یک جنبش واقعی کارگری می رسد تا زمانیکه از لحاظ ذهنی هم تمام فرقه‌ها بتوانند نسازی نبود موجود را با شرایط تکامل یافته تطابق دهند زمانی طول می کشد هر چقدر تشنگی دارای طرز تفکر گروهی گراشی عمیقتری باشد و هر چقدر رادو از جریان اصلی جنبش فرار داشته باشد. بهمان اند از رهرو سوسیالیستی آن مشکلات که تریه پیش می رود.

در همین موضع جنبش واقعی کارگری با توجه به اینکه اوضاع کل جهان از زمان مارکس تا بحال بسیار تغییر کرده است و جامعه ما ایران هم در ازای ویژگیهای خود می باشد. چگونگی است؟ اول اینکه از لحاظ تاریخی طبقه کارگر ایران سابقه ۷۰ سال مبارزه طبقه‌ای تشنگی و آگاه دارد. بیش از ۵۰ سال است که پیشقراول خود را بوجود آورد و مجوز اولین طبقات کارگر جهان است که پس از کارگران روسیه در رأس بلناتلپ بورژوا - مکرانیک قرار میگیرد و قادر میشود جمهوری در مکرانیک شوروی گیلا را بوجود آورد. این طبقه رتامن تشون زندگی جامعه ما تأثیر گذار و مواز میان خود کارها و رهبران بزرگی را به جنبش کارگری جهان تقدیم داشته است. هر صفحه تاریخ جنبش انقلابی مبین مادرش می باشد. همال گذشته حکایت از مبارزات قهرمانانه و آگاهانه طبقه کارگر و تشنگیهای پیشقراول آن میکند. در دوره حزب توده ایران هم بانام نسل این حزب رفرمیستی برجسته مبارزه میان در خط میانی بین مارکسیسم - لنینیسم و اپورتونیسم و رفرمیسم راه یافته است و هیچگاه طبقه کارگر ایران از پیش روی بجلو نرانیستاد است.

دوم اینکه مبارزات گوتی توده‌های بالاخص مبارزات کارگران بار دیگر شرایط عینی را برای انتقال آگاهی طبقه کارگر و سنت مبارزاتی آنرا به توده‌های وسیعتری فراهم آورده است. تکامل این شرایط در جهت ایجاد یک جنبش واقعا تشنگی است. توده‌های تحت رهبری یک حزب واقعا مارکسیستی - لنینیستی به امری اجتناب ناپذیر تبدیل گردیده است.

در زندان و در آگاه روبرو بودن و در عنصر زمین که یکی از آنها حتی عضو این سازمان نبود از هر که آنها ضعف از خود نشان داده بودند. پکا بریدند و همان موقع که رژیم جنایتکار شاه تلاش میکرد گروه هفت نفری از این سازمان را داده جلوه دهد آنها بجای اخراج رژیم به اوضاع مبارزین دریند "سازمان آزادی بخش خلقهای ایران" پراختند. البته نه حتی گری آنها که ایمن برخورد و سیاست رادو پیش گرفته بودند با پیشرفت زمان مخصوص با اعلامیه اخیر "سازمان آزادی بخش خلقهای ایران" در مورد توطئه رژیم در "خلق خواندن در آگاه نظامی" معلوم گردید. اما در حال تک می کند تا عناصری که بخاطر منافع جاه طلبانه خود میان دو نوع تضاد ما هینا متفاوت تمایز قائل نمیشوند جا واقعی برای نظرات ضد مارکسیستی خود پیدا نمیکنند. یکی از این عوامل شرایط مغرب رشد جنبش انقلابی ما و برای بخش خارج دور بودن از صحنه اصلی مبارزه و تغییرات توفان آسای جهانی و دیگری نازل بودن سطح آموزش و درک ما از مارکسیسم است.

اما اوضاع در دست صحیح تغییر میکند. کارها و اغراض تشنگی در ایجاد اند عمیق ترا گذشته دست به آموزش اوضاع - اوضاع ایران و جهان میزنند. به روی مسائل سیاسی تعمق بیشتری نمود و میگویند مارکسیسم رادو عمل در سنجش مسائل بکار برند. اما اطمینان داریم که در جریان این آموزش اکثریت مارکسیست - لنینیستها با اجرای سیاست صحیح تمایز گذاردن در قبیق میان دو نوع تضاد ما هینا متفاوت و اندیشیدن به اکثریت و با حرکت از امر کبیر ایجاد حزب متحد خواهند شد. آنها در عین پافشاری روی اصول و ادامه مبارزه اپدولوژیک هستند و هیچگونه پرده پوشی و اغراض به مبارزه علیه گروهی گراشی برخاسته میان تضاد درون جنبش نوین کمونیستی که تضاد است درون خلقی و تضاد بیرون جنبش کمونیستی با امپریالیسم - سوسیالیسم امپریالیسم و طبقات استعمارگر و سنگر حاکم بمرکز دکی شاه که تضاد است آنرا کمونیستی قادر میشوند مرز بندی در قبیق نمایند.

\* \* \*

تاریخ ۷۰ ساله مبارزه آگاه طبقه کارگر ایران و گسترش و رشد مبارزات توده‌های گوتی و گروهی گراشی را غیر قابل توجیه میسازد. این دو من تشنگی است که ما مایلیم در رابطه با این موضوع که چرا مبارزه علیه گروهی گراشی راهستنی مرکزی کار باید اپدولوژیک خود در جهت وحدت مارکسیست - لنینیستها قرار داده ایم تشریح کنیم.

مارکس کس نامهای به بولته عضو شورای موقت در آل انتر - ناسیونال در سوویورک در ۲۳ نوامبر ۱۸۷۱ نوشت: "انترناسیونال بدین خاطر ایجاد شد تا جایی فرقه‌های سوسیالیستی یا نیمه

باشد و حد و تدبیر و تغییر اختلافات را هم معین میسازد. معلوم گردد :  
 - در مورد ارزیابی از مرحله‌ی انقلاب ایران و اینکه اصولاً ایران فعلی جامعیه‌ایست نهیست معترضه - نهیست فوئدالی - جامعیه‌ایست - سرمایه داری وابسته و در نتیجه ماهیت طبقاتی رژیم حاکم اختلاف موجود است .

- بر سر چگونگی تدارک برای مبارزه صلحانه - نوده ای اختلاف موجود است .

- در مورد اهمیت درانتقاد و طرد رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب نوده ایران اختلاف موجود است و در این رابطه مساله ایجاد یا احیای حزب کمونیست .

- در مورد چگونگی کار در جنبش نوده ای و سازمانهای نوده ای و قانون بندی و تلقیح کاربخشی و ملی اختلاف موجود است .

اینها تنها چند نکته اساسی مورد بحث و اختلاف در جنبش نوین کمونیستی هستند . بر سر هر کدام از آنها مبارزه ایده‌ولوئیست صورت گرفته و هم اکنون این مبارزه ادامه دارد . بنابراین ایسنا

ساله در مقابل مارکسیست - لنینیستها مطرح میگردد که چگونه باید به مسائل جواب قانع کننده و مطابق با واقعیت داد و

اکثرت را بطور متشکل متحد ساخت. چگونه باید بقول لنین روشنی بوجود آورد . درست را از نادرست ، مارکسیسم را از رفرمیسم جدا نمود ؟ چگونه میتوان حد و تدبیر و شعور این مبارزه ایده‌ولوئیست

را با توجه به امکانات عینی جنبش نوین کمونیستی معین نمود . مسائل عددی و مسائل غیر عددی متمایز ساخت و گوشه‌ای قدم بقدم بسا

توجه با مکانات رشد یافته جنبش و وحدت واقعی مبارزه آنها را حل نمود ؟ در اینجا است که نقش يك "لاتفرم وحدت" روشن میگردد . پلاتفرمی

که علاوه بر مسائل مورد توافق چارچوب مسائل مورد اختلاف و چگونگی حل قدم بقدم آنها را معین میسازد و يك کار جمعی و خلاق کلیت جنبشهای

مارکسیستی - لنینیستی را طلب میکند . منگرن است این سئوال پیش آید :

در بین عددهای که روی این مسائل اساسی اختلاف دارند چگونه میتوان صحبت از کار جمعی در يك چارچوب معین نمود ؟

مانند بالا با نامیز نهادن میان - و نوع تضاد ماهیتا متفاوت برخوردار خود را به ساله روشن نمودیم . علاوه بر این بطور مشخص

اختلافات يك جانب تضاد را تشکیل میدهد هندی جانب دیگر هم که هم عقیده بودن و هم جهت بودن است موجود میباشد . برای

اینکه ساله را روشنتر کرده باشیم بنظر ما هم رنگی که در خارج دارای مواضع زیر باشند و برای پیاده کردن آنها با توجه بسا

امکانات و توانائی خود کوشش میکنند . چارچوبی است که سازمان ما با آن متشکل حاضره همکاری معین کفلی مشورت متقابل حد و تدبیر

شعور آن روشن میشود میباشد . این مواضع عبارتند از :

۱- مارکسیسم - لنینیسم را بعنوان اساس تفویک متشکل خود قرار داده باشد .

۲- علیه مرتجعین حاکم بسرگردی شاه امپریالیسم و

رشد مبارزات نوده ای در داخل کشور و رساله‌های اخیر و سنت مبارزاتی ۷۰ ساله پرولتاریا چنان شرایطی را بوجود آورده که ایجاد يك ستاد فرماندهی واحد پرولتاری را از پیوند تشکلهای کمونی مارکسیستی - لنینیستی با این مبارزات نوده ای قابل عمل و قابل لمس کرده است .

در چنین شرایطی است که در کشور ما تاکید را روی پروتندگی فرقه هاگداشتن نادرست بوده و مبارزه علیه آن جزئی از مبارزه

اجتناب ناپذیر مارکسیست - لنینیستها را برای وحدت تشکلهای میدهد . بعبارت دیگر مارکسیست - لنینیستها و تشکلهای آنها

باید با درک ضرورت این تغییر یعنی اگرورها به حزب و در جهت تسریع این پروسه با تمام نیرو کار کنند . نه اینکه معکوس عمل

نموده به توجیه سیستم گروهی کمونی پرورخته در جهت اینی ساختن آن گسترش شبکه های این سیستم فعالیت نمایند .

ازین برودن سیستم کمونی گروهی و ایجاد يك وحدت واقعی در میان هستهها ، گروهها و سازمانهای مارکسیست - لنینیستی

کارآسانی نیست و تنها با کارایده و تلووزیک در مورد اینکه گروهیگراشی ارتجاعی است بدست نیاید . وحدت را جنبش اساسا به گروهها

تحمیل خواهد کرد بهمین دلیل در جریان مبارزه طبقاتی نوده ای است که گروهها قادر میشوند عمقا خود را تساری نموده

و با هم یکی شوند . تاکید ما در اینجا بر روی مبارزه علیه گروهیگراشی بداند است که نشان دهنده این مبارزه است برخی مطابق با

سیر تاریخی رشد مبارزه طبقاتی کارجمعی ما رشد یافته مویاید با پیگیری و قطعیت قدم بقدم دنبال شود و بی تردید ثمر خواهد داد .

این اولین نکته در مبارزه میان و خط مشی بخاطر وحدت مارکسیست - لنینیستها است . بدون رسیدن بوضع وحدت و

انتقاد از گروهیگراشی کمونی نمیتوان قدمی مثبت و سازنده در جهت وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها برداشت .



دومین کار در جهت وحدت مارکسیست - لنینیستها مبارزه برای تهیه يك "لاتفرم وحدت" است .

وجود پاره‌های اختلافات اصولی در میان تشکلهای موجود مارکسیستی - لنینیستی ایجاد میکند که بکار منظم بخاطر حل

این مسائل مورد اختلاف بپردازند . نمونه‌هایی از مسائل مورد اختلاف که پاره‌های از آنها در رابطه با جنبش مارکسیستی - لنینیستی در

خارج و پاره‌های در رابطه با داخل است را در زیر می‌آوریم تا اهمیت مبارزه برای پلاتفرمی که برای وحدت مارکسیست - لنینیستها

سرمایال - امپریالیسم مبارزه کند .

- ۳- بارویزیونیسم حزب نود ه ایران مرز بندی کرده باشد .
- ۴- ضرورت راه قهرآمیز انقلاب ایران را بپذیرد .
- ۵- در تشکیلات خود اراصل مرکزیت و مکرانیک پیروی نماید .
- ۶- ایجاد حزب کمونیست را بعنوان وظیفه مرکزی مارکسیست لنینیستها قبول کرده باشد .

روشن است که به این معیارها در سنجش تشکیک باید بود بر خورد و دیالکتیکی داشت و مناسبات آنها را با هم در نظر گرفت . از آنجا که سازمان علاوه بر مواضع بالا دارای مواضع و نقطه نظرهای دیگری هم هست در جریان مبارزه باید لولونیک بدون هیچگونه سازش غیر اصولی از آنها دفاع خواهد کرد . علاوه بر این ما عیقا اعتقاد داریم که حزب کمونیست ایران باید بر اساس پیشرفته ترین معیارها و مواضع مارکسیستی - لنینیستی بوجود آید و بی شک تمام مارکسیست لنینیستها روی این موضوع یافشاری خواهند کرد . این "پلانفرم وحدت" باید جصاصاتی را پاسخ گوید ؟ این پلانفرم نظرها باید در برگیرنده موضوعات زیرین باشد :

- ماهیت حزبی را که جنبش نوین کمونیستی در پی ایجاد آنست را روشن نماید .
- ایده تئورزی و افکار هدایت کننده آنرا معلوم سازد .
- با توجه به اوضاع جهان و ایران و مرحله تاریخی کمونی بوزره با تکیه روی تحلیل از وضع طبقات در زندگی واقعی در ایران برنامه حداقل و حداکثر جنبش حزبی را مشخص نماید .
- خط مشی عده حزب را برای رهبری کردن تمام خلقهای ایران و به پیروزی رساندن انقلاب معین سازد .
- و بالاخره و مهمتر از همه سیاستهای مشخص برای عمل و شرکت فعال در مبارزه طبقاتی کمونی عرضه دارند . سیاستهای که زمینه عینی را از یکسو برای رشد جنبش نوین کمونیستی هموار و میسازد و از سوی دیگر وحدت کمونیستها را تأمین میکند .

حال این سؤال پیش میآید که این "پلانفرم وحدت" را کسی باید معین سازد ؟ در این مورد نباید از این حرکت کرد که کسی میتواند این پلانفرم را معین کند و توانستن به آن معنی باشد که قلم بردست گیرد و با استفاده از دانش عمومی مارکسیستی - لنینیستی خود پلانفرمی را بریزد . صد حرکت ما در پاسخ به این سؤال باید این باشد که این پلانفرم برای چیست و به چه باید ختم کند ؟ بنظر ما این پلانفرم باید اساسا به وحدت مارکسیست لنینیستها در داخل کشور که حزب کمونیست باید در آنجا بوجود آید ختم شد نماید . یعنی باید از یراتیک زند هی مبارزه طبقاتی برحاسته باشد و متغایلا چنان سیاستهایی را ارائه دهد که عمل در جهت گسترش و رشد جنبش نوین کمونیستی بود موجود تشکیکهای مارکسیستی - لنینیستی را تأمین کند و یا شرایط را برای وحدت آنها مساعد نماید .

تشکیکهای مارکسیستی - لنینیستی خارج کشور بسهم خود د حیوانند و باید در این امر شرکت نمایند ولی کار آنها هنگامی موثر واقع میگردد که آگاهانه به امر سازماندهی در داخل کسوسو پرداخته و تشکیلات خود را در داخل تقویت نموده و از این طریق متحد با تشکیکهای مارکسیستی - لنینیستی دیگر در داخل چنین پلانفرمی را که بر اساس تلفیق مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه درون با واقعیت عینی مبارزه طبقاتی در داخل و مبارزه تشکیکهای مارکسیست لنینیستی ارائه دهند . در این مورد دو انحراف موجود است : انحراف اول برپیرامان بدخارج است . این در حقیقت خارج را مرکز و داخل را تابع آن نمون میباشد . این انحراف از آنجا ناشی میشود که به اهمیت حزب سازی در یراتیک انقلاب ایران اهمیت تلفیق مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه درون به شرایط مشخص ایران و مبارزه تودهای داخل کشور کم بهامیدهد و درک روشنی از این صالک که کارهای کمونیستی را نهادهای جریان مبارزات تودهای میتوان ساخت ندارد . پایه اجتماعی و تاریخی این انحراف را روشنفرکان و "کمونیستهای مهاجر تشکیک میدهند ، آنها بیعت دانش گانی خود و همچنین بیعت عدم انتقاد صقی از یراتیک وویزیونیستی رهبری حزب توده ایران دچار چنین اشتباهی میگردد .

رفیق مائوتسه درون میگوید : " یگانه راه آشنائی با اوضاع مطالعه جامعه است . یعنی تحقیق در وضع هر طبقه اجتماعی در صحنه واقعی زندگی . اسلوب عده در شناخت اوضاع برای کسانی که مسئولیت رهبری کاری را بر عهده دارند ، اینست که چند شهر و ده را طبق برنامه معین انتخاب کنند و مطابق احکام اساسی مارکسیسم ، یعنی با یکا بردن اسلوب تحلیل طبقاتی ، یک رشته تحقیقات منظم و همه جانبه دست زنند " . ( پیشگفتار وینگفتار بر " تحقیقات روستائی " ) . در جای دیگر در نوشته خود بنام " علیه کتاب پرستی " در رابطه با چگونگی بدست آمدن تانکیک حزب کمونیست میگوید : " این تانکیک در جریان مبارزه تودهای عینی تجربه عملی بیرون میآید " ( تکیه از ماست ) .

انحراف دیگری در این مورد موجود است که به نقش تشکیکهای مارکسیستی - لنینیستی خارج کشور را مرتبه " پلانفرم وحدت " و یا اصولا ایجاد حزب کمونیست کم بهامیدهد و با بعضی ها آنرا کابالائی مینمایند . این نظریه هم نادرست است . چون جنبش کمونیستی در خارج کشور بسهم خود توانسته و هنوز هم میتواند به امر ایجاد حزب کمک نماید - نمونه های برجسته این کشورها کار - سیاسی در میان روشنفرکان خارج تربیت بیشترین آنها برای خدمت به داخل ، اشاعه مارکسیسم - لنینیسم در سطح نسبتا وسیع و باقی نقش پشت حبه - مطبعا با تجربه اندوزی از یراتیک چندین ساله در این جنبش و باروشن ساختن مبارزه میان دو خط مشی در آن

بشتر از گذشته می‌تواند به‌امرا ایجاد حزب کمونیست ایران خدمت نماید. ما بیسهم خود در گذشته مبارزه فاطمی را علیه گرایش‌های انحرافی ایجاد حزب در خارج بجا آوردیم و بی‌ارتباط مبارزات داخل کشور مصرا نه ترازگفته‌رویی این اصل اساسی در مبارزه بخاطر وحدت مارکسیست - لنینیستها یا فشاری نمی‌کنیم.

امروحدت مارکسیست - لنینیستها در کشور ماگه‌اند ارای سابقه طولانی جنبش کمونیستی است وهم اکنون در داخل تشکلهای مارکسیستی - لنینیستی موجودند. امرخطری است که باید بسا شرکت فعال تشکلهای داخل کشور که نقش تعیین کننده را به عهده دارند صورت گیرد.

ازنگاتی که ما در طرح "پلاتفرم وحدت" آوردیم نکته آخری آن که سیاستهای مشخص برای پیشبرد مبارزه در رابطه بسا جنبشهای عملی کمونی و راههای مشخص برای رسیدن بوحثت هستهها، گروهها و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی مطرح میسازد. درارای نقش حساس ومهمی است. زیرانتهاد در رابطه بسا براتی است که معلوم میشود واقعا وحدتی موجود است یا نه. بسا اگر موجود نیست چگونه باید بوجود آید. یا اگر مستحکم نیست چگونه باید استحکام یابد. و بدون تردید چنین سیاستها درهنگونهای مشخصی باید براساس شناخت دقیق از اوضاع شخص جنبش و مبارزات خودهای در داخل باشند. علاوه براین از دید لنینیستی وحدت به مفهوم وحدت تشکلی است و وحدت واقعی هم در اوضاع کمونی که مبارزات خودهای در همین ماحال رشد وگسترش است در جریان این مبارزات بوجود میآید و رشد میکند. لنینیست میگوید: "کارگران حتما به وحدت احتیاج دارند و بسا له مهم که باید بخاطر داشت اینست که هیچکس جزخودشان به آنها وحدت را نخواهد داد" که هیچکس نمیتواند به آنها کمک کند تا بوحثت برسند. وحدت را نمیتواند "قول" داد این چیزی جز کراف گوشه‌های بوج خودگول زنی نیست. وحدت را نمیتواند از طریق "توافقها" بین گروههای روشنفکران "ایجاد" کرد. دانش چنین افکاری عمیقا تاسف آور به چه گانه برداشت اشتباه آمیز ناشی از نادانسی است. وحدت را باید کسب نمود و فقط کارگران یعنی کارگرانی که دارای آگاهی طبقاتی هستند خودشان می‌توانند از طریق کوشش سخت و پیگیر آنرا بدست آورند. "مقاله وحدت - سی مه ۱۹۶۴ - کلیات جلد ۲۰). بنا توجه به کیفیت کلنن از وحدت مارکسیستی طلب میکند و بنا توجه به آموزش بالا که جنگونی بدست یافتن به این وحدت را تعیین میسازد وهمچنین با توجه به اینکه مبارزات خودهای در کشور ما رو برشده و توسعه معاند بخوبی معلوم میگردد که مستگیری بخش جنبش نوین کمونیستی در خارج در مبارزه بخاطر وحدت چه باید باشد و چرا ما در مقاله "پیش بسوی پیوند با جنبشهای خودهای نوین نقش پیوند با مبارزات خودهای در رشد بعدی جنبش نوین کمونیستی تأکید نمودیم.

\* \* \*

خلاصه کنیم: مبارزه بخاطر وحدت مارکسیست - لنینیستها مبارزه ایست که بیرو بخش جد انابد بیرو زما رز برای ایجاد حزب کمونیست را تشکیل میدهد. این مبارزه باید همرا مبارزه بخاطر پیوند جنبش نوین کمونیستی با مبارزات خودهای علیه رژیم در سطوح مختلف مبارزه علیه رژیم نوینسم و انتقاد از راه مبارزه مسلحانه تجد انزود هسا بجا رود. در مبارزه بخاطر وحدت باید به مبارزه پیگیر و واقع بسا گروهی گراشی ادا نمود. مبارزه باید بکلوزیک درون جنبش نوین کمونیستی که دارای اهمیت درجه اول است و باید آنرا همه جا بصلوب در میان بدون تضاد ماهیتا متفاوت یعنی تضاد درون خلق و بیرون خلق تعارض دقیق نهاد و برای حل اختلافات درون جنبش نوین کمونیستی روی شیوههای حل تضاد درون خلق یعنی شیوه وحدت بد انتقاد - وحدت یا فشاری نمود. در مبارزه بخاطر وحدت باید برای تهیه یک "پلاتفرم وحدت" پلاتفرمی که جوابگوی جنگونی رشد وگسترش جنبش نوین کمونیستی در اوضاع کمونی در داخل کشور و جنگونی وحدت عالی تشکلهای مارکسیستی - لنینیستی است. مبارزه نمود. باید بخش خارج جنبش نوین کمونیستی را تماما بمرکال در رشد مت بخش داخل قرار داد و بدین منظور مبارزه میان بد و خط مشی در جنبش و مگراتی که خارج رباطور اصولی تنظیم نمود و در ضمنی نمودن مشی راستین مارکسیستی - لنینیستی را که بمعنی کارگران و هفکسان خدمت میکند گسترش داد. چنین است آن جریان که مارکسیست - لنینیستها باید فعالانه در آن قرار گیرند و با مبارزه خود اوضاع را بساز هم بیشتر بسود پروتاربا. جنبش نوین کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست ایران تغییر دهند.

\* \* \*

در میان یادآوری این نکته ضرورت گزودن ساختن خطوط کلی مبارزه میان بد و خط مشی در زمینههای مختلف در بالا به ایسن معنی نیست که تنها جوانب دست و مارکسیستی - لنینیستی در سازمان انقلابی موجود بود وهست. در سازمان ما هم برسر بسیاری از این مسائل و خطوط اختلاف بود هوسا رژیم در گرفتار است و این نظری است که نهی وغیر دیا لکتیکی اگر فرض شود که در سازمان ما تنها جوانب مثبت وخط وسیع صحیح موجود بود هاست وهیمنظور در مورد تشکلهای دیگر که در آنها هم مبارزه میان بد و خط مشی بود وهست. تشکلهای مختلف در جریان مبارزه میان بد و خط مشی برای ایجاد حزب کمونیست از هم جدا میگردند. ما از دیگر مارکسیست - لنینیستها در پیش

• برد مبارزشان و از انتقادشان با آموختن مایم و ما این آموزش خسود  
مطلقاً ادامه خواهیم داد .

- \* پیش‌سوی پیوند با جنبشهای توده‌های  
پیوند با کارگران و دهقانان !
- \* پیش‌سوی وحدت اصولی  
مارکسیست - لنینیست‌ها !
- \* مبارزه علیه روستاوتیسم را عمیقتر  
و همه‌جانبه‌تر به پیش‌بریم !
- \* مبارزه مسلحانه جدا از توده  
ها را انتقاد کنیم و وسیع‌ترین توده‌ها  
را به تئوری جنگ توده‌های مسلح سازیم !
- \* جنبش‌نویس‌گونیستی خارج را در رخت‌ت  
همه‌جانبه‌ی بخش داخل در آوریم !
- \* پیش‌سوی ایچ-اد  
حزب کمونیست ایران !

" ستاره سرخ " - شماره ۳۳ - سال چهارم

بهمن ۱۳۵۲

# ج: از تجارب تاریخی بیاموزیم!

سینظیر بود. حزب بطور فعالی در انقلاب گیلان شرکت نمود و ارتش کارگران و دهقانان را تحت رهبری خویش بوجود آورد. حزب کمونیست همچنین خط مشی صحیحی را در جریان این انقلاب در رابطه با نیروهای انقلابی دیگر که وابسته به بورژوازی ملی و خرده بورژوازی بودند اتخاذ کرد و به بسط صفوف جبهه متحد ملی کمک فراوانی نمود. حزب این خط مشی صحیح را طی مبارزه شدید درونی علیه سیاست "چپ" گسسه در جریان اعتلای انقلاب بروز کرده بود بدست آورد و بعد از شکست انقلاب جنگ در دوران فروکش آن حزب کمونیست با مبارزه علیه اپورتونیستهای راست در درون و با تکیه به جنبشها و مبارزات توده ای به سازماندهی خلق پرداخت و مانع از تشکیلی و خط مشی سیاسی انقلاب دمکراتیک ملی ایران را تحت رهبری طبقه کارگر بطور درخشانی روشن نمود. اینها نکات اساسی موفقیتها و دستاوردهای حزب کمونیست ایران بودند.

ولی با وجود ادا کارها و قربانیهای فراوانی که بخاطر تحقق پیروزی انقلاب شعله میگردد. حزب در سالهای حکومت سیاه رضا تمامی تلاشش را باید در شرایط عینی و ذهنی آن زمان جستجو کرد:

از لحاظ ذهنی با وجود تلاشی که برای یافتن قانونمندی راه رشد انقلاب با ارضی ایران نمود. بطور مشخص نتوانست نیروهای صلح خود را در انقلاب گیلان حفظ نموده و پایه خود را در میان دهقانان گسترش دهد. در دوره ای افول انقلاب ایران نیز حزب تا کجایی نامتاسی در مبارزات شهری اتخاذ کرد که شرایط را برای سیرکوی خود توسط رژیم فراهم آورد.

از لحاظ عینی فروکش جنبش های توده ای و انقلابی و عدم تناسب قوا بین نیروهای انقلاب و ضد انقلاب را باید نام برد.

آموختن از این شکست نیز اهمیت زیادی در درک همه جانبه تاریخ دارد.

بجز طبقه کارگر - که بعلمت عقب ماندگی اقتصادی جامعه

## از سنن انقلابی حزب کمونیست ایران بیاموزیم

ژوئن ۱۹۷۲ - پنجاه و دو سال از تأسیس حزب کمونیست ایران میگذرد.

آموختن از تجارب غنی مبارزات طبقه کارگر و حزب پیش آهنگ آن، حزب کمونیست ایران برای کلیه انقلابیون پرولتاری که در جهت ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر فعالیت میکنند بسیار مهم است. ضرورت این امر خصوصاً با توجه با اینکه مبارزات طبقه کارگر ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ به علت سیاست اپورتونیستی و رفرمیستی رهبری حزب توده - کجراه کشیده میشود عیان تر میگردد. گرچه این رهبری با جدائی کامل از توده ها و در غلطیدن به دامن رویزنیسم به کسوف ضد انقلابی در خارج از کشور تبدیل گشته است.

حزب کمونیست در جریان یک مبارزه طولانی و پیکار - ایدئولوژیک و سیاسی ۲۰ ساله که در درون جنبش سوسیال - دمکراسی ایران انجام گرفت، بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و خصوصیات ملی جامعه ما، با بهره وجود گذاشت.

حزب کمونیست ایران موفق گردید تجزیه و تحلیل طبقاتی طبقاتی نسبتاً جامعی از وضع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی طبقات و مناسبات آنها در کشور ما بنماید. از طریق شرکت فعال در مبارزات توده ای به سازماندهی خلق و متحد ساختن صفوف آن بردار و برانداختن حکومت وابسته با امپریالیسم و قدرت الیسم و بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط خلق را بعنوان برنامه حداقل خود جهت رسیدن به سوسیالیسم در دستور کار خود قرار دهد و مجدداً در این راه قدم بردارد. حزب موفق گردید در دهها هزار کارگر و صنعتگر رادر سندیکاها ایجاد نمود. متشکل سازد، دهقانان را در انجمن های دهقانی گرد آورد و حتی در گیلان شوراهای دهقانی ایجاد کند که در تاریخ کشور های نیمه مستعمره - نیمه فئودال بعد از انقلاب اکبر -

ایران یکی از ثروتمندترین کشورهای شرق است و ولی رقابت خبیانتکارانه ای که بین انگلستان و روسیه تزاری با شدت ادامه داشت آنرا در شرایط بینهایت سخت قرار داده است. سیاست استعماری این دو قدرت نه تنها جلوی رشد صنعت ملی را میگیرد بلکه وارد کردن تولیدات صنعتی از این کشورها را موانع کوچکی صنعتی داخلی را که در گذشته رشد قابل ملاحظه ای داشته اند نیز بویاری محکوم میساخت.

در نتیجه رقابت نا برابر بین تولیدات مانوفاکتوری و تولیدات صنعتی، ده ها هزار بیشه و رو تولید کنندگان خرده پای گرسنه محکوم به بیگاری، گدازی و مرگ گردیدند. آنها باقلی آکنده از رنج میهن خود را ترک کردند و بیژر آسمان کشورهای دیگر - ترکستان، قفقاز، باکو، آمریکا و غیره پناه بردند که شرایط در آنها کمتر طاقت فرسا بود. دهها هزار دهقان نیز که تحت استثمار و خود کاشی شدید مالکین ارضی و حکام شاه رانده میشوند، مجبور به مهاجرت گردیدند و با طعن شدن به اولیها، با عرق و خون برای کشورهای خارجی ثروت میآفرینند. این چنین است سرنشت تمام کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره.

جنگ (جهانی اول) و انقلاب روسها - تولیدات مانوفاکتوری اوضاع را تغییر داد. کمپانیها در تولیدات مانوفاکتوری ضروری باعث فعالیت مجدد صنایع کوچک محلی گردیدند و در چندین نقطه در شمال ایران تولیدات اشیاء مختلف توسط اهالی محلی آغاز شد. حتی در جنوب که انگلیسیها هنوز محصولات صنعتی خود را وارد میکردند، صنایع محلی با موفقیت آغاز میشدند. تولید کننده کوچک که در عین حال مالک کوچک هم هست از بودن زیر بویغ اقتصادی خارجی عمیقاً متنفر است. تا موقعی که صنایع بزرگ ملی رشد نسبتاً قابل ملاحظه ای نگردند، تولیدات محلی و فردی علیه سرمایه داری اروپائی فاطمانه به مخالفت برخواید خاست.

امپریالیستهای انگلیسی در ایران نه روی بورژوازی تکیه میکنند و نه روی تولید کننده خرده پای آنها نیروی خرد را در میان اثرواقت ثروتمند مالکین زمین که در شرقی تبارند مغزورترین اقلیت هستند، میبایند. ۳ هزار مالک ارضی عملاً قادر ال ۴ زمینهای زراعی کشور ما را در دست دارند. بیش از ده میلیون دهقان تحت بویغ این نوکران مغزور بورژوازی انگلیسی رنج میبرند. این بورژوازی همراه با انگلیسهای بومی که توسط امپریالیستهای انگلیسی ایران حمایت میشوند شده با خود نفرت شدیدگان قرار دارند.

بعلافت عقب ماندگی اقتصادی نیروی کارگری در ایران بسیار ضعیف است. این بخصوص در ایالات شمالی صدق میکند که در آن گاه و بیگاه به کارگاهها و کارخانه ها



ما از نظر کمی نیز ضعیف بود - هیچ طبقه ای قادر نبود تا به این حد نقش تابع، روشن و پیگیری در پیبرد امر انقلاب ایران ایفا نماید. طبقه کارگر امروز تجربه غنی مبارزات، سالهای اخیر خلقهای میهن ما و نیز تجربه عظیم جنبش کمونیستی جهان را در دست دارد. پیشروان طبقه کارگر با طرد هر چه بیشتر رفیسم و روزنیسم حزب توده ایران، با توجه به ضرورت ایجاد حزب و در نتیجه با توجه به امر خطیر لزوم وحدت تشکل های مارکسیستی - لنینیستی، تحت پرچم پر افتخار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون حزب سیاسی طبقه کارگر را بوجود خواهند آورد. خلق را قسم بقدم در مبارزه علیه دشمنانش تشکل خواهند ساخت و بساط تنگین هیئت حاکمه ایران را که مدافع منافع استثمارگران داخلی و امپریالیسم جهانی است توسط نیروی توانای خلقهای ایران بر خواهند چید.

ما خاطر بزرگداشت پنجاه و دومین سالروز تأسیس حزب کمونیست ایران و آموزش از تجربیات غنی آن، مقاله ای را که توسط سلطان زاده یکی از رهبران برجسته حزب کمونیست ایران نوشته شده از "بولتن کمونیست" نقل میکنیم.

زنده باد پنجاه و دومین سالروز تأسیس حزب کمونیست ایران!  
پیشروی وحدت اصولی مارکسیسم - لنینیسمهای ایران!  
پیشروی ایجاد حزب کمونیست ایران!

\* \* \*

## سی ام تیر

قیام سی ام تیر ماه ۱۳۳۱ یکی از صفحات درخشان تاریخ جنبش‌رهای بخش‌میهن ما را تشکیل مدهد. این قیام در حقیقت ادامه مبارزات سخت و پیگیر خلق‌های ما علیه استعمار امپریالیسم و مرتجعین حاکم بود. علت اساسی این مبارزات را باید در استعمار، ظلم و ستم بی رحمانه‌ی استعمارگران، امپریالیستها و همدستان داخلی آنها نسبت به سینه توده‌های وسیع خلق جستجو نمود. که این خود سابقه طولانی دارد: تزارهای روس در رژیای رسیدن به آبهای گرم به مجرد بدست آوردن امکاتی به میهن ما تئوین میکندیدند و بخشی از سرزمین ما را تسخیر می کردند. استعمارگران انگلیسی هم از جنوب دائماً دامنه‌ی نفوذ و تجاوز خود را توسعه می دادند. بویژه آنها پس از پیدا شدن نفت در ایران با این سیاست خود را پیگوانه دنبال نموده‌اند و شدیداً کوشیدند بهر وسیله که هست ایران را زیر نفوذ خود نگهدارند طایقات فئودال و نمایندگان حاکم آنها در مقابل تجاوزات در مجموع برخوردی تسلیم طلبانه داشتند و راه سازش را در پیش گرفتند. اما هر چه قدر تجاوز و ظلم و ستم استعمارگران زیاد می شد و خلق‌های ایران بیشتر و بیشتر به فاسد بودن عهد می توانائی هیأت حاکمه می می بردند، بر مقاومت خود میافزودند و دامنه جنبش‌رهای بخش خود را در مبارزه علیه آنها وسیعتر می کردند. جنبش‌رهای کورد در دهه آخر قرن ۱۹ علیه شرکتهای انحصارگر امپریالیستی سر آغاز دوران نوین مبارزات خلق‌های ما بود. پس از آن انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵ - ۱۲۹۰)، انقلاب گلستان (۱۲۹۴ - ۱۳۰۰)، قیام خیابانی در آذر - بایجان و قیام پهبان در خراسان (۱۲۹۹ - ۱۳۰۰)، جنبش وسیع مردم علیه قرار داد وثوق الدوله، جنبش ضد امیریان - لیستهای انگلیسی و مبارزه برای ملی کردن نفت بویژه در مناطق نفت خیز در سالهای (۱۳۱۰ - ۱۳۱۲)، جنبش دگرگانیه خلعت آذربایجان و جنبش دگرگانیه خلق کورد (۱۳۲۴ - ۱۳۲۵)، مبارزات وسیع کارگری ضد استعمار امپریالیستهای انگلیس و بران برانداختن سلطه آنان در موسسات نفت در سالهای قبیل از ملی شدن صنایع نفت و بالاخره جنبش ملی گسردن صنعت نفت در سراسر کشور. این ها نمونه های اراج مبارزات پیگیر خلق‌های ایران علیه امپریالیسم و مرتجعین داخلی قبیل از قیام سی ام تیر ماه ۱۳۳۱ بودند. در حقیقت قیام سی ام تیر ماه خود حلقه‌ای است از این زنجیر طولانی و هسته‌ی اساسی تمام این مبارزات دوران اخیر را مبارزه علیه استعمار

برخورد میکنیم که بیشتر از ۱۵ تا ۵۰ نفر کارگر ندارند. در جنوب شرایط از این نقطه نظر کمی بهتر است. در مؤسسات نفتی که در دست ترلست انگلیس - ایران و سایر شرکتهای انگلیسی قرار دارند ۲۵ هزار کارگر در ۷ یا ۸ گروه اصلی از جمله در مناطق سلیمانیه (سجد سلیمان)، نوشنر

معمه (خرمشهر) و غیره ... کار میکنند. در این شرایط مسلماً حزب کمونیست ایران نمیتواند حزب توده ها گردد و کوشش هم در اینجهت نمیکند. حزب سعی دارد آگاهانه ترین عناصر را از طبقه دهقان ... خود جلب کند. آنها را تحت اصول و پرچم بین الملل کمونیستی سوم مشکل کرده و تربیت نماید. و بموازات آن در شهرها و سندیکاها و در مناطق روستائی انجمنهای زحمتکشانشرا بوجود میآورد.

کمیته مرکزی ما تحت شرایط بسیار مشکل در عرض سال گذشته بعد از کنگره حزب ما که در اترلی در ۲۳ ژوئن ۱۹۲۰ تشکیل شد کوشش عظیمی برای سازماندهی نمود. ما آکسیون کمیته ایالتی و تعداد زیادی کمیته های شهرستان که جمعاً دارای ۴۵۰۰ نفر عضوند، تشکیل داده ایم. سال گذشته تعداد اعضای حزب قدری بیشتر بود ولی بعلت خرابکاری یک گروه ماجرا جو فعالیت ترویجی و تبلیغاتی ما در بعضی مناطق شوغف و انتشار "کمونیست" ارگان رسمی کمیته مرکزی مدنیس قطع شد. این واقعات ما را مجبور به تشدید احتیاط و اتخاذ شیوه های مخفی مراتب بیشتر از قبل نمودند. با وجود این ما موفق شده ایم ۴۱۵ هزار کارگر و پیشه ور را در سندیکاها متشکل کنیم.

حزب کمونیست ایران از شرایط نیه فتوالی که باید در آن فعالیت کند آگاه است، با توجه به اهمیت حرف آراش نیروهای طبقاتی در کشور ما، جائیکه امپریالیستهای انگلیسی متحد با اشرافیت زمیندار، تمام اقشار مردم را استثمار میکنند حزب در برنامه حد اقل خود در درجه اول سرنگون کردن قدرت شاه و مالکین ارضی و رها ساختن ایران از سیسوع اقتصادی و سیاسی راهبران انگلیسی را در نظر گرفته است. خواهان استقرار جهان رییس هست که امکان رشد و ترویج کمونیستی را بمیزان وسیعی فراهم سازد. ما کاملاً مطمئن هستیم که این برای یک کنعرو عقب مانده‌های مثل ایران، تنها وسیله ایست که بتواند برسد انقلاب جهشانی کمک کند. انقلابیکه امکان رهائی قطعی خلق‌های ستمدیده را از استثمار سرمایه داری بین الملل میسر خواهد ساخت.

"ستاره سرخ" - شماره ۲ - سال سوم

تیرماه ۱۳۵۱



اعلامیه‌ها را که جمله ای از آن زبانزد همگان شده است "کنتینان را سیاستی درگرم" مردم ما را به یاد قتل عام ۱۷ آذر ۱۳۲۵ آذربایجان انداخت. هنوز مردم خاطره کشتار بیرجمانه‌ی خلق را توسط رژیم و قوام فراموش نکرده بودند. این خود مقاومت و روحیه‌ی مبارزه‌ی حیوانه‌ی خلق را بالا می‌برد. باید بهر وسیله‌ای او را سرنگون ساخت، چنین بود احساسات مردم در روزهای قبل از سی ام تیر ماه.

بگذارد گوشه‌های از صحنه‌های تیر خلی را از قول گزارشگر آن زمان بازگو کنیم:

اصفهان : شنبه ۲۸ تیرگشینه ۹ تیرماه "مقارن ساعت ۱۱ بود که سوت کارخانه‌ها شروع لغتصاب کارگران را اعلام و متعاقب آن کارگران محروم ایران که همیشه در صف مقدم مبارزات در راه طرد عناصر خائن قرار دارند وارد اجتماع مردم شدند. وقعی پلیس و قوای انتظامی خود را با نیروی منظم و اراده‌ی محکم مردم روبرو دیدند سخت هراسناک گردیدند.

... هر جنبشی را با جوب و قنفاق تفنگ پاسخی می‌گفتند. چون قسمتی از کارگران از آن طرف‌سوی و سه پیل هنوز خود را به صفوف مردم نرسانده بودند قوای انتظامی جلوی پل را سد نموده مانع این شد که کارگران وارد جبهه‌ها را باغ گردند. آنها هصبانی شده شعارهای ضد قوام میدادند سربازان که با قنفاق و سرتیبه به مردم حمله نمودند مواجه با سنگبازی تیز مردم غیر اصفهان گردیدند...

مردم هم گوش قیافه‌ای بی‌حسی دارند و بر سروی‌های مأموران انتظامی خیره نگاه میکنند. در دروازه دولت از بدحام زیادی است. در میدان نقش جهان جمعیت کثیری گرد هم جمع شده‌اند. میدان مجسمه خدیو تلخو است. کارگزاران پیشه‌وران از هر پایه بهم فتنه‌ده خیل یک شعار دارند: مرگ بر امپریالیسم و عالیشان! حکومت قوام باید سرنگون شود! ما مبارزه خود را با قدرت دنبال نموده و به پیروزی خاتمه می‌دهیم!

مقارن ساعت ۱۰ تا ۱۲ شهر تبدیل به میدان جنگسی بزرگ شد. دروازه دولت بالای بام کلا تیزی سلسله‌کار گذاشته شد. سیل جمعیت از جا کنده و عازم نگرانی‌خانه‌ها هستند. مأموران انتظامی از عزیمت مردم معانعت بعمل می‌آورند دستور آتش‌بار می‌گرد...

کیرمانشاه : از روزی که درگرم صدق استعفا نمود تا روز دو تهنه سی ام تیر ماه مردم رسیدن کرمانشاه هماهنگی خود را با اهالی سایر شهرستانها حفظ نمودند و با لغتصاب عسوس و تعطیل دلاکین و دست‌کنشدن از کسب و کار خویش نشان دادند که با حکومت‌های جابر بیش از این تاب تحمل ندارند و بپا خاستند که دو تادوش مردم مبارز حقوق از دست‌رفته خود را بگیرند.

گران و امپریالیسم و طبقات فئودال و بیروزی کیرمان تشکیل میداد. این مبارزات با مبارزات وسیع توده‌های دهقانی در قسرون شمال یک‌گشته یک تفاوت اساسی داشتند: طبقات رند پاینده و نوین یعنی بیروزی ملی و بیرونلاریا آنها را رهبری میکردند. هر جقدر بر قدرت این دو طبقه متعبر خاسته افزوده گردید بهمان اندازه جنبش ضد فئودالی و ضد امپریالیستی وسعت و عمق گرفت.

سی ام تیر ماه ۱۳۳۱ مبارزه متترك نیروهای خلق بود طبقه کارگر، بیروزی ملی و خرده بیروزی و دیگر عناصر میهن پرست در این مبارزه و جنبش وسیعاً شرکت جستند و در عمل جبهه متحد فتنه‌ای را علیه دشمنان متترك خود پیروز علیه امپریالیسم انگلیس و نوکران داخلی او بوجود آوردند.

بظاهر بوجود آمدن حوادث سی ام تیر ماه در درخواست صدق در کسب اختیارات محدود و دست‌گرفتن پست وزارت جنگ توسط شاه و بدنبال آن استعفا صدق و لغتصاب قوام به نخست‌وزیری بود. اما این ظاهر امر و تبلور متخص یک جریان تاریخی و عمیق اجتماعی بود.

در آن زمان که به سرعت آگاهی سیاسی توده‌های خلق بالا می‌رفت، جنبش‌های توده‌ای وسیعتر میشد، تشکیل‌های توده‌ای بطور روز افزونی افزایش یافت امپریالیسم انگلیس و حامیان مرتجع داخلی او برات جلوگیری از رشد این جریان متسخن تلاش میکردند با رشد آگاهی سیاسی توده‌های وسیع مردم بیشتر و بیشتر متضد ملی و ضد خلیس دربار که در رأس آن شاه قرار داشت نشان می‌گردید و درگرم صدق هم با تجربه اندوزی به نقش مخرب این لانه جاسوسی پیس می‌برد.

شاه که کینه و نفرت در دشتاها نسبت به جنبش خلق و بسط و توسعه‌ی روز افزون آن داشت و همیشه ترسید و فرصتی بود تا بدستگیری حامیان امپریالیستی اثر صدق را براندازد. در ۲۵ تیر ماه با درخواست صدق به شرایط را براب استعفا او فراهم آورد.

مجردیکه مردم از استعفا صدق با خبر شدند دست به مقاومت و لغتصاب زدند. از بازار تهران لغتصاب شروع شد و پس از یک روز به لغتصاب عمومی سراسر کشور تبدیل گردید در همان روز سرلشکر علوی مقدم فرماندهی تاداش تهران همچنین رئیس شهرستانی به دربار احضار شدند و شاه خائن دستور قتل عام مردم ما را توسط نیروهای نظامی صادر کرد. از روز ۲۷ تیر ماه به بعد در سراسر خلیا نهایت مهتم تهران پیروز در نواحی بازار تا تک و توپ متفر ساختند. هر چه دانه قرار بر مردم زیاد تر می‌گردید، بعد و کینه آنها عمق می‌گرفت.

سختیها و مرگش توانست ارزشنا دندان مسلح شاه را غیر فعال نماید و حکومت ارتجاعی توأم را مجبور به استعفا نماید و مرتجعین را به عقب نشینی وادار ساخته و صدق را بار دیگر بر سرند حکومت نشانند .

تجارب سی ام تیر ماه برای جنبش کمونی دارای ارزش به سزای است : میتوان از روحیه رزمند خلق در جریان قیام آموخت :

صد ها نفر از مردم ما آگاهانه و صمیمانه جان خود را در راه نافع میهنی فدا کردند . میتوان از سرعت انقلابی شدن جنبش عظیم توده ای درس گرفت :

در روز سی ام تیر ماه بویژه پس از استعفای قوام ، توده های وسیع مردم شعار ضد دربار و شاه می دادند و خواستار مجازات سببین اصلی واقعه بودند . اما رهبران از آن ها عقب مانده و مردم را به آرامش و خانه بازیه دعوت میکردند ولی اساسی ترین و بزرگترین درس سی ام تیر ماه که در اوضاع کمونی برای مبارزین خلق دارای اهمیت بسزایی است ، ساله وحدت یکپارچه خلق و نقش عظیم آن در امر پیروزی بر دشمنان مردم در آن مبارزه است . در سراسر ایران تمام طبقات و اقشار انقلابی و دگرترتیب در شهرهای بزرگ بر روی شعار - برانداختن حکومت قوام و استقرار مجد د حکومت صدق متحد شدند .

این مبارزه متحد توده های وسیع مردم که پیشاتازان آن ها وابسته به جبهه ملی و حزب توده ایران بودند دارای اهمیت تاریخی بود و در عین حال روشنگری سیاستهای سکاکیستی رهبری حزب توده ایران را در برخورد به حکومت صدق بطور آشکار اعلام کرد . چه تا آنزمان رهبری حزب توده ایران با تبلیغات خود علیه صدق و اطلاق توکر امپریالیسم آمریکا به او شرایط ناصالحی را برای تحقق وحدت در صفوف خلق بوجهود آورده بود .

امر وحدت خلق دارای یک زمینه عینی است - اکثریت طبقات رجمتکشی و انقلابی کمونی میهن ما مورد ستم و استثمار شدت کوبگی قرار دارند ، آنچه کمبود بوده و هست در شرایط ذهنی میباشد که اساسی ترین آن عدم وجود یک حزب بنام معنی انقلابی یعنی حزب کمونیست است .

تمام نیروی خود برای در هم شکستن قدرت نیروهای مارکسیست - لیننیستی و انقلابی فعالیت میکند و طبقه هر عنصر آگاه هر انقلابی واقعی است که با تمام قوا برای وحدت این نیروها بکوشد - ایجاد وحدت بینک قدرت خلق را استحکام بخشیده و شرایط کاملاً نوینی را در جنبش انقلابی میهن ما بوجود خواهد آورد .

این خواست قلبی و عینی مردم ما است که نیروهای

قوام امروز در همین روزی است که کسبه دکانهای خود را بسته و بصورت دسته های کوچک و بزرگ در ضمن حضرت محضه در میدان مقابل صحن در چهار راه نزدیک پسرلوار محله ابر توو . . . جمع و فوق العاده عصبانی بنظر می رسند . قوای کتکی از تهران سمت اعظم خیابان ها را اشغال نموده . . . تحت رهبری زاهدی بناموش کردن احساسات مسروم میشوند . . . جمعیت زیادی از بازارها در تلگرافخانه متحصن می مانند . . . جوانان که همیشه صف مقدم را تشکیل میدهند و سینه های خود را برای حفظ جان دیگران سپر بسلا قرار میدهند در خیابانها شمار می دهند و در مقابل تجاوز عده ای متنگر ایستادگی میکنند .

آبادان و خرمشهر : اقتصاب عمومی . . . بر قرار و به سختی جناح فترده شده کارگران مبارز ضد استعمار تقویت میشود . اهواز : امروز میدان به یک پارچه احساسات و تعطیل عمومی موجب شده بود که مردم عموماً در خیابانها به تظاهرات بپردازند . قوای انتظامی سراسر شهر را اشغال نموده اند .

تزوین : تزوین امروز با تزوین روز های دیگر خیلی فرق داشت . در میدان تزوین قایمانداری فرمانداری سیل جمعیت در حرکت بود . . . در همین آن اتوبوس حامل کفن پوشان از جان گذشتگان کرمانشاه و همدان وارد شدند . ابدن این منظره ، این مردان سلحشور که همه بطرف قلعه رهبانان در کف برای نجات میهن و اعاده آزادی راه تهران را در پیش گرفته بودند ، تزوین را به یک پارچه احساسات آتشین تبدیل ساخت . . . امروز کارخانجات هم تعطیل بودند (مانندگان) طبقات رنجبر سخنرانیهای مهیجی ایراد نموده و کفن پوشان را تا چند کیلو متری تهران بدرقه کردند .

شیراز تقریباً شهر تعطیل عمومی شده و دستجات طبقات مردم کارگران ، پیشه وران همه با هم تحت یک هدف بر راه افتاده در خیابان زند شینگی میدادند . مردم در آستانه ی پیروزی سی ام تیر فریاد می کشیدند : زنده باد اتحاد خلق ناپذیر ملت ایران ! مرگ بر نوکران امپریالیسم و بلندگوهای آنها !

علاوه بر این در دیگر شهر های ایران از جمله تبریز هماهنگ با دیگر شهر ها مبارزات وسیعی صورت گرفت .

اما روز دوشنبه سی ام تیر ماه قله ی مبارزات خستگی ناپذیر چند روزه مردم بویژه مردم تهران بود . در ایست روز شهر های ایران به میدانهای نبرد واقعی و خونین میان قوای انتظامی و توده های خلق تبدیل گردید - ارتش ارتجاعی با نانک و توپ و تفنگ می جنگید و خلق با دست و سنگ و آجر اما در عصر دوشنبه سی ام تیر ماه ارتش غیر مسلح خلق بعلت یکپارچگی صفوفش ، به علت ایستادگی و روحیه نهراسیدن از

## پانزده خرداد

( گونه ای از تاریخ قهرمانیهای کارگران ایران )

خلقهای ایران هرگز از پیکار علیه استبداد و ستم فئودالها و استعمارگران باز نایستاده اند . در ۷۰ سال اخیر بارها جنبش مردم ما وحشیانه از طرف ارتجاع مسیود بیورش قرار گرفته است ، ولی خلق با گشودن هزاران مشکل و تحمل هزاران شهید بار دیگر بپاخاسته ، بسازره ادامه داده است .

۱۵ خرداد ۱۳۴۲ روز پرآرزوی در مبارزات نوسن مردم ماست ، چه در آنروز جنبش عظیمی از توده ها در کویچه و بازار و در دانشگاهها و مساجد در مقابل رژیم قهرمانانه ایستاد و قهر و تفر خود را علیه رستم اختناق و ترو شدید ابراز نمود . ۱۵ خرداد در تحرك خود بخود بیوزی هزاران هزار زحمتکش بود که با کنتار وحشیانه هزاران نفر از آنان از طرف ارتنش و پلیس شاه سرکوب گردید و این جنبش قهر آمیز توده ای در مبارزات چند سال اخیر خلقهای ما بینظیر بوده است ، بطوریکه در تعقیق گل جنبش آزاد بیخش ایران مؤثر واقع شد جنبش ۱۵ خرداد بار دیگر اعمال قهر توده ای در مقابل قهر ارتجعی ، بعنوان شیوه اساسی و عمده مبارزه علیه رژیم کودتا را برونش نشان داد و آرزوهای غیر واقعی آن دسته از عناصر متزلزل و امپوتونیستها را که هنوز شیوه سالمات آمیز و پارلمانتاریستی را ارائه می دادند ، نقش بر آب نمود .

شکست ۱۵ خرداد همچنین بار دیگر ضرورت تشکیل و رهبری طبقه کارگر را در مبارزه بطور برجسته ای نشان داد . از آن زمان بعد در جریان مبارزه سازمانها و گروه های انقلابی دائما آگاهی خود را در رابطه با قهر انقلابی و لزوم سازمان سیاسی واحد رهبری کننده قدم بقدم بساللا بردند و این پروسه هنوز هم ادامه دار و لاجرم از یکسو سازمانها و گروههای انقلابی را بسوی ایجاد حزب کمونیست ( مارکسیست - لنینیست ) میکشاند و از سوی دیگر اصول جنگ توده ای را بعنوان افکار هدایت کننده این سازمان ها حاکمیت می دهد .

ما در زیر شواهداتی یکی از خوانندگان خود را که ناظر قهرمانیهای توده های مردم در ۱۵ خرداد بوده است میآوریم . در ضمن این نوشته گونه ای دیگر از تاریخ مبارزات کارگران ایران را نشان میدهد .

"روز ۱۳ خرداد ساعت ۶ عصر جمعیت از مسجد هدایت ( خیابان استامبول ) مغزی شدید . حرف انبوه مردم از خیابان لاله زار بسوی امیر کبیر سرازیر گردید ، نزدیک

سیاسی و انقلابی تشکیل آنها با هم ضد شوند ، توده های مردم همانطور که در سی ام تیر ماه در عمل نشان دادند مخالف پراکندگی و چیدن دستگی هستند . سازمانها و گروههای سیاسی باید از این خواست مردم پیروی نمایند و پیگیرانسه برای وحدت نیروها کار کنند . طبیعی است هنگامی وحدت وحدت واقعی و مؤثر است که اصولی باشد و تنها به اعلام و اعلامیه خانه نیاید و همانند وحدت سی ام تیر جنبه عملی داشته باشد و جنبه عملی داشتن آن ناشی از تعیین درست دشمن عمده با توجه به اوضاع مشخص می باشد . هر جقدر لبه تیز حمله بیشتر توده دشمن عمده گردد بهمان اندازه امکان ایجاد و تحکیم وحدت رزمنده خلق بیشتر میشود . هر چه شعار بسیج کننده خلق بتواند بیشتر منافع و خواست مشترک طبقات و اقشار سنگتراها منعکس سازد امکان وحدت خلق در راه مبارزه برای تحقق این شعارها بیشتر می گردد .

شعار ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور بدان جهت وحدت دهنده و بسیج کننده بود که با منافع و خواست مشترک اکثریت عظیمی از خلق ما تطابق داشت . شعار ملی کردن نفت در جنوب که توسط رهبری حزب توده ایران مطرح شد بدان جهت تفرقه افکنانه و انشعابگرانه بود که با منافع و خواست اکثریت عظیم خلق تطابق نداشت بهین دلیل شعار اولی بسرعت به شعار عمومی خلق تبدیل گردید و شعار دومین بطور متضخانه ای توسط طراحانش پس گرفته شد .

شهادت سی ام تیر ماه ۱۳۳۱ با خون خود درخت وحدت خلق ما را آبیاری کردند . ما باید خاطره این قهرمانان خلق را زنده نگه داریم و چون مردمک چشم خود از وحدت ( وحدت مارکسیست - لنینیست ) و وحدت طبقه کارگر ، وحدت کارگران و دهقانان و وحدت تمام خلق ( پاسداری کنیم و برای ایجاد وسیعترین جبهه واحد خلق علیه دشمن مشترک یعنی رژیم شاه و حاکمان امپریالیستی او مبارزه نمایم . گرامی باد خاطره شهادت سی ام تیر ماه ۱۳۳۱ ! برای وحدت وسیعترین نیروها علیه رژیم شاه و امپریالیسم مبارزه کنیم و دفاع پرشور از امر وحدت خلق بر خیزیم !

"ستاره سرخ" شماره ۲۰ - سال سوم

تیرماه ۱۳۵۱

و با نهایت خشم مجسه را گویندند. پلیس محاصره اش را تنگ تر میکرد و فرماندهان با تشویش ما را می یابیدند. یکی گفت "با مرگ یا آزادی" و جمعیت به پلیس حمله ور شد. یک ساعت بعد همه ما زخمی و خون آلود اسیر شده بودیم. آنها حداقل ده برابر ما بودند بدین ترتیب همه ما را روانه زندان کردند. در میان ما محصل، دانشجو، کارگر و بازاری بودند. همه ما نگران اوضاع خارج بودیم. میدانستیم سارزه مردم فرو نخواهد نشست و حتی امیدوار بودیم که این مبارزات به سرنگونی حکومت شاه بیانجامد. روز ۱۵ خرداد صدای گلوله و غرش تانکها با خبر اوجگیری سارزه را میداد. در جریان روز دست مردم این زندان می ریختند. عده زیادی از آنها زخمی بودند حتی دست و پای بعضی ها را نیز در بیمارستان قاجار کرده و بلافاصله روانه زندان کرده بودند. در میان آنها کارگری بود که لا زم می دانم خاداره اشرا بازرگوم. او چند روزی بیشتر نزد ما نبود و بالاخره برای همیشه از پیش ما برده شد تا به صوف انبوه شهدای خلق پیوندد. ولی در همین مدت کوتاه بخاطر دقتش در بیان، تواضع، فروتنی و جسارت و قهرمانی های بی نظیر و روح پرشور و شکست ناپذیرش در قلب ما جای گرفته بود. او یک تهرمان خلق، یک پرورده ستم یک نمونه بارز از دلایر خلق و یک رفیق صمیمی بود. قهرمان گمنامی بود که در مراحل بازجویی و در زندان ناشی را فاش ساخت ما از اسامی هویت دقیق او آگاهی نداشتیم و فقط میدانستیم که کارگر راننده موتور سه چرخه بارکش بود و از این راه امرار معاش میکرد و تا صبح روز ۱۵ خرداد بدنیا ل نان و آب زن و بچه هایش بود. برای ما میگفت:

"صبح روز ۱۵ خرداد از خیابان خیام بطرف پارک شهر میآمدم. بیکو دیدم که انبوه جمعیت از بالا مثل سیل سرازیر است. از میان آن جمعیت نمیدانم موتور را آورد. خواستم برگردم که دیدم تعداد زیادی سرباز در خیابان سازمان آب (جنوب پارک شهر) صفی شده اند. قضیه روشن بود. ما خود گفتیم "اگر جمعیت اینجا برسد دست کم صد نفر کشته میشوند. هر چند خود ما آن ساعت کشته شدن کسی را بعشم ندیده بودم ولی رفت و آمد آسولانها انبوهی مردم. صدای بانهای گلوله ها معلوم میکرد که مردم کشته میشوند. فرصت فکر کردن نداشتیم. میبایست مردم را نجات میدادم. با خود گفتم "پسر آدم بیکار دنیا میآید و بیکار هم میبیرد. این جان تو که از مال دیگران عزیزتر نیست. و به سبب سه چرخه را بطرف جمعیت راندم و جریان را به نرات اول حالی کردم. آنها خیلی زود بمن اطمینان کردند و به اتفاق چند جوان به اول خیابان برگردیم سربازان

خیابان اکیانان بطرف سعدی و سپس از سعدی بسوی امیر کبیر هجوم آورده شد. در انتهای سعدی داخل امیر کبیر بازار بسته شده بود. مردم مدتی نگذاشتند تا چاره جویند ولی پلیس راه را باز کرد. من در صاف اول جمعیت بودم و وقتی که راه افتادیم مقصد ما ناصر خسرو بود و از آنجا با زار ولی راه عبور نبود. به عقب برگزینیم راه دوباره بسته شده بود اینک بیش از ۱۰۰ نفر بودیم و بقیه مردم بوسیله پلیس در خیابانهای اطراف پراکنده شده بودند. ما مسیر خود را به طرف میدان طن کردیم. تا تکلیک پلیس روشن شده بود آنها ما را در میدان محاصره کرده بودند. ناصر خسرو، امیر کبیر لاک زار، فردوسی، باب همایون، سپه و کلیه منافذ و کویچه ها و حتی راهروهای زیر زمینی میدان هم انباشته از قوای دولتی بود. در صاف مقدم گماندها و نیروهای پلیس بعد پلیس کنترل انفجارات با ماسک و کلاه خود و اسلحه، پشت سر آنها سربازان مسلح گارد و سپس زره پوشها که به انبوهی بسوی ما صف بسته بودند. یک نفر از میان جمعیت صدا زد: "برادران ما همه اسیر شدیم... قربانسی خواهم داد" جمعیت تکانی خورد و چهره ها خون می گرفت و خشم بر ما غالب میشد. من آنوقتها بسیار جوان بودم و کمی مضطرب، اما بودن در میان مردم و همسرش با خلق مرا تسکین میداد. صدای مردی از میان جمعیت برخاست: "یا الله... یا حسین شهید... برادران یا مرگ یا آزادی" و آن صدا پس از لحظه ای کوتاه دوباره گفت: "برادران حمله... و جمعیت با صدای مهیبی خروشید و پس از آن بیش از نیمی از ما باقی نمانده بود. حمله ای که به پلیس کرده بودیم عمر خود را داده بود و در حدود نیمی از ما علیرض اینکه پلیس برای محاصره و دستگیری حتی سر نیزه بکار میرد، خون را رها ساخته بودند. هر چند ما اسیر بودیم ولی رها شدن رفتاریمان و دلیری آنها قلبان را تساه کرده بود همان کم دوباره گفت: "ما که کشته خواهم شد چرا دست بسته اسیر شویم. یا الله مقاومت کنید. مردم مقاومت کنید" و مردم پشت بهم دادند و جویهای غلبه را بهالت دفاعیه دست گرفتند. پلیس محاصره اشرا تنگ تر میکرد و مردم خنجره تر و آماده تر میشدند. عده ای از ما جدا شده و به وسط میدان می رفتند. یکی پرسید "کجا؟" دیگری گفت "باید با هم باشیم باید مقاومت کنیم..."

مردم تصمیم خود را گرفته بودند. "ما که کشته خواهم شد ولی چرا این ابله لول ملعون یا بر حاطخت" این فکر همه کسانی بود که در آن ساعت به محاصره افتاده بودند. یک پیر سپید موی دوسه جوان نشوند هم به بالای مجسمه رفتند و با جوب علم ها، با جاقزو و حتی گیسو

شوخ ما نشدند من موثر را پشت يك كامين ارتش گداشتم و اوضاع را سنجيدم خوشبختانه رانده كامين استوار شيره اى بود كه جرت من زى پس از اينكه كار را با او يكسره كردم پشت رل ننسته و بقيه در قسمت هفت جا گرفتند هه جيسوزا فراموش کرده بودم فقط به مردم فكر ميکردم ، ميگفتم پسر اگر كشته بشوى عوضش هميا نفر زنده ميانند ، فكر ميکردم كه ببخود گفته اند جان عزيزت است ، آنها كه اين حرفها را زده اند حتماً اين جور مواقع را ندیده اند ، آخر مگر ميشود آدم بخاطر جان خود تن مردم به اين خوسى را بگذارد بچنين سادگى به دهان اوها برونند در خودم چنان نيروش را ندا بحال ندیده بودم ، چشم را بستم و بسرت در حاليكه بسا كامين عرض خيامها را بطور رنگ زاگ قطع ميکردم سرسازان سلاح اما ترسو و بحيال دشمن را چند صد متر عقب راندم و قش كا حططن شدم فرصت براي غير مردم هست از كامينون پائين پريدم و به اتفاق شروع به ديدن به طرف مردم كرديم تاگمان سوزش در آرنج دست چپ احساس كردم تا بخود جنيدم كه گلوله هاى بعدى بهم نخورند ديدم كه رفقيا بخون غلطيدند و پندنيال آنها خودم نيز افتادم .

رفيق ناشناس ما پس از بهبودش نندن اسير من نبود و جلا دان شاه با اينكه امکان علاجش وجود داشته دست او را قطع کرده و سپس به زندان مي فرستند .

در زندان مبارزه مردم ادامه داشت . مثلاً در قسمت ما كه نزديك به صد زنداني بود از پير مرد بازاری ، كازگر دانشجو كاسب ، محصل و چند دهقان هه موجود بودند اينها هه سياسي بودند و بهمين علت نه تنها هوا خسورى حمام و ملاقاتي نداشتم بلكه فقط روزانه در وعده و هر وعده براي چهار تا پنج نفر يك كاسه "آش" و مقداري نان ميدادند . علاوه بر اين پليسهاى ترباكي زندان مسدود نمودن ميگردند ، مخصوصاً به كم سالها كه ۵-۶ نفر سوييم ، ما كه كميتر بوديم در اطاق دانشجويان زندگي ميگرديم و بقيه ما را حمايت ميگردند ، يك شب يكي از ما ها كه تا دير وقت در راهرو خندم ميزد به داخل آمد و جريمان توهين پاسبان را به ديگران گفت ، دانشجويان بزرگشده مشورت ميگردند كه چه كنند و ما خاموش بوديم تا آنها تصميم بگيرند ، صحبت از لفتصاب و تكياب به مقامات بالا ر بود كه "حسن" وارد شد ، او جوان ۲۷-۲۸ ساله اى بود و قبل از دستگير شدن رانندگي يك خان را بعهده داشت و ميگفتند ماشين ارباب را رها کرده و به مردم پيوسته و بيگانه هم چندان نفر از دانشجويان زنداني و تعدادى از رفقاي آنها را از دست پاسبان نجات داده ، او مورد احترام و علاقه ما بود ، خوشنود و مهربان ، دلير و متواضع بود ، حسن كه وارد شد

ديگران ساکت شدند ، روح پر شور او به هه حالي ميگرد كه اگر سألها را نفهمد قرار نخواهد گرفت ، اما حسن از وضع بچه ها و چشمان سرخ رقيق كسسال ما موضوع را حدس زد و با خشنواكي حقيقت را پرسيد ، وقتى از جريان مطلع شد از اطاق خارج گشت ، تا خواستند او را متعلقه كنند كه نيايد بي احتياطي كرد حسن پاسبان شيره اى را در زير ضرات مشيت و لنگ خود خورد کرده بود ، پاسبانان ديگر ريختند حسن را گرفته و بردند . بعد ها گفت كه در اطاق فلسزي در حياض زندان بطور انفرادى زنداني شده بود ، ما پس از بردن او تصميم گرفتيم براي رهايش لفتصاب كنيم و كرديم ، اما تما ظهر روز بعد طول نكشيد كه قريب چهار صد كماند و بسا باتوم به داخل بند ريختند و با دو صق تمام به زندان نيان پرداختند ، اين جريان نيبصاعت طول كشيده ، در اين فاصله گوئي در زندان انفجار رخ داده بود انبوه زندانيان سياسي و عادي كه در بندهاى ديگر بودند با زند ظروف به پنجره ها و با فرياد و لفتاب فر به اين ، و هشداري ميتاخذند ما كه كميتر بوديم تقريباً هيچ كلك نخورديم ، زيرا بزرگترها ما را در پناه خود گرفته و سپر ما شده بودند ، اما آنها هه زخمى شده بودند و كتر رقيقي بود كه بخون آفشته نباشد .

مقاومت دلبانان زندانيان ، پليس را هراساند و بهمين علت چند ساعت بعد ، حسن ببيان ما آمد ، او گفت ظهر كه نهار آوردند كاسه آش داغ ، داغ بود ، پاسبان گفت بگير و كوفت كن ! پرسيدم بچه ها در چه حالند ؟ گفت كه حسانيان را رسيديم ، من عصباني شدم و كاسه آش را به صورتش زدم ، صورتش شوروم شد و با ناله از پيش من گريخت مقاومت زندانيان و دايري حسن باعث شدند كه پاسبان نتواند او را بجرم جديدي محاربات كند .

\* ستاره صرخه شماره ۱۹ - سال سوم  
ارد بيهنت ۱۳۵۱

## بیاد پانزدهم خرداد

در سال اردیبهشت ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ میلادی در عرض این دره سال صیبن ما مورد تاخت و تاز بیشتر امپریالیستها قرار گرفته و وابستگی ایران به کشورهای امپریالیستی و درراس آنها امپریالیسم آمریکا روز به روز افزایش یافته بود. صنایع ملی شده نفت و باره در اختیار امپریالیستها قرار گرفته و عضویت ایران در پیمان نظامی سنتروابستگی بیشترنظامی ایران راه امپریالیسم آمریکا سبب شده بود. بحران اقتصادی سراسر کشور را فرا گرفته بود و نارضایتی اقشار و طبقات خلقی هر روز افزایش بیشتری می یافت. زحمتکشان با فقر شدید تری دست بگریبان بودند. هرگونه اعتصاب کارگری و تظاهرات دانشجویان با وحشیانه ترین طریق سرکوب میشد. هر صدای اعتراضی دهقانان که کارد به استخوانشان رسیده بود توسط زانده ارمهای شاه در گلو خفه میگشت.

ناتی از این اوضاع وخشم و نفرت تودهای خلق نسبت به رژیم افروزی می یافت و روز بروز تودهای وسیع تری بصف مبارزه علیه رژیم پیوستند. رژیم محمد رضا شاه در مانده از حملات مصلحت گشوی منظور جلوگیری از بر خاستن خلق بیشتر مهیبا کردن شرایط برای تاراج صنایع و ثروت کشور توسط امپریالیستها در صدد فریب مردم برآمد و بنا بر دستور امپریالیسم آمریکا به "طرح رفرمهای شگانه" پرداخت. اما اقشار و طبقات خلقی که دیگر حاضر به تحمل وضع اقتصادی نا هنجار و سیاست سرور و اختناق حاکم نبودند دل به وده و جبهه های رژیم نه بسته و ترصد فرصت مناسب را زجمع ۱۰ خرداد ۱۳۴۲ که مصاف با مراسم عاشورا بود استفاده کرده به تظاهرات وسیع علیه رژیم شاه پرداختند. در این روز دهها هزار تن از زحمتکشان ایران و سایر اقشار و طبقات خلقی به حرکت درآید و بی هراس از رگبار گلوله های ارتش شاه منظور سرنگونی رژیم حاکم جنبش قهرآمیز تودهای وسیعی را بوجود آوردند. شاه و اهله زده از این حرکت عظیم تودهای خلق از تهران گریخت و دستسور شلیک و قتل عام داد. در این روز چندین هزار تن از کارگران و سایر زحمتکشان میهن مابعد ارتش و پلیس شاه کشته شدند. هزاران تن دستگیر و زندانی گردیدند و بالاخره این قیام پس از مقاومت قهرمانانه ای سرکوب شد.

قیام تودهای ۱۰ خرداد جنبش خود بخودی دهها هزار تن از تودهای خلق بود که از رهبران جریانات سیاسی مخالف رژیم در آن زمان پیشی گرفت و راه آنان یعنی راه مسالمت آمیز پارلمانارستنی و سازش طبقاتی را برای یکبار دیگر طرد

کرد. این جنبش یکبار دیگر ثابت کرد که از طبقات ارتجاعی حاکم انتظار "اصلاحات" داشتن حماقتی بیش نیست و میبایست بمنظور کسب قدرت سیاسی و شکستن مانعین دولتی بدنیال سرنگونی طبقات ارتجاعی حاکم و آنهم از طریق قهرآمیز بود. شکست جنبش تودهای ۱۰ خرداد همچنین یکبار دیگر ثابت کرد که بدون رهبری جنبش از جانب حزب کمونیست نمیتوان بسر ارتجاع فائق آمد و سلطه طبقات ارتجاعی حاکم را پایمان بستید. رهبری حزب توده که از دیر زمانی به جنبش خلق پشت کرده بود در ابتدا به تبعیت از اربابان روزیونیست کرپلین نشین خود جنبش تودهای ۱۰ خرداد را ارتجاعی وانمود کرد تا اینکه بالاخره بعد از چندی بر اثر تشدید فشار انقلابیون از درون و بیرون بمنظور حفظ ظاهر مجبور به دفاع از این جنبش گردید. جبهه ملی نیز که در آن سالها امکان فعالیت علنی یافته بود بعلت ادامه سیاست ناصحیح سابق خود نتوانست برخاستن تودها را پیش بینی کند و زمانیکه تودها برخاستند از آنجائی که قادر به درست گرفتن رهبری و هدایت صحیح جنبش نبود فقط به دفاع لفظی از آن و طرح شعارهای نیم بند پرداخت.

از این به بعد گروهها و سازمانهای سیاسی خرد و بزرگ و بزرگوار و بیوزاری ملی کم و بیش و دیرتر یا زودتر به نادرستی سیاستهای سنتی حزب توده و جبهه ملی و به صحت نظرات کمونیستهای واقعی مبنی بر لزوم سرنگونی قهرآمیز رژیم پی برده و به سازماندهی مجدد پرداختند. در ارزیابی از جنبش تودهای ۱۰ خرداد و تاثیر گزاری آن چندیمت که نظریه نادرستی ارائه میشود مبنی بر اینکه گویا رویداد ۱۰ خرداد "نقطه عطف" یا "تعمین کننده" در جنبش مردم ایران بوده است و از آن زمان است که خط کسی شخص و قاطع بین مبارزه بمنظور سرنگونی طبقات ارتجاعی و سازش طبقاتی را مبارزه قهرآمیز و راه پارلمانارستنی به خط انقلابی و خط سازشکارانه آغاز گردیده است. از آنجائی که ارائه چنین نظری آگاهانه یا نا آگاهانه به نفعی سخن انقلابی و دیرین پرولناریسای ایران بی انجاود و تلاش در مخدوش ساختن مرز طبقاتی بین پرولناریا و بیوزاری است لازم می بینیم کمی این مسئله را بشکافیم.

جریانات سیاسی بیوزاری و خرده بیوزاری تا جنبش تاریخی و تودهای ۱۰ خرداد به این نتیجه نرسیده بودند که بدون واژگونی طبقات ارتجاعی حاکم نمیتوان کشور را از یوغ امپریالیسم رها ساخت. رهبران این جریانات سیاسی بدنیال آن بودند که از طریق پارلمان به انجام "اصلاحات" لازم - تحقق بخشند. رهبران جبهه ملی (بجز دکتر طاطعی) -

لزوم کسب قدرت حاکمه بود که رهبری حزب از قبول آن طفره میرفت و هنگام قبول بالاچار در سال ۱۳۳۱ اعلام از برنامه - ریزی جهت رسیدن به این وظیفه سرباز زده و ادامه راه سابق را داد .

در دوره بعد از شهریور ۱۳۲۰ طبقات ارتجاعی در آذربایجان و کردستان برای مدت یکسال سرنگون گردیده و قدرت سیاسی بدست طبقات خلقی افتاد . کمیته‌های واقعی ایران در این دو جنبش دمکراتیک نقش ارزنده ای داشتند و خواهران بسط این جنبه‌ها به سراسر ایران و سرنگونی طبقات ارتجاعی در تمام مناطق ایران بودند .

علاوه بر اینها کارگران ایران در این دوره در بسیاری از نظاره‌رات خود خواستار سرنگونی دربار پهلوی بعنوان نماینده طبقات ارتجاعی حاکم میشدند که هیچگاه از جانب رهبران حزب نوجهی به آن نشد .

در قیام توده‌ای ۳۰ تیر توده های وسیعی با شعار مرگ پیرشاه بمظفر سرنگونی دربار پهلوی بسوی کاخ سلطنتی بسه حرکت درآیدند که رهبران پارلمان نشین از این حرکت جلوگیری گرفتند .

بدین ترتیبی بینم که عناصر آگاه طبقه کارگر ایران از همان اوان جنبش سوسیال دمکراسی بر ضرورت سرنگونی طبقات ارتجاعی حاکم و کسب قدرت حاکم آگاه بوده و بسرای تحقق آن مبارزه کردند . جنبش توده‌ای ۱۰ خرداد یکبار دیگر لزوم این امر را اثبات کرد و برصحت نظر کمیته‌ها صحه گذاشت و بورژوازی و خرده بورژوازی را به قبول آن واداشت . علاوه بر این جنبش توده‌ای ۱۰ خرداد یکبار دیگر لزوم راه قهر آیز انقلاب را به منظور واژگونی طبقات حاکم اثبات کرد . لزوم قهر آیز بودن انقلاب نیز از همان اوان پیدایش جنبش سوسیال دمکراسی در ایران از جانب کمیته‌ها مورد قبول قرار گرفته و تبلیغ میشد . کمیته‌های واقعی از همان اوان خاطر نشان میکردند که دشمن طبقاتی آنها به ندان سلیح را که از طریق قهر ضد انقلابی سلطه خود را حفظ میکنند تنها از طریق قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه میتوان سرنگون ساخت . این اصل مهم حتی در مراحل نیز مورد قبول خرده بورژوازی و بخشی از بورژوازی ملی قرار گرفت و آنها به همراه کمیته‌های واقعی در راه آن گام نهادند .

علاوه بر انقلاب مشروطیت - جنبش گیلان - قیام کنکسل - محمد تقی خان پیسان - قیام خیابانی نمونه هایی از آن است که راه مبارزه مسلحانه را در پیش گرفتند و خرده بورژوازی دشمنان کمیته‌ها در این مبارزات شرکت فعال داشت . اما به زودی بورژوازی و خرده بورژوازی در مجموع به راه مسالمت - آیز روی آوردند و تا مدتی بعد از جریانات ۱۰ خرداد مصرا نه

پنداشتند که در مصالحه با طبقات ارتجاعی و دربار سلطنتی بعنوان نماینده آنها و از طریق پارلمان میتوان به آزادی و استقلال ایران تحقق بخشید . رهبران این جریان سیاسی هنوز سلطنت را مقدس می پنداشتند و در بالاترین مرحله مبارزه علیه طبقات ارتجاعی شعار " شاه بایستی سلطنت کند نه حکومت " را در دستور کار قرار دادند و تعدادی از روزنامه نویسن امور دولتی در زمان دولت دکتر صدق از نمایندگان طبقات ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم بودند . حزب توده نیز از بدو نامیس خود به صفا به جنبی اصلاح طلب شروع بکار کرد و نه تنها نتوانست بدان رشد برسد که سرنگونی سیستم موجود و کسب قدرت سیاسی را در برنامه خود قرار داده و بر آن مبنی کار کند بلکه از جلغین دو آتشه راه پارلمانیستی باقی ماند . شکست جنبش بر اثر کودتای ننگین ۲۸ مرداد و ناخوت و تاز بیشتر ارتجاع داخلی و خارجی پیچ و پی مایه بودن راه پارلمان تزاریستی را یکبار دیگر به ثبوت رسانید . اما جریانات سیاسی بورژوازی و خرده بورژوازی با زهم قادر نگردیدند که درس آموزی کرده و از مبارزات گذشته جمع بندی کنند بلکه با زهم همچنان به راه پیشین خود ادامه دادند .

در جریانات بین سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۲ یکبار دیگر رهبران جنبه ملی بعضی اینکه امکاناتی برای فعالیت علنی یافته ، مشتاق اشغال کرسی های مجلس با زهم به مبارزه ی پارلمانی تارستی پرداختند و تحت شعار " راه قانونی " مبارزه برای استقرار " حکومت قانونی " و محدود نمودن تمام مبارزات به چارچوب قانون اساسی ، در حقیقت یکبار دیگر مبارزات مردم ایران را به کجراه کشانیدند .

اما برخلاف بورژوازی و خرده بورژوازی ، عناصر آگاه طبقه کارگر از اوان جنبش سوسیال دمکراسی ایران به لزوم سرنگونی طبقات حاکم آگاه بوده و بمظفر کسب قدرت حاکمه مبارزه میکردند . حزب کمیونس ت ایران بعد از تاسیس موفق گردیده در بخشی از ایران قدرت سیاسی را در دست گرفته و جمهوری شوروی گیلان را ایجاد کند . در زت های کنگره دوم حزب کمیونس ت ایران ( سال ۱۳۰۶ ) سخاویم : " حزب کمیونس ت ایران اولین وظیفه خود را محور رژیم فئودال و روحانیت و اخراج کامل امپریالیسم انگلیس از ایران و مبارزه برای استقلال کامل مملکت قرار میدهد " .

بعد از تلاش شدن تشکیلات حزب کمیونس ت با زهم کمیونس ت های واقعی بر ضرورت این وظیفه تکیه کرده و بسرای تحقق آن مبارزه میکردند . در تمام دوره فعالیت حزب توده تا زمان بریدن مارکسیست - لنینیست ها از این حزب با اینکه همیشه خط نالاب بر حزب خط رفرمیستی و پارلمانیستی بود اما یکی از سایل مهم مبارزه بین دو خط در درون حزب بر روی

به تبلیغ و پیوند این راه پرداخت .

بعد از شهریور ۱۳۲۰ و تأسیس حزب توده ، رهبری حزب به تبلیغ راه سالمات آمیز پرداخته و در تمام دوره فعالیت خود نتوانست خارج از این محدوده بیاندیشد و کار کند . رهبران جبهه ملی نیز در تمام مدت فعالیت خود چه قبل از ۲۸ مرداد و چه در سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۴ حتی یکبار نه از راه قهر آمیز انقلاب سخن بیان آوردند و نه در مورد لزوم سرنگونی طبقات حاکم و برپا شدن آنها دربار پهلوی تبلیغ کردند . نتیجتاً زمانی که رژیم از "رفرها" دم زد ، اینان خود را خلع سلاح شده تلقی کرده و به طرح شعار "اصلاحات آری ، دیکتاتوری نه" پناه بردند و نتوانستند بسه خواست توده‌هاشی که در ۱۵ خرداد بمنظور ابراز نفرت و انزجار خود نسبت به دربار پهلوی و سرنگونی آن از طریق قهرآمیز مبارزه کردند پاسخ گویند .

اما برخلاف جریانات سیاسی بورژوازی و خرده بورژوازی کمونیستهای واقعی همواره به لزوم قهرآمیز بودن راه انقلاب تکیه کرده و در آن راه گام بر میداشتند . کمونیستهای واقعی در مبارزه بین دو خط در جنبش کمونیستی ایران فادگریدند که لزوم مبارزه قهرآمیز را در دستور کار حزب کمونیست قرار دهند . در تزه‌های کنگره دوم حزب کمونیست ایران میخوانیم : " درس و تجربه سیاسی که از ساله کودتای رضاخان گرفته میشود عبارت از آنست که این کودتا و مخصوصاً رژیم سیاسی که بعد از آن برقرار گردیده هر تصور واهی را راجع به امکان یک ترقی صلح آمیز مبارزه طبقاتی در ایران بر طرف نموده است . بنا بر عقیده کنگره " این قلع و قمع‌ها بایستی آخرین اشتباهات را راجع به امکان ترقی صلح آمیز مبارزه طبقاتی در ایران محسوم نماید ."

بعد از تلاشی شدن تشکیلات حزب کمونیست و در دوره فعالیت حزب توده با هم کمونیستهای واقعی از تبلیغ ضرورت راه قهرآمیز انقلاب غافل نمادند و در همین دوره جنبشهای قهرآمیز و دیکتاتیک آذربایجان و کردستان و قیام سلحسانه خراسان که کمونیستها دارای نقش ارزنده‌ای در آنها بودند بوقوع پیوست . مبارزه درون حزبی علیه خط فرمیستی غالب بر حزب توده که رهبری نمایندگی آنرا داشت بعنوان یکی از مسائل مهم مبارزه بین دو خط در درون حزب تا زمان بریدن کمونیستهای واقعی از حزب توده همچنان باقی ماند . بدین ترتیب بی بینیم که تکیه بر ضرورت سرنگونی قهرآمیز طبقات ارتجاعی نیز امری نیست که در اثر رویداد جنبش ۱۵ خرداد و بعد از آن مورد قبول کمونیستها قرار گیرد . حتی قبل از این رویداد است که کمونیستهای واقعی چه بصورت گروه و چه بصورت عناصر آغاز بریدن از حزب توده را میکنند . بنا بر-

این ادعای اینکه گویا ۱۵ خرداد " نقطه عطف " در جنبش مردم ایران است و نقش تعیین کننده در قبول لزوم سرنگونی قهرآمیز طبقات ارتجاعی داشته است تا بدان حد انحرافی و خرده بورژوازی است که مجموعه جنبش کمونیستی ایران را آگاهانه یا نا آگاهانه تحت سؤال قرار داده و نفی میکند . جنبش توده‌های ۱۵ خرداد در این مورد تنها میتوانست نقش ترمیم کننده داشته باشد و درست بهمین علت است که از آن به بعد شاهد طرد راه پارلمانتاریستی و فرمیستی از جانب خرده بورژوازی و بخشی از بورژوازی ملی هستیم . شکست جنبش توده‌های ۱۵ خرداد در عین حال نشان داد که یک قیام خود بخودی یا تمام دل‌اوریهای قهرمانانه توده ها نمیتواند پیروز گردیده و به اهداف خود برسد .

رویداد های سالهای ۳۹ تا ۱۵ خرداد ۱۳۴۴ بار دیگر روشن ساخت که در عصر ما بورژوازی و خرده بورژوازی قادر به رهبری و هدایت صحیح جنبش نیستند و بحسبست مواضع متزلزل خود بیش از آنکه به مافع توده های زحمت کش بپندیشند به حفظ موقیعت خود فکر میکنند .

شکست جنبش توده‌های ۱۵ خرداد بار دیگر لزوم رهبری راستین حزب طبقه‌ی کارگر را در مبارزه بمنظور سرنگونی طبقات ارتجاعی حاکم و کوتاه نمودن دست امپریالیسم نشان داد .

بعد از شکست جنبش توده‌ای ۱۵ خرداد گروه‌ها و عناصر مارکسیست-لنینیست توانستند با جمع‌بندی از علل این شکست نیز درک خود را از لزوم سازمان واحد سیاسی بالا برده و در راه ایجاد حزب کمونیست مصراعترا گام بردارند و وظیفه خطیری که بعد از تلاشی شدن تشکیلات حزب کمونیست در برابر کمونیستهای واقعی ایران قرار گرفت و بعد از شکست جنبش توده‌های ۱۵ خرداد برداشته و شدت فعالیت در جهت انجام آن افزوده گردید .

زنده باد خاطره جنبش توده‌های ۱۵ خرداد!

" ستاره سرخ " - شماره ۳۶ - سال پنجم  
خرداد ۱۳۵۳



## انقلاب مشروطه و استبداد پهلوی

هفتاد سال از ۱۶ مرداد ۱۲۸۵، روزی که پس از سالها مبارزه و جانفشانی توده های مردم و بویژه بورژوازی جوان ایران، شاه قاجار تسلیم شد و باضاماً فرمان مشروطیت گردن نهاده شد. میگردد. اما مرجعین قاجار و استعمارگران روس و انگلیس تسلیم نگردیدند و در ۲ تیرماه ۱۲۸۷ (۸ اوت ۱۹۰۸) محمد علی میرزای قاجار را با کمک تیپ قزاقان روسی بفرماندهی لیاخوف کودتا کرد و مجلس را به توپ بست و صدها آزادخواه و مشروطه طلب را بکرب و زندان کشیدند. لیکن مشروطه نرد به همت آزادخواهان آذربایجان و دیگر نقاط ایران زنده ماند. توده های مردم از سنگر مشروطه با تفنگ بدفاع برخاستند و برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران انقلاب قهر آمیز توده ای بپا گردید. لنین کبیر در تیره ترین روزهای انقلاب مشروطه، یعنی تقریباً یکماه بعد از کودتای محمد علیشاه نوشت: "وضع انقلابیون ایران یک وضع مشکلی است، مملکت آنها کشوری است که صاحبان هند (منظور انگلیس-فرانسوی) از طرف دولت تصدیف انقلابی روسیه از طرف دیگر در منطقه تقسیم آن بین خود بودند. لیکن مبارزه سرسختانه تیریزو درخشان تکراری مومعیت جنگ بنفع انقلابیونی که بنظر می رسید عیناً شکست خورده اند." شاهد آنستکه (نورخان) شاه گرجه توسط لیاخوف روسی و دیپلماتهای انگلیس کله میشوند، لیکن با شدید ترین مقاومت مردم مواجه اند. چنین انقلابی که میتواند در مقابل تلاش فراوان استبداد مقاومت مسلحانه را قرار داده و آنگاه را مجبور به طلبیدن کله از خارج کند، چنین جنبشی نمیتواند ناپدید گردد. در این مومعیت حتی کاملترین پیروزی ارتجاع ایران، تنها مقدمه ای برای شورش تازه توده ای است." (کلیات جلد ۱۵ - ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۸) مشروطه سزاحمام قدرت بازوی قدرتمند توده ها پیروز شد، تهران فوج گردید و محمد علیشاه فرار کرد.

گرچه بعد از آن ثمرات مشروطه بدست دشمنان آن لگد مال شد و بر سر در مجلس شورا تحت ماسک حرف ابجد "عدل مظفر" را، بیسیانند تا مردم نفهسند که مشروطه بده پایمردی هزاران پهران بی نام و نشان و انقلابیونی بدون ستارخان، باقرخان، صومراسرافیل، نه انقلابیون، حیدر عوامی، علی مسیو و دیگران، برآمد ولی حقیقت

آنست که مشروطیت با قهرمانی توده ها با قدرت مجاهدین مسلح بیش از هفتاد سازمان مسلح، بیاری و پشیمانسی و نیروی توده ستم دیده ایگه بقول لنین به "جائزه برای حقوق ابتدائی انسانی و دیکراسی بپا خاسته بودند" بود که نتوانست تهر ضد انقلابی محمد علی میرزا، لیاخوف، شجاع نظام و امثالهم را در هم شکند. اگرچه برای مدتی کوتاهی ولی استبداد را در هم شکست. جشن مشروطیت نیز تنها و تنها میتوان یاد آور این جنبش بزرگ توده ای و ستاورد های آن و در مرکز آن در هم شکستن استبدادی که همدف مرکزی مشروطه بود، باشد. انقلاب مشروطه مبین ما را در صف مقدم جنبشهای دیکراتیک ضد استعماری آغاز قرن بیستم قرار داد و جشن آن نیز تنها و تنها یاد آور چنین گام مهمی است.

بدین علت نیز هست که "جشن" های عوامفریبانه و هر ساله محمد رضا شاه، بر این قوه نوکر امیرالایم و این بت اعظم استبداد و دیکتاتوری در مبین ما، هرگز و هرگز جشن مشروطیت نبوده و نیست، بلکه عزای آن و "جشن" از کسوف رفتن مشروطیت و حترقی ابتدائی است که برکت آن برای مدتی در مبین ما وجود داشت. این "جشن" از مبین برداشتن مشروطه که اساس بناسبت پنجاه سالگی خیانت دیکتاتوری و فاشیسم و استبداد خاندان پهلوی و مضحکه های اطراف آن برگزار می گردد، وسیله ای خواهد بود تا قهر نوکران استبداد در "طرفداری" خاندان پهلوی از مشروطیت و ستاورد های آن را در سخن سرد همد و قلم زنند. ولی دفتر این خاندان ستمد و فاسد آنقدر سیاه و چرکین است که هزاران پرده دری و تحریف بیشمارانه نیز قادر به تحمیل کسی نخواهد بود.

تاریخچه زندگی رضا خان و پسرش را هر زن و مرد آزادخواه و مبین پرست ایرانی و هر بیرون جوان میدانند. این پدر و پسر که در سایه سلطه ی امیرالایم در مبین ما هم "قانونگذار"، هم "مجری" و هم "قاضی" بوده اند، در طول سلطنت ننگین خود، شب سیاه دیکتاتوری قاجاریه را در ایجاب بزرگتر در مبین ما برقرار ساختند.

روی کار آمدن رضا خان آغاز از میان رفتن همه آزادبیمای دیکراتیک و دیکتاتورهای و انقلابیون بود. سرکوب حزب کمونیست ایران، اعدام کمونیستهای جازری جسون جمعازی، تبعید مبین پرستان، تصویب قانون سیاه ۱۰۳۱ از میان برداشتن حق اعتصاب کارگران، تنها گونیه ای از دوران دیکتاتوری رضا خان است. این قدر چنگه پوشش نشانی از آزادی مطبوعات باقی نماند. روزنامه نگاری را در سر بازخانه بصرف اینکه حرف حق زده است به جوب بست.

کودنای ۲۸ مرداد چنان بخون خلق ما آغشته است که دهها و صد ها صفحه دریا در آوری بگشاید جنایات این غول باگلسی استبداد لازم است. بجزارت میتوان گفت که در این ۲۳ ساله ریزش نبوده است که خون مبارز آزادهای بر زمین ریخته نشده باشد و سالی نبوده است که رگبار مسلسل نوکران استبداد اعتصاب یا قیام را بخون نسکنیده باشد. امروز رژیم فاشیستی پهلوی دستگاه پوشالی ساواک را با پشتیبانی ارتش ضد انقلابی خونخیز میثابه ارکان اصلی استبداد فاشیستی ارتشکارگرفته استیزند آنها را بر کرده و صدها و هزاران دلیر انقلابی را در زیر شکنجه و میدان اعدام تیر باران میکند.

با تشدید رقابت و ابر قدرت امپریالیستی که به تشدید ارتجاع، زور و ستم گرد در تمام جهان دامن میزند و با بر وز تضاد های درونی هیأت حاکمه محمد رضا شاه با دعای خیر امپریالیسم یانکی حتی احزاب و "آزاد بپای" فرمایشی را نیز از میان برداشت و یگانه به فاشیسم عربان ولخت توسع جست و بسا اعلام حزب فاشیستی "رستاخیز" حتی "اعتلاف سلیقه" در میان هیأت حاکمه را نیز غیر قابل توجه دانست و امروز هیچکس به پوزان جلا در شریا فرمان آتش بر روی هر کس که شک بر نهد سیاست "دست بامش" را به پیش میزند.

حال محمد رضا شاه این وارث استبداد صغیر و کبیر و جلا در دست بخون آغشته و "منکر رستاخیز" فاشیستی که نوکرا نشا و را "سایه خدا" میخوانند و برانک "افکار راهبانسه" از ترس مرگ هورا میکنند. هر ساله " جشن " مشروطیت را میگیرد. ولی " جشن " او همانند مغل یاد بوری است که قائل برای مقتول بگیرد و مردم ما به تلاش ایلپانه اش ریش خند میزنند و مبارزه بحق خویش را علیه دیکتاتور و استبداد به پیش برده و میبرند و از همین روش متشکل کردن توده ها در جهت مبارزه بخاطر دموکراسی و آزادی علیه استبداد و سرنگون ساختن آن نیز همچنین در دستور کار انقلاب ایران قرار دارد. بدین خاطر نیز کمونیستها و انقلابیون موظفند که توده ها را در تمام مساجح علیه استبداد و برای آزادی و دمو کراسی متشکل کنند و مبارزه وسیعی را که در جامعه ما دارای ریشه های عمیق تاریخی است، سازمان دهند.

اما این هنوز تمام قضیه نیست. "انقلاب مشروطیت گمراخته" باعث از بین رفتن استبداد محمد علیشاهی گردید و ضربه ای به رژیم کهن فتووالی وارد ساخت ولی نفوذ استعمارگران و تسلط نمایندگان فتووالها و بورژوا کپیر او راه همچنان پسا بر ما ماند. عناصر راست بورژوازی و فتووالها با امپریالیستها سازش کردند و قدرت سیاسی را بدست گرفتند. (نموده ۱۵ - ارکان سازمان انقلابی - شهریور ماه ۱۳۴۸) بنا بر این مبارزه بخاطر دموکراسی و سرنگونی استبداد هر گاه با

ولعظ کیوانی روزنامه نگار را در برابر مجلس کشیت، عشقی را ترور کرد، دهان فرخی یزدی را دخت، بنییس سراسیم مختاری را بر جان و مال و ناموس مردم حاکم گردانید و جلا دران یزینک احمدی را بجان زندانیان سیاسی انداخت. تنی اراضی را در زندان کشت و در سایه شوم بال و بر جغد کور دیکتاتوری خود "اصول مشروطیت" که تعطیل بردار نیست "را بکلی کنار گذاشت و روی استبداد صغیر و کبیر قاجار را هم سپید کرد و سالهای "اطاعت و انقیاد" و "گر نه زندان و اعدام" را بوجود آورد.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و فرار رضا خان دیکتاتور و سپس شکست فاشیسم هیتلری، شرایطی در ایران فراهم شد که مردم توانستند از یک سری آزادی های دمکراتیک مثل حق اجتماع، بیان و قلم برخوردار شوند. اما خاندان پهلوی علیرغم این اوضاع هر جا و هر وقت که توانست مانع استبداد دیکتاتوری را بکار انداخت. دار و دسته های فاشیستی بپا کردند. با کمک امپاشان علیه نیرو های طرفی توطئه چیدند کسانی چون محمد سعید روز نامه نگار ضد دیکتاتوری را به قتل رساندند، افسران مجتهد پرست و آزاده چون روزبه را تحت تعقیب و پیگرد قرار دادند، جنیت ملی و دمکراتیک آذربایجان و کردستان را بکلی ارتش و ترجیح و به پشتیبانی امپریالیسم انگلیس و آمریکا بخون کشیدند و ۲۰ هزار دمکرات آذربایجانی را آکشدند و در مقدم محض محمد رضا شاه جلا در هنگام ورود تیره تیریز در سال ۱۳۲۵ جوان دمکراسی را سر بریدند و پس از تیر اندازی ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به محمد رضا شاه حزب توده را غیر قانونی کردند و به مجامع آن حمله بردند و در سراسر به قتل عام زندانیان سیاسی در زندان دست زدند و بالاخره بیاری امپریالیسم یانکی دولت مطلقه صدق را ساقط کردند و دیکتاتوری سیاه خود را مسلط گردانیدند.

با کودنای ۲۸ مرداد امپریالیسم آمریکا بر جام تنگین کشتار و سرکوب و وحشیانه توده ها و جنبه شخلق ما را از میان لجن زار شکستی که بدست خلق قهرمان کره در آن فرو رفته بود بیرون کشید و به نیک سرنیزه خونینی که بدست ضد انقلاب محمد رضا شاهی داده بود، نصب کرد و این رژیم مدعی دست آورد ها که مشروطیت با خون توده های صادق و وفادار و افسران توده ای و مجتهد پرستان دیگر حاکم خسرون برآه انداخت و هزاران نفر را بزدان کشید و تعهد کرد. امپریالیسم یانکی بوسیله این دیکتاتورک خونین پهلوی که فرقه نوکران جنایتکار چون زاهدی و بختیار قداره بندتر بودند در سلطه سیاسی خود را با سیاست آهن و آتش در بهمن ماستر کرد. کار نامه دیکتاتوری پهلوی در همین ۲۴ حله محمد از

هزاران فریانی پرچم مبارزه علیه استبداد و بخاطر سرتگونی آنها بدوش قدرتند خود میکنند و هر روز صالح سرتگونی استبداد پهلوی و طبقات مرتجع و امپریالیسم یانگی را فراهم میآورند - بهمت انقلابیون و زوده های خلق این امر تا سر انجام پیروز مند شده پیش خواهد رفت و خلقهای ایران سر ویرانه استبداد را سالگرد این انقلاب را جشن خواهند گرفت .

" ستاره سرخ " - شماره ۵۰ - سال هفتم  
مرداد ۱۳۰۵

مبارزه تا به آخر علیه امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکاکاه حاصی و سر جناب استبداد پهلوی است و مبارزه تا به آخر علیه طبقات کبیرادور - فئودال حاکم نباشد ، به ثمر نخواهد رسید .

امروزه دار و دسته خائن کمیته مرکزی حزب توده که قبلاً از درغلندین به منجلا بخیات ملی در سالهای بیست و شهبیور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ بعلت امپروتنیسم و فرقیسم حاکم بر آن توده ها را به کوره راه پارلماناریسم کشاند و در برابر استبداد بدای تفنگ و بکار برد قهر انقلابی ، کارت انتخاباتی و رأی پارلمانی را نشان آنها داد ، نیز از " مبارزه " بخاطر سرتگونی استبداد محمد رضا شاه صحبت میکند - اما همانطور که با روشنی در نشریات ضد انقلابی خود ابراز میدارند ، مقصود آنان برقراری سلطنت مشروطه با کمک " جناح ضد استبداد " هیئت حاکمه و بیاری ابر قدرت سوسیال - امپریالیستی شوروی است . در زمان انقلاب مشروطیت اگر نوکران امپریالیسم انگلیس که بنا به مصلحت " طرفدار " مشروطه گشته بودند با تحصن در سفارت انگلیس ، رفیق محمد علی میرزا و با زشدن کامل دست ارباب خود را عین آزادی و دیکراسی میدانستند امروزه نیز نوکران سوسیال - امپریالیسم با تکیه به " همسایه قدرتند شمالی " رفیق محمد رضا شاه حلال و مبین فروتروا به دست " جناح ضد استبداد هیئت حاکمه " و نزدیک با شوروی را عین آزادی اعلام میدارند " دستاوردهائی که آنها از جنبش مشروطه " گراسی " میدارند ، " یادگاریهای " تقی زاده هاست ، صحنه هائی را نیز که از انقلاب مشروطه برای جنبش تبلیغ میکنند " امیر خیز " نیز نیست بلکه سفارت انگلیس است و سر انجام کاری را که خواهانند باقی ماندن تسلط طبقات حاکم و برقراری سلطه امپریالیسم است .

اما برای کمونیستها و انقلابیون ایران که دستاوردهای اصیل جنبش مشروطیت را ارج مینهند و از تهرمانی هـ او مبارزات توده ها در مشرواه میآموزند ، مبارزه برای دیکراسی در مرحله کنونی و علیه استبداد محمد رضا شاه تنها به معنای نابودی نظام وابسته به امپریالیسم و برقراری جمهوری دیکراتیک خلق است . در عین حال انقلابیون برای همه حقوق بدست آمده از انقلاب مشروطه که بوسیله استبداد پهلوی یا اعمال شده مبارزه میکنند . ولی نه بآن خاطر که آنها برآورد ه شدن خواست خلق میدانند ، بلکه بدان جهت که از آن برای عیق کردن و توسعه و بسط انقلاب قهر آمیز و درافتنای وسیعتر و همه جانبه تر فاشیسم پهلوی استفاده کنند و نه اینکه آنها هدف قرار دهند و یا کار انقلاب را در آن محصور نمایند . خلقهای ایران و جنبش انقلابی آن ، علیهم دیکراتوری و فاشیسم پهلوی ، علیرغم ترور و اختناق بیسیاست ، سادان

شدن یکی از آنها در همان فرجه صوفی‌انهای پیوستند.

رژیم شاه و ملامصطفی و کشته مرکزی روزی و نیستنها، چپه‌ها دشمنان را تشکیل میدادند. در آذربایجان ملامصطفی مورد پشتیبانی امپریالیستها و همچنین روزی و نیستنها بود. ملامصطفی بزرگترین خیانتها را در حق جنبش انجام داد. در آنجمله دستگیری و تحویل یکی از رهبران برجسته جنبش، سلیمان معینی (فائق) به رژیم ایران را میتوان ذکر کرد. این فرزند دلاور کرد در زیر شکنجه‌های قرون وسطائی ساواک تا دم آخر به آرمانهای والای خلق وفادار ماند و با ایمان راسخ بخلق و آینده و تابناک انقلاب به شهادت رسید. رژیم در مدفن شاه برای تضعیف روحیه مبارزاتی مردم جسد معینی را چندین روز در کوجه و بازار گردانید ولی این عمل اراده خلق را استوارتر کرد. و دیدیم که چگونه این امر موجب پیوستن عده زیادی از دهقانان به پیشروها شد. کشته مرکزی حزب توده این نگران سوسال - امپریالیسم مانند اربابان خود از ملامصطفی پشتیبانی کرده و هرگز به بگازر قهری را بخاطر توجیه راه سالم‌آمیز خروشیجی نغی کرده و مخالفت با آن برخاستند و توسط عواملشان در این جنبش اخلال کرده و خواستند با شکست کشاندن این جنبش "بی نتیجه" بودن راه قهرآمیز انقلاب را نشان دهند.

این جنبش دارای رهبران به تمام معنی انقلابی بود. سلا آواره و اسماعیل شریف زاده از آنجمله بودند. سلا آواره که در درج و رنج تو تن کاران فقیر را لمس کرده طعم تلخ ستم و استثمار شدید را به آنها چشیده بود نفرتی عمیق، نفرتی طبقاتی که با خوش عجبین شده بود نسبت با اربابان و آقاها داشت. او فرزند اصیل توده‌های زحمتکش دهقانی بود. او از میان آنها برخاسته و در اندامش توانست اعتماد و ایمان توده‌ی زحمتکش را بخود جلب کرده و آنها را متشکل سازد. دهقانان به او عشق ورزیده و اعتماد داشتند و تمام مشکلات خود را با او در میان گذاشته و با او مشورت میکردند. خاطره او در بین خلق کزن و انقلابیون جاویدان است. او در سردشت در مقابل جوشی تیرباران رژیم خائن شاه با سبوری افزاشته چون کوههای رفیع کردستان شهید شد. اسماعیل - شریف زاده یکی دیگر از چهره‌های برجسته خلق کزن بود. او روشننگاری بود که با بریدن از طبقه خود میان توده‌ها رفته و با آموختن از آنها و آموختن به آنها در جنبش شرکت کرد. او موضع قاطع ضد روزی و نیستی، بخصوص علیه گدار مسالمت‌آمیز و همزیستی مسالمت‌آمیز خروشیجی داشت. شریف زاده در تاریخ ۱۲/۲/۴۷ در جنگ شهید شد. یادشان گرامی و خاطرشان جاویدان باد.

سازمان انقلابی حزب توده ایران به پیروی از مشی راستین خود در دفاع از جنبشهای توده‌ای، دفاع از مبارزات مسلحانه‌ی توده‌ها و دفاع از مبارزات طبقاتی تحت ستم ایران، به پشتیبانی

## بیاد جنبش مسلحانه خلق کرد

در سال ۱۳۴۶ فرزندان دلاور خلق کزن بار دیگر با خاستند و بر علیه رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه مبارزه مسلحانه را آغاز کردند. کردستان نقطه گره‌ی تضادها بود و خلق کرد تحت ستم و استثمار چند لایه قرار داشته و با وجود منابع فراوان زیرزمینی تحت شدیدترین فشار اقتصادی بود. منابع زیرزمینی آنها از جمله نفت بوسیله امپریالیستها باخارت برده میشد. بحالت همجواری بودن این منطقه با کشورهای عربی اهمیت استراتژیکی فراوانی برای امپریالیستها داشت. وجود پایگاه‌های امپریالیستی در کردستان بر فشار و تعدی بر خلق کرد میافزود. ستم و استثمار اربابان و آقاها و مخصوصاً ستم ملی در این منطقه شدت هرچه بیشتری داشت. کردستان از جنبه فرهنگی و راه عمومی جز "عقب افتاده ترین نقاط ایران بود. ستم و استثمار ناشی از این تضادها از طرفی باعث عقب افتادگی کردستان بوده و از طرف دیگر موجب رشد زمینه‌های مساعد برای گسترش مبارزه خلق کزن در علیه دشمنان گردیده بود. وجود سنتهای انقلابی و آگاه‌ی سیاسی خلق کردستان را به منطقه توانی تبدیل کرده بود. خلق کرد از دیرباز در مقابل ستم و استثمار طبقات حاکم وابسته به امپریالیسم دست به اسلحه برده و هزاران حاسا قهریده است. خلق کرد پس از هر حمله‌ای که با شکست مواجه گشته و موقتاً مبارزه‌اش فروکش نموده، کوشش را از سر گرفته و بعد از گذشت مدت زمانی دوباره مبارزه را شعله ور گردانید ماست.

در سالهای ۴۷-۴۶-۴۵ دگر بار آتش مبارزه مسلحانه در کردستان ایران شعله ور گردید. این جنبش در منطقه روستائی آغاز و در آنجا رشد و گسترش یافت و نیروی عده جنبش را دهقانان فقیر تشکیل میدادند. رهبری جنبش در دست کمیته انقلابی حزب دحکرات کردستان بود و هدف مبارزه بدست آوردن حقوق دیکراتیک و ملی برای خلق کرد و استراتژی آن وحدت با تمام خلقهای ایران برای نابودی سلطه طبقات حاکم و بیرون راندن امپریالیسم از طریق مبارزه مسلحانه بود. شکل مبارزه نیز تلفیقی از مبارزهی مسلحانه علیه واندانها و چریکهای مزدور و از یکسو کار سیاسی بین توده‌ها از سوی دیگر بود. جنبش دارای پایه وسیع توده‌ای در میان خلق کزن بود. آذوقه پیشمرگها از طرف دهقانان تهیه و با احتیاطیهای فراوان بدست آنها میرسیید. زخمی‌ها در منازل دهقانان پرستاری میشدند. رساندن اسلحه و اخبار وضع رژیم بدست مبارزین کرد، از وظایف دهقانان بشمار میرفت. دهقانان از جان و دل از جنبش پشتیبانی کرده و مانند مردم ک جنم از پیشمرگها حفاظت و مواظبت میکردند. با شهید

قاطع از مبارزه مسلحانه خلق گرد برخاست . و در همین حال رفقای ما از خلق قهرمان کرد و مبارزین انقلابی آن بسیار آموختند و درس گیری از این جنبش در رشد آنها تاثیر بسزائی داشت . ما معتقدیم که کلیه انقلابیون ایران باید جنبش صلح خلق کرد را دقیقاً مورد بررسی قرار دهند زیرا که این جنبش دارای تجربه ی زیادی می باشد که هیچ انقلابی نتواند آنرا نادیده بگیرد . آیا پس از سوری شدن در همال و در اوضاع کردستان ایران نشیمری بوجود آمده است ؟ جواب منفی است . خلق کرد مانند گذشته تحت ستم چند لایه ای قرار دارد . دهقانان کرد فقیرتر از سابق شده و اجباراً راه مهاجرت در پیش گرفته اند . از نظر رفاه عمومی این منطقه باز هم جزء عقب مانده ترین نقاط ایران بشمار می آید . ستم ملی شدت دارد و از دوازدسی دیگر مهارزات انقلابی خلق کرد نیز خاموش نشده است . از صفوح خلق کرد صدها انقلابی در جبهه های مختلف برخاسته است . خلق کرد مبارزه بخاطر آزادی ملی راتا پیروزی قطعی جلو خواهد برد و هدف و نیش سایر خلقهای ایران بخاطر سرنگون کردن رژیم طبقات حاکمه و وابسته به امپریالیسم شاه و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق مبارزه خواهد نمود .

کمیته های کرد که با تجربه اند وزی از تجارب گذشته در صفا اول مبارزه خلقان قرار دارند هدف و نیش کمیته های دیگر خلقهای ایران در راه ایجاد حزب کمونیست ایران میزنند . حزبی که جبهه متحد ملی روحت بزرگ تمام خلقهای ایران را بوجود آورد و آنها را در مبارزه ای سخت و طولانی اما فزاینده و پیروزی قطعی رهنمون خواهد شد .

د روزیر قسمتهائی از ترجمه شهری است از انلا آواره بنام :

" تونو نگار فقیر ناحیه سردشت "

تونو نگساری فقیرم  
 بی خانه و زمین و خاکم  
 بی پول بی باغ و بسز و گوشتند  
 از خیر دروم به شر نزد یکم  
 طفلکم لغت و گرسنه است  
 زندگیم پر از ترس و هراس  
 قرض دارم ، گرفتارم  
 شرم منده خلقی ده و شهرم  
 روندارم به میان مردم بروم  
 دیگر بهار شده گل بیرون آمده  
 زمین خوب را برای تخم تخم میزنیم  
 به گاو آهن و بیسل و کنگسگ  
 به چسنگ و به ناخن و بیا  
 آنوقت بذر نسا را میافشانیم  
 با شاخ و پر سه رویش را می پشانیم

هر دو روز یکبار آب میخواهند  
 تا سبزش شود و بیرون بیاید  
 " بزای " چقدر بر زحمت است  
 کار دختر و پسرهای گسرد است  
 شب و روز خواب به چشم میروند  
 تا کسی نیست آب بمن برسد ؟  
 دختر و پسر را جمع کردن  
 نشاء کردن خیلش بر زحمت است  
 چمانه زن پشت خم کردن  
 از آبیاری نباید غافل شد  
 تا بزرگ بشود خشک نباید بشود  
 کلاه کاسکی از دور پیدا شد  
 زانوسم می لرزد دم می لرزد  
 خدا یا کور شود و چشم بسته شود  
 نه کریم باشد و نه پول بد هه  
 نوتون نریس محض رضای خدا  
 رحمی بکن به تن گسدا  
 مسوزان رنج سالم را  
 صاحب چنسد سرتا لسه ام  
 این زمین چهل پوت نمیشود  
 شوس ، این حق نیست  
 - زنجیر است اینکده ریای تو است  
 بی پول این سبک نمیشود  
 دشمن ! تاکی بشو باج بد هم  
 سرنگون باد تخت و تاجت  
 ای کساورزان و ای روستائیان  
 ای تونو نگاران بد بخت  
 بگذار به یک دل و زبان  
 به مبارزه انقلابی خود مان  
 تا آخرین نفس بکوشیم  
 ضربه بزنیم به این رژیم  
 وحدت اسباب پیروزی است  
 مبارزه راه بدست آورد نست  
 اگر یک باشیم و وحدت کنیم  
 با یکدیگر زندگی کنیم با هم بحریم  
 قایق میگردیم و بیروز می شویم  
 بلند می شویم و نمی شکیم

" ستاره سرخ " - شماره ۶۱ - سال هفتم

فروردین ۱۳۵۶

# چ: اخلاقیات کمونیستی و جهان بینی توده‌ای

## قهرمانان واقعی توده‌ها هستند

علی هم بزودی در میدان مبارزیتند بیله پیشمرگه‌ای می‌شود و برای زمین‌بردن مرتجعین و پیروزی انقلاب جانفشانی خواهد کرد. نوجوانی است قد ری‌آلای چهارده ساله که با هوش و باسخ در مراحل مسئله‌تود ه‌های پیچیده هم گذارد. مباحثه‌هاست جان‌خود را فدای انقلاب خلق نماید.

علی فرزند دهقان فقیر کرد می‌باشد که در زندگی روزانه فقط کار کرد و مواز حاصل رنجش را برای دهه شروتنند شد و مهربانی خود جز فقر و قرض‌بازی که در کشن چیزی به دست نی‌آورد است. علی در روابطه مستقیم با زندگی سخت صحرائی تربیت شد و همیشه اندک کباب به رنج کشیده و از شواریها بهره‌امید. از سن ۱۰ سالگی به نیال به ریش‌برای کمک با و صحرای میرفت و شاهد زحمت طاقت فرسای او در موقع گشت و در دو جمع آوری محصول بود. بیستم خود دیده بود چگونه سوا این زحمت را برای بچیب میزند و برای آنها بخورواک بخورد و نمیرجیزی باقی نمیگذارد. خانواد علی سالی را بدون دغدغه غم‌خیز و ن قرض‌بازی طرند ارد و خاطر آن زمستان‌های که برای دهه سرما به سوز و بیگاری و قرض‌همرا می‌آورد را فراموش نمیکنند. یکروز در مباحثه‌ای اتفاق افتاد که بعد هاد رپروش افکار او متشربود:

یکی از دهقانان با ارباب بر سر تقسیم محصول مرافعه‌اش شده و بعد از صاحب موزاج علی دید چگونه زانده ارباب بر سر او روختند و پس از اینکه ده‌هایش را با قداقی تنگ شکستند و کف پساها پیش را با ضربات چوب سیاه‌کردند. او را دست بسته با چند محافظ زندان شهر روان نمودند. در آن موقع او هنوز دلایل تمام این زورگوییها و جنایات را نمی فهمید. بنظرش می‌رسید که محکوم بودن خانواد هاش زندگی سخت و فقر و راجتی و شربوت ارباب را می‌ست طبیعی. معدک قبول این شرایط را برایش دشوار بود و سعی میکرد بطریقی نفرت خود را نسبت به زور گویان نشان دهد. مثلاً در ده رسامیکه انعکاس همان محیط طبقاتی خارج در آن دیده میشد و بدین هم بستگی تحمل خرج آنرا داشت. گروهی از بچه دهقانان را به دور خود

جمع مینمود و اغلب در رز و خورد هائی کود گانه با بچه ارباب پیروز یسپاسی بدست می‌آورد. این انتخاب درستی بود که بعد ها برای علی قانون اساسی زندگی شده. ارباب دشمن است و سازش و همکاری با او خیانت روز بسروز حس انتقام و کینه نسبت با آنان و مردان ارباب و زانده ارباب ها و مأمورین دولتی در علی بیشتر مینند. سالها میگذشتند و مسائل زندگی علی هم همراه با سن و سال او رشد میکردند. علی فرزند با استعداد و با نگرانی بود در خواندن و نوشتن را با تمام اشکالات مختلفی که برای او داشت. مثلاً مجبور شد که در سن ۱۰ سالگی با زبان غیر مادری خود تحصیل نماید. در چند سال کم در دبستان یاد گرفت. اجتماع کوچک ده پستی و بلندی های زندگی خانوادگی اش به کورت هائی او هم در سختی های آن شریک بود. معلم خوبی در زندگی برایش شدند.

همشهری‌های علی نسبتاً به اسلحه بدوشی در مراحل مختلف برای حقوق ملی خویش جنگیده بودند. فرزند آن کوچک ده تفنگ به رشان و یا برادر بزرگشان را بعنوان اسباب لازم خانه بحساب می‌آوردند. ولی در این اواخر عده‌های از دهقانان و جوانمردان آن ناحیه به دساره برای دفاع از حقوق خود اسلحه بدست قیام نموده بودند. در مقابل هائی عده‌های زانده ارباب و سرایاران ارتش مرکزی را از پسای در آورده بودند. این اخبار در ده باعث جنب و جوش جدیدی شده به بود و در بیدار کردن و هشیار نمودن بقیه دهقانان اشراک‌ارده بود از طرف دیگر ترس و وحشت از انتقام روستائیان و نیروی که از وسیع شدن صفوف آنان بوجود می‌آید. خواب خوش را از اربابان گرفته بود. در حقیقت اوضاع جدید به تعادل روابط قبلی را بین سنگر و ستمکش بیشکند. مسلماً علی در مقابل این مسائل بی تفاوت نبود. مدتها فکر و خیالش متوجه رفت و آمد های گوناگون و بشمار ارتشی‌ها و مزدوران خان‌ها رکن را بین مدت‌سعی در کشن هرچه بیشتر ده را داشتند. به بود. روزی علی همراه بد ریش‌صحرای کار رفت. از دور چندان نفر مسلح که در آندها شباهت داشتند. نزدیک شده‌ند. علی فکر کرد شاید مردان مالک باشند. ولی وقتی نزدیکتر

آمدند و برخورد پدرش را با آنان دید و بصحبت‌های آنان که درباره تعداد اخیر زاندرها در ده و وضع آنها و مالک و وضعیت خانواده او و سایر دهقانان شبیه پدرش بودند گوش کرد و متوجه شد که آنها از دوستان پدرش و سایر دهقانان فقیر هستند. پدر علی آنها را بعنوان عموهایش با معرفی کرد و او را از اینکه دوست هستند مطمئن نمود. مسئول گروه که اسمش فائق بود، رو به علی کرد و گفت: "شیده‌ام خواندن و نوشتن را خوب یاد گرفته‌ای دیگر میتوانی به بعضی از ماها که سواد ندارند درس بدهی" و بعد رو به پدر علی کرد و گفت: "علی دیگر بزرگ شده و خیلی کارها میتواند بکند" آنها پیشمرگها و عموها بودند.

برای علی روحیه دلیر و سلحشور، رفتار باحیثیت و توجه و دقت پیشمرگها و فرقی بزرگی که بین کردار آنان و کردار زاندرها وجود داشت، دلائل کافی بودند تا شیفته عموها شود و آرزو کند که بعین آنها رود و همراه آنان بجنگد. بسر خورد با عموها اثرات مهمی در علی گذارده بود، آنها دنیای جدیدی را برایش همراه آورده بودند، علی بتدریج به استفاده محققانه از دهقان میتواند از اسلحه نمایندگی پی برده علی در سن ۱۴ سالگی بمثال تمام همقطاران خود دیگر مردی بود. مستقیماً در زحمات و مسئولیت‌های زندگی شرکت داشت. گروهی که قبلاً در مدرسه بود، کردار کنوار بجنگد بجه ارباب میرفت، تبدیل به گروهی فعال برای کمک به عموها شد. علی و یاران‌ش روزها نزدیک پاسگاهها، در خانه ارباب و یا در سایر مکانهاییکه دشمن جمع میشدند، سرو گوش میدادند و اخبار مختلف درباره جابجا شدن قوای دولتی و عده آنان، بدست میآوردند و همراه بسا خیرهاشی از اوضاع و شرایط دهقانان فقیر، برای عموها میفرستادند. بعضی از مواقع، برای اینکه زیاد جلب توجه زاندرها نشود، از موقع و احتیاجات پیشمرگها را خودشان میسرند. روزها میگذاشتند و عده زاندرها روز بروز بیشتر میشدند، کنترل و فشار بروی دهقانان صدها بار سنگینتر شده بود. هر روز چند دهقان بجرم همکاری با پیشمرگها به زندان شهر فرستاده میشدند و یا در میدان ده در مقابل دیگران بسا ضربات وحشیانه ای "تنبیه" میشدند. هر چند وقت یک‌بار هم جسم پیشمرگ شهبیدی را در ده برای "عبثت" سایرین به معرض نمایش میگذاشتند. در این وضعیت تماس با عموهایسار مشکل شده بود.

تلاشهای مذبحخانه دشمنان برای از بین بردن پیشمرگها درسی که اعمال زاندرها به بقیه دهقانان میدادند، به شیوه‌های مختلف ظاهر میشدند. از جنابت گرفته تا توطئه و تیرنگ و تا زندان و شکنجه.

روزی هم علی شنید که :

روزهای پیشمرگها و عموها بودند.

برای علی روحیه دلیر و سلحشور، رفتار باحیثیت و توجه و دقت پیشمرگها و فرقی بزرگی که بین کردار آنان و کردار زاندرها وجود داشت، دلائل کافی بودند تا شیفته عموها شود و آرزو کند که بعین آنها رود و همراه آنان بجنگد. بسر خورد با عموها اثرات مهمی در علی گذارده بود، آنها دنیای جدیدی را برایش همراه آورده بودند، علی بتدریج به استفاده محققانه از دهقان میتواند از اسلحه نمایندگی پی برده علی در سن ۱۴ سالگی بمثال تمام همقطاران خود دیگر مردی بود. مستقیماً در زحمات و مسئولیت‌های زندگی شرکت داشت. گروهی که قبلاً در مدرسه بود، کردار کنوار بجنگد بجه ارباب میرفت، تبدیل به گروهی فعال برای کمک به عموها شد. علی و یاران‌ش روزها نزدیک پاسگاهها، در خانه ارباب و یا در سایر مکانهاییکه دشمن جمع میشدند، سرو گوش میدادند و اخبار مختلف درباره جابجا شدن قوای دولتی و عده آنان، بدست میآوردند و همراه بسا خیرهاشی از اوضاع و شرایط دهقانان فقیر، برای عموها میفرستادند. بعضی از مواقع، برای اینکه زیاد جلب توجه زاندرها نشود، از موقع و احتیاجات پیشمرگها را خودشان میسرند. روزها میگذاشتند و عده زاندرها روز بروز بیشتر میشدند، کنترل و فشار بروی دهقانان صدها بار سنگینتر شده بود. هر روز چند دهقان بجرم همکاری با پیشمرگها به زندان شهر فرستاده میشدند و یا در میدان ده در مقابل دیگران بسا ضربات وحشیانه ای "تنبیه" میشدند. هر چند وقت یک‌بار هم جسم پیشمرگ شهبیدی را در ده برای "عبثت" سایرین به معرض نمایش میگذاشتند. در این وضعیت تماس با عموهایسار مشکل شده بود.

تلاشهای مذبحخانه دشمنان برای از بین بردن پیشمرگها درسی که اعمال زاندرها به بقیه دهقانان میدادند، به شیوه‌های مختلف ظاهر میشدند. از جنابت گرفته تا توطئه و تیرنگ و تا زندان و شکنجه.

روزی هم علی شنید که :

علی با گذشتن از گوهها، رودخانه‌ها، بی‌راهه‌ها و سایر فرار از چنگ زاندرها، با سختی و گرسنگی خود را به عموها رسانید. امروز مبارز دیگری، آگاهانه و با شجاعت، برای آزادی و کسب حقوق خلق خود، همراه پیشمرگها به مبارزه ادامه میدهد.

\* ستاره سرخ \* شماره اول - سال اول  
اردیبهشت ۱۳۴۹

\* \* \*

مراد شیوه شام فرمانده پارتیزانهای کرد در منطقه لاجان بود. این جوان انقلابی و شجاع در حاره خرد و پیروزیهای بزرگی بدست آورد و گروه او بسرعت گسترش یافت. اما شجاعت، حضر ذهن و ابتکار او پنهانی نمیتوانست برای پارتیزانها اینهمه موثقت کسب کند. پشتیبانی و شرکت فعال توده‌های مردم بود که برای آنها امید ای وسیع برای شکنند استمداد. شان در مبارزه آماده کرده بود. داستان زیر یکی از حوادث بشعاری است که برای مراد اتفاق افتاده است :

تابستان ۱۹۶۷ بود. زاندرها و گروههای ویژه تعقیب در جستجوی مراد بودند. آنها با فعال فتنار به توده‌های مردم، رزن، ریختن آبجوش برویشان و زنداندن کردن آنها میخواستند از جای پارتیزانها با خبر شوند و همچنین از کمک توده‌ها به آنان جلوگیری کنند.

روزی مراد و یکی از رفقایش برای کار معینی از گروه جدا می‌شوند و بدهی میروند. بعد از ظهر در حدود ۱۸ زاندر ارم و سرباز این ده را محاصره میکنند و ب جستجوی مراد می‌روند. آنها شروع به بازرسی خانه‌های ده میکنند. تا فرمانده این گروه با دو زاندر ارم به خانه دهقانی که مراد در آن بود، میروند اما زن و مرد پسر صاحبخانه به بیرون میآیند و میگویند کسی در آنجا نیست. افسر مزبور با خشونت اصرار میکند که بدرون بیآید ولی پسر زن شجاع خود را در پیش در حالی میکند و میگوید نمیکارم به خانه من قدم بگذارید. افسر و زاندرها شروع به زدن او میکنند ولی او همچنان میگوید فقط از روی نعرش من متوانید بگذرید. در این موقع مراد پیش از این نمی‌تواند تحمل کند که توده‌ها مرد ستم‌ارزش‌انرا بی‌خبر فرار گیرند خود را به بیرون می‌اندازد و می‌گوید من اینجا هستم و بسرعت بسا

سahین فرمانده واحد را بخوبی میشناختم طی جنگ مقاومت ضد فرانسه ، ما دوش و دوشم در یک واحد جنگیده بودیم . آنتوانها هر دو مان جوان بودیم . . . دشمن پندرو مادر ساهین را کشته بود . او برای انتقام خون پدر و مادرش به ارتش پیوست . او خیلی شجاع بود . بخاطر دارم یکبار واحد ما بقشون فرانسویها حمله کرد و آتش مسلسل دشمن ما را میکوب کرده بود . ساهین به تنهایی بدون دشمن خزید و با نارنجک سه مسلسل میک دشمن را نابود کرد . . .

همینکه بواحد رسیدم ساهین را پس از ۱۶ سال جدایی ملاقات کردم . از فرط خوندن مالی یکدیگر را درآتش گرفتیم . بعضی از رزمندگان دور ما جمع شدند ، یکفر از آنها مسن سلام داد متوجه شدم که سه لون ، سوچان و کاهین هم در این واحدند . احساس کردم که با همه آشنا هستم .

سه لون و من در شرایط عیبی با هم آشنا شدیم . سه سال پیش هگامیکه بشهر سو - لونگه میرفتم ، در راه جوانی را دست بسته دیدم که سنی او را کک میزد و میکشاند . او را از دست بست در آوردم . جوان زندگیش را برام تعریف کرد . گفت مدتهاست پدر و مادرش را از دست داده ، تا ۳ سالگی عمه اش او را بزرگ کرده وبعد از فرط فقر او را به سرمایه داری به ۲۰۰۰ رییل ( واحد پول کابوچی ) فروخته است . سرمایه دار هم او را به ۳۰۰۰ رییل بمانک بزرگ دائم الضوی بنام جو - سایی فروشد . از آن بعد او برده جو - سایی میگردد و برای او گاو چرانی ، کار در مزرعه و نوکری میکند . جو - سایی هر وقت کوچکترین عیبی در کارش میند او را بتداری کک میزند که تمام بدش کبوت شود .

به آرامی تجارب غم انگیز زندگیش را برام تعریف کرد . تأثیر خوبی روی من گذاشت . او را جوانی پاک و شجاع یافتم . داستانهای از انقلاب برایش تعریف کردم . او بادقت و با دشمنانی بازگو میشد . پس از آنکه او را بهتر شناختم کم کم و ایفی باو محول کردم و بعد ها او بییک بین واحد هانته سه لون حالا بیک رزمنده ارتش آزاد پیشتر تبدیل شده است . واحد ما به فرماندهی ساهین حرکت کرد . در راه سه لون خانه ای رسیدیم . با رودخانه بوسیله هواپیماهای دشمن ویران شده بود . بدستور ساهین بنا شد که کوله پشتیها را در نابلون بیچیم و از رودخانه با شنا بگذریم هنوز لباس بایمان را نکرده بودیم که دهقانان با قایقها بشان سر رسیدند . جلو آمدند و به ما تارگیل تعارف کردند ، پیسر مردی از میان آنها ساهین را گیر آورد و با ناراحتی گفت : " چرا تولا خبر ندادید تا قایقها را برایشان حاضر کنیم؟ " ساهین جواب داد : " ما نمی خواستیم بشما زحمت بدهیم . " پیسر مرد گفت : " چه زحمتی ؟ جنگیدن علیه امپریالیسم آمریکا

تفنگ خویشتنم و دو زاندم را هدف گلوله قرار میدهد . در زد و خوردی که بعد از آن در می گیرد مراد و رفیقش ضربه سختی به ارتششان میزند و سلامت نزد رفقای خود بازمیگردند . ارتش پیتالی شاه که با ۸۰ نفر توانسته بود از عهده دو نفر بر آید تعرشها و زخمی های خود را جمع میکند و بر میگردد .

ارتش پیتالی شاه که از عهده خلق سلاح در دست بر نی آید به خلق بی سلاح حمله میکند . آنها فردای آنروز ده را محاصره میکنند و به دهقانان بی دفاع حمله میکنند . در تاریخ انقلابها همواره لحظاتی وجود دارند که نیرو های خلق ضعیفند و دشمن قویست اما این نیرومندی ظاهر نیست . دشمن در چنین لحظه ای ، دور از پارتیزانها توانست سه عدهای دهقان بی سلاح حمله کند و آنها را بزرک بگیرد . زن و مرد پیر صاحبخانه در زیر ضربات لگد و تعدادی تفنگ و حشویه سربازان جان می سپارند .

هر جا ستم هست ، مقاومت هم هست . توده های خلق در برابر ستم دست مقاومت میزند . آنها با چنین قهرمانی - هائی از پارتیزانها پشتیبانی می کردند . آنها با اینکه می دانستند که از جانب ارتش ارتجاعی مورد حمله قرار خواهند گرفت و احياناً جان خود را از دست خواهند داد از پارتیزان - ها فعالانه دفاع کردند . این مسأله روحیه پارتیزانها را خیلی تقویت کرد و احساس کینه و نفرت آنان را نسبت به ارتش ارتجاعی و هیأت حاکمه مزدور هر چه بیشتر ساخت آنها سوگند خوردند که انتقام هموطنان خود را از شاه بگیرند . آنها چندین بار با حملات کمین نشینی وارد آوردن ضربات سریع ارتش شاه را شکست دادند . با اینکه پادگان مهموز " خانه " در این منطقه قرار دارد پارتیزان ها با کک توده های مردم پیروزیهای زیادی کسب کردند مراد شیوه شرفقاییش با لباس مدل حتی بشهر و قهوه خانه ها میرفتند و جاسوسان و زاندم هائی که خلق ستم کرده بودند را بقتل می رساندند . باین گونه دهها جاسوس و مستکار را نابود کردند .

" ستاره سرخ " - شماره ۲ - سال اول خرداد ۱۳۴۹

\* \* \*

گزارش یک روزنامه نگار کابوچی از مناخای آزاد کابوچ

( سنبله ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۰ )

" من وظیفه کار کردن با یک واحد نظامی را داشتیم که به فرماندهی ساهین یزودی بسوی منطقه او - کوم میرفت . با خونخالی برای پیوستن به واحد براه افتادم .



رزمندگان جز آنها تکیه کشید داشتند ، دستور داد تا به کمک دهقانان بروند . رزمندگان خوشحال بودند که در کار مزرعه بد دهقانان می پیوندند . دهقانان ابزار کار تهیه دیدند و پارتیزانها هندوش آنها مشغول کار شدند .

سه لوز بد دهقان کمینسالی کمک میکرد . اوعیق و مستقیم شخم میزد و گاوها را خوب میرانند . دهقان سالخورده مکرر او را میستود : "تو خیلی خوب شخم میزنی ، بهتر از من" سه لوز با لبخندی جواب داد : "اگر بتوانم بیای شما برسم خیلی خوب کار کرده ام . چطور ممکنست از شما بهتر شخم بزنم دهقان بیرونشوال کرد : "قبلاً جگر میگردی " اوجواب داد : "ملا شما در مزرعه کار می کردم " . دهقان سالخورده در حالیکه سرش را تکان میداد گفت : "آها فهمیدم !"

سراسر زمینهای شرقی و جنوبی ده را همان صبحی شخم زدیم . غروب حرکت کردیم تمام اهل ده ما را بدرقه کردند . پسر زنان گریه میکردند و با ناراحتی ما ما وداع میگفتند . صافتی از ده دور شده بودیم ولی هنوز دهقانان ایستاده بودند و دست تکان میدادند .

در جلوی ما منطقه او - جروم بود . جایگه بوی بسیاروت میداد و شعله های آتش از آن بر میخاست . آنجا محلی بود که ما میبایست وظایف زمین خود را اجرا کنیم . قلم آکنده از سادی و افتخار بود : آه میهن عزیز من کاسج ! این توهستی که در دامن چنان پسران و دخترانی را پروراندی که برای رهائش از یوغ بدبختی و فقر با دلی پر کین نسبت بدشمنان خلق سلاح بدست گرفته اند . رزمندگان ما توده ها را خیلی دوست دارند و مناسبانندان همچون ماهی و آب است ، آنها بغاظر خلق میچنگند . با چنین نیروی انقلابی ، با چنین ارشاد آزاد بخش قهرمانی ، بی شک امپریالیستهای آمریکائی و نوگرا نشنان از سپهن ما بیرون رانده خواهند شد .

" ستاره سرخ " - شماره ۴ - سال اول

مرداد ۱۳۴۹

\* \* \*

موقعیکه ما وارد الحاق بیمارستان شدیم ، صالح هنوز بهوش نیا آمده بود . چهره صمم و آرام همیشگی او باوید بود خونریزی زیاد همچنان استوار باقی مانده بود . به پیشترگه دیگری که در اطراف بود سلام کرده و از حال صالح جویا شدیم گفتند تعداد زیادی نیست که او را از اطراف جراحی آورده اند ، خون زیادی از شانه او رفته و ممکنست دستش تلخ شود . ما همگی صالح را دوست داشتیم . او جزو آمده های

دور و دسته لون نول - سیریک ماناک وظیفه سختی است ، ما اهالی ده میل داریم شما کمک کنیم . اصلاً برای ما زحمتی نیست . " فرمانده قبول کرد و با قایقهای دهقانان با نظرف رودخانه رفتیم . پس از عبور از رودخانه ، من در جونه گاههین قرار گرفتم و در راه با رعایت انضباط آهسته سر صحبت را با او باز کردم .

" کی به ارشاد پیوستی ؟ " - " بیش از یک ماه است " - پدر و مادرت خمیند ؟ " - " کشته شده اند " . گاههین زندگی سخت و غم آنگیز خود را برایم شرح داد : " پس از تظاهرات در کامیونگ - جام قشون لون نول بحملیات " پاک کردن " در ده ما دست زد . برادرم که کوم و من فرار کردیم . دشمن پدر و مادرم را با ۱۸ نفر دیگر از دهقانان بقتل رسانند . . . " خانواده او را خوب می شناسم . پدر و مادرت از دهقانان زحمتکش بودند . به گاههین گفتم : " مرگ پدر و مادرت صحتی است ولی زیاد غصه نخور " او اشکها پشرا پاک کرد و گفت : " فکر نمیکنم درست باشد بگوئیم صحت . هر کجا جازه هست تریانی هم هست . با کمک کادر ها راه صحیح را پیدا کرده ام من به ارشاد آزاد بخش پیوستم تا انتقام خانواده و هم میهنانم را بگیرم " . سپس او با سر بلند گفت : " ته کوم به پارتیزانها پیوسته و تا اندازه ان هم پیشرفت کرده ، این ناه اوست " موقع استراحت با کمک جراح فو کم نوری نامه را خواندم . "خواهر عزیزم گاههین از موقعیکه توفیق . . . خیلی تغییرات در ده ما پیدا آمده . داجای پست فطرت بسزایش رسیده . او میبایستی معرد ، زیرا یک سنگ زنجیری دشمن بود . عموکو - خای سه صدر جبهه متحد ملی ده ما انتداب شده یک گروه پارتیزانی اینجاست . چند روز پیش یک دسته از قشون لون نول برای عملیات " پاک کردن " آمده اند . ولی شکست سختی خوردند و پسا فرار گذاشتند . نیداتی جقدر همگی خوشحال شدیم . . . دوست از تو برادرت نه کوم "

ظرفهای صبح به پری لورسیدیم و در آنجا اردو زدیم دهی در نزدیکی ما بود . غذا خوردیم ، با تعیین چند نفر نگهبان به استراحت برداختیم . از میان جنگل سرو صدا سه گوتم رسید ، برخاستم و جلو رفتم ببینم چه خبر است . دیدم چند زن با رفقهای نگهبان بحث میکند . یکی از آنان میگفت : " شما باید این چیزها را که آورده ایم قبول کنید یا اینکه بگدازید فرمانده شما را ببینیم والا اینجا میمانیم و نسرویم " آنها پنج گوزه آب و دو سطل آرد برنج گلوله شده آورده بودند ساهین را صدا کردم . او جلو رفت و از زنان دهقان تشکر کرد ولی دیگر مدبر بود هدایای آنها را بپذیرد .

ساهین هنگامیکه بی برد اهل ده مشغول شخم زن هستند ، پس از مشورت با کادرها ، بنام فرمانده ها - نو

در چهل سالیکه از عمرش گذشته بود او هرگز روی پدرسه را ندیده و می گفت " هنگامیکه مرا به زیر در زمان حیات پدرم به سر بازی بردند یا سختی کسی را گیر آوردم که دو کله دعا و سلم از قول من به پدرم بنویسد ". ولی انقلاب از همان ابتدا این سأله را برای او و سایر رفقایش حل کرد . پیشتر که ها بسا هم قرار گذاشته اند که خواندن و نوشتن بزبان مادری خود را فراموش کنند و با کمک رفقای سواد دارشان درس خواندن را شروع کردند . صالح با پشتکاری که داشت در عرض ۶ ماه خواندن و نوشتن و کتب هم حسابی یاد گرفت و با خوشحالی زیادی به خواندن کتابها و نوشته های سیاسی پرداخت تا مسائل انقلاب را بهتر درک کند و خدمت بیشتری با انقلاب بنماید .

زخمی شدن صالح بطور موقت ویرا از انجام وظائفش باز داشت ، ولی او که فرزند رنج و زحمت بود و در میدان مبارزات طبقاتی درس تحمل سختیها را آموخته بود بسا اراهای خلل ناپذیر به مبارزه با مشکلات پرداخت . با وجودیکه احتمال خوب شدن دستش بسیار کم بود بعد از چند روز شروع بحرکت دادن دست لمس شده و زخمی اش نمود . طی چند هفته متوالی او بطور خستگی ناپذیری این کار را ادامه داد و بتدریج توانست بدون استفاده از دست دیگر خود آنرا حرکت دهد و بدین ترتیب دستش کاملاً بهبود یافت .

صالح بعد از اینکه از بیمارستان خارج شد به گذار پیر نلا شو منظم خود همچنان ادامه داد و از این طریق توانست با درک عمیقتری از انقلاب به پیشتر که های جوان تجارب خود را بیان داشته و آنها را راهنمایی کند . در آغاز مبارزه مسلحانه نمایندگان و استه به مالکان و سرمایه داران کرد میگویند نزد مبارزات ملی را از مبارزات طبقاتی جدا نمایند و ریاکارانه میگفتند " ما هسکی کرد هستیم و با هم اختلافی نداریم" ولی صالح که علاوه بر بار سنگین ستم ملی بار ستم طبقاتی را دهها سال بدوش خود کشیده بود زود به این سأله رسید که بدون مبارزه با مالکان و رسم مالکیت ارباب - یعنی ، مبارزه ملی آنها به تنهایی برهانی ملی منجر نخواهد شد . او همچنین بودت مبارزه جوانه کلیه خلقهای ایران در به پیروزی رساندن انقلاب با ایران اعتقاد داشت . صالح بارها می گفت : " آقا و حکومت با هم یکی هستند . نیروی مسلح شاه از ارتش و زاندر امری گرفته تا چریکهای مزدور همه وسیلهای هستند برای سرکوبی ما . تجربه بیش از دو سال مبارزه مسلحانه درسالهای اخیر و نتیجه جمهوری دگرگانی کردستان به خیانت آقاها و مالکان را ثابت کرده و نشان داد که آنها هیچگاه طرفدار انقلاب نیستند ."

صالح احساس عمیقتری به رفتار و خلق و کینه ها شدیدی بدشمنان خلق داشت ، او خود را سر باز ساد انقلاب

نمونه ای بود که بطور خستگی ناپذیر و با روشی گشاده و بسازمه هسکتیک میکرد . در انجام کارها بدون اینکه مستقیماً به او مراجعه شود ، همیشه پیشقدم بود و دائماً به رفقایش خدمت می کرد . مثلاً در اوقات بیکاری از جواب کینه ها " بندت تفنگ پاک کن" برای پیشتر که ها می یافت ، بیخود صادقانه و صمیمانه ایستاده بود که هسکی از او به نیکی یاد کنند ، احترام او را داشته و مشکلا تشناترا با او در میان گذارند .

هنوز چند دقیقه از ورود ما به اطاق نگذشته بود کسه صالح چشمان خود را باز کرد . ما خوشحال شدیم و حالش ترا پرسیدیم . صالح با صدائی آرام گفت: حال من خوبست و لسی خیلی نگران وضع قری هستم . آیا شما از او خبر دارید؟ " و دوباره چشمان خود را بست .

آرتور قزنی و صالح در شوش و ترهم در جبهه اول جنگیده بودند . قزنی که جوان شجاع و با ایمانی بود مورد علاقه هسکی ما بود . یاد افتاد که قزنی قبل از حرکت بطرف جبهه نقل قولهای از آثار صدر مائو را در باره جنگ توده ای از جمیشتر در آورده و گفت " آثار صدر مائو را در مورد جنگ پارتیزانی باید بهتر مطالعه کنیم و آنها را یاد گرفته و در عمل بکار ببریم" . او در جریان جنگ شهید شد و جان خود را قهرمانانه برای آزاد ساختن زحمتکشان کرد فدا کرد .

صالح در خانواده هسکی نیا آمده بود در محیطی پرورد و رنجی که زائیده رژیم ارباب - رعیتی بود بزرگ شده بسود حاصل دسترنج سالانه او سرخرمن به حبیب مالک ده ( آقا ) سرفت و زن و بچه های هیچگاه سالی را بیدخفته نگذرانده و با گرسنگی و مرض دست بگریبان بودند . صالح همانند پدر خود از ظلم و ستم مالک بجان آمده و بارها مورد اهانت ارباب قرار گرفته و بعنت افزا عرضق کنیهای ارباب سر کارش بیاسگسا ه زاندر امری و زاندر امها کشیده شده بود . او کینه شدیدی نسبت به آنان داشت و آتش انتقام هر روز در دل او بیشتر زبانه میکشید .

شروع مبارزه مسلحانه در کردستان نبود آزادی از ظلم و جور مالک و زاندر امری در دل صالح زنده تر ساغست ، او استثمار را می شناخت و به همین دلیل انقلاب را نیز زود شناخت ، و برای آزاد ساختن خانواده خود و میلیونها خانواده زحمت کش دیگری که روی خونریختن و زندگی آزاد در از استثمار و استعمار را ندیده بودند ، بصوف انقلابیون پیوست و با دلی بر از امید به آینده با جان و دل سلاح بدست گرفت تا دل سیاه دشمنان خلق را با تکیه به قهر انقلابی متبک سازد و در پاک کردن سرزمین خود از وجود مالکان و زاندار مسها و خاسوسان رژیم شرکت فعال داشته باشد . از این تاریخ به صالح تمام و کمال خود را در خدمت انقلاب قرار داد .

میدانست و یک لحظه از امر خدست بخلاق و رفقا و از کار گزینده و آرام غفلت نمی ورزید . او جزو میلیونها قهرمانی بود که خلش کرد در دامن خود پرورده بود .

رفیق مائو تسه دون بمانی آموزد : " دژ پولادین واقعی کد است؟ این دژ پولادین توده ها هستند . میلیونها میلیون توده مردمی که با صعیت و خلوص نیت از انتمیلاب پشنیانی میکنند . اینست آن دژ پولادین واقعی که هیچ نیروی را یارای در هم شکستن آن نیست . ضد انقلاب قادر به در هم شکستن ما نیست ولی بعکس ما آنرا در هم خواهیم شکست ."

صالح موقعیکه کاملاً بهبودی یافته بود از ماندن احاطگی کرده و برای ادامه مبارزه بجای دیگر رفت . از آنروز به بعد صالح را ندیدیم ولی اطمینان راسخ داشتیم که او در هر کجا که باشد در طرف خلقی کرد قرار گرفته . بجارزه ادامه داده و به انقلاب کارگران و دهقانان خدمت خواهد نمود .

" ستاره سرخ " - شماره ۰ - سال اول

شهریور ۱۳۴۹

\* \* \*

مادر بزرگه با صدای لوزان در حالیکه حرفهای او را قیاح کرد پرسید : " نوت " چته که هه اش زیمه میگی ؟

" نوت نگاه عمیقی به پیرزن انداخت . با ملایمت خاصه میخواست تصمیمی را که از بدتها در سرش داشت با او در میان گذارد . ولی باز هم چیزی نگفت . بیچاره مادر بزرگه مثلاً تمام پیرزنهای منطقه " لوتگ - تین " گونه های فرورفته و پوستی چروکیده داشت .

" نوت " ختم بود . یک بهاران شبانه او را در کودکی از صحبت پدر و مادر محروم ساخت . بعد از آن با مادر بزرگش در ده که در اثر توفیها ، کنجکها ، تخمید ها و کشتار ها از مردم خانی شده بود زندگی میکرد . . . . .

یاکنی ها سر اهالی بیدفاع در ریختند و سربازان حکومت پهنای زندگی را برای آنان غیر ممکن ساختند . امروز بزرگ شده است و عبق حرفهای " گوین وان تروی " را درک میکند که گفت : همیگسنا موقعیکه یاکنی ها اینجا هستند روی خوشی - بخنی را نخواهد دید ! " او باید انتقام پدر و مادر و تمام هوسطناشرا بگیرد .

او وارد یک تنکیلات ابدادی شد . ولی این هنوز جوانگوی شوق زیاد تریا انقلاب نبود . اکنون میخواست از مادر بزرگش برای پوستن به " جوانان داوطلب " ایالت اجازه بگیرد ولی که در غیابش از پیرزن نگهبانری خواهد کرد ؟ که هنگام

کنترل خوالی دشمن از منطقه از او مواظبت خواهد کرد ؟

با شنیدن نقشه ای که نو اش داشت ، پیرزن دلش فرو ریخت . خیلی برای بزرگ کردن این دختر زحمت کشیده بود و حالا او را جزئی از وجود خود میدانست . اکنون این دختر میخواست او را ترک کند . با فکر به این مسأله باران اشک از چشمهایش سرازیر شد . بالاخره خود تریا قانع کرد که کوجولو حق دارد . این غیر ممکن بود که ویرا با خود خواهی نزد خود نگه دارد در حالیکه جیبه به کمک احتیاج داشت .

بدینترتیب " نوت " وارد واحد خود گردید .

بعد از آن بدن ظرفیش که زیر صند و تپهای فشنگ غم شده بود ، در کوزه راهبا دیده میشد . بدون اینکه از کار خسته شود همیشه در هر لحظه و در همه اوقات آماده خدمت به جیبه بود . فکری همیشه ویرا بخود مشغول میدانست . باید هر چه بیشتر در آزادی هم میمانش از سلطه بیرحمانه دشمن سهیم باشد .

مدت کمی پس از ورود شریک عضو برگزیده واحد تبدیل شد . یک بعد از ظهر همراه دو همزم مردش " ت " و " و " مأمور ضربه زدن بیک کاروان حمل و نقل در پشت خطوط دشمن گردید . جاده تحت نظر شدید قرار داشت . ولی " سوت " بهیچ چیز جز موفقیت مأموریت نماند بشید و بدون هیچ تسوخی برا افتاد .

آنها در شب تاریک حرکت کردند و میگویند دشمن را زیر نظر داشته باشند . در راه بیک گشتی دشمن برخورد نند " نوت " در حالیکه " ت " و " و " شروع به شلیک کردند خود تریا کنی عقب کشید و برعاقبت پرداخت . از صدای شلیک ، کاروان دشمن متوجه سآله شد . برخورد بسیار شدید و جدی گردید و جنگجویان ما غیر از اسلحه خود و چند تارنیک چیز دیگری همراه نداشتند .

اندکی بعد " و " با گلوله ای مچروح شد . " نوت " زخم او را بست و داوطلب شد جای او را بگیرد . برای اولین بار تفنگ بدست گرفت . بدینترتیب آرزوی دیرین خود رسید . گلوله های انتقاجویانه آنان که بطور دقیق بر سر دشمن می بارید باعث شده بود که دشمن را بوحشت بیاندازد . دشمن فقط میتوانست بدون هدف گیری به مواضع جنگجویان ما تیسر اندازی کند . بدستانه گلوله ای هم به شانه " ت " خورد . دیگر انتخاب تصمیم با " نوت " بود . چه باید کرد ؟ آیا باید تریا را ساخته غیر ممکنست . چون او قول داده است که ما بریت خود را به پایان رساند . بهر تخی که نده باید دشمن را متوقف کند . او در برابر تصویر عمو " هو " سوگند خورده بود که سر طیق خواست او مبارزه کند و پیروز شود . امشب هم قیسل از حرکت این تصهد نرافضنده انه را تجدید کرده بود . تیسر

## بیاد نرمن بسیون

"ما هسگی باید از خود گذشتگی و فدآکاری را از او (بسیون) بیآزیم. با چنین روحیه ای هرکس میتواند انسانى شود مند بحال مردم گردند. انسان شکست کم توان یا پرتوان باشد ولی با داشتن چنین روحیه ای میتوان انسانى بلند همت، پاک نهاد، خوش اخلاق و هاری از فرومایگی گردید و بحال مردم مفید واقع گشت". مائوتسه دون نرمن بسیون عضو حزب کمونیست کانادا و جراح معروف بود. وی در سال ۱۹۳۶ زمانیکه جنگد اخلى در اسپانیا توشه میافست و راهزنان فاشیست آلمان وایتالیاستقامت خالت کردند به مجید جنگ رفت و دانش و نیروی خود را در اختیار خلق ضد فاشیست اسپانیا نهاد. او سپهر در اوایل سال ۱۹۳۸ بخاطر کمک بخلق چین در جنگ مقاومت ضد ژاپنی در رانس یک گروه پزشکی به چین رفت و در بهار همانسال به "ین آن" وارد شد و از آنجا بزودی به ناحیه آزاد شده هزی "تانسو - جاخار - هده" عنیمت کرد.

دکتر بسیون از همان لحظه که قدم بخاک مناطق آزاد شده چین گذاشت، خود را با جان و دل در خدمت انقلاب چین و انقلاب جهانی قرار داد. در آنجا بود که دکتر بسیون با چشمان خود دید که چطور افراد ارزش آزاد بخش توده های مردم به این دعوت رهبر بزرگ خود مائوتسه دون "از صمیم قلب بخلق خدمت کنید" و "با اتکا" به نیروی خود سرسختانه جازه گیسند" مشتاقانه جواب میگفتند و گرچه تنها آرزو برای خوردن و تغذیه برای جنگیدن داشتند، بمنظور ضریب زدن بر دشمن تمام مشکلات و فدآکاریها را بجان میخریدند.

دکتر بسیون با مشاهده چنین روحیه ای اعلا داشت: "خلق چین تحت رهبری رفیق مائوتسه دون و همچنین با ارتش هشتم قهرمان بطمانا پیروز خواهد شد".

بسیون بدون کوچکترین توجه به زندگی و راحتی خویش با کمال از خود گذشتگی برای خدمت به جبهه و برادران طغیانترسبه فعالیت پرداخت. در نامه ای بیکی از دوستانش در کانادا نوشت: "به این نتیجه رسیده ام که میتوانم در یک معدود بودائی بدون وسایل لازم بهمان خوبی که در یک اطاق عمل یا آب جاری چرافهای برق و هزار نوع وسایل دیگر کار میگردم کار کنم... آن نوع زندگی که من زمانی داشتم جالب توجه بود ولی برای اینکه بتوانم مطابق با ایده آل خود زندگی کنم با کمال میل با آن نوع زندگی برای همیشه خداحافظی میکنم".

اندازی در نزدیکی او انجام میگرفت. وی به انبوه دشمن کسه نزدیک میشد تیراندازی میکرد. گوشش دشمن را برای پیشروی دیگری متوقف ساخت. چند دقیقه بعد تیراندازی شدید شد و سپس دشمن فرمان هجوم داد. "نوت" بدون اضطراب نارنجکی بسوی آنان پرتاب کرد. و بلافاصله خود را آماده پرتاب نارنجک دیگری نمود و در سنگر باقیماند. کم کم معلوم شد کسه انتظارش بیهوده است چون دشمن بتصور اینکه نیروی زیادی در مقابل خود دارد عقب نشست.

"نوت" پس از اینکه این خبر خوشتر را به همزمانش در آن حوجه شد که دستش مجروح گردیده است. در چنین زخم بندگی دستش از خود ستوال کرد چه باید بکند؟ نپایستی زیاد در آن محل ماند. چطور میتواند دور رفیق مجروحش را از آنجا ببرد؟ بالاخره تصمیم گرفت از اهالی ده نزدیک کمک بگیرد. او "و" "ت" را بیک پناهگاه موقتی برد و به ده نزدیک برای دریافت کمک رفت. در راه با خود میگفت: توده ها همه جا پشتیبان انقلابند.

فردا "ت" و "و" هر دو صبح و سالم با تفنگهایشان بیک اهالی ده به پشت جبهه منتقل شدند. پرستار واحد با سرعت برای عوس کردن پانسمان "نوت" شروع بکار کرد.

بدین ترتیب بود که "نوت" عضو "جوانان داوطلب" نامزد دریافت مدال درجه یک آزادی و نشان صدر هوشی من گردید.

\* ستاره سرخ - شماره ۶ - سال اول  
مهرماه ۱۳۴۹



عالی کمونیست و این انترناسیونالیست پرولتری با وجود سن زیاد و ضعف جسمانی خون خود را به رزم‌نده دیگر خلق داد و در اوجیات و باره نمود.

در باره وظایف یک پزشک رفیق بسیون میگفت: "وظیفه یک پزشک یا یک پرستار اینست که بیماران خود را خوشحال نموده و کمک کند تا سلامت و نیروی خود را باز یابند. او باید هر کدام از بیماران را برادر یا پدر خود بداند و حسی عزیزتر از زین آنها رفقای هم‌رزم او هستند."

دکتر بسیون همین توجه را به غیر نظامیها نیز داشت. در ژوئن ۱۹۳۹، هنگامیکه او و تیم پزشکی اثر از یک منطقه تحت حمله محاصره دشمن در کنار راه آهن میگذشتند تا بعمل مورد نظر خود بروند دهتانی را یافتند که از نندت ناراحتی بیماری ناله می کرد. دکتر بسیون او را معاینه کرد و گفت که او احتیاج بعمل جراحی دارد. همراهان او گفتند که بهتر است این منطقه خطرناک را هر چه زودتر ترک کند. ولی او نندت اصرار ورزید و بالاخره عمل جراحی را که مدت زیادی هم طول کشید با تمام رسانید.

بسیون بدین طریق خود را بطور تمام و کمال در خدمت خلق قرار داد و مدت یکسال و نیم با تمام نیرو به جنگ آزادی - بخش‌نوده ای در چین خدمت کرد.

در بعد از ظهر ۲۱ اکتبر ۱۹۴۹ طی یک عمل جراحی یکی از انگشتان رفیق بسیون که قبلاً زخمی شده بود آوده به

رفیق بسیون توجه خارق العاده‌ای به احتیاجات زخمیها می نمود و همیشه شیوه‌های کارش را با شرایط موجود جنگ تطبیق میداد. او تمام وقت خود را با صرف جراحی و با صرف تهیه غذا برای بیماران و با بهتر کردن لوازم جراحی میگرد. بسیون بر اساس وظیفه شخصی که بمعهد گرفته بود عمده ترین مسئله زندگی‌ش را رساندن کمک پزشکی فوری و مؤثر به زخمیها و آماده کردن آنها برای مراجعت به جبهه قرار داد. او با رزمندگان ارتش هشتم صحرائ کاملاً یکی شده بود. در خانه‌های گلی زندگی میکرد. غذای آنها را میخورد. لباس های خشن آنان را می پوشید و کفش چوبی بپا میکرد. او نیز مثل آنان همیشه یک جعبه وسایل دست و دوز برای وصله کردن لباس‌های خود داشت. در این مورد بسیون گفت: "من از "بین آن" پانینا آمده ام و میدانم که حتی صدر مائو پول بسیار ناچیزی دریافت میکند. رزمندگان و افسران ارتش هشتم برای تهیه سبزیجات و غیره تنها روزی چند شاخه دریافت میکنند. منم بعنوان یک رزمند همراه کمونیسم به پیوجیه نیاسید امتیازات بخصوصی برای خود بخواهم."

نورمن بسیون در این رزمند راه کمونیسم نمونه درخشانی از نایود کردن ضایع شخصی و جایگزین ساختن آن با اندیشه منافع عمومی بود. طی نبردی در سال ۱۹۳۹ بسیون و تیم پزشکی او در یک معبد که فقط ۳ کیلو متر و نیم از جبهه جنگ فاصله داشت، دست بعمل جراحی زدند. گلوله تویی پشت دیوار معبد ضحجر شد و دیوار عقب آن فرو ریخت. وقتی یکس از همکاران بسیون باو پیشنهاد کرد که محل کار خود را به نقطه دورتری منتقل کند او جواب داد "چطور ممکنست کسیکه خواستار انقلاب است و مبارزه با فاشیستها برخاسته است بفکسر حفاظت خود شتابد. یک کمونیست هیچوقت نباید حفاظت خود را در مرتبه اول قرار دهد". در نبرد دیگری یکی از رزمندگان ارتش هشتم صحرائ بطور خطرناکی مجروح گردید. بحر شتیدن خبر آن دکتر بسیون سوار امبش شد و ۲۵ کیلو متر را بسرعت رفت و بحر اینکه عمل جراحی تمام شد در تاریکی شب بعمل اول برگشت تا مجروحین دیگر را مد او نماید. در یک مورد دیگر که مجروحی بخون احتیاج داشت رفیق بسیون با وظیفه اهدای خون شد و گفت: "خون من از نوع O است که برای تمام افراد قابل استفاده است."

از آنجا که او از نظر جسمانی بسیار ضعیف بود رفقای او جینی با او مخالفت کردند. ولی بسیون باز هم اصرار کرد و گفت:

"رزمندگان ما در جبهه دارند جان خود را فدا میکنند. اهدای خون من امری کاملاً طبیعی است. لطفاً وقت را تلف نکنید. بهترین چیز نجات زخمیهاست". آنوقت این رزمنده

## به خلق خدمت کنیم

"حزب کمونیست ما و همچنین ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید که تحت رهبری حزب ما قرار دارند همگی گردانهای انقلابند. این گردانهای ما کاملاً وقف امر آزادی خلق اند و تماماً در جهت منافع خلق کار میکنند. رفیق "جان سی ده" یکس از رزمندگان این گردانها بود. . . . مائوتسه دون

رفیق "جان سی ده" عضو حزب کمونیست و سران ارتش آزاد بیختر چین بود. او در سال ۱۹۳۳ بمفوق انقلابی پیوست و خود را با جان و دل در خدمت توده های خلق و انقلاب کبیر چین قرار داد. "جان سی ده" با مسئولیت عمیقی که در قبال خلق احساس میکرد از همان آغاز مبارزه خود را بطور تمام و کمال در خدمت توده ها و انقلاب گذاشت و لحظه ای از وقت خود را صرف کار دیگری نکرد. او به رفتاری میگفت که انقلابی در دهه جا هست ما تنها باید قوه ابتکار داشته باشیم تا آنها را بیاییم و بپسده بگیریم" او هر وقت که وظایف محوله به خود را بپایان میرسانید بلافاصله بکلی دیگر رزمندگان سی شتافت: به آشپزها برای تهیه غذا کمک میکرد، آب میآورد، برای رزمندگانی که سواد نداشتند روزنامه میخواند، بساتنها خواندن و نوشتن یاد میداد، لباسهای رزمندگان را میدوخت برای آنها کفش درست میکرد و یا بصحرا میرفت و در مزرعه سه دهقانان کمک میکرد. گاهی لباسهای چرم رزمندگانی که با او در یک محل زندگی میکردند مفقود میشد و کمی بعد "جان سی ده" آنها را شسته و تعیز برایشان باز میآورد.

"جان سی ده" همانقدر که به وضع زندگی رزمندگان و توده های زحمتکش توجه داشت بوضع زندگی خود تری توجه بود و کوچکترین چیزی برای خود شانهخواست. او خیلی ساده و با نهایت صرفه جویی زندگی میکرد. لباسهای او آنقدر وصله شده بودند که دیگر جای وصله کردن نداشتند. یکبار گروهی از رزمندگان دیگر از او خواستند که لباسهای دیگری بگیرد ولی او جواب داد "احتیاجی نیست. من هنوز میتوانم تا دوسه سال دیگر آنها را وصله کنم و بپوشم." و همینکار را هم کرد. کفتنهای رزمندگان در آن روزهای سخت انقلاب که آنها در کوهستانهای سنگلاخ مرتبا در حرکت بودند بسرعت از میان میرفت. ولی هر بار که نوبت دریافت کفش به "جان سی ده" میرسید او از قبول آن سر باز میزد و میگفت: "اگر من یکجفت کفش کهنه بگیرم دهقانان یکجفت کفش کمتر درست خواهند کرد. من کفنم را خودم میدوزم." رفقای همزم "جان سی ده" که سخت تحت تاثیر این روحیه او قرار گرفته بودند یکبار از او سؤال کردند

میکروب شد و التهاب کرد. بسیمون گرجه از درد آن شدیداً رنج میرد بیکار خود همچنان ادامه داد. رفقای چینی بسا و پیشنهاد کردند که استراحت بکنند ولی او جواب داد:

"آنچه که خیال مرا ناراحت میکند وضع رزمندگان در جبهه است. یک انگشت چرم کرده چه اهمیتی دارد؟ من با زهم عمل جراحی خواهم کرد." رفیق بسیمون همچنان به کسار خوشرسخته ادامه داد. در ۱۲ نوامبر بیماری او شدت یافت و تمام کوششهای پزشکان برای مداوای او تأثیر نکرد.

بد نظریق رفیق بسیمون جان خود را در راه خدمت به خلق فدا کرد. وی در آخرین لحظات زندگی خود بسه رفقای هم رزم چینی گفت: "خواهش میکنم مراتب تشکر مرا بخاطر تربیت کمونیستی که توسط صدر مائو و حزب کمونیست چین دریافت داشته ام به صدر مائو اطلاع دهید. من مطمئنم که خلق چین در نبرد برای آزادی خود پیروز خواهد شد. تنها تأسف من از اینست که نخواهم توانست تولد چین نوین را با چشمان خود ببینم."

"ستاره سرخ" - شماره ۱۰ - سال اول  
اسفند ۱۳۴۹

— ها واقعا سرایان خوب تربیت شده صدر ما تو هستید .  
 "جان سی ده" جواب داد : " مادر ، ما فرزندان خلق هستیم .  
 ما باید با آنها خدمت کنیم . " من هیچوقت بقدر کافی خدمت  
 نکرده‌ام . " مدتی بعد او بیکی از رفقای خود گفت : " هر بار  
 که فکر میکنم روزی مردم سر تا سر کشور ما آزاد خواهند شد  
 خستگی و گرسنگی را فراموش میکنم ، سختیها و خطرات انزطرم  
 نا پدید میشوند ... "

"جان سی ده" در راه پیمائی طولانی ارتش آزاد بیخش  
 که بدست کسکال ( ۱۹۳۵ - ۱۹۳۴ ) در زیر حملات مداوم  
 ارتش ارتجاعی ادامه داشت و ۲۱۰۰ فرسنگ راه را در بر سر  
 گرفت شرکت نمود و در آنجا نیز شبانه یک رزنده صادق وفد اکار  
 خلق نمونه های درخشانی از خود بیادگار گذاشت . در هر  
 کجا که فردی به کمک احتیاج داشت "جان سی ده" بی پروا  
 بیکم او میشتافت ، تفنگ بکی را حمل میکرد و بار آذوقه دیگری  
 را بدوش میکشید . و هر بار که به رودخانه بدون پلی میرسیدند  
 سرپازی را که باهایش زخم شده بود بدوش میگرفت و از آب می  
 گذرانید . او خود نیز هدف گلوله دشمن فرار گرفت و صبح  
 شد ولی همچنان براه پیمائی ادامه داد ... بعد از راه  
 پیمائی طولانی هر بار که وظیفه دیواری پیشی آسند او  
 پیشقدم میشد و میگفت " اینکار در خلاصه ما راه پیمائی طولانی  
 هیچ نیست . من آنرا انجام خواهم داد . " سپس آن کار را  
 بخوش کامل با انجام میسرانید و میگفت : " در هر جا که ارا ده  
 هست راه حل هم هست . "

روزیکه مسئولیت تهیه نذال چوب باو و دسته تحسنت  
 رهبریش واگذار شد او رفقای خود را بدو هم جمع کرد و گفت :  
 " تهیه نذال برای اینست که رفقای ما در سرمای زمستان  
 وسیله گرم شدن داشته باشند . این یک وظیفه سیاسی و یک  
 مبارزه انقلابی بزرگ است . " سپس از آنها خواست که خود را  
 آماده کنند تا بر تمام مشکلات غلب آیند . " جان سی ده" در  
 تمام مدتی که با انجام این وظیفه مشغول بود در پیشاپیش دیگران  
 کسار میکرد . هر کدام از افراد دسته حد اکثر ۱۷ یا ۱۸  
 درخت در روز میریدند ولی تعداد درختهایی که او می برید  
 از ۲۰ هم تجاوز میکرد . هر کدام از افراد هر بار یک بسته  
 نذال بدوش حمل میکردند ولی او دو بسته حمل مینمود . در  
 موقع درست کردن نذال سرعت عمل بسیار مهم بود و اگر بیسک  
 لحظه دیر میکردند چوبهای درون کوزه کاملاً آتش میگرفتند و  
 خاکستر میشدند . " جان سی ده" مکرراً میگفت : " بیرون آوردن  
 نذال از کوزه مثل نابود کردن دشمن است ، باید تا تکمیل  
 حملات برق آسا را بکار برد . " و هر بار که مقداری نذال  
 آماده بیرون آوردن میشد او اول از همه بدرون کوزه نذال  
 میدید و از راه بیشتر در آنجا میماند . وقتی از آنجا

" چه چیزی باعث میشود که تو آنقدر صاف جو باشی و لباسهایی  
 باین کهنگی بپوشی ؟ " او جواب داد " هنوز مردم بسیاری  
 هستند که لباسهایشان از مال ما هم بدتر است . در کشور ما  
 هنوز دهها میلیون نفر از زحمتکشان هستند که آزاد نشده  
 — اند . انقلاب هنوز با مسائل زیادی روبرو است . اگر همه  
 باین مسائل توجه کنند کمک بزرگی به انقلاب خواهد شد .  
 بعلاوه ما اعضای حزب کمونیست هستیم و بنا بر این باید  
 همانطور که صدر ما تو ما آموخته است در تحمل سختیها در  
 صفا اول و در بر خورداری از وسایل راحتی در صفا آخر  
 باشیم . ما باید بیشتر در فکر مردم باشیم و بیشتر کار کنیم "

" جان سی ده" با دهقانان پیوند فشرده برقرار میکرد و  
 از هر فرصت برای کار سیاسی در میان آنان استفاده مینمود . یک  
 بار که برای ترس کردن یک داس خانه پیر مرد دهقانی رفته بود  
 مشاهده کرد که پیر مرد و زشرها زحمت تمام مشغول شکستن  
 هیزم هستند . او بلافاصله تیر را از آنها گرفت و به شکستن  
 هیزم ها پرداخت . وقتی او مشغول هیزم شکستن بود پیرزن  
 دهقان از او استوال کرد " تو صدر ما تو را در " یسن آن"  
 دیده ای ؟ " و چون از او جواب مثبت شنید اضافه کرد " صدر  
 ما تو نجات دهنده ما است . تا قبل از اینکه او اینجا بیاید ما  
 از دست سرایان دولت و بزرگها خواب و خوراک ندانستیم . "  
 " جان سی ده" بلافاصله جواب داد " کاملاً درست است . ما  
 بدستور صدر ما تو آمده ایم که اینجا را آباد کنیم . ما اینجا را  
 مثل ناحیه جنوب رودخانه " یان ته" سر سبز و پر از گل خواهیم  
 کرد . ما امیرالیم زاین را شکست خواهیم داد و حلقه  
 ضاعره مرتجعین دولتی را در هم خواهیم شکست . ما برهبری  
 صدر ما تو مردم سر تا سر کشور را بطور کامل آزاد خواهیم کرد و  
 همه آنها را مانند منطقه آزاد شده " شانسی کیان سونین سیا"  
 از استثمار و سنگری نجات خواهیم داد . " پیرزن دهقان باشور  
 و شوق زیاد بعد ای بلند گفت " یقدر خوب میشود . " جان  
 سی ده" بدین تریق بازیان ساده سیاسیهای کلی حزب  
 کمونیست چین را برای پیر مرد و پیرزن دهقان توضیح داده بود  
 یک نفعه دیگر " جان سی ده" ماهویت یافت پیمائی را بسرای  
 یکی از واحد های ارتش آزاد بیخش ببرد . او مجبور نبود از  
 چندین رودخانه کوه و جنگل پای پیاده بگذرد . هنگامیکه به  
 نزدیکی محل منور رسیده بود و از کوه پائین میآمد پیرزنی را  
 دید که بسته ای خار کنده بود و با زحمت کسان کسان آنرا به  
 پائین میآورد . " جان سی ده" بسرعت بطرف او رفت و دستخار  
 را به پشت خود نگذاشت و آنوقت چون احساس کرد که بار زیادی  
 نیست قادر دیگری نیز خار کند و به آن افزود و آنرا تمام رانها  
 منور پیر زن بود . پیر زن دهقان با اظهار امتنان عمیق گفت  
 " شما سرایان ارتش هفتم خیلی بجا دهقانان کمک میکنید . شما

که یکی از سربازان او میزند " من هو " بی پروا بخندتا او در میآید ، برای اوغذا های لازم را درست میکرد و تنها لحاف خود را در اختیار او میگذاشت. هر وقت که یکی از دهقانان بیمار میشد او پای بیمار ، در سرما و گرما ، دارو و غذا برایش میبرد و شبها تا صبح به پرستاری او می پرداخت. هر بار که رزمند های گرفتار سالهای میزند ، " من هو " خواب و خوراک را بر خود حرام میکرد و به آموزشندیشه مائو تسمه دونبسه او می پرداخت و تا سنکله او حل نمیگشت آرام نمیگرفت.

" من هو " اعتماد عمیقی بتوده ها داشت و در تمام کارهای خود با آنان اتکا میکرد . او مکررا بر فقای خود میگفت : " توده های وسیعتر بمعنای عقاید بیشتر و پیشنهادات بیشتر است . " بیکار که او معاون کمیسر سیاسی گروهانی شده بود فرمانده گروهان جلسه بحثی مشورتی با سربازان خود تشکیل داد . سربازان افتخارات زیادی از فرمانده کردند و او از این موضوع بخشم آمد . فرمانده از " من هو " خواست که بنفع او توضیحاتی بدهد . ولی " من هو " جواب داد : " انتقادات سربازان نشانه ای از علاقه عمیق آنها بفرمانده است . ما نباید چپ و راست برای آنها توضیح بدهیم و بدین طریق آب سسرد برویشان بنیاشیم . ما باید انتقاد پذیر باشیم و هر چقدر هم که مقاممان بالا برود هیچوقت منکر نشویم و یاد بخیم بنیاندانیم . " مدتی بعد فرمانده بدیگران گفت : " سخنان " من هو " کمک عظیمی در رک احساسات رزمندگان و کمبود های خودم بمن کرد . . . حال میفهمم که عشق طبقاتی پرولتری از تمام رودخانه ها و همه دریا ها عظیمتر است . . . "

" من هو " مدافع بی پروای آرمانهای پرولناریا و دشمن سر سخت روزینویسیم بود . در این راه از هیچ فداکاری فرو گزاری نمیکرد . او در سال ۱۹۵۷ که افکار روزینویستی توسط بعضی فرماندهان ارتش آزاد بیخشن چین در میان رزمندگان تبلیغ میشد با کمال سرخستی در مقابل آن ایستادگی نمود . هنگامیکه فرماندهان ارتش کوشیدند تا با برقراری سیستم درجات افسری و معمول داشتن لباسهای پرتوی و برقی بسیاری افسران ارتش آزادیبخش را بشکل ارتشهای کشورهای غربی در آورند " من هو " از پوئیدن این لباسهای افسری سر باز زد و گفت : " این مقررات گنده بده برخلاف اصل وحدت افسران و سربازان در ارتش آزاد بیختر است و ما را از توده ها جدا خواهد کرد . " هنگامیکه بعضی از روزینویستها که در صدر ارتش قرار گرفته بودند در صدد بر آمدند که تعلیمات نظامی را محور اساسی کار تربیتی سربازان نمایند " من هو " بیکار دیگر سر مخالفت برداشت و بسیارزه با آنها پرداخت . او نقض تعیین کننده پرورش ایدئولوژیک سیاسی رزمندگان را تأیید میکرد و به عنوان مثال میگفت : " رزمنده قهرمان ما " دون نسوی جیوی "

بیرونی می آمد سرا یا سیاه ننده بود و عرق از سر تا پایش میچکید . . .

" جان سی ده " این مبارز دلیر و خدنگزار صدای خلق در پنجم سپتامبر ۱۹۴۴ در انتای تپه نغال چوب دراز ریزن کوه نغال شهید شد . رفیق مائو تسمه دون در مجلس ترحیم " جان سی ده " اظهار داشت : " همه کس میگرد ولسی مرگ یکی سنگین تر از کوه " تنای " و مرگ دیگری سنگین تر از پیر توانست . . . رفیق " جان سی ده " جان خود را در راه منافع خلق از دست داد مرگ او سنگینتر از کوه " تنای " است . . . "

" ستاره سرخ " - شماره ۱۱ - سال اول فروردین ۱۳۵۰

\* \* \*

رفیق " من هو " در سال ۱۹۲۸ در یک خانواده دهقان فقیر دنیا آمد . در هنگام تولد او با د سرد و سوزانسی از شکاف های کلبه گلی آنان بدرون می وزید و خانواده او حتی نان خالی هم برای خوردن نداشتند . " من هو " تمام دوران کودکی را با گرسنگی و سرما و تحت شدید ترین استثمار مالکین ارضی گذرانید . هنوز ۱۲ سال پیش نداشت که فشار گرسنگی خانواده او را وادار به فروش برادر ۹ ساله و خواهر سه ساله اش در مقابل چند بسته سبزیجات به مالک نمود . از همین دوران بود که نفرت عمیقی از استثمارگران و ستگران و عشق عمیقی نسبت به رزگران در دل او زبانه کشید . " من هو " سیزده ساله بود که همراه پدرش به خدمت تشکیلات زیر زمینی حزب کمونیست چین در آمد و خود را بکدل و یکجان در خدمت توده های خلق گذاشت . " من هو " از این بعد در هر کجا بود در صف اول مبارزین قرار میگرفت و به نبرد مرگ و زندگی با ستگران و استثمارگران می پرداخت. بیشک دانه انقلاب ارضی در سال ۱۹۴۷ به ده آنها رسید . " من هو " در صف اول دهقانان علیه مالکین جنایتکار قیام کرد و نقش مهمی در پیروزی دهقانان داشت . در آن سال عضویت او در حزب کمونیست چین پذیرفته شد . یکسال بعد " من هو " با شورو شوق با ارتش آزادیبخش چین پیوست تا سهم خود را در " آزاد کردن مردم فقیر جهان " انجام دهد .

رفیق " من هو " در تمام طول مبارزات خود ، در هر کجا که بود در میان توده ها بود و یک لحظه هم از آنها جدا نمیشد . هر وقت که سرباز خانه میاید یک راست بسرواخ یک یک سربازان میرفت ، با آنها صمیمانه صحبت میکرد ، به درد دل های آنها گوش میداد و بجای آنها پاسداری میکرد . هر بار



## از صمد بیاموزیم

سه سال از مرگ صمد بپیرنگی میگذرد ، بهترین یادبود ما از او آموختن از اوست ، خصوصیات آموختنی صمد بسیارند اما اساسی ترین آنها اعتماد عمیق و ایمان استوار به توده ها و جرأت بیباک است . ما در بزرگداشت سالگرد صمد این دو درس بزرگ را مرور میکنیم و میکوشیم با الهام از آموزشها و اعتماد و ایمان خود را نسبت به خلق تقویت نمائیم و بی هراس از سختیها و مرگ ، بخود جرأت داده و در راه خلق مبارزه را به پیش ببریم .

این دو درس بزرگ ، یعنی اعتماد به توده ها و جرأت به مبارزه در اوضاع کمونی جنبش انقلابی مبین ما دارای جنبه عملی است .

صمد یکی از پشیمانان جنبش نوین انقلابی روشنفکران ما بود ، او کوشید تا در ست پیوند جنبش روشنفکران ایران با کارگران دهقانان گام بردارد . تواناییها و خصایل صمد بی شمار است ، گفته یکی از شاگردانش " او روشنگری بود مردم خواه ، جسور ، متواضع ، سخت گوش و آزاد اندیش هرگز نشانه ای از خجین ، افاده ، لغو اندیش ، حد بازی خود فروشی ، تظاهر و اصرار در اشتباه که از خصایل سازز روشنفکران خود خواه است در گفتار و کردار او دیده نمیشد " چگونه صمد باینجه خدایم و تواناییها رسیده بود ؟ چگونه او توانسته بود از نعم ولدا یزدی که شهرهای بزرگ ایران ، اروپا ، آمریکا برای یک روشنفکر میتواند داشته باشد صرف نظر کند و به روستاهای دور افتاده آذربایجان که بقول خودش " قوت غالبان سله گندم و نان و پیاز است " رود ؟ چگونه او توانسته بود قلب هزاران هزار دهقان و دهقان زاده فقیر را تسخیر کند و با آنها یکی شود ؟ چگونه او توانسته بود چنان نویسنده‌ای گردد که برای فقیران نویسد و آتیم نقد ر ساده که آنها بتوانند نوشته او را بفهمند ؟ مگر روشنفکران دیگری نمی شناسیم که هیچگاه به این خصایل و تواناییهای صمد نرسیده و نخواهند رسید ؟ فوج روشنفکر و نویسنده هستند که یزندی نسبتا مرفه خودشان در شهرهای بزرگ اروپا و ایران جسیده اند ، نه درد و رنج توده هسا را حس میکنند و طبعاً به زبان آنها چیزی نمیتوانند ، نه قلبشان با قلب توده ها میثید و نه کار و آثارشان در زندگی توده ها تاثیر میگذارد .

پس روز موفقیت صمد در چیست ؟ کلید این رمز سزرا باید در احساسات عمیق طبقاتی صمد نسبت به توده هسا

وقتی مأمور شد پلی را منفجر کند و جانی برای قرار دادن مواد منفجره نیافت آنرا با دست خود بزیر پل نگه داشت و منفجر ساخت . آیا او باین علت اینکار را کرد که آنرا در گذشته بارها تمرین کرده بود ؟ یا اینکه ایدئولوژی رزمنده اش در اینکار راهنمای او بود ؟

رفیق "من هو" بعلمت مخالفت با پیش بود حمله شد یزدی ریزو بیونیتسها قرار گرفت و تهمت های گوناگونی با وزده شد . ولی او با خونسردی میگفت : " اهمیتی ندارد ، حتی اگر مرا اخراج هم بکنند و به حوک بانی هم بکارند باز هم از دفاع از اندیشه مائوتسه دون دست بر نخواهم داشت و تا آخرین لحظه حیات به انقلاب وفادار خواهم ماند . "

" من هو " تا آخرین لحظه زندگی بقول خود وفادار ماند . رفیق "من هو" با عشق عمیقی که بنوده ها داشت هر لحظه آماده فدا کردن جان خود برای آنها بود و در این راه بارها زندگی خود را بسفایر انداخت . یکبار هنگامیکه برای انجام مأموریتی بسرعت با موتور سیلکنت میرفت شخصی در جلوراهش ظاهر شد . " من هو " برای اجتناب از برخورد با او بی مهابا موتور سیلکنت را معلق کرد و زخمی شد ولی جان آن شخص را نجات داد . یکبار دیگر وقتی در سدی شکافی یافت بسرای جلوگیری از جریان آب بدن خود را در شکافی قرار داد و تا رسیدن کله در همانجا ماند . و یکبار دیگر که یکی از سربازان نارنجکی را با اشتباه بنزدیکی خود نشیرتاب کرده بود " من هو " برای نجات او خود شرا بجلو انداخت و اندام خود را سپر او ساخت . هر بار که وظیفه سنگینی بمعده واحد تحت رهبری " من هو " گذاشته میشد او خود آن وظیفه را بمعده میگرفت و میگفت : " اینکار خطرناک است بگذارید من آنرا انجام دهم . " در روز پنجم سپتامبر ۱۹۶۷ هنگامیکه او وظیفه تهیه مواد منفجره را بمعده گرفته و در پیشاپیش ۲۷ نفر دیگر مشغول کار بود قطعه‌ای دینامیت بناگهان آتش گرفت " من هو " که زندگی رفا پیشرا در خطر میدید بی مهابا خود را روی مواد منفجره انداخت و با فدا کردن جان خود زندگی دیگر ر رزندگان را نجات داد . رفیق "من هو" نمونه درخشانی از یک خدمتگزار صادقی خلق ملک مبارزه لیبیرولتری بود . شهادت قهرمانانه او شیرویروی زحمتکشان جهان را یکبار دیگر بصدا در آورد .

" ستاره سرخ " - شماره ۱۲ - سال دوم

خرداد ۱۳۵۰

ایرانی آزاد ، متروک و آهباد بوجود آید که در آن زحمتکشان آذربایجانی، کرد، بلخ، عرب و دیگر خلقها همگی سرنویشت خود را بدست گیرند ، دیگر تحت ظلم و ستم نباشند ، بهدافت و فرهنگ داشته باشند ، اما صد نیک میدانست که برای رسیدن به این خواست و آرزو تنها یک راه موجود است و آنهم از طریق توده ها و بسندست خود آنهاست ، در مغز صد گوئیگرین خیال واهی که جدا از توده های میلیون یوره دهقانان میتوان اوضاع ایران را تغییر انقلابی داد و وجود نداشت .

صد توده ها را منشا " همه نیرو ها میداند و نیروی او را شکست ناپذیر و تمام نشدنی میسرود ، از زبان خسود او توصیف قدرت خلق را بشنوم ، ببینیم چگونه او زور و قسدردت کور اولو قهرمان افسانه ای آذربایجان را بما میشناساند ، او میگوید " قدرت کور اولو همان قدرت توده های مردم است ، قدرت لایزالی که منشا " همه قدرتهاست ، بزرگترین خصوصیت کور اولو تنگی کردن و ایمان داشتن بدین قدرت است " .

در حقیقت این ابد طولوی صد است که قدرت کور اولو را از توده های خلق میداند و این بزرگترین خصوصیت خود صد است که به توده ها تنگی میکند و به آنها ایمان دارد .

علاوه بر این صد توده ها را قهرمانان واقعی ، صاحبان دانش و اوقاص میدانست ، او زمانی در این مورد نوشت :  
 " ما هرگز نمیتوانیم خدا متعظیم توده های مردم را که به تکامل معنوی نوع بشر کرده اند ، ندیده بگیریم ، ما کسیم گورگی نویسنده معروف میونس ، " توده مردم نه تنها آن نیروی است که ارزشهای مادی را تولید میکند ، همچنین منبع شو بخش و پایان ناپذیر ارزشهای معنوی است ، " توده های مردم نخستین شاعران و فیلسوفان و ستایش کنندگان زبانسی و زندگی هستند ، فرهنگ و علم همواره از کار و کوشش خلاقیت توده مردم تغذیه میکند " .

صد قبل از آنکه معلم توده ها باشد همیشه کوتیبه شارد آنها کرد ، او در اینمورد نوشت ، " از دانشمرا که در آمدن و برستا رفتن یکباره در یافتن که تمام تعلیمات مریضان دانشمرا کتبک بوده است " .

او ضمن غنی آثارش را بیان توده ها مییافت و هرگاه قصه ای میبوست بارها قبل از چاپ برای بیجه ها میخواند تا نظر دهند ، کمبود هایش را رفع کنند ، بقولی بعد از چاپ "م هزاران هزار نامه از بیجه ها باو میرسید ... برای او میبوشند که اگر "الدور فلان کار را میکرد بهتر نبود ؟"

صد نه تنها به همه این نامه ها جواب میگفت بلکه با تواضع کامل ، هر کس حرف درستی میزد می پذیرفت ، بقول یکی از شاگردانش او " مواضع بود و اجرام در آینه که خصمال بازار روشنفکران خود خواهد است در گفتار و کردار او دیده نمیشد

جستجو کرد بگفته شاگردش " در اماان رنج ، محرومیت و ستم پرورشی یافت ، هر چه بیشتر میزیست ، با محرومیت و ستم بیشتر آشنا میشد و حسن میکرد که هیچوقت نمیتواند و نماید سر نوبت خود را از سر نوبت مردمیکه با آنها زیسته بود جدا کند " .

او به توده های زحمتکش میوره به فقیر ترین آنها عشق میورید ، عمیقاً از درد و رنج آنها متأثر بود ، نسبت به دشمنان آنها نفرت عمیق داشت .

این احساس عالی و انقلابی صد را دهقانان و کارگران و اطفال آنها حسن میکردند ، صد با اینک روشنگری بنام شد کتابها از او چاپ گردید و مقالات زیادی در روزنامه ها از او منتشر شد برای آنبهان احساسات گرم طبقاتی نسبت به زحمتکشان بود که بقولی " بین او و دهقانی جملعت هیچ فرقی نبود ، او با آن کست منگی اش سالهای سال تسوی حاده ها بود ، پای پیاده از دهی بده دیگر میرفت او هیچ نشانه ای از شجر بگری نداشت ، او در طولیه ، مدرسه میدانیه ده و قبرستان ، کلاس درس بروریه میکرد و در زندگی روشناسی شرکت داشت ، سرخوسن ، در مجالس ختم ، قرائت تران ، در ساجد ، عروسی همه جا حضور داشت " .

بقولی دیگر او با " تمام مردم ساده در نهایت مهربانی و دلسوژی برخورد و رفتار میکرد ، از هم نشینی با آسمان و کک به ایشان لذت میبرد ، بقدری ساده لباس می پوشید که با کارگران ساده کویچه و بازار اشتباه میشد ، آفتد در برابر هر چه زشت و پلید بود ، رفتاری پر کین و استوار داشت ، ما این احساسات گرم صد را به توده ها و نفسرت عمیق او را به ثروتمندان در حرفهای عروسک سخنگو را اول قصه "الدوز و عروسک سخنگو" میبینیم :

" حرف آخرم اینکه هیچ بیجه عزیز در دانه ای خسود پسندی حق ندارد قصه من و الدوز را بخواند ، بخصوص بیجه های ثروتمندی که وقتی تو مانعین میباشند ، بز میدهند و خود شان را یک سروگردن از بیجه های فقیر و ولگرد کنار خیابان بالا تر میبینند و به بیجه های کارگر هم حمل نمیکند ازند آقای بهرنگ خود تر گفته که قصه هایش را بیشتر برای همان بیجه های ولگرد و فقیر کارگر میبویسد " .

صد نه تنها به زحمتکشان عشق فراوان میورید و از دشمنان آنان نفرتی عمیق داشت ، بلکه او عمیقاً معتقد بود که توده ها نیروی لایزال و سازنده تاریخ اند ، بگونه این اعتقاد صد در زندگی اش جلوه گر میشد ، صد مثل هر جوان انقلابی دیگر همین ما خواستار تغییر انقلابی ، خواهان ن بر جیدن نظام ارباب - رعیتی ، خواهان کوتاه شدن دست امپریالیستها و نوکرانشان از ایران بود ، او آرزو میکرد که

راندا میدهد :

پاشا ! اسم "قیات" را به جولان در آوردم  
اگر مرد میدان داری گو پیش آید ،  
اینک بیاید و زیر و بازوی مردان بنگرد  
و اندامش از خون گلگون شود  
کمر او بوزخم و بیگانه سرخ نمیکند  
مرد هرگز سربس غوغا ندارد  
نصرت در جهان می افکنم

و برای دشمن محترمی بر پا میکنم ، بگو بیاید !

متقابلاً این روحیه عالی صمد در نهراسیدن از سختیها  
و مرگ ، نیروی عظیمی بود که او را بجلو برای تفسیرسنگرهای  
نوبن در نبرد طبقاتی سوق میداد ، او نیک میدانست که  
ترسیدن از راه های پر پیچ و خم او را برای همیشه در برکه ها  
زیرخزه ها نگه خواهد داشت و از ماه و آفتاب و دریا دور  
بودن رنگ چهره و اندیشه را کدر میکند و فکر را محسوس  
می سازد .

اوبه حرکت و شرکت در مبارزات توده های عشق میورزید چه  
دانستن را در گروه حرکت و بطریق اولی با تذاب حرکت میدانست  
انتباه نباید کرد ! اوبه ندانم کاری بیگانه به آب زدن  
معتقد نبود ، ولی برای توجیه ترس از حرکت ، ندانستن را  
بهبانه نمیکرد و ایمان به حرکت را در آغاز حرکت بهترین  
دانستن میدانست .

اوبخوبی از مشکلات ، از راه پر پیچ و خم و طولانی بسا  
خبر بود و اصولاً آگاهی به این واقعات بود که اوبه انتحاب  
چنین سبک کاری کشاند ، یعنی معلی در در افتاده ترسیدن  
روستا ها .

خود تیره روشنی میگوید ، " کار سختی است ، خیلنس  
چیز ها را باید شناخت و بررسی کرد تا به این هدف رسید  
کار من دیدن و نشان دادن صدا گود است و ادعا هم  
نمکنم موفق میشوم " ، ولی او میدانست اگر اوموفق نشود صمد  
های دیگری راهی گود خواهند شد : " کلا غها یکی دوتسا  
نیستند ، با مردن و گذشته شدن تمام نمیشوند ، اگر یکی بمیرد  
دوتا بدنیا میآید ."

حرف صمد درست در آمد ، کلا غها یکی دوتا نبودند  
با مرگ او صمد های دیگر برخاستند و با آمیختن از او راه او را  
ادامه میدهند ، صمد معلم خوب صمد های دیگر است .

" ستاره سوخ " - شماره ۱۵ ، ۱۹ - سال دوم

مرداد - شهریور ۱۳۵۰



صمد توانا بود . چون به آینده تابانک خلق بسیار امید  
داشت ، خوب میدانست فردای روشنی پس از شب تاریک است  
او در برکه های خزه دار گل آلود ، به دریا فکر میکرد و دریا  
را میدید که در آن میلیونها ، میلیون ماهی آزاد زندگی  
میکند او سیر جبری تاریخ را در این میدید که دریا زود  
کاخ ستکاران و استثمارگران بدست مردم فرو خواهد ریخت و  
در صحن ما نظامی نوبن که در آن کارگران و دهقانان حاکمیت  
دارند بر پا خواهد شد .

چنین است جهان بینی صمد . اوعصفاً به توده ها  
عشق می ورزد و از دشمنان آنها نفرت دارد ، اوبا اعتماد  
کامل به توده ها به آنها اتکا میکند ، اوتوده هارا قهرمانان  
واقعی و دانا میداند و معرفت واقعی را در میان آنها  
میجوید ، اوبه آینده تابانک توده ها ، به جهان نیسا و  
روشن فردا ، جهانی خالی از امیرالیمم ، فتودالیمم  
سرمایه داری و استثمار انسان از انسان ، ایمان دارد .

این ایدئولوژی و جهان بینی صمد ، او را تشخیص  
ناپذیر ، شجاع ، بی هراس از سختی ها و مرگ کرده است  
صمد با این جهان بینی جرات دارد " سلطان را هم از اسب  
بر زمین کند " ، صمد بدرستی شناخت کمر او بوزخم درجهان  
بینی توده ای او جستجو میکند ، او در باره کمر او بوزخم نوشت  
" کمر او بوزخم میدانند ، مبارزه ای که عدالت و خلق پشتیباننش  
بازند چه نیروی دارد ، اوبه هر طرف روی آورد خود را  
غرق در محبت و احترام می بیند ، همین است که در میدان  
جنگ به او حرات می بخشد ، کبا اطمینان خوانین و اربابان

## رفیق تلیا کارگر کمونیست

"رفیق تلیا" دانشمند نبود. او با تکاپه کوششهای خود شناختن و نوشتن را آموخت و آگاهی طبقاتی یافت. او بعد از ترک دهکده "چاگانس" که در آن تولد یافته بود به تفلیس رفت و در خانه شخصی بکار نوکری پرداخت. در اینجا بود که او زبان روسی را یاد گرفت و علاقه زیادی به کتابخواندن پیدا کرد. او خیلی زود از نوکری خسته شد و در کارگاه نجاری راه آهن کاری برای خود یافت.

این کارگاهها مدرسه‌ای برای او بودند و او در آنجا سوسیال - دمکرات شد، آیدیده شد و مبارز سرخستی گردید در آنجا بود که او بنابه کارگری توانا و گام در صف اول جبهه مبارزه قرار گرفت.

تلیا در طی سالهای ۱۹۰۱ - ۱۹۰۵ بیکی از رهبران برجسته و مورد احترام کارگران پیشرو جدل شد. او از زمان تظاهرات تفلیس در سال ۱۹۰۱ دیگر روی استراحت بخشود نندید. تلیا تمام وقت اضافی خود را صرف تبلیغ کردن سازمان دهی شرکت در جلسات و کوشش بیگانه در آموختن اصول سوسیالیسم میکرد. پلیس در دنبال او میگشت ولی خود این امر شور و انزوی او را در مبارزه چند برابر کرده بود. رفیق تلیا الهام بخش تظاهرات سال ۱۹۰۳ در تفلیس بود. پلیس قدم بگذارم او را تعقیب میکرد ولی با وجود این او در این تظاهرات پرچم سرخ را برافراشت و سخنران کرد. بعد از این تظاهرات او بطور کامل مخفی گردید. در آنسال تلیا بر طبق دستور حزب به "سافرت" از شهری به شهر دیگری پرداخت. او در همانسال بدستور حزب به باطوم رفت تا در آنجا یک چاپخانه مخفی بوجود آورد. ولی در حالیکه نواز م این چاپخانه را احراز داشت در ایستگاه راه آهن باطوم توسط پلیس دستگیر شد و مدت کوتاهی بعد بزندان کوتا تیس انتقال یافت این واقعه دوران جدیدی را در مبارزات خستگی ناپذیر او گذراند.

تلیا در مدت هجده ماهی که در زندان بود حتی لحظه‌ای از وقت خود را تلف نکرد. زندان مد رسه دوم او گردید. مطالعه دائمی خواندن کتابهای سوسیالیستی و شرکت در محاضرات بطور قابل توجهی معلومات او را افزایش داد. در اینجا روحیه انقلابی و انقیاد ناپذیر او که بسیاری از رفقای پیشرو آن رشک میدادند بطور نهایی آیدیده شد. ولی

زندان طوف مرگ را نیز بر گردنش آویخت. او در زندان بیک بیماری کشنده (سل) مبتلا گشت. بیماری ای که بالاخره رفیق عزیز ما را روانه گورستان کرد.

تلیا از بیماری وخیم و کشنده خود اطلاع داشت ولی این موضوع کوچکترین تزلزلی در اراده اش وارد نکرد. تنها چیزی که او را رنج میداد "بیکار نشستن و فعالیت نکردن" بود. او میگفت "چقدر آرزو میکنم که روزی آزاد شوم... توده ها را دوباره ببینم. خود را در قفوس آنها بیافکنم و بار دیگر در خسته نشنای درآیم!" این رؤیای رفیق ما بالاخره به واقعیت پیوست. هجده ماه بعد او بزندان کوتا تیس گسیل شد و منتقل شد و موفق گردید از آن فرار کند و بار دیگر به تفلیس بیآید. در آن زمان در حزب دوستی عمیقی جریان داشت. رفیق تلیا در ابتدا متشوک بود ولی بهیچوجه شهاقتی به متشوک های "رسمی" که متشوک را "قرآن" خود میدانستند و خود را آدمهای با سلك و بلشویکها را مرتد می پنداشتند نداشت. تلیا با آن کارگران باصطلاح "پیشرو" که خود را "سوسیالدمکرات های مادر زاد" میدانند و انزوی نادانی کامل بسبب خسته داری داد میزند: "ما کارگریم که ما احتیاج به شناخت نداریم!" هم کوچکترین وجه مشترکی نداشت. صفت مشخصه رفیق تلیا درست در این بود که او تعصبات گروهی را طرد میکرد. دنباله روی کوهکوهانه را تعقیب نمینمود و میخواست همه چیز را با انکاه به فکر خود دریاورد. بهین دلیل بود که او بعضی آزاد شدن از زندان بطلامه کتابهای: "صورت جلسات کنگره دوم"، "محاضره نوشته مارتف و چه باید کرد؟" و "یک گام به پیش و گام به پس" نوشته لنین پرداخت. قیافه تلیا که با جبهه رنگ پریده و استخوانی خود در مطالعه این کتابها غرق شده بود واقعا متعناش بود. او به تبسم میگفت: "حالا میفهمم که تصمیم باینکه بلشویک یا متشوک بشوم کار چندان آسانی نیست. تا وقتی که این کتابها را مطالعه نکرده‌ام متشوکم من پایه ای یوشالی بیش ندارم". و بدین طریق بعد از مطالعه نوشته های لازم بعد از تعقیب درباره اختلافات میان بلشویک و متشویکها و بعد از شنیدن همه چیز به تنها بعد از همه این کارها رفیق تلیا اعلام کرد: "رفقا من بلشویک هستم. تا آنجا که من میفهمم هرکس بلشویک نباشد سلما بفرجیه انقلابی مارکسیسم خیانت کرده است."

بعد از این جریان او مدافع سر سخت مارکسیسم انقلابی (بلشویسم) گردید. در سال ۱۹۰۵ بدستور تشکیلات به باکور رفت. او در آنجا چاپخانه‌ای دایر کرد. کار تشکیلات محل را بهبود داد. یکی از اعضای رهبری تشکیلات شد و مقاله هایی برای روزنامه "مبارزه پرولتاریا" (ارگان رسمی حزب سوسیال دمکرات روس در قفقاز) نوشت.

## داهی که مرا به لنینیسم رساند

پس از جنگ جهانی اول، زندگی ام را در پاریس می گذراندم. گاهی رتوشگر عکاسی می شدم و گاهی نقاش "عشق های چینی" (ساخت فرانسه!)، خلاصه هاشی را که جنایات استعمارگران فرانسوی را در ویننا محکوم می نمود، پیش میگردم.

در آن زمان تنها بطور غیررسمی از انقلاب اکبر پستیانیسی می کردم، چه هنوز اهمیت تاریخی آنرا تماماً درک نکرده بودم. من لنین را بخاطر اینکه همین پرست بزرگی بود و هموطنانش را آزاد کرده بود، دوست داشتم و هواخواهش بودم، تا آن زمان هیچ یک از آثارش را نخوانده بودم.

دلیل اینکه به حزب سوسیالیست فرانسه پیوستم این بود که این "خانم ها و آقایان" - طوری که آنوقت رفقایمان را می خواندیم، به من و مبارزات خلقهای ستمدیده علاقه نداشتند. داده بودند، اما من نه چیزی از حزب و اتحادیه کارگری می فهمیدم و نه چیزی از سوسیالیسم و کمونیسم.

در آن موقع بحث های شدیدی در شعبات حزب سوسیالیست جریان داشت. موضوع بحث این بود که آیا حزب سوسیالیست باید در بین الملل دوم باقی بماند؟ آیا باید بین الملل دومین موجود آید؟ و یا حزب سوسیالیست باید به بین الملل سوم بپیوندد؟ من دو یا سه بار در هفته مرتباً در جلسات شرکت می کردم و با دقت بحث ها را دنبال می نمودم. اول نمی توانستم کاملاً از مسائل سر در آورم؛ چرا بحثها آنقدر شدید بود؟ با کدام بین الملل - دوم، دومین یا سوم انقلاب می شود کرد؟ این بحث ها چه نفعی دارند؟ بین الملل اول به چه سرنوشتی دچار شد؟ آنچه که از همه بیشتر می خواستم بدانم سوزان بحث ها دیده نمی شد این بود: کدام یک از بین الملل ها در سمت خلقهای تحت ستم ایستاده است؟

این سؤال را که بنظرم مبهترین سؤال بود در جلسه ای مطرح کردم. بعضی از رفقا چنین جواب گفتند: این بیسن - الملل سوم است نه دوم و رفیقی هم نوشته لنین را تحت عنوان "تزهائی درباره مسائل ملی و مستعمرات" که در "هو مانیته" چاپ شده بود، به من داد تا بخوانم. در این تزه ها بعضی کلمات سیاسی بود که درک آنها برایم مشکل بود. اما به زور چند بار خواندم، بالاخره توانستم بخش اساسی آنرا

در دوره حملات مشهور پلیس او نیز دستگیر شد و ولی باز هم موفق به فرار گردید و دوباره به نظایس آمد.

تلیا بعد از مدت کوتاهی فعالیت در رهبری تشکیلات نظایس در سال ۱۹۰۵ در کنفرانس سرتاسری بلشویکهای روس که در "ناور فرس" تشکیل شد، شرکت کرد. برخورد او به این کنفرانس خیلی جالب بود. او برای حزب آینده درختانسی می دید و با چشمانی که از خونخواری برق میزد میگفت: "من هرگز از صرف آخرین قطره خونم در راه این حزب فروگذار نمی خواهم کرد." با کمال تأسف او بعد از مراجعت به روسیه دوباره بستری شد و دیگر هیچوقت نتوانست از بستر بیماری برخیزد. از این بعد او بطور جدی می نویسدگی پرداخت. او در دوره بیماریش کتابهای: "آنچه که احتیاج داریم"، "مردگان قدیم و جدید"، "آناشیم و سوسال - دگراسی"، "جرا بما بلانکیست میگویند" و کتابهای دیگری تألیف کرد.

تلیا چند روز قبل از مرگش نوشت که مشغول کار برای تهیه جزوهای درباره تاریخ سوسال - دگراسی در قفقاز است ولی مرگ نا بهنگام بیرحمانه قلم رفیق خستگی ناپذیر ما را گرفت.

اینست داستان زندگی کوتاه ولی توان آسای رفیق تلیا. توانائی بی نظیر، انرژی تمام شدن، استقلال فکری، عشق صیق به انقلاب، اراده قهرمانانه و استعداد شگفت انگیز - اینهاست خصایل رفیق تلیا.

مردانی چون تلیا تنها در میان صفوف پرولتاریا یافت می شوند. تنها پرولتاریا آفریننده قهرمانانی چون تلیا است. پرولتاریا انتقام خود را از سیستم نیکت باری که رفیق کارگر ما را، تلیا را قربانی ساخت خواهد ستانید."

۲۲ مارس ۱۹۰۷

نوشته: زورف استالین

"ستاره سرخ" - شماره ۱۵، ۱۴ - سال دوم

مرداد - شهریور ۱۳۵۰

بین الملل سوم اعتماد کم. قدم به قدم ، در جریان مبارزه با مطالعه مارکسیسم - لنینیسم همراه با شرکت در فعالیتهای عملی ، تدریجاً به این حقیقت پی بردم که تنها سوسیالیسم و کمونیسم است که میتواند ملت های ستمدیده و توده های زحمتکش سراسر جهان را از بردگی رهائی بخشد .

در کشور ما همچنین در چین ، افسانه های اسب درباری " کتاب راهنما " ی معجزه آسانی که به هنگام روبرو شدن با مشکلات ، آنرا بازی کنی و راه نجات را می یابی . لنینیسم نه تنها " کتاب راهنما " ی معجزه آسا و تطبیق نمایی برای ما انقلابیون و خلق ویتنام است بلکه آفتاب تابانی است که راه ما را به پیروزی نهائی ، به سوسیالیسم و کمونیسم روشن می کند .

هوش مین - بناسیت نودمین سالگرد تولد لنین - ۱۹۶۰

" ستاره سرخ " - شماره ۲۴ - سال سوم

بهمن ۱۳۵۱



بفهم . چه احساسی ، چه شور و شوق ، چه روشنی افکار و چه اعتمادی در من ایجاد کرد ! از فرط نادانی گریه کردم . با اینکه تنها در اقامت بودم ، مثل اینکه در جلو جمعیتی قرار دارم یا صدای بلند فریاد زدم : " شهیدای عزیز ! هبوطنسان ! این آن چیزی است که ما بدان محتاجیم این راهی است به آزادی ما ! "

پس از آن من به لنین و بین الملل سوم اعتماد کامل داشتم . قبلاً در جلسات شعبات حزبی فقط گوش می کردم اعتقاد گنگی داشتم که همه حرفها منطقی اند و نمی توانستم بین حرفهای درست و نادرست تمایز بگذارم . اما پس از آن خود را به جریان بحث ها انداختم و با حرارت مجساده می کردم . با اینکه هنوز نمی توانستم به زبان فرانسه تمام افکارم را بیان دارم ، مع الوصف با تمام قوا هر گونه حمله به لنین و بین الملل سوم را در هم می شکستم . دلیل من این بود : " اگر شما استعمار را محکوم نمی کنید ، اگر شما طرف مردم مستعمرات را نمی گیرید ، پس دست اندر کار چیه نوع انقلابی هستید ؟ "

نه تنها در جلسات شعبه حزبی خودم شرکت می کردم بلکه به شعبه های دیگر هم می رفتم تا " موضع خستادم " را روشن نمایم . حالا بار دیگر باید بگویم که رفیق مارسل کاشان و ایان کچوریه ، مون موسو و رفقای زیاد دیگری به من یاری دادند تا دانش خود را بالا ببرم . بالاخره در کنگره " سر " بنفع پیوستن به بین الملل سوم رأی دادم .

اول مهین پرستی و نه کمونیسم باعث شد که به لنین و

چشم من خورد خوشبینی سرشار انقلابی است.  
" مجموعه یا ایستاد زیر شروع می شود :

جسم زندانی زندان است ،

فکر به بیرون می خزد ،

در پی سازندگی و ایجاد ،

فکر باید بزرگ و شکمپا باشد .

به هنگام خواندن این اشعار خواننده می تواند بخوبی  
پایداری قهرمانانه ی او را که با سر بلندی دشمن را تحقیق  
می کند ، مجسم نماید .

تظلمی که در آن ایام تیره بر زندانها حاکم بود بر همه  
روشن است . زندگی در آنجا از انسانیت و احترام بری بود .  
" هر وعده غذا یک پیمانه برنج و شکمپا همیشه گرسنگی و  
در شبهای زمستان بی لعاف ، بی پتو . " صبح الوصف شعر  
هوشی مین غلبه نماید بر است و چنین می گوید :

" گرچه در درون زندان ، زندانیان در تاریکی پنهان است  
ولی ما میدانیم که در بیرون - خورشید تابان طلوع  
کرده است . " " صبح "

" سرسختانه و با شکیبائی ،

بدون عقب نشینی حتی یک قدم ،

روحی می خندد تا ناید بر است .

گرچه حسماً رنج می برم . " در آخر چهار ماه "

مجموعه همچنین شامش اشعاری است که به هنگام انتقال  
از محلی به محل دیگر سروده است .

" وقتی که تالاشیکان به قله ی کوهها می رسیم

در یک گاه بیش از ده هزار " می " را توانیم دید "

" - در جاده - "

" شرق رنگ پریده سرخ می شود

سایه های شب به کنار می روند ،

و گرما بر روی دنیا پهن می شود ،

و مسافران را در بر می گیرد .

شاعر گرم می شود و بیدار می گردد . "

" عزیمت قبل از شفق - "

از دیدگاه یک انقلابی ، آزار و شکنجه های مرتجعین

چیزی جز سختی های لازم برای آموختن خود و تقویت روحی ی

انقلابی او نیست . در شعر " گوش دادن به صدای برنج کوهها "

صدر هوشی مین در این مورد چنین می گوید :

" چقدر برنج - زیر سنگ باید رنج بکنند و کوبیده

شود !

اما یا کوبیده شدن چون پنبه سفید می گردد .

در این دنیا برای آدمها هم اغلب چنین چیزی اتفاق می افتد .

آنها در کارگاه بدبختیها و مشکلات میسفت می یابند :

در قطعه " نصیحت به خود " روشن تر بیان می کند :

## شعر باید

## از آهن و پولاد باشد

در باره اشعار صدر هوشی مین

از مجموعه " یادداشت های زندان " ( \* )

یادداشت های زندان " که مجموعه ای از اشعار صدر  
هوشی مین رهبر کبیر خلق وینتام ، را در بر می گیرد به تازگی  
از طرف " انتشارات ادبیات مردم " در یکن برای سومین بار  
چاپ رسیده است . پس از مطالعه ی آن عمیقاً احساس میکنم که  
این اشعار همچون گوهر گرانبهای هستند که از قلب یک  
انقلابی بزرگ بیرون آمده است .

برای یک رهبر انقلابی سرودن شعر تنها بخشی کوچک  
از زندگی پر فعالیت او را تشکیل می دهد ، لیکن همان گونه که  
قطره های از دریا کافی است تا طعم اقیانوس را بگوید ، اشعار  
صدر هوشی مین میتوانست بخوبی معرف کامل او باشد . با  
مطالعه عمیق این قطعات ما به عظمت این رهبر بزرگ انقلابی  
و روحی ی رزمنده ی ملت وینتام می می بریم .

خلق وینتام که دهها سال زیر ستم قدرتهای پلیس  
استعمارگر و امپریالیستی ، یکی پس از دیگری قرار داشته  
هرگز از مبارزه بخاطر بیرون راندن آنها و کسب پیروزی باز  
ناپستاده است . خلق وینتام با وجود شکنجه ها و کشتارهای  
بی حد و حصر توسط مرتجعین داخلی و خارجی ، با اطمینان  
به پیروزی ، با روحی ی نهراسیدن از سختیها و با اراده ی  
آهنین مبارزه را به پیش برده است . اشعار صدر هوشی مین  
بیانگر این روحی ی بوده و باور و روشنی آن را ترسیم می کند .  
هوشی مین این اشعار را در بین سالهای ۴۳-۱۹۴۲ که  
برای خلقهای چین و وینتام از مشکل ترین مراحل انقلاب بود در  
زندان گوانسی واقع در جنوب چین سرود .

هوشی مین چه هنگامیکه در زندانهای سرد با گرسنگی و  
خشونت وحشیانه روبرو بود و چه به هنگامیکه با مراقب از محلی به  
محلی منتقل می شد برای ابراز تنفر و خشم خودتجارتش را به شعر  
بیان می کرد . در این اشعار دلنگی و اشتیاق او برای میهن و  
مردمش - مردمیکه در آن موقع در رنج طاقت فرمائی به سر  
می بردند - نهفته بود . این اشعار در عین حال از دشمنی  
دشمن پرده بر می داشت ، لیکن آنچه در تمام این اشعار به

( \* ) - ترجمه و تلخیص از مجله " خیرنامه یکن " - شماره ۵۰

۱۵ دسامبر ۱۹۷۲

"خواندن شعر یکی از عادات من نبود - معینا در شعبر مطالعه گلچین هزار شاعر" در باره‌ی شعر چنین می‌گوید:

"قدیمی‌ها دوست داشتند راجع به زیبایی طبیعت شعر بخوانند، راجع به برف، گل، ماه، باد، به و کوهستان و رودخانه‌ها امروز شعر ما باید از آهن و پولاد باشد و شاعر باید بداند که چگونه یک حمله را هدایت کند!"

"امروز شعر ما باید از آهن و پولاد باشد" این دقیقاً همان برداشتی است که تمام مردم انقلابی که در زمینه‌های ادبیات و هنر کار می‌کنند باید داشته باشند شعرهای صدر هوشی مین واقعاً شعرهای آهنینی هستند که برای همیشه زنده خواهند ماند. هر کس که شوقی برای نوشتن شعرهای سوسیالیستی داشته باشد، این اشعار پولادین را رهنمودها و نمونه‌های خوبی خواهد یافت.

"ستاره سرخ" - شماره ۲۴ - سال سوم  
نهم ۱۳۵۱

"سختی‌ها و مشکلات آیدیده و محکم کردند و اندیشه‌ام را باز به پولاد ریختند."

در این اشعار تحمل معنی پیگیری در مبارزه و خوشبینی انقلابی است. این اشعار مردم را به خوار شدن تمام نیروهای سیاه بر سر انگیزد و شجاعتشان را در نابودی دشمن زیاد میکند. در فیلمهای مستند و تئاتری می‌بینیم که علیرغم بیماریان دیوانه - وار سرزمین ویتنام توسط هواپیماهای امپریالیستهای آمریکا، مردم در حین مبارزه علیه تجاوز دشمن فعالیت‌روزانه‌ی خود را قطع نمی‌کنند، آوازی خوانند و موسیقی می‌نوازند. این روحیه خوشبینی انقلابی یعنی بی‌پروائی در جنگ و خونسوری و استواری در برخورد با دشمن بطور زنده و روشن در اشعار صدر هوشی مین انعکاس یافته است. رهبری بزرگ زائیده ملت بزرگ است و روحیه‌ی عالی او منبع بزرگی برای الهام ملت است. خلق بزرگ با چنین رهبری بزرگ بی‌هراس بوده و مغلوب نشده‌اند.

... بسیاری از این اشعار توصیف زنده‌ای از زندگی در زندانند بطوریکه خواننده براحتی می‌فهمد احساسات طبقاتی شاعر چیست؟ یعنی باید از چه چیز و چه کسی تنفر داشت و چه چیز و چه کسی را دوست داشت.

قلم هوشی مین مرتجعین را که بخاطر فساد و رقتساری آمرانه شان بطور شدیدی محکوم کرده بود معاف نگرد. "غذاهای زندان"، "غل و زنجیرها" و "نگهبان حامل خوکها" پر از کنایه است. در اشعار دیگری او سختیها و مشکلاتی را که در راهش بودند به باد تمسخر می‌گیرد و کاملاً آنها را فراموشی نماید.

در سال ۱۹۶۰ ویشیکه در پانزدهمین سالگرد تأسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام شرکت کردم چندین بار به ملاقات با صدر هوشی مین مفخر شدم. فروتنی، رفتار بی‌تکلف و دور از هرگونه تشخص او اثر نازدودنی در من باقی گذاشته است. هنوز بخاطر می‌آورم صبحی را که درست بعد از اینکه از خواب بیدار شده بودم کسی بیرون اتاق اعلام کرد که "صدر اینجا است" قبل از اینکه گم را ببوشم صدر هوشی مین وارد اتاق شده بود و به من گفت که این تشریفات را دور بریزم. هوشی مین گفت که "خودتان را به درد سر نیاندازید" می‌بینید منم گم را نیوتشیده‌ام و بعد با من مثل یکس از اعضا فابیان شروع به صحبت کرد. در یک ضیافت دولتی صدر هوشی مین با روحیه‌ای عالی همه را در اجرای سرود "اتحاد قدرت می‌آورد" رهبری کرد. صدر هوشی مین حتی در سن هفتاد سالگی لیریز از شهر انقلابی بود.

... این مجموعه شعر بازنمایی از درختسنگی شخصیت اوست که در عین حال معمولی و بزرگ بود. او گفت:



## غیبت و شایعه پراکنی

در زیر ما ترجمه بخشی از سخنرانی رفیق انور خوجه رهبر کبیر خلق قهرمان آلبانی را می‌آوریم. این سخنرانی در سپتامبر ۱۹۶۹ در جلسه نمایندگان اتحادیه‌های کارگران آلبانی که برای حل مسائل آموزشی طیف کارگر در زمینه‌ی ایدئولوژیک و سیاسی برگزار شده بود، ایراد گردید.

در مسأله‌ی که رفیق انور خوجه از تجارب خودشان درباره مسأله‌ی غیبت و شایعه پراکنی می‌گوید، جهان‌شمول هستند. در جنبش کمونیستی و انقلابی مبین ما بخصوص بخش‌خارج کشور آن که دارای رشته‌های محکمی با خرده بورژوازی است این مداخلات مذموم به ارث رسیده از حزب توده ایران، هنوز جانی ندارد. تعقیق و گسترش سارزه علیه شایعه پراکنی و غیبت در اوضاع کمونی در اواهیت بسزائی است و بی شک در خدمت ایجاد شرایط مساعد برای مبارزه متحد و یکپارچه علیه رژیم شاه، امپریالیسم و سوسیالیسم - امپریالیسم قرار دارد.

### نخست ایدئولوژیک غیبت و شایعه پراکنی

حزب ما در تمام کار ایدئولوژیک و سیاسی روز-روزهاش در مطبوعات و گزارش‌هایش که دریافت میکند، علیه "شایعه پراکنی و غیبت" به جاره برخاسته است. ما ایلم قدری در مورد اینکه این چه پدیده‌ای است و از کجا ناشی می‌شود، نشان دهنده‌ی چیست و چه هدفی را دنبال میکند، صحبت کم-تا بهتر بتوانیم با آن سارزه کنیم.

شایعه پراکنی و غیبت از خصوصیات خرده بورژوازی است دارای ماهیت خرده بورژوازی می‌باشد. در نتیجه تظاهراتی از ایدئولوژی بورژوازی می‌باشد. غیبت محصول ذهنیگری است و هیچ وجه مشترکی با انتقاد سالم و واقع‌بینانه سازنده ندارد. برعکس، غیبت که اغلب شامل افترا یا بی‌مقصد است در جهت خراب کردن دیگران است. اغلب اوقات غیبت دارای اساسی نیست، حتی گاهی هم که پایه‌ی داشته باشد، بخاطر قالبی که بخود می‌گیرد و بخاطر قضاوت ذهنی در تعبیر مسأله‌ای که احتمالاً اندکی پایه عینی دارد، یا زیسه خراب کردن دیگران منتهی میگردد، حتی در این مورد هم مسأله پس از دهان بد دهان گشتن توسط شایعه پراکنها - افترا و زهت تبدیل می‌شود. این کیف‌ترین شیوه‌ای است که خرده بورژوازی بکار می‌برد.

شایعه پراکنی و غیبت نه تنها در جهت اصلاح فرد یا جمع نیست، بلکه برعکس به آنها صدمه هم می‌زند. کسانی که به این شیوه توسل می‌جویند، چنان جلوه می‌دهند که پای‌بند

اصول اخلاقی هستند و به غیبت کردن خود رنگ و لعاب "نظریه عالی اخلاقی" می‌زنند، در حالیکه حقیقت چیز دیگری است. غیبت بخاطر اینکه محصول ذهنیگری است،

بخاطر اساسی که بر آن بنا شده، بخاطر سنگسار تشکیلاتی که بخود می‌گیرد و بخاطر اهدافی که دنبال می‌کند، یک نظریه غیر اخلاقی است. کسانی که از غیبت بعنوان شیوه‌ی کار سیاسی استفاده میکنند (و در واقع غیبت و شایعه پراکنی در زمینه‌های مختلف میتواند مورد استفاده قرار گیرد)، بخود عاری از درک صحیح سیاسی هستند، زیرا آنها با بکار بردن چنین شیوه‌ی کار خرده بورژوازی، هرگز قادر نخواهند بود تحلیلی واقعی از اوضاع سیاسی بر اساس تحلیل واقع‌بینانه از واقعیات عینی بدست دهند.

مبارزه قاطع و بی‌رحمانه علیه "شایعه پراکنی و غیبت" که اشکال و دستوری مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی بخود می‌گویند، بدین معنی نیست که ما باید در برابر اشتباهات محرز در زمینه‌های ایدئولوژیک، سیاسی، اخلاقی یا تشکیلاتی سکوت نمائیم، برعکس، آنها را باید بر بنیاد اصولی صحیح و نه بر بنیاد فرضیات و پندارها مورد انتقاد قرار داد و بسا آنها بطور آشکار - رودر رو و در صورت لزوم در حضور جمع برخورد قاطع کرد. در همه‌ی موارد انتقاد باید دارای نخلت اخلاقی، سیاسی و ایدئولوژیک بوده برای فرد یا جمع جنبه‌ی آموزشی داشته باشد.

انتقاد نباید روسمی‌ی انتقاد شونده را دشمن کند، بلکه باید در خدمت بالا بردن روحیه او برای تصحیح اشتباهاتش قرار گیرد. و بالاخره انتقاد به کسانی که در زندگی خصوصی یا در کارشان دچار اشتباه می‌شوند نباید به چنان موضوع‌عمده‌ای تبدیل گردد که حل صحیح مسائل اساسی را که در مقابل حزب و قدرت دولتی ما وجود دارد، تحت الشعاع قرار دهد و یا به تعقیق اندازد. من این سئوال را بدین خاطر ذکر می‌کنم که بیشتر اوقات جلساتات حوزه‌های حزبی صرفاً چنان بحث و جدل و انتقادات متقابل است، آنهم در چنان اشکالی میگردد که تنها باعث کنار گذاردن مسائل اساسی، نه تنها باعث درد سر سازمان بلکه باعث بهم خوردن وحدت نیز می‌شوند.

ما گاهی با گفتن اینکه: "شایعه پراکنی و غیبت ماهیت سیاسی ندارد" خود را اراض می‌کنیم. چنین ارزیابی‌ای اشتباه است، زیرا شایعه پراکنی و غیبت درست به این خاطر که باعث بحث و جدل و اشتعال درون سازمان حزبی میشود، ماهیت است ایدئولوژیک و سیاسی دارند. مسأله این نیست که از انتقاد به کسانی که دچار اشتباه میشوند خود داری کنیم، بر این افراد باید به دلایل و طرقی که در بالا ذکر شد مورد انتقاد قرار گیرند، لیکن باید از انتقادی که بر پایه شایعات و غیبت و معیارهای

## اخلاق کمونیستی

رفیق هوشی مین رهبر خلق ویتنام در سال ۱۹۵۸ مقاله «ای تحت عنوان "درباره اخلاق انقلابی" تدوین نموده است که آموزش از آن وظیفه هر کمونیست و هر انقلابی صادق است. بدین منظور ما قسمتی از آنرا در زیر چاپ می نمایم:

"شیرت از کمالات موجودیت خود بخاطر زنده ماندن مجبور بهارزی سختی علیه طبیعت، حیوانات وحشی، آب و هوا بوده است، برای پیروزی در این مبارزه هر فردی باید بر نیروی تمدن وسیعی از مردم، بر جمع، بر جامعه تکیه کند. فرد به تنهایی قادر به پیروزی بر طبیعت و حفاظت خود نیست. در عصر ما که عصری تمدن و انقلابی است هر فرد باید در کلیه فعالیت های خود بر نیروی جمع و جامعه تکیه نماید. اکنون دیگر فرد نمیتواند کنار بایستد بلکه باید به جمع، به جامعه پیوندد.

باین دلیل فرد گراش بر ضد کلکتیویسم حرکت می نماید. کلکتیویسم و سوسیالیسم مطلقاً پیروز خواهد گردید در حالیکه فرد گراش حتماً نابود شده و از بین خواهد رفت.

شیوه های تولیدی و نیروهای مولده بطور مداوم رشد پیدا می کنند و تغییر می یابند. شیوه تفکر انسان، نظام های اجتماعی و غیره نیز همین روند را طی میکنند. همه ما میدانیم که از گذشته تا حال شیوه تولید، از مصرف ساخته - های درخت و تیر سگی به استفاده از ماشین، برقی و انرژی هسته ای تکامل یافته است.

نظامهای اجتماعی نیز از کمونیسم ابتدایی به برده داری به فتودالیزم و به سرمایه داری تکامل یافته و امروزه بیشتر از نصف بشریت بسوی سوسیالیسم و کمونیسم پیش میروند. هیچکس نمیتواند این پیشرفت و تکامل را از حرکت باز دارد.

با وجود آمدن مالکیت خصوصی، جامعه به طبقات طبقات استثمار کننده و طبقات استثمار شونده - تقسیم شد. از این بعد تضاد های اجتماعی و مبارزه ی طبقاتی نیز ظاهر شد. هر فردی الزاماً بیک طبقه ی اجتماعی وابستگی دارد و هیچکس نمیتواند خود را در مابین طبقات قرار دهد. در عین حال هر فردی از ایدئولوژی طبقه خود نشناختگی میکند.

در جامعه کهنه، فتودالها، سرمایه داران و اهریبا - لیستها بطور بی رحمانه ای سایر اقشار اجتماعی، بخصوص کارگران و دهقانان را تحت ستم و استثمار قرار میدادند. آنان مالکیت عمومی را که از طریق جامعه تولید شده بود غارت نموده و به مالکیت خصوصی تبدیل میکردند تا بزندگی انگلی

زدهنی است. دوی جزویم و مراحماعواقب وخیم و هدهدهای غیر آموزشی آن باشیم. بنا بر این حزب ما باید جوانب خطر شایعه پراکنی و غیبت را از لحاظ ایدئولوژیکی و تشکیلاتی خوب در کند تا بتواند با آنان مبارزه نماید. زیرا با این پدیده باید مبارزه ای بی رحمانه کرد. چنانچه کمونیستها این خطر را درک نکنند و خود این شیوه ی خورده بیرونی را بکار برند، شایعه پراکنی و غیبت به درون حزب نفوذ خواهد کرد و در آن صورت حزب دیگر قادر نخواهد بود علیه این نقص در میان توده ها به مبارزه برخیزد. بنا بر این ما باید هشیار باشیم و با این شر، هر گاه که در خود ما، در حزب و یادریسان مردم ظاهر شود، مبارزه کنیم.

بطور کلی شایعه پراکنی و غیبت کار افراد بیکار است ولی آنها تنهاسا نمیشوند. ما به این نقص در افرادی که دارای سطح نازل ایدئولوژیکی و سیاسی هستند، زندگی فرهنگی بی معنوی دارند و از عقاید جدیدی که حزب و مردم بوجود می آورند تغذیه نکرده و بخاطر آنها مبارزه نمیکنند بر میخوریم. کسانیکه به شایعه پراکنی و غیبت می پردازند اغلب دچار پیشداوری های عقیمانده بوده و قادر نیستند از اشکال کهنه ی زندگی و عادات و رسوم بد گذشته دل بکنند. در عین حال باید آنها را که خود را "مجدد" و نامورد میکنند و در واقع تجدیدشان چیزی جز فساد اخلاقی نیست و شایعه پراکنی و غیبت را در اشکال ظریفتری، فانسب می ریزند که چه بسا خطرناکتر است، جز این افراد محسوب داشت.

بنا بر این در خدمت تربیت طبقه کارگر و کارگرانسان هنر و وظائف سنگینی را باید بدوش میگیریم. نتایج بزرگی که ما تا بحال کسب کرده ایم در مقایسه با آنچه در آینده بدست خواهیم آورد، کم اند و برای بک آوردن آنها ما باید موانع زیادی را از سر راه برداریم و اینکار تنها از طریق کوشش و مبارزه و نه گلمت، تخیالی و لاف زدن امکان پذیر است. تنها با ارتقا سطح سیاسی ایدئولوژیکی، با کار نظام و صادقانه کمونیستی است که قادریم بر مشکلات فاسق آیم.

"ستاره سرخ" - شماره ۳۰ - سال چهارم  
مهرماه ۱۳۵۲

خود ارائه دهند و درباره‌ی "فضیلت"، "آزادی و تمرکز اسبق" یاوه سرشای میگردند.

کارگران، دهقانان و تمام استثمار شوندگان، به بار تحمل این ستم، سزا خاستند و بخاطر آزادی خویش و تبدیل جامعه‌ای کهنه و زشت به یک جامعه نوین زیرا انقلاب کردند. جامعه‌ای که در آن تمام مردم زحمتکش با خوشبختی زندگی خواهند نمود و در آن استثمار انسان از انسان ریشه کن خواهد شد.

انقلاب برای رسیدن به پیروزی باید بوسیله طبقه‌ی کارگر بنانه پیشرفته ترین، آگاه ترین، قاطعترین، با انضباط ترین و متشکل ترین طبقه، با حزب پرولتری بنانه ستاد فرماندهی آن، رهبری گردد. این بصورت اصلی در انقلاب اتحاد شوروی و در سایر کشورهای سوسیالیستی به ثبوت رسیده است. انقلاب کردن و تبدیل جامعه کهنه به نو، وظیفه‌ی بسیار افتخار آمیز و در عین حال بی نهایت سنگینی است. مبارزه ایست بغرنج، طولانی و سخت.

تنها یک فرد قوی میتواند راهی طولانی را با بساری سنگین بر پشت خود طی نماید. یک انقلابی، برای بیایان رساندن وظایف افتخار آمیز انقلابی خود باید دارای اساس استوار اخلاق انقلابی باشد.

ما در جامعه‌ای کهنه متولد شده و رشد یافته ایم و به نسبت های متفاوت آثار و عادات جامعه‌ی کهنه را بخود حمل می کنیم. بدترین و خطرناکترین اثری جامعه‌ی کهنه فرد گرایی است. فرد گرایی بر ضد اصول اخلاق، انقلابی است. کوچک ترین آثار باقیمانده‌ی آن در اولین فرصت رند کرده و فضایل انقلابی را از بین برده و مانع مبارزه صادقانه‌ی ما بخاطر امر انقلاب خواهد گردید.

فرد گرایی خصوصیتی فریبکارانه و کثیف است که بصورت ماهرانه افراد را در جهت پشت پا زدن به عقاید خود و تسلیم طلبی می برد. همه میدانند که پشت پا زدن به عقاید، ساد و تر از بهیروی است. درست باین خاطر فرد گرایی خطرناک است. برای بد و ریختن آثار جامعه کهنه و پرورش خصوصیات انقلابی باید بشدت با آموزش خود را تربیت نموده و نوسازی نمانیم تا بتوانیم بطور دائم پیش برویم. در غیر این صورت عقب خواهیم ماند و احتمالاً جامعه‌ی پیشرونده ما را طرد خواهد کرد.

تنها با مدرسه رفتن و شرکت در دوره های تربیتی نسبت که خواهیم توانست آموزش دیده، تربیت شده و نوسازی نمانیم. در هر فعالیت انقلابی ما میتوانیم باید آموزش و نوسازی کنیم. فعالیت های مذکور انقلابی، پیام عمومی و جنگ مقاومت، در حال حاضر ساختمان سوسیالیسم در شمال و مبارزه برای وحدت ملی، مدارس بسیار خوبی هستند که در آن میتوانیم خصوصیات انقلابی کسب نمانیم.

افزادی که دارای خصوصیات انقلابی هستند، از مشکلات بگرفناریها و شکست ها هراس ندارند. آنها نه نازل سزل دارند و نه بعضی بر میگردند. آنها برای فدا کردن منافع خصوصی خود در راه منافع حزب، انقلاب، طبقه، ملت و بشریت هیچوقت تردیدی بخود راه نمی دهند.

آنها اگر احتیاج باشند حتی جان خود را در این راه نثار میکنند. این است بیان بسیار روشن و عالی اصول اخلاقیات انقلابی ...

بطور مختصر اصول اخلاقی انقلابی عبارتند از :

— وقف زندگی خود بخاطر مبارزه در راه حزب و انقلاب

این اساسی ترین نکته است.

— بطور خستگی ناپذیر در خدمت حزب کارگران، به انضباط احترام گذاشتن و خط مشی و سیاست های حزب را بکار بستن.

— منافع حزب و مردم زحمتکش را قبل و بالاتر از منافع خود قرار دادن. صمیمانه به خلق خدمت کردن. بدون خود خواهی در راه حزب و خلق مبارزه کردن و در کلیه زمینه ها نمونه بودن.

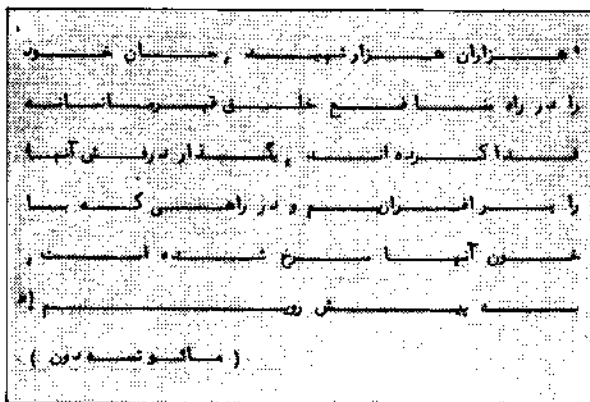
— در آموزش مارکسیسم - لنینیسم سخت کوشیدن و بطور مداوم انتقاد و انتقاد از خود را برای بالا بردن سطح آیدئولوژیک خود بکار بستن. کار خود را هر چه بهتر انجام دادن و همراه رفقای خود پیش رفتن ...

فرد انقلابی باید بطور روشن این را درک و اجرا نماید با پیوستن استوارانه به موضع دایقه‌ی کارگر از این طریق بتواند با تمام قلب بخاطر سوسیالیسم و کمونیسم، بخاطر طبقه‌ی کارگر و تمام مردم زحمتکش مبارزه کند. اخلاق انقلابی عبارت از وفا - داری مطلق به حزب و خلق است."

"ستاره سرخ" - شماره ۳۷ - سال پنجم

تیرماه ۱۳۵۲

## قربانی، اراده استوار خلق را تقویت می بخشد



در مبارزات هفت ساله اخیر همچون دوره‌های دیگر در تاریخ جنبش انقلابی مبین ما رصدها شهید جان خود را قربانانسه در راه منافع خلق فدا کرده‌اند. آنها با یاری و استواری با جانفشانی و از خود گذشتگی، سنت عالی انقلابی نسلهای پیشین را حفظ کرده و ادامه دادند. آنها از پیروان راستین خلق ما بودند.

خلق ما طی مبارزات طولانی در تجربه آموخته است که مترجمین به آسانی دست از ظلم و ستم خود بر نمی‌دارند. آنها تا واپسین لحظه‌ی حیات مذبحخانه تلاش میکنند تا چرخ تاریخ را از حرکت بجلوایز دارند و هر چه در به غروب آفتاب عمر خود نزدیک تر میشوند، توطئه‌چینی‌هایشان افزونتر میگردد. چنین است منطبق مترجمین. زمانی محمد علی‌شاه شگجه‌گاه باغشاه را دایر کرده بود، امروز محمد رضاشاه زندانهای اوین و کیت را با وسایل مدرن شکنجه مجهز نموده است. آنها ستمهای ضد مردمی خود را تکامل میبخشند و دنبال میکنند. اما آنها سرزودنی چیز شکست ندارند. مگر محمد علی‌شاه سرنگون نشد؟! مگر هیتلر و جیانگانشک وازگون نگردیدند؟! مگر امپریالیسم آمریکا با تمام سلاحهای مدرن و قدرت نظامی اش بدست خلفهای هند و چین برانود نینماید؟! خلق ما همچنین پس از سالها تجربه آموخته است که پیروزی را به یاری بخت و اقبال نمیتوان بدست آورد. رهائی او بطور اجتناب‌ناپذیری با جانفشانی‌ها و از خود گذشتگی‌های فراوانی همراه است. در برابر خلق راه دیگری موجود نیست، چه زندگی در شرایط استعمار و ستم شدیدی ترک درجی است. از اینجاست که مقاومت‌توده‌ها، چون منبع لایزال، با تمام شکستها، با تمام قربانیها، موجهای نوینی را یکی پس از دیگری بوجود میآورد و تا پیروزی نهایی ادامه مییابد. چنین است منطبق خلق ما. او بسر خلاف آن عمل نمیکند. تاریخ کشور ما گواهی است بر این حقیقت، خلفهای کشورهای دیگر هم جز این راهی را برنگزیده‌اند و بسر نخواهند گزید.

هر سازمان و هر فرد انقلابی که مصمم است در سمت خلق قرارگیرد، باید پیرو راستین این منطبق خلق باشد. خلق همه‌راد رطل میآزماید. رهبری حزب‌توده نمونه‌ایست منفی. او بجای روحیه‌ی رزمندگی، ایدئولوژی سازش‌طلبی را اشتهاد داد و در لحظات حساس تاریخی در برابر یورش رژیم وابسته و ضد خلقی راه تسلیم و گریز طلبی را در پیش گرفت: اعضای حزب را وادار کرد تا "توسعه‌ی کاذب" کنند و "سیمیانی" خود را از مبارزه در راه خلق علناً اعلام دارند. اما در برابر این ایدئولوژی حاکم رهبری، کاذب‌رها و اعضای زیادی تا پای جان از آرمانهای خلق دفاع نمودند. علاوه بر آنها رزندگان مبین پرست و انقلابی‌فراوانی به خلق وفادار مانده و به هنگام احتیاج همه چیز خود را فدا کردند.

قربانی در انقلاب امری است اجتناب‌ناپذیر. به نوبه‌ی خود قادر است خلق را مورد تربیت قرار دهد. او را با روحیه‌ی رزمنده بیورش داده و استقامت و یاری او را تقویت بخشد.

لوحه‌ی شهیدان این هفت ساله اخیر که باید بر آن نام ده‌ها شهید گنم را افزود و در زیر می‌آوریم گواهی است بر این واقعیت.

# لوحة شهيدان

## شهادت‌های ۱۳۴۹

بهار ۱۳۴۹	۱ - آیت الله حاج سید محمد رضا سعیدی	۲ - مهندس حسن نیک دودی	۳ - علی اکبر صفائی فراهانی	۴ - احمد فرهودی	۵ - شعاع الله ششیدی	۶ - هادی بنده محمد انگرودی	۷ - عباس دانش بهزادی	۸ - جلیل انفرادی	۹ - رحیم سعافی	۱۰ - مهدی اسحاقی	۱۱ - هوشنگ تیری	۱۲ - علی حدیث قدجی	۱۳ - محمد هادی فاضلی	۱۴ - اسماعیل معینی عراقی	۱۵ - غفور حسن پور اصلیل	۱۶ - ناصر سیف د لیل صفائی	۱۷ - اسکندر رحیمی	۱۸ - حسین کریمی
-----------	-------------------------------------	------------------------	----------------------------	-----------------	---------------------	----------------------------	----------------------	------------------	----------------	------------------	-----------------	--------------------	----------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------------	-------------------	-----------------

## شهادت‌های ۱۳۵۰

فروردین ۱۳۵۰	۱ - جوان سلاخی	۲ - شمس الطوک اختری	۳ - کاظم سعادت	۴ - نصیری	۵ - پایانی	۶ - جلیلیان	۷ - علی اکبر نادری	۸ - ۱۸ نفر کارگران جهان چیت پویان	۲۶ - امیر پرویز	۲۷ - محمود عسگری زاده	۲۸ - محمد حنیف نژاد	۲۹ - بهروز ده صفائی	۳۰ - کاظم سلاخی
--------------	----------------	---------------------	----------------	-----------	------------	-------------	--------------------	-----------------------------------	-----------------	-----------------------	---------------------	---------------------	-----------------

۱۴ تیر ۱۳۵۰	خرم آبادی	۳۱ - احمد
شهریور	سپهری	۳۲ - سیروس
۱۷ مهر	کنیرائی	۳۳ - همایون
"	نرمگل	۳۴ - هوشنگ
"	طاهر زاده	۳۵ - بهرام
"	کریمی	۳۶ - ناصر
"	مدنی	۳۷ - ناصر
۱۱ بهمن	رضائی	۳۸ - احمد
"	سوالونی	۳۹ - مهدی
"	حاجیان سه پله	۴۰ - عبد الکریم
"	ارد بیل چی	۴۱ - جعفر
"	آرش	۴۲ - علی نقی
"	امین نیا	۴۳ - یحیی
"	مکوبه	۴۴ - اکبر
"	نابدل	۴۵ - علیرضا
"	عرب هریسی	۴۶ - اصغر
"	سرکاری	۴۷ - حسن
"	گلپوشی	۴۸ - غلامرضا
"	آزنگ	۴۹ - بهمن
"	قلکی تبریزی	۵۰ - عبدالغنی
"	تقی زاده چراغی	۵۱ - محمد
"	مفتاحی	۵۲ - اسد الله
"	مفتاحی	۵۳ - عباس
"	آریان	۵۴ - مجید
"	توگلی	۵۵ - حمید
"	احمد زاده	۵۶ - مجید
"	احمد زاده	۵۷ - محمود
"	هدایتی	۵۸ - شاهرخ

## شهادت‌های ۱۳۵۱

فروردین ۱۳۵۱	قبادی	۱ - چنگیز
"	ایراهیمی	۲ - مهربوش
"	کابلی	۳ - عباس
"	میمن دوست	۴ - علی
"	باکری	۵ - علی

۱۳۵۱ اسفند	بهائی پور	۷۳- شوجهر	۱- ناصر	۱- صادق	۳۰ فروردین ۵۱
" "	"	۷۴- حسن	۲- محمد	۲- بازرگانی	" " "
" "	معصوم زاده	۷۵- محمد حسین	۳- علی اصغر	۳- منتظر حقیقی	" " ۳۱
" "	رهبری	۷۶- حبیب الله	۴- دینقراز کارگران کاخانه فرقه زیبا	" " -	" " -
" "	سلیمان نژاد	۷۷- خلیل	۵- اعظم	" " -	" " -
" "	بشر دوست	۷۸- احمد الله	۶- نقر مبارز گننام (بهنگام سفر نیکسون)	" " -	" " -
" "	معاوضه	۷۹- شیرین	۷- مرتضی	۸- شفیعیا	" " -
شهری - خرداد ۱۳۵۲			۸- رحمت الله	۹- پیرو ندیری	۱- اردیبهشت ۵۱
			۱۰- اسکندر	۲- صادق نژاد	۳- خرداد ۵۱
			۱۱- سعید	۳- محسن	" " ۴
			۱۲- عبد الرسول	۴- مشکین فام	" " "
۲ فروردین ۵۲	وردی	۱- قادر	۱۳- محمد	۵- عسکری زاده	" " -
" "	سعید نیا	۲- یوستو	۱۴- اصغر	۶- بدیع زارگان	" " -
" "	ارژنگ خامنهای	۳- هوشمند	۱۵- دینقراز هقان از ساووق و گردگان (اراک)	" " -	" " -
" "	آجیش	۴- عنایت الله	۱۶- فرامرز	۷- شرفی	" " -
" "	دانشجوی دختر دانشگاه اصفهان	۵- رودانشجو	۱۷- مهدی	۸- فضیلت کلام	" " -
۴ اردیبهشت ۵۱	.....	۶- یک دانشجو	۱۸- محمد رضا	۹- خوانساری	" " -
" " -	.....	۷- ۲۲ نفر دانشجو	۱۹- فرخ	۱۰- سپهری	" " -
" " -	.....	۸- ۳۵ نفر دانشجو	۲۰- محمد	۱۱- صفاری آشتیانی	" " -
" " -	پازوکی	۹- ملیحه	۲۱- حسین	۱۲- محمود بیان	" " -
۷ خرداد ۵۱	مالکی	۱۰- الود	۲۲- محمد رضا	۱۳- احمدی	" " -
" " "	مالکی	۱۱- جری	۲۳- حسن	۱۴- معصومی همدانی	" " -
" " "	مالکی	۱۲- عامر	۲۴- .....	۱۵- نصیر خانی	" " -
" " "	مالکی	۱۳- علیک	۲۵- احمد	۱۶- زبیرم	" " -
" " "	میر راستدی	۱۴- عبد الله	۲۶- محمود	۱۷- منابخی	" " -
" " "	راشدی	۱۵- نثار	۲۷- چهار مبارز گننام	۱۸- .....	" " -
" " "	هوری زاوی	۱۶- محمود	۲۸- مهدی	۱۹- رضائی	۱۵ شهریور ۵۱
" " "	نوری زاده	۱۷- قریب	۲۹- محمود	۲۰- شامخی	اواخر ۵۱
" " ۲۵	رضائی	۱۸- رضا	۳۰- حسن	۲۱- کبیری	" " "
" " "	شایگان شام اسی	۱۹- نادر	۳۱- صالح	۲۲- رستم	" " ۱۴ دی
" " -	روینا	۲۰- .....	۳۲- لطیف	۲۳- حسینی توفیق	" " "
" " -	عطاشی	۲۱- .....	۳۳- سعیدی	۲۴- مجیدی	" " "
۲۳ مرداد ۵۱	.....	۲۲- دو نفر دانشجو	۳۴- علی	۲۵- فیض الله	" " "
۱۹ شهریور ۵۱	سپهری	۲۳- ایرج	۳۵- رحمان	۲۶- عبیدار	" " "
" " -	پیمان	۲۴- .....	۳۶- محمد	۲۷- مفیدی	" " ۲۱
" " -	مظفر پخواه	۲۵- .....	۳۷- محمد باقر	۲۸- عباسی	" " "
" " ۱۰ آبان	مصطفی زاده	۲۶- عزیز	۳۸- ۱۷ دانشجوی دانشگاه تبریز	۲۹- ۱۷ اسفند	" " ۱۰ اسفند
" " "	صدیق	۲۷- محمد	۳۹- پوران	۳۰- بد اللهی	" " -
" " ۲۰ دی	نوروزی	۲۸- حسن	۴۰- بهروز	۳۱- عبدی	" " -
" " ۱۷ بهمن	زرکار	۲۹- یوسف	۴۱- عبدالحسین	۳۲- برانی	" " -
" " ۲۹	گلسترخی	۳۰- خسرو	۴۲- حسین	۳۳- سید نوزادی	" " -
" " "	دانشیان	۳۱- کرامت الله	۴۳- .....	۳۴- سالی	" " -
" " ۳۰	سیف	۳۲- روح الله			

۱۳۵۳ -	ولی پور	۳۵ - علی	۳۰ بهمن ۱۳۵۲	سیف	۱۶ - ولی الله
" -	ربیعی	۳۶ - جواد	" " "	سیف	۶۵ - مانا الله
<u>شهره های ۱۳۵۴</u>					
" " "	جزئی	۱ - بیژن	" " "	منشط	۶۶ - بهمن
" " "	ضیاء ظریفی	۲ - حسن	" " "	خدا رحمی	۶۷ - عباد الله
" " "	سورگی	۳ - عباس	" " "	عبدلی	۶۸ - حجت الله
" " "	مشعوف ( سعید ) کلانتری نظری	۴ - محمد	" " "	طباطبائی	۶۹ - خلیل
" " "	چوپانزاده	۵ - عزیز	" " "	دیباچ	۷۰ - سید رضا
" " "	سرمه ی	۶ - احمد جلیل	" " "	ضیاء الحق	۷۱ - ضیاء
" " "	افشار	۷ - مصطفی	" " "	خرم آبادی	۷۲ - مجتبی
" " "	جوان خوشدل	۸ - کاظم	" " "	حجت الاسلام سبحانی نرغولی	۷۳ - حجت
" " "	نوالانوار	۹ - علی اکبر ( فریدون ) جعفری	" " "	حجازی همدانی	۷۴ - مسعود
" " "	ارد بیبهشت	۱۰ - سید جعفر شجاع الساداتی	" " "	حمین زاده	۷۵ - ۰۰۰ ( سرهنگ )
" " ۱۸	موشی	۱۱ - حبیب الله	" " "	خلیلی	۷۶ - ۰۰۰
" " "	روسی آهنگران	۱۲ - نزهت	" " "	محسن	۷۷ - مهدی
" " "	عظیمی بلوریان	۱۳ - محمود	" " "	بهشتی زاده	۷۸ - علیرضا
" " "	زارع	۱۴ - سید الله	" " "	ناهی	۷۹ - عزت
" " "	فازاریان	۱۵ - مارتیک	<u>شهره های ۱۳۵۳</u>		
" " "	۱۲-۱۷	۱۶ - حدود	۱ - مرضیه	احمدی اسکوتی	۱ -
" " ۳۱	سلاحی	۱۷ - حسین	۲ - یک کارگر	۰۰۰۰	۲ -
" " "	تزیگل	۱۸ - خسرو	۳ - یک مبارز گننام	۰۰۰۰	۳ -
" " "	اواخر	۱۹ - سه نفر دهقان نزدیک آمل	۴ - چهار دانشجو	۰۰۰۰	۴ -
" " ۳۰ تیر	ملك شاهي	۲۰ - یوسف	۵ - صالح جهانی	" " "	۵ -
" " "	"	۲۱ - پنج نفر کارگر کارخانه شاهی	۶ - لک	" " "	۶ -
" " "	اواسط	۲۲ - عبد الله سعیدی	۷ - یکی از اعضا گروه ابودر...	" " "	۷ -
" " ۱۷ مرداد	یایدار	۲۳ - جهانبخش	۸ - علی اصغر میزانی	" " "	۸ -
" " ۲۹	خسروی اردبیلی	۲۴ - محمد علی	۹ - یک کارگر	۰۰۰۰	۹ -
" " ۳۱	"	۲۵ - دو رفیق مبارز	۱۰ - حسن	۲۵ شهریور	۱۰ -
" " ۸ شهریور	افراز	۲۶ - رفعت	۱۱ - هشت نفر روستائی	" " "	۱۱ -
" " مهر	"	۲۷ - یک زن گننام	۱۲ - عباس	۲۳ مهر	۱۲ -
" " آبان	وشیق پور ( نخود بریز )	۲۸ - چهار دهقان خرمنشهر	۱۳ - آیت الله حاج شیخ حسین غفاری	" " "	۱۳ -
" " ۹ آذر	"	۲۹ - هانم	۱۴ - خلیلی	" " "	۱۴ -
" " ۲۵	اسفند یاری	۳۰ - یک دختر و یک پسر مبارز گننام	۱۵ - برقی	" " "	۱۵ -
" " دی	افراخته	۳۱ - وحید	۱۶ - دو نفر از اعضا یک گروه	۱۲ اسفند	۱۶ -
" " ۱ بهمن	خاوهی	۳۲ - سید محسن	۱۷ - جعفر	" " "	۱۷ -
" " ۵	رحیمی	۳۳ - محمد ظاهر	۱۸ - علوی نوشتری	" " "	۱۸ -
" " "	اشرف زاده کرمانی	۳۴ - منیره	۱۹ - حبیب	" " "	۱۹ -
" " "	بطحائی	۳۵ - محسن	۲۰ - فرهاد	" " "	۲۰ -
" " "	"	"	۲۱ - خشیایار	" " "	۲۱ -
" " "	"	"	۲۲ - منصور	" " "	۲۲ -
" " "	"	"	۲۳ - ۰۰۰۰	" " "	۲۳ -
" " "	"	"	۲۴ - جعفر	" " "	۲۴ -
" " "	"	"	۲۵ - ضیر	" " "	۲۵ -
" " "	"	"	۲۶ - حبیب	" " "	۲۶ -
" " "	"	"	۲۷ - فرهاد	" " "	۲۷ -
" " "	"	"	۲۸ - خشیایار	" " "	۲۸ -
" " "	"	"	۲۹ - منصور	" " "	۲۹ -
" " "	"	"	۳۰ - ۰۰۰۰	" " "	۳۰ -
" " "	"	"	۳۱ - حبیبی	" " "	۳۱ -

۳۱ فروردین ۵۵	موسوی تقی	۳ - مهدی	۱ بهمن ۱۳۵۴	صمیمی بهبهانی	۸۸ - ساسان
" " "	" " " . . . .	۴ - یک زن مبارز گننام	" " "	لیلیان نزار	۸۹ - مرتضی
" " "	موجدی	۵ - . . . .	" " "	منیری جاوید	۹۰ - عبد الرضا
۱۲ اردیبهشت	فرجی	۶ - هادی	" " "	صمد به لیاف	۹۱ - مرتضی
" " "	جاویدانی	۷ - عباس	" " ۱۴	بافری	۹۲ - محمد علی
" " "	" " " . . . .	۸ - یک مبارز گننام	" " ۲۸	امیرشاه کریمی	۹۳ - مهدی
" " "	فرجیان	۹ - فرهاد	" " "	" " " . . . .	۹۴ - یک مبارز گننام
" " ۱۴	برومنه	۱۰ - گرسبوز	" " ۲۹	" " " . . . .	۹۵ - یک مبارز گننام
" " "	صفائی	۱۱ - خسرو	" " ۳۰	" " " . . . .	۹۶ - دو مبارز گننام
" " ۱۷	بیوسفی	۱۲ - ایرج	" " -	شجاعیان	۹۸ - مصطفی
" " ۲۵	فرجیان	۱۳ - هادی	" " -	شمس نهانی	۹۹ - فاطمه
" " ۲۶	صدیقی پاشائی	۱۴ - فرهاد	" " -	حسن پور	۱۰۰ - فاطمه
" " "	شایگان شام آسپ	۱۵ - ناصر	" " -	روحی آهنگران	۱۰۱ - بهمن
" " "	شایگان شام آسپ	۱۶ - اروزنگ	" " -	فرونگ	۱۰۲ - منصور
" " "	آل آنا	۱۷ - لادن	" " -	فرونگ	۱۰۳ - سرور
" " "	جهیری غروی	۱۸ - عزت	" " -	پناهیان	۱۰۴ - فتحعلی
" " "	قنبر پور	۱۹ - احمد رضا	" " -	پیروزش	۱۰۵ - مسعود
" " "	دقیق احمدی	۲۰ - مصطفی	" " -	پیرزاده جهیری	۱۰۶ - عبد المجید
" " "	" " " . . . .	۲۱ - سه مبارز گننام	" " -	محتشمی	۱۰۷ - جعفر
" " "	دقیق همدانی	۲۴ - مصطفی	" " -	اقدرنیا	۱۰۸ - فاطمه
" " "	زرگاری	۲۵ - غلام عباس	" " -	سیحان اللهی	۱۰۹ - حسن
" " ۲۸	ارمغانی	۲۶ - بهروز	" " -	رضائی	۱۱۰ - صدیقه
" " "	فاطمی	۲۷ - حسین	" " -	راور	۱۱۱ - ابراهیم
" " "	بلبل صنعت	۲۸ - میترا	" " -	امینی	۱۱۲ - فاطمه
" " "	حسینی	۲۹ - سید محسن	" " -	معموم خانی	۱۱۳ - محمد
" " "	مادرزن سید محسن حسینی	۳۰ -	" " -	پهلوان	۱۱۴ - محمود
" " "	غروی	۳۱ - فاطمه	" " ۱۷ اسفند	فاطمی	۱۱۵ - حمید رضا
" " "	طیرونانه چی	۳۲ - زهرا	" " "	موسوی	۱۱۶ - محمد علی
" " "	عابدینی	۳۳ - اسماعیل	" " "	موجدی	۱۱۷ - محمد علی
" " "	" " " . . . .	۳۴ - چهار مبارز گننام	" " -	" " " . . . .	۱۱۸ - علی ( سرگرد ) محبتی
" " -	" " " . . . .	۳۸ - آپیت الله شمس آبادی	" " -	" " " . . . .	۱۱۹ - علی اصغر دروس
" " -	" " " . . . .	۳۹ - محمد تقی سلیمانی	" " -	" " " . . . .	۱۲۰ - سید کاظم مدنی
۳۱ خرداد	رهیمی علی آبادی	۴۰ - علی	" " -	" " " . . . .	۱۲۱ - آپیت الله منتظری
" " ۲ تیر	" " " . . . .	۴۱ - دو مبارز گننام	" " -	" " " . . . .	۱۲۲ - حمید
" " ۳	آل آنا	۴۳ - نسترن	" " -	مؤنی	۱۲۳ - زهره
" " "	مهدوی	۴۴ - گلرخ	" " -	آقا نبیل	۱۲۴ - محمود
" " "	هزارخانی	۴۵ - حمید رضا	" " -	طریق الاسلام	۱۲۵ - طاهره
" " ۵	ناهنی	۴۶ - مریم	" " -	فقیه رضوی	
" " ۶	" " " . . . .	۴۷ - پنج مبارز گننام			
" " ۸	خرمینی پور	۵۲ - محمد			
" " "	خسرم	۵۳ - طاهره	۲۹ فروردین ۵۵	کامیابی	۱ - محمد رضا
" " "	اشرف	۵۴ - حمید	" " ۳۱	شریف زاده شیرازی	۲ - جمال

شهر - ای ۱۳۵۵



۳۰ آذر ۱۳۵۵	صاری	۹۷ - مسعود	۸ تیر ۱۳۵۵	یاسری	۵۵ - محمد رضا
"	واعظ زاده مرجانی	۹۸ - پیرویز	"	حق نواز	۵۶ - محمد حسین
"	شفیعی	۹۹ - . . . .	"	قانع خشک بیجاری	۵۷ - یوسف
"	معبودی	۱۰۰ - محمود	"	بید اری	۵۸ - . . . .
"	جاسسی	۱۰۱ - مهوش ( وفا )	"	فوقانی	۵۹ - مهدی
"	طوافچیان	۱۰۲ - معصومه ( شکوه )	"	. . . .	۶۰ - د و مبارز گنهام
"	امیردوانی	۱۰۳ - بهنام	"	امیری روان	۶۲ - بهزاد
"	بیژن زاده	۱۰۴ - صبا	"	لایق سهرانی	۶۳ - غلامرضا
"	نبوی نوری	۱۰۵ - علی اکبر	"	یشری	۶۴ - محمد رضا
"	کلانتر نیستانی	۱۰۶ - عبدالرضا	"	حسینی	۶۵ - فاطمه
"	قائمی	۱۰۷ - علی اکبر	"	حسینی	۶۶ - افسر السادات
"	ادبیان	۱۰۸ - محمد	"	آریان	۶۷ - حمید
"	امیری	۱۰۹ - بهرام	"	شایگان شام آسی	۶۸ - ابوالحسن
"	۲۱ ساله محبت الاسلام آقای تقی	۱۱۰ - فرزند	"	احمد هاشمی	۶۹ - نادره
"	صغری	۱۱۱ - خسرو	"	فرورد نیسا	۷۰ - مجید
"	جزئی	۱۱۲ - محمد	"	افتخاری	۷۱ - منیره
"	فرخ السادات حسینی	۱۱۳ - فرخ	"	صغری لنگودی	۷۲ - محمد ( نادر )
"	یک مبارز گنهام . . . .	۱۱۴ - یک	"	روحی آهنگران	۷۳ - اعظم
"	۱۱۵ - تعدادی کارگر کاخانه محبت سازی تهران ۱۱ اردیبهشت	۱۱۵ - تعدادی	"	آلاد پوش	۷۴ - حسن
<u>شهره ای ۱۳۵۶</u>			"	جلیل زاده نبستری	۷۵ - محمود
"	۱ مرتضی	۱ - مرتضی	"	میر صادقی	۷۶ - مهدی
"	۲ فاطمه	۲ - فاطمه	"	آلاد پوش	۷۷ - سرور
"	۳ سیمین	۳ - سیمین	"	اکبری آهنگر بیگوند	۷۸ - محمد حسین
"	۴ پنجه شاهی	۴ - نسرین	"	آلاد پوش	۷۹ - محسن
"	۵ آبتی	۵ - شزال	"	الفت	۸۰ - علیرضا
"	۶ یک مبارز گنهام . . . .	۶ - شزال	"	حیدری بیگوند	۸۱ - توح
"	۷ منصور	۷ - منصور	"	داوری	۸۲ - پرویز
"	۸ محمد علی	۸ - محمد علی	"	قمر عهد انلو	۸۳ - نرجس
"			"	حریری	۸۴ - سیمین تاج
"			"	صادق پور کوی	۸۵ - اکرم
"			"	آرام	۸۶ - بهرام
"			"	یاقری	۸۷ - حسن
"			"	حاج شفیعیها	۸۸ - محمد
"			"	ابرازی	۸۹ - محمد حسن
"			"	آقایی فلهکی	۹۰ - زهرا
"			"	پااریساو	۹۱ - محمد علی
"			"	تنگری	۹۲ - رحیم
"			"	فیال	۹۳ - ماهرخ
"			"	دهقان	۹۴ - حلال
"			"	رفیعی	۹۵ - مینا
"			"	رکی زاده	۹۶ - حسن

مسلحانه را آغاز کنند، در زمانه ای که با ستعاره نوشتند است، چنین مینویسد: "برای ریحان خود ت میدانی که من مشغول کار و کاسبی هستم و هر جا که با از آن گرم باشد و خرید از زیاد باشد، بار خود را زمین میگذارم، حالا نیز کشتا سفانم وضع اینجا برای کسب و کار خوب نیست، ضروری میبینم که محل کسب و کار را عوض کنم و رویه کوهستان کوچ کنم. سبب عمد همین کوچ کردن اینست که اینجا فشار بر ریحان زیاد است و قابل تحمل نیست. . . سفرمان در ورود روز است، حالا کسه کوهستان ناخوش نیست، وند و برق هم زیاد میزند و زیاد ترهم خواهد زد." (بهار ۶۷). و با آخردن و آخرین نامه خود از درون میسازره مسلحانه (بهار ۶۸) مینویسد که: "د هقانان را اینجا از ما بگرمی پشتیبانی میکنند، وضع خیلی خوبست، اگر این شورش رهبری دست و دلسوزی داشته باشد، میتواند جرقه ای باشد که سراسر ایران را به حریق بکشد."

گرامی باد خاطره اسماعیل شریفزاده  
پیروز بیان میسازره خلق کورد  
زنده باد وحدت مبارزه جوانه خلقهای ایران

"ستاره سبز" - شماره اول - سال اول

اردیبهشت ۱۳۴۹

## به یاد

## اسماعیل شریفزاده

این ماه، اردیبهشت امسال، در همین سالگرد شهادت اسماعیل شریفزاده است. ما باید یاد این روشنفکر انقلابی کرد و رازنده نگه داریم. زیرا او مبتا نمونه ای برای همه روشنفکران میهن ما بشمار میرود. او از زندگی روشنفکرانه شهری فاطحانه برید و بسوی نود مهاجرت، با آنها پیوند یافت، در عالمترین شکل با آنان خدمت



نمود. او اسلحه بدست همراه با تودهای د هقان زندگی و مبارزه کرد. او به تودها و او برام خود تا آخرین لحظه زندگی و یافتن کردن همه چیز وفادار ماند. او قهرمانانه زندگی کرد و قهرمانانه شهید شد. او زمانی که دانشگاه را ترک کرد و به کردستان عراق رفت، بدوستی چنین نوشت: "ولی من همچنان به آن عشقورنده هستم، و با خاطرات این نیز ناراحتی های زیادی بدام، حالا نیز در همین حال، ولی باز بر سر عقیده ام ایستادام و بیشتر بر حق بودن آن برایم روشن شده است و باید رسیدن به پیروزی زندگی میگویم" (از نامه ۱۳/۲/۶۵) \*

و زمانیکه میخواهند از کردستان عراق به ایران برگردند و مبارزه

\* - اصل نامه ها به کردی است.

## بیاد فقیه حسین (کاوه)

وزیم شاه همه نیروی خود را با د دصفتی خاص برای سرکوب جنبشها بقیام و مقاومت مردم بکارمیرد . دراستفاده مانگد شته ساواک یا فرستاد یک فائل مزد ورید روید ویران کرد یکی دیگر سراز فرزند ان شریف این خلق قهرمان را بقتل رساند .

فقیه حسین معروف به " کاوه " یک طلبه علوم دینی در هرات اطراف سرودت بود . او دارای احساسات شدیدی ملی ومیهن پرستانه و نفرت نسبت به رژیم شاه بود . او برهبری ملاً او را وارد کسار سیاسی شد ومیباریز مسلحانه ای که آن زمان جریان داشت پیوست . پس از شهادت ملاً او را اورهبری گروه را بعهده گرفت و در وره اخیر کفپوشمرگهای ایرانی در رشتهمرزی عراق نزد بک ایران پناهنگرفته بودند و رحال تعیین نظامی و تدارک سیاسی بودند . نیز رهبری آنان را بعهده داشت . رژیم یکی از نوکران خود را بنام " قزاق " بد اخل این گروه فرستاد تا در فرصت مناسب این مبارز جوان را ازین ببرد .

یکبار دیگر بک مبارز کرد . ناجوانمردانه بقتل رسیده است . یکبار دیگر خلق کرد شهید ی دیگر را آزادادی او است . اما هر افسد او وحشیانه رژیم هر شهید را آزاد مخلق کرد وهمه خلقهای دیگر ایران را در مبارزه تا بدست آوردن پیروزی نهائی را بسخ ترخواهد نمود .

" ستاره سوخ " - شماره اول - سال اول

ارد بیبهشت ۱۳۴۹

## گرامی باد خاطره شهیدان

گرامی باد خاطره آنها نیکه آزاد زیستند ، دلیرانه بییکار کردند و تا آخرین دم براه خلق وفادار ماندند .

گرامی باد خاطره رزمندگان شهید خلق !

\* \* \*

جای درخ نیست بر ایشان که این گروه

با عزم آهنین و دلشاد رفته اند

سرباز آهنین نبرد نهائیند

پولاد زیست کرده و پولاد رفته اند

در راه پی گذاری کاخ جهان نو

برجا نهاده پایه و بنیاد رفته اند .

غفور حسن پور اصل  
علی اکبر صفائی فراهانی  
هووننگ تیرری  
علاء دانش بهزادی  
خلیل انفرادی  
علی حقیقت قدسی  
هادی بنده خدا لنگرودی  
ناصر سیف دلیل صفائی  
امامعل معینی عراقی  
محمد هادی فاضلی  
شجاع الله شیبدهی  
اکتدر رحیمی  
رحیم معالی  
مهدی احسانی

" ستاره سوخ " - شماره ۱۱ - سال اول

فروردین ۱۳۵۰

چه بیشتر شحد و فترده سازیم .

درد پر شور بروان پاک شهیدان خلق!  
مرگ بسر رژیم جنایتکار شاه!

## قربانی ، اراده استوار خلق را تقویت می بخشد

" ستاره سرخ " - شماره ۱۳ - سال دوم  
تیر ماه ۱۳۵۰

در بهار خونینی که گذشت ، رژیم جنایتکار شاه بار دیگر دستاخود را به خون دهها تن از فرزندان خلق آغشته ساخت در اخصاب کارگران کارخانه " جیت جهان " ۱۹ تن از کارگران قهرمان ما در زیر رگبار مسلسل ژاندارمهای شاه بشهادت رسیدند . رژیم همچنین در رابطه با گروه سیاهگل نیز دهها تن از روشنفکران مبارز انقلابی را به قتل رساند که اعدام دو تن از مبارزان شهید احمد خرم آبادی و کاظم سلاخی در روز و شنبه ۱۴ تیر ماه از حد بیشتر بین جنایتهای آن میباشد .

دهقان مبارز و انقلابی کرد تقیه حسین ( گاو ) بدست مسز ووران خلقهای ایران بهار های خونین دیگری نیز بخاطر دارند تنها در سال گذشته دو تن از قهرمانان خلق آیت الله سعیدی و حسن نیک دودی زیر شمشیر دشمنان شاه بشهادت رسیدند و

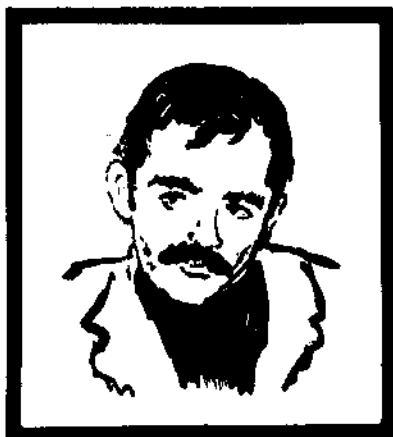
سازمان " امنیت " ترور شد .

شهید شدن اسماعیل شریف زاده در جنگ با ارتش مزدور شاه در بهار ۱۳۴۷ ، بشهادت رسیدن هزاران تن از مبارزان خلق در ۱۵ خرداد ۱۳۴۶ ، اعدام کمونیست مبارز و قهرمان ملی ایران خسرو روزبه در اردیبهشت ماه ۱۳۳۷ و بالاخره قتل دهها مبارز دیگر توسط رژیم خونین شاه ، شهدایی که در میدانهای نبرد قهرمانانه و تا به آخر علیه رژیم جنایتکار شاه مبارزه کردند ، الهام دهنده بزرگی برای کلیه انقلابیون واقعی میباشد .

شهیدان خلق یا نثار خون خود در صفوف آری بسه آرمانهای خلق را به مبارزین آموختند و شکست ناپذیری و عظمت خلق را در مبارزه نشان دادند .

با بزرگداشت یاد شهدای خلق از روحیه شکست ناپذیری آنان بیاموزیم و همانطور که خلقهای ما با دادن صدها قربانی در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ توانست با وحدتی بیگانه جزو ارتداع ایران را برهبری دربار این لانه خیانت ، بزانو در آورند با درس گرفتن از این تجربه بزرگ تاریخی برای سرنگون ساختن نهایی رژیم م دست نشانده امپریالیسم و مرتجعین داخلی صفوف خلق را هر

## زهر خون قطره‌های صد لاله می‌روید



رفیق شهید سمیرود احمد زاده



رفیق شهید سعید آریان

حمید احمد زاده  
 سمیرود احمد زاده  
 جعفر اردبیل جسی  
 علی نقی آرش  
 سعید آریان  
 بهمن آرننگ  
 یحیی امین نیا  
 محمد تقی زاده جراحی  
 حمید توکلی  
 عبدالکریم حاجیان سه پله  
 حسن سرکاری  
 مهدی سوالونی  
 اصغر عرب‌هریسی  
 ضای فلکی تبریزی  
 غلامرضا کلیوئی  
 اسدالله مفتاحی  
 عباس مفتاحی  
 اکبر مرادی  
 علیرضا نایب‌دل

در خون سزمینی که تنف نامردمان برکار  
 بسی آزادگان در بند وزند آند  
 سرود رزم پیچیده است  
 در آنجا رزمجویان ، چون شهابی سرخ  
 دل ظلمت دریده از خروش خویش  
 بنظم قیرون ، چون نيزه در نور  
 شتابان ، خشکین ، خونریزم شوریدند  
 و بر ظلمتگه ضحاک  
 در وض کاهوها افراخت.

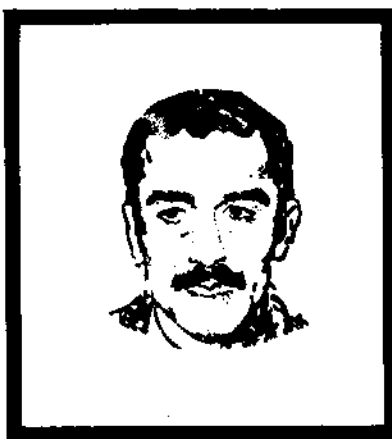




رفیق شهید عبد الکریم حاجیان سه پله



رفیق شهید مجید احمد زاده



رفیق شهید بهمن آرزوگ

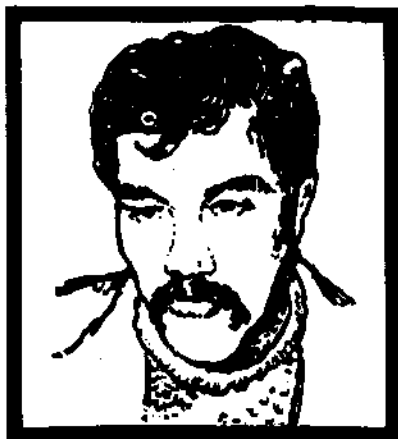
که فرزند ان حمید و بیگم از پیگار نشستند  
 چه ما را مادر تاریخ  
 لباس رزم پوشانده  
 درون آتش پیگار باد شمن  
 جو خار محکم و سرسخت گردانده  
 وزج توده های خلق میسازد  
 چشمه خشم خروشانگی که ما داریم



درون دارگاه اهرمن اینک  
 حقیقت در نبرد با پلید بیاست  
 سخن مزدور قاضی میکند آغاز:  
 " شما را عدل ما محکوم میسازد  
 جواب حرفهایتان بر حکم اهدام است"  
 رفیقی بانگ میدارد:  
 شما درون فطرتان خادمین خصم  
 شرف پامال و حق نادیده انگارید  
 عیب با افترا کوشید  
 تا بان سپهر را آلوده گردانید  
 دل بیدار مردم بانگ حق را خوب میگوید  
 شط رحاله ها خاموش بنشینید  
 سخن یا ماست  
 اینک حرف مردم از زبان ما

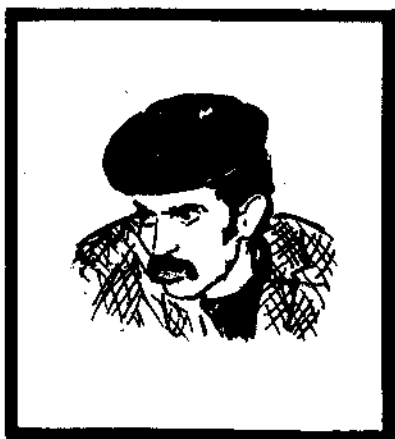


تو ای مزدور بیگانه  
 که رسوائی ز رنگین جشن ضحاکان  
 تو خون آشام در تخیم پلید پست  
 باز هم خونابه میخواهی  
 اگر بند مرا با تیغ  
 ناز از تار و پود از پود بگشایید  
 شما را نیست طریقی زمین همه نامرد می پستی  
 خلف طفل دنی فزای  
 بدان اینک



رفیق شهید مهدی سوالونسی

رفیق دیگری برخشم میگوید:  
 دهان یابو کوتان را فروبندید  
 درون پهنه خاک فلات ما  
 که گردن نایبامان است  
 و ترکش مورد تحقیر  
 و دهقان بلوچ در حسرت یک کوزه آب است  
 و پادشاه عرب افسانه موش است  
 و مرد فارس در ماتم که آهش نیست  
 درون زادگاهش که  
 تمام مردمانش یا بیزنجیرند  
 رسالت شورش خلق است  
 و ما هم عهد و هم سوگند میکنیم  
 بنیافتنیم بد رستخیز خلق  
 بی هراس از مرگ و از زنجیر



رفیق شهید عباس مفتاحی

شما نامردمان را نیست  
 پناهی جز دروغ و ننگ و رسوائی  
 گر از مردم نمیترسید  
 بانک ما آزاد بگذارید  
 قتل پولاد از در ظلمتک ضحاک بکشاید . . .  
 ستمکار زبون را جرات این کار در دل نیست  
 در هراس مرگ هیلوز  
 در دل دهل‌زهای سز و تاریکس  
 در افرازی داغ میگوید  
 سرب ریزد بر دهانها  
 نقش بیگانه به بیگانه  
 خون چنگ از تازیانه  
 لیک گوه استوار عزم ما را نیست  
 هراس از زخم چوبین تیشه دشمن  
 شگافه بانک ما دیوار مردم را برود پیغام  
 که بند خصم با داغ و غل و زنجیر  
 به پولادین کل میثاقی یاران خط نیاند از  
 وفا تا مرگ یاران راست  
 در این بیگانه خصم دون!  
 تو را بگم نه یارای هم‌آورد بیست





رفیق شهید اسید الله مقتداحی



رفیق شهید غلامرضا گیلوئی



رفیق شهید حمید توکلی

ناتوان خصم دنی با سرب پاسخ گفت  
خون باران بذر سرخ افشانند .

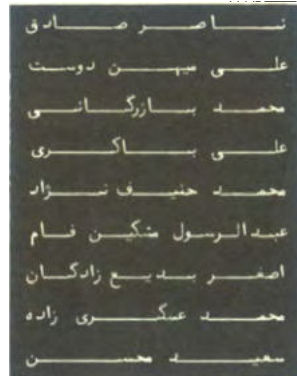
.....

براهی کرگل خون رفیقان رنگ میگیرد  
ز هر خون قطره‌ای صد لاله میروید  
و راه خلق اکنون لاله باران است  
رفیقان فصل کار ماست  
درو بایست بذر سرخ باران را !



## صبح نزدیک است

با اوجگیری مبارزات مردم، اجتماع خون آشام ایران هم وحشی تر گردیده و اسفند خونینی را به فروردین وارد بیست و خونین‌تری مبدل ساخته است.  
محمد رضا پهلوی، فائل مبارزترین فرزند آن خلقهای ما، حکم اعدام و انقلابی دیگر را صادر نمود :



و جلادان احکامش را اجرا کردند .

اکنون شماره شهیدان را که از اسفند ماه سال گذشته تا بحال به پای جویه‌های اعدام فرستاده شده‌اند به ۲۸ نفر برسد . این مبارزین تا آخرین نفس به خلق وفادار ماندند . ما از شهامت انقلابی، پیگیری و وفاداری این انقلابیون عمیقاً تحلیلی میکنیم .

آنها با قهرمانی خاصی در ربه ادگاههای رژیم پد فاع از زحمتگران و محرومین جامعه برخاستند و بار دیگر زنده و دادگاه نظامی براه ربه صحنه مبارزه خلق تبدیل نمودند .

" امروز در دنیا دو جناح وجود دارد . در یک طرف محرومین، گرسنگان، آوارگان فلسطین و مبارزین وجود دارد . در طرف دیگر انقیاب، صاحبان ناپاک فانتوم، جهاد نفت، مانشینهای جنگی و کارخانهجات عظیم . بین اینها هیچ رابطه هیچ تفاهم مطرح نیست . ما نه اینکه در طرف اول قرار داریم افتخار میکنیم، بامبرم خود افتخار میکنیم !"

سخن ما نیز همین است :

اجتماع ما به دو قطب متضاد تقسیم میشود . در یکطرف کارگران، دهقانان، دیگر اقشار خرده بورژوازی و بورژوازی ملی

در طرف دیگر دشمنان آنها : مالکین زمین، بورژوازی وابسته به امپریالیسم، بورژوازیهای بزرگ اداری و نظامی، مزد مان این دو اردوی متخاصم - که هیچ نوع تفاهم بین آنها مطرح نیست - شیوه متضاد برای حیات و شیوه متضاد برای مرگ نیوسز برگزیده‌اند .

شهیدا ما را در مقابل انتخابی صادق و عمیق بین یکی از این دو راه قرار میدهند : یا باید یا ستکشان همراه بود یا ستکشان را برگزید و در سمت آنان قرار گرفت، در راهی که خلقهای قهرمان ما قدم نهادند و با خون خود آنها سرخ کردند به پیشرفت ادامه داد، یا نیمه راه به واردگان و نسا رفیقان و خائنین پیوست .

راه اول حرکت بسوی آفتاب طلایی فردائی است که مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوسه‌دون نوید آنرا میدهد . راه دیگر حرکت بسوی حیات نکبت باری است که پای بوسی شاه و شکستگران " سازمان امنیت" را ایجاد میکند، روشنفکران انقلابی میهن ما انتخاب خود را نموده‌اند . جانباازی هایشان در شرایط متنگ مبارزاتی و در محیط خفقان حیوانی رژیم نژاد پانگین احساسات آنان و وفاداری آنان نسبت به آرمانهای خلق تا به آخر میباشد . این تنها عدوانگشت شماری خود فروشن هستند که از خلق رو برگردانده‌اند و برای تأمین زندگانی کیفیت خویش با استثمارگران و با ظالمان یکی شده‌اند .

مسعود رجوی در دادگاه نظامی گفت :

" تا آدم خودش در فشار نتواند، نمی فهمد فشار یعنی چه ؟ تمهید مید یعنی چه ؟"

در این جمله ساده و صریح عمیقترین حقیقت و در عین حال عمدتترین وظیفه‌ای که در مقابل روشنفکران میهن ما امروز قرار دارد نهفته است . برای وفادار ماندن، به خلق باید یا خلق بود . برای درک فشار و متسی که بر آنان وارد میشود، باید همراه آنان در وضع آنان مانند آنان فشار و متسی را که تحمل میکنند احساس نمود . در یک کلام باید با آنان بیوندی فشرده داشت، مسلماً بروسه پیوند با توده‌های زحمتکش بروسه‌ای است طولانی، دشوار و حتی دردناک، نوسازی افکار و احساسات روشنفکران است که تغییر شیوه و ماهیت زندگی مادی و معنوی آنان را نیز به همراه دارد . قدم بقدم در توفان مبارزات توده‌های انجام میگیرد، روز بروز غنی تر میشود .

چنین مبارزینی حتی در دادگاههای نظامی و در زیر شکنجه‌های مأمورین " سازمان امنیتی" با ایمان راسخ به پیروزی بر دشمنان بانک خواهند زد :

" با امید روزی که ملت خائنین را به دادگاه بکشاند "

این بروسه تغییر در هر لحظه جریان دارد و ادامه می

## بیاد مهدی رضائی

### اعلامیه

"انی لاری العوت الاسعاده والیه مع الظالمین الابرار"  
 "من مرگ را در راه عقیده هام جز ستمگاری نمی بینم و همینست  
 سلامت آمیز استکاران برای من جز نلت و خواری نیست"  
 (از آخرین کلمات حسین بن علی (ع) سردار آزادگان در  
 روز خونین عاشورا)

"میدانم که مرا بعد از این در ادگاه شکنجه خواهند داشت و  
 خواهند گفت: بگداشکنجه کنند و بگداورگ و پوست مادر راه خلق  
 قد اشود. ناظم هست مبارزه هست و تا مبارزه هست شکست و  
 پیروزی هست ولی سرانجام پیروزی متعلق بخلق است. این را من نمی  
 گویم. تاریخ میگوید این را نبرد قهرمانان خلق و بنام میگوید. این  
 را خلقها میگویند و خلقها حقیقت را میگویند." (از آخرین کلمات  
 مهدی رضائی در ربه ادگاه ضد خلق شاه جنایت پشه)

مهدی رضائی نه اولین قربانی خلق ماست و نه آخرین آن. اما  
 مهدی را جمله عزیزترین و دلدارترین قربانیان و شهیدای سرفراز خلق  
 ماست. شهادت معصومانه مهدی جوان مرد روزیشکنجه های  
 سیهانته عمال استعمار داغ ننگی بود بر پیشانی نوکران استعمار.  
 داغ ننگ و نقرتی بود بر پیشانی کثیف محمد رضا شاه این پیرکفتار  
 خونخوار استعمار. مهدی ۹ ساله قهرمان و دیرخلق مادر آقا ز  
 جوانی اش قربانی شد تا این پیرکفتاران خونخوار آسوده بخوابند و  
 فارغ البال وطن فروشی و هرجائی گری کنند. مهدی برادر ۹ ساله  
 هم انقلابی، ایران خون پاکش را ریخت تا دلان استعمار و  
 مزدوران بیگانه حد دشمنی خود را با خلق ما نشان داده باشند و به  
 خیال خود ضربتی دیگر بیکر انقلاب زده باشند. فرزند ۹ ساله  
 زحمتکاران ایران برادر جوان بدیع زادگانها، حنیف نژاد هسا  
 احمد زادها، پویانها و صد هاشمید دلاور خلق جان خود را  
 فدایان و یا خون پاکش برجم انقلاب مسلحانه خلق ایران را گلگون  
 نمود تا از سوشی اسالت پیکار مقدس و قهرمانانه خلق ما نموده شود و  
 از سوشی دیگر دشمنی محمد رضا شاه را با زحمتکاران و فرزند ان دلاور  
 خلق نشان دهد. آری همه اینها نمود شد. اما باز نه پیرکفتاران  
 خونخوار میتوانستند آسوده بخوابند و فارغ البال هرجائی گری کنند و  
 نه دلان استعمار میتوانستند انقلاب ما را نابود سازند. انقلاب به

یابد تا به جیبهای آهنین در درون ما علیه هرجیزی که بسا  
 ضافع خلق مغایرت دارد تبدیل شود. همچنین عشق مانسبت  
 به زحمتکاران باید با کینه زرفی نسبت به ارتجاعین و دشمنان  
 خلق تکمیل گردد. آنگاه است که روحیه نهراسیدن از سختی  
 ها و برگ نیز در ما شکوفا خواهد شد و در سخت ترین شرایط  
 مبارزه با وجدانی آرام و اراده ای استوار از ضافع ستم پدگان  
 برای همیشه دفاع خواهیم نمود و هر محفلی را به دادگاهی  
 علیه جلازانی که "ستاره های شانمندان از خون جوانان وطن  
 رنگ گرفته است" تبدیل خواهیم کرد.

شهادت انقلابیون پر خشم توده ها را نسبت به قاتلین آنان  
 باز هم بیشتر مینماید. این شد تا عمل رژیم پنهان و وحشت آواز  
 احتضارش میباید. اما خشم توده ها تبدیل به مبارزه انقلابی  
 وسیع خواهد گردید. آن انقلابی که اساس و بنیان حکومت  
 سیاه این قاتلین و شکنجگران راز هم خواهد یانسد.

"تذکره هم که این تناقض میبوس کند نیست  
 انسان بدون گرفتاری تسویه نمیشود. روی سختم  
 با پدر و مادرهای است که فرزند انسان اسپرند.  
 این فلسفه هستی است و وجود آنها از بیمن  
 خواهد رفت و ولی صبح نرسد یک است."

(جملاتی که در داخل کبوه آمد هاند نقل از دافعیات محمد  
 بازرگانی و صعود رجوی در ادگاه نظامی میباند.)

"ستاره سرخ" - شماره ۱۹ - سال سوم

اردیبهشت ۱۳۵۱



بیشری و وقاحت، یا رانش اگرچه بهیروی از یک اصل مطلق انقلابی تغییرمکان در آن بودند - ولی ما هرگز نظم روح مهدی را درک نکردیم بودیم ما هرگز شخصیت رازدار و سرشار از احساس مسئولیت مهدی در لیرا سبست بخلق و انقلاب تا این حد نشناخته بودیم . مهدی در لیرا آنکه اطلاعات قابل توجهی از بارانش در سینه داشت اما هیچک از این اطلاعات بدست دشمن نیفتاد . چه کسی عظمت این مقاومت مردان و این رازداری جوانان را در آنرا خواهد دانست ؟ عظمت این مقاومت مردانه را علی اصغر بدیع زانگان شهید میفهمد که در زیر سیما نه ترین شکنجه هاله رازدارش باز نشد . عظمت این مقاومت مردانه را سمعد احمد زاده میفهمد که در زیر سیما نه ترین شکنجه هاله انگسور . عظمت این مقاومت مردانه را صد شهید انقلابی درک میکنند که طی یکسال لگ شده و حبسناخترین شکنجه ها را بجان خریدند ولی تن به خیانت ندادند .

ولی همه اینها در لیل بر خشم این بزرگوار خونخوار محمد رضا شاه نسبت به مهدی در لیر نبود . دشمن از مهدی یکینای عمیق تر بداند نسبت بر مهدی براد و مجاهد شهید احمد رضائی بود که زخمی عمیق بر پیکر پیوسیده در دشمن زد . مگر احمد نبود که با شهسادت حماسه آمیزش با کشتن چهار جلد خونخوار شاه و زخمی کردن عدای از آنها نهیگرش رانه اسلحهاش روانه اسرارش را و هیچکدام را به دست دشمن نداد . اسلحهاش قطعه قطعه شد . بدتنش تکه تکه شد و این ترتیب اسرار خلق را در سینه رازدارش تا ابد محفوظ نگه داشت . مگر مهدی در لیر برادر رضائی نبود که با فرار از دست دشمن بر نخوت و خونخواری زخمی در پیکر پیروز پیوسیده در جانگان استعمار وارد ساخت . گرز نزال بر این جاسوس جنایتکار فرماد و پایگاه های هوایی استراتژیک آمریکا بدست برادران مجاهد مهدی اعدا نام شد . مگر محمد رضا میتواند پذیرائی جاناتای را که یاران انقلابی مهدی از آریاب جنایتکارش نیکسون بعمل آوردند فراموش کند ؟ مگر سرتیپ ظاهری در زخمی چشم و جراح پلمس ضد مردمی و سفاک محمد رضاشاه . روز قبل بدست یاران مجاهد مهدی اعدا نام شد ؟ که این عمل عرشه براندم پلیس خونخوار شما فکند بود . مگر مهدی همان رزم آورد لیر نبود که سه هفته قبل از دستگیری در همان خیابان خورشید بارز و شاه و امپریالیسم در لاوانه جنگید و گریخت و خفت و خواری نصیب آنان ساخت . مگر مهدی همان در لاوری نبود که سه هفته بعد از همین تاریخ طی بیگاری در همان خیابان خورشید در سخت بارز پند آموزی بدشمن داد ؟ همه اینها به اضافه خشم و کینه ای که محمد رضاشاه از رزمندگان در لاور خلق مایه داشت موجب کینه و دشمنی بود که محمد رضا شاه و استعمار بیگانه از مهدی جوان بد لگرفته بودند و با این تصور که مهدی جوان است و کم تجربه مهدی جوان است و کم طاقت . امید داشت که با فریب و شکنجه او او را وارد اردک خلق و به یاران انقلابش پشت کند و تن به خیانت دهد . دشمن پس

پیش میبازد . و راه خود را در سخنان باز میکند . این را پیام مادر رضائی وایستادگی مهدی و ساله در زیر شکنجه های سیما نهفتنشان میدهد . مادر مهدی در لیر و احمد در لاوری بود گفت : " هرگز نشکنا بی تا بر زمین ننگ اید " مهدی و هرگز نشکناش از زمین ننگ است . مهدی صادقانه در لاورانه تفنگ برادران انقلابی برانام مرگ بسر دوش داشت و امروز این تفنگ مهدی است که بر دوش برادران انقلابی و در راه پیروزی بیگانه مهدی و همد فاعال را نفاش حمل میشود . اگر در خیابانهای تهران مهدی قهرمان تفنگ بدوش داشت در دخمه های تاریک شکنجه گاه قرون وسطائی شاهد زخمی به سلاح خشم و نفرت مسلح بود و این خود برای دشمنان قسم خورده و خونخوار مردم خورش کتراز تفنگ نیست . خشم و تنفر مهدی در لیر نسبت به دشمنان خلق در اسارت سلاح اوست و به پاسداری پیام صادر تیرد لش و بیاری ایمان خلل ناپذیرش با انقلاب و خلق هرگز اوین تفنگ را بر زمین نیگد ارد . . . ننگ است - جاوید باد یاد مهدی در لیر . نه و نه همه های یوسوسه گران سازمان امنیت و نه سلااق منتقل برقی شکنجه گران محمد رضاشاه خونخوار هیچیک نتوانست مهدی قهرمان را خلق سلاح کند . مهدی علیه رمن جوانیش نمونه یک مجاهد مضطرب قاطع و شجاع بود . او را در ارد و دستگیری ۱ - ساعت ( از ساعت ۱ بعد از ظهر تا صبح روز بعد ) و حبسنا نه سلااق زدند و با حلق برقی سوزاندند . اما مهدی رازدار لب به سخن ننگسور که ننگسور . در ساعت ۱ بعد از نیمه شب مهدی در لیر را در حالیکه یاسنان پیگرنیه جانن را بر کول گرفته بود به خیابان آوردند تا محل اختفای بارانش را بخصوص برادرش رضاشاهان را بدست پس

میداد. در حالیکه روی استخوانهای پایهای بدن گوشت و زخم -  
 نارزش بلند شده بود گردن شکبجگر او در حلقه بارزوان لاغزش تناسا  
 آنجا که توان داشت فشرود. ولی نمهدید دیگر توان داشت و تنسه  
 بیوش سایر شکبجگران اجازه داد که مهدید را در موقع شود. باین  
 ترتیب همزمان مهدید را لیر از روزنه دسمه‌های تاریک شکبج گاه  
 شاهد دل انگیزترین حماسه‌ها بودند. شاهد اوج صداقت و  
 ایستادگی و شهروفرزند را در لور خلق بودند. شاهد زبونی دشمن پر  
 نخوت و خونخوار و رشادید بیروزی خلق بردشمان خلق بودند -  
 فریاد مهدید را لیر با آوای ماد قهرمانش در گوش فرزند ان خللسق  
 ایران تا ابد طنین اندازاست که " هرگز تفنگهایتان را به زمین  
 نگذارید ". خون مهدید قهرمان ستاره سرخی است که برپهنه  
 پرچم مبارزات خلق ما نمانده شده است. این پرچم را سر-  
 افراشته است و راه راهوار و توده‌ها را خشمگین تر و مصمم تر  
 ساخته است. خون فرزند ان دلوری چون مهدید پشتوانه  
 بیروزی فردای خلق ماست. بگذار نه تنها مردم ایران بلکه  
 مردم سراسر جهان بدانند که محمدرضا شاه این پیرکنشمار  
 خون آشام این نوکر مزدور استعمار در این سرزمین چه میکند -  
 بگذار آنکه در وینام همنگر مهدید است آنکه در نظار هم  
 آرمان مهدید است آنکه در موزامبیک هدف انسانی مهدید را  
 در در بگذار تمام زخمکنان دنیا بدانند که ظهر روز چهارشنبه  
 ۵ شهریور مهدید رزمده معصوم و لیر خلق ایران را در زیر  
 شکبجهای دشمنان بشریت جایان جهانی کشند و سپس  
 هراسان خبر اندام او را یک روز بعد از آخرین بیدار گاه ساعت  
 ۵ صبح روز پنج شنبه ۱۶ شهریور اعلام کردند .

و بدین ترتیب نه تنها محمدرضا شاه نتوانست به حیثیت  
 انقلابی او و بیارانش لطمه وارد سازد بلکه نظر همان افکار  
 بین المللی و داخلی را که محمدرضا شاه قصد فریشتان را داشت  
 هرچه فریفت تر و خشمگینانه تر متوجه وجود باید و خونخوار  
 خود ساخت. مقاومت را در آنه مهدید و ادامه ییکار عادلانه  
 وی در میدان گاه ضد خلقی شاه دلایل موج تهمت و دلگساری  
 دشمن علیه مهدید بود و ما را بیدار این کلام یک انقلابی بزرگ  
 میآورد که " ما هرچه بیشتر مورد آزار و طعن و لعن و سبتهای  
 ناروای دشمن واقع شویم حقیقت اینست که او را بیشتر خشمگین  
 نزد ما می". محمدرضا شاه کتاروار مهدید را لیر و معصوم را لیر  
 شکبج تکه کرد که نا نیکسون خونخوار به وفاداریش اعتماد  
 کند. ننگ بر شما رده جنایتکاران. ما خون رضایی ها را از زیر  
 ناخنهایتان بیرون میکشیم. شما دشمنان قسم خورده خللسق  
 از این کشمار هیچ بهره ای نخواهید گرفت مطمئن باشید  
 مطمئن باشید. خلق ایران مصمم گشته است خود را آزاد کند  
 و از قربانی شدن های انبوه نبی هراسد. مهدید را لیر در آغاز  
 حیات فخر آبریزش شهید شد. اما انقلاب خلق ایران شهید

ارزهم شکبها و خواریهای خواست پلی برای پیروزی ضد انقلاب  
 سازد ولی مهدید به رسالت انقلاب خود آشنا بود. چهار ماه شکبج  
 و مذاپ و حشمانه نتوانست روحیه اراده و پلادین مهدید را لیر را  
 در رکورد ضد انقلاب زوب کند. چهار ماه شکبج و حشمانه نتوانست  
 پیوند آهتین مهدید را لیر با خلق قهرمان و ایران انقلابیش پیاره  
 کند. انواع ایزتوت شکبج ایزتلاق و منقل برقی و آلات شرم انگیز  
 دیگر نتوانست یکدم شعله‌های سرکش خشم مهدید را نسیت به  
 دشمنان خلق خاموش سازد. او نام شهادت صلح بود صلح  
 به سلاح خشم و نفرت صلح به سلاح عشق و ایمان. او تناسا م  
 شهادت در میدان نبرد انقلاب و ضد انقلاب مردانه جنگید. سلاح  
 مهدید در این ییکار خشم و نفرت و عشق و ایمان عقیقت خللسق و  
 انقلاب بود و پیهنه ای این میدان به گمنامش روح عیظش بود. او  
 سرانجام در این نبرد پیروز شد و جوان مرد انانزرف بحیثیت خلق و  
 انقلاب داغ کرد. مهدید قهرمان پولادین اراد مای بود که تنها  
 مهاباراد ما را بدست خلق و انقلاب سیرده بود و تنها راه  
 خلق و ما را خلق بود که نازک در لار نازیک کودک یتیم و رضم  
 محرومان و گر سنگان میگزست. اما مهدید در برابر دشمنان خلق سه  
 ضجه کرد و نگریست نه تسلیم شد.

دلوری مهدید و اسانه و مقاومت جوان مرد انماش در زیر  
 سیعانهترین و سیعانهترین شکبجها نقطه پایانی بود بر تمام مهابانه  
 جوش های خانقانه و زبوانه کسانی که بمهبانه سخن شکبج و  
 غیر قابل تحمل بودن شکبج تن به خیانت میدهند و با خلق خود  
 نیت میکنند. رزمندگان انقلاب ایران از مهدید رضایی ها آموختند  
 که میتوان انقلابی بود و انقلابی باقی ماند. میتوان در صف خلق بود  
 و نام مرگ در صف خلق باقی ماند. میتوان مرگ را پذیرفت  
 شکبجهای سیعانه را تحمل کرد اما خیانت نکرد. اما با خلق نیت  
 نکرد. آیا محمدرضا شاه این کتار و بیرو و خونخوار توانست از این جوان  
 دلوری رزمجو سود خود کوچکترین بهره ای بگیرد؟ مهدید پای میفشرد  
 که جان خود را در راه خلق خود به هد پاداشت بدست دشمن  
 ندهد و ندان. ییکار و موش در زیر شکبجهای نوکران استعمار چاک  
 چاک شد اما هیچگاه ضجه نکرد. اولین کلماتی که مهدید در لیر پس  
 از هوش آمدن از شکبجهای یازده ساعتی بزبان آورد آوای یک  
 قهرمان پیروز بود که از نبرد سیسگین سرفراز و پیروز شد بیرون آمده  
 باشد. او در حالیکه به زحمت روی زمین و روی سینه پراز زخم و  
 جراحتش مخیزد اجازه نمیداد زندانیان در راه رفتن به او بیاری  
 دهند. و تکیه از کنار سلولهای شکبج گاه پلیس میوریکرد فریاد  
 میزد: " بچه‌ها مقاومت کنید. اینجا میدان نبرد سیسگین خلق با  
 دشمنان قسم خورده خلق است. درود بر کسانی که حتی در زیر  
 سیعانهترین شکبجها لب به سخن ننگودند و استوار باقی ماندند"  
 و در همین حال بود که شکبج گریا لگدند انهای مهدید را لیر را  
 خرد کرد ولی مهدید آوایش را که با خون رنگ گرفته بود همچنان سر

## بیاد بهروز دهقانی

"ازیک مبارز که بنارنگی پس از چندسال از زندان آزاد شده و در مورد یکی از شهیدهای خلق ایران خبری داشتیم. چون مبارزه و مقاومت این چریک دلاور نمونه و نمایانگر اراده‌ی پرلایس و ایمان خلل ناپذیر خلقهای ایران در مبارزه علیه ظلم و فساد



نشده و شهید شدنی هم نیست. مهدی ۱۹ ساله و دلیر در فاصله عمر کوتاهش ثمره حیات انقلابی صدسالهای را میبرد اگر چه طول عمر مهدی کوتاه بود ولی از عرض باز آنچه بتوان تصور کرد گسترده تر بود.

مهدی به رزندگان انقلابی ایران میآورد : درس پایداری و ایمان داشتن به خلق، مرگ را پذیرفتن اما همزیستی با دشمن را نپذیرفتن. و خود آن را از پیشوای بزرگش حسین بن علی (ع) آموخت و این آخرین کلام مهدی در بیادگاه ضد خلقی شاه است: "خداوند اراده کرده است که ستدیدگان را وارثین بر حق جهان سازد. خلقها مجریان این اراده الهی هستند. هدف ما چیزی جز بهرزی خلق چیزد. هم شکستن هرگونه روابط ظالمانه اجتماعی و اقتصادی و استوار ساختن تعالیم اسلام در جامعه نیست، جامعه‌ای آزاد، پسی طبقات و توحیدی که آن جامعه اید پال است."

یا ما سرختم را یکیم بسنگ یا او تن ما بدار سازد آونگ

گرای باد یاد مهدی پاک و دلیر!

بهروز باد انقلاب مسلحانه خلق ایران!

مرگ بر پیرکفتر خونخوار استعمار!

مرگ بر امپریالیسم!

"مجاهدین خلق ایران"

۱۳۵۱/۶/۲۰

"ستاره سرخ" - شماره ۲۱ - سال سوم

شهریور ۱۳۵۱

است. وظیفه خود میدانم که مبارزه‌ی این شهید دلاور را برای شما ... بازگویم. رفیق رهاننده از زندان چنین میگوید:

"در اواخر سال ۱۳۵۰ بهروز دهقانی را به شکنجه‌گاه شاه آوردند و از آنجا که سلول شکنجه روبروی سلول ما بود میتوانستیم تا اندازه زیادی از وضع آنجا باخبر شویم. بعد از شکنجه‌های متنوع تنها پاسخی که شنیدند این بود: "من هیچ چیز نمیدانم. . . من هیچ چیز نمیدانم". در مرحله بعدی در زنجیرمان خونخوار دنده‌های او را در زیر شکنجه شکستند و به شکنجه‌های خود ادامه دادند و جواب بهروز همان انگار بود و گاهی هم فریادی . . . بعد سکوت. . . از گفته‌های جلاان بازجویان و دیگر جریانات دستگیرمان شد که پس از شکستن دنده‌های او با شلاق و دیگر ابزار شکنجه بر بدن بهروز ضربه میزدند تا استخوانهای شکسته بهروز در گونشتن فرو رود. اما او همچنان باغزی راسخ مقاومت میکرد. جلاان به شکنجه ادامه دادند و از اجاق برقی استخوان‌ظلمیدند، او را با بارها سوزاندند. باز هم

## گرامی باد خاطره شهیدان خلق کرد!

هنگامیکه "ستاره سرخ" شماره قبل بزرگ چاپ صرفت خیبر شهادت و فرزند مبارز خلق کرد - عزیز مصطفی زاده و محمد صدیق به ما رسید و آنرا درج کردیم. از آنزمان تا بحال، عووض از ختم و نفرت نسبت به این جنایت چند بد روزیم شاهد رزمیان مبارزین و تمام خلقهای ایران، بویژه خلق ستمدیده ی کشور، بوجود آمده است. عزیز مصطفی زاده در زندگی فقیری بوزار شهر بانه که در همانجا زندگی محقری را میگذراند، او با تمام زحمت شبانه روزی، نیتوانست زندگی حداقلی را برای خود و زش که تازه ازدواج کرده بودند، تأمین نماید. عزیز ایمن فرزند آگاه خلق کرد، در دنیائی پر از ستم و استثمار پرورش یافته بود، فشار و بیدادگریهای بی حد و حصر رژیم شاه در کردستان، او را به مبارزه سیاسی کشاند و از عزیز مبارز راستینی ساخت که هیچگونه هراسی از مرگ بخاطر خلق در دل نداشت.

این اولین قربانی خانواده مصطفی زاده در راه رهاغی خلقهای ایران بود، خلیل مصطفی زاده معسروف بمشواتی برادر عزیز در جریان جنبش سلحمانی خلق کرد (۱۳۶۱) - (۱۳۴۷) جان خود را فدا نمود. عزیز مصطفی زاده در جریان کشته شدن علاءالدین یکی از رهبران مبارز خلق کرد، دستگیر شد، زیر شکنجه جلاان شاه قهرمانانه مقاومت کرد و با اینکه چند نفری از رفقای هم رزم خود را میشناخت، هیچ گاه نامی از آنها در نزد جلاان نبرد و تا آخرین لحظه زندگی به امر خلق وفادار ماند. او را در سندانج نیرباران کردند. خاطره ای او برای همیشه زنده خواهد ماند.

محمد صدیق هم مبارزی از شهر بانه بود. او زحمتگسی بود که بر اثر فشار و بیدادگری رژیم شاه مجبور به ترک موطن خود شد و به کردستان عراق رفت. در سلیمانیه کار میکرد. محمد کارگر آگاهی بود که به سر نوشت سیاسی ملتش میاندیشید و برای رهاغی خلقهای ایران مبارزه میکرد.

عزیز مصطفی زاده و محمد صدیق هر دو ۲۵ سال پیشتر نداشتند.

ما اطمینان داریم که خون عزیز و محمد، این فرزندسندان زحمتکش خلقهای ایران بیدر نخواهد رفت. روحیه مقاومت جوانه مبارزین دیگر را تقویت میبخشد و آنها را ترفیض به شرکت در مبارزه میکند.

خلق قهرمان کرد، هم دشمن خلقهای دیگر ایران بخاطر

نتیجهای حاصل شده و محشبان خونخوار کار راجائی رسانند که استخوان دنبالچهی بهروز را که از گوشت و پوستش بیرون زده بود سوزاندند اما باز هم همان جواب را شنیدند... باز هم سوزاندند تا بالاخره دیگر جوابی نشنیدند. از آن پس ما هم دیگر نه بهروز را دیدیم و نه صدای زنده اش را شنیدیم."

- بهروز دهقانی فرقی در امید بزرگ خویش - رهاغی خلقهای ایران از بیوع استثمار و استثمار در بیکان توری فاشیستی شاه قهرمانانه جان خود را فدا کرد. مرگ او مرگی ارزنده است که زندگان را غرق در اندوه میکند، ما را بار دیگر مورد تریبیت انقلابی قرار میدهد که اندوه خود را به نفرت عمیق نسبت به رژیم شاه و طبقات استثمارگر و ستمگر حاکم تبدیل سازیم. با عزمی راسخ و با اراده ای استوار به مبارزه تا پیروزی نهائی ادامه دهیم. قربانی درخت انقلاب را آبیاری میکند. با افتادن يك نفر مبارز دهها و صدها مبارز دیگر بپا خواهند خاست. ایمن را تاریخ بکرات به ثبوت رسانده است. در کشور ما همین طور بوده و هست.

"ستاره سرخ" - شماره ۲۰ - سال چهارم

مهر ۱۳۵۲

## بیاد پرستو سعیدنیا

در بیگار عظیم طبقاتی که در ایران بین خلق و رژیم ضد خلقی شاه جریان مییابد، زنان و دختران جوان مبارز کشور ما نقش ارزنده و حماسه آفرینی را بعهده دارند .

پرستو سعیدنیا یکی از این دختران جوان مبارز در رژیم شکسته قهرمانانه جان خود را در راه نافع خلق فدا کرد . طبق خبر رسیده پرستو در فروردین ماه ۵۲ پس از مدتی در اسارت ماندن در زندان برازجان شهید شد . ساواک این دستگاه جنایتکار حتی از استرداد جسد پرستو بخانواداش سر باز زد . پرستو مبارزه علیه رژیم را از کلاس سوم دبیرستان شروع کرد . اولین بار در کلاس پنجم دبیرستان دستگیر شده و زندانی گردید . بعد از رهائی از زندان مبارزه ادامه داد . یوهنگامی کوه دانشجوی علوم اجتماعی بود . مجدداً دستگیر شد .

پرستو در تمام طول دوره زندان با روحیه عالی مقاومت کرده و پرخاش جویانه شکسته گران را تحقیر مینموده است .

نمونه جانبازی فرزند ان اصیل خلق ، چون پرستو سعیدنیا و صدها و هزاران قهرمان دیگر که از صفوف خلق پرخاسته اند و طی دو سال اخیر با نثار خون خود درخت نمودند انقلاب ایران را آبیاری نموده اند ، نشان میدهد که دیگر رژیم جنایتکار محمد رضا شاه قادر نیست ایران را به گورستان سیاهی تبدیل سازد .

خلفهای ایران شکست ناپذیرند و در امان خود هر روز هزاران قهرمان دیگر پرورش میدهند که پرچم سرخ انقلاب قهر آمیز علیه طبقات استعمارگر حاکم و امپریالیسم را در اهتزاز نگه داشته و روشن خود تا پیروزی نهائی بر این اهریمنان حمل خواهند کرد .

هرگذا ظلم هست ، مقاومت نیز وجود دارد ، مقاومت و قربانی دادن اراده استوار خلق را در مبارزه علیه دشمنانش تقویت میکنند . در حالیکه فتنهگری و جنایت کاری دشمنان خلق را از شکستی به شکست دیگر و سرانجام بطرف نابودی کامل میکشاند . این یک حکم سترک تاریخ است .

بر انداختن رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه در سالهای اخیر به مبارزهای سخت دست زد هاند . در این راه قربانی های فراوانی داده اند . کافی است بیاد آور شویم از سال ۴۶ تا بحال بیش از صد نفر از مبارزین گرد توسط رژیم شاه تیرباران شده اند .

ما ضمن ابراز همبستگی با خلقی کرد ، از تمام مبارزین ، مردم آزاد بخواه و دموکرات میخواهیم که صدای اعتراض خود را علیه این جنایات رژیم شاه بلند کنند . رژیم شاه مانند کلیه مرتجعین به عیث تلاش دارد با شیوهی سرکوب و بکار برد قهر ارتجاعی از پرخاستن موجدهای نوجوان مبارزه ، از سرنگونی خود جلوگیری . کیست که نداند این فتنه گریهای رژیم شاه هر بار با شکست روبرو گردیده و هر بار با افتادن یک مبارز در آنها مبارز دیگر برخاسته اند .

عاقبت فتنهگریهای رژیم ، هر چه رقم که باشند ، بالاخره شکست ، شکستی نهائی و نابودی کامل است .

\* ستاره سرخ \* - شماره ۳۱ - سال چهارم  
آذر ۱۳۵۲

\* ستاره سرخ \* - شماره ۳۲ - سال چهارم  
آذر ماه ۱۳۵۲

## این رسم نوست که ایستاده بمیری

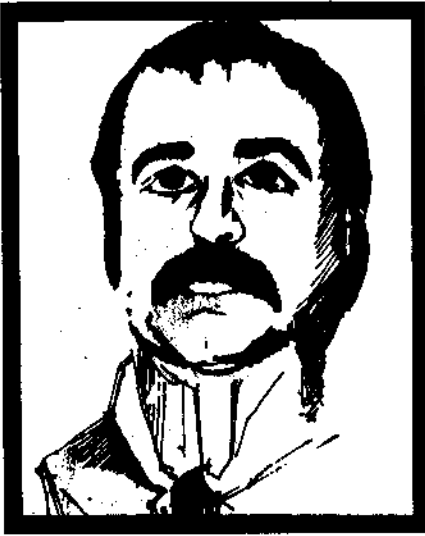
بر سینه ات نشست

زخم عمیق کاری دشمن

اما

ای سرو ایستاده نیافتادی

این رسم نوست که ایستاده بمیری



«جامعه‌ی ایران باید بداند که من در اینجا صرفاً بخاطر داشتن افکار مارکسیستی محاکمه می‌شوم و در دادگاه نظامی محکوم بمرگ گشته‌ام... من که یک مارکسیست - لنینیست هستم و بیه شریعت اسلام ارج بسیار میگذارم، معتقدم که در هیچ کجای دنیا در کشورهای وابسته و تحت سلطه‌ی استعمار حکومت ملی نمیتواند وجود داشته باشد، مگر آنکه حتماً یک زیربنای مارکسیستی داشته باشد.»

خسرو گل‌سرخی

در چند دهه سال گذشته است. تاریخ چند دهه سال گذشته میهن ما نمونه‌های ارزنده‌ای چون حیدر عمواطلی‌ها، روزبه‌ها، سیمک‌ها، هاروقاچی‌ها، بخود دیده‌است و نه تنها با شهادت فرزندی دل‌بر از خلق شعله‌های مبارزه خاموش نشده بلکه از هر قطره خون مبارزی دهها و صدها مبارز دیگر برپا خاسته و بمشعل‌های مبارزه گرمی بیشتری بخشیده‌اند.

سنت تاریخی مبارزه خلقهای میهن ما خاموش نشدنی است. خلق ما در عرض سه سال گذشته با دادن صدها شهید بی‌رحم غمخوار نمون مبارزه تا آخر را برافراشته نگه داشته و با تارخون بسیاری از فرزندان خود بگلگونی آن جلائی سبزشتری بخشیده‌است و با افتادن هر مبارزش در هم مبارز دیگر برپا خاسته‌اند.

یکبار دیگر رژیم محمد رضا پهلوی دو تن از بهترین فرزندان خلق - رفقا خسرو گل‌سرخی و کرمان الله دانشیان - را به دست جوشه‌ی اعدام سپرد. این نه اولین بار است و نه آخرین باری خواهد بود که رژیم دست‌نشانده پهلوی به اعدام فرزندان نه‌زمان خلق می‌پردازد. تاریخ رژیم محمد رضا شاهی از همان اوان بقدرت رسانیدنش توسط امپریالیست‌ها مملو از جنایات فراوان، کشتار مردم و لغو اعلام انقلابیون است.

رژیمهای ارتجاعی و از آنجمله رژیم ایران وحشت از هر حرکت و جنب و جوش خلق دارند و از آنجائیکه هیچ طریقی قادر به درهم شکستن مقاومت خلق نیستند، همیشه به حرسه‌ی سرکوب متوسل شده و می‌پندارند که با اعدام و کشتار موشق خواهند بود. مرتجعین غافل از آنند که هر اعتراض، هر حرکت و هر جنبش خلق نتیجه‌ی اجتناب ناپذیر و غیر قابل جلوگیری از تریایط عینی اجتماعی حاکم در جامعه است. در اجتماع که نظام و ستم حاکمیت دارد، مقاومت و مبارزه امری طبیعی است. در اجتماع که انسانهای شقی تعیین سرنویشت ندارند فریاد اعتراض و طنین افکن میشود و بالاخره اجتماعی که بمنظور یا برجا نگهداشتن شیوه استعمار انسان از انسان و حفظ پایه‌های لوزان رژیم موجود، تهور و اختناق در آن حاکمیت دارد و هر فریاد آزادیخواهی با کلوله و زندان پاسخ داده میشود، خلق بی‌پایا خاسته مبارزانش موج بی‌موج رشد و گسترش یافته، فرزندان ستم‌بظهور براندازان سیستم حاکم مبارزه مرگ و زندگی می‌پردازند و با ایثار خون خود در راه منافع خلق نهال جنبش آزاد پیچش را آبیاری کرده و فرارسیدن فردای تابناک را بشمارت میدهند. بعبارت دیگر هر جاسوسی هست، مقاومت هست و هر جاسوس مقاومت و مبارزه هست قربانی نیز خواهد بود.

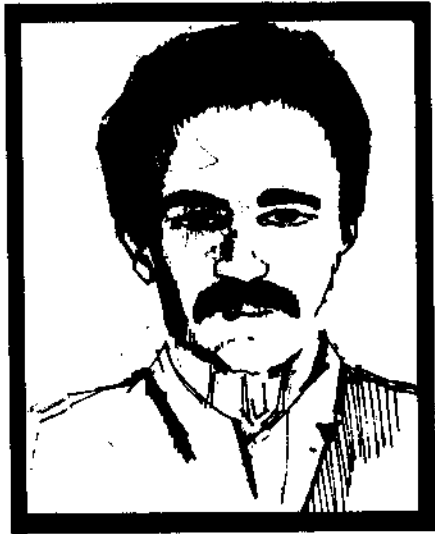
خلقهای میهن ما در مبارزه علیه ظلم و ستم طبیعت حاکم دارای سنت تاریخی هستند. بزمانسای دور بر نمی‌گردیم، از مبارزه آزادخواهان در مشروطیت، مبارزان جنبش جنگل و بعد جنگ دوم جهانی آذربایجان و کردستان و بعد از کودتای ۲۸ مرداد مبارزه دل‌برانگیز کارگران کوره پزخانه‌های تهران و تیسام یازدهم خرداد نام بردن فقط گوشه‌ای از مبارزات مردم ایران



گنبد لایتناهی را خالی نماید؟ پیداست که چنین تصوراتی آن اندازه باطل است که خیالات مرفی بیچاره و زبون همچون بوتیمار آری آسمان انقلاب ایران از ستاره خالی نخواهد شد . چرا که به عظمت‌گیتی و به شکوه دنیا است .

\* ستاره سخ \* - شماره ۳۳ - سال چهارم

بهمن ۱۳۵۲



\* در آنگاه اول بنابه شرایط فاشیستی حاکم بر آن دفاع مرا ناتمام شنید . اگر وحشتی از نیروی انقلابی و مبارزات مردمی ند آرید و در واقع پسرک طیفه حاکم بر ایران مؤمن نیستید ، تاریخ این واقعیت را نشانتان داده و خواهد داد . ایمان ما به پیروزی جنبش نوین ایران وسراسر جوامع طبقاتی جهان ، عظیم ترین قدرت است . و اینسرا هم بگویم که مارکسیسم هیچگاه مورد خوش آینده طبقات حاکم و وابستگان آنان نیست .

گرامت الله دانشیسان

هوندنگ زره گل کارگر کمونیست در آخرین دقایق خود می گوید : " هیأت حاکمه باید از دیدن این همه قدرت ، این همه استقامت و پایداری و شجاعت که در برگ ، برگ تنارسیح مبارزات خلقهای ما می درخشد برخود بلرزد و عمر حکومت پوتالی اثر را بسر آمده بداند . چرا که هر عقل سلیمی با دیدن این همه شکوه و شجاعت انقلابی و پیروزی ناجسار از تصدیق است . هیأت حاکمه ایران چه فکر میکند ؟ خیال میکند که با جیدن بزگی از درخت می تواند ریشه ی آنرا بختکند ؟ آیا بصدق شعر ( هر شب - ستاره‌ای زمین میکنند و ساز - این آسمان عمزده غرق ستاره هاست ) میتواند با بزین کشیدن چند ستاره درخشان از آسمان گسزده مبارزات ملت ایران این



بدست ارتش‌افزای شاه بقتل می‌رسیدند ، ادامه دهند .

روزبه در سال ۱۳۲۲ بعد از فرار از زندان به ایما و مجرای "سازمان افسران و درجه داران آزادبخواه" که مستقل و جدا از حزب بوده عمل میکرد ، پرداخت .

روزبه در سال ۱۳۲۷ بار دیگر دستگیر شده و به حبس ابد محکوم گردید . اما چه در درون زندان و چه بعد از فرار مجدد در سال ۱۳۲۹ ، چه پس از پیوستن مجدد سازمان افسری به حزب بوده در سال ۱۳۳۰ و چه پس از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت و مبارزه خود را بعنوان یکی از رهبران برجسته سازمان افسری یا پشتکار و درایت کامل ادامه داد . او همچنین در تمام این مدت از مبارزه بغاظر پیاده کردن خط انقلابی در درون حزب بوده و سازمان افسری بنظر قبول برننامه و ازگونی رژیم و بدست گرفتن قدرت سیاسی غافل نماند .

بدست کودتای ۲۸ مرداد در رهبران حزب تسویه آن عده ای که در ایران بودند یا راه فرار در پیش گرفتند و بیداد محکوم رژیم درآ شدند . تلاشهای فراوان رهبران مهاجر حزب بوده برای کنشاندن روزبه بغارح از کشور نتیجه ای نداشت چه او میدانست که این فرار بناچار راهی است که دیگر بازگشت به ایران و فعالیت در صحنه اصلی مبارزه را بدنیال ندارد . روزبه از قاضی آن کسانی نبود که در موقع ضروری فرار از درون کشور ماندند و ادامه مبارزه دادن ترجیح دهد . روزبه با رهبران حزب بوده که در مورد آنها میگفت "بدنیال آب خنک و در پی بد اراک تعمیلی" رفته اند هیچگونه وجه مشترکی نداشتند . او خدمت به پروتاریای ایران را در پیش داشت و ادامه دهنده

## به یاد روزبه

تازنده سال پیش در روز بیست و یکم اردیبهشت - خسرو روزبه فرزند قهرمان طبقه کارگر ایران بدست رژیم محمد رضا شاه شهادت رسید . خسرو روزبه مبارز آهنینی بود که تا واپسین دم حیات خود به خلق ، طبقه کارگر و امر انقلاب و سوسیالیسم وفادار ماند .

روزبه بعد از شهریور ۱۳۲۰ که جنبش دگرانیک مردم ایران متأثر از اشاع ناهنجار حاکم بر ایران و مبارزات ضد فاشیستی خلقهای جهان در حال رشد و گسترش بود به اولین ندای آزادی خواهی در درون ارتش پاسخ مثبت داد و شروع به فعالیت سیاسی متنگل کرده او در ابتدا قصد داشت که در همکاری با بعضی عناصر دگرگات درون ارتش به اصلاحات در آن بپردازد . اما بزودی در عمل دریافت که "در میان ایتانوس بدبختی یک جزیره خوشبختی نمیتوان ساخت" . باید به ایتانوس اندیشید ، به میان توده ها رفت و بهرراه آنان ایتانوس را به خوشبختی رهنمون شد .

سازشهای رهبران حزب بوده ، رفهیسم و اپورتونیسم حاکم بر حزب بوده ، فراگونیسم موجود در آن ، نداشتن برنامه سیاسی برای در دست گرفتن قدرت حاکم و ... صائلی بودند که حزب بوده را بصورت حزبی "اصلاح طلب" که روزبه در کتاب "اطاعت کورگوانه" از آن نام می برد در آورده بود . حزبی که نمی توانست طبقه کارگر ایران را به پیروزی رهنمون گردد .

عشق عمیق روزبه به طبقه کارگر این اجازه را به او میداد که چون روشنفکران خود مرکز بین به کار فروری برداخته و فرار از کار متنگل و تشکیلات سیاسی را تبلیغ کند . روزبه بخوسی آگاه بود که بدون تشکیلات سیاسی نمیتوان به طبقه کارگر و به مجموعه خلق خدمت کرد و مبارزه سیاسی را به درستی پیش برد . با توجه به اهمیت تشکیلات و کار متنگل بود که به ایجاد سازمان مخفی افسران همت گماشت .

سازمان افسران در سال ۱۳۲۹ به حزب توده پیوست . در همین سال روزبه بدان علت که تحت تعقیب بود مجبور به اختفا گردید . در همین زمان رهبران حزب بوده ، این خائنین به پروتاریای ایران تحت آن عنوان که سازمان افسری "بازی سر دوش حزب است" و "فشار پلیس و دستگاه حاکم را زیاد میکند" آنرا منحل ساختند تا نتوانند به سازش خود با ارتجاع حاکم به بهای خون دهها افسر قهرمان و میهن پرست که در آن راجحان

سرخ و سوسیالیسم در دست‌بهاره ادامه داده و در راه روزبه یعنی راه آزادی زحمتکشان ایران به پیش‌روی روند.

توه گلبها ، گمراشها ، گل‌سرخها ، دانشیانها و . . . نمونه‌های برجسته‌ای از پیوندگان راه روزبه هستند راهی که با گذر از فراز و نشیب‌ها و قربانیان فراوان سرانجام به پیروزی خواهد رسید و بساط استثمارگر رژیم شاه‌را خواهد نوردید .

"هزاران هزار شهید جان خود را در راه منافع خلقی قهرمانانه فدا کرده‌اند ، بگذار درفش آنها را برافرازیس و در راهی که با خون آنها سرخ شده است به پیش‌رویم".

"ستاره سرخ" - شماره ۳۵ - سال پنجم  
ارد بیشت ۱۳۵۳

راه حیدر عمو اوقلی و اراضی یون و یدین خاطر علی‌رغم تمام تشبیهات رهبران حزب توده ، در ایران ماند . روزبه همچنان به مبارزه‌ای بی‌امان با رژیم ادامه داد و آنگاه نیز که دستگیر گردید و به "ساکه" کشیده شد با دفاع قاطع و قهرمانانه خود در "دادگاههای" فرمایشی ، بار دیگر بر وفاداری و ایمان خود به پرولتاریا و امر سوسیالیسم و کمونیسم پافشاری کرده و در حقیقت در اینجا نیز دادستان او شد و ضمیمه رژیم ناه . روزبه نمونه برجسته‌ی کمونیستی بود که بدون بیم و هراس از سختیها و مشکلات ، لحظه‌ای از فعالیت دست برداشت. ایمان او به انقلاب خلق ناپذیر بود ، روحیه‌ای سرشار از عشق به پرولتاریا داشت و در پشتکار و ایستادگی سر متق بود .

در ناه‌ای که چندی قبل از دستگیری بیکی از دستانتش نوشته بود ، میخوانیم : "بدبختانه تمام افراد رهبری و عده کثیری از کارهای درجه اول که همگی هم بسیار پر مدعا بودند در برابر گرفتاری و خطر ، زبونی غیر قابل‌تصور از خود نشان دادند و این زبونی و پستی در روحیه‌ی افراد ساده و مسردم تأثیر بسیار نامطلوبی بخشیده است". "تفا دور هستند و نمیدانید کثافتکاری و ضعف‌فدهای از (رهبران) چقدر اندک‌اند داشته و ایجاد نوسیدی و پأس کرده است. مسن وظیفه خود میدانم بقیمت جان خود این سقوط روحیه را حیران کنم". "روزبه بدون واهمه از مرگ به استقبال آن رفت چه معتقد بود که اگر زنده ماندن بقیمت‌شیانیت و هتک حیثیت و انراقت سازمانی باشد ، مرگ صد بار بر آن ارجحیت دارد . دستگیری و شهادت روزبه فرصتی برای رهبران حزب توده بود ، تا با سوء استفاده از نام او کسب حیثیت و پرستیو سیاسی بکنند . ایمان در زمانیکه روزبه در چنگال دشمن گرفتار و در آستانه اعدام بود ، او را به عضویت کمیته مرکزی حزب توده انتخاب کردند تا بعد از شهادت او بتوانند تحت نام او به راه فریبنگاریهای خود بپردازند . از روز شهادت روزبه تا حال این "خشنویان" حیثیت او جسد بی جان وی را گشان‌گشان‌بخانه‌ی خسود میبرند تا این ثروت او را به بیخا بزند .

روزبه سبیل مبارزه ، فداکاری ، شهادت ، پشتکسار ، سازماندهی و عشق به پرولتاریا و نفرت به مرتجعین و رژیم شاه بود .

رژیم شاه بی بند داشت که با از بین بردن روزبه ضربه‌ای کاری برخلاف وارد کرده و برای همیشه ناامیدی و سرخوردگی جایگزین مقاومت و مبارزه میگردد ، اما علی‌رغم انتقادات رژیم شاه از هر نظره خون روزبه دهبها و صدها مبارز دیگر بیاخته‌ست و برجم مبارزات و مقاومت را همچنان برافراشته نگه داشته‌اند . خنقه‌های مبین ما از آژمان تا حال صدها فرزند قهرمان دیگر در دامن خود پروراندند که با برجم روزبه یعنی برجم انقلاب



وزیر حاکم و قرومست زدگی و محرومیت توده های مردم بازگو کردند و اینکه در خمیان آن ایام به انواع شکنجه و تهدید از انتشار و پخش مطالب سری دادگاههای نظامی جلوگیری میکنند. لیکن خوشبختانه ملت قهرمان هوشیارتر از آنست که نداند در پس این درهای بسته چه میگذرد و چه گفته میشود. براساس چگونگی میزان ساکت نشست و مبارزه نکرد در حالیکه هموطنان مادر سیساری از نقاط کشور بعلت قحطی و فقدان مواد غذایی آب و علف میخورند و همه میدانند که ترکمن صحرانگیزی است برای هموطنانی که از شدت تنگدستی و فقر همه چیز خود را رها کرده و به آنجا کوچ کرده اند. یکی از برادران ما تعریف میکرد خود، فرض یک دختر روستائی را در جنوب شمره قیمت پنجاه تومان توسط پسرش مشاهده کرده است. نماید تصور کرد که فروشنده احساسات و مهری در یافتند است بلکه مسئله اصلی شدت فقر و تنگدستی کشنده است که او را وادار میکند دختری را که نمیتواند نان و پشاک دهد بفروشد. راستی کشور ما در شطابزرگترین صادرکنندگان نفت است و امپریالیستهای هر سال میلیونها تن نفت ما را فرستاد میکنند. جقد رستمیان ساکت بود و مبارزه نکرد. در حالیکه قیمت نفت در روستاهای کشور تا چندین برابر قیمت رسمی آن میرسد و همساله تعداد کثیری از همسپندان ما را از سرمانتاف میشوند....."

سپس در دفاع از لزوم مبارزه قهرآمیز ورد قاطع و فریستم و انواع گوناگون سازش طلبانی چنین بدفاعیات خود ادا اهداد :

"بدین ترتیب حلقه با بعضوان تنها و تنها راه آزادی سلاح بدست میگردد تا با آغاز سرد سلحمانه به اسارت خود پایمان دهند. زیرا اجز اسارت یابنبر هیچ رابطه دیگری میان خلق

## بیاد مفیدی ( آخرین دفاعیات )

سزاسون تاریخ خلفهای میهن ما بر تاریخ مقاومت و مبارزه توده های زیرستم علیه اقلیتهای شنگر است. قهرمانان بیشمار نامدار و گمنامی در کلیه دورانهای تاریخی ایران با جانها و زیباشان در سپهای بزرگی از مقاومت و مبارزه پایدار و استقامت برای نسلهای بعدی بجا گذاردند. جنبش نوین انقلابی در میهن ما نیز در ادامه سنتهای انقلابی و حماسه های خلق سلحمانه فرزند آن سلحمانه دیگری را تربیت مینماید. در این چندین سال که از حکومت تنگن و سپاه محمد رضا پهلوی، قاتل صد ها مسبارز و انقلابی میگردد بارها بیدادگاههای او و میدانهای دانش از فریاد های محکم و قاطع مبارزینی که بی هراس از مرگ تا آخرین لحظه از منافع توده های زحمتکش دفاع نمودند پلرزه در آمده است. محمد مفیدی انقلابی شهید، عضو سازمان میاهدیسن خلق ایران که در تاریخ ۲۱ دیماه ۱۳۵۱ بدست جلادان شاه اعدام شد، فرزند خلف این نسل نوین انقلابی در میهن ما است. او در آخرین دفاعیاتش با احساسات عمیق و پاک سلحمانه از آرمانهای انقلابی و ایمان خود نسبت به امتروده های در بند دفاع نمود و بار دیگر ابداد را در ایمنی و لاوری خلق تیل به یاد آورد. گفت:

"اولین نگشای که باید در اینجا اشاره کنم انگیزه ام از مبارزه سلحمانه و قهرآمیز است که بعنوان تمهادهای خلق از طرف نهضت میاهدیسن خلق ایران انتخاب گردید میباشد. تقریباً در دوره دوم دبیرستان بودم که همراه با چند تن از رفقایم جلساتی برای بررسی مسائل اقتصادی تشکیل دادیم. در آن روز من بر حسب تفکر آن روزیم دید صحیحی نسبت به مسائل اجتماعی کشورم و قرومست حاکم بر آن داشتم. فکرم کردم با کمک به فقر و سوزش کردن کودکان یتیم و نصیحت کردن دلگردان و بیگاران انبوهی که همیشه در شهرها وجود دارند کارها درست میشود. این بود که به اتفاق دوستانم پیوسته در صد درگاههای ناچیزی از این قبیل بودم. ولی پس از مدتی این روشها را بیفایده یافته و احساس کردم برای از بین بردن فقر و قرومست باید عامل اصلی آنرا نابود نمود. والا مبارزه با معلول بدن از بین بردن علت فایده ندارد. از این پس پلروم مطالعه و تفکر منظم و مدبرین بودم. این مطالعات مرا به لزوم یک جهانبینی علمی و انقلابی واقف نمود."

محمد مفیدی شهید در توضیح وضع اسفناک زحمتکشان در ایران و طبعی که در دستگاه حاکمه و امپریالیسم برخلفهای در بند ایران اعمال میکند افزود :

"قبلا در زمین دادگاههای فرمایشی در حالی که برادران من برعکس بی اعدام نشستند بودند بگذرگانی همه چیز را در مورد فساد

ودشمن وجود ندارد . . . اینطور بود که بعد از مدتی فعالیت‌های سیاسی برانگیز، تحقیقات و من‌زبانی را آغاز نمودم و به این نتیجه رسیدم که یگانه راهی که به منظور پیشبرد هدفم وجود دارد همان تیرد مسلحانه است و پس . . . حفاظت برای تنگ با اصول و مبانی ایدئولوژیکی که بدان اعتقاد داشتیم نمی‌توانستیم تسلیم وضع موجود شده و برای رفاخ خود به هرگونه زندگی تن در دهیم بی‌اراده، تماشاگر سنگر حاکم باشیم . بنابراین دلایل بود که تیرد مسلحانه توده‌های را تنها راه نجات دانسته و لذا به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوسته و در نهضت افتخاردار رکنار رزمندگان در لاری نظیر احمد و مهدی رضایی به چهار پرداختم . مردم قهرمان ما هرگز خاطره مجاهدین شهید محمد حنیف نواز سعید محسن را صفرید بیخ زانگان را که بنیان گذاران این گروه بودند فراموش نخواهند کرد . بدیهی است که کلیه این عملیات و سایر عملیات جنبش چریکی تماما در مسیر انهدام نهایی دشمن از طریق جنگ توده‌های است و الا با نفعی کلیه روش‌های فریستی و سازشکارانه هیچ اعتقاد بعد از گریز با عوامل روینانی ندارد و این نبرد است که تا محو کامل بهره‌کشی انسان از انسان ادامه خواهد یافت . تنها انگه که باطل بتمامی از سر راه فرزند انسان برداشته می‌شود .

محمد مفیدی مبارز شهید ، با رد صلاحیت دادگاه فرمایشی شاه در گفتاوردها و در مورد انقلابیون گفت :

"براستی وقتی مبارزان جان برکف و لایق ترین فرزندان خلق ما که انواع شکنجه‌ها را در راه آرمان خود تحمل کرده و سر چوبه اعدام بوسه می‌زنند در تبلیغات مزبورانه عوامل بیگانه خطاب می‌نویسند . رژیم در قیام کلمات وازگفته خود از آنجا که نقطه مقابل آنهاست حق دارد خود را مستقل وطن بخواند در چنین شرایطی علیرغم آنکه دنیا به خفقان و استبداد حاکم بر ایران و مخالفت فرمایشی و به دادگاه‌های نظامی در بسته اعتراض می‌کنند ، طبیعی است که شما این دادگاه را صالح بدانید ."

در خاتمه مفیدی قهرمان با روشنی هرچه بیشتر نوطه‌های ضد خلقی رژیم را مبنی بر تفرقه افکنی و جدائی اندازی بین صفوف خلق را بر ملا ساخت و با شجاعت بی نظیری که ناپیسته بیگ انقلابی واقعی است ، بی‌هراس از حکم اعدای که در سواره او صادر میگشت و با عشق فراوان نسبت به خلق و کینه و نفرت عمیق به دشمنان او ، چنین گفت :

"رژیم دست نشانده با علم کردن کمونیسم و مارکسیسم سعی میکند از کمی اطلاع بعضی از مردم به مارکسیست‌ها و همچنین به مجاهدین استفاده کرده و از همان راستب به ما متنب کند . حقیقت اینست که رژیم نه دلش برای اسلام سوخته و نه در فکر مارکسیسم است . بلکه از وحدت نیروهای مبارز در میدان عمل وحشت دارد . و مثل سال ۳۲ سعی دارد هرطور شده برای نجات خویش گروه‌های مبارز را از هم جدا کرد مو تفرقه بیندازد ."

زهی خیال خام و باطل که انقلابیون ایران چه مجاهد و چه چریک فدائی چه سایر گروه‌های پیشتاز هشیار تر از اینها هستند و بخوبی از تاریخ گذشته پند گرفته اند . ما با هم شکنجه شده و با هم اعدام میشیم بخوبی موضع مشترکمان را در برابر دشمن احساس میکنیم خون از بدن یک خلق میریزد و یک سرزمین را رنگین میکند و قتل‌مان برای یک میهن می‌گردد . بیش از این من این دادگاه را صالح برای سخن گفتن میدانم چرا که سخنان حداقل منم برای ارباب دفاع از خودش نادیده میگردد . باید توضیح دهم که میدانم این دادگاه نیز مانند سایر دادگاه‌های فرمایشی است که در آن حکم اعدام برادران در لیرم صادر شده است و من نیز از سرنویشت خود آگاهم ولی همانطور که سیدالشهدا (ع) به دشمن خود انعام حجت کرد به شما میگویم :

"وان لم یکن لکم دین فکو انحرارا" فی دنیاکم

(اگر دین ندارید الا لاف در این جهان مردی آزاد نباشید) . آنچه باید در پایان اضافه کنم اعتقاد عمیق ما به پایمان رنجها ، به درخشش مجدد خورشید از پس ابرهای تیره و تاریک آزادی ایران فردا و پیروزی انقلاب مسلحانه توده‌هاست .

کلماتی که بر زبان یک محکوم به اعدام جاری میشود با افسانه و تمثیل متفاوت است ، هرکس در چنین شرایطی قرار گرفته و یا گام‌های تیز به جانب جوفه اعدام رفته باشد ، درک میکند که انسان در این شرایط باید عمیقاً واقع بین و حقیقت‌گرا باشد . این امد بزرگ ، جوشش یک واقعت جهانی را شمول است . که در عمق یک مجاهد راه حق جا گرفته و سازنده عظمت و شکوه استنهای مسیر آفرینش در راه توده‌ها است .

من در طنین گلوله‌هایی که چند صبحگاه دیگر به قلبم شلیک خواهد شد غریب پیروزی محترم انقلاب مسلحانه توده‌های را در نیافته و در آخرین لحظات به ملت قهرمان ، تهنیت میگویم چرا که ما معتقدیم هر مرگ درجه ای است که بر روی تپاها ها بسته میشود ، پس با توجه به مرگ‌های انقلابی که در دو سال اخیر در این میهن رخ داده بی تردید میتوان حکم تصور که رستاخیز عظیم ملت ایران آغاز شده و همچنان تا پیروزی ادامه خواهد یافت .

درد برخلق قهرمان ایران!

مرگ برامیالیسم آمریکا و رژیم‌های دست نشانده‌ها!

زنده باد همبستگی مبارزان خلق ایران و فلسطین و همه خلقهای مبارز دیگر!

بفرزادان وحدت کلمه پیروهای ضد امپریالیستی در میدان عمل!

"ستاره سرخ" - شماره ۳۷ - سال پنجم

نیرماه ۱۳۵۳

## قربانی اراده خلق را استوارتر میسازد

رژیم خائن شاه، جنایت بزرگ دیگری مرتکب گردید. انقلابیون مارکسیست - لنینیست، رفقا، بیژن جزینی، حسن ضیا، طریقی، عباس سورکی، مشعوف، کلانتری، محمد جوین زاده، عزیزسردی، احمد جلیل افشار و مجاهدین رزمنده، مصطفی جوان خوشدل و کاظم - ذوالنوار، پس از اسالها مبارز سرسختانه علیه امپریالیسم و مترجمین



رفیق شهید عباس سورکی

از پایدگان اران جنبش ۲۰۰۰ی دانش آموزان در سال ۱۳۳۸ و از رهبران جنبش وسیع دانشجویی دانشگاه تهران از سال ۱۳۳۹ به بعد بود ما ند. آنها همواره در صف اول مبارزه قرار داشته و بارها زندان افتاد مویه شکنجه‌ها را با انگردید میبودند. این رفقا در دوره طولانی مبارزه انقلابی خود حتی پس از دستگیری در زندانهای رژیم، نقش مهمی در زندانها داشتند. رفقا جزینی، طریقی و سردی اعضا سابق سطح آن بازاری گرد ما ند. رفقا جزینی، طریقی و سردی اعضا سابق سازمان جوانان حزب بود و از اولین انتقاد و طرد کنندگان شش رفرمستی و رفرمیونیستی رهبری خائن حزب بود میبودند. آنان این انتقاد و طرد را تا سطح تشکیلاتی بجا آوردند و ما بریدن تشکیلاتی از حزب بود و ما ایجاد گروههای مارکسیست - لنینیستی و تبلیغ مارکسیسم - لنینیسم انقلابی و ما رزمای رفرمیسم و رفرمیونیسم حزب بوده نقش ارزنده ای در جنبش نون کمونیستی ایران ایفا کردند. این رفقا برای آخرین بار در رتظا هرات وسیع مرده چمناسبت بسز بزرگ انستت چهلین روز شهادت جهان پهلوان تختی در حالیکه تبلیغ مارکسیسم - لنینیسم، ریمان تودها مشغول بودند دستگیر گردیدند و تا روز شهادت، با تفاق عد بد دیگری از هم زمان دیگر خود - کعبه گروه جزینی معروف اند در زندان بسر میبردند.

این رفقای شهید از نمونه‌های درخشان دانش رومیه عالی و شکست ناپذیر بودند و ما همواره رزم را سارت بودند. آنان در هیچ شرایطی از مقاومت و ادامگ رسیاسی و سیاسی ما زمانند هی ما رزم دست بر نداشتند. مبارزات و مقاماتهای قهرمانان رفقا نمونه خوب و الهام بخش بسیاری از مبارزان اسیر بود. آنان همرا با ما سیر زندان زندان انسی



رفیق شهید بیژن جزینی

حاکم ایران در رسایا هجا لهای رژیم بدست درخشان ساواک شهید گردیدند. بخش شایعه "کشتن در هنگام فرار" که رژیم خائن آن را تبلیغ میکند یکی از شیوه‌های متداول رژیم شاه مترجمین جنایت کار رسایر کشورها در ریوتاندن آنها قتل و کشتن و همین پرستان است. بنا بر اخبار رسیده در این مبارزین قهرمانان قبل از آنکه زندان توسط آد کلکان رژیم شهید گردند پیش از دوما تحت وحشیانه ترسین شکنجه‌های ساواک بود ما ند. این و قهرمان شهید همگی از ارجمندترین مبارزین انقلابی و از نمونه‌های درخشان مبارزه نایب آخر و اکثر آنان از رسیاسا بقترین انقلابیون و از پیشروان جنبش نون کمونیست - لنینیستی ایران بود. رفیق جزینی با تفاق عد بد دیگری از هم زمانش

## یاد رفیق سرمدی گرامی باد

نوشته زیر که شرح کوتاهی از زندگی پر افتخار رفیق سرمدی است بدست ما رسیده و ما آنرا بنام رفیق شهید چاپ میکنیم :

"عزیز سرمدی در خانواده فقیری بدنیا آمد و از همان کودکی در محله های جنوب تهران طعم تلخ ستمدگی و فقر را چشید و نطفه های خیز ترغیبه نظام ظالمانه ایگه عیش و عشرت مشقش قلیل را بقیعت فقر میلیونها پانصداری میکرد ، در اوبسته شد . محیط سیاسی تهران و مبارزات ضد استعماری مردم در سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد ، عزیز را بسوی مبارزه ای انقلابی کشانید . او دیگر تا روز شهادتش از این میدان پای بیرون نماند . عزیز خردسال سالهای پیش از کودتا با تسورو شوق در مبارزات شرکت میکرد . در روزهای ۲۵ و ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ شخصاً در پانین کشیدن محسه های شاه و پستدرش رضا خان شرکت کرد . او برای آنکه در مراسم

پانین آوردن محسه های رضا شاه در میدان راه آهن شرکت کند ، چهار جرعه محقر پدرش را که در آن هنگام باد بوه گسردی پیاز و سیب زمینی مفروخت ، رها کرد . شرکت در این مراسم در زندگی عزیز تاثیر زیادی داشت و اراده او را در سرنگونی رژیم مستبد پهلوی راستر نمود . بعد هادر سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ، عزیز به اشکال مختلفه کینه خود را نسبت به رژیم مزدور حاکم نشان داد . با جاری شدن سیل در جنوب تهران و حرکت دانشجویان دانشگاه تهران در عملیات لاریسی رگوی جنوب شهر ، عملیاتی که توسط رفقای شهید بیژن جزینس و حسن شریفی و گروه آنان صورت گرفت و تحت رهبری آنان قرار داشت عزیز سرمدی با بیژن جزینی و بارانش رفیق استوار بوجود آورد که تا دم شهادت ادامه یافت . سرمدی تا پیش از آنکه در سال ۱۳۴۶ در ارتیان با گروه جزینی دستگیر شود ، چند بار دیگر نیز بعلت شرکت در فعالیتهای سیاسی و در تظاهرات دستگیر و زندان افکنده شد . در سال ۱۳۴۶ بدنیسمال بازداشت نخستین افراد گروه حزنی عزیز سرمدی نیز دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفت . او از همان ابتدا کلیه اسرار و تشکیلاتی را حفظ کرده و مخفی نگه داشت . ساواک آنکسال گویاگون تنگنه را در مورد او آزمایش کرد . اما مقاومت قهرمانانه عزیز همگان و حتی ساواکیها را به شگفتی وادانسته بود . او در مراحل اولیه شکنجه و بازپرس آنچنان نغزینیک شخص پس خیر از قضایا را بازی کرد و به نقی کلیه ادعاهای ساواک پرداخت



رفیق شهید احمد جلیل افشار

سیاهچالهای رژیم را به محیط آموزش سیاسی جمعیتد ی و تبادول تجارب مبارزاتی و بصحنه نبرد رود رو با رژیم تبدیل کرده بودند . رژیم شاه اختناق و ترور فانیستی کم نظیری بر ایران حاکم کرده است و اکنون نیز میگوید از طریق برقرار کردن محصکه "حزب رستاخیز" و مجبور کردن مردم بعضویت در آن بیوز سرسریزه و تهدید و ارضاب دامنه این اختناق فرا وسعت بخشد . اما رشد و گسترش جنبش خلق در سطوح مختلفه و یابردی و لاورانی چون این مبارز شهید و دیگر زندانیان رژیمد سیاسی نشان دهنده عزم خلیل تا پدیر خلق در مبارزه با امپریالیسم ارتجاع است . باید پیگیرانه متحد توطئه های رژیم را افشاکنیم و مبارزه خود را با خاطر سیمج و مشکل نمودن توده ها و برای واژگون ساختن رژیم مغفورنا و استقرار جمهوری ب مکرانیک خلق تشد پد نمائیم .

"مزاران هرزاش شهید جان خود را در راه منافع خلق قهرمانانه فداکرد ما ندیدگ ارفتن آنها را با افزایش و در راهی که با خون آنها سرخ شده است به پیش رویم."

"ستاره سرخ" - شماره ۴۳ - سال ششم

اردیبهشت ۱۳۵۴



زندانی صیانه به رفقا و دوستان زندانی خدمت می‌کرد .  
برایشان غذا می‌پخت و کارهای برگزاری مراسم از قبیل اول  
ماه به ، بیست و یکم اردیبهشت - شهادت روز به - می‌شد  
نوروز و از این قبیل را بعدها میگفت. عزیز یکجاچه آتش  
بود که بدیگران گرمی میداد . با مهربان و هنری که داشت از  
خمیر نان سفید ، مهره های شطرنج درست میکرد که در  
زیبایی واقعاً کم نظیر بودند . در زمستان سال ۴۶ همراه با  
اوجگیری مبارزات دانشگاه تهران و دستگیری صدها  
دانشجو ، در قزل قلعه دیگر زندانی سیاسی محب میزد .  
عزیز از درون سلول خویش برای آنان شطرنج میساخت و از  
پولی که از بابت هدیه به شطرنج بدست می‌آورد ، هزینه زندان  
و پول سیگار و شیره نان برخی رفقای زندانی دیگر را که  
یا فقیر بودند و یا خانواده شان از محل اسارتشان اطلاعی  
نداشتند تا به آنان کمک کنند ، فراهم می‌آورد . سلول عزیز  
در واقع همیشه انبار ذخیره‌ای برای زندانیان تازه وارد بود .  
همیشه چند پتیوی اضافی که تنی از جنگ سربازان در آورده بود  
و مقادیر زیادی نان و تخم مرغ آب پز و خرما در سلولش وجود  
داشت . عزیز از همه نظر مایه دلگرمی رفقای زندانی بود .

یکی دیگر از خصوصیات رزمجوانه عزیز در زندان  
بر خود امتیاز ناپذیرش عناصر ساواک و خدمتگزاران آنها  
بود . روزی یکی از پاس‌بخشها را که تعهین کرده بود ، یکسک  
یکی دیگر از رفقای زندانی اثر شدت کتک زد و خونریزی  
مالیش کرد .

عزیز ظهیر از خود گذشته‌گی و صفا و صداقت بود . او که  
کوهنورد نوانانی بود یکبار همراه با رفقایش در کوه گرفتار  
کولاک نندی می‌گردید . آنها راه را گم کرده بودند و آنوقت -  
شان نیز تمام شده بود . عزیز با خود تنها مقداری کنجش  
داشت . همه را بی آنکه رفقایش متوجه گردند بتدریج به آنها  
میداد و خود تظاهر به خوردن میکرد . خمیر گندم  
کوهنوردان در تهران پیچید . عزیز و یکی از رفقایش آموخته  
بودند و تقریباً از نجات آنان نفع امید شده بود . چند روز بعد  
عزیز را در دهکده‌ای نزدیک قزوین پیدا کردند که رقیفش را  
بدوش داشت . رقیق او بر اثر فداکاری عزیز زنده نجات یافت  
این خبر همیشه در تهران زبان بزبان پخش گردید و فداکاری  
و جوانمردی عزیز بر زبان دوستان و بسیاری از مردم دیگر  
شد . بار دیگر بهنگام کوهنوردی در کوههای لرستان ، در خنجره  
آب گره کوهنوردانی که عزیز با آنان بود تمام شد. او اوبلپایانه  
مسئولیت پیدا کردن و آوردن آب را بر عهده گرفت و  
برای تهیه آب براه افتاد . پس از چند ساعتی عزیز با تمامه های  
پراز آب بازگشت . آنچه که باران کوهنورد او را غرق در شگفتی  
و ستایش کرد این بود که عزیز تا ازمان آب نخورده بود . او با  
آنکه به نفع آب دست یافته بود ، با آنکه بر اثر جند ساعت کوهنوردی

که توانست اغلب آنها را فریب داده و حتی برخی از شکنجه  
گران را به این نتیجه برساند که او را اشتباهی گرفته‌اند . اما  
دکتر جوان - شکنجه گر معروف ساواک - با توجه به سابقه  
مبارزاتی عزیز و مقاومت دلیرانه او با آزاد کردنش مخالفت  
میکند و نظر میدهد که چنین شخصی "آدم خطرناکسی  
میتواند باشد" . در مراحل بعدی با فاش شدن اسرار  
تشکیلاتی گروه ، وابستگی عزیز بگروه جزئی روشن و آزار شکنجه  
از سر گرفته میشود . سرمدی سر مشق مقاومت و ایستادگی  
در برابر شکنجه بود . عزیز در ابتدا در زندانهای اوین  
قزل قلعه و قصر تهران زندانی بود و سپس او را به  
"دژ برازجان" و از آنجا به "قلعه زند شیراز" انتقال  
دادند . جریان سازماندهی مقاومت و پیکار زندانیان سیاسی  
در قلعه زند شیراز که عزیز در آن نقش برجسته‌ای داشت  
بسیار معروف است و جنبش خارج نیز از آن اطلاع دارد .

عزیز در زندان از آیینتان روحیه ای شاداب و زنده  
بر خود دارد بود که وجودش بدیگران قوت قلب میداد و به آینده  
امیدوار میساخت . او بدریغ و بی احساس خستگی برای  
رفقای زندانی آواز میخواند و بایضرتیب حتی توانسته بود  
سربازان گنجهان زندان را بسوی خود جلب کند . آنها نیکه  
با عزیز در زندان قزل قلعه بوده اند بخاطر دارند که بسیار  
اتفاق میافتد که سربازان بهنگام نگهبانی در خارج از محوطه  
سلولها - محل هوا خوری - به پشت دریاچه آهنی کوچک  
سلول او میآمدند و از او تقاضا میکردند تا فلان آواز را برایشان  
بخواند . عزیز حتی محبوب سربازان نیز شده بود . او در



## بیاد رفیق کلاتری

شهادت ۹ مهین پرست مبارز بدست دژخیمان شاه  
تفرت عمیق در مردم مهین ما را نسبت برتریم بنظر پهلوی  
بدنیال داشته است. این تفرت بصورت‌های افتخار، ایسراز  
تفرت و محکوم کردن در ایران و خارج از کشور تبلور داشته است.  
مردم ما از این نمونه‌های عالی مقاومت و مبارزین از خود گذشته  
بی آموزند و خاطره آنها را همیشه زنده نگاه خواهند داشت.  
یکی از خوانندگان ما که از نزدیک شاهد مرحله‌ای از  
زندگی رفیق شهید شعوف کلاتری بوده است، خاطرات  
خود را از این رفیق شهید برای ما فرستاده است. ما  
قسمتهائی از آنرا در زیر میآوریم. یاد رفیق شعوف کلاتری  
گرامی باد.

"اگر سعید صدا میزند، اهل آذربایجان بود،  
جسمانی نافذ، قیافه‌ای صم و استوار و کلاهی قاطع و روشن  
داشت. انسانی با اراده، جدی، با پشتکار و خستگی‌ناپذیر  
بود. تواضع و فروتنی، احترام و اعتماد بنوده‌ها، بردباری  
و برحصولگی، دید روشن به مسائل، همه جانبه‌گری، نیز  
بینی و هوشیاری و مہتر از همه وفاداری بخلق و تسلیمنابذیری  
از صفات شخص و برجسته او بودند. او به تمام معنی نمونه  
یک انسان واقعی بود. بسبب دلیل از احترام و اعتماد بیحد  
دوستان و اطرافیان خود برخوردار بود و عمیقاً در میان آنها  
نفوذ و محبوبیت داشت. سعید عضو سازمان جوانان حزب  
توده بود. او علیه اپورتونیزم تاریخی رهبری حزب توده  
موضعگیری کرد و از سازمان جوانان برید. در دوران سرکوب  
سازمان جوانان دستگیر شد و مدتی در زندان بود.

در جریان انتصاب دانش‌آموزان در سال ۱۳۳۸، فعالانه  
شرکت کرد. در مرحله‌ای دیگر از انتصابات دانش‌آموزان که  
منجر بحمله پلیس و درگیری با آن شد، شبانه بسراغ سعید  
میروند و او را گرفته و به زندان میاندازند. برای آزادی او به  
مبارزه وسیعی دست زده شد و سرانجام پس از دو هفته  
مجبور شدند که او را آزاد کنند، ولی او را از راه تحصیل  
محروم کردند. مسئولین مدرسه و پلیس واقعاً از او متنفر  
داشتند چون در مدرسه وی، این چنین انتصابات و تظاهرات  
پرداشته، عمیق و طولانی که عمدتاً توسط سعید طرح‌ریزی  
هدایت میشد، هرگز سابقه نداشته بود. علیرغم محروم کردن  
او از تحصیل، او تماسش را با فعالین مدرسه از دست نداد و  
بطور مخفیانه آنها را راهنمایی میکرد.

قبل از محروم شدن از ادامه تحصیل در جسرستان  
انتصابات هنرستان صنعتی تهران، شورای از نمایندگان

خسته تر و تشنه‌تر شده بود، بیحد انحراف می‌نموده بود در حالیکه  
آب بنوشد که پیران کوهنورد نرسد، نقطه‌ای دیگر تشنه در انتظار است.  
عزیز مطهر صفا و پاک و فروتن بود. شیفته آموختن  
بود. و به بحث و گفتگوهای سیاسی رفقا و دوستان با دقت  
و اشتیاق فراوان گوش فرا میداد. او سرشار از کینه و نفرت  
نسبت به رژیم دست‌نشانده شاه و مرتجعین و امپریالیست‌ها  
بود و رفقایش و زندانیان سیاسی را بدست دوست داشت.  
آنقدر احساسات‌پاک و بی‌آلایش داشته که کوچکترین تغییر  
رفقا کافی بود تا اشک در چشمان سیاه و درخشانش حلقه  
زند. این برخورد عزیز همه را سخت‌نگان میداد و همبستگی  
و عشق بیحد دیگر را در میان رفقای زندانی تثبیت میکرد.

بی تردید شهادت او اراده‌ی خلق و اراده‌ی رفقا  
و دوستان او و همه آنهاست که او را میشناسند در ادامه  
انقلاب مستحکمتر میسازد.

"ستاره سرخ" - شماره ۴ - سال ششم

اردیبهشت ۱۳۵۴

داریم - نباید به دشمن کم بها داد و بی احتیاطی نمود . تمام تدابیر بخاطر حفظ نیرویمان و ضربه زدن بدشمن لازم است . علیرغم اینکه سکن است مقداری وتمان گرفته شود و یا گاهی دچار نگرانی ناشی از حالت انتظار و بلا تکلیفی بشویم و غیره ، ولی این بهایی است که باید برای ادا مصداق روز پرداخت و گرنه خود را خلع سلاح کرده ایم ."

سعید به توده ها توجه خاصی داشت و با دلسوزی بسالک آنها میاندیشید ، قلباً با آنها کله و خند دست میکرد بروی جنبه های مثبت آنها تکیه کرده و هرگز نقاط ضعفشان را بزرگ نمیکرد . یک بار در یک برنامه کوهنوردی ، ترس و وحشت فراوانی یکی از دوستان جوان تازه کار سعید را که میخواست از یک پرتگاه مرتفع با طناب فرود آید فر گرفته بود ، او تجربه نداشت و جهت هم ضعیف بود . سعید باوجرات داده و کمک و راهنمایی اش کرد ولی زیاد اثر نداشت و بعلت بی تجربگی تمام پوست دست این رفیق جوان در اثر اصطکاک با طناب بهنگام فرود کنده شد ، در پائین پرتگاه عده ای از کوهنوردان باو خندیدند . یکی گفت : "بابا تکیه آبروی ما را بردی". سعید از این جریان ناراحت شد ، آنها را در گوشه ای جمع کرد و شروع توضیح دادن کرد . ابتدا بسایرین یادآوری کرد که ما خودمان هم در ابتدا که شروع کردیم کم و بیش همین حالت را داشتیم ، او هم اولین بارش است و حتماً یاد میگیرد بعد با یک برخورد عملی و تکیه بر روی نکات مثبت ، باین رفیق جوان توضیح داد ، که : "علیرغم اینکه دست و پایت در آن بالا لیزید ، من معتقدم که تو آدم ترسوف نیستی و این ترس به هیچوجه در ذات تو نیست ، برای اینکه تصور صحنه اصلی مبارزه به هنگام درگیری با پلیس و در جریان اقتصاب نشان دادی که نترسی و همیشه در جلوی ما بودی کسیکه از دشمن در صحنه جامعه نترسد مسلماً از طبیعت بسی جان هم ترس ندارد . این نوع ترس ناشی از بی تجربگی است که در همه ما هست ، همینقدر که بهر تنگ جرات کسری و تسلیم نشدی و به پائین آمدی ، ترس تو ریخت . این نشانه پربروزی تو بر طبیعت است . بار دیگر در نهنج جسم کن که دشمن طبقاتی ما در آن پائین است و تو باید بدان حمله کنی آنوقت مسلماً حرارت بیشتری خواهی یافت . . . ."

سعید در زندگی اش نشان داد که با اراده ، شجاع و باتدلی بر از عشق و خلاق و امید بآینده تابناک است . شهادت سعید سنگینتر از کوههای بلندی است که آنقدر آرنهسما را دوست داشت ، ما باید اندوه بزرگان را به نیروی بدست کنیم تا راهی را که سعید و سایر رفقای با خون خود سه رخ کردند ، مصمانه تر بپیماییم . خاطره عزیزش گرامی باد ."

"ستار سرخ" - شماره ۶۶ - سال ششم - شهریور ۱۳۵۴



هنر جوان کلاس های مختلف برای رهبری مبارزات انتخاب شد . مبارزات سعید بعنوان نماینده هنر جوان باعلاست گردید که در میان دیگران بهتر شناخته شود و احترام و اعتماد زیادی کسب نمود .

سعید برای تماس وسیعتر و بیشتر با توده ها ، ابتکارات و راههای مختلفی را بکار میبرد . از جمله در کلاسهای شبانه اسم نوشته بود فقط بران اینکه بتواند با انتشار مختلفی از مردم که برای درس خواندن در آنجا حاضر میشدند تماس پیدا کند . او از این طریق دوستان زیادی پیدا کرده بود . سالک و مشکلا نشان را میبرد و تدریجاً سطح آگاهی سیاسی آنها را بالا میبرد .

او از هر امکان و وسیله ای در خدمت مبارزه استفاده میکرد . از جمله در دوران که جنبه ملی امکان فعالیت طلسمی در ایران داشت ( سالهای ۱۳۴۹ - ۱۳۴۴ ) او معتقد بود که باید از این امکان استفاده کرد ، بیون تشکیلات دیگری اجازه فعالیت طلسمی ندارد و خود در همه فعالیتها شرکت میکرد .

از امکان دیگری که او برای تماس و کار سیاسی استفاده میکرد ، تشکیل یک گروه کوهنوردی بود که بزودی وسیع شد . این گروه کوهنوردی به ابتکار او تشکیل شد که علاوه بر تعدادی از دانش آموزان و دانشجویان و فارالتحصیلان ، چند کارگر را نیز در بر میگرفت و از این وسیله نیز برای تماس با توده ها و کار سیاسی با آنان استفاده میکرد .

او در مخفی کاری بسیار هوشیار و با تجربه بود و برای تدارک باولایی و دقیق ملاقاتهای مخفی همیشه توضیح میداد که : " ما میخواهیم مبارزه کنیم و برای این به نیرویمان احتیاج

# اعلامیه

هم میهنان ، خواهران و برادران مبارز ، رفقا !

در اردیبهشت ۱۳۵۰ ، رفقا خسرو صفائی ، گرسویز برومند و تقی سلیمانی از اعضای سازمان انقلابی ما در راهائی میهن ، آزاد ی پرولتاریا و خلقیای ستمدید موقهرمان ایران و در راهرافراشتهنگهداشتن پرچم مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماوتسونه در پیدست مزدوران رژیم میهن فروشی فاشیستی محمد رضا شاهشبهید کردید . خیرشهادت این رفقا همانند خیرشهادت گلبه انقلابیون میهن پرست قلب ما را میقتار و غرق در اندوهمان میکند . اما ما اند و شهادت یاران را به بیرونی صد چند ان در رماخند مت بخلق و انقلاب بد ل کرکد هوا ستوار اند در راه طولانی و لسی پیروزنده راهائی میهن از یوغ امپریالیسم و برانداختن نظام جابرانه کمونی که برصد آن رژیم فاشیستی و وابسته امپریالیسم آمریکا ی پهلوی تخت سلطنت خود را قرار اند مقابل ما نه پیش میرویم . راه صد سی که در آن قربانیان د ان اجتناب ناید بی راست ولی از هر قطره خون شهید اصدها انقلابی استوار و پیگیر میخیزند و این راه را تا باخردن نیال میگردند .

شرح شهادت رفقا خسرو صفائی ، گرسویز برومند و تقی سلیمانی بد یتگونه است:

بطوریکه اکنون معلوم میشود خانوا فاع در کرکچه نظر هیالای سلام از طرف ما هورین جنایتکار ساواک از نیز نظر بود بود روز چهارم اردیبهشت قد ارمبند هائی ساواکی به کمین نشسته بود اند . ساعت ۵ صبح روز چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ ، ابتدا از رفیق گرسویز برومند را که برای رفتن بسرگرا از دفتر خارج میشود در رین راند سنگگیر میماند . ساعت بعد رفیق تقی سلیمانی که او نیز سرگرا میرفته در نزد یک خانده سنگگیر میشود . پس از سنگگیری این دو رفیق آد مکان ساواک را هزنرا همنجا به پوریش برد و تمام افراد حاضر اند سنگگیر نمود و در آنجا و خیا با نهائی اطراف بد کمین می نشینند . غروب همان روز یعنی چهارم اردیبهشت ، رفیق خسرو صفائی نیز در همان خیا با بد سنگگیر کرد . آد مکان حرفهای شافصنا یتکار سه رفیق قهرمان ما را بدشکجهنگامبرد و هورای بدست آوردن اطلاعات آنها را بوحشیانه ترین وجهی شکجه میه هند . آنها وفاداری خود را نسبت به آرمانهای پرولتاریا نسبت بخطر شئی و مواضع سازمان انقلابی و تمام دوران زندگی سیاسی خود بد در صحنه عمل با ثبات رساندند . رفقا تا آخرین لحظات زندگسی حماسه آفرین خود بد زیرین شکجههای بد تخیمان با اراده های پلادی بین و شافصنه هزنده ان پرولتاریا ی قهرمان میهنان ، اسرار سازمان را در قلبهای خود برای همیشه از گزند دشمن حفظ نمود بولب نگشودند . افتخار و برتر آنست که

از آنجا که خمیرو چگونگی شهادت رفقای برادران ما ، رفیق شهید خسرو صفائی و رفیق شهید گرسویز برومند توسط خیرگرا روزی روزنامه های بی اعتبار رژیم فاشیستی و میهن فروشی پهلوی اعلام کردید بد بود . ما با یعی که با اطلاعات منتشره از جانب آنان بد پیوند رمورد مبارزات خلق و مبارزین راستین آن کوچیکترین اعتماد نیست و همچنین از آنجا که با توجه بد ترو فاشیستی حاکم در ایران و طبقه تخطی ناید بر سازمانهای انقلابی حفظ و حراست از اسرار جنیند رفقا بد دشمن است سازمان ما قبل از موضع گیری رسمی بدست بد تحقیقات در رمورد این خیرزد . نتیجه تحقیقات ما نشان مید هند که اخبار ساختویرد اخته رژیم فاشیستی منی بر اینکده "مخفیگاه" رفیق برومند را کشف کرد موسیس . . . هنگامیکه قصد داشتند نامبرد هراد سنگیر سازند ، مشاهده نمودند شخص بد یگری از همدستان وی نیز بد رخفی گاه او بسر میبرد ، که بهرک وی آنها اخطار نمودند که خود را تسلیم نمایند ، ولی گرسویز برومند که مسلح سلاح گرمی بود ، بد طرف ما هوران نیز اند از وی آنها نیز ناگزیر بد تیر اندازی متقابل کرد بدند . در نتیجه هرد و نخرمه کورمورد اصابت گلوله واقع و گشتمندند . " ( که با ۶ اردیبهشت ) ، از اعتبار اسنادی از وی تیر اندازی متقابل بود بوتلاش برای سروروش نهادن بد روی این جنایتکاران نسبت بدرفقای شهید سازمان ما است . بدلا روزی روزنامه های هز و رژیم بد بر شمره رفقای مارکسیست - لنینیست ما را وابسته به " حزب ضلعه توده " و خائنین کمینه مرکزی قلند اند کردند تا بدین طریق حیثیت انقلابی آنها را در برابر بوند هائی خلقی با این اتهام لکه اند اسازند . ولی مواضع قاطع هزنده ی روشن و مبارزه چندین ساله آنها علیحده تا نین کمینتر کوری و روزی بوسیم بد برن روشفید و رخشان و گرانیا بائی است که قاطعانه کوششهای موزرانه رژیم و این اتهام ننگین را بدرفقای شهید ما خنی حیا زرد . واقعیت چگونگی شهادت رفقا صفائی و برومند در قبایس اخبار منتشره از طرف رژیم سرسیرد موهمنین سکوت مطلق در باره سرنومنت رفیق شهید ما ن تقی سلیمانی - فرزند قهرمان زحمتکاران ایران که در راه راهائی و استقلال ایران و آرمان والای کمونیسم جان خود را بید ریغ قد نمود - بارد بگرشان میه هاد که رژیم شافصنه ها ت تبلیغات جیانش جنایتکاران و در یغ روز از ان بزرگد بدیشری هندند . آنها با وحشت زده از خشم و غضب مردم بد روغ بدیشتر بزرگگرا با آد مکنی بدیشتر و وحشیانه تر هراس ساخته اند .

اما حقیقت چون آفتابی تابان خود را نشان مید هد . رفقای ما خسرو صفائی ، گرسویز برومند و تقی سلیمانی با ایمان عمیق بتوده ها ، باغزین راستخ و خلیلاناید بر بد خاطر ایجاد حزب کمونیست ایران و تدرک انکبارانه مسلحانه بد رمان مردم هفا مرتشکک ساختن مبارزات آنها مشغول بودند و همچنین قهرمانان توده های پارو حیمی تسلط ناید بر یکه انقلابی پرولتاری ، در حین انجام وظیفه جان خود را قد نمودند .



رفیق شهید خسرو صفالی

(۱۳۵۵-۱۳۱۴)

انقلاب امروز همای ملیونی است، همچنین بود افکاره ایت گنشد ه  
 آنهاد را همیشه بر وظائف سازمانی، این رفقا نمونه برجسته ایمان و اعتماد  
 بنود ه های زحمتکش بود ند، آنها اعتماد بنود ه ها را بعنوان يك اصل  
 اساسی انقلابی پیش شرط هرگونه کار انقلابی میدانستند، درك آنها  
 از تاریخ این بود که تنها و تنها خلق نیروی محرکه پیشرفت جهان بود مود  
 پولاد بین انقلاب را در رگبیز مینه ها تود ه ها تشکیل میده هند، آنها عمیقاً  
 ایمان داشتند که بدون شرکت تود ه ها، پید و بسج ویرانگیختن آنها  
 بدون مشکل ساختن آنها هیچ کار انقلابی را بطور مؤثر نمیتوان بجا سو  
 برد چه رسد یا اینکه دشمنان متعدد انقلاب ایران را در هم شکست  
 پیروزی را انقلاب ضد امپریالیستی و د مکرانیک را بدست آورد و در اامه  
 آن راه را برای انقلاب اجتماعی و سوسیالیستی هموار ساخت، آنها در  
 برابر اتانقی و کار با انی تود ه ها سر تعظیم فرود آورد مود ه ها را  
 قهرمانان واقعی و سازنده تاریخ میدانستند، از این جهت هیچگاه در  
 آموزش از تود ه ها بازماند مود ه ها تا به یاد گیری از آنها می پرداختند،  
 نفرت عمیق و ژرف آنها نسبت به امپریالیسم از همین جانشی میشد،  
 میدیدند که چگونه استعمار و امپریالیسم طی قرنهای متمادی چون زالو  
 خون مرد میبین ما را مکیده است، ملت ما را بختاسیاستانده، مناسبع  
 اقتصاد و پیرشما را به غارت برده، فرهنگ تود ه ای ملی ما را نابود ساخته  
 و از ایران عزیز ما کسوری استعمار برده موجود آورد ه است، آنها را بطله ستم  
 ملی را با ستم بر تود ه ها خوب درك کرد ه بود ند، آنها تنها این ستم  
 ملی را درك جاع میدیدید ند، بلکه با ارتباط با ملتیه ای مختلف تحت  
 ستم در ایران، نیک میدانستند که چگونه امپریالیسم و عوایل داخلی آنها  
 نه تنها ملت بزرگ و خاندان بزرگ ایرانی را بجزیرا سارت کسید ه است، بلکه ملل کوچک  
 اعضا این خاندان می چون: آدی کرک، بلوچ، ترکمن و  
 عرب را هم مورد آزار قرار داده است، بدین دلیل بد رستی آنها آزادی و استقلال  
 می بین را در رگبوی سبج تود ه ها میدانستند و برانداختن فساد رت  
 امپریالیسم را از ایران، تنها بدست تود ه های ملیونی و با شرکت فعال آنها  
 میدیدند، می بین پرستی خسرو و گرسوزوتقی از نفرت عمیق آنها از  
 امپریالیسم خونخوار و فراترگوار درك این موضوع ناشی میشد که با راستگین غارت  
 امپریالیستی و ستم آن در رجه اول بردوش تود ه های ملیونی است،  
 آنها هر گام انقلابی هر مبارزه ضد امپریالیستی را در رابطه با تود ه ها میدیدند  
 عمل آنها گوا میویست برای نکه، آنها در هر کجا که بود ند در  
 میان روشنفکران، کارگران و دهقانان در زندان و اسارت و یاد ریورن از زندان  
 در داخل یا خارج کشور تا آخرین لحظه حیات از مشکل ساختن  
 تود ه ها برای رزبه بازنیاستادند و لحظه ای غافل نشدند.

سرای انقلاب کردن به جزئی انقلابی احتیاج است.

این رفقا با اعتماد و ایمان عمیقی که به تود ه ها و نقش تاریخ ساز آنها داشتند، در همین حال هرگز چنین اشتباهی در چار نشدند که به امر رهبر تود ه ها یعنی حزب انقلابی کم سپاه هند، آنها نیک فهمیده مود ند که بدون وجود چنین حزبی پیروزی تود ه ها و انقلاب امکان پذیر نیست، تجارب سال ها مبارزه خلفهای ایران و جهان را در این مورد فرا گرفته مود ند، جها تجارب مثبت جها تجارب ضعی، و این آموزش کبیر که برای انقلاب کردن به حزبی انقلابی احتیاج است را افکار بر اهنما و هدایت کند محمود قرار داد مود ند، آنها در ریافته مود ند که بدون چنین حزبی، با تمام زخود گذشته گی ها، فریانی ها، با تمام شور و شوقهای عظیم تود ه ها در انقلاب نمیتوان انقلاب را به پیروزی رساند، دشمنان غداران را در هم شکست، قدرت سیاسی را بدست آورد و آن را حفظ کرد.

رفقا جها با تحریه مستقیم خود و جها با آموزش از عمید بهی سازمان در ریافته مود ند که چگونه بر اثر احکامیت منق تسلیم طلبانند رهبری حزب تود ه با تمام زخود گذشته گیهای تود ه های حزبی و کار هاش در سطح بالا که خسرو روزبه نمونه آنها بود، قدرت حزب در برابر پرورش امپریالیسم و رژیم شاه در ۲۱ مرد ۱۳۲۲ در هم شکستند مود ه ها از راه کار متشکل فروریخت، سازمان ما بد رستی بسؤالاتی که برای نسل جوان انقلابی که بعد از ۲۸ مرد ۱۳۲۲ با عصر صبار زنگ داشته مود ند، مطرح شد بود جواب گفت، این سؤالات چنین بود ند:



رفیق شهید گرسوز برومند

(۱۳۵۵-۱۳۲۲)

- چرا یکروزه آنهمه قدرت، آنهمه نیروی متشکل، آنهمه ارتباطات وسیع سراسری فروریخت؟

- چرا چند ده لقا، چون زاهدی، اشرف و ملکه اعتضاد و شعیبان بی بی مخ همراهمه استه ای از روسپیان و جاگشان و اوپاشان توانستند رهبری حزبی را که ای رهبری ملتی را داشتند، غافلگیر سازند؟

- چگونه شد که سازمان افسری این حزب که از یک هشتم کلاس سازمان ارتش ایران تشکیل شده بود نتوانست عکس العمل مؤثری را بخود نشان دهد؟

جواب باین سوالات بالاخره این بود که خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی رهبری بود که نقش تعیین کننده در ارتشکست انقلاب در آن مرحله به عهد ده اشت و این رهبری نغتنه با به اشتباه نمود بی نیرو، بلکه رادامه متنی رفرمیستی گذاشته خود، با بیروزی بیونیسیم در مد رنط سطح جهانسی بهزاده ای حزب رویزیونیستی اتحاد شوروی تپید یک دل بود. در نتیجه باید از آن برید و برای ایجاد حزبی د یگما با هیت پرواتری ویاشی واقعاً مارکسیستی - لنینیستی اقدام نمود.

رفقای شهید ما نمونه های خوبی د اجرای این سیاست سازمان ما بودند :

رفیق شهید خسرو صفائی هنوز یازده ساله بود که به " سازمان جوانان د مکررات " پیوست و از آن زمان تا آخرین لحظمیات برای ایجاد و ساختن این حزب انقلابی، یک حزبی که واقعاً بتواند تودهای سرد م ما را د ر میان انقلابی رهبری کند و پیروزی نهائی برای خلق بده ست آورد.

کوشش و مبارزه کرد و جان خود را بید ریخ د ر این راه گذاشت. خسرو در

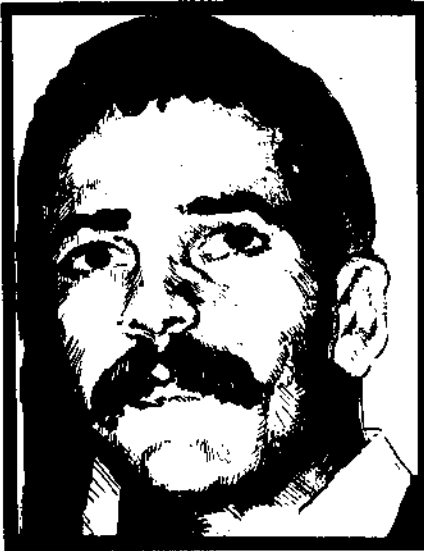
اجداد سازمان انقلابی ما بعنوان گامی د رجیبت ایجاد حزب کمونیست، نقش مهمی به عهد ده اشت و از این تا نگذ ان آن بود. رفیق شهید ما چه زمانی که در میان روشنفکران بهر سازماندهی مشغول بود و یگما سیاسی د فقیعی بود اذت، چه هنگامیکه بخاطر خدمت بجنبش خلق فخرمان کسرد و پیوند باد هفتان د محیط روشنفکران ارتش کرد. چه هنگامیکه بعنوان کارگری ساد ده در میان کارگران بود. همیشه برای ایجاد حزب کمونیست مبارزه میکرد. از دانشجویان گرفته تا کارگران پس از تودگی و کار با خسرو د روچود او یک مبارز انقلابی می یافتند که امر آزاد ای همین روز حتمتگشان را د ر خون خود عین کرد ما ست و سرا بای وجود او را نرفت عمیق نسبت با رهبرالیسم، بویژه بزرگترین استعمارگران و مستعمرکنونی یعنی امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی رژیم خیانتکار رویمین فروش شاه فر گرفته است.

رفیق شهید گرسوز برومند که پیش از ده سال پیش بصوف سازمان بیوسته و از آن زمان برای پیروزی خط مشی و سیاسی که به ان ایمان داشت، خط مشی و سیاسی که د مرکز آن وحدت، مارکسیست - لنینیستیها و ایجاد حزب کمونیست قرار ارد، پیکر انمبارزه نمود. شش سال پیش ( ۱۳۴۹ ) د ر اصفهان د سنگی و به سه سال زند ان محکوم گرد بد. د زند ان قهرمانانه مقاومت کرد. جواب او بشکوه و آزار د زخمیان سداواک فریاد های " زند هید سازمان انقلابی " بود که به یگر مبارزین زند انی برای مقاومت و مبارزه د ر اسارت، الهام میبخشید. رفیق برومند پس از خروج از زند ان مبارزه انقلابی خود را از سر گرفت و این بار انجا بزی که زند ان بود رنگب انقلا بیون د یگر آموخته بود. با قاطعیت بازم بیشتر به کار کمونیستی د در میان تود هها پرداخت و بطور عملی مبارزه را د امد اد وهنگامیکه میجور شد. علیرقم تمام مشکلات با همان روحیه عالی انقلابی و سهراسیدن از سختی و مرگ بچرم مبارزه را بد وش کشید و به لیل تک برون پلیس با و مخفی گرد بد و تا هنگام شهادت د لیر ان تا ش د در میان تود هها ماند و بچرم سازمان انقلابی را بر افراشته نگه داشت.

رفیق شهید تقی سلمیانی فرزند زحمتکشان ایران د همان راهی را رفت که د رفیق د یگر انتخاب کرد، نبودند. او با اینکف و جوان سازمان ما بود د ولی تمام او کلا خود را وقف امرگشتن سازمان د ایران و ایجاد حزب کمونیست نمود.

تنها راه رهشائی خلق، بیکار بودن قهر انقلابی است.

رفقای ما د انتقاد از متنی ایدئولوژیک - سیاسی رهبری حزب تود ه ایران د بچرم سرخ انقلاب قهرآمیز را بر افراشته نگذاشتند. د رفقای صل



رفیق شهید محمد تقی سلیمانی

(۱۳۵۵ - ۱۳۲۸)

پیرجم زرد و باطل و فریبم و گد ارسلت آموزواها را لمانی روزیونیستها زیر پرچم سرخ انقلابی راه قهرآمیز ایستادند و با روشمهی انقلابی پرولتری قهرارتجایی را باید با قهر انقلابی پاسخ داد. تربیت شدند. آنها با بد رستی در یافته بودند که یک ارتطال شکست خلق در برابر روش ارتجایی ۲۸ مرداد ۳۲ در این بود که رهبری حزب توده در راهی را لمانی را انتخاب کرد و بود و بیجهت دلیل بهنگام کار بود قهرارتجایی نتوانست با قهر انقلابی خلق آتران رهم شکند. آنها بد رستی از تجارب خلقهای پیروز در یگر آموخته بودند که چگونه قدرت واقعی خلق را باید به زور کشف آورد و چگونه قهر نقش مای حاکم مکن را با زور یکدیگر که استنجام معنویستی است. اما قهر انقلابی آنها جد از قهر توده های نبود. رژیم خیانت پیمانشان بود سنگها تبلیغاتی او تلاحی در ارتد رفقای قهرمان ما را تروریست معرفی نمایند. با اینکه توره انقلابی گاهی اوقات بعنوان یک پیچ کوچیک در رانجریان مسلحانه انقلابی قابل توجیه است و از بد یگاه انقلابیون هیچگاه رد نمیشود. اما این رفقا از قهر انقلابی آنچه را میفهمیدند که توده های میلیونی تحت رهبری حزب کمونیست باید انجام دهند. در اد امبیا رزه اقتصاد - سیاسی خود بپا خیزند. سلاح بگه آورند و با قهر خود قهر ارتجایی قهرشاهنشاهی را در رهم شکست طومار سراسر خیانت در زیاری سلولی. طبقات حاکم را در رهم نورند.

چنین اند آن سه پرچم سرخ و برافراشته را که آنها بدست گرفته بودند خاطر جلوی بردن آنها چنان خود را فدا نمودند. خون آنها از رنگه ایسن سه پرچم سرخ گردید و دست و پا ریختن خونشان بدو شک و این پرچم ها استوار تر به پیش خواهند رفت.

رفقا صفائی، پرونده سلیمانی در آرای خصائل مشترکی بودند که برجسته ترین آنها تواضع و فروتنی شان بود. بد نیال جا موعوم و شهرت و نام به انقلاب نیوسته بودند. بلکه بد احمرکرت آنها خد متخلق بود. در باره کارها یک انجام میدادند. هیچگاه سخن نمیگفتند و ابداً خود ستانی و خود مرکزیتی نمی برداختند. آنها همیشه آمدهای ساد های باقی ماندند. رفیق خسرو صفائی با اینکه وظائف سنگینی را بر عهده نگرفته بود. با اینکه در رگد رهبری سازمان قرار داشت ولی همیشه مانند یک فرد ساد موعمولی بود. هیچکس کار او را برای اولین بار نمیدید. نمیتوانست بی بیورد که او یک انقلابی پیروی است که پیش از ۲۸ سال مبارزه را پشت سر دارد. او بی زور و بی با توده ها جوش میخورد. رفیق و دوست صمیمی آنها میند و اعتماد عمیق توده ها را بخود جلب میکرد.

رژیم شاهنشاهی با اعلام اینکه رفیق شهید گرسوز در کویا بود و رفیق شهید خسرو در کوشور بدگرتزین بدیده مد بوحانه تبعیت تلاش میکند تا از راهوسیک صحیحی که آنها پیروی کرد هاند. تصور تاد رستی مردم بدیده. کیست اند که این دو رفیق از پیشتازانی بودند که از راه اصطلاح کویا انتقاد میکردند. سفر گرسوز به کویا در سال ۱۹۶۶ یعنی در هسال پیش صورت گرفت و او در همان زمان قبل از بازگشت از کویا نظر انتقاد خود را از راه اصطلاح کویا اعلام داد. این رفقا و فاد ارتضی تود مای وحشی انگا به نیروی خلق بود و امن خلق و سرزمین پهنان و ایران را بهترین جا برای پیورش و روجهی انقلابی و تمرین نظام میدانستند. رژیم با این تشبیهات خود تلاش میکند تا از زمینگی سلاح اید تلولو یک آنها در رجا زرم فروزند که کسی کوئی برای یافتن راه صحیح انقلابی بگه هاند. اما کارنامه فعالیت آنها رزندگی طولانی آنها برای سازمان بدان تود صها از زیر بدعت طولانی و ساد کار رفیق و پرونده سلیمانی و راه رگوشه نشنا بزدگی چنان برجسته است که رژیم شاهنشاهی متناهد رتودنه خود علیه شهیدان ما با شکست مقتضایه روروی خواهد شد.

هم مینشان، خواهشگران و برادران مبارز، رفقا!

رژیم مزد و شاهنبرد است و روزه انقلابی از فزود موفد از راه روسته است. تاریخ نشان میدهد که گدیه رتبعین چون آفتاب عمرنگیشان بلب بام میرسد. پشور و راضی خلق حمله میکنند و بخورشمه یگد رآستان مطلق است. چون گاو وحشی مست بورش میدرند. رژیم شاهنشاهی نیز از این قانون مستثنی نیست. گشتار انقلابیون ارتجانب این رژیم سفاک و آل میخوار را هاسرز هاست. آنچه که از گد دارد رگسترش بیسا بغان جنایت و ایجاد

شیکه‌های آلمانی به ون پرت می‌نویسند که وزیر نظریه‌یاس می‌باشند . شاه‌جلاد بزرگترین باند آلمانی را برای دفاع از اساس سوسیالیسم و نظام وابسته به امپریالیسم و استعمار طبقات مرتجع حاکم بوجود آورد . می‌باشد که مختلف و در ابعاد گسترده‌ای به ترویج فرقه‌ی و جمع‌ی میهن پرستان و مبارزان انقلابی پرت اختیاست . گستاخ و ستیجی و نفاق فرزند آند لیبرال‌ها از گروه‌ی جزئی و " سازمان مجاهدین خلق " در زیر پرچم شکیبه تحت عنوان گفشتن در اشر تیراندازی‌ها مورین بهنگام " فرار " این مبارزین ، گستاخند و همایوز انقلابی و میهن پرست چون آیت‌الله‌المسیحی ، میهن ستیزان اودی ، بهروز د هفتانی ، پرستوسعیه نیا ، خسرو گلکسرخ ، کرامت‌الله اشپیان ، آیت‌الله‌تقرایی در زیر پرچم شکیبه ، گستاخند و همان‌ها را از انقلابیون ایران در راه‌های اخیر از جمله شهید ناصر شایگان شام‌سی ۳۱ ساله شهید ارتش‌شایگان شام‌سی ۱۱ ساله ) و همچنین شهدای سرفریق پرورش‌مانده در زیر پرچم شکیبه نمود . از توسعه ترویج فاشیستی رژیم سرسبز و مضمون‌پهلوی است . ترویج خونین که به توهّم و بله‌تویم شاه امپریالیسم یا نکی می‌آید در مقابل توسعه جنبش روبروشد . خلق ماسه‌ی ایجاد کند و رشد انقلاب در میهن ما را بعنوان بخشی از انقلاب رشد یابنده و پرولتاریا و خلق‌های جهان مانع شوند و در جریان رقابت و ندرت جنگند و در برقرارت امپریالیستی آمریکا و شوروی ، سلطه امپریالیسم آمریکا را بر ایران تحکیم نماید .

سازمان انقلابی ماتحت لوائی‌ها را کمیسر - لنینسیم - آند یشما فونسه ون ، بازو به بازی‌گویی گروه‌ها و سازمان‌های مارکسیستی - لنینستی و انقلابی ایران برای بسیج توده‌ها در راه‌های میهن ویراند اختیام بر این نظام جا برانگونی کند . بر آس رژیم فاشیستی و وابسته به امپریالیسم آمریکای پهلوی قرار ارد . استوار یابید اریعیش می‌رود . خون شهیدان و بیستاران انقلاب و خون رفقا خسرو صفائی ، گرسویز برومند و تنی سلیمانسی و شقیقه ما در این راه پرافتخارند .

### هفتم میهنان ، خواهرسران و برادران مبارز ، رفقا !

دریائی از خون پاک توده‌های زحمتکش و گنجام و انقلابیون از جان‌گذشتوار استین‌کدر راه‌های و آزادی ، برخاک میهن ماجاری گشته ، مرز روشن بین‌خلق ما و رژیم سرسبز و فاشیستی پهلوی را مشخص می‌سازد و اقیانوسی از کینه و نفرت طبقاتی و ملی بین خلق‌های ستمدیده و زحمتکش میهن ما و رژیم فاشیستی و میهن فروش وجود دارد . میان خلق ما و رژیم پهلوی و امپریالیسم یا نکی و دیگر دشمنان خلقی ، تنها و تنها شمشیر قضاوت خواهد کرد . خلق‌های فخرمان ایران با جنگ بی‌روزمند انهنود های تحت رهبری حزب کمونیست بی تردید طوما رسای سلطه‌ها برانده و فرعونیت طبقات مرتجع وابسته به امپریالیسم و در بر آس آنها رژیم پهلوی را در هم خواهند پیچید و جمهوری - مکرانیک خلق را برپا خواهند داشت . ما سوگند می‌خوریم که همچون شهیدان و بیستاران انقلاب ایران ، همچون رفقای شهید ما ، خسرو صفائی ، گرسویز برومند و تنی سلیمانسی پرچم رژیم دلاوران خلق را در وحدت با دیگر مبارزین میهنان افراشته نگه‌داریم و همراهمبا خلق‌های فخرمان ایران انتقام خون هزاران شهید انقلاب را بازستانیم .

گرامی باد شهدایان انقلاب !

مرکز سر رژیم فاشیستی ، ضد خلقی و ضد ملی شاه !

مرکز امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی !

رویز - یونیم را انتقاد و طرد کنیم ، حزب کمونیست را بوجود آوریم !

سازمان انقلابی حزب توده ایران و مجاری آزادی

خرداد ۱۳۵۵

این اعلامیه همزمان با شماره ۵۵ " ستاره سرخ " پخش کردید .

## بیاد یوسف ملک شاهی کمونیست کرد

یکسال از تیر ماه ۱۳۵۴ که کارگران قهرمان کارخانجات نساجی شاهی در برابر ستم و فشار از حد و حصر برون رفتند و علم کردند و با خون نشانی تن از برادران ایفای خود پیروم تیر کارگران ایران را کلگون تر ساختند میگذرد .

در این یکسال رژیم مدافع منافع امپریالیسم و طبقات مرتجع حاکم بر ستم خود افزود ، ترور و خفقان را شدت بیشتری داد و به تانکیها و حمله های جدید تری برای سرکوب و پراکنده کردن مبارزات کارگران دست زد . ولی چه عبت ، موج خروشان مبارزات توده های اقتصادی آنها اوج بیشتری گرفت .

در این یکسال طبقه کارگر ایران شهید ای بیشتری داد و زندانیهای شاه فاشیست کارگران بیشتری را در خود محصور ساخت ، ولی چه باک که در صاف موج و دیوار پوسیده پیروزی از آن موج است . ما با درودی بی پایان به طبقه کارگر ایران و با عزیز داشتن یاد شهید ای قهرمانش ، خاطره یکی از کارگران شهید شاهی ، رفیق یوسف ملک شاهی را زنده میکنیم .

" یوسف ملک شاهی کمونیست کرد ( فیلی ) در سال ۱۹۷۱ همراه صد ها فیلی دیگر از عراق اخراج شده و به ایران رفت . در ایران بوسیله رژیم مزدور شاه دستگیر و بدت ۸ ماه در اردوگاه جیرفت ( استان کرمان ) تحت نظر بود . در این اردوگاه در حدود ۲۰۰ نفر سکونت داده شده بودند و در حقیقت میتوان گفت در آنجا زندانی بودند و زندگی طاقت فرسانی را میگذراندند .

پس از انقضای این مدت او اینجا و آنجا بدنیال کار دوید تا بالاخره در کارخانه پارچه بافی شاهی کار پیدا کرد . رفیق یوسف ملک شاهی همراه کارگران دیگر در تیر ماه سال گذشته در انضمام بزرگ پارچه بافی شاهی شرکت کرد و در دفاع از شافع خواهان و برادران طبقاتی اش شرکت شهادت نوشید . درود به قهرمانی طبقه کارگر ایران ، درود به دلوری رفیق یوسف ملک شاهی . "

" ستاره سرخ " - شماره ۵۵ - سال هفتم

مرداد ۱۳۵۵

## بیاد رفیق شهید ظاهره خرم

اوپهنگام شهادت ۲۲ ساله است . از یک خانواده مرفه آذری برخاست و در جریان شرکت در مبارزه گاهانه بطریق خود خیانت کرد و بخاطر رهائی زحمتکشان تمام آموخده را بخود را وقف مردم نمود و را بین راصحان خود را گذاشت . ظاهره در دوران تحصیل در میان هشتادگونی هایش از محبوبیت خاصی برخوردار بود زیرا روحیه همگامی و مساعدت در او بیف روی قوی بود که هر کس با مشکلی روبه رو میشد ، از درسی گرفته تا مادر و معنوی ظاهره کمک و پشتیبانی و با اخلاص نیت هر چه میتوانست برای او انجام میداد . رفیق ظاهره معاری از هر گونه فخر فروشی بود ، با اینک شرایط زندگی مرفه خانواده کی میتوانست او را بکجرا میگذرانند ، فروتنی او زیاده نداشت .



ظاهره دارای روحیه سرکشی بود ، انتقاد مینمود و هشتادگونی هایش را باندند میشد ، و انتقاد از وضع موجود تشویق میکرد . با وجود اینکه از نظر تحصیلی پیوسته جزو شاگردان ممتاز بود ، در ترکیب انضمامات شرکت مینمود و از سازماندهندگان آن بود . شرکت فعال در انضمامات انجمن سربانی ، عاملان مهمی در کشاندن متمدن او به جنبش بود ، حرکت مردم در آن روزها را و تا آنجا رسانید که است و در هبوا صد ها جگرا برایش بطور جدی ترم طرح کردید .



## اعلامیه



رفیق شهید پرویز واعظ زاده مرجانی  
(۱۳۵۵ - ۱۳۲۰)

هم میهنان، رفقا!

ما در کمیسر انقلابی بیش از هفتاد سال است که بر پهنه‌ای اندیشه و عمل انقلابی توده‌های میهن ما مبرخود راز نه‌است. در نقش آن طوسی این سالها با خون از خود گذشته‌ترین، صادق‌ترین و بی‌گین‌ترین فرزندان بی‌ولتا را با خون جنگستان ایران گلگون نموده هوا افتخار و راهتزاز است. تمام توطئه‌های امپریالیستهای روس و انگلیس، سلاخی‌های رضا خان فزاقی، تمام قوانین ضد کمونیستی ارتجاعی سلطنتی، تلاشهای فاشیستی و هشیانه محمد رضا شاه امپراتور آمریکایی او، تمام خیانتهای رویزونیستهای کهن و دین‌بویزه رویزونیستهای خروشیعی و اورد ستم‌کینه مرکزی حزب توده، نهفتن از ستوان و صلابت جنبش کمونیستی و کارگری، جنبش و مکرانیک و ضد امپریالیستی میهن مانگاسته، بلکه آنرا آید بد نمود موبه نیروی شکست ناپذیری هیدل ساخته‌است.

جنابیت اخیر محمد رضا شاه عجلاد در انتقال رساندن رفیق قهرمان ما پرویز واعظ زاده مرجانی، در زیر شکنجه، از این جمله‌است.

از آن بعد رفیق عزیز شهید طاهره، تحت شرایط خفقان و سانسور مطبوعاتی مسائل اجتماعی برداخت، اود نیال کتاب خوب بود و مجرد اینکه کتاب خوبی مییافت، دیگران را تشویق بخوانند، آن میکرد. کتابهای همدنونس همیشگی او بودند، دیگران را با مطبوعاتی نوشته‌های ساده، هیضه تشویق مینمود و از هر فرصتی استفاده میکرد تا در راهی آنها با همشاکرد، بهایش به بحث و گفتگو بنشیند.

رفیق طاهره در سال ۱۰۰۰ در زنگورد اشنگا آریا مبرود رشته‌ی برق قبول شد، تا او اهل سال ۱۰۰۰ سال آخر اشنگه مرا میگردد و آنجا بود و سپس مخفی شد. او با خصوصیات خود، در دوران تحصیل بسرعت در میان دانشجویان جا گرفت و توانست جای خود را در صف انقلابیون پیدا کند. اود دیگر با پیوستنش به "سازمان چریکهای فدائی خلق" تمام و کمال زندگی خود را در خدمت مبارزه انقلابی گذارد. اود در جریان حملات ما، دوران چنانیتگاروفا نیست شاه شهید گردید.

شهادت، پرافتخار رفیق طاهره، مردمی، روح خشم و نفرت شدیدی در میان آشنایان او و گدیده میهن پرستان و انقلابیون، نسبت به رژیم مشغور فاشیستی پهلوی بوجود آورد. بسیاری از آشنایان او مجالس یاد بود برپا کردند و عهد نمودند، بخاطر ایثار او، آنها و همدنونه‌های شهید طاهره، خرم، شیمیزن قهرمان، که چیزهای جزوهای میهن، رهائی زحمتکشان و برانداختن رژیم ستمگران و استعمارگران نیست، مبارزه را ادامه دهند. مطمئنأ خون شهید، ان عهد زنبور و از خون سرخ رفیق طاهره نیز همودن شهید اید، یگر خلق، در هانها، انقلابی، در یگرتیسه خواهند نمود.

یستاد رفیق طاهره، گرامی باد!  
درد به زنان انقلابی و مبارز ایران!

"ستاره سرخ" - شماره ۶۰ - سال هفتم

پهمن ۱۳۵۵

رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی یکی از اعضای رهبری کل سازمان ما، جان خود را قهرمانانه بمقاومت امرهائی پرولتاریا و خلقهای ستمدیده ایران فدای خود، شهادت آفریدگان رفیق در آید و ساختن وضعی بزرگی برای سازمان ما و خلقهای بیپن و ماحسوس میشود.

رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی يك انقلابی پرولتری، يك بیپن پرست بزرگ و يك رهبر خردمند سازمان ما بود. قلب سرخ او با قلب توده های میلیونی زحمتکشان بیپن برای استقلال و رهایی ملی از یوغ امپریالیسم، برای سرنگونی طبقات ارجنجامی حاکم استعمار جمهوری و مکرانیک خلق، و سوسیالیسم کمونیسم می نهد. او از ده سال پیش در رهبری سازمان ما قرار گرفت و تا آخرین نفس وفادار به آرمانهای ولای آن در تحت شرایط فاشیستی، بطور خستگی ناپذیر برای ایجاد حزب کمونیست ایران مبارزه نمود و در سنگر همین مبارزه بشابہ يك انقلابی پرولتری جان خود را بیخ هدا کرد. پیروزیهای سازمان ما از مبارزه او جود ایا ناپذیرند.

رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی نمونه عالی در بکاربرد مارکسیسم-لنینیسم اندیشه ما و تئوسه وین و دشمن آشتی ناپذیر و پیروزی نیستم معاصر بود. او بطور مستمر به انتقاد و طردن روز نیویورک بعنوان انحراف عمده و رجعتی کارگری و کمونیستی بین المللی و ملی می پرداخت و روی اصول نیکست ناپذیر مارکسیسم-لنینیسم اندیشه ما و تئوسه وین یا فزاری میکرد. او عمیقاً اعتقاد داشت تا باید برلی مبارزه مؤثرتر علیه روز نیویورک معاصر و بخاطر پیشبرد مؤثرتر امر انقلاب علیه هرگونه روحیه تقلید و نسخه برداری از تجارب کشورهای دیگر و هرگونه برخورد دکانستی به تئوری عام، مبارزه برخاست. او روی این نقطه نظر سازمان تا آخر یا فزاری کرد: باید با موضع نظم نظر و اسلوب مارکسیستی به تحقیق و بررسی از وضع اقتصاد و اجتماعی طبقات در جامعه ایسران پرداخت، تجارب گذشته را جمع بندی نمود و از جنبشهای توده های کنونی شناخت عمیق بدست آورد. او روی این اصل کسه خط مشی صحیح سیاسی در جریان پرولتاریا و توده های خلق وطنی یک روشی نسبتاً طولانی همراه با پیشبرد صحیح مبارزه میان دو خط مشی بدست می آید یا فزاری میکرد. او هیچگاه از تکرار این مطلب خسته نشد که قدرت واقعی مارکسیسم در تلقی آن با شرایط مشخص انقلاب ایران نهفته است.

رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی نمونه عالی در بکار بردن ملی بود، او با انتقاد و طردن با اصطلاح راه کوبا یعنی راه مبارزه مسلحانه جدا از توده ها روی این آموزش کبیر مارکسیستی که انقلاب امر توده های میلیونی است یا فزاری میکرد و عمیقاً معتقد بود که بدون کارگران و دهقانان بدین پیوند تشکیلاتی مارکسیستی-لنینیستی با مبارزات و جنبشهای توده های نه تنها در جهت امر انقلاب بلکه حتی در جهت امر ایجاد حزب کمونیست نمیتوان گام مؤثری برداشت. بدین دلیل او با پیگیری پرولتری و به وراز هسر گونه شناختی که با دید طولانی برای سازماندهی در میان زحمتکشان مبارزه نمود. او پرچم راستین راه قهرامیز انقلاب سازمان را تا آخرین نفس زندگی بطور استوار بردوش کشید و در راه مبارزه مسلحانه ای که تحت رهبری حزب کمونیست از درون جنبشهای توده های بومیخیز، مبارزه کرد.

رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی نمونه عالی در امر وحدت بود. او بطور خستگی ناپذیر برای وحدت سازمان وحدت تشکیلاتی مارکسیستی-لنینیستی در راه ایجاد حزب کمونیست، وحدت کلیه احزاب و سازمانهای مکرانیک و ضد امپریالیستی، وحدت کارگران-دهقانان، وحدت تمام خلق و وحدت کلیه ملیتهای مختلف ایران مبارزه نمود. او هر گام قدم میگذاشت محیط گره های سیاسی همبستگی انقلابی و وحدت فسرده مهال ویر میگشود و قدرت خلق را فزونی می بخشید. او دشمن سرسخت صفات نکوهیدهای چون غرور، فخر-فروشی، خود مرکزیتی، تحکم، جاه طلبی و گروهبگرائی بود زیرا چنین صفاتی به امر کبیر وحدت کمونیستی و خلقی لطمه میزنند. او طرفدار ایاقای شعار راستین پرولتری "وحدت کن، اشتعاب ننما" بود.

رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی نمونه عالی در شکوفان ساختن سبک نهراسیدن از سختیها و مرگ بود. او در عمل رفتاری ما را تربیت میکرد تا برخورد مارکسیستی-لنینیستی به سختیها، مشکلات و مرگ داشته باشند. یعنی هنگام ویر شدن یا آفتاب درجیان انقلاب که امری اجتناب ناپذیر است، موضع محکم پاستواری اتخاذ نمود و پیوسته در هر شرایطی با روحیه عالی به مبارزه با مشکلات برخیزند. او امتزای بیست تا چهاری بود که با گذشتن از مانع خصوصی خود از مرگ بخاطر مانع خلق هراسی بد دل داشت. اونیک میدانست چنین مرگی در حقیقت زندگی در میدان مبارزان دیگر است. او به خسرو روزه عشقی بی پایان داشت که در مقابل فرارگرائی "رهبران" حزب تود ایران قلمه کرد چون کمونیستی ستراکلیست و ایستاد میان خود را فدای نمود. رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی هنگامیکه میبایست مجدداً از نو شروع میکرد در برابر این گفته که در صورت مشکلات زیاد و خطر سنگبری خوست به خارج از ایران رود بسا برآشفتگی انقلابی خاص خود گفت: مگر میخواهیم در جای پای رهبران حزب توده بایستد آریم؟

در سر از خجاست لاشائی به رفتای خارج حدین نوشت:

سلاجه همی رفتا! حال ما خوست و روحیه ها قوی است. در صفوف انقلاب اکثریت عظیم از رفتای خوب و پاینده از تشکیل میدهند و فقط معدودی ناچیز مرد و روگنرف آراب در میانید که وقتی با سربد رون ناله اند رفتند اثری از آنها درجای نیمانند.

رفیق واعظزاده مرجانی نمونه‌های دیگر برود سلاح برنده می مارکسیستی - لنینیستی انتقاد و انتقاد از خود بود. او طرفدار فعال مبارزهای تئوریک بود مونسازی باید تئوریک تمام‌اعضای سازمان را رمزیشوری سازمان میسر بود. او طرفدار مأمومت تا با یکا برود موضع نقطه نظر ها و اسلوب مارکسیستی را تا آنجا که ممکن بود از یکا رها میورد ازند. نقطه نظر دیگران نشدن دیگران را در بررسی کارهای خود یکا برنیا همچوناب مثبت و هم جوانب منفی را ببینند و با فشاری روی دست آورد های پروابه انتقاد از کمبود های پروابه اخته باشناخت عمیق از علل کمبود ها و بروز اشتباهات با تمام نیرو برای رفع کمبود ها و تصحیح اشتباهات مبارزه نمایند.

رفیق پرویز واعظزاده مرجانی نمونه‌های دیگر از اشرف روحیه انترناسیونالیسم پرولتری بود. او به رفا مومت که در عین فشاری روی اصل انگاره نیروی خود و داشتن انگاره درست از انگاره احزاب و سازمانهای مارکسیستی لنینیستی، زحمتکشان خلاقها و مصلح ستندیده‌های جهان بیا موزند و با آنها یکی شوند و برای ایجاد جهانی بد و ناپهیرالیسم بد و ناسرما فیداری بد و ن نظام استثماری و سنگری و بد و ن استثماری انسان از انسان مبارزه نمایند. او طرفدار راستین شعار "پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان متحد شوند" می بود.

رفیق پرویز واعظزاده مرجانی نمونه‌های دیگر از اشرف روحیه انترناسیونالیسم پرولتری بود. او به رفا مومت که در عین فشاری روی اصل انگاره نیروی خود و داشتن انگاره درست از انگاره احزاب و سازمانهای مارکسیستی لنینیستی، زحمتکشان خلاقها و مصلح ستندیده‌های جهان بیا موزند و با آنها یکی شوند و برای ایجاد جهانی بد و ناپهیرالیسم بد و ناسرما فیداری بد و ن نظام استثماری و سنگری و بد و ن استثماری انسان از انسان مبارزه نمایند. او طرفدار راستین شعار "پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان متحد شوند" می بود.

چنین اند از جمله صفات انقلابی رفیق واعظزاده مرجانی، از جمله اصول و اهدافی که او در راه آن جان خود را فدای نمود. آن وقت رژیم قاجاریت شاه به روسی که دست پرورد می امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا است، با یکد نای سیاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - مجد دستگیر شده و تا مغز استخوان ضد خلق ضد ملی است. رفیق ما را یک تروپیت کویا بدیده رفیق رهبر یک گروه تروپیتی گشته در زد و خورد مسلحانه با ما موران امنیتی گشته ضد معرفی میکند. این همان برجسب همیشگی است که رژیم شاه خائن تلاش دارد بسا زدن آن با انقلابیون، جنایات خود را بپوشاند و ماهیت و مضمون فعالیت‌های مبارزین ضد امپریالیست و انقلابی را لوث نماید. بزرگترین تروپیت خود رژیم شاه است که در جهان شهرت خاصی دارد. شاه همانند جیانگاران دیگر در روزهای این شهرت پیش نیست. او وحشت زد از شد جنینش نداید بر مارکسیستی - لنینیستی ایران، از بسط و گسترش مبارزات توده‌های بویژه مبارزات کارگران، بهنگامی که با مهرانهای اقتصاد - اجتماعی بی سابقه‌ای روبرو شده، در نوع بیشتر و زجرگرا با آد مکتبی و قتل بیشتر و وحشیانه تر همرا ساختن است. این یک اضرافات شخص مشترک که متمرکز همین است که پارلیت گورد ازند.

رژیم شاه در تاریخ دوم دی ماه تحت عنوان "۹ تروپیت گشتویا زدن است شد ند "یا" ۹ نفر از تروپیت‌ها زدن و خورد مسلحانه با ما موری گشته ند " و ۱۹ نفر از آنها د سنگری گشته ند " خیرنهاده ت این رفاقی قهرمان را فاش نمود. اما این در نوعی پیش نیست زیرا که بطور قطع ما موران امنیتی رژیم بقرمان شامنا بیگانه از این رفا را در زیر شکم جعبه قتل رساند ند. رفاقی خستید، فرزند آن خلف پرولتاریای شکست ناپذیر ایران اند. آنها کمونیست‌های تمام عیار، چه برستان بزرگ، انقلابیون خستید، ناپهیرولیکگر، دشمن سرسخت و آشتی ناپذیر طبقات ارتجاعی حاکم، کمپرادورها - قوت‌الها، امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی بودند. مطمئناً پرولتاریا و خلقهای ستمدیده با این جنایت شاه پاسخ خواهند گفت و انتقام خون فرزندان خود را بگسه شیوهی خود خواهند گرفت. تاریخ شاهد زنده‌های این مدعای ما ست. مگر جنایات هیتلر، موسولینی و جیانگاریتک در قبال خلق بی پاسخ ماند؟ سزودت شاه هم چیز دیگری نمیتواند باشد.

اوضاع برای ما هر روز بهتر و برای دشمن هر روز بدتر میشود. پرولتاریا با گذشتن از بسط و بلنددیها بطور استوار به پیش می‌رود و امپریالیسم و ارتجاع در سیر و بقرائت تاریخی خود هر روز به نابودی کامل نزد یکدیگر میگردند. این تلاش‌های مده یوحانه رژیم شاه علیه کمونیست‌ها و تئوری‌های انقلابی حکایت از فو پاشی و پوسیدگی نظام سیاسی دیکتاتوری فاشیستی و وابسته به امپریالیسم میکند. رشد سازمان ما، جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران و جنبش توده‌های خلق را نمیتواند یکمده نبود. هر یک سنم و فشار روز افزون بسر مقاومت توده‌ها میافزاید. خون شهیدان درخت نموند انقلاب همین ما را آبیاری میکند. قربانیان اراده‌های خلق استوارتر می‌سازند. سازمان ما که در مبارزه علیه رژیونیزم و پورتویزیسم رهبری حزب توده ما بران با مهران وجود گذشت و در صحنه مبارزه ایران میبایستی کار سازنده‌های را از صغر شروع میکرد، همچنان طبق قانونمندی دیا لکتیک انقلابی به پیش می‌رود یعنی راه پریچ وضعی را طی میکند. زیرا که در جهان هیچ راستی‌ی یافت نمیشود. در جریان این راه پیمانی تجربیمان در زد و زمل با جمعه‌های از فعالیت‌های خود آبدیده می‌تروید و از نیروی تمیزکردن و از نیروی کوچک به نیروی بزرگ نبدیل میشود و قد حقد پیروزی بدست می‌آورد. مگر فکر میکنی دیگر از اعضای رهبری گل‌سازان ما رفیق شهید خسرو صفائی و همرا ه‌اود رفیق ارزشمنند د بگر رفا گریسوز برنوند و محمد تقی سلیمانی بدست آد کشان محمد رضا شافغان در مهران ارسال توانست جلو پیشروی سازمان انقلابی ما را بگیرد. برعکس موجی توبین به طرفداری از سازمان ما برخاست. پراسنین بودن منشی و سلیک آزار آریا دیکر همگان نشان داد و مشت محکمی برد هان رژیونیزم‌ها و تروپیت‌ها که در حدمت

ارتجاع امپریالیسم بیکدماز توسط نگری و شایعه پراکنی علیه سازمان مآفا فل تعیشوند، گویند. رفقا و طرفداران ما خوب اند و عمیق خود را به نیرومبدل ساختند و انجام وظایف را محکمتر بدست گرفتند و اوضاع را با زهم بیشتر بسود سازمان چرخانیدند. اوضاع هیچگاه بهتر از حال نبوده است.

هم میهنان، رفقا!

سازمان انقلابی ما شکست ناپذیر است چون مارکسیسم لنینیسم - اندیشه ما توسته و نرابکار رهبر و روینویسیم را قطعانسه و همه جانبه انتقاد و طرد میکند.

سازمان انقلابی ما شکست ناپذیر است چون روی مبنی اساسی صحیح خود یعنی برانگیختن توده های خلق - کارگران، دهقانان و دیگر اقشار و طبقات دگر تیک و هدیه امپریالیست برای سرنگونی قهرآمیز طبقات ارتجاعی حاکم امپریالیسم و خا طرا استقرار جمهوری دگر تیک خلق که آینده ای آن سوسیالیسم و کمونیسم است پا فشاری میکند.

سازمان انقلابی ما شکست ناپذیر است چون ناشی از مشی ایدئولوژیک - سیاسی راستین خود، در اوضاع کمونی ایران که پرولتاریای کبیر آن فاقد ستاد سیاسی خود است و وظیفه فکری خود را ایجاد حزب کمونیست در روحت باد یکر تشکیکهای مارکسیستی - لنینیستی قسار داده است.

ما مطمئنیم همانند گذشته تمام رفقا، طرفداران ما و جنبش نوین کمونیستی اند و عمیق خود را از شهادت رفقا به نیرومبدل خواهند ساخت و وظایف محوله بویژه امر ایجاد حزب کمونیست ایران را در روحت با مارکسیست لنینیستهای دیگر خوبی بسرا انجام خواهند رساند و با پیوند با مبارزات و جنبشهای توده های هر روز آشنه شان گسترده تر میشود و تدار برای جنگ توده ای راهه جانبه به پیش خواهند برد. پیروزی خلق ما حتمی است و سبیده در حال دیدن است.

"هزاران هزار شهید جان خود را در راه مافع خلق قهرمانانه فدا کرده اند، بگذارد رفش آنها را برافرازیم و در راهی که با خون آنها سرخ شده است، به پیش رویم!"

سرنگون باد رژیم ضد خلقی و ضد ملی شاه وابسته به امپریالیسم!

مرگ بر امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی!

زنده باد سازمان انقلابی حزب توده ایران!

افتخار ایدی بر رفقای شهید!

افتخار ایدی بر رفیق شهید، بیروز و اعظ زاده مرجانی عضو رهبری سازمان ما!

سازمان انقلابی حزب توده ایران

دیمه ۱۳۵۵

## اعلامیه



رفیق شهید مهوش (وفا) جاسمی  
(۱۳۵۵-۱۳۱۹)



رفیق شهید معصومه (شکوه) طوافجیان  
(۱۳۵۵-۱۳۱۹)

هم سپهتان ، رفقا !

روزنامه‌های عصر تهران روز یکشنبه هشتم اسفند ماه خبری بدین مضمون نوشتند : "دو زن تروریست در زد و خورد با مأموران کشته شدند. کشته شدگان معصومه طوافجیان و مهوش جاسمی نام داشتند". این شیوه رسوائی است که رژیم شاه در انتشار خبر جنایات خود بکار میرود. مردم ما این شیوه تبلیغاتی فاشیستی را کاملاً می‌شناسند. روزنامه‌ها که حق انتشار هیچگونه خبری در ساراه اعتراضات بزرگه در انشگاهها که معمولاً نیی از ایل‌ها را تعطیلند ، اعتراضات کارگران کند امنه وسیعی بخود گرفته اند ، زد و خورد های دهقانان با زاندها و مأموران دولتی رانده اند ، تنها موظفند طبق دستور اوک بنویسند که چند " تروریست " در زد و خورد کشته شدند. شاه خائن و فاشیست بزم خود میخواهد چنین جلوه دهد که ایران آرام بود و او از مبارزه تودهای خبری نیست ، تنها با مصلحت چند تروریست هستند که هر از گاهی در " مخفی گاهی " با مأمورین امنیتی درگیر و کشته میشوند. کیست که نداند رژیم شاه کلیه انقلابیون راستین چین مازا با این عنوان شتم میزند ، کیست که نداند این خود شاه خائن است که بزرگترین جانی و آدم کشش حرفهای است و دستگاههای تبلیغاتی او دستگاه در روخ پردازی و شایعه پراکنی میباشد ؟ عملکرد توده‌های مردم چهان کارگران دهقانان دانشجویان روحانیون هنرمندان و دیگر اقشار و طبقات ضد امپریالیست و دگرانیک در سال گذشته بهترین گواهند. مبارزات در سراسر ایران از روستا تا شهر از انشگاهها تا خانه از بیمارستان تا مدرسه و همجوارانده است و رسانههای عریض و طویل رژیم کفهای در باره آنها ننوشتند و وزیران نیاوردند. اما زبان مردم رسانه‌ها آنست که ترور و خفقان فاشیستی شاهنشاهی نتواند از انشگاهها این خبرها جلوگیری کند. در باره کشته شدن " تروریست " ها هم مردم دست رژیم را ملاحظه خواهند ، هموقت چنین خیریت انشا را بسایند فوراً معلوم

میشود کمک یا چند انقلابی و صحن پرست زینرشکجه یا بشکل و حتی باند دیگری بدست جلاان رژیم شاهیه قتل رسید هاند . مگر ادعای رژیم را در مورد قتل رفیق شهید بیژن جزینی و هشت انقلابی دیگر همراه او که گوید در هنگام فرار کشته شدند هاند ، مردم ما باور کرد نند ؟ مرتجعین کشور ما هسانند لکمی مرتجعین جهان تپی مغزانی شری بیش نیستند کند رفاقت و احمق گوی سبقت را از دیگران رسود هاند . در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ماه اسال رژیم ادعا کرد که مأمورین ساواک " مخفی گاه " برونند را کشف کرد بو " . . . هنگامیکه قصد داشتند نامبر مراد سنگیر سازند ، مشاهده نمودند که شخص دیگری از همدستان وی نیز در رخفیکا گاه و سرسیرد که بهمردی آذربایسیا اخطار نمودند که خود را تسلیم نمایند ولی گریسون برونند که صلاح به سلاح کمری بود ، به طرف مأموران نیراندازی و آنها نیز ناگزینا گریسه نیراندازی متقابل کرد بدند . در نتیجه هر دو نفر بمرد اصابت گلوله واقع و کشته شدند " . و همچنین تاهی همان رفیق محمد تقی - سلیمانی نیر . اما حقیقت این بود که رفتی ما را جداگان نمود و نفر آنها را در خارج از خاند سنگیریه شکنجه گاه بردند و به محضیا نترسین شیوه شکنجه دادند ، آنها را زینرشکجه لب ننگو بدند و اسرار سازمانی را برای همیشه در قلب سرخ خود نگهیداشتند . آنوقت شاه فاشیست دستور داد تا چند سطر در ایسین مورد به شیوهی رسسوی بالا بنویسند . آیا کسی باور کرد ؟ آیا آشنایان خسرو و گریسون باور کردند که آنها تروریست بودند و در روز و خورد کشته شدند ؟ نه ! کسانی که آنها را میشناختند به حرفهایی که این رفقا در طول زندگیشان گفته بودند - " این رژیم نمایند ما میرالیم و ارتجاع میاشد ، رژیمی است فاشیستی و خونخوار و باید برانداخته شود " - بیشتر ایمان آوردند . و رفقا و آشنایان آنها سینه به سینه خصوصیات و اعتقادات این شهید " را انتقال دادند و در آخر آنچه باور نکردنی میداند همان در رخ بزرگ رژیم است . رژیم فاشیستی شاه جنازه رفتی شهید و بطورکی جنازه ی هیچیک ام از شهید ای خلق ما را به خانواده های داغدارشان تحویل نمیدهد و حتی محل دفن آنها را نیز پنهان نگهیدارد به یقین ترس و اوازیب است که آرما گاه این شهید را زیارتگاه مردم ما خواهد شد .

بار دیگر رژیم شاه در تاریخ پنجشنبه دوم دیماه از طریق دستگاہهای تبلیغاتی اش با جابجایی و انتقال خبری منتشر کرد که مأموران امنیتی اوپاک " گروه تروریستی " درگیر شد که هشت نفر از آنها کشته شدند . رهبر این گروه را نیز پرویز واعظ زاده معرفی می نماید . سازمان ما قهر این دروغ بیشرمانه رژیم را بلا ساخت و طی اعلامیه ای یاد آوردند که رفیق پرویز واعظ زاده در مجانی عضو رهبری سازمان انقلابی ما بود و هیچوجه تهمت های کثیف و سراپا یاد دروغ رژیم در مورد او دیگر انقلابیون صادق نیست . چه کسی تهمت و دروغ رژیم را باور کرد ؟ رفیق پرویز واعظ زاده در مجانی در ریشبرد مبارزه علیه توطئه انحلال طلی نقش مشوش و فعالی داشت و پس از رهم شکسته شدن توطئه سران مغرب انحلال طلب به پایران رفت . بیش از هفت سال کار مستمر انقلابی و خستگی ناپذیر در میان بود و ما با او انقلابیون در ایران اثرات جاوید آن خود را باقی گذاشته بود و این رژیم بود که هر سال از این اثر بخشی و واقعیت را وار و منجمول داد . رفقا ، طرفه اید آن در انقلابیون تشکیلی بود ، بهر توتود ما رفیق پرویز واعظ زاده در مجانی را خوب میشناختند . او یک مارکسیست - لنینیست صادق و بیگیمر یک سیمین پرست بزرگ بود که برای امر رهایی زحمتکشان ایران و جهان مبارزه میکرد و تا آخرین لحظه زندگی به آرمان انقلابی خود ، بعضی انقلابی سازمان خود و بر این اعتقاد که انقلاب امر تود های میلیونی است ، وفادار ماند .

قتل رفیق پرویز واعظ زاده در مجانی در روزی ام آن رماه یعنی در روز سیزدهمین سالگرد بنیانگزی سازمان ما صورت میگردد . در همین روز هاست که یازده نفر دیگر و از جمله رفقا مخصوصه (شکوه) طوافجیان و مهوش ( وفا ) جاسی نیز کشته میشوند . از سی ام آن رساء تا هشتم اسفند ماه که خیر کشته شدن آنها بوسیله ساواک منتشر میشود ، بیش از دو ماه میگردد . در طول این مدت بالاخره شکنجه گران شاه بزانو در میایند و در نبرد بین دسته های شکنجه گرد و شیر زن انقلابی ، شکوه و وفا پرچم گگون جنبش انقلابی زنان را هم - چنان بردوش گرفته و با سر بلند و افتخار جان خود را در راه استقلال و آزادی ایران ، در راه رهایی زحمتکشان فدای میکنند . چکنسی تهمت و دروغ رژیم را باور میکند ؟

دکتر شکوه طوافجیان کار برجسته سازمان انقلابی ما ۱ سال پیش پیس از اتمام تحصیل باشور و شوق یک انقلابی صادق و بیگیمر بخاطر پیروند امر انقلاب به میهن بازگشت و بطور خستگی ناپذیری به امر سازماندهی پرداخت . زحمتکشان گیلان میدانند که زنی دیگر از میان آنها بخاطر آزادی روهائی صهن ، بخاطر استقلال و کراسی بخاطر سوسیالیسم در ایران جان خود را بیدریغ فدا نمود . شکوه طوافجیان تا قبل از مخفی شدن و ادامه مبارزه در شرایط مخفی ، بعنوان پیشک به زحمتکشان خدمت میکرد و آنها راه مبارزه را نشان میداد . مردم ما خاطره شکوه طوافجیان را جاودانه زند میگویند خواهند داشت . رفیق شکوه طوافجیان همسر و همزم نزدیک رفیق شهید پرویز واعظ زاده در مجانی بود کتا آخر و همدوش با او پرچم مارکسیست - لنینیستی سازمان انقلابی ما را برافراشته نگهیداشت . هیچکس در رژیم خود را باور نمیکند ، آنچه باور کردنی است گفتهی خود اوست که : " من تا آخرین قطره ی خون به پرچم سازمان انقلابی خود ، به امر رهایی زحمتکشان ، به امر رهایی زنان رنجیدیده و ستمکشان ایران وفادار میمانم و هیچگاه سنگر مبارزه راترک نخواهم کرد " . او یک کمونیست واقعی ، یک سیمین پرست بزرگ ، یک انقلابی راستین و یک کار برجسته سازمان ما بود و خاطره او فراموش نشدنی است .

وفا جاسوسی فرزند غیور و وزن سلحشور خلق کرد بود، پرستاری زحمتکش که امرهای مستبد یگان، رهایی زنان زحمرکشیده باخوش عین شد بود و بیست و هفت سال در سخت ترین شرایط بخاطر امر ایجاب حزب کمونیست مبارزه نمود. نفرت او به ستیزگان و استعمارگران قابل وصف نیست هنگامی که خبر خیانت محمد جاسی برادر خاتش را شنیده به سازمان نوشت: "من با خون خود حتماً ننگ خانواده نام را پاک خواهم کرد". هیچکس دروغ و تهمت رژیم را باور نخواهد کرد، مگر محمد جاسی برادر رخیانتکار او که با دریافت پول و بخاطر پول برای شناسائی و کمک به دستگیری و وفا فعالیت میکرد! وفا جاسوسی یک کمونیست و یک انقلابی تمام عیار بود که خود را تا حد امکان وقف امرهای خلقی ایران نمود. او تا آخرین لحظه به سازمان به منی راستین ایدئولوژیک - سیاسی سازمان وفادار ماند. خاطری او برای همیشه جاویدان میماند.

باشهادت این در ورفیق جنبش در حال رشد زنان زحمتکش ایران - دوره هر خود را از دست داد. خدمت پرورش آنها به امر رهایی زنان ایران ارتجاعی بود. خود را باقی خواهد گذاشت و شهادت قهرمانانه آنها در زیر شکنجه یار دیگر روحیه تسلیم ناپذیری زنان انقلابی ایران را بنام مرد چپان نشان میدهد. آنها تعابیده واقعی زنان ایران هستند. زمانی که در زیر شکنجه چند لایه ای قرار داشته بر سزارار روحیه مقاومت و مبارزه میباشند. این در ورفیق ارزشمنند. ما را رژیم در دست شاه همانند دیگر رفقا در زیر شکنجه بقتل رساند و بعد در روق پاره‌های وابسته بخود نوشت: "در تروریست زن کشته شد". همانطور که سازمان ما در اطلاعیه مطبوعاتی مورخ چهارم دیماه ۱۳۵۵، خود یاد آور شد که جان یازده نفر دستگیر شد و دیگر زندانیان در خطر است. زندگی این هفتاد و یکتن را صدها گدانت هم اکنون جان بقیه مبارزین کمزیم افزایش نام آنها هراس دارد همچنان در خطر میباشند و چه بسا که چند روز دیگر کشته شدن چند نفر دیگر را اعلام نماید.

هم میهنان! رفقا!

اوضاع انقلاب ایران عالی است، طبقات ارتجاعی و امپریالیسم کتساه مظهر و نمایندگی آنهاست چند صباخی بیش به پایان زندگی جنایتکارانه خود ندارند و همین دلیل بر تلاش مندیجانه خود افزودند. جریان بزرگ جریان انقلابی در زمین ماد رحمال برخاستن است. ناراضی عمومی سراسر ایران را فرا گرفته و هر روز عمق بیشتری بخود میگیرد. زحمتکشان شمرده اعتراض میکنند اعتراضات دامنه گسترده تری مییابد و متشکل میشود. دانشجویان مبارزه خود را با سمت پیوند زحمتکشان بطور گسترده‌ای موج به موج بجلسو میبرند. دیگر آثار و طبقات ضد امپریالیستی و مکرانیک آنها را یاری میدهند. همراه جنبشها و مبارزات توده‌ای جنبش انقلابی رشد و قوام مییابند.

قربانی اراده و خلق استوار مبارزان، خون شهیدان انقلاب سالهای اخیر روحیه رزمنده خلق ما را با زهدیستراتژاد اده است. صفوف انقلاب را با رزمین صدیقی که در شرایط فاشیستی ایران حاضرند پیشگام شوند. پیش ازین میآیند و هر روز بر وسعت سازماندهی بزرگ انقلابی که هدف آن ایجاد حزب کمونیست است افزود میشود. در این سالها هر جوان و کارهای زیادی از سازمانهای انقلابی شهید شده‌اند اما باجای آنها مبارزین جوانی پا گرفتند که برچراستین انقلاب را همچنان برافراشته نگه داشته‌اند. این خود گواهی است بر این امر که رصنهی وسیع انقلاب ایران هزاران هزاران مبارزان سالهای اخیر میباشند و در عمل انقلابی با آموزش از جناب زند و دورس گیری از آنها به پیش میروند.

سازمان انقلابی ما شگفت ناپذیر است چون به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه توتسده و مسلح است و آرایگامبر و ریزینو نیسم را فاطمانه و همه جانبه طرد و انتقاد میکند.

سازمان ما بعنوان گردانی سرخ از ارتش انقلابی پرولتاریای آگاه ایران همراه دیگر اده هندگان راه حزب کمونیست و ستن انقلابی رزمندگان شگفت ناپذیر چون روزها به پیش میروند. سازمان ما با طرد و انتقاد از منی رفیستی و ریزینو نیستی رهبری حزب توده - پسا بعرضی وجود گذاشت و از همان آغاز که هم اکنون بیش از ۳۰ سال میگذرد، بخاطر ایجاد حزب کمونیست ایران در وحدت با کمونیستی واقعی و دیگری برانداختن طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم برای استقرار جمهوری دموکراتیک خلق و سوسیالیسم کمونیسم مبارزه کرد. نه رژیم شاه، نه ریزینو نیستیهای کمیته مرکزی، نه آریابان امپریالیستی آنها، امپریالیسم آمریکا و سوسیالیسم امپریالیسم شوروی هیچکدام اینها را نشنودند و نخواهند توانست سازمان انقلابی ما و خط منی ایدئولوژیک - سیاسی آنرا نابود سازند.

سازمان انقلابی ما در طول زندگی خود با دشمنان درونی و بیرونی دست و پنجه نرم کرد و در این مبارزه آید شده است. دشمنان پرولتاریا به دو گونه عمل کردند. اول، قتل رفقای ما را زکسو، توطئه و تخریب در رون جنبش از سوی دیگر، ریزینو نیستیهای کمیته مرکزی حزب توده سالهاست که با شکل مختلف علیه سازمان ما توطئه می‌چینند و عوامل نقابدار خود را همانند عوامل نقابدار رژیم علیه سازمان ما بکار میگیرند. در سالهای اخیر که معلوم شد سازمان ما در اخلال و دستگیری از رفتار دارد، اپوزیونیستهای رنگارنگ نیز با ریزینو نیستیهای کمیته مرکزی این دشمنان قسم خوردند منی راستین سازمان ما همراهند و موطنه خود را دشمنان زن به شایسته - رانگی و توطئه علیه سازمان انقلابی ما قرار دادند. هرگاه رژیم شاه حمله‌ای علیه سازمان ما آغاز نمود، آنها با آن البته بشنود خود در مساز

گرددند. هرگاه سازمان مآخیا ننگاری را فاطمeh از صفوف خود بیرون راند، آنها با زهم همراه با تبلیغات رژیم شاه او را همه کاره همه چیز سازمان ما و نمود کردند. هرگاه سازمان ما از شهید ارضوف خود ناچهره آنها با زهم همراه و هماغه هنگ با تبلیغات رژیم او را جدا شده از سازمان و خط منی او معرفی نمودند. این بگمان آفته به کثافت وز وز کثان سرید بیوار میگویند. اینها همچون موربانسه در خیال خود فکر برانداختن درخت سبز سازمان ما را میپرواوند.

خون شهیدان سازمان ما و شفا نیست برای راستین بودن منی آن و مردم ما سازمان انقلابی را در عمل آزمودند و آنها هستند که آنرا پشتیبان بود و تقویت میکنند و وجودش را تضمین نمود و می نمایند.

سازمان ما اسال رفیق را که در وفرا آنها عضو رهبری سازمان بود ماند. از دست داد ما است. شهادت آنها بی تردید ضایعه سی بزرگی برای سازمان ما و جنبش نوین کمونیستی و انقلابی ایران محسوب میشود. اما در این اوضاع عالی رفا و طرفداران ما عزیم خود را جزم کردند. نمواندوه عمیق خود را به نیرو تبدیل نموده و با تمام قدرت میگویند وظایف را به پیش برند و پرچم راستین ایجاد حزب کمونیست ایران را بعنوان وظیفه مرکزی، همچنان بطور استوار همراه با دیگر مارکسیست - لنینیستهای روش گشند. رفقای ما همچنان روی سیاست وحدت با مارکسیست - لنینیستهای دیگر پیوند با مبارزات و جنبشهای توده ای، پیوند با کارگران و دهقانان با فشار می کنند. رفقای ما همچنان بر طرد و انتقاد رومینویسم مدرن بعنوان انحراف عمدی در جنبش کارگری ایران با فشاری می نمایند و از انتظار از کار ایشات اپورتونیستی "چپ" غافل نمیانند. ما باید همچنان متواضع و فروتن باقی بمانیم و با هرگونه غرور و خود پسندی مبارزه نمائیم. ما مطلقاً همچنان به آموزش از انقلابیون دیگر ادامه داده، با حرکت از نکات مثبت آنها برای وحدت کوشش خواهیم کرد. ما همچنان روی سیاست وحدت - انتقاد - وحدت، معالجه مرض برای نجات بیمار با فشاری نموده و با کمونیستهای واقعی متحد خواهیم شد. اوضاع برای ایجاد حزب کمونیست ایران هر روز بهتر میشود و سازمان ما با تمام نیرو بخاطر انجام این وظیفه مرکزی مبارزه میکند.

" هزاران هزار شهید جان خود را در راه منافع خلق قهرمانانه داده اند. بگذارد رض آنها را بیا فرازیم و در راهی که با خون آنها سرخ شده است، به پیش رویم!"

سرنگون باد رژیم ضد خلقی و ضد ملی شاه و ایسته به امپریالیسم!

مرگ بر امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا و سوئیال - امپریالیسم شوروی!

گسترده باد جنبش انقلابی زنان ایران!

افتخار ابدی به رفقای شهید شکوه طوافجیان و قاسم جاسی!

سازمان انقلابی حزب توده ایران

اسفند ماه ۱۳۵۵

" ستاره سرخ " - شماره ۶۱ - سال هفتم

فروردین ۱۳۵۶



مبارزین در زندان ایران که در سخت‌ترین شرایط قهرمانانه مقاومت کرده و به بیگانه‌ها می‌دهند بیگانه‌ایم. بر ما است که متحد آنها بسنجیم و سیم‌ترین توده‌ها به پشتیبانی از زندانیان سیاسی برخیزیم. بر ما است که گنجایات رژیم شاه را هر چه بیشتر افشا نماییم.

## درد به زندانیان مبارز

" ستاره سرخ " - شماره ۱۲ - سال دوم  
خرداد ۱۳۵۰

رژیم جنایتکار شاه که با وجود بکار بردن انواع شیوه‌های قهر و انقیابستی موفق به سرکوب جنبش‌نویین خلقهای ایران نگردیده است به‌طور انتقام‌جویی و هراس‌انداختن در دل رزمندگان ایران حملات در دشمنانه خود را به زندانیان سیاسی ایران بشکست افزایش داده است. خبریایان محاکمه فرمایشی ۱۲ نفر از مبارزین که متهم به همکاری با " گروه سپاه گل " بوده اند اخیراً منتشر شد. هفت نفر از این گروه محکوم به اعدام شد مانند دولت شاه بی‌شرمی را تا بدان حد رسانده است که جزئی و ظریفی در تن از مبارزین قهرمان را که بیش از دو سال است در سیاه‌چالهای رژیم به سر می‌برند با ردیگر با صغلاخ " محاکمه " کرده و محکوم به اعدام نموده است. حکومت شاه اخیراً در نظر از زندانیان سیاسی را که پسرای چند روزی در سلولهای مجرد زندان قصر بازداشت بودند بدون تشکیل دادگاه اعدام کرد. دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم کوچکترین خبری در این مورد پخش نکردند. هم اکنون زندانیهای ایران هزار مبارزین انقلابی از ملیتهای مختلف ایران است و خیلی از زندانیان چند برابر ظرفیت معمولی زندانی دارد. دولت شاه دائماً میکوشد تا با بکار بردن انواع شکنجه‌ها و ریاکاریهای مختلف اراده این مبارزین سرسخت را درهم بشکند و روحیه تسلیم طلبی و وادارگی را در میان آنها نشر دهد.

ولی زندانیان سیاسی میهن پرست پیگیرتر از همیشه در مقابل وحشیگریهای رژیم مقاومت میکنند. این روزها در زندان روحیه عالی مقاومت و مبارزه حیوانه وجود دارد. رزمندگان خلق زندانیهای شاه را جمل به میدان دیگری برای مبارزه علیه رژیم او و دانشگاهی برای پرورش میهن پرستان نمودند. اخبار مبارزات مردم، اعتمادات کارگران، مبارزات وسیع دانشجویان و دیگر نیروهای دگرگون که به زندان می‌رسد بیش از پیش اراده زندانیان قهرمان را در مبارزه تقویت میبخشد. دیوارهای زندان نتوانسته و نمیتواند در میان مبارزین داخل و خارج آن کوچکترین جدائی بوجود آورد. زندانیانی که از شکنجه‌ها گاههای زندان این گاهی پس از هفته‌ها حتی ماهها به زندان‌های دیگر منتقل میشوند. با نفرتی بیش از پیش به رژیم و ارادهای محکمتر میان مبارزین دیگر بر میگرددند. شعار " تا آخر نخواهیم ایستاد " شعار رزمندگان در زندان ایران گردیده است. این روحیه عالی انقلابی این از خودگذشتگی‌های بی‌دریغ داغ‌ننگی برجهره همسه‌ی تسلیم طلبان و وادارگان است. بر ما است که از روحیه رزمنده

## « زنده باد کمون ! »

در سپیده دم روز هجدهم مارس ۱۸۷۱ پاریس بافرش آرای "زنده باد کمون" از خواب برخاست، کمیته مرکزی "گارد ملی" بجهانگیران اعلام داشت "پرولتاریای پاریس در میان زوینها و خیانتهای طبقات حاکمه دریاخته است که وقت آن رسیده است که برای نجات از وضع کنونی، بیا خیزد و زمام امور را در دست خود گیرد... پرولتاریا باین نتیجه رسیده است که وظیفه اجتناب ناپذیر و حق مطلق اوست که با در دست گرفتن قدرت دولتی سرنویشت خود را بدست خویش گیرد."

کمون پاریس از میان جنبش سیهن پرستانه و انقلابی کارگران پاریس بیرون آمد. امپراطوری ۲۰ ساله ناپلئون سوم که در جنگ با دولت پروس شدت شکست خورده بود در اثر شورش زحمتکشان پاریس وارزون شد. بورژوازی فرانسه با استفاده از موقعیتی که بدست آورده بود بار دیگر بر صدر دولت جمهوری تکیه زد و خطر اصلی را نه از طرف ارتش مهاجم پروس که پاریس را در حلقه محاصره گرفته بود، بلکه از طرف کارگران مسلح احساس مینمود. کارگران پاریس که قهرمانانه از شهر دفاع می کردند، بمنظیر مقاومت در مقابل ارتش مهاجم تمام دسیسه بانجسای بورژوازی فاسد را تحمل میکردند. ولی دولت بورژوازی که با یک توطئه ننگین پاریس را تسلیم دشمن کرد بعد از مدتی زمینیه سازی در روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱ در صد بر آمد با یک حمله ناگهانی به گارد ملی زحمتکشان پاریس توپخانه آنرا بگیرد و برناه وسیع خود را برای خلع سلاح کارگران مسلح بعور اجرا گذارد. اما کارگران آگاهتر و هوشیارتر از آن بودند که بدین سادگی تسلیم گردند. زحمتکشان پاریس چون تنی واحد بیجا خواستند و نیروهای مسلح بورژوازی را بسرعت درهم شکستند. هیأت دولت خائنکار با گروهی از طرفداران خود به روسای هرات کرد و پرولتاریای پیروزمند پاریس پیچم سرخ "انقلاب اجتماعی" را بر افراشت و پساگ "زنده باد کمون" در سرتاسر پاریس طنین افکند.

پرولتاریای پاریس با منحل کردن ارتش ارتجاعی و برقراری کمون بجای سرورکراسی دولتی سابق عملاً دو ارکان اساسی دیکتاتوری بورژوازی را منحل ساخت و قدرت سیاسی خود را بجای آن نشاند. کمون عملاً این آموزش مارکس را که "پرولتاریا بیپیچوه نمیتواند ماشین حاضر آماده دولتی را بدست بگیرد و از آن بفتح خود استفاده کند" و "شرط اول هر انقلاب واقعی توده‌های خرد کردن ماشین دولتی است" باثبات رسانید.

این یکی از اساسیترین درسهای تاریخی کمون پاریس

است. پرولتاریای پاریس این درس بزرگ را در جریان پیروز و کمون بدست آورد.

اما کمون درس بزرگ دیگری نیز به پرولتاریا آموخت. این درس را پرولتاریا در جریان نبرد با بورژوازی بدست آورد. پرولتاریای پاریس با همان روحیه قهرمانی نهراسیدن از سختی ها و مرگ که برای درهم شکستن قدرت بورژوازی بسیار به میدانهای نبرد گذاشته بود، در برابر تعرض بورژوازی خیانت کار فرانسه مقاومت کرد. زحمتکشان پاریس از پیر و جوانوزن و مرد از ۲۱ تا ۱۸۷۱ بدست ۸ روز محله بمحله کوچک به بکوجه با نیروی ارتجاعی به نبرد پرداختند و هزاران نفر باخطر حفظ کمون جان خود را فدا کردند و حاضر به تسلیم نشدند. در همین درس بزرگ کمون که از شکست آن بدست آمد، مسأله متحدین پرولتاریا یعنی مسأله توده‌های ترکردن انقلاب بود. پرولتاریا برای کسب قدرت و حفظ آن باید بیش از ۹۰ درصد از خلق را متحد سازد. کمون پاریس بدان جهت شکست خورد که پرولتاریا قادر نشد میلیونها دهقان و توده زحمتکش دیگر را در صفوف انقلاب متشکل و متحد سازد. انقلاب پرولتاریائی خصلت توده‌ای دارد.

کمون گرچه سرکوب شد ولی همچنانکه مارکس اعلام کرد "اگر کمون پاریس سرکوب شد این بدان معناست که چهارده بآینده نزد بیکری موقوف شده است." اصول کمون پاریس جاویدان و نابود نشدنی است."

درسهای کمون که توسط مارکس جمعیندیشد، منحل راه نمای پرولتاریا و خلقهای ستمدیدجهان گردید. پرولتاریای شوروی با الهام از تجارب کمون، تحت رهبری ده ایوانه حزب کمونیست (بلشویک) شوروی در رأس آن لنین بزرگ با برقراری دیکتاتوری پرولتاریا، "اصول کمون" را به اجرا گذارد و بدین ترتیب شرایط را برای پیروزی پرولتاریا در سراسر جهان فراهم آورد. رفیق مائوتسه دون با رهبری انقلاب دیکرانیکی چین و انقلاب سوسیالیستی چین، با جمعیندیشد از تجارب مثبت و منفی پنجاه سال دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی و کشور های دیگر سوسیالیستی و از آنجمله چین، توانست هنگامیکه مسأله ادامه قدرت دیکتاتوری پرولتاریا با خیانت روزینویستها زیر علامت سؤال قرار گرفته بود، در تئوری عمل راه را نشان دهد و "اصول کمون" را با توجه به اوضاع تفسیر یافته حفظ نموده و رشد و توسعه دهد. انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی چین در حقیقت نقطه عطفی در حل مسائل مربوط به "اصول کمون" یعنی مسأله دیکتاتوری پرولتاریا محسوب می شود.

روزیونیسیم مدرن برهبری سوسیال - امپریالیستهای شوروی با خیانت به تجارب درخشان کمون و انقلاب اکثریتیه نقی دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب شهر آملر برداخته و



بمناسبت سالگرد کمون پاریس  
(هجدهم مارس ۱۸۷۰)

## بیاد کمون

او نصیب کرده است  
 او را کنار دیوار گدازان  
 و هزار بار تیربارانش کردند  
 و سیاهکاران عریضه زنان  
 پرچم خود را در کویچه‌ها گردانند  
 پرچی که جلا از میان لحن بیرون کشید  
 و فریاد زد: اینست کیف  
 اما با وجود سرکوب  
 او نصیب کرده است  
 آری، کمون جاودانه زنده است!

شعر از: اوژن یوتیه - سراینده شعر سرود انترناسیونال

\* ستاره سبز \* - شماره ۶۱ - سال هفتم  
 فوریه بین ۱۳۵۶

## پیام آور حکایت کرد

پیام آور حکایت کرد  
 سالهای دور  
 دشتی خشک و سوزان بود  
 که در تاب عطش می سوخت  
 آبها مایل بخرساری این دشت  
 و جاری گشتن در آن  
 شگفتن لاله ها را تا  
 گلستان گردد این وادی



سه کو بد سرشت زشت  
 این بازیگران کهنه دوران  
 نشستند بانن سنگین و بیوسیده  
 بروی گرده این خاک  
 گویی با مگر و صد آفسون  
 گویی با خشم و تیغ و خون  
 ره جاری شدن بر آب می بستند  
 چه ... سیمای لطیف و خرم این دشت  
 و عطر لاله های سرخ  
 بهاری تاو میآورد و روح زیستن میداد



آبها در حسرت جاری شدن بر دشت  
 لختن ملتعب و موج بر برغوا  
 عاقبت بیراهه برگردال غلطیده  
 و یا آرام در شنزار می مردند



سالها میرفت این سوال  
 ناگهان باریکه‌ای دریافت  
 با خود گفت :  
 دشت در تاب عاشق سوز  
 آبها در حسرت جاری شدن بر دشت  
 هسان ! چرا این صخره های زشت معماران  
 درو مانند ؟

من نشاط زندگی دارم  
 توانایم به حاصلخیزی این دشت  
 و جاری می شوم اینک

"گذر مسالمت آمیز" را تبلیغ میکنند . حزب ریزینوئیستی توده  
 ایران نیز با تبلیغ رفرمیسم و پارلمانتاریسم و نفی انقلاب قهرآمیز  
 در واقع در جهت عکس اصول کمون حرکت نموده و در منجلا ب  
 خیانت به طبقه کارگر فرورفته اند .

امروز بعد از گذشت یکصد سال از حیات کمون پاریس  
 تمام مبارزان از جان گذشته آزادی خلقها و همه کسانی که برای  
 بعمل در آمدن آرمانهای طبقه کارگر پیکار میکنند در سپای  
 عمیق کمون و خاطره قهرمانان از جان گذشته آنرا که پیشقراولان  
 اجتماع نوین و "جمهوری اجتماعی جهانی" بودند ، همیشه در  
 خاطر دارند و از قهرمانیهای زحمتکش پاریس یاد می گیرند که  
 صد سال پیش اعلام نمودند : "عمل کنیم ، انرژی داشته باشیم  
 درخت آزادی با مشروب شدن از خون دشمنان شرابند میکند...  
 پاریس عقب نخواهد نشست زیرا که او پرچم آینده را در  
 دست دارد ... زنده باد جمهوری اجتماعی جهانیس !  
 زنده بسا د کمون !"

" ستاره سرخ " - شماره ۱۰ - سال اول  
 اسفند ۱۳۴۹

که ره بنشد؟

ستیزی سخت خواهم کرد  
و جاری گشت . . .

قطره هائی نیه ره مانندند  
بستری نفاک بر جا ماند  
وطنی مرتضی برخواست  
باریکه در هم شد . . .  
صخره های زشت خندیدند



زمانی رفت

نهر اندیشید  
این باریکه های خام  
تبدار شتاب و زندگی هستند  
سر انجام شتاب و تباهم انگیز است  
هیچ جایز نیست  
صبر باید دانست  
من به آرامی بپای صخره می ریزم  
دامنش را روح می بشنم  
کوه سرور است

من در پایه میسازم

با نفوذم در شکاف و در ترکهای  
صخره ها را اندک اندک خرد خواهم کرد  
و جاری گشت . . .  
به آرامی بیای کوه سر سائید و ساکن شد  
عطف روئید . . . نی زاری پدید آمد  
و ما وای و زلفها شد  
سه کوه زشت خندیدند



زمانی رفت

آنها در حیرت جاری شدن بر دشت  
چاره جو . . . بر سان . . . بخود گفتند  
راه را باید در درون حرکتی مواج بی یابیم  
فرو غلطیم . . . بهم پیچیم . . .  
نه چون باریکه سرکش

نه چون آرام نهر مست ، دامن بوس  
خروش غلط پس گسترده ای برخاست  
تتابع ها مداوم حالت پیوستگی آورد  
هزاران جوی در هم تند



آنها برسان و با تشویش

بستری چیست؟

دشمن کیست؟

سیل پاسخ داد

بستر رو به پائین است

دشمن ، کینه توز و سینه چرکین است

لیک از بس پیسر و خاکین است

هان ! به هوشیاری بیافزاید

تلاشی سخت در پیوستگی آرید

هزاران جوینار و صد هزاران قطره دیگر

بپیوندید در این راه و دریاها پدید آرید

نهیب سیل اینک حاکم کوه است

تو ای باریکه سرکش

که نمیدانه سر بر صخره میگری

بسان رعد خرمن سوز

توان سیل پیوند هزاران است

تو ای آرام نهر سست دامن بوس

عبث اندیش باطل فکر

بپل نام نگشون سازی

بپل رویاندن لاله

نه راه تست غرسازی این دشت

سر انجاعت لجن پروردن اندر دامن کوه است

توان آب در ریزش ز کوهسار است

سکون در پای صخره ، مرگ ما بوسانه آب است

آبچه میسازی تو ، دریانست ، مرداب است

بقا از حرکت مواج خود داریم

صیر ماست تنها راه پیروزی



طنین در کوه می پیچد

توان سیل پیوند هزاران است

بقا از حرکت مواج خود داریم

صیر ماست تنها راه پیروزی

سه کوه زشت لرزیدند

شکوه سیل غلطان ، پیشرو دیدند

هراسان ، فتنه گر ، نمیدانم با هم گفتگو کردند

صیر سیل را باید به کج ره برد

جوبها را از بهم پیوستگی وا داشت

لیک بانگ خطریشان بر دلی نشست



سیل فرمان داد  
اینک رزم ما و کوه  
این پیکار درون ساز  
بغلطانید هر چیزی که غلطان است  
بلسرزانیید هر بنیادی که لسوزان است  
با قهری که رنج قرن میسازد  
برستاخیز بر خیزید  
هزاران مچ کوه انداز ما ، سازنده فرداست  
نبردی سهگین ما راست  
هزاران قطره پسر زور  
هزاران قطره دانسا  
هزاران قطره کوشنده غلطان  
هزاران کلاه بیدار همیانگر  
هزاران آرش سازنده تاریخ  
بسان رعد غریدند  
چو اقیانوس توفانی خروشیدند  
درفش کلاه ها افراخت  
بپا شد مچ کوه افکن  
وتیغ سیل قلب صخره را بشکافت  
و بنیاد شهیم پیچید



اینک دشت سبز و خرم و زیباست  
وعطر لاله های سرخ  
نشاط تازه می بخشد  
پیام آور نگاه پر امیدش را  
بر روی قطره های آب میدوزد  
و در زرفسای دریگا  
نطفه های مچ می بیند

"ستاره سرخ" - شماره ۱۶ - سال دوم

آبان ۱۳۵۰

سیل فرمان داد  
ریزشی با نظم باید داشت  
سینه‌ای سرشار از امید  
ز نا همواری ره دلهراسی نیست  
بس تلا شمسخت در پیش است  
ولی آینده ما ، روشن و زیباست  
آبها با نظم غلطیدند  
نوازی دلپذیری در فضا پیچید  
سه کوه زشت لرزیدند  
هراسان ، فتنه گر ، نویید با هم گفتگو کردند  
به به این مرداب بس زینده و زیباست  
آبها جای شما اینجاست در مرداب  
روح شیطان در تن سیلاب می جوشد  
بگسلید از اهرمن ای آبها پیمان  
صخره ها را دوستی شاید  
سختی درینته وعهدی کهن ما راست  
لیک بانک مضطربشان بر دلی نشست



سیل فرمان داد  
چون تیری سرکش و دلده روز  
بشورانیید ، بسوزانیید  
زیخ و بن بر اندازید  
همه درندگان اهرمن خورا  
گزنده کژدم بد طبیعت جزار  
فریبا خوش خط و خوش خال زهری مار  
و گرگ در لباس میش  
هیچیک آسوده نگذارید  
آبها چون نین طفیانی  
فرو گوئید ، روییدند  
حیانتی پاک بخشیدند  
سه کوه زشت لرزیدند  
تکوه سیل غلطان ، پیش رو دیدند  
هراسان ، فتنه گر ، نویید با هم گفتگو کردند  
سنگباران کرد پاینده سیل غلطان را  
دره و گودال باید ساخت  
سارتمی از سنگ بر پسا شد



## سرود انترناسیونال

( به زبان آذری )

هم کرخانلار هم ده توریاق  
هر شی ایشگرین مالو  
طفیلی یه تانیما روق حاق  
یورنیا ایشین اولمالی  
حلا ر لارین توکده و کگری تان  
بیرگون نوز لرینی بیجا جاق  
یوقان دریاسی افقیندن  
قیزل بیگوشن چنخاجاق

خلقلر اشید سین بونو  
بوسون ساواش دیر آرتیق  
انتر ناسیونال له  
قورتولور انسانلیق

\* ستاره سرخ \* - شماره ۳۸ - سال پنجم  
شهریور ۱۳۵۳

اویان ، آرتیق بوشودان اویان  
اویان اسیر لورنیاسی  
ظلمه قارش کینه میزتوفان  
یوئولوم دیریم د امواسی  
گل بشعاق بوکینه نظامی  
بیز آیری عالم ایستوروق  
بیزی هتجه ساییانلار بیلسین  
بوندان سوزاهرشس بیزوق

خلقلر اشید سین بونو  
بوسون ساواش دیر آرتیق  
انتر ناسیونال له  
قورتولور انسانلیق

\* \* \*

تاتری ، شاه ، پاشا ، بیک ، کفا ، خان  
بیز لری نتیجه قورتاریز  
بیزی تاکجه قورتاراجاق اولان  
بیرجه نور قول لاریجیز دیر  
اویا توت قورتولوش بایراقین  
ظلمی بللره سوز  
انقلابین قیزل اوجاقین  
ایستی ساغلا ، باشیندا دور

خلقلر اشید سین بونو  
بوسون ساواش دیر آرتیق  
انتر ناسیونال له  
قورتولور انسانلیق

\* \* \*

مرگ بر رژیم کارگر کش شاه!

گسترده تر باد جنبش رزمنده کارگران!

جاوید باد خاطره کارگران شهید  
کارخانه نساجی شاه‌ی زنده باد اول ماه مه  
روز همبستگی کارگران جهان!

---

مبارزه علیه امپریالیسم

از مبارزه علیه رویونیسم جدا نیست!

رویونیسم را طرد و انتقاد کنیم،

حزب کمونیست را بوجود آوریم!



مبارزه علیه رویزیونیستهای کمیته مرکزی را  
تا به آخر متحداً به پیش بریم!

---

خلق را متحد کنیم، دشمن را درهم شکنیم!

با اتکاء به توده‌ها

پرچم انقلاب را برافراشته تر سازیم

انقلاب قهرآمیز

راه رهائی خلق‌های ایران است

استقرار جمهوری دمکراتیک خلق

خواست مردم ماست

پیروز باد  
راه محاصره شهرها از طریق دهات!

---

پیش بسوی پیوند با جنبشهای توده‌ای!

زنده باد وحدت

کارگران، دهقانان و روشنفکران ایران!

به پیش

در سمت پیوند با کارگران و دهقانان!

بدون زنان

هیچ جنبش توده‌ای واقعی وجود ندارد

به پیشواز جنبش رزمنده کارگران رویم!

پیروز باد

مبارزات دانشجویان دانشگاه‌های ایران!

توده‌های وسیع را در پیکار برای دفاع

از زندانیان میهن پرست متشکل کنیم!

زنده باد گسترش مبارزات توده‌ای!

---

پیش بسوی

وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها!

پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست ایران!

اندیشه مائوتسه دون  
ستاره سرخ راهنمای ماست

---

به خلق خدمت کنیم !

آینده تابناکست راه پرپیچ و خم ،  
از سختی ها و مرگ نهراسیم

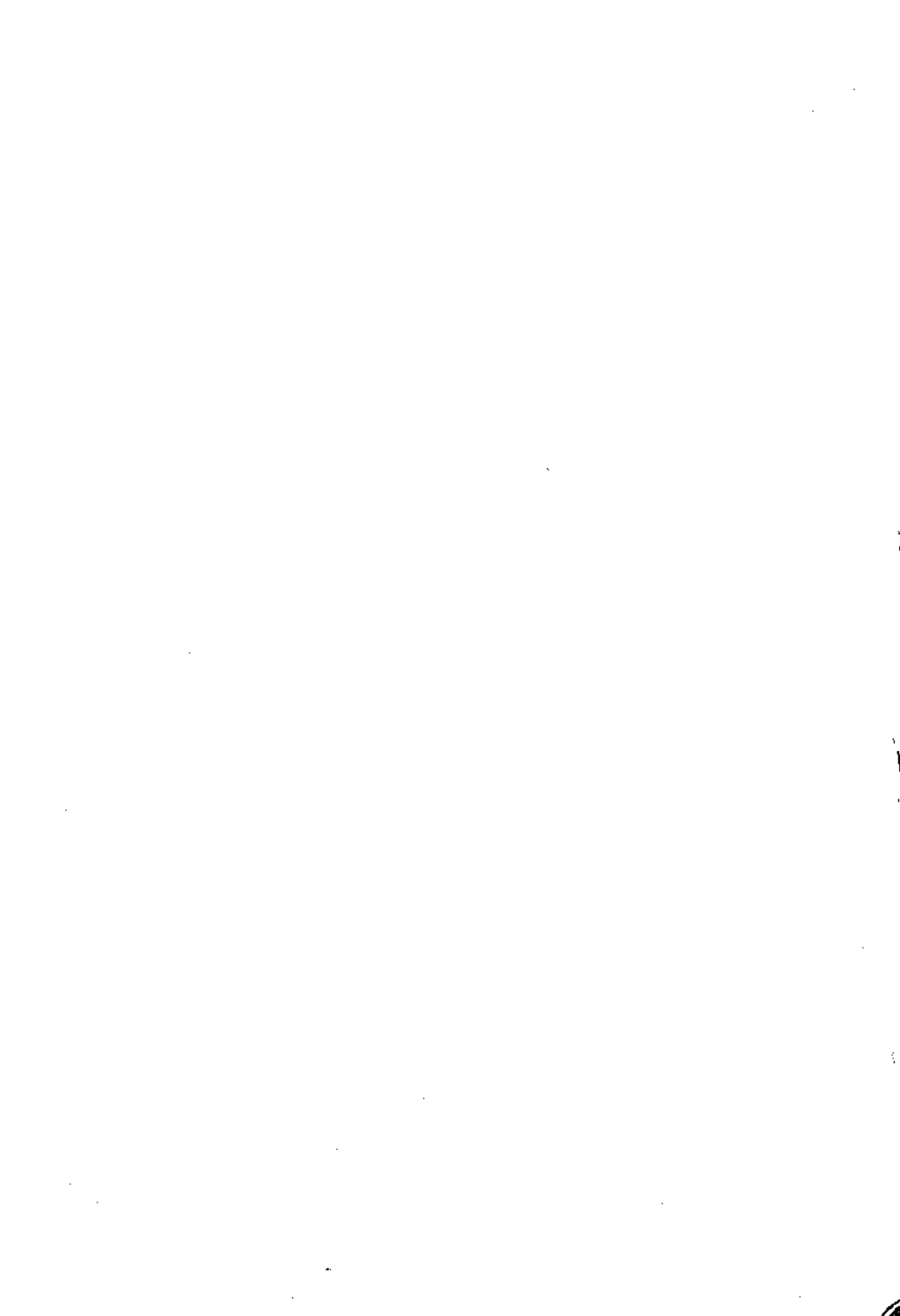
عزم راسخ داشته باش ، از قربانی نهراس ؛  
بر هر مشکلی غلبه کن ؛ تا پیروز شوی !



بمهرخمس از

### انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران

- مسئله‌ی زن : مارکس ، انگلس ، لینن ، استالین ، مائوتسهدون
- آثار منتخبه لنین در یک جلد
- "چپ" روی بیمباری کبودگانسه در کونپسم : لنین
- در باره ده ضامبات بزرگ : مائوتسهدون
- "سپیده در حسان دمیدن است" - آخسرین دفاع هوشنگ ترگل
- آفریقایی روزنامه
- "توده" ۱۵ - جنبش کمسونیستس ایران
- "توده" ۱۹ - جنبش صلحانسه در کردستان ایران
- ایران اینفورم (به زبان انگلیسی) شماره های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵
- گوشه‌های از زندگی کارگران - گزارشی از رفیق شهید محمد تقی سلیمانی
- پیش‌پسوی وحدت اصولی مارکسیست - لننیست ها (در باره‌ی
- پارهای از نظرات انحرافی "سازمان انقلابیون کمونیست")
- در باره‌ی مسئله‌ی زن (۲) - "انقلاب آزاد بیخش تنها راه‌های زنان ماست"
- هفتت سوال "متن" باره



ستاره سرخ را بخوانید  
و بخاطر پیشبرد امر انقلاب،  
بد یگران نیز بدهید بخوانند!

نشانی

توده و ستاره سرخ

Mme. Paola di Cori  
C. P. 493 S. Silvestro  
Roma ITALY

نشانی بانکی ما

Laura Hegel  
Banca Popolare Svizzera  
414. 595. 2793  
Lugano SUISSE



انقلاب قهرامینز راه رسانی خلق های ایران است